



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مدیریت

جهانی

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیریت جهانی

نویسنده:

www.modiryar.com

ناشر چاپی:

www.modiryar.com

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مدیریت جهانی
۸	مشخصات کتاب
۸	مدیران زن در دولت جهانی
۹	نقش حسابرسی داخلی در مدیریت جهانی
۱۰	ایران: فرصتها و چالشهای جهانی شدن
۱۴	وظایف کلی شیعیان در دوران غیبت کبرا
۲۰	مهدویت و بازتعریف مهندسی فرهنگی کشور
۲۳	جهانی سازی پایان تاریخ و مهدویت
۲۷	حکومت جهانی حضرت مهدی
۲۹	جهانی شدن، مدیریت و تجارت الکترونیکی
۳۷	حکومت مهدی (ع) تنها حکومت واحد جهانی
۳۹	جهانی شدن و حکومت حضرت مهدی
۴۴	دولت دموکراسی و مدیریت جهانی
۵۲	آخراالزمان و حکومت جهانی حضرت مهدی
۵۷	مدیریت امام زمان
۶۸	جهانی شدن یا جهانی سازی
۷۰	مبانی مشروعیت حکومت جهانی حضرت مهدی
۷۲	جهانی شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده
۷۸	آسیب‌شناسی جهانی شدن و جهانی سازی با مدل جهانی گرایی مهدویت
۸۸	زمینه جهانی سازی یا در انتظار یوم موعود
۹۹	جهانی شدن غربی و حکومت جهانی اسلام
۱۰۹	جهانی شدن و چشم انداز فرج

- ۱۲۱ اسلام، جهانی شدن و صلح جهانی
- ۱۲۴ جهانی سازی جامعه اطلاعاتی
- ۱۲۵ سیاست گذاری جهانی و مدیریت جهانی
- ۱۲۶ جهانی شدن و مسلمانان معاصر
- ۱۳۰ حکومت عدل گستر
- ۱۳۶ جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی
- ۱۳۹ آخرالزمان در بیان پیامبر اعظم
- ۱۴۱ جهانی شدن فرهنگ و هنر
- ۱۵۴ نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه
- ۱۵۷ تجارب جهانی دوره‌های علمی - کاربردی در زمینه اشتغالزایی
- ۱۷۰ اصلاح محتوایی با مدیریت توحیدی
- ۱۷۳ مهدی(عج) و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه
- ۱۷۸ آفتاب صبح امید
- ۱۸۶ مدیریت، عدالت، مهدویت
- ۱۹۲ خلاصه کتاب ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی
- ۲۱۶ نواب اربعه
- ۲۲۵ خضر نبی(ع) و نقش او در دولت امام زمان(عج)
- ۲۳۲ ویژگی‌های منتظران واقعی ظهور
- ۲۳۷ جهانی شدن، جامعه اطلاعاتی و شکاف دیجیتالی
- ۲۴۴ جهانی شدن اقتصاد و نیاز به دکتین مهدویت
- ۲۵۸ رابطه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با مدینه فاضله مهدوی
- ۲۶۸ زندگانی مهدی(عج) و نواب خاص حضرت
- ۲۷۲ دولت اسلامی زمینه ساز انتظار
- ۲۷۴ جهانی شدن و امپریالیسم فرهنگی

- ۲۷۷ جامعه شناسی سیاسی و قیام جهانی حضرت مهدی
- ۲۷۹ تحقق «پایان تاریخ» در دولت حضرت قائم
- ۲۸۰ جهانی سازی مردم سالاری دینی
- ۲۸۳ انقلاب اسلامی و جهانی سازی اسلامی
- ۲۸۵ پیشگویی ها و آخرالزمان
- ۲۹۰ قیام و انقلاب مهدی
- ۲۹۶ انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ
- ۳۰۱ ظهور منجی در ادیان دیگر
- ۳۰۶ امام مهدی(عج) از تولد تا رجعت
- ۳۱۶ جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی
- ۳۲۴ حکومت واحد جهانی از منظر ادیان و اسلام
- ۳۳۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مدیریت جهانی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مدیریت جهانی / www.modiryar.com

ناشر: www.modiryar.com

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه

موضوع: مدیریت - جهانی

مدیران زن در دولت جهانی

حسن ابراهیم زاده

اگر زن، خویش را در آینه گوهر وجودی ای که خداوند به وی عطا کرده است نظاره کند، هرگز در حسرت جایگاه اجتماعی مرد زبان به شکوه نمی‌گشاید.

این که هیچ پیامبر و معصومی از غیر زن زاده نمی‌شود و در مکتب غیر مادر رشد و نمو نمی‌کند، از جایگاه محوری زن در حیات دینی و اجتماعی بشر خبر می‌دهد. یکی از بزرگان عرفان جایگاه دینی زن را چنین به تصویر کشیده است: «زن به لحاظ داشتن قدرت خالقیت که تنها از صفات خاص خداوند سبحان است، برای رسیدن به کمال مستعدتر است. جایگاه اجتماعی زن، در منظر یکی از شخصیت‌های جهانی این گونه است: «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر تاریخ بشریت را حرکت می‌دهد». وجود این دو ویژگی، زن را در دو بعد عرفانی و اجتماعی به رقیبی بلامنزاع مبدل ساخته است به گونه‌ای که اگر مردان جایگاه واقعی زن در کائنات را در می‌یافتند، بدان رشک می‌بردند. به نظر می‌رسد، بشریت به خصوص جهان غرب جایگاه رفیع زن را دریافته است و نمی‌خواهد حق وی را حتی به شکل صوری به وی باز گرداند. به راستی چند درصد از وکلا، معاونان و رؤسای جمهور کشورهای غربی زن هستند و در دایره‌ای محدودتر چند درصد از نیروهای سازمان‌های بین‌المللی را زنان تشکیل می‌دهند؟ مقام و جایگاه زن تنها در حکومت امام زمان (عج) شناخته می‌شود. در این حکومت است که زن به جایگاه حقوقی و حقیقی خود دست می‌یابد. در این حکومت نگرش مردان به زنان دگرگون می‌شود شعور فکری زن بدان جا می‌رسد که به «زن بودنش افتخار می‌کند» و هرگز خود را با مرد نمی‌سنجد. نقش حکومت اسلامی قبل از برپایی حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - بارور ساختن باور زن به خویش، رهانیدن وی از سراب‌های کاذب ایسم‌ها و ایست‌ها و اعطای حقوق اجتماعی به وی تا مرز آسیب ندیدن گوهر وجودی او است. در حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - از سویی نگرش جامعه به زن و از سوی دیگر نگرش زن به خود تغییر می‌یابد. حکومت مهدی (عج) به لحاظ فراگیر بودن، امنیت‌شغلی برای زن را فراهم می‌آورد و زن در سایه سار این امنیت نگرش و امنیت کاری، از توان نیت‌بخشیدن به ایده‌ها و اندیشه‌های بهره‌مند می‌شود. زن در حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - به جایگاه رفیع و واقعی خود دست می‌یابد. شاید رمز رجعت زنان بزرگ موحد و حضور آنان در ساختار حکومتی مهدی - عجل الله فرجه الشریف -، شکوفا ساختن استعدادهای آنان باشد استعدادهایی که در حکومت‌های دیگر توان بروز نیافتند. رجعت ۴۰۰ زن در کنار ۸۰۰ مرد با حضرت عیسی - علیه السلام - و نیز رجعت زنانی چون ام‌ایمن، حبابه و البیه، سمیه، و ام‌خالد در این راستا قابل تحلیل می‌نماید. گذشته از رجعت این زنان که بی‌شک در حکومت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - از جایگاه محوری و مسؤولیت‌های کلیدی برخوردار خواهند بود، وجود ۵۰ زن در میان ۳۱۳ تن یاور امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - که هر یک

در عبودیت، زهد و پارسایی و خلاقیت و کارآمدی سرآمد افراد بشرند و روایات آن‌ها را امیران می‌خوانند، نشان دهنده رسیدن زن به جایگاه حقیقی خود است. امام باقر - علیه السلام - در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره به جابر بن یزید جعفی در خصوص یاران حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - می‌فرماید: «و یجییء و الله ثلاث ماء و بضعة عشر رجلا فیهم خمسون امراء یجتمعون بمکه علی غیر میعاد قوعا کقزع الحزیف یتبع بعضهم و هی الایة التي قال الله این ما تکنونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر». سوگند به خداوند، سیصد و سیزده تن که پنجاه نفر از آنان زنند، بی‌هیچ قرار قبلی در مکه گرد می‌آیند و این است معنای آیه شریف: هر کجا باشید، خداوند شما را حاضر می‌کند زیرا او بر هر کاری توانا است. (۱) به امید آن روزی نوشت: (۱)

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. حسن ابراهیم زاده / پرسمان پیش شماره ۳

<http://noorportal.net/180/182/204/314.aspx>

نقش حسابرسی داخلی در مدیریت جهانی

کیهان پوراسماعیلی

اینکه امروزه اکثر کشورهای موفق از دید تازه ای برخوردارند، خبر تازه ای نیست. مدیریت های جهانی، چه بزرگ و چه کوچک، آنچه را که زمانی اصول اساسی و قوی مدیریت مثل شراکت، تولید بهنگام، کنترل آماری فرآیند، آموزش مستمر و.. در نظر گرفته می شد، در اختیار داشتند.

در محیط های جدید حتی فرضیات اساسی مربوط به رفتار سازمانی هم مورد تردید قرار گرفته اند. اهداف سنتی حسابرسی داخلی هم تا حد قابل ملاحظه ای در این محیط های جدید کاهش می یابد. اکثر بخش های حسابرسی داخلی سنتی به چهار طریق اساسی به سازمان هایشان کمک یا خدمت می کنند. ۱- کمک به مدیران اجرایی در جهت بهبود طرح و اجرای سیستم های کنترلی. ۲- کشف بی نظمی های داخلی (سوءاستفاده ها و تقلب و...) ۳- اطمینان از اینکه کنترل ها همان گونه که در نظر گرفته شده اند، عمل می کنند. ۴- کمک به مدیران اجرایی برای آگاهی بیشتر نسبت به عملکردها و نتایج. اما در محیط های جهانی این اهداف سنتی واقعا متروک شده اند و برای حسابرسی داخلی منطق و مسوولیت های جدیدی تعریف شده است. اما حسابرسی داخلی هنوز هم باید راه تکامل را بیاماید و دوباره روابط و نقش خود را مورد توجه و تغییر قرار دهد. سازمان های جهانی امروزی همواره در حال تغییر و تحول هستند، درحقیقت مکانیزم های رسمی برای تشویق. اصلاح و پیشرفت دائمی در هر سازمانی تشکیل شده اند. در قراردادهایی که بین شرکت های عرضه کننده و مصرف کننده منعقد می شود، اغلب تهیه کنندگان باید توسط حسابرسی داخلی شرکت خریدار تایید شده و توانایی اجرا و پیگیری استانداردهای اجرا و عملکرد سیستم های داخلی نیز توسط حسابرس داخلی اثبات شوند. ظهور نقش های حسابرسی داخلی در محیط های جهانی مدیریت، باید متکی به موارد ذیل باشد: ۱- تعهد بیشتر در مقابل عملیات های اجرایی به عنوان مشتری عمده حسابرسی داخلی. ۲- ارزیابی مستقل سیستم های عملیاتی. ۳- بررسی و تایید سیستم های عملیاتی و داخلی فروشنده. ۴- آموزش مدیریت و کارکنان اجرایی. ۵- تاکید بیشتر بر بررسی سیستم های تحت توسعه. ۶- تاکید بیشتر بر سیستم های اطلاعاتی. ۷- تاکید کمتر بر کنترل های سنتی؛ احتمال خطر و تقلب. ۸- تاکید بیشتر بر سرعت. حسابرسان داخلی با کنار هم قرار دادن توانایی ها و مهارت ها و تجاربشان براساس نیازهای متغیر مدیریت ها، قادر خواهند بود به سازمان هایشان برای موفقیت در محیط های متغیر تجاری امروز کمک کنند. امروزه جدایی مدیریت از عملیات های اجرایی به سه طریق رخ می دهد: اول اینکه، ساختار سازمانی (سازمان بوروکراتیک) دارای سطوح بسیار با وظایف مجزا و کارکنان ویژه است. بنابراین به راحتی و به طور سازمانی از عملیات های اجرایی مشتریان جدا می شود. دوم اینکه، طراحی اکثر وسایل و تدارکات به طور فیزیکی مدیریت را در اتاق ها و ساختمان های جدا از عملیات ها قرار می دهد و بدین وسیله مدیریت در انحصار این

دیوارها و در اختیار منشی‌ها و دیگر کارکنان از عملیات‌های اجرایی به دور مانده است و سوم اینکه مدیریت از نظر عملکرد و وظایف هم تا حدی از عملیات‌ها جدا است. این جدایی وظیفه، خود می‌تواند موجب جدایی روانی از مشتریان و عملیات‌ها شود. حسابرسی داخلی پنجره‌ای را برای مدیریت بر روی عملیات‌ها باز می‌کند، عملیات‌هایی که احتمال دارد از دید وی دور بماند. گزارش‌های حسابرسی داخلی جزئیاتی را برای مدیر فراهم می‌کند که در سایر گزارش‌های عملکرد موجود نبوده و قابل دسترس نیستند. این گزارش‌ها نقاط ضعف و مشکلات سازمانی را در بر دارد که در غیر این صورت مدیریت به آنها نمی‌رسید. مدیریت ارشد بسیاری از سازمان‌ها امروزه به اصول کنترلی سنتی توجه کمتری می‌کنند. این کنترل‌ها بر موضوعات نسبتاً جزئی و کوچکی متمرکز هستند. بسیاری از سیستم‌ها امروزه بدون اشتباه عمل می‌کنند. سیستم‌های تولید بهنگام، کنترل آماری فرآیند، مراقبت‌های جلوگیری‌کننده، آموزش وسیع کارکنان، گواهی و تایید فروشندگان و سایر فنون مدیریتی جدید، به عملیات‌های اصلاحی منتج می‌شوند. هر کجا به طور ناگهانی اشتباهی رخ دهد، سیستم‌های امروزی براساس خودتصحیحی طراحی شده‌اند، به طوری که عیب و نقصی را ایجاد نکنند. در این محیط، کنترل‌های داخلی ضعیف دیگر مساله نیستند. در حالی که پیش‌تر ممکن بود مساله باشند. علاوه بر آن، امروزه بیشتر توجه روی طراحی سیستم‌های متمرکز است که براساس آن کارها آنچنان که باید انجام شوند، نه روی کنترل‌های مربوط به سیستم‌های معیوب. مدیریت جهانی همراه با دادن مسوولیت‌های بیشتر به کارکنان، دامنه اختیار آنان را نیز افزایش می‌دهد. کارکنان اجرایی مکمل گروه‌های رفع مشکل هستند و آموزش‌های متقابلی را برای انجام اعمال متنوع و وسیع دیده‌اند. به کارکنان هم شبیه مدیریت در قبال عملکرد مناسب و خوب پاداش داده می‌شود. وسایل برای کار کردن بهتر، مرتبط‌تر و مکان‌های مطبوع‌تر در دسترس هستند. همچنین در این سازمان‌ها بین واحدهای کاری و مدیریت و نیز بین رده‌های مختلف مدیریت هماهنگی بیشتری برقرار است. عملیات‌های دقیق‌تر با ضایعات کمتر، فرصت‌های کمتری را برای تقلب کارکنان فراهم می‌کند و در صورت بروز، بازرسی آن را راحت‌تر می‌کند. افزون بر این در اقتصاد امروزی شغل‌ها گران‌بها و تمام‌عیار هستند. پس باید هر شغلی بر کمک و مشارکت در موفقیت سازمان متمرکز شود. در چنین محیطی کارکنان کمتر تغییرپذیرند و بدین ترتیب کمتر به ریسک تمایل دارند و بنابر دلایل مشابه، کارکنان چنین سازمان‌هایی احتمالات کمتری برای ارتکاب بی‌نظمی در مقابل سازمان‌هایشان دارند. این کاهش عمده انگیزه برای چنین بی‌نظمی‌هایی نیاز به حسابرسی داخلی سنتی را کاهش می‌دهد. امروزه وظیفه مدیریت از برنامه‌ریزی، سازماندهی، اداره، هدایت و نظارت به سرپرستی، اختیار، ارزیابی و شراکت گسترش یافته است. شغل اصلی مدیریت، کارفرما شدن یا ریاست نیست؛ بلکه تسهیل موفقیت عملیات‌های خاص و کارکنان است که این مستلزم تماس و ارتباط با کارکنان، عملیات‌ها، فروشندگان و مشتریان است. امروزه مدیران وقت نسبتاً کمی را در دفترهایشان می‌گذرانند. واژه جدید برای توصیف این سبک مدیریت «مدیریت سرگردان» یا MBWA است. مدیران زیادی میزهایشان را به بخش اجرایی (کارخانه) منتقل کرده‌اند. در اصل در این سازمان‌ها، تفکیک جسمی و روانی مدیریت از بین رفته است. رده‌های سازمانی بسیار زیاد تنها به تعداد کمی کاهش یافته و مدیران و دیگر کارکنان در عملیات‌های جداگانه به صورت گروه‌های عملیاتی هم‌عرض ترکیب شده‌اند و بدین وسیله به حذف تفکیک سازمانی کمک کردند. یک اصل مهم مدیریت جهانی تهیه اطلاعات متناسب و فوری برای تصمیم‌گیرندگان است، خواه کارکنان اجرایی باشد، خواه مدیران. در نتیجه هر کس در مورد عملکرد اختصاصی، گروهی، هماهنگی و تقسیمی مطلع‌تر می‌شود. بنابراین حالاواژه عملکرد در بعد وسیع‌تری تعریف می‌شود و عملکرد غیرمالی را نیز همچون عملکرد مالی شامل می‌شود و همین قدر کافی است بدانیم که گزارش‌های حسابرسی داخلی سنتی اساساً اخبار و اطلاعات قدیمی را شامل می‌شوند.

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=۱۵۶۹۸۱>

هادی زمانی

مدیریت اقتصاد جهانی دارای کاستی‌های متعددی است که نه تنها مانع از عملکرد مطلوب روند جهانی شدن میشود، بلکه امنیت و توسعه پایدار اقتصاد جهانی را نیز تهدید میکنند. پیشبرد برنامه جهانی شدن مستلزم رفع این کاستی‌هاست. اصلاح مدیریت جهانی میتواند دستاوردهای جهانی شدن را تقویت کرده، زیانهای آنرا به حداقل برساند، تمامی کشورها را در منافع آن سهیم کند و شرایط مطلوبی برای توسعه پایدار اقتصاد جهانی فراهم آورد. اصلاح مدیریت جهانی سازی مستلزم اصلاح مدیریت نظامهای سیاسی و اقتصادی هم در ابعاد جهانی و هم در ابعاد ملی است. این دو جنبه با یکدیگر در ارتباط متقابل و تنگاتنگ بوده و اصلاح یکی بدون دیگری اگر غیر ممکن نباشد، دشوار خواهد بود. ۱. اصلاح دولتهای ملیاز یک منظر اصلاح نظام جهانی با رفرم نظام های ملی و دموکراتیزه و کارا کردن ساختار حکومتی و اداری آنها آغاز میشود. دولتهای ملی از جمله بازیگران اصلی نظام جهانی میباشند. میزان پابندی دولتهای ملی به اداره دموکراتیک نظام جهانی بر پایه ارزشها و اهداف مشترک، همکاری و همیاری بین المللی و درک تاثیر سیاستهایشان بر سایر کشورها تعیین کننده چگونگی و کیفیت مدیریت نظام جهانی میباشند. فزون بر این، دولتهای ملی میبایست مشارکت کشورهایشان را در اقتصاد جهانی مدیریت و رهبری کنند، شرایط و ظرفیت بهره برداری مطلوب از فرصتهای جهانی شدن را فراهم آورند و با پیگیری سیاستهای مناسب تاثیرات منفی این پروسه بر اقتصادهای ملی شان را به حداقل برسانند. دولتهای ملی در صورتی میتوانند این وظایف را به نحوی مطلوب انجام دهند، بر اقتصاد جهانی بیشترین تاثیر را بگذارند و آنرا در جهت مطلوب هدایت کنند که شرایط حداقل زیر تامین شده باشند: دموکراسی، رعایت منشور حقوق بشر، حکومت قانون و عدالت اجتماعی. وجود یک دولت کارا که بتواند شرایط لازم برای رشد اقتصادی را فراهم آورد، کالاهای عمومی و خدمات اجتماعی لازم را تامین کند، ظرفیت مردم را از طریق آموزش و ارائه سایر خدمات اجتماعی برای مشارکت موثر در فعالیتهای اقتصادی و سیاسی بالا ببرد، زیر ساختها و ظرفیتهای لازم را برای توسعه و مشارکت فعال در اقتصاد جهانی ایجاد کند. یک جامعه مدنی پویا، بهره مند از آزادی بیان، تجمع و سایر آزادیهای مربوطه که بتواند خواستههای تمام اقشار اجتماعی را منعکس کند. در این رابطه، وجود تشکلهای سازمانی که بتوانند منافع اقشار مختلف به ویژه زحمتکشان و اقشار محروم را نمایندگی کنند برای مشارکت فعال مردم در ساختار سیاسی و مدیریت عادلانه جامعه ضروری است. ۲. اصلاح ساختار جهانیبازار جهانی به سرعت گسترش یافته، اما همپای آن نهادهای اجتماعی لازم برای کارکرد مطلوب و عادلانه بازار جهانی توسعه نیافته است. قوانینی که برای تنظیم بازار جهانی تدوین میشوند منافع کشورهای ضعیف را رعایت نمیکند و تاثیر آنها نیز بر کشورهای ثروتمند و فقیر نامتعادل است. مکانیزم کنونی عمدتاً به سیاستهای آزادسازی بازار و ملاحظات اقتصادی و مالی توجه داشته و به ابعاد اجتماعی پروسه جهانی شدن توجه لازم را ندارد. سیستم بین المللی موجود که مسئول طراحی و اجرای سیاستهای جهانی است فاقد توان و کارایی لازم است. این سیاستها توسط سازمانهای متعددی تدوین و به اجرا گذاشته میشوند که از هماهنگی لازم برخوردار نمیباشند. فقدان این هماهنگی هزینه هنگفتی بر اقتصاد جهانی تحمیل کرده، امر پیشگیری و مقابله با بحرانهای اقتصادی را دشوار ساخته است. اصلاح مدیریت جهانی مستلزم بازنگری در قوانین نظام جهانی، سیستم تصمیم گیری سازمانهای جهانی و استراتژی مدیریت جهانی سازی است. اصلاح قوانین تجاری سیستم تجارت جهانی میبایست قوانین و سدهایی را که مانع از دستیابی کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته به بازارهایی که در آنها دارای برتری نسبی میباشند به سرعت کاهش دهد، به ویژه در زمینه کالاهای کشاورزی، نساجی و پوشاک. در اجرای این امر منافع کشورهای توسعه نیافته میبایست از طریق اتخاذ سیاستهای مثبت و ترجیحی که به این کشورها امکان توسعه و تقویت ظرفیت صادراتی شان را بدهد تامین شود. افزون بر این، قوانین و سیاستهایی که در سطح جهانی برای تنظیم امور تجاری و مالی تدوین میشوند میبایست برای

کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته آزادی عمل بیشتری در حیطه تدوین سیاستهای ملی قائل شوند تا این کشورها بتوانند با توجه به شرایط ویژه خود نهادها و سیاستهایی را که برای توسعه اقتصادی شان لازم میباشد تدوین و پیگیری کنند. آن دسته از قوانین موجود که کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته را از انتخاب سیاستهای مناسب برای تامین ثبات مالی، رشد اقتصادی و صنعتی کردن محروم میکنند میبایست مورد تجدید نظر قرار گیرند. قوانین جدید نیز میبایست به این امر توجه داشته باشند. کشورهایی که اکنون توسعه یافته اند از آزادی عمل قابل توجهی در پیشبرد برنامه های سیاسی خود برخوردار بوده اند. اکنون اقتصاد جهانی در پارادایم جدیدی حرکت میکند که دارای فضای سیاست گذاری ویژه خود است. اما پیشبرد مطلوب و پایدار نظام جدید جهانی مستلزم آن است که سیاست "اعمال شرایط" [۱] که توسط سازمانهای بین المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای پیشبرد رفرف اقتصادی کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته پیگیری میشود با سیاستهای مثبتی نیز همراه باشد تا به این کشورها اجازه دهد تا ظرفیتهای و شرایط داخلی مناسب را برای بهره برداری از فرصتهای جهانی شدن بوجود بیاورند. تنظیم سرمایه گذاری خارجی و رقابتگسترش سریع سیستم تولید جهانی ضرورت تدوین قوانین جدیدی را برای تنظیم سرمایه گذاری مستقیم خارجی و رقابت بوجود آورده است. یک ساختار بین المللی متعادل برای تنظیم سرمایه گذاری خارجی که مورد پذیرش کلیه کشورها باشد موجب افزایش گردش سرمایه گذاری خارجی و کنترل مشکلات ناشی از رقابت کشورها برای جلب سرمایه گذاری خارجی خواهد شد که منافع سرمایه گذاری خارجی را کاهش میدهد. چنین ساختاری میبایست بین منافع، حقوق و مسئولیتهای بخش خصوصی تعادل برقرار کند. همکاری بر سر سیاستهای مربوط به رقابت بین المللی موجب افزایش رقابت و شفافیت بازارهای جهانی خواهد شد. اصلاح قوانین بازار کار جهانی سازی میبایست استانداردهای پایه ای کار را که توسط سازمان جهانی کار تدوین شده اند و حقوق نیروی کار در بازار جهانی را تعیین میکنند رعایت و اجرای آنها را در کلیه کشورها تضمین کند. سازمانهای جهانی میبایست در جهت اجرای این قوانین بکوشند و سیاستهای خود را با آنها هماهنگ سازند. در مجموع، توسعه سالم جهانی سازی مستلزم اقدامات موثرتری برای اجرای این استانداردها در کلیه بازارهای جهانی به ویژه در مناطق تولید صادرات میباشد. فزون بر این، در تدوین و اجرای این موازین امکانات و منافع کشورهای توسعه نیافته میبایست رعایت گردد. اصلاح قوانین مهاجرت نبود یک سیستم موثر برای تنظیم گردش بین المللی نیروی کار از یکسو مانع از بهره برداری مطلوب از ظرفیت بالقوه اقتصاد جهانی شده و از سوی دیگر موجب پیدایش مشکلات متعددی نظیر مهاجرت غیر قانونی، رشد قاچاق انسان و سایر فعالیتهای غیر قانونی گردیده است. همچنین این کاستی سبب شده است تا کشورهای توسعه نیافته و در حال رشد بخش قابل توجهی از نیروی متخصص خود را با مهاجرت آنها به کشورهای توسعه یافته از دست بدهند، بدون آنکه در مقابل مبلغ هنگفتی که برای آموزش و تربیت آنها سرمایه گذاری کرده اند هیچگونه خسارتی دریافت کنند. حل این معضل مستلزم ایجاد یک سیستم مناسب برای تنظیم گردش بین المللی نیروی کار است که برای کشورهای صادر کننده و دریافت کننده نیروی کار هر دو عادلانه باشد. برای مثال برای کنترل و تنظیم فرار مغزها از کشورهای توسعه نیافته و در حال رشد میتوان تدابیر متعددی بکار بست، مانند: محدود کردن حداکثر مدت قرارداد کارگران مهاجر* ترغیب بازگشتهای مقطعی یا دوره ای* تسهیل شرایط بازگشت مجدد کارگران مهاجر به کشور میزبان* استفاده از سیاستهای مالیاتی برای ترغیب بازگشت کارگران مهاجر بعد از حداکثر مدت تعیین شده* استفاده از سیاستهای مالیاتی برای تشویق کارگران مهاجر برای ارسال بخشی از درآمد خود به کشور مادر* استفاده از سیستم مالیاتی برای بازگرداندن بخشی از درآمد مالیاتی کشور میزبان (حاصل از کارگران مهاجر متخصص) به کشور مادر برای جبران هزینه ای که برای آموزش نیروی کار مزبور متحمل شده اند* همکاری برای مبارزه با شبکه های قاچاق نیروی انسانی* تبادل اطلاعات بین کشورهای صادر کننده و دریافت کننده نیروی کار و هماهنگ سازی سیاستهای آنها* تنظیم سیاستهایی برای مهاجرتها کوتاه مدت* هماهنگ سازی سیاست های بیمه و امنیت اجتماعی* ایجاد یک

سازمان بین‌المللی برای مبادله اطلاعات و تنظیم مهاجرت بین‌المللی نیروی کار اصلاح نظام مالی طی چند دهه اخیر حجم و سرعت گردش سرمایه مالی در اقتصاد جهانی بطور بیسابقه‌ای افزایش یافته است. اما نظام مالی موجود فاقد ثبات و کارایی لازم است. سیستم موجود از یکسو پاسخگوی نیازهای کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته نیست و در عمل پوشش لازم را به کشورهای توسعه نیافته نمیدهد. از سوی دیگر، در برابر انگیزه‌ها و حرکت‌های سوداگری ضربه پذیر است. توسعه پایدار اقتصاد جهانی مستلزم رفع این کاستی‌ها است. فزون بر این، میبایست در برنامه سازمان‌های مالی بین‌المللی، نظیر صندوق بین‌المللی پول تجدید نظر شود تا کشورهای در حال رشد بتوانند برنامه اصلاحات اقتصادی، به ویژه سیاست آزادسازی بازارهای مالی خود را با سرعتی معقول (نه شتاب زده) به پیش ببرند که موجب رکود اقتصادی و بروز بحران‌های اجتماعی نگردد. ارزیابی عملکرد صندوق بین‌المللی پول در مقابله با بحران مالی دهه ۹۰ در کشورهای آسیای شرقی مبین ضرورت این تجدید نظر است. استراتژی جهانی سازیتلاش برای تامین اشتغال برای شهروندان جهان میبایست به یکی از اهداف پایه‌ای جهانی سازی تبدیل گردد و در اهداف و برنامه‌های سازمان‌های جهانی به رسمیت شناخته شده و با تدوین سیاست‌های مناسب پیگیری شود. به عبارت دقیقتر، توسعه پایدار اقتصاد جهانی مستلزم پیگیری استراتژی‌ای است که بتواند بین تامین رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال تناسب مطلوبی برقرار کند و همه کشورها را در دست آوردهای جهانی شدن سهیم کند. اهداف نهادهای اقتصاد جهانی میبایست بر پایه چنین استراتژی‌ای استوار شود. یک استراتژی توسعه پایدار و موفق میتواند تنش بین کشورها را به حداقل رسانده و امکان دستیابی تمامی کشورها، به ویژه کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته را به بازارهای جهانی تسهیل کند. اجرای این امر مستلزم هماهنگی سیاست‌های اقتصاد کلان کلیه کشورها و نهادهای اقتصاد جهانی است تا بتواند سطح تقاضای موثر اقتصاد جهانی را در حد مطلوب تثبیت کند. امنیت اجتماعی سازمان‌های جهانی میباید سطح حداقلی از امنیت اجتماعی را برای افراد و خانواده‌ها تعیین و به عنوان حفاظ امنیت اجتماعی اقتصاد جهانی به رسمیت بشناسند و در جهت اجرای آن بکوشند. چنین سیستمی شامل کمک‌های نقدی به افرادی که کار خود را به واسطه اصلاحات ساختاری اقتصاد جهانی از دست میدهند نیز میشود. ایجاد چنین ظرفیتی در کشورهای توسعه نیافته مستلزم پشتیبانی مالی نهادهای بین‌المللی و کشورهای ثروتمند است که از نظام اقتصاد جهانی بیشترین بهره را میبرند. شفافیت‌اجرای موارد بالا- و پیشبرد مطلوب برنامه جهانی سازی مستلزم تقویت ظرفیت سازمان‌های جهانی و افزایش کارایی آنها است. تمام سازمان‌های جهانی نظیر سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی میبایست در خصوص تصمیمات و عملکرد خود و تاثیر سیاست‌هایشان به مردم جهان و پارلمان‌های ملی پاسخگو باشند. نظارت پارلمان‌های ملی بر عملکرد این سازمانها، برای مثال از طریق تشکیل یک گروه پارلمانی متشکل از نمایندگان پارلمان‌های کشورهای عضو سازمان ملل، با وظیفه بررسی و هماهنگ کردن سیاست‌های سازمان‌های جهانی، میتواند گام موثری در این راستا باشد. پارلمان‌های ملی میتوانند با بررسی مستمر و پیگیر عملکرد نمایندگان خود در سازمان‌های جهانی به دموکراتیزه کردن این سازمانها یاری کنند. علاوه بر این نظم و پروسه موثری میبایست تدوین شود تا سازمان‌های جهانی را موظف کند که به نحوی منظم و مرتب اطلاعات خود را در اختیار افکار عمومی جهان بگذارند و سیاست‌های خود را مورد ارزیابی سازمان‌های مستقل قرار دهند. دموکراتیزه کردن مدیریت اقتصاد جهانی‌کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته میبایست از نفوذ موثرتری در سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برخوردار شوند. این امر مستلزم افزایش تعداد و میزان اختیارات نمایندگان این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی و تجدید نظر در مکانیزم تصمیم‌گیری این سازمانها است. همچنین مشارکت موثر سازمان‌های غیر دولتی غیر انتفاعی (نظیر سازمان‌های غیر دولتی غیر انتفاعی) در کارکرد سازمان‌های بین‌المللی میبایست تقویت گردد. در این زمینه، سازمان ملل میتواند با تاسیس سازمانی برای بررسی و ارزیابی مستمر پیامدهای روند جهانی شدن و ارائه پیشنهادات برای بهینه کردن و هماهنگی سیاست‌های سازمان‌های مربوطه گام موثری در این راستا بردارد. چنین نهادی میبایست برای نمایندگان گروه‌های اجتماعی مختلف از کلیه کشورها این فرصت را فراهم آورد تا نقطه

نظریه‌های خود را به نحوی موثر مطرح کنند. هماهنگ سازی سیاست‌های نهادهای جهانی‌مانطور که در بالا گفته شد، سیاست‌های تجاری، توسعه اقتصادی و مالی جهان در سازمانهای مستقل مانند سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی کار و غیره تدوین و به اجرا گذاشته میشوند. در سطح جهانی مکانیزم مشخص و توانایی وجود ندارد تا بتواند به نحوی موثر سیاست‌های این سازمانها را هماهنگ کند و بین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی تعادل مناسبی برقرار سازد. این کار تا حدودی به صورت ارشادی توسط شورای امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (ECOSOC) انجام میپذیرد. اما این سازمان فاقد ظرفیت و قدرت اجرایی لازم بوده و مصوبات آن صرفاً جنبه رهنمودی دارد. در واقع، به دلیل جدایی سیاسی و تشکیلاتی این سازمان از سازمانهای بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، شورای امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل عملاً فاقد ظرفیت لازم برای تاثیر گذاری بر روندهای مالی، سرمایه گذاری، تکنولوژی و تجاری جهان است. برای حل این مشکل پیشنهاد‌های متعددی مطرح شده است که مهمترین آنها تاسیس شورای امنیت اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل میباشد. این شورا همپایه شورای امنیت سازمان ملل خواهد بود اما مصوبات آن به لحاظ قانونی لازم الاجرا نمیشوند. این پیشنهاد به دلیل عدم پشتیبانی دولتهای پر قدرت و مشکلاتی که در نتیجه تجدید نظر و باز نویسی منشور سازمان ملل بوجود خواهد آمد، تاکنون بطور جدی پیگیری نشده است. اخیراً هیئت بلند پایه دبیر سازمان ملل در امور مالی و توسعه "این مشکل را از منظر اقتصادی به گونه ای دیگر دوباره مطرح کرده است. این هیئت نتیجه میگیرد که اولاً- اقتصاد جهان فاقد نهاد و مکانیزم موثری برای پیش بینی بحرانهای اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های مناسب برای پیشگیری و مقابله با آنها است. دوماً، تصمیم گیرهای اقتصاد جهانی به نحو نگران کننده ای در دست چند کشور صنعتی پیشرفته متمرکز شده است. در نتیجه تنشهای اقتصادی و سیاسی تشدید شده و مدیریت اقتصاد جهانی مطلوب نمیشود. اقتصاد جهانی نیازمند نهادی دموکراتیک و موثر برای حل مسائل مشترک است. برای حل این مشکل هیئت بررسی پیشنهاد تاسیس یک شورای عالی جهانی را مطرح کرده است که وظیفه آن تهیه یک استراتژی بلند مدت برای توسعه و امنیت و هماهنگ سازی سازمانهای جهانی میباشد. بدون شک مدیریت جهانی شدن مطلوب نبوده و اصلاح آن، به ویژه دمکراتیزه کردن، شفاف سازی و افزایش کارآیی ضروری میباشد. اما در پیشبرد برنامه های فوق میبایست بسیار حساب شده عمل نمود، زیرا اصلاحات نسنجیده میتوانند تعادل موجود را برهم زده موجب پیدایش بحرانهای جدی تری گردد.

http://www.hadizamani.com/Maghalat/B۲_۸.htm

وظایف کلی شیعیان در دوران غیبت کبرا

محمد صادق امه طلب مقدمه:

شیعیان تا سال ۲۶۰ ق، که حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، به شهادت رسیدند، مستقیماً و یا از طریق نمایندگان و افراد مورد اطمینان‌شان به امامان معصوم، علیهم‌السلام، دسترسی داشتند، اما در دوره غیبت، لزوماً با این سؤال مواجه میشوند که آیا غیبت امام معصوم (حجت خدا) بمثابة رفع تکالیف از مسلمان و بخصوص شیعیان است؟ اگر جواب منفی باشد، آیا تکالیف آنها را عقل افراد تعیین میکند و یا منابعی ویژه برای تعیین تکالیف، و افراد خاصی برای تشخیص آن وجود دارند؟ و اگر منابع و افراد خاصی باید تکالیف مردم را معلوم کنند، آیا گستره و حجم و وسعت تکالیف عصر غیبت امام، علیهم‌السلام، عیناً مانند دوره حضور است؟ در پاسخ به این پرسشها، برخی از علمای شیعه کتابهایی تألیف کرده‌اند. از جمله مرحوم دبیرالدین میرزا علیاکبر صدرالاسلام همدانی در کتاب خویش تکالیف مردم در عصر غیبت را تشریح کرده است. همچنین مرحوم آیه‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، قدس سره، در کتاب مهم خود وظایف بسیاری را برای منتظران بر شمرده است. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم تا وظایف کلی و راهبردی شیعیان در عصر غیبت را مطالعه کنیم. با مطالعه این وظایف، میتوانیم پاسخ پرسشهای آغاز مقاله را بدهیم. براساس این

مقاله، میتوانیم بگوییم که تکلیف در عصر غیبت رفع نمیشود، بلکه براساس مقتضیات زمان و با تکیه بر قرآن و سنت نبوی، صلی الله علیه و آله، و سیره اهل بیت، علیهم السلام، توسط فقهای جامع‌الشرایط تعیین و مشخص میگردد. همچنین بخوبی میتوان دریافت که همانطور که حیرت و ابهام و فتنه زیاد است و طبعاً زیرکی فراوانتری لازم دارد؛ بهدلیل وقوع شبهات فراوانی که از طرف پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، دستور به توقف در آنها داریم و نیز بهخاطر حضور علنی نداشتن و دردسترس نبودن امام معصوم، علیهم السلام، در جامعه و سیطره کفار و ستمگران بر مقدرات بشر و لزوم تحفظ و احتیاط بیشتر شیعیان، گستره تکالیف محدودتر است تا با شرایط تقیّه تطبیق کرده و موجودیت شیعه حفظ شود. نکته مهم این است که شیعه عصر غیبت، از نظر هویت تاریخی و عقائد و احکام فرعی و وحدت کلمه و محاسن اخلاقی و امثال آن، نباید فرقی با شیعه عصر ظهور داشته باشد. باید چنان باشد که اگر از قرن پانزدهم هجری به قرن اول هجری منتقل شد، بتواند همانطور موضعگیری و عمل کند که برادرانش در کنار امام علی، علیه السلام، و سایر ائمه هدایت، علیهم السلام، و یا در عصر پیامبر، صلی الله علیه و آله، میکردند و خصوصاً از جهت عقاید و نیز رضا (خشنودی) و سخط (ناخشنودی) همانند آنها باشد. البته این دیدگاه با سکولاریسم و پلورالیسم دینی و دموکراسی و عصری شدن دین و امثال آن تقابل و برخورد پیدا میکند که در موضوع این مقاله اهمیتی ندارند. وظایف کلی شیعیان در عصر غیبت کبرای حضرت امام حجه بن الحسن العسکری، سلام الله علیهما وظیفه شیعه در عصر غیبت این است که بر آنچه از حق و هدایت که به او رسیده، ثبات قدم داشته و چنگ بزند تا محفوظ بماند و پیداست که منبع شناخت این مطالب حقه و هدایت یافتن به آن، مطابق حدیث متواتر ثقلین، قرآن مجید و سنت نبوی و عترت طاهره است، که در عصر غیبت روایات و سنت ایشان در کتب موجود است. روایات متعددی با الفاظ مختلف براین مطلب دلالت میکنند، از جمله: ۱- پرهیز از شکاز امام صادق، علیه السلام، نقل شده که ضمن حدیثی درباره عصر غیبت فرمودند...: «فَإِيَّاكُمْ وَالشُّكَّ وَالْإِعْرَابَ وَأَنْفُسَكُمْ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَذَّرْتُمْ فَاحْذَرُوا مِنْ اللَّهِ...» پس پرهیزید از شک و دودلی و تردید، شکها را از خودتان برانید و به تحقیق که شما بر حذر داشته شدید، پس از خدا پرهیز کنید (که در عصر غیبت تردید بهخود راه دهید) ... این حدیث نشان میدهد که یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت، احراز درجه رفیع یقین و تلاش برای حفظ عقاید حقه است. زیرا طولانی شدن دوره غیبت حجت خدا، باعث تردید و بیاعتقادی بسیاری میشود و سیطره مادیت (مادی گرایی) و فضلفروشی عالم نمایانی که علم و تخصص آنها ربطی به عقاید ندارد و درعین حال در آن دخالت و تخریب میکنند، مزید بر علت است. ۲- چنگ زدن به امر اول تا وصول به امر آخر ما مجموعه بزرگ و والایی از احادیث عقیدتی و اخلاقی و فقهی و غیر آن داریم که از جهتی مایه فخر و مباهات ما بر سایر مذاهب و ملل است و از جهت دیگر باعث هدایت و ثبات قدم ماست. میتوان گفت مراد از «امر اول»، همین دوره دویست و هفتاد و سه ساله از آغاز بعثت تا آغاز غیبت و یا دوره امامان یازدهگانه شیعه باشد که آن میراث را بهیادگار گذاشته‌اند و حاملان و مبلغان و مجریان آن، فقها و علمای صالح شیعه‌اند. البته توقیعات شریفه ناحیه مقدسه را نیز میتوان جزء امر اول دانست. اما «امر آخر (دیگر)» ظاهراً مربوط به عصر ظهور است که تکالیف همه توسط شخص امام مهدی، علیه السلام، روشن میشود و هیچ بلا تکلیفی باقی نمیماند. شیعه موظف است که در عصر غیبت، کمال تحفظ را نسبت به آن میراث گرانبها داشته و به ثقلین چنگ بزند و اگر چیزی را نفهمید، آن را انکار و رد نکند که ممکن است گرفتار کفر بشود. در روایتی از امام صادق، علیهم السلام، نقل شده که درباره وظیفه شیعه در این عصر فترت، فرمودند: «فَتَمَسَّ كَوَا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَبِينَ لَكُمْ الْأُخْرُ وَ بِنَا بِه نَقْلَ دِيْغَرِي: تَمَسَّ كَوَا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَبِينَ لَكُمْ بِنَا بِه نَقْلَ دِيْغَرِي: چنگ بزنید تا برای شما آشکار شود. همچنین از آن حضرت در این باره نقل شده که فرمودند: «كُونُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَفْطُلَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمُورَ أَنْجَحَ كَمَا بَرَأْتُمْ تَارَةً سَتَارَةً سَمَا رَا بَرَأْتَانِ طَالِعَ كَرْدَانِد. وَ نِيْزَ نَقْلَ شَدَه كَمَا بَرَأْتُمْ: فَتَمَسَّ كَوَا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَصْحَ لَكُمْ الْأَمْرُ. بِسَ چنگ زنید به آنچه که در دستهایتان است تا امر برای شما راست و استوار آید (یعنی ظهور واقع شود). و در روایت دیگری هم به این شکل تکلیف شیعه را در «سَبَطَةُ» (پایینتر از «فَتَرَت») مشخص

فرمودند که: «إلی ما أنتم علیه حتی یأتیکم الله بصاحبها. به آنچه که شما برآنید عمل کنید تا خداوند صاحبش را برای شما بیاورد. مفهوم همه این روایات یکی است و آن محافظت و عمل کردن به قرآن و میراث موجود اهل بیت در عصر غیبت است تا ظهور فرا رسد و هیچ ابهامی نماند. ۳- رعایت معیارهای عصر ائمه، علیهما السلام، در دوستی و دشمنی و پیروی کردن و سرپرست گزیدن این مفهومی بسیار دقیق و مهم است؛ زیرا آنچه که ما را با پیشینیان شیعه ما که اصحاب ائمه هدی، علیهما السلام، بودند و در راه ولایت آنها کوشیدند و سختیها و رنجها کشیدند و قربانیا دادند، پیوند میدهد، همین مطلب است. چنانکه حالات روحی ما میتواند (بنابر بعضی از روایات)، ما را در عمل یاران پیامبر، صلی الله علیه و آله، در جنگهای ایشان و امام علی، علیه السلام، و سایر امامان گذشته شریک کند و همچنین آرزوهای ما درباره یاری امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، میتواند باعث پاداش یاری آن حضرت و جنگ و شهادت در رکاب ایشان شود، هر چند آن دوره را درک نکنیم. در واقع همین حبّ و بغض و ولایت مشترک است که افراد یک زمان و یا زمانهای مختلف را بهم متصل میکند؛ زیرا این همدلی و همراهی باعث حفظ میراث گذشتگان و تحقق امیدف آینده میشود. اینک با مقدمه مذکور، حدیث منصور صیقل را بخوانیم: «إذا أمسیت يوماً لا تری فیہ اماماً من آل محمد، فأحبّ من کنت تحبّ و أبغض من کنت تبغض و وال من کنت تفوالی و انتظر الفرج صباحاً و مساءً. چون بهروزی گرفتار شدی که در آن امامی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) را ندیدی، پس دوست بدار هر که را دوست میداشتی و دشمنبدار هر که را دشمن میداشتی و به ولایت هر که سر میسپردی، گردن گذار و امر فرج را صبح و عصر منتظر باش. پیداست که تولی و تبری، مقدمه و شرط لازم این انتظار صحیح است و کسی که آن را نداشته باشد، نمیتواند منتظر راستین باشد. با توجه به این مطلب میفهمیم که منتظران واقعی اندکند. چنانکه احادیثی هم مفشعفر بهاین واقعتند. ۴- تقوای الهی و عمل به دین اسلام بسیاری از خوبیها و بدیها و واجبات و محرمات در قرآن کریم آمده است و اصول و فروع دین مبین اسلام در آن پیداست. از وظایف شیعیان، بلکه مهمترین وظیفه آنها، رعایت تقوا و کسب درجه متقین و عمل به دین اسلام است. چنانکه از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمودند: «إنّ لصاحب هذا الامر غیبة فلیتق الله عند غیبتة و لیتمسک بدینة. برای صاحب این امر غیبتی است، پس (شیعه) باید هنگام غیبتش پرهیزکاری پیشه کند و بهدین او چنگ زند. مطالعه قرآن بخوبی معلوم میکند که «دین اسلام» (دین خدا) در قرآن تعریف و مشخص شده است. باید به آن چنگ زد و جدا نشد. ۵- رجوع به سنت نبوی و سیره اهللبیت، علیهما السلام، همانطور که دو حرم مقدس وجود دارد که یکی را خدا قرار داده و دیگری را رسول بزرگوارش؛ دو مرجع بزرگ هم وجود دارد که یکی قرآن است که خداوند نازل فرموده و بزرگتر است و دیگری سیره (اعمّ از فعل و قول و تقریر) که حاصل زندگی پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و اهللبیت، علیهما السلام، در طی چند قرن است و پیداست که سیره، بهدلیل برخورد با مقتضیات زمانها و رویارویی با حوادث واقعه و پاسخ به آنها، بمثابة مفسّر و مؤول و شارح قرآن است. همانطور که در حدیث مشهور نبوی به مسلمانان، سفارش شده که به هنگام هجوم فتنها چون پاره‌های شب تیره، به قرآن پناه ببرند و ضمناً در حدیث مشهور دیگری، از جداییناپذیری ثقلین تا قیامت و لزوم رجوع و تمسک به آن دو جهت مصون ماندن از گمراهی سخن رفته است. و از همینروست که میبینیم اساسترین وظیفه شیعه به هنگام عصر حیرت (غیبت) برای رهایی از سرگردانی، رجوع به مدینه (یعنی متن و بستر مکانیف پیدایش سیره مذکور) ذکر میشود. چنانکه امیه بن علی القیسی میگوید: قلت لابی جعفر محمد بن علی الرضا، علیهما السلام، من الخلف بعدک؟ فقال: «إبنی علی و ابنا علی، ثم اطرق ملّیاً، ثم رفع رأسه ثم قال: إنّها ستکون حیره. قلت: فإذا کان ذلک فإلی این؟ فسکت ثم قال: لا این، حتی قالها ثلاثاً... فقال إلى المدینه. فقلت: أی المفلدن؟ فقال: مدینتنا هذه، و هل مدینه غیرها؟ به ابی جعفر محمد بن علی، علیهما السلام، (امام جواد، علیه السلام) گفتم: امام جانشین شما کیست؟ فرمود: پسر علی و دو پسر علی (یعنی پسرش امام حسن و نوه‌اش امام زمان، علیه السلام) آنگاه مدتی سرش را پایین انداخت و بعد از آن سرش را بلند کرد و فرمود: همانا بهزودی حیرتی خواهد بود. عرض کردم: وقتی که چنین شد به کجا باید روی آورد؟ حضرت سکوت کردند، سپس فرمودند: به هیچ جا، و این عبارت را سهار تکرار

کردند. سؤال را تکرار کردم، فرمودند: به مدینه. عرض کردم: کدام یکی از شهرها؟ فرمودند: به همین مدینه خودمان، و آیا مدینه‌های جز آن هست؟ از سکوت حضرت میتوان استنباط کرد که هیچ راه حلی جای خالی امام غایب را پر نمیکند (چون هیچکس در عصر غیبت کبری نخواهد توانست مستقیماً مستند به آن حضرت باشد) و بطور قطعی مردم را از حیرت نجات نمیدهد، اما برای آنکه گمراه نشوند و ثابت‌قدم بمانند، ایشان مردم را به مدینه ارجاع میدهند و میدانیم که مدینه محل نزول وحی و ایجاد سیره (اعم از سنت نبوی و سیره اهل البیت، علیهما السلام) بوده است و مقصود ایشان از مدینه، در و دیوار آن نیست و مردم آن نیز نیستند؛ زیرا که در بسیاری از زمانها منافقان فراوانی هم در آن میزیستند و اینک نیز تحت سیطره گمراهان وهابی است. بلکه شاید مقصود رهایی نظری از هر زمان و مکانی و رجوع به ثقلین است که چون خورشیدی تابان، مدینه را از دیگر شهرها، و سه قرن نخستین هجری را از بقیه قرون متمایز کرده‌اند. یعنی وقتی یک اندیشمند مفصلحف مسلمان به دنبال راه حلی برای هدایت در شرایط حیرت است، باید خود را از قیود شرایط زمانی و مکانی پیرامونش رها کرده و از آن بیرون برود و به آن سه قرن در مدینه بنگرد و دنبال راه حل بگردد. به‌عنوان نمونه، مطالعه کتاب «ولایت فقیه» و سایر کتب مرحوم امام خمینی، قدس سره، نشان میدهد که ایشان با همین روش، لزوم ولایت فقیه را اثبات کرده و برای تحقق آن کوشیده‌اند که منجر به انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران شده است. ۶- انکار نکردن غیبت از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمودند: «إن بلغکم عن صاحبکم غیبة فلا تنکروها. اگر از صاحبتان به شما غیبتی رسید، آن را انکار نکنید. میدانیم که مرحله اول پذیرش هر چیزی آن است که آن را انکار نکرده و ممکن بدانیم و پس از تحقیق و بررسی، در بود و نبود آن به یقین برسیم. درحالی که کسیکه بدون مطالعه انکار کند هرگز وارد مرحله بررسی نمیشود تا از حالت دودلی و تردید خارج گردد و اگر مطالعه کرده باشد، هرگز قادر بر رد آن نخواهد بود و بی‌یقین (هرچند فقط نظری) خواهد رسید. البته بنابر حدیث دیگری از امام صادق، علیهما السلام، هیچکس بر عقیده به وجود و غیبت (یا امامت) امام مهدی، علیه السلام، ثابت قدم نمی‌ماند مگر آن که خداوند او در عالم ذر میثاقش را گرفته باشد. ۷- نگهداشتن زبانها (تقیه و کتمان سر) و کمتر آمیختن با مردم و عجله نکردن و تسلیم بودن لازمه حفظ موجودیت شیعه و حفظ دینف شیعیان خالص و منتظر، این است که اولاً- اصلف تقیه را رعایت کرده و زبانشان را از آنچه که سودی ندارد، نگهدارند (تا چه رسد به آنچه که زیانبار باشد)؛ ثانیاً در شرایطی که قدم به قدم انباشته از شبهه‌ها و گناهان و فسادهاست، شیعیان منتظر باید به همان اندازه که رفع نیاز میکنند، حضور اجتماعی داشته و بقیه اوقات را صرف حضور در خانه یا خانواده کنند و بدانند که خداوند به آنها دستور داده که خودشان و اهلسان را از آتش حفظ کنند و در این ساعات میتوانند به مطالعه و تدبّر و مذاکره و عبادت و تهجد و یا لذات مباح پردازند و از تربیت و محافظت زنان و فرزندانشان غافل نشوند و آنها را به امواج سهمناک جامعه حیرت زده و سرگردان و گنهکار نسپارند و گمان نکنند که ملاک خداوند برای شتاب در امر ظهور، عجله آنهاست. بلکه بخش بزرگی از شرایط ظهور مربوط به آمادگی انسانها برای پذیرش تعالیم و حکومت و دولت کریمه امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، است. از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که: «کفوا السننکم و الزموا بیوتکم... زبانهایتان را نگهدارید و ملازم خانه‌هایتان باشید. و از همان حضرت نقل شده که فرمودند: محاضیر هلاک شدند! پرسیدند: «محاضیر کدامند؟» فرمود: المستعجلون و نجا المقربون... کونوا أحلاس بیوتکم فإن الفتنه علی من أثارها... شتاب خواهان هلاک شدند و نزدیکی خواهان (به خدا و رسولش و اهلبیت، علیهما السلام) نجات یافتند... فرشهای خانه‌هایتان (یعنی خانگی و بیتحرک) باشید. پس بدرستی که فتنه علیه کسی که آن را برانگیخته، میگردد... و نیز از همان امام معصوم، علیهما السلام، نقل شده که در جواب کسی که از وقتف این امر پرسید و از طولانی شدن انتظارش شکوه داشت، فرمود: «کذب المتمنون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون و الینا تصیرون. آرزو کنندگان دروغ گفتند و شتاب خواهان هلاک شدند و تسلیم شوندگان رهایی یافتند و شما به سوی ما میگردید. پیداست که علتف ادعای باطل بسیاری از مدعیان مهدویت، آرزوی مقام آن امام همام، علیهما السلام، و اقدامات ایشان و یا آرزوی اصلاح امور در غیاب ایشان و آرزوهای مشابه است و بسیاری

از پیروان مرامهای باطل ایشان نیز بواسطه همین آرزوها و عجله و شتاب درباره اصلاح امور به ورطه هلاکت و گمراهی افتاده اند. چون امروزه به خلاف گذشته که در فردگرایی افراط میشد، در جمع گرایی زیاده روی میشود، ممکن است به ما نسبت تحجر داده و خفردگی گیری کنند که چرا سخن از لزوم دوری از مردم و ملازمت بیوت در عصر غیبت میگوییم؟ در پاسخ به این شبهه، بهتر است با رجوع به روایات مربوطه، مفهوم و فایده این اعتزال و کناره‌گیری از مردم را بیشتر درک کنیم: مرحوم شیخ جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد حلی (مشهور به ابن فهد الحلی (م ۸۴۱ ق.)) «عزلت» را چنین تعریف میکند: عزلت عبارت است از رویگردان شدن از همه و روی نهادن به خدای تعالی در غار کوهی، یا شبستان مسجدی و یا گوشه خانه... عزلت دوری گزیدن از مردم و بریدن از آفریدگان و افس گرفتن با حضرت حق است و این تعریف دایره شمولش بیشتر از تعریف نخست است. گوشه نشینی، تنها برای کسی امکان پذیر است که نفس خویش را به ترک فزونخواهی‌ها و خواسته‌های دنیا توانمند ساخته و نفس و خواهشهای نفسانی او پیرو خفردش باشد... از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمودند: لولا الموضع الّذی وضعنی الله فیه، لسرنی أن أکون علی رأس جبل لا- أعرف الناس ولا- یعرفونی، حتی یأتینی الموت. اگر نبود جایگاهی که خداوند مرا در آن قرار داده است (امامت)، دوست میداشتم بر فراز کوهی میبودم؛ نه کسی را میشناختم و نه کسی مرا میشناخت تا این که مرگ مرا دریابد. و از همان حضرت، علیه السلام، نقل شده که سهار فرمودند: ما یضّرّ الموفمن أن یکون منفرداً عن الناس و لو علی قلّة جبل. این به مؤمن زیان نمیرساند که تنها و جدا از مردم باشد، هر چند بر فراز قلّه کوهی باشد. همچنین از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، نقل شده که هوقتی نزد ایشان از فتنه یاد شد، فرمودند: إذا رأیت الناس مَرَجت عهدهم و خَفرت أماناتهم و كانوا هکذا - شبک بین أصابعه. (فتنه روی خواهد داد) وقتی که مردم به پیمانهایشان وفا نکنند و در امانتهایشان خیانت کنند و همانند این باشند - و بین انگشتانش شبکه ساخت، (یعنی در هم فرو برد کنایه از این که مردم به جان هم میافتند). راوی میگوید: گفتم فدایت گردم، آن موقع چه کنم؟ فرمودند: أَلزم بیتک و أمسک علیک لسانک و خذ ما تعرف و ذر ما تنکر و علیک بأمر خاصّة نفسک و ذر عنک أمر العامّة. در خانهای بنشین و زبانت را از سخن بازدار و آنچه میشناسی (معروف را) بگیر و آنچه نمیشناسی (منکر را) واگذار و بهکار مربوط به خودت مشغول شو و خود را از پرداختن بهکار عمومی دور ساز. مرحوم ابن فهد فواید متعددی هم برای کناره‌گیری از مردم براساس روایات ذکر کرده که خواننده را به آن کتاب ارجاع میدهم. ۸- صبر و پایداری و دعوت همدیگر به صبر و مقابله با دشمن و ایجاد حفظ یا گسترش ارتباط با امام معصوم، علیها السلام شرایط بسیار دشوار عصر غیبت، مستلزم آن است که از طرفی هر شیعه منتظری، در زندگیش با اندوه و امیدواری فراوان، به تکالیف و مسؤولیتهای دینی خود عمل کرده و از طرف دیگر با استقامت و اتحاد با همکیشان، مانند هر اقلیت مقاومی، در برابر دشمن خود ایستاده و از موجودیت و هویت خویش دفاع کند و بالاخره از طفرق مختلف (مانند عبادات نیابتی از طرف امام خود، پرداخت صدقه و دعا برای سلامتی آن حضرت، دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت، زیارت و سخن گفتن صمیمانه با آن حضرت و کمک خواستن از ایشان و غیره) با امام خود رابطه داشته و آن را عمیقتر و گستردهتر کند. چنان که در تفسیر آیه شریفه: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تتقون. از حضرت امام محمد بن علی الباقر، علیه السلام، نقل شده که فرمودند: إصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوکم و رابطوا إمامکم. پایداری کنید بر ادای واجبات و در برابر دشمنان استقامت بورزید و با امامتان پیوند برقرار کنید (رابطه داشته باشید). ۹- رضایت کامل و تسلیم بیچون و چرا در برابر اراده و خواست حضرت حق جلّ و علا این البته مکمل مطلب هفتم، بلکه علت آن است و برای آنکه بدانیم چقدر مهم است، کافی است به یکی از دعاهای عصر جمعها که معروف به «دعا در زمان غیبت» بوده و با جمله «اللهم عرفنی نفسک» شروع میشود، مراجعه و آن را مطالعه کنیم. در این دعا با خداوند متعال چنین مناجات میکنیم...: اللهم فثبتنی علی دینک و استعملنی بطاعتک و لئن قلبی لولئى أمرک و عافنی ممّا متحنت به خلقک و ثبتنی علی طاعة ولی أمرک الّذی سترته عن خلقک و باذنک غاب عن بریتک و أمرک ینتظر و أنت العالم غیر المعلّم بالوقت الّذی فیه صلاح أمر ولئیک فی الاءذن له

یاظهار أمره و کشف ستره فصبرنی علی ذلک حتی لا- أحب تعجیل ما أخرت و لا تأخیر ما عجلت و لا کشف ما سترت و لا البحث عما کتمت و لا- أنازعک فی تدبیرک و لا- أقول لم و کیف و ما بال ولی الامر لا- يظهر و قد امتلات الارض من الجور و افوض أموری کلها الیک... پس ای خدا! مرا بر این دینت ثابت قدم گردان و بهکار طاعتت مشغولدار و قلبم را برای ولی امرت نرم و مطیع ساز و عافیت و حفسن عاقبت در آنچه خلقت را به امتحان آن آزمودی، مرا به کرم عطا فرما و به طاعت ولی امرت ثابتقدم بدار؛ آن ولی امری که او را از چشم آفریده‌های پنهان داشته‌ای و به اجازه تو از مردم غایب گردیده و در ظهور و قیامش منتظر فرمان توست و تو ای خدا، به ذاتف خود، بدون آموزش دیدن، دانایی که چه هنگامی مصلحت در اذن به اوست که امرش را آشکار کرده و پرده‌هاش را کنار بزند. پس ای خدا مرا صبر و شکیبایی بر آن (تحمل غیبت آن حضرت) ده تا اینکه آنچه را تو تأخیرش انداختی، من تعجیل آن نخواهم و آنچه تو تعجیل آن خواهی، من تأخیرش نطلبم و آنچه را تو پوشیده داشتی، من پرده‌گیری و کشف آن نخواهم و در آنچه که تو کتمان و پنهان کردی، من بحث و کنکاش نکنم و در تدبیرت با تو تنازع و درگیری نکنم و نگویم: «برای چه؟» و «چگونه؟» (چون و چرا نکنم) و نگویم که چه شده است که ولی امر، امام غایب ظاهر نمیشود در صورتیکه زمین هم‌اکنون پر از جور و ستم گردیده است؟ و تمام امورم را به تو تفویض کرده و گذارم. در دنباله همین دعا تقاضا میکنیم که: حتی تتوفانا و نحن علی ذلک لا- شاکین و لا ناکثین و لا مرتابین و لا مکذبین. تا آنکه درحالی ما را قبض روح کنی که بر این ایمان و یقین باقی باش ﴿پی‌نوشت‌ها: ۱. ر. ک صدرالاسلام همدانی پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الانام فی غیبه الامام، تهران انتشارات بدر، بهار ۱۳۶۱ (نیمه شعبان ۱۴۰۲)، صص ۲۷۹-۲۸۲. ر. ک عالم فقیه سید محمد تقی موسوی اصفهانی مکیال المکارم فی فوائدالدعاء للقائم علیه السلام (در معرفت و ولایت امام زمان علیه السلام ج ۲، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی تهران انتشارات بدر، زمستان ۱۳۷۲ (نیمه شعبان ۱۴۱۴)، صص ۵۸۹-۱۶۵. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی (معروف به ابن ابی زینب از علمای قرن سوم هجری، کتاب الغیبه بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۰۳ هـ (۱۹۸۳ م)، ص ۹۸.۴ چنان که از دو حدیث از امام صادق علیه السلام و سایر احادیث مربوطه استفاده می‌شود (ر. ک همان صص ۱۰۴-۹۹ و ۱۱۰)، عصر غیبت باعث امتحان عمومی مسلمانان و تصفیه و جداسازی شیعیان متدین و اهل یقین است زیرا شیعیان زیرک و با تقوا می‌دانند و یقین دارند که «حجت خدا» و «میثاق خدا» باطل نمی‌شود و سنتف او تعطیل نمی‌گردد و او مردم را بدون حجت و هادی رها نمی‌کند، هرچند آنها به دلیل مصالحی او را نبینند و جایش را ندانند و با این حال آنها علی‌رغم رنج بردن و گریستن از دوری شک نمی‌کنند و به چیزی که خداوند مقدر فرموده خشنودند و اگر خداوند می‌دانست که دوستانش هم شک خواهند کرد و هیچ کس ثابت‌قدم نمی‌ماند، لحظه‌ای هم حجتش را از آنها نمی‌پوشاند (ر. ک همان ص ۱۰۷، مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام ۵. همان ص ۱۰۴.۶. همان ص ۱۰۵.۷. همان ۸. همان ۹. همان ص ۱۰۶.۱۰. همان ص ۱۰۴.۱۱. همان ص ۱۱۲.۱۳. کامل سلیمان روزگار رهایی ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، ج ۱، تهران آفاق ۱۴۰۵. ق ص ۳۴۴.۱۴. امام خمینی قدس سره در مورد ولایت فقیه می‌نویسد: «... بنابر مذهب شیعه امامان و زمامدار امت اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگف اوصیای الهی حضرت علی و فرزندان معصوم او، سلام‌الله‌علیها، بوده‌اند. که یکی پس از دیگری رهبری و ولایت امر مسلمین را تا زمان غیبت برعهده داشته‌اند. اینان همان اختیارات پیامبر مکرم و ولایت عام و خلافت کلی الهی او را دارا بوده‌اند. در زمان غیبت اگرچه شخص معینی برای تصدی امر حکومت قرار داده نشده است ولی .. کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد. زیرا حاکم اسلامی - هر کس که باشد - اجراءکننده احکام شریعت و برپا دارنده حدود و قوانین الهی و گیرنده مالیات‌های اسلامی و مصرف‌کننده آن در راه مصالح مسلمانان است پس اگر پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام شخص زانی را صد تازیانه می‌زده‌اند، فقیه نیز، در مقام حکومت همین را اجرا می‌کند، و همان‌گونه که پیامبر و ائمه علیهم‌السلام وجوه شرعی را، بر طبق مقررات خاصی از مردم می‌گرفته‌اند؛ فقها نیز به همان ترتیب عمل

می‌کنند؛ و بالا-خره اینان هر جا و هر زمان که مصالح مسلمانان اقتضا کند، در حدود اختیارات خود، احکامی صادر می‌کنند که همگان باید از ایشان پیروی کنند». (امام خمینی قدس سره شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع ایشان تهران وزارت ارشاد اسلامی بهمن ۱۳۶۵، صص ۲۹ و ۳۵) چنانکه از این سطور و تمام کتاب برمی‌آید، ایشان شدیداً تحت تأثیر تاریخ اسلام و سیره قرار دارند و آنرا اساس نظریه ولایت فقیه قرار داده‌اند. ۱۵. غیبت نعمانی ص ۱۶. ۱۲۴. ر.ک همان ص ۱۷. ۱۲۹. همان ص ۱۸. ۱۲۵. ر.ک همان ۱۹. همان ص ۲۰. ۱۳۱. همان و شبیه این حدیث از امام باقر، علیه‌السلام در صفحه ۱۳۲ نقل شده است ۲۱. همان صص ۲۲. ۱۳۲. ۱۳۱. احمد بن محمد بن فهد الحلی الاسدی التحصین و صفات العارفین ترجمه سید علی جبار گلباغی ماسوله قم انتشارات لاهیجی ۱۳۷۷، ص ۹ ترجمه ۲۳. همان ص ۲۵ اصل و ۱۵ ترجمه ۲۴. همان ۲۵. همان ص ۲۸ اصل و ۱۹ ترجمه به نقل از منابع اهل سنت و شرح نهج البلاغه ابن میثم ۲۶. ر.ک همان صص ۵۲-۳۳ اصل و ۴۴-۲۱ ترجمه ۲۷. آیه ۲۰۰ از سوره مبارکه آل عمران ۲۸. همان ص ۲۹. ۱۳۳. و ۳۰. ثقة‌المحدثین حاج شیخ عباس قمی (ره)، کلیات مفاتیح الجنان ترجمه استاد الهی قمشه‌ای تهران انتشارات افسوه بی‌تا، قسمت ملحقات مفاتیح الجنان دعا در غیبت امام زمان علیه‌السلام صص ۹۶۹ و ۹۷۱. ۳۱. غیبت نعمانی ص ۳۲. ۱۳۳. همان صص ۱۳۴-۱۳۳. ماهنامه موعود سال پنجم-شماره ۲۶

<http://noorportal.net/180/182/195/30335.aspx>

مهدویت و بازتعریف مهندسی فرهنگی کشور

رضا شجاعی مهر

ما در این نوشتار برآنیم تا با تعریف درست از مهندسی فرهنگی و فرهنگ مهدویت بایسته‌ها و ضرورت‌های فرهنگ مهدویت را در راهبری نظام فرهنگی کشور به بحث بگذاریم.

مقدمه مهندسی فرهنگی کیفیت و چگونگی ارتباط حوزه فرهنگ با سایر حوزه‌های نظام اجتماعی و تعیین جایگاه و نوع تعامل نظام فرهنگی با سایر حوزه‌ها نظیر سیاست، اقتصاد، اجتماع، نهادهای اداری ... با نظر داشت به جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه است. تمامی اندیشمندان و متفکران اسلامی، به خصوص کسانی که در دوره معاصر به اندیشه‌ورزی و نقد اندیشه همت گمارده‌اند بر کانونی بودن نقش فرهنگ، در بازآفرینی هویت دینی - ملی اذعان داشته‌اند. ما در این نوشتار برآنیم تا با تعریف درست از مهندسی فرهنگی و فرهنگ مهدویت بایسته‌ها و ضرورت‌های فرهنگ مهدویت را در راهبری نظام فرهنگی کشور به بحث بگذاریم. مهندسی فرهنگی کیفیت و چگونگی ارتباط حوزه فرهنگ با سایر حوزه‌های نظام اجتماعی و تعیین جایگاه و نوع تعامل نظام فرهنگی با سایر حوزه‌ها نظیر سیاست، اقتصاد، اجتماع، نهادهای اداری ... با نظر داشت به جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه است. تمامی اندیشمندان و متفکران اسلامی، به خصوص کسانی که در دوره معاصر به اندیشه‌ورزی و نقد اندیشه همت گمارده‌اند بر کانونی بودن نقش فرهنگ، در بازآفرینی هویت دینی - ملی اذعان داشته‌اند. ما در این نوشتار برآنیم تا با تعریف درست از مهندسی فرهنگی و فرهنگ مهدویت بایسته‌ها و ضرورت‌های فرهنگ مهدویت را در راهبری نظام فرهنگی کشور به بحث بگذاریم. تعریف مهندسی فرهنگی جامعه‌شناسان و فیلسوفانی مانند ژان ژاک روسو (J. Rosoo) و هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) بر این عقیده بودند که نقش و دخالت انسان در راه و رسم زندگی خود، باعث پریشانی و ناخرسندی می‌شود اما با تکامل دانش جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، مهندسی فرهنگی امری ضروری پنداشته شد. مهندسی فرهنگی بر این پیش‌فرض اساسی مبتنی است که فرهنگ امری ثابت و غیر قابل تغییر نیست و می‌توان آن را به مرور و در درازمدت تغییر داد. اساساً کارکرد مهندسی فرهنگی، وصال جامعه موجود به جامعه مطلوب است. به این معنا که فرهنگ در همه ارکان نظام نهادینه شده و نظام پایه توسعه را تشکیل دهد. مهندسی فرهنگی، آن بخش اساسی از مهندسی اجتماعی است که ارزیابی وضعیت فرهنگی

موجود، تعیین مختصات و چارچوب‌های فرهنگ مطلوب، طی طریق و کیفیت تغییر گفتمان فرهنگی موجود به فرهنگ مطلوب را به ما نشان دهد. با این پیش‌فرض مهندسی فرهنگی عبارت است از کوششی سنجیده برای جلوگیری از مشکلات فرهنگی آینده یا بهبود جامعه فردا با طرح و اجرای نقشه‌های دقیق و محدود است. پس در مهندسی فرهنگی به تعریف جامعه ایده‌آل و مطلوب، آسیب‌شناسی وضع موجود فرهنگ، شناسایی عملکردهای بخشهای مختلف و تلاش مستمر در جهت بهبود نقش این بخشها در حوزه فرهنگ که در قالب طرح جامع نظام فرهنگی جامعه می‌باشد. چستی فرهنگ مهدویتاگر بخواهیم با چند عبارت ساده فرهنگ مهدویت را تعریف و تحلیل کنیم باید گفت که فرهنگ مهدویت عبارت است از یک سری هنجارها، ارزشها، شعائر و سازه‌های معرفتی خاصی که بر پایه اعتقاد به منجی و شهر موعود شکل گرفته است. فرهنگ مهدویت در دو عصر قابل تحلیل است: ۱- فرهنگ پیشاظهر ۲- فرهنگ پساظهر فرهنگ پیشاظهر فرهنگ مهدویت در عصر پیشاظهر به دو قسم سلبی و ایجابی قابل تقسیم است. بال سلبی فرهنگ مهدویت یک نگاه عقیم و بیمار به آموزه انتظار منجی دارد که ذاتاً و عرضاً مخرب و مخدر روح اجتماع است اما شاخه ایجابی این فرهنگ درست در جهت عکس قسمت سلبی آن عمل می‌کند. رویکرد ایجابی به فرهنگ مهدویت یعنی یک نگاه دینامیک به مهدویت با چاشنی عقلانیت است. که موتور محرک انسان، جامعه و تاریخ است و رسالت اولیه ما باید تغییر گفتمان سلبی انتظار به گفتمان ایجابی باشد و مهندسی فرهنگی نظام دینی را بر پایه دکترین ایجابی انتظار طراحی و تئوریزه کنیم. آنگاه پس از تبدیل ادبیات ایستاتیک مهدویت به گفتمان دینامیک و منسجم مهدویت به سمت خلق نظام مهندسی فرهنگی کشور خیز برداریم. فرهنگ پساظهر فرهنگ مهدویت در عصر پساظهر، از صافی نظریات بشری غربال می‌شود و فارغ از تحلیل منبعی از دریچه فلسفه تاریخ فرهنگ جامعه بشری به ایده‌آل‌ترین شکل ممکن خواهد رسید. جامعه‌ای که فرهنگ آن مبتنی بر پذیرش توحید و عدالت شکل گرفته است و بزرگترین دغدغه فرهنگی آن جامعه را دین داری و گرایش به عرفان و ایمان دینی تشکیل می‌دهد، مهندسی فرهنگی در عرصه مهدویت را می‌توان معطوف به شیوه طراحی و عملیاتی کردن نظام‌های ارزشی یک جامعه معرفی نمود به طوری که این روش مهندسی فارغ از تأمین و تضمین معیشتی اجتماع متضمن ترویج و تعمیق باورها و ارزشهای دینی توده جامعه باشد. مختصات و چارچوب‌های فرهنگی پیشاظهر و عصر حاضر را باید مبتنی بر عناصر فرهنگی فرهنگ پساظهر تعریف و بازخوانی کرد. بایستگی‌های راهبردی فرهنگی با تأکید بر فرهنگ مهدویت ۱- ایجاد اتاق فکر فرهنگی و مدیریت کلان در عرصه فرهنگ: مهندسی فرهنگی نظام مبتنی بر فرهنگ مهدویت باید با نظر داشت به روند جهانی‌سازی دین طراحی شود. مخرج مشترکی که در موج جهانی‌سازی مشاهده می‌شود کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، نژادی و مرزهای مذهبی و ایدئولوژیک در ارتباط بین فرهنگ و تمدنها با یکدیگر است. جهانی‌سازی با ماهیتی دو گانه به شکل پیچیده‌ای ظاهر گردیده است. از یک سو با پذیرش خرده فرهنگ‌ها در چرخه جهانی‌سازی، جهان را به سوی کثرت گرایی و تنوع فرهنگی سوق می‌دهد و از سویی دیگر با برجسته کردن یک فرهنگ خاص، فرهنگها و هویت‌های بومی و محلی را به چالش طلبیده است. آرنولد توین بی (A. Toynbee) تاریخ‌نویس انگلیسی در کتاب «مطالعه تاریخ» می‌گوید: ما فرزندان تمدن غربی امروزه تنها به پیش می‌رویم و هیچ چیز جز تمدنهای فرو ریخته در اطرافمان نیست ... تا آنجا که ما می‌دانیم شانزده تمدن تاکنون نابود شده‌اند و نه تمدن دیگر در حال احتضارند. پس موضع کلان ما در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور تلاش برای جهانی‌سازی فرهنگ اسلام و به حاشیه راندن فرهنگ سکولاریسم (Secularism) است. فرهنگ اسلام مبتنی بر مبانی اندیشه مهدویت، فرهنگی جهان‌شمول است که قدرت پاسخگویی به نیازهای بشر را در همه زمانها دارد لذا فرهنگ مهدویت فرهنگی است که غایتی روشن برای جوامع بشری ترسیم نموده است و آن چیزی جز تولد دولت جهانی و عدل مهدوی نیست و وضعیت موجود و آینده بشریت نیز گسسته از آن هدف غایی که به سمت آن گام برداشته می‌شود نیست. بر این اساس با نگاهی به فرهنگ آینده باید گام‌های فعلی را واقع بینانه و استوار برداشت. آن چه که مسلم است این است که با توجه به تحولات فرهنگی در عرصه جهانی نمی‌توان بدون شناخت هوشمندانه و

آینده‌نگر، مهندسی فرهنگی کشور را مدیریت کرد. لذا مبانی آموزه‌های مهدویت به عنوان ایده‌آل‌ترین فرهنگ موجود بشری باید شاقول حرکت در مهندسی فرهنگی کلان کشور قرار بگیرد. وقتی این اتفاق مبارک در عرصه فرهنگ جامعه شکل گرفت و مهدویت به موتور تحول فرهنگی کشور تبدیل شد طبیعتاً فرهنگ فولکور جامعه نیز مبتنی بر آن آرمان خاص شکل خواهد گرفت. ۲- ایجاد روح امید و پیشرفت در جامعه: از ویژگی‌های بارز فرهنگ مهدویت هویت بخشی به فرد و جامعه است. در نظام فکر شیعی امامت جان و جوهره سیاست و امام هویت آفرین می‌باشد. یعنی به وسیله امامت است که علل اربعه زندگی یک شیعه تعریف می‌شود چرایی، چیستی، معنای زندگی و غایت زندگی در فرهنگ شیعی با وجود عنصر امام قابل خوانش است. فرهنگ مهدویت بعنوان یک آلترناتیو (Alternative) قوی برای جریان توسعه تکنولوژیکی عالم و مدرنیته مادیکرا در گسترش فرهنگ دینی بسیار موثر است. این فرهنگ با قابلیت تعامل بین علم و دین ظرفیت تاثیر گذاری و پردازش هدایت دنیا به سمت آخرت را داراست. نظام مهندسی فرهنگی در جهان غرب مبتنی بر فرهنگ سکولاریسم، با چاشنی مادیکرایبی در صدد هژمونیک کردن این دکتترین در گستره نظام اجتماعی نوین بر محور مدرنیته است این راهبرد فرهنگی با گسترش حجم تولیدات مادی و محوریت حداکثری اقتصاد به طور مستقیم سعی در منزوی کردن و به حاشیه راندن دین در حوزه فرهنگ سازی است در این نوع از مهندسی فرهنگی اصالتی برای فرهنگ اخلاق محور وجود ندارد. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که در نوع خود یک رنسانس توحیدی و شورش سنت علیه مدرنیته بود. اصالت فرهنگی مبتنی بر اخلاق و عدالت شکل گرفت. پیروزی انقلاب اسلامی که با شعار اختلاط دین و دنیا پا به عرصه نظریات مدرن گذاشته بود بهترین سند عینی بود که تحولات نظام سازی و جهانی سازی غربی با غلبه مهندسی اقتصاد محور را به چالشی سخت دعوت کرد. و امروز ما شاهد آنیم که جهان غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی و فرهنگ مهدویت بجای استفاده از زبان و قلم خود مجبور است از دستان و سلاح‌های خویش بهره جوید. ۳- تنظیم مناسبات دینی با نیازهای اجتماعی: اولویت ساماندهی فرهنگی کشور از آغازین سالهای حیات انقلاب اسلامی بصورت یک خلأ ایدئولوژیک نمایان بود. ضرورت طرح جامع فرهنگی و تلاش برای بازخوانی مهندسی فرهنگی و ارائه تفسیر جدیدی از آن به طور محسوس قابل رؤیت بود. آموزه مهدویت مبتنی بر ویژگی‌های شهر موعود و آرمانشهر به لحاظ فرهنگی با تاکید بر خدامحوری و توسعه عدالت بهترین و شکیل ترین الگویی بود که یک نظام اسلامی دینی می‌توانست به عنوان فرهنگی راهبردی آن را نصب العین خود نماید. برای حرکت جامعه به سمت جامعه موعود ابتدا باید اجزاء و عناصر فرهنگ مهدویت را تبیین سپس فاصله‌ای را که جامعه کنونی با آن نقطه دارد را ترسیم کرد. یعنی کاستیها، بایستگی‌ها و نیازهای اجتماعی را سنجیده آن گاه برای حرکت عالم و جامعه به سمت عصر ظهور برنامه‌ریزی کرده و مدل سازی کنیم. تحلیل و طبقه بندی مسائل و موضوعات فرهنگی نیازمند شناسایی فرهنگ موجود و نقاط ضعف و قوت آن با هدف نظم دهی، اصلاح جهت گیریها، انجام دادن بخشهای گوناگون دولتی و غیردولتی و ارتباط آن با نیازهای اجتماعی و نگاه سیستماتیک و جامع به مقوله فرهنگ بر اساس یک مدل کارآمد است. این مدل پویا و کارآمد باید واجد پتانسیل‌های ایدئولوژیک مبتنی بر فضای حاکم بر یک جامعه سنتی و دینی باشد. فرهنگی که کرامت انسان، کمال بشر و تکامل تاریخ را در بطن خود پرورانده و بر مجموعه انسانی روابط کالایی و مبادله‌ای را حاکم نکرده باشد. ۴- ترمیم فرهنگ موجود بر اساس فرهنگ مطلوب (مهدویت) مهندسی فرهنگی مهدویت مفهومی وسیع تر و کلان تر از مفهوم کنترل اجتماعی است که طراحی، تدوین و توسعه نظام ارزشی یک جامعه به گونه‌ای که در پرتو تجلی فرهنگ مهدویت بتوان آن جامعه را از منظر اقتصادی - اجتماعی و همه ابعاد و شئون زندگی توسعه داد. لذا فرهنگ مهدویت با مرمت فرهنگی، به ساخت اجتماعی آن هم نظر دارد. بدین معنا که مهندسی فرهنگی به مهندسی اجتماعی می‌انجامد. مهندسی فرهنگی لایه‌های زیرین فرهنگی جامعه را ترمیم می‌کند و مهندسی اجتماعی چگونگی ساختار اجتماعی یک جامعه را ترسیم می‌کند. مهندسی فرهنگی مهدویت به لحاظ معرفتی نوعی کنترل نامحسوس اجتماعی را می‌سازد که با تاثیر در لایه ذهنی جامعه به دنبال قاعده‌مند کردن رفتار فرد یا گروه بر اساس معیارهای آموزه

مهدویت است. پس فرهنگ مهدویت با ترمیم و تنظیم لایه‌های زیرین فرهنگی جامعه به بهسازی اجتماعی نیز کمک می‌کند. زمانی سگان مهندسی فرهنگی ما بر اساس جامعه موعود ساماندهی خواهد شد که مختصات فرهنگ مهدویت و جامعه آرمانی مهدوی را به دقت رصد و ارزیابی کرده سپس بر اساس آن معیارها فرهنگ جامعه خویش را بازخوانی کنیم و با شناسایی نقاط ضعف و قوت فرهنگ موجود به سمت فرهنگ مطلوب و مهدویت گام برداریم. جهت‌دهی و توسعه باورهای فرهنگی جامعه‌فقدان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های استراتژیک قطعاً یکی از کاستیهای نظام توسعه فرهنگ دینی است نبود یک چشم‌انداز بلند فرهنگی بعنوان افق و دورنمای فرهنگی در کشور معطوف به معارف مهدویت بیشترین سهم را در نقصان فرهنگی ایفا می‌کند. تصمیم‌سازان این حوزه که غالباً از نخبگان فکری مهدویت هستند باید سعی در تغییر ذائقه فرهنگی جامعه از مصرف‌گرایی فکری و آرمان زدگی دینی به سمت واقع‌بینی و تولید علم دینی باشند و گذار از ایرانشهری به سوی آرمانشهری را در دستور کار خود قرار دهند. طرح مهندسی فرهنگی جامعه مبتنی بر این رهیافت است که مجاری بکارگیری اصول و ارزشهای اسلامی و تبلور آن، در عرصه حیات اجتماعی است و آموزه مهدویت با نقش‌آفرینی در حوزه فرهنگ با نسبت دین و توسعه فرهنگی - دین و مدیریت فرهنگی - دین و تمدن‌سازی - دین و جهانی‌سازی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. توسعه فکری و فرهنگی که در سه بخش اندیشه، اخلاق و عمل است. از منظر دین زمانی محقق می‌شود که تنوع و تکثر در مسایل یاد شده همراه با انسجام بر محور تکامل توحید اتفاق افتد. لذا مهندسی فرهنگی راهبردی مبتنی بر آموزه‌های مهدویت از منظر فلسفه تاریخ باید به چنین تحول و توسعه‌ای در عرصه فرهنگ منجر شود لذا با توجه به فرهنگ مطلوب مهدویت به رفع نقایص فرهنگ موجود پرداخته و مدیریت توسعه فرهنگ و جهت‌دهی فرهنگی معطوف به گزاره‌های مهدوی نهادینه شود. نتیجه‌گیر یادوار مختلف تاریخ انقلاب اسلامی، شاهد ظهور و بروز چهره‌هایی در عرصه فرهنگ بوده که بیش از آن که به دنبال کار فرهنگی باشند به دنبال سیاسی کردن عرصه فرهنگ بوده‌اند نبود استراتژی واحد فرهنگی بزرگترین معضل و ویروس در حوزه مدیریت راهبردی فرهنگ کشور است به نظر می‌رسد آموزه مهدویت متشکل از عناصر فرهنگ‌زا این پتانسیل را در درون خود دارد که راهبری اجتماعی و مهندسی نظام فرهنگی کشور را به عهده گیرد ما در عرصه فرهنگ محتاج برنامه‌ریزی استراتژیک فرهنگی معطوف به فرهنگ مهدویت هستیم برنامه‌ریزی استراتژیک به برنامه‌ای گفته می‌شود که خطوط کلی برنامه‌های آینده، نیز سیر کلی حرکتها تا رسیدن به اهداف ایده‌آل را مشخص نماید. منابع ۱- جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو - فرهنگ پیشرو ۲- مطهری، مرتضی، احیای تفکر اسلامی و رابطه منطقی دین با علوم کاربردی - انتشارات امیرکبیر ۳- پیروزمند، علیرضا، گفتگوی تمدن‌ها و پدیده جهانی شدن، همایش بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها ۴ - Arnold - ۵. Toynbee, A study of History: abridged by D. C: So mervell. نبوی، محمدحسن، مدیریت اسلامی، موسسه بوستان کتاب، چاپ ۱۱، ص ۴۵۶- بشیریه، حسین، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: موسسه فرهنگی آینده‌پویانمنبع: نشریه الکترونیک ساعت صفر

<http://defahoghghi.ir/social/۲۰۰۸-۱۰-۲۹-۲۰-۰۸-۳۹/۹۹۷-۱۳۸۸-۰۵-۱۷-۰۵-۳۳-۴۶.html>

جهانی‌سازی پایان تاریخ و مهدویت

تعبیر بسیار بلندی از همه انبیاء، از ازل تا خاتم (ص) راجع به حضرت حجت (ع) رسیده و تقریباً جزء اجتماعی‌ترین موضوعات، بین همه ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعده منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیاء (ع) و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت زدایی و الهیت‌زدایی شده‌اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده‌اند، و گرچه نام ایشان را نبرده‌اند، اما همه بشارت ایشان را داده‌اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته‌اند به مسئله آخرالزمان،

بی تفاوت بمانند. بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته‌اند، در این خصوص، اعلام کرده‌اند. یهود، هنوز منتظر مسیح (ع) است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد مسیح (ع) است. همه انبیاء، همه مذاهب و ادیان و فرق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی "غایت" از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که اصلاحیات و تاریخ بشر، مبدأ و منتهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی "لیبرالیزم" که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد، آخرین نظریه پردازانشان چون فوکویاما از "پایان تاریخ" سخن می‌گویند، منتها "پایان تاریخ" با روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال سرمایه‌داری است. در روایات از حضرت مهدی (عج) تعبیر به بهار روزگاران شده است و جزء سلام‌هایی که به محضر حضرت می‌شود آورده‌اند: "السلام علی ربیع‌الانام و نضره الایام" درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران. کسانی که ایشان را دیده‌اند، توصیفاتی از شمایل ظاهری او کرده‌اند و توصیفاتی را نیز پیامبر اکرم (ص) یا ائمه دیگر از این بزرگوار کرده‌اند و در آثار محققان، چنین منعکس شده است: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه، درشت، جذاب و نافذ، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق، بینی کشیده و زیبا، پیشانی بلند و تابنده، استخوان‌بندی او صخره‌سان، گونه‌هایش کم‌گوشت و از فرط بیداری شبها، اندکی متمایل به زردی، بر گونه راستش خالی سیاه، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش‌ها ریخته و نزدیک به شانه‌ها، اندامش متناسب و زیبا، قیافه‌اش خوش‌منظر و رخسارش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند پنهان، هیئت‌ش سرشار از حشمت و شکوه رهبری، نگاهش دگرگون‌کننده و فریادش همه‌گیر و دریا‌سان است. من در بخش نخست عرایض دو نظریه، دو نقطه نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر درباره فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می‌گذارم تا بینم کدام با "مهدویت" سازگار است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم، بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه‌ای را بنا خواهد کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و البته حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد را عرض می‌نمائیم. فهرست‌وار و سریع مرور خواهیم کرد، و البته هر یک از این روایات، خود می‌تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان‌نامه باشد. "انتظار" را گفته‌اند که سنتز تضاد بین "واقعیت" و "حقیقت" است. "واقعیت" یعنی آنچه هست و "حقیقت" یعنی آنچه نیست ولی باید باشد. گفته‌اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوبیدن جاده "آنچه هست" تا "آنچه باید باشد". پس نکته نخست این است که دو زاویه دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آنچه از آن، تعبیر به اصل "مسیانیزم" یعنی مسیحی‌گرایی و موعودگرایی کرده‌اند و در اینجا، "مسیح" به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است. انتظار برای ظهور موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعده پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل "فتوریزم" تعبیر کرده‌اند. "فتوریزم"، "آینده‌گرایی" و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی‌ای معطوف به فردا که می‌گوید همه خبرها در آینده است، جهان هنوز تمام نشده، محرومان مأیوس نباشند، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آنها که دوباره، چهاربار، در نهضت جهانی "اجرای عدالت" شکست خورده‌اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید، سرتان را بالا بگیرید. شهید دادید، صدمات خوردید، ضایعاتی دادید، در بعضی از جبهه‌ها عقب نشستید، اما سرتان را بالا بگیرید. "فتونیزم" یعنی چشم‌هایتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبتهج بشوید. این ایده‌ای برای اغوای افکار عمومی نیست. همچنین برخلاف آنچه بعضی جناح‌های پراگماتیست گفته‌اند که امام زمان (عج) اگر هم وجود نداشته باشد اعتقاد به او مفید است، باید گفت: نه، امام زمان (عج)، هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده. آنها که می‌توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیزم تجربه‌گرایی و جزئیات عالم حس هستند و حاضر نشدند از پنجره‌ای که به دست انبیاء (ع) به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده به بیرون نگاه کنند، ممکن است

پدیده امام زمان (عج) را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند. در حالیکه واقعیت امر، این است که قصه امام زمان (عج)، اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. قصه امام زمان (عج)، "حقیقت" و "فایده" هر دو توأم با یکدیگرند. پس یک خط در نگاه به آینده انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به "مسیانیزم و فتوریزم" کردند و آن را با همین کوبیدند، چون تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی شعور، هدایت می شود و عاقبت بشر به منجلاّب، ختم نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش بین و معتقد است که از پس همه ستم‌ها و بی عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر گفته‌اند و می گویند، خورشید "حقیقت و عدالت"، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را با ستمگران تاریخ، و نخواهد گذارد؛ اما متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه‌داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها پمپاژ می شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می شود و نفی ایده "غایت تاریخ" است. وقتی می گویم "غرب"، مردم مغرب‌زمین، مراد نیستند. مردم مغرب‌زمین، آنها که مذهبی و مسیحی‌اند به "موعود"، معتقدند و علی‌رغم همه بمباران‌هایی که علیه فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در آمریکا و اروپا هستند - ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده‌اند. من به یادم می آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن برای دیدار از کلیسای که بسیار معظم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودرتو بود، رفتیم در سالن کلیسا یک دختر دانشجوی آمریکایی را دیدم ایستاده، نی می‌زند و اشک می‌ریزد، ما رفتیم و شاید ساعتی بعد که برگشتیم این دختر را دیدم که همچنان ایستاده و نی می‌نوازد. صبح یکشنبه بود. جلو رفتم و از او پرسیدم که تو را چه می‌شود؟ گفت: نذر کرده که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزند. این جامعه‌ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شبانه‌روز بمباران می‌کنند با این وجود، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی دانشجوی، در قلب واشنگتن بر نمی‌آیند. پس وقتی از غرب، سخن می‌گویم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و ساده مغرب‌زمین، به خصوص محرومین که حتی فاسدانشان نیز به نحوی مظلوم و قربانی هستند، نیست. مراد "هژمونی سرمایه‌داری لیبرال" و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود است که امروزه بر آمریکا و از طریق آمریکا بر دنیا حکومت می‌کنند، همان‌ها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هسته سرمایه‌داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همه این میلیاردها دلار از پول همین شرکت‌ها در واقع، سرمایه‌گذاری و ارباب واقعی غرب و دنیای امروز است و سیستم برده‌داری مدرن را همینان رهبری می‌کنند و محافظه‌کارترین هسته قدرت در طول تاریخ بشر، همین هسته تفکر لیبرال است که آمریکا و غرب را رهبری می‌کند. حال چرا محافظه‌کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید بباورانند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه‌های اخیر در دنیا افتاده و ایدئولوژی لیبرالیزم در ذیل منافع سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم، معادله "قدرت و ثروت" را تعریف می‌کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بباورانند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می‌گذارند، آخر خط تاریخ است. می‌خواهند بگویند که هیچ مدینه فاضله‌ای برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعه جهانی که ما آن را رهبری می‌کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی‌تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه‌اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینه فاضله در کل تاریخ بشر، جامعه ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او پرسید در جامعه‌ای که هر ۸ ثانیه، یک قتل و هر ۹ ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می‌گیرد و جامعه‌ای که بزرگترین منبع در آمدش مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینه فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به "مدینه فاضله" دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند. هیچ مدینه فاضله‌ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه پرداز سرمایه‌داری آمریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعه فعلی ایالات متحده آمریکاست. این تفکر محافظه‌کاری است. "کنسرواتیزم" دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم

قدرتی است که هم‌اکنون بر دنیا حکومت می‌کند و در رأس آن سرمایه‌دارها هستند و همه ملل دیگر، ملت‌های شرق، جنوب و همه، قاعده این هرم و بردگانی هستند که رأس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروزه ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و معنی این آمار مبین چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟ در روایت آمده است که امام زمان (عج) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویتی است که ما به آن معتقدیم و همه ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ کس به اندازه شیعه، راجع به آن جامعه آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفاهی از وضعیت نداشته‌اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می‌داند، روش حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در آپائشادها، در وداها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و غرب، بشارت آخرالزمان را می‌بینید، ولی هیچ جا به اندازه منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرف‌ها، شعارها و نحوه انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمده نظام لیبرال سرمایه‌داری که می‌گوید ما با "مدینه فاضله" سازی و مسیانیزم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیزم انقلابی، با فوندامنتالیزم و با ایدئولوژی، مخالفیم. و با هر نوع اصول‌گرایی، حتی غیردینی آن مبارزه می‌کند، این است که در افکار عمومی بشر، به خصوص در دانشگاه‌های شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نباید که عجب!! پس مدرنیته سرمایه‌داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟ این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند!! آنها می‌خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آنچه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می‌گویند این جا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پائین بیایند. توجه داشته باشید نمی‌گویند که همه بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم آمریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابری‌ها بردارند. چون اگر معنی "جهانی شدن" این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما جهانی شدن که آنان می‌طلبند به معنی "آمریکایی شدن" است؛ جهانی شدن از نوعی که در رأسش، سرمایه‌داران حاکم بر آمریکا باشند و بقیه بشریت، قاعده آن هرم باشند. گلوبالیزیشن غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با "گلوبالیزیشن مهدوی" مخالف‌اند و به گلوبالیزیشن سرمایه‌داری آمریکا فراهخوان می‌کنند. اگر گلوبالیزیشن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت آمریکا و منافع سرمایه‌داری حاکم بر آمریکا، صهیونیزم و انگلیس، این گلوبالیزیشن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می‌کنند، این "جهانی شدن" همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند، اما اگر بگوییم که ما گلوبالیزیشن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه‌داری یهود، بلکه با معیارهای امام مهدی (عج) که می‌گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه‌ای نباید باشد و نباید در گوشه آفریقا بچه‌های یازده ساله و زنشان به اندازه بچه‌های شش ماهه واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده‌ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این گلوبالیزیشن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می‌زنند و آنگاه توهم و یوتوپیا می‌دانند، چون امام مهدی (عج) امنیت را برای همه، نه فقط برای سرمایه‌دارهای غرب، می‌خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (عج) امنیت بدان حد بر جهان، حاکم می‌شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سوی خواهد رفت. این در روایات ماست. گلوبالیزیشن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه‌داران نیویورک. اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال سرمایه‌داری می‌گوید و می‌خواهد، در واقع عین "محافظه کاری" است، لذا این در مقیاس جهانی، با اصول‌گرایی، با مدینه فاضله‌سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزش‌ها مخالف‌اند و می‌گویند که ارزش‌ها اصولاً مفاهیم غیرعلمی و مقولات غیرعقلانی‌اند و لذا مسائلی شخصی بلکه جزء وسایل شخصی!! است و

ارزش‌ها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (پابلیک) ندارد و سکولاریزم همین است. خط تبلیغاتی آنان، این است که سخن گفتن از مهدویت و گلوبالیزیشن و وعده عدالت جهانی، خیال‌بافی است و ممکن نیست. در بحث‌های دانشگاهی‌شان همین را بلغور می‌کنند تا تر کنسرواتیستی را جهانی کنند و نیز می‌گویند این ایده، اساساً ایدئولوژیک، توتالیترو تمامیت‌طلب است و یعنی چه که یک نفر به نام مهدی (عج) می‌خواهد بر کل دنیا حکومت واحد برقرار کند؟! چون در روایت داریم مهدی (عج) با برهان و شمشیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عدالت جهانی دست خواهد یافت ایشان با مسیحیان به وسیله انجیل حقیقی و با یهودیان به تورات حقیقی احتجاج و استدلال می‌کند و برای هیچ کس، عذر و بهانه‌ای نمی‌گذارد و اغلب مردم با منطق و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می‌شوند و آنها که لجاجت می‌کنند با شمشیر، اصلاح خواهند شد و بشریت دیگر جز مسلمان نخواهند بود.

<http://www.parswoman.com/view.aspx?tid=۲&cid=۱۴&sid=۱۰۶۶>

حکومت جهانی حضرت مهدی

(ع) خدامراد سلیمان

بحث درباره «جهانی شدن»، در فرهنگ متداول روز در ذات خود، بحث کم و بیش مبهمی است علت ابهام آن این است که مفهوم یکسان و یکدستی از آن ارائه نشده است واژه «جهانی شدن از یک جهت مفهومی کاملاً جدید و از لحاظی یک مقوله قدیمی به شمار می‌رود. ظهور این پدیده باعث بروز تحریک شگفت‌انگیز اجتماعی اقتصادی سیاسی و ارزشی شده و تفاسیر جدیدی از سیاست اقتصاد، فرهنگ اقتدار، امنیت و... به دست می‌دهد. جهانی شدن در شکل امروزی آن از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سرد بیشتر مطرح شده است مفهوم جهانی شدن و مفاهیم نزدیک به آن نظریاتی هستند که از سوی اکثر پژوهشگران مسائل سیاسی و امور بین‌الملل برای توصیف وضعیت حاکم بر نظام بین‌الملل به کار می‌روند. جهانی شدن به معنای فرایندی اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و رو به گسترش دارد و در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود. واژه «جهانی شدن حرکت به سوی یک جامعه جهانی واحد را نوید می‌دهد. پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که «دیدگاه شیعه درباره جهانی شدن و حاکمان حکومت جهانی چیست و حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) چگونه حکومتی خواهد بود؟ و اساساً جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (ع) به چه معناست». در این نوشتار به این پدیده و این که «مقصود از حکومت جهانی در روایات اسلامی چیست» پرداخته‌ایم در یک بررسی جامع و کامل در روایات و سخنان ائمه معصومین (ع) به جرأت می‌توان گفت که یکی از ویژگیهای انکارناپذیر حکومت امام مهدی (ع) جهان‌شمولی آن است حکومت آن حضرت شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و هیچ آبادی در زمین باقی نخواهد ماند، مگر این که گلبانگ توحید از آن شنیده می‌شود و نسیم جان‌نواز عدل و داد، سراسر گیتی را سرشار می‌کند. امام حسین (ع) در این باره فرمود: *مَنَا إِثْنَا عَشْرَ مَهْدِيًا أَوْلَهُمُ* أمير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) و آخرهم التياسع من ولدي و هو القائم بالحق يحيي الله تعالى به الارض بعد موتها و يظهر به دين الحق علي الدين كله و لو كره المشركون ادوا زده هدایت شده از ماست اولین آنها علی بن ابی‌طالب (ع) و آخر ایشان نهمین فرزند از فرزندان من است و او قائم به حق است که خداوند به وسیله او زمین را بعد از مردنش حیات می‌بخشد و دین حق را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد؛ اگر چه مشرکان را خوش نیاید. در آن دوران به دست آن امام بزرگ آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان (ع) و مصلحان و انسان دوستان بر آورده می‌شود. امام رضا (ع) از پدرانش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که خداوند در شب معراج فرمود: *وَلَا طَهْرَ الْاَرْضِ بآخِرِهِمْ مِنْ اَعْدَائِي وَلَا مَلَكَةَ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا*. ۲ و به درستی زمین را به وسیله آخرین آنها (ائمه معصومین (ع)) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و گستره زمین را

در فرمانروایی او قرار خواهم داد... در دوران رهبری امام مهدی (ع با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه الهی برای همه اجتماعات نژادها و منطقه‌ها، سبب اصلی جنگ و ظلم از بین می‌رود. در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص می‌خوانیم الائمه من بعدی اثنا عشر أولهم أنت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها. ۳ پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ اولین آنها تو هستی ای علی و آخرین آنها قائم است همو که خداوند به دست او مشرقها و مغربها (کنایه از تمامی کره زمین را فتح خواهد کرد. اگر چه امید به آمدن مصلح جهانی در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل ریشه دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت در همه جا مطرح بوده است اما در تفکر شیعی انتظار فرج و حاکمیت آن موعود به‌طور روشن و شفاف مطرح است به گونه‌ای که آن امام منتظر و آن منجی نهایی را زنده می‌دانند و اعتقاد دارند روزی به فرمان خداوند خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. از این رو، مفهوم «غیبت و» انتظار فرج نزد شیعه دوازده امامی مفهومی متفاوت با دیگر ادیان و مذاهب و مکتبها دارد. همان گونه که اشاره شد یکی از مفاهیمی که از همان ابتدا در ارتباط با مهدویت و ظهور منجی آخرین پدید آمد و در شمار عقاید دینی بسیاری از شیعیان در آمد مفهوم «حکومت واحد جهانی است به این معنا که با ظهور امام غایب اسلام که تنها دین الهی و کامل و دارای شریعت جامع است مقبول همگان خواهد شد و در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده خواهند شد و پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری مستقیم آخرین امام معصوم و عادل برپا خواهد شد و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا خواهد گشت در برخی از آیات قرآن به این حاکمیت اشاره شده است همه آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست بی‌تردید، زمانی فرا خواهد رسید که تنها دین حاکم بر جهان اسلام خواهد بود. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است افزون بر این شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم (ص به سران کشورها؛ مانند قیصر روم پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و به سوی آنان پیک و ویژه گسیل داشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و رویگردانی از اسلام بر حذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوتی عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امتهای هم برای عدم پذیرش عذری می‌داشتند. ۴ بنابراین مبانی و مقدماتی که به حکومت واحد جهانی شیعی منجر می‌شود، از این قرار است ۱. جهانی بودن رسالت اسلام همه مسلمانان بر این باورند که اسلام آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت است و از هر جهت کامل‌ترین و جامع‌ترین دین می‌باشد و تا روز قیامت نیز بشر را از هر جهت کفایت خواهد کرد. روزی فرا خواهد رسید که اسلام تمامی آدمیان و پیروان ادیان را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه‌های بلند و آسمانی اسلام درخواهد آمد. قرآن مجید این حقیقت سترگ را این گونه تصویر کرده است *إن الدین عند الله الاءسلام* ۵ در حقیقت دین نزد خداوند، همان اسلام است و من یتبع غیر الاءسلام دیناً فلن یقبل منه *ع* هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود. *ألیوم أكملت لکم دینکم* ۷ امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین ۸ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ۹ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند. با بهره‌گیری از این سخنان نورانی مسلمانان به حقانیت جامعیت خاتمیت جهانشمولی و سرانجام جهان‌گستری و پیروزی و غلبه نهایی دین اسلام دست یافته‌اند. ۲. اعتقاد به مهدویت چنان که گفته شد، اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر جهانی ناگزیر به چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژیها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی گره خورده است و در نهایت به تأسیس حکومت جهانی منجر خواهد شد؛ به‌ویژه اگر از منظر شیعی به تاریخ بنگریم ظهور مهدی خاص و شناخته شده و در عین حال غایب از دیدگان و تشکیل حکومت حق و عدالت گستر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از نظر

شیعه با بی‌مهری و جفای امت اسلام نسبت به امام علی بن ابی‌طالب (ع) و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم (ص) در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی بود؛ چرا که امام علی (ع) و پس از او امامان معصوم (ع) پیشوایان دینی - سیاسی برحق بوده و حق خلافت و امامت انحصاری داشته‌اند و دیگران غاصب حق معصومانند و لذا «جائر» و «باطل می‌باشند» و این انحراف تا کنون ادامه پیدا کرده است. شیعیان منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم (ع) ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی‌اش بازگرداند. در آن صورت اسلام عزیز و همگانی می‌شود و مسلمانان توانمندانه بر جهان چیره می‌گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی گریزناپذیر خواهد بود. در منابع روایی اسلامی - به‌ویژه منابع شیعی - از خصوصیات و اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که جملگی آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهد شد؛ از جمله گفته شده است که امام مهدی (ع) ظلم و جور را برای همیشه برمی‌اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می‌کند و نیز در برخی روایات از اختیارات و قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که عملاً جز چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی نخواهد بود. در روایتی از امام باقر (ع) چنین نقل شده است القائم مَنَّا منصور بالزَّعب مؤید بالتَّصر تطوی له الارض و تظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب و يظهر الله - عزَّوجلَّ - به دینه علی الدِّین کله و لو کره المشركون فلا یبقی فی الارض خراب إلاَّ قد عمر و یزل روح الله عیسی بن مریم (ع) فیصلی خلفه ۱۰ قائم ما با انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می‌شود؛ با پشتیبانی [و حمایت از جانب خداوند] تأیید می‌گردد؛ زمین برایش خاضع و تسلیم می‌شود؛ گنجها و خزائن برایش آشکار و نمایان می‌شود؛ حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی می‌بخشد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. در زمین خرابی و ویرانی نمی‌ماند، مگر آنکه آباد شود و عیسی بن مریم (ع) از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. به استناد این نوع روایات هرگز تردیدی نخواهد ماند که حکومت حضرت مهدی (ع) تمامی زمین را فرا خواهد گرفت (ان شاء الله) پی‌نوشتها: ۱. شیخ صدوق عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶، کتابفروشی طوس ۲. همان ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ کلینی الکافی ثقة‌الاءسلام ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.۳. امالی شیخ صدوق الامالی ص ۹۷، ح ۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات فتال نیشابوری روضه الواعظین ص ۱۰۲.۴. محمدتقی مصباح یزدی آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶.۵. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹.۶. همان آیه ۸۵۷. سوره مائده (۵) آیه ۳.۸. سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۰.۹. سوره توبه (۹) آیه ۳۳.۱۰. شیخ صدوق کمال‌الدین و تمام‌النعمة ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

جهانی شدن، مدیریت و تجارت الکترونیکی

دکتر حبیب الله دعائی

یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن، افزایش رقابت در سطح بین‌المللی اقتصاد است. زیرا در این شرایط، همواره با کاهش هزینه‌های حمل و نقل، رشد حیرت‌انگیز فناوری اطلاعات و گسترش روزافزون تجارت الکترونیک و به حداقل رسیدن محدودیتهای جغرافیایی و رشد رقابت مواجه خواهیم بود که در نتیجه کارایی اقتصاد بین‌المللی افزایش خواهد یافت. در این میان می‌توان گفت مهمترین پیامد جهانی شدن بر اقتصاد کشورها رشد تجارت الکترونیک است که عناصر آن بازار الکترونیک، تبادل الکترونیک داده و تجارت اینترنتی هستند که مبین ارتباط تنگاتنگ بین فناوری اطلاعات و ارتباطات با فرایندهای بازار و مدیریت است. بنابراین، برای باقی ماندن مدیران در عرصه رقابتهای اقتصادی باید ابزارهای مختلف اطلاعاتی و ارتباطی با دیدی روشن و طبق نیازهای سازمان تامین و راه‌اندازی شوند. در نهایت آنچه در راستای تجارت الکترونیک برای مدیران دارای اهمیت است بسترسازی مطلوب برای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ساختار سازمانی توأم با شناخت کافی و

نگرش مثبت مدیران به ضرورت‌های حضور این پدیده در روند فعالیتهای سازمان است. مقدمه جهانی شدن پدیده‌ای است که بروز آن در عصر حاضر موجب تغییر و تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در عرصه بین‌المللی شده و کشورهای بسیاری را به چالش کشانده است. به طوری که بی‌شک مهمترین و بارزترین وجه تمایز اقتصاد امروز و دیروز جهانی شدن است. جهانی شدن برای بیماریهای اقتصادی جهان تجویز شده و چنین ادعا می‌شود؛ که جریان آزاد سرمایه، نیروی کار، کالا و اطلاعات بدون دخالت دولت و دیگر شکل‌های مداخله، تنها راه رسیدن به سعادت جهانی است (چنج، ۱۹۹۹، ۲۲۵). در دوران کاپیتالیسم، بازرگانان ناچار بودند، که کل سرمایه تجاری خود را به دور و نزدیک ببرند؛ زیرا بدون وسعت دادن به حوزه فعالیتشان، در رقابت نابود می‌شدند. یک شکل ابتدایی جهانی شدن که امپریالیسم بازرگانی نامیده می‌شد؛ شروع به پیوند اقتصاد بخشهای مختلف جهان به یکدیگر کرد (پیلس، ۱۹۹۹، ۹۹). امروزه تعاریف متفاوتی از مفهوم و واژه جهانی شدن عنوان گردیده است. گروهی از آن به عنوان یک مفهوم عام یعنی درهم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب نظام سرمایه‌داری آزاد بازار و نهایتاً سر فرود آوردن در برابر قدرتهای جهانی بازار یاد می‌کنند. گروه دیگری از آن به عنوان پیروزی نظام سرمایه‌داری در جهان نام می‌برند. و گروهی از آن به عنوان وجود رقابتی بی‌قید و شرط در سطح جهان به گونه‌ای که کشورهای غنی را ثروتمندتر و کشورهای فقیر را فقیرتر می‌کند یاد کرده‌اند. گروهی هم از آن به عنوان عصر تحول عمیق سرمایه‌داری برای همه انسانها نام برده‌اند. با این همه باید عنوان کرد که جهانی شدن از نظر تمامی این گروهها، حول محور یک مفهوم است و آن این است که این مفهوم بیانگر یک روند مستمر و مداوم پیرامون رقابت میان قدرتهای بزرگ، نوآوری، تکنولوژیک، جهانی شدن تولید و مبادله و به معنای نوگرایی (مدرنیسم) است. اما به هر حال باید گفت: آنچه از نظر مفاهیم تئوریک به این پدیده اطلاق گردیده است، با آن چیزی که امروزه با آن در صحنه بین‌المللی مواجه هستیم تفاوت‌های بسیار دارد، همان طور که در ادبیات موضوع طرح گردیده است، از جهانی شدن به عنوان، به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگهای دیگر و احترام گذاشتن به آرا و نظریه‌های دیگران یاد گردیده است. اما روند تحول جدیدی که در دنیای امروز در قالب یک بازانديشي و نظام جديد تعريف مي‌شود. مفهومي تحت عنوان جهانگرایی است که به معنای نفی دیگران و نفوذ در فرهنگهای دیگر در محل برخورد ایدئولوژی‌ها است. در علم معانی بیان، جهانی شدن فرایند کوتاه کردن فاصله‌ها، تغییر در تجارب زمانی و ارائه ماهیت جهانی است. (ریزیوی، ۲۰۰۰) این تحول در ابعاد مختلفی در جهان امروز ایجاد گردیده است. در بعد اقتصادی شامل گسترش و یکپارچگی بازارهای مالی مبادلات تجاری، ایجاد سازمانهای اقتصادی بین‌المللی نظیر اکو، نفتا، آس آن، اتحادیه پولی کشورهای اروپایی (یورو)، ادغام شرکتهای بزرگ تولیدی (کرایسلر- دایملر)، در بعد سیاسی؛ این تحول با سقوط نظامهای تمامیت‌خواه و اقتدارگرایانه گرایش به دموکراسی و تکثر (پلورالیسم) سیاسی و احترام به حقوق بشر، بوده است، و در بعد فرهنگی؛ گرایش به سوی ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش و معیارهای خاص و در نهایت در بعد ارتباطات شامل گسترش بی‌حد و مرز شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت در اقصی نقاط جهان است. در بررسی آثار و پیامدهای جهانی شدن بر اقتصاد باید بر این نکته توجه داشت که؛ جهانی شدن اقتصاد آثار و پیامدهای متفاوتی را برای کشورهای مختلف جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه داراست. به عبارت ساده‌تر، علاوه بر تأثیر عمومی جهانی شدن بر اقتصاد متناسب با ویژگی‌های ساختاری هر یک از گروهها، کشورها پیامد ویژه‌ای متناسب با ساختار اقتصادی آنان را در بر دارد. از یک نظر کلی و عمده می‌توان آثار عمومی جهانی شدن اقتصاد را به صورت زیر عنوان کرد: ۱- افزایش رقابت؛ ۲- وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها؛ ۳- به چالش کشاندن دولتها؛ ۴- گسترش تقسیم کار بین‌المللی (دعایی و عالی، ۱۳۸۴، ۴۵) در این میان یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن، افزایش رقابت در سطح بین‌المللی اقتصاد است، زیرا در این شرایط، همواره با کاهش هزینه‌های حمل و نقل، رشد حیرت‌انگیز فناوری اطلاعات و گسترش روزافزون تجارت الکترونیک و به حداقل رسیدن محدودیتهای جغرافیایی و رشد رقابت مواجه هستیم،

در نتیجه کارایی اقتصاد بین‌المللی افزایش خواهد یافت. در این میان می‌توان گفت مهمترین پیامد جهانی شدن بر اقتصاد کشورها رشد تجارت الکترونیک است. تجارت الکترونیک در دهه های اخیر سازمانها با شتاب فراوانی به سوی بهره گیری از فناوری ارتباطات و اطلاعات در زمینه های تجاری و بازرگانی رفته اند. در واقع می‌توان علل ورود به تجارت الکترونیک را برای سازمانها چنین برشمرد: • هزینه سربار بالا • هزینه های عملیاتی بالا • عدم به کارگیری فناوری رقابتی • پاسخ ندادن به موقع به مشتریان. (صرافی زاده، ۱۳۸۳) (شکل شماره یک) در گذشته تجارت نوعا به صورت چهره به چهره بین دو طرف صورت می‌گرفت. اما در طول قرنها و دهه ها تجارت روندی پیچیده به خود گرفت. در حال حاضر، درصد بالایی از معاملات تجاری دیگر به صورت چهره به چهره صورت نمی‌گیرد، بلکه از طریق تلفن یا پست الکترونیک و با تبادل پولهای جدید پلاستیکی انجام می‌شود. پول سنتی نوعا مورد حمایت دولت فدرال بوده و اغلب به شکل کاغذی عرضه می‌شود، اما در قرن اخیر اشکال دیگری از پول به وجود آمده که عبارتند از: چک ها، کارت های اعتباری و دیگر اشکال سفارش پول. تجارت الکترونیک را می‌توان بدینگونه نیز تعریف کرد: خرید و فروش اطلاعات، محصولات و خدمات از طریق شبکه های رایانه ای. ما این تعریف را تسری داده و مسائل زیر را نیز در آن می‌گنجانیم: حمایت از کلیه اشکال معاملات تجاری از طریق ساختارهای دیجیتال و عناصر آن عبارتند از: بازار الکترونیک، تبادل الکترونیک داده و تجارت اینترنتی (صرافی زاده، ۱۳۸۳). این تعریف با کاربرد گسترده تری که برخی شرکتها از تجارت الکترونیک به عمل می‌آورند تطابق دارد. به عنوان مثال، شرکت سیلیکون گرافیک، یکی از سازندگان جهانی تجهیزات رایانه ای پیشرفته، از حضور خود در وب به عنوان راهی برای تامین اطلاعات مورد نیاز مشتریان خود سود می‌برد. (منظور دستیابی به بروشور تولیدات و فهرست قیمتهاست). این شرکت همچنین از وب به عنوان ابزار بازاریابی (یعنی فراهم آوردن امکان تماس مشتریان با دفاتر فروش)، به عنوان مجرای فروش (یعنی سفارش اینترنتی تولیدات نرم افزاری) و به عنوان خط درجه یک پشتیبانی (یعنی تامین بسته های رفع اشکال نرم افزاری و پاسخ به سوالات متداول) استفاده می‌کند. مثال دیگر به بانک آمریکا مربوط می‌شود. این بانک امکان نقل و انتقال اطلاعات مالی از طریق اینترنت را فراهم آورده است. اگر از دیدگاه خریدار - فروشنده به مسئله بنگریم و یک مدل چرخه زندگی "life - cycle" به کار ببریم، می‌توانیم تجارت الکترونیک را در تمامی مراحل نقل و انتقال تجاری به کار ببریم. تجارت الکترونیک و به تبع، مدل های تجارت الکترونیک اولین بار در اوایل دهه ۷۰ (میلادی) ارایه شدند. در این دوره استفاده از مدل های تجارت الکترونیک بسیار گران بود و عموم کاربران آن را، شرکت های بزرگ مالی و بانک ها و گاهی شرکت های بزرگ صنعتی تشکیل می‌دادند. کاربرد تجارت الکترونیک در این دوره دشوار بود. به علاوه نیاز به سرمایه گذاریهای سنگین برای تهیه بستر مورد نیاز آن لازم بود. لذا محدوده کاربرد آن به موسسات مالی و شرکت های بزرگ محدود می‌شد. در مرحله بعد استاندارد تبادل اطلاعات الکترونیک ایجاد شد که تعمیمی از مدل نقل و انتقالات مالی و بانکی با استفاده از ابزارهای نوپای اطلاعاتی، بود. با این تفاوت که تبادل اطلاعات الکترونیک، امکان استفاده و بهره برداری در سایر انواع مبادلات تجاری را نیز دارا بود. تبادل اطلاعات الکترونیک باعث شد تا دامنه کاربرد مدل های تجارت الکترونیک، از محدوده موسسات بزرگ مالی به ابعاد وسیعتری گسترش یابد. مدل های تجارت الکترونیک در این دوره برای فعالیتهایی نظیر رزرو بلیت هواپیما و معاملات سهام مورد استفاده قرار گرفتند. با وجود این، پیاده سازی مدل های تجارت الکترونیک بر اساس تبادل اطلاعات الکترونیک نیز سنگین و هزینه بر بود. نیاز به سرمایه گذاری بسیار، برای آموزش پرسنل و تهیه بسترهای لازم وجود داشت. لذا تنها شرکت های بزرگ بودند که می‌توانستند به ایجاد مدل هایی بر اساس آن بپردازند. در نیمه اول دهه ۹۰، اینترنت گسترش بسیاری پیدا کرد و به تدریج از حیطه دانشگاهی و نظامی خارج شد و کاربران بسیار زیادی در بین همه افراد جامعه پیدا کرد. گسترش وب سایت جهانی، استانداردها و پروتکل های مربوطه از یک طرف باعث جذب هر چه بیشتر کاربران به اینترنت شد و استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات در این زمینه را عمومی کرد و از طرف دیگر این امکان را برای شرکتها و موسسات به وجود آورد که به گونه ای آسان و کم هزینه، به انجام

فرایند اطلاع رسانی پردازند. مدل های تجارت الکترونیک متنوعی در این دوره ایجاد شده و مورد استفاده قرار گرفتند. تجارت الکترونیک به تدریج رونق گرفت و مدل های تجارت الکترونیک به عنوان دسته ای از مدل های دنیای تجارت، مطرح شدند. ایجاد بسترهای مناسب و ارزان برای تجارت الکترونیک و رشد کاربران این بسترها از دلایل رشد سریع تجارت الکترونیک در این دوره بود. رشد فشارهای رقابتی بین شرکتها نیز از دیگر دلایل توجه شرکتها به مدل های تجارت الکترونیک بود. مدل های مطرح شده در این زمان، مدل های تجارت الکترونیک ساده و اولیه بودند. به عبارت دیگر، استفاده از تجارت الکترونیک در ساده ترین سطح آن انجام می شد. مشکلات فنی و نقایص موجود به علاوه ناآشنایی کاربران و شرکتها که مانع سرمایه گذاری آنها می شد، باعث گردید تا در این دوره تنها مدل های اولیه تجارت الکترونیک مورد استفاده قرار گیرند. این مدل ها معمولاً فقط به اطلاع رسانی به مشتریان خود در مورد شرکت و محصولات آن محدود می شدند. به تدریج و با گذر زمان، شناخت کاربران و شرکتها از مزایای مدل های تجارت الکترونیک افزایش یافت. از طرف دیگر مسایل فنی و فناوری مورد استفاده نیز به مرور ارتقا پیدا کردند. در نتیجه این مسایل، به تدریج مدل های تجارت الکترونیک تکامل یافته و مدل های جدید و پیچیده تری، ایجاد شده و مورد استفاده قرار گرفتند. در نیمه دوم دهه ۹۰ (میلادی) کاربران و شرکتها به صورت روزافزونی با نوآوریها و ارتقای فناوری اطلاعاتی به عنوان بستر مدل های تجارت الکترونیک روبه رو شدند. در این دوره یکی از مهمترین تحولات در اینترنت، به عنوان یکی از بسترهای تجارت الکترونیک، رخ داد. این تحول افزوده شدن قابلیت پردازش به مسایل اطلاعاتی بود. وجود قابلیت پردازش امکانات زیادی را برای تجارت الکترونیک ایجاد کرد و باعث گسترش مدل های تجارت الکترونیک و افزایش کارایی این مدل ها گردید. در این دوره مدل های تجارت الکترونیک و حجم مبادلات انجام شده توسط این مدل ها به صورت نمایی رشد پیدا کرد. عموم شرکتهای بزرگ و موفق که موفقیت خود را مدیون مدل های تجارت الکترونیک بوده اند، در نیمه دوم دهه ۹۰ پا به عرصه وجود نهاده اند. تا اواخر دهه ۹۰ میلادی عموم مدل های تجارت الکترونیک با تاکید بر مصرف کننده نهایی شکل گرفته بودند و در دسته موسسه برای مشتری (BUSINESS TO CONSUMER) قرار می گرفتند. ولی به تدریج و با مهیا شدن فرصتها و امکان استفاده جدی، شرکتهای بزرگ نیز استفاده از مدل های تجارت الکترونیک را مناسب و سودآور یافتند. لذا به سرمایه گذاری در مدل هایی پرداختند که به استفاده از این بستر در ارتباط بین شرکتها یاری می رسانند و در دسته موسسه برای مشتری (BUSINESS TO BUSINESS) قرار می گیرند. از این دوره به بعد مدل های موسسه برای موسسه به لحاظ حجم مبادلات بر مدل های موسسه برای مشتری پیشی گرفتند. سیستم های تجارت الکترونیک در اتخاذ استراتژی های جدید مدیریت مشتریان نقش مهمی دارند، زیرا:

- خریداران و فروشندگان را به طور مستقیم با هم مرتبط می سازند؛ از تبادل کامل اطلاعات دیجیتال بین دوطرف پشتیبانی می کنند؛
- در زمان صرفه جویی و محدودیتها را رفع می کند؛
- از فعالیتهای تعاملی بین دوطرف پشتیبانی می کند و بنابراین، می تواند به طور پویا با رفتار مشتریان منطبق شود. متخصصانی مانند «مکنزی» با پیشگوییهای خود این مسئله را تایید کرده اند. آنان پیش بینی کرده اند که در سالهای اولیه قرن بیست و یکم، خرید بدون خروج از خانه ارزشی به میزان ۴ تا ۵ میلیارد دلار پیدا خواهد کرد. اخیراً یک شرکت مشاوره ای نتایج تحقیقات خود در مورد نزول صنعت اینترنت در سال ۱۹۹۶ را منتشر کرد. مدعی آنان این بود که بسیاری از شرکت ها بدون آنکه ابتدا یک استراتژی مشخص تجاری داشته باشند، شروع به سرمایه گذاری کرده اند. همزمان با افزایش هزینه های حضور اینترنتی در عرصه تجارت، شرکتها وب را ترک خواهند گفت. زیرا آنان نمی توانند برای تداوم حضور خود در وب دلیل موجهی بیابند. مامعتقدیم که نتایج این پژوهش تا حدی درست است و باید قبل از سرمایه گذاری یک استراتژی مشخص شکل بگیرد. نکته کلیدی این استراتژی آن است که بخش مربوط به ارزش این گونه تحلیلها را بفهمیم. در واقع فناوری های مورد استفاده در تجارت الکترونیک محدود به اینترنت و وب نیست. این دو مطمئناً از کاربردی ترین ابزارهای مورد استفاده در سیستم های تجارت الکترونیک مشتریان به شمار می روند و اغلب در مثالهای ما مورد استفاده هستند، اما

این وضعیت با وجود ابزارهای هوشمند و داده‌های رسانه‌ای (متن، صدا، تصویر، ویدئو و...) مرتبط با یک شبکه آزاد تغییر خواهد کرد. به همین ترتیب، کیوسک‌های رسانه‌ای و تلویزیون‌های تعاملی نیز به عنوان مجاری تجارت الکترونیک به کار می‌آیند. اگر تجارت الکترونیک را تنها به فروش مستقیم محدود کنیم. اینترنت به عنوان یک مجرای توزیع نمی‌تواند با دیگر مجاری بازاریابی مستقیم رقابت کند. پول در آوردن از طریق فروش مستقیم قطعاً اولین راه کاستن از فایده تجارت الکترونیک است. با این وجود راههای فراوان دیگری نیز برای این کار وجود دارد. جدول زیر مولفه‌های مربوط به ارزش تجاری تجارت الکترونیک را بیان می‌کند. (جدول ۱) سه مقوله پیش گفته یعنی بهبود بخشی، دگرگونی و بازتعریف سازمان نشانگر میزان تحول در مدل جهانی تجارت یک سازمان و تاثیر این تحول بر حسب نتیجه آن بر تجارت است. دگرگون ساختن یک سازمان مستلزم خلاقیت و کار بیشتر و نیز خطر پذیری بیشتر و صرف زمان به گونه‌ای متفاوت است. قطعاً موفقیتهای حاصله متناسب با مراعاتهای بیشتری است که ما تحمل می‌کنیم. باید توجه داشت که در برخی موارد بهبود یک جزء از تجارت (به عنوان مثال مجرای فروش) عملاً به بازتعریف هسته اصلی تجارت منجر می‌شود. بنابراین، مقوله‌هایی که ما پیشنهاد دادیم باید منعطف، مرتبط با یکدیگر و متداخل باشند. در ادامه برخی مولفه‌ها برای ارزش دهی به تجارت ذکر می‌شود. الف - ارتقای محصولات: تجارت الکترونیک از طریق برقراری ارتباط مستقیم، می‌تواند در ارتقای خدمات و محصولات کمک کند. اولین فایده تجارت الکترونیک ارائه اطلاعاتی در مورد محصول به مشتریان است. این کار از طریق جزوات الکترونیک اینترنتی یا راهنماهای خرید صورت می‌گیرد. این یک مجرای بازاریابی جدید است که موجب می‌شود تا امکان دسترسی به حداکثر تعداد مشتریان فراهم آید. مزایای تجارت الکترونیک به عنوان یکی از راههای عرضه اطلاعات مربوط به محصول عبارت است از: در دسترس بودن در طول ۲۴ ساعت شبانه روز و در کلیه مکانها، البته این در صورتی است که مشتری برای دسترسی به این اطلاعات از زیرساختهای مناسب مانند رایانه شخصی، مودم و خدمات اینترنتی برخوردار باشد. مزیت دیگر یک وسیله ارتباطی الکترونیک، تعاملی بودن و تطبیق سفارشات با درخواستهاست. راههای مختلفی برای تبلیغ محصولات به صورت اینترنتی وجود دارد. می‌توان این کار را بر حسب تقاضای مشتری یا تغییر محتوای آن بر حسب این تقاضای ساده سازی یا پیچیده سازی انجام داد. روش دیگر نمایش تعدادی از محصولات به یک مشتری خاص، تغییر قیمت (مثلاً کاهش آن برای اعضای یک باشگاه) و مجاز دانستن کارکردهای جدید در برخی موارد است. به عنوان مثال یک بازار بزرگ الکترونیک می‌تواند رابطه‌ای گرافیکی مختلفی را برای کاربرهای گوناگون (کودکان، نوجوانان یا زنان خانه دار) طراحی کند، به گونه‌ای که این رابطه متناسب با نیازهای هر یک از این گروههای سنی باشد. تبلیغاتی که در هر صفحه ظاهر می‌شود نیز می‌تواند مختلف باشد و برای کودکان اسباب بازی، برای جوانان موسیقی و برای زنان خانه دار از جواهرات استفاده شود. این کار مطابق با روندهای بازاریابی مانند بازاریابی جزئی یا بازاریابی نفر به نفر است. در این نوع از بازاریابی بر مبنای نیازها و خواسته‌های هر شخص برای او پیام خاصی ارسال می‌شود و هر مشتری بدین شکل هدف قرار می‌گیرد. در دنیایی که تمایز قایل شدن بین محصولات روز به روز سخت‌تر می‌شود، چرخه حیات نیز در آن روز به روز کوچکتر می‌شود. و از آنجا که مشتریان وقت کمی دارند، تجارت الکترونیک فرصت مناسبی برای عرضه استراتژی‌های ارتقا بخش جدید و ارتقای نامهای تجاری در اختیار ما می‌نهد. در همین راستا، کیفیت تبلیغات مهمترین ارزش برای ارتقای محصولات است. ب - مجرای جدید فروش: سیستم‌های تجارت الکترونیک به علت دسترسی مستقیم به مشتریان و جهت گیری دو سویه خود در تبادل اطلاعات مجرای فروش جدید برای محصولات محسوب می‌شود. اگر تجارت الکترونیک و به ویژه وب سایت جهانی را به عنوان مجرای فروش در نظر بگیریم، دو نوع از محصولات اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. اول کالاهای فیزیکی که گاهی در فروشگاههای متعارف نیز به فروش می‌رسند. مثال این مورد برخی نرم افزارهای رایانه‌ای است. چنین محصولاتی را می‌توان آگهی یا آنها را به صورت اینترنتی سفارش داد. (بهنام، ۱۳۸۲) دوم محصولاتی که می‌توان آنها را از طریق ابزارهای تجارت الکترونیک نیز عرضه کرد. این محصولات عبارتند از اطلاعات

یا نرم افزارها. مثال برای نوع اول این محصولات به اصطلاح کاتالوگ های الکترونیک مانند شبکه خرید اینترنتی است که در آن تمامی انواع کالاها را با رایانه ای و الکترونیک به فروش می رود. این کاتالوگ ها اطلاعاتی را در مورد محصولات ارائه می کنند. از سفارش و پرداخت اینترنتی حمایت می کنند و گاهی اوقات به صورت اینترنتی به عرضه خدمات پس از فروش می پردازد. در بخش دوم (محصولات اطلاعاتی) ابزار تجارت الکترونیک عملا به وسیله ای برای واگذاری اطلاعات مبدل می شود. مثلا یک روزنامه الکترونیک دیگر از کاغذ استفاده نمی کند و می توان آن را به صورت کاملا دیجیتالی عرضه کرد. در برخی موارد در عمل هیچ نسخه کاغذی از یک سرویس وجود ندارد. در مورد نرم افزارها نیز در حال حاضر یکی از شرکتهای فروشنده نرم افزار بیش از ۳۰۰ بسته نرم افزاری را به فروش می رساند که به صورت دیجیتال قابل عرضه است و چند دقیقه پس از خرید تحویل مشتری می شود. با گسترش فروش آگاهانه محصولات، مقوله بندیهای جدیدی در عرضه محصولات در حال ظهور است. به عنوان مثال، اگر چهار روش در آمد زایی از طریق وب را در نظر بگیریم، دو روش آخر به اشکال جدیدی از محصولات مربوط می شوند. • روش مستقیم (به عنوان مثال، فروش محصولات)؛ • فروش محتوی (به عنوان مثال، فروش اطلاعات)؛ • آگهی دادن (به عنوان نمونه عرضه رایگان اطلاعاتی مانند اخبار یا دفاتر راهنما به منظور جلب نظر سایرین و فروش این اطلاعات به آگهی دهندگان)؛ • انجام معاملات و لینک دادن (به عنوان مثال در نظر گرفتن حق الزحمه ای خاص برای انجام یک کار مانند فروش اینترنتی بلیت هواپیما، یا دریافت هزینه لینک دادن به یک عرضه کننده خدمات، مشابه روشی که در بخش آگهیهای شرکتهای مختلف انجام می شود). ج - صرفه جویی مستقیم: تجارت الکترونیک می تواند با استفاده از یک ساختار عمومی مشترک مانند اینترنت و انتقال و کاربرد مجدد اطلاعات به صورت دیجیتال، هزینه ارائه اطلاعات مذکور به مشتریان را کاهش دهد. مولفه سوم ارزش تجارت الکترونیک مربوط به فرصتی است که استفاده از این روش برای صرفه جویی در هزینهها در اختیار ما می نهد. با استفاده از یک زیر ساخت دیجیتال مشترک مانند اینترنت - در مقایسه با ساختارهای فیزیکی - هزینه های مربوط به بازاریابی، توزیع و ارائه خدمات پس از فروش به شکل حیرت انگیزی کاهش می یابد. اگر انتقال اطلاعات، به صورت خود کار و دیجیتال انجام شود، هزینه های اشخاص / تلفن / پست و چاپ قطعا کاهش خواهد یافت. تاثیر این مسئله بویژه در بخش خدمات مشهود است. در این بخش هزینه خدمات پس از فروش به مشتریان معمولا - از هزینه تولید محصولات بیشتر می شود. آنچه مسلم است سیستم های تجارت الکترونیک به خاطر سرنوشت آتی خود موجب کاهش چرخه زمانی تولید و عرضه خدمات و اطلاعات می شوند. در برخی بازارها یا در مورد برخی محصولات توانایی توزیع یا دریافت محصول به فاصله کوتاهی پس از تولید آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. این مسئله بویژه در مورد توزیع اطلاعات نیز صادق است که شرکتهای بزرگ با استفاده از وب و یا پست الکترونیک به توزیع اطلاعات درصدها حوزه گوناگون می پردازد. هدف از این کار کسب اطمینان در مورد حصول به موقع اطلاعات از سوی تصمیم گیرندگان در شرکتهای بزرگ است. مدیریت و تجارت الکترونیک با توجه به آنچه بیان گردید مدیران سازمانها بیش از هر زمان دیگری نیازمند به ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی در عرصه رقابتهای تجاری هستند، زیرا کاهش برتری رقابتی یکی از مهمترین عواقب ناهماهنگی با فناوری اطلاعات است. (لوکاس، ۲۰۰۰، ۶) چالش جهانی ایجاد شده در عرصه مدیریت که با ظهور پدیده فناوری اطلاعات و ارتباطات رنگ و جلوه ای دیگر گرفته است مهمترین و شاید اثر گذارترین دست یافته بشر در طول چند قرن اخیر است تا جایی که مهمترین کالای تجاری قرن حاضر را «اطلاعات» معرفی کرده اند. تاثیر مستقیم و غیر مستقیم فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلیه ساختارها و سطوح زندگی عادی مردم و نفوذ و توسعه ابزارهای این پدیده عصر جدید در پیچیده ترین فعالیتها، موثرترین عامل در راه توسعه تکنولوژیک و به تبع آن اطلاعاتی بشر بوده است. ظرفیتهای بالقوه فناوری اطلاعات و ارتباطات مدیران پیشرو را مجاب می کند تا با نگرشی عمیق بر ابزارهای این پدیده جهان شمول قابلیتهای بالقوه سازمان خود را به منصفه ظهور برسانند. با این دیدگاه سعی می شود تا با نگاهی گسترده زمینه های بستر سازی فناوری اطلاعات و ارتباطات و کارکردهای آن در تحولات درون

سازمانی و ارتباطات برون سازمانی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. مدیران پیشرو همیشه به دنبال فناوریهایی هستند که جریان کار را تسریع و تسهیل می کنند. در واقع مدیران برای ایجاد ارتباطات موثر مابین سطوح طولی و عرضی سازمان همچنین ساده کردن جریان امور برای جمع آوری و راهبرد مناسب اطلاعات مرتبط با حوزه فعالیت سازمان خود، ناگزیر از شناخت ظرفیتهای موجود سازمان خود و نیازسنجی ظرفیتهای تکمیلی هستند. استفاده از قدرت اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات در هدایت سازمان برای پیشتازی در مقابل رقبا امری ضروری و اساسی است. فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی بسیاری از عملیات مربوط به سازمان مانند سیستم ها و جریان اتوماسیون را به انجام می رسانند. بدون شک باید گفت که فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب تقویت تواناییها و خلاقیتهای مدیران پیشرو می شود. با این نگرش یک مدیر و کارمندان او وقتی ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی را به ساختار سازمان خود تزریق شدند می توانند به جای سخت کار کردن سریعتر و با دقت تر از قبل کارکنند ضمن اینکه مدیر می تواند نظارت و مدیریت غیر متمرکز را تجربه کند. با توجه به اینکه هدف غایی هر رابطه کاری دستیابی به سود تجاری است می توان گفت که ارتباط کمی و کیفی با مشتریان با استفاده از این ابزارها گسترش و هزینه های جاری و حتی سرمایه ای و امکان سنجی نیز کاهش می یابد. یکی از مهمترین شاخصه های شناخت درست فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط مدیران استفاده یا ایجاد سیستم های کارآمد در ساختار سازمان است. با توجه به اینکه هر یک از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات که منطبق بر سیستم های مدیریتی باشند می توانند در بهبود و یا ایجاد نقص در شیوه مدیریت و ارتباط با مخاطبان سازمان موثر باشند بنابراین، در تغییر سیستم های دستی به امکانات فناوری اطلاعات عوامل زیادی موثر هستند من جمله تعهد مدیریت، داشتن تجربه از فناوری اطلاعات، رضایت کاربران و میزان تغییرات محیطی است (صرافی زاده، ۱۳۸۳)، همچنین به جاست که در گزینش سیستم های مذکور: ۱؟؟ - عملکرد سیستم برای مخاطبان سازمان روشن باشد؛ ۲؟ - استفاده کاربران را تسریع و تسهیل شود؛ ۳؟ - از انعطاف پذیری بالایی در قبال تحولات تکنولوژیک و یا ساختاری برخوردار باشد. با این توضیح می توان گفت به واقع مدیری موفق خواهد بود که فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی را منطبق بر نیازهای سازمان خود طراحی و یا انتخاب کند. در این صورت در هنگام ارائه خدمات سازمان خود به مخاطبان و مشتریان قادر خواهد بود نیازهای مشتریان را نیز در تدارک سیستم ها لحاظ کند. به طور مثال استفاده از دستگاه های خودپرداز بانکی این نیاز را می طلبد که آموزش و فرهنگ سازی لازم برای اشاعه اطلاعات در مورد استفاده از کارت های اعتباری گسترش یابد. در استفاده از ابزارهای فناوری ارتباطات و اطلاعات به مدیران توصیه می شود در تعیین ابزارها انتخابگر باشند و با مطالعه ای فراگیر درباره همه ابزارهای موجود این فناوری آن دسته ای را مورد گزینش و استفاده قرار دهند که سبب ایجاد تسهیلات بیشتری در امور اجرایی می شود. صرفه جویی در زمان را به همراه دارد و موجب کاهش هزینه ها و یا افزایش درآمدها می شود. برای معرفی نمونه ای از این سیستم ها می توان به سیستم های تجارت الکترونیک (برای خرید و فروشهای اینترنتی) و شبکه های محلی و یا سایت های اختصاصی داخلی (اینترانت) اشاره کرد. بنابراین، برای مدیریت اطلاعات درون سازمانی در ابتدا باید حوزه های اصلی کار را تعیین کرد و به نیازسنجی هر یک از اجزا سازمان پرداخت تا بهترین فناوری موجود براساس نیازها و ظرفیتهای تامین شود. شبکه ها به عنوان شاهرگهای تجارت نوین و ابزار اساسی استفاده اشتراکی از اطلاعات و برقراری ارتباطات درون و برون سازمانی اند. انتخاب سیستم های شبکه ای نیز با توجه به تعداد کاربران و امکان دسترسی سریع آنها به بانک های اطلاعاتی صورت می گیرد. تصمیمات و کارهایی که بایستی در انتخاب و راه اندازی شبکه های درون سازمانی توسط مدیر انجام شود در مورد تعداد کاربرانی است که باید با شبکه مرتبط باشند که در این صورت سطح گسترش شبکه بر حسب تعداد کاربران تغییر می کند. در بُعد نرم افزاری یک مدیر باید از برنامه های نرم افزاری مختلف اطلاعات کافی داشته باشد و بتواند برخی از آنها را در اجرای کارهای خود مورد استفاده قرار دهد. این قابلیت، مدیر را در انتخاب برنامه های نرم افزاری مورد نیاز سازمان بسیار کمک خواهد کرد. نوع نرم افزارهایی که یک مدیر در فعالیتهای سازمان خود استفاده می کند بستگی به ماهیت

سازمان دارد. ولی در کل آنچه اهمیت دارد این است که مدیران باید از نرم افزارهایی که توسط سازمانهای مختلفی مورد استفاده قرار گرفته و امتحان شده بهره بگیرند. با استفاده از برنامه پست الکترونیک می توانید پیامهای مورد نظر خود را تهیه ارسال، دریافت، ذخیره سازی و مدیریت کنید. بهترین شیوه برای راه اندازی و اجرای پست الکترونیک در هر سازمانی استفاده از یک رایانه مرکزی برای مدیریت نامه های الکترونیک داخلی و کنترل دائمی ارتباط دائمی یا تلفنی با اینترنت است. بسیاری از سازمانها بدون توجه به مشکلات ارتباطات الکترونیک و بدون ارائه آموزشهای لازم به کارکنان اقدام به نصب و راه اندازی پست الکترونیک می کنند. مدیران سازمانها باید توجه داشته باشند که در دنیای ارتباطات الکترونیک همان قوانینی حکمفرماست که در انتشار قراردادها و ادعانامه های مکتوب حاکم است بنابراین، یک اشتباه می تواند خسارتهای فراوانی به بار آورد. در بُعد سخت افزاری مدیریت سازمان می تواند مهمترین و موثرترین نقش را در توسعه توانمندیهای سازمان را در بستر فناوری اطلاعات و ارتباطات فراهم کند. مدیر سازمان بایستی با توجه به نیازها و بدون در نظر گرفتن تجملات بهترین و کارآمدترین ابزارهای سخت افزاری مورد نیاز در سازمان را مورد گزینش قرار دهد در انتخاب ابزارهای سخت افزاری مدیر سازمان به علاوه نیازسنجی حال حاضر باید در برابر هزینه ای که متحمل می شود نیازهای آتی را نیز مد نظر قرار دهد یکی از بهترین راهها در انتخاب ابزار مشاوره با کاربران سازمان است. بسته به اینکه چه کسانی در چه زمانی و چه مکانی و برای چه کاری از این ابزارها استفاده می کنند نوع، کمیت و کیفیت ابزارها قابل تغییر خواهد بود. به طور معمول سخت افزارهای رایانه ای پس از یک سال از گارانتی تولید کننده خارج می شوند و از آن پس تضمین سلامت کاردستگاه با خود مشتری خواهد بود و به همین دلیل در هنگام تجهیز سازمان به رایانه و کلاً هر یک از ابزارهای فناوری ارتباطات و اطلاعات خرید از شرکتهای معتبر الزامی است. در ادامه لازم است تا مدیر پس از خرید و راه اندازی هر یک از این ابزارها در سازمان شناسنامه سخت افزارهای موجود را تهیه کند تا در موقع لزوم نسبت به انجام سرویس های لازم اقدام شود. یکی از روشهای توصیه شده در تعیین نوع سخت افزارهای سازمانی نیازسنجی نرم افزاری سازمان و سپس تعیین، تامین و ترکیب سخت افزار با بسته های نرم افزاری انتخاب شده برای هر یک از اجزای سازمان است. به عنوان مثال مدیر باید تشخیص بدهد در بخش گرافیک سازمان با توجه به نوع نرم افزارهای موجود به چه ترکیبی از سخت افزارها نیازمند است. مطمئناً این نوع نگاه در انتخاب سخت افزار در حذف هزینه های زائد نقش موثری دارد نمونه هایی از سخت افزارهای متنوع را به عنوان مثال ذکر می کنیم. تصمیم گیری در مورد اینکه در هر یک از بخشهای سازمان شما از چه مانیتوری استفاده شود از عوامل به ظاهر ساده ولی مهم هستند که می توانند ضمن افزایش راندمان کاری سازمان در کاهش و حذف هزینه های غیر ضروری موثر باشد. نتیجه گیری باید گفت که بستر سازی مطلوب برای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ساختار سازمانی نیازمند شناخت کافی و نگرش مثبت مدیران به ضرورتهای حضور این پدیده در روند فعالیتهای سازمان است. با وجود این، شناخت یک مدیر در ابتدای پروسه بستر سازی فناوری اطلاعات و ارتباطات در سازمان خود باید آیین نامه ها و قوانین درون سازمانی را تهیه، آزمایش و ابلاغ کند. این آیین نامه های اجرایی فناوری اطلاعات و ارتباطات در سازمان می باید با استانداردهای تعیین شده از جانب مراجع ذیصلاح و نیازهای سازمانی هماهنگ و همساز باشند. با توجه به اهمیت نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسعه و گسترش فرایندهای سازمانی هر مدیر پیشرو و آینده نگر ناگزیر از انجام زمینه سازی های لازم و انجام مشاوره های علمی و فنی با صاحبان دانش فناوری اطلاعات و ارتباطات است. برای باقی ماندن مدیران در عرصه رقابتهای اقتصادی و حتی ربودن گوی سبقت از دیگران باید ابزارها و لوازم مختلف اطلاعاتی و ارتباطی با دیدی روشن و گاهی کامل از نیازهای سازمان تا مین و راه اندازی شوند. منابع و مآخذ ۱- پر کردن شکاف دیجیتالی چالش بزرگ قرن بیست و یکم. منبع. فناوری اطلاعات iran.com2 - حسنی، فرنود، فناوری ارتباطات و اطلاعات نیاز امروز مدیران فردا، فناوری اطلاعات. iran.com3 - حسنی، فرنود، بررسی شاخصهای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران (۲۰۰۳-۲۰۰۲). iran.com.4 - دعائی، حبیب اله، عالی، مرضیه، سازمانها در بستر جهانی

شدن، نشر بیان هدایت نور، ۱۳۸۴.۵ - سعید احمدی بهنام، تجارت الکترونیک از آغاز تا امروز، فناوری اطلاعات. (۶) - صرافی زاده، احمد، فناوری اطلاعات در سازمان، انتشارات امیر، بهار ۱۳۸۳.

۶ - CHENG, YIN CHEONG FOSTERING LOCAL KNOWLEDGE AND WISDOM IN GLOBALIZED EDUCATION: MULTIPLE THEORIES CENTRE FOR RESEARCH AND INTERNATIONAL COLLABORATION HONG KONG UTE OF EDUCATION BANGKOK THAILAND, NOVEMBER ۱۸-۱۹ PEPOLES TRIGUME, GLOBALIZATION, ۰۱.۴.۹۹۸ - LUCAS, HENRY, JR, INFORMATION TECHNOLOGY FOR MANAGEMENT ۷TH ED, MC GRAW-HILL. ۲۰۰۰.۹ - PEPOLES TRIVUME, GLOBALIZATION, APPLICOM. COM/PMEWS/GLOBAL/HTM, ۱۹۹۹.۱۰ - RIZIVI, FAZAL. GLOBALIZATION AND EDUCATION. EDUCATION TEARY. VOL ۵۰. ۲۰۰۰

• حبیب الله دعائی: دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

حکومت مهدی (ع) تنها حکومت واحد جهانی

حکومت حضرت مهدی (ع) تنها حکومت واحد جهانی

پایگاه حوزه

بحث درباره جهانی شدن، در فرهنگ متداول روز در ذات خود، بحث کم و بیش مبهمی است. علت ابهام آن این است که مفهوم یکسان و یکدستی از آن ارائه نشده است. واژه جهانی شدن از یک جهت مفهوم کاملاً جدید و از لحاظی یک مقوله قدیمی به شمار می رود. ظهور این پدیده باعث بروز تحریک شگفت انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و

ارزشی شده و تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اقتدار، امنیت و ... به دست می دهد. جهانی شدن در شکل امروزی آن، از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سرد بیشتر مطرح شده است. مفهوم جهانی شدن و مفاهیم نزدیک به آن نظریاتی هستند که از سوی اکثر پژوهشگران مسائل سیاسی و امور بین الملل برای توصیف وضعی حاکم بر نظام بین الملل به کار می روند. جهانی شدن به معنای فرایندی اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و رو به گسترش است و در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می رود. واژه جهانی شدن حرکت به سوی یک جامعه جهانی واحد را نوید می دهد. پرسشی که در اینجا پیش می آید اینکه دیدگاه شیعه درباره جهانی شدن و حاکمان حکومت جهانی چیست و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام چگونه حکومتی خواهد بود؟ و اساساً جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام به چه معناست؟ در این نوشتار کوتاه، به این پدیده و اینکه در روایات اسلامی، مقصود از حکومت جهانی چیست، مطالبی خدمت شما خوانندگان گرامی عرضه می کنیم. در یک بررسی جامع و کامل در روایات و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام به جرات می توان گفت که یکی از ویژگیهای انکارناپذیر حکومت امام مهدی علیه السلام جهان شمولی آن است. حکومت آن حضرت، شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و آبادی ای در زمین نیست، مگر اینکه گلبانگ توحید از آن شنیده می شود و نسیم جان نواز عدل و داد، سراسر گیتی را سرشار می کند. امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «منا اثنا عشر مهديا اولهم امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليهما السلام و آخرهم التاسع من ولدي و هو القائم بالحق يحيي الله تعالى به الارض بعد موتها و يظهر به دين الحق علي الدين كله و لو كره المشركون (۱) دوازده هدایت شده از ماست اولین آنها علی بن ابیطالب علیهما السلام و آخر ایشان نهمین فرزند از فرزندان من است و او قائم به حق است که خداوند به وسیله او زمین را بعد از مردنش حیات

می بخشد و دین حق را بر تمامی ادیان غلبه می دهد اگر چه مشرکان را خوش نیاید. «در آن دوران به دست آن امام بزرگ، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان علیهم السلام و مصلحان و انسان دوستان برآورده می شود. امام رضا علیه السلام از پدراننش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که خداوند در شب معراج در بخشی از سخنان طولانی اش فرمود: «... ولا تطهرن الارض باخرهم من اعدائی و لاملکنه مشارق الارض و مغاربها (۲) و به درستی زمین را به وسیله آخرین آنها، (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد ...». در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه الهی برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه ها، سبب اصلی جنگ و ظلم از بین می رود. در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «الائمة من بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها (۳) پیشوایان پس از من دوازده نفرند اولین آنها تو هستی ای علی، و آخرین آنها قائم است همو که خداوند به دست او مشرقها و مغربها [کنایه از تمامی کره زمین] را فتح خواهد کرد». اگر چه امید به آمدن مصلح جهانی در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل ریشه دارد و کم و بیش به گونه های متفاوت در همه جا مطرح بوده است، اما در تفکر شیعی انتظار فرج و حاکمیت آن موعود به طور روشن و شفاف مطرح است به گونه ای که آن امام منتظر و آن منجی نهایی را زنده می دانند و اعتقاد دارند روزی به فرمان خداوند خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. از اینرو، مفهوم «غیبت» و «انتظار فرج» نزد شیعه دوازده امامی مفهومی است متفاوت با دیگر ادیان و مذاهب و مکتبها. همانگونه که اشاره شد یکی از مفاهیمی که از همان ابتدا در ارتباط با مهدویت و ظهور منجی آخرین پدید آمد و در شمار عقاید دینی بسیاری از شیعیان در آمد مفهوم «حکومت واحد جهانی» است به این معنا که با ظهور امام غایب، اسلام که تنها دین الهی و کامل و دارای شریعت جامع است، مقبول همگان خواهد شد و در آن زمان، ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده خواهند شد و پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری مستقیم آخرین امام معصوم و عادل بر پا خواهد شد و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا خواهد گشت. در برخی از آیات قرآن به این حاکمیت اشاره شده است. همه آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست. بی تردید، زمانی فرا خواهد رسید که تنها دین حاکم بر جهان، اسلام خواهد بود. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است. افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و ... نامه نوشتند و به سوی آنان پیک ویژه گسیل داشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوتی عمومی انجام نمی گرفت و سایر اقوام و امتهای هم برای عدم پذیرش، عذری می داشتند. (۴) بنابر این مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی منجر می شود، از این قرار است: ۱. جهانی بودن رسالت اسلام همه مسلمانان بر این باورند که اسلام، آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت است و از هر جهت کامل ترین و جامع ترین دین می باشد و تا روز قیامت نیز بشر را از هر جهت کفایت خواهد کرد. روزی فرا خواهد رسید که اسلام، تمامی آدمیان و پیروان ادیان را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب، جهان در تسخیر آموزه های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. قرآن مجید این حقیقت سترگ را این گونه تصویر کرده است: «ان الدین عند الله الاسلام» (۵) «در حقیقت، دین نزد خداوند، همان اسلام است.» - «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه» (۶) «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.» - «الیوم اکملت لکم دینکم» (۷) «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم.» - «ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین» (۸) «محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.» -

«و هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» (۹) «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند». با بهره گیری از این سخنان نورانی، مسلمانان به حقانیت، جامعیت، خاتمیت، جهانشمولی، و سرانجام جهان گستری و پیروزی و غلبه نهایی دین اسلام دست یافته اند. ۲. اعتقاد به مهدویت چنانکه گفته شد، اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر و جهانی، ناگزیر به چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژیها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی گره خورده است و در نهایت به تاسیس حکومت جهانی منجر خواهد شد بویژه اگر از منظر شیعی به تاریخ بنگریم، ظهور مهدی خاص و شناخته شده و در عین حال غایب از دیدگان و تشکیل حکومت حق و عدالت گستر اجتناب ناپذیر خواهد بود. از نظر شیعه با حذف امام علی بن ابیطالب علیهما السلام و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید. و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی بود چرا که امام علی علیه السلام و پس از او امامان معصوم علیهم السلام پیشوایان دینی، سیاسی بر حق بوده و حق خلافت و امامت انحصاری داشته اند و دیگران، غاصب حق معصوم اند و لذا «جائر» و «باطل» می باشند و این انحراف تاکنون ادامه پیدا کرده است. شیعیان منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم علیهم السلام ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت، تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی اش باز گرداند. در آن صورت، اسلام، عزیز و همگانی می شود و مسلمانان، توانمندانه بر جهان چیره می گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی، گریزناپذیر خواهد بود. در منابع روایی اسلامی - و بویژه شیعی - از خصوصیات و اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که جملگی آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهد شد از جمله گفته شده است که امام مهدی علیه السلام ظلم و جور را برای همیشه بر می اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می کند و نیز در برخی روایات از اختیارات و قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که عملاً جز چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی نخواهد بود. در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «القائم منا منصور بالعرب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الکنوز یبلغ سلطانه المشرق والمغرب و یظهر الله عزو جل به دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون فلا- یبقی فی الارض خراب الا- قد عمر و ینزل روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام فیصلی خلفه (۱۰) قائم ما با انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می شود با پشتیبانی [و حمایت از جانب خداوند] تایید می گردد زمین برایش خاضع و تسلیم می شود گنجها و خزائن برایش آشکار و نمایان می شود حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد. خداوند بوسیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی می بخشد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند. در زمین خرابی و ویرانی نمی ماند، مگر آنکه آباد شود و عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد». به استناد این نوع روایات، هرگز تردیدی نخواهد ماند که حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمامی زمین را فرا خواهد گرفت. (ان شاء الله) پی نوشت: (۱) عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶، کتابفروشی طوس ۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۲۲ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۳۰۹۱. امالی شیخ صدوق، ابوجعفر، ص ۹۷، ح ۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۰۲. (۴) آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۱۱۶. (۵) آل عمران/ ۱۹. (۶) آل عمران/ ۸۵. (۷) مائده/ ۳. (۸) احزاب/ ۴۰. (۹) توبه/ ۳۳. (۱۰) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?>

MagazineNumberID=۳۸۲۹&id=۲۹۲۴۱

جهانی شدن و حکومت حضرت مهدی

محمد رضا جواهری

مهدویت الهام بخش جهانی شدن اسلام: جهانی شدن الهی، با بزرگ‌ترین رویداد تاریخ بشر و عظیم‌ترین و گسترده‌ترین انقلاب تاریخ، یعنی انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی (عج) روی خواهد داد. در دوران ظهور مهدی آل محمد (ص) اسلام بر سراسر جهان حاکم می‌گردد و قطعاً حکومت جهانی اسلامی تشکیل خواهد شد. آری، گسترش اسلام در سراسر جهان، وهم و خیال نیست؛ یک حقیقت قطعی است که در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) در سطح عالی و به طور تمام و کمال، واقع می‌شود. احادیث پیامبر و اهل بیت نبوی (ص) پیرامون مهدویت، فراوان است و در منابع معتبر شیعه و سنی وجود دارد و در این احادیث، جهانی بودن انقلاب حضرت مهدی (عج) و جهانی شدن دولت ایشان، پیش‌بینی شده است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: شما را به مهدی، بشارت می‌دهم. او در بین امت من برانگیخته می‌شود... پس زمین را از قسط و عدل پر می‌نماید، همان طوری که از ستم لبریز شده است و ساکن آسمان و زمین از او راضی می‌شوند و مال ثروت را صحیح تقسیم می‌کند. مردی به پیامبر خدا (ص) عرض کرد، تقسیم صحیح چیست؟ فرمود: رعایت مساوات بین مردم. در این حدیث دو بار واژه «زمین» و یک بار «مردم» وجود دارد و این هر دو جهانی بودن و جهانی شدن اقدامات حضرت مهدی (ع) را می‌رساند. او زمین را پر از عدالت می‌نماید، زمینیان از او رضایت دارند. ثروت را بین مردم با رعایت مساوات توزیع می‌کند، هرگز سخن از یک کشور یا یک ملت در گوشه‌ای از کره زمین نیست، بلکه تحول جهانی است و خشنودی مردم جهان را که از بی‌عدالتی، ظهور ظلم، تبعیض، شکاف‌های طبقاتی و توزیع نادرست ثروت، خسته و بیزارند، به همراه دارد. در حدیثی دیگر از حکومت حضرت مهدی (عج) بر سراسر کره زمین خبر داده و فرمود: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من مالک و حاکم زمین گردد و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان‌طور که لبریز از بیداد شده است. ۱ حدیث اخیر را «ابوسعید خدری» از پیامبر (ص) نقل کرده است؛ همین حدیث به نقل از «عبدالله بن عمر» چنین است: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من مالک و حاکم گردد که نام او نام من است و زمین را از عدل و قسط پر می‌نماید، همان‌طور که از ستم لبریز شده است. ۲ «حذیفه بن یمان» از قول پیامبر (ص) رضایت اهل آسمان و زمین از خلافت جهانی حضرت مهدی (عج) را چنین گزارش کرده است: مهدی از فرزندان من است، سیمایش مثل ماه شب چهارده است... زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌طور که از ستم لبریز شده است. اهل آسمان‌ها، اهل زمین و پرندگان در هوا از خلافت و حکومت جهانی او راضی و خشنود می‌باشند. ۳ «ابوداود سجستانی» در کتاب السنن از طرق مختلف، این حدیث نبوی را نقل می‌کند: اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا در آن مردی از اهل بیتم را برانگیزد. نام او نام من است؛ زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، پس از اینکه از ستم لبریز شده باشد. امام حسن عسکری (ع) پدر گرامی حضرت مهدی (عج) نیز به خاطر دیدن فرزند خویش، خداوند را ستایش نموده و از عدالت گستره جهانی ایشان خبر داده و فرمود: ستایش خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشین پس از مرا که در آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خدا است، به من نمایاند. خدای تبارک و تعالی او را در غیبتش حفظ می‌کند و سپس او را آشکار می‌نماید؛ پس زمین را از عدل و عداد پر می‌کند، همان‌طور که از ستم لبریز شده باشد. ۴ ایشان در صلوات بر ولی الله الأعظم، حضرت مهدی (عج) نیز چنین دعا کرده‌اند: و با او، گردنکشان کفر، کافران، منافقان و همه بی‌دینان جهان را بشکن و نابود کن، در هر کجا که باشند؛ از خاوران زمین و باخترانش، خشکی‌ها و دریاهايش، و با او، زمین را از عدل و عداد لبریز فرما! ۵ در این دعای امام معصوم (ع) که قطعاً مستجاب است، تحقق جهانی سازی اسلامی با نابودی کفار، منافقان و همه بی‌دینان در شرق و غرب کره زمین بیان شده است. «محمد بن مسلم» گفته است، خدمت امام باقر (ع) رسیدم و تصمیم داشتم، درباره قائم آل محمد (ص) سؤال کنم؛ هنوز چیزی نپرسیده بودم که امام سخن آغاز کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - پنج شباهت از پنج پیامبر موجود است... و اما شباهت او به جدش

مصطفی - صلی الله علیه و آله - خروج و قیام او با شمشیر، کشتن دشمنان خدا، دشمنان پیامبر خدا، جباران و طاغوت‌هاست. او به وسیله شمشیر و ایجاد رعب در دل دشمنان یاری می‌گردد. در این حدیث شریف، بهره‌گیری از شمشیر و قدرت نظامی برای سرنگونی حکومت طاغوتی جباران، نابودی دشمنان خدا و دشمنان پیامبر خدا در سراسر کره زمین به صراحت بیان شده است. بنابراین با انقلاب حضرت مهدی (عج) تمام طاغوت‌ها، جباران، دشمنان خدا و پیامبر او از بین خواهند رفت. خدای متعال در شب معراج، ضمن بیان برخی فضائل اهل بیت و ائمه معصومین (ع) به پیامبر فرمود: به وسیله قائم از شما، زمین را آباد می‌نمایم و از دشمنانم پاک می‌کنم و به اولیائهم ارث می‌دهم و سخن کفار را پایین و سخنم را بلند قرار می‌دهم و شهرهایم را زنده می‌گردانم. ۶ در این حدیث قدسی، وعده الهی مبنی بر عمران سراسر کره زمین و نابودی همه دشمنان خدا و وراثت اولیای خدا بر زمین بیان شده است. بنابراین، در انقلاب جهانی مهدوی و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تحولات بنیادین در تمام زمین و جهان بشری روی می‌دهد. پیامبر (ص) فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از نسل حسین به سرپرستی امتم بر می‌خیزد و دنیا را از عدل لبریز می‌نماید، همان طور که پر از ستم شده باشد. ۷ در این حدیث شریف نبوی، وعده عدالت جهان داده شده است. سخن از اجرای عدالت در یک کشور و منطقه نیست، بلکه در انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) بر سراسر جهان، عدالت برقرار خواهد شد و دنیا از عدل اسلامی لبریز می‌گردد. «ابوهریره» نقل کرده که رسول الله (ص) فرمودند: اگر از دنیا جز یک شب باقی نباشد، در دنیا مردی از اهل بیت من مالک خواهد شد. اگر در این حدیث ضمیر «فیها» به «دنیا» برگردد، به روشنی، حاکمیت جهانی حضرت مهدی (عج) را گزارش می‌کند و اگر به «شب» باز گردد، به دلیل اهمیت این انقلاب الهی، باز هم به قدرت و تسلط آن حضرت بر جهان مرتبط است. «محمد بن یوسف بن محمد شافعی» در کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب در «باب احادیث مهدویت» این حدیث را آورده که پیامبر اسلام (ص) فرمود: اگر از دنیا جز روزی باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیتم را برانگیزد که دنیا را از عدل لبریز کند، همان طور که پر از بیداد شده است. ۸ امام علی (ع) نابودی تمام پادشاهان ستمگر و پاک نمودن کره زمین را از آنان در انقلاب جهانی قائم آل محمد (ص) و امام منتظر (ع) پیش‌بینی نموده و فرموده‌اند: قطعاً امیران ستمگر را از بین شما کنار می‌گذارد و عزل می‌کند و سراسر سرزمین را از هر آدم حيله‌گر پاک نموده و به عدل عمل می‌نماید. با توجه به اینکه در این حدیث علوی، واژه «زمین» آمده و تمامی افعال نیز با نون تأکید ثقلیه همراه است، به طور قطع و یقین در انقلاب بزرگ حضرت مهدی (ع) تطهیر و پاک‌سازی زمین از ستمگران، تحقق خواهد یافت و برکناری امیران جائز و تطهیر جامعه از منحرفان به یک کشور و منطقه جغرافیایی اختصاص ندارد، بلکه سراسر و جهانی است. هنگامی که «مفضل» از امام صادق (ع) سخنانی در ستایش چهارده معصوم (ع) شنید، پرسید: «چهارده معصوم چه کسی است؟» امام فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع) آخری آنان قائم است که پس از غیبتش قیام می‌نماید و دجال را می‌کشد و زمین را از هر ستم پاک می‌گرداند. ۹ در این حدیث شریف، پاک‌سازی زمین از هر گونه بیداد و ستم، دستاورد مهم انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) شمرده شده است. در قیام حضرت مهدی (عج) تنها ظلم در یک شهر یا کشور و منطقه پایان نمی‌یابد، بلکه کره زمین از هر گونه ظلمی پاک می‌شود و عدل جهانی جای‌گزين ظلم در زمین می‌گردد. امام صادق (ع) از اشراق نور الهی به سراسر زمین در عصر ظهور و حضرت مهدی (عج) یاد نموده و می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و به بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز شوند. ۱۰ در حدیث دیگری که «ابوبصیر» از قول امام صادق (ع) نقل می‌کند، در زمین قدرت جهانی حضرت مهدی (عج) و گسترش حکومت جهانی ایشان چنین آمده است: هنگامی که کارها به صاحب‌الامر برسد، خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایان می‌برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟! ۱۱ امام باقر (ع) به «عبدالملک بن أعین» پیرامون ویژگی‌های یاران حضرت مهدی (عج) و حاکمیت آنان بر کره زمین فرمود: در عصر ظهور به هر یک از مردان شما نیروی چهل

مرد داده می‌شود و دل‌هایتان، مثل پاره‌های آهن نیرومند و ثابت می‌گردد، به گونه‌ای که اگر با کوه‌ها برخورد کند، آنها را از جای می‌کند و شما به پا دارندگان امور مردم، کارگزاران، حکمرانان مردم در زمین و خزانه‌داران آنان خواهید بود. در این حدیث شریف، جهانی بودن حاکمیت و اقتدار یاران حضرت مهدی (عج) و تسلط آنان بر سراسر کره زمین و تشکیل خزانه‌داری کل برای ثروت جهانیان و در دست گرفتن اقتصاد جهان برای توزیع عادلانه ثروت و برقراری عدل جهانی، یادآوری گردیده و تحقق آن گزارش شده است. «ابوجارود» از امام باقر (ع) نقل کرده که ایشان از قول پدر و جدّ خویش از قول امام علی (ع) چنین آورده‌اند: مردی از نسل من در آخرالزمان قیام می‌کند... هنگامی که پرچم او به اهتزاز درآید، مابین مشرق و مغرب برایش روشن گردد و دستش را بر سرهای بندگان گزارد، پس مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه دلش شدیدتر و محکم‌تر از پاره‌های آهن گردد و خداوند به او نیروی چهل مرد عطا نماید. در این حدیث شریف علوی (ع) به اهتزاز درآمدن پرچم حضرت مهدی (عج) در شرق و غرب عالم و جهانی شدن انقلاب بزرگ مهدوی بیان شده است. از امام باقر (ع) روایت شده که شایسته است، سلام بر حضرت مهدی (ع) این گونه باشد. *السّلام علیک یا بقیة الله فی أرضه*. «یونس بن عبدالرحمن» از امام موسی بن جعفر (ع) پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ امام (عج) فرمود: من قائم به حق هستم و لکن قائمی که زمین را از دشمنان خاک پاک می‌نماید و لبریز از عدل می‌گرداند همان طوری که از ستم پر شده است. امام پنجم از فرزندان من است. ۱۲ مطابق این حدیث، پاک‌سازی کره زمین از دشمنان خدا و برقراری عدالت بر سراسر جهان از دستاوردهای انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) خواهد بود. امام سجّاد (ع) یاران امام زمان (عج) را حکمرانان، فرمان‌روایان و بزرگان روی کره زمین دانسته و فرموده‌اند: هنگامی که قائم ما قیام کند، خدای عزوجلّ از شیعه ما آفت را برطرف سازد و دل‌هایشان را همچون پاره آهن کند و نیروی هر یک از مردان آنان را به اندازه چهل مرد قرار دهد و آنان حکمرانان، فرمان‌روایان و بزرگان بر سراسر گیتی خواهند بود. ۱۳ مطابق این حدیث شریف، یاران ولی عصر (عج) حاکم، فرمان‌روای یک کشور، یک قاره و یک منطقه از روی زمین نمی‌باشند بلکه بزرگ و حاکم بر سراسر جهان، خواهند شد. «دعبل بن علی خزاعی» می‌گوید: در حضور مولایم علی بن موسی الرضا (ع) قصیده خود را که آغازش این بیت است: *مدارس آیات حلّت من تلاوتها و منزل وحی مقفر العرصات خواندم تا رسیدم، به این ابیات از قصیده‌ام: خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کلّ حقّ و باطل و یجزی علی السّیما و النّقامات* [قیام امام (ع) امری حتمی و غیرقابل انکار است، که با تکیه بر اسم خدا و به برکت او انجام خواهد پذیرفت. آن حضرت (ع) در میان ما متمایز کننده بین حق و باطل؛ و جزا دهنده بر آسمان است.] امام رضا (ع) به شدت گریست و سر خویش را بلند نموده، به من فرمود: ای خزاعی! در این دو بیت روح‌القدس بر زبانت سخن گفت: آیا می‌دانی این امام کیست. در چه زمانی قیام می‌کند؟ گفتم: نه ای مولای من! مگر اینکه خبر خروج و قیام امامی از شما را شنیده‌ام که زمین را از فساد پاک می‌گرداند و پر از عدل می‌کند، همان طوری که از بیداد لبریز شده باشد، امام (ع) فرمود: حجت قائم که در غیبتش انتظار او برده شود و در ظهورش مطاع می‌باشد، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی گرداند، تا او قیام نماید و زمین را از عدل پر کند، همان طور که از بیداد لبریز شده است. مطابق این حدیث رضوی (ع) «فسادزدایی جهانی» و «عدالت گستره جهانی» در انقلاب مهدوی، نزد شیعیان و اصحاب ائمه (ع) معروف و قطعی بوده است، به گونه‌ای که دعبل خزاعی در پاسخ به پرسش امام رضا (ع) از آن یاد کرده و آن حضرت نیز بر آن تصریح و تأکید نموده‌اند. «عبدالعظیم حسنی»، نیز می‌گوید: به محضر سرورم امام جواد (ع) رسیدم و عرض کردم: من امیدوارم که شما قائم از اهل بیت محمّد باشید که زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید، همان طور که از بیداد و ستم پر شده باشد. امام جواد (ع) فرمود: ای ابا القاسم! هیچ یک از ما امامان نیست، مگر قائم به امر خدا و راهنمای به سوی دین خداست ولی من آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و دروغ‌گویی و انکار حق پاک می‌گرداند، و از عدل و قسط لبریز می‌نماید، نیستم... او کسی است که زمین برایش رام و هر سختی برایش هموار می‌گردد، و از یارانش به تعداد اهل بدر ۳۱۳ تن از اقصی نقاط زمین نزد

او جمع می‌شوند. هنگامی پیمان برایش کامل گردد که ده هزار تن هستند، به اذن خدا قیام می‌کند و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا اینکه خدای تبارک و تعالی را راضی و خشنود گرداند. عیسی (ع) در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نزول عیسی بن مریم (ع) در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) و همکاری با ایشان در انقلاب جهانی مهدوی، در متن احادیث نبوی (ع) به صراحت و به طور روشن و واضح، به صورت شفاف و مستقیم، برای همگان بیان شده است. در قرآن مجید نیز این حقیقت بیان شده است البته در پرتو تفسیر قرآن با حدیث است که آشکار می‌شود و پیام قرآن در ارتباط با این موضوع، با کمک رهنمودهای امامان معصوم (ع) قابل درک می‌گردد. قرآن کریم، درباره سرنوشت حضرت عیسی بن مریم چنین می‌گوید: و گفتارشان (این چنین بود): ما عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و آنان علمی ندارند مگر اینکه از گمان پیروی می‌کنند، و قطعاً او را نکشتند! بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود. ۱۴ در این سه آیه، چند نکته مهم درباره سرنوشت حضرت عیسی (ع) بیان شده است: الف) عیسی (ع) کشته نشده و نمرده و به دار آویخته نشده است؛ ب) به آسمان، در نزد خدا، بالا رفته و زنده است؛ ج) اهل کتاب پیش از مرگ مسیح (ع) به او ایمان می‌آورند. مطابق آیات مذکور از یک سو، حضرت عیسی (ع) به آسمان بالا رفته است و هنوز زنده می‌باشد. آیات مذکور از یک سو، حضرت عیسی (ع) به آسمان بالا رفته دیگر، پیش از مرگ او تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند و منظور از اهل کتاب بیشتر، یهودیان و بنی اسرائیل است که در آیات قبل، جنایات و مفسدات آنان شمارش شده و در همین آیات نیز به ادعای آنان مبنی بر قتل حضرت عیسی (ع) تصریح گردیده و روشن است که چنین چیزی هنوز اتفاق نیفتاده است؛ پس قطعاً در آینده، این وعده قرآنی تحقق خواهد یافت. در هر حال منظور آیه اخیر این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح (ع) پیش از مرگ او ایمان می‌آورند، یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان نیز دست از الوهیت او می‌کشند و این در زمانی است که حضرت مسیح (ع) طبق روایات اسلامی، در موقع انقلاب حضرت مهدی (ع) از آسمان فرود می‌آید و پیش از رحلت ایشان همه اهل کتاب به او ایمان آورده‌اند و حضرت عیسی (ع) در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز ایمان می‌آورند. روشن است، یهودیان، به حکم اینکه آیین آنها پیش از آیین مسیحیت بوده، باید به حضرت مسیح (ع) ایمان آورند و مجموعه یهودیان و مسیحیان نیز به حکم اینکه آئین نشان مربوط به گذشته بوده که با آمدن اسلام، تاریخ آنها سپری شده، وظیفه دارند، در زمان انقلاب جهانی مهدوی به آئین حق و نهایی مکتب اسلام ایمان بیاورند، همان‌طور که حضرت عیسی (ع) نیز به حکم اینکه آیینش مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد، به آیین اسلام که رهبر و مجری آن حضرت مهدی (عج) است، ایمان آورد. از عوامل و دلایل سرعت گسترش اسلام در انقلاب جهانی مهدوی، همین فرود آمدن حضرت عیسی (ع) و شناسایی ایشان توسط همه اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان، و روی آوردن همه آنان به او و ایمان به شخصیت آن حضرت است. ایمان آورندگان به حضرت مسیح (ع)، به اسلام و انقلاب جهانی امام مهدی (ع) ایمان می‌آورند و جهانی شدن اسلام و جهانی‌سازی اسلامی روی می‌دهد و آیین جهانی، جاویدان و جامع اسلام بر سراسر جهان حاکم خواهد شد. امام باقر (ع) درباره این سخن خدای متعال: و إن من أهل الكتاب إلا لیؤمننَّ به قبل موته و یوم القیامه یكون علیهم شهیداً. ۱۵ فرموده‌اند: عیسی پیش از روز قیامت، به دنیا فرود می‌آید و اهل هیچ ملتی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه پیش از مرگشان به حضرت مسیح (ع) ایمان می‌آورند و حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مسیح (ع) نماز می‌گذارد. ۱۶ بر اساس این حدیث شریف، ایمان اهل کتاب به حضرت مسیح (ع) در زمانی روی می‌دهد که عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) نماز گزارد و با اقتدا کردن به حضرت مهدی (عج) پیروان خود را به یاری حضرت مهدی (عج) و ایمان آوردن به آیین اسلام ناب محمدی (ص) هدایت می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها: ۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانور، ج ۵۱، ص ۷۸. ۲. همان، ص ۸۱. ۳. همان، ص ۹۱. ۴. همان، ص ۸۱. ۵. همان، ص ۹۱. ۶. همان، ج ۵۱، ص ۶۶. ۷. همان، ص ۶۶. ۸. همان، ص ۶۶. ۹. همان، ج ۵۱، ص ۶۶. ۱۰. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی(ع)، ص ۲۷۷. ۱۱. همان، ص ۲۷۸. ۱۲. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۵۱. ۱۳. ابن بابویه، الحاصل، ج ۱۴، ص ۶۴۳. ۱۴. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۹. ۱۵. همان. ۱۶. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۷.

منبع: خبرگزاری - فارس

دولت دموکراسی و مدیریت جهانی

سایت آینده نگر

هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که مدیریت خوب نتواند آن را کنترل و مهار کند. مدیریت در چارچوب کارایی و کارآمدی در واقع خصلتی «پسا سیاسی و یا غیرسیاسی» دارد. مدیریت به معنای کارایی و کارآمدی است و دموکراسی در آن یک امر درجه دوم است جهانی شدن ممکن است پیوندهای تکنولوژیک و اقتصادی سریعی را به وجود آورده باشد، ولی حتی بین کسانی که فعالانه در بحثهای مربوط به ارتقای مشارکت جهانی شرکت دارند، هنوز ارزشهای مشترک و نوعی احساس جمعی را به وجود نیاورده است. همزمان با کاهش سلطه دموکراسی در چارچوب مرزهای دولت سرزمینی در اثر جهانی شدن، سخن از دموکراسی و عدالت نقش بیشتری در زبان جهانی می‌یابد. در واقع، هر چه نقش دولت ملی به عنوان محملی برای مشارکت دموکراتیک بیشتر زیر سؤال می‌رود، فریاد مشارکت دموکراتیک در سطح جهانی بلندتر می‌شود. ولی این فرآیندها پایدار نیستند. توجه به اهمیت مسائل تجویزی مدیریت و عملکرد دولت به عنوان فرایند پاسخگویی و تقویت دموکراسی باید با فرض مدیریت به عنوان فرایند افزایش کارایی و کارآمدی همپایی کند. در این زمینه پراکندگی و اختلاف نظر زیادی بین نظریه پردازان و دست اندرکاران وجود دارد. واقع‌گرایان، لیبرالها، سازنده‌انگاران و مارکسیستها اغلب ولو با واژگانی متفاوت اشاره می‌کنند که افراد یا گروههایی از خیل شرکتها، دیوانسالاران، روشنفکران و محققان نقش استراتژیک فزاینده‌ای در روابط فراملی یافته‌اند. از نظر طرفداران نظریه انتقادی گرامشی، این گروهها بازیگران اصلی در تکوین یک تمدن جهانی مبتنی بر بازار هستند. بحث درباره این پدیده را در نوشته‌های فزاینده مربوط به محافل فکری و شبکه‌های سیاستگذاری نیز می‌توان دید. جهانی شدن نخبگان اطلاعاتی و فنی یکی از عناصر اساسی فرایند کلی تر جهانی شدن اقتصادی تلقی می‌شود. بدون پیشرفتهای موجود در قلمرو ارتباطات و تکنولوژی و توسعه این منابع دانش و اطلاعات، صحبت کردن درباره مفهوم مدیریت جهانی غیر ممکن است. وجود اطلاعات جهانی یکی از شرایط لازم برای وجود ساختارهای مدیریت جهانی نیز هست. نهادهای چند جانبه و منطقه‌ای یکی از اهداف اصلی خود را افزایش هماهنگی در سیاستگذاریها می‌دانند و این امر بدون تقویت و مبادله دانش میسر نیست. نقش نهادهای بین‌المللی به عنوان ابزارهایی برای هماهنگی جهت کاهش مخاطرات ناشی از آزادسازی و مقررات زدایی از اقتصاد جهانی - بویژه در عرصه مالی - به طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد. بحرانهای مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ و رسوایی شرکتها در سالهای ۲۰۰۱-۲ ناتوانی این ابزارها را نشان می‌دهد. رژیم‌های بین‌المللی و سازمانهای منطقه‌ای (با کارایی کمتر یا بیشتر) شاخصهای آشکار این گونه مدیریت جهانی هستند. ولی توسعه تکنولوژیهای مذکور بویژه اینترنت نه تنها باعث شکوفایی طبقه مدیران یا محافل سیاستگذاری فراملی شده بلکه به سازمانهای غیردولتی و جنبشهای اجتماعی جهانی نیز رونق بخشیده است. دموکراسی در نظامهای مدیریت جهانیبا توجه به ماهیت باز، سست و از نظر نهادی نارسای «جامعه جهانی» که در آن، کارگزاران مدیریت جهانی ممکن است پاسخگو باشند، چشم انداز تحکیم

دموکراسی جهانی به شکل مورد نظر کسانی مثل «هلد ولینک لیتز» در حال حاضر چندان جالب به نظر نمی‌رسد. مانع اصلی توسعه جهان گرایی، برداشت لیبرالی آن درباره فرد است که در صورت عدم ایجاد یک هویت مدنی مشترک بعید است رواج یابد. جهانی شدن ممکن است پیوندهای تکنولوژیک و اقتصادی سریعی را به وجود آورده باشد، ولی حتی بین کسانی که فعالانه در بحثهای مربوط به ارتقای مشارکت جهانی شرکت دارند، هنوز ارزشهای مشترک و نوعی احساس جمعی را به وجود نیاورده است. از این نظر، بحث درباره مدیریت جهانی در چارچوب نهادهای بین‌المللی (سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت) هنوز به شدت بر اساس سنت لیبرالی و نهاد گرایانه حاکم مبتنی است و بحثهای موجود درباره دموکراسی در سطحی فراتر از مرزهای دولت سرزمینی هنوز تا حد زیادی بحثهایی فن‌سالارانه درباره نحوه تقویت شفافیت و در برخی موارد نیز پاسخگویی است. در این بحثها حتی گاه عمداً از پرداختن به مسأله توزیع نابرابر قدرت در فرایند تصمیم‌گیری در این سازمانها خودداری می‌شود. رویکرد نهاد گرایی لیبرالی هنوز دولت محورانه و کثرت گرایانه نیز هست. گوهر این رویکرد را «رابت کیوهن» به خوبی بیان کرده است، یعنی وقتی که دموکراسی جهانی را «کثرت گرایی اختیاری ملازم با شفافیت حداکثر» تعریف می‌کند. نهاد گرایی لیبرالی اساساً به معنای نگرش اصلاح طلبانه به نهادهای بین‌المللی هم هست، یعنی نگرشی که اکثر تصمیم‌گیران با نفوذ جهانی به آن باور دارند. سیاست‌گذاری عمومی جهانی در مقابل مدیریت جهانیدر محافل سیاست‌گذاری بین‌المللی، مفهوم «سیاست عمومی جهانی» بر مدیریت جهانی ترجیح دارد. هدف عبارت است از تأمین جمعی کالاهای عمومی جهانی، مفهوم «سیاست عمومی» از خصوصیات ایدئولوژیک و منازعه آمیز مفهوم «سیاست» عاری است. تحلیل نهادی هم خصلتی «غیر سیاسی» داشته و روی شناخت ساز و کارهای انتخاب جمعی در وضعیت‌های تعامل استراتژیک تکیه می‌کند. این بدین معنا نیست که در نظریه‌های عقل‌گرایانه اخیر درباره همکاری هیچ پیشرفت عمده‌ای نسبت به نظریه‌های واقع‌گرایانه گذشته دیده نمی‌شود. ولی مشکلی که در رویکردهای انتخاب عقلانی و استراتژیک وجود دارد، به کمبودهای آن مربوط می‌شود. در این رویکردها توجه چندان به شناخت مدیریت به عنوان مسأله مرتبط با سیاست و قدرت نمی‌شود. این امر تبعاتی برای توانایی عملی و منزلت فکری نهادهای بین‌المللی در بر دارد. اساساً، دستور کار مدیریت جهانی بدان گونه که از سوی نهادهای بین‌المللی در مرحله پنجم ارائه شده است، تاکنون تا حد زیادی مسائل قدرت، سلطه، مقاومت و پاسخگویی را نادیده گرفته است. هر گاه نهادهای بین‌المللی مسأله مقاومت را به عنوان یکی از عناصر مشروع معادله مدیریت پذیرفته‌اند، آن را نه یک عنصر دائمی بلکه چیزی تلقی کرده‌اند که باید کنترل و مهار شود. از این نظر، بسیاری از بازیگران اصلی معتقدند که مفهوم مدیریت جهانی به سیاست مربوط نمی‌شود. هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که مدیریت خوب نتواند آن را کنترل و مهار کند. مدیریت در چارچوب کارایی و کارآمدی در واقع خصلتی «پسا سیاسی و یا غیر سیاسی» دارد. دستور کارها مشخص می‌شود و آنگاه اجرای آنها مد نظر قرار می‌گیرد. بر خلاف ماهیت از هم گسیخته جامعه سیاسی در عصر جهانی شدن، هیچ جایی برای اقدام مستقل درباره مسایل سیاست‌گذاری جهانی در خارج از چارچوب ساختارهای رسمی موجود مدیریت وجود ندارد. مفهوم مدیریت خوب در چارچوب اجماع فرا‌واشنگتنی نشانگر جهانی شدن مفهوم مدیریت به معنای کارایی و کارآمدی است و دموکراسی در آن یک امر درجه دوم است. در واقع، در بخش زیادی از آثار تجویزی که در دوران تحویل قرن درباره مدیریت در محافل بین‌المللی نوشته شده است، مدیریت به منزله مفهوم خنثایی است که در آن عقلانیت در تصمیم‌گیری و کارایی در نتایج از بیشترین اهمیت برخوردار است. این امر به بهترین نحو در اقدامات محافل وابسته به بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد برای ایجاد همکاری بین بخشهای عمومی و خصوصی و تشکل شبکه‌های سیاست‌گذاری برای تأمین دسته جمعی کالاهای عمومی دیده می‌شود. قطعاً این اقدامات براساس معیارهای نهادهای بین‌المللی یک اقدام مبتکرانه تلقی می‌شود، ولی تبعات سیاسی این رویکرد «از بالا» به پایین را نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین، می‌توان گفت که اجماع فرا‌واشنگتنی هم در بلند مدت احتمالاً مانند اجماع

واشنگتن مورد چالش قرار خواهد گرفت. اجماع فرا واشنگتنی نمی تواند الگویی برای دستور کار «مدیریت جهانی» یا حتی دستور کار سیاستگذاری قرار گیرد. اجماع فرا واشنگتنی هم نارساییهای اجماع واشنگتن را دارد و به همان اندازه خصصتی کلی گرا و همگون ساز دارد. بحثهای مربوط به سیاستگذاری جهانی کماکان بر اساس یک رشته اصول و توصیه های «جهانشمول» ولی اساساً غربی و لیبرالی استوار است. در این بحثها، حتی وقتی که برداشت ظریفتری از پویایی بازار نسبت به نولیبرالیسم گذشته ارائه می شود، باز هم توصیه هایی که ارائه می شود نشانگر تمایل زیادی به مفاهیم بسیار جهانشمول و کلی درباره اصلاحات سیاستگذارانه در شرایط جهانی شدن است و برای همه یک چیز تجویز می شود. به نظر می رسد که این توصیه ها در کشورهای در حال توسعه به طور فزاینده ای به عنوان شکل جدیدی از چیرگی غرب با مخالفت روبه رو شده است. خلأ مشارکت در مدیریت جهانیانکار تبعات مدیریتی استراتژیهای تأمین دسته جمعی کالاهای عمومی جهانی، تبعاتی معنایی دربردارد. این نوع استراتژی تاکنون مجال چندانی برای گسترش مشارکت «دموکراتیک» باقی نگذاشته است. این وضعیت نمی تواند برای مدتی طولانی ادامه یابد، همان طور که ابتکارات اخیر در نهادهای بین الملل مختلف - مثل «شبکه توسعه جهانی» بانک جهانی و اقدامات دیگر برای درگیر نمودن جامعه مدنی در بحثهای مربوط به سیاستگذاری جهانی - این امر را به خوبی نشان داده است. از این نظر، جامعه مدنی به جایگاهی در مدیریت جهانی خواهد رسید که بازارهای بین المللی در جهانی شدن اقتصاد رسیده اند. ولی به دلایلی، پر کردن «خلأ مشارکت» از طریق جذب بازیگران غیر دولتی در این فرایند، مسایل خاص خود را دربردارد. این نوع مشارکت باعث به حداقل رسیدن اهمیت دولت های دارای حاکمیت مستقل نمی شود و این دولتها با منابع خود و با تواناییهای قانونگذاری خود همچنان در کانون هر گونه استراتژی برای تدوین یک دستور کار درباره کالاهای عمومی باقی خواهند ماند. این امر حداقل سه دلیل دارد: دلیل اول این است که سازمانهای غیردولتی و سایر بازیگران غیردولتی به رغم آشکار بودن آنها نمی توانند دارای مشروعیت دولت ملی به عنوان منبع حاکمیت و اقتدار سیاستگذاری و انحصار آن بر وفاداری جامعه باشند. دلیل دوم مرتبط با دلیل قبلی این است که بر خلاف مقبولیت گسترش مشارکت برای وارد شدن این بازیگران مهم، به طور گسترده ای چنین تصور می شود که این بازیگران در درون خود و در مقایسه با دولتها و سازمانهای بین دولتی اغلب از پاسخگویی و دموکراسی کمتری برخوردارند. دلیل سوم این است که اجرای قطعنامه هایی که طی مذاکرات «جهانی» یا اغلب توسط سازمانهای بین المللی اتخاذ می شود، همچنان عمدتاً جزو وظایف دولتهای ملی است یا حداقل به رضایت و همکاری این دولتها بستگی دارد. این مسائل به وجود ناهنجاریهای مهمی در نظام جهانی اشاره می کنند. گسترش مشارکت و ورود بازیگران غیردولتی مثل سازمانهای غیردولتی و جنبش های اجتماعی جهانی، مسأله عدم مشارکت کافی کشورهای در حال توسعه در فرایندهای رسمی تر سیاستگذاری را حل نمی کند. مسائل مربوط به مدیریت «جهانی» تحت سلطه دولتها و گروههای قدرتمندی قرار دارد که در سازمانها و گروه بندیهای بین المللی نظیر گروه ۷ (یا گروه ۸) شرکت دارند. تقاضاهای گوناگونی که برای گسترش و تبدیل گروه ۷ به گروه ۱۶، گروه ۲۰ و غیره مطرح شده است، نشان می دهد که رهبران اقتصاد جهانی برای اینکه بتوانند کاری را پیش ببرند، باید کثرت و تنوع را بپذیرند و همکاری در تأمین کالاهای عمومی به توسعه مشارکت بستگی دارد. این باور رواج یافته است که شرایط نهادی محافل اصلی سیاستگذاری جهانی برای ایجاد همکاری «جهانی» مؤثر در مورد بسیاری از مسائل سیاستگذاری کفایت نمی کند. مهمتر اینکه، نابرابری موجود در فرایندهای مذاکرات و به حاشیه رانده شدن کشورهای در حال توسعه در این فرایندها - مانند دو اجلاس سیاتل و دوحه - باعث دشوارتر شدن تأمین کالاهای عمومی حیاتی برای ایجاد یک نظام جهانی عادلانه تر می گردد. نقش دولتها در نظامهای مدیریت جهانیاندر دستور کار «مدیریت جهانی» در مرحله پنجم حداقل از لحاظ نظری به طور تلویحی برداشتی از مدیریت نهفته است که از دولت فراملی فراتر می رود. ولی دستور کار مدیریت مبتنی بر اجماع فرا واشنگتنی در عمل در نظر اول بر اساس این اندیشه استوار است که دولتها از وظایف مهمی در اقتصاد مبتنی بر بازار برخوردارند. بویژه زمانی که عدالت اجتماعی در مدیریت مطرح باشد.

اگر بپذیریم که دولتها همچنان در بازیهای دو سطحی (حداقل) شرکت می کنند، در این صورت این برداشتها درباره مدیریت عملاً باعث تضعیف نقش چانه زنی بین المللی دولتهای کشورهای در حال توسعه (از طریق تکیه بر بازیگران جامعه مدنی سازمانهای غیردولتی و سازمانهای بین المللی) و در عین حال تقویت موقعیت دولت ها به عنوان واسطه ای میان نیروهای جهانی و جوامع آن دولت ها می گردند. از نظر بسیاری از نخبگان سیاست گذاری در کشورهای در حال توسعه، تلاش هایی که برای ایجاد نوعی گفت و گو با بازیگران غیردولتی انجام می گیرد، برای جلوگیری از افزایش نقش خود این نخبگان در بحث های مربوط به سیاست گذاری جهانی است و به همین دلیل باید در مقابل آن ایستاد. بنابراین، خطری که وجود دارد این است که نهادهای بین المللی ممکن است دچار نوعی سرگردانی بین اقتصاد بازار و مجادله شدید درباره اهمیت و وظایف مناسب نهادهای دولتی شوند. به عنوان مثال، در بحث های مربوط به «مدیریت خوب» و مسأله سرمایه اجتماعی و دولت، بانک جهانی از یک طرف می کوشد تا «شکاف های توسعه ای» را از میان برده و با درگیر کردن جامعه مدنی هم «خلاً مشارکت» را برطرف سازد و از طرف دیگر به شکلی مانند صندوق بین المللی پول در حوزه امور مالی می کوشد تا برای دولت ها تعیین تکلیف بکند. این نهادها خیلی خوش خیال هستند، چه از یک طرف می کوشند تا نقش محوری دولت ها در چانه زنی جهانی را کاهش دهند و از طرف دیگر می کوشند تا مخالفت اجتماعی با تداوم سیاست های اقتصادی نولیبرالی دولت ها را خنثی کنند. یک ناهمخوانی مشابه را هم می توان در سازمان جهانی تجارت دید که از یک طرف برای مشارکت بیشتر سازمان های غیردولتی در مذاکرات مربوط به اصلاح نظام تجاری می کوشد و از طرف دیگر از این می ترسد که این افزایش مشارکت باعث اختلاف در مذاکرات تجاری گردد، مذاکراتی که در گذشته بسیار سفت و سخت بوده است. این نگرانی در دو اجلاس سیاتل و دوحه تحقق یافت، یعنی جایی که نمایندگان کشورهای در حال توسعه در مورد کالاهای عمومی مخالفت خود را با نمایندگان کشورهای توسعه یافته نشان دادند. در حالی که سیاست گذاران اقتصادی و صاحبان شرکت های کشورهای توسعه یافته به طور گسترده ای اعتقاد دارند که سازمان جهانی تجارت یک کالای عمومی است، این اعتقاد در اوایل قرن بیست و یکم بین کشورهای در حال توسعه طرفدار زیادی ندارد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد توانایی فنی لازم برای اجرای «دستور کار پیش بینی شده» سازمان جهانی تجارت از دور اروگوئه هستند، چه رسد به این که علاقه داشته باشند مسایل جدیدی (در حوزه های سرمایه گذاری، سیاست رقابتی، استانداردهای کار و شفافیت) در دستور کار مذاکرات گنجانده شود، چیزی که کشورهای توسعه یافته و به ویژه آمریکا به دنبال آن هستند. نقش سازمان های بین المللی مطالب بالا به معنای انکار نقش مهم کارگزاران مدیریت جهانی (سازمان ها، نهادها و رژیم های بین المللی) نیست بلکه بدین معناست که باید آنها را چیزی فراتر از کارگزاران نظم بدانیم. سازمان ها و رژیم های بین المللی برخلاف نظر منتقدان آنها و برخلاف فراز و نشیب هایی که داشته اند، تجملی و غیرضروری نیستند. آنها همواره در فرایند توسعه مدیریت بین المللی در چارچوب نظام بین المللی متشکل از دولت های ملی در سراسر قرن بیستم نقش داشته اند. ویژگی اصلی این رژیم ها در مدیریت بین المللی این است که دستور کار آنها همواره به یک مسأله خاص مربوط می شود و آنها در حوزه های خاصی فعالیت می کنند. از این نظر، آنها در نقطه مقابل نظام های حکومتی ملی یا داخلی قرار دارند، چرا که حکومت های ملی در عین حال که دارای اختیاراتی خاص و موضوعی هستند، وظایف فراگیر تأمین رفاه و نظم در سرزمین های محدود خود را هم دارند. در یک برداشت واقع گرایانه از روابط بین الملل، سازمان ها و رژیم های بین المللی هیچ نقش مستقلی در رفتار دولت ها ندارند. از دیدگاه نولیبرال ها، به نظر می رسد که نقش آنها کمی بیشتر از این است ولی بازهم اولویت های دولت ها بر آنها حاکم است. نقش سازمان های بین المللی عبارت است از افزایش شفافیت، کاهش هزینه های معاملات و تعدیل نارسایی های بازار. ولی این امر باعث نمی شود که آنها نقش مستقلی در تحولات به دست آورند. در عصر جهانی شدن، ما باید از این تبیین ها فراتر رویم. در اینجا است که دستور کار سازنده انگارانه جدید، حاوی درس های تجویزی (گرچه نه لزوماً تبیینی) مهمی برای محققان و دست اندرکاران مدیریت جهانی در شرایط جهانی

شدن است. روابط اجتماعی و استراتژیک صرفاً حاصل جمع محاسبات مبتنی بر منافع شخصی و خودخواهانه نیست (بدان گونه که طرفداران رویکردهای واقع‌گرایانه و نولیبرالی در روابط بین‌الملل و اکثر نظریه پردازان اقتصادی فکر می‌کنند). نهادهای بین‌المللی صرفاً برآیند اولویت‌های دولت‌ها نیستند بلکه ابزاری برای تعیین و تعدیل اولویت‌های دولت‌ها نیز هستند. این بدین معنا نیست که سازمان‌های بین‌المللی مهم‌تر از دولت‌ها یا در واقع شرکت‌های چند ملیتی خواهند شد. این بعید است. برخلاف دولت‌ها یا شرکت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی (چه نهادهای مالی بین‌المللی و سازمان جهانی تجارت یا مؤسسات کارکردی سازمان ملل متحد مثل سازمان بهداشت جهانی) فاقد اتباع طبیعی هستند که در درجه اول به این سازمان‌ها وفادار باشند. زندگی اقتصادی ممکن است به طور فزاینده‌ای خصلتی جهانی به خود بگیرد، ولی همان‌طور که طرفداران «جهانی-محلی شدن» می‌گویند، زندگی اجتماعی-سیاسی روزمره اکثر مردم همچنان با شرایط ملی و محلی آنها به شدت پیوند خورده است. تکیه روی نقش نهادهای بین‌الملل نمی‌تواند صرفاً به دلیل نقش آنها در کاهش هزینه‌های معاملات باشد. اجماع فراواشنگتنی که در اثر بحران‌های اواخر قرن بیستم ظهور کرد، ممکن است متضمن یک اصلاح بنیادی نباشد ولی نارسایی‌های بازارگرایی افراطی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر را می‌پذیرد. اجماع فراواشنگتنی نشان می‌دهد که بازارهای جهانی فقط در صورت وجود یک چارچوب تضمینی کارآمد می‌توانند همچنان باز و گشوده باقی‌مانند. با این حال، هنوز اخلاق یا ارزش‌های جهانی مشترکی وجود ندارد. در اینجاست که ترویج مفهوم مدیریت جهانی به معنای یک عامل بسیج‌کننده، آثار تجویزی مهمی در برخواهد داشت. این امر بهترین فرصت برای اعاده یک پیمان جهانی (کینزی) یا جهانی کردن «لیبرالیسم محکم» به عنوان راهی برای پاکسازی سرمایه‌داری از آثار نولیبرالیسم افراطی گذشته است. در اینجا دو نکته شگفت‌انگیز وجود دارد. اول این که طرفداران افراطی بازار آزاد در حمله اولیه خود به پیمان کینزی (و بخصوص نقش حکومت‌ها در مبارزه با رکود و افزایش تقاضا در صورت لزوم) در واقع به همان ساختارهایی حمله کردند که عملکرد موفق و سودآور بازارهای آزاد را در ربع آخر قرن بیستم میسر ساختند. دوم این که ایجاد شکل جدیدی از یک پیمان تنظیمی جهانی ممکن است برای بقای لیبرالیسم آزاد و در نتیجه نجات بازارهای آزاد از زیاده‌روی‌های آنها کاملاً ضروری باشد. فراموش نکنیم که پیمان کینزی اولیه در دوران تولد آن فقط یک موضوع اقتصادی نظری نبود بلکه با تولید سیاسی تجویزی هم مرتبط بود. این پیمان در واقع توافقی بین دولت و سرمایه‌داری بود که تداوم حیات بازارهای آزاد را همراه با ساز و کارهایی برای جلوگیری از تکرار بحران‌های بزرگ سال‌های میان دو جنگ جهانی و در عین حال فراهم ساختن حمایت‌های جبرانی برای قربانیان بازارهای آزاد میسر ساخت. ابزارهای سیاست‌گذاری که در این شرایط برای مهار رکود کشورهای توسعه‌یافته به کار گرفته شدند، عموماً تشویقی و انبساطی بودند: کاهش نرخ‌های بهره، کاهش مالیات‌ها و افزایش هزینه‌های دولت در صورت لزوم. به طور کلی، این سیاست‌ها کارساز واقع شدند. ولی آنها سیاست‌های یک عمر بازارگرایی پیشانولیبرالی و دولت‌محورانه (اساساً مبتنی بر لیبرالیسم محکم) بودند. ایدئولوژی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به طور فزاینده‌ای با این گونه اقدامات مخالف می‌ورزید و بشدت از مقررات‌زدایی بازارهای جهانی حمایت می‌کرد. همان‌طور که استیگلیتز اخیراً اشاره کرده است، در بحران‌های اخیر، اقدامات و توصیه‌های بین‌المللی (به ویژه از طرف صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری آمریکا) که برای کشورهای در حال توسعه انجام یا رایج شد دقیقاً مغایر با توصیه‌هایی بود که برای کشورهای توسعه‌یافته در بحران‌های مشابه در زمان‌هایی متفاوت رایج شد. به نظر می‌رسد که آنچه بحران‌های سال‌های اخیر نشان می‌دهد این است که نظام مالی بین‌المللی را نمی‌توان به خود وا گذاشت. به سوی یک نظام سیاسی جهانی‌تر خلافت‌های تاریخی، اکنون پدیده نسبتاً جدیدی مشاهده می‌شود. عصر جهانی کنونی با عصرهای تاریخی گذشته تفاوت دارد. به علاوه، گذشته از ابعاد اقتصادی و فرهنگی شناخته شده‌تر آن، عناصری از یک تحول سیاسی را هم می‌توان مشاهده کرد. این تحول را می‌توان ظهور یک «نظام سیاسی جهانی» خواند. اکنون پیوندهای محکمی بین مطرح شدن نظام سیاسی جهانی از یک سو و روندهای اقتصادی و سیاسی فرامرزی حاضر از

سوی دیگر وجود دارد. ولی باید مسأله نظام سیاسی جهانی را فراتر از مسأله مدیریت جهانی دید و به بررسی مسایل تجویزی و همچنین مسایل کارایی و کارآمدی پرداخت. در اینجا دو مسأله فرعی وجود دارد که باید به آنها پرداخت. نخست این که، متون مربوط به سیاست گذاری برای تبیین تحولات چارچوب وسیع تر کنونی کافی نیست. برای مثال، از نظر منطقی، بررسی کالاهای عمومی جهانی، شیوه های تأمین آنها و علل کمبود آنها نیز به تعریف «عامه یا مردم جهانی» یعنی مردم دارای حق برخورداری از کالاهای عمومی نیاز دارد. به گفته یکی از نویسندگان، این عامه یا مردم به طور آرمانی باید کل بشریت از جمله نسل های آینده را در برگیرد. بنابر این، بحث های محققان درباره کالاهای عمومی جهانی براساس مفهوم بشریت نه تنها به معنای مجموع افراد جهان بلکه همچنین به معنای جمعیت و جامعه ای که کالاهای عمومی باید برای آن تأمین شود، استوار است. بدون این که بخواهیم خیلی عالمانه حرف بزنیم، باید بگوییم که ظهور نظام مدیریت جهانی را تنها در این چارچوب وسیع تر معرفت شناختی و هستی شناختی می توان درک کرد. تاکنون، مدیریت جهانی روی بهترین شیوه اجرای سیاست های اقتصادی حامی گسترش سریع اقتصاد جهانی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و شیوه گسترش این نظام های مدیریت به کشورهای در حال توسعه تکیه کرده است. ولی در چند سال اخیر، با ظهور یک گرایش ضد جهانی شدن بین طیف وسیعی از بازیگران غیردولتی و جنبش های اجتماعی جهانی فعال که قبلاً خارج از فرایند اصلی تصمیم گیری بین المللی بودند، برداشت جدیدی از مدیریت جهانی رواج یافته است. در سیر تکامل این برداشت های مخالف با جهانی شدن، چندین نقطه عطف مهم را می توان در پاسخ های انتقادی به پیشنهادات جهانی پیدا کرد. اکنون یک دستور کار تجویز قویتر وجود دارد که در ساختارهای موجود مدیریت نهادهای جهانی نمی گنجد. بدون یک دستور کار تجویزی برای انجام اصلاحات جدیتر، چشم انداز تداوم آزادسازی اقتصادی جهانی ممکن است بسیار بدتر از آن باشد که قبلاً به نظر می رسید. به رغم تأیید پیچیدگی زندگی نوین و بخصوص تداوم نقش دولت های ملی به عنوان بازیگران رسمی دارای حاکمیت، برداشت های دولت محورانه سنتی درباره سیاست بین الملل باید کنار گذاشته شود. تاکنون، پیشرفت های فکری عمدتاً به شکل اصلاح نظری بوده است نه به شکل بازسازی نظری. به عنوان مثال، نهاد گرایان نولیبرال به تدریج برخی عناصر غیردولتی و فراملی را به برداشت های دولت محورانه سنتی درباره روابط بین المللی افزوده اند. به جای این اضافات و اصلاحات، باید تصویری از جهان ارایه دهیم که به مراتب بیش از آنچه بسیاری از نظریه پردازان و سیاستمداران معاصر تصور می کنند، نشانگر همبستگی و وابستگی متقابل باشد. این ادعا آن قدر که ممکن است به نظر برسد، افراطی نیست. جوهر مفهوم «نظام سیاسی» را در مفاهیم متفاوتی می توان دید. مفاهیمی مثل مدیریت بین المللی یا جهانی، منظومه فراملی، نظام سیاسی جهانی یا حتی دولت جهانی اگر مترادف هم نباشند، حداقل به نظامی با خصوصیات یک «نظام سیاسی» اشاره دارند. همان طور که قبلاً در مورد مرحله پنجم اشاره کردیم، حتی در مطالعاتی هم که بیشتر روی سیاستگذاری تمرکز داشته اند- مثل مطالعات مربوط به سیاست عمومی جهانی در بانک جهانی و مطالعات مربوط به کالاهای عمومی جهانی در برنامه توسعه سازمان ملل متحد- روی ماهیت جهانی این فرایندها تکیه شده است. در مقاله حاضر به طور تلویحی به خصوصیات «نظام سیاسی» در مقابل مفهوم «مدیریت» اشاره کرده ایم. اکنون بهنج ویژگی اصلی می پردازیم: ۱- آشکارتر از همه، وجود نوعی همبستگی سیاسی فزاینده است. این پدیده چند دهه قبل شناخته شد ولی این همبستگی در یک نظام سیاسی جهانی- در مقابل برداشت سنتی تر درباره نظام بین المللی- نه تنها بین کشورها بلکه بین بازیگران فراملی، درون ملی و غیردولتی نیز وجود دارد. نمونه بارز این امر، تعامل فزاینده بازیگران درون ملی با همتایان خود و بازیگران غیردولتی در کشورهای دیگر است. ۲- به طور عینی تر، شبکه همبسته و گسترده ای از برنامه ریزی و تصمیم گیری جهانی وجود دارد که سیاست هایی با ماهیت (شبه) جهانی اتخاذ می کند. نمونه های بارز این امر را در سازمان های بین المللی که در نیمه دوم قرن بیستم به وجود آمدند (بویژه در حوزه های تجارت، امور مالی و محیط زیست) می توان مشاهده کرد. ولی علاوه بر این، در ربع آخر قرن بیستم سازمان های خصوصی و غیردولتی زیادی در زندگی بین المللی ظاهر شده اند. سازمان هایی هم در دو

سطح منطقه ای و بین منطقه ای فعال هستند. برای ارائه تعریفی از نظام سیاسی جهانی، اثر بخشی محدود برخی از این سازمان ها کمتر از وجود آنها اهمیت دارد. ۳- شاید جنبه دیگری از این فرایند که درک آن دشوارتر ولی به همان اندازه حایز اهمیت است، وجود یک احساس جمعی فزاینده است که به نظر می رسد مرزهای ملی را درمی نوردد. همان طور که یکی از نویسندگان می گوید، جهانی شدن به معنای آگاهی از «جهان به عنوان یک فضای واحد» است. این به معنای ظهور یک رشته ارزش های جهانی مشترک نیست بلکه به معنای ظهور این برداشت است که «جهان» همچون فضای معینی است که در آن، ارزش های مختلف می تواند به گونه ای مشروع با هم روبه رو شوند. هر چند ممکن است اجماع کامل وجود نداشته باشد، ولی تا حدودی ضرورت «گفتمان جهانی» در فضای عمومی جهانی تأیید می شود. یکی از واقعیات اساسی زندگی سیاسی بین المللی، افزایش جمعیت ها و انجمن های جهانی است که از نشست های سازمان های غیردولتی کوچک و جنبش های اجتماعی جهانی تا جلسات موسسات و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد را در برمی گیرند. این جمعیت ها در سطح جهانی مسائل متنوعی از جنیست، توسعه، محیط زیست، رفاه، شهرها و امنیت تا نشست های تصمیم گیران ثروتمند و نیرومند بخش خصوصی (و دولتی) در داووس و نشست های نهاد همتای آن یعنی «مجمع جهانی اجتماعی» را در برمی گیرند. این جمعیت ها درباره اعتبار انواع اصول و رویه های جهانی بحث می کنند. و باز هر چند این بحث های عمومی جهانی ممکن است به توافق نینجامد، ولی وجود این بحثها قطعاً وجود نوعی نظام دهنده نظام سیاسی جهانی در حال ظهور را رد نمی کند. یکی از محرک های عمده برای سازماندهی زندگی سیاسی جهانی از سطوح پایین یعنی بازیگران غیردولتی و درون کشوری و همچنین بازیگران سنتی تر روابط بین الملل سرچشمه می گیرد. اگر بازیگران خصوصی مطالبات سیاسی خود از دولت های ملی را در سطح بین المللی هماهنگ کنند، این به معنای مدیریت جهانی در مفهوم سنتی آن نیست بلکه می توان آن را جهانی شدن زندگی سیاسی خواند. در واقع، برای معنادار بودن بحث درباره بین المللی شدن زندگی سیاسی همین کافی است که بازیگران ملی از طریق فرایندهای فرامرزی جامعه پذیری و یادگیری سیاست گذاری روی یکدیگر تأثیر بگذارند. به طور خلاصه، هر چند هیچ توافقی درباره مشروعیت بسیاری از فرایندهای جهانی وجود ندارد، ولی به نظر می رسد که برداشت مشترکی درباره ظهور این فرایندها وجود دارد. نظام سیاسی جهانی فاقد مجموعه یکپارچه ای از قوانین، نهادها و رویه های جا افتاده است. ولی این به معنای تأیید برداشت واقع گرایان سنتی درباره هرج و مرج بین المللی یعنی شرایطی که در آن حداکثر می توان وجود مجموعه ضعیفی از اصول و هنجارها را انتظار داشت که بازیگران دولتی سنتی ممکن است آنها را رعایت یا نقض کنند- نیست. برعکس، در کنار هنجارها و اصولی که به دولتها جهت می بخشند، شبکه رو به رشدی از نهادها و فعالیت های تنظیمی در سطح جهانی دیده می شود که تا حدودی شبیه تحولات و پدیده هایی هستند که در طول قرون نوزدهم و بیستم در درون مرزهای دولت های دارای حاکمیت مستقل رخ نمودند. همان طور که یکی از نویسندگان نشان داده است، شواهدی از این فرایند را در توسعه سازمان های بین المللی در طول قرن بیستم می توان یافت. دولت ها و بازیگران غیردولتی ممکن است در مورد هنجارها و اصول در حال ظهور با هم اختلاف داشته باشند. ولی خود مجادله درباره ماهیت این اصول و رویه ها در مجامع جهانی و سایر عرصه های فضای عمومی جهانی ولو به طور ناخواسته باعث تکامل بیشتر نظام سیاسی جهانی می شود. ۴- تضعیف نظام سیاسی داخلی در اثر جهانی شدن باعث تقویت مقوله نظام سیاسی جهانی می شود. همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از آثار عمده تحکیم جهانی شدن در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، تضعیف پیوند اجتماعی شهروندان با دولت های آنها بوده است که از زمان تثبیت نظام وستفالیایی به وجود آمده بود. هر چه نقش دولت ملی به عنوان عرصه ای برای مشارکت دموکراتیک بیشتر زیر سؤال می رود، تقاضای مشارکت دموکراتیک در سطح جهانی ممکن است قویتر شود. ۵- ما در آغاز این فرایند به سر می بریم نه در پایان آن. این بدین معنا نیست که این گونه فرایندها سابقه تاریخی نداشته یا با مانع یا چرخش

روبه رو نخواهند شد بلکه بدین معناست که از زمان رم باستان و اروپای غربی دوران قرون وسطی تاکنون، روندی بلندمدت به سوی پیچیده تر و گسترده تر شدن نهادها وجود داشته است. اگر مارکس زنده بود، جهانی شدن رونای سیاسی همراه با جهانی شدن اقتصاد را پیش بینی می کرد. اگر وبر هم زنده بود، نظریه پردازی درباره نظام سیاسی جهانی را توصیه می کرد. شکل تحول این نظام سیاسی جهانی از قبل معلوم نیست. غایت گرایی هم توصیه نمی شود. زندگی جهانی یک مسأله سیاسی است. آنچه شکل و تحول نظام سیاسی جهانی را در دهه های آینده تعیین می کند، سیاست است نه صرفاً تحولات اقتصادی و تکنولوژیک. البته هرگونه بحث درباره ظهور یک نظام سیاسی جهانی با محدودیت هایی روبروست. در صورت فقدان ترتیبات قانونی یا هنجارهای رسمی مدون، چگونه می توان درباره وجود یک نظام سیاسی حرف زد؟ اگر چه این پرسش در برخی موارد حایز اهمیت است ولی در اینجا مناسب نیست. ترتیبات قانونی رسمی بیشتر به وجود یک دولت مربوط می شود تا به سیاست. وجود ترتیبات قانونی یا قانون اساسی یکی از عناصر نظام سیاسی است ولی یکی از عناصر تعریفی آن نیست. بعلاوه، ترتیبات قانونی به مرور زمان از طریق عرف و رویه شکل می گیرد. این ترتیبات همیشه به گونه ای رسمی مدون نشده اند. به عنوان یک مثال ساده باید گفت که اگر وجود قوانین رسمی مدون یکی از پیش شرط های اساسی نظام سیاسی بود، می توانستیم بگوییم که بریتانیا یک نظام سیاسی نیست. همچنین شاهد نوعی ناجهانشمولی و ناهمگونی و در واقع در برخی موارد شاهد حذف کامل بخشهای بزرگی از دنیا از این فرایندها هستیم. آیا این امر هرگونه مفهوم جهانی شدن را بی اعتبار می سازد؟ شاید نه. فراگیر نبودن فرایندهای مذکور وجود آنها را نفی نمی کند. بروز این ناهمگونی قابل پیش بینی است. همان طور که یکی از نویسندگان گفته است، به نظر می رسد که ساختار سیاسی بین المللی در برخی بخش ها متکامل تر و جاافتاده تر و در بخش های دیگر نوپا و لغزان است و پیوند بخش های مختلف با یکدیگر در برخی موارد با ثبات و پایدار و در موارد دیگر ضعیف و محدود است. در واقع، این ساختار سیاسی بین المللی در کشورهای شمال و بویژه در سطح منطقه ای در اروپا بیشتر تکامل یافته است. ضعیف ترین پیوندها از بین کشورهای شمال و کشورهای جنوب (با نوعی ادغام غیرمقارن کشورهای جنوب در اقتصاد جهانی) و بین دولتها و بازیگران غیردولتی در جنوب (با پیوندهایی غالباً بسیار توسعه نیافته) می بینیم. نتیجه گیر جهانی شدن باعث شده است که ما به بازاندیشی درباره ماهیت بازار و دولت پرداخته و به تدریج به بازاندیشی درباره ماهیت سیاست نیز پردازیم. ولی ما در مراحل اولیه این فرایند تحلیلی و تجویزی به سر می بریم. دستور کار مدیریت جهانی در مراحل چهارم و پنجم که خصلتی از بالا به پایین داشت، از این برداشت متأثر بود که مدیریت اساساً به معنای تأمین مؤثر و کارآمد کالاهای عمومی است. هر چند این امر به خودی خود بد نیست ولی ماهیت نارسای این گونه استراتژی را کتمان می سازد. بهبود تأمین کالاهای عمومی از طریق افزایش شفافیت و کاهش هزینه های معاملات یکی از شرط های لازم و نه کافی برای بهبود مدیریت جهانی است. تاکنون کسری دموکراتیک ذاتی این رویکرد و عدم مشروعیت آن برای دریافت کنندگان احتمالی کالاهای عمومی به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. همان طور که قبلاً استدلال کرده ام، این امر تا حد زیادی معلول نارسایی های برداشت نهادی لیبرال از مدیریت جهانی است که اکنون بر دستور کار سیاست گذاری بین المللی حاکم است و روی فرایند و روش تکیه می کند. نارسایی رویکرد نهادی لیبرالی متأثر از مدل های بازیگر عقلایی این است که اغلب تصویر ناقصی از نحوه تأثیرگذاری سیاست بر این گونه فرایندها ارائه می دهد. در واقع، مفهوم مدیریت جهانی به معنای کارایی و کارآمدی براساس برداشت بسیار کهنه ای درباره تفاوت سیاست با سیاستگذاری عمومی یا دولتی استوار است. در اینجا، مدیریت جدا از سیاست در نظر گرفته شده و به همین دلیل برداشت مذکور محکوم به شکست به نظر می رسد. سیاست زدایی به معنای بدفهمی نحوه شکل گیری ساختارهای جوامع به وسیله عملکرد سیاست است. دستور کار جاری مدیریت جهانی از نخبگان سیاست گذار غیرسرزمینی و فراملی الهام گرفته و از تقاضاهای فراینده حاشیه نشین ها غافل است و عمدتاً به همین دلیل است که چندان به تأثیر سیاست هويت و اهمیت پیوندهای اجتماعی در درون جوامع توجه ندارد. در اینجا به این مسأله

هم توجه نمی‌شود که چگونه جهانی شدن باعث گسستن بسیاری از پیوندهای اجتماعی سنتی گشته ولی شالوده جدیدی برای همبستگی به وجود نمی‌آورد. در این شرایط تحقق مدیریت جهانی کارآمد و مشروع بدون یک احساس جمعی جهانی بعید به نظر می‌رسد. مدیریت واقعی به کشمکش سیاسی بر سر مسائلی مثل توزیع و عدالت نیز مربوط می‌شود. مدیریت واقعی به جای تأمین صرف کالاهای عمومی از بالا به پایین، به تقویت جوامع از پایین به بالا نیز می‌پردازد. این مسائل گذشته از بحث‌های لفظی هنوز هم برای سیاست‌گذاران جهانی جزو مسائل غامض تلقی می‌شوند. آنها یا نادیده گرفته می‌شوند یا نامربوط تلقی می‌شوند. توزیع جهانی ثروت و فقر در حال حاضر در دستور کار مدیریت جهانی قرار ندارد. ولی در حالی که مدیریت به انتخاب و تصمیم‌گیری مربوط می‌شود، بسیاری از متخصصان در نهادهای بین‌المللی، بویژه متخصصان اقتصادی، کار خود را غیر سیاسی و فنی تلقی می‌کنند. من نمی‌خواهم مهارت فنی را طرد کنم. ولی همان‌طور که خوب می‌دانیم، اگر همان قواعد و روش‌های رفتاری که نهادها می‌کوشند در یک عرصه عمومی جهانی در حال ظهور به کار بندند، در عرصه عمومی داخلی هم به کار گرفته می‌شود، سیاست در درون کشورها عمل نمی‌کند. ما به یک عرصه عمومی جهانی نیاز داریم که در آن، نوعی گفت و گو و مشورت بین قانون‌گذاران و دیگران وجود داشته باشد، بدان گونه که نظریه پردازان جهان گرا پیش‌بینی می‌کردند. ولی گسترش نظام دموکراتیک از سطح ملی به سطح جهانی آسان نیست. برای شهروندان، مبارزه با تصمیم‌گیری‌های دولتی در داخل کشورها به اندازه کافی دشوار است و این کار در بیرون از مرزهای ملی همیشه دشوارتر است. تفاوت اصلی بین دو حوزه داخلی و بین‌المللی این است که هنجارهای بنیادی و ترتیبات خصوصی مهمی که دستمایه سیاست را در حوزه داخلی تشکیل می‌دهند در سطح جهانی چندان توسعه نیافته‌اند. از مسائل دشوار که در سطح جهانی نادیده گرفته می‌شوند، در سطح داخلی به راحتی نمی‌توان طفره رفت. دلیل این امر آن است که سیاست در مقابل مدیریت - پیشرفته‌تر است و در آن، مجاری بیشتری برای تعامل، کشمکش و سازش وجود دارد. این پرسش توزیعی لاسول که «چه کسی چه چیزی را چه وقت، چگونه و کجا به دست می‌آورد» از سیاست بین‌المللی اقتصاد جهانی رخت بر بسته است. این درست زمانی رخ می‌دهد که تضعیف دولت‌ها و گسترش جغرافیایی اقتصاد باعث ایجاد روابط متقاطع جدیدی بین بازیگران محلی و جهانی می‌شود که مسائل و پرسش‌های مذکور را به شالوده سیاست بین‌الملل در سده جدید تبدیل می‌سازد. بازیگران بانفوذ جامعه سیاست‌گذار جهانی و نهادهای بین‌المللی به عنوان مراکز مهم سیاست‌گذاری همچنان از پرسش‌های لاسول طفره رفته یا حداقل به طور جدی به آنها نمی‌پردازند. اگر از یک دیدگاه تاریخی بلندمدت‌تر بنگریم، به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که آنها همچون گذشته فقط رویارویی با این پرسشها را به تعویق می‌اندازند.

آخرالزمان و حکومت جهانی حضرت مهدی

(عج)

حجت الاسلام نجم الدین طبسی

اشاره: آنچه در پی خواهد آمد حاصل گفت و گوی ما با حجت الاسلام نجم الدین طبسی است. بفرمایید منظور از دو واژه «آخرالزمان» و «عصر ظهور» که در روایات آمده است، چیست؟ و به کدام برهه از زمان اشاره دارند؟ بسم...اللّٰه الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی...الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین. برای روشن شدن پاسخ این سؤال باید ببینیم که در روایات از این دو واژه چگونه تعبیر شده است. با مروری سطحی در جلد چهارم معجم الأحادیث الامام المهدی (ع) دیدم که در روایات ائمه طاهیرین (ع) درباره «عصر ظهور» چنین تعبیراتی آمده است: «دولة القائم»، «ظهور الحق»، «إذا قام قائمنا»، «قام القائم»، «یخرج قائمنا» و «الذی یطهر الأرض من أعداء الله» (کسی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند). گویا بزرگ...ترین افتخاری که ائمه معصوم (ع) به خود نسبت می‌دهند برخاستن قائم از میان ایشان و برپایی دولت حق به دست آن حضرت است. درباره «آخرالزمان»

هم به دو روایت از امام صادق(ع) و امام باقر(ع) اشاره می‌کنم که در آنها به ویژگیهای این دوران اشاره شده است: امام صادق(ع) در روایت مفصلی پس از اشاره به سیره حکومتی امام علی(ع)، خطاب به بریدبن... معاویه که راوی این حدیث است در توصیف زمان خود فرمودند: «لا والله ما بقیت... لله حرمة إلا انتکھت»؛ به خدا قسم، دیگر هیچ حریم و حرمتی برای خدا نمانده مگر این... که به آن حریم تعدی و تجاوز شده است. «ولا عمل بکتاب الله ولا سنه نبیه فی هذا العالم»؛ در این جهان نه به کتاب خداوند و نه به سنت پیامبر او(ص) عمل نمی‌شود. «ولا أقیم فی هذا الخلق حدّ منذ قبض الله امیر المؤمنین، صلوات... الله و سلامه علیه»؛ از زمان شهادت امیرالمؤمنین علی(ع) در میان این مردم حدی بر پا نشده است. پس از آن حضرت ادامه می‌دهد: «ولا عمل بشیء من الحق إلى یوم الناس هذا»؛ و تا این زمان به چیزی از حق عمل نشده است. می‌توانیم بگوییم فتنه...های آخرالزمان، هتک حرمتها، عمل نکردنهای به قرآن، رواج انحرافات و دیگر ویژگیهایی که برای آخرالزمان نقل می‌کنند، از وقتی که امیرالمؤمنین(ع) به شهادت رسیدند، شروع شد. اما اوج این ویژگیها در دوران قبل از ظهور امام زمان(ع) نمایان می‌شود، آن هم به حدی که، به بیان برخی روایات، طلب و آرزوی منجی ورد زبان مردم می‌شود. امام صادق(ع) در ادامه روایت می‌فرمایند: «أما والله لا تذهب الأيام واللیالی حتی یحیی الله الموتی و یمیت الأحياء و یرد الله الحق إلى أهله»؛ اما سوگند به خدا، دور روزگار به پایان نمی‌رسد تا این... که خدا مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند. «و یقیم دینه الذی ارتضاه لنفسه و نبیه»؛ ۱ و دینی را که برای خودش و پیامبرش می‌پسندد برپا سازد. در روایتی دیگر، امام باقر(ع) می‌فرمایند: «لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید من... الناس و زلازل و فتنه و بلاء یصیب الناس»؛ دولت حق برپا نمی‌شود مگر در شرایطی که ترس همه را فرا گرفته و همه کس و همه جا دچار فتنه و بلایا و زلزله و طاعون و دیگر بیماریها شده باشند. «وسیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین... الناس»؛ جنگ کشورهای عربی را فرا گرفته و در میان مردم اختلاف نظرها شدت یافته است. «و تشتت فی دینهم و تغییر فی... حالهم»؛ چنان مردم از حیث عقیدتی پراکنده شده... اند و حالات آن دگرگون شده است. «حتی یتمنی الممتنی الموت صباحاً و مساءً» چنان اوضاع عمومی سخت می‌شود که آرزوی مردم در هر صبح و شام مرگ می‌شود. در ادامه روایت درباره علت این موضوع چنین می‌خوانیم: «من عظم ما یری من کلب الناس و أکل بعضهم بعضاً»؛ از شدت فشارها و ناراحتیها و این... که می‌بینند مردم همانند سگ به هم می‌پزند و همدیگر را تکه پاره می‌کنند. در ادامه روایت، حضرت ظهور حضرت مهدی(ع) را چنین توصیف می‌کنند: «فخروجه إذا خرج یكون عند الیأس و القنوط من أن یروا فرجاً»؛ ۲؛ هنگامی که همه مردم ناامید شده... اند و دیگر هیچ امیدی برای فرج باقی نمانده است، آن حضرت ظهور می‌کنند. خلاصه در این دوران افراد نه امنیت و آسایش دارند و نه هیچ خیر و پناهگاهی می‌یابند و وقتی چنین شد حضرت ظهور می‌کنند. یعنی حضرت... عالی آخرالزمان را همان دوران ظهور می‌دانید؟ اوج آخرالزمان را، بله! اوج آن همان دوران نزدیک به ظهور است ولی اصل آن همانطور که در روایت امام صادق(ع) دیدیم از زمان شهادت حضرت امیر(ع) شروع شد. پس چرا از حضرت رسول(ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان یاد می‌شود؟ این دو مطلب با هم منافات ندارند؛ از آنجا که پس از ایشان پیامبری نیست، آن حضرت پیامبر آخرالزمان خوانده می‌شوند و همانطور که گفتیم آخرالزمان هم محدود به دوران نزدیک ظهور نمی‌شود. دوران ظهور حضرت چه ویژگیهایی دارد؟ دوران ظهور، دورانی است که حاکم آن امام معصوم(ع) است و بر کل جهان حکومت می‌کند و این حاکمیت سراپا عدل و عدالت است و قابل مقایسه با هیچ حکومت و حاکمیتی نیست و آرزو و نوید همیشگی همه معصومین(ع) تحقق این چنین حکومتی بوده است. در چنین دورانی آیا ما تنها شاهد تحول در عرصه حکومت هستیم یا باقی عرصه...ها هم دچار تحول می‌شوند؟ تحقق حکومت امام زمان(ع) تحول عمیقی را در جهان، جامعه و انسانها به... وجود می‌آورد. این روزها شاهدیم که دولتهای استکباری برای دستیابی به منافع و مطامع پست مادی... شان از آن سوی دنیا بلند شده و به منطقه خاورمیانه آمده... اند، این همه جنایات مرتکب می‌شوند و با این حال نه تنها اصلاً ذره... ای ناراحت و متأثر نمی‌شوند، بلکه اسم این عمل شنیع را پیروزی می‌گذارند. اما با ظهور امام زمان(ع) انسانها چنان متحول می‌...

شوند که خودخواهی در آنها کشته می...شود و به جای کشتن هموعان خود، به خدمت کردن به ایشان افتخار می...کنند. امام باقر(ع) در این زمینه می...فرماید: «اذا قام قائمنا وضع...الله یده علی رئوس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت به أحلامهم»(۳؛ وقتی حضرت قائم(ع) ظهور کند دستشان را بر سر مردم می...گذارند و عقلا و آرزوها و خلاصه اخلاقتشان کمال می...یابد. طبیعی است وقتی کسی عقلش کامل شد و آرزوها و اخلاقیاتش تغییر کرد، به قول پیامبر اکرم(ص) «ذهب الشحناء والبغضاء»(۴؛ دیگر کینه...توزی از بین مردم رخت برمی...بندد. آیا تحولی از این بالا-تر می...توان تصور کرد؟ امام زمان(ع) چنان تحولی در افراد به وجود می...آورد که وقتی اعلام می...کنند هر کس پول و جواهرات می...خواهد، بیاید بگیرد، جز یک نفر بلند نمی...شود که او هم بعداً از کرده خود پشیمان می...شود. علت چنین حرکتی غنای مردم نیست بلکه استغنائی است که در آنها پدیدار شده و تغییراتی است که در روحيات آنها به وجود آمده است. آن کسی که بلند می...شود و ابراز نیاز می...کند چنان در دامنش پول و جواهرات می...ریزند که نتواند جابه...جا شود. او هم وقتی می...بیند که فقط خودش بلند شده پشیمان می...شود و می...خواهد آنچه را گرفته، پس بدهد که از او قبول نمی...کنند. چنین تحول عمیق و ریشه...داری مختص انسانها نیست بلکه حتی تجلی آن را در حیوانات هم می...توان مشاهده کرد. بنا بر بعضی روایات حیوانات درنده و غیر درنده با هم صلح می...کنند و ۶ و چوپانها خیالشان از گرگها راحت است، تازه خود گله هم در طول مسیرش تا چراگاه پا روی گندمها و دانه...های درشت نمی...گذارند. ۷ حاکمیت جهانی حضرت چنین تحولی جهانی را به دنبال دارد. عمده این تغییرها را در کدام عرصه...ها می...توانید؟ در تمام عرصه...هایی که شما به نظرتان می...رسد، قطعاً شاهد تغییر خواهیم بود. طبق روایاتی که از امام صادق(ع) نقل شده: «إذا خرج القائم یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنه جدید و قضاء جدید»(۸ معنای این سخن این نیست که نعوذ بالله ایشان دینی غیر از اسلام و کتابی غیر از قرآن می...آوردند، بلکه تحریفات در عرضه و تفسیر این دو، آنقدر زیاد شده که وقتی حضرت می...خواهند اصل مطلب و صحیح آنها را بیان کنند، برای مردم همانند امر جدیدی وانمود می...شود. روش ایشان چیزی جز بیان قرآن و مفاهیم آن و احیای سنت رسول...الله(ص) نیست با این تفاوت که براساس اسلام اصیل و ناب محمدی(ص) در همه عرصه...ها تغییر و تحول به وجود می...آوردند؛ به عنوان مثال شما ببینید، براساس آنچه در روایات آمده است تمام علوم که انبیا برای بشریت از آدم تا خاتم(ص) آورده...اند، دو حرف است حال آن...که در زمان حضرت مهدی(ع) علم بیست و هفت حرف خواهد شد. ۹. یعنی حدود سیزده برابر. با این تحول عظیم علمی دیگر تکلیف همه چیز معلوم است که چه خواهد شد. فرهنگ، صنایع، اقتصاد، کشاورزی و خلاصه همه چیز دچار تحولی اساسی می...شود. طبق بعضی روایات، در زمان ظهور حتی یک وجب زمین بایر و لم یزرع روی زمین باقی نمی...ماند ۱۰ و بیابانهای مکه و مدینه با اشاره حضرت به نخلستان مبدل می...شوند و یا انارهایی که از باغها در آن دوران به عمل می...آیند به گونه...ای هستند که می...توانند چند نفر را سیر کنند ۱۱ و یا سلاحهایی که حضرت از آنها استفاده می...کند هر چند به ظاهر آهنین هستند (من حدید) ولی در واقع چیزی غیر از آن ۱۲ و در سطح بالاتری است و اصلاً قابل قیاس با تسلیحات کنونی جهان نیست. در خصوص امنیت، الان هر چند سازمانها و تشکیلات بین...المللی مدعی نظم و امنیت جهانی بسیاریند ولیکن جایی که حقیقتاً افراد بتوانند به آنها پناه ببرند و دادخواهی کنند وجود ندارد و این همان چیزی است که در روایات از آن با تعبیر «لایجد ملجاء»(۱۳) یاد شده است. همین موضوع امنیت در زمان ظهور به قدری تغییر می...کند که از سویی حتی اگر به اندازه مقدار غذایی که لای دندان می...ماند ۱۴ حق کسی پایمال شده باشد آن را باز می...ستانند و از سویی دیگر خانها چه پیرزن باشند و چه دختران جوان از یک سمت دنیا به سمت دیگر برای به جا آوردن حج مسافرت می...کنند و احدی متعرض آنها نمی...شود. ۱۵ اگر روایات پیش و پس از ظهور را کنار هم بچینیم نکات جالبی به دست می...آوریم: پیش از ظهور، فرد بر سر قبر مردگان می...رود و آرزو می...کند که کاش جای آنها بود ۱۶ و بعد از ظهور شخص بر سر قبر برادرش می...رود و به او می...گوید: کاش تو هم بودی و از این برکاتی که ما بهره...مند شده...ایم متنعم می...شدی ۱۷. یا پیش از ظهور خون...ریزی مفصلی در منا به...وجود می...آید ۱۸ و پس از ظهور مردم آنقدر به حج اقبال می...کنند

کنند که حضرت از آنها که طواف مستحبی می...کنند، می...خواهند که مطاف را برای آنها که حج واجب دارند رها کنند ۱۹. مساجد پیش از ظهور زیبا و با شکوه اما خالی از مؤمنان و معنویت...اند ۲۰ ولی پس از ظهور یکی از مساجدی که ساخته می...شود پانصد در دارد که حکایت از بزرگی و وسعت آن می...کند ۲۱ و یا آنها که می...خواهند در نماز جمعه کوفه که به امامت حضرت برپا می...شود، شرکت کنند، صبح زود هم که حرکت می...کنند باز موفق به پیدا کردن جا نمی...شوند. ۲۲ قبل از ظهور مرگهای ناگهانی (موت فجاء)، بیماریهای متنوع و همه...گیر نظیر طاعون و وبا گسترش قابل توجهی دارند ۲۳ و مرگ و میر زیاد چنان شایع می...شود که درصد قابل توجهی از مردم می...میرند ۲۴ ولی بعد از ظهور امام زمان(ع) افراد چنان عمر می...کنند که حتی هزار فرزند بلاواسطه خود را می...بینند ۲۵ که از آن علاوه بر کثرت اولاد، حد اعلای صحت، سلامتی، نعمت و خدمات را می...توان برداشت کرد. خلاصه این تحول در همه ابعاد و عرصه...هاست. با توجه به این...که دوران پیش از ظهور سیاهی محض است و پس از آن روشنایی مطلق؛ گذار از آخرالزمان به عصر ظهور چگونه رخ می...دهد و چطور این دو دوره کاملاً متفاوت به هم متصل می...شوند؟ با گسترش یافتن و شیوع فشارها و مشکلات، خود به خود توجه مردم به حکومتی که منجی موعود برپا خواهد ساخت بیشتر می...شود و این فشارها مقدمه...ای است برای این دگرگونیها و البته اصل این تحول یک شبه انجام می...شود: «یصلح الله له امره فی ليله واحده» ۲۶. از جمله صفاتی که برای حضرت در دعای ندبه بیان شده «هادم ابناء الشرك والنفاق» است. آیا می...توان از این بناهای شرك و نفاق که توسط حضرت درهم شکسته می...شوند، مصادیقی را نام برد؟ در جوابتان بهتر است روایتی از امام صادق(ع) را بخوانم که در دل خود مطالب زیادی دارد. حضرت می...فرمایند: «یصنع کما صنع رسول الله»؛ حضرت مهدی(ع) همان کاری را که پیامبر اکرم(ص) کرد، انجام می...دهند. «یهدم ما کان قبله»؛ همه بناهای پیش از خود را درهم می...شکند. «کما هدم رسول...الله أمر الجاهلیه»؛ همانند پیامبر اکرم(ص) که بناها، اعتقادات، باورها و همه بافته...های جاهلیت را فرو ریختند حضرت مهدی(ع) نیز همه آثار دوران جاهلیت بشر را متلاشی می...کنند؛ «و یستأنف الاسلام جدیداً» ۲۷؛ اسلام را از نو بنا می...کنند. گسترش رعب، وحشت، آدم...کشی چیزهایی نیستند که برای کسی قابل تحمل باشند ولی همه اینها زیر سر مشرکین است که در رأس آنها یهود قرار دارد و جالب این است که آقا امیرالمؤمنین(ع) قرن‌ها قبل نسبت به این مطلب در مسجد کوفه هشدار داده بودند. آن حضرت به مردم رو کرده و فرمودند: «والله لتسألن ما تؤمرون»؛ یا هر آنچه را به شما می...گوییم اطاعت و اجرا کنید: «او لترکبن أعناقکم الیهود والنصارى ۲۸»؛ یا منتظر حاکمیت یهود و نصارا بر خود باشید. یا در جای دیگر فرمودند: «لیستأمرون علیکم الیهود والنصارى...» ۲۹ چنان یهود و نصارا بر شما حاکم می...شوند که عرصه را بر شما تنگ کرده و شما را از شهرهایتان بیرون خواهند کرد. مشرکان در دوره حاکمیتشان یک سری بافته...ها، عقاید و فرهنگ را بر مردم تحمیل می...کنند که از جمله عوارضش گسترش فساد، بی...بند و باری، بی...عفتی و هدف قرار گرفتن اعتقادات مردم است. در کنار حاکمیت یهود، حکومتیایی دیده می...شود که تشکیل شده از مشرکان، منافقان و همه آنهایی که ظاهراً همراه مردمند ولی در حقیقت بقای خود را وامدار همدستی و همراهی مشرکان هستند. قبل از ظهور امام زمان(ع) دنیا گرفتار مشرکان؛ یعنی یهود و نصارا است که مصداق بارزش در جهان امروز همان آمریکا و مولود نامشروعش اسراییل است که حکومتهای دست نشانده...ای که به جز رضایت آنها به هیچ چیز دیگری فکر نمی...کنند، همراهشان هستند. حضرت در همان ابتدای امر با تمام قوا با ایشان رودررو شده و جنگ خونینی با ایشان به پا می...کنند. در این جنگ تمام عیار، حتی سنگها و درختها به یاری حضرت و سپاهیانش آمده و ایشان را خطاب می...کنند که یک یهودی یا دشمن خدا پشت من پنهان شده، بیاید او را بگیرد و بکشید. ۳۰ برخی روایات هم به جنگ حضرت با حکومتهای عربی و دست نشانده...های آنها اشاره می...کنند که «علی العرب شدید» ۳۱ «لا والله ما بینه و بینهم إلا السیف» ۳۲؛ البته نکته...ای را که می...بایست در اینجا متذکر شوم، این است که جنگهای خونین و شدید حضرت تنها با حکومتهای مشرک و سردمداران شرك و نفاق است والا...اصل حکومت ایشان حکومت سفاک و خونریزی نیست که بین عوام مردم شایع کرده...اند. حضرت با شیطان درگیر می...

شود ۳۳ که «إلی یوم وقت المعلوم» ۳۴ مهلت خواسته است؛ البته این... که منظور همان ابلیس است یا شیطان بزرگ بماند تا زمانی که خود حضرت ظهور کنند. با استقرار حکومت حضرت چه کسانی از این نعمت بهره‌مند می‌شوند؟ اولاً طبق برخی روایات، همه در دوران امام زمان (ع) موحد می‌شوند و دیگر هیچ حد و مرزی باقی نمی‌ماند که فلائی مثلاً یهودی یا نصرانی است: «له أسلم من فی السموات والأرض» ۳۵؛ همه در دوران حکومت امام زمان (ع) مسلمان می‌شوند. نکته دوم این... که با توجه به بعضی دیگر از روایات که می‌فرماید: «وضع... الله یده علی رؤس العباد» ۳۶ نه رؤس مؤمنان یا شیعیان، حضرت دست مبارکشان را بر سر تمام بندگان می‌گذارند و عقول همه بندگان کامل می‌شود و نه عقل جمعیتی خاص. نکته سوم این... که سرور ناشی از ظهور امام زمان (ع) حتی شامل حال اهل برزخ و مردگان هم می‌شود ۳۷ یعنی علاوه بر شیعیان و کل انسانهای زنده، مردگان هم از فرج بهره‌مند می‌شوند: «دخلتهم الفرحة» ۳۸. آیا می‌توان تعریف جامعی از حکومت حضرت ارایه کرد به طوری که مشخص شود ابعاد، الگوها، قوانین و سیره... ای که قرار است ایشان برقرار کنند چیست؟ می‌دانید که ما ده قانون یا ده دین نداریم. در نگاه ما دین و قانون حق جز یکی و اسلام نیست: «إنّ الدین عند الله الإسلام» ۳۹. افتخار و هنر حضرت مهدی (ع) پیاده کردن همان چیزی است که رسول... الله (ص) به بشر ارائه کرده... اند؛ چرا که به فرموده قرآن «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» ۴۰. به عبارت دیگر نه تنها سیره ایشان که سیره حضرت علی (ع) همان سیره رسول خدا (ص) بود و همگی افتخارشان این است که قدم جای قدم پیامبر (ص) می‌گذارند. البته نتیجه تأسی و عمل به این سیره بنا بر آیه «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والأرض» ۴۱ وفور و نزول برکات از آسمان و زمین است و طبیعی است در چنین حالتی دیگر زمین با اهل خود قهر نیست و رود و دریاچه... ای خشک نمی‌شود و بسیاری مسایل از این قبیل وجود نخواهد داشت. آیا برای تحقق چنین حکومتی زمینه... سازی هم می‌توان کرد؟ پاسخ این سؤال به بحث انتظار برمی‌گردد که مرحوم مجلسی در جلد ۵۲ بحار الانوار بیش از هشتاد روایت در این رابطه آورده... اند که در بعضی از آنها از انتظار با تعبیری همچون «أحبّ الأعمال» ۴۲ یا «أفضل أعمال أمّی» ۴۳ یاد شده و شخص منتظر را در برخی دیگر به کسی تشبیه کرده... اند که در خیمه رسول الله (ص) باشد. ۴۴ مسلماً کسی که در خیمه رسول الله (ص) باشد برای تهاجم به دشمن و ویران کردن ابنیه شرک و نفاق در حالت آماده... باش به سر می‌برد؛ یا وقتی حداقل ثواب انتظار را معادل ثواب هزار شهید بدر و احد بیان می‌کنند ۴۵ معنایش این است که هر منتظر باید رنج و زحمتی معادل رنج و زحمت هزار شهید بدر و احد را تحمل کند. به هر حال مردم باید با این موضوع و این فرهنگ و خود امام (ع) و دشمنان ایشان آشنا شوند و برای مردم روشن شود که دشمنان آن حضرت به دنبال چه می‌گردند و چه هدفی را دنبال می‌کنند. به نظر حقیر بهترین وسیله برای آگاه کردن مردم، پیاده کردن فرهنگ مهدویت و برحذر داشتن آنها از فرهنگ ضد آن است. بهترین حالت آن هم وقتی است که حکومت به پا می‌شود. با برپایی حکومت و دستیابی به امکانات بیشتر، مسئولیت هم بیشتر می‌شود. می‌بایست با استفاده از صدا و سیما و دیگر رسانه... های گروهی ابعاد مختلف موضوع را برای مردم تبیین کرد و به معنای واقعی برای برپایی حکومت امام زمان (ع) مقدمه... چینی نمود. البته در اینجا مجال پاسخ به آنها که با استناد به حدیث ضعیف السندی اصل تشکیل حکومت در عصر غیبت را زیر سؤال می‌برند، نیست و به همین قدر بسنده می‌کنم که به نظر بنده الان اوجب واجبات و اهم مسایل تشکیل و حفظ حکومت اسلامی است. با گذشت بیش از دو دهه از آغاز انقلاب در ایران عملکرد اصل نظام را در این راستا چگونه می‌بینید؟ هر چند که انتظار بیش از این بوده ولی بینی و بین الله کوتاهی نکرده... اند. یک تذکر و درخواست هم از آقایان دارم این... که بیاید فرهنگ مهدویت را مثل کتابهای مدارس که به تناسب سطوح مختلف سنی نوشته شده، بازنویسی کنیم و برای هر مقطعی کتاب و اسلاید، سی... دی، فیلم و برنامه... های مختلف و مناسب داشته باشیم که در این راستا می‌طلبند هم فضا و هم ابزار را به خوبی بشناسیم و هم مناسب... ترین نحوه استفاده از ابزار را در شرایط کنونی اعمال کنیم. در ورود به این میدان هم ان... شاء الله موفق خواهیم بود. تا کنون در بین طلبه... ها و عامه مردم چقدر در زمینه فرهنگ انتظار کار شده است؟ راستش را بخواهید ما در برابر

ساحت مقدس امام زمان(ع) سراپا تقصیریم. آبرو و اعتبار ما طلبه...ها به همین عمامه...هایمان است. این عمامه...ها هم اعتبارش به همان اصل و پشتوانه...اش است. همانند پول که کاغذی عادی است و با پشتوانه...ای که در بانک مرکزی دارد معتبر می...شود. این احترامی که مردم به ما می...گذارند، دستمان را می...بوسند، وجوهات را برای صرف در امور مذهبی پیش ما می...آورند و خلاصه یک جور دیگر نگاهمان می...کنند همه به خاطر آن بزرگوار است و متأسفانه ما در واقع یک هزارم حقی را که آن حضرت بر گردن ما دارند ادا نکرده...ایم. از ساحت مقدس امام زمان(ع) پوزش می...طلبیم که سرباز خوبی برای ایشان نبوده و نیستیم ولی امیدواریم به خوبی و بزرگی و بزرگواری خودشان ما را عفو کرده و نظر لطفشان را از ما برنگردانند. در پایان اگر مطلبی ناگفته مانده بفرمایید. امیدواریم خداوند، عزوجل، این توفیق را به ما بدهد که حکومت موعود جهانی را درک کنیم که ان...شاءالله به زودی شاهدش خواهیم بود. امیدواریم که خیلی...ها این ایام را درک کنند و جزء یاران و سربازان حضرت باشند و باشیم و ان...شاءالله از اجر شهادت در جبهه ایشان که دو برابر اجر دیگر شهادت بهره...مند شویم. در پایان این گفت...وگو از شما و مجله وزین موعود تشکر و تقدیر می...کنم که سعی بلیغ دارید و مجدانه در راه نشر فرهنگ مهدویت و آشنایی با این بزرگوار تلاش می...کنید پی...نوشتها: ۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۳۶-۵۳۸.۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱.۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸.۴. سیدین طاووس، الملاحم والفتن، ص ۱۵۲ به نقل از: نجم...الدین طوسی، چشم...اندازی به حکومت مهدی(ع)، ص ۱۸۴.۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۳۴.۶. محمدبن الحسن الحرالعالمی، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۲، ح ۵۲۱.۷. عقدالدرر، ص ۱۵۹.۸. الملاحم والفتن، ص ۹۷ به نقل از: چشم...اندازی به حکومت مهدی(ع)، ص ۱۸۹.۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.۱۰. شیخ صدوق، کمال...الدین و تمام...النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱.۱۱. الملاحم والفتن، ص ۱۵۲.۱۲. ر.ک: چشم...اندازی به حکومت حضرت مهدی(ع)، ص ۱۱۸.۱۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴؛ عقدالدرر، ص ۱۵۰.۱۴. عقدالدرر، ص ۳۶؛ ملاحم، ص ۶۸.۱۵. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.۱۶. عقدالدرر، ص ۲۳۶ به نقل از همان. ۱۷. الاذاعه، ص ۱۱۹، به نقل از همان. ۱۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.۱۹. همان، ج ۵۲، ص ۱۹۰.۲۰. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۵.۲۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۷.۲۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۹.۲۳. بیان الائمه(ع)، ج ۸، ص ۱۰۲.۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.۲۵. عقدالدرر، صص ۹۰-۹۹؛ کشف الاستار: ص ۱۳۷.۲۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.۲۷. الغارات، ج ۲، ص ۳۳۳.۲۸. در منابع عین عبارت یافت نشد. ۲۹. مسنداحمد، ج ۲، ص ۳۹۸.۳۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.۳۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۵.۳۲. همان، ج ۶۰، ص ۲۵۴؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۱.۳۳. حجر (۱۵)، آیه ۳۸.۳۴. آل عمران(۳)، آیه ۸۳.۳۵. ر.ک: پاورقی ۳.۳۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.۳۷. کامل الزیارات، ص ۳۰.۳۸. آل عمران(۳)، آیه ۱۹.۳۹. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.۴۰. اعراف (۷)، آیه ۹۵.۴۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.۴۲. منتخب الاثر، ح ۴۳.۴۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.۴۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۶. موعود شماره ۴۵

<http://mouood.org/content/view/۲۸۵/۳>

مدیریت امام زمان

(عج)

موعود

«مدیریت» در معنای لغوی به معنای اداره کردن است و مدیریت امام(عج) یعنی اداره کردن هر آنچه شأن امام است و خداوند آن را برعهده او نهاده است. مدیریت در این معنا بسیار گسترده خواهد بود و با کمی تسامح، همه آثار «وجودی» و «شخصیتی» حضرت را دربرخواهد گرفت. گفتمان مهدویت و روی کرد نوین و جدی به این آموزه بلند و بالنده، به عنوان تنها راه فراروی انسان معاصر، در سال‌های اخیر از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. این رشد پرشتاب و برون‌رفت از غربت و انزوا، وام‌دار عواملی چند است

که بی‌تردید یکی از آنها روی کار آمدن رئیس‌جمهوری فرهیخته، مکتبی و با پشتوانه اعتقادی راسخ و عمیق به آموزه ولایت و مهدویت است که «الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم»، «إذا تغيّر السلطان تغيّر الزمان» و «إذا تغيّرت نبيّة السلطان تغيّر الزمان». در لایه‌های پیدا و پنهان سخنان ایشان، اعتقادی عمیق و روی کردی تازه به مهدویت موج می‌زند. وی پیوسته با بذر کلام خویش، سرزمین اندیشه مخاطب را پذیرای طرحی نو برای مدیریت جهان بشریت می‌نماید و با نسیم گل‌بانگ تنها راه نجات، روان خسته و دل‌مرده آنان را می‌نوازد و شب‌نم امید می‌افشاند. آن‌گاه که ایشان در سازمان ملل سخنان خود را با نام و یاد حضرت ولی‌عصر (عج) و دعا برای فرج آن بزرگوار آغاز کرد و اعتقاد به آن امام همام را تنها راه نجات بشریت و انسان معاصر از غرق آب‌های فرورفته در آن یاد کرد، بسیاری اشک شوق ریختند. این‌جانب خود گواه سیل پرسش‌ها و هجوم پژوهشگران و خبرنگاران بودم که از سراسر دنیا به مراکز و متولیان اندیشه مهدویت گسیل شده بودند تا ابعاد شخصیت موعود شیعی را بشناسند؛ موعودی که رئیس‌جمهوری در سازمان ملل از او یاد کرده بود. به راستی هریک از اینها در جای خود بسیار شکوه‌مند و در خور ستایش و تقدیر است، اما مهم‌تر از آن، راه یافتن آموزه مهدویت به عنوان دکترین نظام در مراکز استراتژیک و کرسی‌های نظریه‌پردازی و شکل گرفتن و رواج برخی اصطلاحات و کلیدواژه‌های نوپیدا در ادبیات مهدوی و فرهنگ سیاسی است؛ اصطلاحات و کلیدواژه‌هایی هم‌چون «دولت زمینه‌ساز»، «تنها راه نجات بشریت»، «نظریه‌پردازی براساس فرهنگ انتظار»، «مدیریت امام زمان (عج)» و... شایسته است فرهیختگان و اندیشه‌وران به تبیین این گل‌واژه‌های راه‌بردی و اعتقادی بپردازند. در دیباچه این مجموعه برای فتح بابی در این موضوع و آغازی بر این کار، درباره «مدیریت امام زمان» و تبیین مفهوم، دلایل و برخی نمودها و نمونه‌های آن گفت‌وگویی کوتاه خواهیم داشت. السلام علیک یا صاحب‌التدبیر «مدیریت» در معنای لغوی به معنای اداره کردن است و مدیریت امام (عج) یعنی اداره کردن هر آنچه شأن امام است و خداوند آن را برعهده او نهاده است. مدیریت در این معنا بسیار گسترده خواهد بود و با کمی تسامح، همه آثار «وجودی» و «شخصیتی» حضرت را دربر خواهد گرفت. اما مدیریت در معنای اصطلاحی به معنای سازمان‌دهی، هدایت و به کارگیری امکانات و نیروها براساس ارزش‌هایی معین برای رسیدن به هدفی مطلوب است. مقصود از مدیریت حضرت در این جا که برخاسته از تدبیر و فعل امام است، معنای اصطلاحی آن است. «اهداف» امام زمان (عج) متعدد است: حفظ و گسترش دین و شیعیان، ایجاد مرکز و دولتی برای شیعه، حفظ و تقویت ایران به عنوان مرکز تشیع و «شیعه‌خانه امام زمان (عج)»، ایجاد حکومت جهانی و... در این میان، برخی از اهداف عالی و برخی میانی‌اند. از جمله اهداف عالی حضرت ایجاد حکومت عدل توحیدی و جهانی است؛ حکومتی که انسان‌ها را از قید غل و زنجیرها برهاند و زمینه رشد و کمال آنها را فراهم سازد. این هدف وعده قطعی الهی است؛ «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ أَسْرَافَكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَبَّحْتُمْ فِي الْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» و خداوند هر گز از وعده خود تخلف نمی‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ». این وعده قطعی الهی با دست‌ان پر توان حضرت ولی‌عصر (عج) تحقق پیدا خواهد کرد؛ «و الذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یرج فیہ ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنوره و یربغ سلطانه المشرق و المغرب» و «الأنمیة من بعدی اثنا عشر، أولهم أنت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها». اما چگونه؟ شاید برخی گمان کنند که امام تا پیش از فرارسیدن زمان ظهورش در جهت تحقق این هدف هیچ نقشی ندارد و تنها در گوشه‌ای نشسته تا هنگام ظهورش فرارسد و از خیمه‌اش به در آید و البته گاه‌گذاری برخی افراد را شفا می‌دهد و یا گم‌شده‌ای را به مقصد ره‌نمون می‌شود! اما بر این باوریم که امام در جهت ایجاد آن آرمان الهی نقش آفرین است و خود نیز تکلیف دارد که زمینه‌های ظهورش را فراهم آورد و غیبت هم مانع نیست؛ چون غیبت پنهان بودن و در پنهانی کار کردن است، نه بی‌کاری. امور در غیبت تعطیل نمی‌شوند؛ چون امامت تعطیل‌بردار نیست، بلکه چه بسا دست امام از جهاتی بازتر شود و به دور از تنگناها و برخی مزاحمت‌ها به تدبیر امور و آرایش نیرو بپردازد و بسیاری از توطئه‌ها بر ضد شیعه، مسلمانان و یا جامعه جهانی را

خنثا کند و شیعیان پراکنده را جمع سازد. او با حفظ شیعیان و دولت شیعی زمین‌ساز دولت جهانی عدل خواهد بود. دلایل متعددی از عقل، نقل و سیره بر این باور می‌توان آورد که به اختصار از هریک نمونه‌هایی ارائه می‌شود. پیش از آن یادآوری چند نکته ضروری است: ۱. دلایل ارائه شده درباره مدیریت حضرت برای اثبات این قضیه به صورت کلی است، اما اثبات موارد و مصادیق آن نیاز به دلیل یقینی دارد و هر ادعایی پذیرفتنی نیست. ۲. مدیریت حضرت براساس سه اصل غیبت، حکمت و سنت است. حضرت هرگز کاری خلاف فلسفه غیبت و یا خلاف حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد و در انجام آن نیز هرگز از سنت‌های الهی تخطی نمی‌کند؛ سنت‌هایی که در قرآن، بیشتر به صورت جمله‌های شرطی و گاهی خبری آمده: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» «إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا»، «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»، «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و... ۳. بین مدیریت و نقش آفرینی تفاوت وجود دارد و هر نقشی مدیریت نیست، بلکه مدیریت باید براساس هدف و برنامه‌ای خاص باشد. گرچه براساس اصل حکمت، هر حرکت و عمل حضرت خالی از حکمت نیست و هر اقدام آن بزرگوار داخل در طرح جامع و تدبیر شامل و فراگیر حضرت است، حتی آن‌جا که کسی را شفا می‌دهد، اما مراد از مدیریت حضرت در این‌جا همان معنای اصطلاحی آن و مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی است که امام برای رسیدن به اهداف غایی و میانی خود انجام می‌دهد. ۴. مدیریت حضرت به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌شود. یکی از نمونه‌های مدیریت غیرمستقیم امام زمان (عج) اصل مترقی ولایت فقیه و انتصاب فقه‌ها به عنوان نایبان عام آن حضرت در عصر غیبت کبراست. ۵. خواست و اراده حضرت در طول اراده الهی است و نه در عرض آن. او همان را می‌خواهد که خداوند می‌خواهد. امام زمان (عج) خود می‌فرماید: «دل‌های ما امامان ظرف خواست خداوند است و خواست ما به خواست او محدود و مقید است و ما مطیع او هستیم؛ «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» و البته پرواضح است که اراده امام هیچ منافاتی با انتخاب و اختیار انسان ندارد. ۶. آن‌چه می‌توان به حضرت منتسب کرد، خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و نارسایی‌ها و ضعف‌ها از ساحت او دور است و به بی‌تدبیری و ناتوانی ما باز می‌گردد. به تعبیر قرآن «وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ»، «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ». البته ناگفته نماند که خوبی‌ها و رحمت‌ها جلوه‌های گوناگونی دارند و گاهی به صورت فشار و سختی ظاهر می‌شوند؛ «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» و «ترحم من تشاء بما تشاء كيف تشاء». دلایل عقلی براساس «اهداف» حکومت دینی که رشد و شکوفایی همه استعداد‌های انسان و تشکیل جامعه انسانی بر پایه قسط و عدل است و «قلمرو» حکومت که همه هستی است و نه محدوده شصت یا هفتاد سال عمر انسان در دنیا، اصل امامت و رهبری شیعه برای اداره جامعه مطرح می‌شود و اضطراب آدمی به امام و حجتی که به این مجموعه آگاه باشد و باید و نبایدهای راه بلند او را تا قرب خدا بشناسد، شکل می‌گیرد؛ امامی که بر همه هستی و استعداد‌های انسان آگاه و از همه کشش‌ها و هواهای نفسانی آزاد باشد. ترکیب این آگاهی و آزادی همان عصمتی است که در ادبیات سیاسی شیعه مطرح است و ملاک انتخاب حاکم قرار می‌گیرد. با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب متفاوت می‌شود؛ معیار انتخاب، عصمت و روش انتخاب، نصب خواهد بود. شیعه براساس همین بینش مترقی و حکم عقل معتقد است که حاکمیت و رهبری، تنها حق امام معصوم است و اوست که محور این آسیاب است. آن‌جا که زمینه فراهم باشد، به حکم عقل مکلف است آن را عهده‌دار شود و آن‌جا که نباشد، باید آن را فراهم سازد و با تقیه کار را پیش برد و با تربیت مهره‌های توانمند و کارساز و تحول در تلقی توده‌ها و بینش مردم یعنی همان دو عنصر اساسی حکومت دینی، زمینه‌ها را فراهم آورد و اگر مبارزه آن‌قدر پیچیده شود که دیگر دشمن حضور آخرین حلقه امامت الهی را حتی در پوشش تقیه تاب نیاورد و وجود او را مزاحم اهداف پلید خود بیابد و به کمتر از مرگ او قانع نشود، حکمت، اقتضای غیبت و مبارزه مخفی را می‌کند و این غیبت و فعالیت در خفا چیزی جز استمرار حرکت ائمه شیعه و انبیای الهی نخواهد بود. سیره امامان نیز گویای همین حقیقت است و در واقع ارشاد به همین حکم عقل است. مگر امامان شیعه در روزگار خود بی‌توجه به اوضاع بودند؟ مگر حضرت علی (ع) در دوران ۲۵ ساله سکوت

خود با تقیه زمینه حاکمیت خود را فراهم نساخت؟ سکوت، غیرس و تقیه و پنهان کاری، غیر بی کاری و بی دردی است. مگر امامان بزرگ‌واری چون حسین و سجاد و صادق و عسکری (ع) آرام نشستند؟ آیا امام زمان (عج) در عصر غیبت صغرای خود آرام نشست و هیچ فعالیتی نداشت؟ آیا نهاد پر قدرت و کالت را رهبری نفرمود؟ آیا جامعه شیعه را مدیریت نکرد؟ مگر غیبت کبرا، ادامه غیبت صغرا و آن‌هم استمرار حرکت امامان شیعه نیست؟ آیا تغییر تاکتیک و شیوه مبارزه به معنای بی کاری است؟ همان‌طور که اشاره شد، اصل تقیه به معنای پنهان کاری و زمینه‌سازی و یک شکل پیچیده از مبارزه و جهاد، عنصر اساسی در حیات امامان است و بدون آن تاریخ ائمه و مبارزه‌های آنان را نمی‌توان تحلیل کرد. از طرف دیگر، چگونه می‌توان پذیرفت که منتظران به یاری و یآوری امام موظف باشند و در هر پگاه با آرزوی شهادت بر یاری و دفاع از او عهد و پیمان بندند و رسالت زمینه‌سازی حکومت او را بر دوش بگیرند، اما امام خود در گوشه‌ای تنها به عبادت پردازد و در جهت حاکمیتی که حق اوست و بدان مکلف است، هیچ تلاش نکند؟ آیا این خردمندانه است؟ «مَالِكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؟ دلایل نقلیه علاوه بر دلایل عقلی که به نمونه‌ای از آن اشاره شد، دلایل نقلی متعددی از آیات و روایات نیز بر مدیریت حضرت در جوامع انسانی دلالت دارد که به برخی از آنها نیز اشاره می‌شود: الف) آیات متعددی از قرآن گواه بر این معناست که از میان آنها به یکی بسنده می‌شود. خداوند در سوره قدر می‌فرماید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ»؛ «ملائکه و روح که موجودی بزرگ‌تر از ملائکه است، همه شئون و کارها را با اجازه پروردگار خود بر ولی امر نازل می‌کنند.» به راستی مهبط ملائکه کیست و آنان بر چه کسی نازل می‌شوند؟ فعل مضارع «تَنْزِلُ»، در اصل «تَنْزَلُ» بوده و از حقیقتی مستمر خبر می‌دهد و بر استمرار دلالت دارد. آهنگ کش‌دار و طولانی آیه هم با استمرار آن تا قیامت کاملاً هم‌آهنگ است. اگر ملائکه مقدرات را در زمان رسول خدا (ص) بر او نازل می‌کردند، پس از پیامبر هم آن مقدرات را باید بر کسانی نازل کنند که به لحاظ روحی با او سنخیت دارند و آنان کسانی جز اوصیای او نیستند. از همین رو، در روایت آمده که با این سوره با مخالفان ما احتجاج کنید تا پیروز شوید. چرا ملائکه و روح همه شئون و مقدرات سال آینده را از هر حادثه، خیر و شر، طاعت و معصیت، سود و زیان، مرگ و زندگی و... در شب قدر بر امام نازل می‌کنند؟ برخی از روایات به این پرسش چنین پاسخ می‌دهند: «إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرَ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً، يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا»، «یُؤْمَرُوا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَيْفَ يَصْنَعُونَ إِلَىٰ السَّنَةِ الْمَقْبَلَةِ» و «إِنَّمَا يَأْتِي بِالْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَىٰ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ النَّبِيِّ وَإِلَى الْأَوْصِيَاءِ، أَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا». در حقیقت، چنان‌که از خود آیه برمی‌آید و روایات نیز به آن اشاره دارند، مقدرات را بر امام نازل می‌کنند تا او بداند در سال آینده وظیفه‌اش چیست و چگونه باید مدیریت و نقش‌آفرینی کند و اراده پروردگار به چه چیزی تعلق گرفته است. «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بِيوتِكُمْ؛ اراده خداوند در تقدیر امور بندگانش به سوی شما فرود می‌آید و از منازل شما برای خلق صادر می‌شود» و اراده امام در طول اراده الهی است و او همان را می‌طلبد که خدا می‌خواهد. ب) روایات در این باره روایات فراوانی وجود دارد که از این میان، به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. برخی از زیارات، حضرت مهدی (عج) را «صاحب تدبیر» صفت داده‌اند: «السلام علیک یا صاحب التدبیر؛ سلام بر تو ای صاحب تدبیر». سلام‌ها و صفت‌های ائمه (ع)، بی حکمت نیستند. گزینش وصفی از بین اوصاف و القاب، نکته‌هایی دارد که نباید به سادگی و بی‌درنگ از آنها گذشت. «سلام» در جامعه اسلامی و در جمع مسلمانان به معنای اعلام مسالمت و پیام آور صلح و دوستی است. گوینده با گفتن سلام، آفت و تهدید از خود را به دیگران، دور می‌خواند. در این سطح سلام، اعلام مسالمتی است که سلامت در روابط و امنیت اجتماعی را به دنبال دارد، اما در سطحی بالاتر و در رابطه میان امت و امام، علاوه بر معنای مذکور، تسلیم و واگذاری امور به امام را نیز اعلام می‌دارد؛ تسلیمی که دشمنی و دوستی و سلم و حرب سلام دهنده را مرزبندی می‌کند و سلامت در کل هستی را به دنبال می‌آورد. سلام با این مفهوم عمیق در زیارت‌ها با القاب و اوصاف متفاوتی همراه می‌شود. این همراهی در قالب زیارت، علاوه بر آن که جای گاه و شأن امام را نشان می‌دهد، علت و چرایی تسلیم و واگذاری را نیز آشکار می‌سازد، چنان‌که وقتی دوستی

را با وصفی خاص خطاب می‌کنیم و به او اظهار ارادت می‌داریم و یا او را تشویق می‌کنیم، خطاب با چنین وصفی علت ارادت یا تشویق را نشان می‌دهد. در عبارت «السلام علیک یا صاحب‌التدبیر» سلام با وصف صاحب‌تدبیر همراه شده است. شاید در نگاه نخست به نظر برسد که وصف مدبّر برای بیان تدبیر رساتر باشد، ولی با دقت در تفاوت این دو، ظرافت‌های نهفته در این تعبیر بیشتر آشکار می‌شود. «صاحب» هم‌راهی مستمر و زندگی با شخص یا چیزی را می‌رساند و «تدبیر» به معنای عمق و استمرار بخشی به کار و گونه‌ای برنامه‌ریزی است که کار ابرتر نماند و ادامه یابد. این معنا ریشه در بررسی پشت و پنهان حوادث و کارها و عاقبت آنها دارد که معنای دیگر تدبیر است. بنابراین «صاحب‌تدبیر» کسی را گویند که همیشه همراه هر تدبیر و هم‌نشین آن است؛ کسی که با همه تدبیرها در هر گوشه عالم و در هر کجای تاریخ است هم‌راهی دارد و آغاز و انجام و پنهان و آشکار آن را می‌داند. این هم‌راهی و هم‌نشینی، بینش و بصیرتی می‌آورد که به طور طبیعی، هر تدبیری در طرح و تدبیر او قرار می‌گیرد و محکوم تدبیر او می‌شود. این شناخت و معرفت به آگاهی و بصیرت امام در کنار مهر و محبت اوست که انسان را به «سلم»، «تسلیم» و «سلام» می‌رساند از این روی، «السلام علیک یا صاحب‌التدبیر» یعنی «سلام بر تو ای همراه همیشه هر طرح و تدبیر». ۲. در تعدادی از روایات نقش حضرت در ایام غیبت به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب»، «إنهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن تجلّ لها سحاب». همان‌گونه که خورشید در پشت ابر همگان را بهره‌مند می‌کند، حضرت در ایام غیبت به وظایف امامت خود مشغول است و به ویژه شیعیان را از نور هدایت و ولایت و سرپرستی خود بهره‌مند می‌سازد، بدون این که کسی او را بشناسد و همان‌طور که گذشت، چه بسا دست امام از جهاتی بازتر باشد و بی نام و نشان، مستقیم و غیرمستقیم، با واسطه و بی‌واسطه آن‌چه را با اصل غیبت، حکمت و سنت منافات نداشته باشد، انجام دهد. ۳. امام زمان (عج) در نامه‌ای به شیخ مفید چنین می‌فرماید: «فإننا نحیط علماً بأنبائکم و لایعزب عنّا شیء من أخبارکم... إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم لولا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء فاتقوا الله جلّ جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قد أناقت علیکم...؛ ما به اخبار شما آگاهیم و هیچ چیز از اخبار شما از ما پنهان نمی‌ماند... ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر چنین بود، گرفتاری‌ها و دشواری‌ها شما را در برمی‌گرفت و دشمنان شما را نابود می‌کردند. بنابراین، تقوا پیشه کنید و از ما پشتیبانی نمایید و ما را برای رهایی خود از فتنه‌ای که به شما رو آورده یاری کنید...». در عبارت پایانی، یاری طلبیدن امام از شیعیان خود برای نجات از فتنه‌هایی که به آنها رو آورده، تأمل‌برانگیز و جالب توجه است. ۴. حضرت علی (ع) در بخشی از خطبه ۱۵۰ نهج‌البلاغه که برخی از حوادث عصر غیبت و فتنه‌های آخرالزمان را برمی‌شمارد، به صراحت از اقدامات و فعالیت‌های حضرت مهدی (عج) سخن می‌گوید و از مدیریت پنهانی آن حضرت در ایام غیبت در جوامع انسانی پرده برمی‌دارد: «ألا- و إن من أدرکها منّا یسری فیها بسراج منیر و یحذو فیها علی مثال الصالحین لیحلّ فیها ربّاً و یعتق فیها ربّاً و یصدع شعباً و یشعب صدعاً فی ستره عن الناس لایبصر القائف أثره و لو تابع نظره ثم لیسحدنّ فیها قوم شحد القین النصل؛ آگاه باشید! آن کس از ما اهل بیت پیامبر (ص) (حضرت مهدی - عج) که آن فتنه‌ها را دریابد، با چراغ روشنی‌بخش در آن گام می‌نهد و به سیره و روش صالحان (پیامبر و اهل بیت - ع) رفتار می‌کند تا در آن فتنه‌ها گره‌ها را بگشاید و بردگان (ملت‌ها و انسان‌های اسیر و دربند) را آزاد سازد، جمع (گم‌راهان) را متفرق سازد و پراکندگان (حق‌طلب و مستضعف) را هم‌آهنگ و هم‌داستان کند، (او این کارها را) در نهایت پنهانی از مردم (انجام می‌دهد)، آن‌گونه که پی‌جویان نشانش را نبینند، هر چند دقت نظر داشته باشند. سپس در کشاکش آن فتنه‌ها، گروهی (برای درهم کوبیدن فتنه‌ها) مهیا می‌شوند هم‌چون مهیا شدن شمشیر به دست آهن‌گر». عبارت پایانی (ثمّ لیسحدنّ...) به وضوح نشان از آن دارد که آماده شدن گروه مهدی‌یاوران حاصل زحمات پرتلاش و به ثمر نشستن مدیریت پنهان آن حضرت است. از این رو، با «ثمّ» و تراخی آورده شده است. ۵. در روایتی از امام صادق (ع) در مورد امام مهدی (عج) آمده است: «... و أن ی صاحبکم المظلوم المجحود حقّه، صاحب

هذا الأمر يتردد بينهم و يمشى فى أسواقهم و يطاء فرشهم و لا- يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه...؛ پس چرا این امت انکار می‌کنند که صاحب این امر در میان آنها راه برود و در بازارهایشان رفت و آمد کند، در خانه‌هایشان گام نهد، ولی او را نشناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.» در روایتی دیگر از امام علی (ع) نیز چنین آمده است: «فوربّ علیّ أنّ حجّتها قائمه، ماشیه فی طرقها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الأرض و غربها، تسمع الکلام و تسلّم علی الجماعه، تری...؛ سوگند به خدای علی، حجت امت برپاست، در کوچه و راه‌های آنان گام برمی‌دارد و بر خانه‌های آنان وارد می‌شود و شرق و غرب جهان را فراوان می‌پیماید و گفتار مردمان را می‌شنود و بر اجتماعات آنان وارد می‌شود و سلام می‌دهد. او مردمان را می‌بیند...». در دعای «ندبه» نیز چنین می‌خوانیم: «جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نیستی.» به گفته امام صادق (ع) حضرت قائم (عج) در مراسم حج حضوری همیشگی دارد: «یفقد الناس إمامهم فیشهد الموسم فیراهم و لایرونه؛ مردم امامشان را نیابند، او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند، اما آنها او را نمی‌بینند.» عمروی نایب آن حضرت نیز با تأکید می‌گوید: «و الله أنّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنه فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا- يعرفونه؛ به خدا سوگند! صاحب این امر، هر ساله در موسم حج حضور می‌یابد، همگان را می‌بیند و می‌شناسد، اما دیگران او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.» به راستی، این حضور فعال در میان امت اسلامی و جوامع انسانی برای چه مقصودی است؟ چرا حضرت این قدر در میان مردم و خانه‌ها و بازار و کوچه آنان، آمد و شد دارد و حرف‌ها و درد دل آنان را می‌شنود؟ چرا آن‌جا که همه امت اسلامی جمعند، حضور دارد؟ آیا با توجه به شأن امام و نقشی که برای او معتقدیم، این همه جز این که در راستای تحقق اهداف و زمینه‌سازی برای آرمان‌های امام باشد، برای مقصد دیگری است؟ و بالاخره آیا این همه، چیزی به غیر از نقش آفرینی و مدیریت حضرت است؟ ۶. امام زمان (عج) می‌فرماید: «إنا خاتم الأوصیاء و بی یدفع الله عزوجلّ البلاء عن أهلی و شیعتی؛ من آخرین وصی پیامبر هستم و خداوند به واسطه من بلا و گرفتاری را از خاندان و شیعیان من دفع می‌کند.» دفع بلا و گرفتاری از شیعیان توسط حضرت اطلاق دارد و یکی از راه‌های آن می‌تواند از طریق اعمال مدیریت آن حضرت باشد. به عبارت دیگر، یکی از راه‌های دفع بلا از شیعیان، مدیریت پویای حضرت است؛ مدیریتی برخاسته از نظارت و آگاهی و هم‌سو با اهداف بلند آن حضرت. ۷. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «لم تخلو الارض منذ خلق الله آدم من حجه لله فیها ظاهر مشهور أو غائب مستور... و لولا- ذلك لم یعبد الله؛ از زمانی که خداوند آدم را آفرید، زمین هرگز از حجت الهی خالی نبوده است؛ چه حجت آشکار و چه پنهان... اگر غیر این بود خدا هرگز پرستش نمی‌شد.» بدون مدیریت حجت خدا، چه ظاهر و چه غایب، عبودیت خدا محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، لازمه تحقق عبودیت الهی، مدیریت حجت خداست. ۸. امام علی (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظّه ظالم و لا سغب مظلوم؛ خداوند از دانش‌مندان پیمان گرفته است که بر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند.» آیا با وجود این همه ظلم و سیاهی و شکم‌بارگی جهان‌خواران، امام می‌تواند آرام بنشیند؟ آیا در برابر طاغوت‌ها و فرعون‌ها که گروه گروه انسان‌ها را به مسلخ می‌برند، ساکت می‌ماند؟ هرگز! که این دور از شأن امام است و خداوند از آنان پیمان گرفته است. البته چگونگی و شکل این مدیریت به تدبیر خود امام است و کیفیت آن بر ما چندان آشکار نیست، اما یقین داریم که در برابر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی مظلومان، سکوت نمی‌کند و همه فریادگران و مجاهدان در برابر ستم‌گران و مستکبران هم‌سو و هم‌جهت با امامند و به قدر ظرفیت از عنایت‌های او بهره‌مند می‌شوند. ۹. برخی القاب حضرت مثل «عین الله فی خلقه»، «عینک الناظره یاذنک»، «الجحججاج المجاهد»، «الرحمه الواسعه»، «رحمه للعالمین»، «أرحم بالرعیه»، «الکهف»، «الغوث»، «مفرج الكربات»، «داعی الله»، «مزیل الهمم»، «کاشف البلوی»، «الخلیفه»، «الحجه» و... نشان می‌دهد که حضرت چشم خدا بر روی زمین، مجاهدی پرتلاش، پناه، فریادرس، مشکل‌گشای آلام، زداینده غم، برطرف‌کننده بلا و... است. لقب «مهدی» نیز که از مهم‌ترین القاب حضرت به شمار می‌رود، گویای نقش فعال حضرت در هدایت‌گری است. هریک از این القاب و

مجموعه آنها گویای مدیریت حضرت و جلوه‌ای از شئون مدیریت ایشان است؛ مدیری که هم‌چون مجاهدی تلاش‌گر در صحنه نبرد همیشه حق و باطل مستضعفان و مستکبران حضور پررنگ دارد و بر امت شیعی، اسلامی و جوامع انسانی، نظارت کامل دارد و پناه و فریادرس آنهاست و با برنامه‌های پنهان و آشکار خود، گشاینده رنج‌ها و آلام همگان است. ۱۰. بنابر برخی روایات در شأن اهل بیت آمده است: «فإن فینا أهل البیت فی کلّ خلفٍ عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین؛ همانا در هر نسلی، عادلانی از ما اهل بیت وجود دارند که دین را از تحریف غلوکنندگان و نسبت ناروای باطل‌گرایان و تأویل نادانان، حفظ می‌کنند.» آیا این سه کار سترگ در عصر غیبت بدون برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مناسب و مدیریتی کارآمد چه آشکار و چه پنهان امکان دارد؟ آیا بدون تربیت افراد توانمند و ایجاد مراکز و حوزه‌های علمی، این کار به سامان می‌رسد؟ ۱۱. از دیگر جلوه‌های مدیریت حضرت، دعای حضرت برای پیروان و شیعیان خود و درخواست حفظ آنان از فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین است: «لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لایحجب عن ملک الأرض و السماء فلتطمئن بذلک من أولیائنا القلوب و لیثقوا بالکفایة منه و إن راعتهم بهم الخطوب؛ زیرا که ما با دعایی که از فرمان‌روای آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگه‌داری می‌کنیم. بنابراین، قلب‌های دوستان ما به دعای ما به بارگاه الهی، آرامش و اطمینان یابد و به کفایت آن آسوده خاطر باشند، هرچند درگیری‌های هراس‌انگیز، آنان را به دلهره افکند.» عالم جلیل‌القدر سید بن طاووس (ره) در اواخر کتاب مهج الدعوات می‌نویسد: در شب چهارشنبه ۲۳ ذوقعدہ سال ۶۳۸ قمری در «سرّمن رأی» بودم که سحرگاهان در سرداب مطهر شنیدم آن حضرت (ع) در حق شیعیان خود این‌گونه دعا می‌فرمود: «الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البرّ و البحر تفضّل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغناء و الثروة و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحه و علی أحياء المؤمنین و المؤمنات باللطف و الکرّم و علی أموات المؤمنین و المؤمنات بالمغفرة و الرحمة و علی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالردّ إلى أوطانهم سالمین غانمین بمحمّد و آله أجمعین؛ خدایا؛ به حق آن که با تو مناجات کرد و به حق آن که در خشکی و دریا تو را خواند، بر فقرا و مؤمنان به غنا و ثروت و بر بیمارانشان به شفا و سلامتی و بر زندگانشان به لطف و کرم و بر امواتشان به مغفرت و رحمت و بر مسافران و غریبانشان به بازگشت سالم و بهره‌مند به وطن‌هایشان تفضل فرما به حق محمد و آل او.» سید بن طاووس می‌افزاید که تمام آن کلمات طبیات در خاطر جا گرفت... شیخ صدوق همیشه با افتخار می‌گفت: «ولدتُ بدعوة صاحب الأمر (ع)؛ من به دعای حضرت مهدی (ع) متولد شده‌ام.» ۱۲. بنابر بسیاری از دعاها، حضرت بسان مجاهدی پا در رکاب در میدان کارزار است و با آرایش پیاپی نیروهای خود مبارزه را در عرصه‌های مختلف و در گستره جهانی رهبری و مدیریت می‌کند. برخی به اشتباه این دعاها و یا بخش‌هایی از آنها را درباره عصر ظهور می‌دانند، در حالی که هیچ قرینه‌ای بر این تقیید نیست. «اللهم المم به شعنا واشعب به صدعنا وارتق به فتقنا وکثر به قلتنا وأعز به ذلتنا وأغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا و سدّ به خلّتنا و یسرّ به عسرنا و بیض به وجوهنا و فکّ به أسرنا و أنجح به طلبتنا و أنجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا و أعطنا به فوق رغبتنا یا خیر المسؤلین و أوسع المعطین إشف به صدورنا و أذهب به غیظ قلوبنا و اهدنا به لما اختلف فيه من الحقّ یا ذنک إنک تهدی من تشاء إلى صراط مستقیم و انصرنا علی عدوک و عدونا إله الحقّ آمین!» سیر هبنابر نقل‌ها و داستان‌های معتبر فراوانی که به برخی از آنها اشاره خواهد شد، این نکته به دست می‌آید که سیره حضرت در عصر غیبت، تلاش برای زمینه‌سازی ظهور است و این خود دلیل دیگری است بر مدیریت و آرایش نیروی حضرت در عصر غیبت و «آفتاب آمد دلیل آفتاب». چه شاهی گویاتر از این که شیعه در هنگام شهادت امام عسکری (ع) آن‌گونه در غربت و حیرتی جان‌کاه به سر می‌برد، اما امروزه، ایران اسلامی، با نام و یاد حضرت قیام می‌کند و با رهبری نایب او پیروز می‌شود. آیا این چیزی جز عنایت و مدیریت حضرت است؟ خدای تعالی به پیامبرش می‌گوید: «به یاد بیاور آن زمانی که در غربت بودید و از این که شما را نربایند، در هراس بودید و امروزه...» مقایسه وضع گذشته و امروز ما، درس‌های زیادی از نمودها و جلوه‌های مدیریت امام را با خود به هم‌راه دارد. همین است که معمار بزرگ انقلاب، مرحوم امام راحل همواره بر این حقیقت تأکید داشتند و می‌فرمودند: «آنچه ما داریم از

امام زمان (ع) است و آنچه من دارم از امام زمان (ع) است و آنچه از انقلاب داریم از امام زمان (ع) است. در هر حال، نمونه‌های فراوانی در این باره وجود دارد که تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود که «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید»^{۹۰}. آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری می‌نویسد: «در داستان تنباکو، مرحوم میرزای شیرازی، فضلالی شاگردان خود را شب‌ها در بیرونی جمع می‌کرده است و آنها در موضوع تنباکو از لحاظ مصالح حکم تحریم و لوازم محتمله غیرمطلوب آن بحث می‌کرده‌اند و به صورت مکتوبی در می‌آمده است و مرحوم میرزا می‌برده است به اتاق خود و مطالعه می‌کرده است و گاهی حاشیه می‌نوشته است، مطلب به این جا می‌رسد که می‌گفتند: می‌ترسیم به واسطه حکم تحریم، جان میرزا "در خطر باشد، چون دست خارجی‌ها که طالب این امتیاز هستند، قوی است و باید برای این جهت نیز جوابی نزد خدا داشته باشیم. مرحوم فشارکی جداً معتقد بوده است که در قبال این مصلحت مذهبی، جان مرحوم میرزا اهمیتی ندارد. لذا خود تنها می‌رود اندرون خدمت میرزا. پس از تعارفات عرض می‌کند که شما حق استادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق بر من دارید، ولی خواهش می‌کنم به اندازه چند دقیقه مثلاً از حقوق خود صرف نظر فرمایید که من آزاد صحبت کنم. آقای میرزا که خیلی مؤدب بوده است، می‌گوید: بفرمایید! مرحوم فشارکی به طور آزاد می‌گوید: سید چرا معطلی؟ می‌ترسی که جانت در خطر بیفتد. چه بهتر که بعد از خدمت به اسلام و تربیت علمی عده‌ای، به سعادت شهادت برسی موجب سعادت شما و افتخار ماست! مرحوم میرزا می‌فرماید: بلی آقا! من هم، همین عقیده را داشتم، ولی می‌خواستم به دست دیگری نوشته شود و امروز به سرداب مطهر رفتم و این حالت دست داد و نوشتم و فرستادم. این قسمت آخر به حسب آنچه در نظرم هست، به عین الفاظ نقل شده»، و الله المستعان و له الشکر علی وضوح الحجّه». شایسته است درباره این فتوای تاریخی و سرنوشت‌ساز کندوکاو بیشتری شود. این فتوا از دو منظر تأمل‌پذیر است: یکی از منظر ادبیات به کار رفته در متن فتوا و دیگری از منظر پی‌آمدها و ثمرات فراوان آن به ویژه ختناسازی نقشه‌های پشت پرده دشمنان ایران. درباره منظر نخست: در متن فتوا به جای استفاده از اصطلاحات فقهی واجب و حرام از اصطلاحات اعتقادی و کلامی استفاده شده و شگفت آن که مستقیماً بر روی اعتقاد به مهدویت انگشت نهاده شده است. در این فتوا به جای این که گفته شود: «الیوم استعمال توتون و تنباکو حرام و یا گناه عظیم و نابخشودنی است و یا جنگ با اسلام یا خدا و رسول است»، گفته شده: «در حکم محاربه با امام زمان (عج) است». به کار گرفتن واژه «محاربه» (جنگ) به جای استفاده از «مرضی امام زمان (عج) نیست» و یا «مخالفت با امام زمان (عج) است» نیز در خور تأمل است. این ادبیات به روشنی نسبت سلطه بیگانگان بر اقتصاد ایران شیعی را با جنگ با امام زمان (عج) نشان می‌دهد و این چیزی فراتر از تطبیق قاعده نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» بر مورد است و گویای جای گاه ویژه ایران شیعی در یاری امام زمان (عج) است. درباره منظر دوم: این فتوا دست‌آوردهای متعدد و بسیار ارزش‌مندی به همراه داشته است، هم‌چون: خودباوری و غرور ملی، کاربرد دین و قدرت مرجعیت در عرصه سیاست، بیداری ایرانیان و در پی داشتن نهضت مشروطیت در سال‌های بعد (حدود پانزده سال). اما از همه اینها مهم‌تر رو شدن نقشه‌های پلید و خواب‌های شوم استعمارگر پیر در از بین بردن استقلال و هویت فرهنگی ایران اسلامی است. انگلیسی‌ها در پی آن بودند که با این قرارداد بر سر ایران همان بیاورند که با قرارداد کمپانی هند شرقی بر سر هندی‌های بیچاره آوردند. در آن جا به بهانه حمایت از دارایی‌های خود، به وارد کردن قشون پرداختند و بعدها به همین بهانه در هیئت حاکم هندوستان داخل شدند و کردند آنچه خواستند. درباره ایران هم پس از قرارداد رژی، سیل بزرگی از نیروهای نظامی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی انگلیس، تحت عنوان کارکنان و کارگران و وابستگان شرکت رژی به ایران سرازیر شدند و در قلعه‌ها و مکان‌هایی استقرار یافتند. آنان سلاح‌های زیادی نیز به همراه داشتند و اگر نبود مرجعیت بیدار شیعه و تدبیر بلند امام زمان (عج)، ایران هندوستان دیگری برای انگلیسی‌ها می‌شد. این واقعه سرنوشت‌ساز یک‌بار دیگر نشان داد که ایران دارای جای گاه و موقعیت ویژه‌ای در امر زمینه‌سازی ظهور است و راه ظهور حضرت و تشکیل حکومت جهانی آن بزرگوار از طریق ایران شیعی و محوریت آن به عنوان «شیعه‌خانه امام زمان (عج)» می‌گذرد. به شهادت تاریخ و

روایات متعدد، حفظ استقلال، سرافرازی، توان‌مندی و قدرت ایران شیعی از مهم‌ترین اهداف و خواسته‌های حضرت ولی عصر (عج) است؛ «یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه». سخنان امام راحل نیز در همین زمینه بهترین گواه است: «انقلاب مردم نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و همه جهانیان منت نهد و ظهور فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» امید است که این انقلاب، جرعه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. «ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی (ص) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.» مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه‌ای مسئولان را از این وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. • آیه‌الله میرزامهدی اصفهانی از قول استاد خود حضرت آیه‌الله نائینی چنین نقل می‌کند: «در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیسی و روسی، که حملات و هجوم‌ها به ملت شیعه اوج گرفته بود، آیه‌الله نائینی خیلی پریشان بودند و نگران از این که این وضع به کجا خواهد انجامید، نکند که این کشور محب و دوستدار امام زمان (عج) از بین برود و سقوط کند. در همین زمان‌ها، شبی به امام عصر (عج) متوسل می‌شوند و در حال توسل و گریه و ناراحتی به خواب می‌روند و خواب می‌بینند دیواری است به شکل نقشه ایران و این دیوار ترک برداشته و خم شده و در حال افتادن است. در زیر این دیوار، یک عده زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد روی سر اینها خراب می‌شود. آقای نائینی وقتی این صحنه را می‌بینند به قدری نگران می‌شوند که فریاد می‌زنند و می‌گویند که خدایا این وضع به کجا خواهد انجامید؟ در این حال می‌بینند که حضرت ولی عصر (عج) تشریف آوردند و انگشت مبارکش را به طرف دیواری که خم شده و در حال افتادن بود، گرفتند و آن را بلند کردند و دو مرتبه سر جایش قرار دادند و بعد فرمودند: این جا شیعه‌خانه ماست. می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند، ما نگهش می‌داریم. • مرحوم حجة الاسلام سیدمحمد کوثری (ره) نقل می‌کند: «یک روز من در منزل آقای آیه‌الله فاضل لنکرانی از استادان حوزه علمیه قم بودم و یکی از فضلاء مشهد آن‌جا بودند. ایشان به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد. من گفتم این چه فرمایش‌هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می‌فرمایید؟ یک مستأجر را نمی‌شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می‌خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده‌اند. سختم را تکرار کردم. امام برآشفتنند و فرمودند: فلانی چه می‌گویی؟ مگر حضرت بقیه‌الله صلوات الله علیه به من (نستجیر بالله) خلاف می‌فرماید؟ شاه باید برود و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت. • آیه‌الله خزعلی می‌گوید: «۲۱ بهمن ۵۷ یوم‌الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم؛ فقط ندای ولی عصر (عج) به داد ما رسید. فردی که الآن زنده است، پیام برد به دبیرستان علوی (خدمت امام امت)، گفت: حضرت مهدی (عج) می‌فرمایند: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می‌شوید. لذا امام خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می‌کنند. اینها عصبانی هستند، آخر کارشان است. امام فرمود: باید بیرون بریزند. ایشان (آقای طالقانی) خیلی اصرار کرد. امام فرمود: اگر پیام از جای دیگری باشد، باز (بر) سر حرف خود ایستاده‌اید؟ (آقای طالقانی) گفت: چشم، تسلیم هستم. لذا ۲۱ بهمن یوم‌الله است. • حکایت نجات شیعیان بحرین در زمان تسلط پرتغالی‌ها و نجات آنان توسط امام زمان [ع] از توطئه خطرناک وزیر حاکم، در تاریخ بحرین مشهور است. خلاصه آن حکایت شنیدنی چنین آمده است: «وزیر گفت: ای امیر مصلحت در این است که اکابر اهل بحرین را احضار فرمایی و مأمور داری به این که یا در خصوص این انار جواب کافی گویند و یا آن که

ترک مذهب شیعه کرده و در مذهب دیگر درآیند و یا آن که مانند اهل ذمه قبول جزیه نمایند و چون از عهده جواب بر نیایند، لاعلاج در مذهب والی در آیند و در آن، والی را اجری عظیم باشد و اگر قبول جزیه نمودند، ایشان را خواری و ذلت باشد و اگر از آن هم امتناع نمایند، مردان ایشان را باید کشت و زنان ایشان را اسیر و اموال ایشان را تصرف نمود. والی از این رأی خوشش آمد. امر به احضار علما و اکابر اهل بحرین نمود و پس از حاضر نمودن آنان، ایشان را مخیر کرد میان امور مذکوره. اهل بحرین چون این شنیدند، حیران و ترسان گردیدند. لاعلاج سه روز مهلت خواستند... محمد بن عیسی مردی صاحب فضل و تقوا بود. او سر و پای خود را برهنه نمود و به امام عصر استغاثه کرد... ناگهان شخصی را در نزد خود حاضر دید که به او خطاب فرمود: "ای محمد بن عیسی! تو را چه می‌شود؟ غم مخور! منم مولای تو؛ صاحب الزمان و آقای درماندگان. ای پسر عیسی! دل‌تنگ مباش که در خانه آن وزیر، لعنه الله، درخت اناری باشد، چون آن درخت بار آورد وزیر قالبی از گِل به صورت انار ساخته و آن را دو نیمه کرده و... ای پسر عیسی! به والی بگو: در میان این انار به غیر از دود و خاکستر چیز دیگری نباشد". محمد بن عیسی شاد و مسرور گردید و از تأخیر جواب پرسید. آن حضرت فرمودند: "اگر یک شب مهلت می‌خواستید، همان شب به مقصود می‌رسیدید".

آیه‌الله وحید خراسانی می‌گوید: «قبل از رفتن به نجف، استادی در مشهد داشتیم که با او بحث خصوصی داشتیم که عده‌ای از مشایخ آن زمان در آن بحث بودند، همین دکتری که صاحب قصه است نیز شرکت می‌کرد. ماجرا را هم از او و نیز از مرحوم شیخ علی‌اکبر نهایندی و مرحوم حاج شیخ علی‌اکبر نوغانی که هر دو از بزرگان و علما بودند و از خود او شنیده بودند، شنیدم. مختصر قصه این است: دکتر گفت: من در فتنه حمله روس‌ها به ایران در آنجا جراح بودم. یک روز تیرخورده‌ای آمد و گفت: دکتر! زود جراحی کن. گفتم: جراحی به این سادگی نیست، باید بی‌هوش شوی و تخدیر گردی بعد عمل کنم. گفت: تو وسایل جراحی را بیاور و منتظر باش. مثل انسان مقهوری که از خود اراده ندارد، آوردم. خوابید و گفت: «بسم الله النور». و دو - سه کلمه دیگر آهسته گفت. دیدم مثل مرده‌ای افتاده است. دکتر چون خودش اهل فن بوده، فهمیده که او خلع کرده، یعنی روح را از بدن تجرید نموده و خارج کرده است. او را جراحی می‌کند و تیر را بیرون می‌آورد. او گفت: تمام که شد، بخیه‌ها را که زدم دیدم لب‌ها آهسته به هم خورد و همان کلمات را گفت و نشست. فهمیدم گوهری پیدا کردم با او سِر و سَرّی پیدا نمودم تا وقتی که فهمیدم چکاره است. روشن شد که رابطه‌ای با محبوب دل‌ها، امام زمان - ارواحنا فداه - دارد. گفتم: خدمتش رسیده‌ای؟ گفت: هیهات! هیهات! ما کجا و او کجا؟ گفتم: پس سَمَت چیست؟ گفت: من مأمورم این‌جا باشم. گفتم: آیا نظری به این مردم نمی‌کنند؟ لشکر روس و آذربایجان؟ و این مصیبت قابل تحمل نیست! وقتی این مطلب را گفتم، گفت: مهم نیست، بروند. فقط همین کلمه را گفت که بروند. گفت و حرکت کرد و رفت. عصر، از مرکز روسیه، تلگراف آمد که لشکر روس فوراً برگردد. لشکر بدون هیچ وقفه‌ای هرچه بود برداشتند و همان شب رفتند. فردا گم‌شده را پیدا کردم. فهمیدم به یک کلمه که گفت بروند، کار تمام شد. اراده قاهره نافذه، این است! به یک کلمه، قیامت کرد. پرسیدم: آیا تو خود وجود مبارک حضرتش را می‌بینی؟ گفت: هیهات! من به هفت نفر واسطه‌ام که آنها وجود مبارکش را می‌بینند. آری! آن اکسیر اعظم، تلاقی با آن هفت نفر پیدا کرده و آنها کبریت احمر شده‌اند، باز آن کبریت احمر برخوردار به این شخص پیدا کرده و شده طلای ناب انسانیت. باید گفت: ای آقا! افسوس که نه تو را شناختیم و نه حرمت را پاس داشتیم، تو کجایی که الآن همه جایی!...». آیه‌الله شهید محمد صدر از استاد خود آیه‌الله شهید سید محمد باقر صدر و ایشان از استاد خود حضرت آیه‌الله خوئی و ایشان از یکی از مؤمنان موثق و بسیار متدین و باتقوا (شیخ محمد کوفی) چنین نقل می‌کند: «در بعد از ظهر یکی از روزها در مسجد کوفه در امتداد دیوار آن راه می‌رفتم که دیدم در جلو ایوان مسجد فرشی گسترده شده و روی آن شخص بزرگ‌واری خوابیده و در کنارش شخص دیگری نشسته است. از وجود آن دو شخص تعجب کردم و از آن که نشسته بود، پرسیدم: این کیست؟ پاسخ داد: آقای عالم. پاسخ او را جدی نگرفتم و گمان کردم که مقصودش این است که او آقای عالم (دانش‌مند) است؛ زیرا عوام الناس در آن محل، عالم را عالم تلفظ می‌کنند. سپس رفتم وضو گرفتم و در محراب مسجد کوفه

مشغول نماز مغرب و عشا و خواندن نافله شدم. پس از انجام اعمال خوابم گرفت و همان‌جا خوابیدم. وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم تمام مسجد روشن و نورانی است. آن‌قدر روشن که می‌توانستم خطوط قرآنی را که بر دیوار آن طرف مسجد نوشته شده بود، بخوانم. گمان کردم که فجر طالع شده و خورشید برآمده، بلکه چیزی هم از روز گذشته و بیشتر از اندازه خوابیده‌ام. رفتم وضو بگیرم که دیدم بر روی سکوی وسط مسجد، عده‌ای به نماز ایستاده‌اند و آن «سیدالعالم» (آقای جهان) پیش‌نمازشان است و مردم زیادی از ملیت‌های گوناگون به او اقتدا کرده‌اند و در میان آنان، شخصی بود که او را عصر روز قبل در کنار آن آقا دیده بودم. از دیدن این عده به شدت شگفت‌زده شدم. سپس وضو گرفتم و به جماعت پیوستم و دو رکعت نماز صبح را با آنها خواندم. بعد از اتمام نماز، همان شخص گفته شده از جا برخاست و به طرف پیش‌نماز رفت و از او پرسید که آیا مرا هم با خود ببرند؟ وی پاسخ داد: نه! هرگز! او هنوز دو آزمایش در پیش دارد که باید آن دو را بگذرانند. ناگهان آن جمعیت ناپدید شد و مسجد را تاریکی فراگرفت و دیدم که هنوز صبح نرسیده و اندکی به طلوع فجر مانده است •. «آیه‌الله وحید خراسانی می‌گوید: «مرحوم حاج میرزا احمد کفایی پسر مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه‌الاصول برای من نقل کرد: مادر ما مریض شد، هرچه کردیم نتوانستیم مادرمان را معالجه کنیم. به ما خبر دادند که یک سیدی در نجف پیدا شده و رمل‌گریبی دارد. ما به سراغ او رفتیم که پیدایش کنیم. در ایوان حضرت امیر(ع) بودیم که سیدی از پله‌ها پایین آمد. فهمیدیم که همان است. من و برادرم رفتیم مقابل او و من گفتم نیتی دارم. گفت: نیت کن! تسبیح خودش را درآورد، طاق و جفت انداخت (مانند استخاره)، سپس گفت: نیت شما راجع به یک خانمی است که سرتاپای او مرض است و سه روز دیگر خواهد مُرد. ما مبهوت شدیم. برادرم مرحوم آقازاده (او شخصیتی بود که وقتی اجازه اجتهاد می‌داد، همه مجتهدین نجف امضا می‌کردند) گفت: من هم نیتی دارم. گفت: نیت کن! تسبیح گرفت، طاق و جفت انداخت و رنگش تغییر کرد. گفت این چه نیتی است؟ نیت تو راجع به کسی است که الآن مکه بود، الآن شام بود، الآن مدینه و... (مرتب می‌گفت الآن، الآن). بعد گفت: نیت تو راجع به کسی است که منظومه به دور سر او می‌چرخد، نیت تو راجع به امام زمان است. ما به او اصرار کردیم که این علم را به ما هم یاد بده! گفت: علم من همراه با فقر شدیدی است که شما دو آقازاده، تحمل آن را ندارید. رفتیم خدمت آخوند و جریان را گفتیم. ایشان متحیر شد و گفت: هرطور هست، او را پیدا کنید تا من او را ببینم. من و برادرم تمام نجف را گشتیم ولی دیگر سید را ندیدیم •. «حضرت مهدی(عج) در پیامی به نایب خود آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی چنین می‌فرماید: «ارخص نفسک و اجعل مجلسک فی الدهلیز و اقض حوائج الناس، نحن ننصرک؛ خودت را راحت در دسترس مردم قرار بده، محل نشستنت را در دالان خانه انتخاب کن (تا مردم، سریع و آسان، با تو ارتباط داشته باشند) و حاجت‌های مردم را برآور ما یاری‌ات می‌کنیم •. «سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان می‌گوید: «روزی به هم‌راه شورای حزب‌الله لبنان محضر مقام رهبری بودیم. اوج سختی و تنگنای ما بود و خیلی به حزب‌الله سخت می‌گذشت. کنفرانس شرم‌الشیخ هم صورت گرفته بود. همه توطئه‌ها شده بود که حزب‌الله را نابود کنند. موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید دادند و فرمودند: شما پیروز می‌شوید، این چیزها زیاد مهم نیست. سپس اضافه کردند: من در اداره امور کشور بعضی وقت‌ها حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود، به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را در پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم، بعد از راز و نیاز با آقا، من احساس می‌کنم همان‌جا دستی از غیب مرا راه‌نمایی می‌کند و من در آن‌جا به تصمیمی می‌رسم و مشکل بدین صورت حل می‌شود و همان تصمیم را عملی می‌کنم. «خاتمه مسک • بیانات امام راحل(ره): «نباید بیدار شوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاوردند؟ کی این هلی‌کوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیاورند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند. شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست. قوم عاد را باد از بین برد، این باد، مأمور خداست. این شن‌ها همه مأمورند...» «شما می‌دانید که این پیروزی به دست آمده است، لکن این، من نبودم که این پیروزی را به دست آورید به واسطه من.

این خدای تبارک و تعالی، در سایه امام زمان (عج) ما را پیروز کرد...» «این حقیقتی است که باید اعتراف کرد قلعه محکمی بود که احتمال فتح آن نمی‌شد... ملت، با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح در مملکت، بر ابرقدرت‌ها و بر قدرت شیطانی - که تا دندان مسلح بودند - غلبه کرد و لکن این، من نبودم که این غلبه را نصیب شما کردم؛ این خدای تبارک و تعالی بوده... یک کشور سی و چند میلیونی - با این اختلاف گروه‌ها، با اختلاف آمل و آرزوها، با اختلاف فهم و شعور - آنها همه مجتمع شدند و همه با هم، دست به هم دادند و یک مطلب را خواستند و آن این که یک دست غیبی در کار است، خدای تبارک و تعالی به وسیله امام زمان (عج)». «ما در این نهضت، منت از خدا و امام عصر می‌کشیم. حقایق نباید مخفی یا مبهم بماند. این قیامی که از ۱۵ خرداد شروع شد و تاکنون باقی است و امید است باقی باشد تا همه اهداف اسلام جامه عمل بپوشد، قیامی اسلامی است، قیامی ایمانی است، پیرو هیچ قیامی نیست... این اسلام است که غلبه کرد بر ابرقدرت‌ها، این اسلام است که فرزندان او به شهادت راغب هستند... این دست غیبی الهی بود که مردم ایران را در سرتاسر، از بچه دبستانی تا پیرمرد بیمارستانی با هم هم‌صدا و هم‌مطلب کرد... هیچ بشری قادر نیست که همچو بسیجی بکند، هیچ ملتی نمی‌تواند این‌طور بسیج شود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت. ما منت از خدای تبارک و تعالی می‌کشیم، ما منت از ولی عصر می‌کشیم که پشتیبانی از ما فرمودند. نباید ابهامی در قضایا باشد. اگر چنانچه ابهامی در قضایا باشد یا بخواهند منحرف کنند این نهضت اسلامی ما را، منتهی به شکست خواهد شد، خیانت به ملت است، خیانت به اسلام است.» «روی موازین مادی، روی موازین عادی، باید با یک یورش، ما از بین رفته باشیم. باید همه ما یک لقمه آنها باشیم. و لکن قدرت ایمان، پشتیبانی خدای تبارک و تعالی، اتکال به ولی عصر (عج)، شما را پیروز کرد. برادران من! از یاد نبرید این پیروزی را. این وحدت کلمه‌ای را که در تمام اقشار ایران پیدا شد، معجزه بود. کسی نمی‌تواند این را ایجاد کند. این معجزه بود، این امر الهی بود، این وحی الهی بود، نه کار بشر... این مطلب را که این جماعت ایران که با هم شدند، خدا پشتیبان آنها بود و الآن هم هست. کاری نکنید که عنایت خدا - خدای نخواستہ - کم بشود، کاری نکنید که برای ولی عصر ایجاد نگرانی بکنید. تفرقه نداشته باشید...». «بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی): «امام زمان (عج) امانت و گوهر درخشنده عظیم آفرینش در میان ما، امروز بی‌گمان بیش از هر زمان، متوجه و مراقب این ملت است.» «جوانان عزیز، بسیجیان! یکی از آن خورشیدهای فروزان، به فضل و کمک پروردگار و به اراده الهی، امروز در زمان ما به عنوان بقیة‌الله فی ارضه، به عنوان حجة‌الله علی عباده، به عنوان صاحب زمان و ولی مطلق الهی در روی زمین وجود دارد. برکات وجود او و انوار ساطعه از وجود او، امروز هم به بشر می‌رسد. امروز هم انسانیت با همه ضعف‌ها، گم‌راهی‌ها و گرفتاری‌هایش از انوار تاب‌ناک این خورشید معنوی و الهی که بازمانده اهل بیت است، استفاده می‌کند. امروز وجود مقدس حضرت حجت - ارواح‌نافداه - در میان انسان‌های روی زمین، منبع برکت، منبع علم، منبع درخشندگی، زیبایی و همه خیرات است. چشم‌های ناقابل و تیره ما آن چهره ملکوتی را از نزدیک نمی‌بیند، اما او مثل خورشیدی درخشان است، با دل‌ها مرتبط و با روح‌ها و باطن‌ها متصل است و برای انسانی که دارای معرفت باشد، موهبتی از این برتر نیست که احساس کند ولی خدا، امام برحق، عبد صالح، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و مخاطب به خطاب خلافت الهی در زمین، با او و در کنار او است؛ او را می‌بیند و با او مرتبط است.» «خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشقان و مشتاقان را از نزدیک، زیارت کرده‌اند. بسیاری از نزدیک با او بیعت کرده‌اند. بسیاری از او سخن دل‌گرم کننده شنیده‌اند. بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیار دیگری بدون این که او را بشناسند، از او لطف و نوازش و محبت دیده و او را شناخته‌اند. در همین جبهه جنگ تحمیلی، جوانانی که در لحظه‌های حساس، احساس نورانیت و معنویت کردند، لطفی از غیب به سوی دل‌های خودشان حس و لمس کردند و شناختند و نفهمیدند، بسیاری از آنها امروز هم همان‌طور است.» منبع: فصلنامه تخصصی مشرق موعود، شماره ۸

تدبیر

مدیریت امروز جامعه ما بتدریج پدیده‌ای به نام «جهانی شدن» را تجربه می‌کند و در برابر آن به انحاء گوناگون واکنش نشان می‌دهد. برخی مدیران می‌کوشند تا این پدیده نوظهور را ناچیز فرض کرده و آن را نادیده بگیرند و به شیوه‌های معمول و روشهای مأنوس خود همچنان ادامه دهند؛ گروهی دیگر تلاش می‌کنند تا با نفی جهانی شدن در برابرش بایستند و نگذارند وارد جریان آرام حیات سازمانی آنان گردد، و سرانجام عده‌ای سعی دارند تا با شناخت واقعی این پدیده و بهره‌برداری از مزیت‌های آن بر تهدیدات آن فائق آمده و به یاری آن در تحقق اهداف خود کارآمدتر و موثرتر عمل کنند. اصولاً رویکردهای مختلف به جهانی شدن تابع دیدگاهها و تعاریفی است که از جهانی شدن به عمل آمده است. این پدیده را به گونه‌های مختلف توصیف کرده‌اند و از زوایای متفاوتی به آن نگریسته‌اند که بررسی اجمالی آن برای روشن شدن مطلب ضروری است. در یک دسته از تعاریف جهانی شدن را مترادف غربی شدن (WESTERNIZATION) دانسته‌اند و این باور را ترویج کرده‌اند که کشورهای باختر زمین اهتمام می‌کنند تا دیگر کشورها را به شکل خود درآورند، فرهنگ و خصوصیات اجتماعی و ارزشی آنها را از بین ببرند و فرهنگ و شیوه زندگی غربی را به آنان تحمیل نمایند. اگر این تفکر و تعریف را درمورد جهانی شدن بپذیریم، کشورها برای حفظ ارزشها و هویت خود باید در مقابل این سلطه و استیلا ایستادگی نموده و اجازه ندهند جهانی شدن فرهنگ و ارزشهای آنها را ببلعد. جهانی شدن را به این تعبیر جهانی سازی یا جهانی کردن نامیده‌اند و بر این نکته پای فشرده‌اند که کشورهای راقیه و قدرتمند به کمک این ابزار در پی آنند که کشورهای ضعیف را به رنگ خود درآورده و هویت آنها را از بین ببرند. جهانی شدن در این تعریف منجر به ایجاد تبعیض و تاراج منابع جهان سوم و از میان رفتن کشورهای فقیر و صنایع و کشاورزی آنها می‌گردد. در جهانی شدن غرب زده کشورهای در حال توسعه از گردونه توسعه خارج شده، منابع و ثروتهای آنان چپاول می‌شود و در یک رقابت ناعادلانه فنا و نیستی نصیب آنها می‌گردد. موضع تمامی مخالفان جهانی شدن براساس این تعریف شکل می‌گیرد. در دسته دوم تعاریف جهانی شدن، این پدیده به نیرویی توسعه دهنده، رفاه بخش، پیام آور صلح و دوستی و ارتقاء دهنده دانش و فناوری و ایجادکننده دموکراسی و آزادمنشی تعبیر شده است. در جهانی شدن هر کشوری در یک جامعه جهانی (WORLD SOCIETY) از مزیت‌ها و امکانات گسترده تر خدمات علمی و فنی و بهداشتی و امنیتی و زیست محیطی برخوردار می‌شود و همکاری و نزدیکی ملتها و کشورها با هم به کاهش منازعات و بهره‌وری بیشتر از منابع، & و مبارزه جدی تر و همه جانبه تر با عوارض مخرب دنیای امروز منجر می‌گردد. امروزه مسائلی در زمینه‌های امنیتی، بهداشتی، زیست محیطی و سیاسی در جهان بوجود آمده است که راه حل آنها فراتر از حوزه اقتدار و اختیارات یک دولت یا یک کشور خاص است و غلبه بر آنها مستلزم یک عزم جهانی و اراده جمعی همه کشورها و ملتهاست تا به کمک هم در رفع و مقابله با آنها اقدام نمایند. در چنین شرایطی پیوستن به جرگه جهانی‌ها و در صف آنان قرار گرفتن یک ضرورت و الزام و یک فرصت و امکان برای غلبه بر مشکلات است. امروزه برای مبارزه با مواد مخدر تلاش درون کشوری به تنهایی کارساز نیست و جز اتلاف منابع نتیجه عمده‌ای دربر ندارد. در امر مبارزه با گسترش مواد مخدر کشورها با یک شبکه جهانی و قوی روبرو هستند که برخورد با آن نیاز به قدرت و امکاناتی وسیع و چندجانبه دارد. شبکه قاچاق در حال حاضر یک شبکه گسترده و پیچیده جهانی است که یک سر آن در جنگلهای کلمبیا، یک سر آن در خیابانهای مسکو و هنگ کنگ و بخش دیگر آن در سان سالوادور قرار دارد. درمورد مسائل بهداشتی و سلامتی نیز وضع به همین منوال است و برای حل مشکلات بهداشتی و پیشگیری از گسترش بیماریها، مساعی مشترک همه کشورها در یک جامعه جهانی ضرورت دارد تا در پناه این حرکت جمعی و تشکل جهانی، مصلحت و منفعت تک تک کشورها حفظ شود. درمورد مسائل زیست محیطی مانند جلوگیری از تخریب لایه اوزون، جلوگیری از نابودی جنگلهای آمازون به عنوان ریه کره زمین، و حفظ حیات وحش

کشورها، نیز جهانی شدن و جهانی اندیشیدن ضرورت شده است. از نظر روابط اقتصادی و ارتباطات بازرگانی، نیز فعالیتها در قلمروی جهانی معنی پیدا کرده اند و صادرات و واردات به عنوان اولیه شکل جهانی شدن، امروزه از حالت درون مرزی خارج گردیده و تابع روابط و رویه های برون مرزی و جهانی قرار گرفته است، به طوری که می توان ادعا کرد، نفع اقتصادی تنها از طریق یک شبکه جهانی و در یک بازار جهانی قابل دستیابی است. در تعریف دوم جهانی شدن حرکتی است که از مدتها قبل در روند روبه رشد ارتباطات میان کشورها آغاز شده است و حاصل اراده یک یا چند کشور به شمار نمی آید. مدیران و کسانی که این تعریف از جهانی شدن را پذیرا می شوند، تلاش دارند تا در جهان پیچیده امروز در مقابل پدیده جهانی شدن با توانمندسازی خود به طور فعال و اثرگذار عمل کنند و جهانی شدن را به صورت یک فرصت، و نه تهدید در حیات سازمانی خود تجسم نمایند. در فضای جهانی شدن با توجه به دیدگاههای موافقان و مخالفان، مدیران و دولتها زمانی می توانند توفیق پیدا کنند که از حالت انفعالی در مقابل این پدیده خارج شده و به صورت فعال با آن روبرو شوند. در یک حالت تعاملی اثرگذاری و اثرپذیری به طور توأمان رخ می دهد و مدیران اگر به مزیت‌های رقابتی سازمانهای خود آگاه باشند از روابط متقابل با مجموعه کشورها حداکثر بهره برداری را به عمل خواهند آورد. کسانی که جهانی شدن را به صورت تهدید تعریف می کنند پیش فرض ناگفته شان این است که ما هیچ نقطه قوتی نداریم که بتوانیم در یک عرصه جهانی مطرح سازیم و این اندیشه ای ناصواب و تفکری نادرست است. مدیران ما می توانند با اتکاء به دانش و قدرت خلاق جامعه جوان کشور و امکانات وسیع نیروی انسانی و منابع زیرزمینی و شرایط متنوع جغرافیایی در صحنه جهانی اثرگذار باشند و از این فرصت برای معرفی و شناسایی کشور و توانمندیها و قدرتهای بالقوه آن استفاده کنند. ایرانیان در عرصه های جهانی همواره حضوری شاخص و درخشان داشته اند و در عرصه جهانی شدن نیز اگر سنجیده گام بردارند مسلماً توفیق نصیبشان خواهد بود. خط مشی گوشه گیری و انزوا،^۱ و زندگی جزیره ای، توسعه و گسترش را در پی نخواهد داشت، باید مجدانه پا به قلمروهای جهانی بگذاریم و از شکستها و ناکامیهای احتمالی نهراسیم و با امید به آینده های روشن تلاش کنیم و بدانیم با سعی و اهتمام به آرمانهای خود دست خواهیم یافت.

مبانی مشروعیت حکومت جهانی حضرت مهدی

(عج) غلامرضا بهروز لک

طرح مسأله: مشروعیت سیاسی از جمله مفاهیم کلیدی در مباحث سیاسی است. این مسأله به مبانی یک نظام سیاسی بر می گردد و به آن، اعتبار می دهد. یک نظام سیاسی فاقد مشروعیت، اعتبار خود را از دست داده و فرامین و احکام وی برای مردمان خویش، الزامی نخواهد بود. در این صورت، یک نظام سیاسی نیز نخواهد توانست ادعای استفاده انحصاری از قدرت را در یک جامعه، داشته باشد. هنگامی که ما از نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می گوئیم، مسأله مشروعیت این نظام نیز مطرح می شود. مسأله مشروعیت نظام سیاسی مهدوی نیز به اعتبار آن بر می گردد؛ اما اعتبار و حقانیت قدرت سیاسی در این نظام از کجا نشأت می گیرد؟ در این نوشتار سعی خواهیم کرد به صورت اجمالی، با طرح مسأله و تعاریف و دیدگاه‌های مربوط به مشروعیت سیاسی، مبانی مشروعیت نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناسایی و تعریف نماییم. تعریف مشروعیت سیاسی مشروعیت از ریشه "شرع" گرفته شده است و این امر غالباً موجب سوء تفاهم می شود. چنین وضعیتی در زبان لاتین نیز مطرح است؛ چراکه معادل مشروعیت سیاسی واژه **legitimacy** می باشد که ریشه آن به معنای قانون است و از آن ریشه گرفته شده است و سبب می گردد ناخواسته بین قانون و اعتبار یک نظام سیاسی پیوند ذهنی برقرار شود. برخلاف ریشه‌های لغوی، این اصطلاح در مطالعات سیاسی لزوماً ارتباطی با شرع یا قانون ندارد. بلکه شرع و قانون یکی از معیارهای مختلف و چندگانه مشروعیت سیاسی هستند. در یک نگاه اجمالی، می توان مشروعیت سیاسی را چنین تعریف کرد: "مشروعیت سیاسی عبارتست از مبنا و معیاری که یک نظام

سیاسی برای استفاده قهرآمیز از قدرت و زور داشته و حاکمان آن می‌توانند ادعای انحصار اطاعت مردم را از آنها داشته باشند. وجود چنین معیار توجیه‌کننده، سبب می‌شود مردم از فرامین حکومت اطاعت نمایند^[۱]. گونه‌شناسی مشروعیت سیاسی در طول تاریخ، نظریه‌های مختلفی برای مشروعیت سیاسی مطرح شده است. علت این اختلافات، پاسخ‌های مختلفی است که برای پرسش از حق حکمرانی بر دیگران داده شده است. در یک نگاه اجمالی این نظریه‌ها عبارتند از: ۱. مشروعیت الهی. مشروعیت الهی بر حق الهی حاکمان برای حکومت بر مردم دلالت می‌کند. طبق این اصل، خداوند به عنوان خالق جهان هستی و پروردگار جهانیان، فرد یا افراد خاصی را برای حکومت بر مردم برگزیده است. هر چند در باره تفصیل این نظریه، دیدگاه‌های مختلفی شکل گرفته است، اما حق الهی انبیای الهی و بویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، مصداق بارز این گونه از مشروعیت سیاسی در تفکر اسلامی است. ۲. برتری ذاتی حاکمان. در برخی از نظریه‌های اشراف سالاری (آریستوکراسی) در یونان باستان، بر برتری ذاتی اشراف و حق آنها بر حکومت بر دیگران تأکید شده است. ۳. مشروعیت مبتنی بر تغلب و زور. در این نوع مشروعیت، حاکم حق حکمرانی خویش را صرفاً با قهر و غلبه بر دیگران و به زور شمشیر به دست می‌آورد و دیگران را مطیع خویش می‌گرداند. ۴. مشروعیت مبتنی بر سنت. در اینجا حاکمان صرفاً بر اساس سنت‌های رایج جامعه، حق حکمرانی را به دست می‌آورند. به عنوان نمونه حق فرزند ارشد ذکور در جانشینی شاه قبلی یکی از سنت‌های رایج در نظام‌های سلطنتی بوده است. ۵. مشروعیت قراردادی. در نظام‌های مردم سالار غربی، مبنای مشروعیت حکومت‌ها صرف پذیرش عمومی و قرارداد اجتماعی است. در این نظام‌ها، خواست و اراده مردم، محور بوده و حاکمان از طریق انتخابات و با کسب رأی اکثریت در چارچوب قوانینی که مورد تأیید اکثریت جامعه باشند، حق حکومت می‌یابند. مبنای مشروعیت نظام سیاسی مهدویبر اساس ادله متقن عقلی و دینی، مبنای مشروعیت نظام سیاسی مهدوی "مشروعیت الهی" است. نظام سیاسی مهدوی، بر اساس اراده الهی شکل گرفته و نظام موعود الهی برای سعادت بشر می‌باشد. برخی از مهمترین ادله مطرح برای این مشروعیت عبارتند از: الف) دلیل عقلانی مشروعیت الهی نظام مهدوی: بر اساس مبانی فکری توحیدی، خداوند خالق جهان هستی بوده و با علم مطلق و حکمت خویش به تدبیر جهان هستی می‌پردازد. توحید، عرصه بسیار گسترده‌ای داشته و در نتیجه انسان موحد در تمامی امور خویش، دل به خداوند متعال می‌سپارد. یک موحد، علاوه بر توحید ذاتی، توحید را در عرصه‌های مختلفی چون توحید افعالی، توحید در تشریح و توحید در حاکمیت می‌پذیرد. [۲] بر این اساس، حکومت جهانی موعود - به عنوان حکومتی که مظهر تام پیروزی حق بر باطل می‌باشد - از منظر تفکر توحیدی، مبتنی بر اراده و حاکمیت الهی خواهد بود و چنین مبنایی جز با مشروعیت الهی سازگار نیست. این مسأله در نظریه امامت شیعی کاملاً پذیرفته شده است. ب) دلایل نقلی مشروعیت الهی نظام مهدوی: درباره دلایل نقلی مشروعیت الهی نظام سیاسی مهدوی، ادله بسیار زیادی در متون اسلامی می‌توان یافت. تمام ادله‌ای که از سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم برای امامت اقامه شده‌اند، بر چنین مشروعیتی دلالت دارند. اما مهمترین ادله را در این اختصار اینگونه می‌توان ذکر کرد: خداوند متعال در قرآن کریم، امامت و وراثت صالحان را بر روی زمین، یک اراده تخلف‌ناپذیر الهی خوانده است: وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم [۳]. همچنین در جای دیگری از قرآن، این امر، یک وعده الهی معرفی شده است: وَعِيدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْبَحُنَّ فِي الْأَرْضِ [۴]. طبق این آیه، خداوند وعده داده است که مؤمنان دارای عمل صالح را حاکم بر زمین قرار دهد. در احادیث اسلامی نیز بر این امر تصریح شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث مشهور خویش، برانگیخته شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به خداوند نسبت داده است: "اگر از دنیا فقط یک روز باقی ماند خداوند مردی از اهل بیتم را برانگیخته، زمین را از عدل و داد آکنده سازد. [۵].. به لحاظ عملکردی نیز، عملکرد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس احیای کتاب الهی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و متحد کردن ملت‌ها و امت‌ها

تحت دین اسلام خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: "به خدا سوگند ای مفضل که او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را بر می‌چیند و دین"، واحد "می شود همان گونه که خدا فرموده است: دین (حقیقی) در نزد خدا، اسلام است." [۶] پی نوشت‌ها: *استاد یار علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام. [۱]. "جین همپتن" با تمرکز بر مسأله حق فرمانروایی، مشروعیت سیاسی را در ذیل حق فرمانروایی به شیوه‌ای مشابه تعریف کرده است. نک: جین همپتن، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰. [۲]. نک: آیت الله جوادی آملی، توحید در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۵. [۳] سوره قصص، آیه ۵. [۴]. سوره نور آیه ۵۵. [۵]. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸. [۶]. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴. منبع: خبرگزاری فارس

جهانی شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده

سید عبدالقیوم سجادی

چکیده: این مقاله بر آن است تا دو دیدگاه در باب جهانی شدن، یعنی جهانی شدن لیبرالیسم و حکومت جهانی اسلام را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. مؤلف بر آن است که هر چند که اندیشه جهانی شدن لیبرالیسم، اندیشه و فرهنگ دینی را به چالش می‌طلبد و امروزه از داعیه داران انحصاری جهانی شدن می‌باشد، اما به لحاظ نظری و

جامعه‌شناختی فاقد ظرفیت لازم برای جهانی شدن می‌باشد. حکومت جهانی اسلام از بُعد نظری از ظرفیت لازم برخوردار است ولی با موانع خارجی و اجتماعی روبرو است. فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی و رفع موانع، تحقق ایده جهانی شدن را نوید خواهد داد. واژگان کلیدی: جهانی شدن، لیبرالیسم، حکومت جهانی اسلام، مهدویت، صلح، عدالت، غایت‌شناسی و فرجام تاریخ بشری یکی از حوزه‌های پژوهش است که مکاتب و اندیشه‌وران در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. این بحث در حوزه‌های مطالعاتی مختلف قابل طرح است. از منظر فلسفه تاریخ با مسأله فرجام تاریخ و غایت زندگی بشری گره می‌خورد و از منظر جامعه‌شناختی و سیاست‌شناسی با مسأله تکامل‌گرایی و ضد تکامل مربوط می‌شود. در مباحث سیاسی و اجتماعی از دیرباز دو تفکر در مقابل هم مطرح بوده است: تکامل‌گرایان و ضد تکامل‌گرایان. در دیدگاه نخست، تاریخ بشری به سوی کمال، توسعه و ترقی در حرکت است؛ در حالی که از دیدگاه دوم، غایت و فرجام تاریخ با انحطاط و زوال تحلیل می‌شود. مکتب ترقی‌گرایی دارای نگرش مثبت و خوش‌بینانه به فلسفه تاریخ و فرجام تاریخ بشری است؛ در حالی که نظریه ضد ترقی‌گرایی نگرش کاملاً منفی و بدبینانه دارد که غایت تاریخ را با انحطاط و زوال تحلیل می‌کند. پرسش ما این است که آینده بشر چگونه وصف می‌شود. آیا آینده، شاهد جهانی شدن لیبرالیسم غربی خواهد بود؟ اگر اندیشه حکومت جهانی اسلام بیانگر فرجام و غایت تاریخ بشری است، این حکومت و جامعه دارای چه ویژگی‌هایی است و چگونه مجال جهانشمولی دارد؟ فرجام‌شناسی تاریخ از دیدگاه اسلام با تکامل و ترقی جوامع بشری تحلیل می‌شود و اصولاً اندیشه حکومت جهانی اسلام که آیات قرآن و روایات معصومان؟ تحقق قعطی آن را نوید داده است، متضمن اندیشه ترقی‌گرایی و تکامل‌گرایانه است. این اندیشه پیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی به جریان کلی نظام طبیعت و مسیر تکامل ملی تاریخ و اطمینان به آینده و عنصر بدبینی به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک است. *شهید مطهری ضمن طبقه‌بندی دیدگاه‌های موجود در مورد آینده بشر از دو دیدگاه ابزاری و فطری یاد می‌کند. در اندیشه مطهری، مفهوم انتظار که خود نویددهنده امید به آینده است، صرفاً در چارچوب رویکرد فطری، مفهوم واقعی خود را باز می‌یابد. بحث از آینده بشر با یک پرسش اساسی رو به رو است. این پرسش به ماهیت روابط اجتماعی در سطح فرد و سؤال از ماهیت فرایند بین‌المللی در سطح کلان ناظر است. سؤال از ماهیت روابط اجتماعی در تاریخ آینده بشر کم و بیش با دغدغه‌های امروزی بشر نیز ارتباط دارد. برای کلیه جوامع بشری این پرسش جدی مطرح است که آیا تاریخ جوامع بشری

به سوی صلح و عدالت در حرکت است یا سرانجام دچار جنگ و تخاصم و بی‌عدالتی می‌شود. در صورت نخست، ساز و کار استقرار صلح و عدالت جهانی چیست؟ اگر حکومت و قانون را دو رکن انتظام‌بخش حیات بشری بدانیم، حکومت‌های موجود که در چارچوب مرزهای جغرافیایی، خود را تعریف می‌کنند، فاقد چنین توانمندی هستند. نهایت حکومت و قانون ملی در وضع مطلوب امنیت و صلح را در چارچوب مرزهای ملی و برای عده‌ای از افراد بشر تأمین خواهد کرد. حکومت‌ها و قوانین ملی استقرار صلح جهانی را نه وظیفه‌ی خویش می‌دانند و نه دغدغه‌ی آن را دارند. حتی در صورت وجود چنین دغدغه‌ای از منظر قانون و سازوکار اجرا فاقد این توانمندی است؛ بنابراین، به صورت طبیعی پرسش از چگونگی استقرار صلح جهانی، به اندیشه‌ی حکومت جهانی می‌انجامد؛ از این رو نظریه‌ی حکومت جهانی از دیرباز مورد توجه اندیشه‌وران بوده است. (طاهری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۴). میان مکاتب و دانشمندان، آرای سیاسی مکتب جامعه‌ی جهانی هدی بال با طرح مفهوم شهروندان جهانی، بیش از دیگر نحله‌ها به تبیین و حکومت جهانی می‌پردازد. (see: Martin Greffiths, ۲۰۰۳, P.۱۴۷). سن اگوستین از جمله متفکرانی است که اندیشه‌ی حکومت جهانی را به بحث می‌گذارد. وی در کتاب شهر خدا از دو الگوی حکومتی یاد می‌کند که به اندیشه‌ی حکومت جهانی ناظر است. در حکومت جهانی این اندیشه‌ور تمام بشر از آن رو که خویشتن را بندگان خدای واحد می‌داند، به زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز می‌رسند. می‌گویند از آن‌جا که خداوند انسان را مأمور کرد همسایه‌اش را مثل خویشتن دوست بدارد، به ناچار عین این محبت را به زن‌ها و بچه‌ها و دیگر اعضای خانواده و همچنین به تمام آفریدگان خدا نیز باید داشته باشد و چنین نگرشی با صلح و همزیستی با تمام جهانیان ارتباط خواهد داشت.* در مجموع پشتوانه‌ی نظری اگوستین، حوزه‌های مسیحی است و تحقق عینی این آموزه‌ها، ساز و کار امنیت و صلح جهانی در پرتو حکومت جهانی تلقی می‌شود. کانت از دیگر اندیشه‌ورانی است که به طرح صلح جهانی از رهگذر همکاری و تأمین اخلاق انسانی می‌پردازد. به نظر وی، صلح پایدار و جهانی فقط از طریق تشکیل دولت جهانی امکان‌پذیر است. در اندیشه‌ی برتراند راسل، اندیشه‌ی حکومت جهانی جهت استقرار صلح جهانی را چنین می‌خوانیم: ایجاد سازمان جهانی که بتواند از وقوع جنگ جلوگیری کند، امکان‌پذیر است. ... مهم‌ترین دلیلی که برای تشکیل حکومت جهانی ذکر می‌شود، آن است که اگر این حکومت، آن‌گونه که شاید تشکیل شود می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری به عمل آورد (راسل، ۱۳۶۰: ص ۱۴۴ - ۱۵۵). آرنولد توین بی، مورخ و تمدن‌شناس نیز از کسانی است که در مورد حکومت جهانی اندیشیده و جهت تبیین و علل ظهور حکومت‌های جهانی کوشیده است. وی جهانی شدن حکومت‌ها را از منظر سیاست قدرت توضیح می‌دهد و این نکته را یادآور می‌شود که داعیه‌ی جهانی بودن از یک سو به ادامه‌ی تسلط مرکز مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر امکان می‌دهد که حکومت‌های جهانی شده موضعی مستقل از دیگران داشته باشند. در این‌جا آموزه‌های دینی همانند جهانی شدن، دستاویزی است که امپراتوری جهت توجیه قدرت و سلطه‌ی خویش از آن استفاده می‌کند. در دوره‌ی معاصر از آرا و مکاتبی که داعیه‌ی حکومت جهانی و فراگیر را مطرح کرده است می‌توان به ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم اشاره کرد. نظریه‌ی انترناسیونالیستی و جهان وطنی مارکسیسم به جهانی شدن آموزه‌های سوسیالیستی و جهانگیر شدن حکومت پرولتاریا اشاره می‌کند. از دیدگاه مارکسیست‌های ارتدوکس، همه‌ی جهان تحت حکومت واحد کمونیستی قرار خواهد گرفت. فروپاشی اتحاد شوروی در جایگاه پرچمدار بلوک سوسیالیستی، ناکامی قطعی اندیشه‌ی حکومت جهانی پرولتاریا را اثبات کرد و به تدریج این قبیل مباحث از ادبیات سیاست بین‌المللی کنار نهاده شد. اندیشه‌ی حکومت جهانی در اندیشه‌ی طرفداران لیبرالیسم از دیرباز وجود داشته است؛ امّا با فروپاشی بلوک سوسیالیستی، جان تازه یافت. مهم‌ترین استدلال طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم را در این جمله‌ها می‌توان تلخیص کرد. ۱. لیبرالیسم یکی از الگوهای موفق و کارآمد بشری در حوزه‌ی مدیریت سیاسی و نظام اقتصادی و فرهنگی است. ۲. الگوهای رقیب لیبرالیسم با ناکامی و شکست روبه‌رو شده است. ۳. پس از فروپاشی بلوک سوسیالیستی تا کنون الگوی جایگزین برای لیبرالیسم ارائه‌نشده است. نتیجه‌ی آن که لیبرالیسم، واپسین تجربه‌ی بشری و پایان ایدئولوژی سازی است؛ بنابراین، پایان جنگ سرد، پایان تاریخ نیز به شمار می‌رود. فوکویاما که تز

پایان تاریخ را مطرح کرده، این نکته را چنین باز می‌گوید: آن‌چه شاهد هستیم، صرفاً پایان جنگ سرد یا گذر از دوره ویژه‌ای از تاریخ پس از جنگ نیست؛ بلکه پایان تاریخ نیز هست؛ یعنی نقطه پایان تطوّر ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غربی به شکل نهایی دولت بشری (Fukuyama Francis, ۱۹۹۲). در این تلقی، جهانی شدن دموکراسی لیبرال امری محتوم است؛ پس تشکیل حکومت واحد جهانی مهم‌ترین دستاورد برای بشر خواهد بود. لیبرالیسم کمالی است که در معنای آن گنج بشر می‌تواند به نحو حقیقی آشکار شود و از سوی دیگر تحقق این امر با توجه به امکانات موجود در اختیار کشورهای لیبرال کاملاً عملی است؛ بنابراین، رهبران دنیای لیبرالیسم باید مسؤولیت کنونی خویش را در جهت تشکیل حکومت جهانی درک کنند و دیگر جریان‌ها و منتقدان روند موجود باید این نکته را درک کنند که هر نوع مخالفت و مقاومت در برابر این جریان عظیم تاریخی، مقاومتی محکوم به شکست خواهد بود. به این ترتیب، امروزه مکتب لیبرالیسم داعیه‌دار اصلی جهانی شدن است و صاحب‌نظران متعددی در جهت تبیین نظری و ایجاد مبانی فلسفی و نظری این امر می‌کوشند (لاریجانی، ۱۳۷۴: ص ۲۶۹). تئوری پایان تاریخ فوکویاما، دهکده جهانی مک‌لوهان، موج سوم الوین تافلر و نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتن هر یک از منظرهای مختلف به انجام این مهم می‌پردازند. به هر ترتیب، مرور اجمالی بر سیر نظریه‌پردازی اندیشه‌وران و فیلسوفان سیاسی این نکته را آشکار می‌کند که اندیشه حکومت جهانی از دیرباز مورد توجه آنان قرار داشته است. برخی از منظر جهانشمولی آموزه‌های دینی به تبیین این مقوله پرداخته‌اند؛ در حالی که عده‌ای از منظر صلح پایدار جهانی، ایجاد حکومت جهانی واحد را به صورت ساز و کار استقرار صلح جهانی مطرح کرده‌اند. امروزه، داعیه‌دار اصلی جهانی شدن، لیبرالیسم غربی است؛ اما در مقابل، اندیشه حکومت جهانی در فرهنگ و اندیشه اسلامی از آغاز ظهور تا امروز مطرح بوده و بر اساس نوید منابع دینی تحقق آن حتمی و تردیدناپذیر خواهد بود. پرسشی که این جا اهمیت دارد، این است که لیبرالیسم تا چه اندازه ظرفیت درونی و توانمندی جهت جهانی شدن را دارد و حکومت جهانی اسلام با چه موانعی روبه‌رو است؟ پرسش اصلی لیبرالیسم سؤال از وجود مقتضی و شرایط لازم جهت جهانگیر شدن است؛ در حالی که پرسش اساسی اندیشه اسلامی به سؤال از موانع موجود ارجاع داده می‌شود. اگر قوانین و آموزه‌های عام بشری را در اندیشه لیبرالیسم مستدل کنیم تا اندازه‌ای شرایط مقتضی و لازم فراهم خواهد شد؛ اما آیا آموزه‌ها و قوانین لیبرالیسم مبتنی بر مقتضیات و خواست‌های معقول بشری است و می‌تواند جنبه عام و جهانی داشته باشد؟ در این زمینه احتمالاً یگانه استدلال این خواهد بود که الگوی لیبرال، تجربه موفق تاریخ بوده که بشر طی سال‌ها تلاش بدان دست یافته است؛ اما آیا این تجربه موفق که در حوزه جغرافیایی خاص به منصفه ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است، برای همه جوامع بشری قابل تقسیم و پذیرش است؟ طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم به این امر نمی‌پردازند یا به آن از طریق تز برخورد تمدن‌ها پاسخ می‌دهند. این تز، متضمن این نکته است که لیبرالیسم با استفاده از امکانات و توانمندی‌های اقتصادی و سیاسی می‌تواند خود را جهانشمول سازد؛ در حالی که درون این تفکر، نوعی نابرابری وجود دارد که برای بیش تر جوامع و فرهنگ‌ها غیر قابل تحمل جلوه می‌کند؛ بنابراین، هم به لحاظ نظری و هم از نظر تجربی و عینی تعمیم لیبرال دموکراسی به جوامع دیگر با مقاومت‌هایی روبه‌رو خواهد بود. تشدید گرایش‌های قومی و ترویج نظریه منطقه‌گرایی (Regionalism) و باز خیزش جنبش‌های مذهبی فقط بخشی از واکنش‌ها و مقاومت‌ها در برابر جهانی سازی لیبرالیسم است. افزون بر این، آن گونه که جیمز روزنابه درستی ابراز می‌دارد، دموکراسی لیبرال بر مبنای حاکمیت ملی و ستفایعایی استوار، شد و در چارچوب مرزهای ملی غرب بارور شده؛ از این رو زمانی که به تسری برون‌مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می‌گردد (جیمز روزنابه، ۱۳۸۲). ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام‌محکومت جهانی اسلام چه ویژگی‌هایی برای جهانشمولی و جهانی شدن دارد؟ این جا به این نکته استدلال می‌شود که فرهنگ و اندیشه اسلامی، افزون بر ظرفیت و توانمندی درونی جهت جهانشمولی، از نظر عینی نیز دارای ویژگی‌هایی است که نارسایی‌های موجود در الگوهای بشری را جبران می‌کند. دیدگاه نظری، اندیشه حکومت جهانی اسلام بر آموزه جهانشمولی اسلام مبتنی است و این امر با

فطرت و خواسته‌های معقول بشری ارتباط دارد که جهانی‌سازی اندیشه اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و کلیه جوامع بشری را اقناع می‌کند. آموزه‌های اسلامی از آن‌رو که خواسته‌های معقول و فطری بشر را مورد توجه دارد، از زمینه‌ها و مقتضیات مناسبی جهت فراگیر شدن و جهانگیر شدن بهره‌مند است. آموزه‌های دینی به یک نکته مشترک میان تمام جوامع بشری باز می‌گردد و آن خواست فطری و ماندگار بشر است. قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی نیز دارای ماهیت فرا زمانی و فرامکانی است و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که خواست فطری و معقول بشر را در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوعی مورد توجه قرار داده است؛ از این‌رو منابع دینی، دینداری را امر فطری و غیر قابل دگرگونی یاد می‌کنند؛* بنابراین، قوانین اسلامی واجد صلاحیت و مقتضیات لازم برای جهانی شدن است. از جانب دیگر، حکومت جهانی اسلام اوصاف و ویژگی‌هایی دارد که در صورت فقدان مانع، این الگو را نزد بشر جذاب و گیرا می‌سازد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها را در محورهای ذیل می‌توان مطرح کرد: ۱. توحید محوری، از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام است. کلیه قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمه وحدت قانونگذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بندگان خدای یکتا است. حکومت جهانی اسلام به صورت تجلی اراده الهی، بالاترین ساز و کار مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشه توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو این دین واحد و فرمانبردار قانون الهی شناخته می‌شوند. بدون تردید نابرابری‌های طبقاتی، نژادی و خانوادگی یکی از آسیب‌های زیانبار جامعه مستقل و سالم شمرده می‌شود. در جامعه‌ای نابرابر که امکانات و برخورداری‌های مادی و معنوی در اختیار طیف و طبقه خاص قرار دارد، دچار بی‌عدالتی و تبعیض خواهیم بود و وجود تبعیض و نابرابری، حکومت‌ها را با چالش مشروعیت و مقبولیت و سرانجام عدم ثبات سیاسی روبه‌رو می‌سازد؛ اما در جامعه جهانی اسلام، برابری همگان در پیشگاه قانون و برخورداری برابر از امکانات موجود بر محوریت اندیشه توحیدی محوری به ایجاد قانون واحد و روش واحد قانونگرایی و قانونگذاری می‌انجامد و جامعه چندپاره را به وحدت و یکپارگی می‌رساند. در همین زمینه امام صادق (ع) این حکومت را چنین معرفی می‌کند: ای مفضل سوگند به خدا که او [مهدی (عج)] اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را بر می‌چیند و دین، «واحد» می‌شود؛ همان‌گونه که خدا فرموده است دین حقیقی نزد خدا اسلام است (مجلسی: ج ۳، ص ۴۵)؛ البته وحدت ادیان و قوانین، نیازمند تکامل و رشد افکار بشری است و زمانی که بشر به بلوغ و رشد فکری و معنوی برسد، به صورت قهری از قوانین و ادیان متشکست سرخورده و مأیوس خواهد شد و به دین واحد و جهانی روی خواهد آورد. و این هدف همانا هدف مشترک میان جوامع بشری است که کلیه انسان‌ها را به دور از تعلقات مادی و اعتباری بر محوریت «توحید» به هم می‌رساند. پرسشی که امروزه در این مورد وجود دارد آن است که این ایجاد یکپارگی و حاکم ساختن ساختار سیاسی و قوانین واحد بر همه جهانیان تا چه اندازه ماهیت دموکراتیک دارد. به عبارت دیگر، آیا حاکمیت اسلام بر سراسر جهان، منافی تنوع و تکثر آرا و احترام به آرای دیگران نیست؟ پاسخ این پرسش را به اختصار در دو نکته می‌توان طرح کرد: ۱. منتقدان حکومت جهانی اسلام، پرسش مزبور را در چارچوب جهانی شدن لیبرالیسم چگونه پاسخ می‌دهند. مگر نه این است که استدلال می‌شود لیبرالیسم، یگانه الگوی موفق و مناسب شأن و حال جوامع بشری است که به ناچار تمام انسان‌های خردمند آن را سودمند می‌دانند. این استدلال در حالی صورت می‌گیرد که سودمندی همگانی لیبرالیسم همچنان در هاله ابهام و چون و چرا قرار دارد! وجود بحران‌های فکری و معنوی در جهان لیبرال، تشدید فقر و نابرابری در سایه حاکمیت لیبرالیسم و ظهور بحران معنا و هویت، ادعای مزبور را با تردیدهای جدی روبه‌رو می‌سازد (ر.ک: آنتونی گیدنز، ۱۳۷۶)؛ اما در مورد حاکمیت جهانی اسلام بحران‌ها و پرسش‌های مزبور به صورت معقول مورد توجه قرار گرفته است و به پاسخ روشن می‌رسد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که حکومت جهانی اسلام به دلیل ماهیت انسانی و مورد توجه قرار دادن مقتضیات فطری و معقول بشر با اقبال رضایتمندانه توده‌های مردم روبه‌رو خواهد شد و در این حالت شاعبه‌ای از تحمیل و اجبار وجود ندارد؛ در نتیجه، توده‌های مردم رضایتمندانه از این الگو استقبال خواهند کرد؛ زیرا آن روز یگانه

راه نجات و پناهاشان را می‌یابند. ۲. از سوی دیگر، دقت در زمینه‌های تحقق حکومت جهانی اسلام به خوبی بیانگر اهتمام اسلام به عفو و رضایت و اراده آزاد توده‌ها است. منابع دینی اسلام، زمینه‌های تحقق حکومت مهدی را از یک سو با سرخوردگی بشر از الگوهای به ظاهر فریبا و جذّاب بشری مرتبط می‌سازد و از سوی دیگر، رشد و کمال عقلانی انسان را مطرح می‌کند. بشر تشنه صلح و عدالت ممکن است برای مدتی سراب را جای آب گیرد و گمشده خویش را در الگوی بشری نظیر لیبرال دموکراسی غرب بجوید؛ اما سرانجام این تجربه به فرجام تلخ و ناکامی در ایجاد عدالت و صلح جهانی روبه‌رو خواهد شد و بشر درمانده را به جست و جوی پناهگاه و مأمن جدید هدایت خواهد کرد. این جا است که بشر رضایتمندانه از الگوی حکومت جهانی اسلام استقبال خواهد کرد. ۳. عدالت محوری: عدالت در اندیشه سیاسی اسلام جایگاه اصل اساسی را دارد. اهمیت این مقوله از نظر اسلام به گونه‌ای است که قرآن کریم عدالت را یکی از اهداف ارسال رُسل و انزال کتاب معرفی می‌کند (حدید (۵۷): ۳۱)؛ اما اسلام در ایجاد و استقرار عدالت همواره با موانع جدی از سوی طبقاتی که قرآن آنان را ملأ و مترف معرفی می‌کند، روبه‌رو است. عدالت خواست فطری و همگانی است؛ اما این امر فطری منافع طبقات زیاده‌خواه و خود کامگان را به خطر انداخته، در نتیجه، آنان را در صف مقابل خود قرار می‌دهد. اندیشه لیبرالیسم از منظر عدالت اجتماعی با چالش جدیدی روبه‌رو است. زیرا اصل اساسی لیبرال پذیرش نابرابری است و جهت ایجاد رقابت اقتصادی به تشویق نابرابری و ترویج آن می‌پردازد. دموکراسی لیبرال، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ اما این همه مواهب در اختیار تعدادی از انسان‌ها و بخشی از جوامع بشری قرار دارد. * افزایش رفاه اقتصادی و توسعه مادی در پناه دموکراسی لیبرال که به صورت بخشی صورت می‌گیرد، با افزایش بی‌عدالتی و فقر جمعیت فراوانی از افراد بشر روبه‌رو خواهد بود. در چنین حالتی، زمینه‌های بهتر و مناسبی جهت استقرار عدالت اجتماعی در حوزه اسلامی ایجاد می‌شود. از ویژگی‌های مهم و قابل توجه حکومت جهانی اسلام، توسعه و رفاه اقتصادی عدالت محور است. این جا عدالت اصل اساسی است که رفاه و توسعه بر اساس آن استوار می‌شود. روزی که مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - قیام کند، به عدالت حکومت می‌کند. در دوران حکومت او، روی زمین از ستم اثری یافت نمی‌شود؛ راه‌ها امن خواهد شد؛ زمین برکات خود را خارج می‌سازد؛ هر حقی به صاحبش بر می‌گردد و روی زمین پیرو هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این که اسلام می‌آورد و به ایمان اعتراف می‌کند (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ص ۳۴۳ و ۳۴۴). مرحوم شهید صدر در مورد ویژگی‌ها و زمینه‌های این حکومت می‌گوید: با مطالعه آیات قرآن و روایات معصومان به این نکته می‌رسیم فقط زمانی پیام اسلام به صورت کامل تحقق می‌یابد که اندیشه بلند حکومت جهانی اسلام تحقق یابد. تمام غایت‌های دروغین و موهوم رخت بر بندد؛ آن گاه فقط اسلام، دین حقیقی و بی‌بدیل، آیین همه مردم در شرق و غرب عالم شود؛ بی‌عدالتی، ظلم و نابرابری از بین برود و در مقابل، عدالت و برابری ناموس آفرینش عالم، سراسر جهان را فرا گیرد؛ حاکمیت خلفای الهی در جای جای عالم برقرار شود و نور هدایت الهی تابیدن گیرد و زمین از آن صالحان شود (محمدباقر صدر). ۳. رفاه و توسعه اقتصادی عدالت محور بر اساس پیش‌بینی روایات رهبری دینی، عصر ظهور و حکومت جهانی اسلام با توسعه و رشد اقتصادی چشمگیری همراه است؛ اما همان گونه که آمد، این توسعه بر مبنای عدالت استوار است و تمام جوامع از این موهبت بهره‌مند می‌شوند. امام باقر؟ در حدیثی می‌فرماید: به محض قیام مهدی، رحمت‌ها و برکت‌های الهی، پروا پیشگانی را که خردشان در پی آن انقلاب آسمانی کمال می‌یابد، فرا می‌گیرد (صافی گلپایگانی: ص ۴۲۸). تحلیل و توضیح رفاه و توسعه همه جانبه این عصر را می‌توان با مورد توجه قرار دادن دو عامل مهم مطرح کرد: از یک سو بشر از نظر فن آوری و استخدام مواهب طبیعی به اوج ترقی و کمال می‌رسد و از سوی دیگر، به فعلیت رسیدن ظرفیت‌ها و استعدادهاى نهفته طبیعت و زمین در این دوره است که به تعبیر احادیث؛ زمین کلیه ذخایر، اندوخته‌ها و داشته‌های خود را بیرون می‌ریزد. در حدیثی این نکته چنین مطرح شده: حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر این که آن را آباد خواهد ساخت (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۲۶۶). بحث آبادانی زمین که بیانگر اوج

توسعه و رفاه اقتصادی است، از طریق مهار و تخریب نیروهای ویرانگر و نیز استخدام همه جانبه طبیعت و استخراج ذخیره‌ها و منابع طبیعی صورت می‌گیرد. ۴. توسعه علم و فن آوریامروزه توسعه علم و فن آوری یکی از شاخص‌های اساسی توسعه به شمار می‌رود؛ اما آنچه در نگرش پوزیتیویستی مدرن و پست مدرن در تعریف علم قرار می‌گیرد، بیشتر به علوم تجربی و علم به مفهوم Science ناظر است. این علم گرایی یا علم محوری به طور عمده بر امور تجربی و دنیایی ناظر است و الزاماً علوم عقلی و غریزی را مد نظر قرار نمی‌دهد. در این چارچوب، رشد عقلانیت انسان نیز در مفهوم عقلانیت ابزاری مورد توجه است. توسعه علم و فن آوری که یکی از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور به شمار می‌رود به توسعه و رشد همه جانبه علم، عقلانیت و آگاهی ناظر است که علم و آگاهی به ارزش‌ها و باورهای علوم انسانی که در فطرت او ریشه دارد نیز در این حوزه مورد توجه است. می‌توان گفت: ورود بشر به این عرصه، بیانگر تحوّل فکری همه‌جانبه است که از شرایط تحقق ظهور و تشکیل حکومت جهانی اسلام به شمار می‌رود. حدیثی در این زمینه جالب توجه است که بر اساس آن تمام داشته‌های علمی بشر فقط بخش اندکی از معارف و دانشی است که جوامع عصر ظهور بدان دست می‌یازند. از امام صادق (ع) چنین نقل شده: دانش ۲۷ حرف یا ۲۷ شعبه است. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ امّا هنگامی که خاتم ما قیام کند، ۲۵ حرف (۲۵ شاخه) دیگر را آشکار، و میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود (مجلسی: ج ۵۲، ص ۳۳۶). بنا بر حدیث مزبور جامعه عصر ظهور از نظر علم و فن آوری با رشد و توسعه فزاینده‌ای روبه‌رو است که در تاریخ تلاش‌های علمی بشر بی‌سابقه است. اگر بپذیریم که ناآگاهی بشر ریشه بیشتر نابسامانی‌ها و مشکلات اجتماعی است، در چنین جامعه‌ای ریشه و علل اصلی نابهنجاری‌های اجتماعی از جا کنده خواهد شد. دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی انسان را کارگزار خردمند و دارای کنش عقلانی می‌دانند؛ امّا آیا به راستی بشر کنونی به گونه‌ای کاملاً عقلانی رفتار می‌کند؟ تا چه اندازه از عقل جمعی تأمین کننده نفع همگان برخوردارند؟ رفتار قدرتمندان و صاحبان ثروت بیانگر آن است که حضور انسان با برخی رفتارهایی در حوزه اجتماع روبه‌رو است که عقلانیت آن مورد تردید قرار دارد؛ امّا در جامعه عصر ظهور، عقلانیت موجود به طور کامل در پناه کمال عقل آدمی تأمین می‌شود. احتمالاً صلح و امنیت همگانی، رعایت قوانین به دور از ساز و کار کنترل کننده‌ای چون دولت پلیسی، عدم تعدی به حقوق دیگران و سرانجام احترام به حقوق دیگران و رفتار بر اساس عدالت اجتماعی در پناه کمال عقول آدمیان در این عصر قابل فهم خواهد بود؛ زیرا در روایات داریم که هنگام قیام قائم، عقول آدمیان کامل و افکارشان پرورش می‌یابد و تکمیل می‌شود (همان، ص ۳۲۸). خلاصه و نتیجه‌گفته شد که اندیشه حکومت جهانی اسلام، تصویری است از حاکمیت اندیشه اسلام در آینده بشری و این امر در آموزه‌های فطری اسلام ریشه دارد که این دین را دین جهانشمول و جهانی معرفی می‌کند. هرچند جهانی شدن لیبرالیسم اندیشه و فرهنگ دینی را به چالش می‌طلبد و امروزه از داعیه داران انحصاری جهانی شدن است، به لحاظ نظری و جامعه‌شناختی، لیبرالیسم فاقد ظرفیت لازم برای جهانی شدن است. در مقابل، جامعیت اسلام و اندیشه حکومت جهانی اسلام بیانگر توانمندی و ظرفیت درونی اسلام برای عالم گیر شدن است؛ امّا اسلام برای تحقیق این اندیشه با موانع عینی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. فراهم آمدن زمینه‌های اجتماعی و رفع موانع، تحقق اندیشه جهانی شدن اسلام را نوید خواهد داد. اگر صلح و عدالت را گمشده تاریخی و مشترک جوامع بشری در نظر بگیریم، لیبرالیسم غرب تا کنون در تأمین این خواست ناکام بوده و فاقد تمهیدات نظری لازم جهت استقرار آن در آینده است. ناکامی الگوی بشری و سرخوردگی جوامع از الگوهای مزبور یکی از زمینه‌های تحقق حکومت جهانی اسلام است که در منابع دینی مورد اشاره قرار گرفته است. در این نوشتار، همچنین به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام که آن را در سطح عام بشری جذابیت بخشیده و مقبول جلوه می‌دهد، اشاره شد. توحید محوری، توسعه و رفاه، عدالت محوری، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور بر شمرده شد. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها در مورد لیبرالیسم، بیانگر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در این ایدئولوژی، آن را از ظرفیت و

توانمندی لازم جهت جهانگیر شدن محروم می‌سازد؛ بنابراین، هر چند امروزه لیبرالیسم داعیه جهانی‌سازی دارد و هر چند تکنولوژی به صورت عامل جهانی‌سازی به طور عمده در اختیار طرفداران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، فقدان ویژگی‌های نظری مزبور در این تفکر آن را از جذابیت همگان و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد. منابع و مأخذ ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۳۶۴ق. راسل، برتراند، آیا بشر آینده‌ای هم دارد، منصور محمود، تهران. مروارید، ۱۳۶۰. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸. صافی، شیخ لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، کتابخانه صدر، تهران، بی تا. صدر، سید محمدباقر، بحث حول المهدی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۹۹۶. لاریجانی، صادق، کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی (عج)، انتشارات نسل جوان، یازدهم، قم، ۱۳۸۰.

Fukuyama Francis, The End of history and The last man, Loundon, ۱۹۹۲

<http://www.rahpouyan.com/article/showart.asp?sid=۲۹۱&aid=۲۵۷>

آسیب‌شناسی جهانی‌شدن و جهانی‌سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدویت

علیرضا صدرا

چکیده: «جهانی‌گرایی»، پدیده‌ای جدی، جاری و فراگستر در عرصه کنونی و دهه‌های فراروی است. در رهیافت‌های اسلامی - قرآنی، روایی و علمی - سیاسی، سه گونه جهان‌گرایی وجود دارد: یکی جهان‌گرایی راستین و کامل هم مادی و هم معنوی و اعم از توسعه اقتصادی، تعادل سیاسی و اجتماعی و تعالی فرهنگی و انسانی؛ دیگری جهانی‌گرایی ناقص و نارسا و صرفاً اقتصادی و تک‌ساحتی، و سوم جهانی‌گرایی کاذب و سلطه‌جویانه و تنازعی. برخی شباهت‌های هر چند ظاهری، میان جهان‌گرایی مهدوی و جهانی‌گرایی جاری، سبب برخی مباحث مقایسه‌ای و تطبیقی در این زمینه‌ها شده است. با جهانی‌گرایی مهدوی و نگرش و گرایش آن به قدر امکان فهم، توان و به تناسب مقتضیات حاضر و فراروی، در جهان معاصر می‌توان از فرصت‌های جهانی و جهان‌گرایی، در حد ممکن بهره برد و تهدیدهای آن‌ها را کاهش داد. ارتقای کارآمدی علمی و عملی جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان و فرهیختگان جهان به ویژه ارتباطات، تبادلات و سازماندهی متناسب آنان، با آگاهی هرچه بیشتر بر گزینه جهانی‌گرایی مهدوی و نقادی بهینه جهانی‌گرایی‌های غیر مهدوی میسر بوده، در ارتقا و استقرار جهانی‌گرایی مهدوی و حقیقی کارساز خواهد شد. واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، آسیب‌ها مهدویت، جهانی‌گرایی، جهانی‌شدن، جهانی‌سازی. پیش‌درآمد پیشرفت و گسترش جهانی و جهش تکنولوژیک دانش فنی، ابزاری و صنعتی، به سان هر فرایند دیگر، یک سری فرصت‌های بس خطیر و سرنوشت‌ساز و یک سری تهدیدهای بس خطرناک و ویرانگر را فراهم کرده و فراروی جامعه جهانی، جهان اسلام و ایران اسلامی قرار داده است. سازندگی و کسب مادی، از سویی، و تخریب، قدرت تهدیدکنندگی و سلب آرامش معنوی و روحی از دیگر سوی، از ارکان اصلی این فرصت‌ها و تهدیدها است. به ویژه تحوّل شگفت‌انگیز، انفجاری و انقلاب گونه در بخش فن‌آوری و شبکه جهانی ارتباطات، اطلاعات، تبادلات و از جمله تولید، ترابری و حمل و نقل و سهولت، سرعت و شدت بسیار فراینده و بلکه دم‌افزون این جریان‌های جهانی، زمینه همگرایی جهانی را به مراتب بیش از پیش فراهم ساخته است. همین جریان همگرایی جهانی نیز به سان هر پدیده و جریان سیاسی و اجتماعی دیگر، باز فرصت‌ها و تهدیدهای خاص خود را در بر دارد و پیامدهای خود را در پی خواهد داشت؛ اما مسلّم است که این شرایط، جهانی‌گرایی را از آرزو، به امید دست یافتنی؛ از گزینه و فضیلت، به گزیر و ضرورت اجتناب‌ناپذیر، و از آرمان دورنما، به عمل و تحقق، سخت نزدیک و نزدیک‌تر ساخته است و می‌سازد؛ فرایندی که تمام بخش‌ها، ارکان و نهادها

و حتی نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جهانی، ملت‌ها و دولت‌ها را تحت تأثیر و حتی تحت شعاع خود قرار داده و بیش از پیش قرار خواهد داد. خیلی غیر طبیعی نیست که برداشت‌ها و انگیزه‌های متفاوت و گاه متعارضی در پیگیری پرسه و بلکه پروژه و طرح جهانی‌گرایی، شکل گرفته و در جریان باشند؛ نگرش‌ها و گرایش‌هایی در طیف و پیوستاری از اشکال گوناگون همگرایی جهانی؛ از همکاری جهانی، در حدّ میانه و وسط، همبستگی جهانی تا سر حدّ پیوستگی جهانی در طرف مثبت و حتی وابستگی جهانی تا حدّ ادغام و همگونگی و یک شکل‌سازی جهانی، در طرف دیگر و منفی. همبستگی جهانی همکاری جهانی وابستگی جهانی پیوستگی جهانی ادغام جهانی همگرایی جهانی ————— انبساط این اساس، مهم‌ترین راهبردهای جهانی‌گرایی سه گونه است: ۱. جهان‌گرایی حقیقی و همه‌جانبه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی؛ ۲. جهان‌گرایی ناقص و نارسا و ناتمام یا تک‌ساحتی و صرفاً اقتصادی و در نتیجه ظاهری و پنداری؛ ۳. جهان‌گرایی متناقض، ناسازوار، تنازعی و در نتیجه کاذب، توهمی و دروغین* بدین ترتیب، اکنون سه گونه جهانی‌گرایی در قالب سه راهبرد جهانی، به گونه آمیخته درهم و ناموزون در جریان است: *یکم. راهبرد جهانی‌گرایی حقیقی (Globalism) که ماهیتی فرهنگی دارد و خواهان و در پی همبستگی جهانی است. این جریان بیش‌تر مطلوب فرهیختگان جهان، و معتقد و مدّعی جامعه مدنی جهانی یا مدینه عظمی در اصطلاح فارابی و حتی جمهوری جهانی است. طرح گفت‌وگوی تمدن‌های ایران، استقبال و اتفاق آرای جهانی به‌ویژه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مبین مقبولیت و مشروعیت زمینه‌ای و فراگیر آن است. این راهبرد صرفاً انتخاب نبوده؛ بلکه نیاز جدی و جهانی است؛ هر چند ممکن است تا حدود بسیاری این راهبرد؛ آرمانی، ایده‌آلیستی، خیال‌پردازانه و دست‌نیافتنی به نظر آید یا این گونه گفته و تبلیغ شود. صد البته، این گرایش، ضمن این که دشمنان جدی داشته و دشمنی‌های لجوجانه؛ هم قدرت‌طلبان جهانی و هم منفعت‌طلبان بین‌المللی و به ویژه صهیونیسم جهانی را به صورت برآمد این دو جریان رو در روی خویش دارد، تشکّل و سازماندهی شبکه‌ای جهانی طرفداران آن که کم هم نیستند می‌تواند احتمال و درصد تأثیرگذاری و توفیقات آن را افزایش دهد. تقویت و قوام گرفتن گروه‌های روشنفکری و فرهیختگی، نهادهای مدنی و از جمله نیروها و نهادهای دینی از قبیل «NGO» گروه‌های اجتماعی و سازماندهی شبکه‌ای و جهانی آن‌ها می‌تواند بستر ساز این جریان و تحقق‌بخش هر چه بیش‌تر این راهبرد باشد. این گرایش به سبب تأکید بر ساحت معنوی، تمدنی و فرهنگی و فرهیختگی، افزون بر ساحت اقتصادی و توسعه‌مادی، بیش‌تر «جهانی‌گرایی حقیقی» به شمار می‌رود. می‌توان حقیقت جهانی‌گرایی را «جهان‌داری» و جهان‌سازی حقیقی دانست. دوم. راهبرد جهانی‌شدن (Globality) که ماهیتی اقتصادی دارد و خواهان و در پی همکاری جهانی است. این جریان، بیش‌تر مطلوب اقتصاددانان و فن‌سالاران و سرمایه‌داران جهانی، و معتقد و مدّعی جامعه اقتصادی جهانی یا بازار جهانی آزاد سرمایه، کار و کالا و احیاناً نیروهای کار است. جهانی‌شدن، آمیخته‌ای از جریان‌های غیر ارادی و ارادی بوده و خواهان گونه‌ای تقسیم کار و منابع جهانی، نظام کار جهانی و تبادلات آزاد جهانی بر اساس مزیت‌های نسبی مناطق است. این گرایش به سبب تأکید صرف بر ساحت مادی، اقتصادی و توسعه‌ای و نیز به مناسبت توسعه ابزار و عدم اهتمام به ساحت معنوی، در نتیجه جزءنگر و ظاهرگرا و بنابراین جهان‌گرایی پنداری یا ظنی شمرده می‌شود. انریکوداسال، آن را بازاری‌سازی و انحصار‌گرایی بازار نام برده که جریانی کاملاً غیر اخلاقی، غیر انسانی و ارزش‌زدایی شده، بلکه ضدّ ارزشی و ضدّ اخلاقی است. سوم. راهبرد جهانی‌سازی (Globalization) امریکایی که ماهیتی سیاسی دارد و خواهان و در پی سلطه، انحصار‌گرایی و یکه‌تازی و وابستگی جهانی است؛ جهانی وابسته و وابستگی جهانی به کانون قدرت جهانی یعنی امریکا در جایگاه رأس هرم قدرت. این جریان بیش‌تر مطلوب قدرت‌گرایان و تنازع‌گران در صحنه جهانی و در عرصه بین‌المللی و در رأس آن‌ها امریکا و نومحافظه‌کاران حاکم بر آن است. اینان معتقد و مدّعی جامعه جهانی تک‌قطبی و سرمایه‌سالارانه با سلسله مراتب قدرت و سلطه‌اند. این گرایش به همین سبب و به سبب استفاده از شیوه‌ها و ابزار نو تحمیق علمی و فرهنگی، تطمیع اقتصادی و تکنولوژیکی به اشکال نو و تحت عناوین کمک‌ها، همکاری‌های مشترک و تبادلات، به ویژه تهدید و ارباب نظامی و امنیتی و

براندازی یا اشغال‌گری و تجزیه کشورهای و دولت‌ها، تنازعی و توهمی به شمار می‌آید؛ به ویژه که از حیث نظری نیز به گونه‌ای سوفیسم، نیهیلیسم و نسبت‌انگاری نیازمند بوده، آن را ترویج می‌دهد؛* به همین سبب‌ها، برخی همانند والراشتاین، دان دریج و لستی، با نگاهی بدبینانه یا پسی میستی، جهانی سازی را اقتصادی سازی جهان و استثمارگری - استثمار شوندگی جهانی می‌دانند؛ چرا که نظریه آنان به جوهره هژمونیک، تنازعی و هابسی - داروینیستی این فرابرد معطوف شده است؛ فرایندی که در حقیقت داروینیسم جهانی را ترویج می‌کند. نظریه "سیاست قدرت" مورگنتا، نظریه و بلکه راهبرد و دکترین تنازع تمدن‌های هانتینگتون، سیاست جنگ صلیبی‌های همان نومحافظه‌کاران امریکایی، اشغال، یگانه‌سازی، یک‌جانبه‌گرایی، میلیتاریسم، نظامی‌گری آن‌ها تحت عنوان مبارزه با تروریسم، از جمله آثار و عوامل تحقق آن است. کتاب و در حقیقت نظریه و راهبرد ثروت ملل آدام اسمیت، فیلسوف و اقتصاد سیاسی‌دان قرن نوزدهم، چه بسا زیرساخت نظری این راهبرد و رهیافت آن باشد. پولانی، اسکات‌گری، هوتن و فرکلا- نیز از این فرابرد جهانی‌سازی، غربی‌سازی، امریکایی‌سازی، و گاه نئوامپریالیسم در قالب نظام نو تک قطبی دهکده جهانی یاد کرده‌اند.* *جهانی‌گرایی مهدوی؛ حدّ اعلا، کامل و کارآمد جهانی‌گرایی حقیقی و یقینی، و جهانی‌گرایی (حقیقی) جاری؛ حدّ نسبی، ممکن و میسر جهان‌گرایی مهدوی است. جهان‌گرایی جاری، بدین ترتیب، به صورت انتظار فعال، سازنده و پویای انقلابی، چه بسا قادر باشد زمینه ساز گرایش هر چه بیش‌تر بدان بوده، زمینه‌های تحقق آن را تسهیل کند. بر این اساس، تبیین هر چه بهتر جهانی‌گرایی مهدوی، هم در روشن‌سازی هر چه بیش‌تر جهانی‌گرایی جاری و فراروی کمک‌شایان می‌کند، چنان که در روشن‌گری نقاط قوت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدهای دو جریان اثربخش است. و در مواجهه نقدانه و فعال؛ هم با فرایند جهانی‌شدن اقتصادی و هم با فرابرد جهانی‌سازی امریکایی، راهنما و راهگشا خواهد بود. بررسی آسیب‌شناسانه جهانی‌گرایی مهدویت، به ویژه آن که اساساً هم جهانی‌گرایی پنداری یعنی جهانی‌شدن و هم جهانی‌گرایی کاذب و تنازعی یعنی جهانی‌سازی، به سبب غیر و ضدّ حقیقی و یقینی و غیر و حتی ضدّ علمی واقعی بودن آن‌ها، مهم‌ترین آسیب‌های سیاسی و اجتماعی مهدویت به شمار می‌روند؛ بنابراین آسیب‌شناسی آن، اهمیت و ضرورت دارد.* *بر این اساس، تبیین شناسانه مهدویت به ویژه با عنایت به شباهت ظاهری جهان‌گرایی مهدوی، جهانی‌شدن و جهانی‌سازی، در زمینه به ظاهر جهانی‌شمولی این سه جریان و راهبرد، صورت می‌پذیرد. در این رهیافت، جهان‌گرایی مهدوی، جهانی‌شدن اقتصادی و جهانی‌سازی امریکایی به ترتیب؛ جهان‌گرایی حقیقی، شبه جهانی‌گرایی و ضدّ جهانی‌گرایی شمرده می‌شوند.* *بر این اساس، یکی از مهم‌ترین شباهت‌های مهدویت و فراشد جهان‌گرایی مهدوی، با فرایند جهانی‌شدن و فرابرد جهانی‌سازی، همان ویژگی جهان‌گستری و جهانشمولی آنها است. توسعه فن‌آوری و شبکه جهانی ارتباطات و اطلاع‌رسانی نیز همان گونه که اشاره شد، به این شبهه دامن زده است؛ اما به طور قطع هم توسعه فن‌آوری مهدوی، تخریبی نیست و به اصطلاح سبز است، و هم توزیع جهانی آن، غیر عادلانه، تبعیض‌آمیز و ضدّ انسانی نخواهد بود. همچنین جهان‌گرایی مهدوی همان گونه که اشاره شد، جهان‌گستری و جهانشمولی حقیقی، یقینی و جهان‌دارانه، و جهانی‌سازی حقیقی است. به تعبیر حکیم فردوسی؛ «جهان گردد آباد با داد او» و نیزوزان پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد (فردوسی) همگرایی و همبستگی تا حدّ پیوستگی جهانی و جهان‌گستری، همچنین جهانشمولی در شکل جهان‌داری بر اساس قسط و عدل، یعنی داد و دهش، ارکان و شاخصه‌های اصلی جهان‌گرایی مهدوی و حقیقی شمرده می‌شوند؛ در نتیجه ضدّ سلطه و ستم و استثمار و استکبار است؛ بنابراین، جهان‌گرایی، نه جهان‌گستری، جهانشمولی و جهان‌گرایی پنداری، تک‌ساحتی و صرفاً اقتصادی و شبه جهان‌گرایی راهبرد جهانی‌شدن بوده و نه جهان‌گیری و جهان‌گرایی توهمی، تنازعی و جهان‌خوارانه و در حقیقت، ضدّ جهانی‌راهبرد جهانی‌سازی است. مواردی که بر اساس مدل و نمونه جهان‌گرایی مهدویت و در آسیب‌شناسی سیاسی و اجتماعی آن، خود، مهم‌ترین آسیب‌های دوگانه مهدویت‌نگری و مهدویت‌گرایی جهانی و جهان‌گرایی مهدوی و غیر و ضدّ آن به شمار می‌روند.* *درآمد اول. آسیب‌شناسی جهانی‌پیشامهدوی در فراگفتمان اسلام‌دین‌گفتمان اسلامی دین

اسلام، عبارت از مکتب مدنی، مردمی و متکامل نهایی الهی است. دینی مدنی که از آدم؟ و با خلافت و مدنیت او آغاز شده و تا نظریه و نظام علمی و عملی نمونه‌های نبوی،؟ در صدر اسلام فرا آمده است. این مکتب و فرایند مدنی، بر این اساس و در این جهت تا دولت و جامعه مدنی و سیاسی کامل و جهانی مهدوی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرا خواهد رفت؛ گرچه به سبب انحراف و تحریفی که در اعتقاد شیعه از جریان سقیفه در صدر اسلام پیش آمده، این فرارفت دچار تنش شده، با فراز و فرودها و کژ و راست تابی‌هایی پیش می‌رود. فرایندی که با تلاش و تدابیر انسانی از سویی و با جلب توفیق الهی از دیگر سو، قابل تحقق و دست یافتنی یا آمدنی و بلکه آوردنی است. اکنون جامعه بشری در مرحله‌ای از این فرایند تاریخی و جهانی قرار دارد. آسیب‌ها و آسیب شناسی جهانی، و فراشد جهانی گرای، فرایند جهانی شدن و فرابرد جهانی سازی نیز به مراحل فرود و کژتابی‌های سیر و ساختار این فرایند مربوط است. در این سیر و ساختار، فرایند تک ساحتی جهانی شدن اقتصادی و فرابرد هژمونیک تنازعی و سلطه گرایانه اقتصادی سازی جهان و امریکایی سازی آن، از مهم ترین آسیب‌های سیاسی و اجتماعی جهانی و جهانی گرای راستین یعنی فراشد مهدویت به شمار می‌روند. به تعبیری دیگر، در گفتمان اسلامی، جهانی شدن اقتصادی لازم است؛ اما تک ساحتی و نارسا است؛ چنان که در این گفتمان، جهانی سازی سلطه گرانه و استکباری از نوع امریکایی و حتی اقتصادی سازی جهان از نوع سیطره تفکر و رویکرد انحصاری و تنازعی بازاری، خطرناک و زیانبار است؛ در نتیجه، هر دوی این رهیافت‌ها از آسیب‌های سیاسی و اجتماعی هدایت و مهدویت و رهیافت جهان گرای آن تلقی می‌شوند؛ چنان که توسعه فن آوری و عمران اساسی و مثبت بوده اما در حد ضرورت و سازندگی، نه به قیمت تخریب و تهدیدهای روزافزون از جمله نابودی محیط زیست طبیعی و تزلزل محیط زیست فرهنگی انسان آن گونه که امروزه و به صورتی فزاینده در جریان است. گفتمان اسلامی، که در حقیقت در بر دارنده نظام نظریه علمی و عملی راهبردی مهدویت، و به صورت بنیادین، فراگیر یعنی هم شامل و هم مانع و نیز به شکلی سازمند و هدفمند، به طرح و تبیین تاریخی و ساختار جهانی مهدویت پرداخته است، هم یک بعدی و تک ساحتی صرفاً مادی و اقتصادی بودن فرایند جهانی شدن را بر نمی‌تابد و به سبب غفلت این فرایند از ساحت معنوی حیات و هستی انسانی، تحت عناوین ظلم به نفس و به بعد متعالی و حقیقی انسان و زندگی اجتماعی و سیاسی به صورت کامل تأیید نمی‌کند و آن را گمراهی، فساد یا تباهی و در نتیجه تنگنایی در زندگی، و سرانجام آسیب سیاسی و اجتماعی جوامع و جهان می‌داند؛ بدین سبب، هرگونه دغدغه و به ویژه داعیه جهانی در این زمینه را مانع سیر تحقق درست و بهینه مهدویت و جهان گرای حقیقی، کامل و کارآمد قلمداد می‌سازد؛ چنان که همچنین فرابرد تنازعی، هژمونیک و سلطه طلبانه استکباری از نوع غربی سازی و امریکایی سازی از جمله با سیاست‌ها و حرکات یک جانبه گرایانه و یکه تازانه نو محافظه کارانه به گونه جاری یعنی امریکایی را نیز آسیب دانسته، بر نمی‌تابد؛ چرا که آن را عامل سیر فقهرایی و واپس گرایی مهدویت حقیقی و یقینی تلقی می‌کند؛ زیرا این فرابرد، همان عامل تحریف و انحراف و سبب بازدارندگی از سیر حرکت متعادل و متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی شمرده می‌شود. فرا گفتمان اسلامی، به یک اعتبار به ترتیب از گفتمان‌ها و رهیافت‌های قرآنی، روایی و علمی به معنای اعم تشکیل شده است؛ چنان که فرا گفتمان اسلامی به اعتباری دیگر از اول، گفتمان و رهیافت عقلانی، فلسفی و عقلانی، و دوم، گفتمان رهیافت و حیانی، دینی و شرعی و سوم، گفتمان و رهیافت علمانی یا علمی تجربی و عرفی سیاسی فراهم آمده است. رهیافت و گفتمان قرآنی، مبانی مهدویت و آسیب‌های آن را (گرچه به صورت اجمالی و کلی)، پیش‌بینی و حتی پیش‌گویی می‌کند. رهیافت و گفتمان روایی، یا سنت معصوم،؟ تفسیر، تفصیل و تطبیق عینی و عملی مبانی و اصول مهدویت و آسیب‌های آن را بر عهده داشته و به صورت کامل و فراگیری به انجام رسانده است و می‌رساند. رهیافت و گفتمان علمی، اعم از گفتمان‌ها یا خُرده گفتمان‌های فلسفی سیاسی، علمی تجربی سیاسی و از جمله ریز گفتمان روان کاوی، روان شناسی و انسان‌شناسانه سیاسی و خرده گفتمان جامعه‌شناسی سیاسی و حتی گفتمان عملی و فنی یا سیاست گذاری عمومی و حتی ریز گفتمان فلسفی تاریخ سیاسی با تاریخ‌نگری و تاریخ‌گرایی سیاسی است. گرایش علمی سیاسی

بدین ترتیب به توضیح و تا حدودی و به صورت احتمالی، به پیش بینی اصول، ساز و کارها و راهبردهای مهدویت پرداخته، آسیب‌های مهدوی، در دوران غیبت و انتظار را، کشف و نمودار ساخته، به کار می‌گیرد. رهیافت و گفتمان عقلی، فلسفی و استدلالی از جمله کشفی و ذوقی سیاسی، اصل ضرورت، غایت و علت غایی هدایت و مهدویت و نیز مبادی و آثار آن را به صورت فطری، ولی کاملاً اجمالی و کلی در می‌یابد؛ چنان که این گفتمان در تبیین داشته‌ها، دریافته‌ها و ادراکات عقلی و فطری، نیازمند تفسیر، تفصیل و تطبیق وحیانی، شرعی و دینی بوده و در نمودن راهبردها و ساز و کارهای عملی و عینی نیز، نیازمند گفتمان علمی و عملی است. بر این سیاق، مهم‌ترین هنجارهای سیاسی و اجتماعی، همانند اصل ضرورت و ایجاد امنیت، عدالت، نظم، آزادی، ثبات، امانت، وحدت و همگرایی و مانند این‌ها تا سر حد جهانی‌گرایی را عقل به صورت فطری و در قالب اولیات و ضروریات عقلی درک، و فلسفه سیاسی و حکمت مدنی آن را طرح و تنظیم می‌کند؛ چنان که به تعبیر حضرت امام خمینی؟ این هنجارها را عقل و حکمت سیاسی به صورت اصیل در می‌یابد؛ چنان که عقل و حکمت سیاسی نیز مهم‌ترین نابهنجاری‌ها یا آسیب‌های مربوطه را به صورت تبعی درک می‌کند و ضرورت رفع آن‌ها را بایسته و شایسته دانسته، می‌طلبد. همچون درک عدم ضرورت و بلکه ضرورت عدم نابهنجاری‌ها و آسیب‌هایی به سان ناامنی، بی‌ثباتی، ناپایداری، بی‌عدالتی، بی‌نظمی و آناشسی یا نظام‌های نامتعادل و نامتعالی یعنی تک ساحتی و تنازع خیز، جبر و عدم آزادی، که فطری تبعی هستند. گفتمان دینی، شرعی و وحیانی، به یک اعتبار، به تبیین حدود، مفاهیم و تعاریف این هنجارها و نابهنجاری‌ها یا آسیب‌ها و روابط، مؤثرات، آثار و نیز زمینه‌های ظهور و بروز، شدت یا ضعف، سرعت یا کندی و افزایش یا کاهش هر یک از این‌ها، گروه‌های آن‌ها و نظام کلی هنجارها و نیز نابهنجاری‌ها و آسیب‌ها، علل و عوامل و نیز آثار و تبعات آن‌ها و پیش‌بینی‌ها، پیشگویی‌ها و پیشگیری‌های آن می‌پردازد. همچنان که آدمی با داشته‌های فطری، عقلی و خدادادی، داده‌های اطلاعاتی وحیانی، اعم از قرآنی و روایی و با کمک تجارب علمی و علم تجربی سیاسی و تاریخی خویش، از نابهنجاری‌ها و آسیب روی برتافته، به نظام هنجارهای هدایت و مهدویت می‌گراید. دوم. آسیب شناسی و آسیب‌های جهانی گرابی غیر و ضد مهدویت آسیب شناسی و آسیب‌های جهان گرابی‌های غیر و ضد مهدویت یا جهانی شدن اقتصادی و جهانی سازی نوع امریکایی، در گفتمان اسلامی، اعم از رهیافت‌های قرآنی، روایی و علمی سیاسی به ترتیب ذیل هستند: ۱. آسیب شناسی و آسیب‌های جهانی پیشامهدوی در رهیافت قرآن‌دراگفتمان اسلامی که اسلام، مکتب مدنی و نهایی الهی بوده، در بردارنده نظریه و نظام سیاسی کامل و کارآمد، انسانی و متعالی، جهانی و تاریخی است؛ نظریه و نظامی متکامل که از آدم؟ و در برد خانوادگی آغاز و تا پیامبر خاتم؟ و در برد امت اسلامی فراگسترده شده است؛ فرایندی که تا ظهور و حاکمیت امام خاتم - عجل الله تعالی فرجه - و جهان گسترگی آن پیش خواهد رفت. در این گفتمان، قرآن، کتاب مکتب مدنی اسلام به شمار می‌رود. قرآن از همان ابتدا، یعنی در سوره مبارکه حمد که با عنوان فاتحه‌الکتاب، ام‌الکتاب و اساس‌الکتاب و حتی سبع‌المثانی، به مثابه پیش درآمد و مدخل قرآن، گزیده و فهرست قرآن، اساس و چهارچوبه موضوعی قرآن و نقاط عطف و سیر و تحولات محتوایی قرآن و تکامل تاریخی و جهانی تمدن و فرهنگ بشر تا سر حد نهایی، شمرده می‌شود، زیر ساخت راهبردی هدایت و مهدویت راستین را نشان داده است؛ یعنی صراط مستقیم راه راست، میانه، متعادل و متعالی یعنی تعالی بخش را بر نموده است. بر این اساس، یکی، «مغضوبین»، ستمگران و زورگویان را که نماد غضب و غضب، یا خشم و خشونت حیوانی و درندگی طبیعت غریزی بشر، و افراد بشر شمرده می‌شوند، رو در رو و ضد هدایت، راستی و استقامت معرفی می‌کند. موضوعی که در تعبیر فیلسوفان و دانشمندان اسلامی از آن به بدراهی و بیراهی یا مدن و سیاست فاسقه تعبیر می‌شود. دیگری، «ضالین» که نماد گمراهی، گمگشتگی و کژتابی یا کج‌راهی غیر فاضله بوده و سیر و سیاست غیر راستین یا غیر مستقیم و غیر مهدویت گرابی به شمار می‌روند. بدین ترتیب، هر دو نماد، نمودار و نتیجه جهل و جهالت اعم از نادانی و ناآگاهی و ناشی از به خود واگذاشتگی یا احساس آن هستند. مهم‌ترین مواردی که از آن‌ها تعبیر به مدن، سیاست، اجتماعات مدنی دولت و نهادهای مدنی جاهله و نادان،

غیر علمی و فاقد مبانی نظریه و نظام سیاسی استوار سازوار و به سامان شده است (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۶۸ - ۲۰۷). براساس این مبنا و با این مدل، در رهیافت قرآنی، هم فرآیند جهانی شدن تک ساحتی مادی و ابزاری و صرفاً اقتصادی، جهانی نگری و جهانی گرایی ناقص و نارسا یا کژتاب و ضالّه یعنی گمراه به شمار می‌رود و هم فرابرد جهانی سازی تک قطبی، یک جانبه گرا و یگانه‌تازانه استکباری و سیطره طلبانه جهانی صرفاً امریکایی و میلیتاریستی نومحافظه کارانه و نئولیبرالی، جهانی نگری و جهانی گرایی ناسازوار و تنازعی و تنازع خیز بوده و بدراه و بیراهه یا فاسقه یعنی ضدّ مهدویت راستین، ضدّ الهی و ضدّ اسلامی و در نتیجه قهقراپی است. صهیونیسم، نئوصهیونیسم و صهیونیسم مسیحی نیز در این جهت قلمداد می‌شوند. (ر.ک: هال سل، ۱۳۷۷). قرآن در ادامه و طیّ سوره بقره، یکی فساد یعنی تباهی و دیگری خونریزی یعنی سلطه گری و جنگ افروزی در زمین را از زبان ملائکه در محضر الهی که خلافت آدم؟ بر زمین را اعلام فرمود، به صورت دو ناهنجاری اصلی در آینده بشر عرضه می‌دارند. پیش بینی هایی که از طبیعت مادی انسان ناشی و نتیجه می‌شوند. خداوند با توجه به ظرفیت والای انسان و چه بسا با عنایت به مرحله مهدوی و انسانیت انسان، ضمن اعلام «انی اعلم المالاتعلمون» (بقره ۲: ۳۰)، عملاً حق و برتری جهات برتر انسان و جامعه و جهان انسانی را در مقابل این ناهنجاری‌های دوگانه مطرح می‌سازد؛ ناهنجاری‌هایی که به سان ارکان باطل، گذرا است، و خداوند، ناپایداری و مغلوبیت آن‌ها را در مقابل حق، هدایت، صراط مستقیم پیش‌بینی، و شکست نهایی‌شان را در برابر راه راستین، تسبیح و تقدیس الهی پیش‌گویی می‌کند. ذات الهی با این روش، این جریان‌ها و سرنوشت نهایی آن‌ها را بدین ترتیب، یعنی آن گونه که در فراشد مهدویت و نظریه و نظام راهبردی سیاسی و مدنی مهدوی موضوعیت دارد، گوشزد کرده، مورد تأکید قرار می‌دهد. قرآن در ادامه و طی سایر آیات و سوره‌ها، ضمن تبیین و تفصیل این راهبردهای سه گانه هدایت، بدراهی و کژراهی یا گمراهی عموماً و به ویژه در سطح جهانی، هدایت و مهدویت را نعمت و سبب رستگاری دو سرای خوانده و آن دو را یکی فساد و دیگری فسق دانسته و آن‌ها را یکی سبب ایجاد و افزایش حزن و افسردگی و اضطراب می‌داند که به زندگی و معیشت ضیق یا تنگی و احساس تنگنایی می‌انجامد. دیگری نیز مسبب ایجاد و گسترش خوف و ترس و وحشت یعنی اضطراب و ترور و نیز بی‌ثباتی و ناامنی، جنگ، تبعیض و سرانجام اختناق و استبداد تا سر حدّ جهانی قلمداد می‌شود؛ جریانی که ره سوی انحطاط برده و عاقبت به زندگی و معیشت ضنک یا تنازع، تسلط، تعارض و هژمونی در زندگی، روابط و ساختارهای داخلی ملی، خارجی، بین‌المللی و جهانی و در تمام بخش‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی می‌انجامد (بقره ۲: ۳۸). *قرآن در همین جهت، جریان یهودیت را رو در روی جریان اسلام، اسلامیت و اسلامی، به صورت دو جریان اصلی و عمده ستیزش سازش ناپذیر تاریخی و جهانی به میان می‌آورد. * دو نزاعی که خواه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، چه به صورت آشکار یا پنهانی و حتی سِرّی، خواه به شکل اقتصادی یا فرهنگی و سیاسی و حتی نظامی، تا ظهور و پیروزی انقلاب نهایی اسلام و شکست واپسین و ریشه‌ای یهودیت، همواره ادامه و کمابیش با شدت و ضعف جریان داشته است و خواهد داشت؛ همان گونه که می‌توان به راحتی نشان داد به ویژه، صهیونیسم سیاسی پشتوانه فرابرد جهانی سازی یگانه‌تازایی و حتی به سان پیشینه فرایند جهانی شدن اقتصادی و بازاری شمرده می‌شود؛ یعنی مجامع صهیونیسم جهانی، غالباً یا نوعاً در عقبه؛ هم جهانی سازی سرمایه سالاری و سرمایه‌سالاری جهانی، هم عقبه جهانی شدن سرمایه داری و سرمایه داری جهانی، پنهان بوده، آن‌ها را خط داده و بدین سان فعالیت می‌کند (ر.ک: هال سل، ۱۳۷۷). آیا ممکن است دجال و خر و آونگ آن و نیز مدفوع آن که در روایات آخرزمان آمده‌اند، همین نظریه‌ها، نظام‌ها و دولت‌های پر زرق و برق مادی و ابزارهای گوناگون آن‌ها از جمله فن‌آوری‌های ارتباطی، اطلاعاتی و تبادلی و مانند این‌ها باشند؟ مواردی که به تعبیر فارابی، به سان پارچه و پیراهنی رنگین، افکار و قلوب ظاهر بینان، عوام و خواص را هر یک به نحوی و از طریقی به خود جذب و جلب کرده و مفتون و پیرو خود می‌سازد (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۹۲). این می‌تواند خود یک فرضیه بسیار مطرح در این زمینه باشد. آیا ممکن است به صحنه آمدن و حاکمیت هر صاحب ادعایی، همان گونه که در روایت آمده است، همان مطرح شدن هر اسم و

ایسم و مکتبی از جمله سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم و متقابلاً لیبرالیسم و کاپیتالیسم و مانند این‌ها بوده باشد که با ظهور و بروز بحران‌ها و بحران‌زایی‌ها و بحران‌فرایی‌های آن‌ها، از صحنه خارج می‌شوند؟ همان‌سان که هم‌اکنون این جریان‌ها، به فروپاشی چپ، و به گرفتاری تا سر حد بن بست راست کشیده شده است، در چالش نهیلیسم و پوچ‌انگاری یا چشم‌انداز یا استبداد جهانی و یا آتارشی و هرج و مرج جهانی، منجر شده و می‌شود. شکست و انسدادی تا بدان‌جا که دیگر هیچ فرد یا گروه صاحب نظریه یا مدّعی عملی، معتقد نبوده و مردم نیز بدان‌ها امید نداشته باشند که آن‌ها قادر به تأسیس نظام و دولت جهانی، با تضمین وحدت، امنیت، اثبات، عدالت توأمان با آزادی هستند و می‌توانند توسعه متعادل و متعالی جهانی را بدون کم‌ترین تبعیض، ناسازواری، نارسایی و ناروایی، تأمین کنند. ب. آسیب‌شناسی و آسیب‌های جهانی پیشا مهدوی در رهیافت و گفتمان روایمقصود از روایت، سنّت معصومان؟ و اعمّ از سنّت قولی، تقریری و عملی آن بزرگواران است. خواه شخص پیامبر؟ و حتّی دیگر انبیای پیشین‌الاهی و به ویژه دانیال نبی حضرت عیسی،؟ که دارای نصوص و گفته‌های مفصل‌تر، مشخص‌تر و جامع‌تری در زمینه پیش‌گویی مهدویت و از جمله انتظار و به ویژه آسیب‌های موعود‌نگری و هدایت، مهدویت و مهدی‌گرایی عمومی و موعود در دوران پیشامهدوی هستند. در روایات اسلامی، به طور گسترده به تفسیر و تبیین نظر مبانی و مفاهیم مهدوی و آسیب‌های آن پرداخته‌اند و در مقام تطبیق عینی و عملی، مصادیق کلی یا بارز آن را به گونه‌ای کاملاً مبسوط و مشروح نشان داده و باز کرده‌اند تا جایی که می‌توان ادّعا کرد نظریه نظام راهبردی مهدویت و از جمله آسیب‌شناسی و آسیب‌های آن را به صورت مفصل و کامل و چه بسا با نشانه‌های عینی در اختیار داریم. روایت «یملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».* از حیث کمی، بیش‌ترین سهم را میان روایات اسلامی در زمینه مهدویت به خود اختصاص می‌دهد. بدین ترتیب به نظر می‌آید در قرائت روایی، ظلم و جور، برترین، بیش‌ترین و فراگیرترین آسیب‌های دوران غیبت در فرایند موعود‌نگری و مهدویت‌گرایی بوده؛ چنان‌که قسط و عدل، به صورت جایگزین آن‌ها، برترین هنجارها در جهان‌گرایی مهدوی شمرده می‌شوند. دیگر آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها یا علل، عوامل، زمینه‌ها و شرایط این آسیب‌های دوگانه بوده یا اجزا، نشانه‌ها، نمودها و نیز آثار و پیامدهای آن دو به شمار می‌روند. بدین ترتیب یکی جور به معنای ستم و تعدی و نیز سلطه و زورگویی در جهان پیشامهدوی را می‌توان برترین شاخصه جهانی سازی امریکایی امروزین دانست؛ چنان‌که دیگری یعنی ظلم به نفس و به ساحت متعالی انسان، هستی، زندگی و سیاست به معنای فساد، تباهی، گمراهی و عدم عدالت و اعتدال و عدم رعایت توازن و تناسب میان ساحات مادی و معنوی را برترین شاخصه جهانی شدن اقتصادی قلمداد کرد؛ چرا که تعلل و عدم رعایت حدود و ساحت‌الاهی انسان، اولویت، بهای بیش از اندازه به جهات مادی و اصالت مادی، اقتصادی و جسمانی یا همان ماتریالیسم، یوتیلیتاریانیسم یا منفعت‌خواهی و سود و سوداطلبی و هِدونیسم یا لذّت‌جویی مدرنیستی و لیبرالیستی در این راهبرد، همچنین سکولاریسم و لائیسزم یا جدایی دین از سیاست و سیاست‌زدگی دنیایی و مادی‌گرایانه ناشی از آن، مهم‌ترین مواردی بوده که جهانی شدن اقتصادی مدّعی و مروج آن است یا این‌ها از استلزامات و نیز عواقب آن به شمار می‌روند. جهات مثبت و قابل استفاده رهیافت جهانی شدن اقتصاد، همان توسعه ابزاری و اقتصادی است. حال این که جهات قابل توجه رهیافت جهانی سازی، در صورت امکان، زیر ساخت سخت افزازانه و شبکه جهانی آن ممکن است باشد. ج. آسیب‌شناسی و آسیب‌های جهانی پیشا مهدوی در رهیافت علمی سیاسی آسیب‌شناسی و آسیب‌های جهانی پیشامهدوی، در رهیافت علمی و نظری بر اساس، در جهت و در حدّ توجیه و تکمیل علمی پدیده مهدویت و آسیب‌های آن و نمودن ساز و کارها و روش‌ها یا راهبردهای عملی، عینی و تحقق‌واقعی و خارجی آن‌ها است. رهیافت علمی مهدویت پژوهی و آسیب‌شناسی و آسیب‌های جهانی پیشامهدوی، خود ممکن است با راهبردهای فلسفی سیاسی خواه نظری و عملی صورت گیرد یا با راهبرد فقهی سیاسی و در حدّ تبیین احکام و حدود حقوقی و وظایف و تکالیف همگانی نیروها و نهادهای مدنی، مردمی و سیاسی انجام پذیرد. همچنین امکان دارد با راهبرد علمی به معنای خاص، یعنی علمی تجربی و تجربی علمی سیاسی عملی شود؛ به ویژه این فرایند خواه در حدّ علمی - انسانی - سیاسی یا در حدّ

علمی - اجتماعی - سیاسی قابل تحقیق و بررسی است. فرایند جهانی شدن اقتصادی، فرابرد جهانی سازی امریکایی و فراشد جهانی گرایی مهدوی، همچنین با راهبرد سیاست گذاری عمومی نیز قابل تحقیق و قابل ترسیم است. رهیافت علمی سیاسی مهدویت و آسیب شناسی و آسیب های جهانی پیشامهدوی، به ویژه در حوزه اندیشگی فیلسوفان، فیلسوفان سیاسی، فیلسوفان تاریخ و تمدن، برجستگی خاصی دارد. تاین بی، ویل دورانت، سوروکین، یاسپرس و حتی مارکس در غرب مدرن با نوعی تاریخ نگری و تاریخ گرایی و از آن فراتر با نوعی آینده نگری و موعود گرایی، بدین مهم توجه کرده اند (یاسپرس، ۱۳۶۴). برخی همانند شوپنهار، اسپنگلر و نیچه که با گونه ای بدبینی به حال و آینده جهان به ویژه غرب مدرنیستی و مدرنیسم غربی اعم از شاخه سوسیالیستی و کمونیستی یا شاخه لیبرالیستی و کاپیتالیستی آن پرداخته اند (شوپنهار،)، از سویی و جریاناتی همچون هستی شناسی و اگزیستانسیالیسم کی یرکگارد، پدیدارشناسی هوسرلی، بودشناسی معناکاوانه هایدگری، به گونه ای دیگر و به صورت نسبی، ضمن شک و انتقاد به بنیادها و باورهای مدرنیسم، به منظور پی جست راه رهایی، به دنبال نظریه های راهگشایی به گمان خویش بوده اند. (داوری، ۱۳۷۸). هر چند جریان غالب این راهبرد در غرب، به پسامدرنیسم فوکویی و به پوچ انگاری نهیلیستی مدرن در غلثیده و خود مزید بر درد و بر علت شده اند (ورنو، ۱۳۷۲)؛ اما برخی سرشاخه های آن ها از قبیل لئواشتراس و به ویژه هانری کربن فرانسوی و برخی سنت گرایان معاصر همچون شووان، رنه گنون و حتی سید حسین نصر، با گرایش اسلامی، شیعی و ولایی، تا حد مهدویت راستین و موعود فرارفته اند (رنه گنون، ۱۳۶۵). حکیم فارابی، خواجه نصیر، آیت الله نائینی، حضرت امام خمینی؟ و در این جهت علامه مطهری، دارای آرای جامع و راهگشایی در زمینه آسیب های مهدویت نگری و مهدویت گرایی در زمان غیبت و انتظار هستند. اینان در نظریه خویش، هر یک به گونه ای و از زاویه ای خاص به تشریح این آسیب ها اعم از تحریف و انحراف ها و یا موانع و شبهات و ضدیت ها و اضرار مهدویت راستین می پردازند؛ خواه در سطح و گستره ملی و به اصطلاح مدنی و خواه در سطح و گستره جهانی و به اصطلاح مدینه عظمی یا جامعه جهانی در تعبیر فارابی و خواجه نصیر (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۳۶). مدن جاهله ضالّه در تعبیر و نظریه فارابی، به ویژه در مراحل مدن ضروری، بداله و خست یا ثروت اندوزی و سرمایه داری رفاه و لذت طلبانه و جهان گستر، همگن جهانی شدن اقتصادی در حال حاضر شمرده می شوند و مراحل شکل گیری آن را برمی نمایند؛ چنان که مدن جاهله فاسقه به ویژه در مراحل مدن کرامیه، تغلیبه سلطه و استکبار طلبی و جهان گیری و نیز مدن جماعیه یا جهان خواری فرا استکباری و سرمایه سالارانه، همگون جهانی سازی امریکایی کنونی به نظر می آید. مهم ترین مواردی که خواجه نصیر، در کتاب اخلاق ناصری خویش، از سویی به تشریح آن ها می پردازد و از دیگر سوی، انواع سیاست های سه گانه اعم از یکی، سیاست امامت و هدایت، دیگری سیاست ناقصه به سان سیاست و توسعه تک ساحتی و صرفاً اقتصادی جهانی شدن، و سوم، سیاست سلطه گرانه و سیطره گرایانه جهانی سازی نوع امریکایی را ترسیم و روشن می سازد. امام خمینی؟ نیز با ترسیم و ارائه تقسیم های سه گانه سیاست، آن ها را شامل سیاست انسانی یا الهی و اسلامی، سیاست حیوانی یا مادی، اقتصادی و طبیعی و سرانجام سیاست شیطانی یا ضد انسانی، ضد اسلامی و ضد الهی می خواند؛ سیاست ها و سامانه هایی که به ترتیب بر سیاست مهدویت و هدایت راستین، سیاست جهانی شدن اقتصادی و سیاست جهانی سازی امریکایی قابل تسری و تعمیم بوده و قابل تطبیق هستند. آیت الله نائینی نیز در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله خویش در قبال نظریات و نظامات ناقصه و نامشروع، ملوکی خواه سرمایه دارانه یا سرمایه سالارانه که در آن رابطه حاکم، دولت و کانون های قدرت با مردم و ملت ها، به سان رابطه مالک و سرمایه داران با ملک و مایملک و مملوک زر خرید خویش است، از طرفی نظریه و نظام نهایی و کامل مهدوی را مطرح ساخته، از دیگر سو و در دوران غیبت و انتظار، ضرورت نظریه و نظام قدر متیقن و قدر مقدور اسلامی را به میان می کشد. در نگاه وی، به تناسب میزان فهم و به میزان توان، امکانات و مقتضیات، لازم است، حکومت و نظام قانونی، اسلامی و عادلانه اجرا شود. معنای آن این است که ضمن اعلام هر گونه سیاست گرایی و جهان گرایی غیر اسلامی و ضد اسلامی که به گرایش های غیر الهی و ضد الهی و انسانی و نامشروع، معتقد و مدعی

سیاست‌گرایی و به تبع آن جهانی‌گرایی نسبی و به تناسب توان علمی و عملی در زمان غیبت و انتظار است، او آن را زمینه‌ساز مهدویت و جهان‌گرایی نهایی، کامل و نیز جهانی‌سازی حقیقی و یقینی مهدوی می‌داند. وی بدین ترتیب هرگونه تعلل و سستی یا نارسایی و کاستی و به ویژه مخالفت و ناسازواری با این فراشد هدایت، اسلامیت، ولایت، مشروعیت و در یک کلام مهدویت را بدترین آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها می‌خواند. آسیب‌هایی که به گمان وی، ناشی از عدم درک و اجرای درست اسلام، جهل، اعم از نادانی و به ویژه ناآگاهی مسلمانان و حتی رهبران آنان به حقوق، رسالت و نیز ارزش و نقش خویش دانسته، آسیب‌های استبداد و خودکامگی سیاسی دولت و دولتمردان را از یک سو و عافیت‌طلبی رهبران مردمی و توده‌های مردم را از دیگر سو، ناشی از آن‌ها تلقی می‌کند. آسیب‌هایی که مسبب فقر، فساد، فحشا، تبعیض، تفرقه، تنازع و عقب‌ماندگی مسلمانان و به ویژه شیعیان در آن زمان شمرده می‌شدند؛ بنابراین در این نگاه، همان‌گونه که هم استبداد و هم تک‌ساحتی بودن سیاست در گستره داخلی پذیرفته نمی‌شود، با همین قیاس و در همین جهت، جهانی‌سازی تک‌قطبی و سلطه‌طلبانه و نیز جهانی‌شدن تک‌ساحتی و رفاه‌طلبانه را بر نمی‌تابد. در عین حال، سیاست‌گرایی و بر همین اساس، جهانی‌گرایی مهدوی هر چند به صورت نسبی، به تناسب قدر متیقن و قدر مقدور، مورد توجه وی بوده و به صورت زمینه‌ساز آمادگی پویا و انقلابی و انتظار مثبت، فعال و سازنده، مورد تأکید وی تا حضرت امام؟ و علامه مطهری است.* برآمد فرایند جهانی‌شدن اقتصادی، فرایند جهانی‌سازی امریکایی، از حیث ظاهری و صرفاً در حد نگرش جهانی و گرایش به ساختار و شکل جهانی، شبیه به فراشد جهانی‌گرایی مهدوی و مهدویت‌نگری و مهدویت‌گرایی جهانی هستند؛ امّا در حقیقت، ضد آن بوده؛ بلکه هر دو، مهم‌ترین آسیب‌های دوگانه مهدویت‌گرایی جهانی راستین و جهانی‌گرایی درستین مهدوی و مهدویت به شمار می‌روند. به تعبیری دیگر، جهانی‌شدن شبه جهانی‌گرایی بوده و جهانی‌سازی، ضد جهانی‌گرایی به شمار می‌آید. جهانی‌شدن به سبب تک‌ساحتی صرفاً مادی، در پی تحقق و تأمین سرمایه‌داری جهانی بوده؛ بدین سبب، عامل تحریف و انحراف و مانع جهانی‌گرایی مهدویت است و جهانی‌سازی نیز به سبب تک‌قطبی‌گرایی، یک جانبه‌گری نظامی و مداخله‌جویانه هژمونیک، سلطه‌طلبانه و سیطره‌جویانه امریکایی، ضد جهانی‌گرایی مهدویت بوده و عامل تخریب، تضعیف و سرکوب جهانی‌گرایی مهدویت خواهد بود.* در مقابل، جهانی‌گرایی مهدویت و مهدویت‌گرایی جهانی، با نقد درست‌مدرنیسم، اعم از شعبه سوسیالیستی، کمونیستی و مارکسیستی آن و نیز شعبه لیبرالیستی، کاپیتالیستی و اندیودوآلیستی آن و با نفی نارسایی و خلا معنویت داخلی و نیز ناسازواری و هژمونی امپریالیستی و استکباری سلطه‌گرانه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خارجی ذاتی و ضمیری هر دو آن‌ها، روشن و روشن‌نگرتر خواهد بود. در این صورت و با این الگو، به ویژه با نقادی بهینه جهانی‌شدن اقتصاد و فرایند آن از یک سو و جهانی‌سازی امریکایی و فرایند آن از دیگر سو می‌توان اولاً به بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی، به ویژه در بخش سخت‌افزاری و نیز نرم‌افزاری توسعه جهانی به خصوص در زمینه‌های ارتباطات، اطلاعات و تبادلات پرداخت و در عوض، تهدیدهای تک‌ساحتی جهانی‌شدن یا تهدیدهای سلطه‌جویانه امریکایی را به تعویق انداخت یا به حداقل کاهش داد؛ بلکه آن‌ها را بهانه و فرصتی برای ارتقای کارآمدی و انگیزه‌ای برای تجدید، مهندسی مجدد، تقویت و ارتقای هویت، همبستگی و بهره‌وری ایرانی و بین‌المللی اسلامی خویش تلقی کرد و قرار داد. ثانیاً با عنایت به بحران تا حد بن‌بست خلا معنویت نهیلیسم معرفتی از سویی و بی‌عدالتی و تبعیض و تروریسم یا ناامنی و بی‌ثباتی و وحشت ناشی از آن از سویی دیگر می‌توان با تبیین هر چه بهینه‌تر نظریه و نظام کامل و کارآمد نهایی مهدوی و جهانی‌گرایی آن به صورت چشم‌انداز و نیز با ترسیم و تحقق هر چه فراتر نظریه و نظام قدر متیقن و قدر مقدور اسلامی، انسانی و مهدوی در دوران غیبت به صورت زمینه‌ساز انتظار و آمادگی فعال، پویانده و انقلابی سازنده، به ویژه با ارتقای هر چه بیش‌تر کارآمدی نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران که شاهد عینی و نمونه عملی رهیافت جهان‌گرایی راستین و مهدوی است، راه برون‌رفت از چالش جهانی را بازیافت و باز نمود؛ راه و راهبردی که در صورت تبیین درست و تحقق عملی هر چه نزدیک‌تر آن به نمونه نظری و اصیل نهایی جهانی‌گرایی مهدویت می‌تواند در مهدویت

گرایی جهانی، سخت کارساز شود. در این صورت می‌توان از تمام فرصت‌های چالش جهانی، جهانی شدن و جهانی سازی بهره‌مند شد و از تهدیدهای آن‌ها بازداشت و یا کاست؛ بلکه آن‌ها را به فرصت‌های طلایی و بس مغتنمی تبدیل کرد که در تحکیم، تداوم و توسعه و تعالی جمهوری اسلامی کارآمد بوده، در بیداری و همگرایی جهان اسلام و مسلمانان جهان اثربخش باشد و سرانجام در رواج و ترویج جهانی گرایی مهدوی ولو به صورت نسبی و نمونه قدر مقدور، کارساز خواهد بود. نمونه‌ای عملی و تحقق پذیر در جایگاه رقیب و جایگزین (آلترناتیو) جهانی شدن به ویژه جهانی سازی که حامیان و پیروان آن‌ها، هر کدام با تمام توان و ابزار در پی اعلام و تثبیت خویش در جایگاه گزینه بی‌رقیب و گزیر ناپذیر جهانی هستند.* امید که فرهیختگان همواره تیزفهم ایرانی، نواندیشان اسلامی و متفکران اصالت گرا و آزاده جهانی، با برخورد راهبردی و نقادانه با این جریان‌های جهانی، پیش از این که جهان کنونی از چاله مادیت مدرنیسم به چاه ویل نهیلیسم، آنارشیسم و فاشیسم پسامدرنیستی نتولیرالیستی و نومحافظه کاری سرمایه‌دارانه تا سرمایه‌سالارانه، فرو برده شود، با هم اندیشی و همیاری جهانی، چالش جهانی گرایی را به چشم اندازی بس روشن در جهت توسعه اقتصادی، عمرانی و ابزاری، تعادل سیاسی و عدالت اجتماعی و در جهت تعالی فرهنگی، اخلاقی و انسانی الهی و در نتیجه دینی و اسلامی مبدل سازند؛ ان‌شاءالله. منابع و مآخذ افزون بر قرآن و آثار پربار روایی و تفسیری منابعی که در این مقاله از آن‌ها استفاده یا بدان‌ها ارجاع داده شده، به ترتیب ذیل است: اشتراوس، لئو، گراپسی، جوزاف، نقد نظریه دولت جدید، تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۳ش. اشتراوس، لئو، فلسفه سیاسی چیست؟ رجایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش. توین بن، آرنولد، تاریخ تمدن، آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۴ش. حکمت جاویدان، گردآوری خندق آبادی، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰ش. خرد جاویدان، به کوشش یوسفی فرد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش. خواجه نصیر، اخلاق ناصری، به کوشش حیدری و مینویی، سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴ش. داوری، رضا و جوزی، فلسفه و بحران غرب، تهران، هرمس، ۱۳۷۸ش. فارابی، سیاست مدینه، سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸ش. —، آراء اهل مدینه فاضله، سجادی، دوم تهران، طهوری، ۱۳۶۱ش. —، احصاء علوم، خدیو جم، دوم تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۴ش. گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، کاردان، دوم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ش. نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش طالقانی، تهران، سهامی کتاب، بی تا. ورنو، روژه و وال ژان، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن مهدوی ن تهران خوارزمی ۱۳۷۲ش. هال سل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، اسلامی، تهران، رسا، ۱۳۷۷ش. هولاب رابرت یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی بشیریه تهران نی ۱۳۷۵ش. هیوبرت دریفوس، راینو پل میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک بشیریه نی ۱۳۷۶ش. یاسپرس، کارل، آغاز و انجام تاریخ، لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴ش. گردآوری):!

(document.write(addy۷۶۴۱۹

)" (document.write

< n </script--//\<

>--!

'<' (document.write(' <span style=\display: none

--//<

<script>/ آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکرپت دارید!-->

)>'/' (document.write

'<' (document.write('span

--//<

<script>/

<div class="e">

زمینه جهانی سازی یا در انتظار یوم موعود

جهانی شدن، زمینه جهانی سازی یا در انتظار «یوم موعود» آیت الله محمد هادی معرفت چکیده: جهانی شدن که زمینه جهانی سازی است، از جهان بینی اندیشه‌وران بزرگ جهان سرچشمه گرفته که در رأس همه، انبیا و حکیمان قرار دارند که امروزه بر اثر کمرنگ شدن مرزها و برداشته شدن محدودیت‌های جغرافیایی و ایجاد تسهیلات در رفت و آمدها، و نیز آسان شدن تبادل اطلاعات و فزونی انواع رسانه‌های اطلاع رسانی، روند جهانی شدن هر چه بیش تر سرعت می‌گیرد؛ بنابراین، مسأله تقارب ملل و تعارف و شناخت متقابل، امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است و پیامدهای آن چه زشت و زیبا، دامنگیر همگان خواهد بود منتها در راه گزینش اصلح، و به عبارتی، تأثیر گذاری فرهنگ برتر که پیش‌تاز جهانی سازی است، چه اقدامی باید کرد؟ آیا باید حالت انفعالی به خود بگیریم تا دیگران سرنوشت ما را رقم زنند یا خود به پا خیزیم و طبق مسؤولیت انسانی - اسلامی، خویش زمام رهبری جهانی سازی را به دست بگیریم، و طبق آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» متعهد بسط عدل در گستره جهان شویم؟! فرایند جهانی شدن که فرایندی ناگزیر برای انسان امروز است، می‌تواند هم تهدید باشد و هم فرصت تلقی شود؛ از این رو، رویارویی با پدیده جهانی شدن، باید مقابله با جنبه‌های منفی آن باشد؛ زیرا این رویداد همچون سیلی خروشان، بی‌خواست و اراده ما در جریان است. عمده، کنترل این جریان است که از روز نخست، اسلام بر عهده امت اسلامی گذاشته، و عمده اهرم فعالیت این رهبری، همان فرهنگ غنی و سرشار از عناصر سازنده جوامع انسانی است. این اهرم در دست مسلمانان قرار دارد و هیچ فرهنگی نمی‌تواند با آن مقابله کند و اساسی‌ترین وسیله ممکن برای رهبری جامعه جهانی، فرهنگ پویا و سازنده است که در اختیار این ملت قرار دارد؛ پس این که جهانی شدن را فرصت بدانیم یا تهدید، به تفسیر ما از جهانی شدن بستگی دارد، و این که چگونه با آن برخورد کنیم. چنانچه موضع انفعالی به خود گرفتیم، به طور قطع تهدیدی است که مفسدات ملی و مذهبی در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت؛ ولی اگر با در نظر گرفتن سابقه درخشان و اصالت فرهنگ غنی که در اختیار داریم، در صدد به دست گرفتن زمام روند جهانی شدن و جهانی سازی باشیم، به یقین پیروز و موفق خواهیم بود. واژگان کلیدی: جهانی شدن، تقارب ملل، انتظار، یوم موعود، جهانی سازی، حکومت مهدی، جهان‌شمولی اسلام. مسأله جهانی شدن یا جهانی سازی از دیر باز در فرهنگ‌ها و ادیان بزرگ جهانی آرمان بوده، و از تحقق جامعه واحد جهانی و فراگیر سخن به میان آمده است. با مختصر مراجعه به قوانین مدون تاریخ قدیم، از جمله قوانین حمورابی* و اعلامیه حقوق بشر به دست کوروش (ابوالکلام آزاد: ص ۵۴) و دیگر سنگ نبشته‌های به جای مانده از دوران قدیم، افزون بر آموزه‌های عالی باز مانده از انبیا بزرگ و حکیمان فرزانه دوران‌های دور و نزدیک،** همه و همگی بر این امر تاکید دارند که جهان و جهانیان، واحد به هم پیوسته است، و همه امت‌ها زیر پرچم انسانیت متعالی باید با شناخت یک‌دیگر، برادر گونه زیست مسالمت آمیزی داشته باشند. جای جای قرآن به این حقیقت مسلم اشاره و احياناً تصریح دارد و در کتاب‌های پیشینیان نیز به آن اشاره شده است و قرآن آن را یادآوری می‌کند. از این رو باید توجه داشت که جهانی شدن به صورت اندیشه و فلسفه دینی و اخلاقی و همچنان به صورت یک آرمان دینی - سیاسی تاریخیچه‌ای طولانی دارد و پیدایی آن به ظهور ادیان بزرگ، امپراتوری‌های جهان گستر و اندیشه‌وران فلسفه آرمان گرا باز می‌گردد؛ ولی جهانی شدن به صورت روند واقعی که منشأ متراکم شدن جهان و همزمان شدن ارتباطات اجتماعی شده، بدیهی است که سابقه آن به ظهور صنعت جهانی ارتباطات باز می‌گردد که هر چه بیش تر بر سرعت این روند افزوده می‌شود. جهانی شدن و جبر

زمانجهانی شدن به معنای هم‌پیوستگی ملت‌ها چیزی است که جامعه بشر (به مقتضای طبع اجتماعی بودن) آن را خواهان است، و انسان‌ها همواره، از همان دوران که احساس کردند هر فرد به دستاوردهای دیگران نیازمند است، این حرکت به سوی «گردهمایی همگانی» را آغاز کرده، و در بستر زمان و در فرصت‌های پیش آمده، برای رسیدن به این آرمان بیش‌تر همت گماشته‌اند منتها موانع جغرافیایی و بیش‌تر سیاسی جلوگیری از روند بوده، و هر گاه فرصتی پیش آمده، از آن استفاده شده است که برخی جنگ‌های بزرگ از قبیل حمله مغول به شرق و آتیلا- به غرب و نیز جنگ‌های صلیبی، و حتی جنگ جهانی اول و دوم با این که خانمانسوز بوده، تعارف و تآلف ملت‌ها را نیز در پی داشته است. خلاصه با باز شدن مرزها و از هم گسستن حصارهای جغرافیایی، رفت و آمدها و آشنا شدن با عادات و رسوم ملت‌ها، در کنار فتح باب تجارت برون مرزی، همه و همه این‌ها باعث شد تا ملت‌ها از یک‌دیگر باخبر شوند و از دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و ضمن اطلاع از کم و کیف آن، بهترین و برترین آن‌ها را برگزینند. گاه علوم و معارف از غرب به شرق، و گاه از شرق به غرب نقل مکان کند، و این به بیداری ملت‌های انتقال دهنده بستگی داشته است، و امروزه، مسأله فرار مغزها از همین باب است. کشورهای علمی-صنعتی، جاذبه خود را بر دیگر کشورها روشن ساخته، بهترین‌ها را به خود جذب می‌کنند، و هرگز نمی‌توان جلو این جذب و انجذاب را گرفت. باید زمینه جذب را فراهم آورد و با زور یا تبلیغات کاذب کاری از پیش نمی‌رود. جهانی شدن یا توسعه جهانی به این معنا که مرزها عملاً برداشته شود و برای رفت و آمدها مانع نباشد و هر روز و هر آن بر این رفت و آمدها و آشنایی با دستاوردها و گزینش بهترین‌ها افزوده شود، گرچه از دیر باز وجود داشته، و به جهت مشکلات سفر و رفت و آمدها حرکتی کند داشته، امروزه به سبب تسهیلات فراوان و روز افزون، این حرکت سرعت گرفته، هر آن بر سرعت و پیشرفت و توسعه آن افزوده می‌شود و مسأله جبر تاریخ که در این جا مطرح می‌شود به همین حقیقت ناظر است که خود این رفت و آمدها و تعارف و تآلف بین ملت‌ها امر ضروری حیات است که لازمه جدایی‌ناپذیر طبع اجتماعی زیستن انسان‌ها است؛ به ویژه در عصر تسهیلات مسافرتی و انواع اطلاع رسانی به وسیله رسانه‌های جهانی که قابل کنترل نیست و با هیچ قدرتی نمی‌توان جلو آن را گرفت، و اساساً این گونه معارف‌ها در اصل آفرینش انسان ریشه دارد، و هرگز نباید که ذاتیات آدمی را از وی جدا ساخت. انسان تا انسان است، این گونه معارف‌ها لازمه ذات او است، و شاید نام انسان نیز بدین سبب باشد که از ریشه «انْس» گرفته شده تا عنوان، حاکی مُعْنُون باشد. در آیه ۱۳ سوره حجرات که مدنی است و در دورانی که جامعه اسلامی در حال شکل گرفتن بوده نازل شده، چنین آمده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. خطاب به تمام مردم جهان است که همگی از یک پدر و مادر آفریده شده و همگی برادر و برابرید؛ یعنی هیچ گونه برتری نژادی برای هیچ کس و هیچ گروهی وجود ندارد؛ آن‌گاه به دو اصل طبیعی حیات اشاره می‌کند. نخست آن که لازمه انتشار و کثرت نسل، جدا شدن و تفرقه میان گروه‌های پدید آمده بر اثر ازدیاد نسل انسانی است؛ پس رشته‌های متعدّد (شُعُوب) نسل انسانی در پهنای گیتی پراکنده شدند تا هر گروه بدون مزاحمت به زندگی خود سر و سامانی دهند. اصل دوم این که این تعدّد و تفرقه بدین معنا نیست که از هم بریده باشید؛ زیرا بریدگی بر خلاف طبع ذاتی انسان است، انسان از انس است که وصل را می‌رساند نه فصل و از هم گسستگی؛ پس این اصل اقتضا دارد تا انسان‌ها - گرچه به صورت گروه‌ها درآمده‌اند - با یک‌دیگر معارفه داشته، و از حال و اوضاع هم‌نوعان خود با خبر باشند، و همین شناخت و معارفه سبب می‌شود تا از فرهنگ‌های مختلف و متنوع و جریان‌های علمی و صنعتی و دیگر دستاوردهای یک‌دیگر باخبر باشند و بهترین‌ها را برگزینند، که این گزینش بهتر، لازمه معارفه و مفاهمه میان ملت‌ها است؛ بلکه لازمه طبع «میل به کمال» انسان‌ها است که از طریق «حس رقابت» رشد یافته، هر چه بیش‌تر شکوفا می‌شود. خداوند در این زمینه می‌فرماید: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر (۳۹): ۱۷). انتخاب أحسن، شیوه بندگان شایسته خدا است که با شیوه عقلایی هماهنگی دارد. فرهیختگان که بندگان شایسته خدایند، و زمره عاقلان را همانان تشکیل می‌دهند بر این شیوه‌اند تا آن‌چه پیرامون

آنان می‌گذرد، از اندیشه‌ها و تجربه‌ها (در طول مسیر حیات) در آن‌ها بیندیشند و بهترین و شایسته‌ترین آن‌ها را برگزینند و این گزینش برتر که نتیجه‌اندیشیدن و حسن انتخاب است، بهترین نوع تحقیق و دقت نظر را می‌رساند، و از هرگونه تقلید و پیروی بی‌رویه دور است؛ پس مسأله «تعارف» و تفاهم بین‌المللی که بر پایه‌شناخت متقابل استوار باشد، اساس پیشرفت و تعالی تمدن‌ها است و قرآن کریم بر آن تأکید دارد. تا این جا به این نتیجه رسیدیم که اصل معارفه و مفاهمه میان ملت‌ها، شکستن مرزها، برداشتن حصارها، تسهیل در امر رفت و آمد، شناخت فرهنگ‌ها و آشنایی با دستاوردهای فکری و علمی و صنعتی و... از ضرورت‌ترین مایه‌های حیات اجتماعی انسان‌ها است که در جهت رشد تمدن‌ها و ترقی و تعالی فرهنگ‌ها، نقش زیر بنایی را ایفا می‌کند؛ البته نباید نادیده گرفت که احياناً پیامدهای ناگواری نیز همراه دارد که این پیامدهای ناگوار نتیجه خودباختگی ملت‌های ضعیف در مقابل ملت‌های نیرومند است که به جهت این خودباختگی نتوانسته‌اند در گزینش، برترین‌های مؤثر را برگزینند، و همان فرهنگ همسایه قوی را شتابزده و بدون ارزیابی پذیرفته‌اند. ابن خلدون در این زمینه می‌گوید: ملت‌های ناتوان همواره می‌کوشند تا خود را به فرهنگ ملت‌های نیرومند بیاریند و در رفتار و کردار و حتی در شعار و مذهب و آیین از آنان پیروی کنند، و این بدین سبب است که به جهت خودباختگی چنین می‌اندیشند که راز کمال و برومندی ملت همسایه در همین مظاهر زندگی آنان نهفته است! پس اگر خود را به همین مظاهر بیارایید، به همان درجه برومندی نائل خواهند آمد؛ بنابراین ملت‌های عقب مانده، از فرط خودباختگی، می‌کوشند تا خویشان را به همان شکل ملت‌های پیشرفته بیاریند غافل از آن که این گونه تقلید بی اندازه، هر آن، بر عقب ماندگی آنان می‌افزاید و رفته رفته زمینه را برای سلطه اجنبی فراهم می‌سازد؛ زیرا سلطه فرهنگی، پیشتاز سلطه نظامی است و سبب اصلی در آن است که در علل و موجبات پیشرفت‌ها بیندیشیده‌اند؛ بلکه فقط به ظواهر و مظاهر پرداخته‌اند. (ابن خلدون، ۱۳۶۲: فصل ۲۳، ص ۱۴۷). عجیب آن که در آن دوران، کشور اندلس (اسپانیا) هنوز در دست مسلمانان بود؛ ولی خودباختگی غریبی آنان را فرا گرفته بود و از کشورهای همسایه در رفتار و کردار و در تمام شؤون زندگی از آنان الگو می‌گرفتند و بی اندازه از آنان پیروی می‌کردند. ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ ق) در این باره می‌گوید: پناه می‌بریم به خدا از عاقبت سوء این تقلید همه جانبه که ملت اندلس را فرا گرفته. زود است که همسایگان بر آنان چیره شوند؛ زیرا مقدمه استیلای نظامی اجنبی فراهم شده است «حَتَّى لَقَدْ يَسْتَشْعِرُ مِنْ ذَلِكَ النَّاطِرُ بَعِينَ الْحِكْمَةِ أَنَّهُ مِنْ عِلْمَاتِ الْاِسْتِيلَاءِ، وَالْأَمْرُ لِلَّهِ» (همان). سقوط کامل اسپانیا به دست فرنگیان به سال ۸۹۷ قمری و اوسین سلسله ملوک غرناطه محمد یازدهم که حکومت وی از سال ۸۹۲ تا سال ۸۹۷ ادامه داشت، اتفاق افتاد! (استانلی لین پل، ۱۳۸۰: ص ۳۶). ملاحظه می‌شود: گزینش شتابزده، به ویژه اگر با خودباختگی همراه باشد، چه عواقب وخیمی دارد که متأسفانه این گونه دآوری‌های سطحی و بدون دقت کافی، هنوز هم دامنگیر بیش تر ملت‌های ضعیف و عقب افتاده است و هرچه بیش تر آنان را خوار و زبون می‌سازد. به جای آن که به علل پیشرفت‌های جهانی بپردازند، به مظاهر و جلوه‌های برونی پرداخته‌اند؛ پس ملت‌هایی صرفاً مقلد و پیرو، نه محقق و پیشرو هستند. عوامل مؤثر در جهانی شدن* عوامل مؤثر در پدیده جهانی شدن که عبارت است از کمرنگ شدن مرزها و سهولت انتقال پدیده‌ها از نقاط گوناگون جهان به یک‌دیگر، در دو عامل ذیل خلاصه می‌شود: ۱. توسعه و تنوع رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی؛ ۲. گسترش و تکامل وسایل حمل و نقل. یعنی از یک طرف اطلاعات با سرعت، تنوع، کیفیت، گستردگی و عمقی بیش تر از گذشته، از یک نقطه جهان به طرف دیگر می‌رود، و از سوی دیگر، انسان‌ها از نقاط گوناگون با سرعت بیش تر سفر می‌کنند و این سرعت انتقال چه در دستاوردها و چه در جابه‌جا شدن انسان‌ها، بزرگ‌ترین عامل مؤثر در معارفه و شناخت فرهنگ‌ها و پذیرا شدن برترین‌ها است که ناگزیر انجام می‌گیرد، و وضعیت به گونه‌ای است که هیچ عامل دیگری نمی‌تواند مانع این ترابط و تفاهم جمع‌الجمعی جهانی شود. فواید و پیامدهای جهانی شدن حال باید گفت: عمده بحث مهم در این باره آن است که آیا جهانی شدن اولاً اجتناب پذیر است یا نه و ثانیاً آیا در مجموع مفید است یا مضر و ابعاد آن کدام است؟ در پاسخ سؤال اول روشن شد که جهانی شدن با هرچه نزدیک تر شدن نقاط گوناگون جهان، امری اجتناب ناپذیر است؛ وسایل ارتباط

جمعی، انسان‌ها را به هم مرتبط می‌کند و رفت و آمدها به سرزمین‌های جهان آسان شده است. اصلاً چرا این امر متوقف شود؟ اصولاً باید بدانیم که سیر زمان و تحولات زمانه هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود. آری، آن‌چه اجتناب‌پذیر است، تسلیم شدن در برابر موج جهانی است که بالکل و یکپارچه خود را تسلیم امواج خروشان تبلیغات و شعارها کنیم. جهانی سازی حتماً نباید یک طرفه، آن هم به دست مستکبران و استعمارگران جهان انجام گیرد. ما نباید تسلیم محض موج جهانی شویم؛ سپس به صورت عنصری منفعل و امانده بمانیم تا همه آثار و عوارض آن بر ما بار شود. همان‌گونه که اشاره شد، قلمرو ما در جایگاه جامعه اسلامی، قلمرو جهانی بوده، نه محدود، و قرآن کریم تفاوت‌های نژادی و اقلیمی را تفاوت نمی‌داند تا مانع آن شود که همگی (برادر گونه و به گونه برابر) زیر چتر اسلام گرد هم آییم، و اساساً اسلام، پرچم وحدت جهانی را به دست مسلمانان داده تا آنان رهبر جهانی سازی بر مبنای فرهنگی اصیل و استوار باشند. درباره سؤال دوم در رابطه با فواید جهانی شدن، دست کم چهار فایده را می‌توان برای آن ذکر کرد: نخستین فائده آن، ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر علمی است. دومین فائده آن، کوتاه‌تر شدن مسیر و کم شدن هزینه تولید است. امروزه اختراعات و تولیدات از طریق سایت های اینترنتی معرفی می‌شوند و عملاً راه‌های موازی حذف شده و افراد در اختراعات و اطلاعاتشان، وقت تلف نمی‌کنند، و راه‌هایی را که دیگران رفته و به نتیجه رسیده‌اند، دوباره نمی‌روند. فائده سوم که می‌توان آن را مهم‌ترین فایده دانست، این است که از اوایل دهه نود پیدایی روند معکوس جهانی شدن آغاز می‌شود به این معنا که در گذشته، جهت جهانی شدن حالت یک طرفه داشت؛ ولی حالا این اتصال طرفینی است. آن وقت جریانی از طرف غرب به سوی شرق وجود داشت و امکانات ارتباطاتی برای آن‌ها بسیار میسرتر از دیگران بود، و رسانه‌های جمعی در کشورهای غیر صنعتی فقط مصرف کننده بودند؛ در حالی که اکنون این گونه نیست؛ به طور مثال، امروزه ده‌ها هزار سایت مربوط به جهان اسلام است و مسلمانان به راحتی می‌توانند فکر و اندیشه‌شان را منتقل کنند و هر کس هر سخنی برای گفتن دارد، چه در عرصه فرهنگ و چه غیره می‌تواند برای جهانیان شرح و بسط دهد. فائده چهارم این که افراد خارج از کشور را به جامعه خود وصل می‌کند؛ چنان که اگر پیش‌تر کسی برای تحصیل یا کسب و کار به غرب سفر می‌کرد و آن‌جا می‌ماند، عملاً از جامعه خودش جدا می‌شد، و امکان از دست رفتن هویتش زیاد بود؛ اما امروز نگرانی از دست دادن هویت ملی اشخاص در خارج از کشور با توجه به توسعه ارتباطی که وجود دارد، کم‌تر است؛ بدین لحاظ مفهوم زمان و مکان به این ترتیب تغییر کرده است و لازم نیست همه افراد کنار هم باشند تا هویت ملی خود را حفظ کنند. پیامدهای جهانی شدن آن‌جا که داعیان جهانی شدن (امروزه) ملت‌های پیشرفته صنعتی هستند و سابقه استعماری ۴۰۰ ساله دارند، جهانی شدن به وسیله چنین داعیانی، عوارض ناگوار و پیامدهایی را به دنبال دارد که عبارتند از: ۱. نخستین مشکل در این باره آن است که آنان با جلوه دادن فرهنگ خود به صورت فرهنگ برتر، آن را به شکل گسترده‌تری به جهان صادر می‌کنند، و از این راه، سلطه فرهنگی خویش را بر جهانیان تحمیل کرده، در زمینه‌های اقتصادی، افزون بر عرضه محصولات غربی، فرهنگ محصولات خویش را منتشر می‌کنند، و به گفته دکتر ولایتی، «شرکت «مک دونالد» در سراسر جهان تنها همبرگر نمی‌فروشد؛ بلکه فرهنگ محصولات خویش را منتشر می‌کنند». ۲. دیگر آن که اقتصاد جهانی را در اختیار می‌گیرند و بدین وسیله به خوبی می‌توانند با در دست داشتن رگ حیاتی کشورها، آنان را فلج کرده یا سقوط دهند یا طبق خواسته‌های خود آنان را به این سو یا آن سو ببرند. به گفته برخی از صاحب‌نظران، خطر و عوارض جهانی شدن اقتصاد، خیلی زود چهره خود را نشان داد. عوارض جهانی شدن در زمینه اقتصاد را می‌توان در کشورهایی مثل «برزیل» دید که به سرعت سقوط کردند. در جهانی شدن اقتصادی غرب، گاه با یک نظام فلج کننده، جهان سوم را حتی به نان شب خود نیازمند می‌کنند. در پرتو چنین تفکری، در یکی دو دهه گذشته فاصله بین فقیر و غنی در جهان به صورت وحشتناکی افزایش یافته و کاملاً بی‌سابقه بوده است (اندیشه حوزه، ش ۴۰، ص ۱۷۶). ۳. افزون بر این، جهانی شدن در زمینه سیاست نیز با توجه به آن‌چه گفته شد می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد، و آن، تقویت سلطه غربی‌ها بر تمام نقاط جهان است؛ چنان‌که امروزه شاهد آن هستیم، و بر همین اساس است که امریکا پس از

فروپاشی شوروی می‌کوشد تا جهان تک قطبی بسازد، و در صدد تجزیه یا تلفیق برخی کشورهای نفت خیز است تا به نفع غرب از آن بهتر بهره برده شود. ۴. و نیز از عوارض جهانی شدن بحران هویت است چنان‌که اشاره شد؛ پس همان‌گونه که از آثار مثبت جهانی شدن، وصل ملت‌ها و ایجاد تقارب و تفاهم میان آن‌ها است، از سوی دیگر با ذوب در مظاهر فریبنده کشورهای پیشرفته، هویت‌ها نیز از بین می‌رود. حتی زبان و دیگر مقومات ملیت‌ها رفته رفته به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ چنان‌که در بسیاری از کشورهای خود باخته چنین اتفاقی افتاده است و اتفاق خواهد افتاد. ۵. عمده خطر جهانی شدن، تحت فشار قرار گرفتن دین و معتقدات بومی کشورها است. در جهانی شدن و جهانی سازی مدرنیته امروز، دین و معنویات تحت فشار «سکولاریزم» و «نسبیت گرایی» واقع می‌شود؛ زیرا «سکولاریزم» می‌گوید: دین نباید در مسائل اجتماعی اثر گذار باشد، و امر و نهی دینی نباید در جامعه دارای اثر باشد. اصولاً «سکولاریزم» با آرمان گرایی و آرمان خواهی هیچ رابطه‌ای ندارد. حال این آرمان گرایی می‌تواند اسلام یا هر دین دیگری باشد. حتی مثل آرمان مارکسیستی نباید توجیه گر خط مشی سیاسی شود. بر اساس این نظریه، اصلاً حکومت از آرمان جدا است. به ویژه دین که آن را اعتباری محض و برخاسته از رسوم و عرف محلی می‌دانند، و هرگونه وحیانی بودن آن را انکار می‌کنند؛ پس نباید در مسائلی که واقعیت حیاتی دارند، دارای اثر باشد. راه مقابله با آفات کنون باید دید (با توجه به اجتناب ناپذیری جهانی شدن) چگونه با آفات آن مقابله شود و از پیامدها و عواقب سوء آن اجتناب ورزید؟ در مثل گفته‌اند: علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. آنچه در حفظ سلامت مؤثر است، پیشگیری از خطر بیماری است؛ و گرنه درمان بیماری پس از ریشه دار شدن، چندان مؤثر نیست، و از قبیل «نوشدارو پس از مرگ سهراب» است. در صنعت کشت و کشاورزی، برای مبارزه با آفات، باید پیش از حمله آفات دست به کار شد، نه بعد از آن که آفات رخنه کرد. جامعه اسلامی از همان هنگام که مشعل دار هدایت بشر بود، همچنان بر موضع رسالت جهانی خود استوار بماند، و امروزه که موضع خود را از دست داده و به دیگران سپرده، هنوز هم دیر نشده است. جلوی ضرر از هر کجا گرفته شود، نفع است. امروزه می‌توان با پشتوانه غنی و قوی اسلامی، اعاده حیثیت کرد، و دست به کار شد، و پیش از هر کار در راه خود کفایی گام برداشت. آنچه شیران را کند روبه مزاج، احتیاج است احتیاج است احتیاج. امروزه اگر جامعه اسلامی بتواند در راه صنعت و کشاورزی گام‌های مؤثر بردارد و خود را به سر حد خود کفایی برساند می‌تواند جلوی رخنه اجانب را بگیرد. مولا- امیر مؤمنان؟ از روز نخست هشدار داد: *اللَّهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا- يَشِيْبُكُمْ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِ كَم (نهج البلاغه، نامه ۴۷)*. حضرت هشدار می‌دهد تا دیگران در عمل به دستورهای قرآن بر شما سبقت نگیرند. مگر آن نبود که قرآن به جامعه اسلامی دستور رهبری ملت‌ها را داده و جهانی سازی را برعهده آنان نهاده بود؛ *الْبَتَّةَ* مسلمانان سستی کرده، دیگران این رهبری را به دست گرفتند و در اهداف سلطه جویانه خود به کار بردند. اهداف جهانی شدن از منظر انبیا پدیدهای که رخ می‌دهد و در رشد و پیشرفت آن دست بشری در کار باشد، باید هدف یا اهدافی منظور باشد که دست اندر کاران، آن را دنبال می‌کنند. و این به قصد و نیت آنان بستگی دارد که از روی حس بشر دوستانه و خیرخواهانه برخاسته یا حس طمع و سلطه جویانه یا هر غرض دیگر. آنچه گفته شد، از پیامدهای آفت گونه *صعب العلاج*، برخاسته از اهداف بشر دوستانه و خیرخواهانه نبوده؛ به ویژه آنچه بر دست داعیان جهانی سازی امروز جریان داشته است و دارد؛ اما اهداف انبیا و تمام ادیان الهی به ویژه شریعت اسلام، اهدافی صرفاً خیرخواهانه و بشر دوستانه بوده که هیچ‌گونه پیامد ناگواری نداشته است. بنگرید گفت و گویی را که میان رستم فرخزاد (سردار لشکریان ایران) با نماینده مسلمانان، در واقعه قادسیه رخ داد: رستم، از سر کرده عرب، زُهره خواست تا با او گفت و گو کند و خواست تا از در صلح با او کنار آید. زهره به او گفت: ما همچون دیگران نیستیم، و در طلب دنیا نیامده‌ایم. ما همان‌گونه که تو یادآور شدی، مردمی جاهل و بی‌فرهنگ بودیم تا آن‌گاه که خداوند پیامبری بر ما فرستاد و او را اجابت کردیم. خداوند به پیامبرش وعده پیروزی مسلمانان را داده تا هر که به دین حق درآید، عزیز باشد و هر که سر بتابد ذلیل و خوار شود. اسلام می‌کوشد تا مردم از عبادت بندگان به عبادت پروردگار روی آورند. مردم همگی فرزندان آدم و حوا و برادران از یک پدر و مادرند. رستم گفت: خجسته آیینی

است! آن گاه گفت: هر گاه به دین شما در آییم، چه می کنید، آیا باز می گردید؟ زهره گفت: آری، به خدا سوگند! ما بهترین امت و خیرخواه تمام امت‌ها هستیم. در آن هنگام همه برادریم و برابریم. رستم باز گشت و با سران لشکر به گفت و گو نشست؛ ولی به پیشنهاد وی ارجی ننهاند؛ سپس به سردار لشکریان اسلام سعدوقاص پیام داد تا نماینده‌ای بفرستد و با او به مذاکره بنشیند. سعد، ربعی بن عامر را فرستاد؛ آن گاه رستم از وی پرسید: چه باعث شد که بدین سو آمدید؟ ربعی گفت: انگیزه‌ خدایی ما را بدین جا کشاند. او است که این مسؤولیت را بر عهده ما نهاده تا مردم را از تنگنای زندگی به فراخنای سعادت حیات رهنمون شویم. مردم را از ستم آیین‌ها به عدل اسلام راهنمایی کنیم؛ پس هر که این رهنمود را از ما پذیرفت، ما با او کاری نداریم، و از همین جا باز می گردیم، و زمین و ملک را به خودشان وا می گذاریم؛ (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۶۳)؛ از این رو، میان جهان بینی انبیا و جهان بینی داعیان امروزی فرقی آشکار است. نظری به مسأله «جهانی سازی» دینیجهانی سازی که از جهان بینی اصلاح اندیشان بزرگ جهان سرچشمه گرفته، از اساسی ترین آرمان‌های همه انبیاء و همه ادیان بزرگ الهی است که در رسالت جهانشمولی اسلام و قرآن بر آن تأکید شده است: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان (۲۵): ۱). وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (سبأ (۳۴): ۲۸). اساساً هدف انبیا و اصلاح گرایان بزرگ جهان، اصلاح جامعه بزرگ انسانی است، و برای اصلاح هر جامعه‌ای به طور کامل باید به اصلاح بدنه اصلی کل جامعه انسانی پرداخت؛ زیرا اصلاح یک عضو با بیمار بودن اصل بدنه، امکان پذیر نیست و زود است که بیماری از اعضای دیگر به این عضو اصلاح شده سرایت کند و حتی در یک جامعه نمی توان به اصلاح یک بعد از ابعاد آن پرداخت تا به اصلاح تمام ابعاد آن به طور مساوی و همگام پرداخته نشود؛ برای مثال، برای اصلاح بُعد کشاورزی نمی توان از اصلاح دیگر ابعاد اقتصادی کشور چشم پوشید و حتی ابعاد علمی، فرهنگی و سیاسی را نادیده گرفت و نیز اصلاح یک طبقه از طبقات گوناگون هر جامعه بدون در نظر گرفتن دیگر طبقات امکان پذیر نیست، و مسأله سرایت، از بزرگ ترین آفات جامعه‌ها است. مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی در این زمینه می گوید: برای شناخت فرهنگ حاکم بر جامعه، کافی است با یک قشر از آن جامعه تماس حاصل کرد؛ زیرا اعضا (اقتشار و طبقات) یک جامعه سر و ته یک کرباسند. در قرآن کریم می خوانیم: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره (۲): ۱۴۳). امت اسلامی مکلفند تا بر مردم جهان نظارت داشته، در ساخت و ساز ملت‌ها بکوشند، و بدین سان مسؤولیت خود را در پیشگاه پیامبر اسلام ایفا کنند. ملاحظه می شود که در این آیه، با صراحت بر مسأله جهان سازی تأکید شده و آن را مسؤولیت خطیر و بر عهده جامعه اسلامی می داند که باید با تمام توان (و با امکانات و حیاتی فراوان) در اصلاح جوامع بشری در سراسر جهان بکوشند؛ البته باید توجه داشت که مسأله جهانی سازی، همواره همراه تحمیل فرهنگ‌ها است. هر ملت یا هر گروه که به پا خاسته در صدد جهانی سازی باشد، خواه و ناخواه فرهنگ حاکم خود را که فرهنگ برتر می داند، تحمیل می کند، و از همین راه در صدد اصلاح فرهنگ‌ها بر می آید. پیش تر اشاره شد که، اساساً ملتی به جهانی سازی روی می آورد که فرهنگ خود را غنی تر و پر بارتر می داند و برای ملت‌ها مفیدتر می شمارد. و همین برتری فرهنگ سبب شده تا به پاخیزد و به اصلاح دیگران پردازد که این شرایط همگی در شریعاسلام فراهم است. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (فتح (۴۸): ۲۸). در این آیه به برتری فرهنگ اسلامی اشاره شده تا شایستگی هیمنت بر دیگر فرهنگ‌ها را مَبْرَهُنْ سازد؛ البته این به توانمندی مسلمانان بستگی دارد تا چگونه فرهنگ اسلامی را جلوه گر سازند. جهانشمولی اسلاممظهر انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم کرد تا اصول و مبانی جهانشمول اسلام برای بار دیگر و با حیاتی جدید و به طور جدی پا به عرصه حیات اجتماعی جهانی بگذارد تا اصول جهانشمولی خود را بر انسان‌ها عرضه کند، و با فراخوانی انسان‌ها برای عمل به این اصول، راه برای انجام «عمل صالح» باز شود، و از این طریق دستیابی به آن «حیات طیبه ای که قرآن کریم وعده داده است، فراهم آید. شاید بتوان چنین ادعا کرد که جامع ترین و عالی ترین اصول فراگیر و جهانشمول اسلام در همان آیه ۱۳ سوره حجرات یاد شده جمع شده است (ر.ک: گزاره‌ای در این زمینه در اندیشه

حوزه، ش ۴۰، ص ۲۱). نکات حائز اهمیت در این آیه عبارتند از: اولاً، آیه خطاب خود را اختصاص به هیچ قوم و ملت یا مرام و مذهبی قرار نداده است. در حقیقت قرآن با بها دادن به همه انسان‌ها و مورد خطاب قرار دادن آن‌ها در صدد است تا به آن‌ها گوشزد کند که همگان دارای گوهری به نام انسانیت هستند که این گوهر نزد آفریدگار جهان بسیار ارزشمند است. حال با توجه به آنچه گفته آمده روشن شد که مسلمانان در این دوران، در برابر آزمون مهمی قرار گرفته‌اند که چگونه می‌توانند گوهر آموزه‌های قرآنی و پیام عدل آسمانی و احسان و بردباری و برادری اسلامی را نه تنها در حیات خویش زنده نگه دارند، بلکه به صورت آرمانی جهانی و نیازی همگانی، انسان‌های افسرده و سرخورده را و نیز جهانی پر از ستم و تعدی را به حیات طیبه‌ای تبدیل کنند که قرآن نوید آن را برای همیشه به جامعه بشری داده است: *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ* (اعراف (۷): ۹۶). هرگاه ایمان و تقوا (التزام به تعهدات انسانی) در جامعه گسترش یابد و انسان‌ها حریم خود و خدا را حفظ کنند، هر آینه برکات الهی جهان را فرا خواهد گرفت. اگر مسلمانان جهانیان را به این حقیقت رهنمون شدند، آن‌گاه است که زمام جهانی‌سازی بشردوستانه را به دست گرفته، و مسئولیت رسالی خویش را در برابر خدا و خلق به نحو احسن ادا کرده‌اند. ثانیاً خداوند، آفرینش انسان را به خود نسبت داده و از روح خود در او دمیده است تا انسان‌ها بدانند همگی روح خدایی در کالبد دارند و با همبستگی خداگونه رفتار کنند. در ضمن چون وابسته به او هستند در زندگی و تلاش برای رسیدن به سعادت از هیچ مانع و رادعی هراس نداشته باشند. ثالثاً همه انسان‌ها با همه اختلافات رنگ و شکل و رفتار به یک پدر و مادر انتساب دارند؛ پس همگی برادر و برابرنند. رابعاً اختلاف ظاهری و گوناگون بودن وضع زندگی که انسان‌ها را به صورت قبایل و قومیت‌های مختلف در آورده، نباید سبب دوری و افتراق شود؛ بلکه باید با در نظر گرفتن گوهر واحد و نسب واحد، همه گرد هم آیند و افتراق را به صورت وفاق در آورند، تا از یک‌دیگر بهره‌مند شوند. خامساً قرآن اساس و معیار برتری را در فروتنی و تواضع و خدمت‌رسانی و التزام به تعهدات انسانی (تقوا) می‌داند و بس، و در نتیجه، بر همه امتیازهای واهی مادی خط بطلان می‌کشد و زمینه را برای برقراری عدالت و توازن اجتماعی در پهنای زمین فراهم می‌سازد؛ از این رو هیچ دلیلی را برای کنار نشستن مسلمانان یا موضع انفعالی گرفتن در برابر پدیده جهانی شدن نمی‌توان یافت؛ زیرا پیشرفت‌های فن‌آوری و اطلاع‌رسانی، هر نوع گریزی را برای مسلمانان غیر ممکن ساخته است، و صرفاً به دلیل این که نظام سرمایه‌داری در صدد القای فرهنگ خود و تحمیل آن بر جهانیان است نمی‌توان از تبلیغ و ترویج حقایق و اصول جهانشمول اسلام دست برداشت و انسان‌ها را از این حقایق که در اختیار داریم، محروم ساخت؛ زیرا این خود ظلمی آشکار، و خیانت در امانت الهی است که به دست ما سپرده شده و باید به نیکوترین شکل از عهده انجام آن برآیم؛ پس با صدایی رسا اعلام می‌کنیم: ای مسلمانان! نهراسید و به یاری خدا بشتابید: *إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَنْضُرْكُمْ وَيُبْتَأُ أَعْدَاكُمْ* (محمد (۴۷): ۷). باید توجه داشت که دین، به ویژه دین جامع که ادعای پاسخگویی به همه نیازهای اساسی جامعه انسانی را دارد، مانند اسلام که برای ابعاد گوناگون زندگی انسان، ارائه طریق می‌کند و در جنبه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و حتی روابط اجتماعی، روابط بین‌المللی و سیاسی با مسلمانان و غیر مسلمانان ارائه نظر می‌کند، «منبع و مرجع قدرت» شمرده می‌شود؛ پس توجه به پیام‌های دینی و انطباق آن با نیازهای جامعه انسانی و به ویژه مقبولیت عمومی پیام دین، نقش مهمی در فضا سازی مذهبی در جامعه بزرگ را دارد. آری، کسانی از روند همه جانبه جهانی شدن در هراسند که بیم نابودی خود را دارند، و در وضعیتی هستند که امکان مقابله با تهاجم فرهنگی را ندارند؛ چه رسد به چیره شدن بر روند جهانی شدن و جهانی سازی؛ برای مثال فرهنگ مسیحیت امروز مطلب قابل عرضه ندارد، و همواره در مقابل رخدادهای زمانه موضع انفعالی به خود گرفته تا آنجا که می‌توان آن را فاقد فرهنگ منسجمی دانست؛ از این رو پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان با مسأله جهانی سازی، مخالفت کرده و آن را پدیده وحشی نام برده، می‌گوید: جهانی سازی، پدیده‌ای وحشی و سرکش و فقط به سود سودجویان است که باید با آن مخالفت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۶ تیر، ۱۳۸۰). آری چون توان مقابله با آن را ندارد فقط به زشت خواندن آن قناعت می‌کند. اصول و پایه‌های

جهانشمولی اسلامدینی را که به صورت دین جهانی در عصر جهانی شدن می‌توان مطرح کرد فقط اسلام است؛ به این دلیل که تمام عناصر لازم برای جهانی‌سازی را دارد؛ پس می‌توان قاطعانه گفت: دینی که می‌تواند انسان جهانی شده را در عصر جهانی شدن، به سر منزل مقصود برساند و دین جهانی شود، فقط دین آسمانی و تحریف نشده‌ای است که بصیرت می‌بخشد و جهالت‌ها و خرافات و تعصبات را می‌زداید؛ یعنی اسلام که مایه آن در سرشت بشر نهاده شده و پاسخگوی فطرت و طبیعت انسان، اجتماع و جهان است. یکی از دین‌پژوهان می‌گوید: به نظر من، جهانی شدن یعنی در واقع فراگیر شدن اعتقاد به یک اصل، اعتقاد به یک ارزش نهایی، اعتقاد به حقیقه الحقایق، اعتقاد به این که خرد و عقل اگر بخواهد خردورزی کند تکیه‌گاه می‌خواهد. دین در نهایت بار دیگر در جهان فراگیر می‌شود و این جز در پرتو تعالیم انبیا و در پرتو ادیان ابراهیمی خالص، امکان ندارد (عماد افروغ، پرتو سخن، ش ۱۱۳/۵). شهید مطهری از راز جاودانگی اسلام پرده می‌دارد آن‌جا که گفته: رسالت پیامبر اسلام با همه رسالت‌های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است، نه برنامه؛ قانون اساسی بشریت است؛ مخصوص یک اجتماع کندرو یا تندرو یا چپ یا راست رو نیست. اسلام طرحی است کلی و جامع و همه‌جانبه و متعادل، که حاوی همه طرح‌های جزئی و کارآمد در همه موارد است (مطهری، ۱۳۸۰: ص ۸۵). اکنون نگاهی به عناصر اولیّه نشان می‌دهد که دین اسلام یگانه دین پویا و قادر بر ایجاد ارتباطات جهانی شدن است و توانایی کافی دارد تا از فراز و نشیب‌های سخت و دشوار این دوران موفق درآید: ا. فطرت. یکی از مفاهیم جاودانه اسلام که به زمان و مکان خاصی مربوط نیست، فطرت است؛ زیرا از ویژگی‌های دین جامع و فراگیر، هماهنگی آن با فطرت انسانی است. اگر بنا باشد که دین برای همه اعصار دارای پیام باشد، باید دستورهای آن با فطرت مطابق باشد؛ زیرا فطرت همان بُعد ثابت حیات انسانی است که هیچ‌گاه دستخوش تغییر نمی‌شود. اشتراک انسان‌ها در ابعاد فطری آنان است. انسان‌های گوناگون قرون به جهت امور فطری خود می‌توانند با یک‌دیگر وجوه اشتراک داشته باشند. انسانیت انسان به فطرت او است و فطرت، مبنای نیاز همه انسان‌ها به یک سلسله دستورهای جاودانه و همیشگی است. اسلام نیز دین فطری است؛ یعنی همه آموزه‌های آن با فطرت هماهنگ است، و همین، یکی از رموز جاودانگی این دین شمرده می‌شود. فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (روم (۳۰): ۳۰). پاکدلانه به دین روی آور. این فطرت الاهی است که مردم را بر آن اساس آفریده. آفرینش الاهی هیچ‌گونه تغییرپذیر نیست. این دین استوار (جاوید و همگانی) است. به این ترتیب است که این مفهوم، همه زمان‌ها و مکان‌ها را می‌پیماید و در همه دوره‌ها، نوعی ساز و کار خودجوش و پویا دارد. در واقع فطرت، صبغه‌الله و رنگی خدایی است که همواره و در همه اوضاع وجود داشته و دارد، و بر اثر زمان و تحوّل مکان کمرنگ و دگرگون نخواهد شد. دین اسلام که اصل و پایه آن، فطرت است، بر فطری بودن درون انسان‌ها تأکید دارد و در دوره جهانی شدن نیز این آموزه همچنان تداوم و استمرار خواهد داشت. ب. انعطاف‌پذیری آموزه‌های دینی در اسلام. و این از ویژگی‌های تعالیم اسلامی است که توانسته از جاودانگی و پویایی خاصی برخوردار باشد، و دارای انعطاف و تحوّل معرفتی مبتنی بر شرایط زمان و مکان باشد. دین اسلام به ویژه از دیدگاه شیعه دارای آموزه‌های انعطاف‌پذیر فراوانی است که می‌توان گفت این انعطاف‌پذیری محصول و دستاورد اصل «اجتهاد» است که از درون این اجتهاد، اصل انعطاف‌پذیری بیرون می‌آید، زیرا دینی جاوید می‌ماند و می‌تواند برای همه زمان‌ها حرفی برای گفتن داشته باشد؛ که نیازهای هر عصر را در نظر گرفته، طبق آن و در سایه همان آموزه‌های جاوید و انعطاف‌پذیر، پاسخ مناسب را فراهم سازد. اکثر اندیشمندان اسلامی بر این امر تأکید دارند که با نگرش خردورزانه، دیدگاه نقادانه، نگاه نوشونده و فهم پویای شرایط زمانی و مکانی می‌توان جوهره و گوهر دین را در روزگار یک‌پارچگی جهانی حفظ کرد، و باور معتقدین به دین اسلام را با این نظر گاه عاقلانه تثبیت کرد و استحکام بخشید. اگر دین فقط یک سلسله آموزه‌ها و احکام ثابت بیان کند و برای متغیّرات دوران مختلف حیات بشری، چاره‌ای نیاندیشد، آن دین، جهانی و جاوید نخواهد بود، چنین دینی تنها برای یک محیط خاص و عصر ظهور آن، مناسب خواهد بود. شهید صدر، اجتهاد را برای بازفهمی نظام عقیدتی اسلام لازم می‌داند تا هم در اصول و هم در

فروع، از آن مدد گیرد و بتواند با آن، اسلام را مطابق با نیازهای واقعی زمان عرضه کرد. وی به برپایی دین و هماهنگی آن با زمانه، باور دارد و می‌گوید: اسلام در عمق خود عقیده‌ای زنده، نظامی کامل برای حیات، و روشی مخصوص برای تربیت و اندیشیدن دارد (صدر، ۱۳۷۵: ص ۲۷). و در جایی دیگر می‌گوید: اسلام توان اداره زندگی بشر و تنظیم شئون آن را در طرح‌ها و قالب‌های زنده برای همیشه در اختیار دارد (صدر، ۱۴۰۳: ص ۴۳). لذا اگر صاحبان اندیشه دینی به درستی انعطاف‌پذیری و عقلانیت - به دور از جمودگرایی - آموزه‌های دینی را دریابند، در عرصه جهان‌گستری، این مفاهیم پویا می‌تواند بسیاری از انتظارات انسان مدرن را برآورده سازد. و این با توجه به عقلانی بودن دستورهای دینی است که پویایی ویژه‌ای را به آن‌ها می‌دهد و آن‌ها را برای هر عصری منعطف می‌سازد؛ زیرا دستورهای عقلانی، کهنه‌شدنی نیست! البته باید توجه داشت که دین، باید اصول ثابتی داشته باشد و ارائه دهد، تا جاودانگی خود را به عرصه ظهور برساند و اصالت خود را طی قرون و اعصار حفظ کند. ج. اجتهاد و فهم مقتضیات زمان و مکان. در بند «ب» روشن گردید که اجتهاد، پویا و قابل انعطاف با شرایط زمان است و می‌تواند پاسخگوی نیازهای روزمره انسان در همه اعصار باشد. نظریه پردازان فرهنگ و اندیشه بر این باورند که برخی اندیشه‌ها بر اثر گذر زمان دچار فرسودگی می‌گردد و به اصلاح و تجدید نظر نیاز دارد. و این طبق نظریه شیعی درباره «فتح باب اجتهاد» می‌باشد و اجتهاد یکی از اصولی است که در مکتب شیعه نقشی اساسی و کلیدی ایفا می‌کند و با نگرشی منطقی و عقلی، و فهمی نوشونده و تکاملی، دستورات دینی، همگام با مقتضیات زمان می‌گردد، و لذا در زمان‌های مختلف، این اصل، رهگشای بسیاری از بن‌بست‌ها و مشکلات خواهد بود. و لذا مکتب تشیع بیش از دیگر مکتب‌های اسلامی از روند جهانی شدن برخوردار است، که در زیر می‌آوریم: عناصر جهانی شدن در مکتب تشیع در مذهب تشیع خصوصیات منحصر به فردی وجود دارد که آن را بین دیگر مذاهب و ادیان، به پدیده جهانی شدن نزدیک‌تر می‌کند و آن‌چه با چالش سایر ادیان گفته شده، از آن دور نگاه می‌دارد. در نگاهی کلی، تمام ادیان، پیام خود را جهانی و فرا تاریخی دانسته و برای تمام انسان‌ها پیام آور صلح، عدالت و سعادت هستند؛ اما در مواجهه با واقعیات خارجی و به ویژه ایجاد ساختار سیاسی، شیعه دارای عناصر بالقوه‌ای است که امکان جهان‌گرایی آن را بیش‌تر امکان‌پذیر می‌سازد. این عناصر، مکتب شیعه را به لحاظ نظری، به دینی کنشگر تبدیل می‌سازد. در این جا هدف، تبیین علل توان بالقوه جهانی شدن مذهب شیعه است که مهم‌ترین این عناصر عبارتند از: ۱. عقلانیت: در مقایسه کلی بین مذاهب جهان اسلام، شیعه بیش‌ترین ملازمت را با خردورزی و عقلانیت دارد. تاریخ تفکر اسلامی نشان از فراوانی فیلسوفان شیعه مذهب دارد که خود دلیلی بر اثبات مدعای پیشین است. همچنین ظهور متکلمان بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی و پیدایی و گسترش نحله اصولیت در فقه شیعه، نشان‌دهنده جایگاه عقلانیت در این مذهب است (ر.ک: مقاله عقلانیت از منظر اخباریان، نویسنده). تا آن‌جا که حتی اصول کافی که یک کتاب حدیث شیعی است، با باب «جهل و عقل» آغاز می‌شود؛ سپس به باب توحید می‌پردازد. از سوی دیگر در جهان مدرن، این عقلانیت است که حرف نخست را می‌زند؛ بنابراین، گسترش و نفوذ تشیع با توجه به عنصر عقلانیت امری قابل تأمل است. ۲. اجتهاد، در تفکر شیعی باب اجتهاد و تفقه در دین هیچ‌گاه بسته نیست. اجتهاد کوششی خردورزانه در جهت تطبیق مصداق‌ها با احکام و آرای اسلامی و استخراج فروع از اصول، با توجه به اوضاع زمان و مکان و مقتضیات هر دوران است. این عنصر باعث می‌شود که فقه شیعه همواره پویایی و توانایی باز تولید خود را در وضعیت جدید ارائه دهد؛ بنابراین می‌تواند همگام با تحولات جهانی حرکت کند؛ پس این اصل (باز بودن باب اجتهاد) راهگشای بسیاری از بن‌بست‌ها و مشکلات خواهد بود. شهید مطهری درباره اصل رجوع مسلمانان به مجتهد حی که از اصول اجتهادی است می‌گوید: علت دیگر این است که مسلمین هر روز با مسائل جدید در زندگی خودشان روبه‌رو می‌شوند و نمی‌دانند تکلیفشان در این مسائل چیست؟ فقهای زنده و زنده فکری لازم است که به این حاجت بزرگ پاسخ دهند. در یکی از اخبار اجتهاد و تقلید آمده: «و اَمَّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها، الی رِوَاةِ اَحادیثنا». حوادث واقعه همان مسائل جدید است که دوره به دوره و قرن به قرن و سال به سال پیش می‌آید. مطالعه و تتبع در کتب فقهی در دوره‌ها و قرون مختلف

می‌رساند که تدریجاً بر حسب احتیاجات مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده و فقها در مقام جوابگویی برآمده‌اند. (مطهری، ۱۳۶۶: ص ۱۲۰). بر همین اساس است که می‌توان طبق معیارهای کلی و قواعد عامه شریعت، و وفق نیازهای روز، احکام متناسب آن را استنباط کرد؛ پس در دوره جهانی شدن نیز این فهم نوشونده می‌تواند جوابگوی مسائل بسیاری شود. استاد مطهری دربارهٔ رمز این گونه اجتهاد (متناسب با نیازهای روز) می‌گوید: اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی کسی است که این رمز را به دست آورده باشد. توجه داشته باشد که موضوعات، چگونه تغییر می‌کند، و بالتبع حکم آن‌ها عوض می‌شود، و گرنه تنها در مسائل کهنه و فکر شده فکر کردن، و حدّ اقل یک «علی الأقوی» را به «علی الأحوط» تبدیل کردن، یا یک «علی الأحوط» به «علی الأقوی» تبدیل کردن، هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد (همان). با همین اصل نوشونده و پویا است که برخی اصول مدرنیته در کنار ارزش‌های اسلامی همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و در واقع با بازاندیشی و نوفهمی عاقلانه و منطقی بود که برخی از اصول مدرنیته، بومی، و در کنار ارزش‌های اسلامی مطرح شدند. این نگرش فقط با اجتهاد پویا به دست می‌آید. شهید مطهری با طرح سلسله قوانین ثابت و متغیر درباره اجتهاد می‌گوید: اسلام یک نوع رمز و یک دستگاه متحرّکی در داخل خود قرار داده که خودش از ناحیه خود تغییر می‌کند، نه از ناحیه کسی دیگر که مثلاً علما بیابند تغییر دهند. علما فقط می‌توانند آن تغییرات را کشف کنند، نه این که تغییر دهند (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۴). آری، همان‌گونه که در حدیث آمده: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس» (مجلسی، بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۳۰۷). کسانی که به احوال زمانه آگاهی داشته باشند، دچار ناگواری‌ها نمی‌شوند. در کافی از امام صادق؟ روایت شده که فرمود: علی العاقل أن یکون عارفاً بزمانه (مجلسی، همان، ۳). عدالت، عدالت جزو پایه‌های مذهب شیعه است و در تمام ارکان این مذهب به طور کامل خود را نمایانده است. از انتخاب حکمران و حاکم و قاضی دادگاه تا امامت جماعت در مسجدی کوچک در روستا، عدالت عنصر اساسی است. عدالت در تفکر شیعی حتی جهان هستی را هم در بر می‌گیرد و به عبارتی آفاقی و انفسی است: و بالعدل قامت السماوات و الأرض (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۱: ج ۴، ص ۱۰۳). وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (الرحمان (۵۵): ۷). عدالت آرمان نهایی این مذهب نیز هست؛ زیرا ظهور مصلح جهانی برای برپایی قسط و عدل است: فإذا خرج أشرفت الأرض بنور ربّها، و وضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم أحدٌ أحدًا (مجلسی، ۱۳۷۷: ج ۵۲، ص ۳۲۲). از طرفی، شیعه، نمونه حکومت عادل را که همان حاکمیت چند ساله مولا امیر مؤمنان؟ است، در کارنامه سیاسی خود دارد. و در روایات، آیه «وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل (۱۶): ۷۶)، به مولا امیر مؤمنان تفسیر شده است. امام باقر؟ فرمود: هو أمير المؤمنين يأمر بالعدل و هو على صراط مستقیم (کراجکی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۹). عدالت آرمانی است که تمام انسان‌ها و در تمام دوران‌ها خواهان آن بوده‌اند. ۴. مهدویت: اعتقاد به ظهور مصلح جهانی و ایجاد حکومت فراگیر بر اساس عدل و به منظور نجات بشر از تیرگی‌های ظلم و جور که در اصطلاح، «فلسفه مهدویت» نامیده می‌شود، گر چه تفکری شیعی است، حتی در ادیان غیر توحیدی مانند هندو و بودا نیز دیده می‌شود؛ اما شیعه به کنش مثبت در مورد ظهور منجی اعتقاد داشته و وظیفه خود را زمینه‌سازی و آمادگی برای تحقق این آرمان می‌داند؛ پس اگر سرانجام امر به ایجاد حکومت عدل جهانی است، آیا نباید برای مقدمه، در فکر جهانی شدن باشیم؟ ۵. فرا زمانی و مکانی بودن پیام تشیبا آن‌چه گفته آمد، روشن شد که برای پیام مذهب شیعه هیچ محدوده زمانی و مکانی وجود ندارد. ویژگی‌های این مذهب به لحاظ اعتقادی فرا زمانی و فرا مکانی است که رکن اساسی آن، همان عدالت طلبی و عدالت گستری و پیروزی حق بر باطل است. این پیام همواره در فراز و نشیب‌های تاریخ آرامش‌بخش مردم ستمدیده بوده، پیام امیدوارکننده‌ای است که از رهگذر دشواری‌ها به جهانی فراخ و در سایه عدل و قسط خواهیم آرمید. بر اساس این پیام فرا تاریخی شیعه، هنگامی که محدود به زمان و مکان نشود، به طور طبیعی جهانی شدن امری قابل پیش‌بینی است. انتظار یوم موعود اسلام و تمام ادیان الهی و در کنار آن همه اندیشه‌وران جهان، چه در گذشته و چه در حال، که در اندیشه جهانی‌سازی به سر برده و می‌برند آیا به این آرمان مقدس و والای خود دست یافته‌اند یا

همچنان در انتظار رسیدن به «یوم موعود» به سر می‌برند؟ چنان که در حدیث آمده، خداوند، هیچ‌گاه بندگان صالح خود را در خواسته‌هایشان ناامید نمی‌کند، و آنان در همین جهان به آرزوهایشان خواهند رسید. این وعده‌ای است که خداوند بر لسان انبیای سلف (از جمله زبور داوود) و نیز قرآن کریم، بر آن تاکید دارد، و حتماً خداوند به وعده خود وفا خواهد کرد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد (۱۳): ۳۱). در این زمینه خداوند می‌فرماید وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیا (۲۱): ۱۰۵ - ۱۰۷). در این آیه به چند نکته اشاره شده است اولاً وعده «حکومت صالحان» بر پهنه گیتی، چیزی است که از دیر باز، بر لسان انبیای عظام الاهی جاری شده است «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...». ثانیاً این خود بشارتی به بندگان صالح و شایسته خدا است، که بر این آرمان مقدس پابرجا باشند که آن روز خواهد رسید، و به آرزوی خود دست خواهند یافت: «إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ». ثالثاً این وعده «گسترش جهانی اسلام»، از مقام «رحمت شمولی» بعثت انبیا به ویژه پیامبر اسلام که به «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» مَوْشَح شده، برخاسته است و هرگونه صفت رحمت شمولی پروردگار که در قالب وعده درآید، حتماً تحقق پذیر است، و عیبت خواهد یافت. و اما در «زبور - مزامیر داوود» پس از اندرزاها و تذکراتی چند (در فصل ۳۷) این وعده را فاش می‌سازد. اکنون تفصیل آن بیان: به سبب بدکاران آزرده مشو، و بر انسان‌های شرور مشور؛ زیرا آنان مانند علف‌های هرز فاقد دوامند، و به زودی پژمرده می‌شوند و از بین می‌روند. بر خداوند توکل کن و نیک کردار باش و همواره با خدا همراه و خوش باش. او است که آرزوهای تو را برمی‌آورد؛ پس خود را به او بسپار. در محضر خداوند خاموش باش و صبر و شکیبایی پیشه خود ساز و در انتظار لطف و عنایت او باش. کسانی که در انتظار عنایت خداوند به سر می‌برند، از برکات او حتماً برخوردار خواهند شد. خداوند از زندگی شرافت‌مندانه افراد درستکار حمایت می‌کند، و به آنان میراثی جاوید ارزانی خواهد داشت. نیکان، جهان را به ارث خواهند برد و تا ابد بر آن حاکم خواهند بود. به خداوند امیدوار باش و دستوره‌های او را حرمت نگهدار. او به موقع تو را برکت می‌بخشد و سرفراز خواهد ساخت. خداوند نیکان را رستگار خواهد کرد و در سختی‌ها حامی آنان خواهد بود، و همواره به یاری آنان خواهد شتافت؛ زیرا آنان به او پناه برده‌اند. منابع و مأخذ قرآن. نهج البلاغه. ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، قم، مطبعة سیدالشهدا، ۱۳۶۱، ج ۴. ابن اثیر، علی بن محمد، تاریخ کامل، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰. ابن خلدون، عبدالرحمان ابن محمد، مقدمه ابن خلدون، تهران، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۶۲. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵. _____، الاسلام یقود الحیاء، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۳ ق. کراچکی، محمدبن علی، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۶. لین پل، استانی، طبقات سلاطین الاسلام، تهران، افراسیاب، ۱۳۸۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، ۱۳۷۷، ج ۵۲ و ۶۸. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۶۲. _____، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۶۶. _____، شش مقاله، قم، صدرا، ۱۳۸۰. گردآوری:!

(document.write(addy۲۷۱۹۶

)" (document.write

< n </script--//<

>--!

'<' (document.write(' <span style=\display: none

--//<

<script>/ آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکرپت دارید!-->

)>' / (document.write

</document.write('span

--//<

</script>/

<div class="e">

جهانی‌شدن غربی و حکومت جهانی اسلام

مرتضی شیرودی

چکیده: به رغم گذشت بیش از یک دهه از زایش و رویش جهانی شدن (Globalization) یا در واقع، پروژه جهانی سازی (Globalism)، هنوز این پدیده در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد. این ابهام‌ها و تردیدها، پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد؛ از جمله، جهانی شدن یا جهانی سازی به چه معنا است؟ و تاریخ‌پیدایی اصطلاح جهانی شدن یا جهانی سازی و سابقه رویکرد به آن کدام است؟ آیا در اسلام میل به جهانی شدن وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا جهانی شدن اسلامی قابل اثبات است؟ مبانی، ویژگی‌ها، ساختار و ابزارهای جهانی شدن اسلامی چیست؟ البته به بخشی از این پرسش‌ها، پاسخ‌هایی کم و بیش داده شده است؛ اما به علت تنوع و تعدد این پاسخ‌ها، ابهام‌ها و اشکالات جدیدی مطرح شده‌اند؛ بنابراین، هر تلاشی در این باره، برای ارائه یک نتیجه فاصله‌گیری روشن می‌تواند به رفع ابهام‌های پیشین مدد رساند؛ هدفی که این مقاله در پی آن است. برای دستیابی به پاسخ اقناع‌کننده در باره هر یک از پرسش‌ها و ابهام‌های پیش‌گفته، فرضیات و حدسیات ذیل قابل طرح است: ۱. خاستگاه و زادگاه واژه جهانی شدن در غرب است؛ ولی مهم‌ترین زادگاه پدیده و نه واژه جهانی شدن، در اسلام است؛ ۲. فقط اسلام، توانایی، ویژگی، ساختار و ابزارهای لازم برای جهانی شدن را دارد. برای تعیین درستی یا نادرستی فرضیات و حدسیات مذکور، مطالب و مباحث ذیل در این مقاله بررسی می‌شود: ۱. تعریف جهانی شدن و تبیین تاریخ و سابقه آن؛ ۲. اسلام و دیدگاه و نظریه آن در باره جهانی شدن و تشریح قابلیت‌ها، ساختارها و ویژگی‌های جهانی شدن اسلامی. واژگان کلیدی: اسلام، موعود، جهانی شدن، جهانی سازی، قرآن، حدیث، امریکا، غرب، امام زمان، مقدمه جهانی سازی، معنا و تاریخچه دارد. درک معنا بدون درک تاریخچه به درستی صورت نمی‌گیرد به این معنا که اگر تاریخچه جهانی سازی را به گذشته‌های دور ببریم، آن گاه جهانی سازی با مفهوم امروزی فاصله می‌گیرد. تعریف جهانی شدن: به رغم متداول بودن اصطلاح جهانی شدن یا جهانی سازی، هنوز تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نشده است؛ زیرا: ۱. دقیقاً زوایا و ابعاد جهانی شدن، محسوس و روشن نیست؛ حتی برای آنانی که در فرآیند جهانی شدن قرار دارند. ۲. اصطلاح جهانی شدن مفهوم جدیدی است و عمری کم‌تر از دو دهه دارد؛ بنابراین، هنوز تحقق نیافته و همچنان دستخوش تحوّل است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۰: ص ۱۵). با این وصف، کوشش‌هایی برای ارائه تعاریفی از جهانی شدن، هر چند ناقص، ناقص، مبهم و مشکوک؛ صورت گرفته است؛ از جمله: جهانی شدن یعنی یکسان شدن یا مشابه کردن دنیا. این حادثه از راه‌های گوناگونی چون توسعه ماهواره‌ها، گسترش رایانه‌ها، افزایش رسانه‌ها، و به ویژه ازدیاد کانال‌های تلویزیونی صورت می‌گیرد (پهلوان، ۱۳۷۵: ص ۵۳). جهانی شدن، پدیده‌ای چند بعدی است؛ از این رو، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... را در برمی‌گیرد، و با تحقق آن، مرزهای ملی از بین رفته یا کمرنگ می‌شود. کشورها نقش گذشته خود را از دست می‌دهند، و به جای قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی بر کشورها حاکم می‌شود (سلیمان، ۱۳۸۰: ص ۲۰). جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن، قید و بندهای جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی و... که بر روابط انسانی سایه افکنده، از بین می‌رود؛ البته، اگر چه جهانی شدن، روند سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و... است، بیش از همه، روندی اقتصادی به شمار می‌رود (سیورانت و فریدمن، ۱۳۸۰: ص ۸)؛ اما اگر به ماهیت نه به صورت جهانی شدن توجه کنیم؛ می‌توانیم جهانی شدن را به صورت‌های ذیل تعریف کنیم: گسترش فرهنگ اروپایی

از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین (سلیمان‌زاده، ۱۳۸۰: ص ۲۴). تداوم حرکت سرمایه‌داری که پس از پایان جنگ سرد رؤیای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند (اسکلد، ۱۳۸۰: ص ۸). تلاش برای گسترش جهانی الگوهای امریکا. همین نکته، نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی را برانگیخته است (اثنا عشری، ۱۳۸۰: ص ۱۶). تصویری ترسناک از بازار عنان‌گسیخته و پایان‌نوسازی به سبک ملی و دینی که نزدیک است تمام شالوده‌های سیاسی و اجتماعی ملت‌ها و دولت‌ها را از هم بگسلد (پولادی، ۱۳۸۰: ص ۶). دخالت در امور داخلی دولت‌های جهان سوم و کنار گذاشتن هر گونه قانونی که مانع از تجارت آزاد از سوی شرکت‌های چند ملیتی است، بدون آن که ثبات اجتماعی و حاکمیت این دولت‌ها را در نظر بگیرد (حسینی، ۱۳۸۰: ص ۵۲). نگارنده اعتقاد دارد که جهانی‌سازی، گویای طرح پیچیده برای استعمار است. حسین بشیریه در این باره، از عبارت فرایندهای جهانی‌شدن استفاده می‌کند که قرین دهکده الکترونیک جهانی، پیدایی قبیله جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و مکان و گسترش جهانی، و آگاهی است. پیروز مجتهد زاده، واژه جهانی‌شدن‌ها را به کار می‌برد که بار عظیمی از امریکایی‌شدن را در بر دارد، و همان جهانی‌سازی به دست صاحبان صنعت و سرمایه است و امریکا سکوی اصلی پرتاب موشک جهانی‌شدن فرض می‌شود و در پرتو جهانی‌شدن‌ها، جهانیان به فرهنگ، مفاهیم، زبان و اخلاق یا بی‌اخلاقی امریکایی تن می‌دهند (نصیری، ۱۳۸۰: ص ۲۸۵). فرایند جهانی‌شدن را به طور معمول در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می‌رود. انقلاب صنعتی اول در قرن هجدهم میلادی تحوّل در تکنولوژی تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد و تحوّل در تکنولوژی توزیع و ارتباط پدید آورد. انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم، دگرگونی‌هایی اساسی در حوزه ارتباط، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. در حوزه اقتصاد، به پیروی از تحولات فنی مذکور، تغییرات بی‌سابقه‌ای رخ نموده است. در جهانی‌شدن اقتصاد، کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی به نحو فزاینده‌ای از دست می‌رود و عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی ملی، جهانی می‌شوند. از لحاظ سیاسی با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی چون بانک جهانی، دگرگونی‌های چشمگیری در حوزه محدود شدن قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی رخ می‌نماید. به طور کلی در فرایند جهانی‌شدن، ویژگی‌های اصلی دولت ملی همانند اهمیت و نقش مرزها در حال زوال قرار می‌گیرد. در سطح فرهنگ باید از ظهور جامعه مدنی جهانی سخن گفت. جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی بین‌المللی جزئی از این جامعه هستند و به مسائل و موضوعاتی چون رعایت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی از جانب دولت‌های ملی نظر دارند که از حدود توانایی و دید دولت‌های ملی بسی فراتر می‌روند (نش، ۱۳۸۰: ص ۱۱). سابقه جهانی‌شدن: در بحث مربوط به تاریخچه جهانی‌سازی، با دو پرسش عمده روبه‌رو هستیم: ۱. تاریخچه اصطلاح جهانی‌شدن، و ۲. تاریخچه گرایش و رویکرد به جهانی‌شدن، به چه زمانی برمی‌گردد. ۱. سابقه اصطلاح جهانی‌شدن: زمان چندان از کاربرد واژه جهانی‌شدن نمی‌گذرد؛ چون قدمت این واژه، به سال‌های آخر دهه ۵۰ و سال‌های نخست دهه ۶۰ میلادی می‌رسد. در ۱۳۲۸ / ۱۹۵۹ مجله آکونومیست از کلمه سهمیه جهانی (globalized queta) استفاده کرد. در ۱۳۴۰ / ۱۹۶۱ فرهنگ؟ وِبِسْتِر؟ نخستین فرهنگ معتبری بود که تعاریفی درباره دو اصطلاح globalism.globalization ارائه داد. یک سال بعد، نشریه؟ spectator؟ مفهوم جهانی را گیج‌کننده وصف کرد. در ۱۳۴۴ / ۱۹۶۵ مارشال مک‌لوهان، نام دهکده جهانی را بر کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی خود نهاد (واترز، ۱۳۷۹: ص ۱۰). برخی اصطلاح دهکده جهانی را سرآغازی بر شکل‌گیری اصطلاح جهانی‌شدن می‌دانند. با این وصف، کاربرد واژه جهانی‌شدن یا مشتقات آن، تا دهه آخر قرن بیستم محدود باقی ماند؛ از این رو، جای شگفتی نیست که تا سال ۱۳۷۳ / ۱۹۹۴ فهرست کتاب‌های موجود در کنگره امریکا که از واژه جهانی یا جهانی‌شدن استفاده کرده باشد، به ۳۴ عنوان محدود شود؛ در حالی که این عناوین در ۱۳۷۷ ش/۱۹۹۸م به بیش از ۲۰۰ عنوان و در ۱۳۷۸ / ۱۹۹۹ به بیش از ۴۰۰ عنوان رسید. این رشد، گویای پذیرش یا مورد توجه قرار گرفتن پدیده و اصطلاح جهانی‌شدن به وسیله نویسندگان و محققان در سال‌های پایانی قرن بیستم است؛

بنابراین می‌توان گفت: از ویژگی‌های سال‌های پایانی قرن بیستم، کاربرد فراگیر واژه جهانی شدن است (پیشگاهی فرد، همان: ص ۲۰). نتیجه این که به عقیده نگارنده، جهانی شدن، تداوم حرکت نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی غرب است که پس از پایان جنگ سرد، از لاک دفاعی بیرون آمده، و رؤیای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند؛ به همین دلیل، با پایان جنگ سرد که با فروپاشی بلوک شرق همراه بود، سیاست و راهبرد جدیدی به نام نظم نو جهانی از سوی امریکا مطرح شد. این پدیده که با دگرگونی‌های بزرگ در فن آوری جدید اینترنت همراه است، به مقدمه‌ای برای جهانی سازی تبدیل شد (قره‌باغیان، ۱۳۸۰: ص ۹). تاریخ گرایش به جهانی شدن: بر خلاف تازگی اصطلاح جهانی شدن، میل به آن، چه در نظر، و چه در عمل، سابقه‌ای به قدمت بشر دارد. گرایش به جهانی شدن، نخست در ادیان الهی بروز کرد؛ به گونه‌ای که ادیان بزرگ الهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، سودای جهانی سازی داشته‌اند، و اکنون نیز هر یک از آن‌ها، در صددند امتی یگانه و حکومتی واحد و جهانی پدید آورند، و البته در این راه، جهانی سازی اسلامی، برترین و کامل‌ترین شکل جهانی سازی دینی را مطرح کرده است (ان الارض یرثها عبادی الصالحون). مخاطبان در جهانی سازی اسلامی، نه عرب، نه عجم، نه مکی، نه مدنی و نه حتی مسلمانان، بلکه کافه ناس و تمام مردمانند، و معنویت (خدا) و عقلانیت (انسان) دو عنصر اساسی آن به شمار می‌روند. در کنار ادیان الهی، تمدن‌ها، کشورها، و انسان‌هایی نیز بوده‌اند که بر اساس اندیشه‌های جاه‌طلبانه، سودجویانه و توسعه‌خواهانه، میل به جهان‌گرایی داشته و حتی کوشیده‌اند به آن، در قالب جهانی‌گشایی جامه عمل بپوشانند. بابلیان، ایرانیان، رومیان و... از همین تمدن‌ها، کشورها و آدم‌ها هستند که در پی نیل به حکومت بر جهان و واداشتن همگان به پیروی از ارزش‌های خود بوده‌اند (عبدالحمید، ۱۳۸۰: ص ۱۹). پس از اسلام و...، اغلب از دو مکتب مارکسیسم و کاپیتالیسم در جایگاه مدعیان حکومت جهانی نام می‌برند: مارکسیست‌ها با تقسیم تاریخ به کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم کاپیتالیسم، مدعی‌اند که بشر با گذر از این مراحل چهارگانه، به مرحله نهایی، یعنی کمونیسم وارد می‌شود که آن، حکومت جهانی با ویژگی‌هایی چون مرام اشتراکی، فقدان دولت و نبود مالکیت است؛ البته آن‌ها پیش از ورود به مرحله آخر تاریخ، مرحله‌ای انتقالی به نام سوسیالیسم را نیز پشت سر می‌گذارند. سوسیالیسم کمی با کاپیتالیسم و نیز اندکی با کمونیسم شبیه است؛ برای مثال در سوسیالیسم، همانند کاپیتالیسم، دولت و حکومت وجود دارد؛ ولی بر خلاف کاپیتالیسم حکومت در اختیار همه نیست؛ بلکه در حاکمیت کارگران است. اگرچه شکست کمونیسم در دنیای امروز، به معنای غیر قابل وصول یا خیالی بودن حکومت جهانی کمونیستی است، سوسیالیست‌ها معتقدند: به علت ریشه‌دار بودن شعارهای عدالت و مساوات سوسیالیستی در نهاد و فطرت انسان، بشر دوباره به سراغ سوسیالیسم و سپس کمونیسم خواهد آمد! (تاملیسون، ۱۳۸۱: ص ۲۸). کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری غرب، یکی دیگر از مدعیان جهانی شدن نیز در پی جهان‌گرایی و ایجاد حکومت جهانی است. از زمانی که سرمایه‌داری غرب شکل گرفت (از چهار یا پنج سده پیشین) یا به عقیده والرشتاین، از قرن شانزدهم میلادی، تسلط نظام سرمایه‌داری بر جهان آغاز شد. از اواخر قرن نوزدهم، و به ویژه از اوایل قرن بیست، سرمایه در کشورهای شمال به مرحله اشباع رسید و انباشت سرمایه، به رکود اقتصادی دامن زد؛ بنابراین، غرب به صدور سرمایه دست زد تا از این طریق، به بازارهای جدید و جویای سرمایه دست یابد، و هم بحران‌های نهفته در درون خود را به کشورهای توسعه نیافته منتقل کند. این فرآیند، سبب رشد دوباره نظام سرمایه‌داری شد. نتیجه این که جهانی شدن: اولاً ادامه تحولات کلان تاریخ بشر غربی، یعنی تحوّل انقلاب کشاورزی، صنعتی و اطلاعاتی است؛ ثانیاً تداوم حرکت سرمایه‌داری غرب است؛ ولی پس از پایان جنگ سرد، تهاجمی تر شده و رؤیای تسلط بر گیتی را در سر می‌پروراند. به این علل، جهانی شدن بیش از هر تعریف دیگر، به آن معنا است که سیاست اقتصادی، امنیت غذایی و... باید در حوزه اختیارات تاجران و سرمایه‌گذاران دولت‌های ثروتمند قرار گیرد، و در این روند، حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی و حتی سازمان‌های بین‌المللی نیز اجازه ندارند فعالیت و قدرت آن‌ها را به پرسش گیرند (آکسفورد، ۱۳۷۸: ص ۳۴). با چنین نگرش و عقیده‌ای است که جهانی شدن را کروگمن، ادغام بیش‌تر بازارهای جهانی، مک ایوان، آن را گسترش بین‌المللی مناسبات تولید و مبادله سرمایه سالارانه، بازانسون

نیز جهانی شدن را یکپارچگی تجارت با حذف مرزهای تجاری، سرعت در مبادله تکنولوژی و افزایش عمومی در مصرف جهانی می‌داند. طبیعی خواهد بود که در رأس چنین نظامی، امریکا قرار گیرد؛ از این رو، مالکوم واترز می‌گوید: جهانی شدن نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار، و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین است. این پدیده، به طور ذاتی از طریق فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی با الگوی توسعه سرمایه‌داری همراه است (آقایی، ۱۳۸۱: ص ۱۰). روزه گارودی هم در این باره می‌گوید: جهانی سازی، نظامی است که قدرتمندان را با ادعای روابط آزاد و آزادی بازار، قادر می‌سازد تا اصنافی از دیکتاتوری‌های ضد انسانی را به مستضعفان تحمیل نمایند (همدانی، ۱۳۷۹: ص ۶). در یک نتیجه‌گیری کلی، رابرتسون، فرایند جهان‌خواهی کاپیتالیسم و ویژگی‌های آن را به این شکل مطرح می‌کند: ۱. مرحله بدوی: این مرحله در اروپا و بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۷۵۰ رخ داد. تجزیه کلیسا، ظهور جوامع دولت‌ملت و استعمار کشورهای ضعیف مشخصه این مرحله است. ۲. مرحله آغازین: مرحله آغازین از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ ادامه داشت که بروز مسائل شهروندی، و انعقاد نخستین قراردادهای بین‌المللی از نشانه‌های آن است. ۳. مرحله پرش: در مرحله جهش که به سال ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵ برمی‌گردد، بشر شاهد مهاجرت‌ها در سطح گسترده و جنگ‌های بزرگ چون جنگ جهانی اول است. ۴. مرحله سلطه‌جویی: طی سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۹، با بروز جنگ جهانی دوم، تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل متحد، آغاز جنگ سرد و افزایش کشورهای جهان، جهانی شدن، روند سریع‌تری به خود گرفته است. ۵. مرحله فقدان قطعیت: از سال ۱۹۶۹ به بعد، فعالیت گسترده رسانه‌های گروهی، تشدید جنگ سرد، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های مرگ بارتر سبب شد تا ساکنان کره زمین، اعتماد کم‌تری به سیر و روندی که در جهان طی می‌شد، داشته باشند. ۶. مرحله جهانی سازی: مرحله جدید با پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی سابق، حمله امریکا به عراق، و طرح نظم نو جهانی (طرح نظام تک‌قطبی) به رهبری امریکا آغاز شد. این پدیده، با تحولات گسترده تکنولوژی در زمینه اینترنت، تأسیس سازمان تجارت جهانی و نیز وحدت پولی یازده کشور اروپایی همراه است (بقریان، ۱۳۸۰: ص ۱۵). جهانی شدن و حکومت جهانی اسلام حاصل و نتیجه مباحث پیشین آن است که جهانی سازی در غرب ریشه دارد، و در غرب متولد و بارور شده است. اصول و مبانی فکری و فلسفی آن دقیقاً همان اصول و مبانی غرب است. اندیشه‌وران متعددی نیز بر ارتباط مستقیم بین جهانی سازی و غرب و بر پروژه بودن آن تأکید دارند. در رأس پروژه جهانی سازی، امریکا است؛ امّا به علل گوناگونی صلاحیت رهبری جهانی سازی را ندارد. در این صورت، این پرسش پیش می‌آید که اگر امریکا یا مسیحیت دولتی قادر به رهبری عادلانه جهان نیست، چه چیزی این توانایی را دارد؟ پاسخ این سؤال، اسلام است؛ امّا آیا جهانی سازی اسلام بر اساس آموزه‌های دینی قابل اثبات است؟! این جهانی سازی بر چه اصولی استوار، و ویژگی‌ها و ابزارهای آن کدام است؟! در پاسخ به سؤالات مذکور، مباحث ذیل را مرور می‌کنیم: جهانی شدن در آیات و احادیث: اسلام جهانی تولد یافت؛ مسلمانان برای جهانی کردن اسلام، بسیار کوشیدند؛ شیعیان هم دل به حکومت جهانی حجت بن الحسن؟ سپرده‌اند. آیات و روایات اسلامی نیز پروسه جهانی شدن اسلام را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. از آیات و روایات فراوانی که در جهان مداری اسلام به کار می‌رود، آیات و روایات ذیل، تنوع و کاربرد بیش‌تری دارد. ا. قرآن: آیاتی از سوره قصص، حجر، توبه، انبیاء و نور به مسأله جهانی شدن اسلام اشاره دارند: وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَمَانَ وَ جُنْدَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ (قصص (۲۸): ۵ و ۶). ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین متّبت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها [= بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم. این دو آیه، گرچه به قصه حضرت موسی؟ فرعون و بنی اسرائیل مربوط است، محتوا و مفهوم آیات، فقط به آن بر نمی‌گردد. آنچه در آن دوره اتفاق افتاد، گوشه و جلوه‌ای از اراده خداوند برای حاکمیت بخشیدن مستضعفان بر مستکبران بود؛ در حالی که اراده خدا در این باره، به طور کامل تحقّق نیافته است؛ پس روزی می‌رسد که خداوند، حاکمیت خویش بر زمین را از طریق سپردن آن به دست عابدان صالح تحقّق بخشد (جمعی، ۱۳۸۱:

ص ۳۲). قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر (۱۵): ۳۶ - ۳۸). گفت؟: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده [و زنده نگهدار؟] فرمود؟: تو از مهلت یافتگانی! [اما نه تا روز رستاخیز، بلکه] تا روز و وقت معینی؟ بر پایه این آیه، روزی در عمر باقی مانده این دنیا می رسد که شیطان دیگر بر انسان حاکمیت ندارد. خداوند سبحان با مهلت درخواستی ابلیس تا روز قیامت، موافقت نکرد و تا زمان معینی (تا قبل از برپایی قیامت) به او مهلت داد. با پایان یافتن حاکمیت شیطان بر انسان، جهانی شدن اسلام از سوی بنده صالح خداوند تبارک و تعالی یعنی حجت بن الحسن آغاز می شود (جمعی، همان: ص ۷۲). هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه (۹): ۳۳). او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب کند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. امام صادق؟ در تفسیر این آیه فرمود؟: سوگند به خدا، هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است.؟ راوی پرسید؟: فدایت شوم، پس چه زمانی تحقق می یابد؟؟ امام فرمود؟: وقتی با اراده خدا، قائم قیام کند (؟ الحویزی، بی تا: ج ۳، ص ۳۰۷)؛ بنابراین، جهانی شدن اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با به کارگیری علوم و فنون نو به انجام می رسد و تداوم آن با تدبیر، تدبیر، دانش و بینش میسر می شود. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیا (۲۱): ۱۰۵). در؟ زبور؟ بعد از ذکر [= تورات؟]: بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد؟.؟.؟ یرثها؟ جنبه جهانشمولی دارد؛ یعنی همه حاکمان زمین، بندگان صالح خواهند شد. این مطلب در مزامیر داوود، مزبور ۳۷ (فصل ۳۷) به این صورت آمده است: حلیمان وارث زمین خواهند شد. زبور در این جا، نه زبور داوود، بلکه به اعتقاد مرحوم طبرسی، مراد مطلق کتاب آسمانی است؛ از این رو، برخی مفسران، آیه پیشین را این گونه ترجمه می کنند: علاوه بر قرآن در زبور هم گفتیم، بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد (جمعی، همان: ص ۱۰۴). وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ وَكَفَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَوْلِيكَ قَبْلَهُمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لِأَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَوْلِيكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور (۲۴): ۵۵). خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند؛ چنان که فقط مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت، و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقند. آیه، بر این مسأله دلالت دارد که خداوند، جهان را با خاندان رسالت و امامت آغاز کرد، و با آنها نیز به پایان می رساند؛ یعنی جهان در آغاز در اختیار شایسته ترین بندگان خدا بود، و در انتها هم در ید قدرت صالحان روی زمین است (جمعی، همان: ص ۳۸). احادیث بسیاری نیز تصریح دارند که حکومت الاهی آینده روی زمین، از سوی فردی از خاندان رسول خدا؟ بنا می شود. او از فرزندان علی؟ و فاطمه است، و این خاندان و ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - کلیدهای حکمت و معدن های رحمت الاهی اند. احادیث: برخی از روایات اسلامی به تفسیر آیات مربوط به جهانی شدن اسلام پرداخته اند؛ از جمله: روایت نخستقال رسول الله؟: إِنْ خُلْفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لُهُمْ أَحِي وَأَخْرَهُمْ وَلَدِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ مَنْ أَخْوَك؟ قَالَ؟ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ الْمَهْدِيُّ (عج) يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فِيهِ وَالِدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ فَيَصِلُنِي خَلْفُهُ (مجلسی، ۱۳۰۴: ج ۴۷، ص ۷۱). رسول خدا؟ فرمود: جانشینان من و حجت های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند: اول آنان برادرم و آخرشان فرزندم. گفته شد: ای رسول خدا،؟ برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از قسط و عدل پر سازد، همان سان که از ظلم و جور پر شده. قسم به آن که مرا به حق در جایگاه بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت، اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی سازد تا فرزندم مهدی خروج کند. [پس از خروج] عیسی پسر مریم پشت سرش به نماز ایستد

(جمعی، همان: ص ۷۸). روایت دومقال رسول الله صلی الله علیه وآله: *يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ هَاشِمِيٌّ وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا، فَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ* (عج) جوزی، ۱۴۰۶: ص ۳۷۷). رسول خدا؟ فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام کند که اسم او همانند اسم من و کنیه‌اش مثل کنیه من است، زمین را از عدل پر سازد، چنان که از ظلم پر شده است و او مهدی (عج) است (جمعی، همان: ص ۸۹). روایت سومقال النبی: *؟المهدي مني و هو أجلي الجبهه، أقتى الانف، يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يملك سبع سنين* (الحلی، ۱۴۱۲: ص ۴۳۳). پیامبر فرمود: مهدی از من است. چهره‌ای نورانی و بینی خمیده‌ای دارد. زمین را از قسط و عدل پر سازد؛ چنان که از ظلم و جور پر شده است (جمعی، همان: ص ۹۰). روایت چهارمقال رسول الله صلی الله علیه وآله: *لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُبْعَثَ رَجُلٌ مِنِّي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ إِسْمِيَّ إِسْمِي* (الحلی، همان، ص ۴۳۴). رسول خدا؟ فرمود: اگر عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا در آن روز مردی از من یا اهل بیتم قیام کند که اسم او اسم من است (جمعی، همان: ص ۹۱). روایت پنجمان علیاً؟ *سَأَلَ النَّبِيَّ: أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ* (عج) أم من غیرنا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلْ مِمَّا يَخْتُمُ اللَّهُ بِهِ كَمَا فَتَحَ. عَلِيٌّ؟ از پیامبر؟ پرسید: آیا مهدی (عج) از ما آل محمد است یا غیر ما است؟ رسول خدا؟ فرمود: بلکه از ما است. خداوند به سبب او ختم کند [= کمال بخشد] چنان که به ما آغاز کرد (جمعی، همان: ص ۹۲). این احادیث پنجگانه بر پنج نکته مهم تأکید دارند: اولاً اسلام در صدد گسترش خود در گستره جهان است؛ ثانیاً گسترش جهانی اسلام از سوی امام زمان علیه السلام تحقق می‌یابد؛ ثالثاً حکومت امام زمان حکومت جهانی است؛ رابعاً جهانی شدن اسلامی بر پایه عدل و قسط قرار دارد؛ خامساً حکومت جهانی امام زمان علیه السلام عمری طولانی دارد. مبانی فکری حکومت جهانی اسلام: مبانی فکری و فلسفی تمدن و فرهنگ اسلامی، رهاورد وحی الاهی، بعثت انبیا و امامت اولیا است که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند. این مبانی ارکان تمدن اسلامی در چهارده قرن گذشته را ساخته و تداوم آن، نوید دهنده جهانی شدن تمدن اسلامی است. برخی از مهم‌ترین این مبانی عبارتند از: فطرت‌جویی: توحید نخستین شرط تشرّف انسان به اسلام و لازمه ورود به جامعه جهانی اسلام است؛ از این رو، قرآن با تعبیری چون *لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (صافات (۳۷): ۳۴)، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (بقره (۲): ۱۶۳)، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (نحل (۱۶): ۲)*... اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی، نقطه اشتراک همه انسان‌هایی است که در جامعه جهانی اسلام مشارکت می‌ورزند، و آن، فراگیرترین عامل همگرایی اجتماعی انسان‌ها است؛ به همین دلیل، خداوند می‌فرماید: *فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* (روم (۳۰): ۳۰). پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الاهی نیست. این آیین استوار است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. سرانجام‌گرایی: عاقبت‌جویی یعنی فرجام‌خواهی و آخرت‌گرایی است که در اندیشه دینی و اسلامی به صورت اعتقاد به معاد یاد می‌شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس نظام جهانی است که تا در کنار اعتقاد به مبدأ، بر سرنوشت‌ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت‌گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی آشکار شود؛ زیرا چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثر می‌سازد و آن را تحت کنترل در می‌آورد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ الْآيِنَا لَا تَرْجَعُونَ* (مؤمنون (۲۳): ۱۱۵). آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما باز نمی‌گردید. عزت انسانی: خداوند انسان را گرامی داشته است: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء (۱۷): ۷۱)*. ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. از نظر دین، انسان موجودی هم مادی و هم رحمانی است؛ از این رو، برنامه جهانی شدن تمدن اسلامی با برنامه جهانی شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است، از بنیان تفاوت دارد؛ زیرا اسلام در پی ارج نهادن به انسان‌ها است، و فقط به استقلال آگاهانه و درک آزادانه او از پیام دین می‌اندیشد، و هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست. با توجه به این سه اصل، برنامه‌های جهانی اسلام عبارتند از: ۱. طبقه‌بندی انسان‌ها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون و... ۲. نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بر اساس قاعده نفی سبیل؛ ۳. طرح و

اجرای اصول و حقوق مشترک برای همه انسان‌ها، اعم از کافر و مسلمان. ارکان نظام جهانی اسلام: تحقق اندیشه جهانی شدن اسلام و قوام آن بر پایه مبانی فکری و فلسفی، منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آن‌ها عبارتند از: حاکمیت الله: حاکمیت بر جهان هستی، فقط از آن خدا است. در واقع، اراده الاهی بر سراسر گیتی حاکم، و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمام ارکان و عناصرش در قدرت همیشگی خداوند قرار دارد، و هم او است که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده، و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است؛ یعنی خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان واگذاشته که آن نیز تجلی اراده خدا است. حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الاهی صورت می‌گیرد که خود او نیز از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند. خلیفه الله: مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسلام، برگزیده الاهی بودن است. مولای متقیان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام در این باره فرمود: وَخَلَفَ فِيكُمْ مِمَّا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بغير طریق واضح، و لا علم قائم (نهج البلاغه، خ ۱). او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا ایشان امت خود را وانگذاشتند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه‌ای معین. افزون بر این، امامت و رهبری ویژگی‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله، مرکز وحدت و یکپارچگی، زعامت معنوی و سیاسی، اساس و پایه فعالیت بشر، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردمی، اسوه فردی و گروهی. همچنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب عقیدتی به شمار می‌رود، همان‌گونه که علی؟ فرمود: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَّصَيْتُهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَزِقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ (نهج البلاغه، خ ۳). آگاه باشید. به خدا سوگند که فلان [=بابکر] خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد، و به قطع می‌دانست که جایگاه من در حکومت اسلامی آنان چونان محور برای آسیاب است. ملت واحد: انسان‌ها در نظام جهانی اسلام، در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار دارند، و به مرحله والای تعالی رسیده، و بالفعل دارای ارزش‌های واقعی انسانی‌اند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل است، و در آن، استعدادها و ارزش‌های انسانی شکوفا می‌شود؛ نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود؛ از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند و به این علل است که خداوند در قرآن می‌فرماید: وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مؤمنون ۲۳): (۵۲). و این امت شما، امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید. قانون واحد: حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیایی و آخرتی، پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیتی) است. اگر چه، جامعه بشری به نقصان قانون دچار بوده، رنج فقدان مجریان صالح، همواره، عمیق‌تر بوده است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می‌یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسائل انسان نیست، دخالتی ندارد. این قانون، قانون شرع است که خداوند آگاه به همه نیازهای انسانی آن را فرو فرستاده است؛ از این رو، همه جانبه است و به طور کامل با فطرت انسان‌ها سازگاری دارد. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون تمام و کمال (کامل) اسلام یا درحقیقت، نظام حقوقی اسلام اجرا می‌شود که همه در برابر آن یکسانند، و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است. ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام: ویژگی‌های نظام جهانی اسلام یا مختصات جهانی شدن اسلامی، با هیچ نظام دیگر قابل مقایسه نیست. در این نظام، جهانی بر پایه معنویت، عقلانیت، انسانیت، عدالت، امنیت، و... شکل می‌گیرد؛ از این رو، جامعه‌ای کامل و متعالی است. اکنون برخی از این ویژگی‌ها را مرور می‌کنیم: عدالت و عدالت در نظام جهانی اسلام، فراگیر، گسترده و عمیق است و به این جهت، جهانی شدن اسلامی، به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان می‌دهد؛ به ریشه‌کنی ستم‌ها و تبعیض‌ها از جامعه بشری می‌پردازد، و نظام اجتماعی، بر پایه مساوات و برابری مستقر می‌کند. احادیث بسیاری به این موضوع (عدالت در جامعه جهانی اسلام) پرداخته‌اند. مانند: ابوسعید خدری (از محدثان اهل سنت) از پیامبر؟ نقل می‌کند: أَبْشَرُكُمْ بِالْمُهَيْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سِكَانُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ يَفْسِمُ الْمَالَ

صِحاحاً. فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى صِحِحاً؟ قَالَ: بِالسُّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَمَلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنًى وَ يَسِيَعُهُمْ عَدْلُهُ.... شما را به ظهور مهدی بشارت می‌دهم که زمین را پُر از عدالت می‌کند؛ همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است. ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را به طور صحیح تقسیم می‌کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی میان مردم؛ [سپس فرمود:] و دل‌های پیروان محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد (الشیانجی، ۱۴۰۵: ص ۲۰۰). علی عقبه از پدرش چنین نقل می‌کند: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ الْجُورُ فِي أَيَّامِهِ، وَامْتَنَّتْ بِهِ السُّبُلُ، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِيَصَدَّقَتْهُ وَ لَا لِيُرَّهَ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ. هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می‌کند، و ظلم و جور در دوران او برچیده، و راه‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌شود، و زمین برکاتش را خارج می‌سازد، و هر حقی به صاحبش می‌رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز خواهند شد (الکلبایگانی، ۱۳۷۲: ص ۱۷۰). در روایتی دیگر آمده است: يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. خداوند به وسیله او [= حضرت مهدی] زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد (طبرسی، بی‌تا: ص ۹۸). رشد و پیشرفت: اطلاعات و صنعت در دوره حکومت جهانی امام عصر؟ به درجه آخر تکامل خود می‌رسد. به بیان دیگر، در این دوران، هم توسعه علمی و هم توسعه اقتصادی به صورت همه‌جانبه اتفاق می‌افتد؛ از این رو، تمام علوم برای دستیابی به حداکثر پیشرفت و تولیدات به کار می‌افتد. احادیثی بر این موضوع اشاره دارند. از جمله: امام صادق؟ فرمود: أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمْعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ صَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبِيَّتْهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا. دانش ۲۷ حرف [= ۲۷ شعبه و شاخه] است. تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف [= شعبه و شاخه علم] دیگر را آشکار، در میان مردم منتشر می‌سازد، و این دو حرف موجود را هم به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف، کامل و منتشر شود (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۳۶). در حدیثی دیگر آمده است: إِنَّهُ يُبَلِّغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا- يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يَعْمُرُهُ. حکومت او، مشرق و مغرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر آن را آباد خواهد ساخت (الصبان، ۱۳۹۸: ص ۱۴۰). امام باقر؟ نیز فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ. هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان گذارد و خرده‌های آنان را گرد آورد و رشدشان را تکمیل کند (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۲۸). عشق و معنویت: معنویت در حکومت جهانی آخر الزمان در حد اعلا- است. در روایتی آمده است: رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ. مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان چنان اهتمام و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می‌کنند. شب را با نگرهبانی دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۰۷). صلح و امنیت: در حکومت آرمانی، امنیت شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. در حدیث می‌خوانیم: حَتَّى تَمُشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْبَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ. راه‌ها [امن می‌شود چندان که] زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد؛ هیچ درنده‌ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده‌ای نترسد (الکلبایگانی، همان، ص ۴۷۴). رضا و رضایت: حکومت جهانی اسلام،؟ یرضی بخلافته السماوات و الارض؟ است؛ یعنی آسمان و زمین، توأمًا اظهار رضایت و خشنودی می‌کنند، و حکومتی است که؟ یرضی اهل السموات و الارض: سماواتیان از آن خوششان می‌آید و آن را دوست دارند؛ حکومتی که نتیجه و برکات آن برای همه، حَتَّى مَرْدِ الْكَانِ، گشایش است (ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۷۸). نعمت و برکت: خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّحِ الْإِمَامِ تَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ يُحِقُّونَ بِه. به زین

اسب امام دست می‌سایند تا برکت یابند (ری شهری، همان، ص ۱۸۸). فرمانبری و اطاعت: اطاعت از امام زمان؟ در حکومت جهانی‌اش، خالص و کامل است. در حدیث آمده است: *وَيَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكُونُهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ*. با جانشان امام را در جنگ‌ها یاری می‌کنند و هر دستوری بدیشان بدهد، انجامش می‌دهند (ری شهری، همان: ص ۱۷۸). ابزارهای تأسیس حکومت جهانی اسلام: نظام جهانی اسلام، برای تحقق خود، نخست به اصل دعوت و هدایت عمومی و سپس در مواجهه با انسان‌های لجوج به جهاد فی سبیل الله متکی است؛ زیرا: ۱. اصل دعوت و هدایت اسلامی: قرآن در این باره می‌فرماید: *مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا (سبأ (۳۴): ۲۸)*. ما تو را جز برای بشارت و بیم دادن همه مردم نفرستادیم. *قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (اعراف (۷): ۱۵۸)*. بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم. همچنین، پیامبر گرامی اسلام؟ رسالت خود را دعوت و هدایت تمام مردم دانست و فرمود: *...فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً لَأُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (میانجی، بی تا: ص ۹۰)*. من پیامبر خدا برای تمام بشر هستم. وظیفه دارم زنده‌ها را انذار و هشدار دهم و فرمان عذاب بر کافران مسلم شود. دعوت و هدایت اسلامی بر پایه صلح و دوستی قرار دارد؛ زیرا همان‌گونه که راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: *الضَّلَاحُ تَخْتَصُّ بِإِزَالَةِ النَّفَارِ بَيْنَ النَّاسِ*. صلح به زدودن کدورت از میان مردم اختصاص دارد و به زدودن آن کمک می‌کند. خداوند سبحان هم به پیامبر دستور می‌دهد که چنانچه دشمن تو از در مسالمت وارد شد، تو نیز با آن موافقت کن: *وَ أَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا (انفال (۸): ۶۱)*. اگر به صلح گرایش نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی. ۲. اصل جهاد و دفاع اسلامی: اگر دعوت اسلامی مؤثر نیفتاد، و انسان‌های لجوج به مقابله با اسلام برخاستند یا افرادی که دعوت را پذیرفتند، با خطر مواجه شدند، اسلام بر جهاد یا دفاع تأکید می‌ورزد. به آیاتی در این باره توجه کنید: اول، *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا يُهْمُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (توبه (۹): ۷۳)*. ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آن‌ها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و چه بد سرنوشتی دارند! دوم، *وَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَ لَاتَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّبُ الْمُعْتَدِينَ (بقره (۲): ۱۹)*. و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد! سوم، *وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقُمْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَاتَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوا فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (بقره (۲): ۱۹۱)*. و آن‌ها را [= بت پرستانی که از هیچ‌گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون کردند [= مکه]، بیرونشان کنید! و فتنه [= بت پرستی] از کشتار هم بدتر است! و با آن‌ها، نزد مسجد الحرام [در منطقه حرم] بجنگید! مگر این که آن جا با شما نجنگند؛ پس اگر (آن جا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید چنین است جزای کافران! منابع و مآخذ: ۱. قرآن. ۲. نهج البلاغه. ۳. آکسفورد، باری، نظام جهانی: سیاست و فرهنگ، حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸ ش. ۴. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص الامه، بیروت، مؤسسه اهل بیت، ۱۳۰۶ ق. ۵. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، بیروت، دارالمهاجر، بی تا. ۶. الاسدی الربعی الحلی، یحیی بن حسن، العمده، قم، مؤسسه امام الصادق، ۱۴۱۲ ق. ۷. الشیخ الشیانی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت، الدار العالیه، ۱۴۰۵ ق. ۸. العروسی الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم، علمیه، بی تا، ج ۳. ۹. الصبان، محمد بن علی، اسهاف الراغبین، بیروت، مؤسسه بیروت، ۱۳۹۸ ق. ۱۰. الصافی الکلبایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، تهران، مکتبه الصدر، بی تا. ۱۱. ایران زاده، سلیمان، جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان، تهران، مرکز آموزشی دولتی، ۱۳۸۰ ش. ۱۲. پیشگاهی فرد، زهرا، نگرش ژئوپلیتیکی بر پدیده جهانی شدن، تهران، دافوس، ۱۳۸۱ ش. ۱۳. تاملیسون، جان، جهانی شدن و فرهنگ، محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱ ش. ۱۴. جمعی از سخنرانان، گفت‌وگو ماهدویت (گفت‌وگو اول و دوم)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش. ۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفا، ۱۳۰۴ ق، ج ۴۵ و ۵۲. ۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق، ج ۱. ۱۷. نش، کیت، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمد تقی دل‌فروز، تهران،

کویر، ۱۳۸۰ش ۱۸. واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹ش ۱۹. آقایی، مهدی، ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای در فرآیند جهانی شدن، پگاه حوزه، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۴۶.۲۰. اسکلد، لسل، تعریف واحدی از جهانی شدن وجود ندارد، داوود کیانی، جام جم، ۳ مهر ۱۳۸۰. اثنا عشری، حسین، چگونه به جهانی می‌اندیشیم، رسالت، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۰.۲۲. بقریان، آلبرت، پیامدهای جهانی شدن، یک رویکرد آماری، توسعه مدیریت، آبان ۱۳۸۰، شماره ۳۱.۲۳. پولادی، کمال، جهانی شدن یا آمریکایی شدن، ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۸۰.۲۴. پهلوان، چنگیز، جهانی شدن به چه معنا است؟! کلک، تیر ۱۳۷۵، شماره ۵۳.۲۵. حسینی، عباس، چگونه جهانی شویم، تدبیر، تیر ۱۳۸۰، شماره ۱۱۳.۲۶. سلیمان، نبیل، تکوین جهانی، یوسف بنی طرف، همشهری، ۸ آبان ۱۳۸۰.۲۷. سیورامونت، ایگنا و فریدمن، توماس، درباره جهانی شدن، علی ایوان‌دری، جام جم، ۷ مرداد ۱۳۸۰.۲۸. عبدالحمید، محسن، جهانی شدن از منظر اسلامی، شاکرلوئی، پگاه حوزه، ۱۵ دی ۱۳۸۰، شماره ۳۴.۲۹. قره‌باغیان، مرتضی، گفت و گو در باره جهانی شدن، اقتصاد اسلامی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۴.۳۰. نصیری، قدیر، در چستی جهانی شدن، مطالعات راهبردی، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳.۳۱. همدانی، احمد، جهانی شدن پدیده‌ای تاریخی است، ابرار، ۲۷ مرداد ۱۳۷۹.۳۲. راسل، برتراند، جهانی که من می‌شناسم، روح‌الله عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ش ۳۳. سوئیزی، پل و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ناصر زرافشان، تهران، آگاه، ۱۳۸۰ش ۳۴. فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم، غلام‌عباس توسلی، تهران، جهان امروز، ۱۳۷۹ش ۳۵. فونتن، آندره، یکی بدون دیگری؟ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، فاخته، ۱۳۶۹ش ۳۶. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، علی قلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش، ج ۱.۳۷. کیسینجر، هنری، دیپلماسی، فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹ش، ج ۲.۳۸. کیل، ژیل، اراده خدا، یهودیان، مسیحیان در راه تسخیر دوباره جهان، عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش ۳۹. گیدنز، آنتونی، جهان رها شده، علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، علم و ادب، ۱۳۷۹ش ۴۰. لاتوش، سرژ، غربی‌سازی جهان، امیررضایی، تهران، قصیده، ۱۳۷۹ش ۴۱. لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش ۴۲. والرشستاین، امانوئل، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، پیروز ایزدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ش ۴۳. وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹ش ۴۳. هاروی، دیوید، جهانی شدن جدید سرمایه‌داری و جهان سوم، وحید کیوان، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۶ش ۴۴. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، محمدعلی رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸ش ۴۵. المیلاد، زکی، اندیشه اسلامی و مقوله جهانی شدن، مجتبی عطازاده، آفتاب یزد، ۱۴ آذر ۱۳۷۹ش ۴۶. بهداروند، محمدمهدی، جهانی شدن، عوامل و پیامدها با رویکردی به اندیشه امام خمینی، جمهوری اسلامی، ۱۵ تیر ۱۳۸۱.۴۷. تقوی‌پور، حمید، جهانی شدن، نامه فرهنگ، شماره ۲.۴۸. دهشیار، حسین، جهانی شدن: تکامل فرآیند بُرن برای ارزش‌های نهادهای غربی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۹، شماره ۱۵۸ و ۱۵۷.۴۹. سخترانی سیدمحمدکاظم سجادی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تحت عنوان مخاطرات و فرصت‌های جهانی شدن، مندرج در روزنامه ایران، ۲۰ و ۱۹ و ۱۸ خرداد ۱۳۸۱.۵۰. فالک، ریچارد، ادیان توحیدی در عصر جهانی شدن، عبدالرحیم مرودشتی، گوناگون، شماره ۵ و ۴.۵۱. فراهانی، محسن، جهانی شدن به اختیار یا به اجبار، جام جم، ۱ مرداد ۱۳۸۱.۵۲. فوکویاما، فرانسیس، اسلام و جهانی مدرن، سعید کوشا، آفتاب، فروردین ۱۳۸۱، شماره ۲۱.۵۳. کرث، جمیز، مذهب و جهانی شدن، حمید بشیریه، دانشگاه در آئینه مطبوعات، ۱۲ اسفند ۱۳۸۰، شماره ۵.۵۴. گفت و گو با پروفیسور مولانا و دکتر عاملی، بررسی ابعاد فرهنگی سیاسی جهانی شدن و پیامدهای آن، تیر ۱۳۸۱، شماره ۵۵.۵۵. گفت و گو با عماد افروغ، برخی ادیان خواستار جهانی شدن هستند، آفتاب یزد، ۱۸ دی ۱۳۷۹.۵۶. محمد، ماهاتیر، دنیای اسلام و جهانی سازی و سده بیست و یکم، همشهری، ۲ آبان ۱۳۸۱.۵۷. میزگرد بررسی آثار جهانی شدن بر گزینه‌های استراتژیک ایران،

راهبرد، زمستان ۱۳۷۹. ۵۸. وایت، بریان و لتیل، ریچارد، اسمیت، میشل؟، دین و جهانی شدن،؟ منیژه جلالی، همشهری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱. ۵۹. یزدان پناه، کیومرث؟، جهانی شدن، عوامل و پیامدها،؟ همشهری، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱. ۶۰. ۲۰٪. File: // D : New Folder \ persoian \ Article ۲. htm. ۶۱. Mcgrew AnthonycedI, the travsf: Natin of Democracy: Globalization and Territorial Democracy, Combridge: polity press ۱۹۹۲. ۶۲. http: WWW. etehade fedqian. org / kar ۹۶/۵۲۶ htm ۶۳. // واعظ، حسام‌الدین، (استاد دانشگاه لیدز انگلستان)، جهانی شدن جهان اسلام و سیاست‌های جهانی،؟ منبع اینترنت. گردآوری):

(document.write(addy۸۶۷۱۲

)" (document.write

< n </script--//<

>--!

'<' (document.write(' <span style='\display: none

--//<

<script>/ آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکرپت دارید!>-->

)>' / (document.write

' < (document.write('span

--//<

<script>/

<div class="e">

جهانی شدن و چشم انداز فرج

غلامرضا بهروزلک

چکیده: آموزه فرج یکی از آموزه‌های مشترک دینی در طول تاریخ بوده است. مؤمنان همواره با امید به فرج و آینده‌ای بهتر سختی‌ها را تحمل کرده‌اند؛ امّا فرج چه زمانی محقق خواهد شد؟ هرچند انسان مؤمن بر اساس آموزه‌های دینی ایمان قطعی به تحقق فرج دارد، ظهور برخی نشانه‌ها سبب تقویت ایمان وی می‌شود. یکی از زمینه‌هایی که در زمانه ما باعث توجه بیشتر به آموزه فرج شده، پدیده جهانی شدن است. به رغم تفسیرها و گاه فرایندهای ناسازگاری که در مواردی جهانی شدن با آموزه مهدویت می‌یابد، نگرش کلان این مقاله آن است که جهانی شدن در کل، زمینه‌های، باور به آموزه فرج اسلامی را تسهیل و تقویت می‌کند. واژگان کلیدی: مهدویت، فرج، جهانی شدن، غربی‌سازی، حکومت جهانی، امت واحد. مدخل جهانی شدن پدیده‌ای است که در چند دهه اخیر فراتر از عرصه تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، توجه مجامع علمی را نیز برانگیخته است. جهانی شدن از این جهت مورد توجه پژوهشگران و صاحب نظران عرصه مطالعات دین پژوهی نیز قرار گرفته است. برگزاری همایش‌ها، سمینارها و میزگردهای گوناگون به همراه صدها اثر تحقیقاتی در این زمینه، خود گویای جدی بودن پدیده جهانی شدن نزد دین پژوهان کشور ما نیز هست. فراتر از مسأله چیستی و ماهیت جهانی شدن، یکی از محورهای مهمی که می‌تواند مورد توجه دین پژوهان قرار گیرد، توانایی و ظرفیت مفاهیم جدید و به ویژه جهانی شدن در فهم آموزه‌های دینی است. در حوزه

مطالعات اسلامی، نزدیک‌ترین بحث در باره جهانی شدن، آموزه حکومت جهانی اسلامی است که عصر موعود را محقق می‌سازد؛ از این رو مباحث مهدویت در پرتو مباحث جهانی شدن بررسی، و از زمینه‌های تناسب و سازگاری و ناسازگاری بین آن‌ها بحث شده است. در این زمینه نیز به نظر می‌رسد آموزه فلسفه فرج که رویه دیگری از حکومت جهانی اسلامی است، در ارتباط مستقیم با پدیده جهانی شدن قرار می‌گیرد. به رغم وجود قرائت‌های گوناگون و گاه متعارض از جهانی شدن، از دیدگاه نوشتار حاضر، پدیده جهانی شدن می‌تواند با قرائت خاصی که با عنوان «ظرف تحوّل تاریخی» ارائه می‌شود، از جهانی در فهم پذیری و تبیین آموزه فرج موثر واقع شود؛ از این رو در نوشتار حاضر خواهیم کوشید ابعادی از جهانی شدن را که می‌تواند در فهم آموزه دینی - اسلامی فرج موثر واقع شود، بکاویم. همچنین به بررسی ابعادی از جهانی شدن که ناسازگار با آموزه فرج است نیز خواهیم پرداخت. جهانی شدن به مثابه ظرف اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جهانی شدن چیست و چگونه می‌توان آن را تبیین کرد؟ چنین پرسشی در طول سه دهه از مطالعات گسترده و فراگیر هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اجماع مشخصی در باب تبیین آن شکل نگرفته است. جهانی شدن پدیده‌ای است که در چند دهه گذشته در عرصه جهانی مورد توجه قرار گرفته و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی نیز در باره آن مطرح شده است. مباحث گسترده و بحث‌انگیزی در ریشه‌یابی جهانی شدن مطرح شده است. در بحث حاضر، مسأله مهم، تحلیل ماهیت و چیستی پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و اندیشه‌ای - نظری مطالعه، و در طبقه بندی نگرش‌های موجود در باب جهانی شدن به طور معمول بر ویژگی‌های سه‌گانه فرایندی بودن (as a process)، طرح‌واره بودن (as a project) یا در نهایت پدیده محور بودن (as a phenomenon) آن توجه شده است. یان شولت به شش معنای مختلف از جهانی شدن نزد محققان جهانی شدن اشاره کرده است: بین‌المللی شدن، آزادسازی، جهان‌گستری، غربی کردن یا امریکایی کردن، قلمروزدایی یا گسترش فوق قلمرو گرایی (شولت، ۱۳۸۲: ص ۷ و ۸). از منظری دیگر، برخی بر ارتباط جهانی شدن با مفاهیمی چون مدرنیسم و پسامدرنیسم تمرکز کرده اند (نش، ۱۳۸۰: ص ۷۱-۱۱۴؛ شولت، ۱۳۸۲: ص ۱۹-۲۱). سرانجام از منظر گفتمانی نیز به جهانی شدن نگریسته شده است (تاجیک، ۱۳۸۱: ص ۲۰۶-۲۰۱؛ Fairclough, ۲۰۰۱). از این دیدگاه، جهانی شدن خود به مثابه گفتمان عمل می‌کند. نورمن فرکلایف، ضمن اشاره به گفتمان جهانی شدن اظهار می‌دارد: آن‌چه در عمل مطرح است، گفتمان خاصی از جهانی شدن میان گفتمان‌های موجود است. این یگانه [گونه] جهانی شدن نیست که به صورت واقعیت تغییرناپذیر زندگی مطرح می‌شود؛ [بلکه] فرایندی از جهانی شدن به شیوهٔ تئولبرالی بر مبانی سیاست‌های نهادها و سازمان‌هایی چون گات، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اعمال شده است (Fairclough, ۲۰۰۱: ۲۰۷). بر این اساس، جهانی شدن بر اساس نوع مفصل بندی درونی آن که خود ناشی از چگونگی تعامل گفتمان‌های موجود و متخاصم است، گونه‌های متفاوتی می‌یابد. در عمل ما به جای یک جهانی شدن با ایدئولوژی‌های مختلف جهانی شدن مواجه هستیم (برگر و هانتینگتون، ۲۰۰۲؛ Rupert, ۲۰۰۱). بدین سان، جهانی شدن در مطالعات صورت گرفته، امر واحدی تلقی نشده است. هر کسی از منظر و ذهنیت خویش به بررسی آن پرداخته است و از این حیث، تعریف واحدی از آن امکان پذیر نیست؛ امّا با این حال می‌توان ویژگی مشترکی را بین قرائت‌های مختلف از آن یافت. جهانی شدن در هر قرائت و دیدگاهی از آن وضعیتی را در بردارد که انسان‌ها بر اثر رشد تکنولوژی‌های ارتباطی، وضعیت جدیدی را حس می‌کنند که از تجربه زندگی گذشته متمایز و متفاوت است. تکنولوژی‌های ارتباطی سبب شده است که آگاهی فزاینده‌ای پیش‌روی انسان‌ها از وضعیت خویش، محیط و کلیت زندگی انسان‌ها و انباشتی از داده‌ها و اطلاعات قرار گیرد. انسانی که در طول قرن‌ها کوشیده است تا از همهٔ امور آگاه شود، اکنون با کم‌تر شدن موانع، با انبوه داده‌ها مواجه شده است. اگر زمانی شرق و غرب، مثالی از کرانه‌ها و افق‌های دور دست بودند، اکنون فاصله، معنای خود را از دست داده، و انسان به مدد تکنولوژی‌های ساختهٔ فکر و مهارت خویش بر آن‌ها تسلط یافته است. همراه با این آگاهی‌ها از محیط خویش، آگاهی‌های او از کلیت جهان هستی نیز فزونی

یافته است. اگر او روزگاری از فهم وقایع اطراف خویش ناتوان بود و دست به دامان امور ماورایی و عوامل فراطبیعی می‌شد، اکنون در عصر گسترش ارتباطات و اطلاعات توانسته است ساز و کار و علل پدیده‌ها را کشف کند و ناشناخته‌ها را در قلمرو دانش و آگاهی خویش بیاورد. در چنین وضعی انسان‌ها داعیه تسلط بر جهان هستی را دارند و فراتر از زمین که اکنون دهکده‌ای بیش جلوه نمی‌کند، در صدد تسخیر کرات و سیارات دیگر برآمده‌اند. آ. جهانی شدن، بازتاب مدرنیته‌نگرش غالب اندیشه‌وران و نظریه پردازان غربی از جهانی شدن، نگرشی مبتنی بر اصول مدرنیسم است. از این منظر، جهانی شدن اوج مدرنیته تلقی می‌شود. جهانی شدن توانسته است بازتاب تحقق کامل‌تر آرمان‌های مدرنیته باشد. چنان‌که در شرح ال‌اسم جهانی شدن، بر عنصر آگاهی فزاینده در فرایند جهانی شدن اشاره کردیم، این دیدگاه، آگاهی جدید را بر اساس اصول خویش تفسیر می‌کند. آگاهی فزاینده در جهانی شدن از این جهت همان عطش دانستن است که انسان مدرن از عصر روشنگری به دنبال آن بوده است. مهمترین اندیشه‌ور و فیلسوف عصر مدرن، امانوئل کانت در مقاله‌ای کلاسیک و تأثیرگذار اعلام کرد که روشنگری عبارت است از: ...خروج آدمی از نابلگی به تقصیر خویش خود، و نابلگی ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویش است بدون هدایت دیگری. [درجای دیگری تصریح می‌کند] برای این روشنگری به هیچ چیز نیازی نیست، مگر آزادی؛ تازه آن هم به کم زیانبارترین نوع آن، یعنی آزادی کاربرد عقل خویش در امور همگانی به تمام و کمال... [و کلام آخر کانت آن‌که] ... من در روشنگری بیش از هر جای دیگر بر خروج آدمی از نابلگی به تقصیر خود خویش در امور قلمرو مسائل مذهبی پای فشرده‌ام (کانت، ۱۳۷۶: ص ۱۵-۲۶؛ همچنین ر.ک: کاسیرر، ۱۳۷۲). نتیجه چنین فرایندی آن است که انسان خود، امور را با ظرفیت عقل خویش محک زند و سرانجام راز آن را کشف کند. بدون تردید اندیشه پیشرفت (progress) نیز امتداد همان عصر روشنگری است. انسان مدرن با محور قرار دادن امور انسانی بر اساس آموزه امانیسم و نیز با تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی و مقدم داشتن امر سکولار در عرصه زندگی این جهانی، عقل خود بنیاد خویش را در عصر روشنگری مبنا قرار داد که در نتیجه آن، افق پیشرفت برای آدمی کاملاً دست یافتنی می‌نمود؛ از این رو به فکر تسخیر ناکجاآبادها بر می‌آید. سرانجام اندیشه پیشرفت، همین دستیابی به جایی است که روزگاری ناکجاآباد تلقی می‌شد. اما اکنون به مدد تکنولوژی‌های بشر ساخته دیگر ناکجاآباد برای انسان معنای خود را از دست داده و از نظر وی از آرمان به واقعیت تبدیل شده است. بر این اساس، صبغه دیگر چنین وضعیتی را که جهانی شدن موجود در حال شکل دادن به آن است می‌توان همان آموزه افسون زدایی از عالم دانست. اگر جهان به سمتی در حال حرکت است که آگاهی‌های فزون یافته، جایگزین مجهولات انسان می‌شود، در چنین صورتی ناگزیر از جهان افسون‌زدایی خواهد شد. آموزه افسون‌زدایی در بطن تفکر امانیستی عصر مدرن قرار داشته است. اندیشه‌وران مدرن چون دورکیم و ماکس وبر این اندیشه را مطرح کرده‌اند. امانیسم در غرب، با کنار گذاشتن مرحله به مرحله خدا از زندگی این جهانی بشر، انسان را جایگزین خدا می‌سازد. دورکیم با صراحت اعلام می‌دارد: ...کم کم مسائل سیاسی و اقتصادی و علمی، قلمرو خود را از قلمرو دین جدا کردند... خدا پیش‌تر در تمام روابط بشر حاضر بود؛ اما در طول زمان از آن باز پس می‌کشد و به تدریج، جهان را به انسان و درگیری‌هایش وا می‌گذارد. حتی اگر بخواهد هم مسلط باشد، تسلطی از راه دور و از بالا است... (Durkheim, ۱۹۶۴). سیموندز در قرن نوزدهم با اشاره به این بعد امانیسم، آن را چنین تعریف می‌کند: جوهر امانیسم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی است و دریافت عمیق‌تر از این مطلب که تنها ادبیات کلاسیک، ماهیت بشر را در آزادی کامل فکری و اخلاقی نشان داده است. امانیسم تا اندازه‌ای واکنش در مقابل استبداد کلیسایی و تا اندازه‌ای تلاش به منظور یافت نقطه وحدت برای کلیه افکار و کردار انسان در چارچوبی ذهنی بود که به آگاهی از قوه فائقه خود رجوع می‌کرد (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۱)؛ از این رو اوج جدایی امانیسم را از کلیسا و آموزه های دینی می‌توان در سخن معروف، صریح و متهورانه نیچه یافت. نیچه، نتیجه انسان محوری غرب را مرگ خدا اعلام می‌کند. از نظر او با نشستن انسان در مقام خدایی، دیگر مجالی برای خدای کلیسا باقی نمانده است. از این دیدگاه، انسان مدرن افسون‌ها و

افسانه‌ها را کنار گذاشته و اکنون در اوج افسون زدایی قرار گرفته است. عرصه جهانی شدن، عرصه تکمیل فرایند افسون زدایی نیز تلقی می‌شود. بر این اساس، طبق قرائت مدرن از جهان، افسون‌زدایی پروسه‌ای است که در ذات مدرنیته نهفته بوده و اکنون تکنولوژی‌های جدید به مدد آن شتافته و به تکمیل آن پرداخته‌اند. طبیعی است سرانجام چنین قرائتی از جهان و به تبع آن از جهانی شدن، بازتولید مدرنیته خواهد بود و متفکری ژاپنی تبار امریکایی چون فوکویاما را بر آن خواهد داشت که از پایان تاریخ در عصر جهانی شدن سخن بگوید. چنین پایانی نیز جز تکمیل مدرنیته در قرائت لیبرال دموکراسی آن نخواهد بود. با تمسک به آموزه‌هایی چون امانیسم، عقلانیت، پیشرفت و افسون زدایی که در بطن مدرنیته نهفته است، جهانی شدن معنایی خاص می‌یابد؛ از این رو گروهی از تحقیقات مبتنی بر آموزه‌های مدرن، جهانی شدن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که نتیجه آن همان مدرنیسم فربه شده است. مدرنیسمی که تاکنون نتوانسته بود آرمان پیشرفت خویش را کاملاً به منصه ظهور برساند، اکنون در عصری که مملو از آگاهی و تکنولوژی‌های ارتباطی است می‌تواند به خوبی و به نحو شایسته‌ای آرمان خود را محقق سازد. برخی با تلقی جهانی شدن به مثابه فرایند تکامل طبیعی رشد دانش بشری، انسان‌ها را در وضعیت جدیدی فرض می‌کنند که کاملاً عقلانی عمل کرده، کاستی‌های زندگی گذشته را پس می‌نهند. چنین دیدگاهی را می‌توان در فوکویاما، هانتینگتون و سرانجام در گیدنز مشاهده کرد. این نظریه پردازان که بر مشرب لیبرال دموکراسی پایبندند، با افول نظام‌های سوبالیستی - کمونیست بلوک شرق معتقدند لیبرال دموکراسی، مبنای زندگی بشر قرار خواهد گرفت. افراطی‌ترین دیدگاه در این مجموعه را باید از آن فوکویاما دانست که با طرح اندیشه پایان تاریخ فرهنگ دموکراسی، دهه‌های ۵۰ و ۶۰ آمریکایی را در قرن بیستم نمونه بارز آن دانسته و خواهان ترویج آن در عرصه جهانی شده است. چنین دیدگاهی را هانتینگتون نیز به صورتی ملایم مطرح کرده است. آنتونی گیدنز نیز پیوندی عمیق بین مدرنیته و جهانی شدن برقرار می‌کند. از دیدگاه وی، جهانی شدن از پیامدهای مدرنیته یا به تعبیر دیگر توسعه و امتداد آن است (Giddens, ۱۹۹۰: ۲۸۴). گیدنز چهار رکن مدرنیته را که عبارتند از نظام سرمایه داری، صنعت گرایی، نظارت و کنترل (به طور خاص کنترل سیاسی دولت - ملت) و قدرت نظامی را به چهار مقوله متجانس دیگر که ابعاد جهانی شدن را تشکیل می‌دهند، مرتبط می‌سازد. این چهار بعد عبارتند از اقتصاد سرمایه داری جهانی، تقسیم کار بین المللی، سیستم دولت - ملت، نظم جهانی، نظامی که در واقع نظر گیدنز را در خصوص «مدرنیته بزرگ شده» یا جهانی شدن مدرنیته توضیح می‌دهد (Giddens, ۲۰۰۱: ۲۴۵)، به نقل از عاملی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۸۵). رابرتسون نیز جهانی شدن را مدرنیته بزرگ شده ای می‌داند که از سطح جامعه محدود گذشته و به سطح جهانی گسترش یافته است. و این همان مدرنیته با مقیاسی جهانی است (Robertson, ۱۹۹۲: ۱۴۲). وجه اشتراک دیدگاه‌های پیشین را می‌توان در پیوند بین جهانی شدن با مدرنیسم دانست. از این جهت، جهانی شدن چیزی جز بازتولید مدرنیته در عرصه جهانی نیست که سبب تحولاتی نیز در آن شده است. محققان دیگری نیز هستند که با مناقشه در جزئیات از نظر مبانی اندیشگی و نظری، راهی چون گروه نخست را پیش گرفته‌اند و یگانه مناقشه آن‌ها بر سر آن است که جهانی شدن با غلبه سرمایه‌داری از اهداف مدرن خویش دچار انحراف شده است و جهانی شدن فعلی به خوبی نمی‌تواند آرمان مدرنیسم را تأمین کند. این گروه که به متفکران نئومارکسیست معروف شده‌اند، معتقدند: جهانی شدن موجود، جز ادامه سلطه طبقاتی با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید نیست. از این دیدگاه، جهانی شدن تداوم استعمار به شکل جدید آن است؛ البته باید توجه داشت که این نحله نیز در مبانی مدرن با گروه نخست هم عقیده هستند و محوریت انسان، و اندیشه پیشرفت و عقلانیت خود بنیاد مدرن را قبول دارند و اندیشه خود را بر آن‌ها استوار کرده‌اند؛ اما تمایز آن‌ها در آن است که شیوه تحقق این آرمان‌ها را متفاوت می‌بینند. در این نگرش با محدود سازی مالکیت خصوصی و اهمیت دادن به جامعه است که آزادی، پیشرفت و زندگی عقلانی تأمین می‌شود. والرستین، یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان این نحله، ریشه‌های جهانی شدن را با ظهور نظام سرمایه درای توأم دانسته است. از نظر او، جهانی شدن قدمتی پانصد ساله دارد؛ اما آن‌چه جدید شمرده می‌شود، آغاز مرحله گذار از وضعیت بحرانی مدرن

به وضعیت جدیدی است که ماهیت آن هنوز مشخص نشده است (Wallerstein, 2000). دیگر نظریه پردازان نئومارکسیست نیز جهانی شدن را طرح و برنامه سرمایه‌داری غربی برای گسترش نفوذ و سیطره خود به تمام جهان قلمداد کرده‌اند (سوئیزی و همکاران، ۱۳۸۰)؛ یعنی وضعیت تثبیت یافته‌ای نبوده و سرانجام بشری امری متفاوت خواهد بود. طبیعی است که جهانی شدن به مثابه وضعیتی جدید منظر این اندیشه‌وران می‌تواند ماهیتی متفاوت از جهانی شدن سرمایه‌داری باشد و انسان‌ها با مبانی سوسیالیستی در جامعه بهتر و مطلوب‌تری زندگی کنند. جهانی شدن و قرائت‌های پسامدرن‌تر از نظریه‌های مدرن از جهانی شدن می‌توان از گروه دیگری از نظریات یاد کرد که جهانی شدن را با پسامدرنیسم پیوند می‌زنند. کیت نش معتقد است: جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده و در رشته جامعه‌شناسی در چارچوب چرخش پسامدرن تئوریزه گردیده است (نش، ۱۳۸۰: ۹۶). از نظر او، نگرش‌های پسامدرن به جهانی شدن از دو منظر مارکسیستی-اقتصادی و پسامدرنیسم فکری-فرهنگی مطرح شده‌اند. در گروه نخست، دیدگاه‌های کسانی همانند دیوید هاروی و اسکات لث و جان یوری قرار می‌گیرند. هاروی در کتاب وضعیت پسامدرن (۱۹۸۹) بین جهانی شدن، پسامدرنیسم و اقتصاد پساوردیسم ارتباط برقرار می‌کند. از نظر او، چنین وضعیتی، پدیده‌ای تبعی و محصول فرعی مرحله جدیدی از شیوه تولید سرمایه‌داری است که نه بر کالهی تولید شده، بلکه بر مصرف سریع نشانه‌ها و خدمات اتکا دارد. در سرمایه‌داری پساوردی، سرمایه مالی به ضرر دولت و نیروی کار سازمان یافته اهمیت و اولویت یافته است (همان: ۸۵). لث و یوری نیز در سرمایه‌داری پسامدرن به همراه اقتصاد پساوردی، سرمایه‌داری غیرسازمان یافته این دوران را مورد توجه قرار می‌دهند و بر اولویت یافتن مقوله مصرف و صنایع خدماتی در این دوره تأکید می‌کنند (همان). نگرش‌های پسامدرن نئومارکسیستی در عرصه اقتصاد بیش از حد بر بُعد اقتصادی جهانی شدن تأکید، و از ابعاد فکری-فرهنگی و سیاسی آن غفلت می‌کنند. بدون تردید مدرنیته بیش از صرف اقتصاد است و نمی‌توان آن را به عرصه اقتصادی تقلیل داد. مهم‌ترین ویژگی عصر پسامدرن را از منظر لیوتار می‌توان در خصلت نفی روایت‌های کلان در کل و به ویژه مخالفت با ویژگی هژمونیک و کلان قرائت مدرن از انسان و جهان دانست. از این حیث باید بر خصلت‌های شالوده‌شکنانه پسامدرنیسم و مرکززدایی نهفته در آن توجه کرد. پسامدرنیسم از این حیث اصول مدرنیسم را به چالش می‌کشد. هر چند مدرنیته گاه تعبیری سلبی و مبهم تلقی شده است می‌توان اصول اساسی آن را در چهار آموزه اصلی انسان محوری (امانیسم)، سکولاریسم، عقلانیت حسابگر، و آموزه پیشرفت که خود در بر دارنده تجویز کلان در پیروی از الگوی غربی برای پیشرفت و تکامل است، مطرح کرد. به بیان دیگر، پسامدرنیسم با خصلت شالوده‌شکنانه خود، سوژه محوری را نفی می‌کند و با نفی سوژه یا انسان محوری، دیگر اصول مدرنیسم نیز فرو می‌ریزد (ر.ک: سولومون، ۱۳۷۸). مهم‌ترین نمود گفتمان جهانی شدن را به مثابه یک وضعیت پسامدرن از جهت فکری-فرهنگی می‌توان در مرکزیت زدایی از هژمونی مدرنیسم غربی دانست. بر این اساس، مهم‌ترین نمود خصلت پسامدرن جهانی شدن، پیدایی سیاست هویت و امکان عرضه و ظهور قرائت‌های دیگر در عرصه جهانی است. این امر محصول نفی روایت کلان است. به تعبیر لیوتار، ما اکنون در برهه‌ای تاریخی زندگی می‌کنیم که ویژگی آن فقدان ایمان به فرا روایت مدرن پیشرفت عقل به سوی جامعه بهتر است (Lyotard, 1984). با مرکزیت زدایی از فرا روایت مدرن، عملاً زمینه برای فرهنگ‌ها و روایت‌های دیگر فراهم می‌شود. پسامدرنیسم از طریق نفی روایت کلان مدرنیسم غربی و نسبی قلمداد کردن گفتمان غربی، امکان گفتمان‌های دیگر را در عرصه جهانی فراهم می‌کند. از این حیث باید بر خصلت پسا ساختارگرایی در پسامدرنیسم توجه کرد. پسا ساختارگرایی، هر پدیده اجتماعی را تحت تأثیر سیال ساختارهای اجتماعی می‌داند. برخلاف نگرش‌های تعیین‌کنندگی ساختاری و نیز مبناگرایانه موجود در نظریه مدرن، هیچ مبنايي برای معرفت و نیز حیات سیاسی-اجتماعی انسان‌ها وجود ندارد؛ از این رو، هویت انسان‌ها نه بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده، بلکه بر اساس اوضاع خاص اجتماعی موجود که خود محصول روابط قدرت هستند، تعیین می‌شود (دریفوس، ۱۳۷۶: ۱۳۰). از این جهت هیچ مبناي ذاتی برای برتری گفتمان خاصی بر دیگر گفتمان‌ها وجود ندارد و صرفاً روابط

قدرت و هژمونیک بین آن‌ها تعیین کننده جریان مسلط است. جهانی شدن از این جهت در وضعیت خاصی بازتولید گفتمان مدرنیسم را بر عهده داشته است؛ اما چون هیچ منطق ذاتی برای تداوم یک گفتمان وجود ندارد و گفتمان‌ها امری سیال، محتمل و زوال پذیر تلقی می شوند (Laclau, 2001)، جهانی شدن در وضع جدید با افول مدرنیسم خصلتی متفاوت می یابد و زمینه هویت‌ها و گفتمان‌های دیگر را فراهم می‌سازد. از این حیث، جهانی شدن با فعال شدن هویت‌های متفاوت و متکثر همراه می‌شود که از آن به ظهور سیاست هویت در عصر جهانی شدن تعبیر می‌شود (Scott, 1995: 4-12). فعال شدن هویت‌های به حاشیه رانده شده در دو دهه اخیر همانند رنگین پوستان، جنبش‌های فمینیستی (هویت مبتنی بر جنسیت)، و بنیادگرایان دینی (هویت‌های مبتنی بر مذهب) نمود بارزی از چنین وضعیتی است (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۲). ج. جهانی شدن و ابعاد جهانشمول ادیان جهانی شدن از منظر سوم به نگرش‌های دینی مربوط می‌شود. با مطرح شدن جهانی شدن، دینداران نیز با تمسک به آموزه‌های جهانشمول ادیان، جهانی شدن را به همین معنا اخذ کرده‌اند. از دیدگاه آنان، جهانی شدن واقعی همان جهانی شدن دینی است. چنین دیدگاهی در کشور ما در چند سال اخیر مطرح شده است. حتی برخی با تمسک به آموزه اسلامی حکومت جهانی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن را با جهانی شدن یکسان گرفته‌اند؛ اما فراتر از چنین نگرش‌های غیر دقیق، نظریه پردازیهایی نیز در باره جهانی شدن دینی صورت گرفته است. نمونه ای از چنین کاری را می‌توان در عماد افروغ یافت. او با تفکیک بین "جهانی شدن واقعی و متصور" و "جهانی شدن مصطلح"، با رویکردی فلسفی - فرهنگی این مسأله را پی گرفته است. جهانی شدن مصطلح در تحولات سرمایه داری غرب و بنیان نظری آن یعنی مدرنیسم ریشه دارد. سرمایه‌داری در صدد است در نگرشی خوشبینانه با جهانی شدن به سود بیش‌تری دست یابد و در نگاهی دیگر می‌کوشد تا از «بن بست‌ها و تضادهایی که نظام سرمایه‌داری، هم به لحاظ نظری و معرفتی و هم به لحاظ اقتصادی - اجتماعی با آن مواجه است»، رهایی یابد. از نظر افروغ، ریشه این تضاد در ذات مدرنیته است: امانیسم و خرد خود بنیاد و تجربه‌گرایی که مبنای سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند، به دلیل نفی خدا، به نفی ذات و غایت برای انسان انجامیده است و در دوره‌های تاریخی متفاوت به هیچ‌انگاری و نفی علنی انسان و خرد او منجر شده است (افروغ، ۱۳۸۲: ص ۳۲). او سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که با بن بست‌های مدرنیته به تصریح بسیاری از نظریه پردازان غربی، جهانی شدن با بازگشت ادیان همراه بوده است و در نتیجه، «اگر لازمه جهانی شدن واقعی، اعتقاد به یک حقیقت غایی و وجود ضروری یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کل عالم باشد، قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر می‌باشد» (همان: ص ۴۵). اندیشه‌وران و نظریه پردازان دیگری نیز در چنین دیدگاهی مشترک هستند (برای نمونه، ر.ک: مرقاطی، ۱۳۸۲). مفهوم دینی - اسلامی فرجام‌موزه فرج یکی از مهم‌ترین بشارت‌های آسمانی اسلامی است. طبق این سنت الهی و بر اساس قول متفق تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی، حتی اگر یک روز از پایان عمر جهان بمانده باشد، خداوند آن روز را آن میزان طولانی خواهد کرد که مهدی ظهور کند. چنین وعده ای در ادیان آسمانی مشترک است و منجی موعود با نام‌ها و اسامی گوناگونی یاد شده است. در یک طبقه بندی کلی، نگرش‌های موجود به منجی و موعود را می‌توان به شیوه ذیل طبقه‌بندی کرد (موحدیان عطار، ۱۳۸۳: ص ۳۸ و ۳۹): به لحاظ ماهیت: ۱. موعود شخصی: أ. دارای جنبه الوهی (مانند مسیح برای مسیحیان)؛ ب. موعود بشری صرف (مانند سوشینت برای زرتشتیان). ۲. موعود غیر شخصی (مانند آرمان صلح کلی جهانی در آیین‌های دائو و کنفوسیوس): به لحاظ کارکرد: نجات بخشی فردی؛ نجات بخشی جمعی. موعود نجاتبخش جمعی را به لحاظ‌های گوناگون نیز می‌توان دسته بندی کرد: ۱. به لحاظ کارکرد اجتماعی. نجاتبخش صرفاً اجتماعی (همانند موعود برخی ادیان سرخپوست و افریقایی)؛ ب. نجاتبخش معنوی و اجتماعی (مانند موعود اسلامی)؛ ج. نجاتبخش صرفاً معنوی (مثل موعود آیین بودای مهاییانه). ۲. به لحاظ فراگیری رسالتاً. موعود قوم مدار (مثل موعود یهودیت و صهیونیسم)؛ ب. موعود جهانشمول (مانند موعود آیین‌های اسلام، هندو، بودا، زرتشت و ...). ۳. به لحاظ آرمان: أ.

رو به گذشته. آ. آرمانشهر گرا (مثل افلاطون)؛ ب. بهشت گرا؛ ج. باستان. د. گرا (همانند موعود یا آرمان کنفوسیوس). ب. رو به آینده موعود پایانی (مثل مهدی به مفهوم شخصی و نه نوعی)؛ موعود مقطعی (مثل مهدی نوعی و مجدد در اهل سنت، یا موعود زرتشتی)؛ ۴. به لحاظ کیهان شناختی. دارای کارکرد کیهانی (مثل موعود اسلامی و هندویی که به نوعی با پایان عالم همراه است)؛ ب. بدون کارکرد کیهانی. در دین اسلام، چنین اعتقادی به ظهور منجی موعود شخصی و متّصف به صفات الهی و از سلاله پیامبر گرامی اسلام یکی از آموزه های اصلی متفق بین مذاهب اسلامی است. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی (۱۹۹۹) در دانشگاه ام‌القرای مکه در تحقیقی از منظر سخت گیرانه وهابی، ۳۳۸ حدیث نبوی را در باره مهدی (سلام الله علیه) استخراج کرده است که از آن میان، ۴۶ روایت را به لحاظ دلالتی و سندی معتبر و از گونه صحیح یا حسن دانسته است. محتوای این روایات حاکی از قطعیت قیام مهدی موعود، برقراری حکومت عدل جهانی به وسیله حضرت و نیز اقتدای عیسی مسیح بدان حضرت از نظر احادیث نبوی؟ است. در تحقیقی دیگر، شیخ عبدالمحسن العباد از استادان دانشگاه اسلامی مدینه نیز به رفع ابهام از شبهات افراطی در مورد اصل اعتقاد به مهدویت بر اساس روایات سنی پرداخته است. به هر حال، مهم، ویژگی‌ها و چستی نگرش اسلام به آموزه فرج است. به اجمال می‌توانیم به ویژگی‌های آموزه فرج اسلامی اشاره کنیم: ماهیت دینی فرج: یکی از ویژگی‌های بارز آموزه فرج اسلامی، صبغه الهی و قدسی آن است. بر خلاف نگرش‌های آینده نگر مدرن که آینده تاریخ را بر اساس آموزه مدرن پیشرفت یا progress با برتری و غلبه انسان مدرن سکولار می‌دانند، در نگرش اسلامی، آینده تاریخ را نیز با گرایش انسان به عرصه قدسی و در هماهنگی با ساحت الهی می‌دانند. به بیان دیگر، از این منظر، آینده نه با حاکمیت انسان، بلکه با حاکمیت مطلق الهی رقم خواهد خورد؛ از این رو انسان عصر ظهور فرج الهی، انسانی خواهد بود که در هماهنگی و تلائم کامل با نظام الهی آفرینش است. طبق آیات الهی، ظهور چنین عصری بر اساس اراده الهی صورت می‌پذیرد و در آن دین اسلام فراگیر خواهد بود و انسان‌ها با اشتیاق پیام آسمانی اسلام را در آغوش خواهند کشید. اصل اساسی در دیدگاه اسلامی، حاکمیت خداوند است. در قرآن کریم خداوند منشأ حکم دانسته شده است؛ مانند: *إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ* (یوسف ۱۲: ۶۷) یا *إِلَّا لَهُ الْحَكْمُ* (انعام ۶: ۶۲)؛ یوسف ۱۲: ۴۰. در آیات دیگر، پیامبران نیز صاحبان حکم معرفی شده‌اند: *إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ* (نساء ۴: ۱۰۵) یا در آیات دیگر، به رسالت پیامبران اشاره کرده و از اعطای حکم به همراه کتاب و نبوت به آن‌ها خبر داده است: *أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوَّةَ* (انعام ۶: ۸۲). معنویت مداری و فضیلت مداری عصر ظهور: در این عصر، بر خلاف نگرش عصر جدید غرب که فضیلت را امری شخصی کرد و از چرخه حیات جمعی انسان خارج ساخت، جامعه آرمانی مبتنی بر فضیلت و خیر اخلاقی خواهد بود. مهم‌ترین دغدغه انسان مدرن دستیابی به آزادی بوده است. نظریه‌های سیاسی عصر جدید ماهیت جامعه و انسان جدید را بر آزادی بنا کرده‌اند. برخلاف نظریه‌های کلاسیک همانند یونان باستان و عصر مسیحیت و دوره اسلامی که غایت جامعه، زمینه سازی نیل به فضیلت اخلاقی و سعادت دانسته می‌شد، انسان مدرن از ماکیاولی به بعد در دغدغه نیل به آزادی است که به دو شیوه آزادی جمعی و فردی در نظریه‌های مدرن لیبرالیسم و سوسیالیسم دنبال شده است (بلوم، ۱۳۷۶: ج ۲)؛ اما در نظریه‌های اسلامی و دیدگاه اندیشه‌وران اسلامی هدف سیاست و زندگی جمعی فراهم سازی سعادت انسان است. حدیث معروف نبوی «الدنيا مزرعه الآخرة»، الهام بخش تمام نظریات و دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی اسلامی بوده است؛ از این رو سیاست نزد اندیشه‌وران اسلامی، استصلاح خلق نامیده شده است. علم مداری و عقلانیت اسلامی: یکی از اصول تفکر اسلامی که در آموزه فرج نیز تجلی می‌یابد، نقش عقل و آموزه‌های عقلانی در اسلام است. طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حضرت می‌فرمایند: دانش ۲۷ حرف است و همه آن‌چه تاکنون پیامبران آورده‌اند فقط دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع ۲۷ حرف را میان مردم منتشر می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۱۱: ج ۵۲، ص ۳۲۶). نکته مهم در آموزه فرج اسلامی آن است که بر

خلاف دانش مدرن امروز که بر عقلانیت خود بنیاد متکی است و چنان که ماکس وبر به خوبی بیان کرده، عقلانیت ابزاری جای عقلانیت ارزشی را گرفته و انسان مدرن فقط به فکر منافع و مصالح دنیایی است، در اسلام عقلانیت با معنویت همراه است؛ به طور نمونه می‌توان به روایت نخست کتاب شریف کافی اشاره کرد که در آن عقل کاملاً تمجید شده و خداوند به عزت و جلال خود سوگند می‌خورد که آن را به محبوب‌ترین افراد نزد خویش اعطا می‌کند. بر این اساس در عصر ظهور نیز چنین عقلانیتی برای همه انسان‌ها فراهم خواهد شد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که هنگام قیام قائم، حضرت دست خویش را بر سر مردم گذاشته، خردها و آگاهی‌های آن‌ها را فزون می‌سازد (مجلسی، همان: ص ۳۳۶). جهانشمولی فرج اسلامی: یکی از ویژگی‌های بارز دیگر فرج اسلامی پیام جهانشمول آن برای تمام انسان‌ها است. بر خلاف آموزه‌های موعودگرایی برخی از ادیان همانند یهود که فرج را صرفاً برای قوم یا گروه خاصی می‌دانند، فرج اسلامی ویژگی فراگیر و جهانشمول دارد و بر این اساس، تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. این بدان جهت است که خداوند، دین خود را برای تمام انسان‌ها ارزانی داشته و همه را به دین واحدی خوانده است. طبق تصریح قرآن، دین نزد خداوند واحد و همان اسلام است. بر این اساس، فرج اسلامی نیز تمام انسان‌ها را در بر خواهد گرفت. و رفع ستم و گسترش عدالت و حکمت با پذیرش اسلام از سوی تمام مردم جهان محقق خواهد شد. شاید بتوان نماد اقتدای مسیح؟ به مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - را تجلی چنین وحدتی دانست. بدون تردید، جهان مسیحیت بخش عمده‌ای از مردم جهان را در بر می‌گیرد و بازگشت و اقتدای مسیح به حضرت، خود تجلی چنین وحدتی خواهد بود. ائت واحد در تعبیر قرآنی به همین معنا است. و خداوند از ائت واحد الهی سخن گفته است که در عصر ظهور کنار هم جمع خواهند شد. گسترش عدل و داد در عرصه جهانی: ویژگی بارز فرج اسلامی، اشاعه عدل و داد در عرصه جهانی است. عدالت یکی از آرمان‌های بزرگ انسان در طول تاریخ بوده است. به غم ارائه نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در این عرصه، متأسفانه انسان‌ها از رسیدن به چنین وضعیتی بازمانده‌اند. چنین ناکامی را می‌توان در دو سطح نظری و عملی جست. کدامین عدالت می‌تواند با وضعیت انسان‌ها متناسب باشد؟ دانشمندان، پاسخ‌های مختلفی را در طول تاریخ به این پرسش داده‌اند؛ امّا تا کنون هیچ اجماعی در این باب شکل نگرفته است. با گذشت زمان، نظریه‌های گوناگون از عدالت نقض شده و انسان‌ها دنبال دیدگاه جدیدی رفته‌اند. چنین تزلزل و تردیدی در مفهوم عدالت و چگونگی آن را در تاریخ بشری می‌توان یکی از زمینه‌های اصلی ناکامی انسان‌ها در دستیابی به عدالت دانست؛ از این رو ضرورت ارائه مفهومی نهایی از عدالت به وسیله منجی موعود که با سرشت و ویژگی‌های انسان تناسب داشته باشد، یکی از کارویژه‌های اصلی منجی اسلامی است که از این طریق انسان‌ها را از سرگردانی و تردید در چیستی عدالت در می‌آورد. کارویژه اصلی دیگر منجی، گسترش عملی عدالت در عرصه جهانی است. چنین اقدامی طبق روایات اسلامی، زمانی صورت خواهد گرفت که جهان را ظلم و بی‌داد فراگرفته باشد. در چنین عصری است که انسان‌ها از بی‌عدالتی رنج می‌برند و همگی تشنه و از صمیم وجود، منتظر فراهم شدن عدالت در جهان هستند. چنین انتظاری، گستره‌ای جهانی دارد و نشان می‌دهد که بی‌عدالتی، خاص یک منطقه نخواهد بود؛ بلکه خصلتی فراگیر دارد و نشان از جهانشمولی بی‌عدالتی در این عصر است. چنین نکته‌ای به شیوه‌ای نمادین از عصری سخن می‌گوید که انسان‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند و از وضعیت یک‌دیگر در جهان اطلاع مستقیم دارند. در روزگاران گذشته به دلیل فاصله جغرافیایی، وضعیت‌های گوناگونی در جوامع مختلف حاکم بود؛ امّا در عصر مشرف به ظهور، چنین فاصله‌هایی کم اهمیت می‌شود؛ از این رو می‌توان به گسترش ظلم و بی‌عدالتی در سراسر جهان حکم، و تمام جهانیان را در انتظار فرج تصور کرد. به تناسب چنین بحرانی است که عدالت نیز گستره‌ای جهانی می‌یابد. فلسفه تاریخ و جایگاه فرجآموزه فرج را از منظری دیگر، یعنی نگرش اسلام به فلسفه تاریخ نیز می‌توان بررسی کرد. منطق حرکت، فرایند و سرانجام تاریخ، سه پرسش اصلی و محوری حرکت تاریخی هستند. بدون تردید، سخن از عصری طلایی و نجات بخش آموزه‌ای است که به سرانجام تاریخ بشری نگاهی دارد. تلقی‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در هر سه عرصه پیش گفته مطرح شده است. در پاسخ به سرانجام و غایت تاریخ، دو نگرش کلان بدینی به

فرجام تاریخ و نگرش خوش‌بینانه به آینده را می‌توان از نگرش‌های اصلی در آینده‌شناسی دانست. هم‌چنین آینده‌شناسی از منظر چگونگی سیر تاریخ نیز اهمیت دارد. برخی نگرش‌ها به تاریخ بر اساس نگرش خطی شکل گرفته‌اند. برخی دیگر صرفاً حرکت تاریخ را حلقوی یا دوری دانسته‌اند. برخلاف نگرش‌های ماقبل ادیان ابراهیمی که به طور عمد در ادیان هندو و قبیله‌ای - بشری شکل گرفته است و به حرکت دوری تاریخ معتقد بودند، در ادیان آسمانی - ابراهیمی حرکت تاریخ، خطی است و برای تاریخ سرانجامی تصور می‌شود که با بازگشت منجی همراه است. چنین بازگشتی عصر طلایی ادیان را رقم می‌زند. از منظر اسلامی نیز طبق وعده الهی، سرانجام نیکی در انتظار صالحان، محرومان و مستضعفان است. طبق آیات و روایات گوناگون اسلامی، سنت الهی بر حاکمیت حق بر باطل و تحقق مدینه فاضله اسلامی استوار شده است. در بحث حاضر نیز فرایند دگرگونی‌های تاریخی، از جمله پدیده جهانی شدن را باید بر اساس همین پویایی و تحوّل تاریخی سنجد. حیات انسان‌ها از زندگی قبیله‌ای شکل گرفته و در طول تاریخ در جوامع بزرگ‌تری ادغام شده است. از نگرش فلسفه تاریخ اسلامی، سرانجام تاریخ با تحقق جامعه واحد اسلامی نیز محقق خواهد شد. طبق آیات شریفه قرآنی، خدای واحد دارای امت واحدی است که به رغم تمایزهای ظاهری جهت تعارف و آشنایی با یک‌دیگر در تمسک و اعتصام به ریسمان الهی به وحدت فرا خوانده شده‌اند تا امت واحد الهی - اسلامی را شکل دهند (ر.ک: صدر، ۱۳۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸). بدون تردید سنت الهی بر اجرای امور از طریق فرایند اسباب و عوامل آن است. حدیث معروف "أبی الله ان یجری الامور الا - باسباب" (مجلسی، همان) از این باب است. فرایند تحوّل تاریخی زمینه ساز نیل به جامعه آرمانی خواهد بود. بدون تردید، خداوند خود از طریق اراده تکوینی می‌توانست جامعه فاضله‌ای را ایجاد کند؛ اما با توجه به سنت ابتلا - و آزمایش الهی برای انسان‌ها ضرورت دارد تا به تدریج زمینه‌های مدینه فاضله فراهم شود. انسان‌ها از طریق تجربیات و آزمون‌های گوناگون، سرانجام خود به چنین نتیجه‌ای خواهند رسید که فقط وعده الهی می‌تواند جامعه نیک را برای آن‌ها به ارمغان آورد. جوامع پیش از عصر ظهور، همگی در رسیدن به جامعه فاضله ناکام می‌مانند. چنین امری به دلیل عدم آمادگی انسان‌ها است. هر چند در طول تاریخ رهبران فرهیخته و صالحی آمده‌اند، اما به دلیل اوضاع نامناسب اجتماعی نتوانستند خواسته‌های آرمانی خود را محقق سازند. سرانجام حکومت علوی از این باب است؛ اما خود ایشان سرانجام نیکی را برای آینده پیش بینی می‌کنند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به این بعد تاریخ اذعان می‌دارد که حکومت سرانجام بر اهل بیت هموار خواهد شد؛ همان‌گونه که شتر سرکش سرانجام فرزند خویش را شیر می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰)؛ از این رو دگرگونی‌های تاریخی را بر اساس منطق خاص خود و از منظر زمینه سازی تحقق وعده الهی باید پی گرفت و جهانی شدن و تحولاتی از این قبیل را چنان‌که در سطور آتی بررسی خواهیم کرد، بر اساس چنین منطقی ارزیابی کرد. جهانی شدن و فهم پذیری آموزه فرج جهانی شدن چگونه می‌تواند چشم انداز فرج اسلامی را برای ما روشن سازد؟ برای پاسخ به این پرسش دوباره باید به ویژگی‌های عصر جهانی شدن برگشت. هر چند - چنان‌که گذشت - دیدگاه‌های گوناگونی در باره جهانی شدن مطرح شده است می‌توان مشترکاتی را بین آن‌ها جست که از جهاتی ما را به مدینه فاضله اسلامی و آموزه فرج اسلامی رهنمون می‌سازد. آ. ویژگی‌های کلان عصر جهانی شدن مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشترکات جهانی عصر جهانی شدن را می‌توان در موارد ذیل جست: ۱. ایجاد همگرایی بین انسان‌ها و تشکیل جامعه جهانی: یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن را در هر قرائتی از آن می‌توان خصلت جهانشمولی ابعاد زندگی بشر دانست. جهانی شدن سبب شده است تا تفاوت‌هایی که بر اثر فاصله زمانی و مکانی بین انسان‌ها برجسته شود، اهمیت خود را از دست بدهند و انسان‌ها در فرایند همگرایی و وضعیت تشابه بیش‌تری قرار بگیرند. هماهنگی در سلیقه‌ها، هنجار و فرهنگ‌ها یکی از آثار مهم اجتماعی - فرهنگی جهانی شدن است. فارغ از محتوای چنین فرهنگ‌هایی عملاً جهانی شدن، انسان‌ها را به سوی هم‌رنگی و همشکلی می‌کشانند. اگر روزگاری جهان به اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف و متنوعی تقسیم می‌شد، اکنون مرزها درنوردیده شده است و انسان‌ها در ارتباط مستقیم تری با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند. ۲. رشد فکری و آگاهی فزاینده انسان‌ها در عصر جهانی شدن:

یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن، گسترش دستیابی انسان‌ها به داده‌ها و اطلاعات است. از این جهت جهانی شدن با اعصار گذشته تمایز اساسی می‌یابد. برخلاف دوران گذشته که رشد دانش‌ها به دلیل مشکلات سخت افزاری با سهولت امکان پذیر نبود، اکنون جهانی شدن و رشد تکنولوژی‌های ارتباطی فراهم کننده عصر جهانی شدن، وضع مناسبی را برای رشد علوم فراهم ساخته است؛ البته این امر به جهاتی با مجازی سازی ذهنیت‌ها سبب افسون زدگی جدید نیز شده است (شایگان)؛ اما با این حال دستیابی سریع و آسان به اطلاعات و داده‌ها را می‌توان یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن دانست. ۳. زمینه سازی نهادها و نظام فراگیر هماهنگ کننده جهانی: اوضاع جدید جهانی، احساس نیاز به نهاد فراگیر جهانی را امری ضرور و الزامی کرده است. گسترش سازمان‌های جهانی در چند دهه گذشته، ذهن انسان‌ها را از عرصه ملی و محلی به عرصه فراگیر جهانی سوق داده است. اگر روزگاری انسان‌ها محلی می‌اندیشدند و خواسته‌های آن‌ها محلی و منطقه‌ای بود، اکنون در عرصه جهانی شدن، فراهم شده است که انسان‌ها به نیازهای مشترکی رسیده‌اند و راه‌حل‌های مشترکی را نیز برای آن‌ها می‌جویند؛ از این رو جهانی شدن، زمینه لازم و اصلی را برای تحقق حکومت و نظام فراگیر جهانی فراهم کرده است. ۴. نیاز انسان به محتوا و معنای جدید در عصر جهانی شدن: ویژگی برجسته دیگر عصر جهانی شدن را می‌توان چالش‌های جدی عصر جهانی شدن برای فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود دانست. از این جهت، جهانی شدن سبب وارد شدن شوک و تکان‌های جدی به فرهنگ‌های مختلف بشری می‌شود. به دلیل ویژگی ادغام و یکپارچه‌سازی جهانی شدن، این امر برجستگی بیش‌تری دارد؛ از این رو انسان‌ها در عصر جهانی شدن، دنبال معنای جدیدی می‌گردند یا دست کم معنای پیشین زندگی از حالت نهادینه شده و رسوب شده به صورت آگاهانه مد نظر انسان‌ها قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان‌ها در وضعیت مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در وضعیت تأمل در هویت خویش قرار می‌گیرند. از این جهت است که بحران معنای یکی از ویژگی‌های عصر جهانی شدن تلقی شده است (قوام، ۱۳۸۳: ص ۳۵-۴۸). ب. جهانی شدن و چشم انداز فرج بدون تردید جهانی شدن از جهاتی می‌تواند ما را در درک بهتر چگونگی ماهیت آموزه اسلامی فرج یاری کند. با این حال، نباید از این نکته غفلت کرد که جهانی شدن در اوضاع کنونی، تمایزهای جدی نیز با آموزه فرج اسلامی دارد؛ اما صرف نظر از این تمایزها و به ویژه نگرش‌هایی که جهانی شدن را همان غربی سازی یا امریکایی سازی می‌دانند و همچنین فارغ از کلیت و ویژگی‌های نگرش پسامدرن به جهانی شدن، چنان‌که توضیح داده شد می‌توان صرفاً با استناد به وضعیت حاضر در عرصه جهانی شدن، نکاتی را یافت که ما را به فهم بهتر آموزه فرج سوق می‌دهد. اکنون به برخی از این نکات اشاره می‌کنم. ۱. فهم پذیری ماهیت جهانی فرج اسلامی: چگونگی تصوّر ابعاد جهانشمول و فراگیر فرج، امروزه به مدد پدیده جهانی شدن آسان‌تر شده است. در روزگاران گذشته، همواره تصوّر حکومتی فراگیر جهانی همواره به دلیل وجود فاصله‌های زمانی و مکانی با ابهام‌هایی همراه بوده است. چگونگی اداره قلمروی گسترده و جهانی چنان‌که در امپراتوری‌های گذشته رخ نموده است، همواره عدم ارتباط مستقیم را مطرح می‌کرده؛ اما اکنون در وضعیت جهانی شدن، فهم ارتباط مستقیم و فراگیر در عرصه جهانی حتی فراتر از کره زمین به مدد تکنولوژی‌های ارتباطی چندان مشکل نیست؛ از این رو می‌توان روایاتی را که در آن‌ها بر ارتباط مستقیم بین امام عصر (سلام الله علیه) و مردم یا حتی بین خود مؤمنان در عصر جهانی شدن تصریح شده است، بیانی رمزگونه از رشد تکنولوژی‌های ارتباطی دانست که اکنون برای انسان‌هایی که در عصر جهانی شدن زندگی می‌کنند، امری عادی و آشکار است؛ در حالی که در گذشته، تصوّر چنین پدیده‌ای با اعجاز و خرق عادت همراه بوده است. ۲. فرج و احساس نیاز به حکومت جهانی: همواره سخن از حکومت و مدیریت فراگیر جهانی در روایات اسلامی مطرح شده است؛ اما در عمل به رغم گسترش امپراتوری اسلامی در سده‌های نخست قمری، حکومت‌های محلی خودمختار یا خودخوانده عملاً اداره جامعه اسلامی را بر عهده داشته‌اند. با ورود به عصر جدید، شکل‌گیری دولت‌های ملی نیز عملاً تصوّر حکومت جهانی را با خدشه و اشکال مواجه ساخته بود؛ اما اکنون در عصر جهانی شدن، انسان‌ها بیش از گذشته و به نحو محسوس‌تری به مدیریت واحد بر جهان اذعان می‌دارند و درک ضرورت چنین امری بسیار آسان

و روشن شده است. از این جهت نیز می‌توان اوضاع موجود جهانی شدن را به دلیل احساس نیاز به حکومت فراگیر جهانی، فارغ از محتوای آن، در جهت حکومت جهانی حضرت مهدی؟ دانست.۳. نابسندگی آموزه‌های بشری و نیاز به معنای جدید برای زندگی: هر چند نگرش‌های مدرن به جهانی شدن می‌کوشند نگرش خود را در عرصه جهانی بر انسان‌ها تحمیل کنند، از منظری واقع بینانه می‌توان امروزه شاهد افول مدرنیسم غربی بود. علل چنین امری را در هر دو عرصه نظری و عملی می‌توان مشاهده کرد. نقدهای فراگیر پسامدرن‌ها بر اصول مدرنیسم از درون خود تمدن غرب، افزون بر نقدهای اندیشه‌وران و متفکران اسلامی، گواه نابسندگی نظری مبانی مدرنیسم است. از سوی دیگر، در عرصه عمل نیز انسان مدرن با از دست دادن معنای زندگی که بر اساس مدرنیسم بنا شده است، دنبال معنای جدیدی برای زندگی است. ادیان از این جهت توان بارزی را برای معنا دهی به زندگی دارند. از این جهت می‌توان گفت که جهانی شدن با برجسته ساختن ضعف‌های نظری و عملی مدرنیسم و مکاتب بشری، نیاز انسان‌ها را به هدایت الهی بیش‌تر کرده است؛ از این رو منجی الهی برای بشر که در آموزه فرج اسلامی مسلم است، چشم انداز بهتری می‌یابد و انسان معاصر ضرورت آن را بیش‌تر درک می‌کند.۴. ابعاد فراگیر و جهانشمول دین در عصر جهانی شدن: جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نیز خوانده‌اند. جرج ویگل مدعی بود که ما امروز، شاهد شکل‌گیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (ر.ک: هینس، ۱۳۸۱: ص ۱۹)؛ از این رو قرن بیستم را می‌توان واپسین قرن مدرن و سکولار دانست که احتمالاً- جهان‌نوگرای قرن بیست و یکم دست‌کم از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساکولار جلوه‌گر می‌شود (Berri, ۱۹۹۳). در حقیقت، دین‌گرایی معاصر بر خرابه‌های ملی‌گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه‌داری مادی‌گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار شده است (هینس، ۱۳۸۰: ص ۶۴). مهم‌ترین وجه اهمیت بازگشت ادیان را در عصر حاضر می‌توان بر اساس قدرت معنادهی یا انگاره پردازی ادیان توضیح داد. براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید کرده است. او بر این باور است که توانایی دولت در کسب برتری در منازعات با رقیبان خود به قدرت خیره‌کننده اندیشه‌هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وادار می‌دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمام موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می‌پردازد فقط از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم‌ترین جوامع را در جهان تشکیل داده‌اند، مشخص می‌شود (Brown, ۱۹۹۵: ۱۵۷). به نقل از هینس: ص ۶۸ و ۶۹). ادیان به دلیل آموزه‌های جهانشمول خود قدرت بارزی در اندیشه‌پردازی دارند و از این جهت در فضای جهانی شدن قدرت مهمی تلقی می‌شوند. نتیجه‌آن چه گذشت، گزارشی کوتاه از ظرفیت‌سازی جهانی شدن در هر قرائتی از آن برای فهم آموزه فرج اسلامی بود. مهم‌ترین کارکرد جهانی شدن در این زمینه، برجسته ساختن و فهم پذیرتر ساختن ابعاد جهانشمول حکومت آرمانی اسلامی است. امروزه انسان‌ها خود به این نتیجه رسیده‌اند که لازم است تمام آن‌ها هماهنگ با یک‌دیگر و در جامعه‌ای مشترک زندگی کنند. هر چند در محتوای زندگی جدید اختلاف نظرهایی وجود دارد و از این جهت تمایزهایی بین قرائت‌های مختلف از جهانی شدن با حکومت جهانی حضرت مهدی؟ شکل می‌گیرد، به لحاظ شکلی و مقدمه‌سازی تحقق چنین حکومتی، جهانی شدن می‌تواند کاملاً مفید و مؤثر باشد. اگر روزگاری، چگونگی تحقق حکومت جهانی اسلامی با اعجاز و خرق عادت همراه دانسته می‌شد، انسان عصر جهانی شدن به خوبی چنین امری را می‌تواند با چشم مشاهده کند و در جهت تقویت اعتقاد و اعتماد خود به آموزه فرج اسلامی از آن بهره بگیرد؛ از این رو حتی اگر ما جهانی شدن را به صورتی که امروزه غرب در صدد تحمیل فرهنگ و تمدن خود با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی همانند ماهواره و اینترنت است، نپذیریم، با وجود این می‌توان با تمسک به ابعاد خاصی از جهانی شدن، آموزه فرج اسلامی را برای انسان معاصر توضیح داد و همانند نکات دقیق و علمی که در متون دینی همانند قرآن کریم در باره قانونمندی‌های جهان هستی آمده است، ورود اخبار ملاحم و پیش‌بینی‌های ۱۴۰۰ سال پیش را در باره وضعیت عصر

ظهور که بسیار با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی هماهنگی دارد، اعجاز و دلیل و گواه دیگری بر صدق و درستی باورهای دینی دانست و به تحکیم ایمان به فرج پرداخت و به یک‌دیگر بشارت نزدیک شدن تحقق وعده‌های الهی را داد. به امید تحقق آن روز سعید. منابع و مآخذ ایمانوئل کانت، "روشنگری چیست"، "در کانت و دیگران، روشنگری چیست؟"، سیروس آرین پور، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۶، ص ۱۵-۲۶. البستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، بیروت، دار ابن الحزم، ۱۹۹۹، ج ۲. شولت، یان، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲. عاملی، سعید رضا، "جهانی شدن ها: غربی شدن و اسلامی شدن جهان، اسلام هراسی و مدرنیته بزرگ شده ۱۳۸۲"، "در سید طه مرقاطی، جهانشمولی اسلام و جهانی سازی (مجموعه مقالات)، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۲۵. تاجیک، محمدرضا، "جهانی شدن و هویت" ۱۳۸۱، در رهیافتهای سیاسی و بین المللی، ش ۳، تابستان. نش، کیت، جامعه شناسی سیاسی معاصر، محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰. هینس، جف، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، داوود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱. کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، حسن چاوشیان و همکاران، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ج ۳. ارنست کاسیرر، فلسفه روشن اندیشی، نجف دریا بندری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲، فصول چهارم و پنجم. علی موحدیان عطار، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام»، در فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۲-۱۳؛ ۲۱. محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۷۶. حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و عترت، قم، انتشارات دارالصادقین. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۱۱. سید محمدباقر صدر، سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه و نگارش حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ در قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸. عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۲. ژولین فروند، جامعه شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر رایزن، ۱۳۶۸. تونی دیویس، امانیسم، تهران، نشر مرکز، ص ۱۷۱، ۱۳۷۸. Durkheim, Emile, the Division of Labor in Society, New York: the Free Press, ۱۹۶۴. Giddens, Anthony. RUNAWAY WORLD: How Globalization Is Reshaping our Lives, New York: Routledge, ۲۰۰۰. Giddens, Anthony. The consequences of Modernity, Stanford, Stanford University Press, ۱۹۹۰. Rupert, Mark. Ideologies of Globalization, New York: Routledge, ۲۰۰۱. Wallerstein, Immanuel. "Globalization or the Age of Transition?", International Sociology, Vol. ۱۵, ۲۵۱-

۲۰۰۰، ۲۶۷. گردآوری):

(document.write(addy۴۷۴۹۷

)" (document.write

< n </script--//<

>--!

'<' (document.write(' <span style=\display: none

--//<

<script>/ آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکرپت دارید!>--

>>'/' (document.write

<document.write('span

--//<

<script>/

<div class="e">

اسلام، جهانی شدن و صلح جهانی

حسین عباسی

همایش اسلام و صلح جهانی به کوشش گروه ادیان «مرکز گفتگوی تمدن‌ها» و با شرکت اندیشمندان اسلامی داخلی و خارجی، در روزهای هفتم و هشتم آبانماه، در تهران به کار خود پایان داد. آقای محمد تقی کرمی، دبیر این همایش، هدف اساسی این گردهمایی را بررسی نقش و جایگاه اسلام در تامین و استقرار صلح جهانی برشمرد. وی، رشد گرایش‌های اسلامی را در سه دهه اخیر، عاملی برشمرد که برخی اسلام را با وجود پیشینه معرفتی و تمدنی‌اش، خشونت طلب و طرفدار جنگ نامیده‌اند.

پس از فروپاشی خطر سرخ و پایان یافتن جنگ سرد، غرب که همواره در پی یافتن رقیب است، این بار خطر سبز (اسلام) را نشانه گرفته و گویا احیای هویت اسلامی، جنبشی فراگیر و حرکتی سیاسی قلمداد شده است که می‌تواند هر آینه، امنیت و ثبات و صلح جهانی را به مخاطره افکند. حوادث یازدهم سپتامبر، زمینه را برای هجوم گسترده تبلیغات غرب علیه اسلام، مساعدتر کرد و به یکباره اسلام، دینی تروریستی شناخته شد. آمریکا، بیش از همه به این مقوله دامن زد و از یک سو اسلام را دینی بحران آفرین و ضد بشری، و از سوی دیگر خود را منادی صلح و الگوی تمدن بشری معرفی نمود. کرمی می‌افزاید: در چنین وضعیت حساس و دشواری، بر پایی همایش اسلام و صلح جهانی - آن هم در کشوری که از سوی دشمن، محور شرارت معرفی شده - بسیار پربها و پرمعناست و باید آن را به فال نیک گرفت. همایش اسلام و صلح جهانی، در حکم ابزاری تبلیغاتی انگاشته نشده است، بلکه هدف عمده دایرکنندگان آن، این بوده است که زمینه مساعدی را برای گفتگو و تبادل نظر میان اندیشمندان ایران و جهان، درباره اسلام و صلح جهانی فراهم آورد. هدف اساسی، پاسخ به پرسش‌هایی است که از دیرباز، ذهن متفکران جهان را به خود مشغول کرده است. موضوعات اساسی همایش مزبور بر سه محور متمرکز بود: ۱. بررسی دیدگاه‌های مختلف اسلامی، و نسبت آنها با پدیده بنیادگرایی که در ضمن آن به مسایلی چون بنیادگرایی اسلامی و علل جامعه‌شناختی بروز و پیدایش این گونه گرایش‌ها بود. سخنرانی دکتر سید مصطفی محقق داماد در این بخش می‌گنجد. وی با بیان «مبانی نظری صلح از دیدگاه حقوق اسلامی نظرگاه اسلام را نسبت به غیر مسلمانان یکی از بنیادی‌ترین مسایل فقه سیاسی اسلام نامید که گروهی از فقیهان ما اصل در روابط با بیگانگان را دشمن‌انگاری و جنگ و مبارزه دانسته و گروه دیگر برخلاف گروه نخست، نظر داده‌اند. وی در پایان یادآور شد که مسلمانان باید این واقعیت را دریابند که برای معرفی هر دین و مکتبی در جهان امروز، راهی جز اقتناع آزادانه و دور از هر گونه سيطرة وجود ندارد و غرب نیز باید باور کند که برای دستیابی به صلح و آرامش، به جای سردادن سرودهای مستانه متکی بر تکنولوژی و تحقیر جوامع دیگر - به خصوص مردم جهان سوم - در راستای جلب قلوب مردم جهان قدم بردارد و اصل احترام متقابل را به رسمیت بشناسد. ۲. نقش اسلام در استقرار صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز. در این محور، پرسش اساسی آن است که دین و فرهنگ اسلامی چگونه قادر است در استقرار صلح جهانی سهیم باشد؟ و آیا اسلام با توجه به میراث و پشتوانه معرفتی‌اش اخلاق مراقبت از جهان را داراست. هلمینسکی، بیولر، و ریخته‌گران در این باره سخن گفتند. دکتر ادوارد هلمینسکی، اسلام را دینی سرنوشته‌ساز برای انسان نامید. وی، از جهانی شدن روح، مادی‌شدن انگیزه‌ها، محو معنویت، و کشتارهای برخاسته از ترس منطقی (ترسی که خود آفریده بحران‌هاست) سخن به میان آورد. هلمینسکی، گفتمان موفق را در گرو شناخت تفاوت‌ها

خوانند و افزود: باید نمایندگان جهالت را باز شناخت. امروزه جاهلیت، ارزش پول را فراتر از ارزش ایمان قرار داده و مذهب را مبتنی و تابعی از بازار کرده است. «عرفان، یگانه راه‌هایی است یعنی دانش اصلاح نفس و آموزش روح و تنها راه معرفی اسلام، گفت‌وگو است آن هم به دور از غرور و خودخواهی. جهاد اسلامی باید خود جهادی علیه نبرد جنگ باشد. اسلام دارای چنان جامعه بهینه و کارآمد است که می‌توان حکمت معنوی و سنن اسلامی را برای ایجاد «مرکز معنویت کاربردی به کار بست... گفت‌مان واقعی، با درک و شناخت صحیح مسلمانان از همه انسان‌ها و یا برابری جنسیت‌ها، عدالت، عدم خشونت و... انجام‌پذیر است. دکتر محمد رضا ریخته‌گران، پس از بررسی واژه Peace در زبان‌های فارسی، عربی، آلمانی، و انگلیسی، آن را بدین گونه معنا نمود: اصل معنای صلح، یعنی رهاندن از سیئات و مصون کردن از آسیب‌ها، گزندها، و فتنه‌ها و در معنای عرفانی: رسیدن به ساحت مصونیت و مقام و مقیم شدن. وی در این سخنرانی، صلح سیاسی را در پایان ناموازنه قدرت نامید در حالی که صلح معنوی، پیدایش موازنه «سلم و صفا» است. از این رو، حتی لحظه‌ای نباید از کوشش در راه تحقق صلح سیاسی و بسط و توسعه آن بازایستاد هر چند ظهور تام و تمام آن، در وقت ظهور «مصلح کل خواهد بود. دکتر آرتور بیولر، اسلام را دینی جهان‌شمول خواند و هدف پیامبران را آوردن تمدن ندانست. اسلامی که او تجربه کرده است، جلوه‌گاه جلوه‌های زیبای خداوندی است جلوه‌هایی که می‌توان در زندگی به کار گرفت و باید برای همزیستی مسالمت‌آمیز از صلح و عدالت و هم‌نژادی - که داده‌های والای الهی‌اند - بهره گرفت. به نظر وی، مسلمانان پس از پیامبر، این فرامین والا را نادیده گرفته، و در کار بست عملی آنها اختلاف نظر یافتند. اشکالاتی به نظرگاه‌های یاد شده، وارد است که از جمله می‌توان به نظری بودن آنها اشاره کرد که حداکثر برای برخی افراد، چنین اندیشه‌ای به وجود می‌آید. دیگر اینکه گرایش‌های صوفیانه و تجربه‌های شخصی ایشان، قابل تعمیم نیست و با نگاه ایده‌آلیستی نمی‌توان صلح را حاکم کرد. از این رو بهتر بود که پس از بحث درباره دلالت واژه Peace، به بحث پیرامون چگونگی بدست آوردن آن سخن به میان می‌آمد. اگر چه ریخته‌گران، عرفان را دارای سخنی کاربردی نمی‌داند، بلکه نوری است که در پرتو آن، شاید بتوان راه خویش را بیابیم و هیچگاه ابزار کار نمی‌شود. بیولر نیز با او هم‌نظر است که برای این کار نمی‌توان قانونی بنیان نهاد بلکه اسلام ذاتی است و با سرشت آدمیان سروکار دارد آدمیانی که به میوه‌های یک درخت می‌مانند. در هر حال نمی‌توان از وصایای اخلاقی برای امور بین‌المللی و روابط جهانی یاری گرفت. هلمینسکی، اسلام را عبارت از مسائلی عینی معرفی نمود که امکان ارتباط انسان را با خدا فراهم می‌کند. به گفته وی، زیبایی، حقیقت، و عدالت اسلامی، هنوز به گوش جهانیان نرسیده و هر مشکلی که در این باره وجود دارد، از مسلمانی ماست. برخی از شرکت‌کنندگان که در پرسش و پاسخ شرکت جستند، بر آن بودند که باید میان تعریف‌های سه‌گانه اسلام، تمایز افکند: ۱. اسلام به عنوان ایمان مذهبی

۲. اسلام به عنوان شریعت و احکام دینی ۳. اسلام و شریعت به اضافه قدرت (حکومت دینی). ۳. اسلام و تحولات کنونی جهان که به طور عمده، ناظر به تحولات اخیر جهان، به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر است و ذهنیت‌های به وجود آمده در باب اسلام و نیز نحوه مواجهه مسلمانان با پدیده جهانی شدن، مورد بررسی قرار گرفت. محمد علی ابطحی، در مقاله «واقعۀ یازدهم سپتامبر و نمایش دوباره خشونت میان اسلام و غرب دخالت مسلمانان را در این خشونت‌آفرینی نفی کرد و همچنین از عدم نقش‌آفرینی مسیحیان راستین در خشونت‌های پس از واقعۀ سخن گفت، ابطحی، مبانی و سرفصل‌های بحث را چنین بیان کرد: ۱. عدم فهم درست از اسلام و تحجر برخی از مسلمانان ۲. برخورد خشونت‌بار قدرت‌های برخی کشورهای اسلامی ۳. حمایت قدرت‌های جهانی از جریان‌های خشونت‌آفرین بنیادگران اسلامی به سود خود. وی، در این رابطه دو طرح جمهوری اسلامی ایران را برای صلح جهانی ذکر کرد: ۱. گفت‌وگو به عنوان تنها راه آینده بشریت ۲. ائتلاف برای صلح و بسیج کردن جهان برای روی آوردن به صلح. دکتر عبدالله ابراهیم، اندیشمند عراقی تبار ساکن قطر، از مرکزیت فرهنگی سخن گفت. وی، مرکزیت اسلامی را دارای محور ارزشی ثابتی دانست که از جمله میان دو مفهوم «دارالحراب» و «دارالسلام» تمایز می‌افکند اما اندیشه کانت و غربیان امروزی را نباید

با اندیشه ارسطو و پیشینیان همسان دانست. اندیشمندان امروزی غرب، دیگران را وادار می‌کنند که از آنان پیروی کنند. برای نمونه می‌توان از مسلم شمردن پدیده‌های غربی و از جمله جهانی شدن و پیروی کشورهای اسلامی و غیراسلامی در نوع حکومت از الگوی غربی نام برد. دکتر عباس زارع، در مقاله «مسلمانان و پدیده جهانی شدن جهانی شدن را یک پروسه (فرایند) - و نه یک پروژه - نامید پروسه‌ای که خود غرب را نیز در معرض جهانی شدن قرار داده است. به عقیده وی، جهانی شدن به معنای غربی شدن نیست بلکه جهانی شدن، فرایندهای معارض را در درون خود تولید می‌کند. زارع، با پروسه نامیدن جهانی شدن، این پدیده را از پروژه‌ای از پیش طراحی شده خارج می‌کند و در نتیجه می‌توان آگاهانه برنامه‌ریزی کرد و خود را - دست کم در پدیده جهانی شدن - دشمن شماره یک غرب دانست. دکتر سبحان خلیفات - به جانشینی از حسن بن طلال پادشاه اردن - نوشته وی را قرائت کرد. وی، غرب را متهم کرد که چرا به خشونت خویش «خشونت غربی اطلاق نمی‌کنند اما هر گونه خشونت در کشورهای اسلامی را «خشونت اسلامی می‌نامند. به نظر وی، خشونت اسلامی، عوامل متعددی دارد: ۱. نادانی ۲. فقدان دولت‌های دادگستر ۳. کمک امریکا به اسرائیل ۴. فهم نادرست از اسلام. عبدالمجید شرفی - اندیشمند تونسی - یکی دیگر از شرکت‌کنندگان بود. او خاطر نشان کرد که باید واقعیت را چنان که هست، ببینیم تا بتوانیم حرکت‌های دشمنانه - و یا شاید دوستانه - غرب را ببینیم همچنین باید واقع بین و خردگرا باشیم. گام خست‌برای تحقق صلح و ثبات در جامعه، حاکمیت دموکراسی در زندگی سیاسی ماست. مسئله مشترک مقاله‌های بخش سوم، موضوع جهانی شدن است و نمونه بارز ناتوانی کشورهای اسلامی را در حل مشکلات خود - و در نتیجه به دست نیاوردن جایگاه مناسب در جهان جدید - نابسامانی حقوق زن در این کشورها بیان شده است. شرفی در این باره، وضعیت زن را مثال می‌زند یعنی نیمی از جامعه را که بیکار و خانه‌نشین مانده‌اند و این مسئله را بهترین معیار برای ناختم خود و مبارزه با تهدیدات پایان‌ناپذیر جهان نوین می‌نامند به گفته وی همه باید از خود پرسیم که با نیمی از جمعیت خود، چگونه رفتار کرده‌ایم؟ اندیشمندانی چون عبدالعزیز ساشدینا (نقش اسلام در روابط صلح‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملل جهان) عبدالقادر تیوب (نگاهی دوباره به آیات جهاد) حسن حنفی (اسلام و صلح جهانی) نوید کرمانی (بینش‌های بنیادگرایانه) نبیل عبدالفتاح (دین و نقش آن در روابط و نزاع‌های کنونی)... با ارسال مقالاتی در این همایش شرکت جستند. با وجود محدودیت برگزاری این همایش و نبود پوشش خبری مناسب، برپایی همایش‌هایی از این دست می‌تواند در استقرار و گسترش امنیت و صلح جهانی، نقش موثری ایفا می‌کنند. کرمی، در این باره می‌گوید: به نظر می‌رسد در جهانی سرشار از عدم تفاهم‌ها، زیاده‌خواهی‌ها و تنش‌ها، تنها راه بخردانه و کارآمد، گفتگو و حرمت نهادن به ایده «گفتگوی تمدن‌ها» به جای «برخورد تمدن‌ها» است گفت‌وگویی که به غایت دشوار است و یکی از پیچیده‌ترین مسائلی است که انسان امروزی با آن مواجه است زیرا هر تمدنی از پس فرایند تاریخی بلند و پیچیده‌ای شکل گرفته است و به آسانی نمی‌توان در حجم سخت‌شده و متصلب، آن روزنه‌ای به جهان دیگری گشود. بلکه تنها پس از تمرین مداوم، و مهم‌تر از همه، اراده و عزم آدمیان و مشارکت فعالانه در گفت‌وگوست که می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. گردآوری:!

(document.write(addy۹۷۶۶

)" (document.write

< n </script--//<

>--!

'<"\ (document.write(' <span style='\display: none

--//<

<script>/ آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

```

اسکرپت دارید!>
document.write(')>'>
document.write('span
--//<
<script>/
<div class="e">

```

جهانی سازی جامعه اطلاعاتی

دکتر کاظم معتمد نژاد خلاصه: از اوایل دهه ۱۹۸۰، مرحله تازه‌ای از سیاست‌های مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی در ایالات متحده آمریکا اجرا شد که به مقررات زدایی ارتباطی در این کشور و فروپاشی انحصار عمل کمپانی معروف «تلگراف و تلفن آمریکا» در سال ۱۹۸۲ منجر گردیده کشورهای «اتحادیه اروپایی» نیز در این میان، مانند بسیاری از کشورهای دیگر از اواسط دهه ۱۹۹۰ به این مسیر کشیده شدند و از طریق تجدیدنظر در قوانین موجود، بخش ارتباطات دور را خصوصی سازی کردند. دولت ایالات متحده آمریکا که سردمدار لیبرالیسم اقتصادی جدید بود، از اوایل دهه ۱۹۸۰ توانست ابتدا از طریق توصیه بانک جهانی برای تشکیل یک کمیسیون ویژه از سوی «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» به منظور مطالعه نقش تلفن در توسعه کشورهای جهان سوم و حمایت از ضرورت پیشرفت و گسترش شبکه‌های تلفنی در کشورهای در حال توسعه، توجه این کشورها را به خود جلب کند و به دنبال آن، در اوایل دهه ۱۹۹۰ همزمان با پیروز کشورهای اروپایی و ژاپن و کشورهای جنوب شرقی آسیا از سیاست‌ها و برنامه‌های جدید آمریکا در مورد بزرگراهها و زیرساخت‌های اطلاعاتی و ایجاد جامعه اطلاعاتی در سطح ملی و جهانی، توانست مدیران و گردانندگان اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور را هم به تبعیت از سیاست‌های جهانی خود در زمینه مقررات زدایی و خصوصی سازی و آزادسازی شبکه‌ها و فعالیت‌ها و خدمات ارتباطی بکشاند. در جهانی سازی جامعه اطلاعاتی و پیروی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، تکنولوژی‌های اطلاعات نقش کلیدی ایفا کردند. این تکنولوژی‌ها گردش سریع سرمایه‌ها و کالاها در صحنه جهانی را تسهیل و تسریع نمودند و مراکز صنعتی جدید کشورهای جنوب به بازارهای ارتباطات دور، به عنوان عامل کمک به سرمایه‌گذاری وسیع و تحقیق و توسعه در زمینه تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ایجاد زیرساخت‌های فنی ضروری برای تولید و مبادله کالاهای اطلاعاتی جدید، معرفی گردید. کشورهای اروپایی نیز از اواسط دهه ۱۹۹۰ کاربرد واژه جامعه اطلاعاتی را همزمان با خصوصی سازی ارتباطات دور مورد توجه دادند تا نشان دهند جامعه نوینی که به سوی آن گام بر می‌دارند، از اهمیت اجتماعی بسیار زیادی برخوردار است. جهانی سازی جامعه اطلاعاتی با تأکید بر بزرگراههای اطلاعاتی و ضرورت مقررات زدایی از ارتباطات دور دنبال شد. به طوری که آلبرت گور معاون وقت ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، طی یک سخنرانی در کنفرانس عمومی نمایندگان عالی مقام و تام الاختیار کشورهای عضو «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» با عنوان «نخستین اجلاس جهانی ارتباطات و توسعه» در بوئنوس آیرس مرکز آرژانتین برگزار شد. در مورد بزرگراههای اطلاعاتی در تمام کشورهای جهان سخن گفت. وی هدف اصلی بزرگراههای اطلاعاتی را تأمین یک سرویس اطلاعاتی عمومی و جهانی دانست که برای تمامی اعضای جوامع قابل دسترس باشد که به افزایش عملکرد دموکراسی و گسترش مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها کمک خواهد کرد. آلبرت گور، ضمن تأکید بر نقش مهم شبکه‌ای جدید اطلاعاتی به عنوان ابزارهای توسعه و هبستگی جهانی و ضرورت اداره این شبکه‌ها از طریق مؤسسات خصوصی در تمام کشورها، ابراز امیدواری کرد که شبکه‌های مذکور بتوانند مسایل مربوط و عدم تعادل‌های بزرگ اجتماعی و اقتصادی کنونی دنیا را که مانع پیشرفت کشورهاست، حل کنند. در کنفرانس بروکسل درباره جامعه اطلاعاتی

که در ۲۵ و ۲۶ فوریه ۱۹۹۵ با کوشش کشورهای بزرگ صنعتی جهان در حمایت از سیاست‌های مراجع به گسترش بزرگراه‌های اطلاعاتی و ایجاد زیرساخت‌های جامعه اطلاعاتی برگزار شد، آلبرت گور این بار نیز سخنرانی مهمی درباره «همکاری در زمینه زیرساخت اطلاعاتی جهانی» ایراد نمود و ضمن آن، بر ضرورت سرعت گرفتن مقررات زدایی ارتباطات دور و از میان برداشتن انحصارهای دولتی مربوط به آنها، به منظور ایجاد شرایط مناسب برای توسعه بزرگراه‌های اطلاعاتی، تأکید گذاشت. در کنفرانس سران کشورهای بزرگ صنعتی جهان در ژوئیه سال ۲۰۰۰ در شهر اوکیناوا درباره جامعه اطلاعاتی - که به منظور اوکیناوا شهرت دارد - بار دیگر بر سیاست‌های ازادسازی ارتباطات دور و خصوصی سازی و اطلاعاتی سازی فعالیتهای اقتصادی و تجاری تأکید گذاشته شد. در بند ۲ این منشور اعلام کردند که اساس دگرگونی اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر تکنولوژی‌های اطلاعات، بر قدرت آن برای کمک به افراد و جوامع در جهت استفاده از معرفت‌ها استوار است. جامعه اطلاعاتی باید در خدمت هدفهای مورد حمایت همگان، همچون ایجاد رشد اقتصادی پایدار، گسترش رفاه عمومی، تحکیم همبستگی و وفاق اجتماعی و کوشش در راه استفاده از توانایی بالقوه آنها برای تقویت دموکراسی، افزایش شفافیت و پاسخگویی، پیشبرد حقوق بشر و گسترش گوناگونی فرهنگی و تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی به کار می‌رود. در بند ۳ نیز آنان تعهد خود را به این اصل همگان شمول که هر کس در هر جا باید توانایی مشارکت در جامعه اطلاعاتی را داشته باشد و هیچ کس نباید از مزایای آن محروم شود، تجدید کردند و در قند ۴ نیز بر همکاری کشورها در جهت بهبود شبکه‌های جهانی، کاهش شکاف دیجیتال و گسترش دسترسی به اطلاعات در سراسر جهان تأکید گذاشتند. به این ترتیب می‌توان گفت که جهانی سازی جامعه اطلاعاتی با تلاشها و اقدام‌های دول غربی و بویژه آمریکا با تأکید بر نقاط مثبت آن در زمینه خدمت به جامعه انسانی و دسترسی به اطلاعات به عنوان برنامه اصلی بسیاری از کشورهای جهان تعیین می‌شود. اما پژوهشگران ارتباطی انتقادنگر، نتیجه می‌گیرند که جامعه اطلاعاتی یک اختراع ناشی از نیازهای جهانی سرمایه‌داری و دولت‌های پشتیبان آن به شمار می‌رود و اگر هم تحت تأثیر آن، در بسیاری از کشورهای جنوب در زمینه دسترسی به اطلاعات و ارتباطات، رشد عمده‌ای پدید آمده است، بیشتر به مناطق شهری و بازارهای سودبخش‌تر، اختصاص داشته است و اکثر مردم این کشورها خود را در جهت عکس آن در برابر رشد شکاف دیجیتال یافته‌اند؛ شکاف خاصی که جنبه‌ای چندگانه دارد. برگرفته از کتاب جامعه اطلاعاتی. دکتر کاظم معتمد نژاد. نشر مرکز پژوهش‌های ارتباطات

سیاست گذاری جهانی و مدیریت جهانی

سیاست گذاری عمومی جهانی در مقابل مدیریت جهانی

IRTR

در محافل سیاست گذاری بین‌المللی، مفهوم «سیاست عمومی جهانی» بر مدیریت جهانی ترجیح دارد. هدف عبارت است از تأمین جمعی کالاهای عمومی جهانی، مفهوم «سیاست عمومی» از خصوصیات ایدئولوژیک و منازعه آمیز مفهوم «سیاست» عاری است. تحلیل نهادی هم خصلتی «غیر سیاسی» داشته و روی شناخت ساز و کارهای انتخاب جمعی در وضعیتهای تعامل استراتژیک تکیه می‌کند. این بدین معناییست که در نظریه‌های عقل‌گرایانه اخیر درباره همکاری هیچ پیشرفت عمده‌ای نسبت به نظریه‌های واقع‌گرایانه گذشته دیده نمی‌شود. ولی مشکلی که در رویکردهای انتخاب عقلانی و استراتژیک وجود دارد، به کمبودهای آن مربوط می‌شود. در این رویکردها توجه چندانی به شناخت مدیریت به عنوان مسأله‌ای مرتبط با سیاست و قدرت نمی‌شود. این امر تبعاتی برای توانایی عملی و منزلت فکری نهادهای بین‌المللی در بر دارد. اساساً، دستور کار مدیریت جهانی بدان گونه که از سوی نهادهای بین‌المللی در مرحله پنجم ارائه شده است، تاکنون تا حد زیادی مسائل قدرت، سلطه، مقاومت و پاسخگویی را نادیده گرفته است. هر گاه نهادهای بین‌المللی مسأله مقاومت را به عنوان یکی از عناصر مشروع معادله مدیریت پذیرفته‌اند، آن را نه یک

عنصر دائمی بلکه چیزی تلقی کرده اند که باید کنترل و مهار شود. از این نظر، بسیاری از بازیگران اصلی معتقدند که مفهوم مدیریت جهانی به سیاست مربوط نمی شود. هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که مدیریت خوب نتواند آن را کنترل و مهار کند. مدیریت در چارچوب کارایی و کارآمدی در واقع خصلتی «پسا سیاسی یا غیر سیاسی» ۱ دارد. دستور کارها مشخص می شود و آنگاه اجرای آنها در مد نظر قرار می گیرد. برخلاف ماهیت از هم گسیخته جامعه سیاسی در عصر جهانی شدن، هیچ جایی برای اقدام مستقل درباره مسائل سیاست گذاری جهانی در خارج از چارچوب ساختارهای رسمی موجود مدیریت وجود ندارد. مفهوم مدیریت خوب در چارچوب اجماع فرا واشنگتنی نشانگر جهانی شدن مفهوم مدیریت به معنای کارایی و کارآمدی است و دموکراسی در آن یک امر درجه دوم است. در واقع، در بخش زیادی از آثار تجویزی که در دوران تحویل قرن درباره مدیریت در محافل ملی نهادها بین المللی نوشته شده است، مدیریت به منزله مفهوم خنثایی است که در آن عقلانیت در تصمیم گیری و کارایی در نتایج از بیشترین اهمیت برخوردار است. این امر به بهترین نحو در اقدامات محافل وابسته به بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد برای ایجاد همکاری بین بخشهای عمومی و خصوصی و تشکیل شبکه های سیاست گذاری برای تامین دسته جمعی کالاهای عمومی دیده می شود. قطعاً این اقدامات بر اساس معیارهای نهادها بین المللی یک اقدام مبتکرانه تلقی می شود، ولی تبعات سیاسی این رویکرد «از بالا به پایین» را نمی توان نادیده گرفت. بنابراین، می توان گفت که اجماع فرا واشنگتنی هم در بلند مدت احتمالاً مانند اجماع واشنگتن مورد چالش قرار خواهد گرفت. اجماع فرا واشنگتنی نمی تواند الگویی برای دستور کار «مدیریت جهانی» یا حتی دستور کار سیاست گذاری قرار گیرد. اجماع فرا واشنگتنی هم نارساییهای اجماع واشنگتن را دارد و به همان اندازه خصلتی کلی گرا و همگون ساز دارد. بحثهای مربوط به سیاست گذاری جهانی کماکان بر اساس یک رشته اصول و توصیه های «جهانشمول» ولی اساساً غربی و لیبرالی استوار است. در این بحثها، حتی وقتی که برداشت ظریفتری از پویایی بازار نسبت به نولیبرالسیم گذشته ارائه می شود، باز هم توصیه هایی که ارائه می شود نشانگر تمایل زیادی به مفاهیم بسیار جهانشمول و کلی درباره اصلاحات سیاست گذارانه در شرایط جهانی شدن است و برای همه یک چیز تجویز می شود. به نظر می رسد که این توصیه ها در کشورهای در حال توسعه به طور فزاینده ای به عنوان شکل جدیدی از چیرگی غرب با مخالفت روبرو شده است.

http://www.irtr.gov.ir/Pages/NewsLetter_View.asp?key=۴۸_۲۲

جهانی شدن و مسلمانان معاصر

حسن رحیم پور ازغدی

اشاره: متن حاضر، پیاده شده از نوار سخنرانی رحیم پور ازغدی استاد و محقق، در جمع فرهیختگان بوسنیایی در خصوص جهانی شدن می باشد. در این سخنرانی، «جهانی شدن» به معنای آمریکایی آن به مدد مبانی معارف دینی به نقد کشیده شده و اجمالاً به جهانی شدن و نگاه جهانی اسلام پرداخته شده است. «جهانی شدن» یا «جهانی سازی» و یا همان «غربی سازی جهان» پروژه یا پروسه مدیریت شده‌ای است که غرب به رهبری آمریکا در حال پیگیری آن است. علمای اسلام در کشورهای اسلامی در حالت‌های متفاوتی هستند: در بعضی از کشورها - مثل کشورهای خاورمیانه - که اکثریت آنها مسلمان هستند علمای اسلام در شرایط پیامبر در مدینه به سر می‌برند و موظف به تلاش برای تشکیل حکومت دینی و اجرای حدود هستند؛ اما در کشورهایی مثل کشور شما - بوسنی - که مسلمین در اقلیت هستند، علمای اسلام باید نقشی را ایفا کنند که پیامبر اکرم (ص) در مکه ایفا کردند. شما در مقام نشر عقاید و اخلاق دینی هستید، نه اجرای حدود دینی. از من خواسته شد در این فرصت کوتاه - که به دلیل ضرورت ترجمه، فرصت به نصف کاهش پیدا می‌کند - مختصراً در باب «جهانی سازی و مسلمانان معاصر» سخن بگویم. جهانی سازی و جهانی شدن، کم‌تر از پانزده سال است که وارد بورس گفت و گوهای آکادمیک و رسانه ای شده است. «گلوبالیزاسیون» به مفهوم لازم

(جهانی شدن) به عنوان گسترش طبیعی سیطره تمدنی است که فعال تر و علمی تر است. غرب، نه به مفهوم جغرافیایی بلکه به مفهوم سیاسی و ایدئولوژیک، دنیا را به دو بخش برتر و بربر تقسیم می‌کند! اسلام با جهانی شدن به مفهوم گسترش ارتباطات، تجارت و عقل ابرازی هیچ مشکل ذاتی ندارد؛ اما بالعرض مشکل دارد. چون امروزه مسلمانان - متأسفانه - در حوزه سیاست، علم و اقتصاد، دست فروتر را دارند نه فراتر و برتر و در عالم ارتباطات و تبادل - حتی تکنولوژی و فرهنگ - هر چند پروسه‌ای طبیعی باشد، قوی، ضعیف را پایمال می‌کند. من در این فرصت می‌خواهم راجع به گلوبالیزاسیون به معنای متعددی آن یعنی جهانی سازی با همه کار اقدار آمیزی که دارد، صحبت کنم. این دیگر یک پروسه طبیعی نیست، یک پروژه برنامه‌ریزی شده است. این توسعه طلبی استعماری، هژمونی لیبرال سرمایه‌داری در غرب، برای تسلط بر تمام جهان است. جهانی سازی به این مفهوم، سلطه غرب است و بر جهان و به خصوص جهان اسلام؛ و در هر سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعقیب می‌شود. در حوزه اقتصاد، جهانی سازی به مفهوم سلطه کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب بر منابع خام جهان اسلام است و به مفهوم سلطه این کمپانی‌هاست بر بازار جهانی و جهان اسلام و تغییر ذائقه مصرفی مردم. در حوزه فرهنگ، جهانی سازی فرهنگ‌سازی برای رشد مصرف‌گرایی، تنوع طلبی و لذت طلبی است. هدف، ایجاد وابستگی اقتصادی در جهان اسلام و غارت آن در حوزه سیاست است جهانی سازی به این مفهوم، عبارت است از جهانی سازی سلطه سیاسی بر کشورهای اسلامی؛ که تا به حال از طریق گسترش جنگ‌های مذهبی و نژادی و قومی و ملی بین مسلمانان تعقیب می‌شد و این اواخر از طریق لشکرکشی و اشغال‌گری و جنگ و لاقط در جهان اسلام به اصلی‌ترین رکن توسعه سیاسی یا مدرن کردن سیاست - یعنی دموکراسی - هم تن نخواهند داد. آنها می‌دانند که امروز در هر کشور اسلامی که انتخابات آزاد صورت بگیرد، یک جریان اسلام‌گرا از کار درمی‌آید. لذا آنها نه در عراق و افغانستان - که اشغال کرده‌اند - بلکه حتی در مصر و عربستان و سایر کشورهای اسلامی، اجازه انتخابات آزاد نخواهند داد. آنها اعلام می‌کنند امروز بعد از سقوط کمونیسم، جهان دوباره دو قطبی شده است: یک قطب هژمونی لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا و صهیونیسم است و قطب دیگر، جریان اسلام‌گرا در توده‌های جهان اسلام که از آن به نهضت بیداری جهان اسلام تعبیر می‌شود. سومین حوزه جهانی سازی، به مفهوم دوم، حوزه فرهنگ است که به نام گسترش فرهنگ مدرنیته، روش زندگی آمریکا را در تمام دنیا ترویج می‌دهد. جهانی سازی فرهنگی به این معنا یعنی غربی سازی آمریکایی. فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی که قرار است با پوشش جهانی سازی بر دنیا تحمیل شود، چه مشخصاتی دارد؟ یک از مشخصاتش اخلاقی زدایی و تئوریزه کردن فحشا است. فحشا و فساد اخلاقی، همیشه در تاریخ بشر بوده است؛ اما همیشه مخفی می‌شده است. برای اولین بار در این دوره جدید است که فحشا و فساد - مثل همجنس‌گرایی - علنی و تئوریزه می‌شود و به آن افتخار می‌کنند و گروه‌های صنفی تشکیل می‌دهند. مشخصه دوم، گسترش فرهنگ سرمایه‌داری است که مبتنی به اسراف و تبذیر و ربا است. آنها می‌گویند: جهانی سازی فرهنگی، عبارت است از گسترش اجباری، و به عبارت دیگر، گسترش اجتناب‌ناپذیر فرهنگ مدرنیته. آنها می‌گویند: یا ماییم که جلو داریم، یا بقیه که در دوره گذار از سنت به مدرنیته هستند. مفهومش این است که این، یک جاده یک طرفه است، تونلی است که همه بشریت باید به دنبال ما بیایند؛ بعضی دیرتر و بعضی زودتر، این همان ادبیاتی است که کمونیست‌ها به کار می‌بردند و می‌گفتند: دوره سوسیالیسم آینده قطعی بشریت است؛ ما جلوتر می‌رویم و بقیه در حال گذار هستند و باید به ما برسند؛ والا نابود خواهند شد. این همان ادبیات فاشیستی است که ما قبلاً از موسولینی و هیتلر هم شنیده بودیم. اما واقعا کدام فرهنگ، مستحق جهانی شدن است؟ فرهنگی که به نظر من این چند مشخصه را داشته باشد: ۱- به دنبال حقیقت باشد، نه قدرت و سیطره بر دنیا؛ ۲- به انسان‌ها به چشم موجودات شریف بنگرد، نه با نگاه ابرازی؛ ۳- انسان را موجودی منطقی بداند، نه غریزی؛ ۴- حق طلبی و کمال‌خواهی را در شمار امور ذاتی انسان بداند و به آن احترام بگذارد. حالا- این سؤال مطرح است: آیا فرهنگی که نه حقیقت بلکه قدرت را غایت‌الغایات زندگی و علم و سیاست بداند و از دریچه منافع خودش به دیگران و به عالم نگاه کند، می‌تواند مستحق جهانی شدن باشد؟ آیا فرهنگی که

انسان و جهان را عاری از هر جهت گیری ارزشی می‌پسندد و سکولاریزه می‌کند و صبغه‌های اخلاقی را فقط در حوزه انتخاب فردی و سلیقه‌ای محدود می‌داند و باب داوری اخلاقی را می‌بندد، لایق جهانی شدن است؟ آنچه امروز زیر پوشش دموکراسی، پلورالیسم و تولرانس تبلیغ می‌شود، دوباره یک ایدئولوژی توتالیتراست. به مسلمان‌ها می‌گویند: نسبت به عقاید خودتان شکاکانه و نسبی گرایانه نگاه کنید. نوبت به خودشان که می‌رسد، به نام مدرنیته سرمایه‌داری، فرهنگ کاملاً جزمی و بسته را به بشریت تحمیل می‌کنند. امروز آنها به دنبال یک انحصار جهانی قدرت، ثروت و حتی تکنولوژی هستند و مرادشان از جهانی سازی، کنترل پلیسی بر کل دنیا و اعمال نظم نوین جهانی است. آنان تحت پوشش مدرنیته جهانی، به دنبال یک دست کردن فرهنگ جهان در جهت و سترنیزه شدن و غربی شدن هستند. حتی می‌گویند: دین اسلام را آن گونه بفهمید که با محکمت و مختصات سرمایه‌داری لیبرال سازگار باشد! طبیعی است که در نقطه مقابل، اسلام است که آن هم یک دین جهانی است. خدا در قرآن کریم فرموده که پیامبرش، «کافه الناس» (۱) مبعوث شده است؛ یعنی برای همه بشریت. این پیامبر، اهداف و مطالبات جهانی دارد اما این مطالبات جهانی، انسانی است و در جهت مدح انسان و عدالت و فضیلت است، نه پامال کردن حقوق انسان. در دعایی که از پیامبر اکرم (ص) برای ماه مبارک رمضان نقل شده، آمده است: «اللهم اغن کل فقیر؛ اللهم اشبع کل جائع؛ اللهم اکس کل عریان؛ اللهم اقض دین کل مدین؛ اللهم فرج عن کل مکروب؛ اللهم رد کل غریب؛ اللهم فک کل اسیر...» در این دعا از خدا می‌خواهد که تمام فقیران جهان به رفاه برسند و تمام گرسنگان جهان سیر شوند و تمام برهنگان جهان لباس بپوشند. پیداست این دین مطالبات جهانی و بشری دارد و با مطالبات جهانی تفکر مقابل حتما اشتقاق تئوریک پیدا می‌کند و پیدا کرده است. بخش دوم عرایض در باب این است که دین در فرهنگ سرمایه‌داری لیبرال و در عصر جهانی سازی به مفهوم دوم، به چه مفهومی تحمل خواهد شد و به چه معنا تحمل نخواهد شد؟ وقتی از اسلام و غرب صحبت می‌کنیم، مراد نسبت اسلام و مسیحیت نیست؛ چون امروز گرچه غرب شهروندان مسیحی دارد، ماهیت مسیحی و دینی ندارد. در تمدن غرب، طبقه مسیحی و رگه‌های مسیحی هست؛ اما این تمدن یک تمدن سکولار و غیر دینی است و به همین دلیل، مسیحیت را حتی در حوزه‌های فردی و کاملاً بسته و محدود تحمل نخواهند کرد. دینی که اینها می‌پذیرند، دینی است که چند مشخصه زیر را داشته باشد: یکی اینکه دین نباید مدعی قوانین مدنی و اجتماعی باشد. لذا هر دینی - و به خصوص اسلام - اگر مدعی یک دکترین اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شد، قابل تحمل در این پروسه نیست. مشخصه دوم این است که دینی در این دوره و این فضا تحمل می‌شود که مدعی حقیقت‌نما بودن عقاید خودش نباشد؛ یعنی گزاره‌های خودش را این دین نان کاگنیتیو و غیر معرفت بخش بداند، نه معرفت بخش. به تعبیر دیگر، این دین اولاً بپذیرد که من زبان اساطیری و غیر واقع‌نماست و دوم اینکه بپذیرد که زبان من به قدر کافی واضح نیست؛ یعنی قابل تفسیرهای متضاد است و امکان داوری در آن نیست. سوم اینکه بپذیرد که حق و باطل نسبی و قراردادی است و چهارم بپذیرد که در مورد گزاره‌های عقیدتی خودم پافشاری نخواهم کرد. آنها با همین پلورالیسم (کثرت‌گرایی)، رلا-تیویسم (نسبی‌گرایی)، تولرانس (تساهل و تسامح) و تکیه بر بعضی از گرایش‌های هرمنوتیک می‌خواهند این چهار مشخصه را بر اسلام تحمیل کنند. دینی برای این هژمونی قابل تحمل است که برای هسته قدرت و ثروت و رسانه‌ها در دنیا مزاحمت ایجاد نکند و تقسیم امور را به قدسی و عرفی یعنی مادی و معنوی تفکیک ماده و معنا را به صورت تفکیک مکانیکی بپذیرد. دینی برای آنها قابل تحمل است که به پیروان خودش بفهماند مثلاً یک شنبه هادر کلیسا مذهبی زندگی کنید، اما در بقیه زندگیتان غیر مذهبی باشد؛ وقتی به مسجد می‌روید و نماز می‌خوانید، یا به حج می‌روید، مذهبی باشید اما در اقتصاد و سیاست و فرهنگ خانواده مذهبی نباشید! درست بر خلاف سنت پیامبر اکرم (ص) که بر همه زوایای زندگی، روح مذهب تقوا را جاری می‌کرد و از ازدواج تا جهاد، به همه چیز صبغه دینی می‌داد. چرا هژمونی غرب می‌خواهد از اسلام چنین دینی با مشخصاتی که گفت، بسازد؟ اولاً به خاطر اینکه اسلام بدون دکترین، یک اسلام قابل کنترل است. و ثانیاً به خاطر اینکه غرب اساساً با دینی شبیه به آن، که همان مسیحیت اروپایی باشد، از قبل آشنا بوده است. چرا غرب به این جا رسیده

است و چنین برداشتی از دین دارد؟ قرآن کریم به بخشی از این ادله اشاره کرده است. قرآن مقصر اصلی را علمای دین مسیحی و یهودی (احبار و رهبان) می‌داند و اشاره می‌کند که آنها دچار فساد مالی شدند: «الكالون للسحت» قرآن کریم در جای دیگر اشاره می‌کند که آنها وحی و دین را تحریف کردند، چیزهایی از خودشان نوشتند و آنها را به خداوند نسبت دادند: «فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیثروا به ثمنا قليلا فویل لهم مما کتب أیدیهم و ویل لهم مما یکسبون». قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید که علمای دین جوامع مسیحی و یهودی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند: «لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و أکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون». آنها بی‌عدالتی و ظلم را می‌دیدند، مفسد و فحشا را می‌دیدند، ولی اینها را توجیه می‌کردند و امضای مذهب به پایش می‌گذاشتند تا به خودشان صدمه نخورد. مجموع این عوامل باعث شد که ادیان الهی پیشین تحریف شدند و قدرت جامعه‌سازی خودشان را از دست دادند و به طور طبیعی، دین از اجتماع جدا شد. وقتی خرافات وارد دین شد، طبیعی است که تنها راه حفظ دین، جدا کردن دین از عقل است؛ و وقتی مفسد مالی، اجتماعی سیاسی به وجود آمد، تنها راه توجیهش تفکیک دین از سیاست و حکومت است. ما باید مراقب باشیم بلایی که بر سر مسیحیت و یهودیت آمد، عینا بر سر اسلام نیاید، شاید سکولاریسم، عاقبت مسیحیت اروپایی بوده و برای آنها منطقی و طبیعی باشد؛ اما این عاقبت برای اسلام، طبیعی و درست نیست؛ نه به نام مدرن شدن اسلام و نه به نام جهانی‌سازی. وقتی از بیرون به تحولات غرب مسیحی در پنج قرن اخیر نگاه می‌کنیم، گویا فردی را می‌بینیم که تحولات شخصیتی و فکری نسبتاً منطقی‌ای را طی کرده، به این معنا که این تحولات قابل فهم است، گرچه درست نیست. این فرهنگ، فرهنگی متعصب، مقلد و مذهبی بود که در قرن پانزدهم و شانزدهم در اثر تماس با جهان اسلام، به تدریج ضربه خورد و متزلزل شد. عقل‌گرایی، معنویت عرفانی و دینی و نیز هنر، هر سه در قرون وسطی از جهان اسلام به اروپا منتقل شد؛ اما هیچ کدام از این‌ها نه اومانیزم امروزی بود و نه راسیونالیسم؛ هیچ کدام ماهیت ماتریالیستی و غیر دینی نداشت. در جهان اسلام همه این‌ها زیر سایه توحید و شریعت بود. غرب مسیحی در قرن ۱۷ به غرب روشنفکران لائیک تبدیل شد. قرن ۱۸ قرن آزادی خواهی و شورش و انقلاب بود و قرن ۱۹ قرن ایدئولوژی‌های بشری. در قرن ۲۰ مهم‌ترین این ایدئولوژی‌های بشری ساخته غرب یعنی فاشیسم، استالینیزم، و لیبرالیسم، امتحان خودشان را در صحنه جامعه بشری پس دادند. امروز نتیجه حکومت ایدئولوژی‌های بشری بر غرب و جهان همین است که می‌بینیم: اولاً، فاصله طبقاتی، دوم، فساد اخلاقی، و سوم، تحیر و بن‌بست معرفتی یا شکاکیت. این راهی است که پیس پای ما برای فردا گشوده شده است. در جلسه دیگری هم عرض کردم که در دعوی سنت و مدرنیته - که دعوی سنت مسیحی و فئودالی اروپا با مدرنیته لائیک غربی است - ما به عنوان جهان اسلام، هیچ کدام از دو طرف دعوا نیستیم. این دعوا به ما مربوط نیست؛ ما هیچ کدام از دو تیم این بازی نیستیم. در برخی از موارد، فرهنگ سنت مسیحی با فرهنگ اسلامی نزدیک‌تر است و در بعضی موارد فرهنگ مدرنیته غربی به ما نزدیک‌تر است و در بعضی موارد ما به عنوان مسلمان با هر دوی آنها مشکل و تضاد داریم. ما از دینی صحبت می‌کنیم که در آن، عقلانیت، معنویت و عدالت در کنار هم جمع شده‌اند. اما عقلانیت ما با راسیونالیسم الحادی غرب متفاوت است. عقلانیت ما در زیر سایه وحی و در کنار آن است. عقلانیت ما با راسیونالیسم الحادی غرب متفاوت است. عقلانیت ما در زیر سایه وحی و در کنار آن است. عدالت ما با شریعت الهی چفت شده است و ناقض شریعت نیست. حقوق بشر و اومانیزم ما، حقوق بشر و اومانیزمی است که براساس توحید است، نه براساس ماتریالیسم و الحاد. معنویت اسلام نه از نوع معنویت بودایی است که هیچ ارتباطی به زندگی عینی نداشته باشد، و نه امری حاشیه‌ای و سلیقه‌ای از نوع معنویت و عرفان آمریکایی است که مثل یک سرگرمی بال‌اسی. دی و ماری جوانا تامین می‌شود. ما معتقدیم تنها دین و مکتبی که می‌تواند جهانی باشد، چنین مکتبی است و اساساً مفهوم خاتمیت همین است. اگر ما معتقدیم پیامبر اکرم (ص) خاتم تمام انبیا است و پس از او دیگر هیچ پیامبری نیست. معنی آن این است که این دین جهانی است؛ برای همه و برای همیشه. پی نوشت‌ها: ۱- و ما أرسلناک إلا کافه للناس بشیراً و نذیراً ولکن اکثر الناس لا یعلمون. سبأ: ۲۸. ۲- مائده: ۴۲. ۳-

بقره: ۷۹-۴- مانده: ۶۳.

http://www.aviny.com/Article/Azghadijahan_moslem.aspx

حکومت عدل گستر

تألیف: واعظ شهید حسین حیدری کاشانی

خلاصه کتاب- تلخیص: تلخیص: علی عزتی یزدانی - رضا کیخایی- ناشر: انتشارات مسجد جمکران- نوبت چاپ اول- مرحوم حضرت حجت الاسلام حاج شیخ حسین حیدری کاشانی را کمتر کسی می شناسد این است یک سال قبل از رحلت به تولیت محترم آیت ... وافی پیشنهاد می کند که کتابم را می خواهم در مسجد جمکران چاپ کنم چون پیرامون حضرت مهدی (ع) است لذا بعد از فوت آن خادم واقعی اهل بیت با پیگیری های واحد پژوهش و زحمت های فرزند خود آراسته گردید امید است مورد رضایت حضرت حق و تأیید حضرت حجت صاحب الزمان قرار گیرد. مقدمه: اعتقاد به امامت حضرت مهدی یکی از اصول مذهب امامیه است و روشن است امری ضروری و لازم می باشد و باید مسائل آن که از ارکان و پایه های مذهب می باشد مورد بحث قرار گیرد. اینجانب در رژیم منحوس پهلوی و تهران ناظر بودم که مبلغین مسیحی در خیابان ها با در دست داشتن نوشتاری ساده و روان درباره ی مسیحیت و عرضه ی آن به جوانان مسلمان، قصد انحراف آن ها را داشتند. از این رو تصمیم گرفتم یک دوره اصول عقاید اسلامی را به سبک مناظره بنویسم و در اختیار جوانان عزیز اسلام قرار بدهم. این کتاب سیری در زندگی امام مهدی (عج) به روش پرسش و پاسخ: او استادی بود که دین و دانش را به هم مقرون داشته و می دانست که علم منهای دین، در زندگی یا چراغ در دل تاریکی شب در دست دزدان است. آری! هر کس به هر اندازه که فهمید دعا را باید این رسالت پیام را که به دوش دارد به دیگران ابلاغ کند. تنها این فکر و اعتماد به صلح جهانی است که چون روزنه ی امیدی ها، یأس را از دل های او و دیگران دور می ساخت. از زمان های پیش این مسأله اقوام و ملل را به خود متوجه و مشغول کرده و برخی بر این عقیده هستند که شیعه امام دوازدهم ندارد و برخی هم عقاید دیگری را دارند که اینک پاره ای از آن عقاید را بیان می کنم. عقیده برهمنان، بر این عقیده اند که در آخر الزمان «ویشخو» ظهور می کند در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیر آتش بار به دست دارد و مخالفین آنان را می کشد و برهمنان را سعادتمند می کند. انگلستان، ساکنین جزایر انگلستان به انتظار آرتور می باشند گویند روزی ظاهر شود و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و روزی را نصیب آنان کند. اهالی عربستان، قبل از اسلام و زمان های سابق منتظر ظهور مارکور الیوچ، بوده اند. نژاد ژرمن: بر این عقیده بوده اند که فردی فاتح از آنان قیام خواهد کرد و ژرمن بر دنیا حکومت خواهد کرد. نژاد اسلاو: به این عقیده بودند که از شرق یک نفر خواهد آمد و تمام قبایل اسلام را با هم متحد ساخته و بر دنیا حاکم خواهد کرد. ایرانیان: به این عقیده بودند که «کیخسرو» پهلوان تاریخی ایران زنده است و در کابل خوابیده و صدها فرشته از او نگهبانی می دهند. و روزی بیدار می شود و تا قیام کند. یهودیان: بر این عقیده اند که «ماشیح» یعنی مهدی پیدا شود و پادشاه پادشاهان گردد. و گویند از اولاد اسحاق است نه اسماعیل. مسیح: گویند عیسی باز می گردد و عالم را می گیرد. این مختصری بود از موضوع مهدویت و نجات دهنده بشر از چنگال ستم و این که برخی در اسلام دچار اشتباه شده اند و بعضی را به اشتباه مهدی موعود می دانستند. محمد بن حنیفه: فرزند امیرالمومنین را به خاطر این که هم نام رسول خدا بود مهدی موعود می دانستند. جارودیه: گروهی از مسلمین محمد بن عبدالله به حسن را مهدی می پنداشتند. ناووسیر: گروهی بودند که حضرت جعفر صادق را مهدی می دانستند. اسماعیله: گروهی بودند که می گفتند اسماعیل فرزند امام جعفر صادق فوت نکرده و مهدی موعود است. محمدیه: بعد از امام علی النقی فرزندش را مهدی می دانستند. و حتی برخی بر این باور هستند که یزید به آسمان رفته و بعداً بر می گردد تا دنیا را پر از عدل و داد کند. این ها برخی از اسامی افرادی بودند که به موضوع مهدویت از روی جاهلیت اعتراض داشته

آن را را مهدی می دانستند. ۱- اصلاً چه لزومی دارد که ما به امام زنده اعتقاد داشته باشیم. این مطلب روشن است که آدمی به تنهایی نمی تواند زندگی کند و باید در اجتماع و با اجتماع برای رفع نیازهای خود به سر برد لذا لازم است در اجتماع قانون حکم فرما باشد تا به افراد دیگر ظلم و ستم وارد نشود و باید قوانین به گونه ای باشد که رعایت جسم و روح آدمی را به طور کامل بنماید. قوانین باید کامل و جامع باشد. سعادت جهان بشریت را تضمین کند نه سعادت فرد یا افراد معین را ۲- قانون گذار باید از هر جهت مصالح و مفاسد قوانین را بداند حال باید دانست آیا قوانین وضع شده به دست بشر دارای چنین خصوصیتی بوده و می تواند جهان را اصلاح نموده و جامعه را اداره کند یا نه؟ تنها آفریننده و خالق انسان و جهان است که به کمالات واقعی انسان واقف است و می تواند برنامه و دستورالعمل جامعی برای میل به سعادت مادی و معنوی و اهتراز از شقاوت و بدبختی به دست بشر دهد. آری! الطاف بی پایان حضرت حق این اقتضا را دارد که به وسیله ی انبیاء و پیغمبران؟ بشرند احکام و قوانین و برنامه های کامل که سعادت دنیا و آخرت افراد را تأمین کنند. ارسال و انزال کتاب، همه و همه برای سعادت بشر می باشد و خداوند خواسته تا بدین وسیله بی کم و کاست توسط افرادی از جنس خودشان به مردم ابلاغ شود اینجاست که مسأله عصمت فرستادگان خدا به میان می آید فرد برگزیده شده باید همانند پیغمبر از خطا و اشتباه محفوظ باشد و علوم و احکام را از راه حواس ظاهری نگیرد تا در آن خطا و اشتباه را پیدا کند. بلکه با چشمن دل حقیقت اشیا راه بنگرد و علوم و احکام بر قلب و ذات او نازل گردد. بدیهی است اگر امامی و حجت نباشد خداوند، حد کمال شناخته نشده و عبادت نمی شود. امام است که مخزن اسرار الهی بوده است. و سبب اتصال زمین و آسمان است. پس وجود حجت و فرد کامل در روی زمین لازم است تا آن جا که اگر بیش از دو نفر در کره ی زمین باقی نباشد یکی از آن ها امام است. در کتاب غیبت: از امام صادق نقل شده که حضرت ولی عصر بیشتر اوقات در مدینه است و سی نفر از خواص حضرت با او هستند که ممکن است که از فرزندان آن حضرت باشد. با توجه به آن چه گفته شد به خوبی نمایان است که حضرت دارای عیال و فرزند است. ۳- با توجه به روایت نکاح سنت من است و هر کس از آن روی برگرداند از من نیست و با داشتن فرزند شناخته خواهد شد لذا حضرت ازدواج کرده یا نه! بعید نیست که فرزندان امام در اجتماع بوده و با مردم به عنوان سادات رضوی یا علوی معاشرت داشته باشند و مردم ندانند وقتی خود آن ها هم ندانند که فرزندان آن حضرت می باشند، اگر روایات مربوط به اهمیت ازدواج را بیان کنید شاید بتوان با پی بردن به اهمیت موضوع درباره ی ازدواج حضرت مهدی به نتیجه ی بهتری رسید. روایت درباره ی اهمیت ازدواج بسیار است. حدیثی می فرماید. رذال فو تأکم العزت. پست ترین فردهای شما غرب های آن ها هستند. محقق اردبیلی در کتابش موضوع شهرهای امام زمان و حکومت فرزندان را نقل کرده است باید خاطر نشان کرد که این موضوع از موضوعات شخصی است و معلوم نیست برای ما منشأ اثر باشد که بحث کنیم امام زمان زن و فرزند دارد یا نه؟ و این که زندگی اش چگونه است؟ چه میل می فرماید؟ و این قبیل موضوعات شخصی که مربوط به ما نیست. این را بدین جهت گفتیم که ممکن است گاهی این سؤالات از طرف مخالفین طرح شود و بخواهند سر و صدایی راه بیندازند که اگر زن و فرزند دارند کجا هستند؟ ما اعتقاد به امامت آن حضرت داریم. او را زنده می دانیم و کار هم به امورات شخصی آن حضرت نداریم. شهرهای امام زمان: گفته اند شهرهایی وجود دارد که فرزندان آن حضرت در آن حکومت می کنند. جزیره ای است به نام خضرا و بحرین، یا در جایی دیگر دارد بابلسا، بابلقا بعضی ها می گویند که در آن جا فرزندان آن حضرت حکومت دارند و اهل آن جامعه از شیعیان به علی (ع) می باشد. البته تاکنون تعداد زیادی آن شهرها را ندیده اند. تنها مدرک آن حکایتی است که در کتاب الشیعه و انوار و جبر الماوی نقل شده است. که متأسفانه در خود همان کتاب تناقضاتی هست که به عدم صحت داستان دلالت دارد و لکن بیشتر شبیه افسانه می کند. رجعت! یکی از موضوعاتی که از امور اسلام تا به حال مورد بحث بین شیعه و سنی بوده مسئله ی رجعت بوده که بین علمای شیعه و سنی اختلاف ایجاد کرده است در اثبات این مطلب کتاب هایی نوشته اند و دلیل هایی از قرآن در آن اقامه نموده اند و در، ردّ ثبات منکرین این کتاب ها به دو دسته تقسیم شده اند. آن هایی که در کیفیت رجعت

بحث کرده اند و دلیل آورده اند که کاملترین آن‌ها (الایتماظمین الحجه) تألیف شیخ حر عاملی است. دسته ی دوم کتاب هایی که در رد مخالفین و نوشته های آن تدوین یافته مانند کتاب (الامامه و الرجعه) تألیف میرزا عبدالرزاق همدانی مفهوم رجعت چیست: رجعت به معنای بازگشت به دنیا است، یعنی انسان پس از آن مرد دوباره زنده می شود و به دنیا باز می گردد این موضوع برای امت های پیش از ما بوده و برای امت ما نیز اتفاق خواهد افتاد. بازگشت به دنیا برای امت پیامبر خدا نیز از نظر آیات و روایات استفاده می شود و این موضوع اشکالی ندارد. از این نظر که زنده شدن مردگان یک مطلب غیر معقول نیست مکه ممکن نباشد و این بیانگر قدرت پروردگار است در جایی نقل شده که «حزتیل» از خداوند خواست امتی را که ۷۰ هزار بودند و به مرض طاعون از دنیا رفته بودند به دنیا بازگرداند و آن‌ها به اذن الهی به دنیا بازگشتند چون «إن الله علی کل شیء قدیر» چرا که خداوند به هر چیزی دانا و تواناست. از آن جا که قرآن تا انقراض عالم است می بایست در هر عصر و زمانی فردی از عترت یا قرآن باشد و از او جدا نگردد که هم اکنون تنها باقی مانده ی از عترت حضرت مهدی می باشد. طبق روایات امام مهدی پس از ظهور و برقراری عدل و داد بدست مخالفان عدالت شیر می شود اما با شهادت او کار عالم یکسره نخواهد شد و هم چنان؟ خواهد داشت. در روایت آمده قبل از شهادت امام مهدی اولین کسی که به دنیا باز می گردد حسین بن علی (ع) است و هم اوست که امام دوازدهم را غسل و کفن می کند و به خاک می سپارد و چهل سال حکومت می کند اعتقاد به رجعت از ضروریات لازم است که علمای شیعه در این باب کتاب های زیادی داشته اند. آیا رجعت برای امت بنی خاتم در زمان رسول الله و امامان دیگر رخ داده یا نه؟ مرحوم شیخ عاملی در کتابش باب هفتم به این سؤال پاسخ داده و آن این که در این امت هم اجمالاً رجعت واقع شده است و دلیل هایی بر این مطلب اقامه کرده که در این جا به یک نمونه اشاره می کنیم. قریش خدمت پیامبر جمع شدند و خواهش کردند مردگانشان را زنده کند. حضرت رسول به علی بن ابیطالب فرمود با اینان به قبرسان برو و اشخاصی که اینها می گویند به اسم صدا بزن و بگو محمد می گوید به اذن خدا بر خیزید چون به دستور عمل کردند و همه برخاستند و خاک از سر خود می افشاندند اما این رجعت ها طوری نبوده که رجعت کنندگان در دنیا بمانند، بخورند، نکاح کنند. چرا افرادی رجعت خواهند کرد؟ رجعت از آن مؤمنین محضی است که نسیم روح بخش اسیان، آن‌ها را برای تقرب به ذات حق آماده می نمود و از آن کافرانی است که کفر برای همیشه بر دل آن‌ها ریشه کرده بود و آن‌ها در ضلالت و گمراهی بوده اند تا عذاب دنیایی بکشند و بنگرند اهل بیت رسول الله و حکومت حق را که نمی خواستند حکومت جهان نصیب نیکان و خداپرستان شد. مردم از همان روزهای اول به انتظار مهدی بودند. از شواهد دیگری که می فهماند موضوع مهدویت و شیر واقعی دارد و از صدر اسلام نزد مسلمین مسلم بوده است عقیده به حضرت مهدی چنان در بین مردم رسوخ داشت که از همان صور اسلام به انتظارش بودند. به غیر از بعضی از اهل سنت مانند: ابن تصیه و مردوخ که مغرضانه و بدون آگاهی لازم حتی از اطلاعات نویسندگان مشهور اهل سنت درباره ی ولایت حضرت به یاوه سزایی پرداخته اند. یکی از نویسندگان مغرض می گوید تمام تواریخ معتقدند به این که حضرت امام حسن عسگری بدون فرزند بوده و جانشین نداشته است. شیخ سعدالدین حموی کتابی درباره ی ولی عصر تنصیف کرده که در آن با امامیه موافقت نموده و به امامت آن حضرت این گونه تصریح کرده است به او آخر اولیاست و م یگوید بیش از این دوازده نفر خدا در دین محمد کسی را که نواب آن حضرت باشد قرار نداده و می گوید در شرایع قبل ولی نبود و نبی بود پیغمبری می رفت و پیغمبرانی جای او می آمدند اما در شریعت محمد ولی به میان آمد و آخر اولیا حضرت مهدی است. با این که این اندازه علما عامه با صراحت درباره ی آن حضرت سخن گفته اند چگونه افرادی به خود اجازه می دهند که یک اعتقادی ملت را از موهومات جوانند و متعقدین به آن را خرافه پرست بخوانند؟ اگر گفتیم بعضی از اهل سنت اعتقاد به ولی عصر را از موهومات می دانند افرادی هستند که نزد خود اهل سنت ارای پایگاهی نبوده و مورد تفر هستند و فساد عقیده آنها برملا گشته است. مانند احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام که او از افراد بی اسیان اهل سنت است و به دلیل عقاید فاسد عجیبی صادر می کرد که در اوائل قرن هشتم اهل سنت به فساد او حکم دادند

و او را روانه زندان کردند. بیش از هزار سال است که متجاوز از چهارصد جلد کتاب شیعه و سنی درباره ی ولی عصر نوشته اند و در هیچ یک از آن ها مکان معینی برای ظهور حضرت از مرداب، سامرا و ... معین نکرده اند ظهور آن حضرت از مکه بشارت داده اند نه از سامرا و نیز در دعای ندبه که شیعیان در روزهای جمعه می خوانند این جملات است. به چه علت امام دوازدهم شیعه را قائم می نامند؟ این سؤال ریشه دار است از این نظر که از زمان ائمه (ع) طرح این سؤال و جواب آن در کتب روایتی و تاریخی دیده می شود. شیخ مفید در کتاب ارشاد از محمد بن اعجمان از وجود مبارک صادق (ع) روایت می کند وقتی قائم قیام کند. مجدداً مردم را به اسلام دعوت می کند و به قلم از دست رفته آشنا می گرداند چون از جانب خدا به امور گم شده راهنمایی می شود او را مهدی میگویند و به لحاظ این که به طرفداری حق قیام می نماید قائم می گویند. امام دوازدهم شیعه در سال ۲۵۵ یا ۵۶ هجری متولد شده اند، آیا تا حال که سال ۱۴۲۶ هجری است زنده باشند؟ با این حساب الان ۱۱۷۱ سال از عمر شریفشان می گذرد. آیا ممکن است یک فرد برای هزار سال یا بیشتر زنده باشد؟ ج: وقتی به قرآن مجید می نگریم، می بینیم قرآن کتاب آسمانی ما مطالبی را به ما گوش زد می کند. که اعتقاد به آن به مراتب از، زندگی یک نفر برای هزار سال عجیب تر است. مانند داستان عیسی بن مریم که می خوانیم بدون این که حضرت مریم با فردی در ارتباط باشد، حضرت عیسی را بدنیا می آورد. آری! روح مقدس به صورت بشری در مقابل او جلوه گر گشته و در او دمیده و او عیسی(ع) را باردار شد. هر کس که به قرآن و اسلام معتقد باشد به این موضوع شک نخواهد کرد. آیا انتظار فرج علت عقب افتادگی مسلمین است؟ این موضوع از عقاید موهوم دشمنان شیعه است که می خواهند به این طریق وارد کنند که اعتقاد به مهدویت باعث رکود و تبلی ها در برابر استکبار و اجناب شده است. و آنها را از اهتمام در امور اجتماعی و تلاش برای اصلاحات واقعی باز داشته است، چرا که شیعه معتقد است مصلح واقعی مهدی است و اوست که جهان را پر از عدل و داد می کند و انتظار فرج تنها راز عقب ماندگی نیست، بلکه روزنه ی امیدی برای پیشرفت است. بعضی می گویند اما در عالم هورقلیا است. عالم هورقلیا به چه معنی است؟ عده ای ناچیز از مسلمین که از سران آنها محمد کریم خان است. معتقدند امام زمان همان پسر اما حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ یا ۵۶ متولد شده اما از این عالم به عالم هورقلیا ارتقاء یافته و هر وقت مردم استعداد ملاقات امام عصر (ع) را پیدا کردند. آن حضرت را مشاهده خواهند کرد. اما در این که هورقلیا چیست: گفته ی محمد کریم خان را در این جا نقل می کند او معتقد است این عالم تا زمین شده بود مادر عصر آدم به او گفتند بالا بیا و هنوز در حال بالا رفتن است و از آن کثافت ها و غلظت ها و و غبارها نرسته است و به هوای صاف نرسیده است. چرا وقت ظهور معین نگردیده است؟ شاید حکمت این که مردم نباید وقت ظهور امام را بدانند این باشد که انتظار فرج روزنه ی امیدی است برای مردم تا هر زمان آمادگی پذیرش حکومت عدل گستر را داشته باشند. در، روایات ذکر شده که علم به ظهور مانند علم به ساعت از علوم مختصه پروردگار است و کسی قادر به تعیین وقت آن نیست. آیا امام زمان (ع) دنیا را با یک شمشیر می گیرد و بر اوضاع مسلط و پیروز می گردد؟ شاید آن چه بیشتر جلب نظر می کند گرفتن جهان است که با یک شمشیر. از این رو خاطرنشان می گردد مراد از شمشیر عدالت مطلقه است و این که قید یک شمشیر شده مراد این است که تنها حکومت اسلامی به دست قائم آل محمد بر مردم حکم فرما خواهد بود. خروج با شمشیر کنایه از این است که آن حضرت مانند پدرانش مأمور به تقیه نمی باشد، نه این که زمان به عقب برگردد. در این زمینه عقیده ی ما این است که حضرت حداکثر استفاده از اختراعات را خواهد نمود و از مظاهر علم و تمدن برخوردار بوده و عدالت را در میان مردم حکومت فرما خواهد کرد. آیا پیروزی امام زمان(ع) دفعی است یا تدریجی؟ این طور استنباط می شود که پیشرفت ها تدریجی است که بر نیرو و امکانات آن حضرت می افزاید و زمینه را برای پیروزی جهانی آماده و مهیا می سازد. این طور نیست که آن حضرت همان روزهای اول دفعتاً و به تنهایی بر سراسر جهان غلبه نماید و کره زمین را در اختیار خود قرار دهد. پیروزی آن حضرت تدریجی است. روایات است که ۳۱۳ نفر از یاران حضرت با او بیعت می کنند ولی حضرت در مکه هست تا عدد یاران به ده هزار نفر می رسد آن گاه به سمت مدینه حرکت می کند. آیا یوم

الفتح روزی است که دنیا به دست قائم (ع) فتح می‌گردد؟ تا دیروز اگر سخن از حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به میان می‌آمد افکار ملت‌ها آماده‌ی پذیرش آن نبود و آن را یک افسانه می‌پنداشت. اما امروز دیگر اخبار و آثاری که یوم الفتح را روز جهانی مهدی می‌داند آسان است به امید روزی که وعده‌ی الهی را در ظهور معدی (ع) تحقق یافته بنگریم. موضوع مهدویت از مختصات شیعه است یا ادیان دیگر نیز اعتقاد به آمدن مهدی موعود برای اصلاح جهان را دارند؟ عقیده به حضرت مهدی اختصاص به فرقه‌ی ناجیه و گروه رستگاران یعنی شیعه‌ی دوازده امامی ندارد. بلکه وقتی به تاریخ ملل و اقدام عالم می‌نگریم می‌بینیم از ما زمانی بیش این مسأله، اقوام و ملل را به خود مشغول ساخته و به انتظار مصلحی که بتواند جهان را نیکو اداره کند، دقیقه شماری می‌کند. اینک پاره‌ای از این اقوام را نام می‌بریم: □ برهمنان- یهود- ایرانیان- مسیحیان- نژاد اسلاو- نژاد ژرمن- عربستان- انگلستان استاد بفرمایید چرا امامان شیعه در دوازده نفر انحصار پیدا کرده است؟ وقتی به روایات می‌نگریم از همان زمانی که سخن از جانشینی رسول خدا به میان آمد خلفا و جانشینان نیز معین گردید. در این که چرا امامان دوازده نفرند و اولین آنان علی (ع) و آخرین آنان علی (ع) و آخرین آنان مهدی (ع) است ۹۱ حدیث وارد شده است. امام‌ها دوازده نفرند و ۹ نفرشان از نسل حسین بن علی (ع) است که نهمین آنان قائم (ع) می‌باشد که باز در این مورد ۱۰۷ حدیث وجود دارد از رسول خدا پرسیدند چند نفر خلافت و جانشینی تورا بر این امت عهده دارد می‌باشد فرمود، دوازده نفر به عدد نعباء بنی اسرائیل، امام صادق در این مورد -ورقه‌ای سفید را که حضرت به آن اشاره می‌کرد، آوردم و به امر حضرت خواندم. در سطر اول نوشته بود. لا اله الا الله و محمد رسول الله. بدرستی که عدد ماه‌ها نزد خداوند ۱۲ می‌باشد و سپس نام دوازده امام در آن کاغذ نوشته شده بود. آیا عقیده به حضرت مهدی (ع) از ساخته‌های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری است؟ نمی‌دانم علت چیست که بعضی مطلبی را که ریشه تاریخی دارد و مورد توجه علمای شیعه و سنی و محققین از عامه و خاصه می‌باشد را منکر می‌شوند و چگونه حاضر می‌شوند به خود جرأت دهند که چنین دروغی را به علمای شیعه نسبت دهند. موضوع مهدویت در زمان رسول خدا از مسلمات بوده به طوری که در اصل مهدویت کمتر سؤال به چشم می‌خورد بلکه بیشتر سوالات از فروع موضوع می‌باشد. گاهی می‌پرسند مهدی (ع) از چه نسلی است؟ چه وقت ظهور می‌کند؟ یا این که وظیفه‌ی ما در عصر غیبت چیست؟ چرا او را مهدی می‌گویند؟ برای چه قائم نامیده شده؟ و علت غیبت آن حضرت چه می‌باشد؟ موضوع مهدویت در بین صحابه و تابعین بوده و بعد از رسول خدا می‌بینیم گاهش بین صحابه و تابعین سخن از مهدویت به میان می‌آید. حتی یکی از علمای معروف اهل تسنن می‌گوید: با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود. عمار و یاسر می‌گویند: وقتی نفس زکیه کشته می‌شود منادی از آسمان ندا می‌کند که امیر شما فلان شخص است بعد مهدی ظاهر می‌گردد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و یا ابن عباس یکی از صحابه به معاویه می‌گوید: کسی از ما در آخر الزمان چهل سال حکومت می‌کند. آیا غیبت آن حضرت از سرداب شروع می‌شود؟ غیبت آن حضرت از هنگام ولادت بوده است دیدم حکیم خاتون ناپدید شد. او می‌گوید: آن گاه که او را در حالت سجده دیدم به خدمت امام حسن عسکری آمدم و چون برگشتم از دیده‌ام نهان شده ناراحت شدم خدمت امام حسن عسکری برگشتم و او را خبر ساختم او فرمود: عمه برگردد او را خواهی دید. خلیفه‌ی زمان دستور داد او را دستگیر کنند. مأمورین خلیفه وقتی وارد منزل شدند منزل آن حضرت به صورت سرداب در آمده بود و پر از آب گردیده بود و امام را در تخت گاهی مشغول عبادت دیدند به واسطه‌ی زیادی آب نتوانستند دسترسی به آن حضرت پیدا کنند. خبر به حکومت وقت دادند. خلیفه دستور داد اطاق را خراب کنند وقتی مأمورین برگشتند دیگر امام را ندیدند و به همین علت بعضی می‌گویند شاید غیبت امام از سرداب آغاز شده است. من خبری شنیده‌ام که در آن می‌گوید (لا مهدی الا عیسی) مهدی نیست مگر همان عیسی بن مریم آیا این خبر صحت دارد؟ امام باقر می‌فرماید: عیسی (ع) از آسمان قبل از قیامت نزول می‌کند. یهود و نصاری همه به ایمان می‌آورند و عیسی پشت سر مهدی (ع) نماز خواهد خواند. بفرمایید چرا در بین شیعیان معمول است که هر گاه نام مهدی به لفظ قئم برده می‌شود برای احترام می‌ایستند؟ این عمل از سیره

قدیکی شیعیان است و هم اکنون در بین آنان معمول است از آباء گرامی آن حضرت داریم قبل از ولادتش با شیندن یا بردن نام به او لفظ قائم به یا خواسته وادای احترام می کنند. روایات می گوید: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد هر کس نام او را به لفظ قائم یاد کند آن جناب هم به او نظر لطفی خواهد نمود و چون در این حالت مورد توجه آن حضرت واقع می شود. سزاوار است به جهت احترام به پاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد. آیا به موضوع مهدویت در قرآن هم اشاره شده است؟ اگر از مهدی (ع) به صرافت در قرآن سخن گفته نشده در روایات زیادی اشاره به خصوصیات آن حضرت شده است، آیات فراوانی در قرآن هست که در تفسیر و تأویل آن به حضرت مهدی اشاره کرده اند. مرحوم سید هاشم بحرانی که از علمای شیعه است در کتابش ۱۱۰ آیه را ذکر کرده است که آنها مربوط به امام دوازدهم شیعه است. آیا علم و دانش روز، عمر هزار یا بیشتر انسان را تأیید کرده است؟ عمر افراد مقیاس معینی ندارد. انسان در هر سنی از عمر که مریض شود به امید زندگی بیشتر جهت مداوا تلاش می کند. اگر عمر اندازه ی معنی داشت باید عقلای عالم، برای درمان و پیشگیری حدی از عمر را قائل می شدند و فراتر از آن را جایز نمی دانستند در حالی که هرگز چنین نبوده است. آیا می توان دلیلی از قرآن بر امکان افزایش طول عمر آورد؟ قرآن مجید در سوره عنکبوت عمر ۹۵۰ ساله ی نوح پیغمبر را امضاء کرده و می فرماید: فرستادیم نوع را به سوی قومش که در بین آنان هزار سال زندگی کرد. با اعتقاد به عمر طولانی حضرت (ع) آیا ایشان در وقت ظهور پیرو فرتوت خواهد بود؟ آیا این سؤال پیش نمی آید که حضرت همه با عمر طولانی خویش از کار افتاده باشد؟ این حالت غالباً در همه ی افراد پیر می باشد اما در باره امام زمان روایات می فرماید: در وقت ظهور آنحضرت جوان خواهد بود. امام رضا(ع) در این باره می فرماید با این که حضرت سنش زیاد است اما صورتاً جوان است طوری که بیننده او را چهل ساله یا کمتر گمان می کند. در روایات دیگر داریم که در قائم (ع) علامتی از یونس پیغمبر است و آن برگشتش از غیبت در اول جوانی است. یونس پیغمبر نیز وقتی از میان قومش رفت، چون برگشت به صورت جوانی زیبا بود. از امام باقر به رسیده که حضرت صاحب الامر با اهل تورات و با اهل انجیل به انجیل و با اهل قرآن به قرآن حکومت می کند ما در اخباری دیگر از ائمه که آن حضرت جز دین اسلام دینی دیگر را قبول نمی کند، آیا این دو دسته روایات با هم منافات دارند؟ بین این دو دسته منافاتی وجود ندارد. به بیانی که مرحوم علامه مجلسی نیز فرموده است حکومت بین آنها با کتاب خود آنها ست، مراد این است که با کتاب های آسمانی خودشان آنها را محکوم می گردانند. با این که مراد از حکومت بین آنها با کتب خود قبل از بالا گرفتن کار حضرت و تسلطش بر جهان است. البته برای حضرت صاحب الامر قبل از تسلط و بعد از تسلط یکسان است. او با قدرت خدا تمام اختراعات ضد شری را از کار انداخته و با معجزه ای که مطابق آن عهده و زمان باشد ظهور می کند. چون عصر حضرت ولی عصر زمان علم و اختراعات می باشد زمان است که انسان ها بواسطه ی علم به اوج تمدن رسیده اند خداوند علوم اسرار، اختراعات را بدست آن حضرت برای بشر آشکار می کند، کم دچار بهت و تعجب می شود همان طوری که عصای موسی، علم عیسی و فصاحت قرآن اطباء و عالمان را متحیر و مطیع گردانید. با این تفاوت که امام زمان پیغمبر نیست و شریعت عوض نمی شود. عوامل پیروزی امام زمان (ع) کدام است؟ یکی از عوامل پیروزی امام زمان استفاده از علومی است که تا آن روز برای بشر نداشته است و چیزی از آن نمی دانند. مسلمانان آن روز تحت سرپرستی امام معصوم در مرحله ی فوق تصور از دانش قرار می گیرد و این هم اختراعات بشری را خنثی کرده و اجازه نمی دهد غول های انسان نما برای نابودی بشر از این همه فریت های خدای استفاده کنند. با چنین برنامه ای پیروزی ولی عصر بر دنیا آسان می گردد. یکی دیگر از عوامل پیروزی امام اوضاع دنیای آینده می باشد. اوضاع آینده ی دنیا و تحولات مختلفی که پی در پی رخ می دهد، طوری زمامداران سیاسی و حکومتهای عالم را سر به گریبان می کند و در بن بست های سیاسی و اقتصادی قرار می دهد که خود به خود قبل از ظهور حضرت یکی پس از دیگری سقوط کرده و نابود خواهند شد. به امید روزی که وعده الهی را در ظهور امام زمان تحقق یافته بنگریم.

جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی

مهدی طاهری طهرانیان

مقدمه: جهانی شدن، باعث تحرك فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ارزشی شده و ضمن کاهش فاصله زمان و مکان، تفسیرهای جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دولت، اقتدار و امنیت به دست می دهد. این پدیده، چالشها و تعارضهایی را به همراه دارد و می تواند سبب ایجاد تحول عظیم در حوزه مسایل مدیریتی در سازمانها شود. آنچه در این شرایط به عنوان عنصر محوری تاثیر گذار و تاثیر پذیر مطرح می شود، توجه به عناصر و مولفه های انسانی است و در این مقاله ضمن شناسایی ابعاد مختلف جهانی شدن، به چالشهای ناشی از این پدیده در زمینه مدیریت منابع انسانی، پرداخته شده است. جهانی شدن و جهانی سازی پدیده ای چند بعدی، فرایندی و چالش بر انگیز است. به این معنی که نه در یک بعد خاص، بلکه در ابعاد گوناگون در حال شکل گیری و تکوین است و ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری را تحت تاثیر قرار می دهد. مهمترین چالش ناشی از پدیده جهانی شدن، شکسته شدن قالبهای موجود، گسسته شدن انحصارها و پیدایش فضای رقابتی شدید در سطح جهانی است و همه نظامهای اجتماعی برای تداوم حضور خود در عرصه جهانی ناگزیر خواهند بود در جهت تامین الزامات رقابتی شدن و کسب مزیت رقابتی لازم تلاش کنند. جهانی اندیشیدن و جهانی عمل کردن نیروهای دانشگر در عرصه سازمانهای دنیا، چالشها و فرصتهایی را برای منابع انسانی فراهم می آورد که هدف این مقاله پرداختن به این چالشها است. نقش در حال تغییر منابع انسانی به واسطه تغییرات دنیای تجارت، نقش واحد منابع انسانی باید تغییر کند. زمانی واحدهای منابع انسانی به عنوان عوامل مکانیکی در نظر گرفته می شدند که سازمانها را در زمینه های استخدام، اخراج و احتمالاً آموزش کارکنان یاری می رساندند. یعنی واحد منابع انسانی یک الزام اداری یا شاید اندکی فراتر از این مقوله تلقی می شد. در مدت ۲۰ سال گذشته، اهمیت نیروی کار منعطف، خوب برانگیخته شده و بسیار ماهرانه آشکار شده است. در حال حاضر از واحد منابع انسانی انتظار می رود که ارزشی را به سازمان بیفزاید نه اینکه فقط هزینه ای را برای سازمان ایجاد کند. اولریش در مورد موفقیت سازمانی واحد منابع انسانی چهار شیوه را ارائه کرده است: ۱- با مدیران ارشد و صافی به منظور انتقال برنامه ریزی های انجام شده به حوزه عمل همکاری کنند. ۲- به منظور ایجاد کارایی برای کاهش هزینه و حفظ کیفیت، واحد منابع انسانی باید تخصصی شود و بر این اساس کار سازماندهی انجام گیرد. ۳- به مدافعی برای کارکنان تبدیل شود در حالی که در جهت افزایش مشارکت های کارکنان، به ویژه تعهد و توانایی آنها برای ایجاد نتایج فعالیت می کند. ۴- مدیران منابع انسانی بایستی نقش عامل تغییر را در تغییر و اصلاح فرایندها و بهبود ظرفیت سازمانی ایفا کنند. بیشتر واحدهای منابع انسانی پیشرفته و توانمند ممکن است فقط بر کارمندیابی اداره برنامه های توسعه و آموزش و طراحی خلاقیتها در جهت افزایش تنوع بازار نظارت کنند، اما این مسئله ای نیست که مورد نیاز مدیران حرفه ای منابع انسانی باشد. آنان باید در جهت بازنگری و شکل دهی مجدد واحد منابع انسانی همکاری هایی را با مدیران عملیاتی ترتیب داده، به پیامدهای آن متعهد شوند. مدیران صافی به سهامداران برای ایجاد ارزش اقتصادی به مشتریان در جهت ارائه خدمات یا تولید با ارزش و به کارکنان در قبال طراحی محل کاری ارزشمند پاسخگو هستند. ضروری است مدیران منابع انسانی نیز بخشی از این توافقها باشند. چالشهای سازمانها در فرایند جهانی شدن: در دهه های اخیر، در جهان تحولاتی رخ داده و در حال تداوم و تکمیل است. این دگرگونیها، محیط فعالیتهای صنعتی را تغییر داده، سازمانها را برای بقا و رشد با چالشهای جدید روبه رو کرده است. که عبارتند از: ۱- چالش های ناشی از تغییر پارادایم: در فیزیک نیوتنی، علم با قطعیت همراه بوده، قابل کمی کردن است. علت، در پدیده های علمی معلوم و روشن است. تفکر، خطی و آینده، قابل کنترل است. با ظهور علم کوانتوم، پیش بینی با اطمینان کامل ممکن نیست. آشوب، جزیی از وضعیت محیط است. علوم جدید روش و شکل فهمیدن، طراحی، هدایت و مدیریت سازمانها

را تغییر داده‌اند. در پارادایم جدید، جهان غیرخطی است، پیچیدگی پویا وجود دارد و آشوب نوعی نظم تلقی می‌شود. بنابراین سازمانها را بر آن وا می‌دارد تا در فرایند پژوهش عملیاتی تولید و خدمات به سمت برنامه ریزی پویا و غیرخطی روی آورند. ۲- چالشهای ناشی از گسترش بازار: امروزه اکثر تولیدکنندگان بزرگ، کالاهای خود را در سراسر جهان می‌فروشند. برخی از آنان در خارج از کشور خود، درآمد بیشتری دارند. جهانی شدن نیروهای اقتصادی

و اجتماعی، ارزشها و فرصتها را همگرا می‌سازد. ۳- چالشهای تغییر فناوری: جهت گیری توسعه فناوری به سوی هوش مصنوعی، سیستم های خبره، روباتها، ارتباطهای دوربرد، فرا انتقال دهنده ها، فناوری زیستی و فناوری اطلاعاتی است. این جهت گیری چالشهایی را برای سازمانها ایجاد کرده است؛ از جمله: تغییر ماهیت کار مدیریتی، حذف کنترل و بازرسی، کاهش وابستگی سازمانی کارکنان و تطبیق و سازگاری کارکنان با تغییرات فناوری. (حسنی، ۱۳۸۶) ۴- فشارهای محیطی و اکولوژیکی: آلودگی محیطی زیاد شده و زندگی انسانها را به خطر انداخته است. در حال حاضر فشار بر سازمانها برای رعایت مسائل زیست محیطی در حال افزایش است و نهضت های مردمی و اجتماعی برای حفاظت از محیط زیست تشکیل شده است. ۵- چالشهای عصر دانش: در حال حاضر در عصر دانش به سر می‌بریم، اقتصاد جدید عبارتست از دادوستد دانش. دانش موجب فراهم شدن سرمایه شده، پایه های قدرت فردی و سازمانی را تشکیل می‌دهد. اطلاعات موجود، هر سه یا چهار سال دو برابر می‌شود. قدرت تفکر به عنوان باارزشترین دارایی سازمانها تلقی می‌شود. سازمانها به طور فزاینده به دانش، نوآوری، مهارتهای مدیریتی، فناوری اطلاعات در باره مشتریان و تامین کنندگان وابسته می‌شوند. این دانش تعیین کننده وضعیت رقابتی در بازار است. (دعایی، ۱۳۸۴) ۶) چالشهای تغییر محیط کار: در دوران معاصر، چهار نیروی عمده در تغییر محیط کار موثر بوده است که، عبارتند از: ۱- فناوری اطلاعات و سازمانهای اطلاعاتی ۲- ساختار و اندازه سازمان ۳- جنبش مدیریت کیفیت جامع ۴- تنوع و

تحرك پذیری نیروی کار در آینده، سازمانها به لحاظ فرهنگی، سنی، جنسی و توانایی با تنوع زیاد نیروی کار روبه‌رو هستند. چالش آینده سازمانها آن است که چگونه از این تفاوتها به عنوان دارایی استفاده کنند. شکوفایی نیروی کار: بسیاری از سازمانها، نیروی کار بیکار سایر سازمانها را به طور موقت به کار می‌گیرند. این امر انعطاف پذیری این سازمانها را افزایش می‌دهد و از دانش انباشته کارکنان نیز استفاده می‌کنند. این وضعیت همانند شرایطی است که در آن، یک بازیکن فوتبال که در تیم خود ذخیره بوده و از استعدادهای وی استفاده نمی‌شود، به گونه همکاری و جابه‌جایی برای مدت زمان مشخصی راهی تیم دیگری می‌شود تا در آنجا بتواند خود را نشان دهد. تغییر انتظارات مشتریان: در حال حاضر، تنوع و کیفیت کالاها و خدمات مورد نیاز مشتریان افزایش یافته است و مشتریان بر اساس این شرایط بهترین انتخاب را می‌خواهند. ۱- هزینه ۲- کیفیت ۳-

زمان ۴- خدمات جنبی ۵- نوآوری ۶- امکان سفارش تغییر انتظاراتهای کارکنان: کارکنان به دنبال مهارتهای نو، نقشهای جدیدتر و انتظاراتهای شغلی جدید هستند و سازمانها باید به آن بیندیشند. این مهارتهای جدید شامل مهارتهای تشخیص مسئله، حل مسئله و ایجاد ارتباط بین تشخیص دهندگان و حل کنندگان است. نقشهای جدیدتر: پتر دراکر می‌گوید: «ترکیب نیروی کار در آینده از نیروی کار فیزیکی به نیروی کار دانشی تغییر می‌یابد. نیروی کار در تمام سطوح به مهارت و دانش بالا نیاز دارد. این نیروی کار به تدریج به عنوان حیاتی ترین سرمایه انسانها مطرح می‌شود». انتظاراتهای جدیدتر: نیروی کار به دنبال چالشی بودن و حل مسایل جدید و مشکل است و می‌خواهد آزادتر باشد تا کشف و نوآوری کند و خلاق باشد. آنان به انعطاف پذیری، پاسخگویی و مسئولیت پذیری نیاز دارند. آنان می‌خواهند با مدیرانی کار کنند که آنها را توانمندتر سازد، به آنها توجه کنند و آنها را به اوج برسانند. سازمانها باید ساختاری ایجاد کنند و در آن کارگران دانشی بتوانند دانش خود را به کار برند. امکان گفتگو میان کارگران و تماس آنها با کارگران دیگر را فراهم سازند. این تعامل بین کارکنان دانشی به بهبود ایده ها و رشد بیشتر نیروها منجر می‌شود. چالش های منابع انسانی در عرصه جهانی شدن: دگرگونی در حرفه ها: در سالهای گذشته، تحول و

انتقالی از حرفه‌های تولیدی به حرفه‌های خدماتی صورت گرفته است. عمده دلیل این تحول ظهور پدیده‌هایی، مانند: اینترنت، رایانه و نیز سیستم‌های اطلاعاتی بوده است. این دگرگونی با توجه به بالاتر رفتن سطح خودکار سازی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، باعث ایجاد چالشی در زمینه مدیریت منابع انسانی شده است. این امر باعث شده است که در اقتصاد آمریکا بیش از ۸۰ درصد حرفه‌ها را حرفه‌های خدماتی تشکیل دهند و سهم حرفه‌های تولیدی به ۱۲ درصد تا ۱۵ درصد کاهش پیدا کند. ۱- رقابت بازار: مشکل دیگر، افزایش روز افزون رقابت جهانی است. این رقابت باعث افزایش فشار بر روی شرکت‌های بزرگ برای افزایش کیفیت و کاهش قیمت و در نتیجه ضرورت استفاده از نیروهای ماهر تر شده است. این در حالی است که با افزایش نیاز به نیروهای با سطح مهارت بالا- در کشورهای پیشرفته، نیاز نیروهای با سطح مهارت پایین و مونتاژ کار در کشورهای جهان سوم نیز افزایش یافته است. ۲- کمبود نیروی کار ماهر: در سالهای اخیر صناعی که نیازمند نیروهای با تحصیلات و مهارت بالاتر هستند در حال رشد روز افزون شده‌اند و به نظر می‌رسد نیاز به افراد با سطح دانش و آگاهی بالاتر به شدت در حال افزایش است. رشد نیروی پاره وقت: در گذشته نیروهای پاره وقت بیشتر برای انجام فعالیت‌های موقتی و برای عبور از حالت‌های بحرانی نظیر رشد ناگهانی تولید و غیره به کار گرفته می‌شد، اما امروزه نیروهای پاره وقت (نظیر: کارگران موقتی، پیمانکاران مستقل، کارکنان قرضی و نیمه وقت) سهمی معادل ۲۰ درصد کارکنان را تشکیل می‌دهند. این امر از یک سو به آن دلیل است که نیروهای حرفه‌ای و با سطح دانش بالا ترجیح می‌دهند با همکاری پاره وقت با چند سازمان بصورت همزمان، در آمد بیشتری کسب کنند و از طرف دیگر سازمانها نیز تلاش می‌کنند به جای پرداخت هزینه‌های سنگین به کارگیری دائم نیروهای متخصص، از آنها به صورت ساعتی و تنها در مواقع نیاز استفاده کنند تا بهره‌وری خود را افزایش داده و هزینه‌های خود را کاهش دهند. ۳- تفاوت‌های نژادی: با رشد مهاجرت به شهرها و کشورهای مختلف، تنوع افراد با قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف افزایش یافته و وظیفه مدیریت منابع انسانی است که از این تفاوت‌ها به گونه‌ای احسن استفاده شده، مانع از بروز اختلاف در سازمان شود. ۴- تفاوت‌های سنی: با توجه به بالاتر رفتن سطح زندگی، امید به زندگی در جوامع بالاتر رفته و این امر باعث شده است تا افراد مدت زمان بیشتری را به کار پرداخته، دیرتر بازنشسته شوند. از این رو امروزه می‌توان تنوع سنی زیادی در سازمانها مشاهده کرد (از سنین حدود ۲۰ سال تا حدود ۶۵ سال). این تفاوت‌های سنی باعث ایجاد محیطی ناهمگون و با رفتارها و هنجارهای متفاوتی در سازمان می‌شوند. ۵- توازن بین کار و خانواده: یکی دیگر از مشکلات همیشگی مدیران منابع انسانی و نیز نیروهای کاری ایجاد توازن مناسب بین کار و خانواده است که این توازن در بین گروه‌های مختلف اجتماعی و با توجه به شرایطی که در آن به سر می‌برند، متفاوت است. ۶- سازمان: در جهان امروزی سازمانها برای اینکه بتوانند قابلیت‌های رقابتی خود را حفظ کنند مدام در حال سازماندهی مجدد سازمان خود هستند. این سازماندهی‌ها در قالب اقداماتی نظیر: ۱) حذف لایه‌های مدیریتی ۲) استراتژی کاهش ۳) ادغام شدن با سازمانهای دیگر ۴) برون سپاری فعالیت‌ها این فعالیتها برای آن انجام می‌شود تا سازمان تا حد امکان مسطح شده و در نتیجه با کاهش رده‌های مدیریتی و افزایش بهره‌وری هزینه‌های کاری کاهش پیدا کند. این تغییرات که بعضا باعث کاهش یا افزایش تعداد و تنوع نیروی انسانی می‌شود، باعث بروز مشکلاتی برای مدیریت منابع انسانی خواهد شد. نتیجه‌گیری: با توجه به دنیای متلاطم امروزی که آن را عصر تغییر نام نهاده‌اند، سازمانها در معرض چالشهای متعددی هستند که یکی از مهمترین آنها، چالش منابع انسانی است. به طور کلی این چالشها ناشی از تغییر در چهار بعد اساسی تکنولوژی، ساختار، استراتژی‌ها و فرهنگ سازمانی است. که هر یک از این تغییرات چالشهای نوینی در حوزه مدیریت منابع انسانی ایجاد می‌کند. ۱- چالشهای ناشی از تغییرات تکنولوژی: جهانی شدن باعث تغییرات فزاینده تکنولوژیکی در سازمان شده و این امر نیز باعث ایجاد چالشهای جدیدی مانند به کارگیری کامپیوتر و روباتها به جای عوامل انسانی و به تبع آن باعث بیکاری برخی نیروی کار می‌شود. همچنین با به کارگیری سیستم‌های مکانیزه کنترل و وجود بانکهای اطلاعاتی متعدد، دامنه به کارگیری توانمندی‌ها و حجم فعالیت‌های فرد بالا- رفته و

پدیده‌هایی مانند کاردرخانه ظهور پیدا می‌کند. ۲- چالش‌های ناشی از تغییر استراتژی‌ها: با ورود سازمانها به عرصه جهانی نقش مدیریت منابع انسانی از ایفای امور اداری صرف به نقش ارزش آفرینی و سیاستگذاری تغییر خواهد کرد، چراکه در بازار رقابت امروزی توجه به نیروی انسانی با کیفیت و دانش محور امری ضروری در ایجاد تنوع خدمات و بهبود کیفیت می‌شود. با ورود صنایع به عرصه جهانی، سازمانها در صدد جذب نیروهای خبره بوده، بر جذب نیروهای خلاق و نوآور و استفاده هرچه بهتر از آنها متمرکز خواهند شد. ۳- چالش‌های ناشی از تغییر فرهنگ سازمانی: مدیریت منابع انسانی در آینده با نیروهای چند ملیتی از دورترین نقاط دنیا روبه‌رو خواهد شد که دارای انتظارات و فرهنگهای متنوعی خواهند بود و در این میان سازمانی موفق خواهد شد که بتواند آلیاژی محکم از چندین عنصر انسانی تهیه کند. همچنین به دلیل مجازی شدن فرایندها و انجام امور از فواصل دور، مدیریت منابع انسانی با چالش پایین بودن تعهد سازمانی روبه‌رو خواهد بود که بایستی اهرمهای مناسبی را برای حفظ و نگهداری آنها به کار گیرند. ۴- چالش‌های ناشی از تغییر ساختار: پدیده کوچک‌سازی همگام با پیشرفت جهانی شدن باعث در هم ریختن ساختارهای سازمانی عریض و طویل شده و به سمت ساختارهای تخت روی خواهد آورد و در این میان برخی از مدیران رده‌های میانی شغل خود را از دست خواهند داد. بروز این پدیده باعث گسترش فعالیتهای پروژه‌ای و کارگروه‌های موقت شده و ساختار پروژه‌ای و مبتنی بر تولید و خدمات از رایج‌ترین ساختار خواهد بود. پیشنهاد می‌شود مدیران منابع انسانی در عرصه جهانی شدن صنعت و کسب و کار به موارد زیر توجه کنند: - شناسایی واقعیت‌های بیرونی کسب و کار و مطابقت دادن فعالیتهای منابع انسانی با نیازهای واقعی موجود، - تغییر نقش اداری موجود و حرکت به سمت حرفه‌ای شدن مدیریت منابع انسانی، - افزایش سهم مشتری از راه پیوند دادن منافع مشتریان با منافع کارکنان، - کمک به مدیران صف برای پیشبرد استراتژی از راه ارتقای قابلیت‌ها و شایستگی‌های منابع انسانی، - تشریح و طراحی طرح ارزش آفرینی کارکنان و حصول اطمینان از برخورداری کارکنان از تواناییهای لازم برای انجام کارهای خود- به کارگیری کارکنان حرفه‌ای و دانش‌مدار به صورت پاره وقت و تمام وقت، - استفاده از مدیریت عملکرد و ایفای نقش مربی در جهت هدایت کارکنان برای رسیدن به هدفهای تعیین شده، - مدیریت فرایندها و فعالیتهای اطلاعاتی، به روشی که ارزش بیفزاید، - داشتن فرایند روشن برنامه‌ریزی استراتژیک برای همسوسازی سرمایه‌گذارهای منابع انسانی با هدفهای کسب و کار، - همسوسازی سازمان خود با استراتژی کسب و کار، - داشتن کارکنانی که نقش‌هایی روشن و مناسب ایفا می‌کنند، - ایجاد توانایی در کارکنان، برای نمایان ساختن شایستگی‌های منابع انسانی، - سرمایه‌گذاری روی متولیان منابع انسانی، از آموزش و توسعه تجربه‌ها، - توسعه مهارت‌های کامپیوتری و استفاده بهینه از امکانات شبکه. منابع: ۱. آقازاده، احمد: اصول حاکم بر تحولات جهانی، اولین همایش ملی جهانی شدن تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.۲. ابیلی، خدایار، تاثیر جهانی شدن و چالش‌های ناشی از آن بر ارزشیابی عملکرد نظام تعلیم و تربیت، نخستین همایش ملی جهانی شدن تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.۳. اولریش، دیوا و بروکنک، واین، ترجمه: دبیری و قرایی پور، طرح ارزش آفرینی منابع انسانی نشر آهار، آذر ۱۳۸۵.۴. سعید احمدی، بهنام: تجارت الکترونیک از آغاز تا امروز، نشر فناوری اطلاعات، ۱۳۸۶.۵. حسنی، فرنود، فناوری ارتباطات و اطلاعات نیاز امروز مدیران فردا، نشر فناوری اطلاعات، ۱۳۸۶.۶. خیر اندیش، مهدی و افشار نژاد، علیرضا: آینده مدیریت منابع انسانی، تدبیر، شماره ۱۵۲، ۱۳۸۲.۷. دعائی، حبیب اله، عالی، مرضیه، سازمانها در بستر جهانی شدن، نشر بیان هدایت نور، ۱۳۸۴.۸. صانعی، مهدی و رضایی نژاد، حمید رضا، جهانی شدن و چالش‌های فرا روی مدیران، تدبیر، شماره ۱۴۸، ۱۳۸۳.۹. صراف‌زاده، احمد، فناوری اطلاعات برای مدیریت، نشر ترمه، ۱۳۸۶.۱۰. مومنی، هوشنگ، اندیشمندان مدیریت، انتشارات سپهر ستاره،

آخرالزمان در بیان پیامبر اعظم

۲۶: آخرالزمان در بیان پیامبر اعظم (ص) محمود مطهری

از جمله راه‌هایی که برای اثبات حقانیت معصومین (ع) استفاده می‌شود و یا لااقل مؤید قابل توجهی در این راستا به شمار می‌آید، احاطه‌ی آن ذات مقدسه (ع) به حوادث گذشته، حال و آینده است و در این میان وجود نازنین پیامبر اعظم (ص) جایگاهی بسیار ممتاز و ویژه دارند. وقتی ما به روایات نقل شده از معصومین (ع) مراجعه می‌کنیم، گویا که هم اکنون در کنار ما در دنیای امروز بوده‌اند و این بیانات را فرموده‌اند و چنان توصیف چهارده معصوم (ع) از دورانی که در آن به سر می‌بریم دقیق است که باید اذعان کنیم که ایشان دنیای این روزها را بی‌تردید می‌دیده‌اند. جالب است بدانیم که گاهی بعضی از تعبیری که توصیف‌کننده‌ی جهان دوران ماست، برای راویان و حتی علما و محدثان پس از آن‌ها گنگ و نامفهوم بوده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به تردید مرحوم "علامه مجلسی" درباره‌ی تعبیری که در یکی از روایات به کار رفته و زنان آخرالزمان را لباس پوشیده‌ی عریان توصیف می‌کند و از آنجا که جمع پوشیدگی و عریانی برای ایشان غیر ممکن به نظر می‌رسیده در این روایت اظهار تردید کرده بودند. حال آنکه امروز اگر نگاهی به اطراف دنیا بیندازیم به میزان دقت این تعبیر پی می‌بریم و چاره‌ای جز «انگشت حیرت به دهان گزیدن» نداریم. یکی از روایاتی که به طور جامع و کامل توصیف‌کننده‌ی ایامی است که در آن به سر می‌بریم، روایتی است که "سلمان فارسی" و یا به تعبیر پیامبر اعظم (ص) سلمان محمدی از آن تعجب کرده و طبیعی است که خواننده می‌تواند خود هم‌زمان با توصیفات حضرت، نگاهی به اطراف خود بیندازد و به صدق گفتار آن حضرت (ص) و به علم بی‌پایان ایشان پی‌برد. "ابن عباس" نقل می‌کند: در حجة‌الوداع با رسول خدا (ص) مشغول انجام مناسک حج بودیم، حضرت حلقه‌ی در کعبه را گرفته رو به ما کردند و فرمودند: «آیا می‌خواهید شما را از نشانه‌ها و حوادث پیش از قیامت (و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام) خبردار کنم؟ سلمان که از همه‌ی ایشان نزدیک‌تر ایستاده بود، گفت: بلی یا رسول الله! ایشان فرمودند: از جمله‌ی آن‌ها ضایع و تباه کردن نمازها و تبعیت از شهوت‌ها، متمایل شدن به هواهای نفسانی، تکریم و بزرگداشت ثروتمندان و مال‌پرستان و فروختن دین به قیمت دنیاست. در این زمان است که قلب مؤمن در درونش همانند نمک در آب حل می‌شود؛ چرا که منکرات، کژی‌ها و کاستی‌ها را می‌بیند و قدرت تغییر آن‌ها را ندارد. آیا واقعا چنین خواهد شد؟ ای سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست، آری! و در آن موقع ولایت امور به دست حاکمان و امیران ستمگر و وزیران فاسق و معتمدان و مسئولان محلی ستمکار و امناء خائن می‌افتد! آیا واقعا چنین روزی خواهد آمد؟ سلمان، قسم به آنکه جانم به قبضه قدرت اوست، آری! در آن زمان است که منکرات و انحرافات، معروف؛ و خوب و اعمال پسندیده، منکر و ناپسند شمرده می‌شود. شخص خائن، معتمد و شخص امین، خائن خوانده شود. دروغگو را تائید و راستگو را تکذیب می‌کند. آیا واقعا چنین روزی خواهد آمد؟ قسم به آنکه جانم در دستانش است، آری در آن زمان است که زنان فرمانروا می‌شوند و سروری می‌یابند. با زنان و کنیزکان مشورت می‌شود و کودکان بر منبرها می‌نشینند و قبح دروغ ریخته می‌شود. فی‌ء، که حق عمومی و همگانی است غنیمت و بهره‌ی شخصی شمرده می‌شود. شخص به والدینش ستم می‌کند و در عین حال به دوستش خدمت، لیکن در آنجاست که ستاره‌ی دنباله‌دار طلوع می‌کند. آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست، آری. در چنین شرایطی است که مرد با همسرش در تجارت شریک می‌شود، خوی و عادت‌های شخصی و باطل زیاد شده و خوبی‌ها به شدت کم می‌شود. شخصی به خاطر تنگدستی و فشار طلبکاران تحقیر می‌شود. زمانی است که بازارها به هم نزدیک می‌شوند و یکی می‌گوید: چیزی نفروختم و دیگری می‌گوید: سودی نبردم و در نتیجه چیزی جز شکایت کردن و مذمت خود نمی‌بینی. آیا واقعا چنین خواهد شد؟ سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست آری. در آن زمان است که به دنبال این حوادث اقوامی بر آن‌ها والی می‌شوند که اگر حرفی بزنند آن‌ها را می‌کشند و اگر ساکت بمانند غارتشان می‌کنند تا اینکه از اموالشان بهره‌مند شوند و به حریمشان تجاوز کنند و حرمتشان را شکسته و خونشان را بریزند. قلب‌های آن‌ها کاملا از ترس و خوف پرگشته و آن‌ها را جز در حالت خوف و هراس و وحشت نمی‌یابی. آیا واقعا چنین خواهد شد؟ سلمان، قسم به آنکه جانم به دست اوست آری. در آن زمان است که چیزی از مشرق و مغرب می‌آید و امت مرا رنگارنگ می‌کند پس، وای به حال ضعیفان

امت من! از دست آن‌ها و وای بر آن‌ها که خدا چه برای آن‌ها مهیا کرده و چگونه مترصد آن‌هاست. نه به کوچکترها رحم می‌کند نه به بزرگترها احترام می‌گذارند. از خطاکاران نمی‌گذرند. بدن‌هایشان بدن انسان و قلب‌هایشان قلب شیطان است. آیا واقعا چنین خواهد شد؟ سلمان، قسم به کسی که جانم به دست اوست آری. در آن زمان ثروتمند از وضعیت فقیر دلش نمی‌سوزد، به طوری که گدا بین نماز جمعه و نماز عصر از مردم گدایی می‌کند، اما کسی را که چیزی در دستش بگذارد نمی‌یابد. آیا واقعا چنین خواهد شد؟ سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست آری. در آن زمان "روبیضه" به سخن می‌آید. پدر و مادرم به فدایت، رویضه چیست؟ کسی که تا به حال صحبت نمی‌کرد و برای عموم مردم به سخن می‌آید و جز کمی از او فرمان نبرند. آنچه در اینجا آمد خلاصه‌ای از این روایت مفصل نبوی بود. کسانی که مایل به مطالعه‌ی متن کامل این روایت هستند به کتاب‌های: منتخب‌الاثار تألیف "حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی"، صفحه ۴۳۲ و بشاره‌الاسلام اثر "سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی" مراجعه کنند. تعبیرات متنوع و مفصلی که در روایت فوق و امثال آن آمده است، گاه بیانگر اوضاع و احوالی است که در سرتاسر دنیا حاکم است و جریان عمومی جهان را توصیف می‌کند؛ گاه اشاره به برخی حوادث و جریاناتی است که در خارج از جهان اسلام اتفاق می‌افتد و ربطی به مسلمانان ندارد و در میان آن‌ها شیوع زیادی ندارد و گاه هم به عکس، عبارات دقیقا فلاکت و بدبختی به بار آمده در جهان اسلام را توصیف می‌کنند و سرنوشتی را که در انتظار ما بوده را پیشاپیش متذکر شده و به ما اخطار داده‌اند. و بالاخره برخی تعبیر هم شیعیان را قصد کرده و بیانگر احوال این جمعیت از مسلمین است. به هر حال هر کدام از مصادیق فوق را به دو شکل می‌توان مورد مطالعه و مذاقه قرارداد: اول اینکه ما به آسیب‌ها و آفت‌های جامعه‌ی پیرامونمان وقوف پیدا کنیم و توجه و تمرکز خود را به جاهایی معطوف کنیم که ارزش و ضرورت دارد، به جای آنکه همت خود را مصروف تحقق فلان شعار بکنیم که نهایتا مایه شادی و مسرت دشمنان ما خواهد شد، سراغ درمان آن دسته از دردها برویم که در حال خشکاندن ریشه‌های جامعه اسلامی ماست. دوم اینکه اگر به برخی از این ابتلائات و بلا-یافتن مبتلا- نشده‌ایم، پیشاپیش خود را برای مقابله و رویارویی با آن مهیا کنیم و حداکثر تلاش خویش را به خرج دهیم شاید که بتوانیم از آفات و آثار سوء آن رهایی یافته و یا حداقل آن‌ها را تقلیل دهیم. اگر برای جامعه نمی‌توانیم کاری بکنیم خود و خانواده‌مان را در امان داریم و آن‌ها را از آتش جهنمی که پیش رو داریم برهانیم. خداوند همه‌ی ما را از فتنه‌های تار و سیاه آخرالزمان برهاند و خود یاریگر ما برای عبور از این مسیر پر پیچ‌وخم آخرالزمان باشد که اگر کسی بتواند خود را نجات بدهد قطعا در دنیا سپر پیروزی و فلاح شامل حالش خواهد شد.

منابع: روزنامه‌ی رسالت، شماره‌ی ۵۸۴۶ کلمات کلیدی: اثبات حقانیت معصومین (ع)، پیش بینی معصومین (ع)، زنان آخرالزمان، سلمان فارسی، نشانه‌ها و حوادث پیش از قیامت، آسیب‌ها و آفت‌های جامعه

جهانی شدن فرهنگ و هنر

ترجمه: سایه رشیدی

چکیده: این مقاله به بررسی موقعیت ادبیات جامعه‌شناسی، در حوزه جهانی شدن فرهنگ می‌پردازد و بر تلاش‌های تجربی انجام شده در حیطه "جهانی‌شدن هنر" تمرکز می‌کند. بخش نخست این مقاله روند کلی را در مورد نظریه‌های مرتبط با جهانی‌شدن فرهنگ در بعد وسیع آن ارائه می‌کند، بدین معنی که در مقیاسی وسیع‌تر، تغییراتی را که در دید جهانیان ایجاد شده است، توضیح می‌دهد. تغییراتی که زاینده‌ی مفهوم جهانی‌شدن هستند مانند: مدرنیزاسیون، جهانی‌سازی، مصرف‌گرایی و مک دونالدیزاسیون. بخش دوم این مقاله تلویزیون، موسیقی و هنرهای نمایشی (مانند تئاتر و اپرا) را در سایه‌ی نظریه‌های مربوط به جهانی‌شدن، کالایی‌شدن، دریافت مخاطب، محلی‌شدن و جهان-محلی‌شدن، امپریالیسم، زمینه‌های فرهنگی جهانی و هنجارهای جهانی مورد بحث قرار می‌دهد. در بخش نظری، این مقاله تنش میان قدرت یکسان‌ساز جهانی‌شدن و تمایلات موجود در زمینه‌ی

تنوع گرایی را مورد کاوش قرار می‌دهد. در بخش ادبیات تحقیق نیز این مقاله به تجارب مرتبط با کشورهای "کوبا"، "اسرائیل"، "ایتالیا"، "ژاپن"، "روسیه"، "سنگاپور"، "ایالات متحده" و "ازبکستان" اشاره می‌کند. مقدمه: یکی از اساسی‌ترین سؤال‌ها در حوزه مفهوم جهانی شدن این است که آیا پدیده کنونی که افزایش ارتباطات تنگاتنگ را میان قسمت‌های مختلف و متنوع جهان فراهم آورده است، امری کاملاً بدیع و نوپاست؟ آیا سراسر تاریخ بشر داستان پراکنده شدن جمعیت‌های انسانی در سراسر این کره خاکی نیست؟ مردمان اغلب با اتکای به وابستگی‌ها و گره‌های فرهنگی و اقتصادی در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند، یا اینکه جهانی شدن چیزی متفاوت از این مقوله هاست؟ پدیده‌ای که متأثر از تغییرات حاصل در زمینه‌ی وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های پیشرفته حمل و نقل و در کل زاینده‌ی عصر جدید است. از منظر جهانی شدن فرهنگی، هیچ پاسخ ساده‌ای برای این سؤالات وجود ندارد، چرا که وسایل ارتباط جمعی و حمل و نقل مدرن ذاتاً برای تسریع آنچه امروزه در حال وقوع است به کار گرفته می‌شوند. در این حالت می‌توان گفت جهانی شدن روندی استمراری است که نمی‌توان آن را به دوره‌ای خاص از تاریخ بشر محدود کرد. با این حال جهانی شدن فرهنگ مطابق شناخت امروزه ما، به لحاظ کیفی پدیده‌ای کاملاً متفاوت با تعاریف و مفروضات جهانی در مورد ذات فرهنگ و انسانیت است که با دوره‌های پیشین کاملاً فرق می‌کند. بر اساس مباحث "آنتونی گیدنز" و "رولند رابرتسون"، در عصر کنونی، جهانی شدن همانا افزایش خودآگاهی و بازتاب پذیری در مقابل تغییرات اقتصادی و تکنولوژیک است (گیدنز ۱۹۹۰، رابرتسون ۱۹۹۲، ۳-۳۲). بازتاب پذیری، ادراکات ما از خودمان را در رابطه با "دیگران" در جهان تغییر می‌دهد و آن را دگرگون می‌کند. رابرتسون معتقد است که در قرن بیستم فرهنگ؛ یعنی همان ارزش‌ها و کنش‌هایی که توسط جامعه‌ای خاص پذیرفته شده هستند در یک موطن و شبکه‌ی جهانی ادراک شده‌اند: تمام فرهنگ‌ها خاص و منحصر به فرد هستند. تمام گروه‌ها چیزی دارند و زمانی که از منظر این ماتریکس جهانی به آنها نگریده می‌شود، می‌توانند در مقابل خود، دیگران و فرهنگ "دیگری" را مورد خطاب قرار دهند. این "جهانی سازی خاص گرا با خاص گرایی جهانی سازی آمیخته شده است، ایده‌ای که در آن این موضوع مطرح می‌شود که همواره ارزش‌ها و مشترکاتی وجود دارند که جوامع انسانی در آن مشترک هستند. گروه‌های خاصی نیز از سراسر جهان این ایده را پرورانده‌اند که جوامع انسانی در کل چیزهای مشترکی دارند و این اشتراک باعث به وجود آمدن ایده‌های جهانی می‌شود (مانند حقوق بشر و تئوری‌های اقتصادی بانک جهانی) که در هر بافتی قابل ترجمه هستند (رابرتسون، ۱۹۹۷). بسیاری از جامعه‌شناسان، جهانی شدن را یک تغییر کیفی در فرایندها (پروژه‌های) اجتماعی می‌بینند که در مقیاسی که به وقوع می‌پیوندد مفاهیمی کاملاً بدیع و نو هستند. دیوید هلد و همکارانش مفهوم جهانی شدن را به ابعاد کمی‌تری مانند حجم شبکه‌های جهانی، تراکم شبکه‌های ارتباطی جهانی، تندی و شتاب جریان‌های جهانی و ابعاد سازمانی مرتبط با مؤسسات و شالوده‌ی جهانی تقسیم کردند (هلد و دیگران ۱۹۹۹). لذا شکل‌گیری هویت گروهی در رابطه با "دیگری برجسته" اکنون نه تنها در سطح اجتماعی (مانند آنچه در همسایگان با گروه‌های مذهبی و اخلاقی مختلف روی می‌دهد) یا میان گروه‌های تابع و باشکوهشان (برای مثال مورد کشورهای "ارمنستان"، "ترکیه" و "روسیه") روی می‌دهد، بلکه در بعد واقعی جهانی با شتاب بالا- که با نرم‌های بین‌المللی و پیدایش تکنولوژی بالا- نیز در حال وقوع است. همینطور روند مبادلات فرهنگی و تطابق باورها و کنش‌ها، بسیار سریع‌تر از پیش در حال روی دادن است و لذا گزینه‌های فرهنگی متنوع و مختلف در نواحی مختلف جهان به طرز چشمگیری افزایش یافته است. بر این اساس اغلب مردم نه تنها می‌توانند به موسیقی‌های محلی و فولکور خود گوش فرا دهند بلکه می‌توانند هر روز آخرین موسیقی‌های راک، رپ، و موسیقی کلاسیک اروپایی را گوش کنند. گستردگی این انتخاب‌ها و شتاب‌گیری تغییرات فرهنگی، در مرکز بیشتر مباحث دانشگاهی در مورد تمایلات یکسان سازی جریان جهانی شدن قرار دارد. "هلد" و دیگران (۱۹۹۹) این مباحث را در سه حوزه دسته‌بندی کرده‌اند که عبارتند از: دیدگاه تغییر گرایان: بر این اساس استوار است که جریان کنونی جهانی شدن شتابی دارد که از پویایی‌های مدرنیته نشأت می‌گیرد از دیگر سو شک گرایان بر این باورند که

جهانی شدن حوزه و وجه دیگری از عصر دولت-ملت است فرا-جهانی‌ها (hyperglobalist) معتقدند که جهانی شدن محصول عصری کاملاً نوین است که قدرت دولت-ملت توسط سرمایه جهانی جاری در یک جامعه‌ی جهانی فرسوده می‌شود. گروه اول بر این اصل اصرار می‌ورزند که جهانی شدن باعث یکسان سازی فرهنگ‌ها می‌شود و تفاوت موجود در این زمینه را از بین می‌برد، همانگونه که بسیاری از مراحل و فرایندهای (پروژه‌های) وفق دهنده مانند پیوندزنی، کلان شهرگرایی (سلیقه ای از فرهنگ "دیگری" علاقه شرکت کردن و حضور یافتن در فرهنگ دیگری که متعلق به خودشان هم نیست)، رجوع کنید به هنرز (۱۹۹۰)، جهان محلی (انطباق برعکس تجارت و دیگر کنش‌ها نسبت به شرایط فرهنگی محلی، رجوع کنید به رابرتسون ۱۹۹۵)، زیر قدرت مردم بومی و محلی (یعنی همان انطباق سر و ته کنش‌های کلی شده در بافت محلی) را بوجود آورده است. حتی برخی بر این باورند که این سیستم جهانی باعث بوجود آمدن فرهنگی جهانی می‌شود که تمام این مقولات را یکجا درون خود جای می‌دهد. برای مثال "اسمیت" یک سناریوی خوشایند مرتبط با فرهنگ جهانی دارد که به طور همزمان در چند سطح مختلف عمل می‌کند: به عنوان وصله‌ی اخلاقیات زدوده شده از ملی کردن (denationalized) یا موضوعات محلی و بومی، به عنوان یک سری از ترجیحات و ارزش‌های کلی شده انسانی، به عنوان گفتمان واحد "علمی" از معنا و نهایتاً به عنوان سیستمی مستقل از وسایل ارتباط جمعی که در واقع به وجود آورنده‌ی مواد اولیه‌ی دیگر مقوله‌ها و سطوح است (۱۹۹۰، ۱۷۶). این مراحل و پروژه‌ها توسط بسیاری از دگرگون‌گرایان در سیستمی بزرگتر از جریانات فرهنگی مشاهده می‌شود که توسط پویایی سیستم‌های جهانی مانند سرمایه داری و امپریالیسم شکل می‌گیرد (آپادورای ۱۹۹۶، تامپسون ۱۹۹۱، ۱۹۹۲). آرجون آپادورای "با اشاره به فرهنگ‌هایی که محصور جوامع هستند به این موضوع اشاره می‌کند که اقتصادها، فرهنگ‌ها و سیاست‌ها نمی‌توانند به ظرافت در کنار یکدیگر قرار گیرند و در عوض واژه‌ی "scapes" را معرفی می‌کند، مانند همان چشم انداز غیرعادی که توسط دیدگاه خاصی شکل گرفته است (برای مثال، ethnoscape از این مکان چگونه به نظر می‌رسد؟). وی پنج scape عمده را این چنین معرفی می‌کند: (ethnoscapes, mediascapes, technoscapes, financescape and ideoscapes) و معتقد است که جامعه‌شناسان باید به دنبال راهی باشند تا بتوانند جریانات جهانی را که در حال رخ دادن است از منظر فاصله‌های این scape ها مورد مطالعه قرار دهند (آپادورای ۱۹۹۶). در حالیکه بسیاری از مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، سناریوی دگرگون‌گرایان را پذیرفته‌اند، با وجود این تمامی آنها در مورد انطباق‌پذیری فرهنگ‌های محلی به اجماع و توافق نظر نرسیده‌اند. برخی از آنان که وارد گروه شک‌گرایان شده‌اند از این امر واهمه دارند که بر ضد جریان جهانی شدن واکنشی نشان دهند که باعث شود تا مردم بیش از قبل بر روی اعتقادات خاص گرایانه‌ی خود پافشاری کنند. تعدادی از استادان دانشگاه که اغلب آنان دانشمندان علوم سیاسی هستند، در مورد واکنشی که ممکن است در خلاف جهت روند جهانی شدن، آمریکایی شدن (Americanization)، و یا غربی شدن (Westernization) و یا جهانی شدن فرهنگ به وجود آید و متعاقباً موجب بروز تنش‌های جدی شود، هشدار می‌دهند (باربر ۱۹۹۶، هانتینگتون ۱۹۹۳). در این سناریو، گستره‌ی فرهنگی و اقتصادی غرب با انعطاف‌پذیری مدرنیته ادغام می‌شود تا موجب ارتقاء جوامع غیر غربی شود و به ایشان کمک کند بیش از پیش نسبت به فرهنگ خود آگاهی به دست آورند، فرهنگی که رفته رفته متأثر از نیروهای متعلق به روند جهانی شدن در حال نابودی و منحرف شدن است، روندی که در عین حال قسمت‌های بسیار پایه‌ای هویت آنان را در یکدیگر ادغام می‌کند. جهانی شدن فرهنگ در حال تبدیل به تضادی دردناک است و در اینجا ارزش و آگاهی نسبت به فرهنگ خودی اهمیت بیشتری می‌یابد چرا که با ادامه این روند، ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی و محلی در معرض نابودی قرار می‌گیرند. با وجود این، جهانی سازی، مدرنیته و نیروهای یکسان سازی سرمایه داری در یکدیگر ادغام می‌شوند تا به طور کنایه آمیزی تفاوت‌ها را زیاد کنند. منتقدان سرمایه داری جهانی از سناریوی گسترده‌ی تسلط فرهنگی بر پایه‌ی جذابیت‌های "طبقه‌ی سرمایه‌دار بین‌المللی" هراس دارند، چرا که معتقدند می‌تواند یکسان سازی ایدئولوژی و فرهنگ مصرف

گرایی را ارتقا بخشد (اسکلایر، ۱۹۹۵). لسلی اسکلایز "ریشه‌ی نیروی پنهان در پشت روند جهانی شدن فرهنگ را در پروژه‌ی سرمایه‌داری جهانی می‌بیند که سعی دارد مردم جهان را متقاعد کند بیش از نیازهای طبیعی خود مصرف کنند تا انباشتگی سرمایه را برای منافع شخصی جاودانه کند. فرهنگ و ایدئولوژی مصرف‌گرایی ادعا می‌کنند که معنای زندگی در تبلور در قالب چیزهایی است که ما صاحب آن هستیم (۱۹۹۵، ۴۵). فرهنگ و ایدئولوژی مصرف‌گرایی مانند جهانی‌سازی و خاص‌گرایی (particularism) یا اعتقاد به اینکه نجات فقط برای برگزیدگان میسر است) به اعتقاد "رابرتسون" چیزی است که "اسکلایر" آن را معانی نظم اول (مفروضات مهم و اساسی دیدگاه‌های جهانی و هژمونیک) می‌خواند و در اصل پیش‌زمینه‌ای ایدئولوژیک را در مقابل تغییرات معانی نظم دوم (که برای مثال در بافت خاصی و از طریق پوشیدن لباس‌های خارجی، نواختن موسیقی راک و خوردن غذای ژاپنی سوشی رخ می‌دهند) به وجود می‌آورد. یکی دیگر از تمایلات یکسان‌سازی نظم اول که فشارهای بسیاری را نیز به تئوری‌های مصرف‌گرایی "اسکلایر" و مدرنیته‌ی "گیدنز"، وارد آورده است تئوری "مک دونالدیزاسیون" "جورج ریتر" است که در ایدئولوژی عقلانیت سرمایه‌داری غربی ریشه دوانده است. بر اساس گفته‌های "ریتر" رستوران‌های غذاهای آماده یا همان "فست فود" مدلی از مصرف‌گرایی است که رفته رفته بر دیگر بخش‌های جامعه تسلط می‌یابد و نهایتاً باعث می‌شود که کنش‌های استاندارد شده‌ای در جامعه به وجود آید که تقویت‌کننده‌ی قابلیت کنترل، محاسبه‌گری و پیشگویی در جامعه می‌شود. اکنون ما برخی از تعاریف مهم مرتبط با جهانی‌شدن را مورد مطالعه قرار دادیم: این که چگونه جهانی‌شدن هر دو بعد یکسان‌سازی و تفکیک فرهنگی را بسط و توسعه می‌دهد. ادامه‌ی این مقاله با ارائه‌ی مثال‌های خاصی از پدیده‌ی "نظم دوم"، "عمق و پیچیدگی تغییرات فرهنگی بومی و محلی متأثر از جهانی‌شدن را توضیح می‌دهد. در حالیکه مردم شناسان زمان بسیاری را صرف مشاهده‌ی تعاملات موجود در میان انسان‌ها می‌کنند، جامعه‌شناسان به مطالعه‌ی جهانی‌شدن فرهنگ در میان جوامعی می‌پردازند که جمع‌آوری اطلاعات از میان آنها کار سهل و آسانی است. این امر باعث به وجود آمدن سه نوع تعصب و سوگیری در ادبیات تجربی این تحقیقات می‌شود: سوگیری به سمت فرهنگ تجاری تولید شده توسط شرکت‌های چندملیتی که نمودار فروش آنها اغلب در دسترس عموم قرار دارد، سوگیری به سمت فرهنگ‌های ضبط شده برای بازارهای تجاری یا غیره که شامل کتابها، نوارهای ویدیویی، دیسک فشرده و غیره و نهایتاً سوگیری به سمت مطالعات سیاست‌های منطقه‌ای در هر دو سطح ملی و بین‌المللی دولت، به دلیل دسترسی آسان محققان مجبور بودند آمارها و اطلاعات ضبط شده را به صورت رسمی ابلاغ و اعلام کنند. هر سه‌ی این سوگیری‌ها باعث می‌شود که ما فرایند جهانی‌شدن را به عنوان نیرویی قلمداد کنیم که بطور مسلط در حال یکسان‌سازی روش‌هایی است که اتحادیه‌ها سعی می‌کنند پیشگویی‌پذیری و یکسانی را تضمین کنند و یا روشی که محصولات صوتی و تصویری فرهنگ را در زمان تثبیت می‌کنند و همین‌طور روشی که سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های ملی تلاش در ارتقای سطح استانداردهای‌سازی‌ها دارند. در این بخش، این مقاله برخی از کارهای تجربی انجام شده در زمینه‌ی ارتباط میان جهانی‌شدن و تأثیر آن بر فرهنگ و هنر را مطالعه و بررسی می‌کند. این تحقیق با استناد بر سؤالاتی در مورد مفهوم تجاری‌سازی، قابلیت بازتولیدی و سیاست‌های ایالتی بنا شده است و در ادامه توجه ما را به سوی کشورهای (مانند کوبا، اسائیل، ایتالیا، ژاپن، روسیه، سنگاپور، ایالات متحده و ازبکستان) که در سطوح مختلفی از جهانی‌شدن قرار دارند و وضعیت آنها در مورد درگیری دولت‌هایشان در امر تولید فرهنگ متفاوت است، معطوف می‌کند. مثال‌های مرتبط با جهانی‌شدن فرهنگ در این مقاله از فرهنگ تجاری شده در تلویزیون و فیلم شروع می‌شود و با شکل‌هایی از فرهنگ (مانند موسیقی رپ و راک) که می‌تواند در اشکال کالایی شده و غیر تجاری (مانند اجراهای آماتور که از طرف دولت نیز حمایت می‌شود) نیز یافت شود، ادامه می‌یابد و نهایتاً با نگاهی بر ژانر هنرهای نمایشی که به راحتی قابل کالایی شدن نیستند (مانند اپرا و تئاتر) خاتمه می‌یابد. زمانی که ما بر روی هنرهای نمایشی تمرکز می‌کنیم، به آسانی می‌توانیم از سوگیری نخست ممانعت کنیم، هر چند که در آنها نقش دولت بسیار پررنگ‌تر است. در واقع

اصرار بر روی نقش دولت به دلیل سهولت امر جمع‌آوری اطلاعات اولیه نیست، بلکه دقیقاً به دلیل منتشر نشدن فرهنگ توسط شرکت‌های چندملیتی است که وجود خود را نیز مدیون حمایت‌های دولت هستند. پس از تمام اینها، نه تنها برای محققان بسیار آسان است که در مورد فرهنگی که در بازارهای جوامع توده‌ای عرضه می‌شود تحقیق کنند، بلکه اغلب آنقدر بی‌ارزش نیز هست که مصرف‌کنندگان به ندرت از آن استفاده می‌کنند. فرهنگ‌های ضبط‌شده: تلویزیون و انطباق فرهنگ بصری زمانی که یک روزنامه‌نگار می‌خواهد از جهانی شدن انتقاد کند یقیناً مثالهایی را نیز از جنبه‌های مصرفی ساندریچ‌های مک دونالد یا تلویزیون "آمریکا" در برخی از مناطق بیگانه و ناآشنا بیان خواهد کرد. در واقع، برنامه‌های تلویزیونی "آمریکای شمالی" و فیلم‌های سینمایی کمپانی "هالیوود" اغلب به عنوان جلوداران فجایع فرهنگی در دیگر مناطق دنیا، آوانگارد‌های ایدئولوژی و فرهنگ مصرف‌گرایی و ابزاری برای گسترش امپریالیسم فرهنگی "آمریکا" قلمداد می‌شوند. برنامه‌های تلویزیون و فیلم‌هایی که محصول کمپانی‌های آمریکایی هستند، اغلب از نمادها (سمبل‌های) اصیل سبک زندگی آمریکایی در جهت پیشبرد استراتژی‌های بازاریابی خود استفاده می‌کنند و از آنجایی که "ایالات متحده‌ی آمریکا" سهم انبوهی از تولیدات رسانه‌ای را در دنیا به خود اختصاص داده است، مفهوم فرایند جهانی سازی فرهنگ اغلب همان آمریکایی سازی قلمداد می‌شود. بنابراین، مطالعات تجربی در مورد مصرف‌گرایی در حوزه‌ی تلویزیون و فیلم، مفروضات تئوری آمریکایی سازی را زیر سؤال می‌برد. بطور کلی، جامعه‌شناسان بر این نکته توافق دارند که سادگی دیدگاه امپریالیسم فرهنگی به طور کافی و وافی رابطه‌ی سلطه و پایداری را میان کشورهای پیرامون (مستعمرات) و کشورهای مرکز (کشورهای امپریال) را شرح نمی‌دهد، چه برسد به اینکه بخواهد روابط میان مراکز فرهنگی مانند "هالیوود" و مصرف‌کنندگان پیرامونی این محصولات فرهنگی را توضیح دهد (تامپلسون، ۱۹۹۱). از طرف دیگر منتقدانی چون "اسکلایر" به وضوح بر این امر پا فشاری می‌کنند که نه طبقه‌ی سرمایه‌دار چندملیتی، همان طبقه‌ی سرمایه‌داری آمریکایی است و نه فرهنگی که از طریق فرهنگ و ایدئولوژی مصرف‌گرایی در حال گسترش است، فرهنگ آمریکایی است. از دیگر سو "ریتزر" و دیگر جامعه‌شناسان معتقدند که بسیار مهم است که مصرف‌گرایی و رسانه‌های جمعی را از ذات آمریکایی سازی جدا سازیم (ریتزر و استیلمن، ۲۰۰۳). به طور قطع اقتصاد قدرتمند "آمریکا" تأثیر بسزایی بر مصرف‌گرایی و رسانه‌های جمعی آن داشته است، ولی تنها روشی که این مراحل و فرایندها (پروسه‌ها) در مفاهیم فرهنگی ریشه می‌دانند اغلب از طریق بسط کلمات زبان محلی است. برای مثال آمریکایی سازی به ازدیاد روزافزون فرهنگ مصرف‌کنندگان توده‌ای به ویژه در "ژاپن" تبدیل می‌شود (مانند مانگا به معنای خنده دار یا پاجینکو به معنای بازیهای فیلپر در کامپیوتر) ولی موجب به وجود آمدن کنشهای فرهنگی نمی‌شود... و دیگر کنش‌ها شامل مصرف موضوعات (تم‌های) غربی ولی به روشی کاملاً غیرغربی و بر پایه‌ی الگوهای قراردادی از پاره‌ای از رفتارها سرچشمه می‌گیرد (دنالتی، ۲۰۰۳، ص ۱۱۹). به بیانی دیگر، جهانی شدن با گسترش رفتارهای نمادین (سمبلیک) گروهی خاص در جامعه جهانی در ارتباط است (مانند برگزاری مراسم جشن تولد در یکی از رستوران‌های مک دونالد به عنوان نماد تعلق به طبقه‌ی مرفه جامعه)، ولی خود نمادگرایی (سمبولیسم) معنی خود را از هنجارها و ادراکات فرهنگ محلی به عاریت می‌گیرد (برای مثال، اهمیت برگزاری مراسم جشن تولد در چیست؟ در رقابت میان رستوران مک دونالد و یک رستوران دیگر کدامیک صاحب شأن و منزلت بیشتری می‌شوند و بر چه اساسی؟). مطالعات تجربی در مورد مصرف برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها نه تنها مفروضات موجود را در مورد تئوری آمریکایی سازی زیر سؤال می‌برد بلکه نشان‌دهنده‌ی تنوع و گستردگی کنش‌ها و تفسیرهایی است که توسط مصرف‌کنندگان محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مطالعه‌ی مراحل تولید و پذیرش معانی فرهنگی بسیار ضروری است تا مانع از آن شود که فرآیند جهانی شدن کاملاً از موضع و منظری بیرونی مورد مطالعه قرار گیرد. آنچه از دیدگاه ما پیوندزنی و دورگه سازی به نظر می‌رسد، ممکن است از دید سازندگان و یا مصرف‌کنندگان فرهنگی آن، امری کاملاً متفاوت قلمداد شود. همانگونه که "جاناتان فریدمن" در کتاب خود بحث می‌کند، مطالعاتی که سعی در درک فرایند تولید محلی و بومی

معنا ندارند، فاقد عینیت و واقعیت هستند و در واقع "تعبیر ذهنی خود ما از تجسم زندگی دیگر مردمان" به حساب می‌آیند (۲۰۰۶، ص ۴۰۴). مطالعات کلاسیک در مورد جهانی شدن در بافت تلویزیون، بر می‌گردد به تحقیق "لیبس" و "کاتز" به نام "صدور معنا: خوانش‌های میان فرهنگی در مورد دالاس" که در سال ۱۹۹۳ به انجام رسید. "لیبس" و "کاتز" سه گروه شامل: اسرائیلی‌ها با قومیت‌های یکسان (چرا که پیش زمینه فرهنگی کاملاً متفاوتی دارند)، آمریکاییان ساکن "لس آنجلس" و ژاپنی‌های مقیم "ژاپن" را به عنوان نمونه انتخاب کردند تا دریابند که چگونه مخاطبان گوناگون معانی موجود در یک محصول فرهنگی یکسان را به صورت مختلف رمزگشایی خواهند کرد. در نهایت این دو به این نتیجه رسیدند که گروه‌هایی که به لحاظ فرهنگی سنتی‌تر هستند در ابتدای بحث در مورد این برنامه به زندگی خود استناد می‌کنند و مسائل شخصیت داستان را با اتکای به چهارچوب فرهنگی خود مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهند، در کنار اینکه این بحث را فرصتی می‌دانند تا از ارزش‌های به تصویر کشیده شده در این برنامه را مورد انتقاد قرار دهند و ارزش‌های فرهنگی خود را باز تصدیق و تأیید کنند. گروه‌های دیگر سعی بر آن داشتند تا به بحث خود وجهی سرگرمی دهند و بعضاً نقدهایی بسیار جدی به رویکردهای ایدئولوژیکی نمایش و همینطور ارزش (و یا کاستی) های زیباشناختی آن وارد می‌کردند. حتی زمانی که مصرف‌کنندگان از طریق صادرات برنامه‌های تلویزیونی به درون فرهنگ آمریکایی کشیده می‌شوند، "لیبس" و "کاتز" معتقدند که علاقه به این برنامه‌ها تا اندازه‌ای از "وجوه چند بنیانی و پتانسیل زیاد داستان‌ها و ارزش آنها به دلیل مکانیسم‌های به وجود می‌آید و به عنوان مواد مذاکره و مشاوره و گاه بازی مورد استفاده قرار می‌گیرد، که به مخاطب اجازه می‌دهد "بازی‌ها را حدس بزند: فانتزی‌های بچه‌گانه، خودانعکاسی، بی‌حرمت کردن اخلاقیات، اهانت‌های انتقادگونه و غیره" (۱۹۹۳-۴). تحقیق اخیر که در مورد صنعت تلویزیون جهانی انجام گرفته است، روش‌هایی را نشان می‌دهد که در آن برنامه‌هایی که برای "ایالات متحده" ساخته شده‌اند با بازار کشورهای دیگر انطباق یافته‌اند (بیلی و هارینگتون ۲۰۰۲). رایج‌ترین راه در این زمینه دوبله کردن برنامه‌های تلویزیونی به زبانهای محلی و بومی است، ولی حتی در این صورت نیز چاشنی‌های محلی و بومی بر نوع دوبلاژ تأثیر خواهند گذاشت. برای مثال، یک برنامه به نام "ننی" ("Nanny") که در تلویزیون‌های "ایالات آمریکا" پخش می‌شد با تقلید کردن صدای آزار دهنده‌ی شخصیت‌های داستان به زبان ایتالیایی و در کشور "ایتالیا" پخش شد ولی شخصیت نقش اول داستان یعنی "ننی" به جای آنکه مانند نسخه‌ی آمریکایی‌اش، یهودی باشد، شخصیتی بود که آنرا با لهجه‌ی غلیظ سیسیلی دوبله کرده بود. یکی دیگر از انطباق‌هایی که در زمینه‌ی دوبله صورت گرفته‌است نسخه‌های غیررسمی و در عین حال عامه‌پسند سری فیلم‌های "ارباب حلقه‌ها" است که به زبانهای مختلف از جمله زبان روسی ترجمه شده است. مثالی دیگر در این زمینه فیلم‌هایی است که از رمان یک نویسنده انگلیسی و در مورد نیوزیلندی‌ها *The New Zealandian* نوشته شده است. این فیلم توسط کمپانی "هالیوود" نیز مورد حمایت مالی قرار گرفته است. زمانی که این فیلم به زبان روسی ترجمه شد، نسبت به نسخه‌ی اصلی آزادی و توان قومی بیشتری به شخصیت‌های داستان اعطا کرد و برخی از موسیقی‌های داخل متن با موسیقی پاپ روسی جایگزین شد و در کل موضوع اصلی داستان را تغییر داد. روش دیگری از انطباق‌ها، خلق محتوای اصیل و بومی جدید است که پس از امضای توافق‌نامه و دریافت مجوز در چهارچوب جنگی که به جنگ آمریکایی معروف است قرار می‌گیرد و چه بسا بتواند در بازار دیگر کشورها موفقیت بسیاری به دست آورد (بیلی و هارینگتون ۲۰۰۲). این امر را می‌توان در کشور "ایالات متحده آمریکا" و با نسخه‌های آمریکایی برنامه‌های آفیس (*The Office*) که برگرفته از تلویزیون "انگلستان"، "بتی زشت" (*Ugly Betty*) محصول "کلمبیا" (که قبل از آنکه برای شبکه "ABC" آمریکا ساخته شود برای تلویزیون "روسیه" تهیه شده بود) و هم‌طور "سرآشپز آهنی" (*Iron Chef*) محصول "ژاپن" دید. این برنامه‌های جهان‌محلی شده تمایل شدیدی دارند که مؤلفه‌های بومی را به شکل اصلی برنامه اضافه کنند تا بتوان آنرا براحتی از برنامه‌های محلی تشخیص داد و در واقع اغلب موارد تماشاکنندگان این برنامه خود نمی‌دانند که شاهد برنامه‌ای هستند

که مفهوم اولیه‌ی آن در جایی دیگر به وجود آمده و بسط یافته است. این استراتژی زدودن رایحه‌ی فرهنگی از محصولات فرهنگی خاص که توسط "کویچی ایوابیچی" (Koichi Iwabuchi) نام‌گذاری شده، پدیده‌ای است که با موفقیت موجبات صادرات برنامه‌های ژاپنی را به اکثر کشورهای آسیایی فراهم آورده است (Iwabuchi, ۲۰۰۲). یکی دیگر از انواع گسترده انطباق فرهنگی، گسترش ژانر خاصی از برنامه هاست (مانند ژانر کمدی‌های دنباله‌دار Sitcom یا تلویزیون واقعیت (reality television)). یکی از این نمونه‌ها روشی بود که با آن سریال‌های آبکی (soap opera) آمریکایی با استفاده از ژانر "تل‌ناولا" (Telenovela) که در آن یک رمان در قالب سریال‌های تلویزیونی به تصویر کشیده می‌شود. م) متعلق به آمریکای لاتین، کاملاً جهانی می‌شود. در ابتدای کار تنها "تل‌ناول" های مکزیک و آمریکای جنوبی در بازار تلویزیون های جهانی ظهور یافت و امروزه در سراسر جهان کشورهای گوناگون ملودرام‌های خود را نه بر پایه‌ی استاندارد های آمریکایی بلکه بر اساس آنچه در تلویزیون های آمریکای جنوبی دیده‌اند، سپس به زبان خود دوبله کرده‌اند، و سپس به طور کامل با تولیدات بدیع داخلی انطباق یافته تولید می‌کنند. این کار باعث غنای بیشتر فرهنگ‌های بومی و محلی شده است. داشتن "سریال تلویزیونی" در یک کشور مانند "ازبکستان" نه تنها روشی برای ایجاد رضایت بر پایه‌ی سلاقی محلی و بومی است بلکه (با استفاده از ماتریس جهانی فرهنگ) نشان دهنده‌ی برابری با دیگر کشورها و نمادی (سمبلی) برای نشان دادن تعلق به جوامع فرهنگی جهانی شده است. این تنها موردی نیست که در آن انطباق از طریق برنامه های محلی و بومی صورت می‌گیرد. سرپرست نویسندگان معروفترین سریال آمریکایی به نام "زیبا و بی‌باک" (The Bold and the Beautiful) در مورد نحوه‌ی ادامه مسیر داستان می‌گوید: "من وقتی دارم داستان را جلو می‌برم، همیشه حواسم به مخاطب های بین المللی هست" به خاطر همین موضوع هم بجای اینکه از صحنه های دادگاه استفاده شود بیشتر صحنه‌های رمانتیک وارد داستان شده است (Bielby and Harington, ۲۰۰۲). نتیجه‌ی تحقیقات در زمینه‌ی تلویزیون همواره مقیاسی آشکار برای امپریالیسم فرهنگی آمریکا بوده است، ولی در عوض این نتایج از عقیده‌ی "آرجون آپادورای" (Arjun Appadurai) که معتقد است "ایالات متحده آمریکا" دیگر خیمه شب باز سیستم تصاویر در جهان نیست بلکه تنها تپه‌ای کوچک در سرزمین خیالی پیچیده بین المللی است (Appadurai, ۱۹۹۶, ۳۱) حمایت می‌کنند. راک، رپ و موسیقی جهاندر این مقاله موسیقی نقش واسطه را در جهت ترسیم شمای کلی سطوح مختلف قابلیت بازتولیدی و تجاری سازی محصولات فرهنگی ضبط شده (نوارهای صوتی و تصویری) و روی صحنه (اپرا و کنسرت) را ایفا می‌کند. زمانی که یک فرد در مورد جهانی شدن موسیقی می‌اندیشد، ممکن است در وهله‌ی اول آن را با مفهوم "موسیقی جهانی" اشتباه بگیرد که خود نه تنها براهمیت رشد روز افزون چرخه‌ی جهانی ژانرها و سبک‌های موسیقی محلی می‌افزاید، بلکه نشان دهنده‌ی افزایش همکاری میان هنرمندان محلی، موسیقی دانان بین المللی موسیقی عامه، کمپانی‌های چندملیتی ضبط موسیقی، دولت ها و نهایتاً سازمان‌های بین المللی است. برای مثال "مارتین استوکس" (Martin Stokes) داستان خلق یک سی دی قوم نگاری را این طور بیان می‌کند که: این سی دی در فرانسه منتشر شد، و شامل موسیقی‌های غیراصولی تایوانی بود که در تور سیاحتی اروپا از طرف دولت های تایوان و فرانسه مورد حمایت نیز قرار گرفت و نهایتاً بطور تصادفی یک موسیقیدان رومانیایی - آلمانی برای گروهش به نام "انگما" از آن استفاده کرد. برآیند کار و نتیجه‌ی این تلفیق یک سی دی از موسیقی رقص عامه پسند بود که پنج ملیون کپی از آن در کل دنیا به فروش رفت. یک بخش از این سی دی نیز در مسابقات المپیک "آتلانتا" به عنوان سرود رسمی مورد استفاده قرار گرفت و به تبع آن شبکه‌هایی مانند سی.ان.ان. و ان.بی.سی. برای ارتقای کیفیت پوشش بازیهای المپیک از آن استفاده کردند (Stokes, ۲۰۰۴). در اینجا ما به وضوح مشاهده کردیم که چگونه یک جریان فرهنگی جهانی میان کشورهای مرکز و پیرامون در حال حرکت است و فرهنگ های مختلط (دورگه) عامه پسند را بوجود می‌آورد که به مذاق ساکنان کلان شهرها سازگار است و نهایتاً سر از بازارهای تجاری بر می‌آورد که تحت تسلط شرکت های چندملیتی است. بنابراین شاید زمانی که دیگر روش های جهانی

شدن موسیقی را شناختیم، اغوا شویم و به تئوری آمریکایی سازی بازگردیم. از تمام این‌ها گذشته، عامه‌پسندترین ژانرهای موسیقی در جهان، یعنی راک و رپ، ریشه در جامعه‌ی آمریکا دارند. زمانی که با دقت بیشتر آنرا بررسی می‌کنیم به تئوری امپریالیسم برمی‌خوریم (گذشته از فرهنگ - ایدئولوژی مصرف‌گرایی، چرا که امروزه موسیقی راک و رپ بشدت کالایی شده‌اند). این ژانرها نه تنها با ریشه‌های آمریکایی خود در ارتباط هستند، بلکه از طرف دیگر با ریشه‌های خرده فرهنگ‌های آفریقایی-آمریکایی و فرهنگ جوانان حاشیه‌نشین نیز ارتباط دارند. موتی رگو ("Motti Regev") چنین بیان می‌کند که برای مثال موسیقی راک یک فرم فرهنگی کاملاً جهانی است، چرا که هیچ ارتباطی با ارزش‌های حاکم جامعه‌ی "آمریکا" ندارد و طبیعت آن کاملاً خرابکارانه و توطئه‌گرانه است. مخاطبان و موسیقی‌دانان سراسر جهان دیگر زیبایی موسیقی راک را پذیرفته‌اند و برای برخی از آنان موسیقی راک مبین مقاومت در برابر فرهنگ‌های سنتی و محافظه‌کارانه و رژیم‌های استبدادی است. موسیقی راک محلی اغلب به عنوان جریان روح مدرنیته در میان فرهنگ‌های ملی و محلی قلمداد می‌شود (۲۲۶، ۲۰۰۳ Regev). در نتیجه‌ی این زیبایی‌شناسی مشترک و مؤسسه‌هایی که آن را همراهی می‌کنند، رگو (۱۹۹۷) معتقد است که برای تولید موسیقی راک یک زمینه‌ی جهانی وجود دارد که همه موسیقیدانان در کشورهای مختلف جهان به یک سلسله مراتب معمول تکیه می‌کنند، این زمینه جایی است که اشکال فرهنگی با تأثیرات قطعی و استوار خود در زمینه‌ی جهانی تولید فرهنگ ایفای نقش می‌کنند. در بخش بعدی به اهمیت زمینه‌های فرهنگی در بعد جهانی خواهیم پرداخت. نیروهای مشابه دیگری نیز در جهانی شدن موسیقی هیپ-هاپ (hip-hop) نقش داشته‌اند. مانند تحقیقی که "لیس" و "کاتز" در مورد "دالاس" انجام داده بودند، ریچارد کاپلان ("Richard Kaplan") توجه ما را به تفاوت‌های موجود میان تولید و دریافت فرهنگ جلب می‌کند: به این موضوع که چگونه یک فرهنگ بومی و محلی اصیل می‌تواند با اهداف خدمت‌رسانی به منطقه‌ی خود در نقطه‌ی دیگری از دنیا انطباق یابد. نتایج تحقیق وی در مورد بازنمایی دوره‌های آمریکایی-آفریقایی و بازتولید "رنگین پوستان" در ایتالیا در طی روند مصرف فرهنگی هیپ‌هاپ چنین بیان می‌کند که "نقش فعال مخاطبان در تولید معانی فرهنگی به محض دریافت پیام‌های رسانه‌ای و همینطور واسطه‌گری صنایع محلی معرف خوبی برای انتخاب‌ها، تأکیدات و جانبداری‌های مخاطبان است" (۲۰۰، ۲۰۰۲ Kaplan). موسیقی رپ در ایتالیا گفتمانی کاملاً موثر است. یک زبان چندلهجه‌ای گسترده که تا اندازه‌ای می‌تواند با تجارب افراد و گروه‌های اجتماعی درهم آمیزد، چرا که این نوع از زبان درست مانند موسیقی راک، رویکردها و انتظاراتی خاصی نسبت به انتقادهای اجتماعی دارد (Kaplan, ۲۰۰۲, ۲۰۰۳). مصرف جهانی شده‌ی موسیقی نشان از ضعف این فرضیه دارد که مصرف‌گرایی و جهانی شدن لزوماً به منزله‌ی یکسان‌سازی فرهنگی نیست، همانگونه که "فریدمن" (Friedman) می‌گوید: مصرف "جنبه‌ای از استراتژی‌های فرهنگی است که به طور گسترده‌ای هویت فرد را تعریف و از آن مراقبت می‌کند" (۱۹۹۰, ۳۱۲). اما همچنان این سؤال "اسکلایر" بدون جواب باقی می‌ماند که "آیا این طغیان و سرکشی هیچ تأثیری بر هژمونی ایدئولوژی و فرهنگ مصرف‌گرایی داشته است یا خیر؟" در واقع متمایزسازی (تنوع‌ظاهری و حق انتخاب) قوی‌ترین منبع قدرت برای سیستم سرمایه‌داری جهانی است" (Sklair ۱۹۹۵, ۴۸). بنابراین، ما همچنین باید نیم‌نگاهی به جنبه‌ی کمتر کالایی شده‌ی موسیقی جهانی شده بیندازیم و استراتژی‌های محلی و بومی را در این زمینه بررسی کنیم، که در برخی موارد به روشنی ایدئولوژی فرهنگ مصرف‌گرایی را کاملاً رد می‌کند، به طور مثال: در کشور "کوبا" تصاویر نمادین از شورش و طغیان‌گری و همینطور نهضت مقاومت در موسیقی رپ تا مرز استراتژی‌های ژئوپولیتیک مقاومت فرهنگی سیاهان این کشور پیش رفته است و نهایتاً این استراتژی‌ها توسط انقلاب "کوبا" و همینطور شناخته شدن دولت "کوبا" به عنوان تنها صدای مقاومت نئولیبرال در یک سیستم گسترده دنیای سرمایه‌داری شناخته‌تر شده است (۱۲۱, ۲۰۰۶, Fernandes). سوجاتا فرناندز ("Sujatha Fernandes") نشان می‌دهد که ورود موسیقی رپ به کشور کوبا مانند بسیاری از کشورهای دنیا، باعث شده است که اهداف از پیش تعیین شده برای کالایی‌سازی این محصولات

فرهنگی ضبط شده دگرگون شود. این عمل در مقیاس‌های کوچکتر و در بافت‌های محلی (مانند میهمانی‌ها، در خیابان‌ها و پارک‌ها) و در قالب سی‌دی‌های متعلق به هنرمندان آمریکایی که از ایستگاه‌های رادیویی "میامی" و به طور غیررسمی در نوارهای ضبط صوت تکثیر شده بودند، انجام پذیرفت (Fernandes, ۲۰۰۶). نهایتاً می‌توان این گونه بیان کرد که صنعت چندملیتی ضبط موسیقی نقشی بسیار حیاتی را در گسترش موسیقی هیپ هاپ کوبایی ایفا کرده است و برخی از گروه‌های موسیقی مانند "اوریشاز" (Orishas) قراردادهای منعقد شده در زمینه‌ی موسیقی را به عنوان روشی برای زندگی و کار در خارج از کشور انتخاب کرده‌اند، بنابراین این نوع شرکت در فرایند (پروسه‌ی) موسیقی تجاری میان جهان هیپ هاپ کوبایی و موسیقی زیرزمینی و تجاری شکاف ایجاد کرده است که خود نشان دهنده‌ی این موضوع است که چگونه جهانی شدن فرهنگ، بسته به بافت اجتماعی که در آن رخ می‌دهد می‌تواند تأثیرات کاملاً متفاوتی را بر جای بگذارد. از یک طرف، هنرمندان موسیقی -هیپ هاپ- تجاری شده کوبایی، رفته رفته با دیگر انواع شناخته شده‌ی موسیقی مانند "سالسا" (salsa) ادغام شد و از طریق پرداختن به نمادها (سمبل‌های) کلیشه‌ای پیش انقلابی مانند شراب، تنباکو و رقصیدن در خیابان‌ها توانست طرفداران بیشتری را به خود جذب کند. از دیگر سو موسیقیدانان زیرزمینی از چنین آمیزشی اجتناب کردند و با عقاید تندروانه‌ی سیاسی ترجیح دادند به ازای سازمان‌های تجاری با کنشگران چندملیتی فعال در اینترنت همکاری کنند. در عوض دولت‌های سوسیالیست به لحاظ مالی از گروه‌های منتقد ارزش‌های سرمایه‌داری به شدت حمایت می‌کردند. همانگونه که در بخش بعد خواهد آمد، حمایت‌های دولت از هنر می‌تواند به نسبت گرایش‌های سیاسی، موقعیت اقتصادی و میراث تاریخی تعاملات کاملاً متفاوتی با پروسه‌ی جهانی شدن داشته باشد. فرهنگ‌های نمایشی: اپرا و تئاتر به عنوان هنر یارانه‌ای دولت شروع این بخش از مقاله اندکی گمراه کننده است، چرا که ممکن است برخی خوانندگان عبارت "اپرا" را معادل ژانر فرهنگی اروپایی آن قلمداد کنند. اما شایان ذکر است که در این مقاله این عبارت به اپرای چینی اشاره می‌کند که در "سنگاپور" نمایش داده می‌شود، و "ترنس چونگ" (Terence Chong) این موضوع را به عنوان یک مطالعه‌ی موردی مدنظر قرار داده است تا نشان دهد که رابطه‌ی پیچیده‌ی میان هویت قومی و نیروی‌های فرهنگی، از طریق جریان‌های جهانی و فشارهای موجود در حوزه‌ی ملی تعدیل می‌شود و هم اینکه چگونه معانی در حال تغییر هویت چینی برای به دست آوردن حقانیت خود در حوزه‌ی ملی، دست به دامان سرزمین خیالی و جهانی می‌شوند (Chong, ۲۰۰۶, ۲۸۵). دولت سنگاپور که دولتی کاملاً مشارکتی است، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ با استفاده از سیاست‌های فرهنگی خود نقش مهمی را در نشان دادن گرایش‌های جهانی و اهداف اقتصادی خود ایفا کرد. دولت سنگاپور با کمپانی‌ای به نام "شهری جهانی برای هنر" اشکال مختلف هنرهایی را که ممکن بود برای مخاطبین جهانی -از جمله جهانگردان و طبقه‌ی متوسط شهرهای پرجمعیت- جالب توجه باشد مورد حمایت گسترده قرار داد. درست برخلاف دولت "کوبا" که به خاطر پیامهای ضد سرمایه‌داری و مساوات طلبانه‌ی موسیقی رپ زیرزمینی از آن حمایت می‌کرد، دولت سنگاپور بیشتر به سمت میراث استعمار و نفوذ جهانی فرهنگ زبان انگلیسی تمایل نشان داد که تکرار کننده‌ی نابرابری‌ها و اختلافات موجود در عرصه‌ی جهانی شدن است (Chong, ۲۰۰۵). اپرای چینی با موقعیت بومی و محلی خود در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رو به گمنامی نهاد اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ به خاطر نگرانی از "فرهنگ زدایی" مردم چینی و گسترش ارزشهای غربی مانند فردگرایی، لیبرالیسم، رفاه طلبی (hedonism) در این کشور، دولت چین این هنر را حیاتی دوباره بخشید. در اینجا ما موردی مشابه با موسیقی رپ در کشور کوبا را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن تلاش دولت سنگاپور برای قانونی کردن هویت چینی از طریق هنر بود که در واقع می‌خواست این کار را با ارتقاء هنر خیابانی و تبدیل آن به هنر برتر و عالی انجام دهد. مانند کشور کوبا، این گرایش باعث منتفع شدن هنرمندان تازه کار شد که از دید دولت افرادی محلی، هنرمند و با سواد قلمداد می‌شدند. وابستگی مالی این افراد به دولت و در نتیجه اعتبار یافتن آنان به تحقق اهداف دولت در زمینه‌ی بازسازی فرهنگ عالی قومی کمک شایان توجهی کرد. با رشد اقتصادی آسیا، دولت سنگاپور سیاست‌هایی را در جهت ارتقاء

ارزش بومی سرمایه‌ی فرهنگی چینی به کار گرفت تا نهایتاً بتواند از یک ایدئولوژی بسیط‌تر بهره‌برد که این ایدئولوژی فرهنگ کنفوسیوسی را به عنوان اساسی برای فرهنگ نوین غیر غربی و جهانی قلمداد کند. "چونگ" اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که اپرای چینی در کشور سنگاپور نشان می‌دهد که چگونه جهانی شدن می‌تواند باعث پرورش یافتن تنوع و گوناگونی در جهان شود و همینطور "فرهنگ" اندیشه‌های قومی متعلق به میراث این اقوام در کشمکش‌های سیاسی و به منظور تشخیص منابع قدرت بسیار سودمند هستند. البته این بدان معنی نیست که یکسان‌سازی فرهنگی تنها نتیجه‌ی پدیده‌ی جهانی شدن است (Chong, 2006, 2003). دولت‌ها متوجه شدند که اشکال محلی فرهنگ توان رقابت با نسخه‌های خرده فرهنگ‌های جهانی شده را ندارند و به همین علت به تلاش در جهت ارتقا و (انتقال) این فرهنگ‌ها پایان دادند. تئاتری که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد سبک اروپایی تئاتری است که در ازبکستان قبل و بعد از فروپاشی شوروی وجود داشت، کشوری که تجارب استعماری روسیه و شوروی باعث بوجود آمدن سلسله‌مراتبی از دانش و ارزش در میان متولیان فرهنگی آن شد که هر دو به صورت فرهنگی اروپایی رجحان و مزیت بخشید و باعث ایجاد فضایی برای جهانی‌سازی فرهنگ ملی "ازبکستان" از طریق مشارکت در اشکال فرهنگی جهانی شد (Adams, 2005). در دوره‌ی "اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت‌های دولت باعث گسترش سبک تئاتر اروپایی به دو زبان روسی و ازبکی در ازبکستان شد، ولی حتی پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱، نخبگان این کشور علاقه‌ی بیشتری به ادامه‌ی اشکال فرهنگی اروپایی از خود نشان دادند. "آدامز" بر این باور است که اشکال فرهنگی جهانی، مانند تئاتر، جایگاه خود را در ازبکستان کنونی حفظ کرده‌اند، چرا که به عنوان ابزاری در جهت برقراری ارتباط با مخاطبان خیالی و گاه واقعی که در ورای جوامع محلی آنها قرار دارند، ایفای نقش می‌کنند (پیشگویی آدامز). مردم ازبک اشکال فرهنگی خاص وارداتی مانند تئاتر را متعلق به خود می‌دانند، اما دیگر اشکال مانند اپرا و رقص باله را (اروپایی) که با امپریالیسم فرهنگی در ارتباط هستند به عنوان ژستی جهانی قلمداد می‌کنند که نشان دهنده تعلق به دنیای مدرن و متمدن است. همانند مطالعه‌ی "رگو" (Regev) در مورد موسیقی راک، این مطالعات در زمینه هنرهای نمایشی نهایتاً به مفهوم زمین بازی "بورديو" (Bourdieu and Johnson, 1993) می‌پیوندد که نشان‌دهنده‌ی چگونگی شکل‌گیری جریان‌های فرهنگی در داخل و بین کشورهای مختلف است. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه "جریان‌های محلی برای دست یافتن به اعتبار و مشروعیت جهانی از جریان‌های ملی سبقت می‌جویند" (Chong, 2006, 300). این تشبیه بورديو، از دنیای ورزش به عاریت گرفته شده است، دنیایی که در آن بازی توسط پاره‌ای از قوانین که در مورد همه یکسان است، اداره می‌شود. اما در این میان بازیکنانی که مهارت و دانش (سرمایه‌ی بیشتری دارند می‌توانند در زمین بازی امتیازات بیشتر و موقعیت بهتری کسب کنند. بازیکنان به نسبت نوع سرمایه‌ای که در دست دارند با یکدیگر به رقابت می‌پردازند تا بتوانند موقعیت بهتری را به دست بیاورند، درست مانند موسیقی جاز که از جایگاهی سطح پایین در فرهنگ آمریکا به فرهنگ عالی این کشور ارتقاء یافته و نهایتاً در کل دنیا به یک زبان و لهجه‌ی خاص تبدیل شده است. با بسط تشبیه بورديو در این زمینه، محققان بسترهای فرهنگی را در دو سطح جداگانه شناسایی کردند، سطح بومی و محلی و سطح جهانی. برای مثال در کشور "ازبکستان"، اشکال فرهنگی جهانی مانند سبک اروپایی تئاتر به عنوان ابزاری برای معاوضه‌ی نفوذ و اعتبار را در سطوح مختلف زمینه‌های فرهنگی تعبیر می‌کند. تولیدکنندگان و متولیان فرهنگ اشکال جهانی را انتخاب می‌کنند چرا که می‌خواهند بی‌همتایی و یکتایی فرهنگ ملی و بومی خود را از طریق واسطه‌ای جهانی در معرض مرادده قرار دهند و آن را برای همتایان جهانی خود قابل فهم‌تر سازند. درحالی‌که شکل فرهنگ جهانی باعث می‌شوند که ارتباطات از ورای مرزهای جغرافیایی میان نخبگان فرهنگی انجام پذیرد، نظریه‌های زمینه‌های فرهنگ جهانی توضیح می‌دهد که چرا چنین ارتباطاتی در وهله‌ی اول این چنین مورد علاقه نظریه‌پردازان قرار گرفته است. "آدامز" معتقد است که این جهانی شدن سرمایه‌داری نبود بلکه مدرنیزاسیون سریع دولت سوسیالیستی شوروی در آسیای مرکزی و تعهد مادی و ایدئولوژیکی این کشور به انترناسیونالیسم بود که راهگشای بوجود آمدن زمینه‌ی فرهنگی نوظهور

در میان تولیدکنندگان فرهنگی آسیای مرکزی شد. فعالیت در عرصه‌ی جهانی و حضور مستقیم هنرمندان در این عرصه، باعث شد قوانین جدیدی در بازی تولید فرهنگی بوجود آید. هنرمندان حتی زمانی که در کشور خود مشغول تولید فرهنگ هستند به استانداردهای جهانی می‌اندیشند (پیش‌گویی آدامز). بر اساس تحقیق "فرناندز" (Fernandes) در "کوبا"، این مطالعات بررسی می‌کنند که چگونه هنرهای نمایشی با همکاری دولت، هویت‌های خاص و جهانی را تعریف می‌کنند. همانگونه که "دیانا کرین" (Diana Crane) و همکارانش معتقدند، نخبگان موجود در بدنه‌ی دولت و دیگر سازمانهای بزرگ از استراتژی‌های فرهنگی بسیاری استفاده می‌کنند تا هم از تولیدات فرهنگی محلی در مقابل جهانی شدن حمایت کنند و هم اینکه نقش فرهنگ‌های محلی را در فرایند (پروژه‌ی) جهانی شدن برجسته تر کنند (۲۰۰۲). از این منظر بنیادگرایانه، جهانی شدن فرهنگ رقابت و مذاکره‌ی سازمانها و کشورهایی است که می‌کوشند موقعیت خود را در عرصه‌ی جهانی حفظ کنند و فرهنگ خود را در این عرصه پیش اندازند (Crane ۲۰۰۲). این رویکرد بنیادگرایانه که توسط "جان میر" (John Meyer) و همکارانش مطرح شد، چهارچوبی را برای درک اهمیت هنجارهای جهانی در شکل دهی سیاست‌های دولت ارائه می‌کند که برای درک تعریف نخبگان از فرهنگ "نرمال"، "مدرن" یا "متمدن" نیز مفید است (Meyer et al. ۱۹۹۷, Boli and Lechner ۲۰۰۵). برای مثال در مورد کشور "سنگاپور"، سیاست جهت دار فرهنگی جهانی بر نقش هنر در مطلوب جلوه دادن ارزش‌ها و هویت‌های ملی تأکید دارد و دولت وانمود می‌کند که هنجارهای بین‌المللی در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. می‌توان گفت به دلیل حکومت استبدادی و بدنامی دولتمردان، بازگشت به یک وجهه‌ی معقول و مورد پسند در عرصه‌ی جهانی برای این کشور بسیار ناممکن به نظر می‌رسد (Chong, ۲۰۰۵, ۵۵۷). در مورد شوروی می‌توان گفت که دولت به عنوان مجرای بسیار پر اهمیت برای اقتباس از اشکال فرهنگی بین‌المللی عمل کرد و باعث شد که کشورهای استقلال یافته پس از فروپاشی شوروی به راحتی بتوانند به جوامع جهانی متصل شوند. این اتصالات در تعریف هویت جدید این کشورها نقش بسیار پراهمیتی ایفا می‌کند و نهایتاً به عنوان چهارچوب عمل و معیاری در دست تولیدکنندگان و متولیان عرصه فرهنگ این کشورها الگویی است که نشان می‌دهد فرهنگ ملی این کشورها چگونه فرهنگی باید باشد (Adams, ۲۰۰۵). نتیجه‌گیری نگاهی به تغییرات اولیه‌ی فرهنگی که در ابتدای این مقاله به آن اشاره شد، این سؤال مطرح می‌شود که "پدیده دوم در مورد عمق و پیچیدگی تغییرات فرهنگی بومی و همینطور پویایی فرایند جهانی سازی و خاص‌گرایی و به تبع آن مک دونالدیزاسیون و ایدئولوژی-فرهنگ مصرف‌گرایی چه چیزی به ما می‌گوید؟" نتایج تحقیقات تجربی در زمینه‌ی جهانی شدن فرهنگ و هنر از اهمیت بازتاب‌پذیری و جهانی سازی مدرنیته در ایجاد برداشت‌های اولیه از فرهنگ و ارزش‌های انسانی به شدت حمایت می‌کند، درحالی‌که این نتایج نتوانستند در مقابل آمریکایی سازی و یا امپریالیسم فرهنگی که امروزه وارد گفتمان‌هایی وسیع در عرصه جهانی مانند حقوق بشر و اهمیت حفاظت و حراست فرهنگی شده‌اند، عکس‌العملی نشان دهند، بدین صورت که حتی تحرکات ضد جهانی شدن نیز تمایلی ندارند که تنها در مورد جوامع بومی و محلی و در قالب واژه‌هایی بومی تمرکز داشته باشند، بلکه بیشتر مایل هستند بر تناقضات ذاتی و استعداد یکسان سازی "جهانی شدن" تأکید کنند تا بتوانند به یک هیئت منصفه‌ی قوی‌تر برای رسیدگی به مشکلات غامض بوجود آمده در این زمینه دست یابند، مشکلات عدیده‌ای مانند فرهنگ‌های منحصربه‌فردی که در حال نابودی و اضمحلال هستند. به همین نحو، تأثیر فرهنگ یکسان‌شده و عادی شده- که در قضیه مک دونالدیزاسیون کاملاً- پیش‌بینی شده است- برای استخراج معنا از فرم‌های پوچ یا غیر احتمالی، بسیار ضعیف‌تر از توانایی فرهنگ‌های بومی و محلی است. ضمناً، بدیهی است که هژمونی مصرف‌گرایی جز در برخی موارد نادر کاملاً فراگیر است: موارد نادری که در آن سازمان‌ها و دولت‌ها از حمایت مادی برای ایجاد کنش‌ها و محتواهای فرهنگی به‌طور کامل حمایت می‌کنند و موجب طرد شدن ایدئولوژی سرمایه‌داری و کلاسی‌شدن فرهنگ می‌شوند. در مورد نویسنده: تحقیق "لورا آدامز" تعاملات میان پروژه‌ی جهانی شدن و دولت-ملت را در زمینه‌ی هنرهای نمایشی و بصری و در آسیای میانه قبل و بعد از

فروپاشی " شوروی سابق، "مورد بررسی قرار می دهد. در حال حاضر وی در دانشگاه "هاروارد" مشغول تدریس است و همزمان با مؤسسه‌ی مطالعات روسی و اروپا-آسیای مرکز "دیویس" همکاری می کند. نویسنده، لیسانس خود را در رشته‌ی جامعه شناسی و در زمینه‌ی مطالعات روسی از دانشگاه "مک آلیستر" آمریکا و دکترای خود را در همان رشته از دانشگاه "برکلی" کالیفرنیا دریافت کرده است. مشخصات متن اصلی:

L. Adams, Laura (۲۰۰۷). Globalization of Culture and the Arts, Sociology Compass ۱/۱ – ۱۴۲-۱۲۷: (۲۰۰۷).

منابع:

Adams, Laura L. ۲۰۰۵. 'Modernity, Postcolonialism and Theatrical Form in Uzbekistan.' – ۱
Slavic Review ۶۴: ۳۳۳-۵۴.۲. _____ forthcoming. 'Globalization, Universalism and Cultural Form.' Comparative Studies in Society and History.۳- Appadurai, Arjun ۱۹۹۶. Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.۴-Barber, Benjamin R. ۱۹۹۶. Jihad vs. McWorld. New York, NY: Ballantine Books.۵-
Bielby, Denise D. and C. Lee Harrington ۲۰۰۲. 'Markets and Meanings: The Global Syndication of Television Programming.' Pp. ۲۱۵-۳۲ in Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge.۶- Boli, John and Frank Lechner ۲۰۰۵. World Culture: Origins and Consequences. Malden, MA: Blackwell.۷-Bourdieu, Pierre and Randal Johnson ۱۹۹۳. The Field of Cultural Production: Essays on Art and Literature. New York, NY: Columbia University Press.۸- Chong, Terence ۲۰۰۵. 'From Global to Local: Singapore's Cultural Policy and Its Consequences.' Critical Asian Studies ۳۷: ۵۵۳-۶۸.۹- _____ ۲۰۰۶. 'Ethnic Identities and Cultural Capital: An Ethnography of Chinese Opera in Singapore.' Identities: Global Studies in Culture and Power ۱۳: ۲۸۳-۳۰۷.۱۰- Crane, Diana ۲۰۰۲. 'Culture and Globalization: Theoretical Models and Emerging Trends.' Pp. ۱-۲۵ in Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge.۱۱- Crane, Diana, Nobuko Kawashima and Kenichi Kawasaki ۲۰۰۲. Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization. New York, NY: Routledge.۱۲-
Delanty, Gerard ۲۰۰۳. 'Consumption, Modernity and Japanese Cultural Identity: The Limits of Americanization.' Pp. ۱۱۴-۳۳ in Global America? The Cultural Consequences of Globalization, edited by Ulrich Beck, Natan Sznaider and Rainer Winter. Liverpool, UK: Liverpool University Press.۱۳- Fernandes, Sujatha ۲۰۰۶. Cuba Represent! Cuban Arts, State Power, and the Making of New Revolutionary Cultures. Durham, NC: Duke University Press.۱۴- Friedman, Jonathan ۱۹۹۰. 'Being in the World: Globalization and Localization.' Pp. ۳۱۱-۲۸ in Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity, edited by Mike

Featherstone. London: Sage Publications. ۱۵- _____ ۲۰۰۶. 'Culture and Global Systems.' Theory, Culture & Society ۲۳: ۴۰۴-۶۰۶- Giddens, Anthony ۱۹۹۰. The Consequences of Modernity. Stanford, CA: Stanford University Press. ۱۷- Hannerz, Ulf ۱۹۹۰. 'Cosmopolitans and Locals in World Culture.' Pp. ۲۳۷-۵۱ in Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity, edited by Mike Featherstone. Newbury Park, CA: Sage Publications. ۱۸- Held, David, Anthony McGrew, David Goldblatt and Jonathan Perraton ۱۹۹۹. Global Transformations: Politics, Economics and Culture. Stanford, CA: Stanford University Press. ۱۹- Huntington, Samuel ۱۹۹۳. 'The Clash of Civilizations.' Foreign Affairs ۷۲: ۲۲-۵۰. ۲۰- Iwabuchi, Koichi ۲۰۰۲. 'From Western Gaze to Global Gaze: Japanese Cultural Presence in Asia.' Pp. ۲۵۶-۷۳ in Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge. ۲۱- Kaplan, Richard L. ۲۰۰۲. 'Blackface in Italy: cultural power among nations in the era of globalization.' Pp. ۱۹۱-۲۱۱ in Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge. ۲۲- Liebes, Tamar and Elihu Katz ۱۹۹۳. The Export of Meaning: Cross-cultural Readings of Dallas. Cambridge, UK: Polity Press. ۲۳- Meyer, John W., John Boli, George M. Thomas and Francisco O. Ramirez ۱۹۹۷. 'World Society and the Nation-State.' American Journal of Sociology ۱۰۳: ۱۴۴-۸۲. ۲۴- Regev, Motti ۱۹۹۷. 'Rock Aesthetics and Musics of the World.' Theory, Culture & Society ۱۴: ۱۲۵-۴۲. ۲۵- _____ ۲۰۰۳. "'Rockization": Diversity within Similarity in World Popular Music.' Pp. ۲۲۲-۳۴ in Global America? The Cultural Consequences of Globalization, edited by Ulrich Beck, Natan Sznaider and Rainer Winter. Liverpool, UK: Liverpool University Press. ۲۶- Ritzer, George ۲۰۰۷. The Globalization of Nothing ۲. Thousand Oaks, CA: Pine Forge Press. Ritzer, George and Todd Stillman ۲۰۰۳. 'Assessing McDonalidization, Americanization and Globalization.' Pp. ۳۰-۴۸ in Global America? The Cultural Consequences of Globalization, edited by Ulrich Beck, Natan Sznaider and Rainer Winter. Liverpool, UK: Liverpool University Press. ۲۷- Robertson, Roland ۱۹۹۲. Globalization: Social Theory and Global Culture. London: Sage. Featherstone, Scott Lash and Roland Robertson. London: Sage Publications. ۲۹- _____ ۱۹۹۷. 'Social Theory, Cultural Relativity and the Problem of Globality.' Pp. ۶۹-۹۰ in Culture, Globalization and the World-System: Contemporary Conditions for the Representation of Identity, edited by Anthony D. King. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press. ۳۰- Sklair, Leslie ۱۹۹۵. Sociology of the Global System. Baltimore, MD: The Johns Hopkins University Press. ۳۱- Smith, Anthony ۱۹۹۰. 'Towards a Global Culture?' Pp. ۱۷۱-۹۱ in Global Culture:

Nationalism, Globalization and Modernity, edited by Mike Featherstone. London: Sage Publications. ۳۲ - Stokes, Martin ۲۰۰۴. 'Music and the Global Order.' Annual Review of Anthropology ۳۳: ۴۷-۷۲. ۳۳- Tomlinson, John ۱۹۹۱. Cultural Imperialism: A Critical Introduction. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press. ۳۴- _____. ۱۹۹۹. Globalization and Culture. Chicago, IL: University of Chicago Press. <http://www.hccmr.com>

نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه

پدیدآورنده: کریم حیدری نهند انتظار در مکتب تشیع یک حالت انسانی است که انسان به خاطر وجود آن، ضمن پیراستن وجود خویش از بدیها و آراستن آن به خوبیها، در ارتباط مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان میکند و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت - علیهم السلام - با تمام وجود تلاش می‌کند. [۱] طبق این تعریف انتظار فرج عاملی مهم در جهت خودسازی فردی، اصلاح جامعه و کاهش جرائم و مفسد خواهد بود. بی تردید انتظار ظهور امام زمان - علیه السلام - در تمام ابعاد شخصیت انسان، اعم از فردی و اجتماعی مؤثر است و همه مناسبات وی را فرا می‌گیرد. و بالاترین کوشش و جهاد همه جانبه او در راه خداست. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: «أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛ [۲] با فضیلت‌ترین جهاد امت من انتظار فرج است. و پیشوایان معصوم - علیهم السلام - اجر بسیاری برای منتظران بیان کرده‌اند؛ چنان که امام صادق - علیه السلام - فرمود: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»؛ [۳] کسی که دوست دارد از اصحاب و یاران حضرت قائم - علیه السلام - باشد، باید منتظر ظهور باشد و به پاکدامنی و نیک خلقی خود را بیاراید، در حالی که پیوسته به انتظار [آدم] حضرت قائم - علیه السلام - نشسته است. پس اگر [با این اوصاف] از دنیا برود و حضرت قائم - علیه السلام - بعد از او قیام کند، پاداش او همانند فردی است که امام قائم را درک کرده است. ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اید! کوشش کنید و انتظار بکشید [که این مقام والای انتظار] بر شما گوارا باد! امام صادق - علیه السلام - در روایت دیگری به یکی از پیروانش دستور داد که «وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»؛ [۴] شب و روز منتظر فرج باش. «در هر صورت، انتظار، آماده باش کامل، خودسازی و تصفیه روح و جان و اصلاح دیگران است. انتظار روزنه امیدی است که در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی انسان - که از همه جا مأیوس می‌شود - تنها عامل نجات و امید بخش اوست. در این فرصت به مناسبت نیمه شعبان، سالروز تولد یگانه منجی عالم بشریت و امید منتظران عالم، حضرت مهدی - علیه السلام - نقش انتظار را در اصلاح جامعه و تربیت افراد به نظاره می‌نشینیم و نکاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. معیار ارزش انسانها آرزوها و آمال انسانها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که گفته شده «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسانها و بلندای همت آنها حکایت می‌کند و به عکس، آرزوهای پست، حقیر و بی‌ارزش، نشان از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد دارد. علی - علیه السلام - در این زمینه فرمود: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ»؛ [۵] ارزش مرد به اندازه همت اوست. بنابراین، انسان منتظر فرج آل محمد - علیهم السلام - که برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزشها نیز برخوردار است. انسانی که آرزوی نهایی او حاکمیت دین خدا و معارف اهل بیت - علیهم السلام - بر سرتاسر گیتی است و همواره استقرار حکومت صالحان و مستضعفان و کوتاه شدن دست ظالمان، مستکبران و برچیده شدن فساد و فحشاء و بی‌بند و باری و برقراری قسط و عدل و مساوات را بر پهنای کره زمین خواستار می‌باشد، [۶] هیچ گاه به سوی مفسد و گناهان نخواهد رفت و انتظارات و آرزوهای وی

مانع از تمایل او به سوی بدیها و زشتیها خواهد بود. و انتظار، عامل مهمی در اصلاح و خودسازی انسان و در ارج نهادن به شخصیت اوست. مراقب دیدن امام علیه السلام شخص منتظر که به وجود امام حئی و زنده کاملاً اعتقاد دارد، همواره خود را در منظر امام زمان - علیه السلام - می‌بیند و احساس می‌کند که حضرت مراقب اوست که اعمال و رفتارش را چه خوب و چه بد می‌بیند. از اعمال خوب او امام خوشحال می‌شود و کارهای ناروای او دل حضرت را به درد می‌آورد. وقتی این اعتقاد در او قوی باشد و خود را در محضر امام زمان - علیه السلام - احساس کند، دیگر دست به فساد و گناه نمی‌آلاید و از آن وجود گرامی که ناظر و مراقب اعمال اوست، شرم و حیا می‌کند. آری، منتظر راستین امام زمان - علیه السلام - این آیه را نصب العین خود قرار می‌دهد که [عَمَلُوا فَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ]؛ [۷] «هر عملی می‌خواهید، انجام دهید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.» نظارت امام بر اعمال شیعیان و نفر از مؤمنین با هم قرار گذاشته بودند که طبق حدیث شریف نبوی که فرموده است: «الْمُؤْمِنُ مَرَأَةُ الْمُؤْمِنِ»؛ [۸] مؤمن آئینه مؤمن است.»، عیبهای همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. آنان با استمداد از فضل الهی و عنایات حضرت حجت - علیه السلام - متعهد شدند که در هر هفته یک جلسه بگذارند و هر کدام یک عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی بازگو کند و صاحب آن عیب تا هفته آینده مشکل اخلاقی خود را برطرف سازد. این برنامه ادامه داشت تا اینکه بعد از مدتی یکی از این دو در ضمن رؤیای صادقه‌ای رفیقش را در خواب دید که با هم می‌روند و درباره یک موضوع صحبت می‌کنند. اما رفیق او که در سمت پیش حرکت می‌کند، اصلاً به او پاسخی نمی‌دهد و حواس او به سه زن بی‌حجابی است که از رو به رو می‌آیند. این شخص متدین خیلی ناراحت شد که چرا رفیق من در مقابل زنان نامحرم این گونه از خود بی‌خود شده است! در همان حال، در سمت راست خود فردی را در هاله‌ای از نور مشاهده کرد که به آنان نظاره می‌کرد. در چند قدمی او جوان خوش سیمایی ایستاده بود که گاهی به آن شخص نورانی و گاهی نیز به آن فرد معصیت کار می‌نگریست. او از جوان پرسید: این آقای نورانی کیست؟ جوان پاسخ داد: این شخص وجود مقدس امام زمان - علیه السلام - است که مراقب شما دو نفر می‌باشد و کارهای شما را زیر نظر دارد. تا شنید که این آقا امام زمان - علیه السلام - است، سریعاً به سوی آن حضرت گام برداشت و نزدیک آقا رفت. ناگاه از خواب بیدار شد. فردای آن روز به سراغ رفیقش رفت و وقتی خواب خود را نقل کرد، آن شخص شدیداً گریه کرد و با حالت تأثر گفت: آری، این بیماری در من وجود دارد که در مقابل زنان نامحرم نمی‌توانم خودداری کنم و به آنان نگاه نکنم. خواب شما از رؤیاهای صادقه است و مرا شدیداً تحت تأثیر قرار داد. از امروز تصمیم می‌گیرم دیگر مرتکب گناه نشوم و رضایت آقا امام زمان - علیه السلام - را با دوری از این گناه جلب کنم. تا به امروز اعتقاد به نظارت حضرت داشتم، اما حالا - یقین پیدا کردم که آن بزرگوار رفتار و نگاهم را می‌بیند و کنترل می‌کند. او بعد از توبه و تصمیم قطعی به اجتناب از این گناه، به مراحل عالی‌ای دست یافت و در اثر توسل به وجود حضرت ولی عصر - علیه السلام - و عنایات آن گرامی، دیگر گناه برایش لذت بخش نبود. خود او می‌گوید: روز بعد از این که توبه راستین کردم، وارد خیابان شدم. قبل از اولین برخورد با زنان بی‌بند و بار، به خود گفتم: «فلانی! امام زمان تو را می‌بیند و مراقب تو هست.» و مرتب همین جمله را به زبان می‌گفتم و باور قطعی داشتم که آقا و مولایم مرا می‌بیند. چنان این تلقین در من اثر گذاشت که وقتی به زنان بی‌حجاب می‌رسیدم، مثل این بود که از کنار مرکز زباله‌ای متعفن رد می‌شوم و بوی تعفن آن به مشامم می‌رسد که باید از کنارش به سرعت رد شوم، در حالی که روزهای قبل احساس لذتهای شیطانی می‌کردم. تجربه نشان داده که تقویت این روحیه در تصفیه روح و تزکیه نفس بسیار مؤثر است. طبق نقل آیت الله زنجانی در «الکلام یجر الکلام» امام زمان - علیه السلام - این جمله را برای نجات از مفاسد و گناهان و هر مشکل و گرفتاری دیگر به یک عالم رشتی در تخت فولاد اصفهان آموخته است که: «یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ یا فَاطِمَةُ یا صَاحِبِ الزَّمَانِ اُدْرِكْنِي وَ لا تُهْلِكْنِي.» [۹] تأثیر دعاهای دوران غیبت‌نگامی که یک منتظر حقیقت جو به عنوان یک وظیفه الهی و انسانی دعاهای دوران غیبت را می‌خواند و عبارات تعالی بخش آنها را از عمق جان زمزمه می‌کند، با دریایی از معارف به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در باورهای شیعی رو به

رو می‌شود و هر اندازه در متن این میراث گرانبهای اهل بیت - علیهم السلام - دقت و تدبیر می‌کند، معرفت و شناخت او نسبت به ارزشهای والای دینی بیشتر می‌شود و شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر، محبت و ایمان قلبی را در وجود او ثابت‌تر می‌گرداند. به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر - علیه السلام - افزایش می‌یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می‌شود. اینجاست که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی‌تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیبها، آفات و هجومهای اعتقادی و فرهنگی کاملاً بیمه می‌شود و باورهایش به دژی تسخیرناپذیر تبدیل می‌گردد. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آموزه‌های دینی و باورهای عمیق شیعی در متن دعاهای مهدویت می‌پردازیم. ۱. در دعایی که از وجود مقدس امام زمان - علیه السلام - به ما رسیده است و با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ» [۱۰] آغاز می‌شود، ناهنجاریهای اجتماعی، مفاسد، زشتیها و امور ناپسند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می‌گردد و او ضمن مناجات و استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می‌آموزد و برای عمل با شناخت آمادگی پیدا می‌کند. توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرامها، تکریم به وسیله هدایت و استقامت، سخن گفتن با معیارهای درست و حکمت‌آمیز، درخواست علم و معرفت حقیقی، دور بودن از لقمه‌های حرام و شبهه‌ناک، خویشتن داری از ستم و دزدی و گناهان دیگر، چشم پوشی از حرام و نگاههای خیانت آلود، فاصله گرفتن از کارهای لغو و غیبت، از جمله آموزه‌هایی است که منتظران حقیقی آن حضرت پیوسته آنها را زمزمه می‌کنند و آویزه گوش خود قرار می‌دهند. آنان با عشق به وجود حضرت مهدی - علیه السلام - این دعای آن حضرت را زمزمه می‌کنند و به یاد آن گرامی، معارف آن را با تمام وجود می‌پذیرند. و این گونه است که انتظار ظهور مهدی موعود - علیه السلام - انسان ساز و معرفت آفرین می‌شود. در ادامه این دعای مهدوی - علیه السلام - منتظران حضرت، از خداوند متعال مشتاقانه می‌خواهند که: بر عالمان و دانشمندان، زهد و ساده زیستی و نصیحت پذیری و بر دانش آموزان و دانش جویان و طلاب تلاش و فعالیت و اشتیاق به تحصیل را عنایت فرما! و همین طور دعای امام زمان - علیه السلام - برای تعلیم منتظران دانش دوست و معرفت طلب دهها آموزه جانبخش و راهگشای دیگر در بردارد. [۱۱] ۲. در دعای افتتاح - که حضرت صاحب الامر - علیه السلام - خود برای شیعیان نوشته‌اند تا در شبهای ماه رمضان بخوانند - نکات مهمی برای آموزش منتظران و تقویت قلوب آنان بیان شده است. آنجا که بعد از توحید و توصیف صفات جمال و جلال الهی و حمد و ستایش خدای منان و تعظیم و تمجید پروردگار عالمیان و تبیین مقام بندگان به معرفی رهبران معصوم الهی می‌پردازد و موقعیت حضرت مهدی - علیه السلام - را کاملاً در ذهن خواننده ترسیم می‌کند تا به برکات وجود آن گرامی می‌رسد و می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ [۱۲] خداوند! ما مشتاق دولت کریمه [امام زمان - علیه السلام -] هستیم که در سایه آن اسلام و مسلمانان را عزت دهی و جبهه نفاق و اهل آن را ذلیل و خوار گردانی و...». منتظر امید وار در ادامه به آرزوها و آمال شرعی و عقلی خود که در زمان ظهور خواهد رسید، اشاره کرده و می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْمُمِّ بِهْ شَعْنًا وَ اشْعَبَ بِهْ صَدْعًا وَ ارْتُقَ بِهْ فَتَقْنَا وَ كُنْزَ بِهْ قَلْتْنَا وَ اعِزَّ بِهْ ذَلَّتْنَا؛ [۱۳] پروردگارا! پراکندگی و تفرق ما را به وسیله آن گرامی به جمعیت و وحدت بدل فرما! و پریشانی امور ما را به وجودش اصلاح فرما! و نقائص و شکافهای کار ما را به وسیله وجود آن ذخیره الهی اصلاح و جبران نما! و تعداد ما را فراوان و خواری و کوچکی ما را با وجودش به عزت و شکوه بدل ساز!» منتظری که بعد از نمازهای یومیه در ماه رمضان دعای «اللَّهُمَّ اذْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ» [۱۴] را می‌خواند که در آن تمام آرزوهای بشری در سایه دولت حقه مهدوی خواسته می‌شود؛ دولتی که در پناه آن، تمام گرسنگان سیر، برهنگان پوشیده، بدهکاریها ادا، گرفتاران رها، و در یک کلام تمام امور مسلمانان اصلاح و مشکلاتشان رفع می‌گردد و در پرتو حکومت عادلانه مهدی - علیه السلام - جهان روی آسایش و امنیت و راحتی را به خود خواهد دید، آیا چنین کسی می‌تواند خودسازی نکند و خود را برای عرضه به محضر چنین رهبر والایی آماده نگرداند. و در هر گامی که به پیش برمی‌دارد، سمت و سوی اهداف دولت مهدوی - علیه السلام - را قصد نکند؟ به راستی کسی که در مقام انتظار آن گرامی است تا مرز شهادت پیش می‌رود و از اعماق وجودش دعا می‌کند که «وَأَسْأَلُكَ

أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا - فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَأْيِهِ نَبِيَّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتَلَ بِي أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ؛ [۱۵] خدایا! از تو می‌خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت و تحت پرچم پیامبرت در کنار اولیایت قرار دهی! و از تو تقاضا می‌کنم که به دست من دشمنان خود و دشمنان رسولت را هلاک کنی!!» و بالاخره دعا‌های مهدویت همانند ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و دهها دعا و زیارت دیگر با آن مضامین عالی و آموزنده، شخص منتظر را پیوسته به آگاهی و عشق ترغیب می‌کند و به سوی اهداف امام زمان - علیه السلام - نزدیک می‌گرداند. خوش بینی به آینده بشریتانسان منتظر به آینده‌ای درخشان امیدوار و خوش بین است. هر قدر در دنیا مفساد بیشتر شود و دنیای به اصطلاح متمدن، جهان بشریت را به سوی توحش و بربریت پیش ببرد و از کارهای عقلانی و منطقی فاصله بگیرند و خشم و شهوت را بر عقل چیره سازد، باز موضوع انتظار نقطه امیدی است که بعد از این همه جهل و غفلت و نادانی و ظلمت و یأس و نگرانی، فروغی روشنی بخش را نوید می‌دهد که در آینده نه چندان دور جهان به نور کمال و معنویت روشن خواهد شد. انسان در پس پرده‌های متعدد فریب و مکر و خدعه به فطرت خود توجه دارد. او در حال عادی که به خود می‌آید، از ظلم و فساد و بی‌بند و باری متنفر است. هنگامی که سخن از انتظاری نوید بخش و امید آفرین مطرح می‌گردد، انسان خسته از این همه ظلم و ستم و دروغ و مکر و ریا، با خود زمزمه می‌کند که آیا می‌شود چنین روزی برسد که این همه مشکلات حل گردد و با خود نجوا می‌کند: سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمیدل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمیان گاه آیات وحی به او مژده می‌دهد که بلی: [وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ]؛ [۱۶] «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام [در آینده] وارث حکومت زمین خواهند شد.» این خوش بینی بر گرفته از کلام وحی، انسانهای منتظر را به خودسازی و حرکت به سوی کمال معنوی و فرهنگی سوق می‌دهد. انتظار و رهایی از جهل و غفلتانسان منتظر با امیدواری خود به ظهور امام عصر - علیه السلام - خود را از قید و بندهای جهل و غفلت رها می‌سازد و به برترین جایگاه فضیلت و زیبایی دست می‌یابد. امام سجاد - علیه السلام - در توضیح مقام منتظران به ابو خالد کابلی فرمود: «غیبت دوازدهمین وصی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - طولانی خواهد شد. ای اباخالد! به راستی که اهل زمان غیبت او - که به امامت ایشان اعتقاد دارند و منتظر ظهور آن گرامی می‌باشند - برترین انسانهای اهل هر زمان هستند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی چنان به آنان عقل و اندیشه و معرفت عنایت کرده است که مسئله غیبت را همانند حضور مشاهده و درک می‌کنند. خداوند متعال آنان را در آن زمان به منزله کسی قرار داده است که در حضور رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با شمشیر جنگیده‌اند.» سپس امام چهارم - علیه السلام - منتظران را این گونه ستودند: «أَوْلِيَّكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»؛ [۱۷] آنان حقیقتاً انسانهایی خالص شده و شیعیان راستین ما هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند دعوت می‌کنند» [۱]. برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۸۶. [۲]. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۳، ح ۲۶. [۳]. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰. [۴]. الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۸، ح ۳. [۵]. نهج البلاغه، حکمت ۴۷. [۶]. برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۶۹. [۷]. توبه / ۱۵۰. [۸]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸. [۹]. شیفتگان حضرت مهدی، ص ۸۹. [۱۰]. البلد الامین، ص ۳۴۹. [۱۱]. همان. [۱۲]. مصباح المتعجب، ص ۵۸۰؛ صحیفه مهدیه، ص ۲۵۹. [۱۳]. همان. [۱۴]. البلد الامین، ص ۲۲۲. [۱۵]. الکافی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۶. [۱۶]. انبیاء / ۱۵۰. [۱۷]. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?>

MagazineNumberID=۳۸۵۴&id=۲۹۷۴۲

تجارب جهانی دوره‌های علمی - کاربردی در زمینه اشتغالزایی

جهانی و ملی دوره‌های علمی - کاربردی در زمینه اشتغالزایی

تقی بینقی - محمود سعیدی چکیده: در گذشته مهارت‌های شغلی در حین کار آموخته می شد اما با صنعتی شدن جوامع، توسعه روشها و ابزار و پیچیدگی مهارت‌ها، روش قدیمی استاد - شاگردی کار آبی خود را از دست داد و لذا بحث آموزش‌های حرفه‌ای مطرح شد. با تخصصی شدن مشاغل و در هم تنیدگی دانش و فن، به نظر می رسد که اساساً "تسلط بر شغل و انجام بهینه آن بدون آگاهی از مبانی علمی آن حرفه ممکن نیست، لذا بحث آموزش‌های علمی - کاربردی نیز جای خود را در ادبیات نظام‌های آموزشی باز کرد. آموزش‌های علمی - کاربردی آموزش‌هایی است که ضمن توجه به مبانی علمی، بیشتر معطوف ایجاد مهارت‌های حرفه‌ای و کاربرد علوم در محیط واقعی کار است.

مؤلفان: ۱- تقی بینقی، کارشناس ارشد روان شناسی تربیتی. آدرس محل کار: تهران- شهر زیبا - جنب خیابان شریانی- شماره ۴-

موسسه آموزش عالی علمی - کاربردی صنعت آب و برق. سمت: مدیر امور آموزش‌تلفن: ۴۴۱۷۱۹۶۱ پست الکترونیکی:

۲ Beynaghi@ yahoo. com - محمود سعیدی رضوانی - دکترای برنامه‌ریزی درسی. آدرس محل کار: مشهد - پردیس

دانشگاه فردوسی - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. سمت: عضو هیات علمیتلفن: ۰۵۱۱-۸۷۸۳۰۰۸ پست الکترونیکی:

Saeedy @ Ferdowsi . um.ac.ir (اشاره: این مقاله در اولین همایش ملی اشتغال و نظام آموزش عالی کشور که توسط

جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت مدرس در تاریخ ۲۹ و ۳۰ مهر ۱۳۸۲ برگزار شد پذیرفته و خلاصه آن در مجموعه مقالات همایش

به چاپ رسید). چکیده: در گذشته مهارت‌های شغلی در حین کار آموخته می شد اما با صنعتی شدن جوامع، توسعه روشها و ابزار و

پیچیدگی مهارت‌ها، روش قدیمی استاد - شاگردی کار آبی خود را از دست داد و لذا بحث آموزش‌های حرفه‌ای مطرح شد. با

تخصصی شدن مشاغل و در هم تنیدگی دانش و فن، به نظر می رسد که اساساً "تسلط بر شغل و انجام بهینه آن بدون آگاهی از

مبانی علمی آن حرفه ممکن نیست، لذا بحث آموزش‌های علمی - کاربردی نیز جای خود را در ادبیات نظام‌های آموزشی باز کرد.

آموزش‌های علمی - کاربردی آموزش‌هایی است که ضمن توجه به مبانی علمی، بیشتر معطوف ایجاد مهارت‌های حرفه‌ای و کاربرد

علوم در محیط واقعی کار است. روند تاریخی توسعه اقتصادی و صنعتی کشورهای پیشرفته امروزی نشان می دهد که بویایی نظام

آموزشی و پیوند عمیق بین علم و تکنولوژی یکی از عوامل مهم ترقی و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی آنها بوده است. بررسی

تجارب نظام آموزش‌های علمی - کاربردی در کشورهای نظیر استرالیا، سوئد، آلمان لهستان هندوستان، نیوزلند، فنلاند و... نشان

می دهد که دوره‌های علمی - کاربردی در برخی کشورها با موفقیت‌هایی قرین بوده‌اند و فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها با نسبت

بالایی جذب بازار کار شده‌اند. تنوع این گونه آموزشها، تاکید بر اعطای گواهینامه به جای اعطای مدارک رسمی و شان بالای

اجتماعی فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها از ویژگیهای مشهود در کشورهای مذکور است. آموزش‌های علمی - کاربردی در ایران در پی

درک اهمیت آموزش فنی - حرفه‌ای و بر مبنای تجارب جهانی توسط گروهی از صاحب‌نظران و استادان علاقمند در سال ۱۳۶۹ در

قالب شورای عالی آموزش‌های علمی - کاربردی رسمیت یافت. این آموزش‌ها در حال حاضر توسط وزارت خانه‌ها و مؤسسات

بزرگ (عمدتاً دولتی) طراحی و اجرا می شود. نتیجه بررسی‌های پراکنده‌ای که در رابطه با اثرات آموزش‌های علمی - کاربردی

انجام شده است هم چالش‌های جدی را در طراحی و اجرای این آموزش‌ها نمایان ساخته و هم امیدهایی را فرا روی برنامه ریزان و

تصمیم گیرندگان قرار داده است. مقایسه دوره‌های علمی - کاربردی در ایران با سایر کشورها نشان می دهد که طرح اولیه این

آموزش‌ها شباهت زیادی به طرح‌های پیشرفته علمی - کاربردی در سایر کشورها دارد، ولیکن آنچه در طی سالهای اجرای ایده‌های

اولیه انجام شده است، متأسفانه نشان از دور شدن از جهت گیری اولیه آموزش‌های علمی - کاربردی دارد. به طوری که فی‌المثل

به آموزش‌های پودمانی و پاره وقت هیچ توجهی نشده است. ولی از نقطه نظر توجه بیشتر به دوره‌های کاردانی نسبت به دوره‌های علمی

- کاربردی در مقاطع بالاتر می توان ایران را با سایر کشورها قابل مقایسه دانست. واژگان کلیدی: دوره‌های علمی - کاربردی

(Scientific-applied courses) آموزش فنی - حرفه‌ای) (Vocational-technical education) آموزش مهارت -

محور (Skill-based education) اشتغال (Employment) - تجارب جهانی در زمینه آموزش‌های علمی - کاربردی در کشورهای توسعه یافته در کنار دوره‌های آکادمیک و نظری، دوره‌های تکنولوژی یعنی دوره‌های علمی - کاربردی [۱] قرار دارد و این دو جریان، به موازات هم نیازهای نیروی انسانی جامعه را بر آورده می نمایند. در برخی از کشورهای توسعه یافته، اصولاً آموزش عالی در بخش علمی - کاربردی شروع شده است (مانند انگلستان). در کشورهای در حال توسعه، مخصوصاً "گروه کشورهای جنوب شرقی آسیا، که از بسیاری جهات به ایران شبیه هستند، توجه به این دو نوع آموزش کاملاً "هویدا است، یعنی اینکه از دبیرستان تا دانشگاه، دوره‌های نظری در کنار دوره‌های فنی - حرفه‌ای و عملی - کاربردی قرار دارند. الگوی یونسکو نیز بر پایه آموزش‌های نظری دانشگاهی با هدف محاسبه، طراحی و تحقیقات، و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و علمی کاربردی با هدف خدمات نگهداری و تعمیرات قرار دارد. بسیاری از کشورها مانند کره که از شمار کشورهای در حال توسعه خارج شده و امروزه با ژاپن رقابت دارد، دارای آموزش‌های نظری دانشگاهی در زمینه تحقیقات، و در کنار آن آموزش‌های فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی، برای تامین نیروی تکنیسینی می‌باشند. در کشورهای صنعتی و پیشرفته، بخش زیادی از جوانان پس از گذراندن دوره متوسطه وارد دوره‌های علمی - کاربردی می‌شوند. مطالعه تجارب کشورهای مختلف نشان می‌دهد که آموزش فنی - حرفه‌ای و متنوع سازی رشته‌های درسی و محور قرار گرفتن مشاغل به جای رشته‌های درسی معمولاً - "از دوره دوم متوسطه و حتی گاهی از دوره اول متوسطه آغاز می‌شود و در آموزش عالی این آموزش‌ها قوت و تنوع بیشتری می‌یابد دستگاه‌های اجرایی و نظام‌های استخدای و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای انتظام یافته است که از لحاظ شرایط اقتصادی فارغ التحصیلان و نیز شأن اجتماعی، فارغ التحصیلان دوره‌های علمی - کاربردی هیچ نقصانی نیست به فارغ التحصیلان رشته‌های آکادمیک ندارند. در ادامه به برخی تجارب کشورهای مختلف به طور خلاصه اشاره شده است. ۱-۱ استرالیا در این کشور آموزش کشاورزی و دامداری، به دلیل شرایط اقلیمی آن، دارای اهمیت به سزایی است. بر اساس مفاد گزارش بازدید از آموزش‌های علمی - کاربردی در استرالیا و نیوزیلند [۱۱] دوره آموزش عمومی در استرالیا ۱۰ سال است که مقداری از موضوعات کلی کشاورزی از سال ۷ تا ۱۰ آموزش داده می‌شود (دوره اول دبیرستان) و در دوره دوم دبیرستان که مدت آن ۲ سال است، با توجه به گرایش و تمایل افراد، آموزش افراد جنبه خاص حرفه‌ای پیدا می‌کند. در حال حاضر بعد از دوره دبیرستان سه سیستم آموزش کشاورزی وجود دارد که به طور خلاصه به شرح زیر است: ۱- کالج‌ها و مؤسسات سازمان TAFE - کالج‌های وابسته به وزارت کشاورزی ۳- دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کشاورزینکات عمده قابل توجه در مورد این نظام را می‌توان عبارت از موارد زیر دانست: ۱- دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کشاورزی کاملاً " حرفه‌ای و در ارتباط مداوم با کشاورزان و یادگیری مسأله - محور (مسایل مبتلا به کشاورزی) می‌باشد. و بنا به اظهار مسئولین این دانشگاه‌ها شیوه آموزشی در این دانشگاه‌ها کاملاً - "از شیوه معمول سیستم آکادمیک جدا می‌باشد. ۲- سیستم TAFE، از دانش آموزان دوره اول و نیز دوره‌های دوم دبیرستان ورودی می‌پذیرد. موضوعات آموزشی خیلی خاص و حرفه‌ای است به گونه‌ای که شامل ۱۴۰۰ دوره آموزشی مختلف می‌باشد دوره‌های کوتاه مدت و مقطع دار، مانند دوره‌های پرورش ماهی و زین کردن اسب. افرادی که وارد این دوره‌ها می‌شوند درصد کمی از هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند و معمولاً "به سرعت وارد بازار کار می‌شوند. ۳- تنها حدود ۲۵ درصد دانشجویان TAFE، از افراد تمام وقت محسوب می‌شوند و بقیه به صورت پاره وقت مشغول تحصیل می‌باشند. ۴- از ۸ سطح دوره‌های موجود در TAFE، ۳ سطح آن نیازمند ورودی‌های حایز مدرک دیپلم متوسطه می‌باشد که گواهی نامه‌های لیسانس و فوق دیپلم داده می‌شود و یک سطح آن شامل دوره ۱۸ ماهه برای فارغ التحصیلان سیکل اول متوسطه می‌باشد و ۴ سطح دیگر شامل دوره‌های کوتاه مدتی است که افراد را برای بازار کار آماده می‌کند. گواهی نامه‌های تمام سطوح یاد شده برای اشتغال در بازار بسیار موثر می‌باشد. ۱-۲ نیوزیلند بنا بر مفاد گزارش بازدید از آموزش‌های علمی - کاربردی در استرالیا و نیوزیلند [۱۱] در نیوزیلند دو سیستم آموزشی بعد از دبیرستان وجود دارد. سیستم آموزش‌های

آکادمیک معمول که دارای مقاطع متعارف و نیز دوره‌های کوتاه مدت (همراه با اعطای گواهی نامه) می‌باشد و سیستم دوره‌های به اصطلاح علمی - کاربردی، که عمدتاً "به دوره‌های کاردانی و کوتاه مدت و تا حد کمتری به دوره‌های لیسانس و بالاتر اختصاص دارد. بعضی از نکات قابل توجه در دوره‌های آموزش عالی به شرح زیر است. ۱- برگزاری دوره‌های کوتاه مدت مبتنی بر نیازهای کاملاً "اختصاصی و دارای بهره‌وری بسیار بالا- از سوی هر دو نظام آموزشی عالی پی‌گیری می‌شود. ۲- معمولاً "برای کسب مدرک کاردانی، ابتدا افراد گواهی نامه‌های لازم را، که شامل دوره‌های ۵ تا ۶ ماهه می‌باشد، دریافت می‌دارند و سپس در طی دوره‌های ۴ ساله پاره وقت مدرک کاردانی (تکنسین درجه ۱) را دریافت می‌دارند. ۳- در نیوزیلند روشی برای اشتغال جوانان پیش‌بینی شده است، به این صورت که یک فرد جوان با صاحب یک مزرعه شریک می‌شود و با وامی که از بانک می‌گیرد می‌تواند در امور دامداری و کشاورزی مشارکت کند و سود حاصل را با صاحب مزرعه تقسیم می‌کند. ۱-۳ سوئد بر اساس مفاد گزارش بازدید مطالعاتی از مراکز آموزش تکنولوژی سوئد [۵] دوره آموزش عمومی و اجباری در سوئد ۹ سال می‌باشد که شامل سیکل اول دبستان (۳ سال) سیکل دوم دبستان (۳) و سیکل اول دبیرستان (۳ سال) می‌باشد. بعد از گذراندن این دوره ۹ ساله، دانش‌آموزان می‌توانند به دوره‌های متوسطه (شامل دوره‌های ۲، ۳ یا ۴ ساله) وارد شوند. تقریباً "۸۰ درصد دانش‌آموزان به این دوره وارد می‌شوند. دوره‌های ۲ و ۳ ساله عمدتاً "در زمینه تکنولوژی می‌باشد. پس از اتمام دوره عالی متوسطه دانش‌آموزان معمولاً "توانایی اتخاذ یک شغل و نیز ادامه تحصیل در دوره‌های دانشگاهی را می‌یابند. دوره‌های دانشگاهی به شرح زیر می‌باشند. - دوره ۴ ساله لیسانس در علوم طبیعی و پایه - دوره ۵/۴ ساله فوق لیسانس مهندسی (MSc) ۲ - (Engineering) تا ۳ ساله با مدرک دانشگاهی مهندسی (Uc Engineering) - دوره ۵/۱ ساله با مدرک تکنیسینی (کاردانی). نکته قابل توجه این است که اولاً "بنا به آمار مندرج در گزارش، ۶۵ درصد فارغ‌التحصیلان دبیرستان جذب بازار کار می‌شوند و ثانیاً "دوره‌های تکنیسینی و مهندسی جنبه حرفه‌ای و به اصطلاح کاربردی دارد و با کم کردن بار دروس نظری از طولانی شدن بی‌مورد دوره‌ها کاسته شده است. ۱-۴ آلمان نظام آموزشی در کشور آلمان بدین صورت است که دوره ابتدایی در این کشور ۴ سال (از سن ۶ تا ۹ سالگی) عرضه می‌شود. سپس در دوره متوسطه چهار گونه مدرسه شامل مدرسه پایه، مدرسه میانی، مدرسه متوسطه و مدرسه جامع وجود دارد [۶]. مدرسه پایه تا ۶ سال طول می‌کشد و حدود ۲۵ درصد نوجوانان آلمانی در آن تحصیل می‌کنند. مدرسه میانی ۶ سال به طول می‌انجامد و حدود ۲۵ درصد از نوجوانان در آن تحصیل می‌کنند. مدرسه متوسط و جامع ۹ سال طول می‌کشد و فارغ‌التحصیلان این دو مدرسه می‌توانند بدون شرکت در کنکور وارد نظام آموزش عالی شوند. در مدرسه جامع برنامه‌های آموزش دوره متوسطه سه نوع مدرسه یاد شده (پایه، مبانی و متوسطه) با یکدیگر ترکیب و ارائه می‌شوند. با توجه به آمار فوق‌الذکر ۶۵ درصد فارغ‌التحصیلان آموزش متوسطه، از سال یازدهم تا سال سیزدهم تحصیل، به مدارس حرفه‌ای، که دارای دو نظام پاره وقت و تمام وقت هستند وارد می‌شوند. در نظام تمام وقت فراگیران بین ۲ تا ۳ سال دوره می‌بینند و صلاحیت ورود به مدارس پلی‌تکنیک (کالج‌های تکنولوژی هوش شوله) را پیدا می‌کنند. در سطح آموزش عالی، آموزشها در ۴ سال اولیه، یعنی از سال چهاردهم تا هفدهم به دو گروه کلی مدارس پلی‌تکنیک (کالج‌های تکنولوژی هوش شوله) و دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی تقسیم می‌شود و از سال هفدهم به بعد، فارغ‌التحصیلان مدارس پلی‌تکنیک در صورت تمایل برای ادامه تحصیل به دانشگاه وارد می‌شوند. نکته قابل توجه آن که با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسب برای فارغ‌التحصیلان مدارس حرفه‌ای پاره وقت و تمام وقت و به خصوص مدارس پلی‌تکنیک (کالج‌های تکنولوژی)، معمولاً "در کشور آلمان فارغ‌التحصیلان جذب بازار کار می‌شوند و رغبت چندانی به ادامه تحصیل در دوره‌های نظری آکادمیک نشان نمی‌دهند. ۱-۵ لهستان لهستان مجموعه پیوسته‌ای از آموزشهای آمادگی حرفه‌ای را از سطح پیش دبستانی تا بزرگسالی برپا کرده است. در همه طول این دوره، ترکیب یادگیری کلاسی و کار مولد به عنوان یک اصل اساسی مد

نظر قرار گرفته است. از دوره ابتدایی ضرورت سودمندی اجتماعی کار نیز مورد تاکید است. در نظام آموزشی لهستان، میان تربیت عمومی فراگیران و جنبه‌های حرفه‌ای آموزش ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. آموزش حرفه‌ای عمومی در جهت اشتغالپذیری فراگیران در یک شغل خاص یا گروه شغلی است، آموزش حرفه‌ای به پدیده‌های غیر شغلی در دنیای کار نظیر مهارت‌های شخصی و مهارت‌های فراکارکردی مربوط به محیط کاری می‌پردازد و آموزش عمومی، در مرحله نخست، معطوف به تربیت جنبه‌ها غیر حرفه‌ای شخصیت کارآموز است. در لهستان، آموزش رسمی از مهد کودک آغاز می‌شود و پس دوره هشت پایه‌ای ابتدایی فرا می‌رسد، در دوره ابتدایی، دانش آموزان پایه لازم برای کسب آموزش حرفه‌ای در دوره متوسطه را کسب می‌کنند. از جمله دروس این دوره درس «کار و تکنولوژی» است. سپس دانش آموزان وارد دوره متوسطه می‌شوند، که شامل مدارس متوسطه عمومی و مدارس متوسطه حرفه‌ای می‌شود. مدارس حرفه‌ای ۲ تا ۵ پایه دارد که کارگران ماهر، تکنیسین‌ها و متخصصان سطوح میانی را آموزش می‌دهند. فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه عمومی یا حرفه‌ای می‌توانند به آموزش عالی راه یابند. اکثر فارغ‌التحصیلان در یک مؤسسه آموزش عالی به تحصیل ادامه می‌دهند. گروهی نیز که نمی‌توانند وارد مؤسسات آموزش عالی شوند، می‌توانند در مدارس حرفه‌ای ۲ پایه‌ای ثبت نام کرده و دوره تکنیسینی را بگذرانند [۷]. ۱-۶ تانزانیا در تانزانیا، آموزش برای خود اتکایی، مهمترین مفهوم برنامه‌های آموزش حرفه‌ای این کشور است. علاوه بر این، به دلیل تاکید و توجه نظام آموزشی تانزانیا به روابط متقابل آموزش حرفه‌ای و محیط‌های واقعی کار، برنامه‌های حرفه‌ای آموزی، گذشته از آموزش مهارت‌ها، حاوی مطالبی در زمینه آگاهی، نظامبخشی و تجربه اندوزی حرفه‌ای است. علاوه بر این استقلال مناطق در زمینه طراحی و ارائه برنامه‌های آموزش حرفه‌ای خاص منطقه، برای ایجاد ارتباط بیشتر میان آموزش و مردم مورد تاکید است. در تانزانیا، وزارت آموزش و پرورش و وزارت کار و امور اجتماعی به ترتیب، مسئولیت نظام آموزش رسمی (در سطوح ابتدایی، متوسطه عالی، بزرگسالان و تربیت معلم) و آموزش غیر رسمی (ارائه برنامه‌های حرفه آموزی و آموزش کارگران) را بر عهده دارند. اهداف "آموزش برای خود اتکایی" - که محور برنامه ریزی آموزشی کشور است - عبارتند از: - مجهز کردن کارآموزان به دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای برخورد با مسایل اجتماعی - آماده کرده جوانان برای کار در جامعه متکی بر کشاورزیدر سال ۱۹۷۴ قطعنامه‌ای در کشور تانزانیا به تصویب رسید که به «قطعنامه موسما» شهرت یافت. مطابق این قطعنامه، هر یک از سطوح آموزشی باید آموزش پایانی باشد نه مقدمه‌ای برای ورود به یک سطح بالاتر، لذا در هر سطح حتی سطح ابتدایی - جنبه حرفه آموزی آموزش مورد تاکید است همچنین طبق این قطعنامه، برای تحقق اصل تلفیق آموزش و کار، فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه به شرطی می‌توانند به دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزش عالی وارد شوند که پس از گذراندن دوره نظام وظیفه، دستکم دو سال کار کرده و تائید صلاحیت از کارفرما را داشته باشند [۷]. ۱-۷ فنلاند نظام آموزشی فنلاند شامل مدرسه جامع (Comprehensive)، آموزش عمومی و حرفه‌ای آموزش عالی و آموزش بزرگسالان است. [۱۶]. دانش آموزان بعد از گذراندن مدرسه جامع در معرض انتخاب بزرگی قرار می‌گیرند. تداوم آموزش عمومی یعنی مدارس متوسطه عمومی یا مدارس حرفه‌ای. دانش آموزان فارغ التحصیل از افراد ورودی هر ساله به نظام آموزشی، مدارس متوسطه را به اتمام می‌رسانند. برای دانش آموزانی که آموزش حرفه‌ای را انتخاب می‌کنند مجموعه‌ای بسیار غنی از گزینه‌های کار آموزی و موضوعات درسی هم در مؤسسات آموزشی و هم در شکل کارآموزی‌های معلم-شاگردی وجود دارد. نکته قابل توجه آن است که مدارس حرفه‌ای یا بر اساس نمرات مدارس پایه یا بر اساس امتحانات ورودی، دانش آموزان را انتخاب می‌کنند. کارآموزی‌های معلم-شاگردی به این معنا است که نماینده آموزش و پرورش، کارفرما و کارگر یک توافق سه طرفه را امضاء می‌کنند. بنا بر این آموزش در کنار کار اصلی انجام می‌شود. ۱-۸ دانمارک نظام آموزش دانمارک در حله اول سال شامل نه سال تحصیل اجباری و مدارس مولد (Production Schools) برای دانش آموزانی که موفق به ادامه تحصیل نمی‌شوند، است. این مدارس برای توسعه مهارت‌های فردی و حرفه‌ای

در افراد به وجود آمده است. دانش آموزان حدوداً ۶ ماه در این مدارس می مانند و توانایی‌های لازم را برای ورود به بازار کار یا گذراندن دوره‌های بالاتر می یابند. بعد از مرحله تحصیلات اجباری، مرحله متوسطه سه ساله می باشد. این مدارس به سه گروه مدارس آکادمیک نظری (با هدف آمادگی برای تحصیلات بیشتر) یا مدارس حرفه‌ای (با هدف آماده کردن برای بازار کار) یا مدارس با جهت گیری جامع (آکادمیک و حرفه‌ای) برنامه‌های آزاد آموزش جوانان نیز ارائه می شوند. برنامه متوسطه حرفه‌ای در کالجهای تجارت (business colleges) یا کالجهای فنی (technical colleges) ارائه می شوند و دانش آموزان بعد از امتحان جامع مدرک HHX (معادل دیپلم تجارت) یا مدرک HTX (معادل دیپلم فنی) می گیرند. برنامه درسی مدارس متوسطه حرفه‌ای شامل برنامه‌های کار آموزی و آموزش حرفه‌ای (VET) و برنامه‌های مربوط به تربیت اجتماعی و بهداشتی (SOSU) است. در ژانویه، قانون جدیدی وضع شد که تا حدی بار برنامه‌هایی VET را تقلیل داد. علاوه بر برنامه‌های VET و SOSU، تعدادی از برنامه‌های کشاورزی، جنگلداری، اقتصاد خانواده و برنامه‌های فنون دریایی (maritime) ارائه می شوند. برنامه‌های کشاورزی معمولاً "با گواهی نامه سبز کشاورزی همراه هستند. برنامه‌های آموزش عالی به طور کلی شامل دوره‌های کوتاه مدت (Short-cycle higher education programmes) و دوره‌های بلند مدت فوق لیسانس (long-cycle candidatus programmes) است. بر اساس آخرین گزارش‌های منتشره، از افرادی که در سال ۲۰۰۰ از مدارس پایه (۹ ساله) فارغ التحصیل شده‌اند، ۸۳٪ مدرسه متوسطه را به اتمام خواهند رساند و ۳۲٪ آنان از مدارس حرفه‌ای ۳۸٪ از مدارس متوسطه عمومی و ۱۳٪ از مدارس جامع (عمومی و حرفه‌ای) فارغ التحصیل خواهند شد. ۵/۱۰٪ آموزش حرفه‌ای تجاری و ۱۹٪ آموزش حرفه‌ای فنی خواهند گذراند. [۱۵] ۹-۱۰ هندوستان بر اساس مندرجات گزارش تیم بررسی سیستم‌های آموزشی کشورهای صنعتی و انتخاب الگوی مناسب [۱۲] دوره ابتدایی کشور هندوستان شامل ۵ پایه و دوره آموزش متوسطه نیز دارای ۵ پایه می باشد. فارغ التحصیلان یا دانش آموزان سال نهم و بالاتر با شرایطی می توانند به انواع مؤسسات و آموزشهای علمی - کاربردی زیر وارد شوند: ۱- شاخه فنی - حرفه‌ای در دوره دوم دبیرستان ۲- پلی تکنیک های دوره ۳ ساله ۳- دوره ۳ ساله مدارس عالی فنی ۴- آموزش تکنیسینی بر پایه دوره‌های فشرده (دوره های ۱۲ تا ۳۰ ماهه) ۵- مؤسسات کار آموزی صنعتی ۶- پلی تکنیک های محلی ۷- برنامه کار آموزی استاد- شاگردی ۸- طرح کار آموزی فنی - حرفه‌ای پیشرفته نتیجه‌ای که از بررسی آموزش فنی - حرفه‌ای در هندوستان بر می آید آن است که با توجه به تنوع نیازها در یک کشور گسترده و پر جمعیت، تنوع برنامه‌ها و مؤسسات آموزشی فنی - حرفه‌ای در جهت تامین منابع انسانی وجود دارد. ضمن آن که ارتباط خوبی بین ادارات اشتغال و کار آموزی مؤسسات آموزش، پژوهش و کار آموزی وجود دارد. و توسعه روستایی در حد نسبی مورد توجه قرار گرفته و لذا یکی از مؤسسات فعال پلی تکنیک های محلی می باشد. ۱-۱۰ جمع بندی و نتیجه گیری از تجارب بین المللی همانطوری که ملاحظه گردید ساختار آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه دارای تنوع نسبتاً قابل توجهی است. این مسأله فی نفسه حاکی از آن است که آنچه باعث موفقیت نسبی برخی کشورها در امر آموزش فنی و حرفه‌ای بوده است، تبعیت از یک الگوی خاص و واحد یا به قولی نسخه‌ای از پیش پیچیده شده نمی باشد بلکه هر کشوری بنا به مقتضیات و شرایط اقتصادی و اجتماعی و مختصات کلی نظام آموزشی سعی در استفاده از ساختار مناسبی برای آموزش فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی داشته است. از این رو اولین درسی که از بررسی تجارب جهانی می توان گرفت، درس فریفته نشدن و تقلید نکردن از عوامل سخت افزاری متشکله آموزش فنی و حرفه‌ای در کشورهای مذکور است. اتخاذ و انتقال ساختار آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی هر یک از کشورهای مذکور به کشورمان نادرست ترین کاری است که می توان انجام داد. نکته دیگر آن که حتی همین ساختارها که گاهی از طرف مجذوبان دنیای پیشرو بدون تأمل نظام آموزشی به کشور ما توصیه می شوند، علیرغم اشتها بسیار فراوان در کشور مربوط مورد انتقادهای جدی قرار گرفته‌اند به عنوان نمونه برجسته این امر می توان از نظام

مشهور دوگانه (dual) در آلمان یاد کرد. این نظام به دلایل متعددی مشهورترین نظام‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای در دنیا بوده و می‌باشد و در حال حاضر نیز در آلمان اجراء می‌شود. اما بر اساس آخرین گزارشهای مؤسسه ایالتی آموزش حرفه‌ای صاحب نظران مختلف در طول دهه گذشته انتقادهای زیادی را از جنبه‌های مختلف وارد ساخته‌اند: - نظام آموزش حرفه‌ای آلمان بیش از حد سخت و بدون انعطاف شده است. این نظام نیازهای ناشی از دانش جهانی IT را بر آورده نمی‌سازد. - استانداردهای در سطح ملی بر اساس مقررات آموزشی فاقد روز-آمدی، باعث فقدان دهشتناک انعطاف و پاسخگویی به نیازهای اقتصادی محلی / منطقه‌ای شده است. - زمان سیستم دوگانه (Daval System) به سر آمده است. اجازه دهید در جستجوی گزینه‌هایی آینده - مدار باشیم! [۱۴]. با عنایت به نکات یاد شده در بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی باید به نکات مشترک این تجارب که حتی الامکان نا وابسته به شرایط خاص کشورهای مربوط باشند، توجه داشت. تعیین سن شروع آموزش فنی و حرفه‌ای، به ساختار، مقررات، سهم مدارس در رشته‌های مختلف و دهها عامل دیگر، تنها با پژوهشهای بوم‌شناختی و آمایش سرزمین میسر خواهد بود. [۹] بنا بر این آنچه در این مقاله به عنوان نتایج بررسی تجارب بین‌المللی آمده است، نکات نسبتاً "مشترک بین کشورهای مختلف است که به عنوان اصول راهنمای کلی - در صورت تأیید شدن توسط نظرات و پژوهشهای کارشناسان داخلی - می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. این نکات عبارتند از: ۱- توجه شایسته به جایگاه آموزش‌های فنی - حرفه‌ای در دوره متوسطه و دوره‌های علمی - کاربردی در آموزش عالی. ۲- ارتباط مناسب بین آموزش فنی - حرفه‌ای در دوره متوسطه و آموزش‌های علمی - کاربردی در دانشگاه. ۳- تأکید بر آموزش‌های علمی - کاربردی از حیث کمیت پذیرش دانشجو و تنوع رشته‌ها در مقابل آموزش‌های نظری. ۴- توجه جدی به وضعیت اقتصادی و شأن اجتماعی فارغ‌التحصیلان دوره‌های فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی به گونه‌ای که تقاضا برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر در حد اندکی است و می‌توان گفت این تقاضاها بیش از هر چیز با علاقه و استعداد فرد و نه با انگیزه کسب در آمد و شأن اجتماعی بالا - بر خلاف ایران - ارتباط دارد. ۵- امکان ادامه تحصیل برای فارغ‌التحصیلان آموزش‌های فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی. ۶- تنوع مؤسسات، مراکز و رشته‌های مربوط به آموزش‌های علمی - کاربردی و مشارکت بخش خصوصی در طراحی و اجرای این آموزشها. ۷- طراحی و اجرای دوره‌های کوتاه مدت (کمتر از یک سال) و اعطای گواهی نامه‌های معتبر برای رفع نیازهای فوری تر بازار کار و اشتغال زایی برای افرادی که تمایل چندانی به گذراندن دوره‌های طولانی تر ندارند. ۸- تأکید بر دوره‌های پاره وقت و در هم آمیختگی کار و تحصیل در دوره‌های علمی - کاربردی. ۲- تجارب ملی در زمینه آموزش‌های علمی - کاربردی به طور کلی در کشور ایران زمینه‌های گرایش به سوی ایجاد نظام آموزش‌های علمی - کاربردی در کنار نظام آموزش‌های نظری از زمانی شروع شد که ضعف آموزش نظری در تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات نمایان شد. کاستی‌های نظام آموزشی هم در نظام متوسطه و هم در نظام آموزش عالی مشهود است. در مقطع متوسطه تمرکز بر آماده سازی دانش آموزان برای ورود به دانشگاه و تمرکز بر آموزش دانش نظری به جای دانش عملی و نامتناسب بودن محتوای برنامه‌های درسی با نیازهای بازار کار، از جمله علل ناکارآمدی فارغ‌التحصیلان نظام آموزش و پرورش است. در آموزش عالی نیز طراحی آموزشها بر اساس ساختار دانش و نه نیازهای جامعه، عدم جدیت در ارائه مناسب واحدهای عملی، عدم تناسب محتوای دروس دوره‌ها و تجهیزات مربوط با ویژگی‌های بازار کار و باعث عدم کارآیی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها شده است. از سوی دیگر آموزش‌های فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی که توسط آموزشکده‌ها، هنرستان‌ها و دانشکده‌ها ارائه شده‌اند نیز دارای مشکلات متعددی از جمله موارد زیر بوده است: ۱- فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های فنی با توجه به ساختار دوره‌ها، وضعیت هیأت علمی، امکانات و غیره، از نیازهای واقعی صنعت فاصله گرفتند و عملاً "دانشکده‌های فنی محل تربیت مهندسی شدند که نه در جایگاه یک مهندس مفید واقع می‌شدند و نه می‌توانستند وظایف یک تکنیسین کار آزموده را به خوبی انجام دهند [۱]. ۲- فاغ‌التحصیلان هنرستان‌های فنی اولاً "جایگاه مناسب و شأن اجتماعی

مطلوب رانداشتند و ثانياً "به علت عدم امکانات کافی هنرستانها در بسیاری از موارد از تکنولوژی روز عقب بودند. ۳- آموزشهای کوتاه مدت سازمان آموزش فنی - حرفه‌ای، اگر چه تا حد زیادی در امر ایجاد فرصت‌های شغلی موفق بوده است، ولی به علت آن که سطح این دوره‌ها عمدتاً "تربیت کارگر ماهر بوده است با اقبال چندانی از سوی تحصیل کنندگان (به خصوص دارندگان مدارک دیپلم به بالاتر) رو به رو نشده است. مجموعه عوامل فوق سبب گشت که مشکلاتی نظیر: اتلاف سرمایه و امکانات کشور، به کارگیری نیروهای غیر کارآمد، عدم تحقق برنامه‌های توسعه به دلیل فقدان نیروی متخصص و کار آزموده، و فاصله داشتن کشورمان از قافله عمل و تکنولوژی نوین و در نتیجه افزایش نیاز به نیروهای متخصص خارجی، گیربان گیر کشور شود. با توجه به مشکلات فوق، تعدادی از مسئولان آموزش عالی چاره کار را در اصلاح ساختار و محتوای آموزشهای فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی دیدند و با توجه به تجارب برخی کشورهای پیشرو در آموزشهای فنی - حرفه‌ای، این آموزش را از نظر کمی گسترش دادند و به منظور افزایش کیفیت آنها تلاش کردند که آموزشهای مذکور در سطح آموزش عالی قانونمند و نهادینه شود. لذا شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی و گروه هشتم شورای عالی برنامه ریزی به پیشنهاد و همت این افراد تحت عنوان گروه تکنولوژی در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد (بعدها به گروه هشتم شورای عالی برنامه ریزی یا علمی - کاربردی تغییر عنوان یافت). اصطلاح آموزشهای علمی - کاربردی در ایران عمدتاً "به آموزشهایی اطلاق می شود که برنامه درسی آن توسط این گروه در شورای عالی برنامه ریزی تصویب شده باشد. با توجه به تجارب جهانی که ذکر آن رفت، شورای عالی علمی - کاربردی با توجه به شأن بالای قانونی خود تقریباً "تمام وزارت خانه‌های ذی ربط را در امر آموزشهای علمی - کاربردی دخیل نمود. و برای هماهنگ کردن فعالیت‌های مؤسسات و وزارت خانه‌های مختلف و قانونمندی نمودن فعالیت های آنان، دانشگاه جامع علمی - کاربردی تأسیس شد. به موجب اساسنامه دانشگاه [۳] هدف دانشگاه جامع علمی - کاربردی فراهم کردن موجباتی است که مشارکت سازمانها و دستگاههای اجرایی را در بخش دولتی و غیر دولتی برای تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جلب نماید. مهمترین ویژگی‌هایی که صاحب نظران و بنیان گذاران آموزشهای علمی - کاربردی برای این نظام تصویر کرده‌اند به شرح زیر است: ۱- در این آموزشها ضمن توجه به مبانی علمی، برنامه های درسی عمدتاً "معطوف ارتقاء و انتقال تجربه و مهارت‌های شغلی است. لذا برنامه‌ریزی درسی این آموزشها از الگوی تجزیه و تحلیل حوزه‌های شغلی تبعیت می کند. ۲- دوره‌های آموزشی در راستای پاسخگویی به نیازهای تخصصی دستگاه‌های اجرایی و بخش‌های اقتصادی کشور طراحی و اجرا می شوند. ۳- در آموزشهای علمی - کاربردی هدف، تربیت نیروی کار برای یک شغل خاص است به گونه‌ای که بلافاصله پس از فراغت از تحصیل بتواند در شغل مورد نظر مشغول کار شود. ۴- آموزشهای علمی - کاربردی باید به کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تسری یابد به گونه‌ای که حدود ۹۰ درصد آموزشهای آنها را شامل شود. ۵- آموزشهای علمی - کاربردی بر تربیت نیروی کاردان و تکنیسین تأکید دارد، لذا یکی از اهداف اولیه اصلاح و ایجاد تعادل در هرم نیروی انسانی شاغل بوده است. ۶- نظام آموزشهای علمی - کاربردی با توجه به شرایط مخاطبان انعطاف پذیر است. لذا در این نظام، اجرای آموزشهای پاره وقت، کوتاه مدت و پودمانی [۲] نیز دیده شده است. ۷- آموزشهای علمی - کاربردی می تواند به ایجاد اشتغال کمک کند. انتظار می رود دانش آموختگان این نظام، نه تنها در یافتن شغل از دانش آموختگان آموزشهای نظری، پیش گیرند، بلکه یک قدم جلوتر حرکت کرده و خود به ایجاد اشتغال مبادرت ورزند. ۳- تحلیل و ارزیابی وضعیت آموزشهای علمی و کاربردی در ایرانند که در این مقاله برای ارزیابی آموزشهای علمی - کاربردی در ایران از گزارشهای مربوطه به ارزشیابی آموزش علمی کاربردی در ایران [۸ و ۲] استفاده شده است. ضمناً "با توجه به استمرار همکاری مؤلفان این مقاله با مراکز آموزش علمی - کاربردی به برخی از اطلاعات جدیدتر موجود نیز استناد شده است. به عنوان نمونه در این امر که در آموزشهای علمی - کاربردی جایگاه دوره‌های پودمانی چیست و یا سهم نسبی شاغلان و غیر شاغلان در ورود به مراکز آموزش علمی - کاربردی تا چه میزانی

است، تلاش شده است تا از اطلاعات و آمار جدیدتر (بعد از سال ۸۰) استفاده شود. ۳-۱ انتقادها: الف) مشکل عدم تبیین مفهوم آموزشهای علمی - کاربردی: اصطلاح آموزش علمی - کاربردی در نگاه اول اصطلاحی روشن و دارای دلالت‌های بی ابهام به نظر می‌رسد، ولی واقعیت این است حتی متصدیان و دست‌اندرکاران این آموزشها از حدود و ثغور این آموزشها به درستی اطلاع ندارند. باید توجه داشت که نوع تعیین حدود و ثغور این آموزشها می‌تواند صدها دوره آموزشی را از مشمول این آموزشها خارج یا وارد نماید. و نباید چنین تصور نمود که تبیین مفهوم این آموزشها صرفاً "بحثی نظری است". آموزش علمی - کاربردی از لحاظ علمی به هر نوع آموزش که جهت‌گیری اصلی‌اش آمادگی افراد برای اتخاذ یک یا چند شغل باشد، اطلاق می‌شود. و از لحاظ تعاریف موجود شامل تمام آموزشهای فنی - حرفه‌ای خارج از نظام آموزش رسمی کشور و نیز برخی از آموزشهای داخل نظام آموزش رسمی می‌شود (تبصره یک ماده یک صورتجلسه ۳۴۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۷۳) [۴]. و از نظر عملی و اجرایی، تنها به رشته‌های مصوب گروه هشتم شورای عالی برنامه ریزی و دانشگاه جامع علمی - کاربردی [۱۳] و بنابر این به فهرست منتشره در دفترچه‌های ورود به دانشگاه مذکور اطلاق می‌گردد که توضیح آن خواهد آمد. اگر به فلسفه اولیه ایجاد نظام آموزش علمی - کاربردی توجه کنیم، در می‌یابیم که هدف اولیه، کاربردی کردن رشته‌هایی است که به طور طبیعی از آن رشته‌ها انتظار تربیت افرادی کاردان و آگاه و ماهر و هماهنگ با نیازهای واقعی بازار کار بوده است. در این صورت احتمالاً "اگر از چند رشته خاص مانند "فلسفه"، "منطق" و ... صرف نظر شود مثلاً "کدام رشته فنی، کشاورزی، پزشکی و بسیاری از ریشه‌های علوم انسانی مانند روان‌شناسی، مشاوره، پژوهشگری علوم اجتماعی است که فایز تحصیل آن نیازمند کاربرد معلومات و مهارتهای مکتسبه در دنیای واقعی کار نیستند؟! البته شاید بتوان به این سوال چنین پاسخ داد که در هر رشته‌ای نیازمند به فارغ‌التحصیلانی هستیم که بنیادهای نظری و فلسفی رشته‌های علمی را به چالش بکشند و با بینش تحقیقی در جهت توسعه رشته‌های علمی کوشا باشند. در این صورت حتی اگر بتوان رشته‌های فنی مانند مهندسی مکانیک را رشته علمی به مفهوم معرفت سازمان یافته (discipline) فرض کرد سؤال این است که به چه میزانی مثلاً - "به مهندس مکانیک با دید نظری و مهندس مکانیک با کارکرد فنی نیاز داریم؟ واقعیتها نشان می‌دهد که عمدتاً "آموزشهای مربوط به مراکز غیر از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در رعداد آموزشهای علمی - کاربردی قرار گرفته است و اکثریت مطلق فارغ‌التحصیلان فنی از دانشگاههای دولتی به لحاظ مقررات جاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دوره‌های مهندسی را با رویکرد علمی - کاربردی طی نمی‌کنند. در صورتی که بر اساس معیارهای پذیرفته شده، همواره تعداد فارغ‌التحصیلان علمی - کاربردی یک رشته باید از فارغ‌التحصیلان نظری آن بیشتر باشد. به عنوان نمونه تمام دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران، علم و صنعت، امیر کبیر، شریف، مشهد، اصفهان و تبریز و در شرائط فعلی خارج از شمول آموزشهای علمی - کاربردی قرار دارند و هیچگونه تقسیم بندی در وزارت علوم تحقیقات و فناوری به وجود نیامده است که مثلاً "فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران با صبغه نظری و دانشگاه امیر کبیر با صبغه کاربردی باشند. واقعیت این است که بسیاری از رشته‌های دانشگاهی اساساً "برای پاسخ گویی به نیازهای جامعه و بازار کار به وجود آمده‌اند. و لذا نظام آموزش عالی مکلف است حداقل فارغ‌التحصیلان با رویکرد کاربردی این رشته‌ها را اگر قائل به رویکرد دو گانه کاربردی و نظری برای این رشته‌ها باشیم برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و بازار کار آماده کند. آیا واقعا "وزارت علوم، تحقیقات و فناوری معتقد است که بر خلاف رویه‌ها و استانداردهای متعارف در سطح دنیا فارغ‌التحصیلان دارای صبغه نظری (مثلاً "در رشته مهندسی عمران) باید از فارغ‌التحصیلان دارای صبغه کاربردی کاملاً "بیشتر باشند؟ علی‌رغم تاکیدات بنیانگذاران آموزشهای علمی - کاربردی در ایران، در مورد ضرورت کاربردی کردن بخش اعظم آموزشهای متوسطه و عالی [۱]، محدود کردن ارائه این آموزشها به دستگاهها و وزارت خانه‌های غیر آموزشی، باعث این پیامد منفی شده است که دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه آزاد - که بیش از ۹۰ درصد داوطلبان آموزش عالی را پذیرش می‌کنند - خواسته یا ناخواسته تعهدی در مقابل تربیت نیروی انسانی مورد

نیاز بخش‌های اقتصادی احساس نمایند. در حالی که به نظر می‌رسد، با توجه به منابع محدود کشورمان و مشکلاتی نظیر بیکاری فارغ التحصیلان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری باید به کاربردی کردن رشته‌های مختلف دانشگاهی به عنوان یک استراتژی و اصل زیر بنایی نگاه کند. سپس بر اساس ماهیت رشته‌های مختلف در صورت لزوم فقط تعداد محدودی از مراکز دانشگاهی را در رشته‌های مشخص شده به آموزش با صبغه بنیادی و نظری اختصاص دهد و بقیه رشته‌ها را با رویکرد علمی - کاربردی برنامه ریزی هدایت نماید. حتی اگر بخواهیم با دید محدودتری یعنی بر اساس تعریف این آموزشها در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آموزش علمی - کاربردی نگاه کنیم در می‌یابیم که محدوده این آموزشها بسیار فراتر از آن چیزی است که فعلاً "به عنوان آموزش علمی - کاربردی در دیدگاه و عمل دست اندرکاران وجود دارد. به زبان برنامه ریزی درسی میان برنامه درسی قصد شده و برنامه درسی اجراء شده تفاوت عمیقی به وجود آمده است. چرا که در سندهای برنامه ریزی آموزشهای علمی - کاربردی (برنامه قصدشده) تمام آموزشهای فنی و حرفه‌ای حتی برنامه‌های کوتاه مدت باید به عنوان دوره‌های علمی - کاربردی تلقی شوند و مورد حمایت ستادهای برنامه‌ریزی آموزش علمی - کاربردی قرار گیرند، و حتی از سندهای مذکور می‌توان چنین برداشت کرد که نوعی حمایت و جهت دهی آموزشهای مربوط به بخش غیر متشکل اقتصادی (آموزشهای استاد - شاگردی) نیز به عهده دست‌اندرکاران آموزش علمی - کاربردی است. اما همچنان که بیان شد دانشگاه جامع علمی - کاربردی نه تنها هیچ برنامه‌ای برای اجرای دوره‌های جدید کوتاه مدت ندارد بلکه همچنین در ارتباط با آموزشهای کوتاه مدت مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزشهای استاد - شاگردی موجود هم عملاً "برنامه خاصی نداشته است (برنامه اجرا شده). متأسفانه بسیاری از افراد مرتبط با آموزشهای علمی - کاربردی و دانشگاه جامع علمی - کاربردی، فلسفه ایجاد این دانشگاه را به اصطلاح «جمع و جور کردن و نظام دادن به مراکز آموزشی داخل سازمانهای دولتی می‌دانند و این برداشت بسیار محدود می‌تواند برای همیشه آموزشهای علمی - کاربردی از مسیر اصیل خود منحرفی نماید. ب) مشکلات فرهنگی و اجتماعیاز مشکلات عمده آموزشهای علمی - کاربردی کم بها دادن جامعه (مسئولین و مردم) به این آموزشها است. به گونه‌ای که فارغ التحصیلان در بسیاری موارد به دنبال کسب شدن اجتماعی بالاتر از طریق ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر و احیاناً "قبولی مجدد در دوره‌های دانشگاهی - حتی در رشته‌های غیر مربوط - می‌باشند. که این مسأله باعث می‌شود سرمایه‌گذاری فراوانی که روی این افراد شده است بهره‌وری کمی داشته باشد. علاوه بر مشکل شأن اجتماعی، تفاوت نسبتاً "زیادی که در حقوق پرداختی به کاردانها - بخش اعظم فارغ التحصیلان دوره‌های علمی، کاربردی - بانبروهای کارشناسی وجود دارد بر ابعاد مشکل افزوده است. ج) برداشت متفاوت و نادرست از هدف آموزشهای علمی - کاربردی یکی از مشکلات قابل توجه، برداشت نسبتاً "متفاوت سازمانها از هدف آموزشهای علمی - کاربردی می‌باشد. باید توجه داشت که هدف تامین نیروی انسانی برای سازمانها از طریق پذیرش دانشجو، نمی‌تواند به عنوان یکی از اهداف عمده آموزشهای علمی - کاربردی تلقی شود و شاید بتوان این هدف را به عنوان یک هدف یا نتیجه ضمنی آموزشهای علمی - کاربردی تلقی کرد. ولی ملاحظه شد که برخی از مسئولان بخش صنعت هدف عمده این آموزشها را پر کردن خلاء نیاز به نیروی انسانی در بخش صنایع دولتی و صنایع بزرگ نیمه دولتی می‌پنداشتند. که جای این سوال باقی است که پس به چه علت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دست به تربیت نیروی انسانی می‌زند. از نظرات برخی از مسئولین صنایع بزرگ نیز، میتوان چنین استنباط کرد که اکثر سازمانهای بزرگ صنعتی و تولیدی علاقمند به استخدام فارغ التحصیلان دانشگاههای معتبر هستند و معتقدند که این فارغ التحصیلان پس از مدت کوتاهی که در محیط کار قرار گیرند به دلیل استعدادهای بهتر، معمولاً "وظایف شغلی را به نحو مطلوب فرا گرفته و قادرند منشاء خدمات مؤثرتری برای سازمانها باشند. نکته دیگر آن که گاهی چنین عنوان شده است که آموزشهای علمی - کاربردی دروس کارگاهی و آزمایشگاهی بیشتری دارند. اما لازم است توجه شود اگر چه این امر از لوازم آموزشهای علمی - کاربردی است ولی به هیچ وجه، ویژگی اصلی و ممتاز آموزشهای علمی - کاربردی نیست. ویژگی ممتاز این آموزشها

استفاده از الگوهای مدیریت منابع انسانی و طبقه بندی مشاغل در شناسایی دوره‌های مورد نیاز و نیز تبعیت از طرحهای برنامه ریزی درسی مبتنی بر الگوهای مهارت - محور و استفاده از رویکردهای متناسب نظیر رویکرد پودمانی در برنامه ریزی درسی می باشد. (د. عدم احساس مسئولیت در برابر بحرانهای اجتماعیز دیگر مواردی که بین سازمانهای مختلف اختلاف دیدگاه وجود دارد، برداشت این سازمانها از میزان مسئولیت ایشان در حل مسایل و مشکلات اجتماعی است. زیرا به نظر می رسد سازمانهای صنعتی در مورد ایجاد دوره‌های آموزشی کوتاه مدت متعدد و متنوع برای بالا- بردن ضریب امید به اشتغال در جوانان، احساس تعهد خاصی نداشته‌اند، ولی به نظر می رسد در بخش کشاورزی چنین تعهدی وجود دارد. البته شایان ذکر است که سازمانهای صنعتی ایجاد دوره های کوتاه مدت متعدد و متنوع را وظیفه سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای تلقی می کردند. اما باید دانست اساساً "اجرای این دوره ها دارای کارکردهای مناسبی، چه در حوزه درون سازمانی و چه در حوزه برون سازمانی می باشد. از حیث درون سازمانی، سازگاری بیشتر این دوره‌ها، بانظام آموزش کارکنان و از حیث برون سازمانی، اشتغال زایی این دوره‌ها از جمله این مزیت ها است. با این وجود مطالعه عملکرد موسسات آموزشی عالی علمی - کاربردی نشان می دهد که در سالیان اخیر از اهمیت اجرای دوره‌های کوتاه مدت توسط وزارت خانه‌ها و سازمانها مجری دوره‌های علمی - کاربردی کاسته شده است. یعنی به طور مشهودی بر اجرای دوره‌های بلند مدت در مقابل برگزاری دوره‌های کوتاه مدت تأکید می شود. همچنین یادآوری می شود که دانشگاه جامع علمی- کاربردی هیچ نظامی برای اجرای دوره‌های کوتاه مدت ندارد. (مشکل فرهنگ سازمانی در ایرانبرخی مسئولین آموزش بخش کشاورزی ابراز می داشتند که رعایت اهداف و استانداردهای مطلوب آموزشهای علمی - کاربردی، نظیر بها دادن بیشتر به کیفیت در مقابل کمیت دوره‌ها، طراحی علمی و زمان بر دوره‌ها و به ویژه تخصیص منابع سازمان به برگزاری دوره‌های کاردانی مورد نیاز در مقابل دوره‌های کارشناسی و بالاتر) بعضاً "با مخالفت مسئولان رده بالا مواجه می شود زیرا مشاهده می شود که برخی از این مسئولین دارا بودن دوره‌های به اصطلاح عالی تر مانند کارشناسی، و کارشناسی ارشد و دکترا را (هر چند هم موردنیاز نباشند)، باعث افتخار و سربلندی خود تلقی می کنند. به طور کلی به نظر می رسد از نظر عرف سازمانی و فرهنگ حاکم بر مسئولان رده بالا نظیر وزیران و نمایندگان مجلس، ملاک و معیار ارزیابی میزان فعالیت و سخت کوشی یک مدیر مؤسسه علمی - کاربردی، بیش از هر چیز بر اساس تعداد دانشجویان و رشته‌های تحصیلات تکمیلی ونه بر اساس میزان کاربردی بودن آموزشها و رعایت ضوابط مطلوبیت نیازسنجی آموزشی و طراحی آموزشی می باشد(اثرات جانبی منفی ناشی از صبغه قانونی و رسمی آموزشهای علمی و کاربردی در این رابطه موارد زیر قابل ذکر می باشد: اعطای مدرک تحصیلی به فارغ التحصیلان و برگزاری کنکورهای منظم اگر چه مزیتی برای این دوره‌ها در راستای جذب داوطلبان به شمار آمده است ولی از سوی دیگر سبب شده است که به خصوص در اجرای دوره‌ها تأکید بر کاربردی بودن آموزشها و اشتغال فارغ التحصیلان، جای خود را به تأکید بر پر کردن ظرفیت مراکز آموزشی بدهد. برخی خلاءهای قانونی نظیر منع ادامه تحصیل نیروهای دیپلم شاغل غیر رسمی در سازمانها، باعث شده است که مراکز آموزشی مجبور شوند به هر صورت ممکن و بر خلاف ایده بهسازی منابع انسانی به طرف جذب نیروهایی بروند که احتمالاً - "علاقه و انگیزه چندانی به اشتغال در شغلی که برای احراز آن آموزش می بینند، نداشته باشند. علی رغم انتقاداتی که مطرح شد، یافته‌های پژوهشی ناظر به ارزیابی آموزشهای علمی - کاربردی موجود (نظیر بینقی و سعیدی ۱۳۸۰ و مقنی زاده ۱۳۸۰) نشان داده است که ظرفیت‌های فراوانی در بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات وجود دارد که می تواند اسباب طراحی و اجرای آموزشهای علمی - کاربردی در جهت اشتغالزایی را فراهم آورد. در حال حاضر با توجه به نیاز آموزشهای علمی - کاربردی به امکانات، تجهیزات و فضای مناسب، اجرای این آموزشها فقط از عهده سازمان‌های اجرایی بر می آید. اما باید توجه داشت که چگونه می‌توان، قابلیت‌های موجود را برای آموزشهای اشتغالزایا به خدمت گرفت. ۲-۳ توجیه پذیری آموزشهای علمی - کاربردی موجود با توجه به ضرورت اشتغالزایی برای بررسی چگونگی ایجاد و تقویت اشتغال توسط

آموزش‌های علمی - کاربردی باید اهداف آموزشها مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. آموزشهای علمی - کاربردی با سه هدف مختلف توسط سازمانها طراحی و اجرا می‌شوند. ۱- تعریف و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای اشتغال در بخشهای دولتی، نیمه دولتی و خصوصی: اگر این هدف مورد عنایت باشد، به نظر می‌رسد باید تربیت نیروی انسانی در مقطع کارشناسی و بالاتر به عهده دانشگاهها سپرده شود و با دوره‌های کوتاه مدت بدو خدمت، افراد را با محیط کاری آشنا نمود. این کاری است که در حال حاضر نیز در بسیاری موارد انجام می‌پذیرد. مثلا- "یک پالایشگاه یا نیروگاه بزرگ افراد فارغ‌التحصیل دانشگاههای دولتی را استخدام می‌کند و با برگزاری دوره‌های ۳ تا ۹ ماهه و برای شاغلین کارشناس دوره‌های ۳ تا ۶ ماهه و در موارد معدودی دوره‌های بیش از ۶ ماه برگزار می‌شود. اما در مقطع کاردانی با توجه به این که اجرای دوره‌های فنی و حرفه‌ای مستلزم برخورداری مراکز آموزشی از امکانات و تجهیزات محیط واقعی کار، مدرسین مجرب و... می‌باشد (که دانشگاه‌ها با روند فعلی عمدتاً فاقد آن هستند) و از سوی دیگر با عنایت به این که در حال حاضر نیز دانشگاه‌های معتبرتر کشور رغبتی به اجرای دوره‌های کاردانی ندارند، به نظر می‌رسد تربیت نیروی انسانی کاردان توسط دستگاه‌ها منطقی باشد، ولی باید توجه داشت که برای پرهیز از عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان طراحی و تشکیل اولیه یک دوره آموزشی و نیز دفعات تکرار اجرای هر دوره دقیقاً "بر اساس اطلاعات حاصل از نیاز سنجی و شناسایی دوره‌های علمی- کاربردی صورت پذیرد. ۲- بهسازی منابع انسانی موجود در بخش‌های دولتی و غیر دولتی: اگر هدف آموزشهای علمی- کاربردی این مسأله لحاظ شود، باید توجه داشت که به طور معمول برای فردی که مشغول انجام کاری است، بهترین راه بالا- بردن کارایی وی، استفاده از آموزشهای کوتاه مدت می‌باشد. زیرا با توجه به مبانی نظری، این آموزشها بالاترین بهره‌وری را در بهسازی منابع انسانی دارند. ضمناً "آن که بر حسب دستورالعملهای موجود، مثلاً" تصویب نامه هیأت وزیران به تاریخ ۶/۷/۷۹ در مورد «آیین نامه اجرایی ماده ۱۵۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، آموزشهای کوتاه مدت (کمتر از یکسال)، برای آماده کردن فرد جهت انجام بهتر وظایف و ایفای نقشهای جدید ارایه می‌گردد. در حالیکه آموزشهای بلند مدت (بیش از یکسال) که ممکن است دارای ارزش استخدامی باشد صرفاً "برای افزایش دانش و مهارتهای فرد جهت ایفای نقشهای جدید ارائه می‌گردد. با توجه به مبانی نظری آموزشهای ضمن خدمت و نیز مستندات قانونی فوق‌الذکر به نظر می‌رسد ضرورتی بر ایجاد دوره‌های بلند مدت علمی - کاربردی برای کارکنان (شاغلان) وجود ندارد و اصولاً- "از نقطه نظر اجرایی منفک کردن یک «شاغل» از محیط کار، به مدت ۲ تا ۳ سال اساساً "منطقی نمی‌نمایاند. ضمناً "به نظر می‌رسد، نمی‌توان صرفاً "بر اساس توجیه ایجاد انگیزه در افراد شاغل منابع مالی و انسانی زیادی را برای آموزشهای بلند مدت (ولی دارای بهره‌وری کم) مصرف نمود و از طرفی محیط‌های کاری را نیز از وجود برخی افراد شایسته - که معمولاً "این گونه افراد بیشتر داوطلب تحصیل و ارتقاء می‌باشند- به مدت ۲ تا ۳ سال خالی نمود. ولی مشکل فوق‌تر می‌توان بدین گونه حل کرد که اولاً "آموزشهای علمی - کاربردی با رویکرد پودمانی و به صورت منقطع و در حد لزوم (و نه بطور دقیق و تصنعی! بر اساس ۷۲ واحد دوره‌های کاردانی آکادمیک) طراحی شود تا فرد شاغل از محیط کار منفک نگردد و آموزشها با بهره‌گیری از رویکرد پودمانی بهره‌وری بالای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کوتاه مدت را داشته باشند [۳] و ثانیاً "با عطای مدارک مناسبی انگیزه لازم برای مهارت آموزی را در افراد شاغل ایجاد کرد (لازم به یاد آوری است که بر اساس همین تصویب نامه فوق‌الذکر کافی است که آموزشی بیشتر از یکسال به طول انجامد تا بتوان به آن مدرک مناسب دوره‌های بلند مدت اعطا نمود. ۳-

تربیت افراد غیر شاغل به منظور تصدی مشاغل در بخشهای غیر متشکل اقتصادی و یا خود اشتغالی: شاید با توجه به تنوع مشاغل، به خصوص مشاغل روستایی (کشاورزی و دامداری) و بحران بیکاری که در پیش رو داریم، بهترین توجیه برای ایجاد آموزشهای علمی - کاربردی همین هدف باشد. لذا آموزشهای علمی - کاربردی کوتاه مدت بیش از آموزشهای بلند مدت در افزایش اشتغال مؤثر و مفید است. ثانیاً "با توجه به این که اعطای مدرک تحصیلی برای ایجاد انگیزه در شرایط فعلی ایران اجتناب ناپذیر و بلکه

ضروری است، ایجاد دوره‌های بلند مدت برای حرفه‌هایی خاص، تنها به شکل دوره‌های پودمانی قابل توجیه است. ۴- پیشنهاداتاگر چه در مقاله حاضر، همزمان با تحلیل مسایل، پیشنهادات نیز کما بیش ارائه شده است، برای کاربردی تر کردن مقاله، جمع بندی پیشنهادات مجدداً ارائه می شود. ۱- با توجه به کارکرد مؤثر آموزشهای علمی - کاربردی در ایجاد اشتغال، شایسته است مسؤولان نظام آموزش عالی برنامه توسعه و گسترش این آموزشها را به گونه‌ای که بخش اعظم دوره‌های آموزش عالی در کلیه دانشگاه‌های کشور را در بر گیرد، تهیه و اجرا نمایند. ۲- طراحی و اجرای آموزشهای علمی - کاربردی از دایره بسته دانشگاه جامع علمی - کاربردی و دستگاه‌های اجرایی خارج شود و دانشگاه‌های معتبر کشور با اجرای این آموزشها سهم قابل قبولی از رسالت ایجاد پیوند بین آموزش عالی و بازار کار بر عهده گیرند. ۳- با توجه به تناسب بیشتر آموزشهای علمی - کاربردی کوتاه مدت و پودمانی با سیاست‌های اشتغال زایی، توجه به نظام طراحی و اجرای این آموزشها مورد تأکید است. ۴- برای جذب دانش آموزان قوی تر به این آموزشها، حمایت از آنان از طریق کاهش شهریه سنگین آموزشی، تأمین بخشی از امکانات دفاهی و غیره ضروری است. ۵- کاهش فاصله حقوق و مزایای شاغلین کاردان با کارشناسان می تواند موقعیت شاغلین تکنسیین را بهبود بخشد و از فشار آنان برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر بکاهد. ۶- به منظور هماهنگی در سیاست گذاری و هدایت آموزشهای فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی، شورایی مرکب از نمایندگان وزارت خانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی و سازمان‌های مجری با مسؤولیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تشکیل شود و نظام جامع توسعه آموزش‌های علمی - کاربردی را تدوین نماید. فهرست منابع ۱- ابتکار، تقی (۱۳۷۸) «اهمیت آموزشهای علمی - کاربردی». آموزش مهندسی ایران، سال اول، شماره ۲.۲- بینقی، تقی و سعیدی رضوانی، محمود (۱۳۸۰) ارزیابی اثر بخشی برنامه‌های آموزشی علمی - کاربردی در پاسخ به نیاز کارفرمایان. مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران. ۳- دانشگاه جامع علمی - کاربردی، معاونت آموزشی و پژوهشی (۱۳۷۶)، سیمای دانشگاه جامع علمی - کاربردی، تهران. ۴- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۳). نظام آموزشهای علمی - کاربردی. مصوب جلسه ۳۴۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران. ۵- شورای عالی برنامه ریزی، گروه علمی - کاربردی (تکنولوژی) (۱۳۷۰)، بازدید مطالعاتی از مراکز آموزش تکنولوژی (علمی - کاربردی)، سوئد. ۶- شورای عالی برنامه ریزی گروه آموزشهای علمی - کاربردی (۱۳۷۳) مجموعه مقالات سمینار بین المللی آموزشهای علمی - کاربردی، تهران. ۷- لوز، گرت (۱۳۷۳) آموزش حرفه‌ای در حال گذار: تلفیقی از هفت مطالعه موردی، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، تهران: انتشارات مدرسه. ۸- مقنی زاده، محمد حسن (۱۳۸۰)، ارزشیابی اثر بخشی دوره‌های علمی - کاربردی. مؤسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران. ۹- مؤسسه مطالعات و برنامه ریزی آموزشی (۱۳۷۴). آموزش تکنسیین. ترجمه اقبال قاسمی پویا. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، تهران. ۱۰- وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت (۱۳۷۹)، آموزش فنی و حرفه‌ای. تهران، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت. ۱۱- وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۴). آموزشهای علمی - کاربردی در استرالیا و نیوزیلند. تهران، معاونت آموزش و تحقیقات جهاد سازندگی. ۱۲- وزارت صنایع (۱۳۷۵). مجموعه مقالات گروه آموزش و بهره‌وری - اولین مجموعه، تهران ۱۳- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، گروه علمی - کاربردی شورای عالی برنامه ریزی (۱۳۷۸)، مجموعه مقالات دومین همایش بررسی و تحلیل آموزشهای علمی - کاربردی. تهران. انتشارات پایا.

Unesco (۱۹۹۸), Higher Education in the Twenty – first Century, vision and Action. paris. ۱۵--۱۴
 WWW.ilo.org/federal Institute for vocational training flexibility and standardization – on
 contractionInnovation in the german (۲۰۰۰). ۱۶- WWW .denmark/ministry /education facts
 and figures . chapter ۲ of ۵ undervisninysministeriee (۲۰۰۲). ۱۷- Web master @forming.fi.

education and trainig in finland . last updata june ۱۹,۲۰۰۲

پانویس ها: [۱] در این مقاله به آموزش‌های فنی، حرفه‌ای بالا-تر از دیپلم، علمی - کاربردی اطلاق می‌شود. [۲] - آموزشهای پودمانی، به نوعی از آموزش اطلاق می‌شود که در آن، موضوعات و مهارت‌های آموزشی، در بسته‌های مستقلی به نام پودمان جمع شده. و به فراگیران ارائه می‌گردد. لذا هر پودمان یک توانایی و مهارت مستقلی را ایجاد می‌کند و در عین حال در کنار سایر پودمانها، به یک مهارت کلی می‌انجامد. [۳] - اخیراً "دانشگاه جامع علمی - کاربردی و نیز سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور دو نوع از آموزشهای پودمانی را ارائه کرده‌اند متأسفانه نظامی که توسط دانشگاه جامع مطرح شده است هیچ گونه سختی با مبانی علمی و اجرایی این آموزشها ندارد. مشکل دوره‌های پودمانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی - علمی رغم تناسب با مبانی علمی - مدت زمان طولانی این آموزشها است که حداقل هشت سال به طول می‌انجامد.

اصلاح محتوایی با مدیریت توحیدی

پایگاه اطلاع رسانی امام زمان

اصلاح ساختار مدیریتی جهان و تبدیل تعدد مدیریت به «وحدت مدیریت»، یکی از عوامل نجات بخش بشر از خطر نابودی و انحطاط است. اما گذشته از این عامل - که به ساختار مدیریت جهان مربوط می‌شود - محتوا و مبنای مدیریتی جهان نیز نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت بشر خواهد داشت. این گونه نیست که تنها تشکیل حکومت واحد، خطر تهدید کننده‌ی بشر را بر طرف سازد. تعدد حکومت‌ها، فقط یکی از عوامل تهدید کننده است، نه تنها عامل. عامل دیگر - که از جهت ارزش و میزان تأثیر، مهم‌تر از عامل قبلی است - مسأله‌ی نوع مدیریت واحد جهانی است. نجات بشر، گذشته از وحدت مدیریت، به «مدیریت توحیدی» وابسته است. جهان می‌تواند به دهکده‌ای کوچک تبدیل شود و با یک حکومت اداره شود، اما این هرگز به معنی پایان انهدام بشر نیست و لذا باید در نوع مدیریت برای جهان واحد، تجدید نظر کرد و طرحی نو در انداخت و جهان واحد را با مدیریت توحیدی اداره کرد تا رستگاری و نجات بشر تضمین گردد. مدیریت توحیدی، گمشده‌ی دیروز و امروز بشر است. واقعیت این است که جهان تاکنون گونه‌های مختلفی از سیستم‌های مدیریت را تجربه کرده است که هیچ کدام توانسته‌اند گمشده‌ی بشر، یعنی «عدالت» و «سعادت» را برای بشر به ارمغان آورند و لذا هر کدام پس از مدتی جای خود را به دیگری می‌دهد و این نشانه‌ی ناکارآمدی سیستم‌های بشری در تأمین «عدالت» و «سعادت» است. در مدیریت و حکومت، آن چه مورد توجه اندیشمندان مادی قرار گرفته است، نظریه‌ی دموکراسی است. پاسخ این نظریه به پرسش «مشروعیت» این است که خواست و انتخاب مردم ملاک مشروعیت است. البته هر چند این نظریه هم اکنون مرکز ثقل اندیشه‌ی سیاسی جهان را تشکیل می‌دهد، ولی آن گونه که تصور می‌شود یک نظریه‌ی جدید نیست، بلکه سابقه‌ی طولانی در تاریخ دارد که به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود: ۱- روزی امام حسین (علیه السلام) در برابر خلیفه‌ی دوم - که بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود - ایستاد و منکران و غاصبان حق پدرش امام علی (علیه السلام) را سرزنش کرد. در پی این سخنان، خلیفه‌ی دوم از منبر فرود آمد و به وی گفت: «یا حسین من أنکر حقَّ أبیک فعلیه لعنةُ الله ای حسین هر کس حق پدر تو را انکار کند، لعنت خدا بر او باد!» سپس وی در توجیه این که حقی را از پدر وی انکار نکرده است، به مسأله‌ی حقانیت و مشروعیت اشاره کرد و منشأ آن را انتخاب مردم دانست و گفت: «أمرنا الناس فقامرنا ولو أمرُوا أباک لأطعنا مردم ما را به امارت رساندند و ما هم پذیرفتیم و اگر پدر تو را به امارت می‌رساندند، ما هم اطاعت می‌کردیم!» وقتی مردم پدر تو را برنگزیدند، او نیز حقی نداشته است و لذا ما نه حق او را انکار کرده ایم و نه غضب. در این تفکر، منشأ حقانیت، انتخاب مردم دانسته شده است نه انتصاب الهی و لذا مشروعیت نیز از آن حاکم منتخب مردم است نه حاکم منصوب از جانب خدا. امام حسین (علیه السلام) در جواب وی فرمود: «اولا- حاکمیت ابوبکر انتخاب تو بود نه انتخاب مردم، و ثانیاً این انتخاب تو نیز نه

حجت شرعی داشت و نه رضایت آل محمد (صلی الله علیه وآله) را» [۱] که از نظر امام حسین (علیه السلام)، ملاک مشروعیت داشتن حجت الهی است، نه صرف انتخاب. ۲- معاویه در یکی از نامه‌هایی که به امام علی (علیه السلام) نوشت به «در اقلیت بودن» و تعداد اندک طرفداران ایشان - چهار یا پنج نفر - اشاره کرد و این را نشان باطل بودن ایشان دانست: «لَوْ كُنْتُ مُحِقًّا لَأُجَابُوكَ [۲] اگر بر حق می بودی، مردم دعوت تو را اجابت می کردند!» در این سخن، صحبت از الگوی شناخت حق شده و بر اساس آن، معاویه معتقد است که «روی گرد» و «روی گرد» مردم، شاخص مهمی در تشخیص حقانیت و بطلان است. این نظریه هر چند مربوط به بحث معیار شناخت حق است، ولی ریشه در نظریه ای دارد که دموکراسی را منشأ حقانیت می داند. تا دموکراسی را منشأ حقانیت و مشروعیت ندانیم، نمی توان «روی گرد» و «روی گرد» مردم را نشانه ی حقانیت یا بطلان دانست. ۳- پیش از بیعت مردم با امام علی (علیه السلام)، ایشان به «طلحه» فرمودند: دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم. طلحه امتناع کرد و با اشاره به این که هم اکنون افکار عمومی با تو است نه با من، به ایشان عرض کرد: «أَنْتَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنِّي [۳] تو بیش از من به این مقام سزاواری.» این نمونه ای از اندیشه یکسانی است که در برابر امام علی (علیه السلام) صف کشیدند و معتقد بودند که چون افکار عمومی با ایشان است، ایشان برای خلافت سزاوارتر است! در باور این افراد، همراهی افکار عمومی، منشأ حقانیت و مشروعیت میباشد. ۴- انصار، امام علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه معرفی کردند تا مردم بیعت کنند، در این هنگام ایشان از آنان سؤالی کردند که در آن دقیقاً وجود دو طرز فکر در جامعه مشهود است، هر چند یکی از آن دو کاملاً در انزوا و اقلیت است امام علی (علیه السلام) از آنان پرسید: «أَحَقُّ وَاجِبٌ مِنَ اللَّهِ أَمْ رَأَى رَأَيْتُمُوهُ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ؟ [۴] آیا این کار را به خاطر حقی که خدا بر شما واجب کرده انجام می دهید یا به خاطر رأیی است که میان خودتان به آن دست یافته اید؟» این سؤال به خوبی نشان می دهد در آن زمان نیز درباره ی مشروعیت حاکم دو دیدگاه وجود داشته و دیدگاه دموکراسی، دیدگاه غالب بر جامعه ای است که حق الهی امام (علیه السلام) در آن غضب شده است و گرنه نیازی به بیان چنین پرسشی پیش نمی آمد. ۵- روزی معاویه به امام حسن (علیه السلام) گفت: من از تو بهترم! و در جواب امام که علت را جویا شده بودند، گفت: «لَأَنَّ النَّاسَ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ وَلَمْ يَجْمَعُوا عَلَيْكَ! چون مردم مرا پذیرفتند و تو را رد کردند!» این نیز به خوبی نشان میدهد که در دیدگاه امویان، اصل اول و ملاک اساسی، گرایش و پذیرش مردم است نه حقانیت الهی. به بیان دیگر آنان برایشانیت و مشروعیت، منشأ مردمیقائل هستند نه منشأ الهی. امام حسن (علیه السلام) در جواب وی، با تقسیم مردم به «مکره» و «مطیع» فرمود: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَشَرِّ مَا عَلَوْتَ يَا بَنَ الْأَكْبَادِ! الْمُجْتَمِعُونَ عَلَيْكَ رَجُلَانِ: بَيْنَ مُطِيعٍ وَمُكْرَهٍ فَالطَّائِعُ لَكَ عَاصٍ لِلَّهِ وَالْمُكْرَهُ مَعْدُورٌ بِكِتَابِ اللَّهِ [۵] هرگز هرگز ای پسر [هند] جگرخوار! آنان که تو را برگزیدند دو دسته اند: یا مختار بوده اند (و با رغبت تو را برگزیده اند) و یا مجبور آن که مطیع تو بوده است، عصیان خدا را کرده است و آن که مجبور بوده است، به حکم قرآن معذور است.» این جواب امام (علیه السلام)، نشان می دهد انتخاب مردمی لزوماً مشروع نیست. لذا هر انتخاب مردم نمی تواند برای انتخاب شونده «مشروعیت ساز» باشد. انتخابی مشروع است که مطابق حکم الهی باشد و اگر جز این باشد، انتخاب نامشروع، انتخاب گری معصیت کار و انتخاب شونده نیز نامشروع است. ۶- وقتی «عمر بن عبدالعزیز» به خلافت رسید، از حاکم خود در خراسان خواست از جانب او عالمان آن دیار را به مرکز خلافت دعوت نماید تا با آنان مشورت کند. عالمان خراسان نماینده ای نزد وی فرستادند که به نظر میرسد از شیعیان امام علی (علیه السلام) بوده است. دانشمند خراسانی پس از ورود، از خلیفه خواست تا صحبت آنان خصوصی باشد. خلیفه امتناع کرد و گفت: «اگر به حق سخن بگویی، همه تو را تصدیق می کنند و اگر به ناحق، تو را تکذیب می کنند.» دانشمند خراسانی گفت: «این را به خاطر تو گفتم نه به خاطر خودم، شاید سخنی پیش آید که تو مایل نباشی دیگران بشنوند!» خلیفه همه را بیرون کرد و از او خواست لب به سخن گشاید. دانشمند خراسانی سخن خود را با سؤال از منشأ مشروعیت حکومت او آغاز کرد و پرسید: «بگو بدانم این حکومت از کجا به تو رسیده است؟!» این سؤال به ظاهر ساده، ارکان مشروعیت حکومت وی را لرزاند و او رامدتی طولانی به سکوت واداشت. دانشمند خراسانی در ادامه گفت: «جواب نمیدهی؟!» خلیفه

گفت: «نه!» دانشمند خراسانی پرسید: «چرا؟» خلیفه در جواب به سه مطلب اشاره کرد که هیچ کدام نمی توانست مشروعیت حکومت وی را ثابت کند: «اگر بگویم منشأ مشروعیت من نص و نصب» از سوی خدا و رسول او است، دروغ گفته ام و اگر بگویم از «اجماع مسلمین» است، تو خواهی گفت ما مردم مشرق که به تو رأی نداده ایم و اگر بگویم از «وراثت» است، خواهی گفت: تو که تنها فرزند پدرت نبوده ای! دانشمند خراسانی گفت: «خدا را سپاس که تو خود اعتراف کردی حق حاکمیت از آن تو نیست». از این ماجرا به خوبی روشن می شود: بحث مشروعیت، دارای ریشه ای طولانی در تاریخ است و سه حالت برای منشأ مشروعیت می توان تصور کرد: الهی، مردمی و وراثتی. خلفای غیر از ائمه ی معصومین (علیهم السلام)، از داشتن مشروعیت از نوع اول محروم اند و دو منشأ دیگر (دموکراسی و وراثت) نیز با اشکالات جدی روبرو است. ۷- سعد بن عبد الله علت انتصابی بودن امام معصوم (علیه السلام) را از امام زمان (علیه السلام) سؤال می کند. ایشان علت را امکان اشتباه در انتخاب مردم می داند و فلسفه ی انتصابی بودن را مصونیت مردم معرفی می کند. [۶] جالب این جا است که سؤال از «انتخاب» یا «انتصاب»، در زمان حضرت مهدی (عج) نیز مطرح بوده است و این نشان می دهد که این مسأله، مسأله ی تازه و جدیدی نیست. ۸- برخی افراد برای انکار حق الهی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) - که به انکار حق حکومت حضرت مهدی (عج) نیز منجر خواهد شد - به انکار «امامت» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرداخته اند. اگر امامت الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انکار شود، ملاک مشروعیت حکومت آن حضرت انتخاب مردم خواهد بود، و مسأله ی «تعیین جانشین» برای پس از خود نیز مشروع نخواهد بود. [۷]. اینک برخی مدعی شده اند که هدف بعثت انبیا، فقط مسأله ی «خدا و آخرت» بوده و «امامت مردم» از مأموریت های الهی انبیا و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نبوده است. هم چنین گفته شده است که «زامام داری سیاسی» رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از مأموریت های پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نبوده است. [۸]. در ادعای دیگری، با تأکید بر «جدایی دین از دولت»، حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یک اقتضای زمانی و نه تکلیف الهی دانسته شده و گفته شده است که نهاد دین از نهاد حکومت جدا است و پذیرش امر حکومت توسط پیامبر، به خاطر اقتضائات زمان بوده است. لذا پس از تحولات فرهنگی - اجتماعی توسط پیامبر می بینیم که این دو نهاد مجدداً از هم تفکیک شدند. [۹]. برخی مدعی شده اند امام علی (علیه السلام) نیز حکومت و ولایت را امر مردمی و امانتی از سوی مردم حکومت شونده تلقی می کرد، نه از طرف خدا! [۱۰]. این گونه سعی شده است که تفکیک خلافت از امامت و غضب حق الهی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) تئوریزه گردد. این نظریه ها هر چند در زمان حاضر پردازش شده است و صاحبان آن جدید محسوب می شوند ولی ریشه در تاریخ دارد. نظریه ی تفکیک میان رسالت و امامت، و محدود ساختن مأموریت انبیا به ابلاغ رسالت، نظریه ی اموی است. معاویه در یکی از نامه هایی که به حضرت علی (علیه السلام) نوشته است، نظر خود را این گونه بیان می کند: «ألا وانما كان محمد رسولاً من الرسل إلى الناس كافةً فبلغ رسالات ربّه لا يملك شيئاً غيره بدان که محمد فقط فرستاده ای از خیل فرستادگان خدا به سوی همه ی مردم بود که رسالت خود را تبلیغ کرد اما ولایت و تملیک بر هیچ چیز دیگر نداشت». معاویه «امامت» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را انکار کرده است و مأموریت الهی ایشان را فقط ابلاغ رسالت می داند. اما در مقابل وی حضرت علی (علیه السلام) قرار دارد که «امامت مردم» را مأموریت الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می داند. آن حضرت در جواب معاویه می نویسد: «والذی أنكرت من إمامة محمد (صلی الله علیه و آله) و زعمت انه كان رسولاً ولم يكن إماماً، فإن انكارك علي جميع النبيين الاثمة، و لكننا نشهد أنه كان رسولاً نبياً إماماً (صلی الله علیه و آله) [۱۱] و اما این که امامت [حضرت] محمد (صلی الله علیه و آله) را انکار کردی و پنداشتی که او فقط رسول است نه امام، این در حقیقت انکار همه ی پیامبرانی است که «امام» بوده اند، ولی ما شهادت می دهیم که او هم رسول، هم نبی و هم امام بود.» خلاصه ی سخن این که «امامت مردم» از مأموریت های الهی پیامبران است. در آن چه بیان شد، علاوه بر آن که «حق امامت» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انکار شده بود، ملاک مشروعیت، در انتخاب مردم دانسته شده است. از دیدگاه دین، این امور از موارد «فساد» شمرده می شود. متأسفانه

چه در گذشته و چه اکنون، همین نظریه های فاسد، غالباً مبنای سلوک بشر بوده و هست. این فساد، چیزی است که آینده ی بشر را با مشکل مواجه خواهد کرد و لذا در حکومت مهدی (عج) اصلاح خواهد شد. برای روشن شدن منطقی دین و تبیین اصلاحاتی که از جانب امام زمان (عج) در زمینه ی محتوای حکومت انجام خواهد شد، لازم است بحث حکومت و ملائک مشروعیت آن اجمالاً بررسی شود تا جنبه های مختلف مدیریت توحیدی و معنی اصلاح محتوایی حکومت در نظریه ی مهدویت روشن گردد: مشروعیت حکومت [۱] الطبرسی، أحمد بن علی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۳. [۲] ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، دار الجیل، ج ۲، ص ۴۷. [۳] المفید، [الشیخ] محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، کنگره شیخ مفید، قم، ص ۱۲۸. [۴] احمد بن اعثم الکوفی، الفتوح، دار الاضواء، ج ۲، ص ۴۳۵. [۵] المجلسی، [العلامة] محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۴، ح [۶]. [۷] ك: المجلسی، [العلامة] محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴. [۸] اگر بحث ولایت فقیه را نیز در نظر داشته باشیم، آن گاه روشن می شود که پردازش نظریه ی «خدا و آخرت هدف بعثت انبیا» به چه انگیزه ای انجام شده است (بازرگان، [مهندس] مهدی، خدا و آخرت هدف بعثت انبیا، فصلنامه کیان، ش ۲۸، ص ۵۱). [۹] ر. ك: حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۰. [۱۰] ر. ك: روزنامه خرداد، ۱۷ / ۸ / ۷۸، ص ۶، به نقل از: محمد مجتهد شبستری. [۱۱] ر. ك: دو هفته نامه ایران فردا، ۸ / ۱۰ / ۷۸، ش ۶۵، ص ۲. [۱۱] الثقفی الکوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، تهران، ج ۱، ص ۲۰۲.

<http://nooronalanoor.ir/content/view/11768/14>
<div class="e">

مهدی (عج) و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه

مرکز مجازی مهدویت اشاره: نهج البلاغه آینه ای است که سیمای پر فروغ قائم آل محمد (علیهم السلام) در آن گرچه اندک، ولی زیبا، پرجاذبه، نویدبخش، دل انگیز و تحرک آفرین تجلی کرده و همچون جام بلورینی است که زمزم سخنان علوی درباره فرزندش مهدی موعود (علیه السلام) در آن ریخته شده است. این مقاله در جهت طرح و تحلیل آن کلمات تنظیم گردیده است. مقدمه عصری که جهالت مدرن، عالم و آدم را به سراشیب سقوط نزدیک نموده و بی عدالتی، ستم سالاری، معنویت ستیزی، اخلاق گریزی و هزاران فاجعه هولناک دیگر در جهان بیدادمی کنند و آینده بشر هر روز تاریک تر شده، وحشت و ناامیدی رو به افزایش است، بحث از مهدویت از هر زاویه که انجام شود در حقیقت بحث از نویدها، سعادت ها، شادکامی ها، پیروزی معنویت، اخلاق، عدالت، تقوا، ترسیم آینده درخشان برای بشر و از جمله خواست های الهی و انسانی است. بنابراین، بحث و تحقیق درباره حضرت مهدی (علیه السلام) از ضروری ترین و مهم ترین رسالت های دین پژوهان در عصر کنونی محسوب می شود. و چون نام نهج البلاغه برای همگان، بخصوص نسل پویا و نواندیش و جوان، زیبا و دل انگیز است، طرح بحثی تحت عنوان «مهدی (عج) و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه» ضروری می نماید و برای عاشقان حضرت مهدی (عج) مفید و پرجاذبه خواهد بود. نوشته حاضر سعی نموده است تا جلوه ای از سیمای پر فروغ حضرت مهدی (عج) را در آینه نهج البلاغه نشان دهد. مهدویت و استمرار خلافت الهیاز جمله مسائل مهم و اساسی در بحث مهدویت، جریان خلافت الهی است زیرامسئله خلافت الهی در زمین، که خدای سبحان در قرآن کریم فرمود: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (بقره: ۳۰) همچون داستان سفینه نوح و یا کشتی حضرت موسی و خضر (علیهما السلام) و مانند آن ها نیست که یک موضوع شخصی و معینی بوده و سپری شده باشد، بلکه جریان خلافت یک فیض متصل و فوز مستمر است که از اول با اندیشه دوام و انگیزه استمرار طرح شده است، به گونه ای که اصل خلافت از قلمرو نبوت و رسالت فراتر رفته و به امامت رسیده است. به این دلیل، در بحث مهدویت، جریان استمرار خلافت الهی در زمین از مباحث ظریفی است که نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت. از این رو، در نهج البلاغه در بحث ضرورت حجت در عالم، بر عنصر خلافت الهی در زمین

تکیه شده است و حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در کلام مبسوطی در این باره می فرماید: «اللَّهُمَّ بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة، امّیا ظاهراً مشهوراً و امّیا خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته. و کم ذاً؟ و این اولثک؟ اولثک و الله الاقلون عدداً و الاعظمون عندالله قدراً. یحفظ الله بهم حجتهم و بیناتهم... اولثک خلفاء الله فی ارضه و الدعاة الی دینه. آه! آه! شوقاً الی رؤیتهم.»^۱

حضرت در این فراز نورانی، که بخشی از کلام مبسوط ایشان است می فرماید: آری خداوند، زمین هیچ گاه از حجت الهی که برای خدا با برهان روشن قیام کند، خالی نیست، یا آشکار و شناخته شده است، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نروند، تعدادشان چقدر است؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند که تعدادشان اندک است، ولی نزد خدا بزرگ مقدارند که خداوند به وسیله آنان، حجت ها و نشانه‌های خود را نگاه می دارد... آن ها جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه، آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم. در کلام پربرکت امیرمؤمنان (علیه السلام) بر این نکته تأکید شده که بر اساس سنت قطعی الهی، زمین از وجود خلیفه خدا و حجت حق خالی نیست، گرچه حجت الهی گاهی آشکار است و همگان حضور او را درک می کنند، گاهی شرایط ایجاب می کند که از نظرها پنهان بوده و مردم به طور مستقیم از درک محض او محروم باشند. این نکته همان حقیقتی است که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مورد عنایت ویژه قرار گرفته است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت»^۲ اگر جهان لحظه ای بدون امام و انسان کامل باشد از هستی ساقط می گردد. امام محمدباقر (علیه السلام) نیز می فرماید: «لو أنّ الامام رُفِعَ مِنَ الارضِ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»^۳ اگر حجت الهی لحظه ای از زمین برداشته شود زمین همانند دریا دچار موج طوفان می گردد. این گونه کلمات ائمه اطهار (علیهم السلام)، بعدها زمینه مباحث ظریفی را در آثار بزرگان اهل حکمت فراهم نمود. شیخ اشراق با الهام مستقیم و صریح از کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره ضرورت انسان کامل در عالم، با اصرار فراوان گفته است: «و لا یخلو الارض عن متوغل فی التأله ابدأ، بل قد یكون الامام المتأله مستولياً ظاهراً مکشوفاً، و قد یكون خفياً، و هو الذی سمّاه الکافه بالقطب، فله الرئاسة و ان کان فی غایه الخمول.»^۴ حکیم نام برده در این بیان بر همان نکته ای اصرار ورزیده که در کلام ائمه هدی (علیهم السلام) بدان عنایت شده است گفته: هیچ گاه زمین بدون انسان الهی و ربّانی نیست، اگرچه آن پیشوای متأله گاهی حاضر و آشکار و زمانی از نظرها پنهان است، و او همان کسی است که نوعاً در عرف، از او به قطب یاد می شود و او پیشوای همگان است، گرچه در نهایت خاموشی باشد. از مجموع آنچه گفته شد، بخصوص سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام)، به خوبی روشن می گردد که وجود حضرت مهدی موعود (علیه السلام) در عالم به عنوان حجت الهی و استمرار خلافت او در زمین ضرورتی انکارناپذیر دارد و جزو حقایق حتمی و قطعی نظام آفرینش است، به ویژه آنکه در روایات یاد شده، جریان ضرورت حجت الهی فراتر از مسائل شرعی و مدیریت اجتماعی مطرح شده و به عنوان نیاز قطعی نظام تکوینی به شمار آمده است زیرا انسان کامل واسطه فیض الهی در عالم است و عالم و آدم در پرتو او، فیض الهی دریافت می کنند. حضرت مهدی (عج) و عدالت جهانی تردید موضوع تأمین «عدالت» عمومی ترین و شورانگیزترین مسئله در بحث مهدویت است و چون واژه «عدالت» در فرهنگ و اصطلاح نهج البلاغه، بلکه در تمام کلمات علوی بیت الغزل سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام) است، از این رو، در بحث مهدویت نیز بر عنصر عدالت تکیه نموده و از پدید آمدن عدالت در ابعاد گوناگون در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) خبر داده است می فرماید: «و سیأتی غدّ بما لا تعرفون یاخذ الوالی من غیرها عمّالها علی مساوی اعمالها... فیریکم کیف عدل السیره»^۵ فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست خواهد آمد، زمام داری که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است، (مهدی) عمّال و کارگزاران حکومت ها را به اعمال بدشان کیفر خواهد داد... بدین روی، روشی عادلانه در حکومت حق به شمامی نمایاند. و در جای دیگری می فرماید: «الا و من ادرکها منّا یسری فیها بسراج منیر، و یخذوفیها علی مثال الصالحین لیحلّ فیها ربّقا و یعتق رقاً و یصدع شعباً و یشعب صدعاً»^۶ بدانید آنکه از ما (مهدی) فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش صالحان (پیامبر و امامان (علیهم السلام)) رفتار می کند تا گره ها را

بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گم راه و ستمگر را پراکنده و حق جویان را جمع آوری می‌کند. ابن ابی‌الحدید، شارح نهج البلاغه، که از علمای بزرگ اهل سنت است، در ذیل این کلام حضرت می‌گوید: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) یادآوری نموده است که مهدی آل محمد (علیهم السلام) در تاریکی فتنه‌ها با چراغ روشن ظهور می‌کند و مردم را از بردگی و اسارت رهایی داده و مظلومان ستم دیده را از دست ستمگران نجات می‌دهد. ۷ در سخنان حضرت سه نکته اساسی به خوبی مورد توجه قرار گرفته اند: اول. حضرت مهدی (علیه السلام) وقتی در برابر فتنه‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی قرار می‌گیرد با چراغ پرفروغ حکمت و درایت الهی وارد عمل شده، در پرتو دستورات وحی آسمانی و قرآن کریم، به ایجاد عدالت و خاموش نمودن شعله‌های بی‌عدالتی می‌پردازد. دوم. تمام ستم دیدگان عالم توسط حضرت مهدی (علیه السلام) از قید اسارت‌های گوناگون و بی‌عدالتی رهایی یافته، زندگی همراه با سعادت و شادکامی برای آنان فراهم می‌گردد. سوم. سیره عملی حضرت مهدی (علیه السلام) همان سیره صالحانی است که حضرت امیر مؤمنان در نهج البلاغه درباره آن‌ها فرموده: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مَنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٌ مِّنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لِيَكُنْ لِنُزْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.» ۸ در این کلام، بر خطوط کلی روش و عملکرد ائمه اطهار (علیهم السلام) که حضرت مهدی آخرین پرچمدار آن‌هاست، توجه داده شده، حضرت می‌فرماید: «خدایا تومی دانی آنچه از ناحیه ما (اهل بیت (علیهم السلام)) صورت می‌گیرد برای به دست آوردن قدرت و حکومت و ثروت دنیا نیست، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خودش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح پدید آوریم تا بندگان ستم دیده ات از محرومیت نجات یافته، با امنیت زندگی کنند و قوانین فراموش شده ات بار دیگر اجرا گردند. بدین سان، معلوم است که از نظر نهج البلاغه، تأمین عدالت در همه ابعاد زندگی بشر، یکی از اهداف بزرگ دولت کریمه حضرت مهدی (علیه السلام) است و جهانیان در سایه حکومت الهی عدل گستر جهانی قائم آل محمد (علیهم السلام)، از هرگونه ستم و اسارت و بردگی نجات یافته، طعم شیرین عدالت را به خوبی خواهند چشید چنان که در جای دیگر آمده است: روزی حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) در اندیشه بود، شخصی از ایشان سبب تفکرش را جویا شد، حضرت در پاسخ فرمود: «تَفَكَّرْتُ فِي مَوْلُودِ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشْرَ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا» ۹ درباره فرزند یازدهم خود مهدی می‌اندیشم که روزی ظهور خواهد کرد و زمین را از جور و ستم پاک نموده، لبریز عدالت خواهد کرد. حضرت مهدی (علیه السلام) و آسایش اقتصادی بشریکی از رهاوردهای دولت کریمه مهدی موعود (علیه السلام)، که در نهج البلاغه مورد اشاره قرار گرفته، تأمین رفاه و آسایش اقتصادی بشر در زمان حکومت آن حضرت است که از طریق وفور نعمت و برکت‌های زمینی و آسمانی تأمین می‌شود. امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره نعمت‌های زمین در عصر ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می‌فرماید: «تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا وَ تَلْقَى إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدَهَا» ۱۰ در زمان ظهور حضرت مهدی، زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به اومی سپارد. مسئله وفور نعمت و رفاه اقتصادی مردم در زمان حکومت حضرت مهدی (علیه السلام)، حقیقتی است که در روایات فراوان به آن اشاره شده است و از آن میان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «... وَ تَزِيدُ الْمِيَاهُ فِي دَوْلَتِهِ وَ تَمُدُّ الْأَنْهَارُ وَ تُضَعَّفُ الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَ سَيُخْرَجُ الْكَنْزُ» ۱۱ در زمان برقراری دولت مهدی، آب‌ها فراوان می‌گردند و نهرها کشیده می‌شوند، برکات زمین افزایش می‌یابد و گنج‌ها استخراج می‌گردند. در همین زمینه، عارف بزرگ سعدالدین حموی نیز بر مسئله آسایش و رفاه اقتصادی مردم در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تأکید نموده و گفته است: «صاحب زمان که علم به کمال دارد، تمامت روی زمین را به عدل آراسته گرداند و تمامت گنج‌های روی زمین بر وی ظاهر گردند، هرچند صفت وی کنم از هزار یکی نگفته ام.» ۱۲ یکی دیگر از بزرگان اهل معرفت نیز گفته است: «در ایام حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) مردم روزگار سرسبز و پر طراوتی دارند، رزق و روزی در آن ایام فراوان می‌شود و مردم در کمال امنیت به عبادت خدای رحمان می‌پردازند.» ۱۳ حضرت مهدی (علیه السلام) و اصلاح فکری

- فرهنگی بشر گرچه برداشت عمومی از تأمین عدالت در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) معمولاً عدالت اجتماعی و اصلاح امور اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت‌های جهانی است، اما حقیقت آن است که با ظهور مصلح کل، حضرت مهدی (علیه السلام)، عدالت و اصلاح در تمام شئون هستی پدیدمی آید و پیشه و اندیشه بشری اصلاح می گردد و عقل انسان‌ها در هر دو بعد علمی و عملی تعدیل می شود بدین بیان که اکنون به سبب فاصله گرفتن بشر از معارف وحی، تمام قوای ادراکی و تحریکی او در مرداب افراط و تفریط گرفتار آمده و هر روز که بر جامعه بشری می گذرد، مکتب‌های جدیدی در شرق و غرب جهان پدیدمی آیند و طرح‌ها و الگوهای فکری، فرهنگی و سیاسی گوناگونی را عرضه می کنند و نسل‌های بشر را یکی پس از دیگری از مسیر انسانی منحرف کرده، در معرض سقوط فکری، فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی قرار می دهند. اما با ظهور ذخیره هستی، مهدی موعود (علیه السلام)، همه مکتب‌های غربی و شرقی و مذاهب گوناگون افراطی و تفریطی در هم پیچیده می شوند و بشر در سایه احکام و دستورات آسمانی، از گرداب هوا و هوس نجات می یابد و فکر و فرهنگ او اصلاح می شود. در این باره، امیرمؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «يُعْطَى الْهُدَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطْفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطْفُوا الْقُرْآنَ إِذَا عَطْفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» (حضرت مهدی) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار داده اند، و در حالی که نظریه‌های گوناگون، خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او (مهدی) نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می سازد و کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده می گرداند. ابن ابی الحدید در ذیل این کلام حضرت می نویسد: «این سخن امیرمؤمنان اشاره است به امامی که در آخرالزمان خواهد آمد و در روایات فراوان، از آمدن او خبر داده شده و با ظهور او، هدایت قاهره پدید آمده و عمل به رأی و قیاس از میان رفته، برابر قرآن کریم رفتار می شود.» ۱۵ همچنین در جای دیگری از نهج البلاغه از حضرت مهدی (علیه السلام) به عنوان «يَعْسُوبُ الدِّينِ» و کسی که مردم اطراف او را همانند ابر متراکم فرامی گیرند یاد شده و آمده است: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِدُنْبِهِ فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ فَرْعُ الْخَرِيفِ» ۱۶ چون آن گونه شد، پیشوای دین قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او همچون ابر پاییزی گرد آیند. مهدویت یا وراثت حکومت مستضعفاناز مسائل دیگری که در نهج البلاغه درباره جریان مهدویت بدان اشاره شده، این است که ظهور مهدی موعود (علیه السلام) به عنوان وارث حکومت مستضعفان جزء اراده و خواست حتمی الهی است که به طور یقین، روزی تحقق خواهد یافت زیرا به گفته بعضی از بزرگان اهل حکمت، ۱۷ بشر از زمانی که در زمین سکنا گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت بوده است و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نمی داشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد انسان‌ها نقش نمی بست چنان که اگر غذایی نبود گرسنگی نبود، و اگر آبی نبود تشنگی تحقق نمی یافت. از این رو، به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا همزیستی نمایند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند، و این آرزو و خواست عمومی به دست مهدی موعود (علیه السلام) تحقق خواهد یافت. از این رو، امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «لَتَعَطْفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطْفَ الْفَرَّوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: (وَتُرِيدُ أَنْ تُنْمَنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)» ۱۸ دنیا پس از سرکشی به ما روی می کند چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. پس حضرت این آیه را تلاوت نمود که خداوند می فرماید: اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت گذارده، آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم. ابن ابی الحدید ذیل این کلام حضرت می نویسد: «به اتفاق شیعه و سنی، این کلام حضرت علی (علیه السلام) اشاره به ظهور امامی است که در آخرالزمان پدیدمی آید و سراسر زمین را تحت حکومت خویش درمی آورد.» ۱۹ پرتوی از سیمای یاران حضرت مهدی (علیه السلام) یکی از مسائل دیگری که در نهج البلاغه درباره حضرت مهدی (علیه السلام) آمده مسئله یاران و کارگزاران دولت کریمه آن حضرت است. امیرمؤمنان (علیه السلام) از کارگزاران دولت حضرت مهدی (علیه السلام) چنین یاد می کند: «ثُمَّ لِيَسْخِذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنَ التَّصَلَّ، تَجَلَّى بِالْتَنْزِيلِ

ابصارهم، و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبقون کأس الحکمۃ بعد الصبح» ۲۰ سپس گروهی برای در هم کوبیدن فتنه‌ها آماده‌می‌گردند، و چون شمشیرها صیقل می‌خورند، دیده‌هایشان با قرآن روشنایی می‌گیرند و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکننده و در صبحگاهان و شامگاهان جام‌های حکمت سر می‌کشند. ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نورانی کلام حضرت آورده است: وصف این گروه آن است که پرده از جان آنان برداشته شده، معارف الهی در دل‌هایشان ایجاد می‌شود و درک اسرار باطنی قرآن به آنان الهام می‌گردد و جام حکمت را در هر صبح و شام سر می‌کشند و بدین سان، معارف ربّانی و اسرار الهی همواره بر قلب آنان افاضه می‌گردند و آنان کسانی‌اند که بین پارسایی و شجاعت و حکمت جمع نموده و سزاوارند که یاور ولی الهی باشند که قرار است بیایند. ۲۱ اما در تحلیل این کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) به طور خلاصه باید گفت: حضرت به دو ویژگی مهم یاران مهدی موعود (علیه السلام) اشاره نموده است: الف. ویژگی‌های فرهنگی چون حضرت مهدی (علیه السلام) برای اجرای عدالت و اصلاح بشر در تمام شئون وجودی آن قیام می‌کند، لازم است کارگزاران دولت کریمه او بدین وصف، که نقش اساسی در پیشبرد اهداف الهی حضرت دارد، مجهّز باشند زیرا اگر درک معرفت و حکمت نداشته باشند چگونه می‌توانند مسئولیتی بر عهده بگیرند که علم و معرفت در آن اساس کار است چرا که اصلاح و هدایت بر آگاهی و شناخت استوار است و چون در دوران ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) اصلاح امور در تمام ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن در سایه احیا و ظهور حقیقت اسلام و معارف زلال قرآن کریم تأمین می‌شود، پس مجریان این برنامه بزرگ جهانی نیز باید از بالاترین معرفت و آگاهی نسبت به رهاورد وحی و حقایق قرآنی برخوردار بوده، جام معرفت و زمزم توحید را عاشقانه سرکشیده، مهذب و خودساخته باشند تا بتوانند به اصلاح دیگران اقدام کنند چنان که حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در روایت دیگری در تبیین سیمای توحیدی و معنوی یاران حضرت مهدی (علیه السلام) می‌فرماید: «و یحاً للطالقان، فإنّ لله - عزّوجل - بها کنوزاً لیست من ذهب و لکن بها رجالٌ مؤمنونَ عرفوا الله حقّ معرفته و هم انصار المهدی فی آخر الزمان» ۲۲ خداوند در سرزمین طالقان گنجینه‌هایی دارد که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردان مؤمن‌اند که خدا را خوب می‌شناسند و آن‌ها یاران مهدی در آخر الزمان هستند. در این حدیث نیز بر معنویت یاران مهدی موعود (علیه السلام) و معرفت و توحید آنان تأکید شده و بزرگ‌ترین صفت شاخص آنان را ایمان و معرفت حق دانسته است. پس معلوم می‌شود کسانی که می‌خواهند جزو یاران او محسوب شوند (چه توفیق درک حضور پیدا کنند و چه در عصر غیبت آن حضرت در جهت اهداف او حرکت نمایند) اولین قدم و اساسی‌ترین کارشان باید تحصیل معرفت و حکمت و تهذیب و خودسازی باشد، و گرنه بسیاری از کسانی که ادعای پی‌روی و شاگردی حضرت مهدی (علیه السلام) دارند، اما لکه‌ننگی هستند بر دامان او! چه بسا گفتار و کردارشان باعث دل‌سردی مردم از معنویت و اهداف آن حضرت شود. ب. ویژگی نظام‌یافته دیگر، که در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه در وصف یاران حضرت مهدی (علیه السلام) مورد اشاره قرار گرفته، آن است که یاران آن حضرت برای در هم کوبیدن فتنه‌ها و اصلاح در تمام ابعاد زندگی بشر همچون شمشیر صیقل زده با صلابت، قدرت و پر حرارت و کوبنده وارد صحنه کارزار می‌شوند چون سنت الهی بر آن است که کارها از راه عادی و مجرای معمولی و طبیعی انجام گیرند، گرچه معجزه و کرامت و دعا لازم و مؤثرند و در جای خود اعمال می‌شوند، اما قرار نیست همه کارها از طریق غیر طبیعی انجام شوند. بدین روی در روایات، بر قدرت شمشیر حضرت مهدی (علیه السلام) اصرار شده و در رهاورد بزرگان اهل معرفت نیز از شمشیر حضرت مهدی (علیه السلام) زیاد سخن به میان آمده است. ۲۳ این مسئله حکایت از آن دارد که اجرای عدالت و اصلاح جامعه بشری در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، نیازمند قدرت و توان برتر و بالاتری است و حضرت با یاران پر صلابت و پر تلاش وارد صحنه اصلاح و هدایت بشر می‌شود. بدین روی، در روایتی از حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیده که یاران حضرت مهدی (علیه السلام) همه جوان و پرتراوت هستند: «اصحابُ المهدی شبابٌ ولا کهلَ فیهم» ۲۴ یاران مهدی همه جوان هستند و پیرمردی در میان آنان نیست. در روایتی دیگر آمده است: «یک رزمنده از یاران حضرت مهدی (علیه السلام) برابر چهل نفر

قدرت دارد و قلب هر کدام از آن‌ها از کوه آهن سخت‌تر است و هرگاه در برابر کوه آهن قرار گیرند آن را متلاشی می‌کنند.» از این گونه روایات، که تعدادشان نیز فراوان است، به خوبی معلوم می‌شود که یاران حضرت مهدی (علیه السلام) به سلاح علمی و عملی فوق العاده مجهزند و با حکمت و معرفت و علم و درایت کامل، به اصلاح امور و تعدیل شئون زندگی بشر می‌پردازند. بدین روی، در یک جمله می‌توان گفت: یاران حضرت مهدی (علیه السلام) کسانی اند که خود صالح هستند و به اصلاح دیگران قیام می‌کنند و از این راه، جامعه صالح جهانی پدید آمده و وعده الهی، ۲۶ که حکومت و وراثت زمین را از آن صالحان دانسته است، به تحقق خواهد پیوست. پی‌نوشت‌ها ۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.۲ و ۳- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، بنیاد رسالت، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۲۵۱، کتاب «الحجّه» باب «انّ الارض لا تخلوا من حجّه». ۴- شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، حکمه الاشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲.۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، بند ۳.۷- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۴۱۶.۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.۹- محمد بن علی بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، دار الحدیث، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۲۶، ص ۲۸۶.۱۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.۱۱- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مؤسسه حضرت معصومه (علیها السلام)، ۱۴۲۱ ق، فصل ۴، باب ۳، ص ۵۸۹.۱۲- عزیزالدین نسفی، انسان کامل، چ چهارم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷، فصل ۶، ص ۳۲۰، رساله نبوت و ولایت. ۱۳- عبدالکریم جبلی، الانسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، باب ۶۱، ص ۸۴.۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.۱۵- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۶.۱۶- نهج البلاغه، حکمت ۱.۱۷- سید محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، چ هشتم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱.۱۸- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.۱۹- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۶.۲۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.۲۱- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۲۹.۲۲- محمد بن یوسف شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۵، ص ۱۵ (این کتاب ضمن جلد ۲ الزام الناصب، تألیف شیخ علی یزدی حائری چاپ شده است). ۲۳- محمد بن علی محی الدین بن عربی، فتوحات مکیه، بیروت، دارصادر، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۳۶.۲۴- لطف الله صافی گلپایگانی، پیشین، فصل ۸، باب ۱، ص ۶۱۲.۲۵- همان، باب ۲، ص ۶۱۳.۲۶- انبیاء: ۱۰۵. منبع: مرکز مجازی مهدویت (بسوی ظهور)

آفتاب صبح امید

تالیف: صدرالدین هاشمی دانا خلاصه کتاب: تلخیص: نسرین جلایان- شیعه در آستانه نیمه شعبان دیده بر افق دور دست تاریخ دوخته و از این دیدگاه بزرگمردی را پیش روی دارد که پای بر جهان نهاد. آمدنش مژده بهار را به همراه دارد که (السلام علی ربیع الانام و نضره الایام) سلام بر بهاران انسانها و شادابی دورانها و (الاسلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام) سلام بر دارنده شمشیر بران و کوبنده فرق سر ستمکاران. و سلام بر مهدی، آنکس که خدای عزوجل آمدنش را به امتهای نوید داده تا به وجودش خلقهای پراکنده را یکی نموده و جهان را کران تا کران از داد و دادگری پر نماید و بدینسان وعده مومنان را جامه عمل ببوشاند. دفتر تحقیقات و انتشارات بدر تالیف: صدرالدین هاشمی دانا ۵۰۰۰ نسخه- نوبت دوم- نیمه شعبان ۱۴۵۱ چاپ: چاپخانه بنیاد شهید مراکز پخش: نشر کوکب- پخش آثار- پخش آینه- پخش آفاق استاد راهنما: جناب آقای یار احمدی تلخیص کننده: نسرین جلایان عصاره فهرست: طلّیعه..... پیشگفتار چشم انداز..... فصل اول باور استوار..... فصل دوم در میقات یاران..... فصل سوم نشانی از خورشید..... فصل چهارم طمّول

عمر..... فصل پنجم خورشید
 پنجهان..... فصل ششم چشم جلوه
 ه..... فصل هفتم
 انتظار..... فصل هشتم در آینه
 نیایش..... فصل نهم بر در دروازه
 نور..... فصل دهم برآ، ای آفتاب صبح امید که در
 دست شب هجران اسیرم شیعه در آستانه نیمه شعبان دیده بر افق دور دست تاریخ دوخته و از این دیدگاه بزرگمردی را پیش روی
 دارد که پای بر جهان نهاد. آمدنش مژده بهار را به همراه دارد که (السلام علی ربيع الانام ونصره الایام) سلام بر بهاران انسانها و
 شادابی دورانها و (الاسلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام) سلام بر دارنده شمشیر بران و کوبنده فرق سر ستمکاران. و سلام بر
 مهدی، آنکس که خدای عزوجل آمدنش را به امتهای نوید داده تا به وجودش خلقهای پراکنده را یکی نموده و جهان را کران تا
 کران از داد و دادگری پر نماید و بدینسان وعده مومنان را جامه عمل بپوشاند. فصل اول: چشم انداز مسائل اعتقادی پیرامون
 مهدویت دیدگاهی را فراهم می‌کند که هر گاه در این آینه می‌نگرد گویی که تحقق کامل ویژگی‌های مکتبش را نظاره می
 کند. چرا که او در این آینه - خودش را می‌بیند که تمامی آرزوهایش برای تعالی انسان و جهان لباس تحقق در بر گرفته است. -
 انسانها را می‌بیند که خواه و ناخواه راهی راه خدا و شایسته اسم و رسم انسانیت شده اند. - جهان را می‌بیند که پهنه اش،
 صحنه داد و دادگری شده. - و مذهبش را می‌بیند که همچنان پا بر جا مانده و تمامی مکاتب پوشالی و انسان بافته را کنار زده و
 خود جهانگیر شده است. امروزه اگر پر توان ترین چکامه‌ها رساترین کلمات را به خدمت بگیرند تا لباس شادمانی دروغینی بر
 قامت انسان ماتم زده کنونی بپوشانند نا موفق می‌مانند که مانده اند. چرا که غم دلهره و اضطراب همه را در میان گرفته و بی‌هدفی
 و سرگردانی همه گیر شده و انسان از تعریف خود عاجز مانده، زر و زیورها آراستگی‌های ظاهری، پرداختن به نمای زندگی بی
 هیچ نگرش به محتوا و هدف آن دل بستن‌های زودگذری است که تنوع و دگرگونی روز به روز خود گویاترین شاهد بر
 ناکامی است. چرا که اگر او را قانع می‌کرد دیگر نیازی به این همه رنگ و ویرنگ نبود. انسان در مانده و درماندگی او از بی
 جهتی و بی‌رهبری است چرا که انسان آزاد آفریده شده و از سر میل خود راه خود را انتخاب می‌کند و در این راه احتیاج به
 رهبری آرمانی دارد تا به مشکلات زندگی فائق آید. و اینجاست که راه‌ها از هم جدا می‌شود. در سالهای اخیر پیش از گذشته
 شاهد پیدایش مکاتب بشری بوده ایم که هر کدام با ادعای به مقصود رسانیدن این انسان تنها ظهور کرده اند اما تاریخ نشان داد که
 هیچیک حتی پر سر و صدا ترین آنها مارکسیسم هم نتوانست کاری از پیش ببرد و بر غم‌های انسان عصر ما افزود و مشکلات
 جسمی و روحی او را بیشتر کرد. در بحث مهدویت دو موضوع (هدفداری جهان) و نیاز به تشکیل (حکومت واحد جهانی) بسیار با
 اهمیت است. و شیعه در این راه پیشتاز است چرا که ظهور رهبری یگانه و رهنمونی الهی عقیده مشترک قریب به اتفاق مذاهب الهی
 است. همانطور که زرتشت به سوشیانت اعتقاد دارند. و خلاصه تلاش بشر از گذشته تا به امروز در تدارک و طرح ریزی یک آینده
 بهشت گونه است. مانند: مدینه فاضله افلاطون. و حتی اندیشمندان معاصر مثل راسل فیلسوف انگلیسی و آلبرت انیشتین و بسیاری
 دیگر هم معترف هستند که هماهنگی ملتها باید تا به آنجا برسد که همگی هدفشان تا سیس یک حکومت جهانی باشد و همگی
 زیر یک پرچم واحد در صلح و برابری زندگی کنند. فصل دوم: باوری استوار این بخش موضوع را در محدوده اسلام و به استناد
 مدارک اصیل اسلامی بررسی می‌نماید و به این دلیل باوری استوار نام نهاده شده که جای جای قرآن و روایات از این اندیشه به
 عنوان اصلی قطعی و انکار ناشدنی یاد کرده اند. و این طور نیست که موضوع مهدویت پس از پیامبر اکرم (ص) و امامان آغاز شده
 باشد بلکه از همان زمان رسول اکرم (ص) مورد بحث بوده و حضرت در فرصتهای مناسب از مهدی (ع) و غیبت و دیگر مسائل

مبوط به او سخن می‌گفتند. و در واقع این باور همراه با نزول قرآن از همان آغاز دوران اسلام طرح گردیده و خداوند در آیاتی چند تحقق قطعی این آینده روشن را ضمانت می‌کند از آن جمله آیه ۵۵ سوره نور و نوع این آیات در قرآن بالغ بر ۱۳۳ آیه می‌باشد که البته نیاز به تفسیر روایی دارد نظیر برهان و نور الثقلین. این سخن پیامبر مشهور خاص و عام است که: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد گردانید تا سرانجام مردی از امت و خاندان من که اسمش چون اسم من است ظاهر شده و جهان را آن سان که از جور و ستم پر شده مالا مال از داد و دادگری نماید. این بیانات و نظایر بسیاری از اینها در مدارک روایی شیعه از جمله کمال الدین شیخ صدوق، غیبت شیخ طوسی و بسیاری دیگر آمده است. از جمله راه‌های دیگری که می‌تواند قدمت عقیده مندی مسلمین به مهدویت را برای ما روشن کند کسانی هستند که به دروغ برخی اشخاص را مهدی انگاشته اند مانند نسبتی که به امام صادق (ع) داده اند و مدعیان دروغینی که خود راسا این ادعا را عنوان نمودند مانند حسین بن منصور حلاج و... و حالا اگر موضوع مهدی (ع) از همان آغاز اسلام نبود پس این دو گروه از کدام زمینه ذهنی مردم برای اثبات حرفهای خویش استفاده کردند. این اعتقاد یعنی مهدویت تنها اختصاص به شیعه ندارد و در مدارک معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته که ۲۰۰ سال قبل از شبه‌ها تدوین شده آمده است. چهره این اعتقاد به مهدویت در تشیع از چنان ترسیم روشنی برخوردار است که محققان شیعه پیش از تولد حضرت مهدی (ع) تالیفاتی درباره ایشان و مسائل مربوط به غیبت داشته اند. فصل سوم: در میقات یار مراجعه به مطالب صحیح و مستند وریشه دار نقلی و تاریخ در این زمینه تنها راه منطقی برای آشنایی با امام عصر (ع) است و این بخش در میقات یار نام نهاده شد با این امید که به کمک آگاهی‌هایی که به خواننده می‌دهد چهره‌ای روشن از آن حضرت را در ذهن خواننده به وجود آورد. در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری حضرت حجت بن الحسن المهدی (ع) در خانه حضرت عسکری (ع) و در شهر سامرا پای به عرصه این جهان نهاد و بدین ترتیب علی‌رغم تلاشها و کار شکنیهای مخالفان و در روند تحقق وعده‌های الهی زندگی در دامن مادر خویش نرجس خاتون را آغاز نمود. چرا که تولد حضرت در زمانی بود که خلفای عباسی امامان ما را هر روز بیشتر در تنگنا قرار داده بودند و معتمد عباسی که فرعون وار از فرزند حضرت عسکری (ع) بیمناک بود علاوه بر اسکان اجباری حضرت در محله عسکر که یک پایگاه نظامی بود گروهی مفتش و قابله را مامور کرده بود تا گاه و بی‌گاه خانه‌های علویین و بویژه محل سکونت حضرت عسکری (ع) را با زرسی نمایند تا اگر نوزادی یافتند ویرا بی‌درنگ بکشند و این پی‌جویی‌ها برای یافتن امام، زمانی شدت گرفت که امام حسن عسکری (ع) در سن ۲۸ سالگی مظلومانه چشم از جهان فرو بستند و کار دشوارتر شد زیرا که امر امامت به حضرت مهدی (ع) سپرده شد. بهر حال امام دوازدهم به دنیا آمد و هنوز بیش از سه روز از تولد آن حضرت نگذشته بود که امام عسکری (ع) با نشان دادن حضرت مهدی روی به برخی یاران ویژه خود نمودند و فرمودند بعد از من این صاحب امر شماسست و جانشین پس از من اوست و اوست قائمی که همه در انتظار ظهور او روزگار می‌گذرانند و چون زمین پر از ظلم و جور شود ظهور کند و آن را پر از عدل و داد نماید. حضرت عسکری (ع) به فرمان الهی فرزند خویش را از انتظار پنهان می‌داشت و این خبر از مردم پوشیده بوده و فقط خویشان نزدیک یا دوستان خاص حضرت مطلع بودند گاه که شرایط مساعدی پیش می‌آمد جمعی که راز داری و ایمانشان مورد تایید حضرت بود بصورت گروهی به لقاء حضرت مهدی (ع) نایل می‌آمدند از آن جمله معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب هستند. بدین ترتیب امام زمان (عج) در دوران اولیه پس از تولد بدور از دسترسی دشمنان زندگی می‌نمودند و تنها برخی از خواص فرصت می‌یافتند تا به حضور ایشان بار یابند. سرانجام با رحلت امام یازدهم در سال ۲۶۰ هجری و حضور امام زمان (عج) در جمع نمازگزاران بر پیکر ایشان فشار مامورین شدت گرفت که حضرت به فرمان خداوند از دیده‌ها پنهان شدند. در تاریخ زندگی امام عصر (ع) موضوع غیبت بصورت دو مرحله‌ای بیان شده چنان که امام سجاد به نقل از امیر المومنان (ع) می‌فرمایند: برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است در این دوران جز آنان که دارای یقینی سرشار و آگاهی ریشه دار هستند کسی بر امامت او باقی

نمی ماند. از دوره اول یعنی فاصله سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری بنام غیبت صغری یاد شده است در این دوره بنا به مصالحی ارتباط حضرت به طور کامل با مردم قطع نشده بلکه از طریق برخی اشخاص وارسته بنام نایبان خاص مردم میتوانستند با حضرت ارتباط داشته باشند. از این میان چهار تن با عنوان نواب اربعه از دیگران مشهورترند: ۱- عثمان بن سعید عمروی که قبل از این وکالت ائمه دهم و یازدهم (ع) را به عهده داشته و بخش اعظمی از کارهای شیعیان از طریق وی سامان می یافت و امام دهم و یازدهم نیز فرمودند که ایشان شخصی موثق و امین است. ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان که نیابت امام عسگری (ع) را نیز به عهده داشته در باره او آمده که بزرگی شان و علو منزلتش در نزد شیعیان مشهورتر از آن است که محتاج به بیان و گفتگو باشد. ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که دومین نایب امام عصر (عج) در باره او اظهار داشته: که او جانشین من می باشد و واسطه میان شما و حضرت صاحب الامر و وکیل و مورد وثوق و اطمینان اوست. ۴- ابوالحسن علی بن محمد سیمری وفاتش به نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری پایان دوره غیبت صغری اتفاق افتاده او چند روزی پیش از وفاتش نامه ای از امام زمان (ع) دریافت داشت که در آن به مرگ قریب الوقوع وی و نیز خاتمه دوران ۶۹ ساله غیبت صغری اشاره شده بود حضرت مهدی (ع) در این نامه چنین نگاشته بودند: ((بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سیمری خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند، زیرا که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است. من آشکار نمی شوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم و این بعد از گذشت زمان ها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود به زودی در میان شیعیان کسانی ظاهر می شوند که ادعای مشاهده مرا دارند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده مرا بنماید دروغگوست و بر من افترا می بندد ولا حول ولا قوت الا بالله العظیم)) لازم به دقت است که چون صدور این نامه به منظور پایان گرفتن دوران غیبت صغری و باب نیابت خاصه می باشد در این صورت و به همین قرینه، مراد از لفظ مشاهده همان ادعای نیابت بوده و به باریافتگان به حضور آن حضرت در دورانهای بعد که هیچگونه ادعای نیابت هم نداشته اند ربطی ندارد. با درگذشت چهارمین نایب امام عصر (عج) دوران جدیدی در غیبت آن حضرت آغاز می شود که از آن به نام غیبت کبری یاد می شود. همان ویژگی که از سالها پیش پیشوایان گرامی ما به وقوع آن خبر داده بودند. در این دوران که تا زمان ما ادامه پیدا کرده و پایان آن آغاز ظهور امام عصر (عج) خواهد بود زمام امور مردم به دست فقیهان واجد شرایط سپرده شده است تا در مواردیکه حوادث و مطالب جدیدی پیش می آید و حقایق در پس پرده های شبیه و تردید قرار می گیرد ایشان پناهگاه امت بوده و مردم از ایشان تبعیت نمایند امام صادق (ع) پیش از این عمده ترین خصوصیات این فقها را مشخص نموده اند. نکته پر لطف و رحمت در این باب آن است که امام عصر (ع) با اینکه در دوران غیبت کبری هدایت ظاهری مردم را به فقها سپرده اند اما این فقیهان را به حال خود واگذار نکرده بلکه هر زمان که ضرورت پیش می آمد و مصلحت ایجاب می نمود آنان را مشمول دستگیری و راهنمایی خود قرار می دادند همان طور که در نامه ای که در سال ۴۱۰ هجری خطاب به شیخ مفید صادر کردند به این موضوع تصریح شده: (ما از رسیدگی به شما فرو گزاری نمی کنیم و فراموشتان نمی نمایم که اگر نه چنین بود باران نابسامانی ها و مصیبت ها بر سرتان فرو می ریخت و دشمنان شما را در هم می شکستند) فصل چهارم: نشانی از خورشید در این قسمت بر آنیم تا با بیان چگونگی این غیبت به بررسی برخی حکمت های آن پرداخته و سرانجام با نحوه بهره وری مردم از آن حضرت در این دوران آشنا شویم. ابتدا باید بدانیم که وقتی صحبت از غیبت پیشوایمان مطرح می شود منظور آن نیست که وی از میان جامعه رخت بر بسته و آنچنان که برخی به غلط گمان برده اند در جای غیر از این جهان زندگی می نماید زیرا که نحوه این غیبت در روایات امامان این چنین بیان شده که مردم او را می بینند و نمی شناسند و یا آن حضرت مردم را می شناسد و حال آنکه مردم ایشان را نمی شناسند. خلاصه اینکه امام در همین جهان و از میان همین مردم غیبت نموده اند و اینک در میان همین مردم و جامعه بطور نا آشنا زندگی می کنند و سرانجام نیز در میان مردم همین جهان و در

سرزمینی الهی یعنی مکه ظاهر خواهند شد. گاه توجه و احترام شیعه به بخشی از حرم عسگریین (ع) در سامرا یعنی سرداب مقدس دستاویز حمله ناآگاهانی می شود که پنداشته اند ما در آن محل و در میانه سرداب امام خود را جستجو نموده و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشیم و حال آنکه همگان می دانند که سرداب قسمتی از خانه مسکونی آن حضرت بوده که مأموران حکومتی به دنبال آگاهی از حضور ایشان در جریان تدفین امام عسکری (ع) به قصد قتل ایشان بدان جا یورش بردند و به دنبال این حمله با جوشش آب از چاه موجود در آن نقطه آب میان مأموران رژیم عباسی و آن حضرت که مشغول عبادت بودند حایل شد و جان ایشان به تقدیر خداوندی از خطر مصون ماند و از آن به بعد حضرت غیبت اختیار نمودند، حالا اگر شیعه برای حضور در کنار این سرداب آدابی را برای خود قرار داده اند تنها و تنها به خاطر زنده نگه داشتن آن حضرت می باشد و به ویژه که گهگاه بزرگان شیعه همچون مرحوم سیدبن طاووس یکبار خود شاهد حضور امام زمان (عج) در این مکان و عبادت و مناجات او با حق تعالی بوده است. اما اینکه چرا غیبت واقع شد و حکمت الهی این کار صرفنظر از مسائل تاریخی چه بود باید به دو نکته توجه کنیم: نکته اول: اینکه فرض کنیم غیبت امام (ع) بر ما آشکار نشد آیا این ناآشنایی می تواند در اصل اعتقاد ما به آن حضرت خللی وارد نماید چراکه غیبت یک بحث فرعی از یک اعتقاد اصلی به نام مهدویت است و چه بسیار حوادثی که در این جهان واقع می شود و ما به حکمت و علت آن آشنایی نداریم ضمن آنکه منکر واقعیت آن نیز نمی توانیم بشویم. نکته دوم: امام صادق (ع) در این باره می فرمایند: حکمت و فلسفه غیبت آن حضرت جز پس از ظهورش آشکار نخواهد شد همانطور که حکمت کارهای خضر جز در هنگام جدایی از خضر برای حضرت موسی (ع) روشن نگردید. اینک با رعایت این دو نکته به برخی حکمت‌های دیگر که البته علت تام و تمام مسئله نیست اما تا حدودی میتواند روشنگر موضوع غیبت باشد می پردازیم: ۱- آزمون خلق: حضرت علی (ع) می فرمایند: در دگرگونیها گوهر واقعی انسانها نمایان می گردد. مانند بنی اسرائیل که در مدت ۱۰ روز تمدید گوساله پرست شدند. و خود آن حضرت به موضوع امتحان مردم به صراحت اشاره می فرمایند. ۲- کیفر: اگر امامان ما یارانی پا بر جا داشتند خلفای عباسی و اموی نمی توانستند انواع ظلم‌ها را به آنان روا دارند همانطور که اگر بر عهد و پیمان خویش باقی می ماندند امام حسین (ع) در پهنه دشت کربلا- ناجوانمردانه شهید نمی شدند و امامان دیگر نیز و این غیبت موجب تنبیه دیگران و کیفر آنان است. و همچنین حفظ جان هم مسئله ای است که روایات به آن اشاره دارند. ۳- شناخت: رسم در میان مردم این است که تا نعمتی را دارند قدر آن را نمی شناسند و مصداق قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید هستند و وقتی به آن آگاه می شوند که آن را از دست داده باشند. و نکاتی دیگر اینکه در تاریخ گروهی از پیامبران از جمله پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) در برهه‌هایی از زمان غیبت داشته اند ولی این غیبت لطمه ای به رسالت آنان وارد نکرده همان طور که خدشه ای در کار حضرت مهدی (ع) ایجاد نخواهد کرد. همانند: غیبت حضرت یونس و موسی (ع) و.... و حضرت امام کاظم (ع) و دیگر اینکه امام هر لحظه ممکن است بر اساس همان فلسفه اصلی که از نظرها مخفی شدند بنا به تقدیر خداوند ظهور کنند توجه به این نکته از این جهت ضروری است که موضوع حکمت‌های غیبت نباید خدشه ای به انتظار ما برای ظهور آن حضرت وارد آورد. فصل پنجم: طول عمر امروز از حیات و زندگی امام عصر (عج) افزون بر ۱۱۵۹ سال یعنی حدود ۱۲ قرن می گذرد این عمر طولانی را چگونه می توان تحلیل کرد؟ در آغاز به این نکته توجه می کنیم که طول عمر خود یکی از شاخه‌های فرعی مساله عمومی تری به نام حیات است و حتی بیولوژی هم از پدیده حیات در سطح کلی به عنوان معما یاد می کند. و هر هنگام که لازم باشد به مصداق آیه ۸۲ سوره یس که می فرماید (به فرمان ((باش)) هر چه که بخواهد می آفریند و هر خصوصیتی را که اراده نماید به آن آفریده خویش خواهد داد) حتی اگر این ویژگی در ظاهر با قواعد معمول در طبیعت هماهنگی نداشته باشد. و این ویژگی در مدارک مذهبی ما به صراحت مطرح شده است. مانند: عمر نوح که بیش از ۹۵۰ سال ذکر شده و در قرآن دوران تبلیغ حضرت نوح را قبل از طوفان صریحا ۹۵۰ سال تعیین می کند و همچنین عمر دراز حضرت خضر (ع). طول عمر حضرت مهدی (ع) ریشه در عمق ایمان هر مسلمان دارد و نتیجه طبیعی

و گریز ناپذیر اعتقادات ما در زمینه ضرورت وجود حجت بر پهنه زمین است. فصل ششم: خورشید پنهان این سوال را که فایده امام غایب برای ما چیست؟ چگونه باید پاسخ داد آیا مجاز به طرح چنین سوالی هستیم؟ امام در اندیشه ما واسطه فیض وجود و رابط میان خدا و خلق در تمامی زمینه هاست و حضور یا غیبت او در ایفای بخش اعظم وظایف ایشان تاثیر چندانی ندارد. و این پیام امام زمان (عج) مشهور است که آنسان که ستارگان موجب امان آسمانیان هستند امام نیز ایمنی بخش زمینیان می باشد. و اما این سوال را اینگونه مطرح می کنیم که ما در دوران غیبت چگونه از امام بهره می بریم؟ که خود حضرت می فرمایند: اما گونه بهره جستن از من در دوران پنهانیم همانند بهره وری از خورشید در هنگامی است که ابرها آن را از دیدگان می پوشاند. از این پاسخ دو مسئله بدست می آید: ۱- همانطور که خورشید پشت ابر، تنها بخشی از ویژگی نور بخشی اش کم می شود و دیگر وظایفش باقی است امام (ع) نیز در دوران غیبت این چنین است و مردم از نعمت حضور ایشان بی نصیبند ضمن آنکه دیگر حکمت‌های وجودی حضرتش همچنان جاری است. ۲- همانطور که اصل در خورشید نور افشانی بوده و ابرها گذرا هستند اصل در امامت نیز حضور آشکارا و بهره مندی آزاد مردم است اما عوامل عارضی پیش آمده که چون ابر تیره بر چهره نورانی این خورشید نشسته است. علامه مجلسی در بیان بهره وری های دوران غیبت می گوید: هنگامی که خورشید در پس ابر است همگان انتظار بیرون آمدن آن و بهره مندی از آن را دارند از اینرو شیعیان مخلص آن امام در دوران غیبت همواره مشتاق ظهور او بوده و از وی ناامید نمی شوند. و موضوعاتی چون (حقیقت نورانی و غیر قابل انکار امام ولو در ورای غیبت)، (ناتوانی مردم نسبت به تحمل تمامی پرتوهای خورشیدی)، (عجز چشم از نگرش بدون محافظ به قرص نورانی خورشید)، (بی بهره ماندن از خورشید برای بی بهره گان از بینایی) و نهایتاً (رابطه آمادگی و استعداد و ظرفیت وجودی به میزان بهره وری از اشعه خورشیدی) از جمله مواردی است که علامه مجلسی از تشبیه امام در دوران غیبت، به خورشید پنهان و نحوه بهره وری مردم از آن بدست می دهد. فصل هفتم: جلوه ها پیش از این گفته شد که امام هر چند دوران غیبت را می گذرانند اما بیگانه از مسائل جامعه و حوادث واقعه نبود، و در متن موضوعاتی قرار دارند که بر امت می گذرد. وقوع امدادهایی گوناگون از آن حضرت بر فقیهان برگزیده که زمامداران دین و اعتقاد مردم در دوران غیبت ایشانند نشانگر حضور همیشگی آن امام بزرگوار در صحنه رهبری در این دوران است. از سوی دیگر، در طول دوازده قرن گذشته از همان آغاز تا به انجام شاهد جلوه ها و مشکل گشاییهای آن حضرت بر جمعی از مردم عادی با ویژگی های گوناگون بوده ایم که این نیز خود نشانی دیگر از حقیقت وجود در آن حضرت است و تاریخ بخشی از این ذره پروری و عطوفتها را در دل صفحات خود ضبط کرده است و چه بسیار نمونه های دیگری به مصداق هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند در این بخش به ملاحظه روند بحثهایمان بیشتر به موضوع اول یعنی جلوه بر فقیهان و عالمان دین پرداخته می شود و در این باره نیز تنها به چند نمونه بسنده می کنیم تا از این رهگذر دیدگان نافذ و همیشه بیدار آن حضرت را در جامعه احساس نماییم و در نهانخانه دل خود، دل به این واقعیت بسپریم که به راستی او چشم خدا میان خلق است که ((السلام علیک یا عین الله فی خلقه)) ۱- شیخ صدوق (متوفای سال ۳۸۱): پدرش علی بن محمد بابویه قمی از دانشمندان دینی عصر خود در قم بود توفیق دیدار سومین نایب خاص امام عصر (ع) جناب حسین بن روح نوبختی را در سال ۳۰۵ هجری قمری در بغداد بدست آورد و در نامه ای که از طریق وی به حضور حضرت تقدیم داشت در خواست نمود که ایشان برای داشتن فرزندی برای او دعا کنند هنوز زمان زیادی نگذشته بود که نامه ای به این مضمون به او رسید که ((از این همسر فرزندی نخواهی داشت ما در این باره دعا کردیم و بزودی پروردگار عالم از همسری دیگر که از طایفه دیلمیان خواهد بود دو فرزند فقیه و نیکو و با برکت به تو روزی می کند)) پس از این علی بن محمد با بانویی دیلمی ازدواج نموده و از او دارای دو فرزند به نام های محمد و حسین گردید که محمد به لحاظ نبوغ فوق العاده و استعداد قوی و هوش سرشار و نیز صداقت و امانتی که در حفظ و نقل حدیث داشت به صدوق شهرت یافت. مردم معاصر او ملاحظه این همه رشد و تعالی را حاصل دعای امام عصر (ع)

دانسته و خود او نیز بارها بر این مطلب مباحثات می نمود. مرحوم شیخ صدوق در آغاز کتاب ((کمال الدین و تمام النعمه)) خود داستان مفصلی از چگونگی برخورداری از عنایت امام عصر را نقل می کند. ۲- شیخ مفید (متوفای ۴۱۳): وی سرآمد شاگردان شیخ صدوق است. امام عصر (ع) در تویعاتی که به افتخار مفید صادر فرمودند او را با واژه هایی چون (ای دوست مخلص در دین)، (ای یاری کننده حق) ستودند. شیخ مفید این افتخار را یافته که در سه نوبت نامه هایی به خط خود آن حضرت از ناحیه مقدسه دریافت داشته مخاطب ابلاغات مستقیم آن حضرت قرار گیرد. ۳- سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴): از بزرگان علمای شیعه و معاریفی است که مشهور است مکرراً از فیوضات وجودی حضرت در خواب و بیداری بهره مند شده است. وی آنچنان شیفته و آشنای حضرت بود که حتی ایشان را از آهنگ کلامشان می شناخت و خود داستان سحرگامی را نقل می کند که در سراب مقدس، دورادور مناجات حضرتش را در آن مکان شاهد بوده و نوای ملکوتی حضرتش را می شنیده که زبان به دعای بر شیعیان گشوده و بر پیشگاه خداوندی عرضه داشتند که: خدایا شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و زیادی سرشت ما سرشته شده اند چه بسا که آنان به اتکاء دوستی و ولایت ما مرتکب گناهان زیادی شوند... خدایا آنان را به بهشت خود داخل نموده

و از آتش برکنار و محفوظ دار و ایشان را در کنار دشمنان ما در دوزخ غضب خود قرار مده. مرحوم سیدبن طاووس سرگذشتی ملامت از عنایتهای آن حضرت دارد و بیش از پنجاه جلد کتاب ارزنده از وی به یادگار مانده و دعاهایی را نیز از حضرت مهدی (عج) نقل نموده و برای شیفتگان آن حضرت به یادگار گذاشته است. ۴- علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هجری قمری): از اعظام و مفاخر تاریخ شیعه بوده و کتب ارزنده شیعه میدان بروز نظرات و آراء متقن او در زمینه های مختلفه علوم دینی است. از جمله وقایعی که مشهور خاص و عام شده، عنایتی است که حضرت مهدی (ع) در یکی از تلاشهای علمی دفاعی او از حریم تشیع به وی می نماید. ۵- مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳): از بزرگان علمای شیعه است که در تقوی و پارسایی شهره همگان می باشد. معروف است که او در حل مشکلات علمی به حضور امام زمان (ع) رسیده و در یک گفتگوی کامل موضوعات مورد بحث را با ایشان حل و بحث نموده. فصل هشتم: انتظار انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ این بخش از نوشته می کوشد تا خواننده را در یافتن پاسخهای روشن برای این دو سوال یاری نماید. انتظار یک مقوله اعتقادی-اجتماعی است و منتظر فردی است که به خاطر اندیشه ای که در دل دارد، خود را به شناخت و انجام یک سلسله تعهدات ویژه، وظیفه دار احساس می نماید. از اینکه انتظار مقوله ای اعتقادی است پس باید ریشه در کتاب و سنت داشته باشد و از آنجا که جلوه اجتماعی دارد پس باید راه و رسم آن آموخته شود. آن زمینه ریشه ای یعنی تلاش فرهنگی در شناخت ابعاد انتظار و این راه و رسم اجتماعی یعنی تعهد در پیشگاه عمل دو ویژگی عمده ای است که شخصیت والای منتظر را شکل می دهد. به همین مختصر باید روشن شده باشد که چنین انتظاری با عنایت به مفهوم اصیل آن، اساساً و از اصل با خمودی و سستی، بیگاری و واگذاری مسئولیت، نا آگاهی و گیجی، بهم ریختگی و منتظر ماندن برای آنکه دیگری بیاید و کار را اصلاح کند، بی آنکه او خود نقشی سازنده را عهده دار شود، در تضاد و تعارض قطعی است و از آنجا که سازندگی با روح منتظر به هم در آمیخته از این رو، انتظار، با تخریب به هر صورت و با هر توجیه به ظاهر موجه، نمی سازد. چرا که بنابر آنچه گفته شد روح انتظار از اصل با گرایشهای منفی در تضاد بوده و عمل منتظر تنها و تنها اصلاح و آبادانی را در جهت تعالی همه ابعاد طلب می کند. پس انتظار در یک کلام یعنی آماده شدن و زمینه سازی برای رویارویی با وضعیتی نو و اعلام آمادگی برای پذیرش مسئولیت در شرایط نوینی است که از هر جهت با وضع موجودی که انسان در آن قرار دارد، متفاوت می باشد و چنین انتظاری را بحق می توان ((مذهب اعتراض)) و یا ((بذر انقلاب)) نامید. در اینجا به فرازی از بیان امام عصر (ع) اشاره می کنیم تا ویژگیهایی را که برشمریم تدارک برپایی نظامی نوین و تعهد پذیری در قبال آن را به عیان در آن شاهد باشید: خداوندا ما به تو روی می آوریم؛ در برپایی دولت والایت که در آن اسلام و اسلامیان را عزت و سر بلندی می بخشی و نفاق و دورویان را ذلت و خواری نصیب می گردانی، تو ما را در آن نظام در شمار آنانی قرار ده که دیگران را بر طاعت تو

فراخوانده و راهنمای مردم به سوی تو می باشند و سر انجام ما را در پناه آن دولت، والایی و کرامت دنیا و آخرت نصیب فرما. در این بیان که به صورت دعا به پیشگاه پروردگار عرضه می شود از یک سو بر پایی نظامی الهی، با ویژگیهای خاص خود مطرح است و از دیگر سوی، بیانگر مسئولیت پذیری برای کسانی است که آن آینده را انتظار می کشند و در پایان نیز این اندیشه، زندگی منتظر را به وسعت هر دو جهان زیر پوشش می گیرد. از آنجا که منتظر شاهد است که پیشاپیش صفوف منتظران، پیشوای گرانمایه اش حضرت مهدی (ع) قرار دارد و سر حلقه چشم به راهان آن نظام خود اوست، از اینرو به شدت می کوشد تا با آشنایی هر چه بیشتر با پیشوا و مکتبش خود را آماده حضور در این میدان کند و آنچنان که اشاره کردیم این حقیقت را با تمام وجود قطعی تلقی نموده حضور خویش را در صحنه بر پایی آن نظام الهی احساس می نماید. و در این راه آنچنان جلو می رود که بازگشت دوباره خود را به این دنیا در صورت وقوع مرگ پیش از ظهور از خدا خواهان است. از آن حضرت در مدارک دینی ما ترسیم شده که: کجاست آن جان به لب رسیده از اضطراری که سرانجام در خواستش به هدف اجابت در رسد. امام صادق (ع) می فرماید: هر که را حضور در جمع یاران مهدی (ع) شادمان می سازد پس انتظار کشد، از گناه پرهیزد رفتاری نیک پیشه کند، که چنین کسی منتظری راستین است. آن حضرت را پیشتر از هر کس خداوند معرفی نموده. سلام بر تو، سلام کسی که تو را از رهگذر خداوندی می شناسد. انتظار چهره پیوند میان اندیشه و عمل است و به زیور عقل و فهم و آگاهی نیز آراسته شده. و منتظر باید با شناسایی ویژگیهای انتظار، شخصیت منتظر را در خود به بار آورد. منتظر هیچ کس جز او را به عنوان میزان ثابت و حق آشکار به رسمیت نمی شناسد و همه چیز را با این حق پا بر جا می سنجد. و در این باره آموخته ایم که: هر کس از شما در حال انتظار وقوع این امر ظهور مهدی موعود جان دهد گویی که در خیمه گاه خود آن حضرت و در خدمت او بوده است و بلکه همانند کسی است که در رکابش شمشیر زده... بر اساس چنین نگرش عالمانه، هاله ای از نور سر تاسر زندگی منتظر از آغاز تا انجام را در میان گرفته و او همواره چشم بر آینده ای پر نور، دل در گرو محبوبی موعود و دست در خدمت همه جانبه حضرتش دارد و چنین شخصیتی تجسم عینی و خارجی (افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل) می باشد که سوال آغازین این بخش از نوشته را به بیان و عمل پاسخگو شده که انتظار چیست و منتظر کیست. فصل نهم: در آینه نیایش برای آشنایی با ویژگیهای جهان در آستانه ظهور آن امام و نیز آگاهی از ره آوردهای آن نظام الهی، این بخش از نوشته خود را به بررسی در این دو زمینه اختصاص داده ایم یعنی جهان قبل از ظهور و بعد از ظهور. اما اینکه چرا آن را ((در آینه نیایش)) نام نهاده ایم بدان است که تکیه گاه اساسی در این هر دو وادی، نیایشهایی است که امروزه در دست داریم و مراجعه به آنها کمک شایانی در آشنایی هر چه بیشتر با این دو مطلب به ما خواهد نمود. نگاهی گذرا به برخی از مسائل کلی و عمومی این دو دوران: ۱- التهاب ظلم، آرامش عدل در دعاها آمده: زمین را آنچنان که از جور و ستم لبریز شده، از عدل و داد پر می نماید. ۲- افول دین، احیاء مکتب یعنی چه بسیار حقایقی از دین خدا و سنت پیامبر (ص) که پیش از ظهور تحت تاثیر عوامل مختلف در پرده ابهام و فراموشی می ماند و از جمله رسالتهای امام آشکار نمودن آنها و زدودن گرد به نسیان سپاری از چهره آن حقایق نورانی است. ۳- پراکندگی و تفرق، یکپارچگی و تشکل آن نعمت آغازین اسلام یعنی برادری و همراهی را که به نعمت جاهلی دشمنی و عداوت تبدیل شده بر می گرداند. ۴- پژمردگی و خرابی، شادابی و آبادی در دعاها می خوانیم که: خدایا شهرهای خود را به برکت او آبادان گردان و بندگان دل مرده ات را به محبت او حیاتی دوباره بخش. اما خود حضرت نیز ظهور خود را در پایان دوره ای بر می شمارند که: در دلها حکومت خشم و سنگدلی برپا شده و جغد شوم نظام جور در خرابه های زمین آوای مرگبار و حزین سر می دهد. با مراجعه به مجامع روایی در این باب می توان سر فصل هایی چون ((جهانگیر شدن اسلام))، ((تسلیم همگانی در قبال حق))، ((تکامل علم و اخلاق)) و نظایر آنها را ملاحظه نمود. فصل دهم: بر در دروازه نور با آنکه تصویری روشن از آن سوی دروازه نور به دست داریم اما چه کنیم که این در به قفل غیبت بسته مانده و کلید دار نیز گشایش این در را تنها و تنها رهین مشیت نافذ خود داشته است. و ما چشم به راهان مشتاق و

منتظری هستیم که بی صبرانه افق دور دست را در آن سوی دروازه نور نظاره گریم تا تک سواری از گرد راه در رسد، این بسته در، باز گردد و کاروانیان با گذر از انتظاری به بلندای دوره غیبت، در پس قافله سالار گرانقدر خویش به شهر نور گام گذارند و خدا را که چه صحنه با شکوهی است. راستی ای عزیز آیا شود آن روزی که ما پروانه وار گرد شمع وجودت برآیم و تو بر، بر ما پیشوایی کنی و حال آنکه گستره زمین را پهنه داد و دادگری نموده باشی و ما زبان به ستایش خداوندی گشوده او را بر این نعمت بزرگ سپاسگزار شویم. و اینک بر پشت دروازه نور، زمزمه کنان به ترنم با دلی سوزان و اشکی ریزان به گفتگو با تو می نشینیم که: سلام بر تو ای بازمانده از تبار پیامبران، سلام بر تو ای جان جهان و ای گنج نهران، سلام بر تو که بر کناره خوان گسترده نعمت نشسته ایم و سلام بر تو که بر کرانه وادی غیبت مانده ایم. درود شیفتگان دلسوخته ات را پذیرا باش، ای تو که بهار روحبخش دلهایی و ای تو که به صفا و روشنی مهر و ماهی. (به امید آنکه هیچگاه روح این انتظار پر تحرک از موج دهی باز نایستد) شاید آن روز که سهراب نوشت تا شقایق هست زندگی باید کرد خبری از دل پر درد گل یاس نداشت هر گلی هم باشد چه شقایق چه گل پیچک و یاس تا نیاید مهدی زندگی دشوار است اللهم عجل لولیک الفرج

مدیریت، عدالت، مهدویت

سید صمصام الدین قوامی خلاصه کتاب: تلخیص: مهدی راشکی - مقدمه: مهدی (علیه السلام) به عنوان مظهر انسان کامل، عالیترین نوع مدیریت را عرضه می کند. نقطه ثقل مدیریت کامله آن حضرت عدالت تمام عیار است. عدالت معانی متنوعی دارد: میانه روی در امور، مساوات و عدم تبعیض، عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره، نهادن هر چیزی در جای خود، دادن حق هر ذی حق، برابری اجتماعی (قسط) رعایت مفاسد و مصالح در قانون گذاری، نقطه تعادل تمامی فضائل است. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود مقدمه عدالت چیست؟ علل و موجبات عدل مدیریت چیست؟ وظایف مدیریت انواع مدیریت عدالت عبادانه مدیریت عادلانه مهدوی سازماندهی، برنامه ریزی، نظارت، انگیزش مقدمه مهدی (علیه السلام) به عنوان مظهر انسان کامل، عالیترین نوع مدیریت را عرضه می کند. نقطه ثقل مدیریت کامله آن حضرت عدالت تمام عیار است. عدالت معانی متنوعی دارد: میانه روی در امور، مساوات و عدم تبعیض، عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره، نهادن هر چیزی در جای خود، دادن حق هر ذی حق، برابری اجتماعی (قسط) رعایت مفاسد و مصالح در قانون گذاری، نقطه تعادل تمامی فضائل است.

وظائف مدیریت عبارتند از: سازماندهی، برنامه ریزی نظارت، رهبری و انگیزش. برای تبیین مدل مدیریت عادلانه مهدوی، وظایف پنج گانه مدیریت، با احتساب مفاهیم متنوع عدالت، ترکیب و تحلیل می شود. در همه ابعاد فردی و اجتماعی، اخلاقی و سازمانی، درونی و بیرونی، اقتصادی و سیاسی، مادی و معنوی، مدیریت آن حضرت عدالت محور بوده است، معیارهایی مانند شایسته سالاری، فراوانی اقتصادی، امنیت، آبادانی، معنویت، پیشرفت، خدمت، عدم ظلم و ستم، بسط علم و آگاهی، رشد و تعالی همه جانبه توسعه چند بعدی و... در سایه ترکیب عالی عدالت و مدیریت در حکومت آن حضرت پدید می آید. طبق وعده های وحیانی و معصومانه، مدینه فاضله مهدوی سرانجام تشکیل خواهد شد و انتظار بشریت به پایان می رسد. البته «مدینه المهدی» به نوعی تکرار یا تداوم «مدینه النبی» است. پس مدینه فاضله مصداقی در گذشته و آینده دارد؛ دو بانی و معمار هم نام و همراه هم کنیه، با یک عمامه و زره و شمشیر و اسب و قرآن و برنامه، یکی خاتم الانبیا و دیگری خاتم الاوصیا. از اخبار آسمانی، چشم انداز مدینه فاضله مهدوی روشن می شود، که اطلاع از آن هندسه عدالت و امنیت و سلامت و رفاه و علم، بشر را از وضع موجود بیزار و باشتاب به آن افق موافق سوق و شوق می دهد. در فاصله بین مدینه النبی و مدینه المهدی، غدیر و عاشورا و انقلاب اسلامی را داریم که هر کدام رنگی و آهنگی از مدینه المهدی را دارند. در این نوشتار، «مدیریت عادلانه» و «عنصر عدالت در مدیریت مهدوی» را پی می جویم. با ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

زمین پر از عدل و داد می‌شود، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده بود، آری، «عدالت» اصلی‌ترین گمشده بشریت و اکسیر اعظم و کبریت احمر است. با تحقق آن، امنیت و سلامت و علم و تربیت و همه نیازهای تاریخی دیرینه بشر تأمین می‌گردد عدالت چیست؟ دادن حق هر ذیحق؛ نهادن هر چیزی در جای خود؛ موزون بودن (تعادل و تناسب و توازن)؛ میانه روی بین افراط و تفریط (اعتدال)؛ تساوی و نفی هر گونه تبعیض (تفاوت قائل نشدن بین افراد)؛ رعایت استحقاق در افاضه وجود (عدل در تکوین)؛ عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره (عدالت فردی و فقهی)؛ برابری اجتماعی (قسط، عدالت اجتماعی و قضایی و سیاسی و اقتصادی)؛ رعایت مفسد و مصالح در قانون‌گذاری (عدل در تشریح)؛ نقطه تعادل و تلاقی تمام فضائل (مثلاً عفت، شجاعت و حکمت که اوساط اخلاقی هستند، قدر جامعی به نام عدالت دارند) (نظریه عدالت ارسطو). این منظومه‌ای از عدالت آفاقی و انفسی تکوینی و تشریحی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی است. نقل جمع‌بندی استاد شهید مطهری در مفهوم عدالت جالب است (عدالت آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به هستی و آفرینش شکل خاص می‌دهد و نوعی جهان‌بینی است. آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک مقیاس و معیار قانون‌شناسی است... آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک شایستگی است. آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشید، یک مسئولیت است). «همانا خداوند به عدالت و احسان امر می‌کند». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از معصیت خدا پرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است». نتیجه: از آنچه تا به حال گفته شد (عدالت در بینش، عدالت در روش و عدالت در ارزش خلاصه می‌شود. «بالعدل قامت السموات و الارض» چرا شیعه را عدلیه خوانده‌اند؟ زیرا عدالت ممتازکننده‌ترین عنصر اندیشه شیعی از غیر آن است. علل و موجبات عدل موجبات عدل را می‌توان به سه عامل تقسیم کرد: بودن قوانین و مقررات عادلانه، اجرا و تنفیذ آنها علی السواء؛ شعور مردم به حقوق خود که «لا یدرک الحق الا بالجد». شاید علت اینکه در حکومت علوی که مظهر عدالت در رأس آن بود، امام در محراب عبادت از شدت عدالت به شهادت رسید و مردم نیز نتوانستند او را تحمل کنند، فقدان عامل سوم بود؛ یعنی عدم درک صحیح مردم نسبت به حقوق خود؛ و الا از لحاظ قانون عادلانه و مجری عادل کمبودی نبود. اشکال در ضلع سوم مثلث عدالت بوده است و تا این سه ضلع تکمیل نشود، عدالت در حکومت و اجتماع تحقق نمی‌یابد و شاید علت تاخیر و طولانی ظهور حکومت و مدیریت عادلانه این باشد که شعور مردم و آمادگی ادراکی آنها بالا رود و هم‌سنگ دو ضلع دیگر شود. و اما «اجرای عدالت» که ماحصل «مثلث عدالت» است، نیاز به مدیریت دارد؛ آن‌هم مدیریتی در سطح جهان با هر تنوع و تکثری که دارد. انواع مدیریت‌مدیریت بحران، مدیریت توسعه، مدیریت منابع انسانی و مدیریت بهره‌برداری، مدیریت عادلانه‌اند این‌ها از زاویه عدالت به مدیریت می‌نگریم و درحقیقت، از «اجرای عدالت» بحث می‌کنیم. مدیریت عادلانه مهدوی امام مهدی (عج) امامی عادل است؛ یعنی از گناه به دور است (به کمک عصمت)؛ انسانی کامل است؛ در کسب فضائل و رفض رذایل، در درون خویش به تعادل رسیده است. حتی از لحاظ جسمی و ظاهری متعادل و زیبا است. تمام خصوصیات جسمی و روحی او در اخبار به ما رسیده است. همه حاکی از یک اعتدال و جذابیت است. بینش او مبتنی بر توحید و عدل است. اراده او اعمال عدالت است. قانونی که در اختیار دارد قانونی عادلانه است. همان قانون محمدی علوی است بدون کم و کاست. مردمی که در زمان او هستند عدالت‌خواه و پشتیبان عدالت و آماده جهاد و فداکاری برای تحقق آن هستند. موانع راه عدالت یا زدوده شده و یا به دست قدرت او برچیده می‌شوند و توان مقابله ندارند. مقتضی عدالت موجود و مانع مفقود است. بحث در نحوه تحقق عدالت و مدیریت عدالت است. چگونه این امام عادل، قانون عادلانه را برای مردم عدالت‌خواه، پیاده می‌کند؟ به هر ذیحقی حق می‌دهد، هر چیزی را در جای خود می‌گذارد، مساوات و توازن در جامعه پیاده می‌کند و... با توجه به اخبار در دست، هر وظیفه ناظر به عدالت را به بحث می‌گذاریم. سازماندهی، برنامه ریزی، نظارت، انگیزش (۱) سازماندهی‌سازمان عبارت است از گروهی متشکل از دو یا

چند تن که در محیطی با ساختار منظم و از پیش تعیین شده برای اهداف گروهی با یکدیگر همکاری می‌کنند. هنگامی که مدیران منابع مادر را با تلاش افراد (دست کم دو نفر یا بیشتر) به منظور رسیدن به هدف‌ها ترکیب می‌کنند عمل سازماندهی انجام می‌شود. در ذیل عنوان سازماندهی، مباحثی از قبیل ساختار سازمانی، اهداف ساختاری تقسیم کار، اختیار و مسئولیت و نیز بحث وحدت فرماندهی و بحث قدرت مطرح می‌شود این اخبار از سازمان آن حضرت، یاران حضرتش و سازماندهی ویژه‌ای که در زمان ظهور تحقق می‌یابد خبر می‌دهند که نکات ذیل (مخصوصاً در رابطه با عدالت) از آن قابل برداشت است: الف - یاران آن حضرت از همه ادیان و اقوام هستند: یهود، نصاری، اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه و مقداد و مالک اشتر) و نیز فرشتگان، (مانند جبرئیل، میکائیل، اسرافیل) جنیان. ایرانیان / عجم که شامل هر نژاد غیر عرب می‌شود و بسیاری از آنها پرونده و نام و نشان دارند و خیلی جاها و ملیت‌ها و اقوام دیگر که از احادیث دیگر قابل برداشت است. این امر حاکی از یک نوع عدالت در سازماندهی است که آن حضرت نیروهای خویش را صرفاً از یک نژاد و قوم خاص پذیرش و گزینش نمی‌کند و به شایستگی توجه می‌کند و شایسته‌سالاری را اعمال می‌کند و «شایسته‌سالاری» معیاری مبتنی بر عدالت است که معیارهای خویشاوندگرایی و رابطه‌گرایی و امثال ذلک را در گزینش کنار می‌زند. یاران حضرت مهدی (ع) پرداخته است و تحلیلی در ذیل اخبار ارائه داده است که اخبار وارده را در بخش‌های ایمان، شجاعت، عبادت و میزان فرمانبرداری تقسیم کرده و نشان داده است که هیچ تبعیض و ترجیح بلا- ترجیح در سازمان انسانی آن حضرت، چه سازمان اداری، چه نظامی و... ب- «شیعیان ما در زمان سلطنت قائم بزرگان اهل زمین و حکام آنها خواهند بود منافاتی با شایسته‌سالاری ندارد و دال بر تبعیض و ترجیح بی‌مورد نیست؛ چراکه اولاً شیعیان شامل تمامی نژادها و قومیت‌ها و کشورها و زبان‌ها خواهد شد و منحصر به گروهی خاص نیستند. ثانیاً شیعیان کابینه اصلی و نیروهای کلیدی را تشکیل می‌دهند و از همه ساکنان ارض استفاده‌های به جای خود در سازمان حضرت مهدی (عج) خواهد شد. ثالثاً علت دادن کلیدها و پست‌های اصلی به شیعیان، حقانیت و امتیازات معنوی و سابقه مبارزاتی (عقیدتی) آنها است. آنها منتظران واقعی بوده‌اند که در زمان طولانی غیبت کبری، به انتظار فرج به عنوان افضل اعمال دل مشغول بوده‌اند و با ادعیه، صدقه، نماز، آمادگی و غیر ذلک ترجیحاتی را به دست آورده‌اند که دیگر یاران مهدی ممکن است چنین ویژگی نداشته باشند. شیعیان حکم حواریون و خصیصین را دارند و در حقیقت، قاعده اصلی و کانون مرکزی سازمان حضرت هستند. ترجیح آنان با مرجح و عین عدالت است، لذا خداوند در قرآن می‌فرماید: کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند یکسان نیستند. آنها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق کردند و جنگیدند و خداوند به هر دو وعده نیک داد. و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ج - در روایات ما آمده که یاران مهدی «جان خویش را در جنگ‌ها پناه او می‌سازند». این هم منافاتی با عدالت ندارد و ظلم و تبعیض محسوب نمی‌شود. او خود طالب و مایل به حفظ جان خویش نیست؛ شمشیر او علامت جهاد و فداکاری اوست. این یاران مهدی هستند که حفظ او را حفظ اسلام و نظام می‌دانند. چگونه می‌شود وجود مقدسی را که همواره در انتظارش بوده‌اند به دم تیغ بسپارند - برتری مؤمنان بر فرشتگان در سازمان مهدی (عج) طرح شده است و فرشتگان در خدمت یاران او هستند. این نیز بیانگر نوعی عدالت است؛ چرا که فرشتگان که گناه نمی‌کنند. قدرت آن را ندارند. ولی یاران مهدی (ع) که با وجود قدرت بر گناه و عصیان، این گونه مطیع و معصوم هستند، قطعاً برترند. هم‌چنین در آغاز خلقت هم مسجود فرشتگان بوده‌اند و بعد از طی سیکل طولانی، حق به حقدار می‌رسد و فرشتگان کارگزاران مؤمنان می‌شوند، همان گونه که در خدمت اهل عصمت و طهارت بودند. آنان در خدمت رسول خدا (ص) بودند و در جنگ‌های متعدد و در خدمت نوح و ابراهیم و عیسی بودند و در خدمت حضرت حسین بن علی بودند. ولی حسین نپذیرفت. این جلوه از عدالت است آن هم به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود که فرشتگان جای واقعی شان خدمت به مؤمنان است. هـ یکی دیگر از جلوه‌های عدالت «خداوند از گورستان وادی السلام هفتاد هزار صدیق را زنده می‌کند که همگی از اصحاب و انصار او می‌شوند». اگر از وادی

السلام الغاء خصوصیت شود، مردگانی که هر صبح مخلصانه در دعای عهد ترنم کرده‌اند که: «گر مرگ بین من و مولایم فاصله شد، همان مرگی که برای بندگان حتمی و آمدنی است پس مرا از قبرم خارج کن تا با زره‌ای مثل کفن و شمشیر و نیزه آماده و آخته در دست به آقایم لبیک بگویم. هر جا باشم (دور و نزدیک)». این دعا که از حنجره‌های پاک منتظران بلند می‌شده است، مورد استجاب قرار می‌گیرد و در رکاب او قرار می‌گیرند و این هم عدالت است که به معنای مساوات است و عدم تبعیض و فرق‌گذاری چه فرق است بین مردگان و زندگان در بهره‌وری از فیض لبیک به معصوم؟ چگونه است آنان که نه در کربلا بودند تا شهید شوند و نه در زمان ظهور زنده بودند تا در رکاب حضرت باشند با آن همه عشق از فیض جهاد در محضر امام (عج) محروم باشند. عدالت اقتضا می‌کند که آنها هم با حضرت باشند. این حدیث برای منتظران بسیار انگیزاننده است که بدانند خداوند اجر آنها را ضایع نمی‌کند. و یکی دیگر از جلوه‌های عدالت حضور زنان در سازمان آن حضرت است که از ۳۱۳ نفر، در نقل‌های مختلف، ۱۳ نفر، ۵۰ نفر و... هستند. به هر حال، این زنان در جنگ هم شرکت دارند و مسئولیت‌هایی را هم علی‌القاعده بر دوش دارند البته به تناسب شأن و توان آنها.... به هر حال زنانی که در احد بوده‌اند (مثل نسیبه) و پیامبر حضورشان را تأیید کرده است و در کربلا بوده‌اند (مثل زینب و ام کلثوم فرزندان علی (ع)) به همین مناسبت، در رکاب آن حضرت هستند و تبعیض در این زمینه نیست. اعمال این عدالت در سازماندهی حضرت به معنای اعمال مساوات و برابری اجتماعی است. (۲) اوصاف کلی یاران مهدیسید بن طاووس از ابن زرین غافقی نقل می‌کند که حضرت علی (ع) فرمودند: یاران مهدی مردانی هستند فولاددل که همه وجودشان یقین به خداست و مردانی سخت‌تر از صخره‌ها که اگر به کوه‌ها روی آرند، آنها را از جای برکنند. درفش پیروزمند آنان به هر شهر و پایتختی روی آرند، آنجا را به سقوط وادار سازند، گوئی آن مردان عقابان تیزچنگند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند، این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ برای تبرک و فرخندگی دست خویش را به زین اسب امام می‌کشند و بدین سان تبرک می‌جویند. آنان او را در میان می‌گیرند، جان خویش را در جنگ‌ها پناه او می‌سازند و هر چه او اشاره کند، با جان و دل انجام می‌دهند. برخی از آنان شب هنگام نخوابند و زمزمه قرآن و مناجاتشان هم چون زنبوران عسل فضا را آکنده سازد، تا بامداد به عبادت خدای بایستند و بامدادان سوار بر مرکب‌ها شوند. آنانند راهیان شب و شیران روز و هم آنانند گوش به فرمان امام خویش، ایشان چون مشعل‌های فروزانند که دل‌های استوارشان بسان قندیل‌های نور در سینه‌شان آویخته است. این مردان تنها از خدا می‌ترسند فریاد «لا اله الا الله» و «الله اکبر» آنان بلند است. همواره شهادت و کشته شدن در راه خدا را آرزو می‌کنند و شعار آنان «یا لثارات الحسین» است. به هر سو روی می‌آورند، ترس و بیم از هیبت آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد (و تاب مقاومت از همه گرفته شود) این خداجویان سبک‌بال به سوی خداوند خویش روی می‌آورند و خدا به دست آنان امام حق را یاری می‌فرماید. همچنین در روایت متعدد دیگر مانند آنچه در صحیح مسلم ذکر شده است: آنان بهترین دلیران روی زمین هستند. مردانی هستند که خدا را آن گونه که باید شناخته‌اند. آنها پرچم داران حضرت مهدی (ع) هستند. آنان فقیهان، قاضیان و فرمان‌روایانند. این اخبار به «شایسته سالاری» دلالت دارند جمع بندی سازماندهی آن حضرت کاملاً متکی به عنصر عدالت است (به تفصیلی که ذکر شد). (۳) برنامه ریزیدومین وظیفه مدیر بعد از سازماندهی برنامه ریزی است. برنامه ریزی مانند پلی است میان جایی که هستیم و جایی که می‌خواهیم به آن برسیم. برنامه ریزی یعنی انتخاب مأموریت‌ها، هدف‌ها و اقداماتی برای نیل به آنها که مستلزم تصمیم‌گیری و انتخاب از میان بدیل‌ها برای اقدام آینده سازمان است. برنامه ریزی اساسی‌ترین وظیفه در میان وظایف مدیریت است. دیگر وظایف مدیر، یعنی سازماندهی رهبری و کنترل، هدف‌هایی را پی می‌گیرند که در فرآیند برنامه ریزی پی‌گیری شده است. برنامه ریزی جایگاهی را که سازمان در آینده باید در آن قرار گیرد تعیین می‌کند و سپس مجموعه‌هایی از اعمال کارساز را که برای رسیدن به این وضعیت در آینده ضروری است انتخاب و اجرا می‌کند. همه افراد سازمان‌ها و گروه‌ها باید برای فعالیت‌های خود برنامه ریزی کنند تا بتوانند به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشانند. آن حضرت (عج) برنامه ریزی دارد. برنامه‌ای برای اجرا و ایجاد عدالت، عدالتی در تمام ابعاد، اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی، امنیتی و... که همان قسط است و عدالت اجتماعی (به معنای اعم) حال به گوشه ای و شمه ای از برنامه های مهدی (عج) اشاره می کنیم. امام علی (ع): قائم ما با رعب و با پیروزی تأیید می شود. زمین در زیر پای او می پیچد و گنج های آن از برای او آشکار می شود. حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند دینش را بر همه ادیان غالب می گرداند، گرچه مشرکان ناخوش دارند. - مهدی (عج) هفت سال حکومت خواهد کرد که هر سال از آن معادل ده سال از سال های شماسست. آن گاه خداوند آنچه خواهد انجام داد. - قائم ما به هر سو که رود، ابرها بر سر او سایه می افکنند و با زبانی فصیح می گویند این مهدی آل محمد (ص) است که زمین را پس از وفور بی عدالتی و ستم پر از قسط و عدالت می کند. همچنین زمین در زیر پای او می پیچد. (یعنی قدرت طی الارض خواهد داشت). - هرگاه قائم ما خروج کند، زمین گنج های خود را بیرون می برد و مردم هم آن را مشاهده می کنند. - هنگام ظهور، زمین به نور قائم (ع) منور می گردد و تاریکی از میان می رود و مردم نیاز به نورافشانی خورشید و ماه ندارند. - او گنج ها را استخراج می کند، اموال را تقسیم می کند و اسلام را حاکم می کند. رسول خدا (ص) می فرماید: در آخر امت من، مهدی خروج می کند. خدا باران را برایش فراوان می بارد و زمین، گیاه خود را می رویاند. او مال را به شکل صحیح تقسیم می کند، مرکب ها فراوان می شوند و مردم مورد اعظام و اکرام می شوند. او هفت یا هشت سال حکومت می کند. مهدی (عج) از حکومت خود چه هدفی دارد، جز همان اهداف که رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (ع) داشتند کما اینکه آن حضرت در یک خطبه به چهار هدف اشاره می کند (احیای معالم و شعائر دین خدا، اصلاح (آبادانی شهرهای خدا) امنیت بندگان مظلوم خدا و اقامه حدود خدا) همین اهداف را امام حسین (ع) هم به عینه بیان می کند. این اهداف در یک کلمه قرآنی (قیام به قسط) خلاصه می شود. قرآن می فرماید: «(در زمان ظهور) خداوند برای مؤمنان و عاملان صالح خوف را به امنیت تبدیل می کند.» از انواع برنامه ریزی مدیریت زمان است. مدیریت زمان علاوه بر تعریف اصطلاحی آن که بهره برداری بهینه از زمان است و شعار مبنایی آن (توزیع الوقت توسیع الوقت است. تدبیر الهی حضرت مهدی (عج) و مدیریت فوق عالی زمانی توسط ایشان گویا زمان طولانی تر از همیشه است. لذا آن حضرت برنامه ریزی عادلانه و خارق العاده خود را که در همه ابعاد است در همین مدت کوتاه انجام می دهد؟! تقسیم صحیح اموال همان توزیع عادلانه ثروت است که به لفظ (صحیح) از قول نبی اکرم (ص) طرح شده است یعنی عمده ترین معضل اقتصادی حکومت ها و دولت ها را حضرت مهدی (عج) با مدیریت عادلانه و برنامه ریزی عادلانه اقتصادی خود حل می کند و به گونه ای که رسول خدا (ص) بر بی نظیری رفاه مهدوی اشاره می کند آنقدر مردم در اثر این توزیع بی نیاز می شوند که سیاست چک سفید اعمال می شود و طبق حدیث: مال در یک ظرف است و هر کس به شکل آزاد از آن برمی دارد. جمع بندی: پس عدالت اجتماعی اعم از عدالت قضایی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی و شغلی و امنیتی است که از خلال اخبار فوق استنتاج شد. و دست آورد دست پر قدرت مهدی (عج) می باشد. که ناشی از برنامه ریزی است به عنوان یکی از پنج وظیفه مدیریت. (۴) نظارت سومین وظیفه یک مدیر نظارت استنظارت یا کنترل را به گونه های مختلف تعریف کرده اند در همه این تعریف ها کنترل را نوعی مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد دانسته اند یکی از این تعاریف از استونر است که می گوید: کنترل مدیریتی فرآیندی است جهت حصول اطمینان از این که فعالیت های انجام شده با فعالیت های برنامه ریزی شده مطابقت دارد در واقع کنترل فراگیرتر از برنامه ریزی است کنترل مدیران کمک می کند تا مراقب اثر بخشی فعالیت های برنامه ریزی، سازماندهی و هدایت باشند، بخش اصلی فرآیند کنترل، اعمال اقدامات اصلاحی مورد نیاز است. یکی از عللی که موجب می شود مدیران به سختی تفویض اختیار کنند این است که نگرانند زیردستان کاری را که مسئولیتش بر عهده آنان است به درستی انجام ندهند، اگر مدیر نظام کنترل موثری به وجود آورد این بی میلی به تفویض اختیار کاهش می یابد. مدیرانی که اختیار خود را تفویض می کنند چون نهایتاً خود مسوول تصمیم هایی هستند که زیردستان می گیرند به سازوکار بازخورد نیازمندند. نظارت ها دو دسته است: اول خود نظارتی یا نظارت از درون؛ دوم نظارت بیرونی و سازمانی. در دید اسلام نظارت درونی بر دو پایه عدالت و تقوا است؟ اعدلوا هو

اقترب للتعوی «؟ عدالت کنید به تقوی نزدیک شوید» عدالت در این معنا همان اعتدال درونی و کسب اوساط از فضایل و نیز دوری از کبائر و عدم اصرار بر صغائر و اموری که مورد نظارت هستند عبارتند از: افراد امور مالی، عملیات و برنامه‌ها. در حکومت مهدی (عج) نظارت چگونه است؟ به چند خبر مهدوی اشاره می‌کنیم: هرگاه قائم ما قیام کند خداوند به گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما قوه و نیرویی بخشد در حالی که بین آنها و قائم (ع) واسطه‌ای نباشد، با شیعیان ما تکلم فرماید و آنها می‌شنوند و به آن حضرت می‌نگرند در حالیکه آن حضرت در مکان خود می‌باشد... در خصوص قول خداوند؟ اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعاً؛ «؟ هر جا باشید خدا همه شما را جمع می‌کند» ابالحسن (ع) می‌فرماید: مربوط به قیام قائم است که خداوند جمع شیعیان را از جمیع بلدان جمع می‌کند... امام باقر (ع) در تفسیر آیه؟ الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر فله عاقبة الامور؟ فرمود: این مربوط به آل محمد (ص) است مهدی (ع) و اصحاب او را خداوند در مشارق و مغارب زمین حاکم می‌گرداند دین را پیروز می‌گرداند و بوسیله مهدی و اصحاب او بدعت‌ها و باطل را زائل می‌کند پیروان باطل را هم زائل می‌کند تا اثری از ظلم نماند یاران مهدی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت امر از آن خداست (سرانجام دین خدا حاکم می‌شود). امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت عمومی رایج است و از برنامه‌های اصلی دولت مهدی (عج) است. از خصوصیات یاران مهدی (عج) به شکل بارز ایمان و تقوی و شجاعت است که خود حاکی از یک نظارت درونی یا خود نظارتی است که در مدیریت نوین به آن اهتمام ویژه‌ای می‌شود. مدیران را از نظارت تحمیلی پرهیز و به خود نظارتی سوق می‌دهند و این همان نهادینه شدن ملکه تقوی و عدالت است. بنابراین ظهور عدالت درونی که عامل پرهیز از گناه و موجب تعادل اخلاقی و فضیلتی است در یاران مهدی موج می‌زند و نظارت را خود بخود اعمال شده قرار می‌دهد... (این یک جلوه از عدالت در نظارت و مدیریت عادلانه مهدی) از سوی دیگر در مدیریت نوین از (نظارت موثر) صحبت شده است که عبارت است از نظارتی که به جمع‌آوری اطلاعات اکتفا نمی‌کند بلکه با استفاده از بهترین ساز و کارهای نظارتی و بهترین راه کارها تا پایان پیش می‌رود و کار نظارت را با اقدام اصلاحی تمام می‌کند. آن گاه یکی از خصلت‌های نظارت موثر (اعتدال در نظارت) شمرده شده که میانه روی در نظارت است نه خیلی زیاد نه خیلی کم و گفته شده نظارت زیاد به لجاجت، فریب دادن و دادن اطلاعات غیر معتبر و اصلاحات مقطعی می‌انجامد و نظارت کم به تورم هزینه‌ها می‌انجامد، لذا نظارت معتدل سفارش شده است. علاوه بر اینکه نظارت عمومی. امر به معروف و نهی از منکر هم وجود دارد. جمع بندی؛ نقش عنصر عدالت در نظارت: نظارت درونی یا خود نظارتی که همان کلمه عدالت و تقوا است؛ نظارت معتدل و به دور از افراط و تفریط؛ نظارت عام و همگانی از پائین به بالا- یا از بالا- به پائین بدون تبعیض. (۵) انگیزش چهارمین وظیفه یک مدیر انگیزش است. انگیزش از ساده‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین وظایف مدیریت است. به این دلیل ساده است که مردم به سوی رفتاری که احساس کنند پاداشی در پی دارد برانگیخته می‌شوند. بنابراین؛ برانگیختن شخص نباید کار چندان دشواری باشد؛ فقط باید مشخص شود که شخص چه می‌خواهد تا بتوان از آن به عنوان پاداش و انگیزه استفاده کرد. در همین مرحله نیز انگیزش پیچیده می‌شود؛ چرا که آن چه را که یک نفر به عنوان پاداش مهم تلقی می‌کند، ممکن است برای شخص دیگری مهم نباشد. افراد از نظر چگونگی پیش بینی موفقیت خود با هم متفاوتند. با این حال علی‌رغم پیچیدگی انگیزش، تردیدی نیست که انگیزش اساس مدیریت است. اگر مدیران نتوانند به گونه‌ای کارکنان را تشویق به کار کنند، در مدیریت موفق نخواهند شد. درباره انگیزش، نظریات متفاوتی ابراز شده است؛ ویکتور روم، مازلو، فردریک هرزبرگ، مک کلاند، وسل گلرمن و گری دسلر که مشهورترین آن‌ها نظریه ابراهام مازلو است که بر اساس سلسله مراتب نیازها از مادی به معنوی تنظیم شده است. او معتقد است تامین نیاز عمده‌ترین عامل انگیزش است. خاصیت انگیزش این است که افراد بدون خستگی و بیهودگی با عشق و علاقه نهایت توان را به کار می‌گیرند تا نیازهای خود را تامین کنند در نظریه مدیریت رحمانی بالاترین انگیزش به برآورده شدن متعالی‌ترین نیازها اختصاص یافته است. در حکومت مهدوی انگیزش یاران مهدی به اوج می‌رسد... مفضل بن عمر از

امام صادق (ع) سوال کرد آقای من حضرت مهدی (عج) از کجا و چه گونه ظهور می کند؟ امام (ع) فرمود: ای مفضل تنها ظاهر می شود و تنها به خانه خدا می آید و تنها وارد کعبه می شود و آن روز را به تنهایی به شب می رساند. چون شب فرا آمد و مردم همه خواب رفتند جبرئیل و میکائیل و صفوف فرشتگان از آسمان نزد او فرود می آیند. جبرئیل به او می گوید: آقای من سخت روا و امرت نافذ است. آن حضرت دست مبارک بر صورت خود می کشد و می گوید: ستایش خدای را که وعده خویش استوار فرمود و زمین را در قبضه ما گذاشت. در هر کجای بهشت که بخواهید منزل می گیریم چقدر خوب است اجر و پاداش عمل کنندگان در بین رکن و مقام می ایستد و به آواز بلند می گوید: ای جماعت نقبا، ای خاصان و آنان که شما را (خداوند) پیش از ظهور برای نصرت من ذخیره کرد، از صمیم دل و اطاعت کامل نزد من آیید. صدای مبارک آن حضرت در شرق و غرب عالم به آن ها می رسد، بعضی از آن ها در محراب به عبادت مشغول و بعضی در رختخواب می باشند. به همین یک صدا همه آواز او را می شنوند، دعوتش را اجابت کرده و اندازه یک چشم بر هم زدن به مکه می آیند. همه آنان پیش او در بین رکن و مقام حاضر می شوند. خداوند امر می فرماید نوری از آسمان تا زمین ستون وار کشیده شود و به آن نور همه مؤمنان که در روی زمین هستند روشنائی می گیرند و نوری از آن به اندرون خانه های مؤمنان بتابد و دل های آنان به تابش آن نور خرم و خرسند می شود.. امام باقر (ع) فرمود: زمانی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد، پس عقل های آن ها را جمع می کند و خواسته های آنان با این کار کامل می شود. بی تردید اصلی ترین عامل انگیزش، وجود عدالت است که در تار و پود نظام مهدوی مشهود است. در سازماندهی، نظارت برنامه ریزی، رهبری و هماهنگی، این عنصر است که یاران او را به اهتزاز و ابتهاج در می آورد. کند خواه ناخواه، همه به شکل اعجاب انگیزی برانگیخته می شوند. خداوند در قرآن چنین می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هر کدام از شما از دینش برگردد خداوند به زودی قومی را جایگزین آنان می کند که دوستشان می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند. آنان در نزد مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سربلند در راه خدا مجاهدت می کنند و از ملامت سرزنش کنندگان نمی هراسند. این فضل الهی است که به هر کس بخواهد عطا می کند. که عده ای از مفسران اصحاب مهدی را مصداق می دانند. بارز این آیه

خلاصه کتاب ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی

ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

نویسنده: سجادی - سید عبداللطیف نوشتار حاضر به شرح و تبیین ماهیت و ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و اثبات این حکومت مربوط است و عناوینی از این دست را دربر می گیرد: انواع حکومت، حکومت دینی، حاکمیت جهانی اسلام، حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، شرایط سیاسی، اجتماعی حکومت جهانی حضرت مهدی، شرایط اقتصادی حکومت جهانی حضرت مهدی و ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی. نویسنده: سجادی - سید عبداللطیف محل نشر: قم تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۱۲/۲۵ رده دیوبی: ۲۹۷.۴۶۲ قطع: وزیری جلد: شومیز تعداد صفحه: ۲۹۲ نوع اثر: تالیف زبان کتاب: فارسی نوبت چاپ: ۱ تیراژ: ۱۵۰۰ شابک: ۹۶۴-۹۵۴۴۸-۴-۴ معرفی پایان نامه: ویژگی های حکومت جهانی مهدی (ع) این رساله، حاصل تلاش دانش پژوه محترم، جناب آقای سید عبداللطیف سجادی است که به راهنمایی حجت الاسلام و المسلمین عزالدین رضا نژاد و مشاوره دکتر سید عبدالقیوم سجادی به پایان رسیده است. در این نوشتار، به دو ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)، در سه بخش اصلی و فصول چندی به توصیف و جمع بندی پرداخته شده است. و تلاش بر این بوده که در سراسر آن، این سوال اساسی دنبال شود که «ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی چیست؟» فرضیه و گمانه ای که در پاسخ این سؤال به آزمون گذاشته شده، آن است که ویژگی های شش گانه جهانی بودن (توحید محوری، عدالت محوری، مساوات و

برابری، توسعه علم و دانش، رفاه و آسایش همگانی و صلح و امنیت جهانی) با توجه به آیات، روایات و آراء دانشمندان به عنوان یک کلی بررسی شده است و به گونه‌ای بر ویژگیها و تبیین ماهیت حکومت جهانی اسلام استدلال می‌شود، تا تطبیق این کلی بر فرد کامل آن، خود، دلیل بر اثبات ویژگی‌های آن حکومت محسوب شود. وی در تبیین ضرورت حکومت اسلامی می‌نویسد: «اصل حکومت اسلامی و ضرورت آن، از موضوعاتی است که نیازمند به برهان و استدلال نیست؛ زیرا از ضروریات و بدیهیات است. نویسنده از زبان بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) می‌نویسد: «ولایت فقیه (حکومت اسلامی) از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و به برهان احتیاج ندارد، به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلامی را، حتی اجمالاً، دریافته باشد، چون به ولایت فقیه (حکومت اسلامی) برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد.» در ادامه، حکومت یا دولت را جزئی از تعالیم اسلام عنوان می‌کند و با استناد به سخن حضرت رسول اکرم (ص) درباره ویژگی‌های امام و فرمانروایی یک حکومت می‌نویسد: ۱. امام باید به اندازه ای خویشتن‌دار باشد که او را از محرمات الهی باز دارد؛ ۲. چنان شکبیا باشد که بتواند خشم خود را مهار کند؛ ۳. چنان مدیریتی داشته باشد که زیر دستان خود را مانند پدری مهربان اداره کند. وی برای تبیین سیمای حکومت جهانی مهدی (عج) و بیان ویژگی‌های آن از طرح سؤال این رساله به پرسشهای زیر می‌رسد: ۱. ماهیت و ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام چیست؟ ۲. نسبت حکومت جهانی اسلام و جهانی شدن چگونه است؟ ۳. شرایط و زمینه‌های تحقق آن، چه چیزهایی است؟ نوشتار حاضر، برای پاسخگویی به سؤالاتی که مطرح شد، در ابتدای امر، حکومت جهانی اسلام را به تصویر می‌کشد و زمینه‌های تحقق آن را ارزیابی می‌کند و در پایان، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را، به عنوان یگانه مصداق برای آینده آدیان، پیشنهاد می‌کند. در این نوشتار، مبانی کلامی و فلسفی حکومت اسلامی در سه محور ارزیابی شده است: ۱. حاکمیت جهانی اسلام؛ ۲. عدالت اجتماعی؛ ۳. امنیت عمومی. این نوشتار مدعی است: یکی از دلایل محکم جهانی بودن اسلام، این است که از ابتدای ظهورش، داعیه جهانی داشته و در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنای مصطلح امروز، جز تمایز شناسنامه ای انسانها از همدیگر، هیچ اعتباری ندارد. و نیز در این نوشتار، جهانی بودن اسلام از منظر آموزه‌های تربیتی و فقهی بررسی شده‌اند؛ بر همین اساس آمده است: مطالعه و آگاهی نسبت به آموزه‌های تربیتی دین، احکام، مسائل فقهی، معارف و تعالیم والا- و انسان ساز اسلام، عمومیت و جهانی شمولی بودن آن را اثبات می‌نماید، چه اینکه در قرآن و سنت، خطاب، دستورات و نواهی دین، اختصاص به شخص و فرد و ملتی خاص ندارد، همان گونه که مختص زمان خاص نیست. در بحث عدالت اجتماعی، ایجاد حالت توازن میان افراد، البته متناسب با وضع اجتماعی آنان، عدالت اجتماعی خوانده شده است. که وظیفه‌ای بر دوش حکومت اسلامی است؛ به این معنا که حکومت جهانی اسلام، در سیاست‌ها و فعالیتهای خود، باید شرایطی را فراهم کند که بیت‌المال امت واحد اسلام به خوبی حفظ شود و وضعیت اجتماعی، به گونه ای رخ بنماید که امکان رشد و دست یابی به امکانات، برای عموم مردم فراهم شود. این نوشتار در ادامه، پس از تعریف اصطلاحی و لغوی، مفهوم امنیت و نسبت آن با جهانی شدن، این واژه را از دیدگاه دانشمندان چون، خواجه نظام الملک طوسی و دیگران بررسی می‌کند و نیز اهداف حکومت حضرت علی را در سایه امنیت محقق می‌داند، این اهداف به شرح زیرند: ۱. آشکار ساختن اصلاح در شهرها (اصلاح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگی و)؛ ۲. ایمن سازی بندگان ستم‌دیده که همیشه در اثر ناامنی‌ها تحت ستم بوده‌اند؛ ۳. برپایی حدود الهی. بخش دوم این رساله، به زمینه‌های تحقق حکومت جهانی اسلامی پرداخته است. و با استناد به روایاتی که بیانگر علایم ظهور امام زمان (عج) است؛ انتظار را، یک پدیده دو سویه معرفی می‌کند و شرایط تحقق حکومت جهانی اسلام را مورد پژوهش قرار می‌دهد و ویژگی‌های منتظران را به شرح زیر قلمداد می‌کند: الف) خود ساختگی؛ ب) خودیاری اجتماعی؛ ج) تأثیرناپذیری از محیط فساد زده؛ د) برنامه‌های عملی به شرح زیر: ۱. برپاداشتن نماز؛ ۲. پرداختن مالیات اسلامی؛ ۳. امر به معروف و نهی از منکر. در پایان این بخش، به زمینه‌های جهانی شدن اسلام پرداخته می‌شود: ۱. قوی شدن و سریع شدن ارتباطات بین‌المللی؛ ۲. زمزمه‌های ابتدایی، در

مورد حکومت واحد جهانی، سازمان ملل متحد، کنفرانس اسلامی، اتحادیه آفریقا، جامعه عرب، اتحادیه اروپا، کنفرانس جهان سوم؛ ۳. پیشروی تدریجی بشر در مجموع به سوی عقلانیت؛ ۴. احتمال نفوذ بیشتر اسلام، در بین مغرب زمین؛ ۵. احتمال خسته شدن غربیها از روشهای افراطی جنسی، سلوک فعلی، طغیان مادیات و علاقه پیدا کردن به سوی دین واقعی خدا؛ ۶. توسعه شریعت اسلامی و روشن شدن پایه ها و اصول دین و نزدیکی احکام دینی با عقل، منطق و فطرت انسانها؛ ۷. رسیدن مذاهب اسلامی به یک اصول مشترک، برای پیشبرد دعوت جهانی شدن اسلام به وسیله اینترنت، رادیو و تلویزیون؛ ۸. تشویق و بسیج کردن مبلغان، سخنرانان و مؤلفان در کشورهای اسلامی و سرزمین های دیگر؛ ۹. فعال شدن کنفرانس اسلامی؛ ۱۰. باوراندن اهداف روشن اسلامی به بیگانگان. در بخش سوم این رساله، ویژگی های حکومت جهانی اسلام، در شش فصل جداگانه تبیین شده است: از جمله؛ توحید محوری، عدالت محوری، امنیت عمومی و رفاه و ... در بحث توحید محوری آمده است: حضرت ولی عصر برای حاکمیت یک دین، بر همه افکار ظهور می کند. لذا برای عالمگیر شدن یکتاپرستی، باید بساط کفر و نفاق، شرک و عناد از زمین برچیده شود. این رساله، جامعه جهانی اسلام را بر محوریت توحید توصیف می کند و رسالت پیامبر بزرگوار را چنین بیان می کند: رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از یک سو، نه یک دعوت خصوصی است و نه یک رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدفش، اصلاح و هدایت یک قوم، ملت و رهبری حکومت یک گوشه ای از جهان باشد و از سوی دیگر، قوانین اسلام و احکام قرآن نیز، برنامه حیاتی برای تمام بشریت است و نه یک وطن و یک نژاد بلکه دعوت جهانی و همگانی است. در بحث عدالت محوری حکومت مهدی نیز آمده است: یکی از اهداف مهم امامت که از ویژگی های منحصر به فرد حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است، برقراری عدل و داد در جامعه اسلامی آن روز است. در این رساله، برابری و مساوات، - نه به مفهوم امروزی که مخالف عدالت قلمداد می شود - بلکه، به مفهوم واقعی کلمه که با عدالت متناقض نباشد، از خصوصیات منحصر به فرد دیگر حکومت جهانی مهدی به شمار رفته است و نیز چنین بیان شده است که از خصوصیات بسیار مهم حکومت جهانی اسلامی، جایگزینی علم، آگاهی، تکنولوژی و صنعت؛ همراه با ایمان مذهبی و از بین رفتن جهل و نادانی خواهد بود. رفاه و آسایش همه جانبه از خصوصیات دیگر حکومت جهانی مهدی است که در اثر پیشرفت منابع اقتصاد، غیر قابل وصف جلوه می کند. در پایان این رساله، امنیت، ضامن سلامت مال، ناموس، جان و این جامعه، به عنوان آخرین ویژگی حکومت جهانی مهدی (عج) معرفی می شود. بخش اول: ماهیت و ویژگی های حکومت اسلامی مقدمه: از یک سوی بحث از ویژگی های حکومت اسلامی به خصوص برای دانش اندوختگانی که با دانش های دینی کمتر آشنا هستند و حتی بسیاری از روشنفکران مسلمان به بحث تازه است و از سوی دیگر چنان حکومتی به خاطر فراهم نبودن زمینه ها و شرایط یا وجود موانع که یکی از بخشهای این نوشتار در مورد آن تدوین خواهد شد تحقق و وجود خارجی پیدا نکرده است. باعث شد تا در امور اصل حکومت اسلامی مسایلی به عنوان مباحث مقدماتی هر چند به صورت اجمالی و گذرا یادآوری شود. ضرورت حکومت اسلامی اصل حکومت اسلامی و ضرورت آن از موضوعاتی است که نیازمند برهان و اثبات و استدلال نیست و لذا تحلیل در راستای آن تطویل بلاطایل است. زیرا این موضوع از ضروریات و بدیهیات است. پیشینه حکومت دینی اندیشه حکومتی دینی در لابلای اوراق زرین تاریخ و احکام اسلامی که چون خورشید تابان می درخشد، تردید ناپذیر و غیرقابل انکار است، هر چند دیگر اندیشان در گذر تاریخ، با الهام از اندیشه های سکولاریستی، در راستای تبلیغ اندیشه سکولار و برای به انزوا کشید اسلام جهادگر، عدالتخواه و آزادی طلب، اسلام را دین اخلاقی و غیرجامعی که درد زندگی و دنیا را درمان نمی تواند، معرفی کرده و ادعا نموده اند که اسلام برای جامعه و نظام اجتماعی و طرز حکومت نمودن بر جامعه، قانونی نیآورده و فقط از اخلاق و احکام عبادی سخن به میان آورده است. حکومت در روش پیامبر اسلام (ص) رویه و سنت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز گواه روشن بر ضرورت و لزوم تشکیل حکومت اسلامی است. زیرا؛ اولاً- او خود تشکیل حکومت داد و از تاریخ شهادت می دهد که حضرت رسول خدا (ص) خود به اداره جامعه پرداخته و به اطراف جهان

وایانی فرستاده، قضاتی منصوب کرده و خود نیز به قضاوت نشسته، سفیرانی گسیل داشته و پادشاهان زیادی را به اسلام دعوت کرده و با برخی از آنها معاهداتی را امضاء رسانده است. ثانیاً برای پس از مرگ خود نیز حاکم تعیین کرد و پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام هیچ کسی در مورد لزوم حکومت اختلاف نداشت اختلافی که وجود داشت در رابطه با چگونگی انتخاب حاکم و شخصیتی بود که باید عهده دار حکومت اسلامی باشد. لذا در زمان امیر عدالت گستر علی (ع) و متصدیان دیگر خلافت نیز اداره جامعه و قضاوت در امور اجتماعی به خوبی قابل اجرا بود و نسبت به روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام ورزیدند. پس علاوه بر اینکه ضرورت و بدیهی بودن تشکیل حکومت اسلامی ما را از استدلال بی نیاز می کند، در عین مجال گسترده از تاریخ، آیات قرآن و روایات اسلامی و روش های عملی پیامبر اسلام و جانشینان برای ارائه برهان وجود دارد. نوشتار حاضر پس از مفروش انگاشتن اصل ضرورت حکومت دینی در صدد است تا برخی از مبانی فلسفی، کلامی حکومت جهانی اسلام را بیان نموده و زمینه های تحقق چنین حکومتی را ارزیابی کرده و آنگاه مهمترین ویژگیهای حکومت مهدوی، همان جامعه سیاسی و موعودی را که نظریه حکومت جهانی اسلام را تحقق می بخشد، به عنوان مصداق اصلی و منحصر به فرد به تصویر درآورد. فصل اول: انواع حکومت حکومت خود کامه و استبدادی این نوع حکومت که بر محور اراده فرد یا گروهی دور می زند، بر اساس حاکمیت فرد یا گروه خاص بنا نهاده شده است که فقط منافع آنها را تأمین می کند. اما مضرات و بدبختی های آن، به صورت بردگی و تیره روزی جامعه، دامنگیر آنان گردیده و حاکم مستبد و خودکامه در راستای حفظ خویشتن و منافع خویش به هیچ حد و مرزی پایبندی نداشته و حتی بستگان نزدیک خود را در راستای حفظ منافع خود قربانی کرده اند. حکومت دموکراسی این نوع حکومت در عرف امروزی ها کامل ترین نوع حکومت ها به شمار می رود. در این سیستم حکومتی، اصل بر این است که مردم به پای صندوق های رأی رفته و نمایندگان واقعی شان را با رأی اکثریت انتخاب نموده و در طی سالهای معینی سرنوشت خود و ملت خویش را به وی می سپارند. و نمایندگان، قوانین حافظ منافع مردم را با تبادل نظر تعیین نموده و در اختیار هیأت اجرایی قرار می دهند، رئیس این هیأت، به وسیله نمایندگان یا توسط مردم، به عنوان رئیس جمهوری یا نخست وزیر انتخاب می شود. این نوع حکومت را دموکراسی یعنی حکومت مردمی یا حکومت مردم بر مردم می خوانند. نقد و بررسی دموکراسی لیبرال مفسد و مضرات حکومت های استبدادی و دیکتاتوری از قبیل قتل بی گناهان، شکنجه و جنگ های ویرانگر، غارت سرمایه ها و به استضعاف کشاندن محرومان و تبیضها و بی عدالتی و مصرف سرمایه های مسلمین در راه عیاشی ها و هوسبازی ها غیر قابل انکار و تردید است. حکومت های سرمایه داری غرب که همیشه شعار آزادی در لب و هوای حکومت دموکراسی در سر داشته و از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با مشکلات زیادی روبرو است، دچار تناقضات فراوانی گردیده است که فهرست گونه در زیر بدان ها اشاره می شود. ۱- پوچگرایی: بی هدفی که روحیه انسان غربی را مصدوم نموده و با احساس بیگانگی از انسانیت، در عمل حکومت حکومتداران، سرمایه داران و روابط اجتماعی جامعه خود این بیگانگی را می بیند. ۲- بحران خانواده: خانواده برای غربی ها به خصوص آمریکایی ها مفهومش را از دست داده و این در حالی است که یکی از سلول های اصلی اجتماعی خانواده به شمار می رود. نه تنها در غرب که در آمریکا هم خانواده های متعبد، مجکم و انسان ساز فراوان یافت می شود و لذا تصحیح ادعای ما این چنین است که سلول خانواده در آمریکا غالباً منهدم گردیده است. ۳- نارضایتی مردم دنیا حکومت مطلوب حکومت بر دل ها است که هنوز در غرب اتفاق نیافتاده است. به هر حال این نوع حکومت حکومتی است که اندیشمند کانادایی مارشال مک لوهان برایش دهکده جهانی تصویر می کند. آقای بوش نظم نوین جهانی به وجود می آورد و فوکویوما تر آخرالزمان می نویسد. ولی این مقال نارسایی های این سیستم حکومتی را که عبارتند از موارد فوق، به اضافه اعتیاد، خشونت، بحران امنیت و ایجاد ناامنی، وابستگی به بازارهای دنیا، اقتصاد بیمار و قربانی نمودن صدها و هزاران انسان در راستای آن، تبعیض در زوایای گوناگون، سیستم ناکارآمد آموزشی، ابتذال رسانه ای، فقر و بدبختی، بی اعتمادی و انواع گرفتاری ها و مشکلات دیگری که آمار آنها از ده ها

بلکه صدها تجاوز خواهد کرد بر ملا و آشکار می‌سازد. فصل دوم: حکومت دینی این نوع حکومت نه بر اراده فرد بستگی دارد و نه بر اراده اکثریت و انتخاب آنان - البته اندک اختلاف در مورد حکومت و جانشینی (خلافت) پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام به وجود آمد که ریشه اختلاف در میان مسلمین گردید که آیا امر خلافت و حکومت بر محور انتخاب و تعیین است یا باید نخبگان مردم و شورای اهل حل و عقد او را گزینند؟ یا تعیین حاکم به عهده حاکم قبل از وی است که هر حاکمی در دمامد مرگش جانشین را تعیین کند؟ یا حاکم منصوب از جانب خداوند سبحان است؟ پاسخ این سؤال و پژوهش و دقت در این مقوله مجال دیگری می‌طلبد - بلکه این نوع حکومت بر محور الله می‌چرخد و به حق که خداوند جز تأمین منافع، خیر و صلاح و فلاح بندگانش را نمی‌خواهد. این نوع حکومت در حکومت انبیاء و جانشینان راستین آنها متبلور است. قرآن در رابطه با این نوع حکومت بحث‌های فراوانی را مطرح کرده که به عنوان نمونه مواردی در اینجا بازگو می‌شود: ۱- در مورد حکومت بزرگ حضرت داود (ع) می‌فرماید: «خداوند حکومت و دانش به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد.» خداوند متعال امور دین و دنیا از جمله صنعت زره سازی را به داود (ع) آموخت. آهن مانند شمع در دستانش می‌گشت. برخی از مفسرین اعتقاد دارند مراد از علمی که خداوند به او آموخت، کتاب آسمانی زبور، حکومت در میان مردم و زبان پرندگان و مورچگان است. و بعضی هم باور دارند که خداوند صدای دلنشین، نغمه زیبا و آهنگ گوش نوازی به او عنایت کرد. ولی بدون تردید همه موارد ادعا در آنچه گفته آمد، قابل جمع است. ۲- در رابطه با حکومت سلیمان از زبان خودش نقل می‌کند که گفت «پروردگارا! مرا پیامرز و حکومت به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای.» خداوند حکومت بی مثال به او داد. به گونه ای که یاد به دستور او حرکت می‌کرد، دی و ددها و حتی پرندگان در تسخیر او بود. ۳- در مورد حکومت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز اشاره روشنی کرده می‌فرماید: آیا آنها به مردم (پیامبر اسلام و خاندانش) به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده است، حسد می‌ورزند، در حالی که به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت بزرگی به آنان بخشیدیم. ماهیت حکومت اسلامی با قبول توحید و اینکه حاکمیت از شاخه های توحید افعالی خداوند است. اولاً: با لذات حق حکومت منحصرأ از آن خداوند است و پس از او، مربوط به کسانی است که از جانب خداوند منصوب می‌باشند. بنابراین حکومت اسلامی نه حکومت دیکتاتوری و استبدادی است و نه حکومت دموکراسی، بلکه نوع حکومت برتر و حکومت الهی است. ویژگی دیگر اینکه حکومت اسلامی با تمام تشکیلات قوای مقننه - از باب اصطلاح و مجاز قبول داریم ورنه بر مبنای ما قانونگذاری از آن خداوند و کسانی است که از جانب خدا وظیفه داند - قضائیه و مجریه خود باید منطبق بر موازین و معیارهای اسلام و قوانین عادلانه که از جانب خداوند که از هر جهت به مصالح خلق آگاه است، باشد. تخلف از این اصل کلی در حکومت اسلامی جایز نیست. پس در حکومت اسلامی در حقیقت حاکم خداوند و امام جامعه، نظرات و دستورات وی را در بین مردم اجرا می‌کند. از این نوع حکومت، حکومت تئوکراسی (حکومت الهی بر مردم) نیز نام برده شده است. بنابراین مراد از حکومت تئوکراسی حکومت قانون الهی بر مردم است نه حکومت رجال دین و علماء به صورت استبدادی بر مردم. چنانکه در قرون وسطی، متولیان کلیسا و پاپ، اینگونه بر مردم حکومت می‌راندند. اسلام و شکل حکومت آیا کتاب و سنت (گفتار، کردار و امضای معصوم (ع)) شکل خاصی از حکومت را معرفی کرده یا نه؟ دو فرض و نگرش قابل تصور است. نگرش اول: در قرآن و سنت مسائلی از قبیل کیفیت نهادهای حکومت در روابط آنها با همدیگر، وظایف و اختیارات شان و حقوق متقابل مردم و حکومت بیان شده است. نگرش دوم: فرض دوم قابل تصویر اینکه شکل حکومت از کتاب و سنت قابل استنباط نیست. زیر آنچه را پیامبر بزرگوار اسلام (ع) در مورد حکومت بیان کرده مخصوص عصر صدر اسلام است که با توجه به اوضاع، شرایط و احوال همان زمان بیان فرموده است. ویژگی های دولت اسلامی دولت توحید محور حاکمیت در اندیشه اسلامی مخصوص خداوند است. بشر تا آنجایی از حاکمیت سیاسی برخوردار است که اعمال حاکمیت او در چارچوب حاکمیت الهی صورت گیرد. این امر بدین معنی است که با پذیرش ولایت الهی، دیگر ولایت‌ها

از اعتبار خواهند افتاد و در این صورت تنها بنده یک خدا خواهد بود. دولت مردم محور قانون اساسی که بر اساس ان عدالت اجرا می شود قرآ است. این قانون اساسی برای مردم است. «ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم که هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست و هر کس گمراهی را برگزیند تنها به زیان خود گمراه می گردد و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی.» دولتی که قانون اساسی اش قرآن باشد، ممکن نیست برای فرد یا گروه یا طبقه ای خاص باشد. دولت شریعت محور در حکومت اسلامی قانون حاکم است زیرا حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه دموکراتیک و قانون بر اساس شریعت مستقل با اصول و قواعد معین تعیین میگردد و حاکم و محکوم برای داوری و تصمیم گیری به آن مراجعه می کنند. خداوند می فرماید: سپس تو را بر شریعت و آیین حق قرار دادیم. از آن پیروی کن و از هوس های کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن. پیامبر (ص) و مؤمنان همگی در دایره تکلیف الهی قرار دارند و در داوری ها به شریعت مراجعه می کنند و قرآن شریعت را منزل معرفی کرده است. اهداف حکومت دینی الف - ارتباط خدا و خلق برقراری ارتباط سالم، این ارتباط عبارت است از ارتباط میان خلق و خالق خودش و به عبارت دیگر، منع بشر از پرستش هر موجودی غیر از خالق خودش که در کلمه طیبه «لااله الاالله» می توان خلاصه کرد. بنابراین مهمترین هدف حکومت اسلامی ایجاد زمینه های لازم برای برقراری ارتباط سالم میان خلق و خالق می باشد. ب - ارتباط اجتماعی خلق خدا برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر بر اساس عدالت، صفا، صلح، تعاون، احسان، عاطفه و خدمت به یکدیگر. قرآن کریم در دور آیه شریفه این حقیق را مطرح کرده، چنانکه راجع به هدف اول درباره خاتم الانبیاء می فرماید: ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده! و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرما او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش. پایه های حکومت اسلامی ۱- رکن قانون گذاری (قوه مقننه) ۲- رکن اجرایی (قوه مجریه) ۳- رکن قضایی (قوه قضائیه) هیچ حکومتی نمی تواند زمینه سعادت جامعه بشری را فراهم نماید مگر اینکه دارای قانون باشد. چرا که حل مشکلات جامعه انسانی و روابط انسانها با یکدیگر، در سایه قانون میسر است. فصل سوم: حاکمیت جهانی اسلام داعیه جهانی اسلام یکی از دلایل محکم جهانی بودن اسلام این است که اسلام از ابتدای ظهورش، داعیه جهانی داشته و در دین اسلام ملیت و قومیت به معنای مصطلح امروز هیچ اعتباری ندارد جز تمایز شناسامه بی انسان ها از همدیگر «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است.» دین و جهانی شدن دین دارای معنای متعدد است مانند: جزاء (پاداش)، مکافات، حساب، مذهب، آیین و طاعت. در قرآن نیز به این معانی استعمال گردیده است. مقصود از دین در اینجا عبارت است از مجموع تعالیم اعتقادی، اخلاقی و عملی که از سوی خدا به وسیله پیامبر (ص) به مردم ابلاغ گردیده. اسلام تسلیم است و تسلیم یقین است و یقین تصدیق است و تصدیق اقرار است و اقرار به جای آوردن فرمانها و به جای آوردن فرمانها عمل نیکوست. مفهوم جهانی شدن جهانی شدن چیست؟ جهانی شدن یک پدیده جدید و در حال تغییر سریع است. اولین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰م مورد استفاده قرار گرفته و در ۱۹۸۰م وارد محافل علمی گردید و از آن زمان به بعد مفاهیم مربوط به این پدیده گسترش یافته است. تعاریف جهانی شدن اگر چه در تعریف این واژه اندیشمندان گرفتار تناقضاتی شده اند ولی گریزی نیست از اینکه تعریفی برای این واژه ارائه کرد، در فرهنگ «آن لاین علوم اجتماعی» در ذیل واژه Globalization می نویسد: روند جهانی شدن عبارت از روند گسترده بین المللی شدن ارتباطات و سازمانهای اقتصادی و تجارت است. «یان آرت شولت» در مقاله «دنیای جهانی شده» که در صفحه ۱۵-۱۷ کتاب «جهانی شدن سیاست جهان» مقدمه ای بر روابط بین الملل، ویرایش «جان بیلز» و «استیو اسمیت» درج شده. جهانی شدن تکنولوژی یا ایدئولوژی نگاه به جهانی شدن هم ممکن است نگاه تکنولوژیکی باشد و آن را بعنوان یک «ابزار» تلقی کرد و هم می توان با نگرش ایدئولوژیکی باشد که در این صورت اندیشه تلقی خواهد شد. اگر به پدیده جهانی شدن نگاه ابزاری داشته باشیم همانند ماهواره و اینترنت خواهد شد که در این صورت از ارتباطات و انقلاب در فناوری اطلاعات و سرعت پیام رسانی و انقلاب در

تکنولوژی، گفتگوی جهانی و تبدیل دنیا به یک دهکده جهانی، می‌توان برای هدایت و سعادت، بهره‌برداری نمود و آنرا شایسته و ارزشمند دانست. عباسعلی عمید زنجانی «نگاه ابزاری به جهانی شدن را فاقد عیب و اشکال می‌داند.» جهانی شدن واقعی چه ابزار باشد یا اندیشه، روزی فرا خواهد رسید که حکومت واحد جهانی اسلام بر چهار سوی عالم به گونه‌ای سیطره پیدا خواهد کرد که همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و جوامع بشری تحت سلطه این حکومت باشند و از قوانین و تعالیم حیات بخش آن، فرمانبرداری نمایند. زیرا اگر جهانی شدن ابزار است در اختیار نشر تعالیم انسان ساز اسلام خواهد بود. سرنوشت نهایی دین اسلام دو نگرش و طرز فکر در این مورد وجود دارد. الف - دیدگاه اول برخی استدلال می‌کنند که در فرآیند جهانی شدن بیشتر به اقتصاد توجه شده و فرهنگ به پای اقتصاد قربانی گردیده است. از آنجایی که جهانی شدن دین و فرهنگ دینی و گسترش آن بر سر تا سر کره خاکی موجب می‌شود تا فرهنگ‌های ضعیف از دور خارج گردیده و صحنه گردان اصلی، فرهنگ غنی و قوی باشد، اندیشمندان جهان سوم هر کدام نسبت به دین و فرهنگ خویش اظهار نگرانی داشته و دارند. ب - دیدگاه دوم عده‌ای نیز با توجه به آغاز دوران رنسانس و انقلاب علمی اروپا و ناکارآمدی کلیسائیان و متولیان دین کلسیایی، برداشت منفی از دین پیدا کرده و عقل بشری را قادر بر حل تمامی مشکلات جسمی و روانی بشر دانسته و فرآیند جهانی شدن را یک روند عادی می‌دانند که طبق کنش و واکنش‌های طبیعی شکل می‌گیرد. آینده دین در نگرش قرآن فطری بودن نیاز انسان‌ها به دین، یکی از ضروریاتی است که در لابلای تعالیم آسمانی قرآن مطرح گردیده است. قرآن به صراحت اعلان می‌نماید که دین مقتضای طینت و سرشت روحانی آدمی است. با توجه به اینکه امور فطری با نهاد، سرشت و خمیرمایه اصلی انسان عجین گشته و هرگز کهنه‌شدنی نبوده و تابع زمان و مکان نخواهد شد، با عنایت به اینکه نیاز به دین از امور فطری است. زوال ناپذیری و ابدیت دین ثابت می‌گردد. زیرا فطریات بشر جزء جدانشدنی اوست. جهانی بودن اسلام از دیدگاه قرآن مجید اسلام را به عنوان دین جهانی معرفی کرده است. «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» «ما تو را جز رحمت الهی برای جهانیان نفرستادیم.» در این آیات رسالت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) رحمت عمومی و همگانی شناخته شده است. یعنی پیامبر (ص) برای همه دنیا رحمت است. چه مؤمن یا کافر، از همه نژادها، ملت و همه کشورها و تعبیر «عالمین» اشاره به جهانی بودن و خاتمیت رسالت الهی پیامبر اسلام (ص) دارد. کلمه عالمین (جهانیان) اطلاقش شامل جهان انسان، جهان اجنه، جهان حیوانات، جهان فرشتگان و جهان موجودات و کهنکشانهای دیگر خواهد بود. جهانی بودن قوانین اسلام مبرهن است که دین و نیاز به تفکر و اندیشه دینی یک امر فطری است. اولاً فطری بودن آن، جهانی بودنش را ثابت می‌کند. زیرا فطرت هم در نهاد همه انسانها نهفته است و یک قانون استثناء ناپذیر و عمومی است و هم امور فطری منوط و محدود به زمان و مکان و شرایط خاصی نیست. هدف قانون نظر اسلام به قانون، نظر آلی است و نه دید اصالی. به تعبیر دیگر، اسلام قانون را وسیله اصلاح، عدالت و امنیت و.. می‌داند. زیرا یکی از اهداف اساسی دین مقدس اسلام تربیت و مهذب کردن فرد و جامعه است و قانون زمینه ساز و وسیله تربیت، اصلاح اعتقادی، اخلاقی و تهذیب انسانها است و به وسیله قانون عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرده و نظم اجتماعی عادلانه که لازمه قطعی آن، امنیت فردی و اجتماعی انسانهاست برقرار خواهد شد. جاودانگی قوانین اسلام عقل بشر، قانون گذار واقعی کسی را می‌داند که دارای صفات و ویژگیهای زیر باشد: ۱- انسان و تمام خصوصیات جسمی و روحی او را بشناسد. به طوری که انسان شناس کامل باشد و از تمام رموزات وجود او، عواطف، امیال، غرایز و شهوات و هوسها و مسایل فطری او آگاه باشد و تمامی استعدادها و لیاقت‌هایی که در فرد و جامعه نهفته و از کمالاتی که با الامکان برایش میسر است اطلاع داشته باشد. ۲- از تمامی پیامدهای اشیای جهان و خصوصیات آنها، از نظر هماهنگی و عدم هماهنگی با وجود انسان با خبر بوده و دقیقاً تمام مصالح و مفاسد کارهای اجتماعی و فردی را بداند. ۳- از تمام حوادث آینده که دور یا نزدیک روی خواهد داد و در سرنوشت انسانها تأثیر گذاری داشته باشد، مطلع باشد. در غیر آن، قانونی که وضع می‌کند موقتی خواهد بود و نیاز دوباره به

وضع قانون پیدا خواهد شد. ۴- از هر گونه لغزش و خطا و گناه مصون و معصوم باشد و با توجه به داشتن اراده قوی و شهامت در عین دلسوزی و مهربانی، از هیچ قدرتی هراس نداشته باشد و اگر هراسی در کار باشد آنچه به عنوان ماده قانونی وضع گردیده، حمل بر تقیه می شود و هیچ گاه قانون محسوب نمی گردد. ۵- هیچگونه منافعی در جامعه بشری نداشته باشد تا مبادا در هنگام تنظیم قوانین، منافع جامعه را در راستای منافع خود قربانی کند. زیرا تجربه نشان داده که قوانین امروزی حتی در حکومت های شرعی چه رسد به حکومت هایی که فقط ادعای اسلامی بودن دارند منافع فردی، قومی، نژادی، ملی و جغرافیایی در نحوه قانون و افکار قانونگذاران مؤثر بوده و به گونه ای موجب ظلم اجتماعی و تعدی در بیت المال مسلمین گردیده است - که خدا به حال آنان در روز حساب و جزا رحم نموده و آنان را مورد عفو قرار دهد. خطاب عام و جهانی اسلام آیاتی که بیانگر هدف و انگیزه بعثت انبیای الهی و نبی گرامی اسلام (ص) است، صراحت بر جهانی بودن بعثت و حکومت پیامبران دارد. آنچه از آیات استفاده می شود این است که دین مقدس اسلام برای همه انسانها است و این دین تا روز قیامت، قانون الهی و شریعت آسمانی محسوب شده و بر همه کره زمین نافذ خواهد بود. فصل چهارم حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی مفهوم عدالت راغب اصفهانی در تعریف عدل آن را به معنای مساوات دانسته و آیه کریمه ۹۰ سوره نحل «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی» را چنین تفسیر می کند که عدل مأمور به در آیه، مساوات در مکافات است. یعنی پاداش عمل خیر به اندازه خودش و جزای عمل شر نیز مساوی با خودش باشد، اما احسان این است که پاداش عمل نیک مضاعف و جزای عمل بد، تخفیف پیدا کند. شیخ طوسی می نویسد: «عدالت در لغت آن است که احوال انسان متعادل و متساوی باشد.» علامه طباطبایی نوشته است: عدالت حق هر صاحب حقی از نیروها را به او دادن و در جایگاه مناسب خود قرار دادن است. امام علی (ع) که اسوه عدالت و الگوی دادگری است، هم در عمل و هم از جهت نظریه تئوری، چراغ روشن و نور افکن قوی فراره اجرا کنندگان عدالت قرار داده و عدالت را به گونه ای تعریف می کند که از آن قوت و استحکام آخرین تعریف (تعریف علامه طباطبایی) استفاده می شود. بنابراین، تعریفی که از اتقان برخوردار است و به عنوان بهترین تعریف برای عدالت در این نوشتار پیشنهاد می شود همین تعریف آخر است. عدالت و مساوات هیچگاه هدف از عدالت برقرار نمودن تساوی ریاضی میان آنهایی که عدالت در موردشان اجرا می شود نخواهد بود. اگر چه به صورت قضیه موجب جزئی، در برخی موارد میان عدالت و مساوات نه تنها منافاتی وجود ندارد، بلکه بین آن دو تساوی و عینیت برقرار گردیده و عدالت همان مساوات است. ارزش عدالت در اسلام تعلیمات مقدس اسلام نه تنها در زمینه های جهان، انسان و اجتماع به صورت یک پدیده جدید و تازه جلوه گر شد، بلکه طرز تفکر پیروانش را تغییر داد. بدین معنی که برخی از ارزشها از قبیل تقوا را در بالاترین درجه رسانده و ارزشهایی را که در میان طوایف ابتدایی عرب صدر اسلام و قبل از اسلام، از قبیل خون و نژاد و امثال اینها وجود داشت به حد صفر رسانده و بلکه ضد ارزشی قلمداد کرده است. عدالت یکی از مسایلی است که به وسیله اسلام، جان تازه گرفته و ارزش فوق العاده ای پیدا کرده است. اسلام نه تنها به اجرای عدالت و رفتار عادلانه توصیه کرد، بلکه ارزش آن را نیز بالا برد. امیر عدالت گستر امام علی (ع) در این خصوص مورد سؤال یک فرد باهوش و دقیق النظر از دو خصلت که در همیشه تاریخ، بشر از یکی (ستم) گریزان و دیگری (احسان بدون چشم داشت) را مورد ستایش قرار داده است. قرار گرفت «العدل افضل ام الجود؟» آیا بهتر و برتر است یا بخشندگی؟ به حسب ظاهر جو بالاتر و برتر از عدل است. زیرا عدل تجاوز نکردن به حقوق دیگران یا حفاظت از حقوق آنان است. در حالی که جود و بخشش، دادن حق خود به دیگران است. اما امام علی (ع) بر خلاف این قضیه حکم فرموده است: «عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد اما جود، جریانها را از مجرای طبیعی خود خارج می سازد. زیر استحقاقهای طبیعی و واقعی و دادن به هر کس به اندازه توانایی و شایستگی اش مفهوم عدالت را تشکیل می دهد. عدالت قانونی است عام و مدیر و مدبر کلی و شاملی است که همه اجتماع را در بر می گیرد. در نتیجه برتر و بالاتر آن دو (عدل و جود) عدالت است.» عدالت اجتماعی در اسلام ایجاد حالت توازن میان افراد اجتماع متناسب با وضع اجتماعی شهروندان از

وظایف اساسی حکومت اسلامی است که عدالت اجتماعی خوانده می‌شود. حکومت جهانی اسلام در سیاستها و فعالیت های خود بر مبنای عدالت اجتماعی باید شرایطی را فراهم کند که بیت المالاسلام به خوبی حفظ شود و وضعیت اجتماعی به گونه ای رخ بنماید که امکان رشد و دستیابی به امکانات برای عموم مردم فراهم شود. مردم گرایی و عدالت نقش اساسی عدالت این است که تمامی افراد جامعه را نسبت به برنامه های مجری عدالت دلگرم می‌سازد. این تأثیرگذاری بدان جهت است که تمامی اطراف نیازهای انسانی همه مردم در سایه عدالت برآورده می‌شود و مردم خود را موظف به سپاسگزاری می‌بیند. انعطاف ناپذیری اجرای عدالت نحوه برخورد علی (ع) با خویشاوندانش روشن ترین دلیلی است که این اصل عدم انعطاف در اجرای عدالت را ثابت می‌کند. تمام دارایی و ثروت دنیای اسلام در اختیار فرزند ابوطالب است. حکومت علی (ع) به اندازه ای گسترده است که ایران، روم، مصر و حجاز به عنوان استانهای این کشور پهناور اسلامی محسوب می‌شود. عدالت و حکومت دینی یکی از مهمترین مسائلی که در نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته و امام علی (ع) آن را با حساسیت ویژه ای مطرح کرده مسأله عدالت و حکومت است. برای شخص آشنا با ادیان دیگر و ناآشنا به اسلام جای تعجب و طرح این سؤال باقی است که چرا یک رهبر و حاکم دینی به این گونه مسایلی که با دنیا، زندگانی دنیا و مسایل اجتماعی ارتباط دارد ارزش قایل است؟ اما آنانی که با اسلام و فلسفه و هدف بعثت انبیاء الهی آشنا هستند و می‌دانند که قرآن در این مورد فرموده: «ما رسولان خود را با دلایل روشن و آشکار فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» حکومت بر مبنای عدالت یکی از اساسی ترین اصولی که باعث دخالت دین در مسایل سیاسی، اجتماعی می‌شود این است که هر چه مخالفت عدالت و کرامت انسانی بود، ملغی شود- ذکر کرامت انسانی در کنار عدالت بدان جهت زیبا جلوه می‌کند که اگر عدالت، دادن حق به صاحب حق و آن در جایگاه خود قرار دادن است، عدالت است که می‌تواند همیشه کرامت انسانی و حفظ سیادت او را به همراه داشته باشد. فصل پنجم: حکومت دینی و امنیت عمومی اصطلاح امنیت از حیث شکل و محتوا ابهام آمیز است، آیا امنیت یک هدف، یک موضوع کاری، یک مفهوم، یک برنامه پژوهشی، با یک رشته منظم علمی است؟ برای امنیت، مفهوم واحدی وجود ندارد. امنیت ملی، امنیت بین المللی و امنیت جهانی به مجموعه موضوعات متفاوتی اشاره دارند و هر یک از چارچوب تاریخی - فلسفی متفاوتی ریشه می‌گیرند. کدامیک از این اصطلاحات، متقاعد کننده ترین تبیین را برای دگرگونی های بسیاری که در روابط امنیتی شاهدیم به دست می‌دهند؟ اگر هیچ یک از آنها متقاعد کننده نیست، از دانشمندان علوم اجتماعی انتظار می‌رود برنامه های پژوهشی مناسبی تدوین کنند که نتایج رضایت بخش تری به بار آورند. مفهوم امنیت چیست و ماهیت آن کدام است؟ یکی از اساسی ترین مسأله ای که باید مورد پژوهش و دقت قرار گیرد مفهوم امنیت است و به همین جهت مقوله امنیت از دیدگاه لغت و اصطلاح مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در فرهنگ فارسی عمید امن را بیم شدن، بی ترسی، اطمینان و آسایش، آرامش قلب و ضد خوف معنی کرده و امنیت را در «امان بودن» ایمنی، آرامش و آسودگی می‌داند. در مفردات قرآن کریم آمده است: «اصل امنیت، آرامش خاطر و برطرف شدن ترس و وحشت است.» در زبان علمی امروز، مفهوم امنیت در قالب یک پدیده ای که دولت ها به وجود آورده اند، قابل تفسیر است. پیشینه تاریخی امنیت اگر چه پرسابقه ترین، دقیق ترین و جامع ترین نظر در مورد امنیت، دیدگاه دین مقدس اسلام است و این سخن در مباحث آتیه مطرح خواهد شد. اما اندیشمندان؛ ریشه بررسی های امنیت را به دو محرک توأمان یعنی جنگ افزارهای هسته ای و جنگ سرد باز می‌گرداند. جهانی شدن و امنیت پدیده جهانی شدن مهمترین پدیده ای است که حیات انسان در عصر حاضر را، تحت تأثیر قرار داده و بشر را از مرزهای جغرافیایی بیرون می‌برد. کارل یا سپرس می‌گوید: «ما در آستانه تحول تاریخی بزرگی قرار داریم، دیگر آن جایی (outside) وجود ندارد. جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات (threats) و فرصتها (opportunities) تازه روئیدن گرفته است. تمامی مسایل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما بشری (و نه ملی)

است. « امنیت در نگرش خواجه نظام الملک طوسی خواجه طوسی ، امنیت را در فقره ای از سیاست نامه اش به گونه ای مورد تأکید قرار داده که گویا هرج و مرج و آسیب های ناشی از آن ، تنها گرفتاری مردم است. «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری ، یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دلها و چشم خلائق بگستراند ، تا مردم اندر عدل او روزگار می گذرانند و امن همی باشند و بقای دولت همی خواهند ، و چون العیاذ بالله از بندگان عصیانی استخفا بر شریعت و یا تقصیری اندر طاعت و فرمان ه ای حق تعالی عز و جل ، پدیدار آید و خواد که بدیشان عقوبتی رساند و پاداش کردارایشان ، ایشان را بچشناند - خدای - ما را چنین روزگاری نماید و از چنین مدیر مدبری دور دارد. هر آینه شومی آن عصیان و خش و خذلان حق تعالی در آن مردمان اندر رسد ، پادشاهی نیک از میان برود و شمشیرهای مختلف کشیده شود و خونها ریخته آید هر که را دست قوی تر هر چه خواهد می کند ، تا آن که گناهکاران همه اندر میان آن فتنه ها و خون ریزش هلاک شوند و جهان از ایشان خالی و صافی شود و از جهت شومی این گناهکاران ، بسیاری از بی گناهان در آن فتنه ها نیز هلاک شوند و مثال این چنان باشد که چون آتش اندر نیستان افتد هر چه خشک و تر باشد همه بسوزد و از جهت مجاورت خشک بسیار نیز از تر سوخته آید. « امنیت در نگرش اهل سنت ضابطه ای که در میان اهل سنت از جایگاه محکمی برخوردار است این است که تحمل جور و ستم حاکمان به پاس امنیت و مصلحت امت اسلام بهتر از ناامنی و آشوب ناشی از عصیان در برابر ستمگران است و بیش از چند قرن به این اندیشه عادت کرده بودند و لذا قیام ملت‌های ترک و عرب بر ضد حکومت های مستبد و تقاضای حقوق مدنی و سیاسی مساوی برای همه اتباع یک مملکت بدعت بزرگ در تاریخ اندیشه سیاسی اهل سنت محسوب می شد. امنیت در حکومت علی (ع) یکی از اساسی ترین اصلی که به عنوان بار ارزشی حکومت مطرح است و می تواند به حکومت ارزش دهد ، امنیت است. امام علی (ع) فرمود : «پروردگارا! تو می داند که آنچه زیر ما سر زد ، نه برای اشتیاق در سلطنت بود و نه برای خواهش چیزی زیاده از خرده ریز دینا ، بلکه برای این بود که نشانه های دین تو را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم ، تا بندگان ستمدیده تو ایمن گردند و حدود فرو گذشته است بر پای گردد. « می بینیم که حاکم عدالت گستر اسلام حضرت علی (ع) اهداف حکومتی خویش را ، پس از نفی قدرت طلبی و رسیدن به دنیا ، سه چیز عنوان کرده است. الف) آشکار ساختن اصلاح در شهرها ، این سخن امام (ع) عام است و شامل هر نوع اصلاح ، اعم از اصلاح امور سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اخلاقی .. می باشد. ب) ایمن سازی بندگان ستمدیده ای که همیشه در اثر ناامنی ها تحت ستم بوده اند. ج) بر پایی حدود الهی نقش امنیت در نظام اجتماعی اهمیت و نقش امنیت در نظام اجتماعی تا جایی است که هر عاملی که باعث ایجاد خلل در امنیت شود ، وظیفه اسلامی و انسانی بر جلوگیری از این عمل بوده و باید آن عامل را نابود کرد تا امنیت دوباره برقرار گردیده با امنیت متزلزل ، دوباره ثبات و استقرار پیدا کند. با توجه به اصل مسلمی که در میان انسانها حاکم است و آن زندگی در جامعه و در میان انسانها است به گونه ای که زندگی به دور از جامعه انسانی مقدور نخواهد بود. لازمه زندگی اجتماعی برقراری امنیت است. اهمیت امنیت در فقه اسلامی قوانین مجازات که از برنامه های اصولی است و برای متخلفین وضع می شود ، برای جلوگیری از لجام گسیختگی در برابر قانون ، عامل بازدارنده از فساد است. در فقه اسلامی سخت ترین مجازاتها برای کسانی تعیین گردیده که امنیت جامعه را دچار مخاطره کرده اند. رابطه امنیت و سلامت روابط اجتماعی آیا امنیت ضامن اجرایی برای سلامت روابط اجتماعی و جامعه است یا روابط اجتماعی ضامن اجرایی برای امنیت محسوب می شود؟ سوالی است که در بدو نظر ذهن انسان را به خود مشغول می کند. با یک رویکرد اجتماعی می توان ادعا کرد که هر دو مقوله امنیت و روابط اجتماعی در یک تعامل دو سویه قرار داشته و هر دو دوروی یک سکه اند. زیرا هر کدام به نوبه خود زمینه دیگری را فراهم می کند ، ولی از آنجایی که امنیت زمینه ساز سلامت روابط اجتماعی است و در صورت فقدان امنیت (ناامنی) روابط اجتماعی با چالشهایی مواجه خواهد شد ، بدین جهت امنیت زمینه ساز

سلامت روابط اجتماعی می باشد و از آنجایی که افراد جامعه و روابط اجتماعی ایجاد گر امنیت و نحوه برخورد مردم با یکدیگر و تعامل دولت و مردم، امنیت ساز یا اختلال در امنیت است، روابط سالم اجتماعی می تواند در ایجاد امنیت نقش داشته باشد و بدینصورت تصور ایراد دور یا توقف هر یکی از دو مقوله بر دیگری و در نتیجه توقف هر یک بر خودش، قابل دفع خواهد شد. امنیت و رفاه اقتصادی با توجه به اینکه در سایه امنیت، مردم با آرامش خاطر و اطمینان تمام می تواند، برنامه های اقتصادی شان را تنظیم نمودن و در راستای انجام برنامه های از پیش تعیین شدن شان به فعالیت پردازند، امنیت نقش اساسی در روند اقتصاد جامعه ایفا خواهد کرد. «خداوند (برای آنها که کفران نعمت می کنند) مثلی زده است. منطقه آبادی را که امن آرام و مطمئن بوده و همواره روزیش به طور وافر و از هر مکانی فرا می رسیده، اما نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را در اندام شان پوشانید.» بخش دوم زمینه ها و شرایط تحقق حکومت جهانی اسلام گواهی فطرت و ادیان بر تحقق حکومت جهانی نشانه های فطری بودن تحقق جهانی اسلام و حاکمیت مصلح بزرگ که جهان را به نفع حق و عدالت دگرگون خواهد کرد و کشتی شکسته نشسته در گردابهای مخوف را به ساحل نجات رهنمون خواهد شد، یکی انتظار عمومی همه انسانهای عالم و پیروان ادیان و مذاهب برای یک مصلح بزرگ جهانی است. اعتقاد به ظهور یک نجات بخش بزرگ برای التیام بخشیدن زخمهای جانکاه بشریت که در سایه حکومتش شام سیاه قیرگون به صبح امید مبدل گردیده و ابرهای تیر و تاره و طوفان مرگبار و سیل ویرانگر برطرف شود، یک باور ریشه دار و عمومی در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب بوده است. «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر زمان، او پیشوای فشتگان و برپایان و آدمیان باشد. راستی حق با او باشد و آنچه در دریاها و زمینها و کوهها پنهان است همه را به دست آورد. از آسمان و زمین آنچه باشد خبر می دهد و بزرگتر از او کسی به دنیا نیاید.» وعده قطعی الهی قطعی بودن تحقق حکومت جهانی اسلام و ظهور حضرت حجت حق (ع) اگر چه حد ضرورت رسیده و غیرقابل انکار است ولی وعده های خداوند در قرآن این باور را بیشتر تقویت و تأیید می کند: «در زبور بعد از ذکر «تورات» نوشتیم: بندگان شایسته ام و ارث (حکومت) زمین خواهند شد.» و بی شک این وعده الهی روزی تحقق خواهد یافت. روزگاری که فرعون مردم را به استضعاف کشانده بود فرمود: «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را به پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» قطعی بدن تحقق حکومت جهانی اسلام روایات زیادی در منابع شیعه و سنی وجود دارد که تحقق حکومت جهانی اسلام و ظهور حاکم عدالت گستر و مصلح بزرگ و منجی بشر حضرت مهدی (عج) را نوید می دهد. در رساله های که از طرف «رابطه العالم الاسلامی» از مراکز دینی اهل حجاز انتشار یافته، چنین آمده: او آخرین خلافتی را شدین دوازه گانه است که پیامبر (ع) در احادیث صحاح از آن خبر داد. احادیث مهدی از بسیاری از صحابه پیامبر گرامی اسلام نقل شده است و بیست نفر از صحابه را نام برده، اضافه می کند (غیر از آنها نیز گروه بسیاری احادیث دیگری را نقل کرده اند....) بعضی از دانشمندان اهل سنت کتب خاصی پیرامون اخبار مهدی نوشته اند از جمله: ابونعیم اصفهانی، ابن حجر هیتمی، شوکانی، ادريس مغربی، ابوالعباس و ابن عبدالمومن هستند. فصل اول: شرایط سیاسی، اجتماعی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) در حوزه اندیشه های مذهبی، تعریف جامع یک مفهوم، مستلزم تحقق جمیع شرایط و فقدان تمامی موانع است. بالتفات به اینکه در میانه آن دو، در بسیاری از موارد تقابل عدم و ملکه بر قرار است، بر آن شدیم تا شرایط و موانع را در قبال همدیگر و نه در فصول جداگانه بررسی نمائیم. ۱-

نامنی و بی عدالتی هر چه افراد رفتار کلی سیستم اجتماعی را عادلانه تر بدانند، تعهد آنان برای حفظ و توسعه آن بیشتر می شود. شیوع رفتارهای غیرمنصفانه در جامعه، روحیه فداکاری افراد را کاهش می دهد و افراد را بر علیه سیستم اجتماعی بر می انگیزاند. زیرا انسانها در برابر بی عدالتیها، واکنش نشان می دهند. اما با برپایی عدالت همه مردم نسبت به جان، مال، ناموس و آبرویش احساس امنیت می کنند و به آرامش همه جانبه دست می یابند. امیر مومنان علی (ع) فرمود: «عدالت نگهبان توده مردم است.» ۲-

علل پیدایش فساد فساد و فتنه های اجتماعی چیزی نیست که منحصر در برخورد های اجتماعی غربی ها باشد. بلکه حتی در

میان مسلمانان نیز فجایع غیرقابل وصف تحقق پیدا می‌کند. علل اساسی فتنه و فساد اجتماعی امور زیر قلمداد گردیده: ۱- پیروی از هوای نفس ۲- بدعت و تشریح ۳- اتکاء به ظالمین عوامل و انحطاط جوامع انسانی اگر چه می‌توان عوامل انحطاط را یکی یکی فهرست نموده و به صورت مفصل مورد دقت قرار داد، ولی از آن جهت که سخن در پیرامون موانع ظهور حضرت مهدی (ع) و حکومت جهانی اوست و جامعه‌ای از برکات حکومتش محروم است که گرفتار عواملی گردیده که آنان را دچار انحطاط و مذلت خواهد کرد. قابل یادآوری است که لازم نیست آن عوامل را از قبیل بی‌عدالتی، ظلم، کشتار جمعی، تعصبات قومی و قبیله‌ای، نژادی، لسانی، جغرافیایی و... عنوان کرد بلکه کوچکترین برخوردهای ضد اخلاقی می‌تواند باعث انحطاط جامعه شود. به هر حال در این فراز موارد چندی از مشکلات اجتماعی، تحت عوامل یا علل انحطاط جوامع انسانی مطرح می‌شود. الف - زبان بدیهی است که زبان کانالی است برای ارتباط با قلوب و عواطف انسانها به همدیگر و در نتیجه رشد شعور جمعی، عامل زبان نه یک عنصر سازنده، بلکه عاملی محصول ملیت است و با سنن معینی جلوه‌گری داشته ولی این جوله و ظهوری موقت است و تنها حکم انگیزنده توده ملت را دارد. اگر جهانی بودن اسلام و تعلیمات اسلامی به اثبات رسیده است به جای توجه به زبان‌های ملی - که گاهی توجه بیش از حد به زبان، باعث جدایی امت واحده اسلام گردیده و در تعارض با جهانی بودن اسلام، قوانین اسلامی و حکومت واحد جهانی اسلام قرار می‌گیرد - توجه مسلمانان به زبان قرآن معطوف گردیده و به جای اینکه زبان انگلیسی زبان بین‌المللی معرفی شود، زبان عربی به عنوان یک زبان جهانی (بین‌المللی) جایگزین آن‌گزینه شود که در سایه دوام و استمرار قرآن از دوام برخوردار خواهد بود. ب - نژاد پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناسانه، اذعان می‌دارد که همه نژادهای بشری در صورت حضور شرایط اجتماعی و اخلاقی معین، می‌توانند از تمام خصوصیات انسانها برخوردار شوند. چنانکه با ظهور اسلام و ارمغانهای اخلاقی و سنتهای انقلابی توحیدی و عدالت اجتماعی، اعراب قبل از اسلام که مجمعی از تعصبات و نزاعهای قبیله‌ای و خرافات، ناشی از آن بود، به صورت متمدن‌ترین جامعه انسانی تغییر کرد. مشترکات ناشی از خصوصیات نژادی، پیش از آنکه همبستگی ایجاد کند، یا جدایی می‌آفریند و یا ملیتی ناپایدار می‌سازد، اقوامی که از ابتداء اهل‌حنگ و تیز و حمله و غارت بودند، یا مضمحل شدند و یا در گذر تاریخ شان عوامل ربط دهنده، دیگری از مقوله‌های اخلاقی و اجتماعی پیدا شده و مایه وحدت ایشان گردیده است. ج - ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) واحد اجتماعی، خواه خانواده یا قبیله و یا ملت با نوعی احساسات و تعصبات و جانبداری همراه است و از آن جهت که ملیت از خانواده خودخواهی است که از حدود فرد و قبیله به افراد یک ملت تجاوز کرده با عوارض اخلاقی خودخواهی از قبیل: تعصب، عجب، ندیدن عیب خود، بزرگتر دیدن خوبیهای خود، تفاخر و امثال اینها همراه است و پایه خدامحوری و عدالت‌خواهی را سست می‌کند. بنابراین جزء موانع حکومت خدا محور و عدالت‌گستر محسوب می‌شود. ۳- گسترش ظلم و فساد اجتماعی در بسیاری از روایات اسلامی وارد شده «کما ملنت ظلماً و جوراً». (همانگونه که جهان پر از جور و ظلم شده باشد) در باب علائم ظهور امام زمان (ع) نیز گسترش ظلم و فساد، انحرافات اخلاقی و انواع مفاسد اجتماعی و تجاوز به حقوق دیگران که هر کدام، خود عاملی برای توسعه فساد محسوب می‌شود، از نشانه‌های ظهور و حاکمیت جهانی عدالت‌گستر و مصلح بزرگ حضرت مهدی (ع) تلقی گردیده که این خود از موانع ظهور و حاکمیت منجی عالم بشریت به شمار می‌رود. امام صادق (ع) می‌فرماید: برای صاحب‌الامر غیبتی است طولانی، هر کسی در این دوران باید تقوا داشته باشد و در دین خود چنگ زند. «علاوه بر تدین و تقوا پارسا باشد. زیرا موانع و مشکلات جامعه، قبل از ظهور و عصر انتظار بسیار گسترده و فریبنده است. امام صادق (ع) فرمود: «... آیا می‌دانی، کسی که در انتظار حکومت جهانی امام زمان (ع) به سر می‌برد، ترس و آزار را تحمل می‌کند، فرد در اختیار ماست؟ ۱- هنگامی که ببینی حق و اهل حق از بین رفته‌اند. ۲- هنگامی که ببینی ظلم و ستم همه جا را فرا گرفته است. ۳- هنگامی که ببینی قرآن فرسوده و بدعت‌های از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است. ۴- هنگامی که ببینی آیین خدا (عملاً) بی‌محتوا شده همانند ظرفی که آنرا واژگون سازند. ۵- هنگامی که ببینی اهل باطل بر اهل

حق پیشی گرفته اند. ۶- هنگامی که ببینی بیرون رفتن از راه خدا آشکارا انجام می شود و مردان به مردان و زنان به زنان قناعت می کنند. ۷- هنگامی ببینی افراد با ایمان سکوت اختیار کرده اند و حرفشان شنیده نشود. ۸- هنگامی که ببینی شخص فاجر و فاسق دروغ می گوید و کسی رد نمی کند. ۹- هنگامی که ببینی کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی کنند. ۱۰- هنگامی که ببینی پیوند خویشاوندی بریده شده است. ۱۱- هنگامی که ببینی مداحی و چاپلوسی فراوان شده است. ۱۲- هنگامی که ببینی آشکارا شراب نوشیده شود. ۱۳- هنگامی که ببینی راههای خیر منقطع و راههای شر مورد توجه قرار گرفته است. ۱۴- هنگامی که ببینی حلال تحریم شود و حرام مجاز شمرده شود. ۱۵- هنگامی که ببینی قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر شود. ۱۶- هنگامی که ببینی از افراد باایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل نتواند ابراز تنفر کنند. ۱۷- هنگامی که ببینی سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتدال و ویرانی و شهوت و شهرت) صرف گردد. ۱۸- هنگامی که ببینی رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج گردد. ۱۹- هنگامی که ببینی پست های حساس به مزایده گذارده شود. ۲۰- هنگامی که ببینی (بعضی از) مردان از خودفروشی زنان خود ارتزاق کنند. ۲۱- هنگامی که ببینی قمار آشکار گردد. (حتی در پناه قانون) ۲۲- هنگامی که ببینی (بعضی از) زنان خود را در اختیار اهل کفر قرار دهند. ۲۳- هنگامی که ببینی سرگرمی های بچه گانه چنان رواج پیدا کند که هیچ کس از آن جلوگیری نکند و جرأت جلوگیری نداشته باشد. ۲۴- هنگامی که ببینی مساجد را به زیورها آرایش کنند. ۲۵- هنگامی که ببینی برای غیر خدا به جهاد و حج خانه خدا بشتابند. ۲۶- هنگامی که ببینی ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و آبادی پیشی می گیرد. ۲۷- هنگامی که ببینی درآمد زندگی بعضی، تنها از طریق کم فروشی می شود. ۲۸- هنگامی که ببینی کسانی هستند با سرمایه فراوان، در حالیکه در عمرشان حتی یک مرتبه مالشان را پاک نکرده اند. ۲۹- هنگامی که ببینی مردم، عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مست اند. ۳۰- هنگامی که ببینی مردم سنگدل شوند (و عواطف مرده باشد) ۳۱- هنگامی که ببینی عالم متخصص و فقیه در راستای دنیا طلبی و ریاست (غیر دین) آگاهی و تخصص کسب می کنند. ۳۲- هنگامی که ببینی مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است (خواه بر حق باشد یا باطل) ۳۳- هنگامی که ببینی آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش می شوند و آنها که به دنبال حرامند مدح و ستایش ۳۴- هنگامی که ببینی آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد. ۳۵- هنگامی که ببینی اگر کسی اقدامه امر به معروف و نهی از منکر کند، به او توصیه می کنند که این کار وظیفه تو نیست. ۳۶- هنگامی که ببینی مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از فاسدان شرور تقلید می نمایند. ۳۷- هنگامی که ببینی هر سال، فساد و بدعت نو پیدا می شود. ۳۸- هنگامی که ببینی مردم و محافل، همه پیرو ثروتمندان خودخواه می شود. ۳۹- هنگامی که ببینی در حضور جمع، همانند چهارپایان مرتکب اعمال جنسی می شوند. ۴۰- هنگامی که ببینی اموال زیاد در راه غیرخدا صرف می کنند، اما در راه خدا از کمی مضایقه دارند. ۴۱- هنگامی که ببینی حکومت به دست زنان می افتد و زنان بر هر کاری چیره می شوند و چیزی جز مطابق هوای نفس انجام نمی دهند. ۴۲- هنگامی که ببینی افرادی پیدا می شوند که اگر یک روز گناه کبیره ای انجام ندهند غمگین اند. ۴۳- هنگامی که ببینی نسیمها به سود منافقان می ورزند و هیچ جریانی به سود افراد با ایمان نیست. ۴۴- هنگامی که ببینی مساجد پر از کسانی است که از خدا نمی ترسند. ۴۵- هنگامی که ببینی دادرسان بر خلاف فرمان خدا قضاوت می کنند. ۴۶- هنگامی که ببینی مردم نسبت به وقت نامزبی اعتنا می شوند. ۴۷- هنگامی که ببینی تمام همت مردم شکم و فرج شان است. ۴۸- هنگامی که ببینی حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت می گیرد نه برای خدا بلکه برای رضایت مردم. ۴۹- هنگامی که ببینی امکانات مادی و دنیوی فراوان می گردد و دنیا به مردم روی می آورد. ۵۰- هنگامی که ببینی پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه می گردد. در چنین زمانی مراقب خویش باش! و از خدا تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن! (که فرج نزدیک است). فصل دوم شرایط اقتصادی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) نقش اقتصاد و حفظ قدرت مالی و امکانات اقتصادی چه در

پیروزی نهضت‌ها و حرکت اصلاحی و چه در گسترش و یا بقای آن، بسیار مؤثر و چشمگیر بوده و هست. زیرا هر گونه حرکت تغییر آفرین هر جامعه و فرد، در موارد مختلف، نیازمند پشتوانه مالی و کمک اقتصادی است. قرآن کریم اقتصاد و ثروت را مایه قوام و ثبات زندگی شمرده است. «اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آنها روزی دهید.» ناکارآمدی اقتصاد جهانی امروزه اقتصاد «جهانی یا نیمه جهانی» رو به جهانی شدن است. جهانی شدن اقتصاد بدین معنی است که سیاست‌های پولی و مالی حکومت‌های ملی، تحت سیطره تحرکات بازارهای بین‌المللی هستند. پارادوکس اقتصاد و سرمایه‌داری تضاد نظام سرمایه‌داری که ناظر به شکاف و ناهماهنگی میان بنا و مبنای سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری مبتنی بر آموزه‌های دولت مدنی جامعه، شهروندی، جامعه مدنی و غیره چگونه با نظام جهانی شدن سازگار است؟! در نظام سرمایه‌داری همیشه میان سود سرمایه‌دار و نیاز مردم تضاد حل‌ناشدنی موجود است. زیرا سود سرمایه‌داری که از فردگرایی و قراردادگرایی سرچشمه می‌گیرد، با نیاز جمعی ناسازگاری دارد. اگر گاهی شاهد توجه به دولت رفاه هستیم، در اثر رقابت با بلوک شرق (روسیه) بوده و نه از باب دلالت ذاتی، ولی امروزه جنبش‌های اقتصادی در غرب با صبغه مارکسیستی در حال شکل‌گیری است. اقتصاد آشفته غرب با توجه به وابستگی شدید اقتصادی آمریکا که روزانه ۸ تا ۹ میلیون بشکه نفت وارد می‌کند، اگر نفت به قیمت ۳۰ دلار محاسبه شود، در یک سال بیش از یکصد میلیارد دلار برای تأمین سوخت آمریکایی‌های نیاز است. تعبیر علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در ذیل این عنوان نقل می‌شود: «از لحاظ اقتصادی فکر می‌شود آنجا بهشت دنیا است. آمریکا مقروض‌ترین کشور دنیا است. بدهی‌های خارجی و داخلی فراوان دارند که ارقام آن، سرسام‌آور است اما سیستم آن به گونه‌ای است که عمل می‌کند و این بدهکاری را می‌پوشاند.» تجمل‌گرایی و تشدید فقر فقر سرآغاز بسیاری از مفاسد و بدبختی‌های فردی و اجتماعی می‌شود و در مورد این حقیقت امام علی (ع) خطاب به فرزندش محمد فرموده است: «از فقر به خدا پناه ببر که فقر برای دین زیان دارد و خرد را سرگردان می‌کند و دشمنی مردم را بر می‌انگیزاند.» پیامدهای تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در مصرف، خوش‌گذرانی و تکلف در پذیراییها و مراسم پوشاک، مسکن، و وسایل نقلیه، از نظر اسلام مردود و مطرود است. ولی متأسفانه امروزه در موارد زیادی ذخایر حکومت جهانی اسلام (بیت المال) صرف ترویج زندگی بهتر و برتر و همراه با تجمل می‌گردد. این امر علاوه بر اینکه فقر اقتصادی و احساس نیازمندی مردم را شدت می‌بخشد، نتایج منفی و پیامدهای نامطلوب را بر جای می‌گذارد. پیامدهای منفی تجمل‌گرایی ۱- صدها هزار پسر و دختر جوان، از تشکیل خانواده محروم می‌شوند و در نتیجه سعادت و امنیت همه جامعه دستخوش تهدید ناشی از مفاسد گوناگون اجتماعی خواهد شد. ۲- مرگ هزاران انسان مستمندی که توان درمان ندارند، در حالی که قصری برای یک جفت همسر با صرف میلیون دلار آماده گردیده و جز دلخوشی صاحب آن هیچگونه استفاده دیگری ندارد. ۳- ذلت یا احساس ذلت برای عده‌ای بینوایان و در فرجام دست‌زدن به قتل، دزدی، خودکشی، اعتیاد و بدبختی‌های دیگری که هم خودش را و هم جامعه‌اش را مبتلا خواهد کرد. ۴- رو آوردن به کفر و بیگانه‌راستی آمار آنانی که به خاطر تجملات اقتصادی و احساس فقر ناشی از آن به کشورهای بیگانه آواره درآمد‌های اقتصادی هستند به کجا رسیده؟! ۵- رشوه‌خواری مأموران و دست‌اندرکاران دولتها که ملل سراسر دنیا را به فریاد آورده است. ۶- قاچاق بین‌المللی به ویژه مواد مخدر که حداقل نتیجه‌اش بدبختی بسیاری از جوانان جوامع مختلف بشری است. ۷- آدم‌ربایی‌ها و کشتارهای فجیعانه، به خصوص کشتارهای جمعی ناشی از تجاوز کشورهای قدرتمند ۸- اختراع و انتشار منع‌باروری و بدتر از همه تجویز قانون آن امثال موارد مزبور که از شمارش همه آنها مثنوی هفتاد من کاغذ شود. بنابراین فقر اقتصادی یا به تعبیر رساتر، احساس فقر و تجمل‌گرایی با توجه به پیامدهای منفی آن، از موانع بسیار عمده و اساسی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است که با فقد آن کم‌کم زمینه‌های حکومت حاکم مقتصد (ع) فراهم خواهد شد. جایگاه دنیا در حکومت دینی از دیدگاه اسلام حرص، تجمل‌گرایی، حب دنیا و فخر به مال مورد نگرش قرار گرفته، به تعبیر رساتر دنیا را

برای دنیا با عنوان تکاثر (افزون طلبی و تفاخر) و استکبار و استعمال خواستن مذموم و بر ضد ارزشهای انسانی است. فصل سوم: شرایط فرهنگی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) نگرهبانی و حفظ فرهنگ دینی در میان افراد و اجتماع لازم و ضروری است و باید فرهنگ اسلامی و دینی مظاهر سنتی و عینی و انگاره های ذهنی و فکری رشد پیدا کند تا مردم به یک نوع خود آگاهی رسیده و از ظهور و حاکمیت جهانی عدالت گستر و منجی انسانیت به عنوان یک ضرورت اجتماعی استقبال نمایند. الف - موانع فرهنگی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) ۱- تعصبات شدید دینی: پیروان ا دیان برای رفع این مشکل اگر از وسای دست داشته و مرسوم از قبیل حمله مسلحانه، تبلیغات سرسام آور فرهنگی، تهدید و تطمیع در راستای حکومت جهانی واحد استفاده کرده اند کارایی چندانی نداشته لذا لازم است راه چاره ای اندیشیده شود. بنابراین جهل زدایی به عنوان راهکار اساسی پیشنهاد می شود. زیرا خداوند کفر بیشتر آنان سخن میگفتند و همه چیز را در برابر آنان جمع می نمودیم، هرگز ایمان نمی آوردند، مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی دانند. ۲- رقابت شدید استثماری و سیاسی بین دولتهای شرق و غرب و هجوم وسیع فرهنگی کلیسا و غرب برای انحراف مسلمانان ۳- اختلاف مذهبی در میان مسلمانان، برای گسترش اسلام و تحقق حکومت واحد جهانی تقویت جبهه فرهنگی و همبستگی فکری در پرتو اخلاق نیکو به عنوان یک امر ضروری و لازم مطرح است. ۴- کاهش نقش رسانه های سنتی دینی: امروزه اصلی ترین ابزار جهانی شدن، رسانه های ارتباطی در حیطه فرهنگی است. رسانه های سنتی دینی در جوامع اسلامی مانند منبر، مسجد، مجالس وعظ و عزرداری اصلی ترین ابزار دینداران و برای گسترش فرهنگ دینی است و اگر تحت تأثیر رسانه های جدید نتواند ادامه حیات دهند، انتقال پیامهای دینی و فرهنگ سازی دینی با چالش جدی مواجه خواهد شد. ۵- نگاه اقتصادی به علم و دانش: علم در خدمت اقتصاد به صورت سوداگری یکی از موانع جدی جوامع بشری است. ۶- قطب بندی های درونی ۷- عدم اعتماد و تأکید زیاد بر تفاوت های فرهنگی ۸- تقلید از فرهنگ غرب (فرهنگ زدگی) ب) زمینه های فرهنگی حکومت مهدوی نقش آگاهی در ایجاد زمینه حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) امر بدیهی جلوه می کند آگاهی و احساس ضرورت ناشی از آن است که می تواند زمینه پذیرش حکومت جهانی اسلام را در انسانها ایجاد نماید. یکی از اساسی ترین فلسفه بعثت انبیای الهی نیز آگاهی دادن به مردم است. یکی از عواملی که باعث می شود انسان از مفاصد اقتصادی نجات یافته و به سوی دانش گرایش پیدا کرد استغنا است. امام صادق (ع) می فرماید: «اگر میان مردم عدالت رعایت شود همه بی نیاز خواهند شد.» پس اساس بی نیازی، اجرای عدالت و نتیجه آن گرایش به دانش است و دو مقوله تزکیه و تعلیم از فلسفه های ارسالی رسل به شمار می رود. ج) زمینه های تکنولوژی و ارتباطی امروزه تکنولوژی پیشرفته غربی بخصوص وسایل ارتباط جمعی از قبیل ماهواره، اینترنت و ارتباطات گسترده جهانی که نمونه بارزی برای ترویج اندیشه های جهانی گردیده و زمینه بحث از امکان و عدم امکان جهانی شدن را فراهم کرده است، عده ای را به این خیال و پندار گرفتار کرده است که رسیدن به جهان آکنده از صلح، عدالت و امنیت بدون نابودی تکنولوژی جدید ممکن نیست و نوعی رو در رویی میان آن دو مقوله تصور می کنند. به هر حال اگر بخواهیم به مفهوم حکومت جهانی اسلام بیندیشم باید تکنولوژی و وسایل ارتباطی آن روز خیلی پیشرفته تر و کامل تر از تکنولوژی امروزی باشد تا اداره عادلانه همه انسانهای عالم تحقق پیدا کند. امام صادق (ع) درباره نقش سازنده نیروهای مردمی در لشکر صاحب الزمان (ع) می فرماید: «تفسیر این کلام خدا، امر خدا فرا خواهد رسید، شتاب نکنید.» این است که انقلاب مهدی (ع) را سه سپاه یاری می رساند و در پیشبرد آن مؤثر است: ۱- سپاهی از فرشتگان ۲- سپاهی از مؤمنان ۳- سپاهی از رعب بنابراین در لشکر امام زمان (ع) هم تأیید و نصر الهی در کار است و مانند جنگ بدر به وسیله فرشتگان پشتیبانی می شوند و هم رعب و وحشتی که خداوند در دل دشمن می افکند، آنها را متزلزل و مرعوب می سازد. از سوی دیگر حضور فعال مؤمنان، آن انقلاب عظیم را به پیش می برد و به سامان می رساند. د) مفهوم پویا از انتظار انتظار در لغت به معنی آینده نگری و چشم براه بودن است. در موقعیت خاصی ایجاد می شود که تنفر و امید در کنار هم قرار بگیرد. انتظار حالتی است که از ترکیب ایمان و اعتقاد به مبانی دین، ظهور و

حکومت جهانی امام زمان (ع) و تنفر از غیبت امام زمان (ع) با توجه به فساد اجتماعی و بی‌عدالتی سرچشمه گرفته و شعله‌های فروزنده اش وجود منتظران را فرا گرفته و در قلب و اندیشه و آمال و آرزوهای انسان انقلاب ایجاد نماید. ۱- انتظار: آماده سازی زمینه های حکومت مهدوی (ع) اگر کسانی سراپا در ظلم و ستمگری غرق اند و سرمست شهوترانی، عیاشی، آلودگی، خونریزی و غارت اند، چگونه می‌تواند در انتظار کسی باشد که چنان کسانی طعمه شمشیر عدالتش خواهد شد؟ اگر آمدن یک مسافر عادی با یک نوع آمادگی آمیخته است و اگر آمدن یک نفر حاجی از مسافرت حج با آمادگی (مخارج پذیرایی و شیرینی و ولیمه) همراه می‌باشد، آیا ممکن است انتظار ظهور یک مصلح و حاکم جهانی که در واقع تحول بی‌نظیری ایجاد می‌کند، انقلاب عمومی و همگانی بر خلاف حرکت های اصلاحی پیشین، جنبه منطقه ای، نژادی، قومی، لسانی و غیره نداشته و تمام شئون زندگی انسانهای را فرا می‌گیرد، نیاز به آمادگی نداشته باشد؟! ۲- ویژگی های منتظران الف: خودساختگی ب: خودیاری اجتماعی ج: تأثیرناپذیری از محیط فسادزده د: برنامه های عملی منتظران حضرت مهدی (ع) ● برپا داشتن نماز ● پرداختن مالیات اسلامی (خمس و زکات و...) O از جهت همدلی و مساعدت با مردم و فقرزدایی و اصلاح اقتصاد جامعه O پالایش کردن آرایش های حرص، بخل، مال پرستی و دنیاگرایی از وجود انسان و تزریق روح ایثار و هم دردی در آن ● امر به معروف و نهی از منکر ۳- ویژگی های روحی منتظران امام زمان (ع) مهمترین خصوصیت آنانی که مصداق کامل دوستان خدا هستند این است که با توجه به فرموده خداوند: «آگاه باشید! (دوستان) و اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین میشوند.» از هیچ کس ترسی به دل راه نداده و اندوهگین نشوند و این خصوصیت زمانی امکان پذیر است که جز به خدا نیندیشند و این مرتبه از اوج کمال انسان است. ه) رشد فکری و فرهنگی سطح افکار مردم آن چنان بالا رود که تمام موانع و مصادره منفی در این راه را مرتفع ساخته و چونان نور آفتاب و نسیم روح افزار و ابرهای پربرکت و همه نعمت ها و مواهب جهان طبیعت، همه کره زمین را فرا بگیرند و همه دنیا را یک کشور بدانند. اگر خوب دقت شود هر روز بر تعداد انسانهایی که به مسأله جهان وطنی می‌اندیشند افزوده می‌شود و این طرز تفکر در میان روشنفکران در حال تکوین و تکامل است. بخش سوم ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) از آنجایی که حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) حکومت دینی است و نه دنیایی نمی‌تواند راهکاری برای حل مشکلات دنیای پیشرفته و تکامل یافته از جهت صنعت و تکنولوژی آن روز یا امروز محسوب شود، چه اینکه نخست حکومت دینی آفت پذیر است و دوم اینکه حکومت دینی محدود است و محدودیت هایی را نیز در زندگی مردم ایجاد می‌کند. بنابراین این گونه شبیهت همواره وجود داشته است. پاسخ این گونه شبیهات که خیلی زیاد هم می‌باشد از مجموع آنچه در این بخش نوشتار خواهد آمد به وضوح دریافت خواهد شد و به همین جهت از پاسخگویی به اینگونه پرسشها به صورت مبحث مستقل چشم پوشی می‌شود، تا از قاعده ایجاز خارج نشود. فصل اول: توحید محوری حضرت ولی عصر (ع) برای حاکمیت یک دین بر همه افار در پهنه گیتی و رساندن انسان به علت غایی خلقتش ظهور می‌کند. لذا برای عالمگیر شدن یکتاپرستی، باید بساط کفر و نفاق و شرکت و عناد و فتنه و فساد از بسط زمین برچیده شود. قرآن عظیم الشان این حقیقت را بدین گونه بیان می‌کند: «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیین برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت از زیانکاران است.» در جای دیگر می‌فرماید: «آیان آنان غیر از آیین خدا می‌طلبند؟! (آیین او همین اسلام است) تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم اند و همه به سوی او بازگردانده می‌شود.» اسلام دین توحید یکی از برنامه های اصلی مصلح بزرگ و ناجی انسانها حضرت مهدی (ع) توحید صفوف مردم در سایه توحید دین و مذهب است. از آنجایی که مذهب با جان و روح آدمی سر و کار دارد، دل‌های انسانها بر محور دین خدا به هم نزدیک می‌شوند. زیرا دین و مذهب است که بر همه اختلاف ها، زبان ها، نژادها، ملیت ها و فرهنگهای مختلف فایق آمده و همگان را به عنوان برادران و خواهران، زیر چتر نجات بخش دین مقدس اسلام جمع می‌کند، مؤمنان برادر یکدیگرند. این بدان جهت است که از یک

سوی، در زمان حکومت مهدوی تمام وسایل پیشرفته ارتباط جمعی و تکنولوژی مدرس در اختیار او و پیروان رشیدش قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، اسلام مهدوی و پالایش یافته از آلائش و پیرایه‌ها، جاذبه‌های فوق‌العاده و بالایی دارد. یکی از جامعه‌شناسان و مستشرقین می‌گوید: عقیده به توحید تاج افتخاری است که در میان ادیان بر سر دین اسلام قرار دارد. دعوت آغازین حضرت پیامبر (ص) نیز به یگانه پرستی با کلمه توحیدت در قالب این شعار زیبا شروع شد: «بگوئی خدایی جز پروردگار یگانه نیست تا رستگار شوید.» کلمه توحید، کلمه اخلاص، کلمه آزادی، کلمه برابری و مساوات، کلمه انسان، کلمه زمین و آسمان و کوهها و دریاها و ستاره‌ها و کهکشانها و عرش و کرسی و همه موجودات و همه کلمات است. جامعه جهانی اسلام بر محور توحید رسالت پیامبر بزرگوار اسلام (ع) از یک سوی نه یک دعوت خصوصی است و نه یک رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدفش فقط اصلاح و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک گوشه‌ای از جهان باشد. از سوی دیگر قوانین اسلام و حکام قرآن نیز برنامه حیاتی برای تمام بشریت است و نه یک وطن و یک نژاد، بلکه دعوت جهانی و همگانی است و دستورات شرعی آن چتر وسیعی دارد که همه بشریت را زیر سایه اش می‌گیرد. قرآن و حکومت جهانی مهدوی در زمان حکومت حضرت مهدی (ع) حکومت جباران و مستکبران و نفوذ سیاسی خاینان از بین می‌رود و شهر مکه قبله مسلمانان و مرکز حرکت انقلابی مهدی (ع) می‌شود. چون مهدی قیام کند، زمینی نمی‌ماند مگر اینکه در آنجا گلبنگ محمدی، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بلند می‌شود. این سخن در تفسیر آیه ۸۳ سوره آل عمران چنین آمده است: «و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اختیار و یا اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم اند.» خداوند این حقیقت را که روزی سیطره حکومت مهدوی سراسر کره زمین را فرا خواهد گرفت در کتب آسمانی قبل نیز خبر داده است: «و در (زبور) بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.» حکومت حضرت مهدی (ع) در نهج البلاغه آینده تلخی را که باید سردمداران جور به انتظارش باشند، به روشنی در کلام امام علی (ع) مطرح گردیده است. امیرالمؤمنین که در خطبه‌ای به بسیاری از ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) اشاره کرده فرموده است: «آنگاه که مردم رستگاری را به هوای نفس تبدیل کرده باشد، هوای نفس را به رستگاری باز گرداند و هنگامی که قرآن را تابع رأی کنند رأی پیروان قرآن کنند... تا جنگ در برابر شما دامان به کمر زند و (چون شیر خشمگین) دندان‌هایش را بنماید. همچون ماده شتری پستانها پرشیر، شتری پستانها پرشیر، مکیدن آن شیرین، فرجامش تلخ است. بدانید! که فردا و بزودی با چیزی که نمی‌دانید، فردا خواهید رسید - فرمانروایی جز آن (طایفه بنی امیه) کارگزاران آن قوم را به بدی کردارشان بازخواست میکنند... پس به سنتهای پایدار و نشانه‌های آشکار و عهد نزدیک - که باقی نبوت بر آن است - پایبند باشید و بدانید! که شیطان راه‌های خود را برای شما آسان می‌کند تا پیروی او کنید. تعریف امامت امامت «عبارتست از ریاست عمومی دینی که مشتمل است بر تشویق و ترغیب تمامی مردم برای حفظ و نگهداری مصالح دینی و دنیایی‌شان و انزجار از مضرات» عده‌ای از متملکین شیعه، نصب امام را به حکم عقل واجب دانسته و دسته‌ای نیز با استفاده از ادله نقلی، آن را واجب می‌دانند. اما گروه سومی کسانی هستند که آن را واجب نمی‌دانند. متکلمان شیعه نیز امامت را ریاست عامه مسلمین در امور دین و دنیا بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند. یکی از دانشوران شیعی باور دارد چیزی که شیعه به عنوان امامت معتقد است غیر از آن چیزی است که اهل سنت آن را باور می‌دارند. وی معانی امامت را اینگونه برشمرده است: الف- امامت به معنی رهبری اجتماع ب - امامت به معنی مرجعیت دینی ج - امامت به معنی ولایت، امامت بدین معنی یعنی اینکه در هر دوره‌ای یک انسان کامل وجود دارد که حامل معنویت کلی انسان می‌باشد. هیچ عصری و زمانی از یک ولی کامل خالی نیست. قاعده لطف و امامت این ادعا که نباید زمین خالی از امام باشد مبتنی بر قاعده لطف است، یعنی همانگونه که اعتقاد داریم امامت همانند نبود، لطف است، باید در هر زمان هدایتگر و امامی باشد. علامه حلی در توضیح لطف بودن امام (ع) می‌نویسد: اگر مردم رئیسی مطاع داشته باشند که آنها را ارشاد کند و ظالم را از ستمگری باز دارد و حق مظلوم را

از سمتگر بگیرد و آنها را به قواعد عقلی و وظایف دینی سوق دهد و نیز آنها را از مفاسدی که موجب اختلال نظام در امور معاش آنها می‌شود و همچنین از کارهای ناپسندی که باعث عقوبت آنان در آخرت می‌شود، باز دارد به گونه‌ای که هر کس از مؤاخذه او به سبب ارتکاب ستم و سایر کارهای ناپسند بیماناک باشد، مردم به صلاح نزدیکتر و از فساد دورتر می‌شوند، مقصود از لطف چیزی غیر از این نیست. حضرت مهدی (ع) آخرین امام در روایات فراوانی از طریق سنی و شیعی تعداد امام بعد از پیامبر بزرگوار اسلام دوازده نفر و آخرین آن مهدی (ع) معرفی گردیده است. الف - طریق شیعه ابو خالد کابلی می‌گوید: «بر آقا امام سجاد (ع) وارد شده عرض کردم مولای من! مرا نسبت به کسانی که خداوند طاعتشان را واجب نموده خبر ده فرمود: اینان که خداوند طاعتشان را واجب و آنها را بر مردم امام قرار داده امیرمؤمنان علی بن ابیطالب، سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علی بن ابیطالب هستند و سپس امر به ما منتهی شد. در این هنگام حضرت ساکت شدند. ابو خالد می‌گوید: عرض کردم ای آقای من! از امیرمؤمنان (ع) روایت شده که زمین از حجت الهی خالی نخواهد شد حجت و امام پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم محمد سپس جعفر سپس حضرت اشاره به روایتی از پیامبر اکرم (ع) نمود که فرموده است: هنگامی که فرزندم جعفر متولد شد او را صادق نام گذارید، چرا که پنجم از اولاد او فرزندی خواهد داشت که نامش جعفر است که مدعی امامت خواهد بود، پس او نزد خداوند جعفر کذاب (مفتری بر خدا) خواهد بود... و اوست کسی که قصد کنار زدن پرده الهی به هنگام غیبت ولی خدا را خواهد داشت. سپس امام سجاد (ع) شدیداً گریسته و فرمود: گویا جعفر را می‌بینم که طاغیه زمان را تحریک بر تفتیش امر ولی خدا کرده سپس فرمود: غیبت ولی خدا و دوازدهم از اوصیای رسول خدا (ص) امتداد خواهد یافت. ای اباخالد، همانا اهل زمان غیبت او، که قائل و معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، افضل از هر زمانی هستند. چرا که به خاطر کثرت فهم و عقل، غیبت نزدشان به منزله مشاهده است. خداوند آنان را در این زمان به منزله مجاهدین در پیشگاه پیامبر اکرم (ص) قرار داده است. آنان به حق مخلص و شیعیان راستین هستند و دعوت گران به سوی دین خدایند و فرمود: «انتظار فرج از برترین گشایش‌ها است.» ب - طریق سنی: از کتاب المناقب خوارزمی، از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که رسول خدا (ص) به من فرمود: «ای جابر! اوصیای من و ائمه مسلمانان پس از من اولشان علی، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی مشهور به باقر - که زود او را ببینی، ای جابر! وقتی به ملاقاتش رسیدی سلام مرا به او برسان - سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس حضرت قائم - اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من است - بن الحسن بن علی است، همان کسی است که خداوند به وسیله او شرق و غرب عالم را فتح می‌کند، همان کسی که در اثر غیبتش از دوستانش بر اعتقاد به امامت ثابت نمی‌ماند جز کسانی که خدا دل‌هایشان را برای ایمان خالص کرده باشد. فلسفه غیبت سوال اساسی در اینجا این است که چرا لطف الهی در عصر غیبت شامل حال بندگان خدا نمی‌شود و چرا اصلاً امام زمان (ع) غایب است؟! بخشی از پاسخ این سؤال با دقت در کلام شیخ طوسی روشن می‌شود. زیرا امام دوازدهم (ع) در حال حاضر موجود است و لذا هیچگاه و در هیچ عصری جامعه انسانی از لطف الهی (حجت خدا) محروم نبوده و نخواهد شد. روایات زیادی در این مورد وجود دارد که به ن مونه‌های اشاره می‌شود. ۱- از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: حجت خدا بر خلقش تمام نمی‌شود جز با وجود امام ۲- در روایت دیگر از آن امام همام آمده است: اگر بر روی زمین جز دو نفر بای نمایند یکی از آن دو امام است. در مورد فلسفه غیبت دیدگاه‌های مختلفی ارائه گردیده است: «اگر چه غیبت امام مهدی (ع) سری از اسرار خداوندی است که بر بندگان پوشیده است. اما فهرست آراء دانشمندان با رویکرد و نگرش کلامی که مؤید به روایات است، چنین قابل ذکر است: ۱- حکمت غیبت امام مهدی (ع) غربال شدن انسانهای صالح و آزمایش مردم است. ۲- فلسفه غیبت حضرت ولی عصر (ع) ستم پیشگی انسانها است. ۳- علت و حکمت غیبت آن است که امام مهدی (ع) بدینوسیله از یوغ بیعت با طاغوتیان زمان آزاد می‌شود. ۴- خداوند

متعال با غیبت، جان امام دوازدهم را از شر دشمنان حفظ کرده است. ۵- برای ظهور منجی عالم بشریت که در کره زمین دین اسلام را بر تمامی ادیان پیروز گرداند، آمادگی جهانی لازم است و آرمان اسلام در مورد جامعه جهانی، آرمان وحدت است و راه رسیدن به آن خدا ترسی و خودسازی است. امامت و حکومت یکی از شئون امامت حکومت است و لذا امیر المؤمنان امام علی (ع) فرموده: خداوند ایمان را برای رهایی شما از شرک... و امامت را برای نظام یافتن و انسجام امت و اطاعت از امام را، برای بزرگداشت و عظمت امامت قرار داده. نتیجه این که ائمه دوازده گانه که شعاع پر نور رسالت و ادامه نبوت است، همان وظایف نبی را به عهده دارند و از آنجایی که حکومتی یکی از شئون نبوت و امامت است، امام این وظیفه الهی (تشکیل حکومت بر محور یکتا پرستی) را عهده دار خواهد بود و در زمان غیبت نیز مردم از وجود امام زمان بهره مند می باشند. چون او همانند آفتاب ن هفته در ابر، بر همگان می تابد و مانع برای انسانهایی که به قابلیت نرسیده اند از دیدار یار غایب جلوگیری می کند، اما ما از او غایب نیستیم. فصل دوم عدالت محوری حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) یکی از اهداف مهم امامت که از ویژگی های منحصر به فرد حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است. برقراری عدل و داد در جامعه اسلامی آن روز است. به تعبیر امام علی (ع) برترین ارمغان برای والیان و زمامداران این است که در قلمرو حکومت و رهبری آنان، عدالت دادگری برقرار شود. «دلیل دیگری که می توان برای اثبات این مدعا اقامه کرد این است که با توجه به اینکه امامت و جانشینی ائمه (ع) از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در تمام ابعاد نبوت است، با اثبات اهداف رسالت از قرآن کریم که فرمود: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.» پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمود: «اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند متعال آن روز را به درازا خواهد کشاند تا اینکه از خاندان من مردی را برانگیزاند و جهان را پر از عدل و داد کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده بود.» ۱- عدل به عنوان یک اصل قرآنی اندیشه ای که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی، بدان اعتقاد و باور دارند، اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیت مقدس، عالیقدر و عدالت گستر جهان حضرت مهدی (عج) است. ۲- فطری بودن ظهور دادگرا عقیده به ظهور یک دادگستر جهانی برای نابودی ظلم و ستم از میان انسانها و برپایی حکومت و عدالت منحصر به شرقیان بوده، بلکه یک باور جهانی و عمومی است. این اعتقاد دیرینه و همگانی، ریشه در فطرت و نهاد انسانی و در دعوت همه پیامبران الهی داشته است؛ چنانچه خداوند از کتاب "زبور" و "تورات" نقل فرمود. در متن زبور آمده است: «قوم را به انصاف داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و پری آن غرش نمایند، صحرا و هر آنچه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل مترنم خواهند نمود.» «اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد، ... اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. زیرا که بازوران شریر شکسته خواهد شد و اما صالحان را خداوند تأیید می کند.» «خداوند به وسیله حضرت محمد (ص) نبوت تشریحی را ختم کرد و دیگر تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. همچنین خدا به وسیله فرزند صالح پیامبر (ع) همو که دارای نام پیامبر (محمد) و کنیه پیامبر (ابوالقاسم) است، ولایت تامه و امامت عامه را ختم خواهد کرد و این ولی همان کسی که مژده داده اند که زمین را چنانکه از جور و ستم لبریز شده باشد، از عدل و داد لبریز بسازد و ظهور او به کیهان اتفاق بیفتد. خداوند! این همه پریشانی و گرفتاری را از این امت به برکت ظهور و حضور او برطرف فرما! کسانی ظهور او را بعید و ناشدنی می پندارد و ما آن را شدنی و نزدیک می دانیم.» ۲- توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی از دیر زمان تا کنون برخوردار از نعمت های مادی یکی از دل نگرانی های بشر بوده است و امروزه نیز جایگاه ویژه ای را در مباحث اجتماعی - سیاسی به خود اختصاص داده، به گونه ای که برخی از کتله های سیاسی، اقتصاد را زیر بنا و زیرساز برنامه های زندگی بشر قلمداد کرده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه ثروتمندان مهار منابع اقتصادی را در دست گرفته و به انباشتن ثروت

از طریق تشدید فقر مشغول می‌باشند و توسعه اقتصادی با جلوه‌های صوری رخ می‌نمایند، عدالت به سود امیال و منافع قدرتمندان اقتصادی و سیاسی مصادره گردیده و نمود چندانی ندارد، یکی از دانشمندان و اساتید حوزه علم سیاست می‌نویسد: «در جهانی که ۸۰٪ موقعیت‌های مادی در اختیار ۲۰٪ از جوامع بشری قرار دارد، صحبت از عدالت، گفتمان اتوپیاپی را می‌ماند که در سطح خواست درونی جوامع بشری باقی می‌ماند.» اما در شعاع حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) عدالت اجتماعی در شکل کاملش عینیت می‌یابد و همگان از موقعیت‌های اقتصادی بهره‌مند خواهند شد. ۴- دادگری فراگیر در حکومت مهدوی وسعت و گسترده‌گی عدالت حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) با توجه به رسالت جهان شمولش از مرز جغرافیایی اعتبار شده عبور کرده و همگان را بهره‌مند می‌سازد. از امام حسین (ع) نقل شده: «آنگاه که قائم به پاخیزد، عدالتش بر نیکوکار و بدکار سایه افکند.» ممکن نیست اساس حکومت جهانی عدالت جهانی نباشد، از رسول خدا (ص) نقل شده: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که هنگام اختلاف و تزلزل مردم، در امت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و داد کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و اهل آسمان و زمین از وی خوشنود و راضی شود.» در روایت دیگری قندوزی حنفی از حذیفه نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «مهدی مردی از فرزندان من است، صورتش مانند ستاره درخشانده است، رنگش رنگ عرب و جسم او جسم اسرائیلی است، دو فرزند حضرت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق اند. نژاد عرب به اسماعیل و یعقوب (اسرائیل) و فرزندانش به اسحاق نسبت داده می‌شوند، بنابراین معنای حدیث چنین است که: آن حضرت از دو جهت به ابراهیم انتساب دارند: (اندام و چهره) زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنانکه پر از جور و ظلم شده باشد. اهل آسمان و پرندگان هوا به حکومت وی راضی هستند. او بیست سال فرمان خواهد راند.» ۵- دادگری و تربیت عصر حضور بدون تردید بسیاری از رفتارهای غیرعادلانه و استبدادی بر مبنای رغبت‌های نفسانی، سودجویی‌های شخصی، عادات و پیروی از غرایز و امثال اینها تحقق پیدا می‌کند و با توجه به اینکه تمامی این امور، حتی فطرت انسانی متأثر از تربیت است، می‌توان گفت که: «صلاح و فساد یا خوشبختی و بدبختی اجتماع و انسان در گرو تربیت پسندیده و ناپسند است، یکی از ویژگی‌های زندگانی تربیتی عصر ظهور یا حکومت امام زمان (ع) این است که وسایل و لوازم محیط و شرایط تربیتی از سلامت کامل برخوردار خواهد شد، زیرا وقتی بر طبق حدیثی که از امام باقر (ع) نقل شده است: «حکمت به انسانها داده شد، چندان که زنها در خانه‌اش به کتاب و سنت پیامبر (ص) قضاوت نمایند.» ۶- اجرای عدالت در حکومت مهدوی (ع) یکی از مشکلات جدی که باعث ناهنجاری‌های اجتماعی بوده و حکومت‌ها را دچار چالش‌های فراوانی کرده است، اجرای عدالت در جامعه بشری بوده و خواهد بود. از امام رضا (ع) سوال شد: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود چهارمین نفر از فرزندانم که از دامن پاک سرور کنیزان به دنیا خواهد آمد، می‌باشد. خداوند به وسیله او زمین را از هر ستم و ناروایی پاک گردانیده و از هر ظلمی منزه خواهد ساخت... او زمانی که پس از ظهور به پاخیزد، زمین به نورش روشن گردیده و در میان مردم میزان عدالت وضع نماید. به گونه‌ای که هیچ‌کسی بر دیگری ستم روا ندارد.» نقش علم و جهل زدایی در قضاوت حکومت مهدوی عدل و قسط از اموری است که اجرای آن مورد میل و علاقه همه انسانها است. همگان بالفطره می‌خواهند عادل باشند و جدان انسانها آنان را وادار می‌کند به حسن عدل و فضیلت شخص عادل اعتراف نماید، اما جهل به عنوان پرده سیاه و ظلمانی، و جدان انسان را در بسیاری از امور فطری از کار می‌اندازد و در موارد فراوانی فضیلت و حسن رذیلت و قبح و عدل را ظلم و بالعکس جلوه می‌دهد. در حالی که علم و آگاهی این پرده را برداشته و انسان را به حقایق و واقعیات نزدیک می‌سازد و لذا قرآن می‌فرماید: «همانا واقعیت امر این است که از میان بندگان خداوند، تنها اهل علم و معرفت، او را عبادت می‌کنند، جز این نیست که می‌ترسند که از خدا دانایان از بندگانانش» زیرا علوم و دانشها به انسانها کمال بخشیده و توجهش را از ظاهر این عالم به باطن آن معطوف داشته و خدا ترسی ایجاد می‌کند و لذا در راستای اطاعت و فرمانبرداری از احکام اسلام و بندگی خداوند، کمترین قدم ظالمانه بر نمی‌دارد و در مسیر عدالت به حرکت می‌افتد. پیشرفت‌های قضایی در حکومت مهدوی تقویت پایه‌های

ایمان و اخلاق افراد جامعه بشری، ستم و تجاوز را به حداقل می‌رساند. ایجاد سیستم نیرومند قضایی با احاطه کامل و همه جانبه بر احکام قضایی، سرعت برق آسایی در امر قضاوت ایجاد میکند. آموزش‌های عمومی چه برای مردم یا آموزش‌های قضایی برای قضات، با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، توسط حجت پیوسته به منبع وحی، این سرعت را مضاعف گردانیده و اکثریت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و آمیخته به پاکی و عدالت اجتماعی آماده می‌سازد. دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه و مسلط به وجود می‌آورد. علاوه بر اینکه در عصر حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به موازات پیشرفت علوم و دانشها، تکنوژی و صنعتی وسایل کشف جرم به گونه‌ای پیشرفت می‌کند که مجرمی نتواند جرمش را کتمان نماید. از عوامل دیگری که در بر چیده شدن مفساد اجتماعی بسیار مؤثر است؛ ساده زیستی حاکم عدالت گستر اسلامی است. طرد نظامهای سیاسی توسط حکومت مهدوی از میان برداشتن حکومت‌های متعدد و نظام‌های سیاسی گوناگون و جایگزینی حکومت واحد جهانی مبتنی بر عدالت و دادگری - با توجه به توانایی مختلف آنان - چگونه ممکن خواهد شد؟ تجربیات کنونی و گذشته بیانگر آن است که نظام و سیستم مبتنی بر ظلم و بی‌عدالتی ناپایدار و متزلزل است. تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرموده است: «نظام حکومتی مبتنی بر کفر پایدار و حکومت بر پایه ظلم ناپایدار و زوال ناپذیر است.» با عنایت بر این فرضیه و با توجه به اینکه، مردم در آن هنگام (عصر ظهور و حاکمیت حضرت مهدی (ع)) از ظلم و ستم و ناامنی به ستوه آمده و از مرام‌ها، مکتبها و حکومت‌های مختلف - که هر یک با ادعای رعایت حقوق بشر، سعادت انسان و نجات آنان به میدان آمده‌اند - ناامید گردیده و از بهبودی اوضاع نابسامان جهان مأیوس گشته، در انتظار مصلح عدالت گستر به سر می‌برند. تا سند رهایی بشر را امضاء نمایند. در چنین شرایطی است که با قیام مصلح بزرگ و منجی سترگ، همه حکومت‌ها رنگ باخته و حاکمیت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) عالمگیر خواهد شد. ما اوضاع نابسامان و ناهنجار جامعه همزمان با عصر ظهور را با بیان دو روایت به تصویر می‌کشیم: ۱- قندوزی حنفی از مشکاه المصابیح و مستدرک حاکم نیشابوری حدیث صحیحی را از ابی سعید خدری نقل می‌کند که گفت: «رسول خدا (ص) فرمود: بلایی به این امت خواهد رسید که هیچ کسی پناهگاهی نمی‌یابد تا از ستم به آنجا پناه برد. در آن زمان است که خداوند از فرزندان و خاندان من، مردی را بر می‌انگیزد تا زمین را به واسطه او ملامت از عدل و داد کند، بدان سا که از جور و ستم لبریز شده باشد.» ۲- رسول خدا (ص) فرمود: «در آخر الزمان بلای شدیدی - که سخت تر از آن شنیده نشده باشد - از سوی فرمانروایان اسلامی بر امت من وارد خواهد شد. به گونه‌ای که فراخنای زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از بیداد و ستم لبریز گردد؛ آن چنان که مؤمن برای رهایی از ستم، پناهگاهی که بدان پناهنده شود، نمی‌یابد.» فصل سوم برابری و مساوات اسلامی در حکومت مهدوی فراگیری مساوات و دادگری یکی از خصوصیات و ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) مساوات گسترده و جهانی و زدودن نابرابری‌های اجتماعی است. پیش از هر بحثی یادآوری این نکته لازم است که برابری و مساوات به مفهوم رفع و برطرف کردن هر نوع امتیاز و تبعیض که امروز در جوامع بشری مرسوم است، تا جایی قابل اجرا و مورد تأیید اسلام است که منافای با عدالت نباشد. اسلام دین مساوات اسلام دین برابری، مساوات، فضیلت، شرف و احترام به انسان است. جامعیت شریعت اسلام، ناظر بدین معنی است که اسلام جهت مدیریت و ساماندهی امور دینی و دنیوی مسلمانان و کل بشریت، مجموعه قوانین و دستورالعمل‌های خاصی را به صورت برابر و مساویانه برای همه مشمولین قانون مطرح نموده است. علل رسیدن به مساوات اسلامی در حکومت مهدوی الف - تساوی در پیشگاه قانون احکام اسلامی، چه عبادات از قبیل: نماز و روزه، طهارت و جز اینها یا معاملات از قبیل: خرید و فروش، طلاق، اجاره، مساقات، مزارعه، مضاربه، نکاح و امثال اینها یا مسایل حکومتی و قضایی از قبیل: دیات، ولایت، قصاص، حدود، قضاوت... بر اساس مساوات وضع گردیده و همگان اعم از سفید و سیاه، مستمند و ثروتمند، اهل دانش و عوام، حاکم و رعیت، در برابر قانون مساوی هستند. البته یک سلسله قوانین متغیری وجود دارد و لذا در زمانی برای عده‌ای اطاعت می‌آورد و اما زمان دیگر و برای عده‌ای دیگر رنگ

قانونی خود را می‌بازد. ب- تساوی در توزیع بیت المال برابری و مساوات در برخورداری از بهره مندیهای اقتصادی به خصوص بیت المال بسیار زیاد مورد توجه اسلام قرار گرفته و سیره پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به خوبی و روشنی این حقیقت را بازگو می‌کند، ساده زیستی و زهد حضرت پیامبر (ص) را بخوانید و از زندگی ارباب جاه و منصب دنیا و کاخ‌های آنان (کاخ کرملین در مسکو، کاخ سفید در امریکا و الیزه و...) و تصور اختصاصات کاخ نشینان و تشریفات آنان با هواپیماهای اختصاصی و اسکورت‌های ویژه با خودروهای آخرین سیستم و پیشرفته و بریگادهای آن چنانی، تعجب‌نمائید! امام علی (ع) در جواب اعتراض طلحه و زبیر آنگاه که اظهار داشتند «چون قبل از حاکمیت شما جانب ما را رعایت می‌کردند شما نیز جانب ما را رعایت کنید!» فرمود: «آیا پیامبر (ص) حقوق مسلمین را به تساوی قسمت نمی‌کرد؟ چون پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به تساوی تقسیم می‌کرد ما هم به او اقتدا میکنیم.» و در جای دیگر می‌فرماید: «تأسی کن به پیامبر خوشبو و پاک عترت (ص) بر روی زمین غذا می‌خورد و مانند برده می‌نشست و پارگی کفش خود را به دست خود می‌دوخت و به دست خود جامه اش را وصله می‌زد و بر مرکب بی پالان سوار می‌شد و کسی را هم ردیف خود می‌ساخت...» راه رسیدن به مساوات اسلامی تجربیات تاریخی ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که تنها راهی که به خوبی جهان مزبور را تأمین خواهد کرد، قوانین و برنامه‌های دین مقدس اسلام و رهبری وابسته به خداست. رهبری که خودش را از آرایش‌های احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی پالایش کرده و به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها، نژادها، رنگ‌ها، با چشم عطوفت و تساوی و برابر کامل نظر می‌اندازد. از دیدگاه او هیچ فضیلت و برتری برای عربی نسبت به عجمی نیست، همه مردم همانند داندانه‌های شانه مساوی‌اند. رهبری که دنیایی را اداره می‌کند که افرادش تشنه یک حکومت عدالت‌گردد و رهبر نیز همه افراد بشر - سیاه و سفید، آسیایی و اروپایی، آفریقایی و آمریکایی - را در رسیدن به حقوق عالی انسانی مساوی بداند. جلوه‌هایی از مساوات اسلامی ۱- اسلام همانگونه که برای یک انسان کامل، حقوقی را قایل گردیده، تمام آن حقوق را برای شخصی که به جنون یا سفاهت مبتلا- گردیده، حتی مواردی را برای جنین - مثلاً دیه جنین - مسلم و قابل قبول دانسته است. ۲- در صفوف نماز جماعت، مساوات و برابری در قالب پرستش خداوند متبلور است. صف اول جماعت مربوط به کسی است که زودتر حضور پیدا کرده باشد خواه سیاه پوست یا سفید پوست، حاکم باشد یا رعیت، ثروتمند باشد یا مستمند. ۳- نماد دیگر مساوات اسلامی مسجد مسلمانان است که نقطه نقطه آن مسجد است، گذشته از این اگر کسی در هر جایی نشست، هیچ کس حق ندارد او را از جایش برخیزاند. ۴- جلوه مساوات و برابری در مراسم حج که بزرگترین فرایض الهی است، بسیار چشمگیر و حساس است. با پوشیدن لباس احرام تمامی امتیازات طبقاتی، نژادی، قومی و.. که سرچشمه و بنیان نابرابری‌ها است از بین می‌رود. در طواف، سعی، وقوف در عرفات و مشعر و اعمال منی، تمامی امتیازات پوچ، تشریفات، مقامات، مشاغل اعتباری تحت تأثیر اخوت اسلامی و پرستش خداوند قرار گرفته و مضمحل می‌گردد. مساوات اسلامی و گسترش اسلام زدودن نابرابری و اجرای مساوات اسلامی که فوق العاده جذاب و دلربا است و بر تجلی جمال اسلام نیز افزوده و از سرچشمه توحید آب خورده، در همیشه تاریخ مورد توجه ملت‌ها بوده است. اسلام یگانه دینی است که مساوات به معنی صحیح کلمه را در جهان برقرار کرده، چنانکه اصول مساوات را در غزوات صدر اسلام مراعات کرده. یکی از علل مهم پیروزی مسلمانان صدر اسلام بر ایران و روم همین مساوات اسلامی بود. فصل چهارم توسعه علم و دانش در حکومت مهدوی توسعه علم و تکنولوژی و ایمان مذهبی پیشرفت علم و تکنولوژی عاری از ایمان مذهبی و اخلاق دینی وقتی در راستای دنیاطلبی قرار بگیرد فاجعه ایجاد می‌کند. یک و نیم میلیون انسان بی‌گناه طی یک و نیم دهه (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ش) در افغانستان توسط کمونیست‌ها و کشتار اتمی آمریکا در هیروشیما در سال ۱۹۴۵ م نمونه‌ای کوچکی است که در تاریخ اتفاق افتاده است. علم و تکنولوژی همراه با عقلانیت از آنجایی که امروزه علوم تجربی و تکنولوژی بشری با سرعت زیادی رو به رشد است و در عصر ظهور حضرت مهدی (ع) نیز برای ایجاد یک نظام جهانی و سپس کنترل آن وسایل و ابزار مافوق مدرن لازم است. آیا این پیشرفت علمی،

تکامل اخلاقی و عقلانیت را نیز همراه داشته است یا خیر؟ پاسخ این سوال مهمترین جهت امتیاز و برتری عصر ظهور است. زیرا واقعیت این است که در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) همراه و همگام با پیشرفت علوم و تکنولوژی - چه علوم عقلی یا طبیعی - عقول و اخلاق بشر نیز قله های کمال را فتح خواهد کرد که همین نکته، زمینه پذیرش چنان حکومتی را شکل می دهد. پیشرفت سریع علم و دانش جامعه عصر ظهور و تحت حاکمیت حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) در متون دینی اسلام به گونه ای به تصویر کشیده شده که جز در پرتو گسترش عینی تکنولوژی، علم اطلاعات که بعنوان جهانی شدن مطرح گردیده قابل تفسیر و فهم نخواهد بود. به نمونه ای از این تحول در کلام امام صادق (ع) توجه فرمائید: «علم و دانش ۲۷ حفر (۲۷ شعبه و شاخه) دارد، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده اند، بیش از دو حرف نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند. اما هنگامی که قایم ماقیام کند، ۲۵ حرف (۲۵ شعبه) دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر گردد.» برخورداری از دانش نهان در عصر غیبت پیشوایان و امامان آموزگارانی هستند که با ارائه علم و دانش زمینه کمال نعمت های الهی را فراهم می کنند چه اینکه با آگاهی کامل، تمام منافع جلب و کلیه مضرات مورد دفاع قرار خواهد گرفت: از علی (ع) نقل شده: «بدانید! که مثل آل محمد (ص) همانند اختران آسمان است، وقتی ستاره ای غروب کند، ستاره ای طلوع می نماید. پس گویی نعمتهای خدا در شما به کمال رسیده و آنچه را آرزو دارید به شما نموده است.» پیشرفت تکنولوژی و صنعت پیشرفت صنعت و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات که به مفهوم فشرده‌گی زمان و فضا است و از مهمترین عامل جهانی شدن به اصطلاح امروزی ها به شمار می رود، در عصر ظهور و حاکمیت حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به مرحله کمال رسیده و نه تنها کارگزاران حکومت، بلکه همگان در آن واحد، پیام ها را از طریق امواج صوتی دریافت می دارد. یعنی وسایل انتقال صدا و تصویر به آسانی و به طور همگانی در اختیار همه قرار می گیرد و حتی از طریق ماهواره و تسنگاه های تصویری، توان دیدن حرکات و رفتار همدیگر را پیدا خواهند کرد. از امام صادق نقل شده: «در زمان قایم، شخص مؤمن در حالی که در مشرق به سر می برد، برادر خود را که در مغرب است دیده و نیز آنکه در مغرب است برادر خویش را در مشرق خواهد دید.» در حدیث دیگری چنین آمده است: «چون قایم ماقیام نماید، گوش و چشم شیعیان ما را چنان تقویت می کند که بین آنها و امام پست و پیکری وجود نداشته باشد، به گونه ای که وقتی امام با آنها سخن می گوید، آنان سخن می شنوند و او را می بینند و امام در جایگاه خود قرار دارند.» فصل پنجم: رفاه و آسایش اقتصادی در حکومت جهانی حضرت مهدی یکی از ویژگیهای حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) رفاه و آسایش اقتصادی است. تردیدی نیست که تمام نهضت ها و اصلاح ها چه برای شروع یا گسترش و بقایش به هزینه نیازمند است. برای اداره جامعه، زندگی خصوصی اشخاص، حفظ و ترویج دین و فرهنگ دینی و گسترش و تبلیغ دین، نیازمند توان اقتصادی و تمکن مالی است. قرآن کریم «مال» را مایه ثبات و بر سر پایداری شمرده است: «اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آنها روزی دهید! و لباس بر آنان بپوشانید و به آنها سخن شایسته بگویید!» امروزه با آنکه سخن اول از آن کسانی است که شاهرگ های اقتصاد جهان را دست دارند، اما عدم آگاهی به منابع بالقوه زمین، نبودن یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت حتی در کشورهای اسلامی، سبب گردیده تا احساس کمبود برای انسانها روزافزون گشته و هر روز گروهی از آنان از گرسنگی بمیرند. پیشرفت و شکوفایی اقتصاد در حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) اگر چه تلاش نیروهای فکری در راستای سامان بخشیدن به اوضاع جامعه، عکس العمل طبیعی اش سامان یافتن اقتصاد و شکوفایی زندگی مردم است. ولی آنگاه که همراه شود با عدالت اجتماعی و پاکی جامعه، اقتصاد به شکوفایی رسیده و امور مالی عمومی بهبود کامل خواهد یافت. از ابوسعید خدری نقل شده: «رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به سنت و روش من عمل می کند، ظهور خواهد کرد. بر او برکت آسمانی فرود می آید، زمین برکتش را بیرون می دهد؛ و او زمین را از داد مملو و پر می کند چنانکه از ظلم مالمال شده است.» علل پیشرفت اقتصادی ۱- برکات زمین (معادن

زیرزمینی) در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی که عدالت و دادگری حکمفرما گردیده، مفسد اخلاقی و اجتماعی و معاصی به حداقل می‌رسد. خداوند برکات آسمانی و زمینی را بر مردم روز افزون کرده و خیرات را برای آنان ارزانی می‌دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «و زمین پاره‌های جگرش را (سیم و زر) بیرون می‌آورد و کلیدهایش را از روی خشنودی به سوی وی می‌اندازد. پس به شما می‌نمایاند، که شیوه عادلانه (کشورداری) چگونه است و کتاب و سنت مرده را زنده می‌سازد. گویی او را می‌بینم که در شام بانگ برداشته و با پرچم‌هایش در اطراف کوفه می‌گردد. پس مانند شتری بدخو که دوشنده خود را به دندان گزد، به آن (شام) روی می‌آورد و زمین را با سرها می‌پوشاند. دهانش گشاده است که گام‌هایش بر زمین سنگین، تک و تازش سخت و حمله‌اش عظیم، سوگند به خدا که شما را در اطراف جهان پراکنده می‌سازد. تا مانند سرمه چشم جز اندکی از شما نماند! پیوسته چنین خواهد بود تا خرده‌های گمشده عرب به آنان باز گردد.» ۲- سلامت کشاورزی و زارعت عوامل اصلی سلامت کشاورزی پاک‌ی زمین از خس و خاشاک، وجود آب و انرژی کافی و آفت زدایی درست است. اگر علم به نهایت کمال می‌رسد، تردیدی نیست که هر نوع آفت کشاورزی را می‌تواند با آفت زدایی بدون ایجاد ضرر جانبی برطرف کند. ۳- تقسیم عادلانه ثروت بدون تردید ریشه اکثر جرایم، فقر و تجمل‌گرایی است و یکی از موجبات تنگدستی افراد جامعه به صورت مستقیم و غیرمستقیم مظالم، تبعیضها، بیدادگری‌ها، تلف شدن نیروها و هدر دادن سرمایه‌هاست. رسول خدا (ص) فرمود: «به مهدی بشارت تان باد... اموال را صحیح و مساوی بین مردم تقسیم و دل‌های امت محمد را از بی‌نیازی آکنده می‌سازد، عدالت او آنان را در بر خواهد گرفت؛ تا جایی که به نادی امر کند که ندا در دهد: چه کسی را به من (به مال) نیازی است؟ هیچ کس نیاید؛ مگر یک مرد که نزد او آمده چیزی از او می‌خواهد. مهدی به او می‌گوید: نزد خزانه دار برو تا به تو بدهد. وی نزد خزانه دار رفته گوید: من از سوی مهدی نزد تو آمده‌ام. مرا نزد تو فرستاده است، تا به من مال دهی، خزانه دار گوید: برو هر چه مال می‌خواهی، بگیر. مرد، می‌رود و آن قدر مال برمی‌دارد که از عهده حملش بر نمی‌آید. از آن ما در خزانه می‌افکنند تا به اندازه‌ای شود که می‌تواند حمل کند. مال را برداشته خارج می‌شود، ولی پشیمان گردد و گوید: من حریص‌ترین افراد امت محمدم، چرا که همه مردم را برای برداشتن از این مال خواندند، ولی جز من کسی نیامد. آنگاه مال را به خزانه دار بر می‌گرداند. خزانه دار گوید: ما چیزی که دادیم پس نمی‌گیریم.» تجمل‌زدایی تجمل‌گرایی، زیاده‌روی در مصرف، خوشگذرانی، میهمانی‌های پرخرج و وسایل نقلیه و خانه‌های مسکونی مجلل، از عوامل مهم مشکلات زندگی و کاهش دخل نسبت به خرج است، چه کسی تا کنون یک گام عملی برای جلوگیری از تجملات بی‌فایده و رقابت‌های غیرعقلانی در پذیرایی‌ها که می‌توان گرفتاری اقتصادی جوانان دختر و پسرشان را با آن برطرف کرده و سعادت اجتماعی را در سایه زندگی زناشویی آنان فراهم نموده است. ۴- غنای مالی و روحی اگر چه در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) اقتصاد جامعه سر و سامان پیدا می‌کند ولی آنچه نقش مؤثرتری ایفا می‌کند احساس بی‌نیازی (غنای روحی) است. رسول خدا می‌فرماید: «مهدی در شرایطی می‌آید که اختلاف در میان بشر شدید و زلزله‌های برقرار می‌شود (اصلاً زمین توسط بشر تکان می‌خورد) و خطر، بشریت را تهدید می‌کند که زمین نیست و نابود شود. پس از آنکه پیمان‌ه ظلم و جور پر شد، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، از او، هم خدای آسمان راضی است و هم خلق خدای آسمان و مردم روی زمین (می‌گویند: الحمدلله که شر این ظلم‌ها از سر ما کوتاه شد) ثروت را به طور صحیح تقسیم می‌کند، گفتند: یا رسول الله یعنی چه به طور صحیح؟ فرمود: عادلانه و بالسویه تقسیم می‌کند. خداوند دل امت اسلام را مملو از عنا می‌کند.» فصل ششم: امنیت و صلح جهانی در حکومت حضرت مهدی (ع) اهمیت و نقش امنیت آرامش، امنیت و صلح جهانی یکی از ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است. تردیدی نیست که نقش و اهمیت امنیت در زندگی اجتماعی انسانها از هر آنچه که مهم جلوه می‌کند. بیشتر است. امنیت در پرتو حکومت مهدوی از روایات استفاده می‌شود حکومت جهانی بر مبنای امنیت که در قرآن به آن وعده داده شده امری است که قطعاً تحقق پیدا می‌کند و نه تنها انسانها از امنیت برخوردار می‌شوند، بلکه حیوانات و حتی

موجودات دیگر از حاکمیت، عدالت و امنیت حکومت مهدوی اعلان رضایت می‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود: «امت حضرت مهدی (ع) به سوی او پناه برند و گرداگرد او جمع شوند و در کنارش قرار گیرند. بدان سان که زنبور عسل با ملکه خود در کندو منزل می‌گیرند. او زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که پر از بیداد شده است، به طوریکه مردم همچون جامعه نخستین خود گردند. پس از این خوابیدی (به ناحق) بیدار و خونی (به ناحق) ریخته نشود.» امنیت عمومی و علل ناامنی در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) سراسر کره زمین غرق در امنیت و آرامش خواهد شد. به گونه‌ای که هیچ کس از مظاهر ناامنی از قبیل: غارت اموال و ثروتها و ربودن زنان کودکان و گروگان‌گیری، اضطراب و وحشت نخواهد داشت و با اطمینان خاطر و آرامش کامل زندگی خواهد کرد. امنیت راهها یکی از مشکلات بسیار جدی راه‌گیری‌ها و غارت اموال تجارتهای و ثروت‌های شخصی مردم بوده است. به ویژه هر چه به تاریخ گذشته بیشتر نزدیک گردیده و پژوهش شود، فراوان تر از آنگونه موارد، توجه انسان را جلب می‌کند. شاید دلیل این قضیه تأثیر پیشرفت وسائل نقل و انتقال، دانش بشری و فرهنگ دینی و انسانی باشد. لذا به هر اندازه که انسان به عصر حاکمیت حکومت خدا محور و عدالت گستر همراه با آسایش و رفاه بیشتر نزدیک می‌شود، از راه زنی‌ها و غارت‌گری‌ها فاصله می‌گیرد. مهدی کیست؟ او مؤسس حکومت جهانی با خصوصیات مزبور، حجت بن الحسن المهدی فرزند امام علی الهادی، فرزند محمد الجواد (علیهم السلام) است که به گفته علی بن حسین مسعودی شمس الدین ابن خلکان شیخ عبدالله شبرای، شیخ عبدالوهاب شعرانی شیخ سلیمان قندوزی حنفی بیش از ۶۵ نفر از مورخان و محدثان اهل سنت و همه دانشمندان و عالمان، مورخان و محدثان شیعه، در ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در شهر سامراء با تولدش سراسر گیتی را منور ساخت و شهره عالم گردید. شهره نه آسمان مصدر هر هشت گردون، مبداء هر هفت اختر خالق هر شش جهت، نور دل هر پنج مصدر والی هر چهار عنصر، حکمران هر سه دفتر پادشاه هر دو عالم، حجت یکتای داور آن که جودش شهره نه آسمان، بل لا مکان شد مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم و مه رو شاه جعفر فیض، کاظم علم و هشتم قبله گیسو هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو مهدی قائم که در وی جمع اوصافی چنان شد پادشاه عسکری طلعت، نقی حشمت، تقی فر بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر علم باقر، زهد سجاد و حسینی تاج افسر مجتبی حکم و رضیه عصمت و دولت چو حیدر مصطفی اوصاف مجلای خداوند جهان شد.

نواب اربعه

تدوین: نگار امید نژاد- سمیرا اسدالله نیا امام حسن عسکری (ع) در هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی به شهادت رسید و بدین سان، امامت فرزند موعودشان آغاز گشت و از همین زمان بود که شیعیان برای نخستین بار طعم غیبت را چشیدند. آغاز غیبت صغرا مصادف با آغاز امامت حضرت مهدی (ع) بود تا مردم آرام آرام با مفهوم تلخ و دردناک غیبت آشنا شده، بتوانند تا آن زمان که به اشتباه خود پی می‌برند و به وظایف خود در برابر امامان آگاه می‌شوند، همچنان دیندار بمانند. در دوران غیبت صغرا چهار نایب خاص، امر وساطت میان امام (ع) و شیعیان را به عهده داشته و چنان که خواهیم دید، همه آنها معروف و سرشناس بوده‌اند. آنان احکام دین را از وجود اقدس امام زمان (ع) گرفته و در اختیار شیعیان می‌گذاشتند. سؤالات [کتبی و شفاهی] ایشان را به حضور امام زمان (ع) برده و سپس پاسخ را به شیعیان می‌رسانیدند و همچنین، وجوه شرعی شیعیان را با وکالتی، که از امام داشتند، می‌گرفتند [و به حضرت تحویل می‌دادند یا با اجازه ایشان مصرف می‌کردند] آنان جمعی بودند که امام حسن عسکری (ع) در زمان حیات خود عدالتشان را تأیید فرمود و همه را به عنوان امین امام زمان (ع) معرفی کرد و بعد از خود، ناظر املاک و متصدی کارهای خویش گردانید، و آنها را با نام و نسب به مردم معرفی نمود. ابو عمرو عثمان بن سعید العمیر الأسدی اولین نایب امام عصر (عج)، ابو عمرو عثمان بن سعید العمیر الأسدی است. عثمان بن سعید برای ۳ امام نیابت کرده است. یعنی نایب امام علی نقی، امام

حسن عسکری و حضرت مهدی (عج) بوده است و نیایش برای امام زمان (عج) از سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و تا ۲۸۰ قمری ادامه یافت. لقب‌های عثمان بن سعید عبارتند از: عمری، اسدی، عسکری، سَمَان و زِیَات. از میان این پنج لقب، ۳ لقب اول به سبب انتساب وی به قبیله بنی‌اسد و منطقه نظامی سامراء و نسب خانوادگی اوست. اما دو لقب دیگر یعنی سَمَان و زِیَات به این دلیل بوده است که وی به سبب وحشت از حاکمیت استبداد عباسی به منظور تقیه و مخفی کردن امر نظارت خویش از جانب حضرت ولی عصر (عج) در ظاهر تجارت روغن می‌کرد و در پوشش روغن‌فروشی به مسؤلیت خطیر سفارت می‌پرداخت و با قرار دادن نامه‌های مردم در ظرف‌های مخصوص حمل آب و پوست‌های مخصوص حمل روغن، به سوی حضرت مهدی (عج) ارسال و جواب اخذ می‌کرد. یکی از افتخارات زندگی عثمان بن سعید این بود که وی در زمان ۳ امام معصوم (ع) می‌زیست و آنها را درک کرد و از طرف آن امامان بزرگوار تأیید شده است. عثمان بن سعید تنها ۱۱ سال سن داشت که افتخار خدمت به امام هادی (ع) نصیبش شد. از دیگر افتخارات وی این بود که پس از شهادت امام هادی (ع) و کالت خاص امام حسن عسکری را عهده شد. همچنین پس از تولد امام دوازدهم، امام حسن عسکری به عثمان بن سعید دستور داد تا گوشت و نان بخرد و در میان تهی‌دستان تقسیم کند و تعدادی گوسفند به سلامتی امام مهدی (عج) عقیقه کند. عثمان بن سعید، مورد وثوق و اعتماد ۳ امام بزرگوار بوده است و از ناحیه امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و حضرت حجت (عج) در مدج و امانت‌دار بودن و عقیقه بودن وی توثیق صادر شده است. امام حسن عسکری (ع) در سخنانش به احمد بن اسحاق، فرموده است: «عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتماد هستند، هر آنچه از سوی من برای تو آوردند، تردید مکن که از سوی ما است و هر چه می‌گویند از جانب ما است. بنابراین سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتماد هستند.» (۱) محمد بن عثمان عمریدومین نایب خاص امام زمان - علیه السلام - محمد بن عثمان عمری است. ایشان فرزند نایب اول است و او از همان دوران کودکی، همراه پدرش در خدمت حضرت هادی - علیه السلام - بوده و سپس در خدمت امام حسن عسکری - علیه السلام - و سپس حضرت مهدی - ارواحنا فداه - بعد از درگذشت پدرش، وی را به عنوان نایب خود تعیین نمود، و حدود نیم قرن - طبق نظر اکثر علماء - نماینده و نایب حضرت مهدی - علیه السلام - در تمامی شئون شیعیان بود. بر نیابت وی، سه امام، یعنی امام هادی و امام حسن عسکری و حضرت ولی عصر - علیهم‌السلام - تصریح نموده‌اند. به خاطر طولانی بودن دوران نیابت وی، توقیعات زیادی در زمینه‌های مختلف، از طرف امام زمان - علیه السلام - در زمان ایشان صادر گشت. در زمان وی، مدعیان دروغین زیادی پیدا شد، و یکی از کارها و فعالیت‌های مهم او مبارزه مستمر با این مدعیان دروغین نیابت بود، و با سعی و تلاش بی‌وقفه، توانست عموم شیعیان را از چنگال آنان برهاند و با رسوا کردن آنها به وسیله اخراج توقیعات لعن از طرف امام زمان - علیه السلام - نیابت حقیقی خویش را اثبات بکند. دوران نیابت وی مقارن با بقیه خلافت «معتصد» و خلافت «معتضد» و ده سال از خلافت «مقتدر» بود. مرگ خود را پیشگویی نمود و در سال ۳۰۵ ه. ق. وفات یافت. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختیسومین نایب خاص امام زمان - علیه السلام - حسین بن روح نوبختی می‌باشد. بر خلاف سایر نواب خاص، بعضی از مورخین تنها به جنبه‌های سیاسی زندگانی ایشان پرداخته‌اند و بعضی از ابهامات موجود در زندگی دیگر نواب، درباره ایشان کمتر مشاهده می‌شود. وی به خاطر نسبتی که با خاندان نوبختی داشت، در دستگاه عباسی از موقعیت خوبی برخوردار بود و بسیاری از مشکلات شیعیان را از این طریق حل می‌نمود. وی قبل از وزارت حامد بن عباس از آزادی خوبی بهره‌مند بود؛ لیکن بعد از به وزارت رسیدن حامد بن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱) به خاطر کینه این وزیر با شیعیان، فعالیت‌های او محدود شد، و مجبور شد به صورت مخفیانه زندگی کند، و در این مدت، شلمغانی را از طرف خود منصوب نموده بود که واسطه بین او و شیعیان باشد، او هم، از استتار حسین بن روح سوء استفاده نموده و مدعی نیابت دورغین شد. بعد از عزل حامد بن عباس در سال ۳۱۱ و وزارت سوم ابن فرات، وی موقعیت خود را باز یافت، لیکن بعد از عزل ابن فرات در سال ۳۱۲ ه. ق. و کشته شدن او و پسرش، حسین بن روح توسط مقتدر تا سال ۳۱۷ ه. ق. زندانی گشت، و در سال ۳۱۷ ه. ق. از زندان آزاد و به فعالیت خود ادامه داد. وی معاصر با بقیه خلافت

«مقتدر» و قسمتی از خلافت «راضی» بود. مدت نیابت وی ۲۱ سال به طول انجامید و در سال ۳۲۶ ه.ق. وفات یافت* ابوالحسن علی محمد سمربا ابوالحسن علی محمد سمری، چهارمین نایب خاص امام مهدی (عج) است که در سال ۳۲۶ قمری و به دنبال وفات حسین بن روح به نیابت انتخاب شد و تا نیمه شعبان سال ۳۲۹ قمری به مدت ۳ سال وظیفه انتقال پیام بین شیعیان و امام زمان (عج) را به عهده داشت. علی بن محمد سمری که کنیه اش ابوالحسن بود، شخصیت وارسته توأم با شکوه و عظمت داشت. وی از نظر تقوی دارای موقعیت خاص و فوق العاده بود. از کرامت‌های او این بود که در بغداد خبر از رحلت «ابن باویه قمی» پدر شیخ صدوق که در ری زندگی می‌کرد داد و گفت: «در این ساعت ابن باویه قمی، چشم از جهان فرو بست» گروهی از شیعیان که در حضورش بودند، ماه و روز و ساعتی را که فرموده بود را یادداشت کردند و پس از ۱۷ روز که خبر رحلت ابن باویه قمی به بغداد رسید، دیدند کاملاً با نوشته آن روز که جناب سمری فرموده بود، تطبیق دارد. نیابت خاص با رحلت او پایان یافت و پس از آن نیابت عامه آغاز شد و همزمان پایان یافتن غیبت صغری شیعه وارد دوران غیبت کبری شد. محل نیابت این چهار تن در بغداد بوده و آنها در همان شهر مدفون شدند و مزارشان در حال حاضر نیز معروف و مشخص است. پرسش: ملاک و معیار انتصاب نواب اربعه چه بوده است؟ پاسخ: امامان معصوم: بر اساس حکمت رفتار می‌کردند و قطعاً در نصب‌ها یک سری معیارها و ملاک‌هایی را مد نظر داشتند از قبیل: ۱- تقیه و رازداری در حد بالاسفیر اول حضرت، عثمان بن سعید برای رعایت تقیه می‌کوشید تا خود را از بازرسی‌های رژی‌عباسی دور نگه دارد. او بدین منظور در هیچ بحث و مجادله مذهبی یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی‌شد. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۴۹) حسین بن روح نیز در راستای رعایت و حفظ تقیه، یکی از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل و اخراج کرد. (الغیبه، طوسی، ص ۲۳۷) - صبر و استقامت بسیار عالی و ممتاز عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی؟ او در جواب گفت: «آنان (امامان): بهتر از همه می‌دانند که چه کسی لایق این مقام است. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می‌کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم حسین بن روح درباره امام مهدی (ع) می‌داند من می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان، آن گاه که جدال و لجاجت آنان را می‌دیدم، می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را برملا می‌ساختم. اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح، امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی (ع) را نشان دهد، هرگز عبای خود را کنار نمی‌زند و امام را نشان نمی‌دهد». (الغیبه، طوسی، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹) - نسبت به دیگران فهمیده‌تر بودن شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» به فهم و درایت آنان اشاره کرده است. (همان، ص ۲۳۶) - حساس نبودن حکومت نسبت به آنان امام مهدی (ع) در انتخاب نایبان خاص خود از افرادی استفاده می‌کرد که در دستگاه ظالمان عباسی نسبت به آنها حساسیتی نباشد، چون نیابت خاص، کاری بود بسیار مخفی و مبهم و مهم؛ و لذا هر یک از آنان دارای شغل بوده، کاسبی می‌کرده‌اند تا شناخته نشوند. پرسش: چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟ پاسخ: هنوز مدتی از عهد سفارت ناحیه مقدسه نگذشته بود که این دستگاه مقدس مبتلا به مصیبت مدعیان دروغین سفارت گشت. آنان از این ادعای دروغین خود اهدافی را دنبال می‌نمودند که عبارت بود از: ۱- از آنجا که ایمان ضعیفی داشتند با این ادعا در صدد انحراف مردم و جامعه شیعی بودند. ۲- طمع به دست آوردن اموال مردم و حقوق شرعی، زیرا از آنجا که امام زمان (ع) در غیبت به سر می‌بردند اینها می‌توانستند در اموال تصرف نمایند. ۳- گسترش موقعیت خود در جامعه، زیرا با این ادعا و انتساب خود به امام مهدی (ع) در صدد گسترش شهرت خود برمی‌آمدند. پرسش: مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده‌اند؟ پاسخ: شروع تزویر در امر سفارت به عصر سفیر دوم محمّد بن عثمان عمّری باز می‌گردد؛ زیرا پدر او عثمان بن سعید به قدری معروف بود که هیچ کس جرأت معارضه با او را نداشت. اول کسی که ادعای سفارت دروغین نمود ابو محمد شریعی بود. و بعد از او محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی و ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و بلالی و ابوبکر محمّد بن احمد بن عثمان بغدادی و اسحاق احمر (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص

و ۳۶۸ و ۳۶۹۳۶۷) و مردی معروف و به باقطنی. (همان، ص ۳۰۱) برخی از آنان در ابتدا از مردان صالح بودند ولی به جهات مختلف راه انحراف را پیشه نمودند. سفیر دوم با تمام قدرت به مقابله با آنها پرداخت، و نیز از ناحیه مقدسه توقیعات و بیانات شدید در لعن و تبری از آنان صادر شد که دلالت بر دروغگویی و سوء باطن آنان داشت. در زمان سفارت حسین بن روح - سفیر سوم - مصیبت در این زمینه بیشتر شد، زیرا شخصی به نام محمد بن علی شلمغانی غزافری ادعای سفارت نمود و بیشترین تأثیر را در انحراف جامعه به جای گذاشت. او گر چه در ابتدای امر، مردی مؤمن به نظر می‌رسید و وکیل حسین بن روح بود، ولی عاقبت به انحراف کشیده شد. آخرین کسی که ادعای دروغین سفارت داشت ابودلف کاتب بود که بر این ادعای خود تا بعد از وفات سمری - سفیر چهارم - باقی بود. (الغیبه، طوسی، ص ۳۰۳) پرسش: آیا امام زمان علیه‌السلام غیر از سفرا، وکیل نیز داشته است؟ پاسخ: از تاریخ به دست می‌آید که امام زمان (ع) به جز چهار سفیر معروف، وکلایی نیز داشته است که در اطراف ممالک و شهرهای اسلامی مشغول به انجام وظیفه بوده‌اند. ولی بین سفیران و وکیلان دو فرق اساسی وجود داشته است: ۱ - سفیر با امام زمان (ع) به طور مستقیم مواجهه داشته و او را به طور شخصی می‌شناخته است، در حالی که وکلا این چنین نبوده‌اند، و ارتباطشان با حضرت از طریق سفیران انجام می‌گرفت. ۲ - مسئولیت سفیر، عمومی بود و شامل تمام شیعیان می‌شد، ولی مسئولیت وکیل در محدوده منطقه خودش بود. پرسش: چه مصلحتی در وجود وکلای ناحیه مقدسه بوده است؟ پاسخ: در مورد سؤال فوق به دو مصلحت اساسی می‌توان اشاره کرد: ۱ - کار وکیل، سهم شدن در تسهیل کارهای گسترده‌ای بوده که بر عهده سفیر قرار گرفته بود. خصوصاً با در نظر گرفتن این مطلب که قرار بر سرّی بودن و کتمان کردن امور شیعیان در ارتباط با حضرت بود. ۲ - عملکرد آنها در مخفی نمودن سفیر و کتمان اسم و شخص او تأثیر بسزایی داشته است. پرسش: سازمان وکالت چه وظایف و مسئولیت‌هایی را بر عهده داشته است؟ پاسخ: با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می‌آید که سازمان وکالت از آغاز تا پایان فعالیت آن، کارکردهای گوناگونی را دارا بوده است که از آن جمله عبارت است از: ۱ - دریافت، تحویل و توزیع وجوه شرعی. ۲ - رسیدگی به اوقاف. ۳ - راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان. ۴ - ایفای نقش سیاسی سازمان وکالت. ۵ - ایفای نقش ارتباطی سازمان وکالت. ۶ - کمک به نیازمندان و حلّ مشکلات شیعیان. وظایف نواب اربعه چه بود؟ وظایف و محور کلی فعالیت‌های نواب اربعه بدین قرار است: ۱ - زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی (ع) مهم‌ترین وظیفه‌ای که نواب اربعه به ویژه سفیر اول یعنی عثمان بن سعید عمّری بر عهده داشت این بود که برای شیعیان ثابت کند، امام عسکری (ع) فرزندی دارد که اکنون امام است و او نایب خاص آن حضرت می‌باشد. ۲ - حفظ امام مهدی (ع) از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت تا امام مهدی (ع) در توقیعی به محمد بن عثمان بن سعید عمّری بیان داشت که از ذکر نام و نشان آن حضرت خودداری کند و در جهت پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت بکوشد. (همان، ص ۲۲۲) ابوسهل نوبختی در جواب این سؤال که چرا تو سفیر ناحیه مقدسه نشدی؟ فرمود: «من نمی‌توانم مانند حسین بن روح سرّ نگهدار باشم». (همان، ص ۲۴۰) سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت از طریق این سازمان، شیعیان پرسش‌ها و شبهات دینی خود را با وکلا - در میان آن‌ها می‌گذاشتند و آنان به واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ را به شیعیان می‌رساندند، و نیز وجوه شرعی خود را به وکلا می‌دادند و وکلا آن را به مسئول سازمان تحویل می‌دادند. ۴ - پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات عقیدتی آنان گاهی پرسش‌های فقهی و مسائل مستحدثه شیعیان را به عرض امام مهدی (ع) می‌رساندند و پاسخ آن را دریافت و به شیعیان ابلاغ می‌کردند. (اعلام الوری، ص ۴۵۲) ۵ - اخذ و توزیع اموال متعلق به امام مهدی (ع) امام مهدی (ع) در روز بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) و یا در همان روز، بعد از مراسم خاک‌سپاری امام عسکری (ع) به هیئت قمی‌ها دستور داد که از این به بعد، اموال متعلق به آن حضرت را به وکیلش در بغداد (ابوعمر و عثمان بن سعید عمّری) تحویل دهند. (کمال الدین، ص ۴۷۸) ۶ - مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت و بابتدر راستای همین وظیفه، در این دوره هفتاد ساله هر کسی که به دروغ ادعای بابت وکالت نمود، مثل حلاج، شلمغانی و دیگران، با آنان به مبارزه برخاستند و از ناحیه مقدسه توقیعاتی به واسطه آنان صادر شد، و با روشن شدن ماهیت آنان، شیعیان امامیه

از این نوع انحرافات مصون ماندند و به سفارت نواب اربعه و وکالت بیشتر اعتماد نمودند. ۷- مبارزه با وکلای خائنگاهی برخی از وکلا منحرف می‌شدند و از وظایف اصلی خود عدول می‌کردند. در این صورت مشکلاتی را برای سازمان مخفی وکالت به وجود می‌آوردند، و گاهی وجوه شرعی را نزد خود نگه می‌داشتند، در این صورت نواب اربعه هر کدام به نوبه خود مسئولیت داشتند تا با آن وکیل خائن مبارزه کنند. ۸- آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرائین و وظیفه بیش از همه بر دوش ابوالحسن علی بن محمد سمری آخرین سفیر امام مهدی (ع) سنگینی داشت. از این رو امام مهدی (ع) از راه اعجاز به او کمک کرد و شش روز قبل از مرگش توقیعی صادر نمود و زمان دقیق وفات وی را بیان داشت تا اینکه حجت بر همگان تمام شود و اذهان، آماده پذیرش دوره دیگری از غیبت آن حضرت باشد. مطلب سوم: تحقیق در شهادت نواب اربعه روایتهای تاریخی برای جریانهای ظاهری بعد از مرگ حسن عسکری می‌گوید که حضرت عسکری هیچ فرزندی از خود باقی نگذاشته بود، نه پسر و نه دختر، حضرت عسکری وصیت اموالش را به مادرش (حدیث) کرد، بهمین خاطر بود که برادرش جعفر بن علی ادعای امامت کرد و عده ای از شیعیان پیرامون او جمع شدند. اما روایت (نواب اربعه) می‌گوید: حضرت عسکری فرزندی داشت اما مخفی بود، و آنها (نواب اربعه) نایب یا وکیل او بودند. تصدیق آنها منجر به قول به وجود (ابن الحسن) می‌شود. آیا نواب اربعه صادق و راستگو بودند؟ آیا شیعیان روی اعتبار آنها اجماع داشتند؟ چه گونه شیعیان آنها را تصدیق کردند؟ با چه دلیلی ادعای آنها را تصدیق کنیم؟ آیا چیزی وجود دارد که مارا وادار سازد که به آنها به دید شک و تردید نگاه کنیم؟ و در ادعای آنها در نیابت از (الامام المهدی) تردید کنیم؟ خصوصاً اگر فهمیدیم که آنها از ادعای نیاب سود مادی زیادی نصیبشان شد. قبل از اینکه روایاتی که در مدح و درست بودن نواب اربعه مورد بحث و تدقیق و ارزیابی قرار دهیم، می‌گوییم: آیا مسئله نیابت از مهدی مسئله نوین بوده؟ یا اینکه این پدیده قبلاً نیز وجود داشته بود؟. ملاحظه می‌کنیم قبل از نواب اربعه اشخاص زیادی ادعای وکالت و نیابت از ائمه سابقین که بعضی مدعی مهدویتشان شدند، کردند. آنها ادعای غیبت و مهدویت برای امام کردند بعد از آن ادعای نیابت خاص آن امام غایب را، مانند حضرت موسی کاظم، که عده زیادی از اصحابش معتقد به غیبت و مهدویت و استمرار حیاتش شدند، و از جمله آنها (محمد بن بشیر) بود، که ادعای نیابت از حضرتش کرد، و این نیابت را بعنوان (میراث) به فرزندانش و فرزندان آنها گذاشت. بیش از بیست نفر ادعای نیابت برای (الامام محمد بن الحسن العسکری) کردند که از میان آنها: الشریعی، النمیری، العبرتائی، الحلاج، و غیرهم بود. چون ادعای نیابت استفاده های مادی و اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته، مخصوصاً مدعیان نیابت عامه این مسئله را در سرّ و خفا تبلیغ می‌کردند و مردم را از تحقیق در این مسئله نهی می‌کردند!.. مدعیان نیابت از وجود علاقه و رابطه با ائمه اهل البیت سوء استفاده می‌کردند، و ادعای ادامه حیات آنها و بالاخره خودش نایب یا وکیل امام میشد، و این ادعا معمولاً مورد قبول مردم ساده لوح می‌شود، اما مردم روشن و با هوش و محققان را قبول ندارند. ملاحظه می‌کنیم شیعیان همه مدعیان نیابت را رد کردند، و بیش از بیست نفر آنها را قبول نکردند و آنها را به کذب و جعل کردن متهم ساختند و همچنین در نیابت نواب اربعه شک کردند، و در باره آنها مختلف بودند و هیچ دلیل علمی و واضحی دال بر صدق و صحت ادعای نواب اربعه در روایات یافت نمی‌شود، و این سبب می‌شود آنها را به لیست مدعیان نیابت کذابین ملحق سازیم، چون همه میخواستند از مسئله نیابت مهدی قائم تجارت کنند و جیب خودشان را پر کنند. طوسی برای توثیق عثمان بن سعید العمری روی چند روایت تکیه کرده است، از قبیل روایت احمد بن اسحاق قمی در آن روایت آمده که حضرت هادی و حضرت عسکری عثمان بن سعید العمری را چه در زمان حیات یا مرگ مورد تأیید قرار داده. در این روایت اشاره ای مبنی بر نیابت عمری از حضرت مهدی وجود ندارد، اما بعضی از روایات تصریح می‌کردند که حضرت عسکری تأکید بر وکالت العمری از حضرت قائم می‌کند. اما سند این روایت بسیار ضعیف می‌باشد، چون در سلسله روایت (جعفر بن محمد بن مالک الفزاری) وجود دارد. النجاشی و ابن الغضائری در باره فزاری گفتند: "او کذاب و متروک الحدیث و در مذهب او غلو و اعجاب وجود دارد، او از ضُعبا و مجاهیل نقل می‌کند، و همه عیبهای ضُعبا در او جمع شدند، او حدیث را ماهرانه وضع

می‌کرد و فاسد از نظر مذهب و روایت می‌باشد.^۱ اما روایت قبلی که از وثاقت و امانت و وکالت عمری صحبت می‌کند، این روایت مجهوله میباشد، و در سلسله سندش (الخصیبه) می‌باشد، او یکی از تندروها (غلات) می‌باشد، و روایت متضمن علم حضرت عسکری به غیب است، و آگاهی داشتن از نمایندگان یمن قبل از اینکه حضرتش آنها را ببینند. [۱] و این از باورهای غلات می‌باشد. روایت اول می‌گوید: حضرت عسکری قبل از مرگش خبر داد که عمری در آینده نیز انسان خوبی خواهد ماند. و این علمی است که بجز خدا کسی آن را نمی‌داند، و این از علم غیب می‌باشد. حالا- که این روایت از لحاظ متن و سند فاقد اعتبار می‌باشد ما نتیجه واحدی میگیریم و آن اینکه (العمری) وکیل امامین الهادی و العسکری در گرفتن اموال بود، و این وکالت را مجدداً به خویشتن داد. و ادعای فرزندی برای حضرت عسکری کرد تا بر اساس آن بتواند ادعای وکالت از (المهدی) بکند، بدون اینکه به خودش زحمتی بدهد و یک دلیل واضحی برای صحت مدعایش اظهار کند. مؤرخین مسئله وکالت العمری از (ابن الحسن) را مورد تأکید قرار ندادند، و الطبرسی در کتاب (الاحتجاج) با اینکه او تدوین آنگه به دستش رسیده حرص شدید داشته، در باره العمری بیشتر از این نمی‌گوید که: "العمری بامر صاحب الزمان قیمومت داشت و توقعات و جواب مسائل از روی دستش بیرون می‌آمد. [۲] مؤرخین هیچ معجزه‌ای برای (العمری) ذکر نکردند که ادعای نیابتش را ثابت کند. با اینکه سید عبد الله شبر در کتاب (حق الیقین) می‌گوید: "شیعیان ادعای نواب اربعه را نمی‌پیرفتند مگر بعد از اینکه آیت و معجزه‌ای روی دست یکا یک آنها از طرف صاحب الامر ظاهر شود که دال بر صدق مدعایشان در نیابت باشد. [۳] اما نایب دوم: (محمد بن عثمان بن سعید العمری) مؤرخین شیعه هیچ نصی را ذکر نمی‌کنند که دال بر تعیینش بعنوان (نایب المهدی) باشد. طوسی می‌گوید: "او جای پدرش را در نیابت اشغال کرد و این امر بنا به نص ابو محمد الحسن العسکری و نص پدرش عثمان بن سعید و بامر حضرت قائم بود. [۴] طوسی روایتی از عبد الله بن جعفر الحمیری القمی نقل می‌کند می‌گوید: "حضرت المهدی به العمری الابن نامه‌ای فرستاد که در آن تسلیت مرگ پدرش عثمان بن سعید را به وی گفت، المهدی خدا را حمد و ثناء می‌کرد برای قیام العمری الابن مقام پدرش و برای او آرزوی توفیق کرد. "حمیری اضافه می‌کند و می‌گوید: نامه‌ها با همان دستخطی که در زمان ابی جعفر عثمان بن سعید بیرون می‌آمدند. طوسی روایت دیگری از محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی، و روایت دیگری از اسحاق بن یعقوب از (المهدی) نقل می‌کند: المهدی به وثاقت العمری الابن تأکید می‌کند و برای او طلب رضا و مغفرت از خداوند متعال می‌کند، همه این روایتهای بوسیله خود عمری نقل شده، و این سبب کافی می‌باشد که بگوییم این روایتهای ضعیفه می‌باشند. دلیلی در دست نیست که ثابت کند که عثمان بن سعید العمری بامر (القائم المهدی) و به فرزندش محمد بن عثمان وصیت کرده باشد، حسب الظاهر این تخمین و حدس از طرف طوسی بود. و همچنین دلیل تاریخی وجود ندارد که ثابت کند (العمری پدر) به (العمری فرزند) وصیت کرده باشد بجز میراث و ادعا کردن یک طرفه پسر. مشکل این است که به چه شکل و صورت از صحت توقعاتی که عمریان آنها را بیرون می‌ساختند و نسبت به (المهدی القائم) می‌دادند مطمئن شویم. مخصوصاً آن توقعی که (الحمیری القمی) نقل کرده، و در روایت نقل شده که به چه صورت به (القائم المهدی) نسبت داده شد. احتمال می‌رود که خود العمری با دست خود نوشته و آن را به (المهدی القائم) نسبت داده، مخصوصاً ملاحظه می‌شود در آن توقع العمری بیحساب مدح و ثنا شده که شبهه روی آن سایه می‌افکند، حتی اگر المهدی حاضر باشند چه رسد (القائم المهدی) غائب هستند!! و کسی دیگری وجود ندارد که این حدیث را روایت کند جز خود العمری. حمیری هم به ما نمی‌گوید چرا زود توقع مورد قبول و تصدیق واقع شد، با وجود جدل و بحث در میان شیعیان آن زمان پیرامون صدق العمری در ادعای نیابت؟ شاید هم خود الحمیری توقع را درست کرده و آن را به المهدی القائم نسبت داده است. اما روایت محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی، آن روایت هم ضعیفه می‌باشد، چون خودش اعتراف می‌کند که در بدو امر بوجود مهدی شک داشت، و بعد از ملاقات با العمری در بغداد ادعای نیابت نمود. و بالاخره مشکوک به حساب می‌آید. برای ما توضیح نمی‌دهد به چه صورت توقع را دریافت کردند، بشکل مستقیم یا از طریق العمری بوده، اگر ادعا کند

بصورت مستقیم از (القائم المهدی) تویع را دریافت داشته، به چه صورت؟ آیا او (قائم) را دیده؟ خودش هم این ادعا را نمی‌کند، یا از طریق العمری؟ این هم مارا وادار به شک می‌کند. اما روایت سوّم روایت (اسحاق بن یعقوب) که در آن تصریح می‌شود که از العمری نقل شده، آن هم مشکوک است. احتمال می‌رود که (تویع) ساخته و پرداخته خود العمری می‌باشد، ثانیاً: مجهولیت وضعف اسحاق بن یعقوب. روایت تصریح نمی‌کند که به چه صورت از دستخط (مهدی) مطمئن شدند، یا اینکه طوسی می‌گوید: دستخطهایی که تویعات با آن خارج می‌شدند با همان دستخطی خارج می‌شده که در زمان عسکری بود. [۵] واما رؤیت محمد بن عثمان العمری (القائم المهدی) در فصل حج، یک ادعا مجرد است که فاقد دلیل می‌باشد. او نمی‌گوید که به چه شکل با (مهدی) و در فصل حج آشنا شده، در صورتیکه قبلاً او را ندیده است، شاید او را با شخصی دیگری اشتباه کرده است. اینجاست که احمد بن هلال العبرتائی - بزرگشعیان در بغداد - بر روی این روایتها توقف میکند. فزرای از او (عبرتائی) نقل کرده می‌گوید: او شاهد بود وقتیکه حضرت عسکری مهدی را به اصحاب نشان دادند و شاهد تعیین العمری بعنوان خلیفه برای (مهدی) بود، او (عبرتائی) در صحت مدعای (العمری الاین) در مورد (النیابة الخاصة) تشکیک کرد، و منکر این شد که وی شنیده بود (العسکری) او را به عنوان وکیل تنصیب کرده باشد، روی این اصل العبرتائی وکالت العمری دوّم را از (صاحب الزمان) به رسمیت نمی‌شناسد. [۶] می‌دانیم عبرتائی نقش بزرگی در تثبیت نیابت عثمان بن سعید العمری داشت، و امیدوار بود که العمری بعد از مرگش به او وصیت کند، وقتیکه العمری به پسرش محمد وصیت کرد، او نیابت پسر عثمان بن سعید را نپذیرفت، و خودش ادعای نیابت کرد، که این بحد ذاته پرده از یک نوع توطئه‌گری و مصالح در دعوی نیابت بر میدارد. در نتیجه عدم وجود نصوص صحیح و مؤکده در باره نیابت محمد بن عثمان العمری، شیعیان در باره صحت مدعایش مشکوک شدند، مجلسی در (بحار الانوار) روایت می‌کند می‌گوید: ابو العباس احمد السراج الدینوری از العمری خواست دلیلی بر صحت ادعایش ارائه دهد، چون دینوری به نیابت العمری شک داشت و به العمری ایمان نداشت مگر اینکه معجزه‌ای نشان بدهد. [۷] در آن وقت در میان شیعیان این حدیث مشهور و شایع بود که می‌گوید: (خادمین و قائمین به امور ما شرورترین خلق خدا می‌باشند). شیخ طوسی این حدیث را صحیح می‌داند، اما می‌گوید: "حدیث را برعموم حمل نکنید، چون از میان آنان کسانی بودند که تغییر و تبدیل و خیانت کردند." [۸] بعضی از شیعیان که مالی به العمری داده بودند، پشیمان شدند که اینک از وجود (مهدی) و صحت (توایع) که العمری آنان بیرون می‌آورد و به (مهدی) نسبت می‌داد مشکوک شدند. در میان کسانی که شک کرده بودند عده‌ای از اهل البیت بود، و این مسئله العمری را وادار ساخت که کتابی یا (تویعی) از زبان (مهدی) نشان دهد، که شاگین و منکرین المهدی را محکوم میکرد. عده‌ای از شیعیان شک در صحت وکالت (النوبختی) نائب سوّم، کردند، و در باره اموالیکه بنام (مهدی) گرفته می‌شد سؤال کردند و گفتند: "اموال و حقوق بشکل درست خرج نمیشود." الصدوق و الطوسی در این رابطه می‌گویند: اما نوبختی توانست آنها را از طریق معجزه قانع سازد و به آنها از غیبتات می‌گفت، از جمله تعیین وقت مرگ بعضی از اشخاص، یا النوبختی دراهمی از صرّه شخصی برداشت آنهم از راه دور. [۹] در واقع مؤرخین شیعه داستانهای زیادی در باره شک مردم نسبت به مدعیان نیابت و تکذیب آنان همدیگر را نقل کرده. اما مؤرخین و علمای اثنا عشریه فرق می‌گذاشتند بین (نواب اربعه) و بقیه مدعیان نیابت. علمای اثنا عشریه بقیه مدعیان را مورد ذم قرار دادند، و شک داشتند که آنها بتوانند معجزات یا علم به غیب داشته باشند. کلینی و مفید و طوسی ده ها داستان در باره قیام (نواب اربعه) به معجزه و خوارق العادات و خبر از مغیبات ذکر کرده‌اند. الطوسی از (هبة الله) حفید العمری نقل می‌کند می‌گوید: "معجزات امام روی دستش ظاهر شده، و او (العمری) صحبت از غیب می‌کرد." [۱۰] همچنین الطوسی خبری از علی بن احمد الدلال نقل می‌کند و می‌گوید: "عمری به او ساعت مرگش خبر داد، و گفت از روز کذا و شهر کذا و سال کذا. و حرف العمری در روز و ماه و سال وفات درست بود، و آن در آخر جمادی الاولی از سال ۳۰۵ هجری بود." [۱۱] این اقوال با اصول و مبادی شیعه وائمه اهل البیت مغایرت دارد، اهل البیت همیشه علم به غیب را نفی می‌کردند، حتی

طریقه اعجازیه برای اثبات امامتشان را نفی می کردند. شیخ صدوق در کتاب (اکمال الدین) می گوید: "امام علم غیب را نمی داند اما او بنده صالحی می باشد که علم به کتاب و سنت دارد، کسی که علم غیب را به امام نسبت دهد، کفر به پروردگار کرده، و بنظر ما خارج از اسلام می باشد، والغیب لا یعلمه الا الله، اگر بشری ان را ادعا کند او کافر یا مشرک می باشد." [۱۲] امام صادق می فرماید: "عجبا از مردمیکه برای ما ادعای غیب می کنند.. بخدا سوگند قصد تأدیب جاریه ام فلانه داشتم، او از من فرار کرد. و من نمیدانم در کدام اطاق خانه می باشد." [۱۳] روزی ابو بصیر نزد امام صادق می آید به وی گفت: آنها می گویند: شما عدد دانه های باران و عدد ستارگان و عدد برگهای درختان و وزن آنچه در دریا و عدد ذرات تراب را می دانید. امام فرمودن: "سبحان الله.. سبحان الله.. نه بخدا سوگند کسی جز خدا این را نمی داند." [۱۴] یحیی بن عبد الله از حضرت موسی کاظم سؤال می کند: جانم به قربانت، آنها ادعا می کنند که شما علم به غیب دارید؟ امام فرمودند: "سبحان الله دستت را روی سرم بگذار، بخدا سوگند هیچ مویی در بدنم نمانده مگر اینکه ایستاد. نه به خدا سوگند این بجز ارثی است از رسول خدا (ص) نبوده است." [۱۵] الحر العاملی روایت دیگری را نقل می کند می گوید: "جاهلان واحمقهای شیعه ما را اذیت کردند، انهائیکه دینشان از پر پشه هم کمتر می باشد.. من از آنها به خدا و رسول تبری می کنم از کسانیکه علم غیب را به ما نسبت دهند." [۱۶] بنا بر این ما نمی توانیم ادعای (نواب اربعه) را تصدیق کنیم بمجرد یکه ادعای نیابت از (مهدی) کردند، و کلام آنها دلیل بر وجودش بدانیم، آنها بر مبنای معجز یا علم به غیب. ما نمی توانیم فرقی بینشان بگذاریم و بین مدعیان نیابت که از بیست و چهار نفر هم تجاوز کردند. اگر ما مدعیان دروغین نیابت را متهم به (جزّ النار الی اقراصهم) کنیم، یا آنها را مرتبط با خلافت عباسی بدانیم، همین اتهام به نواب اربعه هم وارد می باشد، و نواب اربعه نیز دور از اتهام نیستند. محمد بن علی الشلمغانی که وکیل الحسین بن روح در بنی بسطام بود، که بعداً منسّق و منفصل شد و خودش ادعای نیابت کرد، می گوید: "ما با ابو القاسم حسین بن روح در این امر وارد نشدیم مگر اینکه می دانستیم برای چه وارد شدیم، و آنچنان باهم اختلاف و دعوا می کردیم - بر تقسیم اموال- مانند دعوی سگانی بر سر مرداری و جیفه ای وقتیکه جمع می شوند." [۱۷] اگر ما نتوانستیم ادعای (نواب اربعه) ثابت کنیم، و در اقوال آنها شک کردیم، چه طور می توانیم وجود (امام محمد بن الحسن العسکری) را اثبات کنیم؟ آنها با تکیه کردن روی شهادت (نواب اربعه) که آنها مهدی را مشاهده کردند و از او وکالت اخذ کردند؟! علاوه بر این، دلیل دیگری وجود دارد و دال بر کاذب بودن ادعای وکالت و نیابت آنان، و آن: مدعیان نیابت هیچ نقش فرهنگی یا سیاسی و یا فکری برای خدمت مسلمانان و شیعیان نداشتند، بجز گرفتن حقوق از دست مردم و ادعای تسلیم آنها به (امام مهدی) می باشد، اگر ادعای آنها مبنی بر اتصال خاص میان خود و المهدی القائم باشد بایستی سعی در حل مشکلات طائفه شیعه میکردند و نظر و راهنماییهای امام را برای امت منتقل می کردند، اما ملاحظه می کنیم که نایب ثالث (الحسین بن روح النوبختی) برای حل مشکل خود با شلمغانی که از وی منسّق شده است، پناه به علمای قم می آورد و کتابش را (التأدیب) به آنجا می فرستد تا آن را تصحیح کنند و راست را از نا راست تصحیح کنند. [۱۸] و این دلیل دیگری است که نایب ثالث هیچ نوع اتصالی و ارتباطی با (امام مهدی) نداشته است، و الا کتاب را به او عرضه می داشت، و از صحت کتاب مطمئن می شد. چیزی که شک را تبدیل به یقین می کند در مورد عدم وجود (حجت بن الحسن العسکری): عدم وجود نقشی برای مدعیان (نیابت خاصه) در پر کردن فراغ فقهی یا توضیح امور غامضه ای که لازم بود آنها را از طرف (امام مهدی) در آن مرحله توضیح داده شود!.. همه میدانیم که کلینی کتابش (الکافی) را در ایام نایب سوّم حسین بن روح نوبختی نوشته. آن کتاب پر از احادیث ضعیف و موضوع کرده حتی صحبت از تحریف قرآن و چیزهای باطل دیگری کرده، می بینیم (نوبختی نایب سوّم، و سمری نایب چهارم) هیچ اظهار نظری یا تصحیحی پیرامون کتاب مزبور انجام ندادند، و این سبب رنج شیعیان در طول تاریخ شد و آنها را در مشکله تعرف و شناختن احادیث درست و نا درست دچار کرد. یکی از ابداعات سید مرتضی، نظریه (لطف) بوده که در آن می گوید: (امام مهدی) می بایستی در اجتهادات فقها دخالت کند و آنها را تصحیح کند و اجماع باطلی آنها را

مختل سازد. ما می‌گوییم اگر چنین می‌بود (امام مهدی) می‌بایستی در تصحیح کتاب (الکافی) دخالت کند، اگر وجودش را قبول کردیم، یا اینکه در عصر (غیبت کبری) کتابی از خود بجا بگذارد تا مردم و علما به آن رجوع کنند، و این چیزی است که اصلاً حاصل نشد. ومدعیان نیابت چیزی در این زمینه تقدیم نکردند، و این مارا وادار می‌سازد که با دید شک و تردید نسبت به نواب اربعه و نیابتشان نگاه کنیم، و حتی شک در وجود غائبی که آنها از او وکالت گرفته‌اند کنیم. شیخ حسن فرید که یکی از همدرسان امام خمینی بود در کتابش (رساله فی الخمس) خیلی متعجب و متحیرانه می‌گوید: چه سزای است که کلینی از صاحب الامر از طریق وکیلش النوبختی در باره حکم خمس در عصر غیبت نپرسیده؟ [۱۹] مطلب چهارم: تحقیق در باره نامه‌های (امام مهدی) طرفداران نظریه وجود (امام مهدی) نامه‌هایی که گفته شده که (امام مهدی) آنها را به عده‌ای از مردم فرستاده است را، دلیلی دیگری بر صدق مدعایشان مبنی بر وجود (الامام محمد بن الحسن العسکری) دانسته‌اند. من بعد از اینکه روی این روایتها تحقیق کردم و سند آنها را مورد بررسی قرار دادم، متوجه شدم که سند این روایتها تا حد زیادی ضعیف می‌باشند و این نامه‌ها شایعاتی هستند که مدعیان نیابت از (امام مهدی) انرا پراکنده کرده بودند. نامه اولی که طوسی ان را نقل می‌کند از جماعتی که نام آنها را ذکر نمی‌کند عن محمد التلعکبری عن احمد بن علی الرازی که علمای رجال شیعه در باره اش می‌گویند: (ضعیف و مغالی) و احمد بن اسحاق القمی ذکر نمی‌کند به چه شکل با (صاحب الزمان) نامه نگاری کرده؟ و چه شخص جواب (مهدی) را به او رسانده؟ و احتمال می‌رود که خودش نامه را درست کرده باشد. نامه دومی که طوسی ایضا از احمد بن علی الرازی (الضعیف الغالی) نقل می‌کند از عده‌ای از مجهولین است، بعلاوه این نامه متضمن امری است غیر معقول و آن قبول حکمیت شخصی غیر معروف و وجودش مورد اختلاف بوده، تا اینکه خودش وجودش را ثابت کند. شاید هم جواب نامه را یکی از ادعیاء نیابت داده، با اینکه شک در وجود ابن الحسن مستلزم شک در صدق نواب اربعه می‌شود، بنا بر این نمی‌توانیم به یکی از نواب اربعه رجوع کنیم قبل از اینکه از وثاقتش مطمئن شویم، یا تصدیق به چیزهایی که به ما نشان می‌دهد از قبیل نامه‌های منسوب به المهدی، بکنیم. اما روایت صدوق که معروف به (التوقیع)، آن روایت ضعیفه می‌باشد، بخاطر مجهولیت و ضعف اسحاق بن یعقوب، و علماء سابقین مانند کلینی این روایت را نقل نکردند. و نامه متضمن اموری است غیر صحیح، از جمله: ۱- ۱- ناقل نامه نایب دوم محمد بن عثمان بن سعید العمری بود و نامه شامل مدح و ثنای زیادی نسبت به خودش و پدرش بوده، و این مارا مجبور می‌سازد با دیده شک و تردید به نامه نگاه کنیم، و مسئله جعل از طرف العمری را احتمال کنیم. ۲- ۲- اباحه خمس در عصر غیبت تا وقت ظهور، این مخالف است با استمرار احکام اسلام در هر وقت، و علمای شیعه از مسئله اباحه خمس در عصر غیبت عدول کردند چون با مبادیء اسلام منافات دارد. ۳- ۳- مطالبه کردن مردم از سؤال نکردن از سبب غیبت، با اینکه فلسفه غیبت از ضروریات دین می‌باشد، و باید آن را دانست تا راهی و مقدمه‌ای برای ایمان به (مهدی) باشد. لذا می‌توان یقین کرد که این نامه یا (توقیع) ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌باشد. روایت دوم صدوق از العمری عن عبد الله بن جعفر نقل می‌کند می‌گوید: او (عبد الله بن جعفر) نامه را نزد سعد بن عبد الله یافته، یعنی خودش بطور مستقیم نقل نکرده بلکه آن را در کتابی یافته. در علم روایت، پیدا کردن در لا- بلائی کتابها و بدون ذکر سند، از ضعیفترین نوع روایت می‌باشد، به اضافه اینکه سعد بن عبد الله راه بدست آوردن نامه را ذکر نکرده و نمی‌گوید چه کسی نامه را به او داده؟ و سعد این نامه را از عمرین (عثمان بن سعید و پسرش محمد) نقل نکرده، بلکه از شخصی که نامش مشخص نشده است نقل می‌کند، او فرض می‌کند (المهدی) می‌باشد. شاید هم نامه توسط عمرین درست شده بوده، چون این رساله نظریه آنها را مبنی بر وجود المهدی تقویت می‌کند، و نیابت آنها را محکمتر می‌سازد، از این رو نامه از اعتبار ساقط می‌باشد. اما رسائل شیخ مفید که طبرسی و ابن شهر آشوب آنها را در کتابهایشان نقل کردند، ملاحظه می‌شود که خود مفید در هیچ یک از کتابهایش به آنها اشاره‌ای نکرده، اگر نسبت این رسائل به شیخ مفید هم صحیح باشد باز هم در آن هیچ دلیلی نمی‌باشد، مفید می‌گوید: نامه‌ها را از شخصی اعرابی گرفته، اعرابی نامه‌ها را از شخصی دیگری گرفته

که او این شخص را نمی‌شناخته، و نامه‌ها با دستخط مهدی نبوده، اعرابی می‌گوید: آنها دیکته‌المهدی بوده‌اند. مفید قبول نکرد نامه‌هایی که اعرابی به او رسانده نشان بدهد، مفید می‌گوید: که این کار بامر المهدی بود. اما مفید نامه‌هایی با دستخط خودش به مردم ابراز داشت و گفت: المهدی چنین از او خواسته بوده. اگر این مسئله صحیح هم باشد در حقیقت ما بدنبال نامه‌هایی هستیم که با دستخط مفید باشد، که خود شیخ مفید اعتراف دارد که آنها نسخه‌ای از نامه‌هایی که اعرابی مجهول به او داد، و حتی شیخ مفید هم او را نمی‌شناخت، اعرابی می‌گوید: آن نامه‌ها از شخصی به املاء رسید که قبلاً او را نمی‌شناخت، آن شخص مجهول می‌گوید: (المهدی) رساله را به او دیکته کرده است. در واقع ما در قبال خبر آحادی می‌باشیم که مفید آن را روایت از شخصی مجهول عن (المهدی) می‌کند. این هم بنوبه خود چند احتمال دارد: ۱- ۱- جعل نامه از طرف مفید، بالخصوص وقتیکه بفهمیم نامه متضمن تزکیه و مدح فراوان نسبت به مفید می‌باشد. ۲- ۲- نامه از جعل شخص مجهول می‌باشد. ۳- ۳- نامه از جعل شخصی سومی که به نویسنده نامه کذباً گفته من (المهدی) می‌باشم. در علم روایت و درایت همچنین روایاتی مستحق توقف والتفات نمی‌باشد.

خضر نبی(ع) و نقش او در دولت امام زمان(عج)

محمد مهدی بهداروند خلاصه کتاب: ابوالفضل رضوان: سیوطی در «درّ المنتور» می‌گوید: ابن مردویه از انس بن مالک و بدیده نقل کرده و گفته است: «رسول خدا(ص) این آیه «فِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» را قرائت فرمود، مردی در محضر وی پیا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا(ص) اینها چه خانه‌هایی هستند؟ حضرت فرمودند: خانه‌های پیامبران، سپس ابوبکر پیاخاست و پرسید: ای رسول خدا این خانه { اشاره به خانه علی و فاطمه(ع) } هم از جمله این خانه‌هاست؟ حضرت فرمود: آری، از برترین آنهاست!» شناسنامه‌ی کتاب: نام کتاب: تحقیقی پیرامون خضر نبی(ع) و نقش او در دولت امام زمان(عج) مؤلف: محمد مهدی بهداروند. ناشر: انتشارات لاهیجی حروفچینی: رضا چاپ: ولی عصر(عج) نوبت و تاریخ چاپ: اول/۱۳۸۰ تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه فصل ۱: ولایت تکوینی ائمه(ع) این بحث شامل نورالرحی یعنی نور خدای عزوجل، دارای مرکزی در زمین است و آن بسان چراغدان است و خداوند این مثال را بدان مردمی که در این زمین ساکنند می‌زنند. این نورالهی و چراغدان و چراغ فروزان کجاست؟ سیوطی در «درّ المنتور» می‌گوید: ابن مردویه از انس بن مالک و بدیده نقل کرده و گفته است: «رسول خدا(ص) این آیه «فِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» را قرائت فرمود، مردی در محضر وی پیا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا(ص) اینها چه خانه‌هایی هستند؟ حضرت فرمودند: خانه‌های پیامبران، سپس ابوبکر پیاخاست و پرسید: ای رسول خدا این خانه { اشاره به خانه علی و فاطمه(ع) } هم از جمله این خانه‌هاست؟ حضرت فرمود: آری، از برترین آنهاست!» بنابراین خدای عزوجل نور آفرینش آسمان‌ها و زمین است و نور استمرار هستی و حیات آنها و نور انواع تأثیر و تأثرات در آن‌هاست. آفریدگار جهان در هر عصر و زمانی دارای نوری در زمین است، که شباهت زیاد به چراغ فروزان در چراغدان، دارد و هر کس را بخواهد به سمت آن رهنمون می‌شود. چه بسا تردیدی نیست که این چرا درخشنده پس از پیامبر(ص) در وجود علی(ع) و امامان از نسل او تجسم یافت در همان محدوده‌ای که رسول خدا(ص) بدان خبر داده بودند. ما می‌گوییم: اگر دلیلی از کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) ما را رهنمون شد به این که برخی از افعال الهی به واسطه فرشتگان یا پیامبر انجام می‌پذیرد ما آن را به گوش جان شنیده و اطاعت می‌کنیم و بدان معتقد می‌گردیم و این عین توحید است و به کسانی که ما را متهم می‌سازند می‌گوییم: «قبل از این که مردم را متهم کنید توحید را درک کنید» و آنانکه ما را متهم می‌کنند برای قائل شدن به توحید و یگانگی خدا شرطی را بر خداوند قرار می‌دهند!! و آن اینکه افعال خدای عزوجل مستقیم و بدون واسطه باشد و یا این که فقط بواسطه فرشتگان انجام پذیرد، نه توسط انسانها و مخلوقات دیگر! برخی روایات می‌گوید: موسی(ع) فرمود: «هنگامیکه من و خضر کنار ساحل دریا بودیم، پرنده‌ای مقابل ما فرود آمد و قطره‌ای از آب دریا در منقار

خود گرفت و به سمت شرق انداخت بار دوم آن قطره را به غرب انداخت و بار سمت به سمت آسمان و در چهارمین بار به سمت زمین انداخت و بار پنجم به طرف دریا، من و خضر از این کار در شگفت شدین و من در این باره از خضر سوال کردم، او فرمود: نمی دانم. در همین حال بسر می بردیم ناگهان صیادی متوجه ما شد و گفت: چرا نسبت به کار این پرنده در اندیشه اید؟ به او گفتیم این چنین است؟ آن مرد گفت: من صیادی هستم و اشاره آن پرنده را دانستم ولی شما که دو پیامبر هستید نمی دانید؟! گفتیم عاجز آن چه خداوند عزوجل به ما یاد دهد چیزی نمی دانیم. از این روایت می توان دانست که خداوند دارای تعداد زیادی اولیای مورداعتماد است که هر یک از کارهایی را که اراده کند و بخواهد، بدست آنها انجام می پذیرد و خدای متعال می فرماید: «و الله جنودُ السموات و الارض» (لشکریان آسمان و زمین، از آن خداست. بنابراین روایات ثابت و قطعی حاکی از این است که مسأله پیامبر و اهل بیت او، مسأله ای است که از ریشه و اساس دارای مزیت و برتری است، و خداوند قبل از آن آدم را بیافریند نور محمد(ص) و اهل بیت او را آفرید. خضر وظیفه داشت به آن چه که از علم باطن بدان مأموریت دارد عمل کند و موسی(ع) مکلف بود به علم ظاهر عمل نماید و پیامبر(ص) و امامان ما، وظیفه داشتند به علم ظاهر و باطنی که مأمور بدان بودند عمل نمایند و گاهی گفته می شود آیا از نظر عقل امکان دارد یک انسان مکلف باشد به علم ظاهر و باطن باهم؟ چرا که علم ظاهر و باطن نمی توانند حتی در مدت کوتاهی در سرگذشت موسی و خضر باهم باشند تا آن جا که خضر به موسی گفت: «هذا فراقٌ بینی و بینک». در جواب می توان گفت: آری، ممکن است. فصل ۲ بررسی آیات موسی و خضر(ع) در سوره ی کهف بعد از آن که رسول خدا داستان اصحاب کهف را برای قریش توضیح داد از پیامبر(ص) خواستند تا داستان مرد عالمی که خداوند وسی(ع) را مأمور کرد تا از او پیروی کند را بگوید. آن چه در روایات شیعه آمده مؤید این است که مراد از نام موسی در آیه، موسی بن عمران است و همچنین در قرآن ۱۳۰ بار نام موسی برده شده که در همه این موارد مراد، موسی بن عمران است. در معنای لغوی «مجمع البحرين» آمده است که محل جمع شدن دو دریا می باشد و در آن جا احتمالات زیادی مطرح شده است لکن آنچه ظاهراً مورد نظر است مکان تلاقی دو دریای فارس و رم است. عده ای نظیر بیضاوی معتقدند مراد از مجمع البحرين حضرت موسی و خضر می باشد زیرا حضرت موسی(ع) دریای علم ظاهر و خضر(ع) دریای علم باطن است. در تفسیر نور ثقلین روایتی از رسول اکرم(ص) نقل شده در مورد علت رفتن موسی به مجمع البحرين می فرماید: پس از آن که حضرت موسی با خداوند متعال صحبت نمود خداوند متعال الواح را تفصیل تمام علوم در آن بود را به موسی(ع) نازل کرد و موسی نزد قومش برگشته و به مردم اطلاع داد که خداوند تورات را بر او نازل کرده است. و پس از آن موسی(ع) با خودش صحبت می کرد که خداوند شخصی را اعلم از من نیافریده، در این هنگام خداوند به جبرئیل وحی کرد که به موسی بگو در مجمع البحرين کنار صخره کسی هست که از او اعلم تر است، نزد او برو و از او کسب علم نماید. حضرت موسی از شنیدن پیام الهی دچار خجالت شد و فهمید که خطا نموده است لذا هراسیده و به وصی خود یوشع فرمود خداوند مرا امر نموده به مجمع البحرين بروم. موسی سوال نمود: چگونه او را ملاقات نمایم؟ خطاب شد ماهی مرده ای را با خود بردار و هر وقت ماهی مفقود گشت آن عالم را در همانجا می یابی موسی به همراه یوشع حرکت نمودند تا به مجمع البحرين رسیدند، هنگام استراحت آن ماهی به اذن خداوند زنده شد و در آب پرید، خود این جریان نیز آیاتی برای موسی بود. موضوع دیگری که در این جا قابل بحث است حکمت خداوند بود که می بایست حضرت موسی(ع) با این که از لحاظ مقام و ثروت در مرتبه ای بالا قرار داشت، ولی وقتی با یوشع به دیدار حضرت خضر می رسد بدون پول و زاد و توشه است و گویی اصلاً تقدیر و برنامه این بوده که اینک جریان سوار شدن آن ها به کشتی و بی پولی آن ها در قریه ها حتی برای خرید طعام رازهایی است که از سوی خداوند متعال جهت این سر و مأموریت(حضرت موسی(ع) به همراه حضرت خضر(ع)) در نظر گرفته شده است. در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق(ع) نقل می نماید که آن حضرت فرمود: وقتی موسی و یوشع به مجمع البحرين رسیدند حضرت موسی گفت من نماز می خوانم و تو مواظب من باش در این هنگام قطره ای آب از آسمان بر ماهی فرود آمد و

ماهی تکانی خورد و زنده شد و در آب فرو رفت. «فلما جاوزا قال لفتاه آتنا غدأنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا» و چون از این مکان گذشتند به شاگردش گفت غذایمان را بیاور که از این سفر خستگی بسیار دیده ایم. آنچه از ظاهر آیه بر می آید این است که حضرت موسی دچار خستگی زیادی شده است زیرا ضمن درخواست طعام با کلمه «هذا» به این سفر اشاره می کند که بسیار خسته شده ام و در آیات قبلی هم فرمود: «واحضی حقا» و اینها دلالت می کند که حضرت موسی مسیری طولانی طی نموده است. یکی از رموز الهی در سفر حضرت موسی مسأله گرسنگی او می باشد چرا که حضرت موسی در بسیاری از سفرها علیرغم گرسنگی که حس می نمود هیچگونه شکایتی به خداوند متعال نمود مثلاً در جرین ۴۰ روز مناجات خود در میقات علیرغم جوع و تعب فراوان از خداوند درخواست غذا نمود، اما در این جا (منظور سفر حضرت موسی (ع)) از علائم الهی این است که گرسنگی او سبب توجه اش به طعام خویش (ماهی) گردد تا شاهد ناپدید گشتن ماهی باشد و دریابد اینجا محل ملاقات وی با حضرت خضر (ع) است. امام صادق (ع) در روایتی می فرماید: قطره آبی از آسمان در زنبیل فرود آمد و ماهی زنده شد و در دریا فرو رفت و این همان قول خداوند است که فرمود به صورت عجیبی ماهی راه خود را به سوی دریا گرفت. سپس پرنده ای بر ساحل فرود آمد و منقارش را در آب نمود و قدری آب نوشید. آن گاه رو به موسی (ع) کرد و گفت: از علم خداوند بیشتر از آبی که من با منقار خویش از دریا برداشتم یاد نگرفته ای، سپس حضرت موسی (ع) برخاست و حرکت نمود و یوشع هم به دنبال او روانه شد. در تفسیر نورالثقلین روایتی از حضرت علی (ع) است که ملکی به نام رقائیل دوتس ذوالقرنین بود. به ذوالقرنین که در مورد عبادات اهل آسمان و زمین سؤال کرده بود می گوید: در روی زمین چشمه ای وجود دارد که او را عین الحیاه گویند هر کس از آن آب بخورد همیشه زنده خواهد بود تا این که خودش از خدا طلب مرگ کند، بعد ذوالقرنین جوایب محل آن می شود که ملکی می گوید ما در آسمان می دانیم که محل این عین الحیات در زمین تاریکی است که احدی از جن و انس به آن راه پیدا نکرده، به هر حال بعد از این حدیث توضیح می دهد که ذوالقرنین همراه عده ای از جمله حضرت خضر به آن مکان وارد می شوند که حضرت خضر (ع) ابتدا وارد شده و از آن آب می خورد و لباس خود را در آن شستشو می دهد و می پوشد. در روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر عیاشی است که او را در حالیکه دراز کشیده بود یافتند. حضرت موسی (ع) سلام نمود، حضرت خضر (ع) تعجب کرد، زیرا تصور می کرد در زمین سلام نیست، پس حضرت سوال نمود تو کیسی؟ حضرت موسی (ع) پاسخ داد موسی هستم و فرمود تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا تکلم نموده ای؟ عرض کرد بلی. بعد سوال نمود چه حاجت داری؟ گفت: همراه تو باشم تا مرا علم بیاموزی. خضر فرمود: من مأمور شده ام به علمی که تو طاقت آنرا نداری و تو مأمور شده ای به علمی که من طاقت آنرا ندارم و اضافه کرد ای موسی تو نمی توانی در مقابل اعمال من صبرنمایی. در این که آیا حضرت خضر (ع) با وجود این علم از حضرت موسی اعلم بوده یا نه و آیا می شود یک نبی از نیندیگر در یک زمان کسب علم نماید اقوابی مختلف مطرح است در پاسخ همه ی آن ها باید گفت علم حضرت خضر از علوم قابل تعلیم نبوده و حضرت موسی در تمام علوم الا همین یک علم اعلم از حضرت خضر بوده زیرا او کلیم الله و صاحب لوح از سوی خدا بوده است. امام صادق (ع) می فرماید: حضرت موسی (ع) اعلم از حضرت خضر بوده است. طبق آیه گفت اگر خدا بخواهد مرا شکبیا خواهی یافت مرا در هیچ بابی نافرمانی نخواهی یافت. گفت اگر بدنبال من آمدی چیزی از من پرس تا خودم درباره آن مطلبی را بگویم. «فانطلقا حتی اذا رکبا فی السفینه خرقتها لغرق اهلها لقد جئت شیئا امرا قال الم اقل انک لن تستطیع معی صبرا قال لاتواخذنی بما نسیت و لاترهقنی من امری عسرا» پس برفتند تا به سوار شدند آنرا گفت آنرا سوراخ کردی تا مردمش را غرق کنی حقا که کار ناشایسته کردی گفت مگر نگفتم که تو تاب همراهی مرا نداری. گفت مرا به آن چه فراموش کرده ام بازخواست مکن و کارم را بر من سخت مگیر. امام رضا (ع) می فرماید: سه نفر در ساحل دریا شروع به حرکت نمودند تا این که مشاهده کردند کشتی ای در حال حرکت است. صاحب کشتی آنها را دید گفت این سه نفر را سوار کنید آنان مردم صالح و بادینی هستند. بعد از این که سوار شدند وقتی کشتی شروع به حرکت کرد

حضرت خضر(ع) برخاست و به سمتی از کشتی رفت و قسمتی از کشتی را شکست و سپس محل تخریب را با گل موقتاً تعمیر کرد. این جا بود که حضرت موسی (ع) عصبانی شد و گفت کشتی را خراب می کنی تا اهل آن را غرق کنی؟ براستی که کار بدی مرتکب شدی و سپس حضرت موسی(ع) با پیراهن خویش دو پاره تخته ای که حضرت خضر کنده بود را پوشاند و مانع آمدن آب به کشتی شد. «فانطلقا حتی اذا ایتا اهل قریه استطعما اهلها فابوا ان یفیفوهما فوجدا فیها جدارا یرید ان ینقض فاقامه قال لوشئت لتخذت علیه اجرا» پس برفتند تا به دهکده ای رسیدند و از اهل آن طعام خواستند و آن ها از مهمان کردنشان دریغ ورزیدند. سپس در آنجا دیواری یافتند که در حال فرو افتادن بود پس آنرا بیاداشت و گفت کاش بر این کار فردی می گرفتی. حضرت خضر(ع) چون دیوار را در حال افتادن دید، دست خود را بر دیوار نهاد و گفت بایست و به اذن خداوند متعال ایستاد، اینجا حضرت موسی(ع) اعتراض کرد که می بایست دیوار را تعمیر نمی کردی تا این که ما را پناه داده یا طعام می دادند به هر حال حضرت خضر(ع) دیوار را فرور یخت و از نو بنا کرد. «قال هذا فراق بینی و بینک سانبئک بتاویل حالم تستطع علیه صبرا و اما السفینه فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت ان عیبها و کان ورائهم ملک یاخذ کل بسفینه عسبا» گفت اینک موقع جدایی میان من و توس و تو را از توضیح آن چه که توانایی شکیبایی اش را نداشتی خبردار کنم، اما کشتی برای مستمندانی بود که در دریا کار می کردندم خواستم معیوبش کنم چون در راهشان پادشاهی بود که همه کشتی را غصب می کرد. وقتی آن ها برمی گشتند با ماموران پادشاه مواجه شدند ماموران گفتند پادشاه کشتی شما را طلب نموده است البته اگر معیوب نباشد سپس وارد کشتی شدند و جایی را که خضر سوراخ کرده بود دید و منصرف شدند وقتی ماموران رفتند خضر(ع) مجددا کشتی را ترمیم نمود و به قول مثنوی: گر خضر در بحر کشتی را شکست..... صد درستی در شکست خضر هست. حضرت خضر در اینجا رعایت نهایت ادب را نموده و کارهایی را که خالی از نقص نبوده را به خود نسبت داده و فرموده خواستم کشتی را معیوب و نا سالم در نظر پادشاه جلوه دهم و هیچ گاه اراده غرق نمودن اهلش را نداشتم. «واما العلام فکان ابواه مومنین فخشینا ان یرهقعا طغیانا و کفرافاردنا ان یداهما ربهما خیرا منه: کوه واقرب رحما» اما آن پسر، پدر و مادرش مومن بودند ترسیدیم که او آن ها را به طغیان و انکار دچار کند و خواستیم پروردگارشان پاکیزه تر از آن عوضشان دهد. در روایتی از امام صادق (ع) نحوه قتل غلام را عنوان می کند و سپس می فرماید بعد از کشتن غلام حضرت خضر کتف غلام را کند و دید براونوشته شده کافر. وبعد از آن خداوند به آن پدر و مادر فرزند دختری عطا کرد که از آن هفتاد بنی به وجود آمد. «واما الجدار فکان الغلامین یتیمین فی المدینه وکان تحتہ کنز لهما وکان ابوهما صالحا فا رادربک ان یبلغا اشد هما ویستخرجا کنزهما رحقه من ربک» واما دیوار از دو پسر یتیم این شهو بود و گنجی از مال ایشان زیر آن بود و پدرشان مردی شایسته بود پروردگارت خواست که به رشد خویش رسند و گنج خویش را بیرون آورند که این رحمتی از جانب پروردگارت بود. در هنگام جدایی موسی و خضر(ع) بعد از امتحان آخرین سفارش خضر به موسی(ع) این بود که هیچکس را به گناهش سرزنش نکند و براستی که محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است: ۱- میانه روی در جود و بخشش ۲- عفو در حال قدرت ۳- رفق و نرمی نسبت به بندگان خدا. هر کس در دنیا با کسی مدارا و رفاقت کند. خدا هم در قیامت با او مدارا کند. امام صادق (ع) فرمود: که حضرت موسی چون خواست که از خضر جدا شود از وی سفارشی خواست از جمله وصایا و سفارشات خضر به موسی این بود که از لجاجت برکنار باش و بدون نیاز به دنبال کاری نرو و بدون شگفتی نخذ و خطایای خود رایادآور رواز خطاهای مردم بر حذر باش. فصل ۳ نام و شب حضرت خضر(ع) شیخ صدوق ره در علل الشرایع روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرموده: حضرت خضر (ع) فرستاده خدابه سوی مردم بود که قوم خود را به توحید و اقرار به پیامبری پیامبران و کتب آسمانی فراخواند و نشانه های پیامبری آن حضرت این بود که وقتی روی چوب خشکی و یا زمین بایری نشست به برکت آن حضرت سرسبز و خرم می شد به همین جهت آن حضرت خضر نامیده شد. خضر را بدین جهت خضر می نامیدند که هر کجا که نماز به جا می آورد آن جا سبز می شد. در کتاب ناسخ التواریخ آمده

است که حضرت خضر(ع) پسر دختر فرعون وعده ای او را نوه حضرت عیسی (ع) دانسته اند. خضر کنیه اش ابوالعباس و نام او بلیا پسر ملکان پسر عامر پسر ارفخشید پسر سام پسر نوح (ع) است. فصل ۴ تولد حضرت خضر بنا به بعضی از اقوال ظهور آن حضرت ۳۴۵۸ سال بعد از هبوط حضرت آدم (ع) بوده است. فصل ۵ حضرت خضر(ع) در مورد فعالیت هایی که از حضرت خضر(ع) قبل از مصاحبت با حضرت موسی(ع) صورت گرفته روایات و اخباری موجود نیست که دلالت کند خداوند دستور داده باشد. که حضرت خضر (ع) فعالیت های خویش را برای مردم توضیح دهد و اما در مورد حضرت موسی (ع) که متوجه کارهای غیر عادی حضرت خضر(ع) گشت و بنای مخالف خویش را نهاد و اعتراض می نمود بر اعمال حضرت خضر(ع) در این جا حضرت خضر اعمال ظاهری خویش را که در دیدگاه موسی (ع) فکر جلوه می نمودند توضیح داد و واقعیت آن ها کشف می نمود و اما بعد از حضور همراه موسی (ع) تا زمان پیامبر اکرم (ص) کم و بیش در میان جامعه ظهور نیمه مخفی دارد و هدایت بسیاری را در مراحل مختلف انجام می دهد و در زمان خود پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) حضور و ظهور حضرت خضر(ع) در جامعه قدری پررنگ تر و بیش تر می گردد. سیر حیات حضرت خضر(ع) به طور کلی در سه مرحله می باشد: ۱- مرحله ای که حضرت خضر در خفا کامل بوده و بر احدی کشف نگشته بود. ۲- کشف حضرت خضر(ع) برای انبیا و برای پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع). ۳- کشف حضرت خضر بعد از ظهور حضرت صاحب الزمان (ع) که به نحو ظهور کامل می باشد. حضرت خضر(ع) طبق روایات از یاران و صحابه حضرت حجت(ع) می باشد و در دولت وی به عنوان یکی از وزراء فعالیت می نماید. فصل ۶ حیات و طول عمر حضرت خضر(ع) الف- در منابع شیعه: بحث این فصل در مورد زنده بودن حضرت خضر(ع) است. در این زمینه اجماع علما شیعه و علاوه نصوص زیادی است که حضرت خضر(ع) هم اکنون زنده می باشد و در کتب زیادی از عامه به وضوح به آن اشاره شده و اکثر علمای آن ها به حیاه او معتقدند. ۱- در کتاب الغیبه روایتی از امام صادق در مورد حیات حضرت خضر(ع) نقل شده است حضرت (ع) فرمود خداوند طول عمر به خضر(ع) عطا نموده است. ۲- صاحب تفسیر نور الثقلین روایتی از امان رضا از حضرت علی (ع) نقل شده که امام علی فرمود خضر از آب عین الحیات نوشیده و هر کس از آن آب بنوشد برای همیشه (تا قیامت) زنده خواهد ماند. و همچنین روایت از امام صادق (ع) است که فرمود خضر همراه لشکر ذوالقرنین در پی طلب عین الحیات بودند و خضر(ع) آن عین الحیات را یافت و نوشید. ب: در منابع عامه در کتاب اهل سنت هم در مورد حضرت خضر فراوان آمده است که وی تا کنون زنده است. ۱- در تفسیر روح البیان است که مشهور و جمهور علما معتقدند که حضرت خضر زنده است و صوفیه هم همین نظر را دارند و ثعلبی معتقد است که خضر (ع) نبی بوده و دارای عمر طولانی است و ابن الصلاح گفته است که خضر(ع) تا به امروز زنده است و جمهور علما و عامه بر این متفق هستند. ۲- ابن عباس گوید خضر (ع) پسر آدم است و مرگ برای او نوشته نشده است تا اینکه دجال را تکذیب کند. ۳- روایتی از حضرت نوح (ع) مطرح می کند که فرموده حضرت آدم هنگام فوتش دعا کرد که هر کدام از بچه هایش که او را دفن کند عمر طولانی خدا بدهد و تا قیامت زنده باشد و از بین پسرانش خضر(ع) متکفل تدفین او شد و خداوند هم دعای آدم (ع) را مستجاب نمود. ۴- ابن عساکر گوید الیاس و خضر (ع) همه ساله در ماه رمضان در بیت المقدس روزه می گیرند و حج بجای آورند و از آب زمزم می نوشند. فصل ۷ سرنوشت یوشع در تفاسیر علمای عامه از جمله تفسیر روح المعانی آمده است که وقتی قرار شد حضرت موسی و خضر حرکت کنند موسی (ع) یوشع را به سوی قوم بنی اسرائیل فرستاد. اما نیازی نبود به فرستادن یوشع به بنی اسرائیل زیرا هارون در آن جا حضور داشت. فصل ۸ تفاوت علم حضرت خضر(ع) با علم پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) آن چه از روایات خاصه به دست می آید این است که حضرت موسی (ع) در غیر علم مخصوص حضرت خضر(ع) (علم لدنی) اعلم از آن حضرت بود. امام صادق (ع) در روایتی می فرماید حضرت موسی (ع) اعلم از خضر بود و اما فرق علم حضرت خضر (ع) و نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار را طی روایاتی مشخص می نمایم. آن چه از مجموع

روایات به دست می‌آید این است که پیامبر (ص) وائمه اطهار(ع) تمام علوم را از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان خودشان وحتى بعد از خودشان دارا هستند و هر لحظه بر علم آنان افزوده می‌گردد. طبق تمام روایات ذکر شده در مورد علم حضرت نبی اکرم (ص) وائمه اطهار(ع) و نشان دادن وسعت علوم آنان عده ای از علمای عامه هم به اعلمیت ائمه اطهار(ع) بر غیر خودشان تصریح نموده اند به عنوان مثال مرحوم علامه مجلسی در بیان اعلمیت امام علی (ع) به ابوبکر و سائر صحابه کلامی از ابن خطیب اعلم علمای اشعریین آورده است و می‌گوید علی (ع) از نظر سرشت و فطرت در نهایت هوش و فهم و استعداد بود و به تحصیل علم کمال اشتیاق داشت و پیامبر(ص) به تعلیم و تربیت او نهایت علاقه و اشتیاق را نشان داد. و علی (ع) از کودکی همیشه همراه پیامبر(ص) بود. پیداست که چنین شاگردی در مکتب چنین استادی به بالا-ترین مقام علمی خواهد رسید. و اما ابوبکر در پیری خدمت پیامبر (ص) رسید و آن هم بعضی مواقع آن هم یک بار در طول شبانه روز. فصل ۹ نبوت

حضرت خضر(ع) به راستی آیا حضرت خضر (ع) پیامبر خدا بوده است؟ عده ای با مطرح نمودن شبهات بی مورد سعی داشته اند حضرت خضر را یک فرد عادی قلمداد نمایند و مقام نبوت را از او دور سازند. خوشبختانه در کتب روایی تفاسیر شیعه احدی این نظریات شبه ناک را تایید نکرده، بلکه به استناد نصوص معتبر این قول را رد نموده اند. ۱- شیخ صدوق در علل الشرائع در معرفی حضرت خضر از امام صادق می‌گوید که آن حضرت فرمود حضرت خضر پیامبر خدا بوده است که خداوند او را جهت هدایت قومش و دعوت آن‌ها به یگانه پرستی و گرایش به پیامبران و ایمان به کتب آسمانی فرستاده بود. ۲- در تفسیر قمی نیز روایتی از امام رضا نقل می‌کند: که آن حضرت در جواب عده ای که از حضرت خضر و موسی پرسیدند که کدام یک از این دو اعلم از دیگری بوده می‌فرماید: حضرت خضر پیامبر خدا بوده است. فصل ۱۰ نکات اخلاقی در مصاحبت خضر

و موسی (ع) از اصیل ترین حرکات تکاملی انسان در صحنه فراگیری علم مساله تواضع اوست که به هر اندازه به علم او افزوده می‌شود بر تواضع او هم همانگونه اضافه می‌شود. در شان نزول آیه آمده است که وقتی حضرت موسی (ع) کلیم الله شد ولوح به او اعطا گردید کسی از او سوال کرد که آیا خداوند اعلم از تو آفریده است شاید حضرت موسی (ع) پیش خود می‌گفت کسی اعلم از من آفریده نشده است. لذا خداوند برای اینکه به حضرت موسی بیاموزد، که در عالم وجود همیشه کسی بالاتر از دیگری هست به او خطاب کرد به مجمع البحرین برود و در آن جا بنده ای از بندگان ماست که اعلم از تو می‌باشد بنابراین اولین نکته اخلاقی این قضیه اینست که انسان نباید به علم خویش مغرور شود و دچار عجب گردد که مغرور به علم خودشدن از موانع راه تکامل به سوی خداست. انسان در صحنه ی عمل باید دارای آن چنان نیرویی گردد که با دیدن هر عملی که مقابل راه اوست او را منکر نشود و قبیح تلقی ننماید بلکه از تفکر و تأمل مدد بگیرد چه بسا در انجام این فعل حکمتی و دلیلی وجود دارد که انسان از درک آن عاجز است. در جهت کسب علم موسی (ع) همراهی خود را با خضر (ع) مصاحبت و همراهی نخواند بلکه تبعیت نمودن خواند و این از بهترین نوع ادب شاگرد در همراه شدن با استاد است. حضرت موسی (ع) با کلام خود که فرمود «مما علمت» ابراز می‌نماید که خواهان قسمتی و جزئی از علم توهستم نه این که موسی خواهان تمام علم خضر باشد در این جهت که موسی قسمتی از علم خضر(ع) را خواست رموزی نهفته است که بر ما مخفی است. از تبعیت نمودن حضرت موسی نتیجه گرفته می‌شود که شاگرد نباید مدام در مقابل استاد اعتراض کند بلکه شرط ادب تسلیم بودن در مقابل اوست به قول مثنوی: لانسلم و اعتراض از ما برفت

چون عوض می‌آید از مفقود رفت چونکه بی آتش مرا گرمی می‌رسد
راضیم گر آتشی ما را رسد بی چراغی چون دهد
کز چراغ شد چه افغان میکنی اما درس هایی که ما از این دو می‌توانیم
اوروشنی

فراگیری عبارتند از: ۱- موقعی که حضرت موسی (ع) در خواست شاگردی و طلب علم را از حضرت خضر(ع) نمود حضرت خضر (ع) او را به صراحت رد نمود و در تایید و قبول نمودن او هم صریحاً سخنی نفرمود. ۲- حضرت خضر(ع) تنها شرط مصاحبت

حضرت موسی (ع) را با خود این قرار داد که نسبت به کاری که انجام می دهد حق سوال نداری نه این که مطلقاً سوال نمودن را نهی کند. ۳- در همه ی اعتراضاتی که موسی (ع) بر خضر (ع) نمود حضرت خضر (ع) او را متوجه به عهد و پیمانش می نمود.

۴- حضرت خضر (ع) از ابتدای امر به طور قطع می دانست که حضرت موسی (ع) تاب و تحمل همراهی با او را ندارد، اما باز هم نگفت که تو پیوسته اعتراض خواهی کرد بلکه او را در صحنه عمل مدام به سخن ابتدای خویش که یاد می آوری به تو گفتم که تو تاب و توان و صبر و تحمل و سکوت را نداری ارجاع می داد. فصل ۱۱ ملاقات های حضرت خضر (ع) از مطالب با ارزش در باره ی زندگی حضرت خضر ملاقات های آن بزرگوار با انبیا و ائمه و اولیا و دیگران می باشد که در بردارنده ی مواعظ و پندهای سودمندی است و اینکه سیر ملاقات های آن حضرت به ترتیب از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان حضرت مهدی (ع) ذکر می گردد. ۱- ملاقات های حضرت خضر با جبرئیل و اسرافیل و میکائیل (ع) ۲- ملاقات با حضرت موسی بطور مفصل در باره ی آن بحث شد. ۳- ملاقات حضرت خضر با الیاس ۴- ملاقات حضرت خضر (ع) با رسول اکرم (ص) نفل گردیده که پیامبر اکرم (ص) روزی در مسجد صدای مردی را که در حال مناجات و خواندن دعا بود شنیدند حضرت به انس بن مالک فرمود برو به این مرد بگو برای من استغفار نماید و بار دوم پیامبر (ص) به انس فرمود برو به او بگو از این مکان برو. وقتی انس پیغام را به مرد رساند آن مرد برخاست و آمد خدمت رسول اکرم (ص) و عرض کرد یا رسول الله فضل تو مثل ماه رمضان است بر سایر ماه ها و فضل امت تو بر امت های دیگر مثل فضیلت روز جمعه است بر سایر ایام. مردم بعد از مشاهده او دانستند که حضرت خضر (ع) است. ۵- ملاقات حضرت خضر (ع) با امر المومنین علی (ع): در روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که آن حضرت فرموده: رایت الخضر فی العنمام.... یک شب قبل از جنگ بدر خضر را در خواب دیدم به او گفتم چیزی به من بیاموز تا بر دشمن پیروز گردم او این ذکر را به من آموخت یا هو یا من لا هو الا هو. من فردا صبح خوابم را خدمت پیامبر (ص) نقل کردم حضرت فرمود یا علی اسم اعظم را یاد گرفتی. ۶- ملاقات خضر (ع) با امام حسن (ع) ۷- ملاقات خضر (ع) با امام سجاد (ع) ۸- ملاقات خضر (ع) با امام باقر (ع) ۹- ملاقات حضرت خضر با امام صادق (ع) ۱۰- ملاقات با خلیفه دوم ۱۱- ملاقات با عمر بن عبد العزیز ۱۲- ملاقات با ولید بن عبدالملک مروان ۱۳- ملاقات حضرت خضر با مسکین ۱۴- ملاقات حضرت خضر با معصر المغربی فصل ۱۲ گوشه ای از اخلاق حضرت خضر (ع) آشنایی با چگونگی اخلاقیات فردی و اجتماعی حضرت خضر (ع) می تواند راه گشای خوبی برای زندگی دوستان آن حضرت باشد در این فصل نمونه هایی از آن دریای بی کران آن عزیز را جهت عمل به آن ها عنوان می نمایم. سفارش های اخلاقی خضر به موسی (ع) از حضرت زین العابدین (ع) روایت شده که آخرین سفارش خضر به موسی (ع) این بود: که فرمود: هیچکس را به گناهش سرزنش مکن، و به راستی که محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است: ۱. میانه روی در جود و بخشش. ۲. عفود در حال قدرت ۳. رفق و نرمی نسبت به بندگان خدا، هر کس در دنیا با کسی رفاقت و مدارا کند خدا هم در قیامت با او مدارا کند. ۴. سر همه حکومتها ترس از خدای تبارک و تعالی است. حضور در مراسم حج از امام رضا (ع) روایت شده که خضر (ع) از آب حیات نوشیده، روی همین اصل تا نفع صور زنده است، نزد ما می آید و بر ما سلام می دهد و ما صدای او را می شنویم ولی شخص او را نمی بینیم و هر جا از او یاد شود حاضر می شود، پس بر او سلام بدهید، و هم او در موسم حج حاضر می شود. و مناسک حج را بجا می آورد و در عرفه وقوف می کند و به دعای مؤمنی آمین می گوید، در زمان غیبت قائم ما، او با حضرتش انس دارد و به نزد آن حضرت می رود. - سخنان حکیمانه خضر با امام باقر (ع) - خضر و چشمه حیات - عرض تسلیت به خاندان پیامبر اکرم (ص) از امام رضا (ع) نقل شده که وقتی رسول اکرم (ص) قبض روح شد و رحلت فرمود: خضر آمد و به در خانه ایستاد، در حالیکه در میان آن خانه فقط علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) بودند و جامه ای روی رسول خدا (ص) افتاده بود. گفت: سلام بر شما ای اهل بیت، هر کس مرگ را خواهد چشید و پاداش شما روز قیامت داده می شود. و از جانب خدا برای هر از

دست رفته ای جانشینی است و عزا در برابر هر مصیبت و تدارک در برابر هر فوت شده ای می باشد، پس به خدا توکل کنید و به او اطمینان داشته باشید و برای من و خودتان طلب آمرزش کنید، حضرت علی (ع) فرمود: این برادرم خضر است آمده در عزای رسول الله به شما تسلیت بگوید. - حدیث نفس حضرت خضر (ع) از خضر حکایت شده که هر وقت با خودم گفتم مقام اولیاء خدا را شناختم همان روز ولی ای را دیدم که شناختم. تهیه و تنظیم: ابوالفضل رضوان

ویژگی های منتظران واقعی ظهور

گردآورنده: علی اکبر معصومی

مقدمه: در هر صورت و هر قیافه ای که انسانی را ببینید دنبال گمشده ای گام بر می دارد و با او پنهان و آشکار عشق می ورزد. با توجه به اینکه جهان هستی هیچگاه از حجت حق و امام معصوم خالی نیست جهانی جای زیستن و زندگی کردن است که در سایه عدالت، عدالت گستری که با غیب این عالم ارتباط دارد و مدد می گیرد، اداره شود و همه به حقوق خویش برسند و هیچ کس نتواند از پیشرفت دیگری مانع شود تا به مقام شامخ انسانیت برسد. آری همه این آرزو را دارند و برای تحقق دادن به چنین هدفی گام بر می دارند و در مقابل ستمها و بی عدالتیها رنج می برند و با کسی که به این روزگار پر آشوب خاتمه دهد عشق می ورزند و از صمیم قلب فریاد می زنند: کجاست آن منجی عالم بشریت و خاتمه دهنده این بدبختی ها و بی عدالتیها؟ با توجه به این که جامعه انسانی همیشه در انتظار روزی روشنتر و آینده ای بهتر بوده است ولی با همه ی انتظاری که داشته کمتر به آن رسیده است و نه تنها شیعیان جهان در انتظار مهدی موعود هستند بلکه پیروان ادیان الهی و مذاهب آسمانی، در هر دوره و زمانی، بر اثر مژده کتب مقدس و اخبار رهبران دینی خود منتظر طلوعه این افق نورانی و بامداد روشن بوده اند. گروهی این امید روح بخش و آرزوی طلائی را در وجود انسانی فوق العاده بنام «سوشیانت» یعنی: نجات دهنده ی دنیا که از دودمان ایرانیان است برآورده می دانند. برخی تشکیل دهنده حکومت بی نظیر تاریخ بشر را «مسیح موعود» می پندارند که از نژاد یعقوب است، و موعود تورات، و گروهی او را «پسر انسان» دانسته و عقیده دارند که دامنه ی حکومت جهانی او از شرق تا غرب گسترش خواهد یافت و با امداد فرشتگان الهی بر سراسر گیتی فرمان می راند، چنانکه انجیل ها خبر می دهند. ولی در این میان سهم مسلمانان جهان بیش از سایر مذاهب و ادیان و اقوام و ملل روی زمین است. زیرا مسلمانان اهل تسنن عقیده دارند چنین مرد فارغ العاده ای که صحنه زندگی را دگرگون می سازد و سراسر عالم را زیر یک پرچم گرد می آورد «مهدی موعود» از سلاله ی پیامبر اسلام است که در احادیث متواتر و معتبر از آمدن او خبر داده اند. شیعیان جهان یعنی پیروان خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت نیز با ادله و براهین عقلی و نقلی و شواهد و قرائن مسلم تاریخی ثابت می کنند که «سوشیانت» ایرانیان، «مسیح موعود» تورات و «پسر انسان» ملل نصارا و «مهدی موعود» اهل تسنن و کسی که اقوام و ملل در انتظار اویند یک نفر بیش نیست و او هم پیشوای دوازدهم آنها «محمد بن الحسن العسکری (ع)» است که در سامره در نیمه شعبان به سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده و همان جا به سال ۲۶۰ ه. ق از نظرها غائب گردیده است، و این واقعیت فقط در وجود اسرار آمیز و استثنائی او قابل تطبیق است و بس. او از دودمان پیامبر اسلام و علی و حضرت زهرا دختر والا گوهر پیامبر و نهمین فرزند معصوم امام حسین (ع) است که در انبوه روایات شیعه و سنی آمده است! تا جائی که پیامبر فرموده است: «هر کس منکر وجود مهدی باشد کافر است!» این امام معصوم به طرزی اسرار آمیز از نظرها غائب گردیده است که از حوصله بحث این جانب که بررسی خصوصیات منتظران واقعی امام زمان (عج) است خارج است. قبل از اینکه خصوصیات و ویژگی های منتظران امام عصر (عج) را مورد بررسی قرار دهیم ابتدا به مفهوم واژه انتظار اشاره ای کوتاه می کنیم و با چند حدیث و روایت از پیامبر و امامان معصوم علیه السلام در مورد وظایف و ویژگی های منتظران واقعی سخن خود را آغاز می نمائیم. فصل اول معنی انتظار و وجوب انتظار انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می

کشیم از آن بر می آید و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آمادگی و مهیا شدن قوی تر خواهد بود و هر چه محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستی شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن برای محبوب زیاد تر می شود و فراقش دردناک تر می گردد به گونه ای که منتظر از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می ماند و دردهای بزرگ و محنت های شدید را احساس نمی کند و بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر است تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوی های پسندیده بیشتر می گردد تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال نورانی اش در زمان غیبت نائل شود همچنان که برای عده بسیاری از نیکان و اولیای حق اتفاق افتاده است. چنانچه حضرت صادق (ع) می فرمایند: هر آن کس که خواسته باشد از یاران قائم (عج) شود باید منتظر باشد و باید در حال انتظار به پرهیزگاری و خوی های پسندیده عمل نماید که هر گاه بمیرد و قائم (عج) پس از مردنش بپاخیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. وجوب انتظار حضرت ولی عصر (عج) کلینی در روایتی به نقل از اسماعیل جعفری آورده که: مردی بر امام باقر (ع) وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت باقر (ع) به او فرمود: این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. امام باقر (ع) فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز خداوند نیست و اینکه محمد (ص) بنده و رسول او است و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمن ما تسلیم به امر ما و پرهیزگاری و فروتنی و انتظار قائم ما که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد. و در روایتی دیگر از امام رضا (ع) که به عبدالعظیم حسنی فرمودند: ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد و او سومین از فرزندان من است. که در هر دوی این روایات وجوب قبول ولایت و انتظار حضرت مهدی مورد تأکید قرار گرفته آنچنان که اعمال و عبادات مسلمین بدون ولایت و قبول وجود نازنین حضرت مهدی (عج) که همه عالم در انتظار فرج ایشان هستند مورد اقبال و قبول درگاه الهی نخواهد بود. فصل دوم: وظایف منتظران از دیدگاه روایات چند روایت از پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین در مورد غیبت امام زمان (عج) و وظایف منتظران در زمان غیبت: ۱- حضرت رضا (ع) از پیامبر (ص) فرمود: «قسم به آن کس که مرا به پیامبری مبعوث کرده است برای بشارت، که هر آینه قائم (ع) از اولاد من غیبت خواهد کرد به عهدی که از من برای او معهود است و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا را حاجتی به آل محمد (ص) نیست و عده ی دیگر در ولایت او شک کنند. آگاه باشید هر کس زمان او را درک کند باید متمسک شود به دین خود و برای شیطان در خود راهی ندهد که او را تشکیک کند و او را ملت من زایل و از دین بیرون کند، شیطان چنان است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیاطین را اولیاء کسانی قرار داده که ایمان نیاورند و تصدیق نکنند. ۲- حضرت جواد (ع) از امیر المؤمنین فرمود: «قائم را غیبتی خواهد بود تا این که فرمود: پس هر کس ثابت بماند بر دین خود قساوت پیدا نکند به سبب طول مدت غیبت امامش، پس او با من خواهد بود در درجه ی من، روز قیامت» ۳- حضرت صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیام او به او اقتداء کند دوست او را دوست بدارد و از دشمن او بیزاری بجوید و به ولایت امامان و هادیان پیش از او قائل باشد، آنان دفقای من هستند و صاحبان دوستی و موّدت من هستند و گرامی ترین امت من هستند بر من». و از این باب احادیث که بسیار نقل شده است و هر فطرت بیدار و خداجویی که ولایت پیامبر و اهل بیت پیامبر را در دل داشته باشد با تأمل در یکی از این روایات و احادیث می تواند ویژگیهای بارز منتظران امام زمان (عج) را دریابد و بدانها عمل کند. فصل سوم: چند پرسش حال قبل از اینکه به دسته بندی ویژگیهای منتظران امام زمان پردازیم با طرح چند سؤال که در ذهن اکثر شیعیان جهان و دوستدار ولایت وائمه ممکن است وجود داشته باشد به بحث ادامه می دهیم. ۱- آیا امام زمان (عج) درباره شیعیان و منتظران

خود فرمایشی داشته اند؟ مجموعه ی کلمات گهربار امام زمان (ع) گرچه بسیار اندک است ولی می توان آنها را به سه بخش تقسیم کرد: بخش نخست، فرمایشات و سخنان بخش دوم، توقیعات و نامه های آن حضرت که به دست خط و مهر ایشان، برای یاران و نزدیکان صادر شده است؛ و بخش سوم، ادعیه ای است که از ایشان نقل شده است. درباره ی این که در گفتار امام زمان (عج) شیعه چگونه معرفی شده، باید گفت پس از مراجعه ی بسیار به منابع مختلف به این نتیجه رسیدیم که آن حضرت به طور صریح به این مسئله اشاره ای نفرموده اند؛ بلکه در ضمن برخی از توقیعات اشاره به صفات شیعه کرده که در این جا به صورت اختصار به برخی از این فرمایشات اشاره می کنیم: اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست نمودم نامه ای را که در آن، مسائل مشکل خود را نوشته بودم، خدمت مولایم صاحب الزمان (ع) برساند. پس از مدتی توتوقیعی به خط آن حضرت صدور یافت که قسمتی از آن، چنین است: «... اما رویدادهای تازه که در جامعه رخ می دهد در حل و فصل آن به راویان احادیث ما رجوع کنید که ایشان حجت های من هستند بر شما و من حجت خدایم بر آن ها برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که گشایش کارهای شما در آن است». همچنین آن حضرت در توقیعی مفصل به عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان نوشت: «شیعیان ما باید پیروی هوا و هوس را ترک کرده و بر اصول اعتقادی و مذهبی خود استوار باشند و از چیزی که از ایشان مستور است، پرده برندارند که پشیمان می شوند و بدانند که حق با ما و در ماست، این ادعا را کسی غیر از ما نمی کند، مگر آن که دروغگو و افتراگر باشد». و بالاخره ایشان در توقیع شریفشان به شیخ مفید درباره ی شیعیان می فرمایند: ما اگر چه هم اکنون مکانی دور از جایگاه ستم گران گزیده ایم که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمانمان را تا زمانی که حکومت دنیا به دست تبه کاران می باشد در این به ما ارایه فرموده است، با این حال بر احوال و اخبار شما آگاهییم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست و از خواری و مذلتی که دچار شده اید و از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایست میل کردند که پیشینیان صالح شما از آن دوری می جستند و عهد و میثاق گرفته شده ی خدایی را چنان پشت سرانداخته که گویا به آن آگاه نیستند، با خبریم. ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند. پس تقوای خدا پیشه کنید و ما را یاری دهید تا از فتنه هایی که به شما روی آورده، شما را نجات بخشیم بنا بر این هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک کند و از آن چه که خوشایند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزیند؛ زیرا امر ما ناگهان فرا می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی از گناه از کیفر، نجاتش نمی بخشد و خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم فرماید». ۲- چگونه می توانیم از یاران واقعی امام زمان (عج) باشیم؟ برای اینکه از یاران واقعی امام زمان (عج) باشیم لازمه اش آن است که از رهنمودهایی که در زیارت حضرت در روز جمعه آمده است استفاده کنیم و خود را متصف به آن اوصاف کنیم. در فرازی از آن زیارت آمده است «يجعلنی من المنتظرین لک و التابعین و الناصرین لک علی أعدائک» یعنی از کسانی باشیم که در انتظار ظهورت و از پیروانت و یاری کنندگان بر علیه دشمنانت بوده باشیم. در این فراز از زیارت ۳ عنوان آمده است: ۱- انتظار ۲- تبعیت ۳- نصر تحالت انتظار

حالت آمادگی است آمادگی فکری و روحی و داشتن برنامه برای رسیدن به هدف مرحله ی دوم تبعیت از آرمانهای موعود و تخلق به اخلاق پسندیده و صفای مورد نظر امام که در تعلیمات ائمه (ع) دیده می شود و مؤمن منتظر تابع فرمانده است و خونی را به ناحق نمی ریزد و خاک متکای آنان است و به اندک چیز در دنیا قانع هستند و برای خدا جهاد می کنند اینها برخی از علائم و صفات یاران حضرت ولی عصر است که از زبان امیرالمؤمنین ذکر شده است. ۳- انسانهای وارسته ای که رابطه ی بسیار نزدیکی با امام زمان (عج) داشته اند چه ویژگی هایی داشته اند؟ آیا ما هم می توانیم چنین رابطه ای با امام زمان و مولایمان داشته باشیم؟ آنچه در پاسخ می توان گفت به طور مسلم، ما هم می توانیم با امام زمان (عج) ارتباط داشته باشیم چنانچه امام صادق (ع) می

فرماید: هر گاه کسی از شما تمنای (دیدن و رابطه) قائم (عج) را داشت، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند. ارتباط حضرت از جمله اموری است که باید به آن باور داشت؛ البته ارتباط و دیدار نیاز به طی مراحل و شرایط دارد و پیمودن این مراحل زمینه ساز وصال خواهد شد البته از این مهم نباید غافل شد که به صورت قطعی نمی توان طی این مراحل را منجر به دیدار حضرت دانست مهم آن است که ما مورد توجه آن حضرت قرار خواهیم گرفت. در این رابطه نکات زیر را متذکر می شویم:

- ۱- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «هر گاه بنده ای چهل روز اعمالش را برای خدا خالص گرداند چشمه های حکمت در قلبش به جوشش درآمده برزبانش جاری می گردد» ۲- چنانچه جسمش به امورات مشغول است باطنش باید از هر گونه تمایل به غیر خداوند دور باشد تا به رهبانیت شباهت پیدا نکند و از فیض خلوت گزینی نیز محروم نباشد. ۳- مایحتاج و مصرف باید از مال طیب و طاهر تهیه و آماده شود تا زحماتی را که تقبل نموده هدر نرود و بی خاصیت نباشد. ۴- وقتی بنا باشد که از خوردن، نوشیدن و پوشیدن شبه ناک اجتناب گردد می بایستی از اسراف در این موارد هم خودداری شود چنانکه در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است ۵- نباید از کسب و کارش که امرار معاش می کند دست برداشته و تنها به اطاعت و عبادت مشغول گردد. حتی نباید از وقتی که باید در خدمت اعضاء خانواده باشد مصرف عبادت نماید زیرا نارضایتی اشخاص که حتی بر انسان دارند در پی تأثیری این دستور العمل اثر مستقیم دارد. ۶- جز به هنگام ضرورت سخن نگوید. زیرا پرگویی انسان را به غیبت و تهمت و ... می کشاند. لقمان به فرزندش می گوید: اگر سخن گفتن از نقره بودی خاموشی از زر است. امام صادق (ع) از حضرت عیسی فرمود: سخن بسیار نگوئید در غیر یاد خدا، آن جماعتی که بسیار سخن می گویند دل های ایشان قساوت دارند و نمی دانند ۷-

از خطا و معاصی توبه نماید که توبه، نوعی طهارت است. و باید دایم الوضو باشد زیرا وضو نور است و وضوئی بر وضوئی بر نور است. چنانچه انسان نکات فوق را رعایت نماید و از ایمانی استوار و کامل برخوردار باشد و همواره متواضع و فروتن و راهبان شب شیر روز در اوج عرفان و آگاهی و در حال انجام وظیفه بودن باشد و همواره سعی در انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات الهی بوده باشد. یقیناً می توان گفت که مورد توجه حضرت قرار گرفته است. فصل چهارم: سیر نهائی بر صفات منتظران واقعینا بر این با توجه به احادیث و سؤالات یادشده می توان چنین گفت: در زمان غیبت امام عصر (عج) منتظران واقعی حضرت وظایفی دارند که باید به این وظایف بدرستی عمل نمود. اجمالاً معلوم است که زمان غیبت با زمان حضور از جهت تکالیف فرق نمی کند و آنچه بر این امر تصریح دارد این است: به حضرت صادق (ع) عرض شد: بر ما روایت شده که صاحب امر زمانی مفقود خواهد شد پس در آن وقت چه باید کرد؟ فرمود: بر همان چه الان هستید باشید تا ستاره ی شما طلوع کند. بلکه مقصود آن وظیفه ای است که غیبت موجب آن شده و یا مقدمات آن را فراهم کرده که اگر غیبت نبود این امور نبود تا در مقابل آن وظیفه و حکمی مقرر شود و مجموع این وظایف را می توان چنین نام برد: ۱- ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده ۲- صبر و تحمل بر شدائد و بر شمات دشمنان ۳- تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت یعنی خانه نشینی ۴- پرهیز از اهل بدعت و صاحبان داعیه و رایت ۱- ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده: عمده همه وظایف حفظ ایمان است که به زبان آسان ولی در عصر غیبت به خصوص در آخر زمان بسیار دشوار و گران است، زیرا که از طرفی زمان حیرت است چنان که پیامبر (ص) از وی به حیرت تعبیر فرمودند: یعنی زمان تحیر. از آن جهت که آراء و عقاید بسیار و دعوت کنندگان از هر سوی بی شمار و پرچم های فرقه های ضالّه برای دعوت و تبلیغ آشکار از هر گوشه سری برون آید و از هر سری صدایی درآید و از هر نایی، نوایی به گوش رسد و از هر بایی، بهائی بزاید و از هر صوفی شیخی درآید و از طرف دیگر عشق و ومجوز و فجایع آزاد و رغبت نفس به فساد بیشتر! است از رغبت به مجاهدت و جهاد، با این وصف چگونه می شود استقامت ورزید و چگونه نگهداری دین مانند نگهداری اخگر آتش در دست نباشد؟ البته شیعیان در عمل به وظایف خویش دارای درجاتند. برخی از آنها پیشرو و مایه ی مباحثات بشرند و برخی دیگر دچار ضعف در عمل هستند. اگرچه این دسته از شیعیان در ادای وظایف خود نسبت به امام زمان (عج) کم و کاست دارند،

با این حال یقین داریم که حتی همین دسته از شیعیان با دیگرانی که امام را نمی‌شناسند و امامت را از آن او نمی‌دانند و حتی گاهی وجودش را انکار می‌کنند، قابل مقایسه نیستند. شیعه در مقام عمل هر چه باشد، ویژگی‌اش این است که در مقام ایمان از دیگران کاملتر است و بدین لحاظ هر شیعه‌ای باید به تشیع خود افتخار کند. سزاوار است که دیگر طالبان سعادت نیز از این بابت به شیعه شدن رغبت ورزند. پس از تکمیل و تصحیح ایمان است که عمل صالح ارزش می‌یابد و خداوند عمل صالح را از غیر مومن نمی‌پذیرد. خدائی متعال در آیات فراوانی از قرآن به دورکن ایمان و عمل صالح در کنار هم اشاره کرده و به شکل نمایانی ایمان را شرط قبول عمل صالح و مقدم بر آن ذکر فرموده است. لذا در میان اعمال صالح اعمالی هست که مربوط به خداست، مانند نماز و اعمالی هست که مربوط به خلیفه خداست که برترین اعمال به شمار می‌روند. برخی از اعمال صالح که بیانگر وظیفه منتظران نسبت به حجت حئی پروردگار است و در پرتو ایمان بیان می‌شود به شرح زیر است: الف) شناخت امام زمان (عج) بر همه ی مردم واجب است که امام زمان خود را بشناسند. چه از حیث نام و آگاهی برخی صفات و ویژگیهای ایشان و اینکه این امام از جانب خداوند معرفی شده و معصوم و مبرا از هر گونه خطا و اشتباه و گناه است. و از همه مردم زمان خود در همه ی ابعاد برتر است. چنانچه حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: هر کس امام زمان خود را نشناسد و از دنیا برود به مرگ جاهلیت مرده است. ب) اقتدا به امام زمان (عج) و اطاعت بی چون و چرا از ایشان واجب است بر مردم از امام زمان خود اطاعت بی چون و چرا داشته باشند. و دوست بدارند آنچه امامشان دوست دارد و دشمن بدارند آنچه را که دشمن می‌دارد. تقید به احکام شرعی و به خصوص اجتناب از گناهان کبیره از مهم ترین خواسته های امام زمان (عج) است. پ) زیارت امام زمان (عج) بر شیعیان واجب است که در هر زمان قصد زیارت امام خود را بکنند و در صورت امکان به زیارت ایشان بشتابند. در روزگار غیبت گرچه باب زیارت جسم شریف امام زمان (عج) به کلی بسته نیست، توصیه به تلاش در جهت این گونه زیارت نشده در عوض بر عرض سلام و زیارت از راه دور تأکید شده است. مادر این زمان، به زیارت امام زمان توسط زیارات رسیده همچون زیارت آل یاسین توصیه شده ایم. ت) تمسک به امام زمان (ع)؛ واجب است بر مسلمانان که جهت اصلاح تمام امور خویش به امام زمان خود مراجعه کرده، از ایشان کمک بگیرند. انجام این کار حتماً با مراجعه ی جسمانی و حضوری به محضر امام نباید انجام شود. بلکه با توجه روحانی به روح قدسی امام نیز میسر است. غیبت امام از شیعیان یک غیبت همه جانبه نیست بلکه فقط جسمانی است لذا در ایام غیبت نیز می‌توانیم از ایشان بخواهیم که ما را تحت اشراف و تربیت روحانی و معنوی خویش قرار دهند. ث) خیر خواهی نسبت به امام و مقدم داشتن ایشان بر خود بر مسلمانان واجب است که امام زمان خود را بر خود مقدم بدارند یعنی بهروزی مولای خود را به بهروزی خود ترجیح دهند و آسایش او را بر آسایش خود مقدم دارند. و نیز به برکت اوست که نعمت های الهی به دیگران می‌رسد؛ بدین ترتیب امام بر گردن همه ی خلق حق دارد. ج) دوستی و دشمنی بخاطر امام زمان؛ بطور خلاصه و اجمالی یعنی نسبت به امام باید تولی و تبری داشته باشند (چ) شاد کردن امام و پرهیز از اندوهگین کردن ایشان البته پرواضح است که امام زمان هر گاه شیعیان خود را در عبادت و بندگی خدا و پیروی از رسول خدا موفق ببیند. شاد می‌شوند و آنچه باعث ناراحتی و اندوه ایشان می‌شود اعمال زشت و شنیع محبان است بخصوص اگر ببیند شیعیان در میان خود به خوبی رفتار نمی‌کنند و از خطاهای یکدیگر به خاطر خدا و رسول خدا و به احترام امامشان نمی‌گذرند. ح) انتظار فرج و آمادگی برای حمایت از ایشان به طور کلی انتظار فرج در هر امری یکی از اعمال صالحه است و انتظار فرج کلی که فرج آل محمد (ص) و شیعیان ایشان و فرج دین است؛ افضل انتظار فرجهاست. حضرت رضا (ع) از پیامبر (ص) فرمود: افضل اعمال امت من انتظار فرج است. و نیز امیر المومنین (ع) فرمود: منتظر فرج باشید و مایوس از روح خدا (یعنی راحت رسانی) مشوید، زیرا که محبوب ترین عمل ها به سوی خداوند عز و وجل انتظار فرج است. خ) دعا برای حفظ ایمان و درخواست تعجیل فرج. در باب اهمیت دعا برای تعجیل در فرج امام زمان (عج) امام صادق (ع) فرمود: چون عذاب و شکنجه فرعون بر بنی اسرائیل طول کشید به ضجه درآمدند و گریه کردند، چهل روز به خداوند زاری

کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی می فرمود که: ایشان را از چنگال فرعون و معاصی نجات دهد پس صد و هفتاد سال از ایشان برداشت. سپس فرمودند: هم چنین اگر شما هم چنین کنید خداوند به ما فرج دهد، پس اگر چنین نکنید امر به منتهای خود خواهد رسید. و حضرت صاحب (عج) در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرمود: "بسیار دعا کنید برای فرج که فرج شما در این است." و در روایتی حضرت صادق (ع) شیعیان را به خواندن دعای غریق توصیه نموده اند و آن این است: یا الله یا رحمن یا رحیم و یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و ادعیه فراوان دیگر که در کتب ادعیه می توان مراجعه نمود. د- دعا و تمنی بر درک زمان آن حضرت و این که از اصحاب او باشد از جمله این ادعیه می توان دعای عهد را نام برد. حضرت صادق (ع) فرمود: هر که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران امام قائم (ع) شود و اگر پیش از او بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون آورد. ۲- صبر و تحمل بر شدائد و بر شماتت دشمنان حضرت رسول (ص) فرمودند زمانی بر مردم بیاید که امامشان از ایشان غایب شود پس خوشا برای کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت باشد. عز و جل ایشان را ندا کند: ای بندگان من ایمان آوردید به سر من و تصدیق کردید غیب مرا پس بشارت باد شما را عفو می کنم و شمار را می آمرزم به خاطر شما باران خود را به بندگان نازل می کنیم و بلا را از ایشان می گردانم. ۳- تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت یعنی خانه نشینی. توضیح اینکه تقیه هم در فعل می تواند باشد هم در قول لذا چون تقیه از مسائل فقهی می باشد برای اطلاعات بیشتر به کتابهای فقهی مراجعه شود. سکوت همان ویژگی خاصی است که منتظران حضرت در بحث ثبات ایمان و استقامت به آن اشاره شد. اعتزال به معنای کناره گیری که این کناره گیری می تواند کناره گیری از ظلم یا همراه نشدن با فتنه های آخر زمان باشد چه با خانه نشینی و گوشه عزلت گزیدن یا با ترک معاشرت با عوامل ظلم و فتنه برای در امان ماندن از بدعت های اهل معصیت، و پیروی از هوای نفس. ۴- پرهیز از اهل بدعت و صاحبان داعیه و رایت. در این باب ابتدا با تعریف بدعت بحث را شروع می کنیم. بدعت بخاطر این در روایات تاکید شده است که اهل بدعت یعنی وارد کردن آن چیزی که در دین نیست به دین بنابراین به نظر اینجانب پرهیز از اهل بدعت از کسانی هستند که در آخرالزمان در مقابل امام زمان می ایستند به این دلیل که بدعت های آنها دین جدیدی برایشان ایجاد کرده است و این دین با دینی که امام زمان می آورد و تفاوت های زیادی دارد و پذیرش دین امام زمان برای اهل بدعت مشکل است. سخن پایانی: آنچه روشن و میرهن است بر همه ی شیعیان و پیروان راه ولایت و ائمه معصومین (ع) این است که امام زمان (عج) از منتظران واقعی ظهور چیزی جز انجام واجبات و مستحبات الهی و ترک محرمات و مکروهات نمی خواهند و منتظران واقعی ظهور همگی از حیث شکل ظاهری مانند همه ی انسانها و بنده گان دیگر خدا هستند و مثل همه ی مردم زندگی معمولی دارند، کار می کنند، می خورند و می آشامند فقط تنها فرق آنان با مردم عادی ثبات در عقیده و راهشان است و اینکه هر چه را که خداوند و رسول خدا و امامان خصوصاً امام زمان (عج) می پسندند را دوست دارند و از هر چه خداوند و رسول خدا و ائمه را آزاد می دهند پرهیز می کنند. به امید اینکه بتوانیم روزی از منتظران واقعی حضرت بوده و قلب مهربان و نازنین حضرتش را از خود راضی کنیم یا رب سببی ساز که آن ختم امامت

بیارید تا چشم جهان بین کنمش جای اقامتی حجت حق کار جهان راست نیاید پیوسته شد این سلسله تا روز قیامتفیض از در تو دور شد از شومی اعدا عصیان دگری کرده و بر ماست غرامت منابع و مآخذسایت گوگل کتاب پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج) تألیف: سید جعفر موسوی نسبکتاب مهدی منتظر(عج) نوشته شیخ محمد جواد خراسانی کتاب شوق مهدی نوشته سید محمد علی علوی

جهانی شدن، جامعه اطلاعاتی و شکاف دیجیتالی

دکتر فریدون وردی نژاد

مقدمه: یکی از مهمترین وجوه تاثیر گذار بر فرایند جهانی شدن، ظهور شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی از جمله اینترنت است که فاصله‌ها را از بین برداشته است و در زمانی کوتاه، حجم وسیعی از اطلاعات منتقل می‌شود و ارتباط بین افراد در اقصی نقاط دنیا و دسترسی به اطلاعات روزآمد فراهم شده است. عده‌ای معتقدند تجارت بین‌المللی به بسیاری از کشورها کمک کرده تا رشدی سریع‌تر از معمول داشته باشند و از رفاه بهتری برخوردار گردند. جهانی‌سازی احساس انزوا را در جهان در حال توسعه تخفیف بخشیده و به مردم این کشورها امکان داده به دانشی دست یابند که یک قرن پیش حتی در اختیار مرفه‌ترین افراد هیچ‌کشوری فرار نداشت. جهانی‌شدن و شکاف دیجیتالی‌اینترنت فرصتی برای ایجاد یک زیرساخت اطلاعاتی جهانی بوجود آورده که می‌تواند شبکه‌های کامپیوتری و ارتباطات راه دور جهان را به هم پیوند می‌دهد (Anderson, 2006). برخی از بردگی دیجیتالی در این باره سخن می‌گویند (Ogunsola, 2005). در مراحل جهانی‌شدن از نظر رابرتسون (1380)، مدرنیته نقش کلیدی بازی می‌کند. برای رابرتسون این مفهوم چیزی است که هم به فشرده‌شدن جهان و هم افزایش آگاهی از جهان به مثابه یک کل مربوط می‌شود. در مدرنیته، ایده زمان جای عمده‌ای را اشغال می‌کند. تکنولوژی‌های ارتباطی در فرآیند فشرده‌گی زمان و فضا نقشی مهم و حیاتی دارند. اینترنت به عنوان یک تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی درک ما را از زمان و فضا تغییر داده است. اینترنت امکانات و فرصت‌های جدیدی را بواسطه کاهش هزینه‌ها، مبادلات تجاری سریع‌تر و هماهنگی جهانی بهتر ارائه می‌دهد. همچنین اینترنت امکاناتی را جهت انتشار اطلاعات در مقابل تمرکز آن ارائه می‌کند. شواهد زیادی درباره استفاده از تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی در جهت توانمند ساختن شهروندان وجود دارد. برای اغلب مفسران، شکاف دیجیتالی در وهله اول به دسترسی به اینترنت مربوط می‌شود. تحقیقات، همبستگی نزدیکی بین دسترسی به اینترنت و درآمد، اشتغال، نژاد، جنس و آموزش را نشان می‌دهد. اگرچه اینترنت امکانات بالقوه‌ای را جهت پل زدن به شکاف دیجیتالی ارائه می‌کند ولی گزارش‌های زیادی آنچه را که ناظران و دانشمندان منتقدتر مبنی بر اینکه فضای سیاسی و اقتصادی نوین این شکاف را بیشتر خواهد کرد و اکثریت کشورها را به حاشیه خواهد راند تائید می‌کنند. طبق گزارش UNDP (برنامه توسعه سازمان ملل متحد) در سال 1999 بیش از 90 درصد از کاربران اینترنت در کشورهای OECD واقع اند که تنها 19 درصد جمعیت جهان را دارا می‌باشند. سند دیگری (بانک جهانی، 2000؛ نقل شده در خیابانی، 2003) اظهار می‌دارد که نزدیک به دو سوم از کل کاربران اینترنت در ایالات متحده و کانادا زندگی می‌کنند در حالی که نیمی از جمعیت جهان هرگز از تلفن استفاده نکرده‌اند. در شهرهای بزرگی مثل نیویورک و توکیو بیش از کل کشورهای آفریقا تلفن وجود دارد. زیرساخت‌های ارتباطات راه دور یکی از ضروریات اولیه برای دسترسی به اینترنت می‌باشند. از این رو در کشورهای توسعه یافته برای هر 10000 نفر 1822 خط تلفن وجود دارد، در حالی که این رقم برای کشورهای در حال توسعه تنها 163 خط می‌باشد. 1989 کامپیوتر شخصی برای هر 10000 نفر در کشورهای توسعه یافته در مقابل تنها 113 عدد در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. آسیای جنوب شرقی 23 درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده در حالی که تنها 1 درصد از کاربران اینترنت را دارا می‌باشد. بیش از 97 درصد از میزبان‌های اینترنت در کشورهای توسعه یافته واقع اند که تنها 16 درصد جمعیت جهان را دارا هستند (Main, 2000). زیرساخت‌های ضعیف ارتباطات راه دور در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک مانع عمده در دسترسی به اطلاعات عمل می‌کنند. هزینه دسترسی به پهنای باند ارتباطات راه دور بین‌المللی متغیر است. این هزینه در کشورهایی مثل غنا 2500 دلار و کنیا 8000 دلار می‌باشد. در ایالات متحده هزینه 40 ساعت دسترسی به اینترنت حدود 20 دلار و در اروپا همان مقدار دسترسی 45 دلار هزینه دارد. در حالی که هزینه پنج ساعت دسترسی به اینترنت در ماه در آفریقا (بدون احتساب هزینه تلفن) 60 دلار است. در مورد هزینه‌های کامپیوتر و سخت افزار نیز وضع به همین منوال است به طوری که کامپیوترهای شخصی در آفریقا حداقل پنجاه درصد گران‌تر از امریکا است. حوزه دیگر در این باره زبان اینترنت است. بیش از 58 درصد از کاربران اینترنت از زبان انگلیسی استفاده می‌کنند در حالی که این درصد برای زبان‌های دیگر بسیار ناچیز

است (اسپانیایی ۷/۸ درصد ، آلمانی ۶/۸ درصد ، ژاپنی ۹/۷ درصد و فرانسه ۷/۳). بررسی دیگری نشان می دهد که زبان اغلب وب سایت ها (۴/۶۸) درصد به زبان انگلیسی است به وجود آنکه تنها ۶/۳۵ درصد کاربران وب به عنوان زبان اول شان به انگلیسی صحبت می کنند . با وجود آنکه بیش از ۱۰ درصد کاربران وب به زبان چینی صحبت می کنند ولی تنها ۹/۳ درصد از محتوای وب به زبان پینی است. همین تفاوت ها درباره سایر زبان ها و جمعیت ها نیز مشاهده می شود . این ارقام هنگامی جالب می شوند که بدانیم بسیاری از کاربران وب در ایالات متحده ، کانادا و سایر کشورها با بالاترین نرخ نفوذ اینترنت به زبان انگلیسی صحبت نمی کنند. نتایج و پیامدهای تکنولوژی های اطلاعاتی جدید نابودی زمان و فضا است تا جایی که عده ای از مرگ فاصله ها سخن گفته اند. جهانی شدن و جامعه اطلاعاتی بل ، جامعه شناس در سال ۱۹۷۳ ظهور جامعه ای را پیش بینی کرد که « جامعه پسا صنعتی » نامید . او حرکت بشر را از تاکید بر تولید کارخانه ای و صنعتی به پردازش و آمایش ، بازچرخه و خدمات مدنظر قرار داد. اشاره به این نکته جالب است که هرولد اینیس اقتصاد دان و تاریخ نگار کانادایی ، در ۱۹۵۱ به این نکته پی برد که آنچه در حال رخ دادن بود از تبدیل شدن جامعه صنعتی به پسا صنعتی فراتر رفته است . به گفته او ، فن آوری ارتباطات است که بر آینده تاثیر می گذارد. به گفته بل ، جامعه اطلاعاتی جدید سه ویژگی اصلی دارد: ۱) در گیرودار دگرگونی حرکت از تولید کارا به جامعه خدمات است؛ ۲) بر کد گذاری دانش نظری برای ابداع و اختراع در فن آوری تاکید می ورزد؛ ۳) « فن آوری فکری » تازه ای ایجاد می کند که به منزله کلید تحلیل نظام ها و نظریه تصمیم گیری به کار می آید. به نظر وی دانش نه کار، بلکه منبع ارزش است. به عبارت دیگر، در جامعه جدید، دانش کالای اصلی است که در بازار مبادله می شود و درست همان گونه که سرمایه و کار عامل های اصلی را در باره جامعه صنعتی تشکیل می دادند، اطلاعات و دانش هم در جامعه اطلاعاتی امروزه همین کار را می کنند (رجایی ، ۱۳۸۲). پیشگامی فرد جهانی شدن را بارزترین وجه تمایز جهان دیروز و جهان امروز می داند که بذر آن در فردای روز خاتمه جنگ جهانی دوم با عمومیت یافتن ایده حل و فصل مسائل جهان و نه مردم جهان توسط یک خرد جمعی کاشته شد. وی معتقد است که در فرآیند جهانی شدن فاصله مفهوم دیگری می یابد و از حالت مکانی و زمانی خارج شده و ماهیت عملکردی به خود می گیرد. به میزانی که سطح توانمندی های اطلاعاتی افراد افزایش یابد از حاشیه که در یک فاصله فضایی است خارج شده و به متن جهانی بودن داخل می شوند اعم از اینکه در چه مکان و چه موقعیت جغرافیایی و یا چه فضای ملی باشند و به همین نسبت نیز کثرت گرا می شوند. دلیل اصلی کثرت گرایی فزاینده دوره پست مدرن، اتحاد آن با تکنولوژی معاصر است که در قالب جهان اطلاعاتی شبانه روزی ظاهر شده و جانشین جهان مدرن شده است. جهان به عصر جدیدی از نظام فرهنگی - اجتماعی وارد می شود که آن را جامعه اطلاعاتی می نامند (پیشگامی فرد، ۱۳۸۰). در پی تحولات شگرفی که در عرصه فناوری رایانه ای و اطلاعات روی داد، جریانی پدیدار گشت که شکل گیری « بازار جهانی » نخستین نتیجه آن بود . در چنین عرصه ای دول شکست خورده ای چون ژاپن و آلمان توانستند مجددا برای خود جایگاهی بیابند و حتی بر دولتهایی چون انگلستان و فرانسه در جدول اقتصادی پیشی گیرند. این تحول در مناطقی از جمله اتحادیه اروپا، چهار ببر آسیا، هند و اندونزی به چشم می خورد. واژه جهانی شدن نخستین بار برای طرح تحولاتی که در عرصه فعالیت های اقتصادی پدید آمده بود، مطرح گشت . ارتباطات فوق قلمروی، طی مرحله آغازین جهانی شدن با گسترش خط تلگراف و کوتاه شدن فاصله ها از دهه ۱۸۵۰ ، ارتباطات تلفنی برون مرزی و ارتباطات رادیویی از دهه ۱۸۹۰ ؛ حمل و نقل هوایی بین قاره ای از ۱۹۱۹ شکل گرفته است. یکی از پیشرفت های چشمگیر معاصر در جهانی شدن در زمینه ارتباطات الکترونیکی رخ داده است. یکی از علل آن این است که زیر بنای مربوط به آن بسیار توسعه یافته است، کابل های فرا اقیانوسی از سال ۱۹۵۶ و در سال ۱۹۹۰ امکان ارتباط مستقیم تلفنی میان بیش از ۲۰۰ کشور جهان ؛ از اواخر دهه ۱۹۸۰ اینترنت به عنوان « ابر شبکه » فراج جهانی شروع شد و در دهه ۱۹۹۰ گسترش فوق العاده ای پیدا کرد. (شولت ، ۱۳۸۲). جهانی شدن فرایندی سودمند ولی اجتناب ناپذیر و غیر قابل برگشت است. عده ای با این برداشت که جهانی شدن نابرابری ها را در درون و مابین ملت

ها بیشتر کرده و اشتغال و استانداردهای زندگی را تهدید می کند و مانع پیشرفت اجتماعی می شود، با عداوت و دشمنی و حتی ترس به آن می نگرند. جهانی شدن فرصت های زیادی را برای توسعه سراسر جهان ارائه می کند. برخی کشورها سریعتر از دیگران در اقتصاد جهانی ادغام می شوند. از طرفی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هنگامی که بسیاری از کشورها در امریکای لاتین و افریقا سیاست های توسعه برونزا را اتخاذ کردند، رشد اقتصادی شان را کد شده یا کاهش یافت، فقر افزایش یافته و نرخ تورم بالا به یک قاعده تبدیل شد. در بسیاری موارد بویژه افریقا، توسعه برون زامشکلات را بدتر کرد. ولی وقتی این مناطق سیاست های اقتصادی خود را تغییر دادند درآمدهای شان رو به رشد کردن گذاشت. بحران در بازارهای نوظهور دهه ۱۹۹۰ کاملاً روشن کرد که فرصت های جهانی بدون خطر نیست. خطراتی که از جابجایی سرمایه های فرار، خطرات اجتماعی و اقتصادی و فرسایش محیطی ناشی می شوند. مکنزی جهانی شدن را فرآیندی توصیف می کند که بواسطه آن سرمایه داری به طور فزاینده ای بر اساس ساختارفراملی نه تنها در تجارت کالاها و خدمات بلکه حتی مهم تر از آن در جریان سرمایه و تجارت پول و ابزارهای مالی تشکیل شد. (Nayyer, ۲۰۰۲). در زمینه اطلاعات، جهانی شدن از جنبه رشد و تسهیل جریان اطلاعات در طول مرزها یا شاید بدون توجه به مرزها مورد استفاده قرار گرفته است. کیت خاطر نشان می کند که رشد اطلاعات دیجیتال هم از جریان جهانی شدن سود می برد و هم به آن سود می رساند. گیلر امکانات و نویدهای جهانی شدن را اینگونه بیان می کند: «بازارها به شکلی جهانی شبکه ای شده اند. کامپیوترها نوع آوری و تولید را از محدودیت های فضای جغرافیایی آزاد می سازند. رسانه های ارتباطات راه دور مثل فاکس و اینترنت تیم های نوع آوری از چهار گوشه جهان را قادر می سازند در یک آن در سراسر فضای مجازی همکاری کنند. وب جهانگستر کانال های تعاملی نوینی را بین ابداع کنندگان و تولید کنندگان از یک طرف و بازارهای عمده و تخصصی شده از طرف دیگر گشوده است». یکی از اثرات روشن جهانی شدن اطلاعات وجود یک گرایش به سمت هماهنگ سازی یا استاندارد سازی قوانین مالکیت معنوی در جهت حمایت بیشتری باشد. هرچند که این گرایش ممکن است به اثرات مثبت اقتصادی مربوط باشد ولی متون چند سال اخیر این نکته را مطرح می کنند که اصولاً این اثرات می تواند برای ملت های تولید کننده مالکیت معنوی و شرکت های فراملیتی سودمند باشند. این کار همچنین ممکن است حاکمیت دولت ها را بواسطه توانایی و قدرت نهادهای خصوصی کاهش دهد. روزنبرگ (۲۰۰۵) جهانی شدن را تفکر غالب دهه ۱۹۹۰ می داند. در علوم اجتماعی این مفهوم به این دلیل بوجود آمد تا اعلان کند که به هم پیوستگی روابط اساساً ماهیت اجتماع انسانی را تغییر می دهد و یک نظام حکومت جهانی چند لایه و چند جانبه جایگزین نظام دولت مقتدر شده است. در طول دهه ۱۹۹۰ فعالان و سیاستمداران، روزنامه نگاران و دانشمندان شاهد رشد سرمایه داری اقتصادی، ظهور تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی و برتری فزاینده سازمان های بین المللی، و تجدید حیات مباحث حقوق بشری جهانی بودند و بسیاری از آنان بر این باورند که جهان در حال آغوش گشودن به شکل نوینی از به هم پیوستگی است که چند لایه بودن و نظام چند جانبه حکومت جهانی در حال ظهور از ویژگی های آن می باشد. واژه جهانی شدن برای پروژه های مختلف مفاهیم و طنین های متفاوتی دارد، برای فعالیت های تجاری، چیزی است که هیچ حد و مرزی ندارد. برای کسانی که کارهای دفتری دارند، می توانند از طریق تکنولوژی های اطلاعاتی دائماً به همقطاران شان در اطراف جهان به مبادله اطلاعات پردازند. بهر حال دانشمندان با این مسئله که جهانی شدن الزاماً منجر به یکسان سازی می شود موافق نیستند. رابرتسون تعبیر عام و خاص را بکار می برد. برخی آن را به عنوان هژمونی غرب، غربی شدن استانداردهای زندگی و گسترش زبان انگلیسی به عنوان بخشی از متحد سازی و امپریالیسم امریکایی می دانند. گیدنز معتقد است اولین مرحله جهانی شدن در اوایل قرن نوزدهم ابتدا از طریق توسعه غرب و موسساتی که ریشه در غرب داشتند حکمفرما گردید. عده ای از طرفداران جهانی شدن از اینکه قدرت های بازار جهانی و شرکت های چند ملیتی جهان امروز را اداره می کنند که در آن دولت ملی و اتحادیه های کارگری به عنوان ساختارهای سازمان های اجتماعی به خاشیه رانده شده و کارآیی خود را از دست می دهند آن را به عنوان نشانه ای از پیشرفت

تلقى می کنند. درسوی دیگر برخی مخالفان معتقدند که جهانی شدن در واقع همان کاپیتالیسم سنتی و امپریالیسم اقتصادی است که از طریق استفاده از تکنولوژی های نوین سلطه خود را گسترش می دهند (Block, 2004). رایت (2004) نقش اینترنت را به عنوان یکی از عناصر اصلی جریان های جهانی شدن و حفظ زبان های مهجور و تجدید حیات آنها بسیار مهم می داند. اینترنت به عنوان نمونه عمده ی تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی الکترونیک نوین (ICT) در واقع روی الگوهای کاربران زبان در بسیاری از جنبه ها تاثیر می گذارد. از طرف دیگر، به نظر می رسد از گرایش های استانداردسازی زبان شناختی که با فرآیندهای عمومی تر جهانی شدن همراه است پشتیبانی می کند؛ گسترش انگلیسی به عنوان یک زبان بین المللی (Lingua Franca) (اینترنت بی درنگ به ذهن می رسد. از این لحاظ به نظرمی رسد ویژگی های دیجیتال و وضع جاری دانش و جامعه اطلاعاتی و استفاده نابرابر از زبان بر روی اینترنت همدیگر را تقویت می کنند. از طرف دیگر اینترنت می تواند عملاً از حفظ زبان های محلی در موقعیت هایی که دسترسی به فضای ارتباطی ملی محدود بوده و منابع سنتی برای ذخیره اطلاعات چند زبانی کمیاب و نادر است، حمایت کند. در این زمینه یونسکو چندین برنامه را بطور فعالانه جهت ترویج چند زبانی بر روی اینترنت دنبال می کند. بنابراین با پیگیری « بیانیه جهانی درباره تنوع فرهنگی » (2001)، کنفرانس عمومی یونسکو اخیراً با عنوان « توصیه ها درباره ترویج و استفاده از چند زبانی و دسترسی جهانی به فضای مجازی » (اکتبر 2003) را که در آن چندین اصل و استراتژی برای توسعه محتوا و نظام های چند زبانی، برای دسترسی راحت تر به شبکه ها و خدمات و برای رشد محتوای حوزه عمومی ارائه شد اتخاذ کرد. به عقیده وبستر (1384)، ابعاد فناورانه در جامعه اطلاعاتی به زمینه های رشد و توسعه رسانه ها نیز می انجامد. بهشتی (1376) با اشاره بر خدمات رسانه های همگانی اظهار می دارد که بر همین اساس، جامعه اطلاعاتی جامعه ای است همراه با خدمات اطلاعاتی رسانه های همگانی که با آهنگی سریع تر از دیگر جوامع و تفوق بر اندوخته های تجربی و دانش محض پیش می رود؛ جامعه ای که ارتباطات عامل انتقال دهنده واقعی برای ایجاد تغییر و تحول در هر فرد به منظور دستیابی عملی به اطلاعات بی حد و حصر است و در آن ارتباطات شبکه اطلاعاتی جهانی، جایگزین ارتباطات تلفنی جهان شده و تولید ارزش های اطلاعاتی عامل تعیین کننده ای در توسعه جامعه است. یک تعریف دیگر در پیدایش جامعه اطلاعاتی بر تغییر شغلی تاکید دارد یعنی ما زمانی به یک جامعه اطلاعاتی می رسیم که برتری از آن مشاغل اطلاعاتی باشد (افتاده، 1383). جهانی شدن و جامعه اطلاعاتی اندیشه های مربوط به پیدایش و گسترش جامعه اطلاعاتی برای نخستین بار در دهه های 1960 و 1970 در آثار علمی تی چند از اقتصاد دانان و جامعه شناسان دانشگاه های ایالات متحده و بیش از همه در کتاب ها و مقالات فریتز ماکاروپ و دانیل بل مطرح شدند. فرانک وبستر (1384، ص 1) جامعه اطلاعاتی را در پنج محور فناورانه، اقتصادی، شغلی، فضایی (مکانی) و فرهنگی معرفی می کند وی سپس در بیان محور فناورانه اظهار می دارد که عمومی ترین تعریف از جامعه اطلاعاتی بر نوآوری چشمگیر فناوری تاکید دارد و تصور عمده بر این است که پیشرفت علمی در پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعات، کاربرد فناوری های اطلاعاتی را در سطح جهان گسترش داده است. جامعه اطلاعاتی جامعه ای است که از لحاظ زندگی فرهنگی و اقتصادی به طور کامل به فناوری ارتباطات و اطلاعات مرتبط است و نوعی جامعه است که در آن دسترسی به اطلاعات، به صورت اقتصادی، اجتماعی و فردی، نقشی برجسته ایفاء می کند. فناوری اطلاعات و ارتباطات، مهم ترین عامل توسعه جامعه اطلاعاتی شمرده می شود. حکومت ها تلاش می کنند تا کشورها را به چنین حوزه ای وارد سازند. جریان آزاد اطلاعات، حقوق بشر، جهانی شدن، فناوری ارتباطات و اطلاعات و رسانه به عنوان پایه ها و ضرورت های جامعه اطلاعاتی به شمار می روند. جامعه اطلاعاتی از پدیده های مهم دنیای معاصر است که به سرعت در عرصه جهانی به عنوان عاملی تاثیر گذار و مهم نمایان شده است. دستیابی به اطلاعات برای ایفای نقش فعالیت اجرایی در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به رشد و توسعه جامعه اطلاعاتی یاری رسانده است. اطلاعات عنصر مهم و برجسته در جامعه اطلاعاتی است که بیش از هر زمان دیگری سبب تغییر و دگرگونی در روش و منش زندگی انسان امروزی شده است.

تشکیل اولین اجلاس سران جامعه اطلاعاتی در ژنو در سال ۲۰۰۳ و دومین اجلاس آن در تونس در سال ۲۰۰۵ با شرکت بیشتر کشورهای جهان حاکی از اهمیت فزاینده این پدیده مهم است (درودی، ۱۳۸۵). واژه **Globalization** را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه کرده اند در حالی که جهانی شدن در واقع واقعیتی ملموس و ضرورتی گریز ناپذیر بوده که هر جامعه ای برای رفاه شهروندان خود مجبور به همنوایی با این جریان است ولی جهانی سازی بر تسلط کشورهای قدرتمند به منظور ادامه تفوق اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم پافشاری می کند اسماعیلی (۱۳۸۳). با این حال باید توجه داشت که وابستگی و آگاهی کلی در سطح جهان، سابقه و زمینه ورود به عصر مدرنیته سرمایه داری به حساب می آید (لکنر، ۲۰۰۱). با این وجود، توسعه اروپایی و شکل گیری حکومت ها باعث رشد جهانی سازی پس از قرن هفدهم شد. شکل گیری معاصر جهان مرهون رشد دهه های بعد از سال ۱۸۷۵ می باشد؛ هنگامی که ارتباطات و حمل و نقل بین المللی، و ناسازگاری به طرز چشمگیری سبب ایجاد روابط نیرومندی در سایر مرزهای اجتماعی شد. به عقیده رایس (۲۰۰۱) و **Rays**، جهانی شدن نظریه ای است که هدف آن تعبیر و تفسیر حوادث جاری درباره فضای بین المللی از جنبه های توسعه، شرایط اقتصادی، مسائل اجتماعی و اثرات سیاسی و فرهنگی است. جهانی شدن به عنوان یک سری دعوی های نظری بویژه بر دو گرایش عمده تاکید دارد: الف) نظام های ارتباطی فعال در گستره جهانی، ب) شرایط اقتصادی سیال، فرض بر این است که از طریق فرآیند جهانی شدن ملت های بسیاری از حیث ارتباطات، نظام مالی بین المللی و تجارت به شرایط جهانی وابسته اند، بنابراین برنامه جهانی در معاملات اقتصادی بین المللی ادغام می شود. اثرات و تاثیراتی که از بین جنبه های ادغام را می توان از دو دیدگاه عمده مورد مطالعه قرار داد: ۱- سطح خارجی کشورها، یا رویکرد سیستمی، ۲- شرایط داخلی درون ملت ها، یا رویکرد سیستمی فرعی. از حیث فرآیند جهانی شدن که تحت شرایط اقتصادی جدید جهانی رخ می دهد، دو موضوع عمده در اقتصاد سیاسی بین المللی وجود دارد: الف) ساختار نظام اقتصادی بین المللی تغییرات این ساختار بین المللی می توان از طریق به کارگیری نظریه جهانی سازی از دیدگاه توسعه به مسئله نگریست. این رویکرد جهانی پیشنهاد می کند که ساختار نظام جهانی و نقش هایی که کشورها در داخل تجارت و تقسیم کار بین المللی بازی می کنند در درک گستره وسیعی از تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درون کشوری خاص بسیار مهم و حیاتی است. فرض اساسی جهانی شدن آن است که درجه فزاینده ای از درهم تنیدگی در میان جوامع نقش حیاتی در انواع تغییرات اجتماعی و اقتصادی بازی می کند. نزاع عمده در باره جهانی شدن در چهار جنبه اصلی بررسی می شود: ۱- این که کشورها می توانند بیش از سه سطح موقعیت داشته باشند: کشورهای هسته، نیمه پیرامون و پیرامون؛ ۲- ویژگی های موقعیتی چندین کشور از حیث سهم بودن در الگوهای روابط بین المللی می تواند به ویژگی های گروه با ملت های دیگر در یک سطح منطقه ای مربوط باشند؛ ۳- ویژگی های کشورها ممکن است از حیث اندازه اقتصادشان، تقاضای موثر داخلی، ساختار صادرات، سطح تاریخی و یا رشد اقتصادی جاری متغیرهای زیادی داشته است. ۴- عناصر اقتصادی و اجتماعی تحت تاثیر پدیده جهانی شدن امور مشخصی هستند که برای استانداردهای زندگی هر ملت خاص تاثیر می گذارند. از نظر توسلی (۱۳۸۵) جهانی شدن مفهومی است که تا حدی با مسئله یکپارچگی جهانی و دهکده جهانی از یکسو و با مقولات مدرنیسم و پست مدرنیسم از سوی دیگر مرتبط است. امروزه پشت مدرنیسم مفهوم زمانی مدرنیته را به چالش کشیده و در نتیجه، جهانی شدن به سمت گسترش مکانی و زمانی هدایت شده است. تا جایی که **Therborn** جهانی شدن را به پرواز مدرنیته در فضا تعبیر کرده است. گیدنز در مرحله ای از جهانی شدن به مفهومی اشاره می کند که آن را «استعمار معکوس» نام می نهد. بر اساس این مفهوم جهانی شدن این فرصت را به کشورهای در حال رشد می دهد تا از منابع فنی و اطلاعاتی کشورهای پیشرفته استفاده نموده و در جهت توسعه و ادغام خود در جهان امروز تلاش کنند. جهانی شدن برگرفته از یک منطبق جدید نیست، بلکه همان منطق انباشت سرمایه درمقیاس جهانی است. تصویری که از جهانی شدن وجود دارد، در بسیاری از موارد مبتنی بر این مفهوم است که فرایند جهانی شدن به شکل فزاینده ای مرزهای ملی را می فرساید به

طوری که حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و ساختارهای اجتماعی را برای یک کشور منفرد، دشوار و حتی غیر ممکن ساخته است. به عبارت دیگر واژه دولت مرکزی مفهوم خود را از دست داده به جای آن یک دولت فراملی و جهانی شکل می‌گیرد. از جنبه فرهنگی جهانی شدن بر مسئله ارتباطات جهانی و امواج ماهواره ای و توسعه جهانی اینترنت و آثار این پدیده ها بر نمادها، تصورات اجتماعی، رفتارهای فرهنگی و آداب و رسوم و شیوه های زندگی تاکید دارد. نتیجه گیریمناظرات جاری درباره تاثیر اینترنت در سطح جهانی نیاز به بررسی آن در یک زمینه تاریخی گسترده تر دارد. فرضیه مربوط به جهانی شدن، علیرغم مربوط و مناسب بودن شان، بر پایه واقعیت استوار نیستند. ایده ای که تکنولوژی های اطلاعاتی و پیشرفت های تکنولوژیکی به کشورهای در حال توسعه کمک خواهد کرد تا بسیاری از مراحل توسعه را با قدم های بلند طی کنند و به کشورهای شمال نزدیک شوند رویایی بیش نیست. در فضای جدیدی که بر لیبرالیزاسیون و محدودیت زدایی تاکید دارد کشورهای در حال توسعه به وضوح متضرر خواهند شد و رقابت کامل و منصفانه یک افسانه بوده و ایده یک دهکده جهانی برای عموم انسان ها از هر نوع، طبقه، جنس و نژاد رویایی بسیار دور و دراز به نظر می‌رسد. هرچند که دسترسی نابرابر به تکنولوژی های اطلاعاتی مسئله عمده ای است، ولی چیزی جز بازتولید دیجیتالی از نابرابری ها در قرون گذشته نمی باشد. به علاوه اینکه دسترسی به تکنولوژی های اطلاعاتی موجب برابر شدن فرصت ها در پیشرفت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خواهد شد خیالی بیش نبوده و این ایده که اینترنت یک رسانه دموکراتیک در سطح ملی و بین المللی است، افسانه ای بیش نیست. باید پذیریم که فرایند جهانی شدن، در عین حال که تهدیدات و مخاطراتی به همراه دارد، می تواند امکاناتی را نیز فرآوری ما بگشاید. اما بهره جستن ما از امکانات آن منوط به شناخت دقیق ابعاد این پدیده و نیز منفعل نبودن ما و مشارکت فعالانه و اثر گذار در این فرایند است. امروزه قرار گرفتن در فرایند جهانی شدن مستلزم داشتن تصویری درست از استانداردهای جهانی و تن دادن به میثاق ها و پیمان های بین المللی در عین حفظ ارزش ها و سرمایه های اجتماعی و فرهنگی است. بهره مندی از ابزارها و وسایل جدیدی (نظیر وسایل ارتباط جمعی، ماهواره، کامپیوتر، اینترنت که در یک جامعه پیشرفته از کارایی بالاتری برخوردار است و جذب و بهره بردن از امکانات جهانی از قبیل سرمایه های فراملی، توریسم، مبادله کالاهای فرهنگی، که اگر این امکانات شناخته شود و به درستی در جای خود به کار برده شود به خوبی می تواند ما را از مزایای جهانی شدن بهره مند سازد. پایانمنابع فارسی: استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۴). جهانی سازی و مسائل آن؛ ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی. اسماعیلی، غلامرضا (۱۳۸۴). جهانی شدن یا جهانی سازی؟ تدبیر، سال شانزدهم، شماره ۱۵۵. <http://www.imi.ir/tadbir/tadbir-155/article-155/7.asp> بهشتی، ملوک السادات (۱۳۷۶). جامعه اطلاعاتی و توسعه. اطلاع رسانی. دوره ۱۲، شماره ۳. <http://www.irandoc.ac.ir.ETELE-ART/12/12-3-1.htm>. شماره ۳. زهرا (۱۳۸۰). ابعاد جهانی شدن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار، صص ۱۵۵-۱۷۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵). بررسی گفتمان های غالب در بحث جهانی شدن، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، بهار، صص ۱۵۷-۱۷۸. تهرانیان، مجید (۱۳۸۰) جهانی شدن - چالش ها و ناامنی ها؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. درودی، فریبرز (۱۳۸۵) ضرورت های جامعه اطلاعاتی، کتاب ماه کلیات، سال دهم، شماره یکم، دوم و سوم / دی بهمن و اسفند صص ۱۹-۳۰. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲) پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه. شعبانی، احمد (۱۳۸۴). جهانی شدن دنیای اطلاعات، فصلنامه علوم اطلاع رسانی دوره ۲۰، شماره سوم و چهارم، (بهار و تابستان)، صص ۶۳-۷۲. شولت، بیان آرت (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن؛ ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز نشر. وبستر، فرانک (۱۳۸۴). نظریه های جامعه اطلاعاتی، ترجمه مهدی داودی. تهران: وزارت امور خارجه. منابع خارجی:

issues/current-issues/globalization-and-the-internet.htmlBLOCK , D.(۲۰۰۴) Globalization, Transnational Communication and the Internet , International Journal on Multicultural Societies (IJMS), Vol. ۶, No. ۱, ۲۲ – ۳۷ www.unesco.org/shs/ijms/vol۶/issue۱/art۲

Giddens, A. (۱۹۹۰). The consequences of modernity. Cambridge, England: Polity.Held , D.(editor)(۲۰۰۰).A globalizing World ? Culture, Economics , Politics, London: Routledge.Khiabany , Gholam (۲۰۰۳) Globalization and the Internet:Myths and Realities, TRENDS IN COMMUNICATION ۱۱(۲),pp. ۱۳۷-۱۵۳.

http://www.leaonline.com/doi/abs/۱۰.۱۲۰۷/S۱۵۴۲۷۴۳۹TC۱۱۰۲_۰۵Lechner,F.(۲۰۰۱). Globalization theories.World Culture Theory . The globalization Website <http://www.sociology.emory.edu/globalization/theories.htm>Nayyer, Kim (۲۰۰۲) Globalization of Information: Intellectual Property Law Implications , First Monday, volume ۷, number ۱ , January. http://firstmonday.org/issues/issue۷_۱/nayyer/index.htmlOgunsola ,L. A. (۲۰۰۵) Information and Communication Technologies and the Effects of Globalization: Twenty-First Century "Digital Slavery" for Developing Countries--Myth or Reality? Electronic Journal of Academic and Special Librarianship ,۷.۶ no.۱-۲ (Summer) http://southernlibrarianship.icaap.org/content/v۰۶n۰۱/ogunsola_I۰۱.htmReyes , G.E. (۲۰۰۱) Theory of Globalization: Fundamental Basis <http://sincronia.cucsh.udg.mx/globaliz.htm>Robertson, R.(۱۹۹۲) . Globalization: Social Theory and Global Culture. London: Sage.Rosenberg , J.(۲۰۰۵) Globalization Theory : A Post Mortem , International Politics, ۴۲, (۲-۷۴).<http://homepage.ntlworld.com/j.rosenberg/Globalisation/۲۰Theory/۲۰-۲۰a/۲۰Post/۲۰Mortem.pdf>Scheuerman , W.(۲۰۰۶) . Globalization, Stanford Encyclopedia of Philosophy . [http://plato.stanford.edu/entries/globalization/What is globalisation ?](http://plato.stanford.edu/entries/globalization/What_is_globalisation_?) <http://www.globalisationguide.org/۰۱.html>Wikipedia (۲۰۰۷) Globalization – Wikipedia, the free encyclopedia<http://en.wikipedia.org/wiki/Globalization>WRIGHT ,S.(۲۰۰۴) Introduction,International Journal on Multicultural Societies (IJMS), Vol. ۶, No. ۱, pp. ۵ – ۱۳ www.unesco.org/shs/ijms/vol۶/issue۱/art۲World Bank. (۲۰۰۰). World development indicators. <http://www.worldbank.org/data/wdi/index.htm><http://www.verdinejad.com/VisitorPages/show.aspx?IsDetailList=true&ItemID=۱۴۵۹۳,۸>

فاطمیه

مقدمه: دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی شدن اقتصاد نه تنها مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد. یک پارچگی اقتصادی ملت‌های مختلف در سراسر جهان آرمان اساسی انسان است. برای رسیدن به این آرمان، باید بر نقل و انتقال آزادانه کالا، انسان‌ها، سرمایه و اطلاعات اعتماد و اتکا کرد. ایجاد موانع ساختگی، تنها باعث عقیم ماندن آرمان رسیدن به وحدت بشر و افزایش رفاه همگانی است. با این همه، در صورتی که عدالت تأمین شود، یک پارچگی پایدار هم می‌تواند تحقق یابد. وقتی پای عدالت در میان نباشد، به رغم پیشرفت، ابتدا ممکن است یک پارچگی پدید آید، اما پس از آن که ملت‌ها پی ببرند که مزایا و دست‌آوردهای یک پارچگی به‌طور منصفانه توزیع نمی‌شود، طرح یک پارچگی نقش بر آب خواهد شد. جهانی شدن اقتصاد و رفاه اقتصاد نوین جهانی، با وجود آن که بر مقوله یک پارچگی اقتصادی پای می‌فشارد، جایگاه عدالت را در اقتصاد، بسان اقتصاد اسلامی مهم نمی‌انگارد. از لوازم عدالت، برخورد برابر با هم قطار و نابرابر عمل کردن با نابرابرهاست؛ در همان حال که صادرات کشورهای صنعتی افزایش می‌یابد، صادرات کشورهای در حال توسعه نیز باید افزایش یابد، بلکه باید با نرخ بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یابد تا به افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی و کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی انجامد. با وجود این، تا زمانی که همه موانع از سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی برچیده نشده باشد، سهم آنها در صادرات جهانی افزایش مناسب، نخواهد یافت. گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه، بدون دستیابی به توسعه شتابان به گونه‌ای که توانایی آنها را برای تولید، جهت صادرات با قیمت‌های رقابتی ارتقا دهد، امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف، این توسعه شتابان در حال شکل‌گیری نیست. در این صورت، حاصل آزادسازی چیزی جز افزایش واردات کشورهای در حال توسعه و نابود کردن ظرفیت تولیدی از پیش ایجاد کرده آنان نیست. نگاهی گذرا به آمارهای رشد اقتصادی، نابرابری و فقر کشورهای در حال توسعه ما را با این واقعیت تلخ آشنا می‌کند که جهانی شدن اقتصاد نه تنها فقر و نابرابری را کاهش نداده که حتی رشد اقتصادی را نیز به ارمغان نیاورده است. ۱. حقایق رشد اقتصادی در جهان‌اگر رشد اقتصادی ابزاری ضروری برای کاهش فقر باشد، وضعیت رشد در دهه‌های اخیر چگونه بوده است؟ آیا رشد در کشورهای در حال توسعه تحقق یافته و همه آنها از نرخ رشد مثبت برخوردار بوده‌اند، یا این که خیر؛ برخی از کشورها و مناطق جهان نه تنها رشد نداشته‌اند بلکه تنزل هم کرده‌اند؟ برای درک بهتر روند رشد اقتصادی به آمارهای گزارش توسعه جهانی در دهه ۱۹۹۰ مراجعه می‌کنیم. در جدول ۱-۲ ملاحظه می‌شود که کشورهای کم‌درآمد و فقیر دنیا در دهه ۱۹۹۰ از رشد سرانه ۴/۰ برخوردار بودند که تداوم فقرشان را نشان می‌دهد. کشورهای با درآمد متوسط و پردرآمد هم در این دهه نرخ رشد بالایی ندارند. بنابراین، از طریق رشد اقتصادی خیلی قادر به مبارزه با فقر نیستند. البته، از این نکته هم نباید غفلت کرد که کشورهای پردرآمد به علت حجم بالای درآمد سرانه، با وجود نرخ رشد ۴ تا ۵ درصدی نیز برای اشتغال‌زایی و مبارزه با فقر رشد مناسبی دارند. جدول ۱-۲ نرخ رشد DP سرانه کشورها گروه کشورهای دهه ۱۹۸۰ دهه ۱۹۹۰ نرخ رشد تولید ناخالص ملینرخ رشد جمعیت نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه نرخ رشد ملی سرانه نرخ رشد تولید ناخالص ملینرخ رشد جمعیت نرخ درآمد کم درآمد ۴/۳ ۴/۲ ۶/۱ ۰/۴ ۳/۲ ۱/۱ ۴/۳ ۴/۲ ۶/۱ ۰/۴ متوسط به پایین ۱۸/۱ ۶/۰ ۴/۲ ۵/۲ ۶/۰ ۱/۳ ۲/۲ ۴/۱ ۶/۳ ۷/۱ ۸/۱ ۵/۲ بالا ۲/۲ ۳/۲ ۴/۱ ۶/۳ ۷/۱ ۸/۱ ۵/۲

لحاظ منطقه ای هم بررسی‌های آماری (جدول ۲-۲) نشان می‌دهد که به جز کشورهای جنوب شرقی آسیا که دو دهه رشد سرانه ۴/۶ و ۱/۶ درصدی داشته‌اند، بقیه مناطق جهان از رشد مطلوبی برخوردار نبوده‌اند. اروپا در دهه ۹۰ در رکود بوده، و آسیای مرکزی هم در بحران انتقال از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد قرار داشته‌اند. وضعیت امریکای لاتین و خاورمیانه و افریقای شمالی نیز با رشد حدود یک درصدی مساعد نبوده است، اما بدتر از همه رشد منفی فقیرترین منطقه جهان یعنی افریقای پایین صحرا می‌نماید. در مجموع، جهان در این دهه بیش از یک درصد رشد سرانه درآمدی نداشته است. به‌طور دقیق‌تر و جزئی‌تر، می‌توان به

توسعه از راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدایی ۶ نامیدند. گزارش سازمان ملل به خوبی روشن می‌کند که در عصر جهانی سازی اراده سیاسی لازم برای ایجاد عدالت اقتصادی علی‌رغم همه شعارها یا اهداف هزاره توسعه ۷ وجود ندارد. در سال ۲۰۰۰ میلادی اعضای سازمان ملل بر سر اهداف هزاره توسعه به توافق رسیدند. هدف از این برنامه، کاهش پنجاه درصدی فقر در جهان تا سال ۲۰۱۵ اعلام شد. حل مشکلاتی نظیر گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، صدمه به محیط‌زیست و گسترش ویروس اچ‌آی‌وی و ایدز از جمله معیارهای سنجش تحقق این هدف بود. برنامه توسعه سازمان ملل می‌گوید این اهداف قابل تحقق است، اما تنها در صورتی که کشورهای فقیر اصلاحات همه‌جانبه را پی‌گیری کنند و کشورهای ثروتمند نیز با بهبود شرایط تجاری و افزایش کمک به کشورهای فقیر به این اصلاحات واکنش نشان دهند. اما واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری دغدغه فقرزدایی ندارد. به گفته سازمان ملل شمار افرادی که روزگار خود را در شرایط نکبت‌بار زاغه‌نشین‌ها سپری می‌کنند، تقریباً به یک میلیارد نفر، یعنی یک ششم جمعیت جهان رسیده است. سازمان ملل معتقد است که بدون اعمال تغییرات بنیادی، شمار این افراد طی سی سال آینده دوبرابر خواهد شد. این سازمان می‌گوید تا سال ۲۰۵۰، ممکن است ۵/۳ میلیارد نفر از جمعیت شش میلیاردی شهرنشین زمین در زاغه‌ها زندگی کنند. امروزه برای تفکیک فقرا از غیرفقرا از شاخص‌های رفاه اقتصادی خاصی به نام خطوط فقر مطلق و نسبی ۸ استفاده می‌کنند. فقر نسبی: گاهی به تمرکز بر فقیرترین جزء (یعنی بیست، یا چهل درصد) جمعیت علاقه‌مندیم؛ این‌ها فقرای نسبی هستند. وقتی بدین صورت تعریف می‌کنیم، روشن است که فقرا همیشه با ما هستند. اغلب سودمند است که چنین شاخصی داشته باشیم تا برنامه‌هایی که برای کمک به فقرا آماده می‌شوند، هدف‌گیری کنیم. همان‌طور که کشورها وضعیت بهتری پیدا می‌کنند، معمولاً خط فقر بالاتری انتخاب می‌کنند. به‌طور مثال، اتحادیه اروپا به‌طور نوعی فقرا را به مثابه کسانی که درآمد سرانه‌شان زیر پنجاه درصد میانه است، تعریف می‌کند. هنگامی که درآمد میانه افزایش می‌یابد، خط فقر نیز بالا می‌رود. ۹ فقر مطلق: راولیون و دیگران سال (۱۹۹۱ میلادی) اولین بار فقر مطلق را تعریف کردند. آنان درک فقر را در فقیرترین کشورها، جای‌گزین خط فقر ۳۱ دلار در ماه نمودند. پس از آن تعریف مذکور به ۴۲/۳۰ دلار تغییر یافت و بعد از آن به یک دلار در روز تبدیل گشت. بعد، خط فقر یک دلار در روز توسط بانک جهانی، به عنوان تعریف رسمی فقر مطلق اتخاذ و پذیرفته شد. خط فقر دیگری که در ادبیات مطرح گشت، ارقام اولیه را به دو دلار در روز افزایش داد. ۱۰ با استفاده از دو شاخص یک دلار و دو دلار برای خط فقر مطلق تا سال ۲۰۰۰ میلادی آمار زیر به دست آمده است: تخمین ۱۲۰۰ میلیونی جمعیت جهان که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند. متجاوز از دو میلیارد مردمی که در سراسر جهان با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند. جدول ۲-۳ نرخ فقر مطلق و نسبی در مناطق گوناگون جهان ۱۱ مناطق گوناگون جهان (فقر مطلق) درصد فقرای با کمتر از یک دلار در روز (در ۱۹۹۸ میلادی) (فقر نسبی) درصد فقرای با کمتر از یک سوم میانگین مصرف ملی سال ۱۹۹۳ (در ۱۹۹۸ میلادی) آسیای شرقی و پاسیفیک ۳/۱۵۶/۱۹ همان بدون چین ۳/۱۱۶/۲۴ اروپا و آسیای مرکزی ۱/۵۶/۲۵ امریکای لاتین و کارائیب ۶/۱۵۴/۵۱ خاورمیانه و آفریقای شمالی ۹/۱۸/۱۰ جنوب آسیا ۰/۴۰۲/۴۰ آفریقای پایین صحرا ۳/۴۶۵/۵۰ کل دنیا ۰/۲۴۱/۳۲ کل دنیا بدون چین ۲/۲۶۰/۳۷ جدول ۲-۳ نرخ‌های مطلق و نسبی فقر را برای مناطق مختلف دنیا ارائه می‌کند. برای چگونگی مقایسه مناطق با یک‌دیگر، باید دید که چه معیاری برای فقر به کار گرفته می‌شود (خط فقر نسبی معیار باشد یا خط فقر مطلق). به‌طور مثال، با شاخص مطلق کمتر از یک دلار در روز، آفریقای پایین صحرا بالاترین نسبت جمعیت فقیر را دارد. از سوی دیگر، کشورهای امریکای لاتین و کارائیب بالاترین نسبت جمعیتی را دارند که زیر میانگین مصرف ملی زندگی می‌کنند. مطابق آمار فوق، خاورمیانه و شمال آفریقا بهتر است بر کاهش فقر نسبی تأکید کنند، زیرا فقر مطلق آنها بسیار ناچیز است. در عوض، آفریقای پایین صحرا و جنوب آسیا می‌بایست بر کاهش فقر مطلق تأکید کنند زیرا مشکل اصلی آنها فقدان غذا، و بهداشت کافی است. به هر روی، آمارها نشان می‌دهند که این نوع از جهانی شدن، نه تنها موجب رشد اقتصادی پایدار نمی‌شود، بلکه نابرابری بین‌المللی را افزایش می‌دهد و فقر را نیز ریشه‌کن نمی‌کند.

برنامه توسعه سازمان ملل ۱۲ در گزارش سال ۲۰۰۳ میلادی خود درباره توسعه انسانی گفت با توجه به روند فعلی، برخی کشورهای آفریقایی تا سال ۲۱۶۵ میلادی قادر به غلبه بر فقر نخواهند بود. این سازمان گفت پیشروی به سوی تحقق اهداف هزاره توسعه رضایت بخش نبوده و موفقیت در زمینه آن هنوز قطعی نیست. نیاز به دگرگونی عدالت اقتصادی عدالت هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی اسلام تعیین شده است. عدالت از فضایی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق العاده یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی خود در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اعلام کرد. البته تحقق عدالت در سطوح جهانی، به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی مشروط خواهد بود. از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و نومییدی از پارادایم غالب سرمایه‌سالارانه جهانی است؛ همان طوری که یأس از نظام کمونیستی، به فروپاشی ابرقدرت شرق انجامید، با وجود این، رهبری جهانی باید عظمتی داشته باشد که فقط در امام زمان (عج) متحقق است. اما آمادگی جهانی در صورتی امکان می‌پذیرد که مردم دنیا با آموزه‌های عادلانه آن امام همام آشنا شوند. در مبحث اقتصاد، مهم‌ترین آموزه که رفاه اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، بحث رشد عادلانه موافق فقر است، چرا که اگر رشد اقتصادی تحقق یابد، نابرابری به طور مداوم کاهش یابد، فقر ریشه کن شود، و البته، مصرف متعادل و بهینه گردد عدالت اقتصادی تام و تمام در جوامع حاکم می‌شود؛ این همان آرمان اسلام و اولیای الهی در طول تاریخ در قلمرو اقتصاد است. این آرمان امروزه در کشور ما امکان تحقق نسبی را دارد، و می‌توان آن را اجرایی کرد. و از این طریق، باید آن را به عنوان دگرگونی مهدویت در قلمرو اقتصاد به جهانیان عرضه کرد و به عنوان دگرگونی رقیب در مقابل دگرگونی تعدیل اقتصادی یا اجماع و اشننگتی و همین‌طور در مقابل دگرگونی اجماع فراواشننگتی مطرح نمود. آموزه‌هایی که با آموزه‌های جهانی شدن سرمایه‌داری بتوانند مقابله کنند، چیستند و چگونه می‌توان بین رشد اقتصادی پایدار و عادلانه هم‌آهنگی و هم‌سویی ایجاد کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که در این مرحله از مقاله باید بدانها پرداخته شود. از این جهت، به نظر می‌رسد که باید مراد از دگرگونی و آموزه‌های عدالت اقتصادی مهدوی را تبیین کرد و سپس اجزای آن را تشریح نمود. مفهوم دگرگونی‌نازده دگرگونی ۱۳ در فرهنگ غربی - مسیحی به معنای آموزه، و دستورالعمل، اصل یا مجموعه اصول در یک شاخه دانش یا یک نظام اعتقادی (اعتقاد دینی) اصل حقوقی که از طریق تصمیمات گذشته اخذ شده، اعلان سیاست بنیادین حکومت به‌ویژه در عرصه روابط بین‌الملل است. ۱۴ در مورد سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در دائره‌المعارف ویکی‌پدیا آمده است: دگرگونی عبارت است از مجموعه اصول بنیادینی که در سیاست خارجی یک کشور به کار گرفته می‌شود. از این رو، دگرگونی بیان‌گر توافق گسترده‌ای است که آن‌چه حقیقت تلقی شده را در طول یک سلسله اقدامات و اعمال، محقق می‌کند. دگرگونی در این معنا همواره بیان‌گر ابتکارات یک رهبر سیاسی خاص است که به نام وی خوانده می‌شود، مثل دگرگونی مونروئه و دگرگونی آیزنهاور. در امریکا این رسم رایج است که هر رئیس‌جمهور دگرگونی خود را داشته باشد. نکته مهم در این مفهوم سیاسی آن است که رئیس‌جمهورهای ایالات متحده از آن در جنگ سرد علیه شوروی سابق استفاده می‌کرده‌اند. امروزه نیز دگرگونی بوش در مورد مبارزه با تروریسم او در جنگ سرد با اسلام به کار می‌رود. ویکی‌پدیا همین‌طور معانی ذیل را برای واژه دگرگونی ذکر می‌کند: گاهی دگرگونی تنها یک واژه بلندپروازانه است برای یک شعار؛ دگرگونی هم‌چنین در فرآیند عملیات پیچیده در جنگ به کار می‌رود. نمونه بارز این معنا از دگرگونی، تاکتیکی است که در آن مجموعه‌ای از مانورها، نیروها و تسلیحات خاص به مثابه یک ره‌یافت پیش‌فرض در حمله خاص به کار گرفته می‌شود. در نسخه کینگ‌جیمز عهد عتیق واژه آموزه شش بار و معمولاً - در ترجمه واژه عبری **leqakh** به معنای دستورالعمل یا در معنای دقیق‌تر آن‌چه باید دریافت شود، به کار رفته است. این واژه در متن عهد جدید کینگ‌جیمز نیز بیش از پنجاه بار به کار رفته است که اغلب در مورد تعلیم یا دستورالعمل‌های عیسی مسیح و کمتر در مورد تعالیم دیگران به کار رفته است. دگرگونی در کاربرد مفرد خود تنها به تعالیم مسیح اطلاق شده است و در کاربرد جمع خود در مورد تعالیم دیگران که از نظر مسیحیان باطل محسوب می‌شوند، به کار رفته است. ۱۵ با توجه به معنای واژه دگرگونی

که در فرهنگ مسیحی - غربی، میبایست بر نقش آموزه‌های دینی در معنای این واژه تأکید کرد. ریشه این لغت نیز به معنای دستورالعمل و راه‌نماست. با چنین محتوایی، واژه دکترین در زندگی غیردینی نیز رواج می‌یابد. در عرصه سیاسی - اجتماعی، واژه دکترین بیشتر بیانگر دیدگاه‌های اعلامی و سیاست‌های رهبران سیاسی در جنگ سرد با دشمن واقعی یا خیالی است. ۱۶ حال اگر ما در عصر غیبت بخواهیم از دکترین مهدویت سخن بگوییم، می‌توانیم به دو گونه از آن استفاده کنیم: اول این که میبایست آن را به صورت آموزه‌های بنیادین اسلام، همانند سنت مسیحی به کار ببریم. از این حیث دکترین مهدویت شامل آموزه‌های اسلامی درباره منجی موعود و زندگی در مدینه فاضله اسلامی خواهد بود. طبیعی است با توجه به ویژگی کلان آموزه مهدویت اسلامی، ابعاد مختلفی از آن را میتوان استخراج و تبیین نمود. گونه دوم استفاده از این واژه، می‌تواند این باشد که به‌طور مثال، رهبری سیاسی ایران اسلامی در جنگ سرد علیه شیطان بزرگ و علیه راهبردهای اقتصادی رشد ناعادلانه، از دکترین عدالت اقتصادی مهدوی فقر است که حامل رشد اقتصادی پایدار، عادلانه، و موافق استفاده کند البته، زمان استفاده از این واژه مهم است. به نظر می‌رسد، زمان استفاده از این واژه وقتی است که نسیمی از این نوع رشد عادلانه در ایران وزیده باشد، و مردم ایران موفقیت نسبی آن را احساس کرده باشند. در آن صورت، هنگامی که این دکترین اقتصادی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، هم مردم ایران احساس صداقت و افتخار خواهند داشت و از آن با جان و دل حمایت می‌کنند، و هم این متاع در بازار دنیای اسلامی و غیراسلامی مشتری فراوان خواهد داشت. در نتیجه، آن آمادگی جهانی برای ظهور حضرت عج (فراهم خواهد شد. به نظر می‌رسد، دکترین مهدویت اگر بخواهد اثربخش باشد، باید به همین معنای دوم به کار برود. بنابراین، لازم است که ابعاد این دکترین بسط داده شود تا نخبگان فکری مستقر در جایگاه‌های رهبری و کارگزاری شیعه به شناخت عملیاتی از آن رسیده باشند و تحقق آن را سیاست اصلی خود قرار دهند. این امر باعث می‌شود تا زمینه‌سازی برای تحقق این ایده جدی گرفته شود. چگونگی انتقال از وضع موجود به وضع موعود و مطلوب، که در تعبیر امروزی‌ها چشم‌انداز نامیده می‌شود، رسالت اصلی دکترین مهدویت است. مفهوم عدالت اقتصادی عدالت اقتصادی به معنای فرآیند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام است که امور را به سه امر الهی، امور عمومی، و امور خصوصی تقسیم می‌کند. عدالت اقتصادی، در زمینه تولید به عدالت در حفظ و گسترش ثروت یعنی رشد اقتصادی پایدار، در زمینه توزیع به عدالت در توزیع ثروت، و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی خرده‌نظام اقتصادی اسلام است، به آموزه کفایت می‌رسد. عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزه اقتصاد است و اصول اخلاقی را به اعطا می‌کند تا در سازوکارها و نهادهای اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادها تعیین می‌کنند که چگونه شخص در زندگی کار و کسب انجام دهد، وارد قراردادها شود، با دیگران کالاها و خدمات را مبادله کند و علاوه بر این، بنیاد مادی مستقلى را برای معیشت اقتصادی‌اش ایجاد کند. ۱۷ دکترین عدالت اقتصادی مهدویت دکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است. ۱۸ رشد اقتصادی پایدار افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن نیازها و رضایت‌مندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان، تأمین مستمر می‌شود. در حکومت امام زمان عج (این ویژگی به نهایت حد خود می‌رسد. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (نقل می‌کند که فرمود: امت من در زمان مهدی عج) به گونه‌ای از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز پیش از آن مشابه آن بهره‌مند نبوده‌اند، آسمان پی‌درپی بر آنان می‌بارد و زمین از رویدنی‌هایش هیچ فروگذار نمی‌کند. ۱۹ کاهش مداوم نابرابری به معنای کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی در سطح ملی، نژادی و قومی، خانوادگی و منطقه‌ای و بین‌المللی است. مضمون برخی از روایات نشان‌دهنده این نکته است که انواع تبعیض‌ها و تجاوزها در جامعه مهدوی مرتفع می‌شود و عدل در هر جا که جامعه‌ای انسانی وجود داشته باشد، گسترش می‌یابد. از امام باقر ع نقل شده است: در حکومت قیام‌کننده اهل بیت پیامبر قسط و عدل (به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم) به طور

کامل اجرا خواهد شد. ۲۰ منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) است که: لو تمثّل لی الفقر رجلاً- لقتلته؛ اگر فقر در برابر من به صورت انسانی مجسم گردد، البته او را می کشم ۲۱. جامعه مهدوی موفق به حذف کامل فقر می شود، زیرا از یک طرف سرمایه های مادی فوق العاده زیاد می گردد و رشد اقتصادی پایدار پدید می آید، و از طرف دیگر، این امکانات به نحو عادلانه توزیع می گردد و از اجحاف و تعدی سودجویان تکاثر طلب جلوگیری می شود، و در نهایت، مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوی چنان اوج می گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است، برچیده می شود. در حدیثی از امام صادق (ع) چنین می خوانیم: هنگامی که قائم ماقیام کند... زمین (باتدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج ها و ذخایر گران ب های خود را آشکار می سازد. آن چنان که مردم آن را با چشم خود می بینند (آن چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می گیرد) که نمی توانید کسی را پیدا کنید که هدیه شما را بپذیرد، و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آن چه خدا از فضلش به آنها روزی داده مستغنی و بی نیاز می شوند. ۲۲ از دیدگاه اسلام حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش مترفین، مسرفین، و مبدّرین در قرآن کریم و سنت معصومان گواه صدق این مدعاست، زیرا این سرزنش اطلاق دارد، و زمانی را شامل می شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد. حرمت اتراف و اسراف و تبذیر، اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه داری و دیگر مکاتب مادی اقتصادی جدا می کند. از دیدگاه اسلام، مصرف گرایی و افسار گسیختگی در تأمین لذت های حیوانی به شدت محکوم است. به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم تفاوت بسیاری داشته باشد؛ به گونه ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در واقع می توان گفت اتراف نیز نوعی اسراف است؛ با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است. ولی اتراف، زیاده روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است. از این رو، حرمت اسراف، دلیل دیگری بر حرمت اتراف خواهد بود. برخلاف عصر جهانی سازی سرمایه سالارانه که نیازهای واقعی با نیازهای کاذب، توسط بیشتر مردم دنیا تشخیص داده نمی شود و مصرف گرایی از طریق جامعه مصرفی جهانی به دو جامعه دیگر متوسط و فقیر با تبلیغات و چشم و هم چشمی سرایت می کند. ۲۳ در جامعه مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر بر اثر تقوا به تکامل می رسد و مردم به آن روشن بینی خاص قرآنی می رسند. امام باقر (ع) در روایت ابو خالد کابلی می فرماید: هنگامی که امام قائم (عج) ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می گیرد، و عقول مردم متمرکز و اخلاقشان به واسطه آن امام بزرگوار کامل می شود. ۲۴ رفتار امام (عج) بمثابة انسانی کامل به همراه یاران خالص و کامل خود در عرصه فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی به تدریج نهادهای قدیمی ضعیف یا شیطانی را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای جدیدی را به وجود می آورد و آن ساختارها به تدریج تعداد انسان های کامل و نخبه و نوآور را تکثیر می کند. و این فرایند تأثیر متقابل نوآوران را در نهادهای قدیم و نهادهای جدید را در افراد جامعه جهانی اهداف جهانی سازی مهدوی، در زمینه تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب و قوام بودن مال و مصرف حد کفایت برای همگان محقق خواهد ساخت. در آن عصر، بشر قوام بودن مال را به طور کامل درک می کند و ارزش ها و نهادهای جدید، قدرت ترک اسراف و تبذیر و اتراف را برای انسان ها امکان پذیر می کنند. هنگامی که قوام بودن مال به نحو صحیح درک شود، عقلانیت اقتصادی با ارزش های واقعی هستی هم آهنگ می شود و کارایی مطلق اقتصادی (کارایی بدون هزینه اجتماعی) تحقق می یابد. رسول خدا (درباره درک عمیق آدمیان، حتی مجرمان و گنهکاران آن عصر نسبت به اموال می فرماید: زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می ریزد، مانند پاره های طلا و نقره. آن گاه قاتل می آید و چنین می گوید: برای این ها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می کنند و چیزی از آن بر نمی دارند. ۲۵ حال با تبیین شاخص های عدالت اقتصادی مهدوی می توان به تشریح وظایفی که

مردم و دولت در عرصهٔ ایجاد و تحقق این شاخص‌ها باید انجام دهند پرداخت. در این باره، احکام عدالت اقتصادی را با شاخص‌های پیش گفته، یعنی رشد پایدار اقتصادی، کاهش مداوم نابرابری‌ها، حذف فقر بطور فهرست‌وار بررسی می‌کنیم. امید است که در مجالی واسع بطور تفصیلی به این مهم پرداخته شود. ۱. احکام رشد اقتصادی پایدارافزایش تولید و ثروت از یک سو به پیشرفت فن آوری و علوم جدید از جمله علم اقتصاد بومی بستگی دارد (جنبهٔ عینی تولید)، و از سوی دیگر، به تطبیق این پیشرفت‌ها با شرایط نهادی و هنجاری مرتبط با تولید مرتبط است (جنبهٔ ذهنی تولید). ۲۶. در قسمت اول، یعنی جنبهٔ عینی تولید، اسلام نه تنها بر وجوب کفایی یادگیری تمامی علوم و فنون مورد نیاز جامعه تأکید دارد، بلکه مسلمانان را به توانمندی و عزت‌مندی کامل در روابط خود با دیگران و نقش رهبری در نظام جهانی فرا می‌خواند. ۲۷. اما در قسمت دوم، یعنی جنبهٔ ذهنی تولید، اسلام ضمن تشویق به کار و تولید و انباشت سرمایه‌های انسانی و فیزیکی و مالی، و بهره‌وری کامل از این سرمایه‌ها، احکام و قوانینی در معارف فقهی خود آورده است که وظایف بخش خصوصی، دولت و فقرا را روشن نموده است. این وظایف به ترتیب عبارت‌اند از: یکم. وظایف بخش خصوصی: احکام رشد اقتصادی پایدار در حوزهٔ تکالیف بخش خصوصی عبارت‌اند از: ۱. حرمت فعالیت‌های عقیم و تشویق به امور مولد؛ ۲. حرمت اسراف، و تذبیر، و تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛ ۳. حرمت کنز و زراندوزی، و وضع مالیات بر آن؛ ۴. تحریم بیهوده‌کاری، حرمت سؤال و گدایی و ابراز نیاز؛ ۵. احکام ارث؛ ۶. حرمت فعالیت‌های ربوی؛ ۷. استفاده از عقود مورد تأیید اسلام در فعالیت‌های اقتصادی (نک: اقتصادنا، ص ۳۳۱ - ۳۲۰). دوم. وظایف بخش دولتی: وظایف دولت در بسترسازی برای رشد اقتصادی پایدار به ترتیب ذیل است: ۱. سرمایه‌گذاری برای پرورش نیروی انسانی ماهر؛ ۲. انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی؛ ۳. نظارت بر بهره‌وری؛ ۴. مداخلهٔ مسئولانهٔ دولت در مبادله (به مثابهٔ جزیی از فرایند تولید)؛ ۵. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری در رشد)؛ ۶. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛ ۷. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام. سوم. وظایف بخش سومی: در عصر جدید بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامی‌های بازار (بخش خصوصی: بخش اول)، و دولت (بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود، به دو صورت متصور است: نخست آن که انسان‌ها وقت خویش را به یک‌دیگر اختصاص می‌دهند که طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب، و وکالت را شامل می‌شود، مانند هیئت‌ها و بنیادهای خیریه، نهضت سوادآموزی و... در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت می‌گیرد و بهره‌وری فقرا افزایش می‌یابد. دیگر آن که انسان‌ها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند، بدون این که انگیزهٔ سودجویی داشته باشند بلکه انگیزهٔ دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد. در مورد رشد اقتصادی پایدار، سه وظیفه برای بخش سوم تشخیص داده شد: ۱. امر به کار و تلاش (معروف)، و نهی از تنبلی و گدایی (منکر)؛ ۲. افزایش سطح تولید و اشتغال از طریق گسترش امور عام‌المنفعه؛ ۳. افزایش تقاضا و گسترش بازار (و در نتیجه، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد) از طریق کمک به فقرا. چهارم. وظایف فقرا: فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد. او در رشد اقتصادی پایدار دو وظیفهٔ عمده دارد که به‌طور فهرست‌وار عبارت‌اند از: ۱. لزوم انجام کار اقتصادی (کسب رزق و روزی)؛ ۲. تداوم بر کار درآمدزا و مورد علاقه. ۲. احکام کاهش مداوم نابرابریمسئله برابری اقتصادی از دیدگاه اسلام در سه سطح مطرح می‌شود. ۱. عدم تبعیض در امکانات و فرصت‌ها (بلکه جانبداری از مناطق محروم و فقرا)، و به دیگر سخن، برابری اولیه یا برابری در فرصت‌ها و امکانات ۲۸ (عدالت توزیعی در مرحلهٔ قبل از تولید)؛ ۲۹۲. برابری کارکردی (عدالت توزیعی در مرحلهٔ پس از تولید)؛ ۳. توازن اجتماعی یا هم‌سنگی در مصرف (نه درآمد)، یا برابری در وضعیت نهایی، ۳۰ یا برابری در نتیجه ۳۱ (توزیع مجدد که به دلیل این که مستلزم دخالت‌های تحمل‌ناپذیر در آزادی‌های شخصی است، احتیاط‌آمیز می‌شود و ممکن است کارایی را کاهش دهد). ۳۲. به هر تقدیر، مطابق با روش اتخاذشده در مبحث احکام رشد اقتصادی پایدار، وظایف چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در سه

سطح فوق از عدالت توزیعی (برابری فرصت‌ها، برابری کارکردی، و برابری نهایی) فهرست‌وار بیان می‌شود: الف) احکام ایجاد فرصت‌های برابری یکم. وظایف بخش خصوصی: افراد و بنگاه‌های اقتصادی در صورت برابری فرصت‌ها می‌بایست به احکام ذیل توجه کنند: ۱. فقط کار مفید و انتفاعی حق ایجاد می‌کند؛ ۲. کار احتکاری حقی ایجاد نمی‌کند؛ ۳. حق عموم مردم بر منابع طبیعی؛ ۴. محدودیت زمانی حقوق مالکیت خصوصی (احکام ارث). دوم. وظایف بخش دولتی: قرآن در بیان فلسفه احکام مصرف فیء می‌فرماید: کَیْ لَا یُکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ؛ ۳۳ در این آیه، غرض از تعلق فیء به خدا و رسول (امام مسلمانان)، جلوگیری از گردش ثروت فقط در دست اغنیا و به عبارت دیگر، جلوگیری از پدید آمدن اختلاف طبقاتی معرفی می‌کند. بنابراین، دولت اسلامی در کاهش مداوم نابرابری‌ها در هر سه سطح وظایفی دارد که اکنون وظایف دولت در سطح برابری فرصت‌ها فهرست‌وار ذکر می‌شود: ۱. مبارزه با تبعیض و انحصارطلبی فرصت‌طلب‌ها؛ ۲. حق محوری و قانون‌گرایی؛ ۳. برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی. سوم. وظایف بخش سوم: در عصر جدید، اصول کار بخش سوم برخلاف بخش اول (بخش خصوصی) که بر سود مبتنی است، و برخلاف بخش دوم (بخش دولتی) که مبتنی بر منافع عمومی است، بر خیرخواهی، احسان، تعاون و محبت و کمک به دیگران مبتنی است. از این لحاظ، به‌طور طبیعی، در زمینه کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر، و برابری کارکردی، و برابری در نتیجه، از بخش سوم این انتظار می‌رود که کمک شایانی به نیازمندان و طبقات ضعیف کند. از سوی دیگر، امروزه تقریباً همه اقتصاددانان نقایص کارکرد بازار رقابت کامل را پذیرفته‌اند، به‌ویژه اثر سوء عمل کرد این بازار بر توزیع ثروت‌ها و درآمدها مورد اتفاق بیشتر اقتصاددانان است. لذا دخالت دولت تا حدی که نقایص بازار رقابت کامل را مرتفع سازد، تجویز می‌شود. اما دخالت دولت در امر توزیع که عمدتاً از طریق مالیات‌ها انجام می‌گیرد، نیز با ناکارآمدی‌هایی همراه است. وجود بخش سوم در اقتصاد بسیاری از نقایص مزبور را مرتفع می‌سازد و دایره دخالت‌های دولت را کم‌تر می‌کند. رفع این نقایص، در فقه اسلام از طریق رابطه انفاق فی سبیل الله و کار خیر انجام می‌گیرد، و عقودی چون قرض الحسنه، صدقه، عاریه، هبه، وقف، وصیت و واجباتی مانند زکات فطره و کفارات مالی متکفل اجرای این رابطه خیرخواهانه‌اند می‌باشند. تبیین نقش هر یک از این عقود در کاهش نابرابری در هر سه سطح نیازمند مقالات متعددی است. لذا در این قسمت (سطح برابری فرصت‌ها)، وظایف بخش سوم در هر سه سطح عدالت توزیعی ارائه می‌شود. این وظایف عبارت‌اند از: ۱. انفاق در راه خدا (مؤسسات و ایثار)؛ ۲. وقف و نظایرش؛ ۳. وصیت به مال؛ ۴. قرض الحسنه؛ ۵. عاریه؛ ۶. هبه (هدیه)؛ ۷. استحباب و اگذاری هر آنچه مازاد از سرمایه باشد؛ ۸. اخلاق در بازار و نقش آن در ایجاد تبعیض قیمت‌ها. چهارم. وظایف فقرا: فقیران برای این که فاصله نابرابری خود را نسبت به سطح عمومی درآمد جامعه کاهش دهند، در هر سه سطح کاهش نابرابری تکالیفی بر عهده دارند. اما در سطح برابری فرصت‌ها وظایف آنها به قرار ذیل است: ۱. افزایش بهره‌وری؛ ۲. استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی؛ ۳. حقی طلبی و تلاش برای احیای حقوق؛ ۴. یاری‌جستن از خداوند و توکل؛ ۵. افزودن بر سرمایه اجتماعی. ب) احکام ایجاد برابری کارکردی اسلام در زمینه ایجاد برابری کارکردی برای هر یک از بخش‌های خصوصی، دولتی، عام المنفعه، و فقرا وظایفی در نظر گرفته است. در این قسمت، به ترتیب، رفتارهای این بخش‌ها به‌طور فهرست‌وار بررسی می‌شود: یکم. وظایف بخش خصوصی: احکام وضعی و تکلیفی اسلام در مورد بازارهای کار و سرمایه به نحوی وضع شده است که مانع افزایش نابرابری بین نیروی کار و صاحب سرمایه شده، بلکه موجب نزدیک شدن این طبقات به یکدیگر نیز می‌شود. این احکام به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. قاعده اول برابری کارکردی: کارگر در حالتی که روی ماده خام غیرمملوک کاری صورت دهد، تمامی ثروتی که در فرایند تولید ایجاد می‌شود به او داده می‌شود، و عناصر مادی در آن شریک نیستند، زیرا آنها نیروهای خادم انسان تولیدکننده هستند، و در سطح او نیستند، بنابراین، آنها پاداششان را از این انسان می‌گیرند و با او در محصول شریک نیستند. ۲. پدیده ثبات مالکیت: اگر ماده اولیه قبلاً در ملکیت دیگری درآمده باشد، بنا بر قاعده ثبات مالکیت هر قدر هم که با کار بعدی ماده اولیه تغییر شکل یابد، هم‌چنان مالکیت صاحب اولیه‌اش باقی خواهد ماند. ۳. تفکیک مالکیت از ارزش مبادله:

اسلام مالکیت را از ارزش مبادله جدا گرفته است، حتی اگر قبول کنیم که ابزار تولید به میزان استهلاک خود در تکوین ارزش جدید دخالت دارند، این امر موجب نمی‌شود که برای صاحب ابزار در محصول تولیدی حقوقی مالکانه بشناسیم. ۴. قاعده دوم برابری کارکردی: کار بر روی ماده خام مملوک غیر (مانند پشم در فرایند تبدیل آن به نخ و پارچه پشمی) فقط موجب دست‌مزد می‌شود، و پارچه در مالکیت غیر باقی می‌ماند، و نه کار و نه هیچ یک از عناصر مادی تولید سهمی از مالکیت ندارند. ۵. تعیین نوع پاداش منابع تولید: اکنون می‌خواهیم از خلال بررسی احکام اسلامی، در حالت مملوک غیر بودن ماده خام، پاداشی را که عناصر یا منابع تولید به دست می‌آورند، تحقیق کنیم و حدود و کیفیت آن، و در نتیجه اساس نظری این پاداش را کشف کنیم. با تعیین نوع پاداشی که به منابع تولید - کار، زمین، ابزار تولید و سرمایه - داده می‌شود، به مقدار درآمد مجاز از سوی اسلام که نتیجه مالکیت یکی از منابع تولید است شناخت پیدا می‌کنیم، و به دلایل نظری این درآمد مبتنی بر اساس مالکیت آن منابع پی می‌بریم. ۱. نیروی کار و دو روش پاداش: - روش دستمزد با ویژگی ضمانت و عدم ریسک؛ - روش مشارکت در سود یا محصول با ویژگی ریسک و بازده بالا. ۲. ابزار تولید و یک روش پاداش (اجاره). ۳. سرمایه تجاری و یک روش پاداش (مشارکت در سود همراه با تحمل بار خسارت). ۴. زمین و یک روش پاداش (اجاره). ۶. قاعده سوم برابری کارکردی: درآمد فقط مبتنی بر اصل کار صرف شده (اصل ریزش کار) در خلال پروژه استوار است. برای این قاعده دو مفهوم ایجابی و سلبی وجود دارد. این قاعده از جنبه ایجابی اثبات می‌کند که درآمد بر مبنای کار صرف شده مجاز است، و از جنبه سلبی اثبات می‌کند که درآمدی که مبتنی بر اصل کار صرف شده در پروژه نباشد، ممنوع است. ۷. حرمت ربا یکی از مصادیق جنبه سلبی قاعده سوم. ۸. درآمد ریسکی از مصادیق جنبه سلبی قاعده سوم. ۹. قاعده چهارم برابری کارکردی: در اسلام محدودیت‌های متعددی برای سلطه مالک بر تصرف در مالش وجود دارد، و منابع نظری این محدودیت‌ها متفاوت است. دوم. وظایف بخش دولتی: دولت اسلامی سازوکارهای لازم را برای ایجاد هم‌آهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصاد در راستای اهداف نظام اقتصادی اسلام فراهم می‌کند. در جهان امروز، یکی از ابزارهای مجرب و علمی برای کنترل سلطه سرمایه بر کار و کاهش نابرابری سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی است. البته بدون نظریه صحیح علمی و اسلامی از دولت و جامعه مدنی اسلامی بحث حدود دخالت دولت در اقتصاد همواره در معرض برداشت‌های تفریطی و افراطی لیبرالی و مرکانتالیستی است. به هر تقدیر، در زمینه توزیع کارکردی، دولت می‌بایست از یک سو، نارسایی بازارها را پوشش دهد، و از سوی دیگر، به تنظیم بازارهای کار، کالا، سرمایه، و پول و ارز بپردازد. سوم. وظایف فقرا: فقیران برای کاهش نابرابری کارکردی وظایفی به ترتیب ذیل دارند: ۱. کار و تلاش بیشتر؛ ۲. کار بر حسب استعدادهای ذاتی؛ ۳. مهاجرت‌های شغلی؛ ۴. خطرپذیری در برخی امور؛ ۵. تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق (ج. حکام ایجاد برابری نهاییکم. وظایف بخش خصوصی: می‌توان به وظایف ذیل برای افراد و بنگاه‌ها (بخش اول) در جهت ایجاد توازن اجتماعی و برابری در نتیجه تأکید کرد: ۱. مالیات‌های اسلامی؛ ۲. حرمت احتکار؛ ۳. حرمت اعمالی که موجب ضرر به دیگران است از جمله انحصارات مضر؛ ۴. حرمت ربا؛ ۵. قانون ارث. دوم. وظایف بخش دولتی: وظایف بخش دولتی در زمینه ایجاد برابری نهایی عبارت‌اند از: ۱. اخذ مالیات؛ ۲. واگذاری منابع طبیعی به مردم (ترجیحاً طبقات محروم و کارآفرین خلاق) [خصوصی‌سازی]؛ ۳. اعطای اعتبارات به فقرا؛ ۴. ابزارهای دیگر بازتوزیع. سوم. وظیفه فقرا: در زمینه کاهش نابرابری‌های یا توازن اجتماعی، می‌توان مهم‌ترین وظیفه فقرا را استغناى روحى دانست. مهم‌ترین دستور عملی دینی در مورد استغناى روح، نگرستن به آن است که زندگی فروتری دارد. ۳. حکام فقرزدایی حذف فقر یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است که باید تا حد امکان در تحقق آن کوشید. در زمینه حذف فقر، عقلانیت رفتاری حاکم بر احکام اسلامی در چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا را فهرست‌وار بررسی کنیم: یکم. وظایف بخش خصوصی: اصل اولیه و قاعده اصلی در اموال مردم به عنوان بنگاه‌های اقتصادی و افراد تولیدکننده این است که آنها سلطه کامل بر ثروتشان دارند، و کسی حق مصادره آنها را ندارد. با وجود این، دو نوع واجب از این اصل استثناء شده است. زکات و خمس از این قبیل‌اند. زکات برای فقراست، اما برای سادات فقیر

ممنوع به شمار می‌رود. از این جهت، بخشی از خمس برای رفع فقرشان در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد که واجبات مالی بخش خصوصی نسبت به فقرا، در سه محور زکات ۳۵، خمس، و تکافل عمومی مسئولیت مشترک همه مردم در مورد نیازهای شدید دیگران باشد که فهرست می‌شود: ۱. زکات (زکات اموال و زکات ابدان یا زکات فطره)؛ ۲. خمس؛ ۳. تکافل عمومی (مسئولیت مشترک اجتماعی). دوم. وظایف بخش دولتی: اسلام بر دولت اسلامی تأمین کامل زندگی شهروندان جامعه اسلامی را واجب کرده است. بدین صورت که نخست فرصت کار و اشتغال را برای آنها فراهم می‌کند و از این طریق همه افراد جویای کار و توانا بر آن می‌توانند درآمد آبرومندانه‌ای کسب کنند، اما اگر وضعیت اقتصادی به نحوی باشد که دولت قادر به تأمین اشتغال کامل نباشد، یا برخی افراد توانایی کار نداشته باشند، یا قادر بر کسب درآمد کافی نباشند، در این صورت، دولت لازم است تا حدود امکاناتش کمترین رفاه نسبی برای همه این افراد فراهم کند. این مهم از سه طریق ذیل امکان‌پذیر می‌شود: ۱. ایجاد بسترهای لازم فرهنگی، قانونی، اداری و تشویقی برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی؛ ۲. وظیفه دولت و حق فقرا در درآمدهای عمومی؛ ۳. وظیفه دولت و تأمین (بیمه‌های) اجتماعی. سوم. وظایف بخش سوم: آمارها نشان می‌دهند که فقر در کشورهای اسلامی نسبت به دیگر کشورهای با درآمد مشابه پایین است، زیرا این کشورها برخوردار از یک سیستم منسجم مهم مسئولیت‌پذیری اجتماعی توسط مردم هستند که تحت آن سیستم، از یک سو، خانواده‌ها کمک‌هایی را برای اعضای خانواده خود به هنگام مواقع سخت زندگی فراهم می‌آورند، و از سوی دیگر، بخشی از درآمد از طریق یک سیستم خیریه مذهبی بازتوزیع می‌شود. ۳۶. در این قسمت، عناوینی که در فقرزدایی توسط بخش سوم نقش دارند، عرضه می‌شود: الف) نقش نهاد خانواده در فقرزدایی: ۱. نقش نهاد ازدواج در فقرزدایی؛ ۲. نقش صله رحم در فقرزدایی؛ ۳. وجوب فقرزدایی از والدین و فرزندان؛ ۴. استحباب فقرزدایی از دیگر خویشاوندان. ب) نقش نهاد خیریه مذهبی یا صدقات در فقرزدایی: ۱. تعریف صدقه؛ ۲. آثار و برکات صدقه؛ ۳. احکام صدقه؛ ۴. مصارف صدقه؛ ۵. سامان اقتصادی صدقه. چهارم. وظایف فقرا: همان‌طور که قبلاً در مباحث وظایف فقرا در مورد رشد اقتصادی پایدار و کاهش نابرابری گفته شد، افزایش بهره‌وری، استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق، یاری‌جستن از خداوند و توکل، افزودن بر سرمایه اجتماعی، کار و تلاش بیشتر، کار بر حسب استعدادهای ذاتی، مهاجرت‌های شغلی، خطرپذیری در برخی امور، تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق، و نگرستن به آن که زندگی فروتری دارد، از جمله اموری هستند که می‌توان به مثابه وظایف فقرا در رشد اقتصادی پایدار و عادلانه در نظر گرفت. این امور، در مبحث حذف فقر هم کاربرد دارند، اما در این قسمت، بر چند وظیفه تأکید می‌شود، که به‌طور فهرست‌وار ذکر می‌گردد: ۱. عزت نفس در برابر ثروتمندان؛ ۲. قناعت و شکرگزاری؛ ۳. کراهت سؤال حتی برای نیازمند. ۴. احکام آموزه کفایت در مصرفد یک جامعه اسلامی می‌بایست الگوی مصرف حد کفاف نهادینه گردد. اهمیت این نکته از دو جهت است: جهت اول آموزه‌های اسلامی مربوط به حرمت اسراف و تبذیر و اتراف است که بدان اشاره شد؛ اما جهت دوم مسئله ضرورت‌زمان برای کشورهای در حال توسعه است، زیرا این کشورها هنوز به رشد اقتصادی خودپویا نرسیده‌اند، لذا اگر بخواهند از توسعه‌یافته‌ها در مصرف تقلید کنند، لازمه‌اش گذشتن از مرحله بلوغ فنی روستو (مرحله تولید انبوه) و رسیدن به مرحله مصرف انبوه است، در حالی که کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای مانند ایران هنوز در مرحله خیز اقتصادی هستند و می‌بایست به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر اهمیت دهند تا به مصرف و خرید و ایجاد زباله بیشتر. ۳۷. این نکته نیز نباید فراموش شود که یکی از راه‌کارهای غربی کردن جهان سوم از طریق گسترش اقتصاد مصرف انبوه نخست در میان نخبگان شهری و سپس در میان بخش‌های وسیعتری از مردم است. ۳۸. البته، نباید مصارف عرفی و متناسب هر عصر را منع کرد، بلکه محروم کردن مردم و سرکوب نیازهای واقعی خودش نوعی ظلم است، لذا تنها از نیازهای کاذب می‌بایست به روش‌های مسالمت‌جویانه صرف‌نظر کرد. ۳۹. حال مطابق با مباحث گذشته، وظایف بخش‌های خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در زمینه بهینه‌کردن مصرف مطالبی فهرست‌وار ارائه می‌شود. یکم. بخش خصوصی و بهینه‌سازی مصرف حداقل وظایف

بخش خصوصی (بنگاه‌های اقتصادی) یا بازار در یک نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی برای بهینه‌سازی مصرف در موارد زیر نمودار است: عدم عرضه کالاهای لوکس مترفانه تبلیغ مجاز - عدم عرضه کالاها و خدمات حرامدوم. بخش دولتی و بهینه‌سازی مصرف مصارف ۴۰ و هزینه‌های هر دولتی از جمله دولت اسلامی تابعی از این است که در چه مرحله‌ای از توسعه اقتصادی خود قرار دارد. با صرف نظر از چالش‌هایی که مراحل توسعه روستو ۴۱ از لحاظ روش شناختی و عمومیت با آنها مواجه است، می‌توان از این مراحل برای تبیین علل رشد مصارف و هزینه‌های دولتی از لحاظ تاریخی مطالبی مطرح کرد. به‌طور مثال، در مرحله اول (جامعه سنتی) دولت وظایفی از قبیل امنیت، عدالت، و تولید کالاهای عمومی مانند آموزش و پرورش، و بسط فرهنگ ترقی‌خواهی، و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دارد. در مرحله دوم (مرحله انتقال و گذر) نیز علاوه بر تداوم وظایف قبلی به افزایش هزینه در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی اقدام می‌کند. در مرحله سوم (مرحله خیز و جهش اقتصادی) بیشتر هزینه‌های دولت به سمت آموزش و بهداشت هدایت می‌شود. در مرحله چهارم (مرحله بلوغ اقتصادی) بیشتر هزینه‌ها به سمت خدمات اجتماعی و تحقیقات می‌رود. و در مرحله آخر (مرحله مصرف انبوه) توجه دولت به توزیع جلب می‌شود، زیرا در این مرحله نابرابری‌های کارکردی به اوج خود می‌رسد. بنابراین، هزینه‌های هر دولت تابعی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی آن کشور است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این مراحل در مورد میزان مصارف دولتی اظهار نظر کرد. با وجود این، آن‌چه ارزیابی می‌پذیرد، این است که آیا اندازه دولت در هر مرحله بهینه است، و آیا دولت تا چه حد دچار فساد مالی است؟ آیا سیاست‌های اقتصادی دولت در حمایت از مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان موجب بهینه‌شدن مصرف در سطح کلان می‌شود؟ و آیا مصرف مکفی برای همه فراهم می‌گردد؟ در این قسمت، فهرستی از وظایف دولت اسلامی در بهینه‌کردن مصرف ارائه می‌گردد: ۱. اندازه بهینه دولت؛ ۲. به حداقل رساندن فساد مالی؛ ۳. صرفه‌جویی در وقت و اموال عمومی؛ ۴. اجرای قانون از کجا آورده‌ای؛ ۵. وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه؛ ۶. وضع یارانه‌های موافق فقرا؛ ۷. معرفی الگوی مصرف شایان تقلید. سوم. بخش سوم و بهینه‌سازی مصرف یک جامعه اسلامی، به‌طور طبیعی، رهبری بخش سوم را نخبگان دانشگاهی و حوزوی، به ویژه روحانیون بزرگ و بزرگوار بر عهده می‌گیرند. تاریخ مبارزه روحانیان و شهدای فضیلت و آزادی نشان می‌دهد که پس از عصر غیبت، روحانیان پرچم عدالت‌خواهی و آزادگی را برداشته‌اند و امروزه نیز می‌بایست همین‌طور باشد. البته، عصر جدید اقتضا دارد که نخبگان دانشگاهی نیز با تعهد ایمانی و دینی، در رهبری بخش سوم نقش بیشتر و بهتری را بر عهده بگیرند. به هر تقدیر، رهبران بخش سوم جامعه اسلامی با رفتارهایی که انجام می‌دهند، و سازمان‌هایی که برای دفاع از مصرف بهینه و مکفی تأسیس می‌کنند، می‌توانند به این مهم اقدام کنند. چهارم. فقرا و بهینه‌سازی مصرف این قسمت، به این نکته توجه می‌شود که اگر فقرا نتوانند در آمدی کسب کنند تا با آن مصرفشان را سامان دهند، یا خانواده حمایت‌گری نداشتند، یا به هر علتی دولت و بخش سوم به آنان نتوانست کمک کنند، چه باید بکنند؟ آیا باید رو به قبله دراز بکشند و منتظر عزرائیل بمانند تا آنها را از این زندان دنیا خلاص کند، یا این که باید به هر ترتیبی شده برای حفظ جان‌شان چاره‌ای کنند، چرا که از این ستون به آن ستون شاید فرجی حاصل شود؟ در پاسخ باید گفت که متون دینی ما سرشار از این مطلب است که: اولاً حفظ جان بر خود شخص واجب است؛ ثانیاً این هدف می‌بایست در ابتدا از هر راه مشروع و قانونی حاصل شود؛ ثالثاً اگر امکان تحقق این هدف از راه مشروع و قانونی نباشد، باید از راه‌های دیگری مانند اکل مردار به دست آید، البته به شرط تقوا و عدم التذاذ و عدم تجاوز از حد ضرورت. جمع‌بندی و نتایج این مقاله در صدد بیان چند مطلب بود: ۱. جهانی‌شدن اقتصاد یک واقعیت است؛ ۲. این واقعیت با دکتربین مکتب سرمایه‌داری رفاه و خوش‌بختی به ارمغان نیامده و نمی‌آید، زیرا دکتربین سرمایه‌داری به عدالت کمترین توجهی ندارد. ۳. نیاز به دکتربین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکتربین عدالت اقتصادی مهدوی. ۴. دکتربین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می‌دارد و پیاده کردن این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی

همگان می‌دانند. عدالت اقتصادی مهدوی بر رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر و رعایت حد کفایت در مصرف تأکید می‌کند. مکتب اقتصادی اسلام به سیاست‌های ترکیبی رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر نهادهای خاص خود تکیه می‌کند. رشد و توزیع در این مکتب عقلانی و اقتصادی هیچ تضادی با یک‌دیگر ندارند، زیرا وظایف و مسئولیت‌های هر بخش از اقتصاد اعم از بازار، دولت، بخش اجتماعی، و فقرا مشخص است، و از سوی دیگر، محدودیت‌های ابزارهای توزیعی متضاد با رشد در نظر گرفته شده است. به همین دلیل، ابزارهای توزیعی اسلام متنوع و متعدد است، تا هر یک در قلمرو معین خود مورد استفاده قرار بگیرند. رمز عدم تضاد رشد و کارایی با عدالت توزیعی از دیدگاه اسلام، همین است. احکام اسلام که وظایف بخش‌های چهارگانه اول (بخش خصوصی)، دوم (بخش دولتی)، سوم (بخش اجتماعی)، و بخش مربوط به فقرا را تعیین می‌کند، از ارزش‌های مورد قبول مسلمانان است، که برخی از این احکام به صورت نهادهایی مانند وقف، و قرض‌الحسنه، و ... در جوامع اسلامی ساری و جاری‌اند، هرچند برای اینکه با مقتضیات زمانه سازگار شوند، هنوز با اهداف عدالت اقتصادی اسلام فرسنگ‌ها فاصله دارند. اما برخی از احکام رشد عادلانه هستند که هنوز در جوامع اسلامی نهادینه نشده‌اند و می‌بایست اولاً به صورت ارزش درآیند، ثانیاً هنجار شوند، یعنی، ارزش تثبیت شده شوند، و ثالثاً به صورت نهادهای اجرایی و معقول درآیند. به گفته دیگر، می‌بایست در مورد آنها ابتدا فرهنگ سازی و سپس نهادسازی صورت گیرد. راهبرد رشد عادلانه موافق فقرا هنگامی که نخبگان در آن وفاق ورزند و مردم آن را تایید کنند، می‌تواند توسط ترکیب اقتصاددانان متعهد و اسلام‌شناسان بصیر طراحی و به مرحله اجرا درآید. پی نوشت: ۱. جهانی شدن اقتصاد به معنای یک پارچگی اقتصادهای جهان از راه تخصص و تقسیم کار در حال افزایش و برچیدن تدریجی موانع از سر راه عبور آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه است. ۲. آمارشناسی به نام جینی با استفاده از منحنی لورنز نوعی ضریب نابرابری از لحاظ عددی به دست آورده است. او با تقسیم مساحت زیر خط ۴۵ درجه و منحنی لورنز بر کل مساحت مثلث زیر خط ۴۵ درجه - که در نمودار ذیل به صورت ABC مشخص گردیده است - شاخصی به دست آورده که به خاطر نامش به ضریب جینی یا نسبت تمرکز جینی معروف شده است. ملاحظه می‌شود که هر چه فاصله خط ۴۵ درجه و منحنی لورنز بیشتر باشد مقدار ضریب جینی بزرگتر خواهد بود و لذا رقم بزرگتر ضریب جینی به معنای نابرابری بیشتر است. ضریب جینی یک اندازه‌گیری عددی، از مجموع نابرابری درآمدی است که بین صفر (در حالت برابری کامل) و یک (در حالت نابرابری کامل) تغییر می‌کند. هر چه ارزش این ضریب بیشتر باشد، میزان نابرابری در توزیع درآمدها بیشتر است، و هر چه ارزش این ضریب کمتر باشد، توزیع درآمدها عادلانه‌تر است. ضریب جینی برای کشورهایی که توزیع درآمد بسیار نابرابری دارند، عموماً بین پنج تا هفت دهم است. در حالی که در کشورهای با که توزیع درآمد نسبتاً عادلانه، این ضریب بین ۲/۰ تا ۳۵/۰ است. ۳. Mass Poverty. ۲. Lost decade for the Poor. ۳. The fight against Poverty. ۴. Chanin Development Strategies from Growth-Based Strategies to Poverty-Based Strategies. ۵. Millennium Development Goals. ۸. خط فقر با تعیین مجموعه مصرفی مکفی برای نیازهای اساسی مصرفی و آن‌گاه با تخمین هزینه‌های این نیازهای اساسی به دست می‌آید، یعنی خط فقر به مثابه حداقل استاندارد مورد نیاز برای فرد جهت تأمین نیازهای اساسی غذایی و غیر غذایی تحلیل می‌شود. هرگاه مصرف خانوار را حساب کرده باشیم، نیازمند ارزیابی مبلغی هستیم که خانوار را در فقر قرار می‌دهد، یا خانوار را به مثابه فقیر تعریف می‌کند. آستانه‌ای که ما برای این مبلغ به کار می‌گیریم، خط فقر است. خط فقر سطح مصرف (یا درآمد) مورد نیاز برای خانوار برای گریز از فقر را تعریف می‌کند. ۹. (Ravallion, Martin. ۱۹۹۸). ۱۰. Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, ۲۰۰۲. ۱۱. Poverty Lines in Theory and Practice, Livin tandards Measurement Study Workin PaPer No. ۱۳۳, World Bank, based on an earlier PaPer by Ravallion, Datt and van de UNDP. ۱۳. ۲۰۰۰. ۱۲. بانک جهانی، Walle).

۱۴.doctrine. فرهنگ وبسایت ۱۵ . <http://web.linux.ca/Pedia/index.PHP/Doctrine>. ۱۶ . <http://en.wikipedia.or/wiki/Doctrine>. ۱۷ . <http://web.linux.ca/Pedia/index.PHP/Doctrine>. ۱۸ . نک: همان. ۱۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳ ح ۳۷.۲۰. اذا قام قائم اهل البيت قسم بالسوية و عدل في الزعامة (بحارالانوار، جلد ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث (۱۰۳). ۲۱. نک: ناصرجهانیان، امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۸۱، ص ۲۵.۲۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.۲۳. نک: جهانی سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت، مجله انتظار، ش ۱۴.۲۴. اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، حدیث (۷۱). ۲۵. نجم الدين طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۱۸۶.۲۶. محمدباقر صدر، اقتصادنا، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱۴.۲. وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَيْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ (سوره انفال، آیه ۶۰). ۲۸. Equality of opportunity. دو تعلق از برابری فرصت وجود دارد: ۱. اصل عدم تبعیض (nondiscrimination) بیان می‌دارد که در رقابت برای موقعیت‌های اجتماعی افراد را فقط بایستی بر اساس صفات مرتبط با انجام وظایف آن موقعیت‌ها مورد قضاوت قرار داد و صفاتی چون نژاد یا جنسیت را نبایستی به حساب آورد؛ ۲. اصل هم سطح کردن عرصه بازی بیان می‌دارد که جامعه بایستی هر آن‌چه در توان دارد در راستای هم سطح کردن عرصه بازی انجام دهد تا افرادی که درجات یکسانی از تلاش را اعمال می‌کنند به دست آورد برابری نیز - صرف نظر از شرایطشان - نایل آیند. ۲. توزیع ثروت در دو زمینه صورت می‌گیرد: منابع مادی توزیع و ثروت‌های تولید شده. در اصطلاح شهید صدر، توزیع منابع مادی طبیعی را توزیع قبل از تولید گویند، و به توزیع ثروت‌های تولیدشده توزیع بعد از تولید گویند. برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری که از توزیع منابع مادی طبیعی چشم‌پوشی می‌کند و از همان ابتدا به تولید و سپس توزیع درآمدها می‌پردازد، اسلام به مسائل توزیع با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد، زیرا به بررسی توزیع ثروت تولیدشده اکتفا نمی‌کند، و از بعد عمیق‌تر توزیع، یعنی توزیع منابع تولید صرف نظر نمی‌کند، آن‌چنان که مکتب سرمایه‌داری صرف نظر می‌کند، زیرا منابع تولید را تحت سیطره قدرت‌مندان رها می‌سازد، با این شعار که آزادی اقتصادی است، شعاری که در خدمت قدرت‌مندان است و برای آنها راه احتکار طبیعت و مواهبش را فراهم می‌کند. اما اسلام با وضع یک سلسله مقررات ایجابی، ثروت‌های طبیعی و منابع تولید ملحق به آن را به چند نوع تقسیم کرده و هر کدام را با عنوان‌های مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی، و مالکیت دولتی، یا اباحه عمومی از یکدیگر متمایز و برای آنها قواعدی خاص در نظر گرفته است. بدین جهت، نقطه شروع یا مرحله اول در اقتصاد اسلامی به جای تولید، توزیع است. در واقع، برخلاف فرمول ابتدا تولید سپس توزیع در سرمایه‌داری، اسلام به فرمول توزیع، تولید، توزیع معتقد است. ۳۰. Equality. ۳۱. End state equality. ۳۲. of outcome. ۳۳. Plant, Raymond, Equality, Markets and the State (۱۹۸۴) PP.۲۴-۲۵. آیه ۷.۳۴. دگرگونی‌های فنی در علم اقتصاد در دهه ۱۹۵۰ و به ویژه مباحث نظری مربوط به نارسایی بازار (کالاها، عمومی، اثرات خارجی، انحصارات طبیعی و بی‌قرینگی اطلاعات) توجیحات جدیدی را برای حضور فعال‌تر و گسترده‌تر دولت و توسعه مداخلات آن در حوزه‌های وسیعی نظیر بهداشت، آموزش، تحقیقات، حمل و نقل و... فراهم کرد. ۳۵. زکات و خمس مانند تمامی مالیات‌ها علاوه بر کارکرد کاهش نابرابری به کاهش فقر هم کمک می‌کنند. ۱. Economic growth and Investment in the Arab World, Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, ۲۰۰۲. ۳۷. نک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم، در حال حاضر حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر از مردم جهان در طبقه مصرف‌کننده جای می‌گیرند و یک سبک زندگی را در پیش گرفته‌اند که زمانی فقط منحصر به مردم در امریکای شمالی، اروپا و ژاپن بود. سازمان دیده‌بان جهانی می‌گوید مصرف‌گرایی در میان طبقه متمول و بیش از پیش طبقه متوسط جوامع، از مرز رفع نیاز فراتر رفته و خود به یک هدف در زندگی تبدیل شده و این روند در کشورهای در حال توسعه، به خصوص چین و هند شتاب فزاینده‌ای یافته است. افزایش

میزان چاقی و بدهی شخصی، تنگ‌تر شدن وقت و تخریب محیط زیست، جملگی نشان می‌دهند که افراط در مصرف‌گرایی کیفیت زندگی بسیاری از مردم را پایین آورده است. کریستوفر فلوین، رئیس این سازمان گفت: مشاهدات ما در این قرن جدید نشان می‌دهد که ولع رو به افزایش برای مصرف، طبیعت را، که همه انسان‌ها به آنها متکی هستند، به تحلیل می‌برد و فقر را گسترش می‌دهد (الکس کربی خبرنگار محیط زیست بی‌بی‌سی ۱۳/۰۱/۲۰۰۴). ۳۸. همان، فصل سوم. ۱. منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند، به طوری که افزایش سطح مصرف به دوره‌های بعدی موکول شود. در موارد حاد، از قبیل جنبش اشتراکی کردن در دهه ۱۹۳۰ در شوروی سابق، میزان مصرف ممکن است طی دوره‌های طولانی به شدت کاهش یابد. هنگام سقوط نظام اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، مصرف کنندگان با بی‌صبری فراوان منتظر ظهور دوران مصرف انبوه بودند. طبیعتاً قدرت سرکوبی میل به مصرف تا این اندازه، آن هم به نام رشد اقتصادی، فقط در اختیار دولت‌های یکه‌تاز خواهد بود. ۲. هزینه مصرفی دولت ایالات متحده حدود ۱۵٪ DP می‌شود، که شامل هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات (دفاع، نظام قضایی، آموزش، و غیره) می‌شود؛ بنابراین، اجزاء هزینه‌های انتقالی دولت (مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، و غیره) جزء هزینه‌های مصرفی نیستند. مصرف دولت ایالات متحده بسیار کمتر از مصرف بخش خصوصی است که حدود ۶۰٪ DP می‌باشد. **overnment ConsumPtion**. ۴۱. (from NIPA accounts). روستو معتقد است که توسعه اقتصادی پنج مرحله دارد: ۱. جامعه سنتی، ۲. مرحله انتقال و گذر، ۳. مرحله خیز یا جهش، ۴. مرحله بلوغ اقتصادی (تولید انبوه)، و بالاخره، ۵. مرحله مصرف انبوه. چکیده این مقاله درصدد بیان چند مطلب است: ۱. جهانی شدن اقتصاد یک واقعیت است؛ ۲. این واقعیت با دکتین مکتب سرمایه‌داری، رفاه و خوش‌بختی به ارمغان نیاورده و نمی‌آورد؛ زیرا دکتین سرمایه‌داری به عدالت توجهی ندارد. ۳. نیاز به دکتین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکتین عدالت اقتصادی مهدوی. ۴. دکتین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می‌دارد و تحقق این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی همگان می‌داند. <http://www.fatemiyan.ir>

رابطه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با مدینه فاضله مهدوی

نویسنده: نرجس عبدیائی

چکیده: در آموزه‌های اسلام و آرای مسلمانان، مباحث متعددی در ارتباط با نظام اسلامی مطلوب یا همان مدینه فاضله وجود دارد که در این راستا می‌توان ابعاد پیشرفت نظام اسلامی ایران با چشم‌انداز الگوی مدینه فاضله مهدوی را بررسی کرد. آیت الله جوادی آملی، پیشرفت نظام اسلامی را مبتنی بر نقش محوری رهبر آن می‌داند که در عصر غیبت، ولایت فقیه و در عصر ظهور، امامت انسان کامل یعنی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن مشروعیت می‌بخشد. همچنین نقش مدیران و شاخصه‌های مدیریتی آن‌ها در رسیدن به رشد و پیشرفت کشور با توجه به الگوی مدینه فاضله مهم است. از نظر آیت الله جوادی آملی، اسلام در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و حقوقی، دارای آموزه‌های روشنگرانه و سازنده‌ای برای تکامل و پیشرفت نظام اسلامی به واسطه الگوی مدینه فاضله است.

کلید واژه‌ها:

مدینه فاضله، امامت، رشد فرهنگی، رشد حقوقی، رشد صنعتی، آیت الله جوادی آملی.

مقدمه آیت الله جوادی آملی، مفسر قرآن و از نظریه پردازان مبحث حکومت دینی و لوازم آن از منظر اسلام است. وی، پیشرفت و لوازم آن را از شؤون جامعه انسانی می‌داند، شؤونی که در دین، بدون حکم

نیستند. در این پژوهش، سعی شده است با بررسی دیدگاه این بزرگوار درباره رشد و پیشرفت و ابعاد آن که عمدتاً با استناد به منابع اسلامی است، این سؤال بررسی شود که: «آیا رشد و پیشرفت در الگوی مدینه فاضله اسلامی، مفهوم و جایگاهی دارد یا نه؟» اگر جواب مثبت است، چگونه و در چه محورهایی قابل طرح است؟ در پاسخ به این سؤال، فرض کردیم با توجه به دیدگاه آیت الله جوادی آملی، در مدینه فاضله اسلامی، مفهوم رشد و پیشرفت، جایگاه معینی دارد و در شاخصه‌های فرهنگی، حقوقی و صنعتی مدینه فاضله، می‌توان ویژگی‌ها و ابعاد آن را بررسی کرد. از نظر آیت الله جوادی آملی پیشرفت یا توسعه «فرایندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی می‌باشد و انسان در این جریان می‌تواند به کمال برسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۳)؛ پس رشد در آموزه‌های اسلامی، جریانی پویا و مداوم و همه‌جانبه با هدف به کمال رسیدن انسان است. برخی با انحراف از مسیر صحیح رشد، هم و غمشان در پیشرفت و توسعه، رشد مالی به منظور رفاه طلبی، رشد مصرفی، رشد و توسعه شخصی به معنای زراندوزی بیشتر و بخل و ... است؛ لذا رشد سرمایه داری اگر به منظور جمع مال و رفاه و راحت طلبی و فخرفروشی است، در این رده جای می‌گیرد: «کسانی که فقط به فکر توسعه شخصی‌اند، مسرفین، مترفین، مرفهین افرادی هستند که چون چهارپایان می‌خورند» (همان: ص ۲۱۹). این گونه رفتارها به نام رشد و پیشرفت، مطرود است. زمانی هم انسان برای رفع نیاز خود و جامعه تلاش می‌کند؛ ولی چون به منظور افزایش ثروت، حب مال و تکاثر نیست، این رشد، معنای کوثر می‌گیرد و مقبول است؛ برای نمونه: «توسعه اقتصادی به معنای افزایش سرمایه، بر اساس خودمحوری و تکاثر، مذموم و راه شیطان است؛ اما توسعه اقتصادی و داشتن کارخانجات و مزرعه و امکانات مادی به منظور رفع نیاز نیازمندان، محبوب و مطلوب دین است» (همان: ص ۲۲۳). اهداف حقیقی و نحوه استفاده از این مواهب است که تمایز بین این دو مطلب (کوثر و تکاثر) را سبب می‌شود. امامت و رهبری در مدینه فاضله از نظر آیت الله جوادی آملی، انگیزه نهایی بعثت پیامبران، پیروزی دین خدا بر همه مکتب‌های باطل و منسوخ است: (لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) (توبه: ۳۳ و صف: ۹)، و مهم‌ترین عامل تحقق چنین حکومتی نیز رهبری انسان‌های کامل معصوم - به ویژه وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۹۴). آیتا... جوادی آملی در توصیف این انسان کامل که خلیفه خداوند در زمین است (اشاره به سوره بقره: ۳۰)، می‌فرماید: وجودی عنصری دارد که در عالم طبیعت است و جامعه در خدمت اویند و وجودی مثالی دارد که ملکوتیان در مشهد و محضر اویند و وجودی جبروتی دارد که عقول عالیه در خدمت اویند و یک وجود خلافت مطلق دارد که در مشهد و محضر مستخلف عنه خود، از همه مستور و غایب است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۰). این انسان کامل که رهبری مدینه فاضله مهدوی را دارد یعنی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای دو ویژگی محوری است: ۱. بعد علمی که رأی او بر قرآن عرضه می‌شود. ۲. بعد عملی که هوای نفس و ... را تابع هدایت قرار می‌دهد. (همان: ص ۱۱۱ و ۱۱۲). رهبر با دو رسالت عمده و محوری، مدینه فاضله را تشکیل داده و پیشرفت و تکامل آن را مدیریت می‌کند: یکی رسالت حراست از وحی و اقامه معارف آن و دیگری رسالت حراست از سلامت عقل و بصیرت بشریت (رک: همان: ص ۲۵۱ - ۲۵۳). وی از این دو مأموریت با عنوان نخستین سر فصل‌های حکومت حق مهدوی و مبنای هندسه دولت کریمه یاد می‌کند (همان: ص ۲۵۴). از سوی دیگر، الگوی نظام اسلامی ایران در عصر غیبت، مدینه فاضله مهدوی است و در این راستا، سلسله رهبری اسلام، این گونه تبیین می‌شود: واجبات و محرمات مقطعی در زمان رسول الله، به دست خود حضرتش بوده است و در زمان معصومین علیهم السلام به دست توانای آن‌ها و در زمان غیبت، به دست کسی که نایب ائمه معصومین هستند، خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ص ۹۴). این انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعددی آینه انقلاب عظیم مهدوی می‌باشد: ۱. این انقلاب‌ها هر دو نقطه عطف تاریخ می‌باشند که به تغییر کل جهان و نظام طاغوتی آن، منجر می‌شوند. ۲. در هر دو این انقلاب‌ها قلب‌های انسان‌ها دگرگون می‌شود. این تحول قلوب، بر اساس کریمه «یهدون بامرنا (انبیا: ۷۳)» در جهت هدایت انسان‌ها است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰). در نظام اسلامی عصر غیبت نیز رهبری، نقش اساسی را

ایفا می‌کند و اعتبار و مشروعیت همه ساختار و ارکان نظام به او است. آیت الله جوادی آملی در مفهوم و ضرورت این مطلب، معتقد است: آن که منوب عنه را نشناخت، به شناخت نایب راه نمی‌یابد. امام معصوم، نایب رسول اکرم است و ولایت فقیه، عهده دار نیابت عام امام معصوم؛ پس آن که وحی و نبوت را نشناخت، امام شناس نمی‌شود و آن که امام شناس نشد، نیابت عام و ولایت فقیه را نخواهد شناخت و شخص فقیه نیز تابع فقاقت خواهد بود (همان: ص ۱۵۲). از نظر وی: فقیه جامع شرایط در زمینه‌های مختلف اجتماعی - چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن و دریاها و ... چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین الملل و در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم - به تطبیق قوانین اسلام و اجرای آن مبادرت می‌ورزد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۴-۲۴۲). در همین راستا، ویژگی‌های این دو نظام اسلامی در عصر ظهور و غیبت نیز با تفاوت درجات و توجه به اختصاصات آن‌ها در مسیر هم می‌باشد و نظام مبتنی بر ولایت عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چشم انداز نظام و مدینه فاضله مهدوی را در پیشرفت و تکامل و زمینه سازی ظهور، در نظر دارد: برخی از افراد در انقلاب و تحول عمیق عصر مهدویت که با محدودی از شاگردان و سربازان ویژه آن حضرت آغاز می‌گردد و سرانجام به تغییر نظام حاکم بر پهنه زمین خواهد انجامید، تشکیک روا می‌دارند و چنین تحول عظیمی را که به یاری گروهی به ظاهر اندک انجام می‌شود، بعید می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۵۸). ۲. ویژگی‌های مدیران مدینه فاضله‌ابعد رشد در نظام اسلامی را می‌توان از زاویه تأثیر شاخصه‌های شخصیتی مدیران و نیز نوع مدیریت آن‌ها در نظام اسلامی بررسی کرد. این بخش، به ابعاد انسانی و فردی مدیر یا کارگزار می‌پردازد. چه شاخصه‌هایی برای یک فرد یا کارگزار سیاسی لازم است تا او را در مدیریت و رهبری و سازماندهی رشد نظام هدایت کند؟ این شاخصه، در سطوح مختلف کارگزاران و مدیران اجرایی و تصمیم‌گیری به طور کامل وجود خواهد داشت و هر چه مسئولیت، بالاتر رود، عمق و تأکید و ضرورت آن شاخصه‌ها بیشتر نمود می‌یابد؛ اما وجود آن برای همه کارگزاران نظام اسلامی لازم است: تخصص و تعهد: این ویژگی، در رشد کمی و کیفی امور مؤثر است و فردی که تخصص و تعهد دارد، از انضباط و وجدان کاری برخوردار است. از طرفی جامعه‌ای که کار را به کاردان نمی‌سپارد، همواره سیر نزولی خود را طی می‌کند، نه سیر پیشرفت و توسعه. و از سوی دیگر، تعهد در کار موجب می‌شود که شخص، متوجه نیاز جامعه باشد و از شغل‌های کاذبی که در عین داشتن درآمدهای کلان شخصی، به پیکر اقتصادی جامعه خسارت وارد می‌کند، پرهیزد. چه در بخش خصوصی و چه عمومی، مدیریت و سیاست‌های نظام، باید با تعهد و تخصص سیاست‌گذار گره بخورد، تا پیشرفت به جای خسارت باشد. اتقان در مسئولیت: انجام هر مسئولیتی بدون در نظر گرفتن ضوابط، جوانب و پیامدهای آن، نافرجام و بی‌حاصل است. به طور عموم در اسلام از کم کاری، خیانت و تزویر در کار، نیرنگ و پنهان کردن حقیقت به شدت نکوهش شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳-۱۵۷). پایداری در مسئولیت: شخص با استقامت، سختی‌های موقت و محرومیت‌های مقطعی را نادیده می‌گیرد و برای رسیدن به هدف، همه جانبه می‌کوشد. از قرآن کریم (اعراف: ۸۵) استفاده می‌شود که استقامت، موجب تقویت و آرامش دل و وسعت رزق است. اخلاص در کار: اخلاص، ضمن تقویت جنبه عبادی مسئولیت، به آن، رنگ تقدس می‌بخشد و به منزله زینت و زیور عمل است. انتخاب مسئولیتی مناسب: اسلام، برخی شغل‌ها را واجب، بعضی را حرام، بخشی را مستحب و برخی را مکروه می‌داند. خداوند متعال، کارهای شکوهمند و عالی را دوست دارد و کارهای پست را خوش ندارد. اعمال تخصص در طلیعه کار: ممکن است فرد متخصص، مسئولیتی بپذیرد؛ ولی در برخی بخش‌ها، از توجه به تخصص خودش غفلت کند. لازم است هر کاری از ورودی، نقشه، معیار، الگو و اندازه بگذرد، تا به وسیله تخصص، از افزایش بی‌جا یا کاهش بی‌مورد جلوگیری شود. امام علی علیه السلام فرمود: «نخست اندازه بگیر، آن گاه برش بده. ابتدا بیندیش، سپس بگو. اول روشن و آگاه شو، آن گاه کار کن» (آمدی، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۶). این جا دو نکته به دست می‌آید: ۱. تلاش در تولید و کوشش در عرضه کالاهای مورد نیاز جامعه، نه تلاش در مصرف؛ ۲.

قناعت در مصرف، نه قناعت در تولید، و عکس آن، یعنی تلاش در مصرف و قناعت در تولید، پسندیده نیست. خلاقیت در کار و مسؤولیت: اصل کار و مسؤولیت، به منزله دمیدن روح هنر در کالبد طبیعت است، تا صنایع آدمیان، تبلوری از حیات هنر و تجلی زنده بودن و زنده شدن باشد. دلپذیر بودن مسؤولیت: اصل هر چیز را روح ملکوتی آن تشکیل می‌دهد؛ لذا برای آن که کار و مسؤولیت کارگزاران، صبغه ملکوتی پیدا کند، لازم است دلپذیر و دلایز بودن در ضمن آن مسؤولیت، ظهور یابد. کار و مسؤولیت هدفمند: کار و شغلی به صورت هنر مدرن متبلور می‌شود که از بدعت، سهل‌انگاری، سست رفتاری و بی‌رونق بودن رهایی یابد و به سنت نوآوری بودن برسند. در این راستا باید: ۱. کار و مسؤولیت برای هدف برین باشد. ۲. هدف، معقول و مقبول جامعه انسانی باشد. ۳. کارهای متنوع همانند اعضای یک پیکر زنده بالنده، مکمل هم باشند. ۴. فرهنگ کار، جنبه دینی و مدنی خود را تفسیر و کارهای گوناگون نسبت به یک‌دیگر تبلور دهد، تا مکمل هم باشند و تمام نیازهای صادق جامعه بشری را به بهترین وضع برطرف کنند (همان). ویژگی‌های متولیان امور توسعه در نظام اسلامی و ساختار فکری و رفتاری آن‌ها، در تصمیم‌گیری، اجرا و تکامل نظام، نقش اساسی دارد که توجه به نهادینه کردن آن، ضروری است. در مجموع، شاخصه‌های فردی (جامعه یا مؤولان) در مدینه فاضله یا الگوی نظام اسلامی عبارتند از: ۱. تخصص و تعهد، ۲. اتقان و پایداری در مسؤولیت، ۳. اخلاص در کار، ۴. تناسب فرد با مسؤولیت، ۵. خلاقیت، ۶. نظم و محاسبه‌گری، ۷. اصلاح و تحول به منظور پیشرفت، ۸. هدفمند بودن. آیت الله جوادی آملی در شرح ابعاد رشد در مدینه فاضله، موارد متعددی را برای تحقق آن در مدینه فاضله و نظام اسلام قابل ذکر می‌داند. چهار بعد اصلی که لازمه رشد نظام اسلامی هستند، عبارتند از: ۱. رشد فرهنگی، ۲. رشد اقتصادی، ۳. رشد در فرایند صحیح صنعتی، ۴. رشد حقوقی (داخلی و بین‌المللی). در مباحث بعد به بیان دیدگاه این عالم محترم و تبیین آن در این موارد می‌پردازیم. ۳. بررسی شاخصه‌های رشد فرهنگی در مدینه فاضله: تعریفی فرهنگ، «شامل آداب و رسوم، اطلاعات، تخصص‌ها، علم و هنر، زندگی خانوادگی و مذهب می‌باشد» (راد، ۱۳۸۲: ص ۲۹). رشد فرهنگی، در واقع پیشرفت ضابطه‌مند فرهنگ، یعنی آداب و رسوم، پیشرفت اطلاعاتی، رشد تخصص‌ها، پیشرفت علم و هنر و توسعه زندگی خانوادگی و نقش مذهب را شامل می‌شود. از نظر آیت الله جوادی، زمامدار حکومت اسلامی درباره تأمین و توسعه علمی و فن‌آوری مسؤول است: (هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین) (جمعه: ۲). در موضوع فرهنگ، دو نکته مهم مد نظر وی عبارتند از: ۱. رشد علمی و به دنبال آن، رفع جهالت. ۲. رشد اخلاقی و تزکیه نفس که به رفع ضلالت و گمراهی منجر می‌شود. این‌جا رشد علوم را می‌توان به معنای جامع آن در نظر گرفت: رشد علوم تجربی: اسلام با ترغیب به علوم تجربی و ریاضی و ... هم به ترتیب منطقی مباحث آن پرداخته و هم از اکتفای به آن‌ها و اعتزاز به داشتن آن‌ها و اعمال نابجای آن‌ها ترهیب نموده است. آیت الله جوادی اصل تحریص اسلام به فراگیری این گونه از علوم را [به لحاظ روشنی] نیازمند به طرح نمی‌داند ولی بیان منطقی مسائل این علوم به این است که سبک متداول تبیین آن‌ها به شرح سیر افقی اشیا و تفسیر غرضی اسرار طبیعی و ریاضی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۸۳). وی تبیین و شناخت رشد یافته علوم را با مثالی این گونه مطرح می‌کند: مثلاً فلان موجود زمینی یا سپهری در گذشته دور چنین بوده است و هم اکنون نیز چنین است و پیش بینی می‌شود در آینده به فلان صورت در آید. در این تفسیر، فقط به نظام داخلی امور طبیعی و ریاضی پرداخته می‌شود؛ لکن اسلام به غیر از اشاره کوتاه موضوعی به کیفیت ساختار درونی آن‌ها به تبیین نظام فاعلی و نظام غایی آن‌ها نیز همت می‌گمارد و با رمز گویای «هو الأول و الآخر» به مبدأ پیدایش اسرار جهان می‌پردازد و به مبدأ غایی و هدف آن، کاملاً عنایت می‌کند و علم تجربی و مانند آن را تفسیر صحیح کتاب تکوینی خدای سبحان دانسته و غفلت از آن را مایه ابتر بودن علوم می‌داند (همان: ص ۱۸۳-۱۸۶). تأکید زیاد این عالم بزرگوار به این که نقش نظام فاعلی و نظام غایی اگر در علوم تجربی غافل بماند، در واقع، علم ناقص است و اشاره وی به ابتر بودن آن، چیزی شبیه به عقب افتادگی علمی صاحبان چنین علوم و اطلاعاتی می‌باشد؛ لذا عقب ماندگی یا پیشرفت علمی از نظر وی، علاوه بر مسأله کمی علوم

تجربی با تبیین و فهم آن علوم هم به گونه‌ای که ذکر شد، مرتبط است و این، شامل تمام علوم تجربی می‌شود. [۱] رشد علوم عقلی: در این راستا نیز «تأملات عقلی بشر به تنهایی عقب ماندگی آن است و بایستی در کنار آن‌ها، متوجه ارسال انبیا و انزال وحی بود» (همان، ص ۱۸۶). در نتیجه، رشد عقلی زمانی در مسیر صحیح و تشخیص درست است که در کنار عقل، نسبت به کتاب و سنت، متوجه و متذکر باشد. علم شهودی: از نظر آیت الله جوادی آملی، علم شهودی، همان تزکیه است و این دو جدای از هم نیستند...: برخی باید به زحمت، تعلیم خود را به تزکیه مرتبط کنند؛ یعنی بگویند: «خدا، قیامت و حسابی هست؛ لذا من باید پرهیز کنم»؛ ولی اگر کسی به علم شهودی رسید، علم او همان تزکیه است و تزکیه او همان تعلیم. چنین علمی مطلوب بوده و مقدور وارثان انبیا و اولیای الهی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۶). در ارزش و جایگاه پیشرفت علمی و نقش کارگزاران آن، به نظر وی: هر دانشمندی که با دانش و تحقیق خود در رفع مشکل علمی جامعه می‌کوشد، یا پزشکی که بیماران را مداوا می‌کند، یا مهندسی که طرح فنی می‌ریزد، یا دانش پژوهی که در راه دانش رنج می‌برد، هر کدام از این کوشش‌های علمی و پژوهش‌های تحقیقی، مصداق بارزی از مصادیق کارند؛ اما ارزش آن‌ها یکسان نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۴). از طرفی نوع کاربرد علوم پیشرفته نیز مهم است؛ چرا که باید منجر به «پرهیز از تباهی محیط زیست و عدم محروم کردن دیگران از حقوق خداداد شود» (همان). هماهنگی علم و تزکیه و نقش آن در پیشرفت معیار دیگری که وی در رشد فرهنگی تأکید دارد، بحث تزکیه است که راه‌هایی از ضلالت می‌باشد. در فرهنگ جامعه و نظام اسلامی، انحرافات عملی و اخلاقی، راهکاری برای درمان دارد و آن، رشد و ترویج تهذیب روحی انسان‌های آن است. به تبع آن، فرهنگی که از انحرافات رفتاری و اخلاقی در هر بعدی از زندگی فردی و اجتماعی به وسیله رشد و نهادینه کردن علم توأم با تزکیه، پیشگیری می‌کند، شاخصه فرهنگ مدینه فاضله و الگوی توسعه فرهنگی در نظام اسلامی است: گاهی انسان عالم است و مواظب است که به علم خود عمل کند. او همیشه باید اهل محاسبه باشد، تا علم خود را به عمل برساند؛ اما یک وقت او علمی دارد که با تزکیه است؛ یعنی دو لفظ و دو مفهوم است و یک مصداق. این علم، رنجی ندارد. البته رسیدن به این جا سخت است؛ ولی از این پس، به آسانی کار خیر را انجام می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۵). توجه به هماهنگی علم و تزکیه در رشد فرهنگی جامعه اسلامی، مبحثی فراتر از همراهی علم و تزکیه است که در نظام اسلامی رشد یافته مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید این مطلب را بتوان در چیزی که بسیار مورد تأکید ایشان و از اهداف اصلی حکومت اسلامی است نیز بررسی کرد که آن، راهنمایی انسان به سوی «خلیفه الله» شدن است: خلیفه الله، همان انسان کامل است که از گزند هر گونه زوال، مصون است. اهمیت پرورش روحی به گونه‌ای است که مدینه فاضله، به مثابه جسم است و خلیفه الله به مثابه روح آن و مدینه فاضله را انسان کامل تأسیس می‌کند (همان: ص ۳۳۶). از طرفی وی، این گونه رشد فرهنگی را بر اساس حرکت فردی و اجتماعی انسان‌ها با مدیریت و رهبری نظام اسلامی اصلی دانسته است که نورانی شدن جامعه انسانی را در پی دارد: هدف حکومت الهی، نورانی نمودن جامعه انسانی است. انسان نورانی، از گزند تیرگی هوی و آسیب تاریکی هوس مصون بوده و از دسیسه و سوسه و پند و مغالطه محفوظ خواهد بود (همان). مفهوم نورانی کردن چیست؟ از نظر آیت الله جوادی «مردم نورانی، مردمی هستند که حق را بدانند و طبق دانسته و علم خویش - یعنی حق - عمل کنند» (... جوادی آملی، ۱۳۷۴: ص ۳۶۴). نکته مهمی که این جا مطرح میشود، مسأله پیروی از حق است که بی‌توجهی به آن، سد راه علم و سبب زوال حق است: عدم پیروی از حق، انسان را دچار مشکلات فراوان علمی و عملی و مایه عبرت دیگران می‌کند و حق، همان است که از سوی خدای سبحان آمده است: (الحق من ربك فلا- تکن من الممترین) (آل عمران: ۶۰) و سرپیچی از آن، مانع کمال عقل است؛ بلکه سبب نقض و زوال آن می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۲). ارتباط دقیق بین حق و مفهوم آن و در این راستا سنجش میزان صحت و سقم عقل انسان و جامعه، ما را ناگزیر می‌کند که در مفهوم نقص و کمال عقل و حقانیت - به خصوص در آنچه در علوم آکادمیک طرح شده است - به طور دقیق‌تر مروری بنماییم، تا به تمایزات عقلانیت و حقانیت در اندیشه فاضله اسلام که بر محوریت فرمان خدا است با دیگر مکاتب

بشری واقف شویم. از نظر آیت الله جوادی آملی: «تجلی گاه اهداف نهایی (نورانی کردن) و اهداف میانی (عدالت در جامعه) مدینه فاضله‌ای است که افراد جامعه به یمن تمسک به دین، آن را ایجاد کرده و از وجودش بهره می‌برند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۲۶). در نتیجه تلاش برای رسیدن به این اهداف فاضله، قسمت عمده برنامه ریزی مرتبط با رشد فرهنگی نظامی اسلامی را به خود اختصاص می‌دهد. آثار و نمود تلاش در جهت توسعه علم، رهایی از جهل، رشد تزکیه و رهایی از ضلالت را می‌توان در ابعاد مختلف فرهنگی در آداب و رسوم، تخصص‌ها، هنر، زندگی خانوادگی، مذهب و... بررسی کرد. این شئون مختلف فرهنگی، در اثر پیشرفت و نهادینه شدن دو اصل محوری مذکور در حوزه فرهنگ برای تعالی و سعادت انسان‌ها تثبیت، تصحیح یا تکمیل خواهند شد. در باب سیاست‌گذاری فرهنگی در مدینه فاضله می‌توان موارد زیر را جمع بندی کرد: الف. رشد علمی: ۱. پیشرفت علوم تجربی که با تفسیر نظام فاعلی و غایی همراه باشد. ۲. رشد علوم عقلی که همراه کتاب و سنت باشد. ۳. در مدینه فاضله، علم مطلوب و رشد یافته، با تزکیه هماهنگ است. ب. رشد بعد روحی و اخلاقی جامعه: ۱. اهمیت رشد فضایل اخلاقی در مدینه فاضله -----
 -- هدف مدینه فاضله ۲. تشخیص حق از باطل و عمل به حق در مدینه فاضله ----- هدف مدینه فاضله ۳. بررسی شاخصه‌های رشد اقتصادی در مدینه فاضله جامعه اسلامی که الگوی مدینه فاضله را دارد، از لحاظ سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نیز باید به سوی رشد و پیشرفت حرکت کند. از نظر آیت الله جوادی آملی: توسعه اقتصادی، به وضعیتی از اقتصاد اطلاق می‌شود که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم آمده است. طبیعی است که این وضعیت، به معنای دسترسی بیشتر انسان به کالا و خدمات برای به کارگیری آن‌ها در جهت رشد و تعالی نوع بشر، مستلزم تولید بیشتر است و تولید بیشتر، درک و استفاده از روش‌های علمی و فنی و بهره‌مندی از فناوری است. اسلام، به عنوان دین همه جانبه در رابطه با توسعه اقتصادی حقایق را بیان کرده که دولت اسلامی باید در جهت رساندن جامعه به توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی داشته باشند و از طریق کار و کوشش و تلاش و فعالیت، در این راستا گام بردارند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۳). درباره نکاتی که آیت الله جوادی مطرح فرمود، اموری قابل توجه است: ۱. اقتصاد یا عمل اقتصادی «عملی است که در آن، عامل منحصراً به نحو مسالمت آمیز از سیطره خود بر منابع استفاده می‌کند، تا اهداف اقتصادی خاص را به دست آورد» (لاریجانی، ۱۳۷۷: ص ۳۵۸). ۲. تأکید بر تولید و رشد تولیدی در اقتصاد در نظر وی در ذیل چند مبحث قابل بررسی است: ۱. چه تولید می‌شود؟ در دولت اسلامی کالایی تولید می‌شود که برای ادامه زندگی در جامعه اسلامی ضروری و در واقع، واجب است؛ اما برخی کالاها در اسلام، مصرفش مجاز نیست و در نتیجه تولید آن هم وجهی ندارد. ۲. چه مقدار تولید شود؟ این‌جا تولید کالاهای تجملی و مصرفی اسراف و اتلاف را به همراه دارد و... ۳. چگونه تولید شود؟ روش تولیدی بایستی زیان جبران ناپذیر به محیط زیست وارد نکند، با شئون اداره نظام اسلامی سازگار باشد و به نسل آینده ضرر نرساند (احمدی: ۱۳۷۸). نقش افراد در رشد اقتصاد از نظر آیت الله جوادی آملی رشد اقتصادی در نظام اسلامی، گاهی اوقات در حیطه اختیارات فرد است که: فرد، به اصلاح معیشت دیگران پردازد که زن و فرزند و والدین، از جمله آن‌ها هستند. همچنین فرد به تأمین نیازمندی‌های محرومان در جامعه اسلامی توجه داشته باشد که واجب عینی یا کفایی است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۳۸). افراد، به تأمین نیازمندی محرومان در سراسر امت اسلامی مبادرت ورزند که این هم واجب عینی یا کفایی است: «من أصبح لایهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم» (کلینی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۶۴). تأمین نیاز غیرمسلمانان که از مسلمانان استمداد کنند؛ یعنی بر مسلمانان متمکن لازم است برای نجات وی اقدام کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «من سمع رجلاً ینادی یاللمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (همان)؛ یعنی اگر کافر و غیرمسلمان از مسلمان کمک خواست و راهی برای تأمین خود نداشت و نیز او مزاحم، رهن و اهل توطئه بر ضد اسلام و مسلمانان نبود، باید او را تأمین کرد و استمداد او را اجابت نمود. حتی اگر حیوان غیر مزاحمی گرسنه یا تشنه باشد باید برای رفع گرسنگی یا تشنگی او اقدام کرد «أفضل الصدقة إيراد كبد حری» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۶). افراد در نظام اسلامی، نقش مهمی در رشد اقتصادی و تأمین نیازهای جامعه بشریت دارند.

هر چه نیازهای مادی به حکم اسلام، بیشتر و فراگیرتر برطرف شود، بسیاری از موانع توسعه اقتصادی حذف و عوامل رشد اقتصادی فراهم می‌شود و حیطة و گستره توجه به فقر و کاستی‌های اقتصادی از افراد، اجتماع، امت، بشریت به سطح همه موجودات می‌رسد و این، تفاوت پیشرفت اقتصادی و دقت‌های مرتبط با آن، در نظام اسلامی و حکومت‌های دیگر می‌باشد. وی در بیان اهمیت رشد اقتصادی در سیره مدیریت اسلامی، آن را بسان ستون فقرات جامعه و مایه قوام می‌داند: «همان طور که جاری نشدن خون در بعضی رگ‌ها، موجب فلج شدن آن عضو می‌شود، مال نیز باید در همه شرابین جامعه جریان داشته باشد» (همان: ص ۲۲۱)؛ پس تفاوت دیگر نظام اسلامی و غیر آن، در رشد و توسعه اقتصادی، موضوع عدم طبقاتی بودن و جمع‌آوری میزان زیادی از منابع و اموال اقتصادی در سیطره گروه خاص می‌باشد: در نظام سرمایه‌داری، ثروت‌های کلان و سنگین در دست گروه خاصی است. آن‌هایی که در دنیا داد و ستدهای مهم را انجام می‌دهند، محدودند؛ به طوری که گاه ممکن است شرکت‌ها، تراست‌ها، کشتی‌ها یا هواپیماهای مختلفی را خریداری کرده و بفروشند؛ ولی قرآن، مال را به منزله خون در پیکر جامعه می‌داند (... همان: ص ۲۲۲). قبل از این که وارد تأکیدها و معیارهای آیت الله جوادی در پیشرفت اقتصادی توسط نظام اسلامی شویم، لازم است ویژگی کارگزاران نظام اسلامی را - به ویژه در توسعه اقتصادی - مطرح کنیم. معیار این عالم بزرگوار «عقل» است و در مقابل آن، «سفاهت است». کارگزاران توسعه اقتصادی، نباید سفیه باشند؛ انسانی که مال را از راه رشوه یا ربا و بدون تولید صحیح و کسب حلال به دست می‌آورد و نیز کسی که مال را از راه صحیح فراهم می‌کند، ولی در مصرف، اسراف و اتراف دارد، هر دو سفیهند. (همان). همچنین درباره علائم عقل و عقلانیت کارگزاران پیشرفت اقتصادی، چنین آمده است: «معیار عقل و سفاهت، اطاعت از خدا و تخلف از فرمان خدا است. مطیع فرمان خدا نیکو سرشت و عاقل می‌باشد و مخالف فرمان خدا، سفیه است» (همان). شاید به نظر ما کسی که از راه‌های اشرافی‌گری یا از راه ربا و تولید نامشروع مالی، سرمایه‌ای جمع می‌کند، تفکر اقتصادی دارد، ولی لوازم شرعی را رعایت نمی‌کند؛ اما از نظر آیت الله جوادی، او عقل اقتصادی ندارد و سفیه است. از وظایف اصلی و مشترک حکومت و مردم، شناخت مفسدان اقتصادی و مقابله با آن‌ها است. آن‌ها دقیقاً خلاف رشد اقتصادی مطلوب در نظام اسلامی حرکت می‌کنند و خودشان و جامعه را دچار آسیب و آفت می‌کنند: داستان حریص نسبت به دنیا، داستان کرم ابریشم است که دائماً در خود می‌تند که خودش را دفن کند؛ چون محصول کرم ابریشم جز این نیست که دور خود می‌تند و خود را خفه می‌کند و قبل از هر چیزی، خودش می‌میرد و محصولش را دیگری استفاده می‌کند [۲] (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۳). وظایف دولت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تأکیدات آیت الله جوادی آملی در مدیریت پیشرفت اقتصادی توسط نظام اسلامی، شامل موارد زیر می‌شود: تلاش برای مدیریت اسلامی در شئون مختلفی که یک اجتماع و نظام باید داشته باشد (کاشت، داشت، برداشت و همه شئون). تلاش برای مدیریت اسلامی در حلال بودن تمام شئون و مراحل مختلف تولید، توزیع، مصرف و ... به عنوان رکن و شاخصه لازم اقتصاد سالم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۹ و ۱۱۰). از نظر وی، سود اقتصادی حرام، نه فقط بر فرد، بلکه بر جامعه اثرات مخربی دارد. غذای حلال و حرام، مثلاً در آینده نزدیک به صورت بینش علمی یا گرایش عملی در می‌آید و سبب جزم صائب یا عزم صحیح یا سقیم خواهد شد و از این رهگذر، در فرزند که حامل وراثت‌های بدنی و روحی پدر و مادر است، ظهور می‌کند. شاید گوشه‌ای از معنای آیه (و شارکهم فی الأموال و الأولاد) (اسراء: ۶۴) همین تحلیل باشد. نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسب الحرام بین فی الذریه» کسب حرام و آلوده، در نسل آینده ظاهر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۷۳). در مجموع، وی لوازم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را از نظر اسلام در موارد ذیل خلاصه می‌کند: اصل مالکیت انسان‌ها در مقایسه با یک دیگر پذیرفته است؛ ولی تمام انسان‌ها در مقایسه با خداوند، امین و نایبند، نه مالک. مالکیت خصوصی، تا جایی است که به فقر و حرمان جامعه منجر نشود. مجموع اموال، متعلق به مجموع انسان‌ها است. مال، به منزله خون در عروق تمام جامعه است. مال، به منزله خون بدن و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی است. قرار دادن مال در اختیار سفیه، ممنوع است و صرف آن به نحو اسراف یا اتراف ناروا است. احتکار ثروت و اکتسای (پوشاندن)

نان، ممنوع است و جریان آن لازم است. جریان ناقص مال، ممنوع می‌باشد و دور کامل آن لازم است. جریان عمومی مال، گذشته از راه‌های پیش بینی شده در شرع مانند ارث و بخشش، همانا بر اساس تجارت با رضایت است؛ برخلاف تجارت بدون رضایت یا رضایت بدون تجارت: قمار و... ۵. بررسی شاخصه‌های رشد صنعتی در مدینه فاضله‌آیت الله جوادی آملی از دیگر شاخصه‌های پیشرفت مدینه فاضله را با بعد سیاست‌گذاری‌های صنعتی مرتبط می‌داند که لازم است نظام اسلامی در الگوی پیشرفت، به آن توجه کند. روندی که در مفهوم صنعت و صنعتی شدن لازم است، از صنایع دستی با قدمت چند هزار ساله را شامل می‌شود تا صنایع مصرفی و تولیدی کشاورزی، صنایع فضایی، هواپیمایی، الکترونیک و کامپیوترها «همچنین انقلاب صنعتی معاصر با محوریت میکروپروسورها، رایانه‌های پیچیده تر، روبات‌ها، انتقال از طریق فیبر نوری، مهندسی ژنتیک و کاربردهای آن در کشاورزی، شیمی، انرژی و پزشکی و بهره‌گیری از میکروپروسورها و رایانه‌ها در پزشکی و آموزش و ارتباطات» (...رزاقی، ۱۳۷۰: ص ۵۱). پیش از بررسی انقلاب صنعتی در دوران معاصر، به دو انقلاب صنعتی گذشته و تأثیر آن در فرایند، نوع و شیوه تولید صنایع نیز می‌توان اشاره کرد که در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی و اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به وقوع پیوست. صنایع را می‌توان در تقسیم‌های مختلفی از جمله: الف. صنایع کوچک روستایی، صنایع کوچک شهری و صنایع بزرگ، ب. صنایع سبک و صنایع سنگین، ج. صنایع مصرفی (سبک یا سنگین) و صنایع تولیدی قرار داد (همان: ص ۱۳۰ و ۱۹۶). آیت الله جوادی نقش فرایند صنعتی در پیشرفت همه جانبه نظام اسلامی را با توجه به آموزه‌های قرآنی و قرائن آن در زندگی سلیمان نبی، نوح علیه السلام و ذوالقرنین بررسی می‌کند و این که فرایند صحیح صنعتی در سیره ائمه و پیشوایان دینی علیهم السلام مورد ترغیب است: «پیشوایان نظام اسلامی، عهده دار ترغیب به فراگیری کامل فرایند صحیح صنعتی و تعلیم کیفیت بهره‌برداری از آن می‌باشند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۱)؛ پس: ۱. فراگیری، تحصیل، تحقیق و آموزش فرایند صحیح صنعتی، مد نظر نظام اسلامی است. ۲. در عرصه عمل هم آموزش بهره‌برداری خوب و بهینه از صنایع در جهت رشد نظام اسلامی و رسیدن به اهداف آن، مورد سفارش است. آیت الله جوادی نمونه‌ای از رشد صنعتی در عصر حضرت سلیمان علیه السلام را این گونه مطرح می‌کند: «جریان ورود ملکه صبا به ساحت قدس سلیمان علیه السلام و مشاهده قصر ظریف شیشه‌ای و پندار آب و بالا زدن پوشش پا، شاهد بر پیشرفت صنعت معماری، هنری و صنعتی آن عصر است» (همان). وی، به طور خلاصه در باب شاخصه‌های پیشرفت صنعتی در نظام اسلامی به موارد زیر اشاره می‌کند: اصل فرایند صنعتی در حکومت اسلامی ممدوح و مورد ترغیب است. مهم‌ترین بهره‌درست از صنایع پیشرفته در هر عصر، عبارت است از نیازهای علمی و عملی مردم آن عصر. آنچه در قرآن یاد شده است، جنبه تمثیل دارد نه یقین؛ یعنی در قرآن، مثال بهره‌وری صحیح از صنعت بازگو شده است، نه این که استفاده درست از صنعت منحصر در همین چند مورد باشد. درباره الگوی صنعتی، صنعت کشتی‌سازی نوح علیه السلام الگویی برای ساخت و پرداخت هر گونه وسایل نقلی دریایی و زیر دریایی - اعم از وسیله نقلیه مسافر، بار و مانند آن - و نیز وسایل نقلی زمینی و هوایی به طور عام است. صنعت زره بافی حضرت داوود علیه السلام، الگویی برای شناخت هر گونه وسائل دفاعی خواه برابر تیر جنگی و مانند آن باشد و خواه برابر سموم شیمیایی و مانند آن و صنعت معماری و کارهای دستی و ظرایف هنری. نیز ساختن ظروف فلزی سلیمان علیه السلام نمونه‌ای برای ساختن هر گونه لوازم زندگی است که نیازمندی‌های فردی یا گروهی و همچنین نیازمندی‌های هنری و ادبی توسط آن برطرف می‌شود (همان: ص ۱۱۳). شناخت تسلیحات - حتی نوع کشنده و تخریبی آن - برای نظام اسلامی لازم است؛ اما از نظر آیت الله جوادی، تحقیق و آشنایی با انواع تکنولوژی پیشرفته، با استفاده از آن‌ها متفاوت است: استفاده از تکنولوژی در تمام امور سازنده و سودمند روا است؛ ولی بهره‌برداری از آن در امور تخریبی و تهاجمی و سوزنده و کشنده و تباہ کننده زمین، دریا، هوا، گیاهان، جانوران، انسان‌ها، مناطق معمور و... هرگز روا نیست. با این مسأله می‌توان فرق میان کادر صنعتی در مدینه فاضله که هدف حکومت اسلامی است را با کادر صنعتی کشورهای مهاجم و مخرب و مدعی تمدن بررسی نمود (همان: ص ۱۱۴). همچنین توجه به حفظ محیط زیست و حتی

توسعه و رونق فضای سبز و آبادانی کشور، از وظایف مورد توجه کارگزاران پیشرفت صنعتی می‌باشد. «صنایع تجربی موظفند در راستای تأمین سعادت و سلامت همه بشر جهت گیری کنند؛ چنان که مکلفند حقوق طبیعی هر موجود دیگر را اعم از دریا و آبریان هوا و پرندگان و استنشاق کنندگان از آن و نیز هر پدیده طبیعی دیگر را رعایت نمایند و هرگز به هلاکت نسل رضایت ندهند» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۵). با رعایت این گونه موازین و رعایت حقوق دیگر موجودات است که حوزه فعالیت در تولیدات صنعتی «محدود به نقطه خاصی نیست؛ بلکه از اعماق دریاها تا اوج آسمان‌ها و فراخنای خشکی و صحرا میدان کار و تلاش است» (همان: ص ۱۵۴). از طرفی خداوند، زمینه هر گونه نوآوری و ابداع را برای ما فراهم ساخته است: خدای سبحان، همه مواد خام و لازم برای هر گونه ابتکار را در سفره سنت الهی قرار داده است و زمینه هر گونه صنعت بدیع و هر نوع نوآوری را در نهان بشر نهاده کرده است، تا اصل کار از سادگی صدف به پیچیدگی گوهر بار یابد و از تکرار پرهیز شود و به سمت خلاقیت، جهت گیری شود» (همان: ص ۱۶۲). ۶. بررسی شاخصه‌های رشد حقوقی در مدینه فاضله همان طور که در بخش‌های قبل هم متذکر شدیم، آیت الله جوادی آملی معتقد است: «قوانین اسلامی و مسؤولان دینی، عهده دار تبیین و تحقیق رشد حقوق داخلی و بین المللی هستند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴). سلاح‌های صنعتی و اقتصادی بدون صلاح حقوقی و اخلاقی، زمینه تباهی را فراهم می‌کنند و جنگ جهانی اول و دوم، گواهی بر صدق همین مطلب است. حقوق، مجموعه قواعد و مقرراتی است که به وسیله قوه مقننه وضع می‌شود تا روابط بین مردم یک جامعه را تحت نظم درآورد و از طرفی نظم عمومی را در جامعه مستقر می‌کند. حقوق، از لحاظ قلمرو حکومت و حدود تنظیم روابط، به دو دسته تقسیم می‌شود: [۳] حقوق داخلی (در داخل مرزها) حقوق خارجی یا بین الملل (در بین ملت‌ها و دولت‌ها) هر یک از این دو دسته نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند و در مجموع چهار نوع را تشکیل می‌دهند: ۱. حقوق داخلی خصوصی (روابط افراد با هم) ۲. حقوق داخلی عمومی (روابط افراد دولت) ۳. حقوق بین الملل خصوصی (اتباع کشورها با هم) ۴. حقوق بین الملل عمومی (روابط دولت‌ها). قصد ما، بحث تفصیلی درباره این‌ها نیست؛ اما باید دانست لازمه رشد حقوقی، توجه به همه ابعاد و زوایای حقوق داخلی و بین المللی است. در بُعد حقوقی آیت الله جوادی اصول و عواملی را برای سیاست‌گذاری در نظام اسلامی می‌شمارند: (جوادی آملی، ۱۳۷۸: صص ۱۱۶-۱۱۴). نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: (لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (بقره: ۲۷۹). رعایت عهدها و موثقیق بین المللی: سیره و روش ابرار است که وقتی عهدی می‌بندند، به آن وفا می‌کنند. از سوی دیگر، خدای سبحان مشرکان و کافران را به دلیل بی‌تعهدی و نقض عهد چنین نکوهش می‌کند: (الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مره) (انفال: ۵۶). اهتمام حکومت اسلامی برای برقراری نظام تعهد و قانون و عمل به پیمان و احترام به میثاق، برای آن است که جامعه متعهد، از امنیت حقیقی برخوردار شود. به نظر این عالم فرزانه، امنیت در پرتو رعایت حقوق فراهم می‌شود. همچنین حقوق و رعایت آن، برای همه اقشار ضروری است و کسی اجازه ندارد با خوی استکبار و پیمان شکنی به برتری‌جویی و ایجاد اختلال در تعادل اجتماعی بپردازد، تا جایی که کفار نه به جهت بی‌ایمانی‌شان، بلکه به لحاظ عدم تعهد، مطرود و مورد مبارزه هستند (رک: توبه: ۱۲). وی، مشکل حقوق بین الملل را در پیمان شکنی زورمداران عصر حاضر معرفی می‌کند که در پی آن، سازمان بین الملل هم نارسا شده است. رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق: دستور خداوند، لزوم رعایت امانت و بازگرداندن آن به صاحبش است. (نساء: ۵۸) تأثیر احترام متقابل به امانت‌های یک‌دیگر در برقراری امنیت و آزادی در تأسیس مدینه فاضله کاملاً واضح است. زوایای رشد حقوقیاز زاویه‌ای دیگر، پیشرفت حقوقی را می‌توان در سه بعد نظری، اجرا (یا ضمانت اجرا) و نظارت هم در الگوی مدینه فاضله بررسی کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۸۸ و ۸۹). بُعد نظری: در جامعه دینی و نظام الهی، قانونگذار، معصوم و مصون از جهل و خطا است. او منفعت طلب و سودجو نیست، تا به سود افراد یا گروهی قانون وضع کند و در این قانون، عرب و عجم فرقی ندارند (مؤمنون: ۳۷). سیاه و سفید و سرخ تفاوتی با هم ندارند: «و أرسلتُ إلی الأبیض والأسود والأحمر» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۳۲۶) و انسان‌ها، مانند دندان‌های شانه، یکسان و مساویند: «الناس سواء

کأسنان المشط» (همان: ج ۷۵، ص ۲۵۱). در بُعد اجرا: مجریان نخستین این قانون، انسان‌های وارسته و معصومند. در عصر غیبت نیز کارگزاران حکومت دینی، کسانی هستند که انگیزه حفظ قانون و عمل به آن را دارند و آن انگیزه، از همان اعتقاد و عبادت ایشان برمی‌خیزد. اگر بر اساس غفلت یا تغافل، شخص دنیاطلبی در جامعه دینی مسئولیتی را عهده‌دار شد و آخرت را با دنیا معامله کرد، مؤمنان متعهد چنین جامعه دینی‌ای، او را خلع کرده و از قلمرو پیش‌کسوتان دینی طرد می‌نمایند. نقش مردم در رشد حقوقی: اسلام، برای این که نظام الهی از هر گزند محفوظ بماند، مردم را نیز ناظر ملی معرفی کرده است. این گونه نیست که مردم، فقط مشمول قانون باشند و هیچ سمت دیگری نداشته باشند. اسلام، مردم را ناظر حسن اجرای قانون دینی و الهی قرار داده و امر به معروف و نهی از منکر را بر همه واجب کرده است. تذکر این نکته لازم است که قانون الهی، خود از منابع بسیار مهم حقوق و قانون‌گذاری در قوه مقننه است که اعمال نظارت بر رعایت موازین آن از سوی شورای نگهبان صورت می‌گیرد. از نظر آیت الله جوادی لازمه پیشرفت کشورهای جهان - به ویژه نظام‌های به اصطلاح توسعه یافته - صلح عادلانه جهانی یا رشد حقیقی بعد حقوقی در این جوامع است: «هر گونه توسعه جهانی خواه تجارت یا سیاست یا امور دیگر، در پرتو صلح عادلانه جهانی جلوه می‌کند، و گرنه توسعه آن امور، محصولی جز فساد و ناامنی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۱). راه رسیدن به صلح جهانی، جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران و منع از گسترش فساد جهانی است: به منظور صلح جهانی پایدار [که مورد تأکید اسلام است]، نه تنها نباید تن به تباهی ظلم داد و به آن مباحثات کرد، بلکه باید جلوی هر گونه تعدی را گرفت، و گرنه فساد اولاً زمینه ضعف مراکز عبادی - فرهنگی را فراهم می‌کند و ثانیاً به گستره زمین و اهل آن می‌رسد (همان: ص ۱۸۰). از نظر وی، راه تأمین صلح عادلانه به کیفیت بهره‌وری از علوم عقلی کامل شده توسط اسلام برمی‌گردد: اسلام با تکمیل علوم عقلی، کیفیت بهره‌وری از آن‌ها را در تأمین صلح عادلانه جهانی بر عهده دارد. عناصر محوری علوم عقلی مانند کلام، حکمت، عرفان و... را معرفت خدا و شناخت اسما و صفات علیای او تشکیل می‌دهد و سهم مؤثر ثقلین [قرآن و عترت] در طرح معارف، توسعه، تعلیل و تبیین آن، به طوری که از گزند اضلال، آسیب اغوا و خطر مغالطه مصون باشد (... همان، ص ۱۸۲). شاخصه‌های ذیل از جمع‌بندی مباحث رشد سیاست‌گذاری‌های مدینه فاضله در عرصه قانون و حقوق ذکر می‌شود: تبیین و تحقیق برای رشد حقوق داخلی و بین‌المللی، به واسطه «قوانین اسلامی» و از طریق «مسئولان دینی» در مدینه فاضله صورت می‌گیرد. تساوی حقوق و رعایت قوانین برای همه اقشار مدینه فاضله، ضروری است. صلح جهانی پایدار (عادلانه) در قوانین مدینه فاضله مورد تأکید است. صلح جهانی عادلانه به کیفیت بهره‌گیری از علوم عقلی و تکمیل آن توسط اسلام بر می‌گردد. نتیجه گیریهما‌نطور که در هر کشوری رشد و پیشرفت از موضوعات اساسی است، در مدینه فاضله هم از مسائل محوری مد نظر نظام اسلامی می‌باشد. اما در این نظام، پیشرفت، سطحی، تک بعدی یا منحصر به رفاه دنیایی نیست؛ بلکه راه و سیاستی می‌باشد که با احکام و قوانین الهی آمیخته شده است. در الگوی مدینه فاضله که جمهوری اسلامی ایران به آن توجه دارد، رشد در تمام ابعاد آن، فقط با محوریت رهبری و مدیریت الهی او پیگیری می‌شود. سپس می‌توان این پیشرفت را با یاری کارگزاران و مدیران شایسته، در ابعاد متعددی - اعم از حوزه‌های فرهنگی و زیر مجموعه‌های آن، ابعاد حقوقی و شاخه‌های آن و در بخش اقتصادی و صنعتی و مسائل مرتبط با آن - در جامعه و نظام اسلامی ایجاد کرد. در واقع، اسلام و الگوی مدینه فاضله، از این گونه محورهای اساسی حیات متعالی بشریت در حوزه‌های مرتبط با مسئولیت اجتماع و حکومت غافل نیست؛ لذا نظام اسلامی ایران هم با محوریت ولایت فقیه در عصر غیبت، در تمام این ابعاد، پیرو نظام رشد یافته در مدینه فاضله با محوریت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یا انسان کامل خواهد بود.

پی‌نوشت: [۱]. در تبیین درست و توسعه یافته مثالی می‌زنند: «خدا است که برای شما دریا را مسخر کرد، تا کشتی به امر او در آن، جاری شود و از فضل خدا طلب کنید شاید شکر نعمتش را به جا آرید...» [۲]. اشاره به حدیثی از امام باقر علیه السلام. ر.ک: کلینی، پیشین: ص ۳۱۶. [۳]. جهت آگاهی ر.ک: واحدی، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴. منبع:

زندگانی مهدی(عج) و نواب خاص حضرت

۵۳:

زندگانی امام مهدی(عج) و نواب خاص آن حضرت مولف: یوسف درودگر

نام: حضرت مهدی(عج) یک نام مخصوص دارند. ایشان همانم پیامبر (م ح م د) می باشند حتماً سوال می کنید چرا حروف این اسم جدا جدا نوشته شد. جواب این سوال این است که اولاً حضرت عبدالعظیم حسنی که قبر شریف او در شهر ری می باشد از امام دهم اما علی النقی(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: «جایز نیست نام امام زمان(عج) بده شود تا زمانیکی ظهور بفرمایند» ثانیاً چون در زمان غیبت صغری نباید امام شناخته می شدند بنابراین کسی نام مخصوص آن حضرت را به زبان نمی آورد.

ناشر: یاس بهشتی تراژ: ۵۰۰۰ هزار جلد قیمت: ۱۶۰۰ تومان شابک: ۶-۱۵-۹۹۱۶-۹۶۴ نام، لقب و کنیه امام زمان(عج) نام: حضرت مهدی(عج) یک نام مخصوص دارند. ایشان همانم پیامبر (م ح م د) می باشند حتماً سوال می کنید چرا حروف این اسم جدا جدا نوشته شد. جواب این سوال این است که اولاً حضرت عبدالعظیم حسنی که قبر شریف او در شهر ری می باشد از امام دهم اما علی النقی(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: «جایز نیست نام امام زمان(عج) بده شود تا زمانیکی ظهور بفرمایند» ثانیاً چون در زمان غیبت صغری نباید امام شناخته می شدند بنابراین کسی نام مخصوص آن حضرت را به زبان نمی آورد. القاب ایشان: القاب آن حضرت بسیار است که معروفترین آنها عبارتست از: «مهدی، حجت، صاحب الزمان، صاحب الامر، منتظر، منظر، قائم» لقب را با توجه به معنا قرار می گیرد. کنیه امام: کنیه در فرهنگ عربی آن است که به آب (پدر) و أم (مادر) نسبت داده شود. مثلاً امام علی را ابا الحسن می گفتند چون پدر امام حسن (ع) بود و معمولاً نام فرزند بزرگ را می گفتند بنابراین به امام علی ابوالحسین نمی گویند. و یا به مادر حضرت عباس و برادران دلیرش ام البنین یعنی مادر جوانان، تنها کنیه آن حضرت ابصالح است. لازمه ی آن این نیست که آن حضرت پسری به نام صالح داشته باشند، ابصالح یعنی کسی که صلاح و خوبی فراوانی دارد تا آن جایی که گویی صالح از او متولد می شود. ولادت آن حضرت (ع): امام زمان (ع) در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا متولد گردید. پدر بزرگوار: امام حسن عسگری(ع)، امام یازدهم ما شیعیان می باشد که در سال ۲۳۲ هجری در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول در شهر مقدس مدینه به دنیا آمد و در ۲۲ سالگی به امامت رسید. مدت امامت آن امام گرامی را ۶ سال گفته اند و در سال ۲۶۰ هجری در سن ۲۸ سالگی هنگام نماز صبح به شهادت رسید و در کنار قبر پدرس در سامرا مدفون گردید. همین جا که اکنون به نام حرم عسگرین زیارتگاه شیعیان جهان است. در این هنگام حضرت مهدی(عج) ۵ ساله بودند. اما مادر گرامیشان: نرجس در واقع همان ملیکه یا ملیکا دختر یسوعا(پسر قیصر روم) بوده است، بقدری این بانو با فضیلت و دارای معنویت می باشد که «حکیمه خاتون» دختر امام جواد(ع) و خواهر امام هادی(ع) و عمه امام حسن عسگری(ع) وی را سرآمد و رور خاندان خویش و خود را خدمتگزار وی می نامید. نرجس در سامرا در کنار قبر امام حسن عسگری(ع) به خاک سپرده شد در این هنگام حضرت مهدی(عج) شش ساله بوده اند. سرگذشت نرجس خاتون(ع): بجاست سرگذشت آن بانوی گرامی را از زبان خود او بشنویم که می گوید: «شبی در عالم خواب دیدم که حضرت عیسی(ع) و وصی او شمعدان و تعدادی از حواریون آن حضرت در قصر جدم جمع شده اند و منبری از نور نصب کرده اند، همان موقع پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) با وصی و دامادش حضرت علی ابن ابیطالب(ع) و جمعی از امامان و فرزندان ایشان قصر را به قدم خود منور ساختند. در آن هنگام حضرت عیسی(ع) به رسم احترام به استقبال پیامبر اسلام (ص) شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب درآورده بعد حضرت محمد(ص) خطاب به عیسی(ع) فرمودند: یا روح الله آمده ایم که ملیکا فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادت مند خود

خواستگاری کنیم و اشاره کرد به ماه آسمان امامت و خلافت حضرت امام حسن عسگری(ع)، آن وقت حضرت عیسی(ع) به شمعون نگاه کرد و فرمود: شرافت دو جهانی به تو روی آورده است با این وصلت با میمنت و مبارک موافقت کن، شمعون هم گفت: موافقم. بعد از آن حضرت محمد مصطفی(ص) بالای آن منبر نورانی رفتند و خطبه ای را قرائت فرمودند و مرا برای فرزند گرامی ایشان امام حسن عسگری(ع) تزویج نمودند. وقتی آن شب از خواب شیرین برخواستم. موضوع را برای پدر و جدم نقل نکردم، اما بعد از آن شب چنان قلبم از محبت امام حسن عسگری(ع) موج می زد، که از خوردن و آشامیدن باز ماندم و کم کم لاغر و زنجور شده بودم. خلاصه: جدم به من گفت: نور دیده ام از چه مشکلی رنج می بردی و در دل چه نهان داری؟ به من بگو تا خواسته ات را برآورده کنم. من نیز از فرصت استفاده کردم گفتم: پدرجان از تو یک خواهش دارم و آن اینست مسلمانانی که در حکومت تو اسیر شده اند و در قید و بند زندان تو گرفتار آمده اند، آزاد نمایی امید است حضرت عیسی(ع) و مادرش حضرت مریم(س) مرا شفا دهند. پدرم نیز تقاضای مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم. پدر از این واقعه خشنود گردید. شبی دیگر بعد از این ماجرا در خواب دیدم که حضرت فاطمه زهرا(س) با حضرت مریم(س) و حوریان بهشتی به دیدن من آمده اند. حضرت مریم(س) رو به من کرد و با اشاره به حضرت زهرا(س) گفت: این خانم بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است. من از خوشحالی دامن او را گرفتم و گریه کردم و از اینکه امام حسن عسگری(ع) به دیدن من نمی آید به او شکایت کردم. خانم فرمودند: علیت اینکه فرزندم به دین تو نمی آید اینست که تو در مذهب نصاری هستی اگر می خواهی خدا عیسی(ع) و مریم(س) از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدن بیاید به یگانگی خداوند و اینکه محمد(ص) پدر من خاتم پیامبران است گواهی بده. در آن حال بالا فاصله و از روی محبت و ارادت بر یگانگی خدا و به محمد(ص) خاتم پیامبران گواهی دادم. آنگاه حضرت زهرا(س) مرا در آغوش گرفت و به این ترتیب حالم خوب شد. سپس فرمود اکنون منتظر فرزندم حسن عسگری(ع) باش که او را نزد تو خواهم فرستاد. وقتی آن شب از خواب برخاستم شوق بسیار زیادی برای دیدن امام حسن عسگری(ع) در دل خود حس می کردم. شب بعد اما حسن عسگری(ع) را در خواب دیدم و در حالیکه از گذشته شکوه کردم گفتم: ای محبوب من چرا به دیدن من نیم آمدی؟ امام(ع) در جواب فرمودند: علیت اینکه به دین تو نمی آمدم مذهب سابق دین تو بود. اکنون که اسلام آورده ای هر شب به دینت خواهم آمد. از آن شب تا کنون شبی نیست که وجود نازنینش را در خواب نبینم. بالاخره شبی دیگر در عالم خواب امام(ع) را زیارت کردم امام(ع) به من فرمودند: فلان روز جدت قیصر، لشگری برای جنگ با مسلمانان خواهد فرستاد، تو به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده ای از کنیزان از فلان راه بیا. دستور امام(ع) را مو به مو اجرا کردم و در همان روز به اسارت سربازان اسلام در آمدم و مرا نزد امام هادی(ع) پدر امام حسن عسگری(ع) بردند. امام هادی(ع) از من پرسید: عزت اسلام و شرف خاندان پیامبر را چگونه دیدی؟ جواب دادم: درباره ی چیزی که شما زان من دانایتر می باشید چه عرض کنم. امام(ع) فرمودند: می خواهم ده هزار دینار یا مژده ی خوشحال کننده ای به تو بدهم، تو کدام یک را انتخاب می کنی؟ امام فرمودند: تو را مژده به فرزند می دهم که پادشاه مشرق و مغرب می شود و زمین را از عدل و داد پر می کند. عرض کردم: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از همان کس که پیامبر اسلام در فلان شب و فلان ماه تو را برای او یعنی پسر من خواستگاری کرد. گفتم: فرزند دلپذیر شما؟ فرمود: او را می شناسی؟ عرض کردم: نیست که او به دیدن من نیامده باشد. این بود آشنایی من با خاندان پیامبر گرامی اسلام(ص)، آربی به درستی دست تقدیر الهی نرجس را از روم به عراق آورد و مادر امامی قرار داد که دنیای اسلام به وجود او افتخار می کند. نحوه تولید حضرت مهدی(عج) حکیمه خاتون، در خصوص تولید حضرت مهدی(عج) جنین می گوید: «امام حسن عسگری(ع) به سراغ من فرستاد و فرمودند عمه جان! امروز افطار خود را در خانه ی ما انجام بده زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند به زودی در همین شب حجت خویش را برای خلق روی زمین به وجود می آورد» گفتم: «مادر او کیست» فرمودند: «نرجس» گفتم: «فدایت، من اثر بارداری در او نمی بینم!»

فرمود: «مطلب همان است که گفتم، امشب مهدی موعود(عج) به دنیا می آید» آنگاه نزد نجس رفته، پس از سلام و احوالپرسی به وی گفتم: «تو سرور من و سالار خانواده ام هستی! امشب خداوند به تو فرزندی عطا خواهد کرد که سید دنیا و آخرت خواهد بود» خلاصه مهدی از نجس به دنیا آمد. مولودی که سر به سجده گذاشته بود و پروردگارش را حمد می گفت و نجس به آن کودک لبخند می زد. شمایل و سیرت امام مهدی(عج): شمایل و ویژگی آن حضرت با دقت تمام از زبان پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بیان شده است. شاید به این علت بوده که جلو هر کسی را که قصد داشته ادعای مهدویت بکند بگیرند. خلاصه از خصوصیات حضرت مهدی(عج) که از مجموع روایات برداشت شده است عبارتست از:

- از نظر سن پیر و در قیافه و چهره جوان است به طوری که هر کس او را نگاه می کند مردی چهل ساله یا کمتر می داند.
- رنگش سفید و به سرخی مایل است.
- خالی در گونه ی راستش می باشد که کوچک و مشکی می باشد.
- صورتش نورانی و خوش چهره و زیباست.
- دندانهایش به سفیدی برف است.
- طاووس اهل بهشت است.
- رنگ چشمانش سیاه است.
- بوی او از مشک خوشتر است.
- ابروهایش باریک و به هم پیوسته است.
- پیشانی او بلند است.
- بدنی نیرومند دارد.
- قدش نه بلند و نه کوتاه است بلکه قامتی متوسط دارد.
- از اولاد پیامبر و فاطمه و نسبش به امام حسین(ع) می رسد.
- او از بنی هاشم بوده و ستاره درخشانی در میان اهل بیت.
- دانشمندترین، با تقواترین، پرتحمل ترین، شجاعترین و بخشنده ترین مردم است.
- مال بسیار به مردم می بخشد و در تقسیم اموال عدالت را رعایت می فرماید.
- از پدر و مادر بر مردم مهربان تر است.
- چشمش می خوابد ولی دلش نمی خوابد.
- شیطان در خواب و بیداری به او راه ندارد.
- بر قبایل مشرکین پیروز می شود.
- از ستمکاران انتقام می گیرد.
- خونخواه خون به ناحق ریخته ی اولیاء خدا از جمله امام حسین(ع) و مادرش حضرت فاطمه(س) است.
- او وارث هر علمی و مسلطی به هر دانشی است.
- تمام امور در اختیار اوست و برای هر شهری و هر جایی که صلاح بدانند فرمانده ای از طرف خود تعیین می کند.
- او خاتم امامان و حجت باقی است و دیگر بعد از او حجتی نخواهد آمد.
- او یاری گر دین و قرآن است. آیا وحی به ایشان می رسد؟ از امام محمد باقر(ع) سوال شد آیا به مهدی(عج) وحی می شود؟ فرمودند: همچنان که به مریم دختر عمران و به مادر موسی وحی شد، چگونه می شود که به ایشان از جانب خدا وحی برسد و به قائم(عج) نرسد. یاران امام زمان(عج) امام علی(ع) یاران امام(ع) همگی جوان هستند و پیر در میان آنها وجود ندارد، مگر فقط به مقدر سرمه ای در چشم و نمک در غذا و کمترین چیز در میان غذا نمک است. تعداد یاران امام(عج) رسول گرامی اسلام(ص) می فرمایند یاران مهدی موعود سیصد و سیزده نفر هستند که به تعداد اصحاب بدرند. امام محمد تقی(ع) امام نهم شیعیان می فرمایند: سیصد و سیزده نفر مرد از جاهای دور روی زمین به نزد او جمع می شوند. آن وقت به اذن خدا خروج می کنند و از دشمنان خدا آن قدر به قتل می رسانند که خدا راضی شود. گنج های طالقان: امام صادق(ع) می فرمایند: گنجینه ای در طالقان هست که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی هستند که دلهایشان مانند پاره های آهن در میان ایشان مردمانی هستند که شبها نمی خوابند از اول شب تا آخر آن به نماز می ایستند. ایشان پارسیان شب و شیران روزند. خلاق را به شهادت کلمه طیبه دعوت میکنند و خود آرزوی شهادت در راه خدا را دارند. زنان یاری کننده ی آن حضرت(ع): در آن هنگام که جهان مادی برای زن هیچ ارزش و حق و حقوقی قائل نیست مسلمانان با ارج نهادن برای برگ زرین آفرینش و به خدمات ارزشمند او سعی به آن دارند تا زن را به جایگاه اصلیش که همان برابری حقوق او با مردان است بر می گردانند. امام صادق(ع) در خصوص حضور زنان در عصر ظهور حضرت مهدی(عج) چنین می فرمایند: همراه با مهدی موعود(عج) سیزده نفر زن هستند آنها مجروحان را مداوا و از بیماران نگهداری و پرستاری می کنند. همچنان که در زمان پیامبر(ص) چنین بودند. یاران مهدی اهل کجا هستند: صاحب کتاب منتخب التواریخ ذیل نام قبیله و شهدای اصحاب حضرت مهدی(عج) را ذکر است از این روایت اینگونه استفاده می شود. بسیاری از یاران و سربازان آن حضرت(عج) ایرانی هستند ۲۴ نفر از طالقان، ۱۸ نفر از قم، ۱۲ نفر از جرجان، ۸ نفر از نیشابور، ۷ نفر از ری، ۵ نفر از طوس، ۴ نفر از

همدان، ۲ نفر از سیزوار، و تعدادی نیز از شهرهای اصفهان، کرمان، قزوین و اطراف قم از یاران آن حضرت هستند. امام محمد باقر (ع) فرمودند: اصحاب قائم (عج) سیصد و سیزده نفرند که از عجم هستند. رسول اکرم (ص) فرمودند: و وزارای مهدی (عج) از عجم ها هستند و هیچ فرد عربی در بین آنان نیست و زرای آن حضرت گرچه عجمند ولی عربی تکلم می کنند و بهترین و مخلصین وزرا هستند. شهر قم: امام علی (ع) فرمودند: در آن هنگام شهر قم است که سالمترین شهرهاست آن شهر را زهرا نیز می گویند و آن شهری که از آن یاران کسی که بهترین مردم است بیرون می آیند. امام حسن عسگری (ع) می فرماید: پیامبر اکرم (ص) در شب معراج از جبرئیل درباره ی شهر قم سوال کرد. جبرئیل گفت: اینجا شهری بنا خواهد شد و بندگان مؤمن خدا در آنجا جمع می شوند و امیدوار به محمد (ص) و شفاعت او در قیامت برایشان هم و غم و مکاره وارد شوند سوال شد پس چه وقت انتظار فرج خواهند داشت. فرمود: هر گاه آب بر روی زمین ظاهر شود امام صادق (ع) قم را قم گفتند چون اهل قم یا قائم آل محمد (ص) قیام می کند و به یاری پشتیبانی آن حضرت می روند. شهر قم شهر ما و شهر شیعیان ماست. شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر که ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول کرده است. هیچ جباری ظالمی به آنجا قصد بد نخواهد کرد. اهل قم انصار و یاران قائم ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند. آنگاه سر مبارک خود را به سوی آسمان کرد و فرمود: خداوند! اهل قم را از هر فتنه و بلاء نگهداری و آنها را از هلاکت نجات ده. ساخت مسجد جمکران به سفارش امام زمان (عج): در حدود پنج کیلومتری جنوب شرقی شهر قم مسجدی به نام حضرت صاحب الامر (عج) مشهور است و آن را شیخ حسن مثله جمکرانی به امر حضرت حجت - او احنا فداه - بنا نموده. این مسجد به سفارش امام زمان (عج) ساخته شده و از آن زمان محل عبادت و راز و نیاز مشتاقان آن حضرت بوده و بارها وجود مقدس امام زمان (عج) مشاهده شده است. در روایت آمده است که حضرت (عج) می فرماید: هر کس دو رکعت با اعمال آن در مسجد جمکران، بجا آورد مثل آن است که در خانه کعبه خوانده است. و طریقه خواندن نماز زمان (عج) ذیل وظیفه ۷۵ از وظایف منتظران آمده است. نعمت فراوان در عصر امام زمان (عج) رسول اکرم (ص) می فرمایند امت من در زمان مهدی (عج) از نعمت های فراوانی که پیش از آن مثل آن را ندیده اند بهره مند می شوند. آسمان برایشان می بارد و زمین نباتات خود را می رویاند، چشمه ها جاری می گردند و محصولات دو برابر خواهد بود در آن وقت مرغان در آشیانه ها و ماهیان در دریاها بچه می آورند و از این نعمت ها همه امت (چه بدکار و چه نیکوکار) استفاده می کنند. امام حسین (ع) در سخنی شبیه به سخن پیامبر اکرم (ص) چنین می فرماید: «برکت از آسمان به زمین فرو می بارد بطوریکه به اراده خداوند درختان همیشه میوه خواهند داشت و میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان خورده می شود. انواع غیبت: غیبت صغری «کوتاه» و کبری «طولانی» در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ»: یعنی: قائم دو غیبت دارد یکی طولانی و دیگری کوتاه، امام صادق (ع) در ادامه این حدیث می فرماید: «در غیبت کوتاه جایگاه آن حضرت را شیعیان خاص او می دانند و در غیبت دوم که طولانی است از جایگاه او کسی خبر ندارد و به جز خواص از یاران دینی او» و همچنین در حدیث دیگری از امام صادق (ع) چنین آمده است: «یکی از غیبتها آنقدر طولانی می شود که بعضی می گویند او مرده است». غیبت صغری امام مهدی (عج) هنگام وفات پدرش امام حسن عسگری (ع) یعنی سال ۲۶۰ هجری قمری ۵ ساله بود که از دیده ها پنهان شد و این غیبت تا سال ۳۲۹ هجری قمری ادامه پیدا کرد که به آن غیبت صغری می گویند. در این زمان اکثر مردم از ملاقات امامشان محروم بودند و عده معدودی که نایب او نامیده می شوند با او در تماس بودند و مشکلات مردم را از طریق امام حل می کردند. تقاضای کتبی مردم توسط خود امام پاسخ داده می شد که اصطلاحاً به آن توقیع می گویند. طبق تاریخ یکه نقل شد غیبت صغری ۶۹ سال به طول انجامید و نایبان خاص امام در این زمان چهار نفر بودند که آنها را نواب اربعه می گفتند و به عنوان رابط امام با مردم انجام وظیفه می کردند. عثمان بن سعید عمری: وی اولین نایب خاص امام زمان بوده است در روایت است که او در سن یازده سالگی در خدمت امام هادی (ع) بوده و از افراد مورد اطمینان و امین بوده است بعد از شهادت امام هادی (ع) و

انتقال امامت به امام حسن عسگری (ع) عثمان بن سعید هم در جرگه اصحاب وفادار آن حضرت در می‌آید. بعد از شهادت امام حسن عسگری (ع) و آغاز امامت حضرت مهدی (عج) و شروع دوران غیبت صغری این افتخار را پیدا کرد که به عنوان اولین نایب امام (عج) برگزیده شد مدت نیابت عثمان بن سعید به طور دقیق مشخص نمی‌باشد ولی آنچه مسلم است همانطور که ذکر گردید حیات سه امام عزیز شیعیان را درک کرده است. نواب اربعه و مشخصات آنان: همانطور که گفتیم نواب اربعه امام زمان (عج) چهار نفر بودند که به اختصار هر یک را معرفی می‌کنیم: محمد بن عثمان: او دومین نایب خاص امام زمان (عج) بوده است محمد به عثمان بن سعید «نایب اول» می‌باشد بعد از وفات عثمان بن سعید نامه ای از طرف امام زمان به محمد بن عثمان رسید که مضمون آن چنین است: «بدرستی که ما از خداییم و بازگشت ما به سوی اوست. پدر تو سعادت‌مند زندگی کرد و در حالیکه پسندیده بود وفات یافت. خداوند او را رحمت کند و با اولیای و سادات علیهم السلام محشور گرداند. پدر تو کسی بود که همیشه در امر ائمه اطهار و امور دین و آنچه که مورد تقرب او بسوی خدای بزرگ بود تلاش می‌کرد. اکنون تو و ما مصیبت زده ایم. خداوند اجر تو را زیاد کرده و صبر نیکو در مصیبت او به عطا نماید از کمال سعادت پدر این بود که مثل تو فرزندی را خداوند به او عطا فرمود تا قائم مقام او باشی و برای او طلب آمرزش کنی. از خداوند می‌خواهم که تو را یاری فرماید و توفیق به تو عطا نموده و تو را حافظ و نگهبان باشد و در نامه ی دیگری که از طرف امام زمان انشاء شده است آمده است خداوند پسر «عثمان بن سعید» را حفظ کند او در زمان پدرش نیز مورد اعتماد ما بود پدرش نزد ما مانند خود اوست و در جای وی نشسته است آنچه از ما بگوید گفته ماست و به فرمان ما عمل می‌کند». به این ترتیب محمد بن عثمان به عنوان دومین نایب خاص امام زمان (عج) انتخاب گردید و از سال ۲۶۶ تا سال ۳۰۵ هجری قمری تقریباً مدت ۴۰ سال نیابتش به طول کشید. حسین بن روح نوبختی: وقتی محمد بن عثمان عروج خود به ملکوت را احساس کرد با اجازه و اشاره امام زمان (عج) حسین بن روح نوبختی را پس از خود به عنوان سومین نایب خاص حضرت مهدی (عج) معرفی کرد. ام کلثوم دختر محمد بن عثمان نقل می‌کند: «حسین بن روح نوبختی چند سال قبل از فوت پدرش وکیل او بوده است و در امور او نظارت داشت و اسرار دین را از محمد بن عثمان به شیعه می‌رساند و از افراد مورد اطمینان به شمار می‌رفته است.

دولت اسلامی زمینه ساز انتظار

دکتر ابوذر یاسری*

به فرمایش امامان معصوم (ع)، قائم اهل بیت مهدی (ع) است که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد. [۱] انتظار ظهور یعنی انتظار تحقق حق و عدالت انتظار آمدن مصلح موعود و منجی عدالت‌گر و انتظار برای همه علامت‌ها و نشانه‌های ظهور. منتظر واقعی به سبب عشق و ارادت به مولای خویش همه رنج‌ها و دردهایش را به فراموشی می‌سپارد تا هر لحظه خود را بیشتر برای واقعه عظیم و ناگهانی ظهور آماده کند. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را (روی کار) می‌آورد، هر کس دوست می‌دارد از اصحاب قائم (ع) باشد باید که انتظار بکشد، از گناه پرهیز کند و با اخلاق پسندیده رفتار نماید. پس هر گاه از دنیا برود و قائم (ع) به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد». [۲] در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که «برترین عبادت مؤمن، انتظار فرج داشتن از خداوند است». [۳] شیعیان تا سال ۲۶۰ ق. که حضرت امام حسن عسگری (ع) به شهادت رسیدند، مستقیماً و یا از طریق نمایندگان و افراد مورد اطمینانشان به امامان معصوم (ع) دسترسی داشتند، اما در دوره غیبت، لزوماً با این پرسش مواجه می‌شوند که، آیا غیبت امام معصوم و حجت خدا به مثابه رفع تکلیف از مسلمانان و به خصوص شیعیان است؟ برخی از علمای شیعه کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند؛ از جمله مرحوم صدرالاسلام همدانی که در کتاب خویش [۴] تکالیف مردم در عصر غیبت

را تشریح کرده است. همچنین مرحوم آیت‌الله موسوی اصفهانی، در اثر گران سنگ شان [۵] وظایف بسیاری را برای منتظران برشمرده است. براساس این وظایف است که باید بگوییم تکلیف در عصر غیبت رفع نمی‌شود، بلکه براساس مقتضیات زمان و با تکیه بر قرآن، سنت نبوی (ص) و سیره اهل بیت (ع) تعیین و مشخص می‌گردد. اکنون که تکلیف در عصر غیبت رفع نمی‌شود، پرسش دیگر این است که زندگی اجتماعی منتظران در روزگار غیبت چه نظامی می‌یابد و چه راه‌هایی پیش روی آنان قرار دارد؟ آیا انتظار، پذیرش حکومت‌های موجود را که غیرعادی و ظالمانه است، ایجاب می‌کند تا پس از فراگیری عالم از ظلم و ستم، و گسترده شدن شب بیداد، خورشید عدالت بردمد یا آنکه راه دیگری برای حیات اجتماعی در دوران غیبت متصور است؟ اگر پاسخ به این پرسش منفی است، راه دیگر، یعنی تأسیس دولت اسلامی در عصر غیبت، چه نیازها و ضرورت‌هایی را به همراه دارد؟ به عبارت دیگر، انتظار چه گونه باید‌ها و نیاید‌هایی را برای زندگی اجتماعی دوران غیبت ایجاب می‌کند؟ شاخصه اصلی و کلیدی انتظار امام غایب (ع) که در بیانات مختلفی از منتظران خواسته شده، تحقق احکام اسلام در عمل فرد و اجتماع است. با نظر به کیفیت احکام اسلامی که برخاسته از آیات و روایات است، روشن می‌شود که اجرای این احکام بدون تشکیل حکومت اساساً امکان‌پذیر نمی‌باشد. براهین عقلی نیز تأسیس دولت را واجب و ضروری اثبات می‌کنند. از همین رو، دلایل قائلان به تعطیلی حکومت در دوران غیبت معصوم غیر قابل قبول است. علاوه بر دلایل بنیادین فوق، فرمایشات متعددی نیز از امامان معصوم (ع) بر ضرورت تشکیل دولت اسلامی تأکید دارد. همچنین بخشی از روایات متعلق به امام دوازدهم (ع) درباره زمینه‌سازان ظهور، به‌ویژه حکومت و نهضتی است که مقدمات حکومت آن حضرت (ع) را فراهم می‌کنند. با توجه به مجموعه مباحث، باید گفت که در دنیای فعلی اگر از آن دسته که فراگیر شدن شب ظلمت را از شرایط ظهور می‌دانند نباشیم، نمی‌توانیم وجوب و ضرورت تشکیل دولت اسلامی مقتدر و نیرومند را نپذیریم. زیرا این اعتقاد منافی هرگونه زمینه‌سازی و آماده نمودن شرایط می‌باشد. امروز، سرنوشت ملت‌هایی که به این وظیفه مهم قیام نکرده‌اند و هر روز بر سر اهداف و مطامع دشمنان اسلام قربانی می‌شوند، روشن‌ترین دلیل پیش روی ماست. تمجید دولت زمینه‌ساز ظهور در روایات اهل بیت (ع) علاوه بر آنچه درباره ضرورت‌ها، و ردّ موانع تأسیس دولت اسلامی در عصر غیبت امام (ع) گفته شد، دلایل دیگری مبنی بر وجود و تأیید دولت اسلامی در قبل از ظهور امام (ع) وجود دارد. این روایت‌ها که صورتی پیش‌گویانه دارد، اما حقیقی است، به نحو عملی اولاً، برداشت‌های مبنی بر منع تأسیس دولت را رد و ثانیاً، بر لزوم و وجوب اقدام در جهت تأسیس چنین دولتی تأیید می‌کند. از این روایات با تعبیر «ممهّدون؛ زمینه‌سازان» یاد می‌کنیم. به نظر عالم و محقق ارجمند، شیخ علی کورانی: «کلیه منابع روایی شیعه و سنی پیرامون حضرت مهدی (ع) اتفاق نظر دارند که آن بزرگوار، بعد از قیام و نهضتی مقدماتی که برایش به وجود آمده، ظهور می‌کند... روایات بی‌شماری در منابع شیعه وجود دارد که به‌طور عموم دلالت دارد که قبل از ظهور آن حضرت، حکومت، یا نهضتی مبارز و انتقام‌گیرنده به‌پا خواهد شد. [۶] به عنوان نمونه، امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «بعثنا علیکم عبداً لنا اولی باس شدید» [۷]؛ فرمودند: خداوند، گروهی را پیش از ظهور قائم (ع) برمی‌انگیزد که هیچ دشمنی را از خاندان پیامبر (ص) فرا نمی‌خوانند، مگر اینکه او را به قتل می‌رسانند» و سایر روایاتی که بر مهیاشدن مقدمه و زمینه ظهور آن حضرت (ع) به وسیله نیروی نظامی و تبلیغاتی جهانی دلالت دارد. بنا بر آنچه گفته شد، روایات زمینه‌سازان ظهور به سه دسته قابل تقسیم است: ۱- روایاتی که حاکی از روی کار آمدن یاران درفش‌های سیاه است که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند؛ ۲- روایات مربوط به حکومت یمنی که فقط در منابع شیعه وارد شده است؛ ۳- روایاتی که از ظاهر شدن زمینه‌سازان ظهور - بدون تعیین اشخاص - حکایت می‌کند. دولت ایرانی عصر غیبت؛ زمینه‌ساز ظهور: در میان سه دسته روایات زمینه‌سازان ظهور، دسته سوم به‌طور عموم بر دولت ایرانی اشاره دارد که قبل از ظهور امام (ع)، زمینه‌های پذیرش و ظهور حضرتشان را فراهم می‌کنند. بر اساس روایات، حکومت ایرانی مذکور، به دو مقطع و مرحله مشخص تقسیم می‌شود: مرحله اول، آغاز قیام آنان به رهبری مردی از قم؛ کسی که حرکتش سرآغاز امر ظهور حضرت مهدی (ع) است. چنان‌که بر اساس روایات،

«آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق زمین است».[۸]مرحله دوم، آشکار شدن دو شخصیت در بین آنان، به نام «سید خراسانی» و فرمانده نیروهای آن حضرت، جوان گندم‌گونی که نامش «شعیب بن صالح» است.[۹]نقش این دولت اسلامی نیز، با توجه به حوادث و پیشامدهای عصر غیبت، بر اساس روایات به چهار مرحله زیر قابل تقسیم بندی است: ۱. آغاز نهضت - توسط مردی از قم - تا ورود به جنگ؛ ۲. ورود به جنگی طولانی تا تحمیل خواسته هایشان بر دشمن؛ ۳. رد کردن خواسته های اولیه خود و قیام همه جانبه علیه دشمن؛ ۴. سپردن زمام حکومت به دست توانای امام (ع) و شرکت در قیام آن حضرت (ع). نویسنده کتاب «عصر ظهور» می نویسد: «روایات دلالت دارد که سید بزرگواری از ذریه اهل بیت (ع) پیش از ظهور حضرت قائم (ع) حکومت می کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می نماید... اهل سازش و رشوه گیری نیست، ... احتمال دارد مراد از او امام خمینی (ره) باشد».[۱۰]

عضو گروه مطالعات جهان اسلام [۱] علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶؛ شیخ صدوق، حسین بن علی بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷. [۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲ ص ۲۳. [۳] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۴؛ همان، ج ۲۷، ص ۹۰؛ همان، ج ۵۰، ص ۳۱۸؛ همان، ج ۵۱، ص ۱۵۶ [۴] تکلیف الانام فی غیبه الامام. [۵] مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ۲ جلد، انتشارات مسجد مقدس جمکران. [۶] کورانی، علی، مقاله «زمینه سازی ایرانیان»، قسمت سوم، ترجمه عباس جلالی، ماهنامه فرهنگی - اعتقادی - اجتماعی موعود، ش ۲۸. [۷] سوره اسرا (۱۷)، آیه ۵. [۸] در این باره ر. ک: کورانی، علی، همان؛ همو، عصر ظهور، چاپ و نشر بین الملل [۹] ابن جماد، ابو عبدالله نعیم، فتن (نسخه خطی)، صص ۷۴ و ۸۴. [۱۰] عصر ظهور، به نقل از: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲. منبع: سیاست ما

جهانی شدن و امپریالیسم فرهنگی

از منظر نظریه انتقادی

یعقوب نعمتی وروجنی*

در طی سه دهه اخیر، صنعت فرهنگ‌ها، بیش از پیش قدرتمندتر و برجسته تر شده‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز صنعت فرهنگ‌های مذکور این است که بخش اعظم آن‌ها در شمار معدودی از کشورهای جهان به ویژه کشورهای همانند آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه تولید می‌شوند. یکی از محورهای اصلی مباحث جهانی شدن که در تداوم اندیشه‌های آدورنو [۱] و هورکهایمر [۲] قرار می‌گیرد، این است که امروزه تولید فرهنگی به «امپریالیسم فرهنگی» [۳] انجامیده است. هم اینک به نظر می‌رسد که این باور نادرست که جهانی شدن فرهنگ به شناخت جهانی بیشتر منجر می‌شود، به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است. از سوی دیگر ادعا می‌شود که این فرایند مردم را از تفاوت‌ها آگاه ساخته، اختلاط فرهنگی غنی را موجب گردیده و حتی می‌تواند احتمال بدفهمی و منازعات فرهنگی را نیز کاهش دهد. حتی عده‌ای ممکن است استدلال کنند که طی این فرایند فرهنگ جهانی نوبنی ظهور می‌یابد. از سوی دیگر گفته می‌شود که این امر می‌تواند به افول رویه‌ها و ارزش‌های فرهنگی خاصی بیانجامد ولی نباید ضرورتاً آن را مورد نكوهش قرار داد. علاوه بر این، کسانی که از نظریه نوسازی داد سخن سر می‌دهند، ممکن است از این رهگذر استدلال نمایند که افول سنت و اشاعه جهانی شدن فرهنگی به سردمداری غرب، فراگیر شدن فردگرایی، آزادی، دموکراسی و رفاه بیشتر را به دنبال خود می‌آورد. شماری از تحلیل‌گران نیز به همین منوال اصرار دارند که این فرایند نوعی تحمیل از سوی غرب نیست؛ بلکه ساکنان کشورهای کمتر توسعه یافته، غرب را به عنوان یک آرمان شهر می‌بینند و به دنبال حفظ آداب و ارزش‌های فرهنگی خود نیستند. افزون بر این، اغلب استدلال می‌شود که فاصله‌گیری از سنت‌های خاص به واسطه جهانی شدن - با دوری از احساس تعلق و تعهد شدید به اشکال خاص زندگی و اعتقادات - شاید به خودی خود پدیده مثبتی نیز باشد. به عبارت دیگر، تعلق خاطر کمتر افراد به

بعضی باورها می‌تواند به معنای کاهش احتمال منازعه و احساسات کینه‌توزانه قلمداد گردد. ولی در مقابل این مباحثات نیز اغلب استدلال می‌گردد که یکی از ویژگی‌های اساسی جهانی‌شدن فرهنگی معاصر، عبارت است از انتشار بیش از حد پوچ‌ترین و ویران‌گرترین ایده‌های غربی به واسطه صنعت فرهنگ‌های غربی که این امر خود به افول اجباری فرهنگ‌های دیگر منجر می‌شود. از این رو، گونه‌ای امپریالیسم را می‌توان در پیوند با جهانی‌شدن کنونی در سپهر فرهنگی مشاهده نمود. ماکای [۴] این امپریالیسم فرهنگی را بدین گونه تعریف می‌کند: «کالاهای فرهنگی با جریان یافتن به بقیه نقاط جهان، ارزش‌های آمریکایی یا غربی را به ملت‌های دریافت‌کننده آن کالاها القا می‌نمایند. این فرایند، زمینه را برای وارد کردن دیگر کالاهای غربی هموار می‌سازد». بحث درباره امپریالیسم فرهنگی، در دهه ۱۹۶۰ آغاز و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گسترش بیشتری یافت. گفته می‌شد که غرب و یا به ویژه آمریکا، نه تنها قدرت فرهنگی را توزیع می‌کند؛ بلکه آن را در اختیار خود نیز دارد. از این رو، در نتیجه جریان جهان‌پرحجم فرهنگی، «هم‌سنخ شدن فرهنگی» و نوعی «استاندارد شدن جهان گستر سبک زندگی» نیز پدید خواهد آمد. این هم‌سنخ شدن فرهنگی، به نوعی نظم اجتماعی می‌انجامد که بنیامین باربر [۵] آن را «جهان مک [۶]» می‌نامد. بنا به استدلال وی، این نظم اجتماعی جدید، یعنی اقتصادهای بی‌روح منفعت‌طلب، بر همه جای جهان سیطره خواهد یافت. در این جهان، سودآوری به کارکرد اصلی سازمان اجتماعی تبدیل شده و فرد قبل از هر چیزی به عنوان یک مصرف‌کننده قلمداد می‌گردد. در نتیجه، هر مفهومی همانند نفع دسته‌جمعی یا خیر مشترک رخت برمی‌بندد و شهروندی، جامعه مدنی و دموکراسی از درون تهی می‌شود. ابتدای اقتصاد فرهنگی بر خدمات، دانش، ارتباطات، سبک زندگی و سرگرمی، یکی از ستون‌های اصلی جهان مک به شمار می‌آید. در این اثنا، نوعی چرخش از تاکید بر «کالاهای سخت معطوف بر بدن» به سوی «فن‌آوری‌های نرم معطوف به روح» را شاهد هستیم که باربر آن را «بخش تله سرگرمی اطلاعاتی» می‌نامد که روح بشر به عنوان مناظر آن در نظر گرفته شده است. بنا به اذعان باربر کسانی که بر این بخش سلطه دارند، قدرتمداران اقتصادی قرن بیست و یکم خواهند بود. دنیای تبلیغات تجاری که از دهه ۱۹۵۰ به بعد رشد چشمگیری داشته، یکی از نمونه‌های بارز این بخش محسوب می‌شود. در سال ۱۹۵۰، در سرتاسر جهان قریب به ۴۵ میلیارد دلار برای تبلیغات تجاری هزینه شد. در سال ۱۹۸۸، این رقم با یک افزایش نه برابری و نرخ رشدی سه برابر سریع‌تر از کل اقتصاد جهان به ۴۱۳ میلیارد دلار افزایش یافت. در اثر این رشد، مردم روزانه در معرض حجم عظیمی از تبلیغات و آگهی‌های تجاری قرار می‌گیرند- به طور میانگین ۲۵۴ آگهی در هر روز برای یک فرد معمولی آمریکایی. آمریکا خود بر این بخش سلطه دارد، زیرا سازمان‌های آمریکایی در صدر فهرست ۲۰ شرکت تبلیغات جهانی قرار دارند. دامنه این تبلیغات بسیار گسترده است. به عنوان مثال، تصاویر نوشابه‌های پپسی کولا در ۴۰ کشور جهان به نمایش درآمده و از این رو، در معرض تماشای تقریباً یک پنجم جمعیت جهان بوده است. باربر اذعان دارد که گسترش تبلیغات تجاری، سلطه ایماژ (تصویر) در جهان مک را نشان می‌دهد. از نظر وی، شرکت‌هایی همانند نایک [۷] با تلفیق محصولات خود با احساسات، اوهام و سبک‌های زندگی، به جای اینکه مصنوعات ورزشی باشند، بیشتر شبیه نوعی ایدئولوژی دولتی هستند. کارکرد تبلیغات و بازاریابی به مثابه «کارخانجات نیاز» با سرعتی سرسام‌آور، امیال و خواسته‌های جدیدی را تولید کرده و آن‌ها را به کالاهایی خاص مرتبط می‌سازند. «فقط این را انجام بده» نه فقط شعار تبلیغات تجاری به شمار می‌آید؛ بلکه همچنین از تنها شیوه بودن که نیازها و امیال مسلم افراد را معین می‌سازد، حکایت می‌کند. از نظر باربر، این نیازها و امیال نیز عمدتاً آمریکایی هستند. تلویزیون، سینما و موسیقی آمریکایی در همه جای این کره خاکی حضور دارند. حتی اگر فیلمی در خارج از آمریکا نیز ساخته شود، باز هم آمریکایی است. زیرا به قول باربر، تثلیث آمریکایی مسائل جنسی، خشونت و پول بر درونمایه آن حکمفرمایی می‌کند. باربر اذعان دارد که پیامدهای بصری‌سازی فرهنگ در جهان مک، نامطلوب است. طی این روند، استدلال، بردباری و تخیل همراه با جهان مکتوب رو به افول می‌گذارند و به جای مباحثات آگاهانه و تحلیل‌های دقیق، مسائل حیاتی به ایماژهای ساده و به شدت سیاسی شده، معطوف می‌گردند. از سوی دیگر، تمایز بین تبلیغات

تجاری و سرگرمی نیز به تدریج از بین می‌رود. علاوه بر این، هم‌شکلی تولید و انحصار صنعت فرهنگ (توتالیتراریسم تجاری)، ادعاهای نئولیبرال درباره گسترش تکثرگرایی و انتخاب فردی توسط بازار آزاد را به شدت بی‌اعتبار می‌سازد. در این بخش اجازه دهید تا شماری از استدلال‌های ارائه شده توسط باربر را بسط دهیم. اولاً، وی بر این باور است که مردم در سرتاسر جهان هر چه بیشتر به مصرف‌کنندگانی بی‌فکر تبدیل می‌شوند. علاوه بر این تعدادی از نظریه‌پردازان انتقادی استدلال می‌کنند که مسائل مرتبط با خیر عام - مثلاً توجه به فقر یا تهدیدات زیست‌محیطی - به تدریج از دستور کار خارج شده‌اند. به جای آرمان‌شهر قدیمی ملهم از آزادی، برابری و هماهنگی متقابل، هم اینک ناکجاآباد مصرف‌گرایی فردی جایگزین شده است. نظریه‌پردازان انتقادی به همین منوال، از این ایده مارکس [۸] که سرمایه‌داری همه چیز را کالایی می‌سازد، پیروی نموده‌اند. به بیان باربر، رفته رفته چیزهای بیشتر و بیشتری - همانند احساسات، عواطف، افکار و تخیلات - نیز تجاری‌سازی می‌شوند. این نوع کالایی‌سازی، اصالت فردی و پیوندهای ناب بین افراد را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد؛ چرا که همه ارزش‌ها دیگر صرفاً با ارزش پولی سنجیده می‌شوند. از نگاهی دیگر، همه کالاها به نوعی بت تبدیل می‌شوند. خواسته‌ها و امیدهای فوق‌العاده‌ای در این کالاها سرمایه‌گذاری می‌شوند و از این رو، کالاهای مذکور قدرتی جادویی به دست می‌آورند و این نکته کلیدی را که خود ما آن‌ها را ساخته‌ایم و اینکه کالاها مستقل از افراد سازنده‌شان، هیچ‌گونه حیاتی ندارند را از اذهان پنهان می‌سازند. همان‌طور که مارکس اذعان داشت در این بت‌وارگی کالاها، ما انسان‌ها دچار ازخودبیگانگی شده و در برابر مصنوعات دست‌ساز خود، زانو می‌زنیم. با ابداع مصرف‌گرایی و کالایی شدن غربی یا آمریکایی، به نظر می‌رسد که شاهد ظهور یک فرهنگ انحصاری جهان‌گستر شده‌ایم که در آن، رویاها و تخیلات جهانی پیرامون بزندهای آمریکایی و غربی - همانند نایک، مک دونالد، جنگ ستارگان، برنتی اسپرینگز و ... - و ارزش‌ها و سبک‌های زندگی مرتبط با آنان سیر می‌کنند. در واقع، مروری بر جریان کالاهای فرهنگی، نظریه امپریالیسم فرهنگی را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. جریان کالاهای فرهنگی به شدت ناهموار و یکطرفه است. بیش از چهار پنجم از کل صادرات کالاهای فرهنگی جهان، فقط از دوازده کشور صورت می‌گیرد. ایالات متحده، آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا کشورهایی هستند که بر صادرات ادبیات مکتوب سلطه دارند. صادرات موسیقی نیز در اختیار ژاپن، ایالات متحده، ایرلند، آلمان و انگلیس است. در هنرهای دیداری نیز انگلیس، ایالات متحده، سوئد، آلمان و فرانسه پیشتاز هستند. در فن‌آوری‌های سینمایی، عکاسی، رادیویی و تلویزیونی، عرصه کمی فراخ‌تر می‌شود و کشورهای همانند مکزیک، چین و مالزی نیز در کنار ژاپن و ایالات متحده قرار می‌گیرند؛ و چین، ایالات متحده، ژاپن، آلمان و ایتالیا، بازار بازی [۹] و کالاهای ورزشی را زیر سیطره خود دارند. افزون بر این، چهار تولیدکننده بزرگ - یعنی ایالات متحده، انگلیس، آلمان و فرانسه - تا مدت‌ها بر تجارت فرهنگی سلطه داشتند؛ تا این که اخیراً چین نیز به مجموعه پنج تولیدکننده بزرگ پیوسته است. هم اینک، به داده‌هایی در مورد صنعت فرهنگ‌هایی اشاره می‌کنیم که غرب بر آنها استیلای کامل دارد. در صنعت فیلم‌سازی، تولیدات آمریکایی حدود ۸۵ درصد از مخاطبین فیلم در سرتاسر جهان، ۳۵ درصد درآمدهای این صنعت را در اختیار داشته و برای بسیاری از کشورهای جهان، اولین یا دومین منبع فیلم‌های وارداتی به شمار می‌آید. در مورد اینترنت، بخش اعظم ترافیک اینترنتی در خطوط آمریکایی جریان دارد. در سال ۱۹۹۹، ۶۹ درصد از دامنه‌های «.com» در ایالات متحده، و ۷۷ درصد از آن‌ها در ایالات متحده، کانادا و انگلیس قرار داشتند و در سال ۱۹۹۷، ۹۴ درصد از ۱۰۰ سایت برتر جهان نیز مربوط به ایالات متحده بودند. در حوزه کانال‌های تلویزیونی فراملی، ام.تی.وی [۱۰] ۲۸۲ میلیون خانواده، دیسکاوری [۱۱] ۲۲۲ میلیون، سی.ان.بی.سی [۱۲] ۱۸۰ میلیون و سی.ان.ان.بین‌المللی [۱۳] ۱۷۲ میلیون خانواده را تحت پوشش قرار داده است. شرکت‌هایی همچون گروه موسیقی برتلزمن [۱۴]، ای.ام.آی [۱۵]، گروه موسیقی وارنر [۱۶]، سونی [۱۷] و موسیقی یونیورسال [۱۸]، ۸۰ درصد از فروش محصولات موسیقی در سرتاسر جهان را در اختیار خود گرفته‌اند. برگرفته از کتاب: Hayden, Patrick and Chamsy el-Ojeili (۲۰۰۶), *Critical Theories of Globalization*.

PALGRAVE MACMILLAN, Pp ۱۳۹-۱۴۳

* کارشناس ارشد علوم سیاسی پژوهش‌شکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی [۱]
 Adorno [۲] Horkheimer [۳] cultural imperialism [۴] Mackay [۵] Benjamin Barber [۶] Mc World [۷]
 Nike [۸] Marx [۹] Game [۱۰] MTV [۱۱] Discovery [۱۲] CNBC [۱۳] CNN International [۱۴]
 Bertelsmann Music Group [۱۵] EMI [۱۶] Warner Music Group [۱۷] Sony [۱۸] Universal Music
 منبع:

سیاست ما

جامعه‌شناسی سیاسی و قیام جهانی حضرت مهدی

(عج) محمد سعید احدیان برای این که بدانیم چه شرایطی باید ایجاد شود تا حضرت ولی عصر ظهور کنند، باید برای این پرسش پاسخی اجمالی داشته باشیم که «قیام حضرت ولی عصر (عج) چگونه شکل می‌گیرد و پیروز می‌شود؟» روشن است برای این که بتوانیم به این سوال از منظر روایات و دین پاسخ دهیم باید هم در استنباط از منابع دینی تخصص کامل داشت و هم تلاش و تفقه جامع و دقیقی در این موضوع صورت داد. لذا تلاش می‌کنم پاسخ به این سوال را از منظر رهیافت‌های علم تجربی و جامعه‌شناسی سیاسی ارائه کنم. جامعه‌شناسی نهضت‌ها و ۷ عاملبر اساس یکی از چند دیدگاه موجود در جامعه‌شناسی نهضت‌ها (۱) برای این که انقلاب یا نهضتی در محیطی شکل بگیرد و به پیروزی نهایی نیز برسد، ۷ عامل باید ایجاد شده باشد. اول جامعه‌ای که قرار است انقلاب در آن شکل بگیرد، باید بفهمد که مورد ظلم قرار گرفته است چرا که ممکن است در جامعه‌ای ظلم وجود داشته باشد اما مردم ندانند که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، مانند مردم در جوامع جهان سوم پیش از آن که پرده از نقاب «استعمار» بیفتد. «خواستن برای رهایی» عنوان دومین پارامتری است که باید در آن جامعه ایجاد شود چرا که ممکن است مردم در جامعه‌ای بفهمند که مورد ظلم هستند اما به دلیل ترس یا منافع یا کم‌ارادگی یا ... به دنبال رهایی از ظلم نباشند. اندیشمندان علوم سیاسی معتقد به این نظریه در تبیین سومین عامل بر اساس تحلیل انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه بر این باورند که غیر از فضای عمومی حاکم بر جامعه، باید حدود ۲۰ درصد از جامعه هوادار انقلاب باشند، برای آن که در موقعی که جریان انقلاب آغاز می‌شود حضور فعال در صحنه داشته باشند. چهارمین، پنجمین و ششمین عامل وجود رهبری نهضت، گروه محدود ولی فعال معتقد به انقلاب که برای آماده‌سازی شرایط تلاش می‌کنند و شبکه ارتباطی که امکان هماهنگی بین رهبری نهضت را با گروه فعال ممکن می‌سازد و هفتمین عامل «جرقه نهضت» نامگذاری شده است و اتفاقی محسوب می‌شود که ممکن است کم‌اهمیت تلقی شود، اما اگر به هنگام باشد (نه زودتر از شکل‌گیری کامل دیگر عوامل و نه دیرتر از موعد) باعث سیلان جریان انقلاب می‌شود و با رهبری مدبرانه و همراهی هواداران نهضت به پیروزی می‌رسد. تطبیق با یک تجربه ملموس برای این که فهم بهتری از بحث داشته باشیم، می‌توانیم عوامل مطرح شده را به خوبی در انقلاب اسلامی ایران که با آن مانوس هستیم، بیابیم. ریشه «فهمیدن وجود ظلم» در مردم ایران به سال‌های دور بر می‌گردد، اما تکمیل این عامل و شکل‌گیری دیگر عوامل با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد و با فعالیت ۱۵ ساله عده‌ای «انقلابی فعال» که با «شبکه ارتباطی» حساب شده‌ای توسط حضرت امام خمینی (ره) «راهبری و مدیریت» می‌شدند، جامعه ایرانی برای «رهایی از ظلم» آماده شد و با مشتعل شدن «جرقه نهضت» که نامه توهین آمیز رشیدی مطلق بود، هواداران انقلاب که حداقل ۲۰ درصد جامعه بودند به خیابان‌ها آمدند و با استقامت و تدبیرهای هوشمندانه رهبری نهضت جامعه آماده برای رهایی را نیز به صحنه آوردند و انقلاب به سرمنزل مقصود رسید. نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) و جامعه‌شناسی نهضت‌ها پیش از این وقتی نهضت جهانی حضرت مهدی را از منظر این دیدگاه مطرح می‌کردیم، مجبور بودیم تنها با بیانی نظری اثبات کنیم که قیام جهانی حضرت مهدی نه تنها با همین قواعد بشری ممکن است بلکه جدا به خطا رفته ایم اگر فکر کنیم قرار است اتفاق

ماوراءالطبیعه، خاص و عجیبی روی دهد تا شاهد پیروزی نهایی حق بر باطل در عرصه جهان شویم اما به نظر می‌رسد با آن چه مردم در انقلاب‌های منطقه شاهد بودند، بتوان از مفاهیم نظری مطروحه در عرصه نهضت جهان شمول حضرت ولی عصر تصویری ملموس تر داشت. اگر خودسوزی فردی جرقه‌ای شد برای به جریان افتادن اتفاقاتی که مدت‌ها در جهان اسلام در حال شکل‌گیری بود و در نتیجه جهان شاهد تغییرات شگرفی شد که سال‌های آینده نتایج واقعی آن عینی‌تر خواهد شد. آیا نمی‌توان جامعه جهانی آماده‌ای را تصور کرد که «ظلم» - به مفهوم تمام‌آن - را درک کرده است، «می‌خواهد» از این ظلم‌رهایی پیدا کند و از همه تئوری‌های موجود قطع امید کرده است؟ اگر اسلام ناب بتواند الگویی نه نزدیک بلکه حتی تا حدی شبیه جامعه ناب مهدوی به دنیا ارائه کند، و اگر «گروهی محدود ولی فعال» و توانا در ایجاد جریان‌های اجتماعی در نقاط مهم دنیا وجود داشته باشند، که یا باور به آخرین حجت الهی دارند یا آماده پذیرش چنین منجی پرجذبه‌ای هستند، آیا باز هم بعید به نظر می‌رسد که «جرقه‌ای» - که نمی‌دانیم چیست - جامعه جهانی را به حرکت علیه حاکمان ظالم جهان وادارد؟ چگونه یک روحانی با لباس رسمی شیعه یعنی سیدحسن نصرا... علی‌رغم تصریح‌های رسمی و مکرر در شعار و بیانش مبنی بر تبعیت محض از حضرت امام و آیت‌... خامنه‌ای بر اساس نظرسنجی‌ها به محبوب‌ترین چهره جهان عربی که عمدتاً یا سنی هستند یا مسیحی تبدیل می‌شود آیا چهره دلربای آن انسان کامل نمی‌تواند دنیا را مجذوب و شیفته خود کند و در صورت آماده بودن دیگر شرایطی که ذکر شد با مدیریتی خدامحور، ظالمان عالم را که علاوه بر ظلم‌های ماده اجازه سعادت و کمال را از اکثریت جامعه بشری سلب کرده‌اند، از صحنه گیتی حذف کند؟ تکلیف ما به عنوان یک شیعه‌پس با این وصف تکلیف ما به عنوان یک داعیه‌دار و عاشق حضرت ولی عصر روشن است؟ ما باور داریم که انبیا و امامان ما وارثی دارند و آن وارث در انتظار آماده شدن شرایطی است که بتواند آفتاب روشنگرش را از پشت ابر خارج کند و با مدیریت مستقیم خود، قرن‌ها تلاش انبیا و اولیای الهی را با پیاده شدن عدل جامع در جهان و برای تمام بشریت به سرانجام برساند. پس ما به عنوان یک شیعه واقعی تکلیف داریم، در آماده‌سازی این شرایط خود، منافع و خواسته‌هایمان را کنار بگذاریم و هر آنچه داریم برای رسیدن به این مقصود هزینه کنیم. براساس آن چه ذکر شد غیر از دعای مستمر، جدی و امیدوارانه که تاثیر مستقیم بر تحولات جهان و دیگر موارد دارد، از ۷ عامل لازم برای موفقیت نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌توان در سه عامل تاثیرگذار بود. ۳. عاملی که می‌توانیم موثر باشیم ابتدا با رشد کمالات معنوی در خود و انجام وظیفه (آمنوا و عملوا الصالحات) و گسترش این نگاه در فرزندان و دیگران (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر)، در ساختن شبکه اجتماعی یاران مهدوی بعنوان چهارمین عامل لازم تلاش کنیم. اما آنچه اهمیت بسیار زیادی در آماده‌سازی شرایط ظهور دارد عوامل اول و دوم یعنی فهمیدن وجود ظلم توسط جامعه جهانی و خواستن برای رهایی است چراکه تا در جهان اشتیاق پذیرش منجی وجود نداشته باشد امکان توفیق نهضت وجود ندارد، تا دنیا نداند نظام حاکم بر دنیا چگونه اجازه رشد عادلانه مادی را نمی‌دهد و تا مردم جهان نفهمند که از لذت‌های معنوی و آرامش‌های دنیوی ناشی از آن به دلیل منافع اقتصادی عده‌ای دور مانده‌اند نمی‌توان خیزش جهانی را علیه سردمداران کار کشته حاکم بر نظام فعلی بین‌المللی ایجاد و به نتیجه رساند. حال می‌رسیم به این سوال که در ایجاد این دو عامل که ما آن را «بیداری جهانی» می‌نامیم چه کاری از دست ما برمی‌آید؟ استدلال‌ها و تبیین این جواب فرصتی مبسوط می‌طلبد اما تجربه موفق نظریه ام‌القری که در سال ۶۳ براساس مبانی حضرت امام ارائه شد و سال‌ها علی‌رغم هزینه‌ها و سختی‌ها بر آن پافشاری شد نشان‌دهنده درست بودن این استراتژی است که برای بیداری جهانی مهمترین اقدام ارائه جمهوری اسلامی به عنوان الگویی مبتنی بر تفکر شیعه است که ضمن آن که قواعد حاکم بر نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دنیا را به چالش می‌کشاند و دنیا را نسبت به ظلم‌های مادی و معنوی موجود آگاه می‌کند، می‌تواند تصویری هرچند مبهم و حتی پرنقص اما در جهت پرکردن خلاء‌های واقعی جامعه جهانی ارائه کند. در این صورت جهان «می‌فهمد» و «می‌خواهد» به راه حل ایده‌آل و آرمانی آخرین حجت الهی که تا حدی شبیه به آن یعنی جمهوری اسلامی را دیده و پسندیده مشتاقانه روی بیاورد. و باور به همین

استراتژی است که باعث می شود جامعه عاشق اهل بیت شیعه، این همه نقص ها، ضعف ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را ببیند اما تا زمانی که جهت کلی نظام به صورت عینی در راستای زمینه سازی ظهور است و جهان اسلام و جامعه جهانی را به انتظار منجی نهایی آماده تر می کند، اعتقاد به کلیت نظام پابرجا می ماند و سختی ها، مشکلات و ضعف های حتی جدی منجر به انتقاد و ناراحتی باورمندان واقعی اهل بیت می شود اما هیچ گاه باعث نمی شود تا منافع و رفاه خود را به هدف اصلی اسلام ترجیح دهند. این افراد وقتی به تاریخ تشیع و فداکاری های عظیمی که در این راه صورت گرفته، نگاهی می اندازند و هنگامی که می بینند پافشاری رهروان امام خمینی (ره) بر ادبیات و اصول عدالت خواهانه برای جهان، تا چه میزان در فهماندن ظلم و خواستن برای رهایی جامعه بشری تاثیر داشته است، سختی هایی که گاه توجیهی برای آن پیدا نمی شود را تحمل می کنند و با استقامت امیدوارانه خود از خدا می خواهند تا مصداق قومی شوند که به تعبیر قرآن کریم «یحبهم و یحبونه» نه مشمول آن همه مردمانی که از استقامت در راه دین خدا بازمانده اند «من یرتد منکم عن دینه». (۲) پی نوشت:

۱ - در ارائه این بحث از کتاب «قیام حضرت مهدی از دیدگاه جامعه شناسی نهضت ها» نوشته دکتر علی قائمی استفاده زیادی شده است. ۲ - یا ایهاالذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المومنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومئه لائم. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء (مائده ۵۴) ای کسانی که ایمان آورده اید هرکسی از شما از دین خدا بازگردد (به خدا زبانی نمی رساند) خداوند گروهی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند در برابر مومنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومند؛ در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خدا است که آن را به هرکس که بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد. روزنامه خراسان

تحقق «پایان تاریخ» در دولت حضرت قائم

«پایان تاریخ» در دولت قائم آل محمد (عج) نویسنده: حجت الاسلام دکتر محمدرضا جواهری

در تاریخ سیاسی معاصر «پایان تاریخ» را نخستین بار «فرانسیس فوکویاما» فیلسوف پرآوازه و نظریه پرداز آمریکایی به کار برد و نظام لیبرال دموکراسی غربی آمریکایی را پایان تاریخ نامید. او ادعا کرد، در شکل گرفتن اصول و نهادهای بنیادی دموکراسی پیشرفت بیشتری به وجود نخواهد آمد و تاریخ به معنای داستان جهانی رشد و شکوفایی آدمی پایان یافته است. او با ارائه فرضیه پایان تاریخ در جهان مشهور شد و سپس با مشاهده مشکلات اقتصادی غرب و آمریکا نظریه «پس از پایان تاریخ» را ارائه کرد و از فروپاشی پایان تاریخ سخن گفت! اکنون روشن شده است او در تعیین مصداق «پایان تاریخ» سخت در اشتباه بوده و در «پس از پایان تاریخ» به واقعیت رسیده است. پایه های فرهنگی پایان تاریخ از آغاز بسیار سست و لرزان بنا شد به گونه ای که می توان گفت بی پایه بود. در منطق مادی «فوکویاما» پایان تاریخ بر پایه های قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی استوار شده است که تنها با سست شدن این پایه ها فرو می پاشد و اکنون نشانه های فروپاشی نظام لیبرال دموکراسی غربی آشکار شده است. پایان تاریخ در قرآن «پایان تاریخ» به معنای بهترین و آخرین حکومتی که همه جهانیان باید به استقبال آن بروند، «حکومت جهانی مهدوی» است. زیباترین، کامل ترین و بهترین حکومت ها، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) خواهد بود که در همه ابعاد بالاترین و برترین حکومت در تاریخ زندگی بشر است. بیش از ۱۴ قرن پیش در قرآن «حکومت جهانی مهدوی» با تعبیر زیبای «والعاقبه للمتقین» توصیف و پایان تاریخ حقیقی پیش بینی و به جهانیان معرفی شد. در آیات قرآنی سه بار «والعاقبه للمتقین» آمده است (اعراف آیه ۱۲۸ * قصص آیه ۸۳ * هود آیه ۲۱). مطابق این آیات قرآنی، سرانجام و پایان نیک و پایان تاریخ و پایان حکومت ها و حاکمان و بهترین دولت ها، در عصر ظهور قائم آل محمد (عج) تحقق خواهد یافت. پایان تاریخ در کلام امام باقر (ع) امام باقر (ع) در تفسیر آیه «والعاقبه للمتقین» فرموده اند: دولتنا آخر الدول و لن یبقی اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لثلا یقولوا اذا راوا

سیرتنا: اذا ملكنا سرنا مثل سیره هولاء و هو قول ا... عزوجل: و العاقبة للمتقين (الغیبه، شیخ توسی، ص ۱۱۴ * بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲): دولت ما آخرین دولت هاست و هیچ خاندانی که برای آنان حکومت و قدرت و دولتی است باقی نخواهد ماند مگر این که پیش از دولت ما به حکومت می رسند تا زمانی که سیره ما را دیدند نگویند: اگر ما به حکومت می رسیدیم مثل سیره آنان را برقرار می کردیم و همین گفتار خدای عزوجل است: عاقبت و پایان جهان از آن متقین و پارسایان است! فلسفه غیبتد فلسفه غیبت امام زمان عجل ا... تعالی فرجه الشریف، مباحث و دلایل و عوامل زیادی مطرح شده است. «آزمون» همه جهان بینی ها و ایدئولوژی ها و ملت های مدعی نجات جهان و برقراری نظم نوین جهانی «در عمل» و آشکار شدن ناتوانی آنان پیش از ظهور، از نشانه های ظهور است. باید همه مکتب های پرحرف و ادعا در جهان رسوا شوند که پس از مشاهده دولت جهانی مهدوی شرمگین و سرافکننده باشند. حکومت مارکسیسم و دولت مانیفست مارکس و انگلس در جهان سروصدای زیادی به پا کرد و به سرعت در جهان پیش رفت ولی فروپاشید. «سقوط مارکسیسم» که از دستاوردهای انقلاب اسلامی است، زمینه ساز ظهور در ایران اسلامی شیعی است. سقوط مارکسیسم بیانگر این واقعیت است که فریاد عدالت منهای دین در جهان بیهوده است و برقرار نمی شود. ظهور دولت لیبرال دموکراسی غربی با انقلاب فرانسه بود و از آن بیش از دو قرن می گذرد. انقلاب فرانسه و نظام لیبرال دموکراسی غربی، با پرونده ای بسیار سیاه از جنایات بی سابقه و فساد و ظلم در جهان، اکنون در معرض داوری متفکران و حق طلبان و آزادی خواهان جهان قرار دارد و نفرت جهانیان از آن آشکار شده است. امام باقر(ع) در این حدیث شریف، برقراری دولت های باطل و فروپاشی آن ها و روشن شدن ماهیت همه جهان بینی ها و ایدئولوژی های فاسد بشری و سپری شدن دوران آن هارا «فلسفه غیبت» دانسته اند، باید مدعیان دروغین نجات بشر رسوا شوند. باید جهانیان از مکاتب انحرافی و دولت های باطل ناامید شوند تا دوران غیبت به سرآید و دولت مهدوی پایان تاریخ ظاهر شود. دولت پایدار پایان تاریخ دولت اهل بیت (ع) همان دولت حضرت مهدی (عج) است. این دولت آخرین دولت در جهان خواهد بود، از این رو این دولت تا برپایی قیامت کبری پایدار است. حضرت مهدی (عج) امام و حجت و خلیفه خدا در زمین و رهبر متقین است و متقین یاران قائم آل محمد (عج) هستند و انقلاب متقین انقلاب جهانی مهدوی است. عاقبت و پایان تاریخ و سرانجام دولت ها همان دولت متقین با رهبری امام زمان (عج) است. انسان کامل و اوسین حجت خدا رهبر دولت پایان تاریخ است تنها دولتی که حق، صلح، صفا، عدالت، امنیت و ارزش های الهی را بر سراسر جهان برپا خواهد کرد و تا قیامت پایدار می ماند. زمان ظهور در کلام امام صادق (ع) با رسوایی و پایان سلطه جهان بینی های رنگارنگ و ملت های گوناگون که ثروت و قدرت و ادعای برقراری «عدل جهانی» دارند، «عصر ظهور» حضرت مهدی (عج) پدیدار خواهد شد. با آشکار شدن ناتوانی ایدئولوژی های بشری و مادی و دولت های لائیک و سکولار، در رساندن بشریت به عدالت و سعادت و سرخوردگی جهان از رهبران دنیاگرا و رفاه طلب، نیاز به رهبری آسمانی و الهی آشکار می شود و با انقلاب جهانی مهدوی عدالت در جهان حاکم خواهد شد. امام صادق(ع) درباره عصر ظهور به هشام بن سالم فرمودند: مایکون هذا الامر حتی لا یبقی صنف من الناس الا قدولوا علی الناس حتی لا یقول قائل: ان ولانا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق و العدل (کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، ص ۱۸۳): امر ظهور تحقق نمی یابد تا هیچ صنفی از مردم نماند مگر این که بر مردم حکومت کنند و نتوان گوینده ای بگوید: اگر به حکومت می رسیدیم عدالت را برقرار می کردیم. سپس قائم به حق و عدل قیام خواهد کرد. مطابق این حدیث نیز با «آزمایش» همه مدعیان اجرای عدالت و آشکار شدن عجز و ناتوانی آنان، حضرت مهدی (عج) ظهور می کند. با مردود شدن تمامی منادیان عدالت جهانی و آمادگی بشریت برای ظهور خلیفه و حجت الهی و حکومت رهبر آسمانی عادل و قادر بر اجرای عدالت در جهان، امام زمان (عج) برای برقراری حق و عدالت در سراسر جهان قیام خواهد کرد. روزنامه

خراسان

صالح اسکندری

چند سال قبل، پیش طرح و پروپوزال یک پروژه تالیفی به زبان های انگلیسی و عربی تحت عنوان " , An Introduction to religious democracy in iran" "مقدمه الی‌مقراطیه الدینیة فی ایران" یعنی در آمدی بر مردمسالاری دینی در ایران؛ را که قرار بود در قالب دو کتاب مجزا البته به بیان ساده و قابل فهم برای عموم منتشر شود به یکی از موسسات تحقیقاتی و پژوهشی که به حسب

اتفاق از محل بیت المال نیز ارتزاق می کرد، دادم. در ذیل اهداف توجیهی این طرح آمده بود که انتشار این کتاب می تواند بسترهای لازم را برای آشنایی جوانان جهان اسلام، پژوهشگران غربی و عربی و حتی سیاستمداران کشورهای مختلف با صورت و محتوای نظام مردمسالاری دینی در ایران فراهم کند. از سویی تالیف کتاب در آمدی بر مردمسالاری دینی و انتشار آن به زبان های عربی و انگلیسی ضمن فتح باب دیالوگ سازنده بین اندیشمندان سیاسی در حوزه های فرهنگی و تمدنی مختلف می تواند مقدمه ای برای الگو سازی در کشورهایی قرار گیرد که چگالی نارضایتی های عمومی در آنها درجه بالایی دارد. چند سال قبل، پیش طرح

و پروپوزال یک پروژه تالیفی به زبان های انگلیسی و عربی تحت عنوان " , An Introduction to religious democracy in iran" "مقدمه الی‌مقراطیه الدینیة فی ایران" یعنی در آمدی بر مردمسالاری دینی در ایران؛ را که قرار بود در قالب دو کتاب مجزا البته به بیان ساده و قابل فهم برای عموم منتشر شود به یکی از موسسات تحقیقاتی و پژوهشی که به حسب اتفاق از محل بیت المال نیز ارتزاق می کرد، دادم. در ذیل اهداف توجیهی این طرح آمده بود که انتشار این کتاب می تواند بسترهای لازم را برای آشنایی جوانان جهان اسلام، پژوهشگران غربی و عربی و حتی سیاستمداران کشورهای مختلف با صورت و محتوای نظام مردمسالاری دینی در ایران فراهم کند. از سویی تالیف کتاب در آمدی بر مردمسالاری دینی و انتشار آن به زبان های عربی و انگلیسی ضمن فتح باب دیالوگ سازنده بین اندیشمندان سیاسی در حوزه های فرهنگی و تمدنی مختلف می تواند مقدمه ای برای الگو سازی در کشورهایی قرار گیرد که چگالی نارضایتی های عمومی در آنها درجه بالایی دارد. در آن زمان پاسخی که از کارشناس تایید کننده این دست پروژه ها در آن موسسه شنیدم به مانند آب سردی بود که روی تمام آمال و ایده پردازی هایم در خصوص تبیین مفاهیم و مختصات مردمسالاری دینی در عرصه بین المللی ریخته شد. وی به بنده گفت که آیا تو قبول داری که می توان دموکراسی را با دین جمع بست؟ سپس جناب کارشناس محترم با در هم آمیختن احتجاجات صحیح و سقیم فلسفه سیاسی غرب جسته و گریخته از کتاب لویاتان توماس هابز گرفته تا اندیشه های جان لاک و منتسکیو و ماکس وبر و ... به زعم خودش من را متقاعد کرد که مردمسالاری دینی نه یک ترکیب انضمامی و نه حتی یک ترکیب اتحادی است! بیانات مهم رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر اعضای مجلس خبرگان رهبری در خصوص نوشداروی مردمسالاری دینی برای تن زخم خورده بهار عربی و اسلامی در منطقه جرقه ای شد تا نگذارد همه آن ایده ها به باد فراموشی سپرده شود. مقام معظم رهبری در این دیدار فرمودند: " آن چیزی که اینجا می تواند به این کشورها کمک کند، تفکر مردمسالاری دینی است. مردمسالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، میتواند نسخه ای برای همه این کشورها باشد؛ هم مردمسالاری است، هم از متن دین برخاسته است". واقعیت این است که علت موجد انقلاب های منطقه تفکر آزادیخواهانه، کرامت مدارانه، استقلال طلبانه و عدالت خواهانه مردم عربی بود که با تاسی از رهبر کبیر انقلاب ایران حضرت امام خمینی (ره) این باور در آنها به وجود آمد و روز به روز تقویت شد که همه این آمال و اهداف را می توان ذیل اسلام خواهی به دست آورد. اما تجربه نشان داده که پاسداری از دستاوردهای انقلاب به مراتب دشوارتر از حدوث انقلاب است. امروز در تونس، مصر، لیبی و یمن انقلاب به پیروزی رسیده است ولی چگونه می توان از این انقلاب ها صیانت کرد. گرگ های بسیاری دندان تیز کرده اند تا نوزاد بی دایه انقلاب در کشورهای منطقه را بدرند و اهداف آن را مصادره به مطلوب

کنند. در این مسیر دشمن دست به هر اقدامی می زند تا اجازه ندهد مردم به اهداف اصیل خود از انقلاب دست یابند. یکی از توطئه‌هایی که دشمنان منطقه در مقابله با حرکت مردمی و اسلامی منطقه دنبال می کنند ایجاد ناامیدی از تغییرات انقلابی در بین جوانان است. یکی دیگر از تهدیدهایی که انقلاب مردمی و اسلامی منطقه را تهدید می کند تداوم وابستگی این کشورها پس از انقلاب است. غرب برای تداوم سلطه خود در منطقه با جابجایی مهره‌ها و چهره سازی سعی دارد کارکردهای مبارک و بن علی، قذافی، علی عبدالله صالح و... را حفظ کند. آنها بی تعارف در حال سوزن بانی تحولات هستند. در این گهواره بی ثبات و بستر پر خطر امری که می تواند کودک تازه متولد شده انقلاب‌های عربی و اسلامی را از آسیب‌های جمع‌بلیات حفظ کند توسل به یک الگوی موفق برای دوران پس از انقلاب است. در واقع علت مبقیه انقلاب‌های منطقه تکیه بر یک بنیان مرصوص و متجانس با علل موجد این انقلاب‌هاست. مردمسالاری دینی یکی از الگوهای موفق است که طی ۳۲ سال گذشته توانسته رهرو مطلوبی برای اهداف انقلاب اسلامی ملت ایران باشد. امروز جوانان انقلابی در کشورهای عربی کنجکاو و مشتاق هستند که بدانند ملت ایران چگونه توانستند سه دهه علی رغم توطئه‌های سنگین آمریکا، رژیم صهیونیستی، انگلیس و... استقامت کنند و روز به روز بالنده‌تر و زاینده‌تر از گذشته به اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی خود وفادار بمانند. قانون اساسی در ایران از چه قواعد و مبانی پیروی می کند که ضمن انعطاف پذیری توانسته نیازهای جامعه ایران را در ۳۲ سال گذشته پوشش دهد. راز پیشرفت‌های علمی ملت ایران در عرصه‌های حساس و جهشی فناوری مثل هسته‌ای، سلول‌های بنیادین، ابر رایانه‌ها، نانو تکنولوژی، هوافضا،... چیست؟ پاسخ همه این کنجکاو‌ها را ملت‌های انقلابی منطقه می توانند در نظام مردمسالاری دینی بیابند. نظامی که کاملاً دموکرات و بر مبنای دین مبین اسلام است. انقلاب‌های منطقه غلبه دین بر سکولاریسم است نه غلبه سکولاریسم بر دین. در این انقلاب‌ها که به تعبیر مقام معظم رهبری نمایش جنگ اراده‌هاست فرمول پیروزی تنها و فقط تکیه بر بنیان مرصوص اسلام خواهی ملت مسلمان منطقه است. امروز نقشه راه بهار عربی برای غلبه بر استبداد داخلی و استعمار خارجی یک نظام سیاسی اسلامی مثل مردمسالاری دینی است. در واقع مردمسالاری دینی می تواند علت مبقیه این انقلاب‌ها و سپر دفاعی برای صیانت از دستاوردهای بی بدیل جوانان مسلمان منطقه باشد. البته هر چند نمی توان مدعی شد نظام مردمسالاری دینی مثل نسخه‌های سازمان بهداشت جهانی برای ریشه کن کردن برخی بیماری‌ها فراگیر و همه گیر است اما هیچ کس را نمی توان از درس آموزی از این تجربه منع کرد. می توان به مردمسالاری دینی جهانی اندیشید. نظامی که بر مبنای فطرت بشری پایه گذاری شده است بسیار قابلیت بیشتری برای جهانی شدن دارد تا الگوهای نفسانی و الحادی مثل لیبرال دموکراسی که حتی امروز در زادگاه و خاستگاه خود نیز با واکنش‌های عمومی مواجه هستند. البته این جهانی شدن خود به خودی و یک پروسه نیست همان‌طور که جهانی شدن مفاهیم لیبرالیستی غرب نیز یک فراگرد خودکار نبوده و نیست. امروز ما نیازمند اهتمام مضاعف نخبگان، باورمندی پژوهشگران و دغدغه مندی سیاستمداران وطنی در جهانی سازی مفهوم مردمسالاری دینی هستیم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز که در سال ششم هجرت تصمیم گرفتند دین اسلام را جهانی سازد اقدام به نامه نگاری با ملوک و امپراتوران بزرگ آن عصر نمودند. به گفته منابع تاریخی تعداد این نامه‌ها شش عدد بوده و ظاهراً همه در یک روز ارسال شده‌اند. گفتنی است برخی مسلمین این کار رسول الله (صلی الله علیه و آله) را خوش نداشته و از عواقب آن می ترسیدند و سخنی پیش از آن بین ایشان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش آمده و حضرت (صلی الله علیه و آله) از آنها خواسته بود مانند فرستادگان عیسی نباشند بلکه فرمانبرداری کامل و ایمان تمام داشته باشند. برای راقم این سطور اما هنوز جای این پرسش باقی است که وقتی کتاب‌های سکولاری نظیر "درسهای دموکراسی برای همه" و "یا" کمونیسم به زبان ساده" و... در این کشور مجوز می گیرند و منتشر می شوند و حتی در برخی دانشگاه‌های کشور به عنوان منبع درسی به دانشجویان معرفی می شوند اما یک کارشناس محترم پژوهشی اجازه حتی فکر کردن به تالیفی تحت عنوان آشنایی با مردمسالاری دینی در ایران را برای مخاطبان عرب زبان و انگلیسی زبان نمی دهد، آیا این نشان از بغض و غرض است و یا خودباختگی علمی؟

آیا این دست رویکردها با اخلاق و انصاف علمی سازگار است؟

*رسالت

انقلاب اسلامی و جهانی سازی اسلامی

مصطفی یاسینی

جهانی سازی که بسیاری از متفکران از آن به پروژه غربی سازی تعبیر کرده اند، در آینده تاثیرات گسترده و عمیقی بر زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ما خواهد داشت. جهانی سازی در غرب، دو مفهوم حداقلی و حداکثری دارد. در مفهوم حداکثری آن، جهانی سازی را باید معادل غربی سازی و گسترش فرهنگ جهانی غرب در عرصه‌های گوناگون زندگی دانست. مفهوم حداقلی جهانی سازی نیز ناظر به گسترش ارتباطات و از میان رفتن فاصله‌های زمانی مکانی و تسهیل تبادلات فرهنگی در دنیاست. به مفهوم حداکثری یگانه هدف جهانی سازی غربی، غربی نمودن جهان است و از آنجا که سکولاریسم رواج تمدن امروزی غرب است، لازمه این گونه جهانی شدن، سکولاریزه شدن است و بنابراین باید منتظر روزی بود که تفکر سکولار غرب در عرصه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رخ نماید و به عنوان یک الگوی واحد برای همه کشورهای دنیا مطرح شود. برخی از اندیشمندان جهانی شدن را یک پروسه و فرایند طبیعی می‌دانند که به لحاظ گستردگی و وسعت ارتباطات، ما را از آن گریزی نیست و ویژگی مهم آن را فراهم آوری زمینه تبادل فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه تعالی آنها می‌دانند. فارغ از مباحث نظری این حوزه، تجربه عملی غرب در ایجاد سلطه فرهنگی بر سایر کشورهای دنیا نشانگر آن است که برداشت غربی‌ها از جهانی سازی به مفهوم حداکثری آن، بسیار نزدیکتر است. در بیان این تجربه عملی جهانی سازی غربی، اشاره به "تأثیر گسترده و شگرف رسانه‌های غربی بر فرهنگ سایر ملل"؛ "تهاجم اندیشه‌های سکولار برای زدودن نقش اجتماعی دین در عرصه‌های گوناگون اجتماع"، "گسترش فرهنگ بی‌بند و باری و اباحی‌گری"، "تغییر رفتار و الگوهای فراروی انسان در عرصه‌های متفاوت زندگی" می‌تواند تا حدی مبین این مسئله باشد، هر چند همه ما در زندگی روزمره خویش به قدری با پدیده غربی سازی جهان درگیر هستیم که شاید نیازی به اقامه برهان و ارائه استدلال وجود نداشته باشد در پدیده جهانی شدن سخن از تغییر رفتار و الگو در همه عرصه‌های زندگی انسان است. برخی از اندیشمندانی که به پیگیری پروژه غربی سازی در قالب جهانی سازی انتقاد دارند، گفته‌اند: "آنان (غربی‌ها) می‌خواهند الگوی رفتاری و هنجاری را در ملتها تغییر دهند و به صورت نامرئی در ورای همه مرزها عمل کنند. در اینجا مراد از جهانی شدن به وضوح همان غربی شدن است... تهاجم فرهنگی با همین رویکرد صورت می‌گیرد که فرهنگ آمریکایی و غربی را ارزش‌های جهانی بنامند و به همه ملتها تزریق و تحمیل کنند"^(۱). جهانی شدن به این مفهوم در پی حذف اغلب صداهای مخالف است و طبیعی است که انقلاب اسلامی نیز به عنوان پایه نهضت‌های ضد غرب در جهان، هدف اصلی جهانی سازی باشد. البته نباید فراموش کرد که به همان اندازه که جهانی شدن غربی در حال بسط و گسترش است، جهانی سازی اسلامی با محوریت انقلاب اسلامی نیز در حال گسترش و نفوذ است. ابزار جهانی سازی غرب، تکنولوژی است و ابزار جهانی سازی اسلامی، پیام وحی، فطرت‌های پاک و دل‌های مستعد. بنابراین باید دقت کرد که شبکه جهانی سازی اسلام، پرنفوذتر، کاراتر و عمیق‌تر است. به رغم برتری تکنولوژیک غرب در انتقال فرهنگ خویش، هرگز نباید از جهانی سازی غربی هراسید و باید این نکته را در نظر گرفت که این برتری، در حوزه روش‌ها متمرکز است و نه در حوزه پیام و محتوا و بدین دلیل باید توجه داشت که غرب به شدت از جهانی سازی اسلامی در وحشت است. انقلاب اسلامی را به درستی باید نمونه‌ای از ایستادگی در برابر فرهنگ تحمیلی جهانی شدن دانست. بی تردید باید مراقب جهانی سازی غربی بود، به دقت آن را مطالعه کرد و با تقویت مبناهای خودی، جلوی گسترش و نفوذ آن را گرفت. جلوگیری از این موج جز با تقویت تفکر انقلاب اسلامی میسر نیست، چنان که این موج جهانی سازی نیز در پی

انهدام انقلاب اسلامی است (۲). برخی از آثار منفی پدیده جهانی شدن غربی عبارت است از: "جهانی شدن موجب گسترش سلطه غرب و افزایش رویکرد سکولار شدن فرهنگ کشورهای می‌شود؛ از این رو فرهنگ کشورهای جهان سوم، بخصوص کشورهای اسلامی، با بحران هویت و تهاجم فرهنگی غرب روبه‌رو می‌شوند" "کشورهایی چون ایالات متحده درصددند که اطلاعات و ارتباطات جهان را در مسیر سرمایه‌داری و در جهت نظم نوین و دلخواه خود هدایت کنند. از این رو مسائلی چون مهاجرت پنهان، جنایات سازمان یافته، گسترش تبهکاری، جرم در سطح بین‌المللی، شیوع قاچاق و مواد مخدر و اعتیاد، به سقوط ارزش‌های اجتماعی منتهی می‌شود"؛ "سلطه غرب بر رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، موجب گسترش فساد و افزایش اقدامات غیر قانونی و خلاف اخلاق در ورای مرزها می‌شود"؛ "جهانی شدن موجب تضاد طبقاتی و تقسیم کشورهای به دارا و فقیر و شکاف فراینده میان کشورهای می‌شود"؛ "جهانی شدن در راستای حمایت از سرمایه‌داری، بازار آزاد، تجارت آزاد، حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی، کثرت‌گرایی فرهنگی و... را مطرح می‌کنند. عرصه جهانی شدن، قلمروها و ارزش‌های مذهب، تلویزیون، ویدئو، موزیک و ورزش را در بر می‌گیرد و غرب که منبع و مرکز استیلاطلبی فرهنگی است، از عقلانیت‌ابزاری، پشتیبانی دیپلماتیک و توان بالای اقتصادی و تکنولوژیک خود برای غلبه بر سایر جهان استفاده می‌کند" "جهانی سازی اسلامی که انقلاب اسلامی ایران منادی آن است بر محور حق و عدل در رابطه با انسان دور می‌زند و با هر گونه مانعی برای دستیابی به حقوق انسانها می‌ستیزد، همه زنجیرها و پایندها را از دست و پای انسانها برمی‌دارد و بشر و حقوق او محوریت می‌یابد و نه هیچ چیز دیگر. جهانی سازی اسلامی راهی به میانه در پیش می‌گیرد و فردگرایی افراطی سرمایه‌داری را پایه نمی‌داند و آزادی‌های عنان گسیخته در مالکیت فردی را تنها معیار نمی‌شناسد و اجازه نمی‌دهد که اکثریت جوامع به صورت بردگانی برای صاحبان زر و زور جهانی درآیند و باید استثمار شدگان، صاحبان سرمایه گردند. همچنین جامعه گرایی مطلق سوسیالیستی را نیز نمی‌پذیرد که ویژگی‌های فردی و رقابت‌های سالم و حرکت هوشمندانه افراد نادیده گرفته شود و زمام امور همه انسانها به دست دولت‌های خودکامه و مطلق‌العنان بیفتد و کاروان ترقی و استعدادها و خلاقیت‌های فردی دچار ایستایی گردد؛ بلکه با گرایش بنیادی و اصولی به محور حق و عدل در حیات انسان، زیانهای هر گونه یکسونگری و یک‌جانبه‌گرایی را کنار می‌زند و رشد و تعالی هویت فردی و آزادی‌های انسانی را همراه و همگام با ارزشهای جمع‌گرایی و منافع و حقوق اجتماعی منظور می‌دارد. انقلاب اسلامی ایران پس از طرح رسالت جهانی خویش مبنی بر "گسترش نفوذ اسلام در جهان،" به وضوح امپراتوری جهانی سازی (امپریالیسم جهانی) را به چالش کشیده و به سرعت مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را از آفریقا تا آمریکای لاتین پیمود. پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که فرهنگ اسلامی، ریشه‌های عمیقی در درون ملت ایران دارد. در حقیقت این انقلاب برای تحقق و احیای دوباره اسلام در جامعه ایران آغاز شد و هدف اصلی آن، احیای فرهنگ معنوی اسلام بود. با مراجعه به آنچه انقلابیون و افرادی که در به وجود آوردن آن نقش مهمی داشتند، می‌توان به این نکته مهم دست یافت. شهید باهنر در این خصوص می‌نویسد: "در انقلاب اسلامی ما، انقلاب فرهنگی مطرح است و اگر انقلاب اقتصادی و انقلاب سیاسی است بر بنیان انقلاب فرهنگی است، دین ریشه انقلاب را ما فرهنگی می‌دانیم" (۳). گفتمان انقلاب اسلامی با معیار قرار دادن آموزه‌های اسلام، در گامهای نخستین جهانی سازی، به فرهنگ سازی اقدام می‌کند و وحدت اندیشه و نظر را در این زمینه میان همه انسانها پدید می‌آورد. عوامل تفرقه‌افکن چون طایفه‌گرایی، نژادپرستی، امتیازخواهی و تبعیض طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه زیربنایی را حاکمیت می‌دهد که همه انسانها برادرند و برابر و کسی را بر کسی برتری و امتیازی نیست. پیام دیگر اسلام، آن است که خود و نژاد خویش را برترین نژادهای انسانی ندانید و به معیارهای پوچ امتیازخواهی و خودبرتربینی نگرایید، بلکه به انسانها بنگرید و انسانیت‌ها را معیار راستین بدانید. انقلاب اسلامی در پرتو تعالیم اسلام به جهانی سازی علم، دانش، دانایی، فناوری و بیداری می‌اندیشد و نفی هر گونه سلطه‌طلبی و خودکامگی و برتری طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه محکوم و فرودست و برده ساختن انسانهای مظلوم در سح جهان و همه جوامع انسانی را از اصول مسلم خود

می‌داند. از معیارهای بسیار اصولی در جهانی سازی اسلامی " جهانی سازی عدالت " در روابط میان افراد و میان ملت‌ها و نژادها و گروه‌ها است. اصول عدالت در اسلام، جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله‌های ساختگی دست زمامداران و منافع طلبان را به رسمیت نمی‌شناسد و در جهانی سازی اسلامی، موازین عدالت میان انسانها به دقت، عملی می‌گردد (۴). پی‌نوشتها در دفتر روزنامه موجود است رسالت

پیشگویی‌ها و آخرالزمان

حسن بلخاری

تلخیص کتاب: طاهره اصغری - نویسنده کتاب: اسماعیلی شفیع سروستانی - مجید شاه حسینی - حسن بلخاری و ... - ظهور حضرت مهدی (عج) از جهت تاریخی و عادی: از دوره شهادت امام حسن عسکری شروع شده است. همه انسانها اعتقاد به منجی دارند با این تفاوت که منجی که و چه باشد. سنیها با ما اختلافی ندارند آنها هم منتظرند با این تفاوت که آنها اعتقاد دارند که مهدی (عج) هنوز متولد نشده است. یهود و مسیحیت این اصل ظهور را قبول ندارند فرهنگ شیعه را خشن می‌دانند و معتقدند که آن امام از طریق شمشیر و ستر وارد عمل شده و خونریزی می‌شود، اینها سعی کردند مردم را ترد کنند با این قیام و تفکر، مردم را بیگانه کنند. خودشان از درون خودشان این تفکر را به دور کنند منجی اینها با منجی ما فرق می‌کند مهدی موعود از بچگی بچه‌های مسلمانان را خشن و در بزرگسالی حقوق آنها را از بین می‌برد. عبد... بن سبا، یهودی بود که گفت من مسلمان شدم و روایات تحلیل شده تحت عنوان اسلام خیلی وارد کرد که بسیاری پذیرفتند. آخرالزمان: پاسخ تمام سوالهای نا تمام عالم هستی است هدف از خلقت عالم و آفرینش انسان را محقق و آشکار خواهد ساخت. باورمندی نسبت به مقوله آخرالزمان و شرایط آن در میان همه ادیان و اقوام به حدی عمیق و مشترک است که جز پذیرش فطری بودن این باور راه دیگری باقی نمی‌گذارد. یعنی همان پدیده‌ای که « کاول گوستاو یونگ » آن را به عنوان قسمتی از ضمیر ناخودآگاه مشترک آدمی به رسمیت می‌شناسد و از آن با عنوان کهن‌الگوی یاد می‌کند. در حقیقت « آخرالزمان » یک کهن‌الگوی عام و مشترک بشری است که آدمیان را صرف نظر از سرزمین و رنگ و نژاد، حول محور یک باور مشترک در خصوص پایان عمر دنیا گردهم می‌آورد. براساس این باور آخرالزمان به عنوان آخرین فصل کتاب عالم، به نوبه خود به سه مقطع زمانی قابل تقسیم است. مرحله اول: « موعود آزمونهای سخت و فتنه‌های آخرالزمانی » است. طی این مرحله که به « عصر عسرت » موسوم است فتنه‌های آخرالزمانی یکی از پی‌دیگری آشکار می‌شوند. مرحله دوم: مقطع « آشکار شدن منجی » و باز شدن دریچه امید است. در این مرحله جدال میان حق و باطل به اوج می‌رسد و نبرد نهایی آغاز می‌شود. مرحله سوم در پی غلبه حق بر باطل و هزیمت اهریمن از گیتی آغاز می‌شود و به عصر طلایی موسوم است. در این مرحله انسان به نهایت رشد و کمال نایل می‌شود و تمام ظرفیتهای نهفته عالم هستی بروز می‌کنند. در « آخرالزمان طبیعی » طبیعت صبور و مقهور انسان، به دلایل عمده (از جمله تخریب طبیعت به دست آدمی) بر علیه نسل بشر عصیان می‌کند و وقایعی مانند، گردباد، سیل، زلزله، آتشفشان و برخورد شهاب سنگهای عظیم به کره زمین، شرایط آخرالزمانی را پدید می‌آورند. گاهی نیز به دلیل دخالت‌های نابجای انسان در پروسه‌های طبیعی و دستکاریهای ژنتیک، هیولاهای ناشناخته‌ای از دل طبیعت پدیدار می‌شوند و حیات بشر را به مخاطره می‌افکنند. نشانه‌هایی از پایان: در خلال اعصار و قرون، شماری از معلمان روحانی و غیبگویان، بصیرت خاصی نسبت به آینده پیدا کرده‌اند. یکی از عمیقترین این بصیرتها کم حدود ۲۰۰۰ سال پیش در دامنه کوهی عطا شد این بود « و همان طور که (عیسی) بر فراز کوه زیتونها نشست، حواریون به سوی او آمدند گفتند: به ما بگو نشانه‌های آمدن تو و پایان دنیا چه خواهد بود؟ » عیسی (ع) با شماری از مشخصات جوابشان را داد تا مراقب باشند. عبارت پایان دنیال به معنای پایان عمر کره زمین نیست بلکه منظور پایان سلطه غیر انسانی بشر بر روی زمین است. ۱- افزایش

جنگها: «از جنگها خواهید شنید و شایعات جنگها؛ زیرا ملتی علیه ملتی بر خواهد خاست و مملکتی علیه مملکت دیگر» هیچ مقطعی از تاریخ مانند قرن بیستم شاهد افزایش تعداد جنگها نبوده است طبق برآورد صلیب سرخ جهانی بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جان خود را از دست دادند. ۲- گسترش خشکسالی: اواخر سال ۱۹۹۶ بانک جهانی گزارش کرد که روزانه بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسنه در جهان به سر می‌برند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک، غذای کافی برای رشد روانی و جسمانی دریافت نمی‌کنند. معاون بانک جهانی می‌گوید: روزانه حدود ۴۰ هزار نفر در جهان بر اثر گرسنگی می‌میرند که غالباً در مناطق روستایی رخ می‌دهد. ۳- شیوع بیماریهای مهلک: حرفه پزشکی بر بسیاری از بیماریهای باکتریایی و ویروسی فائق آمده است. اما امروزه مواردی از بیماریهای عفونی بیداد کرده است. ۴- افزایش زمین لرزه: در جاهای متعدد زمین لرزه خواهد بود. سال نمای جهانی به ما می‌گوید: که با گذشت سالها، تعداد زمین لرزه‌ها افزایش می‌یابد، به طوری که دانشمندان هشدار می‌دهد که ما در حال حاضر به دوره‌ای از بلایای زمین لرزه‌ای وارد می‌شویم. ۵- گسترش خشونت: دنیایی «پراز خشونت» که به همین میزان آدم‌کشی و خودکشی افزایش می‌یابد. ۶- ابلاغ مژده انجیل «سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن با خبر شدند، آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید» بر خلاف رشد غم‌انگیز جنگها، خشکسالی، طاعون و زمین لرزه‌هایی که به گفته عیسی (ع) آغاز غمهاست ابلاغ موعظه انجیل به تمام ملتها، نشانه‌ای ویژه برای زمانی است که دنیال حقیقتاً به پایان خود برسد. ۷- افزایش مسافرتها: در آخر زمان بسیار به جلو و عقب خواهند دوید و دانش زیاد خواهد شد «عبارت بسیاری به جلو و عقب می‌دوند به لحاظ لغوی یعنی: به سرعت در اطراف در تکاپو هستند یا مسافرتها افزایش خواهد یافت. ۸- فزونی دانش: افزایش دانش در سالهای اخیر تقریباً خارج از تصور ماست. ۹- ظهور ضد مسیح: «ضد مسیح می‌آید» نشانه اهمیت و پایانی آخر الزمان که چندین فصل انجیل به آن اختصاص یافته است - ظهور حکومت واحد جهانی به سرکردگی یک مستبد اهریمنی موسوم به ضد مسیح یا جانور است. به گفته کتاب مکاشفه تمام دنیال شیطان را در قالب این رهبر حیوان منش جهانی، پرستش خواهد کرد. ۱۰- پیدایش نشانه جانور: «او موجب می‌شود تا همگان نشانی بر روی دست راست یا روی پیشانی شان دریافت دارند. به طوری که هیچ کس نمی‌تواند بخرد یا بفروشد مگر کسی که نشان یا نام جانور یا شماره اسم او را داشته باشد. ۱۱- ظهور ثانوی (مسیح): تیره‌ترین ساعت دنیا به ناگاه با طلوع سپیده دم روز روشنی که عیسی مسیح باز می‌گردد پایان می‌یابد. در آن زمان خشم خوفناک خداوند بر ضد مسیح و پیروان اهریمنی او خواهد افتاد و منجر به بازگشت عیسی (ع) به زمین می‌شود. تا امپراطوری واحد جهانی را نابود سازد. و این چنین حکمرانی بی‌رحمانه انسان بر روی زمین پایان می‌پذیرد. عیسی و نیروهای مافوق بشری سلطنت و حکومت خواهند کرد. بدین ترتیب دوره‌ای موسوم به هزاره یا هزار سال صلح و فراوانی و بهشت برای همگان آغاز خواهد شد. واقعه آرماگدون: Armageddon واژه‌ای است اصلاً یونانی، به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است همچنین اینواژه نام شهری است در منطقه عمومی شام. آرماگدون همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه، رخ خواهد داد. همان حادثه بزرگی که ائمه ما نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده‌اند. ائمه ما از این نکته خبر داده‌اند که میلیونها نظامی از کشورهای مختلف اروپا، روسیه سرزمین شام شامل سوریه، اردن، لبنان و.. در این محدوده تحت عنوان قرقیسیا با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری این سوفیانی است که پس از آن که همگی را چونان کشتاری درو شده در هم می‌کوبد از صحنه نبرد بیرون می‌آید. اهداف آمادگی ظهور شریف و حوادث پیش از آن: ۱- این که تنها یکبار در سال و آن هم در جشن میلاد به حضرت حجت توجه می‌شود کافی نیست. ۲- تلاش در جهت فراهم آوردن برنامه‌های هفتگی یا دو هفته یکبار و شامل نشستها و مصاحبه‌ها درباره قضیه امام مهدی (عج) ظریف شریف آن حضرت و آنچه پیش از آن رخ خواهد داد. ۳- دعوت از دانشمندان و صاحبان اندیشه برای نگارش مقالاتی پیرامون این قضیه در روزنامه‌ها، مجلات و نشریات داخلی. ۴- استفاده از یک کانال فعال ماهواره‌ای برای برگزاری نشستها و مصاحبه‌های روزانه و هفتگی ۵- بسن بیعتهای دسته جمعی ۶-

بیعت عمومی با حضرت حجت (عج) در همه مناطق شیعه نشین و تعیین یک روز به خصوص برای آن در سال به طوریکه این بیعت با محتوایی یکسان و در ساعتی واحد ادا شود. ۷- تلاش به منظور فزونی بخشیدن به شمار مبلغان که نزدیک بودن ظهور حضرت جهت را تبلیغ کند. زمزمه های ظهور اگر چه گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت (عج) پدیده مبارکی است و جای این دارد که علاقه مندان آن حضرت، اشتیاق ظهور را بیش از پیش در جامعه ما گسترش دهند و مردم را برای ظهور آماد سازند، اما اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور حضرت حجت (عج) در زمانی معین منجر گردد، جای تامل بسیار دارد، زیرا بر اساس روایات نقل شده از ائمه اهل بیت (ع) هیچ کس جز خدای تبارک و تعالی از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد و لذا تعیین وقت برای ظهور (توقیت) جایز نیست و هیچ کس حق ندارد که بر اساس برداشتهای شخصی خود، به پیش بینی زمان رخداد عظیم ظهور بپردازد. جوانب مختلف موضوع تعیین زمان برای ظهور: ۱- انتظار رمز پایداری و پویایی شیعیان: انتظار منجی از سوی عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختیها و مشکلات عصر غیبت و از سوی دیگر عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده باش همیشگی آنان است. براساس تعالیم ائمه معصومین (ع) منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت با سربلندی در پیشگاه حجت خدا ظاهر شود. به عبارت دیگر انتظار ظهور حجت در آینده ای نامشخص هم بیم دهنده و هم نویدبخش است. بیم دهنده است زیرا منتظر با خود می گوید شاید همین سال، همین ماه یا همین روز ظهور رخ دهد. پس باید آماده حضور در پیشگاه حجت خدا و ارائه اعمال خود به آن حضرت باشیم. و امید بخش است؛ چرا که منتظر می اندیشد شاید در آینده ای نزدیک ظهور رخ دهد و سختیها و مشکلات او به پایان برسد و باید پایداری و مقاومت ورید و تسلیم جریانهای نشد که در پی غارت سرمایه های ایمانی و اعتقادی اند. با توجه به مطالب یاد شده، می توان گفت که تعیین زمان برای ظهور بر خلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی و یا ناامیدی بکشد؛ زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده ای نه چندان دور، ظهور به وقوع نخواهد پیوست، ما به طور طبیعی دچار سکون و رکود می شویم و به این بهانه که هنوز فاصله داریم؛ از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری می کنیم. از سوی دیگر اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که به ما وعده داده شده رخ ندهد ما دچار یاس و ناامیدی می شویم. ۲- ظهور ناگهانی فرا می رسد: در بسیاری از روایات پیامبر گرای اسلام و امامان معصوم این نکته مورد تاکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت ناگهانی و غیره منتظره فرا می رسد و زمان آن را هیچ کسی جز خداوند حکیم نمی داند. حضرت صاحب الامر (ع) نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته می ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می رسد فرمان او به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توجه به بازگشت برای کسی سود ندارد و پیشمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد. ۳- نهی از تعیین وقت برای ظهور: تعیین وقت برای ظهور جایز نیست. ما نه تنها حق نداریم به استناد برخی از رویدادهای اجتماعی و با حوادث طبیعی به پیش بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن پردازیم بلکه برای ما لازم است که ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشر این گونه ادعاها را بگیریم. فلسفه این حکم نیز روشن است؛ شما تصور کنید اگر هر از چندی زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور به وقوع نپیوندد چه پیش خواهد آمد. آیا مردم رفته رفته نا امید نمی شوند و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی دهند؟! بنابراین باید بسیار مواظب بود و اجازه نداد که «انتظار فرج» به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه در عصر غیبت بازیچه دست جاهلان و یا شهرت طلبان گردد. ۴- ظهور را از نزدیک ببینیم: ما باید همواره خود را در چند قدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشیم که در زمان حیات خود ظهور حضرت حجت را درک کنیم. این نکته ای است که از مجموع روایاتی که در این زمینه از ائمه معصومین (ع) نقل شده استفاده می شود؛ که از جمله می توان به بخشی از دعای عهد که از امام صادق (ع) نقل شده، اشاره کرد. در بخشی از دعای یاد شده چنین می خوانیم: اللهم اکشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا

... بار خدایا! اندوه و دلتنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می بینند ولی ما آن را نزدیک می بینیم... ۵- توجه به نشانه های ظهور: بخش عمده ای از روایاتی که در زمینه مهدویت و انتظار از پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم نقل شده مربوط به نشانه های ظهور است که این نشانه های عبارتند از: برخی رویدادهای اجتماعی مانند جنگها، شورشها، کشته شده افرادی خاص، زوال برخی حکومتها و... برخی رویدادها طبیعی مانند سیلها ویرانگر، قحطی، خشکسالی، خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی غیر عادی و... بنابراین همه ما وظیفه داریم که نشانه های ظهور را براساس روایات صحیح و قابل اعتماد بشناسیم راز کم و کیف آنها به درستی آگاه شویم تا هر ادعایی را بدون دلیل نپذیریم. ۶- دعا برای تعجیل فرج: یکی از وظایف اصلی ما در دوران غیبت، دعا و استغاثه به درگاه الهی برای تعجیل فرج است و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه باز دارد. این دعا و استغاثه ضمن این که اسباب نزدیک شدن فرج مولایمان حضرت صاحب الامر را فراهم می کند موجبات ارتباط مستمر و همیشگی ما به آن حجت الهی را فراهم آورده و جلوی باس و نومیدی ما را در دوران طولانی غیبت می گیرد. بنابراین، شایسته است که همه منتظران امام عصر (ع) که امیدوارند در این زمانها شاهد ظهور آن حضرت باشند، بیش از پیش به دعا و توسل برای تعجیل فرج روی آورند و آتش سوزان سینه خود را با خنکای دعاها و دلنشینی همچون دعای عهد، دعای ندبه، زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و توسلات آرامش بخشند. باشد تا خداوند رحمان بر همه ما ترحم کند و ظهور پر برکت آن امام انس و جان را نزدیک سازد. فیلمسازان آمریکایی و مهدویت: امروزه غرب به اهمیت قدرت و تاکتیک تصویری پی برده و از آن در قالب سینما استفاده می کند به دلیل همین قدرت عظم سینماهاست که غرب مبانی نظری خود را که محصول ایده ها و اهداف اوست به زبان تصویر ترجمه می کند. به بیان دیگر بزرگترین ویژگی غرب، ترجمه معنا به صورت تصویر است. روان شناسی مدرن نیز بیانگر این است که هیچ کلامی تأیید تصویر را ندارد. چون طبق یافته های این علم، هر تصویر معادل هزار کلمه است کار دیگر تصویر و سینما درگیر کردن توأم احساسات و ادراک انسان است. سخنورها ادراک را مخاطب قرار می دهند. فیلمهای بی محتوا احساس را و فیلمهای هدفمند ادراک و احساس را با هم، در چنین قلمروی احساس جذابیت را، ادراک معناپذیری را و جمع آنها سینما را می سازد. در دهه نود در ادامه تلاش همیشگی غرب برای فرهنگ سازی و طرح خود به عنوان آرمان شهر، موعود شاهد دو رویداد مهم بودیم، یکی کاربرد اصطلاح «نظم نوین جهانی» و دیگری طرح نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما. نظریه پایان تاریخ فوکویاما می گوید: «دموکراسی لیبرال آرزوی نهایی است که با فروپاشی سرسخت لیبرالها، یعنی کمونیسم در حال تحقق کامل است و تاریخ با تحقق این آرمان عملاً پروسه تکاملی خود را در حد نهایی طی می کند. این دو مسئله به نحوی از نیت سیاسی غرب در جهانی شدن و ایجاد یک فرهنگ جهانی و تحمیل آن بر جهان پرده برداشت. امروزه رسانه ها مهمترین و اصلی ترین ابزار تسلط فرهنگی غرب محسوب می شود چون بر خلاف زبان که اگر کسی انگلیسی نداند نمی تواند با فرهنگ غرب ارتباط برقرار کند، تصویر از ویژگی بین المللی برخوردار است. اما یکی از اهداف اصلی غرب جلب افکار عمومی است. در فضایی که دموکراسی اصل می شود رای عمومی قدرت ساز است. به همین دلیل باید روی جلب آراء عمومی کار کنید. لذا غرب هدف جدی خود را جلب افکار عمومی قرار داده و در فیلمهایش نیز همین هدف را دنبال می کند. یکی از کارهای غرب این است که قبل از اینکه به عملیات گسترده دست بزنند از طریق رسانه ها کار خودش را توجیه می کند. تافلر در کتاب جابه جایی قدرت می گویند: بسیاری از فرهنگها و مردم جهان تشنه اقتباس از زندگی، مد و فرهنگ غربی هستند به نحوی آن را تبلیغ می کند گرچه به ظاهر نقادانه است. ثانیاً بستر این جهای سازی و این معنا که جهان را تحت چنین مدینه فاضله ای تسخیر کنند رسانه ها هستند. سینما تقریباً از سال ۱۹۶۴ وارد مرحله جدیدی شد که این مرحله توجیه کننده افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب است. یعنی ساخت فیلمهای مانند بشقاب پرنده ها و موجودات فضایی مانند فیلمهای «جنگ ستارگان» از همان زمان شروع شد و مشخص شد که شرق و غرب در ساخت این فیلمها تعهد دارند. اگر انسان از یک قدرت فضایی بسیار قدرتمند ترسانده شود تلاش

در جهت افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب توجه پذیر می شود و دیدیم که شد. یک دروغ اگر به حد تواتر برسد می شود حقیقت. وقتی ده نفر مرتب یک دروغ را تکرار می کنند از نظر روانی تحت تاثیر آن قرار می گیرند. در این زمینه هم غرب ابتدا با ساخت فیلمهای متعدد مردم را نسبت به خطر موجودات فضایی می ترساند و بعد نتیجه می گرفتند که با توجه به این شرایط ما باید قدرت تسلیحاتی خود را توسعه دهیم. پس طرح غرب در ارائه مطلوب هایش و جا انداختن آن ها در سطح جهان با تصویر، مسئله کاملا روشنی است که تاریخ سینما و همچنین گذر زمان اهداف پشت پرده غرب را روشن می کند. آینده گرایی در غرب واقعیت این است که بحث آینده گرایی در غرب بسیار جدی است و عبارتی جدی تر از جامعه ما. علتش هم این است که ما به مسئله انتظار و ظهور امام زمان (عج) فقط بعد از مذهبی و دینی خودمان نگاه می کنیم و به ابعاد سیاسی و اجتماعی و این مسئله کمتر توجه داریم. اما در غرب بحث آینده نگری در تمامی ابعاد فوق العاده جدی است. به همین دلیل متفکران بخش مهمی از افکارشان را صرف این مسئله می کنند زیرا قلمرو علمی غرب بالا است. شما در علون تجربی وقتی به دو فرمول برسید میتوانید مطلبی را پیش بینی کنید. وقتی با چهار مورد استقرار آزمایش کردید و به یک نتیجه رسیدید قانون می سازید که پس در این شرایط اگر چنین شود چنان می شود. این می شود مربوط به آینده است امر زمانی فرحال و فرا گذشته است در تمدنهای به شدت علم گرایی متاثر از آینده نگری جامعه هم آینده نگر می شود وهم به دنبال سیستمهایی می گردد که به آینده نفوذ کند. بنابراین از بعد مذهبی و هم از بعد علمی مسئله آینده و انتظار و اتفاقاتی که در آینده می افتد برای اینها خیلی مهم است نکته ی دیگر اینکه غرب به خوبی دانسته است تمدنی که گذشته خود را نقد و سعی می کند امروزش را بفهمد به استقبال فردا می رود، این تمدن قطعاً در اهداف خودش موفق است. تمدن امروز توانسته است با نفوذ بر آینده بسیاری از مشکلات را حل کند. البته در بعد تکنولوژی واگره در بعد اخلاق وضعیت امروز غرب فاجعه است. در هر حال نفوذ در آینده نه تنها گرایش فطری آنها که گرایش ما نیز هست. البته مساله انتظار در همه تمدنها هست. بودائیان و هندیان «گومه» یا بودای پنجم را منتظرند و زرتشتیان «سوشیانت» را و مسیحیان معتقدند که عیسی مجدداً بر می گردد. یهودیان می گویند عیسی واقعی هنوز نیامده است. اما انتظار در تمدن شیعه بسیار عینی است به طوری که تمدن هویتش با آن نفس می کشد. تمدنهای دیگر منجی شان را قاب کرده اند و زده اند سینه ی آسمان. یعنی یک موجود ذهنی است. اعتقاد هست، اما عینی نیست. و در زندگی تجلی ندارد. بر خلاف موعود و منجی شیعه که کاملاً عینی است. منتهی ما نیاز به مترجمانی داریم که این تجلی باطنی مذهب شیعه را بیاورد و وارد جامعه کند. این مشکل ما در این قلمرو و این فضا است. شما می دانید دلیل حجیت اجماع در شیعه بر خلاف اهل سنت، حضور معصوم (ع) است این را اگر از لحاظ روان شناسی مذهبی با دیدگاه «میرچالیا» و اصول دینی شناسی معاصر نگاه کنیم می شود حضور زنده. این مسئله از لحاظ روانشناسی خیلی مهم است. در مسئله ی سیاست هم همین طور شما نقش امام زمان (عج) در پیروز انقلاب اسلامی را دیدید. در بحثهایی که امثال «میشل فوکو» و «کلر بریر» و دیگران دارند نقش امام حسین و امام زمان (عج) را در انقلاب اسلامی مطرح می کنند و اساساً هویت سیاسی شیعه به دلیل اعتقاد به منجی است و جمله بسیار مشهوری دارند که «اینها به اسم امام حسین (ع) قیام می کنند و به اسم امام زمان (عج) قیامشان را حفظ می کنند نگاه سرخ شیعیان به عاشورا و نگاه سبزشان به انتظار است. ما بر خلاف غربیها این معنا و مفهوم را به زبان و برهان عامه ترجمه نکرده ایم ما نیاز به حکیم داریم، فعل حکیم، ترجمه تزیل و تمثیل معناست. چه بسیار بزرگانی که خیلی عالی می فهمند ولی نمی توانند با عوام رابطه ایجاد کنند. ما به یک واسطه نیاز داریم که همه حامل و جامع معنا باشد و هم قدرت تبیین معنا را برای عامه داشته باشد و شیعه باید روی مسئله ی عرضه معانی مبانی خود خیلی کار کنند. قدرت غرب به بیانش است به محتوایش باور کنید بزرگترین متفکران غرب را بیاورید یک ساعت به طور جدی با متفکران ما بنشینند و بحث کنند شکست خواهند خورد چرا گفت و گوی تمدنها پذیرفته شد؟ چون نگاه آنها با تمدنهای شرقی به ویژه اسلامی طور دیگری است به دلیل اینکه می دانند اینجا محتوا هست تفاوت ما با غربیها این است که آنها فاقد محتوا هستند

ولی بیان بسیار قوی دارند. با این بیان بسیار قوی محتوای خالی خود را جبران می کنند. در مقابل ما محتوای بسیار بلندی داریم. اما قدرت ترجمه و بیانش را نداریم. غریبها متوجه شدند ما در اعتقادات اسلامی منجی ای داریم که زمانی ظهور می کند. لذا غرب هر جا پا گذاشته تاثیر اعتقاد به مهدویت را دیده که انقلاب اسلامی او جش بود از الان روی تخریب مفهوم مهدویت در جهان کار می کند. از یک طرف مهدویت ما را می گوید از طرف دیگر مهدویت تخیلی خودش را تروج می دهد. امروزه مردم در هند «گوتمه» را طلب می کنند زرتشتها معتقدند دنیا تمام می شود و زمان ظهور «سوشیانت» فرا می رسد در یهود دو مسیحیت هم این مسئله مطرح است و بدین ترتیب انگیزه ها و پتانسیل و پذیرش جهانی وجود دارد. لازم هم نیست که ما بگوئیم شما بیاید جای مسیح امام زمان ما را بشناسید. بلکه امام زمان (عج) را جوری مطرح کنید که مسیح زیر مجموعه اش بشود و بتواند به تمام نیازها پاسخ بدهد. اتفاقا اگر بتوانیم در اینترنت سایت بزنید و با جهان وارد مذاکره بشوید. مطالب زیادی از سوی جهانیان مطرح خواهد شد. اما این دغدغه و دل مشغولی همیشگی بشر آنگاه که با علوم غیبی و دانشهای خداداد پیامبران و اولیای الهی پیونده خورده، رنگ دیگری یافته است و از حالت گمانه زنیهای بی پایه و پیشگوییهای دروغین در مورد وقایعی که بشر راهی برای پی بردن به آنها ندارد، خارج و به اخبار صادق مبتنی بر آموزه های و حیانی تبدیل شده است. آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی: پیشگویی در مورد آینده همواره یکی از دغدغه ها و دل مشغولیهای بشر بوده و در طول تاریخ انگیزه های مختلفی باعث شده است که انسانها به پیشگویی درباره ی رویدادهایی بپردازند که در آینده دور و یا نزدیکی واقع می شوند در این میان، پیشگویی در مورد حوادث آخ الزمان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و اقوام و ملل گوناگون با همه اختلافی که در باورها و اعتقادات خود داشته اند موضوع آخر الزمان و رویدادهای این عصر را مورد توجه جدی قرار داده اند. با نگاهی اجمالی به کتابهای مقدس ادیان الهی به موارد فراوانی بر می خوریم که از سوی انبیای الهی و یا جانشینان آنها نسبت به رویدادهای آینده پیشگویی و به ویژه از حوادث مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، زیست محیطی و... به عنوان نشانه های آخر الزمان یاد شده است اما اگر بخواهیم مجموعه معارفی را که در ادیان مختلف الهی در زمینه آخر الزمان وجود دارد با یکدیگر مقایسه کنیم به جرات می توان گفت که در هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام در مورد رویدادهای آخرالزمان پیشگویی نشده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) از همان سالهای آغازین بعثت خود براساس دانش ماورایی خود به پیشگویی رویدادهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در آینده های دور و نزدیک در جامعه اسلامی روی خواهد داد می پرداختند و تعبیر برخی از روایات، مسلمانان را از کلیه حوادثی که تا آستانه قیامت رخ خواهد داد خبر می کردند. آن حضرت گاه مسلمانان را نسبت به رخدادهای مبارکی که در آینده رخ خواهد نمود، مژده و بشارت می دادند و گاه آنان را نسبت به وقایع شومی که در پیش روی آنهاست؛ بر حذر می داشتند. این رویه مستمر پیامبر اکرم (ص) در مورد پیشگویی رویدادهای مختلف، به ویژه رویدادهایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد موجب شد که مسلمانان در طول سالهای پر برکت حیات رسول گرامی اسلام (ص) از گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند؛ گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند، گنجینه ای که از همان سده های آغازین گسترش اسلام به دست مولفان، مورخان و محدثان جمع آوری و در اختیار نسلهای آینده گذاشته شد.

قیام و انقلاب مهدی

(عج)

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری خلاصه کتاب: مهدویت یا اندیشه ی پیروزی: اندیشه ای که کم و بیش همه ی مذاهب اسلامی به آن مومن و معتقدند اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل جامعه ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله

شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به " مهدی " تعبیر شده است. و همچنین قرآن مجید با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی ۱، غلبه قطعی صالحان و متقیان ۲، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه ۳، و آینده درخشان و سعادت‌مندانه ی بشریت ۴ را نوید داده است. ۱) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/۳۳ و صافات/۹). ۲) «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵). ۳) «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُتَمِّكُنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص/۵۶ و ۴) «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين» (اعراف/۱۲۸). □ انتظار فرجامید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات " انتظار فرج " خوانده و افضل عبادات شمرده شده است. اصل " انتظار فرج " از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر به نام " حرمت یاس از روح الله " استنتاج شده است. □ دو گونه انتظار

• انتظار فرج دو گونه است •: انتظاری که سازنده و نگهدارنده، تعهد آور، نیروآفرین و تحرک بخش است و نوعی عبادت و حق پرستی شمرده می شود •. انتظاری که گناه، ویرانگر و اسارت بخش است. این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم حضرت مهدی موعود است؛ و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود. □ قرآن و تاریخ مسئله «انتظار فرج» که ضمن اینکه بحثی فلسفی و اجتماعی است، بحثی دینی و اسلامی است و همانچنان که گفتیم ریشه ی قرآنی دارد. پس قبل از اینکه درباره ی چگونگی انتظار به بررسی بپردازیم باید نظر قرآن را درباره ی تاریخ روشن کنیم. به طور خلاصه، قرآن تاریخ را به عنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسایی، یک موضوع تفکر و مایه ی تذکر و آینه ی عبرت یاد می کند. در عین آنکه که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد. قرآن آیات زیادی در این زمینه دارد؛ برای نمونه در آیه ی ۱۱ سوره ی مبارکه رعد می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». خداوند وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند تغییر دهند. □ توجیه و تفسیر تامل تاریخ قرآن مجید، هم بر شخصیت و واقعیت جامعه تاکید دارد و هم بر سیر صعودی و کمالی آن. از سوی دیگر می دانیم مکتبهای دیگر هم بوده اند و هستند که ضرورت و جبر تاریخ را بدین سو می دانند، پس لازم است بدانیم که چه از نظر قرآن مجید و چه از نظر برخی مکتبهای دیگر، تکامل تاریخ را چگونه باید توجیه و تفسیر کرد؟ و مخصوصاً انسان ها چه مسئولیتی دارند و چه نقشی باید ایفا نمایند؟ بالاخص «انتظار بزرگ» به چه شکل و چه صورت باشد؟ □ دو نوع بینش •: ابزاری یا دیالکتیکی: بر اساس این نوع طرز تفکر است که انسان در آغاز پیدایش یک ماده خام است و کار و ابزار کار است که به این ماده خام، شکل مناسب با نوع کار و شکل ابزار تولید می دهد. بر این عقیده اند که مبارزه و انقلاب باعث به کمال رسیدن و جهش می شود، از این رو با افرادی که گام های اصلاحی بر می دارند به دید افراد خیانتکار می نگرد چون آنها باعث تسکین اجتماع می شوند و آنها را از رسیدن به تکامل باز می دارد •. انسانی یا فطری: در نظر این بینش، هر چند انسان در آغاز پیدایش، شخصیت انسانی بالفعل ندارد ولی بدر یک سلسله بینش ها و گرایشها در نهاد او نهفته است. انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و بار ویژه ای در او نهفته است. حرکت انسان به سوی کمالات انسانی اش از نوع حرکت دینامیکی است نه از نوع حرکات مکانیکی. تنها از نظر این نوع بینش است که «خود» در انسان مفهوم پیدا می کند. □ دو نوع تلقی از انسانین دو نوع بینش نتیجه دو نوع تلقی یا برداشت از انسان و هویت واقعی او و استعدادهای نهفته اوست •. بنا بر بینش ابزاری انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است، هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است و آنچه در انسان اصالت دارد و به صورت گزینه در او موجود است جنبه حیوانی اوست •. بنا بر بینش فطری انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حقیقی و حق طلب، حاکم بر خویش و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت. □ جامعه ایده آلمان قیام و انقلاب مهدی (ع) یک فلسفه

بزرگ اجتماعی اسلامی است. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی، سیاسی، اقتصادی، برخی اجتماعی است. [مشخصات جامعه بزرگ] خوشبینی به آینده بشریت: درباره ی آینده بشریت نظرهای مختلف است؛ بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه ی لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات بشری است. بعضی دیگر اساساً حیات بشر را ابر می دانند؛ معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک وسایل تخریبی، رسیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد. نظریه سوم این است که شر و فساد، لازمه لاینفک طبیعت بشر نیست. نظریه چهارم این است که ریشه ی فسادها و تباهیها نقص روحی و معنوی انسان است. [پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعبداد و ظلم و اختناق و دجل] حکومت جهانی واحد. [عمران تمام زمین در حدی که نقطه خرابی باقی نماند. [بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی. [حداکثر بهره گیری از مواهب زمین. [برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت. [منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی و ... [منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون. [سازگاری انسان و طبیعت. [انتظار ویرانگر برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها و تباهیها ناشی می شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صلاح و حق به نقطه صفر برسد، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می آید. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه ی فساد است، و اینجاست که می گویند: «أَلْغَايَاتُ تُبْرُزُ الْمَبَادِي» (هدفها وسیله های نامشروع را مشروع میکنند) و این شعر مصداق واقعی خود را پیدا می کند در دل دوست به هر شیوه رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد [شبه دیالکتیکی: این نوع از برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهیها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس، موجه و مطلوب می شمارد باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده می شود که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است؛ فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خود به خود منجر به نتیجه ی مطلوب بشود. [انتظار سازنده

از حلقه های مبارزه ی اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوارشمردگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص ۵). ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده ای است که حدارند متعال از قدیم ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیا ۱۰۵). در روایات اسلامی سخن از گروه زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزشمندترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهداء. از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه ی انبیا و اولیاء و مردان مبارز راه حق است. شهید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ

اللّٰهُ اَمَوَاتًا يَلِ اَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹). قداست شهید در عرف عام یعنی عرف عموم جهان و در عرف خاص مسلمانان، برخی کلمات و واژه‌ها مانند دانشجو، استاد، مؤمن، مجاهد، نبی و از این قبیل کلمات از نوعی عظمت و احترام و احیاناً قداست برخوردارند. اما کلمه ای که در همه عرف‌ها توأم با قداست و عظمت است واژه‌ی شهید است. از نظر اسلام هر کس به مقام و درجه شهادت نائل آید که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد، یعنی واقعاً در راه هدف‌های عالی اسلامی به انگیزه‌ی برقراری ارزش‌های واقعی بشدی کشته بشود، به حق پیوستگی شهیدقرآن مجید در مورد به حق پیوستگی شهید می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَمَوَاتًا بَلْ اَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». گمان مبر آنان را که در راه حق شهید شده‌اند مرده‌اند؛ خیر، آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان و منتعم به انعامات او. در اسلام وقتی می‌خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند می‌گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید و یا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید. مثلاً در مورد طالب علم اگر واقعاً انگیزه‌اش تقرب به خدا باشد و در خلال دانشجویی یا طلبگی بمیرد شهید از دنیا رفته است. این تعبیر، قداست و علو مقام طالب علم را می‌رساند. حق شهید تمام کسانی که به بشریت به نحوی خدمت کرده‌اند، حقی به بشریت دارند، ولی هیچ کس حقی به اندازه‌ی حق شهید بر بشریت ندارد زیرا همه این گروه‌ها نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی شهید است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود مانند شمع می‌سوزد تا محفل بشریت را روشن کند و محیط مساعدی را برای دیگران مهیا سازد. قرآن کریم پیامبر اکرم را «سراج منیر» (چراغ نور افشان) می‌خواند. در این تعبیر مفهوم ظلمت زدایی که توأم با سوختن و روشن کردن است گنجانیده شده است. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب/۴۶ و ۴۵). ای پیامبر تو را فرستادیم گواه و نوید دهنده و بیم رساننده و دعوت کننده به حق با اذن حق و چراغی نورافشان. بدن شهید اسلام دینی حکیمانه است؛ دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است که هر فرد مسلمان که می‌میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوص غسل دهند و شستشو نمایند، در جامه‌هایی پاک به ترتیب مخصوص کفن کنند و سپس نماز بخوانند و دفن نمایند ولی این دستور یک استثنا دارد؛ آن استثنا شهید است. از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهید اجرا می‌شود. این استثنا نشانه این است که روح و شخصیت شهید آنچنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونش و حتی در جامه‌اش اثر گذاشته است. بدن شهید یک «جسد متروّح» است، یعنی جسدی که احکام روح بر آن جاری شده است، همچنانکه جامه‌ی شهادتش «لباس متجسّد» است؛ یعنی روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه جاری شده است. خون شهیدان را ز آب اولی تر است این خطا از صد صواب اولی تر است. منشأ قداست‌بدیهی است که شهادت از آن جهت که کشته شدن است تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدن‌هاست که به جای اینکه افتخار باشد ننگ است. می‌دانیم مرگ و میرهای اشخاص انواع و اقسام دارد: (۱) مرگ طبیعی: شخصی عمر طبیعی خود را به پایان می‌رساند و به طور طبیعی می‌میرد. (۲) مرگ اخترامی: در اثر بیماری‌هایی مانند حصه، وبا و غیره، یا در اثر حوادث یا سوانحی از قبیل زلزله و سیل. (۳) مرگ‌هایی که پای یک جنایت در کار است: مرگ‌هایی که در آن قتلی اتفاق افتاده باشد. (۴) مرگ‌هایی که خود آن مرگ‌ها جنایت است: مرگ‌هایی از قبیل خودکشی. (۵) مرگ‌هایی که شهادت است: مرگی است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند. در میان انواع مرگ‌ها تنها این نوع مرگ است که از حیات و زندگی، برتر و مقدس‌تر و عظیم و فخیم‌تر است. جهاد یا مسؤولیت‌در اسلام آنچه منجر به شهادت یعنی مرگ آگاهانه در راه هدف مقدس می‌گردد، به صورت یک اصل درآمده است و نام آن «جهاد» است. اسلام دینی نیست که ایده‌ی مقدس اجتماعی نداشته باشد و یا کوشش در راه دفاع یا بسط آن ایده را لازم نشمارد. در اینجا به چند جمله از یک خطبه‌ی نهج البلاغه اکتفا می‌کنیم: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَاءِهِ» همانا جهاد دری از درهای بهشت است. «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى» جهاد جامه‌ی تقواست. «وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَيْثِقَةُ» جهاد زره نفوذناپذیر خدا و سپر مطمئن

خداست. آثار منفی ترک جهاد (۱) ذلت و خواری (۲) شدايد و گرفتاری ها (۳) حقارت روحی (۴) از دست دادن بینش و بصیرت (۵) گرفته شدن حق از آنها (۶) محرومیت از انصاف دیگران : دیگران برای او شخصیتی قائل نمی شوند و از هر گونه انصافی درباره اش مضایقه می کنند. حدیثی از رسول اکرم «مَنْ لَمْ يَغْزُ وَ لَمْ يُحِدْ نَفْسَهُ بِغَزْوِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ الْبِغَاقِ». آنکس که جهاد نکرده و لاقبل اندیشه جهاد را در دل خود نپروریده باشد با نوعی از نفاق خواهد مرد. حدیث دیگری است که از پیامبر پرسیده شد: چرا شهید در قبر مورد آزمایش (سوال و جواب قبر و برزخ) واقع نمی شود؟ پیامبر فرمودند: شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود آزمایش خویش را انجام داد و پیشاپیش پاسخ همه پرسشها را داد. نشاط شهید یکی از خصوصیات است که در تاریخ صدر اسلام در بین مسلمانان مشهود است، روحیه ای است که «نشاط شهید» نام دارد. در رأس همه ی این افراد امام علی (ع) را می بینیم که می فرمایند: «لَأَلْفَ صَرَبَةٍ بِسَيْفٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَيَّ فِرَاشٍ». اگر هزار ضربت به فرق من فرود بیاید که به این وضع کشته بشوم، بهتر است که در بستر با یک بیماری بمیرم. همچنین امام حسین (ع) در غالب اشعاری فرمودند: اگرچه دنیا زیبا و دوست داشتنی است و آدم را به طرف خودش می کشد، اما خانه ی آخرت خیلی از دنیا زیباتر و عالتر است. اگر مال دنیا را آخر باید گذاشت و رفت، پس چرا آن را در راه خدا انفاق نکنند؟ و اگر این بدنهای ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خدا با شمشیر قطعه قطعه نشود؟ منطق شهید شهید منطق ویژه ای دارد و نمی شود آن را با منطق افراد معمولی سنجد، منطق او بالاتر است، منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف، و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر، یعنی اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح با هم ترکیب کنید از آنها منطق شهید در می آید. خون شهید هیچ وقت خون شهید هدر نمی رود، به زمین نمی ریزد. بلکه هر قطره اش تبدیل به دریایی از خون می گردد و در پیکر اجتماع وارد می شود. لهذا پیغمبر فرمودند: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت و در نزد خدا از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست. حماسه ی شهید در ملت هایی که روح حماسه، مخصوصاً حماسه الهی می میرد بزرگترین خاصیت شهید این است که حماسه مرده را از نو زنده کند. لهذا اسلام همیشه نیازمند به شهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است. جاودانگی شهید شهید از راه خونش خودش را در اجتماع جاوید میکند یعنی خون جاوید در اجتماع به وجود می آورد. لهذا پیغمبر فرمودند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» بالا دست هر نیکوکاری نیکوکار دیگری است تا آنگاه که در راه خدا شهید شد دیگر بالا دست ندارد. شفاعت شهید در حدیث است که خداوند شفاعت سه طبقه را در قیامت قبول میکند: یکی طبقه انبیا بعد از آنها طبقه علما و طبقه ی دیگر طبقه شهدا هستند. گریه بر شهید جناب حمزه بن عبدالمطلب عمومی بزرگوار رسول اکرم بود که در احد شهید شد. وقتی پیامبر از احد به مدینه برگشتند، دیدند که همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه (چون حمزه از مکه به مدینه مهاجرت کرده بود، تنها بود و کسی را نداشت) و حضرت فرمودند: همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه، در این هنگام صحابه رفتند به خانه هایشان و سخن پیامبر را برای آنها هم گفتند، و در این هنگام زنانی که برای شهادت خانواده شان می گریستند به احترام پیامبر و حمزه به خانه ی حمزه رفتند و برای حمزه گریستند. این جریان نشان داد که اسلام با اینکه با گریه بر میت (میت عادی) چندان روی خوشی نشان نداده است، مایل است که مردم بر شهید بگریند، زیرا شهید حماسه آفریده است و گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. فلسفه گریه بر شهید در عصر ما بسیاری از مردم نسبت به گریه بر امام حسین معترض اند. آنها مدعی هستند که این کار معلول یک تفکر و برداشت غلط از امر شهادت است و آثار اجتماعی بدی دارد و نشان دهنده این است که شهادت را شکست و امر نبایستی میدانند ولی یک ملت (مسیحیان) برای شهادت شهیدش (مسیح، البته به عقیده خودشان) جشن می گیرد، زیرا آن را موفقیت و مایه ی سرافرازی و افتخار می شمارد. ولی مسئله این طور نیست و قضیه بر عکس است؛ شادی کردن در شهادت شهید از بینش فرد گرایی مسیحیت ناشی می شود و گریه بر شهید از بینش جامعه گرایی اسلام می دانیم که در اسلام گریه بر شهید توصیه شده

است. برای تحلیل اصل مطلب ابتدا باید مسئله مرگ و شهادت را از جنبه فردی بررسی کنیم. سه نظریه درباره‌ی ارتباط روح با بدن و یا زندگی با مرگ وجود دارد. ۱) ارزش مرگ ارزش مثبت است: رابطه روح با بدن مانند رابطه‌ی زندانی با زندان است و در این نظریه خودکشی مجاز است. ۲) مرگ فناء کامل است: در این نظریه زندگی هر چه باشد و به هر شکل باشد بر مرگ ترجیح دارد. ۳) مرگ انتقال از این جهان به جهان دیگر است: مرگ نیستی و نابودی نیست و رابطه روح با بدن و دنیا با آخرت از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است؛ درست است که کشاورز خانه و خانواده را رها کرده و در مزرعه مشغول کشاورزی است، اما مزرعه و کار در مزرعه است که وسیله‌ی معیشت خوش او را در همه‌ی سال در آغوش خانواده فراهم می‌کند. و مردمی که جهان بینی شان درباره روابط انسان چنین رابطه‌ای باشد به دو دسته تقسیم می‌شوند •: کسانی که عمر خود را به تباهی گذرانده‌اند، اینها از مرگ می‌ترسند زیرا از خود و کرده‌های خود می‌ترسند •. و عده‌ای دیگر که مانند یک کشاورز موفق سخت کوشیده‌اند و منتظر برداشت محصول‌اند تا به آغوش خانواده برگردند. اولیا به منزله‌ی همان کشاورزان موفق‌اند که انتقال به جهان دیگر که نامش مرگ است، برای آنها یک آرزو است ولی در عین حال هرگز به استقبال مرگ نمی‌روند، زیرا می‌دانند تنها فرصت کار و عمل و تکامل، عمر است؛ و هر چه بیشتر بمانند بهتر کمالات انسانی را طی می‌کنند. طبق این بینش محبوب بودن مرگ با طلب طول عمر در تناقض نیست. اولیا در دو صورت است که از خواستن طول عمر صرف نظر می‌کنند •: یکی آنگاه که احساس کنند وضعی دارند که هر چه بمانند توفیق بیشتری نمی‌یابند و به جای تکامل، تناقض می‌یابند •. و دیگری شهادت است. آنها مرگ به صورت شهادت را بلا شرط از خدا طلب می‌کنند، زیرا شهادت هر دو خصلت را دارد: هم عمل و تکامل است و از طرف دیگر انتقال به جهان دیگر است. پس شهادت از نظر اسلام بزرگترین موفقیت و آرزوست و برای شهید؛ جشن و شادمانی دارد. مسئله شهادت از دید اجتماعی‌ما از نظر اسلام آن طرف سکه را هم باید خواند. عکس‌العملی که جامعه در مورد شهید نشان می‌دهد صرفاً به خود شهید تعلق ندارد. عکس‌العمل جامعه مربوط است به اینکه مردم جامعه نسبت به شهید و جبهه شهید چه موضع‌گیری داشته باشند و همچنین نسبت به موضع مخالف شهید رابطه شهید با جامعه اش دور رابطه است •: رابطه‌ای که اگر زنده بود مردم از وجودش بهره‌مند می‌شدند •. رابطه اش با کسانی که به مبارزه علیه آنها برخاست و به دست آنها شهید شده است. بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره‌مندی از حیات او بی‌بهره‌اند، شهادت شهید تأثر آور است. آنکه بر شهادت شهید اظهار تأثر می‌کند در حقیقت به نوعی بر خود می‌گریزد و ناله می‌کند. اما از نظر زمینه‌ای شهادت شهید یک امر مطلوب است به علت وجود یک جریان نامطلوب. از این جهت مانند یک عمل جراحی موفقیت آمیز است که مطلوب است اما در زمینه‌ی زخم معده بدیهی است که اگر چنین زمینه‌هایی در کار نباشد، جراحی ضرورتی ندارد، بلکه کار غلطی است. درسی که از جنبه‌ی اجتماعی، مردم باید از شهادت شهید بگیرند اینست که نگذارند آنچه‌ان زمین‌هایی پیدا شود، همانطور که می‌بینیم نام‌زید و امثال آن به صورتی درآمده که هر کس در مکتب عزاداری واقعی امام حسین تربیت شده باشد از کوچکترین تشبه به آنها در عمل ابا دارد و درس دیگر اینکه عمل قهرمانانه‌ی شهید را یک عمل آگاهانه که به او تحمیل نشده است بازگو شود، و احساسات مردم رنگ و شکل احساس آن شهید را بگیرد. اینجاست که می‌گوییم: گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. تربت شهید حضرت فاطمه (س) وقتی پدر بزرگوارشان دستور تسبیحات معروف را به ایشان دادند، بر سر قبر عمویشان حمزه رفتند و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کردند. این نشان دهنده این است که خاک شهید محترم است. همچنین پیشوایان ما گفته‌اند: حال که باید بر خاک سجده کرد بهتر است که آن خاک تربت شهید باشد؛ و اگر می‌توانید از خاک کربلا تهیه کنید زیرا که سجده کردن بر تربت امام حسین حجاب‌های هفتگانه را پاره می‌کند و خاکش اجر و ثواب نماز را صد برابر می‌کند. روز شهید در دنیای امروز معمول است که روزی از روزهای سال را به نام یک گروه یا فرقه یا جنسی اختصاص می‌دهند در اسلام یک روز است که روز شهید است و آن روز عاشورا است. قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه

ی تاریخ‌نویسنده: متفکر شهید استاد مرتضی مطهری چاپ بیستم: مهر ۱۳۷۸ مطابق جمادی الثانی ۱۴۲۰ تعداد: ۷/۰۰۰ نسخه‌توگرافی: چاپ و صحافی: مؤسسه ی چاپ فجر (۱۰۱۳۹۵). تلفن: ۳۱۱۹۷۹۶ ناشر: انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید) تعداد صفحه: ۱۱۰ شابک: ۹۶۴-۵۶۰۰-۲۷-۸ ISBN: ۹۶۴-۵۶۰۰-۲۷-۸ تهیه کننده: مهسا حزب الهی

انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ

قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه ی تاریخ
 نویسنده: متفکر شهید استاد مطهری خلاصه کتاب: مهسا حزب الهی - مهدویت یا اندیشه ی پیروزی: اندیشه ای که کم و بیش همه ی مذاهب اسلامی به آن مومن و معتقدند اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل جامعه ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به "مهدی" تعبیر شده است.
 قیام و انقلاب مهدی (ع) و مقاله ی شهید □ تهیه کننده: مهسا حزب الهی قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه ی تاریخ □ نویسنده: متفکر شهید استاد مرتضی مطهری چاپ بیستم: مهر ۱۳۷۸ مطابق جمادی الثانی ۱۴۲۰ تعداد: ۷/۰۰۰ نسخه‌توگرافی: چاپ و صحافی: مؤسسه ی چاپ فجر (۱۰۱۳۹۵). تلفن: ۳۱۱۹۷۹۶ ناشر: انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید) تعداد صفحه: ۱۱۰ شابک: ۹۶۴-۵۶۰۰-۲۷-۸ ISBN: ۹۶۴-۵۶۰۰-۲۷-۸ مهدویت یا اندیشه ی پیروزی اندیشه ای که کم و بیش همه ی مذاهب اسلامی به آن مومن و معتقدند اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل جامعه ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به "مهدی" تعبیر شده است. و همچنین قرآن مجید با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی ۱، غلبه قطعی صالحان و متقیان ۲، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه ۳، و آینده درخشان و سعادت‌مندانه ی بشریت ۴ را نوید داده است. □ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/۳۳ و صف/۹). □ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیا/۱۰۵). □ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُهمَا لَوَارِثِينَ. وَنُمَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص/۶۵). □ «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين» (اعراف/۱۲۸). □ انتظار فرجامید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات "انتظار فرج" خواننده و افضل عبادات شمرده شده است. اصل "انتظار فرج" از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر به نام "حرمت یاس از روح الله" استنتاج شده است. □ دو گونه انتظار انتظار فرج دو گونه است •: انتظاری که سازنده و نگهدارنده، تعهد آور، نیروآفرین و تحرک بخش است و نوعی عبادت و حق پرستی شمرده می شود •: انتظاری که گناه، ویرانگر و اسارت بخش است. این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم حضرت مهدی موعود است؛ و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود. □ قرآن و تاریخ مسئله «انتظار فرج» که ضمن اینکه بحثی فلسفی و اجتماعی است، بحثی دینی و اسلامی است و همانچنان که گفتیم ریشه ی قرآنی دارد. پس قبل از اینکه درباره ی چگونگی انتظار به بررسی بپردازیم باید نظر قرآن را درباره ی تاریخ روشن کنیم. به طور خلاصه، قرآن تاریخ را به عنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسایی، یک موضوع تفکر و مایه ی تذکر و آینه ی عبرت یاد می کند. در عین آنکه که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد. قرآن آیات زیادی در این زمینه دارد؛ برای نمونه در آیه ی ۱۱ سوره ی مبارکه رعد می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». خداوند

وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند تغییر دهند. □ توجیه و تفسیر تکامل تاریخقرآن مجید، هم بر شخصیت و واقعیت جامعه تاکید دارد و هم بر سیر صعودی و کمالی آن. از سوی دیگر می دانیم مکتبهای دیگر هم بوده اند و هستند که ضرورت و جبر تاریخ را بدین سو می دانند، پس لازم است بدانیم که چه از نظر قرآن مجید و چه از نظر برخی مکتبهای دیگر، تکامل تاریخ را چگونه باید توجیه و تفسیر کرد؟ و مخصوصاً انسان ها چه مسئولیتی دارند و چه نقشی باید ایفا نمایند؟ بالاخص «انتظار بزرگ» به چه شکل و چه صورت باشد؟ □ دو نوع بینش • ابزاری یا دیالکتیکی: بر اساس این نوع طرز تفکر است که انسان در آغاز پیدایش یک ماده خام است و کار و ابزار کار است که به این ماده خام، شکل مناسب با نوع کار و شکل ابزار تولید می دهد. بر این عقیده اند که مبارزه و انقلاب باعث به کمال رسیدن و جهش می شود، از این رو با افرادی که گام های اصلاحی بر می دارند به دید افراد خیانتکار می نگرد چون آنها باعث تسکین اجتماع می شوند و آنها را از رسیدن به تکامل باز می دارد • انسانی یا فطری: در نظر این بینش، هر چند انسان در آغاز پیدایش، شخصیت انسانی بالفعل ندارد ولی بذر یک سلسله بینش ها و گرایشها در نهاد او نهفته است. انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و بار ویژه ای در او نهفته است. حرکت انسان به سوی کمالات انسانی اش از نوع حرکت دینامیکی است نه از نوع حرکات مکانیکی. تنها از نظر این نوع بینش است که «خود» در انسان مفهوم پیدا می کند. □ دو نوع تلقی از انسانین دو نوع بینش نتیجه دو نوع تلقی یا برداشت از انسان و هویت واقعی او و استعدادهای نهفته اوست • بنا بر بینش ابزاری انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است، هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است و آنچه در انسان اصالت دارد و به صورت غریزه در او موجود است جنبه حیوانی اوست • بنا بر بینش فطری انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حقجو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت. □ جامعه ایده آلمان قیام و انقلاب مهدی (ع) یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی، سیاسی، اقتصادی، برخی اجتماعی است. □ مشخصات جامعه بزرگ □ خوشبینی به آینده بشریت: درباره ی آینده بشریت نظریات مختلف است؛ بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه ی لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات بشری است. بعضی دیگر اساساً حیات بشر را ابرتر می دانند؛ معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک و وسایل تخریبی، رسیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد. نظریه سوم این است که شر و فساد، لازمه لاینفک طبیعت بشر نیست. نظریه چهارم این است که ریشه ی فسادها و تباهیها نقص روحی و معنوی انسان است. □ پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعبداد و ظلم و اختناق و دجل □ حکومت جهانی واحد. □ عمران تمام زمین در حدی که نقطه خرابی باقی نماند. □ بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی. □ حداکثر بهره گیری از مواهب زمین. □ برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت. □ منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی و ... □ منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون. □ سازگاری انسان و طبیعت. □ انتظار ویرانگر برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها و تباهیها ناشی می شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صلاح و حق به نقطه صفر برسد، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می آید. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه ی فساد است، و اینجاست که می گویند: «الغایاتُ تُبْرِزُ الْمَبَادِیَ» (هدفها وسیله های نامشروع را مشروع میکنند) و این شعر مصداق واقعی خود را پیدا می کند در دل دوست به هر شیوه رهی باید کرد طاعت از دست

نیاید گنهی باید کرد. شبه دیالکتیکی: این نوع از برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهیها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس، موجه و مطلوب می شمارد باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده می شود که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است؛ فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خودبه خود منجر به نتیجه ی مطلوب بشود. انتظار سازنده ظهور مهدی موعود حلقه ای است از حلقه های مبارزه ی اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوارشمردگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُ الْمَورِثِينَ» (قصص/۵). ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده ای است که حدارند متعال از قدیم ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیا/۱۰۵). در روایات اسلامی سخن از گروه زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهداء. از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه ی انبیا و اولیاء و مردان مبارز راه حق است. شهید و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ «آل عمران/۱۶۹». لقا دست شهید در عرف عام یعنی عرف عموم جهان و در عرف خاص مسلمانان، برخی کلمات و واژه ها مانند دانشجو، استاد، مؤمن، مجاهد، نبی و از این قبیل کلمات از نوعی عظمت و احترام و احیاناً قداست برخوردارند. اما کلمه ای که در همه عرف ها توأم با قداست و عظمت است واژه ی شهید است. از نظر اسلام هر کس به مقام و درجه شهادت نائل آید که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد، یعنی واقعاً در راه هدف های عالی اسلامی به انگیزه ی برقراری ارزش های واقعی بشدی کشته بشود. به حق پیوستگی شهید قرآن مجید در مورد به حق پیوستگی شهید می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. گمان مبر آنان را که در راه حق شهید شده اند مرده اند؛ خیر، آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان و متنعم به انعامات او. در اسلام وقتی می خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند می گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید و یا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید. مثلاً در مورد طالب علم اگر واقعاً انگیزه اش تقرب به خدا باشد و در خلال دانشجویی یا طلبگی بمیرد شهید از دنیا رفته است. این تعبیر، قداست و علو مقام طالب علم را می رساند. حق شهید تمام کسانی که به بشریت به نحوی خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند، ولی هیچ کس حقی به اندازه ی حق شهدا بر بشریت ندارد زیرا همه این گروه ها نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی شهید است که با فداکاری و از خود گذشتگی خود مانند شمع می سوزد تا محفل بشریت را روشن کند و محیط مساعدی را برای دیگران محیا سازد. قرآن کریم پیامبر اکرم را «سراج منیر» (چراغ نور افشان) می خواند. در این تعبیر مفهوم ظلمت زدایی که توأم با سوختن و روشن کردن است گنجانیده شده است. می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرَسْنَا لَكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب/۴۶ و ۴۵). ای پیامبر تو را فرستادیم گواه و نوید دهنده و بیم رساننده و دعوت کننده به حق با اذن حق و چراغی نورافشان. بدن شهید اسلام دینی حکیمانه است؛ دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز ندارد. یکی از دستوره های اسلامی این است که هر فرد مسلمان که می میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوص غسل دهند و شستشو نمایند، در جامه هایی پاک به ترتیب مخصوص کفن کنند و سپس نماز بخوانند و دفن نمایند ولی

این دستور یک استثنا دارد؛ آن استثنا شهید است. از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهید اجرا می‌شود. این استثنا نشانه این است که روح و شخصیت شهید آنچنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونس و حتی در جامه اش اثر گذاشته است. بدن شهید یک «جسد متروّح» است، یعنی جسدی که احکام روح بر آن جاری شده است، همچنانکه جامه‌ی شهادتش «لباس متجسّد» است؛ یعنی روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه جاری شده است. خون شهیدان را ز آب اولی‌تر است این خطا از صد صواب اولی‌تر است؛ منشأ قداستبدهی است که شهادت از آن جهت که کشته شدن است تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدن‌هاست که به جای اینکه افتخار باشد ننگ است. می‌دانیم مرگ و میرهای اشخاص انواع و اقسام دارد: مرگ طبیعی: شخصی عمر طبیعی خود را به پایان می‌رساند و به طور طبیعی می‌میرد. مرگ اخترامی: در اثر بیماریهایی مانند حصه، وبا و غیره، یا در اثر حوادث یا سوانحی از قبیل زلزله و سیل. مرگ‌هایی که پای یک جنایت در کار است: مرگ‌هایی که در آن قتلی اتفاق افتاده باشد. مرگ‌هایی که خود آن مرگ‌ها جنایت است: مرگ‌هایی از قبیل خودکشی. مرگ‌هایی که شهادت است: مرگی است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند. در میان انواع مرگ‌ها تنها این نوع مرگ است که از حیات و زندگی، برتر و مقدس‌تر و عظیم و فخیم‌تر است. جهاد یا مسئولیت‌در اسلام آنچه منجر به شهادت یعنی مرگ آگاهانه در راه هدف مقدس می‌گردد، به صورت یک اصل درآمده است و نام آن «جهاد» است. اسلام دینی نیست که ایده‌ی مقدس اجتماعی نداشته باشد و یا کوشش در راه دفاع یا بسط آن ایده را لازم شمارد. در اینجا به چند جمله از یک خطبه‌ی نهج البلاغه اکتفا می‌کنیم: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ» همانا جهاد دری از درهای بهشت است. «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى» جهاد جامه‌ی تقواست. «وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينََّةُ وَجَنَّةُ الْوَثِيقَةُ» جهاد زره نفوذناپذیر خدا و سپر مطمئن خداست. آثار منفی ترک جهاد ذلت و خواری، شداید و گرفتاری‌ها، حقارت روحی، از دست دادن بینش و بصیرت، گرفته شدن حق از آنها، محرومیت از انصاف دیگران: دیگران برای او شخصیتی قائل نمی‌شوند و از هر گونه انصافی درباره اش مضایقه می‌کنند. حدیثی از رسول اکرم «مَنْ لَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ الْبِنْفَاقِ». آنکس که جهاد نکرده و لااقل اندیشه جهاد را در دل خود نپروریده باشد با نوعی از نفاق خواهد مرد. حدیث دیگری است که از پیامبر پرسیده شد: چرا شهید در قبر مورد آزمایش (سوال و جواب قبر و برزخ) واقع نمی‌شود؟ پیامبر فرمودند: شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود آزمایش خویش را انجام داد و پیشاپیش پاسخ همه پرسشها را داد. نشاط شهیدیکی از خصوصیات است که در تاریخ صدر اسلام در بین مسلمانان مشهود است، روحیه‌ای است که «نشاط شهید» نام دارد. در رأس همه‌ی این افراد امام علی (ع) را می‌بینیم که می‌فرمایند: «لَأَلْفَ ضَرْبَةٍ بِسَيْفٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَى فِرَاشٍ». اگر هزار ضربت به فرق من فرود بیاید که به این وضع کشته بشوم، بهتر است که در بستر با یک بیماری بمیرم. همچنین امام حسین (ع) در غالب اشعاری فرمودند: اگرچه دنیا زیبا و دوست داشتنی است و آدم را به طرف خودش می‌کشد، اما خانه‌ی آخرت خیلی از دنیا زیباتر و عالتر است. اگر مال دنیا را آخر باید گذاشت و رفت، پس چرا آن را در راه خدا انفاق نکنند؟ و اگر این بدنهای ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خدا با شمشیر قطعه قطعه نشود؟ منطق شهید شهید منطق ویژه‌ای دارد و نمی‌شود آن را با منطق افراد معمولی سنجید، منطق او بالاتر است، منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف، و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر، یعنی اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح با هم ترکیب کنید از آنها منطق شهید در می‌آید. خون شهید هیچ وقت خون شهید هدر نمی‌رود، به زمین نمی‌ریزد. بلکه هر قطره اش تبدیل به دریایی از خون می‌گردد و در پیکر اجتماع وارد می‌شود. لهذا پیغمبر فرمودند: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت و در نزد خدا از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست. حماسه‌ی شهید در ملت‌هایی که روح حماسه، مخصوصاً حماسه الهی می‌میرد بزرگترین خاصیت شهید این است که حماسه مرده را از نو زنده کند. لهذا اسلام همیشه نیازمند به

شهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است. جاودانگی شهید شهید از راه خونش خودش را در اجتماع جاوید میکند یعنی خون جاوید در اجتماع به وجود می آورد. لهذا پیغمبر فرمودند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» بالا دست هر نیکوکاری نیکوکار دیگری است تا آنگاه که در راه خدا شهید شد دیگر بالا دست ندارد. شفاعت شهید در حدیث است که خداوند شفاعت سه طبقه را در قیامت قبول میکند: یکی طبقه انبیا بعد از آنها طبقه علما و طبقه ی دیگر طبقه شهدا هستند. گریه بر شهید جناب حمزه بن عبدالمطلب عمومی بزرگوار رسول اکرم بود که در احد شهید شد. وقتی پیامبر از احد به مدینه برگشتند، دیدند که همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه (چون حمزه از مکه به مدینه مهاجرت کرده بود، تنها بود و کسی را نداشت) و حضرت فرمودند: همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه، در این هنگام صحابه رفتند به خانه هایشان و سخن پیامبر را برای آنها هم گفتند، و در این هنگام زنانی که برای شهادت خانواده شان می گریستند به احترام پیامبر و حمزه به خانه ی حمزه رفتند و برای حمزه گریستند. این جریان نشان داد که اسلام با اینکه با گریه بر میت (میت عادی) چندان روی خوشی نشان نداده است، مایل است که مردم بر شهید بگریند، زیرا شهید حماسه آفریده است و گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. فلسفه گریه بر شهید در عصر ما بسیاری از مردم نسبت به گریه بر امام حسین معترض اند. آنها مدعی هستند که این کار معلول یک تفکر و برداشت غلط از امر شهادت است و آثار اجتماعی بدی دارد و نشان دهنده این است که شهادت را شکست و امر نایستی میدانند ولی یک ملت (مسیحیان) برای شهادت شهیدش (مسیح) البته به عقیده خودشان) جشن می گیرد، زیرا آن را موفقیت و مایه ی سرافرازی و افتخار می شمارد. ولی مسئله این طور نیست و قضیه بر عکس است؛ شادی کردن در شهادت شهید از بینش فرد گرای مسیحیت ناشی می شود و گریه بر شهید از بینش جامعه گرایی اسلام می دانیم که در اسلام گریه بر شهید توصیه شده است. برای تحلیل اصل مطلب ابتدا باید مسئله مرگ و شهادت را از جنبه فردی بررسی کنیم. سه نظریه درباره ی ارتباط روح با بدن و یا زندگی با مرگ وجود دارد. ارزش مرگ ارزش مثبت است: رابطه روح با بدن مانند رابطه ی زندانی با زندان است و در این نظریه خودکشی مجاز است. مرگ فنای کامل است: در این نظریه زندگی هر چه باشد و به هر شکل باشد بر مرگ ترجیح دارد. مرگ انتقال از این جهان به جهان دیگر است: مرگ نیستی و نابودی نیست و رابطه روح با بدن و دنیا با آخرت از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است؛ درست است که کشاورز خانه و خانواده را رها کرده و در مزرعه مشغول کشاورزی است، اما مزرعه و کار در مزرعه است که وسیله ی معیشت خوش او را در همه ی سال در آغوش خانواده فراهم می کند. و مردمی که جهان بینی شان درباره روابط انسان چنین رابطه ای باشد به دو دسته تقسیم می شوند • کسانی که عمر خود را به تباهی گذرانده اند، اینها از مرگ می ترسند زیرا از خود و کرده های خود می ترسند • و عده ای دیگر که مانند یک کشاورز موفق سخت کوشیده اند و منتظر برداشت محصول اند تا به آغوش خانواده برگردند. اولیا به منزله ی همان کشاورزان موفق اند که انتقال به جهان دیگر که نامش مرگ است، برای آنها یک آرزو است ولی در عین حال هرگز به استقبال مرگ نمیروند، زیرا می دانند تنها فرصت کار و عمل و تکامل، عمر است؛ و هرچه بیشتر بمانند بهتر کمالات انسانی را طی می کنند. طبق این بینش محبوب بودن مرگ با طلب طول عمر در تناقض نیست. اولیا در دو صورت است که از خواستن طول عمر صرف نظر می کنند • یکی آنگاه که احساس کنند وضعی دارند که هرچه بمانند توفیق بیشتری نمی یابند و به جای تکامل، تناقض می یابند • و دیگری شهادت است. آنها مرگ به صورت شهادت را بلا شرط از خدا طلب می کنند، زیرا شهادت هردو خصلت را دارد: هم عمل و تکامل است و از طرف دیگر انتقال به جهان دیگر است. پس شهادت از نظر اسلام بزرگترین موفقیت و آرزوست و برای شهید؛ جشن و شادمانی دارد. مسئله شهادت از دید اجتماعیما از نظر اسلام آن طرف سکه را هم باید خواند. عکس العملی که جامعه در مورد شهید نشان می دهد صرفاً به خود شهید تعلق ندارد. عکس العمل جامعه مربوط است به اینکه مردم جامعه نسبت به شهید و جبهه شهید چه موضع گیری داشته باشند و همچنین نسبت به موضع مخالف شهید رابطه شهید با جامعه اش دور رابطه

است •: رابطه ای که اگر زنده بود مردم از وجودش بهره مند می شدند •. رابطه اش با کسانی که به مبارزه علیه آنها برخاست و به دست آنها شهید شده است. بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره مندی از حیات او بی بهره اند، شهادت شهید تأثر آور است. آنکه بر شهادت شهید اظهار تأثر می کند در حقیقت به نوعی بر خود می گیرد و ناله می کند. اما از نظر زمینه ای شهادت شهید یک امر مطلوب است به علت وجود یک جریان نامطلوب. از این جهت مانند یک عمل جراحی موفقیت آمیز است که مطلوب است اما در زمینه ی زخم معده . بدیهی است که اگر چنین زمینه هایی در کار نباشد، جراحی ضرورتی ندارد، بلکه کار غلطی است. درسی که از جنبه ی اجتماعی، مردم باید از شهادت شهید بگیرند اینست که نگذارند آنچه آن زمین ها پیدا شود، همانطور که می بینیم نام یزید و امثال آن به صورتی درآمده که هر کس در مکتب عزاداری واقعی امام حسین تربیت شده باشد از کوچکترین تشبه به آنها در عمل ابا دارد و درس دیگر اینکه عمل قهرمانانه ی شهید را یک عمل آگاهانه که به او تحمیل نشده است بازگو شود، و احساسات مردم رنگ و شکل احساس آن شهید را بگیرد. اینجاست که می گوئیم: گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. تربت شهید حضرت فاطمه (س) وقتی پدر بزرگوارشان دستور تسبیحات معروف را به ایشان دادند، بر سر قبر عمویشان حمزه رفتند و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کردند. این نشان دهنده این است که خاک شهید محترم است. همچنین پیشوایان ما گفته اند: حال که باید بر خاک سجده کرد بهتر است که آن خاک تربت شهید باشد؛ و اگر می توانید از خاک کربلا تهیه کنید زیرا که سجده کردن بر تربت امام حسین حجاب های هفتگانه را پاره میکند و خاکش اجر و ثواب نماز را صد برابر میکند. روز شهید در دنیای امروز معمول است که روزی از روزهای سال را به نام یک گروه یا فرقه یا جنسی اختصاص می دهند در اسلام یک روز است که روز شهید است و آن روز عاشورا است.

ظهور منجی در ادیان دیگر

۹۰ ، ۰۸:۰۹ نجات بخشی (ظهور منجی) در ادیان دیگر محمد تقی راشد محصل خلاصه کتاب: مائده سلمانی: مطالبی که در این بخش گردآوری شده برداشتی است از موضوع موعود در دین زرتشتی، یهود، مسیحی، اسلام و به بیان دقیق شیعه ی دوازده امامی و نشان دادن همسانیها و ناهمسانیهای این اعتقاد در دین های یاد شده که به ترتیب زمانی در پی یکدیگر آمده است. نجات بخشی در دین زرتشت، اندیشه رسیدن به پیروزی نهایی و وصول به جهانی که در آن مدادهای آدمی برآورده شود و بر همه ی خواسته هایش پیروز گردد در گاهان آشکار دیده می شود. درست اندیشان و پیروان راستین هر مزد با اعتقاد به نیروی لایزال او پیوسته در تلاشت و جستجوی نجات بخشی هستند که این آرزوی آنان را برآورده و پرهیزکار به نعمت جاودانی و کافران را به رنجی جانکاه و مداوم دچار کند. ((زندگان و آنهایی که بوده اند و خواهند بود نجاتی خواهند جست که از سوی او می آید، آن که امید می دهد که روان پرهیزگاران در بی مرگی نیرومند بود و آن دردمندان در رنج جاودانی. این ها را مزدا اهورا به شهریاری (= نیروی) [خویش] آفرید. (سین ۴۵ ب ۷۵) از سوی دیگر هر فرد، سرود جهان هستی و پناهگاه امن گروندگان با ایمان، این امید را در دل آنان زنده نگاه می دارد و منتظران را به نجات دهنده ای، که خواهد فرستاد نوید می دهد: ((کسی که در این راه با دیوان و مردمان، که به نوبه خود با او (زرتشت) مخالفت می کنند ستیزه کرده است. یعنی از آن مردمی است که به او (= زرتشت) وفا دارند - چنین کسی با دینش (= وجدانش) تو را دوست، برادر یا پدر است، اهورا مزدا سرور خانه ی ما را نجات خواهد داد. (سین ۴۵ ب ۱۱) نجات بخشی که هر مزد به مردمان نیک وعده داده است، وظیفه اش پاییدن و نگهبانی این جهان راستی است. جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو چیره خواهد شد. جهانی که در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب - نجات بخش یا نجات بخشانی که نوگری هستی را انجام می دهند در اوستا با واژه ای مشخص می شوند که اصلاً

(آن که پیش خواهد برد، آن که پیشرفت خواهد دادم معنی می دهد. تفسیر های اوستا کاربردهای مفرد این واژه اوستایی را ((سودمند)) و کاربردهای جمع آن راه سودمندان ترجمه و به "فرشگرد کردار" تفسیر کرده اند. ترجمه های فارسی میانه و تفسیرهای اوستا را فرودین مثبت نیز تایید می کند: ... از این جهت سوشیانس [نامیده خواهد شد] یعنی: (استوت ارت) زیرا که سراسر جهان مادی را سود خواهد داد. (بخشی از بند ۲۹، فروردین یشت). به هر صورت هر چند "سود رسانندگی" معنی دقیق واژه نیست. اما یکی از جنبه های توانایی نجات بخش یا نجات بخشان هست. واژه در فارسی میانه "سوشیانس" و در فارسی نو "سوشیانس / سوشیانت" و در فارسی زردشتی، ساوشیوس، سوشیوس، سیاوشانس و نیز ضبط شده است. جهان پایانی: جهانی که پس از ظهور آخرین نجات بخش یعنی سوشیانس، ساخته می شود، با جهان آغازین، یعنی آن گاه که از اهریمن و یارانش خبر نبود همانند است، در این جهان همه چیز بر مبنای دین است و در زیر قدرت کامل هر فرد و بر وفق دستور او اداره می شود. این جهان به مدد تلاش ها و کوشش های نیک مردان آراسته شده و از خونریزی نیز خالی نبوده است. حق در سایه تیغه تیز، کارد و شمشیر استوار شده است. نجات بخشی در دین مسیحی و یهودی: امید بستن به جهانی روشنی و نورانی که در آن آدمی بر همه ی خواستهای خود کامیاب شود و از گناهان پاک و از همه بستگیهای مادی و جلوه های ناخوب آن رهایی یابد و ایمان به وجود نجات دهنده ای که برآورنده ی این آرزوها و نیاز ما باشد در کتاب عهدین آشکارا دیده می شود. جهان مطلوبی که همه خواستار آن هستند و برای رسیدن به آن در تلاشند با همت و کوشش و ادای نجات بخشان راستین نظام می گیرد و تحقیقاتی می پذیرد. نجات دهنده واقعی خدای مقتدر و دانا و آگاه بر همه چیز است که به بندگان خود نیروی نجات روحانی می بخشد و جز او نجات بخشی نیست: زیرا من یهو خدای تو و قدوس اسرائیل نجات دهنده تو هستم. (اشعیاء ۴۳، ۴). من یهو هستم و غیر از من نجات دهنده ای نیست (اشعیاء باب ۴۳ آیه ۴۳ آیه ی ۱۲). و تنها اوست که می تواند امید آدمیان را برآورده سازد و آنان را از گناه برهاند و در سختی یاری کند: و الان ای خداوند برای چه منتظر باشیم امید من بر تو می باشد مرا از همه ی گناهان برهان. (مزامیر ۸، ۳۹) ای خدای نجات دهنده ما به خاطر جلال نام خود ما را یاری فرما. (مزامیر ۹، ۷۹) هر چند نجات دهنده ی واقعی خواست و بس اما آنان که او بر می کشد و بر می کشد و به درجه ای از نیرو و قدرت برساند که کامیابی و نجات قومشان را سبب شوند نیز نجات دهنده اند مانند یوشعه بنائون. اما در عهد جدید نجات دهندگی به عیسی (ع) نسبت داده شده است زیرا او مأمور شده است که امت خویش را از گناه نجات بخشد-: او پسری می خواهد زایید، و نام او را عیسی خواهد نهاد زیرا او امت خویش را از گناهشان خواهد رهانید. (امتی ۱، ۲۱). زیرا در حقیقت شنیده ایم که او (= مسیح) در حقیقت مسیح و نجات دهنده ی عالم است. (ایوضا ۴، ۴۲). مسیح نجات دهنده آخرین نیز هست. مسیحی که به اعتقاد پیروان خویش به صلیب کشیده شده. (خدای پدران ما، آن عیسی را برخیزاند که شما به صلیب کشیده، کشتید. او را خدا بر دست راست خود بالا برده ۸ سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد. (اعمال رسولان ۵، ۳۱). نجات دهنده کیست: نجات دهنده ی پایانی، بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (= ماشیم) است که جهان درخشان و با شکوه آینده را می سازد. و اعتقاد بیشتر دانشمندان یهود بر این است که ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و تامین خواستها و نیازهای مردمان بخشی از نقشه های خداوند در آغاز آفرینش بوده است. و لزوم وجود نجات بخشی که کسی جز مسیح نیست، پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است. مسیح به اعتقاد مسیحیان نیز آخرین نجات بخش است و در مورد آفرینش او به چنین اندیشه ای برخورد می کنیم. آنجا که عیسی (ع) با یهودیان گفتگو می کند ظاهر به وجود خویش در آغاز آفرینش اشاره می کند. یهودیان بدو (= مسیح) گفتند: "هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟ عیسی به ایشان گفت: آمین آمین به شما می گویم که پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم" (ایوونا ۵، ۵۶، ۵۷). به اعتقاد همه یهودیان نجات دهنده انسانی است همانند دیگران اما برخوردار از جلوه و جبروت خدایی است و جهان را با نور خویش که جلوه ای از نور خداست روشن خواهد کرد: و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با

درخشندگی برای تو نخواهد تابید، زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود (اشعیاء ۱۹،۶۰). برخی، این ماسیح یعنی نجات دهنده ی آخرین، را همان داوود می‌شمارند: ... و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده یهوه خدای خویش و پادشاه خود داوود را خواهند طلبید. (هوشع ۵،۳). و باز برخی دیگر می‌گویند که خداوند در پایان جهان داوود دیگری را برای نجات مردم می‌فرستد: و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داوود را که برای ایشان بر می‌انگیزانم خدمت خواهند کرد. (ارمیا ۹، ۳۰) گرچه در این زمینه آراء متفاوتی اظهار شده است که گاه یکدیگر نقض می‌کند اما آنچه روشن است این که مسیح از خاندان داوود است که در پایان جهان برای نو ساختن جهان و نجات آن ظهور خواهد کرد. به اعتقاد مسیحیان و به اشاره های آشکار مطلب عهد جدید نجات بخشی پایان همان عیسی مسیح است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان را از نابسامانی خواهد رهانید. برخی می‌پندارند که مسیح، فرزند داوود رخانی ظهور می‌کند که مردم یا مجرم اند یابی گناه گروه نخست به آیه ای در کتاب اشعیاء نبی استناد می‌کنند که می‌گوید: و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کننده ای وجود نداشت و از این جهت باز وی را برای او نجات آورد و عدالت او وی را دستگیری نمود (اشعیاء ۱۶،۵۹) و یا در جای دیگری که می‌گوید: به خاطر ذات خود، این را می‌کنم زیرا که اسم من چرا باید بی حرمت شود و جلال خویش را به دیگری نخواهم داد (اشعیاء ۴۸،۱۱). گروه دوم به آیه ی زیر استناد می‌کنند: و جمیع قوم تو عادل خواهند بود. و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد (اشعیاء ۶۰،۲۱). جهان پیش از ظهور: جهانی که مقارن ظهور مسح یا پیش از آن در عهدین توصیف می‌شود، مجموعه ای است که هیچ نظمی بر آن حاکم و هیچ اصلی در آن پایدار نیست. رنجها و دردهایی که پیش از ظهور مسیح رخ می‌دهد، به "دردهای زایمان" تعبیر می‌شود: ای خداوند ایشان درحین تنگی تو را خواهند طلبید و چون ایشان را تأدیب نمایی دعاهای خفیه خواهند ریخت. مثل زن حامله ای که نزدیک زاییدن باشد و درد زه او را گرفته از آلام خود فریاد کنند. و هم چنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم. حامله شده درد زه ما را گرفت و باد را زاییدیم و در زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. (اشعیاء ۱۶،۲۶ تا ۱۸). و زلزله حادث خواهد شد و تحطیها و اغتشاشها پدید می‌آید، اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد. (۱. مرقس، ۸،۱۳). بر مبنای برخی اشارات تورات، جهان پیش از ظهور درست همان حالات و موقعیت را خواهد داشت که پیش از قیام ابراهیم داشت. جهان پس از ظهور نجات بخش: جهان پس از ظهور مسیح به کلی با جهان پیش از ظهور دارد. دنیایی است با قانون های نو. جهانی که در آن آسایش همگانی فراهم شده و نیروی رشد و بالندگی جامعه به اوج خویش رسیده است. جهانی بس شگفت انگیز و داستانی، درخشان هر روز میوه می‌دهد. زمین پر از گنجینه های گرانبهاست.... آنها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید و سراب به برکه و مکانهای خشک به چشمه های آب مبدل خواهد گردید در مسکنی که شغالها می‌خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود و در آن جا شاهدهای و طریقی خواهد بود. و به طریقی مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد، بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود. و هر که در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید. شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده ای بر آن پر نخواهد شد و در آن جا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت. (اشعیاء ۷،۳۵ تا ۱۰) و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزان ایشان رو انتهایی نیست. زمین ایشان از آسیابان پر شده و ارابه های ایشان رو انتهایی نیست (اشعیاء ۷،۲). جهان نورانی و روشن است و این روشنی و جلا- جلوه همیشه تابان خلاست و خورشیدی و ماه از نور بیشتر بهره ورنند: و در روزی که خداوند شکستگی قوم خود را ببندد و ضرب جراحات ایشان را شفا دهد روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی هفت چندان مثل روشنایی هفت روز خواهد بود. (اشعیاء ۲۶،۳۰). در انجیل از خرابی "اورشلیم" و مصیبت عظیمی که در جهان خاصه برای قوم یهود پدید می‌آید سخن رفته است و می‌گوید در آن موقع پر آشوب و آشفته ناگهان پسر انسان با جلال و جبروت مخصوصی در میان ابرها آشکار می‌شود و از جانب خداوند به سلطنت باشکوهی نائل می‌گردد که تا آنروز کسی ندیده است. "انجیل متی" باب ۲۴ می‌گوید: چون عیسی به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: بما بگو که این امور کی واقع می

شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند، آن آن رود که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد، و جنگلها و اخبار جنگلها خواهید شنید. زنهار مظرب می شوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست. درمان بیماریها با طلوع آفتاب عدالت آسان است و آبی که از اورشلیم جاری می شود داروی دردهای شفا نیافته و زنده گر مردگان است. جنگ و خونریزی از جهان رخت بر خواهد بست و قومی بر قوم دیگر تیغ نخواهد کشید: و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ رو نخواهد آموخت (اشعیاء، ۴، ۲) هیچ کس بیجا زحمت نخواهد کشید و یکی دست و رنج دیگری را نخواهد برد و برای آسایش دیگران بر خویشتن رنج هموار نخواهد ساخت. بنا نخواهد کرد تا دیگران سکونت نمایند و آن چه را که غرس می نمایند دیگران نخواهند خورد زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند برد - زحمت بی جا نخواهند کشید و اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید (اشعیاء، ۶۶، ۲۲). جهان پایانی بر پایه ی اوصاف پراکنده ای که از آن شده است جهانی است بی مرگ، بی غم و رنج، بی درد و ماتم و جاوید خدای بزرگ هر که را تشنه است از آب حیات سروری سیراب می سازد و همه نابکاران و دروغگویان را نابود می کند" و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول در گذشت ... من به هر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت خواهم داد و هر که غالب آید وراثت هم چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود (مکاشفه یوحنا، ۴، ۷، ۸، ۲۱). جهان پر است از آب و میوه و آدمیان تنها خدا رو می پرستند. همیشه روز است و حکومت با فرمانروای توانایی است که فرمانروایش بر دوام است و نهری از آب حیاط به من نشان داد. که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می شد. و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره ی نهر درخت حیاط رو که دروازه میوه می آورد ... (مکاشفه یوحنا). و از رویدادهای مهم، ظهور جنگ فرشتگان با اژدهای بزرگ یعنی شیطان و راندن از بارگاه کبریا و فرو افتادنش بر زمین و ناکار شدن اوست. و در آسمان جنگ شد میکائیل و فرشتگان با اژدها جنگ کردند. ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان سمی است که تمام ربع مسکون را می فریبند. او بر زمین انداخته شد و فرشتگان بادی انداخته شدند و آوازهای بلند در آسمان شنیدم که می گوید اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند. به زیر افکنده شد. (مکاشفه یوحنا، ۱۲، ۷ تا ۱۰). دوران حکومت مجدد مسیح بر مبنای عهد جدید یا تفسیرهای آن متفاوت است و به طور کلی از چل سال کمتر و هفت هزار سال بیشتر نیست. برخی تفسیرها این مدت را به ابهام یاد کرده اند و مدت آن را برابر آفرینش جهان تا ظهور، از طوفان نوح تا ظهور و یا به اندازه ی عمر سه نسل دانسته اند. و بنابر یک پندار دین دوران تنها یک دوران انتقالی میان زندگی این جهان در رستاخیز است. عهد جدید این دوره را ظاهراً هزار سال می داند. مهدی موعود در منابع معتبر اهل تسنن: با اینکه دانشمندان بزرگ و محدثان نامی اهل تسنن احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجع به مهدی موعود اسلام را به همان گونه که شیعه معتقد است و خود روایت کرده اند - در منابع معتبر خود آنهم بنقل از صحابه مشهور آورده اند. مع الوصف عده ای از نویسندگان گذشته و کنونی آنان که شابعه غرض ورزی و تعصب و لجاج بر کنار نبوده و هستند چنین وانمود کرده اند که ۸ اعتقاد به وجود مهدی به عنوان نجات دهنده دنیا، یک عقیده صد درصد شیعی است و هیچگونه ارتباطی با اهل تسنن ندارد. بسیاری از مردم تصور می کنند که وجود امام زمان علیه السلام را باید از دریچه عقلی و مسئله طول عمر و فلسفه غیبت و امثال اینها شناخت و پاسخ اشکالات وارده را از این طریق داد و دیگر اطلاع ندارند که زمزمه مخالفت با این مسئله نخست از طرف سنی ها ابراز شد و آنها بودند که با شک و تردید و انکار و تنقید موضوع مهدی موعود اسلام نگرستند. حتی امروز هم برخی از بدخواهان آنها دست بردار نیستند و گاه و بیگاه با کتابها و مقالاتی که می نویسند اذهان را نسبت به این مسئله مسلم

اسلامی مشوب می سازند و باعث انحراف بیشتر مردم می گردند. نوشته های مغرضانه ی این دسته از اهل تسنن بود که دستاویز برخی از خاورشناسان غربی و ایادی بیگانه و عناصر مرموز داخلی گردید. و بالطائف الحیل به گمراه ساختن مسلمانان و افراد بی اطلاع پرداختند. برای درک این حقیقت لازم است دوازده قرن به عقب برگردیم و قدیمی ترین منابع حدیث سنی ها را از نظر بگذرانیم و ببینیم آیا آنها که مصادر اولیه حدیث عامه می باشد ذکری از مهدی موعود به میان آورده اند؟! - احمد بن حنبل پیشوای فرقه ی ((حنبل)) متونی به سال ۲۴۱ هجری هم عصر امام نهم و دهم - در کتاب معروف ((مسند)) که قدیمی ترین و معتبرترین مدرک حدیث اهل تسنن است، اخبار مهدی و هم اخبار مهدی آخر زمان از دودمان پیامبر (ع) رو نقل کرده است. ۲- محمد بن اسماعیل بخاری: (۲۵۶): نامی ترین محدثان عام و معاصر حضرت عسگری (ع) با همه ی تعصبی که دارد و با اینکه سعی کرده است که حتی یک روایت از حضرت صادق (ع) نقل نکند مع الوصف در جزء چهارم کتاب ((صحیح)) خود یعنی معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن ((کتاب الاحکام)) احادیث دوازدهم پیشوای بعد از پیغمبر و نیز در همین جزء "باب نزول عیسی بن مریم" از همکاری عیسی با مهدی موعود اشاره نموده است. ۳- مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱) نیز با اینکه مانند بخاری اصرار دارد نامی از مهدی نبرد، مع هذا در (کتاب الفتن و اثرات اساعه "و" باب نزول عین "جلد اول کتاب "صحیح" که دومین صحاح است قسمتی از این روایات را نقل کرده است. ۴- ابن ماجه قزینی (۲۷۳): در کتاب ((سنن)) جلد دوم با صراحت این اخبار را از عبدالله، ابوسعید خدری، ثوبان غلام عمر، محمد بن صنفیه ام سلمه زوج پیامبر، انس بن مالک و عبدالله بن حارث در بخش مخصوص بعنوان باب خروج المهدی آورده است. ۵- ترمذی (۲۷۹) در کتاب الفتن از ((سنن)) خود "باب ماجاء فی المهدی رضی الله عنه" روایات مربوطه را از عبدالله عمر و ابوسعید خدری ذکر نموده است. از مجموع این اخبار که در مستند احمد حنبل و پنج صحیح از صحاح شش گانه اهل تسنن نقل شده این نتیجه به دست می آید که: بعد از پیغمبر دوازده پیشوا خواهد بود، آخرین آنها مهدی است، مهدی از دودمان پیغمبر و علی و زهرا و حسین (ع) است. مهدی دین اسلام را زنده می کند و در میان مردم به عدالت رفتار می نماید - عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سر مهدی نماز می گذارد و در قتل دجال مظهر رذالت، بی دینی به وی کمک می کند. کتابهایی که پیرامون مهدی موعود تألیف شده: کتابهایی که ذیلاً نام می بریم همگی توسط دانشمندان اهل تسنن پیرامون امام زمان و مهدی موعود اسلام تألیف شده است. ۱- احوال صاحب الزمان تألیف: سعدالدین حموئی (۷۲۲) ۲- اخبار المهدی تألیف: حماد بن یعقوب رواجنی. ۳- اربعین تألیف: ابونعیم اصفحانی سابق الذکر. ۴- ابراز الموهوم من کلام ابن حزم تألیف: احمد بن صدیق بخاری. ۵- اربعین حدیث فی المهدی تألیف: ابولعلاء همدانی. ۶- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان - تألیف: علی متقی هندی مؤلف کنترل العمال (۹۷۵) ۷- ایان فی اخبار صاحب الزمان تألیف: کنجی شافعی ۶۵۸.۸ - تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان تألیف... ۹- جمع الاحادیث الواردة فی المهدی - تألیف ابوبکر بن خیثمه. ۱۰- العرف الوردی فی اخبار المهدی - تألیف: جلال الدین سیوطی. ۱۱- اکنون چند روایت مورد بحث را از مدارک معتبر و مهم عافه نقل می کنیم: (روایت های اهل تسنن راجع به مهدی موعود). صحیح بخاری، جابر بن سمره می گوید: پیغمبر فرمود: "دوازده امیر خوانده بود" سپس سخنی فرمود که من نشنیدم، پدرم گفت: پیغمبر فرمود: همگی آنها از قریش می باشند. صحیح مسلم: جابر بن سمره گفت: با پدرم حضور پیغمبر رسیدم و شنیدم که می فرمود: دین اسلام به پایان نمی رسد مگر اینکه دوازده خلیفه در میان آنها به خلافت برسند. سپس پیغمبر سخنی گفت که بر من پوشیده ماند از پدرم پرسیدم پیغمبر چه فرمود؟ گفت: پیغمبر فرمود: همگی از قریش هستند. منتخب کنترل العمال: در حاشیه مسند جمل - جابر بن سمره گفت: پیغمبر فرمود: برای این امت دوازده سرپرست خواهد بود که آزار دشمنان زبانی به آنها نمی رساند و همگی از قریش می باشند. طبرانی هم آنها را در معجم کبیر از جابر روایت کرده است. اینک همین روایت را با پنج طریق از منابع شیعه نقل می کنیم: خصال صدوق: جابر بن سمره گفت در حضور پیغمبر بودم، فرمود: دوازده تن به جانشینی من می رسند. مردم فریاد برآوردند و من نفهمیدم دیگر

پیغمبر چه گفت: از پدرم که نزدیک حضرت بود پرسیدم چه فرمود؟ گفت فرمود: همگی آنها از قریش م باشند و همگی نیز مانند ندارند. کفایه الاثر: سلمان فارسی گفت: پیغمبر فرمود: امامان بعد از من دوازده تن می باشند به عدد ماه های سال. مهدی این امت نیز از ماست که دارای هیبت موسی و نورانیت عیسی و داوری داوود و صبر ایوب است. کفایه الاثر: امام حسن علیه السلام در روز شهادت پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در حالیکه خطبه می خواند و سخت اندوهگین بود فرمود: جرم رسول خدا به من فرمود: پیشوایی مسلمانان را دوازده امام از اهل بیت من خواهند داشت هر یک از ما نیز یا کشته و یا مسموم می شویم. کفایه الاثر: امام حسن (ع) فرمود: از جد بزرگوارم رسول خدا سؤال کردم امامان بعد از او چند نفر خواهند بود؟ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل می باشند. خداوند علم و فهم مرا به آنها ارزانی فرموده است و یا حسین تو نیز از آنها هستی. عرض کردم: یا رسول الله قائم ما کی ظهور می کند؟ فرمود: ظهور او مانند رستاخیز است که به طور ناگهانی پدید می آید. نجات بخشی در اسلام. (شیعه ی ۱۲ امامی). (اثنا عشری). به اعتقاد شیعیان، جهان پر از ستم و کینه، فقط تهیدستی و تبهکاری را آزاد مردمی سامان می دهد که ظهورش مسلم و قیامتش قطعی است. حتی اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد. ... رسول خدا فرمود: در آخر الزمان مردمی از فرزندان من ظهور می کند که نامش نام من است و کینه اش کینه من و زمین را از عدل پر می کند آن چنان که از جور آکنده بود. و آن "مهدی (ع) است. ... این مسعود گفت: رسول خدا (ص) گفت: دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از خاندان من که نامش موافق نام من است عرب را حاکم شود. این موعود که "مهدی" نامیده می شود، آخرین امام از امامان دوازده گانه و فرزند بلافضل (امام حسن عسگری (ع)). امام یازدهم شیعیان است و از این طریق نسبش به دختر پیامبر اکرم (ص) فاطمه زهرا (س) می رسد. بدین ترتیب تردید می ماند که مهدی از خاندان نبوت است. دولت مهدی (استقرار حکومت عدل و قسط): الف: جهان در عصر مهدی (ع) از همبستگی و ارتباط وسیعی برخوردار است. ب: مقارن ظهور حضرت مهدی (ع) قطبهای قدرت و اهرمهای زور و قلدری به سبب جنگهای داخلی و مکرر از یکدیگر گسیخته اند. ج: علم در عصر حضرت مهدی (ع) پیشرفت زیادی کرده است. شیعه تشکیل یک حکومت جهانی واحد را با چنین جو اجتماعی و سیاسی و با در نظر گرفتن آمادگی و آگاهی عمومی جامعه تحت رهبری نیرویی مدد گرفته از الطاف الهی، در عصر مهدی (ع) منتظر است و پیامدهای چنین حکومتی را آبادی زمین و آسایش و امنیت برای همه موجودات و بهره برداری از همه مواهب طبیعی و تشکیل جامعه ای بر بنیاد مساوات می داند. باشد که هر یک از ما دست در دست هم دهیم تا زمینه ساز ظهور مولایمان قائم آل محمد (ص) باشیم. ((اللهم عجل لولیک الفرج)) تمام راه ظهور تو را با گناه بستم دروغ گفتم آقا که منتظر هستم کسی به فکر شما نیست، راست می گویم دعا برای تو باز است راست می گویم اگرچه شهر برای شما چراغان است برای کشتن نیزه هم فراوان استمن از سرودن شعر ظهور می ترسم دوباره بیعت و بعدش عبور می ترسمن از سیاهی شبهای تار می گویم من از خزان شدن این بهار می گویم درون سینه ی ما عشق یخ زده آقا تمام مزرعه ما ملخ زده آقا کسی که با تو بماند به جانت آقا نیست برای آمدن این جمعه هم مهیا نیستمنبع: نجات بخشی در ادیان تألیف: محمد تقی راشد محصل.

امام مهدی (عج) از تولد تا رجعت

علی نظری منفرد خلاصه کتاب: ملیحه جمعه طرهبه - پس از شهادت امام یازدهم حضرت حسن بن علی عسگری (ع) در ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق امامت به دوازدهمین و آخرین امام خاتم الاوصیاء حضرت صاحب الامر حجه بن الحسن (عج) فرجه رسید. عمر مبارک آن بزرگوار هنگام شهادت پدر بزرگوارش پنج سال و چند ماه می باشد. اگر سال ولادت آن حضرت را سال ۲۵۵ بدانیم چنانچه کلینی می گوید حضرت صاحب (ع) در نیمه شعبان سال دوست و پنجاه و پنج متولد شده است.

نام کتاب: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از تولد تا رجعت مولف: علی نظری منفردناشر: انتشارات جلوه کمالچاپ: سروراحوال حضرت مهدی و آغاز امامتالاف - نسب امام مهدی پدر و اجداد حضرت: حضرت مهدی (عج) فرزند حضرت امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابی طالب (ع) است.

القاب ان حضرت صامت، هادی، رفیق، زکی، سراج، مضی، شافی، مرضی، حسن و عسگری می باشد و ان حضرت و پدر و جد او در زمان خود معروف به ابن الرضا بودند.

عسگری (ع) است. ب- ولادت حضرت مهدی (عج) ولادت حضرت مهدی (عج) در صبح روز دوازدهم شعبان

بود. ج- آغاز امامت امام زمان (عج) پس از شهادت امام یازدهم حضرت حسن بن علی عسگری (ع) در ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق امامت به دوازدهمین و آخرین امام خاتم الاوصیاء حضرت صاحب الامر حجه بن الحسن (عج) فرجه رسید. عمر مبارک آن بزرگوار هنگام شهادت پدر بزرگوارش پنج سال و چند ماه می باشد. اگر سال ولادت آن حضرت را سال ۲۵۵ بدانیم چنانچه کلینی می گوید حضرت صاحب (ع) در نیمه شعبان سال دوست و پنجاه و پنج متولد شده است. د- وقایعی که در آغاز امامت حضرت قائم اتفاق افتاد در آغاز امامت حضرت

صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، وقایع و حوادث فراوانی روی داد که به طور اجمال به برخی از آنها اشاره می کنیم: البته ذکر تمام رویدادهای عصر آغاز امامت آن حضرت که مقارن با غیبت صغرای آن بزرگوار است، ضروری به نظر می رسد. مقصود از ذکر رویدادهای مهم آن عصر، بیان حساسیت های آن زمان و توضیح و تبیین این امر است که این رویدادها و حوادث چه مقدار در غیبت آن حضرت نقش داشته است. شیخ مفید می گوید: ولادت آن حضرت را پدرش مخفی و امر او را مستور نگه داشت، به جهت این که زمان سخت و صعب بود. سلطان آن زمان به شدت در طلب و تعقیب آن بزرگوار بود و تلاش می نمود که از آن حضرت اطلاعی پیدا کند و برای اینکه اعتقاد شیعه ی امامیه درباره ی آن حضرت شایع شده بود و سلطان می دانست که شیعیان در انتظار او هستند، امام عسگری در زمان حیات خود فرزندش را ظاهر نکرد و بیشتر مردم بعد از وفات امام عسگری فرزندش امام عصر (ع) را نشناختند. لذا جعفر بن علی برادر حضرت ابو محمد عسگری (ع) ترکه و اموال او را تصرف کرد و تلاش کرد کنیزان آن حضرت را زندانی کند و اصحاب آن حضرت را که در انتظار فرزند او بودند و یقین به وجود او داشتند و قائل به امامت او بودند مورد تعدی قرار داده و آنان را می ترسانید و پراکنده می کرد. از این روسختی زیادی بر خاندان حضرت ابو محمد وارد شد، از دستگیری و زندان و تهدید و کوچک شمردن اما سلطان به نتیجه ای دست پیدا نکرد. ه- مدعیان نیابت پس از وفات امام عسگری (ع) و آغاز امامت حضرت صاحب الامر (عج) که همراه با غیبت صغری بود، نواب خاصی از طرف ناحیه ی مقدسه تعیین شدند و اینها کسانی بودند که از قبل و در زمان امامت حضرت هادی و عسگری (ع) شناخته شده و از بزرگان شیعه و اصحاب آن دو امام و مورد تایید آنان بودند، مانند عثمان بن سعید، و محمد بن عثمان، در این دوران گروهی به دروغ خود را نایب خاص حضرت صاحب الامر (عج) معرفی کردند و از این طریق در صدد فریب مردم و انحراف ایشان برآمدند که از طرف ناحیه ی مقدسه در رابطه با نادرست بودن ادعای آنان توقیعاتی بیرون آمد و دروغ بودن ادعای ایشان به مردم اعلام شد و شیعیان آنها را شناختند و از آنان تبری جستند که به ذکر نام برخی از آنها و شرح مختصری در رابطه با آنان می پردازیم. ۱- شریعی ۲- نمیری ۳- احمد بن حلال کرخی ۴- محمد بن علی بن بلال ۵- حلاج ۶- ابن ابی العزاقر شلمغانیو- اوصاف و ویژگی های حضرت مهدی (عج): حضرت مهدی (عج) خاتم الاوصیاء و آخرین امام و حجت الهی است همانگونه که رسول خدا (ص) خاتم انبیا و افضل رسل بود لذا صاحب الامر (عج) همچون پیامبر اکرم (ص) صاحب ویژگی های خاص می باشد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم. محمد بن مسلم ثقفی می گوید: من بر حضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقر (ع) وارد شدم و قصد داشتم که از قائم آل محمد (ع) سوال کنم. امام (ع) فرمود: ای محمد بن مسلم همانا در وجود قائم آل محمد (ص)

ویژگیهایی از ۵ نفر از رسولان را می باشد، ۱- یونس بن متی ۲- یوسف بن یعقوب ۳- موسی ۴- عیسی ۵- محمد (ص). اما شباهت او به یونس بن متی این است که او بعد از غیبت رجوع کند و جوان باشد بعد از آنکه سن او سن بزرگسالان است و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب غیبت او از خاص و عام است او و یارانش پنهان و با وجود قرب مسافت بین او و پدر و اهل و پیروانش، پدرش یعقوب از او اطلاعی نداشت. و اما شباهت او به موسی (ع) دوام خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت و سختی و ناراحتی پیروان او بعد از او میباشد که آزار و اذیت را تحمل کنند تا اینکه خداوند اذن در ظهورش دهد و او را یاری نماید و او را بر دشمن پیروز گرداند. و اما شباهت او به عیسی (ع) اختلاف کسانی است که درباره او اختلاف کردند تا اینکه گروهی گفتند که او متولد نشده و دسته ای گفتند که او از دنیا رفته و طائفه دیگری گفتند که او کشته و به دار آویخته شد، و اما شباهت او به جدش محمد مصطفی (ص) خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و او با شمشیر و رعب یاری شود و هیچ رایتی از او بازنگردد. غیبت صغری، نواب و توقیعات الف - غیبت صغری: برای حضرت مهدی ۲ غیبت است. ۱- غیبت صغری ۲- غیبت کبری که در روایات به هر دو غیبت تصریح شده است و علاوه بر آنچه در روایات آمده، در خارج نیز تحقق یافته است. غیبت صغری در اصطلاح به آن مدت گفته میشود که ارتباط مردم با حضرت توسط نواب چهارگانه بود که قریب هفتاد سال به طول انجامید و پس از وفات نواب چهارم علی بن محمد سمی در سال ۳۲۹، غیبت کبری آغاز گردید و دیگر ارتباط مردم از طریق نواب خاص قطع و از آن پس که فقهاء و مراجع جامع شرایط عهده دار نیابت عام می باشند. ب- غیبت صغری چرا ادامه نیافت؟ ۱- یکی از دلایل در مورد ادامه نیافتن غیبت صغری این است که نواب خاص که از طرف حضرت به طور مستقیم مامور اداره امور مردم و رابط ظاهری و خاص حضرت بودند از امکانات و قدرت لازم برای برخورد با حاکمان جائر برخوردار نبودند و پیوسته مورد آزار اذیت و محدودیت از جانب ایشان قرار میگرفتند و طبیعی بود که این امر نمی تواند ادامه یابد و قطعاً حاکمان ظالم برای برداشتن موانع از مسیر حرکت خود کامه خود آنان را محبوس و یا حتی به شهادت میرسانند. ۲- دیگر نکته ای که میتوان در این باب اشاره کرد سوء استفاده منحرفین و فریب کاری آنان بود. کسانی که از فرصت استفاده کرده و خود را نایب خاص حضرت معرفی میکردند و باعث انحراف عده ای از مردم می شمنو که به برخی از آنان اشاره شد. ۳- اراده ذات اقدس الهی بر وجود دو غیبت صغری و کبری باشد که این مطلب از احادیث بسیاری به دست می آید که فرمودند برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است. کوتاه مدت و دراز مدت که شاید باید بندگان خدا در دوران بر یک از غیبتها به نوعی در امتحان بزرگ الهی قرار گرفته و از این آزمون سربلند یا سرافکنده بیرون آیند همچون دیگر آزمایشهای الهی. ج- تفاوتهای غیبت صغری و غیبت کبری ۱- در غیبت صغری تنها گروه خاصی از یاران و نزدیکان حضرت امام حسن عسگری (ع) آن حضرت را زیارت نمودند. ۲- در غیبت صغری ارتباط مردم با حضرت توسط نواب چهارگانه بود و بعد از وفات آنها این ارتباط تمام شد. د- نواب خاص ابتدا به ذکر نواب خاص و تعداد آنان میپردازیم و سپس وظایفی که آنها در عصر غیبت بر عهده داشتند. ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمد ه- مسئولیت نواب خاص ۱- بردن سوالهای مردم از احکام شرعی و مسائل دینی و دیگر درخواستهای آنان خدمت حضرت و گرفتن جواب و ارائه آن به سوال کنندگان. ۲- مشخص نمودن حق و باطل، اعم از اشخاص یا مواضع آنان در دوران غیبت صغری که بستر آگاهی مردم را برای شناخت راه حق از باطل برای آن دوران و نیز دوران پس از آنکه ایام غیبت کبری بود فراهم می ساخت. ۳- ابلاغ توقیعاتی که از ناحیه مقدسه درباره امری از امور و یا شخصی از اشخاص صادر می شد. ۴- ابلاغ پیامهایی از حضرت برای افراد به گونه ای که هیچ کس جز پیام گیرنده از آن ماجرا اطلاع نداشته است. ۵- رفع مشکلات فردی و یا اجتماعی که ایجاب می کرده از طریق آن حضرت توسط نواب خاص انجام پذیرد. ۶- دریافت اموال و جوهری که مردم برای حضرت می

آوردند و یا رد و عدم قبول برخی از آنها ابلاغ اخبار صادره از ناحیه حضرت نسبت برخی از امور سریه که آورندگان آن اموال نسبت به آنها مالها داشتند. و- کیفیت ارتباط نواب با حضرت مهدی (عج) از نکاتی که مناسب است مورد بررسی قرار گیرد، کیفیت ارتباط نواب اربعه و و کلاء در عصر غیبت صغری با حضرت ولی عصر می باشد. که در این زمینه باید به موارد ذیل توجه کرد:

۱- ارتباط و ملاقات و کلاء- و نواب با عصر (ع) در یک زمان مخصوص و در شرایط خاص صورت می‌گرفته است، مثلا ملاقات محدود به چند مرتبه در سال و آن هم در وقت خاصی بوده است نه اینکه به صورت دائم و در اختیار نواب باشد تا هر وقت بخواهند ملاقات کنند و هر زمان اراده نمایند بتوانند با آن حضرت تماس داشته باشند. ۲- ملاقات حضوری و زیارت آن حضرت برای نواب فقط در مکانهای خاصی بوده است، نه در هر جایی مثل این که نواب در موسم حج در مکه با آن حضرت ملاقات داشتند آن هم در مکه و بیت الله الحرام کنار کعبه و یا در مشاعر مثل عرفات و مشعر و منینه در غیر از ایام حج و نه در جای دیگر و اینگونه ملاقات ها مضمون و مستفاد از بعضی از روایات است. ۳- این ملاقاتها فقط در شرایطی انجام میشد که لازم و ضروری بود مثل اینکه حادثه مهم رخ داده باشد و یا مردم در امر مهمی نیاز به راهنمایی و هدایت شخص امام (ع) را دانسته باشند و یا مسئله مهم شرعی پیش آمده باشد که نواب قادر به پاسخ گویی نباشند به هر حال در هر شرایط و طبق خواست نواب صورت نمی گرفت.

۴- آنگونه که از برخی روایات بدست می آید اکثر ارتباطات به صورت سمعی بوده و نواب فقط صدای مبارک حضرت را می شنیدند بدون آنکه وجود مبارک ایشان را روایت کنند. البته چون نواب صدای مبارک حضرت آشنا بودند تردیدی در اینکه صدا مربوط به حضرت می باشد نداشتند به علاوه در اکثر اوقات که پاسخ سوال و ارتباط به گونه ای بود که جز حضرت از آن مطلع نبودند. ۵- نوع دیگری از ارتباط نواب خاص با حضرت از طریق مکاتبه بوده است که امام پاسخ ها و اوامر و نواهی خود را به صورت مکتوب برای نواب می فرستادند و ایشان براساس دستور حضرت آن را ابلاغ می فرمودند. غیبت کبری: براساس آنچه در روایات آمده برای حضرت مهدی دو غیبت است. از جمله این روایات، روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) است که می گوید: به حضرت گفتم حضرت امام ابو جعفر باقر (ع) می فرمود: برای آل محمد (ص) دو غیبت است یکی طولانی و دیگری کوتاه. امام صادق (ع) فرمود: آری ای ابو بصیر! یکی از آن غیبتها طولانی تر از دیگری است. با پایان گرفتن غیبت صغری که زمان آن قریب ۷۰ سال بود، غیبت کبری آغاز شد که در سال ۳۲۹ پس از وفات چهارمین نایب خاص آن حضرت، علی بن محمد سمری شروع شد و پایان آن برای کسی معلوم نیست و اگر از ائمه هم در رابطه با زمان ظهور سوال میشد جواب می دادند کسانی که تعیین وقت می کنند، دروغ می گویند. و در توفیق اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان عمری، نایب خاص حضرت صاحب الامر به خط آن بزرگوار چنین آمده است: اما ظهور فرج، به مشیت و خواست خدای تعالی خواهد بود و کسانی که برای آن زمان تعیین کرده اند دروغ گفته اند. رابطه امام و مردم در دوره غیبت کبری با وجود ادله و قرائن شکی نیست که هر گاه امام (ع) صلاح بدانند زمینه ارتباط یا دیدار خود را برای بعضی در زمان و مکان نامعلوم به وجود می آورند و لذا بعضی از اوتاد و علماء و بزرگان و یا افراد عادی اما دارای صلاحیت به گونه ای خدمت مولای خود شرف یاب شده اند و حضرتش را زیارت نموده اند که این تشریف گونه هایی مختلف داشته که در اینجا به چند مورد اشاره خواهیم کرد. الف- چگونگی ارتباط:

در برخی از روایات آمده است که برای افراد مشاهده میسر نیست اما این به آن معنا نیست که برای هیچکس و در هیچ شرایطی ارتباط امکان پذیر نمی باشد، بلکه از مجموعه آنچه در این زمینه وارد شده است، می توان نتیجه گرفت که ارتباط با آن حضرت به طور کلی منتفی نیست. اقسام ارتباط ۱- ارتباط رویایی: در عصر غیبت کبری یک نوع ارتباط ممکن است با امام عصر وجود داشته باشد که از آن به ارتباط رویایی و یا ارتباط در خواب تعبیر می شود و تردیدی نیست که این نوع ارتباط در عصر غیبت کبری نه تنها ممکن بلکه در موارد بسیاری تحقق یافته است. ۲- ارتباط سمعی: در عصر غیبت کبری نوعی دیگر از ارتباط بین مردم و حضرت مهدی ممکن است وجود داشته باشد و آن ارتباط سمعی بدون رویت و مشاهده است. ۳- ارتباط به صورت علائم

ونشانه‌ها: ممکن است در عصر غیبت کبری شخصی نشانه و علامتی را از حضور امام و یا حتی وجود مقدس صاحب الامر را زیارت کند بدون آنکه صحبتی با حضرت داشته باشد و یا کلامی از حضرت بشنود. ۴- ارتباط سمعی و بصری: این نوع ارتباط مردم با حضرت مهدی در عصر غیبت کبری نیز ممکن است وقضایا و حکایات فراوانی در این رابطه در کتب و مصادر ذکر شده، به طوری که جای هیچگونه تردیدی برای شخص باقی نمیگذارد و به درستی وصحت آن اذعان پیدا میکند. ۵- ارتباط قلبی و زبانی: این شکل دیگری از ارتباط است که برای هر کس و در هر زمان

ممکن و میسر است و آن توجه با دل التفات با قلب است و بدون تردید این نحوه ارتباط آثار و فواید زیادی دارد که اولاً- آن بزرگوار به کسی که با قلب و زبان او را یاد می کند و به او توجه نماید، عنایت می کند. ۶- ارتباط نوشتاری: نوع دیگری از ارتباط، ارتباط نوشتاری است که نمونه هایی از آن در دوران غیبت صغری به وقوع پیوسته چنان که در بعضی منابع آمده است مثل اینکه کلینی نقل کرده است که قاسم بن علاء گفت: من سه نامه به صاحب الزمان (ع) در مورد حوائجی که داشتم، نوشتم و به آن حضرت عرض کردم که من مردی هستم که پیر شده ام و اولادی ندارم. امام (ع) حوائج مرا پاسخ داد، اما درباره ی فرزند جوابی از آن حضرت به من داده نشد. مرتبه ی چهارم نامه ای را برای حضرت نوشتم و از آن بزرگوار سوال کردم که دعا کند و از خدا بخواهد که خدا فرزندی را روزی من نماید. حضرت پاسخ داد و حوائج من را نوشت و مرقوم فرمود: خدایا فرزندی او را روزی کن که چشمش روشن شود و این حمل را برای او فرزند پسر قرار بده. قاسم بن علاء می گوید: وقتی نامه ی آن حضرت به دستم رسید، من نمی دانستم که همسرم حامله است. پس بر جاریه ی خود وارد شدم و از او سوال کردم، او مرا خبر داد که مشکلی که داشتم بر طرف شد و بعد از چندی فرزند پسری از او متولد شد: انتظار چیست؟ رویدادی که علم و اطمینان و یا احتمال تحقق آن در آینده، در وجود انسان حالتی را پدید می آورد که آن حالت نفسانی را انتظار نامند. البته این انتظار اگر در رابطه با فردی خاص باشد آن را انتظار خاص و اگر آن امر جنبه عمومی داشته باشد و مربوط به فرد یا گروهی خاص نباشد آن را انتظار عام می خوانند و نقطه مقابل انتظار یاس و ناامیدی است که هرگاه از نظر شخص تمام زمینه های تحقق امری از دست برود و یا ناکارآمد جلوه کند، حالتی در شخص پدید می آورد که آن را یاس نامند. دو گونه انتظار انتظار و امید به آینده دو گونه است: ۱- انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهد آور است، نیرو آفرین و تحرک بخش است؛ این انتظار می تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود. {را که این نوع انتظار در منتظر انگیزه ای را ایجاد می کند تا خود و دیگران را به گونه ای آماده سازد که زمینه ساز ظهور موعود الهی باشند. ۲- انتظاری که ویرانگر است، اسارت بخش است، فلج کننده استو نوعی ((اباحیگری)) محسوب می شود. که این انتظار قطعاً گناهی بزرگ محسوب می گردد. در این نوع انتظار عدم تحرک و تبلی در قالب واژه های ناامید کننده ی کار از دست بار نمی آید و باید منتظر بود تا موعود بیاید و بدتر از آن اشاعه فکر پلید و شیطانی بعضی از نادانان یا فریب کاران است که می گویند باید فساد و تباهی را افزون کرد تا امام بیاید پس این نوع انتظار از یک نوع بینش غلط منشاء می گیرد که توسط شیاطین و استعمارگران به جوامع ناآگاه تلقین می شود. اهمیت انتظاری توان اهمیت انتظار را از آن کسی که انتظار او برده می شود دریافت و بر آن پایه ارزیابی کرد، کسی یا چیزی که انتظار آن برده می شود اگر از اهمیت بالایی برخوردار باشد انتظار نیز دارای اهمیت خواهد بود و اهمیت آن چه که مورد انتظار است به آثار و فوائد و برکاتی است که تحقق آن در بر خواهد داشت و هر مقدار آن فوائد و آثار بیشتر باشد، تحقق آن انتظار بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. ویژگیهای منتظران منتظران مصلح موعود (ع) باید از ویژگیها و خصوصیات برخوردار باشند تا عنوان منتظر واقعی بر آنها صدق کند و بدون داشتن آن خصوصیات، شایسته نباشد که آنها را در شمار منتظران واقعی به حساب آورد برخی از آن ویژگی ها را که در روایات ذکر شده است در این جا می آوریم. الف- تولیاز حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل شده است که فرمود: خوشا بر حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما (ع) بر ریسمان چنگ می زنند و ثابت و پایدار بر موالات ما بوده و از دشمنان ما دوری می کنند. آنها از ما و

ما از آنها هستیم آنان راضی شدند به امامت ما و ما به شیعه بودن آنها راضی شدیم، پس خوشا بر احوال آنان، سوگند به خدا ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود ب- استقامت و پایداریمفضل بن عمر می گوید: از حضرت ابو عبدالله (ع) شنیدم که فرمود: از شهرت دوری گزینید و بدانید. سوگند به خدا که امام شما سال ها غیبت خواهد کرد و شما مورد آزمایش قرار خواهید گرفت تا این که گفته می شود او از دنیا رفته یا هلاک شده است و یا به راهی نامعلوم رفته است و چشم های مؤمنان بر او بگرید و شما همانند واژگون شدن کشتی در امواج دریا دچار شوید و نجات پیدا نکند مگر آن کسی در پیمان خدا باشد و در دل او ایمان را نوشته و به وسیله ی روح خود او را تایید کرده باشد، و دوازده پرچم بلند شود که شبیه یکدیگر است، که هر یک از دیگری تمیز داده نشود. مفصل می گوید: من گریستم. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفتم چگونه نگریم در حالیکه شما می گوید دوازده پرچم شبیه به یک دیگر که حق و باطل آن معلوم نمی شود، پس ما چه کنیم؟ امام (ع) نگاهی به نور خورشید کرد که داخل خانه تابیده بود و فرمود: ای ابا عبدالله! این خورشید را می بینی؟ گفتم آری. فرمود: سوگند به خدا هر آینه امر ما از این خورشید واضح تر است. ج- اخلاصامام رضا (ع) از پدرانش و ایشان از امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است که آن حضرت به فرزندش حسین (ع) فرمود: نهمین از فرزندان تو ای حسین! کسی است که به حق قیام کند و دین را اظهار نماید و عدل را برگسترده حسین (ع) می فرماید: عرض کردم یا امیرالمومنین! چنین امری خواهد بود؟ فرمود: به آن کس که محمد (ص) را به نبوت اختیار فرمود و او را بر همه مردم برگزید، آری خواهد بود. و لکن بعد از غیبت حیرتی خواهد بود. پس در دین استوار و ثابت نمی ماند، مگر کسی که دارای اخلاص باشد و با روح یقین مباشر شده و آنان کسانی هستند که خداوند پیمان به ولایت ما از آنها گرفته و ایمان در قلب آنان نوشته شده و به روح الهی مویده هستند. د- معرفت و ایمان: فضیل بن یسار می گوید: از حضرت ابو جعفر باقر (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس بمیرد و برای او امامی نباشد مردنش مانند مردن جاهلیت باشد و هر کس بمیرد و او عارف به امامش باشد به او آسیبی نرسد این امر مقدم و یا موخر شود و هر کس بمیرد و او عارف به امام خود باشد او همانند کسی است که با قائم (ع) در خیمه اش باشد. ه- اخلاق پسندیده: کسی که در انتظار مهدی موعود است، باید دارای اخلاق نیک و پسندیده باشد زیرا در انتظار کسی است که مظهر اخلاق پسندیده و احیاء کننده مکتب پیامبر و سیره و سنت او می باشد. همانگونه که پیامبر (ص) فرموده: من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام نمایم. و- تقوا از دیگر ویژگی هایی که شخص منتظر باید در عصر انتظار داشته باشد، تقوا و ورع است. هانی تمار می گوید، حضرت صادق (ع) فرمود: همانا برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود هر کس به دین چنگ زند و به آن تمسک جوید همانند کسی است که دست بر درخت خاردار بکشد و با دست خود اشاره کرد این چنین و آنگاه فرمود: همانا برای این امر غیبتی خواهد بود پس بنده باید تقوی خدا را پیشه سازد و به دین خدا چنگ زده و تمسک جوید. ز- امر به معروف و نهی از منکر امر به معروف و نهی از منکر از جمله تکالیف عمده دینی است و چنان که در حدیث آمده است اگر به آن عمل شود و اقامه گردد فرایض الهی برقرار می ماند و کسی که در انتظار مهدی موعود بسر می برد ممکن نیست که نسبت به این دو فریضه الهی بی تفاوت باشد. از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که فرمود: به درستی که خداوند سبحان قرون گذشته را مورد لعن قرار نداد، مگر به سبب اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. پس سفیهان و نابخردان آنها به سبب انجام معصیت و حلیمان خردمندان آنها به سبب ترک نهی از منکر مورد لعن خدا قرار گرفتند. و امام مهدی برای امر به معروف که همان اقامه عدل و نهی از منکر که بر چیده شدن بساط ظلم است، قیام خواهد کرد. بنابراین و کسی که در انتظار او به سر می برد باید به او اقتدا کند. ح- آمادگی رزمی از دیگر ویژگی ها که باید در شخص منتظر وجود داشته باشد آمادگی نظامی است. مومنا باید همیشه آمادگی نظامی داشته باشند تا در هنگام درگیری با دشمنان اسلام بتوانند با آنها مقابله کنند. ط- حفظ زبان از جمله خصلتهایی که باید در عصر غیبت حضرت ولی عصر در منتظر وجود داشته باشد حفظ زبان از سخنانی است که اظهار آن جایز نیست و اگرچه این ویژگی مانند برخی دیگر از ویژگیها اختصاص به عصر غیبت ندارد و هر کس

باید در همه اوقات زبان خود را از گفتار ناپسند حفظ کند. اما در برخی از روایات مربوط به عصر غیبت به این امر تصریح شده است و این خود تأکیدی بر این امر است که حفظ زبان در عصر غیبت از اهمیت بیشتری برخوردار است. ی- حفظ دین امام صادق (ع) فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه از عمرتان زمانی باقی باشد و امام خود را نمی شناسید؟ به آن حضرت گفته شد در آن هنگام چه کنیم فرمود: به امر اول تمسک کنید و آن را حفظ نمایید اینکه امر برای شما روشن گردد. ک- اظهار محبت و مودت به امام عصر (عج) از دیگر ویژگیهایی که باید منتظر داشته باشد محبت و علاقه و اظهار آن نسبت به وجود مقدس امام عصر می باشد که علاوه بر اینکه مودت خاندان پیامبر (ص) اجر رسالت است و خدای عزوجل می فرماید: نشانه شوق و علاقه به ظهور آن بزرگوار و تشریف به لقاء و زیارت آن حضرت خواهد بود. ل- دعا از دیگر خصوصیات منتظر، دعا برای فرج حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء می باشد و در حقیقت دعا برای فرج و ظهور آن بزرگوار نتیجه محبت و شوق به لقاء و زیارت او می باشد و در نقل آمده است و اکثر الدعای بتعجیل الفرج فان فی ذلک فرجکم - برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در آن است - و در حقیقت دعا برای فرج آن حضرت فوائدی به همراه دارد که برخی از آنها را ذکر می کنیم. ۱- اظهار محبت باطنی است. ۲- نشانه انتظار است. ۳- باعث زیادی نعمت میشود. ۴- نجات از فتنه های آخر الزمان است. ۵- سبب آمرزش گناهان میگردد. ۶- در خواب و یا بیداری تشریف به خدمت آن حضرت فراهم میگردد. م- مقام و جایگاه منتظران حمران بن اعین از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که آن بزرگوار به یکی از موالیناش فرمود: آیا نمی دانی آن کسی که در انتظار امر ما باشد و صبر و شکیبایی پیشه سازد بر آن چه از آزار و ترس می بیند چه جایگاهی دارد؟ او فردا در زمره ما خواهد بود. وضعیت جهان و اتفاقات قبل از ظهور الف- از نظر اجتماعی قبل از ظهور مهدی موعود (ع) حوادث و رخدادهایی در سراسر جهان پدیدار خواهد شد چنانکه از روایات بسیاری استفاده می شود که این حوادث گوناگون علامت و نشانه ظهور قریب الوقوع و نزدیک حضرت صاحب الامر می باشد و تحقق این رویدادها پایان گرفتن فساد و ظلم و جور را نوید می دهد و طلوع شمس امامت پس از دوران غیبتی طولانی امید را در قلبهای مستضعفان جهان بشارت می دهد که برخی از آن رویدادها را ذکر می نمایم. ۱- کثرت فتنه ها ۱- از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: فتنه ها زیاد شود و هرج افزون گردد گفتیم هرج چیست؟ فرمود: قتل و کشتار و علم و دانش کاهش می یابد فرمود: اما از سینه ها گرفته نمی شود بلکه مراد گرفته شدن دانشمندان است. ۲- غربت اسلام امام صادق (ع) از پیامبر نقل کرده است که فرمود اسلام با غربت آغاز شد و به زودی غریب می گردد همانگونه که آغاز شد. پس خوشا بر احوال کسانی که غربت را تحمل کرده و بر سختیها صبر کردند و دین خود را حفظ نمودند. ۳- ظاهر آرایسکونی از حضرت صادق (ع) و او از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود: به زودی بر امت من زمانی فرا رسد که ضمائر و درون آنها بد و خراب و ظاهر و بیرون آنها به جهت طمع در دنیا نیکو گردد. ۴- حب دنیا احمد نقل کرده است از رسول خدا (ص) که به ثوبان فرمود: ای ثوبان! چگونه خواهی بود هنگامی که امتها با یکدیگر بر آسیب رساندن به شما هماهنگ شوند همانند کسانی که برای خوردن غذا بر ظرف غذا گرد آیند. ثوبان می گوید ک من به رسول خدا (ص) عرض کردم پدر و مادرم فدایت شود ای رسول خدا آیا آن زمان تعداد ما اندک است؟ فرمود: چنین نیست بلکه در آن وقت تعداد شما بسیار خواهد بود ولی در دلهای شما و هن افتاده شده است. به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا و هن چیست؟ فرمود: علاقه و محبت دنیا و ناخوش داشتن جنگ و مبارزه با دشمنان. ۵- قتل و کشتار ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود قیامت برپا نمی شود تا اینکه هرج زیاد گردد. گفتند یا رسول الله هرج چیست؟ فرمود: قتل قتل! ۶- ظلم و بیرحمی امام علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بعد از شمردن ائمه (ع) فرمود: سپس از مردم، امام ایشان غائب گردد، به مقداری که خدا بخواهد و برای او دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگر خواهد بود. سپس رسول خدا (ص) رو به ما کرد و در حالی که صدای خود را بلند کرد، فرمود: الحَدْرَ الحَدْرَ! هنگامی که پنجم از فرزندان هفتم از اولاد من ناپدید شود. علی (ع) گفت: یا رسول الله حال او هنگام غیبت چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: صبر پیشه سازد تا این

که خداوند به او اذن خروج دهد. پس از یمن قریه ای بنام کرعه خارج شود و بر سرش عمامه من باشد و زره من را بر تن و شمشیر من و ذوالفقار را حمایل نماید و منادی ندا دهد این مهدی خلیفه خدا می باشد. از او متابعت کنید. پس زمین را پر از عدل و داد سازد چنان که پر از ظلم و جور شده است و این در هنگامی است که دنیا دچار هرج و مرج و کشت و کشتار و فساد گردد و برخی دیگر تعددی کنند و نه بزرگ بر کوچک ترحم نماید و نه نیرومند بر ضعیف رحم کند. پس در این هنگام خداوند به او اذن خروج دهد.

۷- ابتلاء امت اسلامی از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: بلای شدیدی از سلطان بر امت من در آخر الزمان فرود آید که همانند آن شنیده نشده باشد تا این که زمین با همه پهناوری برای آنها تنگ شود و آن را ظلم و جور فرا گیرد به طوری که مومن پناهگاهی نیابد که به آن پناهنده شود. تا اینکه خداوند مردی از عترت من برانگیزاند که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و جور شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از او راضی شوند و زمین در خود بذری را جای ندهد مگر این که آن را بریاند و آسمان پی در پی باران خود را بر آنها ببارد. ب- از نظر جغرافیایز روایات فراوانی استفاده می شود که ظهور حضرت مهدی ارواحنا فدا در مکه مکرمه خواهد بود در منطقه ی ظهور، دو دولت در ایران و یمن تشکیل میشود که از موالیان حضرت مهدی (عج) خواهد بود. ۱- ایراندولت و حکومت یاران ایرانی آن بزرگوار مدتی قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) تشکیل خواهد شد و نبردی طولانی کنند پیروز شوند و سپس در میان آنها قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) به فاصله کمی دو شخصیت ظاهر میشوند: - سید خراسانی که رهبر سیاسی آنها خواهد بود. - شعیب بن صالح که فرماندهی سپاه و لشکر را عهده دار است. و ایرانی ها با رهبری این دو نقش مهمی را در ظهور آن حضرت ایفا می کنند. ۲- یمنو اما نصار و یاران یمنی آن حضرت، انقلاب و قیام آنها چند ماه قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد بود. ۳- حجاز و در آن هنگام در حجاز یک فراغ سیاسی حاکم خواهد بود و سبب این فراغ سیاسی در حجاز این است که پادشاهی از خاندانی که نام او عبد الله است کشته میشود و او آخرین پادشاه حجاز است و بعد از او مردم در مورد جانشین او اختلاف کنند و این اختلاف تا ظهور حضرت مهدی (عج) ادامه میابد. بدانید هنگامی که عبد الله بمیرد، مردم دیگر بعد از او بر کسی اتفاق نکند و این امر بدون صاحب شما پایان نپذیرد انشا الله و حکومت پادشاهی از میان برود و هر کس که به ملک و حکومت رسد فقط برای ماه ها و روزها باشد. ابوبصیر می گوید: گفتم: این امر طولانی شود؟ فرمود: چنین نخواهد بود؟ ۴- عراق قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) سرزمین عراق دچار نا ارامی و جنگ و خونریزی و قتل می گردد جابر می گوید: به حضرت ابو جعفر باقر (ع) عرض کردم این امر در چه زمان خواهد بود؟ فرمود: ای جابر این امر رسیده است در حالیکه هنوز میان و کوفه کشته ها زیاد نگردیده است. ۵- رومذکر روم در احادیث زیادی از روایات عصر ظهور آمده است که از آن جمله احادیث سیطرفته و سیطره و تسلط آنها بر بلاد مسلمانان است. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هنگامی که فتنه را در بلاد شام دیدی پس مرگ خواهد بود تا این که بنو الاصف (رومیان) به سوی بلاد عرب بیایند و بین آنها وقایعی پدید آید. و امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: سپس به دست او (مهدی) مسلمان شود و او برای آنها مسجدی بنا نماید و مردی را اصحاب خود را بر آنها جانشین خود قرار دهد و آنگاه باز گردد. ۶- شرق و ترکیه نظر می رسد که مقصود از ترک در احادیث مردم کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق و اروپای شرقی و آسیای شرقی باشند که از آنها به قبایل ترک یا امتهای ترک تعبیر شده است. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: به ناچار برای ما از آذربایجان یارانی خواهد بود که کسی در برابر آن قدرت ایستادگی ندارد. هنگامی که حرکت کنند شما نیز روانه گردید پس به سوی او آئید اگرچه بر روی یخ باشد. از این که فرمود: به ناچار برای ما از آذربایجان... معلوم میشود که حرکت هدایت در آذربایجان و یا از اهالی آنجا خواهد بود. علائم ظهور هنگام ظهور ولی عصر ارواحنا فداه علامتهایی ظاهر می شود که حکایت نزدیک بودن ظهور آن حضرت دارد. این نشانه ها بر دو قسم است: ۱- علائم حتمی و قطعی که ظهور آن حضرت را به دنبال دارد. ۲- علائم حتمی نیست یعنی علائمی که قبل از ظهور ولی عصر ممکن است روی دهد اما حکایت از نزدیکی ظهور آن حضرت ندارد. الف- ندای آسمانی

ندای اسمانی یکی از آیات و نشانه های حتمی است در بیست و سوم ماه مبارک رمضان نام مقدس حضرت صاحب الامر از آسمان شنیده میشود. حُذِيفَةُ می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: هنگامی که خروج قائم فرا رسد منادی از آسمان ندا دهد، ای مردم! ایام و دوران حکومت جباران به پایان رسیده و امر را بهترین امت محمد (ص) به دست گرفته است. پس به مکه ملحق شوید. پس نُجَبا از مصر و ابدال از شام و عراق که عبادت کنندگان شب و شیران صحنه نبرد در روزند و گویا دل‌های آنان قطعه ای از آهن است با او میان رکن و مقام بیعت کنند. ب- خروج یمانی محمد بن مسلم ثقفی از حضرت ابوجعفر باقر (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: همانا از علامات خروج قائم (عج) و خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه مبارک رمضان است که کسی از آسمان به اسم او و اسم پدرش ندا کند. ج- خسف بیداء مقصود از خسف بیداء فرو رفتن زمینی به اسم بیداء است و آن زمینی میان مدینه و مکه می باشد و از جمله علامات حتمی ظهور که در روایات آمده است فرو رفتن سفیانی و سپاه او در زمین بیداء می باشد! که در اخبار آن تصریح شده و برخی از آنها را در این جا ذکر میکنیم. د- قتل نفس زکیه از علامات و نشانه های قبل از قیام حضرت که در روایات ذکر شده است کشته شدن انسان پاک و تزکیه شده می باشد و روایات فراوانی در این رابطه وارد شده است که در آنها به کشته شدن چنین شخصی به طور حتم قبل از قیام حضرت مهدی اشاره شده است به عنوان مثال: سفیان بن ابراهیم جریری می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: نفس زکیه فرزندی از خاندان محمد (ص) است که نامش محمد بن الحسن باشد و بدون جرم و گناه کشته می شود و هنگامی که او کشته شود در آسمان عذر و در زمین یآوری برای ظالمان و همراهان آنان باقی نمی ماند و در این هنگام خداوند قائم آل محمد را در میان جمعی اندک مبعوث گرداند. پس هنگامی که آنها خروج کنند مردم برای آنها گریه کنند. مردم نمی بینند که آنها پیروز می شوند. خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنها فتح کند و بدان که هم آنها مومنان واقعی هستند و بدان که بهترین جهاد در آخرالزمان خواهد بود. ه- خروج سفیانی از دیگر علائم ظاهر شدن سفیانی است که او با لشکر و اعوان خود در زمینی به نام بیداء میان مکه و مدینه هلاک شود و زمین آنها را در خود فرو برد و روایات زیادی به سفیانی تصریح یا اشاره کرده است. بشیر بن غالب گفت: سفیانی از بلاد روم، در حالی که بر مذهب نصاری است روی می آورد و بر گردن او صلیب باشد و او رهبر آن جماعت است. و- طلوع خورشید از مغرب از دیگر علائم طلوع خورشید از مغرب است که از اشراف ساعت و نشانه های قیامت نیز شمرده است و از آنجایی که ظهور حضرت امام مهدی (ع) در آخرالزمان است طلوع خورشید از مغرب هم از جمله نشانه های ظهور حضرت مهدی و نزدیک بودن قیامت است که در اینجا یکی از این روایات را ذکر میکنیم. از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: سه چیز است که هر گاه ظاهر گردد هیچ کسی را که قبل از آن ایمان نیاورده است، ایمانش سود نبخشد طلوع خورشید از مغرب و دجال و دابه می باشد. ز- دابه الارضدابه الارض (جنبه زمین) از دیگر نشانه ها است. از حذیفه نقل شده است که گفت: دابه دو مرتبه قبل از روز قیامت بیرون خواهد آمد و مرتبه سوم نزد بزرگترین مساجد شما بیرون آید. ح- خروج دجال ۱- از رسول خدا (ص) نقل شده است که می فرمود: خدایا من به تو از شرفتنه دجال پناه می برم. ۲- هشام بن عامر انصاری و مردانی را دید که نزد عمران بن حصین و دیگر اصحاب پیامبر (ص) می روند در خشم شد و گفت: سوگند به خدا شما به سوی کسانی می روید که بیش از من از رسول خدا (ص) حدیث نشنیده و حفظ نکرده اند و به تحقیق من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: ما بین خلق آدم تا وقتی قیامت برپا می شود، فتنه ای بزرگتر از فتنه دجال نباشد. زمان و مکان ظهور تعدادی از روایات متضمن زمان و مکان امام عصر (عج) می باشد که به ذکر برخی از آن روایات می پردازیم. ۱- از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که فرمود: سپس مهدی (ع) در مکه هنگام عشاء ظاهر می شود در حالی که پرچم رسول خدا (ص) و پیراهن و شمشیر آن حضرت همراه اوست و علامات و نشانه ها نیز با او می باشد. پس هنگامی که نماز عشاء را به جای آورد، با صدای بلند فریاد زند: ای مردم! من شما را یارآوری می کنم که خدا را به یاد آورید و برای خدا مقاومت کنید و اوجت خود را بر شما تمام کرد

و انبیا را فرستاد و کتاب را نازل کرد و شما را فرمان داد و امر نمود که هرگز به او شرک نورزید و بر فرمانبرداری و طاعت او و رسولش (ص) بکوشید و آن چه را که قرآن آورده و احیاء نموده است زنده نگاه دارید و هر چه را که قرآن میرانده آن را بمیرانید و یار و مددکار هدایت باشید و تقوا را پاسداری کنید که فنای دنیا نزدیک شده و اعلام وداع و جدایی نموده است و من شما را به سوی خدا و رسولش (ص) و عمل به کتاب خدا و به کار گرفتن احکام و دستورات آن، میراندن باطل و نابود کردن آن و احیای سنت و روش پیامبر (ص) که متروک مانده و از میان رفته است دعوت می‌کنیم. ۲-مفضل بن عمر از امام صادق (ع) در مورد مکان ظهور امام مهدی (عج) نقل کرده است که امام صادق (ع) فرمود: سوگند به خدا ای مفضل! گویا به او نگاه میکنم که داخل مکه شده و بُرد و جامه رسول خدا (ص) را در بر دارد و بر سرش عمامه زرد رنگی است و کفش رسول خدا (ص) در پایش و در دست او عصایی باشد و پیشاپیش او گوسفندانی است و حرکت می‌کند به سوی بیت خدا و کسی او را در آنجا نمی‌شناسد و او ظاهر شود، در حالی که جوان است. مفضل عرض کرد: ای سید من! او به صورت جوان باز می‌گردد یا این که در هیأت پیری ظاهر می‌گردد؟ امام (ع) فرمود: سبحان الله! هنگامی که فرمان از طرف خدای تعالی بیاید هر گونه که بخواهد و به هر صورت که بخواهد ظاهر می‌شود. مفضل عرض میکند ای سید من! از کجا و چگونه ظاهر می‌گردد؟ حضرت فرمود: ای مفضل! او به تنهایی ظاهر می‌شود و به تنهایی به سوی بیت الله می‌آید و به تنهایی وارد کعبه می‌شود و در تنهایی روز را به شب می‌رساند. پس هنگامی که چشمها به خواب رفت و تاریکی همه جا را فرا گرفت، جبرئیل و میکائیل و ملائکه که در صفوف هستند، بر او فرود آیند و جبرئیل او را گوید: ای سید من! کلام تو مقبول و فرمان تو متاع خواهد بود. پس آن حضرت دست بر صورت مبارک خود می‌کشد و می‌گوید: خدا را حمد که وعده خود را تحقق بخشید و زمین را به ارث به ما عطا کرد که از بهشت هر کجا را که خواهیم، برای خود قرار دهیم و اجر عمل کنندگان نیکو باشد. و آن گاه میان رکن و مقام بایستد و فریاد زند که: ای گروه نقیبان و خواص من و ای کسانی که خداوند شما را برای من ذخیره کرده تا مراقب از ظهورم میاری دهید! نزد من آیید و فرمان برید. پس این فریاد به آنان می‌رسد در حالی که آنها در محرابهای خدا یا در بستر خود در شرق و غرب زمین هستند پس به سوی او حرکت کنند و زمانی به مقدار چشم بر هم زدن نگذرد که تمام آن یاران برابر حضرت میان رکن و مقام قرار گیرند. در این هنگام خدای عزوجل امر کند، نوری به صورت عمودی از زمین تا آسمان پدید آید تا آن نور خانه هر مومنی که روی زمین است را روشن سازد و مومنان به آن نور شاد و مسرور شوند در حالی که هنوز از ظهور قائم ما اهل بیت (ع) خبردار نشده‌اند. سپس صبح کند، در حالی که سیصد و سیزده مرد به تعداد اصحاب رسول خدا (ص) در جنگ بدر در برابر آن حضرت استاده باشند. آنگاه سید ما قائم (ع) تکیه بر کعبه می‌نماید و می‌گوید: ای مردم! بدانید هر که خواهد نظر بر آدم و شیث کند، پس بر من نظر کند. مقابله امام (ع) با دشمنان تا دندان مسلح همانگونه که از روایات فراوان استفاده می‌شود، حضرت ولی عصر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و مستکبران و ظالمان را سرکوب نموده و عدل داد را حاکم می‌نماید. اما در اینجا سوالی مطرح می‌شود که امام (ع) با چه نوع یا انواع سلاحی به مقابله با دشمن می‌پردازد و با چه امکاناتی بر ایشان غلبه پیدا می‌کند. در پاسخ باید گفت: امکاناتی که حضرت در اختیار دارند تا ماموریت الهی خویش را محقق سازند مرکب از امکانات معنوی و مادی است. قطعاً امام (ع) نیروهای خود را مجهز و مسلح به سلاحهای روز میگرداند چنانکه در روایات ابن حجاج آمده است که امام صادق فرمودند: وقتی قائم ما قیام می‌کند به سرزمین نزدیک کوفه به نام رحبه می‌آیند و به نقطه‌ای اشاره کرده و می‌فرمایند: این محل را حفر کنید چون آن زمین را حفر می‌کنند سلاحهای بسیاری در آنجا مینیند که بیرون آورده و حضرت لشگری با دوازده هزار نیرو را با آن سلاحها مسلح و مجهز کرده به سوی دشمن میفرستد. امام مهدی (ع) پس از ظهور از مکه مکرمه با سپاه خود که بالغ بر ده هزار نفر خواهد بود به سوی مدینه منوره حرکت خواهد کرد و پس از رسیدن به مدینه با نیروهای دشمن که در مدینه تجمع کرده‌اند درگیر شده و آنان را شکست داده و آنجا را آزاد می‌کند و به تصرف خود درمی‌آورد و با آزاد شدن حرمین، حجاز

برای آن حضرت فتح میگردد و با سرزمین یمن تحت لوای آن حضرت قرار میگیرد. عراق‌نگامی که سرزمین حجاز و یمن آزاد شد، حضرت به سوی عراق حرکت می نماید و در مسیر حرکت امام (ع) از حجاز به عراق، سپاه ایرانیان و جماعت آنها به فرماندهی خراسانی و شیخ بن صالح به آن حضرت ملحق میشوند و با ایشان بیعت می کنند و امام مهدی (ع) وارد سرزمین عراق شده و اوضاع عراق را سامان میدهد و با باقیماندهگان از لشکر سفیانی می جنگد و آنها را شکست می دهد و منزهم میسازد و با گروه های متعدد خوارج نیز درگیر شده، بر آنها غلبه می کند. چگونگی تشکیل حکومت پس از شکست دشمنان توسط امام مهدی (ع) و استیلای امام بر عراق، یمن حجاز و ایران کشور های خلیج نیز در تصرف ایشان قرار میگیرد و آنگاه آن بزرگوار عراق را مرکز دولت خود و کوفه را پایتخت قرار می دهد. در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم: ۱- صالح بن ابی الاسود از حضرت ابوعبدالله صادق (ع) روایت کرده است که آن بزرگوار مسجد سهله را ذکر کرد و فرمود: بدان که آنجا منزل صاحب ما خواهد بود، هنگامی که با اهل خود بیاید. ۲- عبدالاعلی (حلبی) می گوید: حضرت ابو جعفر (ع) فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است او در بعضی از کوه ها و شعاب خواهد بود و سپس با دست خود اشاره به ناحیه ذی طوی نمود تا این که دو شب قبل از خروجش خادم حضرت با بعضی از یارانش ملاقات می نماید و به آنها می گوید تعداد شما در اینجا چقدر است؟ می گویند: نزدیک چهار نفر هستیم. خادم می گوید: چگونه خواهید بود اگر صاحب خود را ببینید؟ می گویند: سوگند با خدا اگر او ما را با خود در این کوه ها ماوی دهد ما با او در این کوه ها پناه بگیریم و با او باشیم. سال بعد باز نزد آنها می آید و می گوید: برگزیدگان و نیاکان خود را به من معرفی نمایید پس از معرفی آنان را با خود نزد صاحبانشان می برد و حضرت ایشان را به شب آینده وعده می دهد.... ۳- از عبایه بن ربیع نقل شده است که ز امیر المومنین (ع) شنیدم در رابطه با آیه ((هو الذی ارسل رسوله)) می فرمود: نه چنین است به آن کس که جانم در دست اوست، (پس از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه) هیچ قریه ای باقی نمی ماند، مگر این که در آنجا صبح و شام این ندا فریاد شود ((اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله)). مدت حکومت حضرت ولی عصر (عج) و چگونگی پایان آن در رابطه با مدت حکومت حضرت قائم (ع) روایات مختلفی وجود دارد که در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم: ۱- ابو جارود از حضرت ابو جعفر (ع) روایت کرده است که فرمود که همانا دوران حکومت قائم عجل الله تعالی فرجه ۳۰۹ سال خواهد بود، به همان مقدار که اصحاب کهف در غار خود ماندند ... ۲- ابن ابی یعقوب از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: حکومت قائم (ع) ۱۹ سال و چند ماه خواهد بود. ۳- عبدالکریم خثعمی روایت کرده است که به حضرت ابو عبدالله (ع) عرض کردم: ملک قائم (ع) چند سال خواهد بود؟ فرمود: هفت سال و روزها و شب ها طولانی شود، به طوری که یک سال آن برابر ده سال از سال های شما خواهد بود. بنابراین، ملک او هفتاد سال از سال های شما خواهد بود.

جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

محمد رحیم عیوضی

چکیده: امنیت ملی کشورها تحت تأثیر متغیرهای بین المللی و منطقه ای که کانونهای بحران محسوب می شود همواره مورد تهدید قرار دارد هر چه بردامنه ی گسترش جهانی شدن و ابعاد آن افزوده می شود، نسبت به آن دسته از کشورهایی که آسیب پذیری بیشتری دارند این تهدیدات در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تشدید خواهد شد. بنابراین پدیده جهانی شدن به مثابه تهدیدی بر امنیت ملی کشورها قابل بررسی کارشناسی است. این مطلب موجب طرح سؤالات بسیاری خواهد بود که برخی از سؤالات به ماهیت جهانی شدن و ابعاد آن مربوط می شود که در این مقاله متغیر مستقل فرضیه ی تبیینی خواهد بود و برخی به شرایط امکانات و موقعیت جغرافیایی و فرهنگی جوامع در تقابل با جهانی شدن. در این باره سؤال این است که جهانی شدن چگونه و در چه سطحی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می گذارد. مؤلفه هایی چون تنوع و تعدد بازیگران جهانی

شدن یا جهانی سازی، انتزاعی بودن تعابیری که از مفهوم جهانی شدن استنباط می شود، وجود منافع و محدودیتها، نیتها و پروژه هایی برای اهداف مشخص و اینکه جهانی شدن را در چارچوب تئوریکی با سه رویکرد پروژه، پروسه و پدیده مورد توجه قرار داده می شود. از سویی موقعیت منطقه ای و بین المللی ایران، شرایط اقتصادی، قرابت‌های فرهنگی، موقعیت ژئوپلیتیک سبب می شود رهیافتهای مختلفی در پاسخ به سؤال فوق پیش روی مخاطب خواهد بود که این امر بستگی دارد به مرتبط ساختن فرض های احتمالی مورد نظر در دو متغیر مستقل و وابسته ی موضوع جهانی شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی. در این مقاله سعی شده است با توجه به پاسخ سؤال اصلی فرضیه ی طراحی و ارائه شده تحت عنوان ذیل معرفی شود. جهانی شدن چه به مثابه پروسه و پروژه و یا پدیده بر امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر گذار است. این تأثیرات بستگی به ایفای نقش بازیگران و نخبگان جمهوری اسلامی و سیستم مدیریتی کلان کشور دارد. با توجه به زمینه های مناسب و امکانات فرهنگی، سیاسی، ژئوپلیتکی ایران، جهانی شدن می تواند فرصتهای جدی و مناسبی که تضمینی است بر امنیت ملی را برای کشور فراهم کند. در غیر این صورت به حذف فرصتها و تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. مقدمه منطقه گرایی راهبردی میانه در حد فاصل ناسیونالیسم اقتصادی و جهانی شدن از سوی دیگر است، به طوری که منطقه گرایی و جهانی شدن یکدیگر را به طور متقابل تقویت می کنند. دولتها از طریق وارد شدن در اتحادیه های اقتصادی و تجاری منطقه ای توان رقابتی و قدرت اتصال و تولید ملی را پیش از پیش افزایش می دهند تا بتوانند با وضعیت و قابلیت بهتر در سطح جهانی ایفای نقش نمایند. این در حالی است که انواع جدیدی از تقسیم کار منطقه ای در حال ظهور است مثلث رشد (جوهور در مالزی، ریود در اندونزی و دولت شهر سنگاپور) هلال شکوفایی (ژاپن، چین، تایوان، لائوس و...) اگر قسمتی از جهانی شدن یا راهکاری برای استفاده از آن را منطقه گرایی بدانیم در آن صورت ایران دارای امتیاز خاصی است. واقع شدن بین در منطقه حساس جهان و اتصال چندین منطقه (خلیج فارس، قفقاز، آسیای میانه، شبه قاره هند، آسیای صغیر) که هر کدام دارای مباحث خاص خود هستند ایران را از حساسیت منطقه ای بالایی برخوردار ساخته است. از سویی ایران دارای اشتراکات تاریخی، قرابت فرهنگی در عرصه مذهب، زبان، موقعیت ژئوپلیتکی با همسایگان خود می باشد همسایگانی که از نظر تعداد و تنوع کم نظیر است. در برابر چنین شرایطی تهدیدات منطقه ای را برای ایران فراهم کرده است تا جائیکه مرکز مطالعات امنیتی استراتژیک کاخ سفید در جهت اجرای طرح امنیتی تازه (امنیت انرژی) این موضوع را به عنوان یک دستور کار عمده در سایت خارجی مورد تأکید قرار داده است و به تهدیدات علیه ایران افزوده است. در برابر همه تهدیدات منطقه ای و جهانی سازی عوامل جغرافیایی در خلیج فارسی به سود ایران است. بیشترین جمعیت، طویل ترین کرانه ساحلی، کنترل بر آبراه با جزایر متعدد، عظمت حضور جغرافیایی، استراتژیک و اقتصادی و... نمونه هایی از اهمیت استراتژیک ایران است. در چنین شرایطی ابعاد مختلف جهانی شدن با حضور بازیگران جهانی تهدیه های جدی را برای ایران فراهم کرده است. در این مقاله ضمن بستر سازی عوامل و زمینه سازی تهدید ناشی از فرایند جهانی شدن تأثیر روند جهانی شدن بر امنیت ملی ایران بررسی خواهد شد. آشنایی با مفهوم و کارکرد جهانی شدن در آغاز بحث جهانی شدن چندان دشوار به نظر نمی رسد چرا که با توجه به گستردگی آن به نظر می رسد هر نقطه ای را می توان به عنوان مدخل برگزید و عملاً نیز با توجه به علائق و دلمشغولیهای مختلف پژوهشگران، این موضوع از منظرهای مختلف به بحث گذاشته شده است. اما آیا چنین رویکردهایی مفید، کافی و مناسب نظام بین المللی می باشند؟ چنین شرایطی از بحث جهانی شدن مطلوب نیست، چرا که به افوتی بدل گشته که برای موافق و مخالفتش توامان هم مفید و هم زیانبار است. هم مخالفان از آن بهره می برند و هم موافقان متحمل خسارت می شوند و در این میان آنچه که مسأله ساز گشته نه جهانی شدن (سازی) بلکه بازیگران به طور کلی اعم از افراد و ملت دولتها می باشند. این موقعیت و توانایی بازیگران است که موضوع را طرح و توصیف می کند و بعد نسبت به چگونگی رابطه اش با آن استدلال می نماید. لذا بسته به تنوع و تعدد بازیگران، جهانی شدن یا جهانی سازی خواهیم داشت. همچنانکه انبوه ادبیاتی که تاکنون در مورد این موضوع پدید آمده، تأییدی بر این مدعاست. از

سویی در بحث جهانی شدن با یک موضوع هم روبرو نیستیم بلکه با مجموعه موضوعات مشابهی مواجهیم که در کل به آنها جهانی شدن گفته می‌شود و ما به جای آنکه به اصل موضوع شناخت پیدا کنیم با موقعیتها و تأثیرات وارد بر آن آشنا می‌شویم و هر پژوهشگری از دریچه‌ای محدود به بررسی آن می‌پردازد. لذا به طور خلاصه می‌توان گفت ضعف عمده‌ای که سبب عدم کفایت تلاشهای نظری در این خصوص گشته همانا فراموشی «نسبیت» پدیده‌های اجتماعی در معنای کلان آن می‌باشد. نتیجه آنکه تمایلات، خواسته‌ها، ضعفها و ناتوانیها به عنوان واقعیت جهانی شدن (سازی) ارائه و معرفی می‌شوند. همین ابهام و تضاد در آن علت جذابیت و کثرت استعمال این مفهوم می‌باشد. ابهام و تضادی که در مفاهیم منتج از دوران مدرن همواره وجود داشته است. علاوه بر این مفهوم جهانی شدن به لحاظ سطح تحلیل از چنان گستردگی برخوردار گشته که قابلیت تحلیلی آن را زیر سؤال می‌برد. در مجموع، گستردگی و بی‌حدی سطح تحلیل و بی‌توجهی به نسبیت مفاهیم علوم اجتماعی در برخی موارد، این مفهوم را در عین برخورداری از محتوا، تهی و پوچ می‌نمایاند آنچنانکه یک نوع عدم تشخیص در بررسی موضوع به چشم می‌خورد و واقعیت جهانی شدن همچون توهم و خیال جلوه‌گر می‌شود. این حالت نیز نشان‌دهنده‌ی خصیصه سیالیت این فرآیند بوده که باعث شده، موضوع دائماً از زیر نگاه کالبد شکافانه‌ی محققان بگریزد و هر لحظه صورتی از خود را به نمایش بگذارد و مانع از ارائه یک نگاه جامع، دقیق و فراگیر شود. مروری بر ادبیات موضوع نشان می‌دهد که یکی شدن جهان مورد پذیرش اکثریت پژوهشگران می‌باشد. جهانی شدن و جهانی سازی دو روی یک سکه، مفهومی نو برای فرآیندی کهن است. گویی جهان با تمام فزایش از خرد تا کلان مسیری غیر قابل پیشگیری را طی می‌کند و بحثها و بر سر چرایی و فرجام آن اگر قابل تصور باشد بوده‌اند. کن‌فرا تر از همه‌ی این بحثها، این شدن چه در معنای فرایند یا پروژه اجباری و تحمیلی از سوی برخی قدرتها مسیر خود را می‌پیماید و توقفی برای آن متصور نیست. با این اوصاف می‌توان گفت جهانی شدن (سازی) یک مفهوم انتزاعی است که برای مشخص نمودن روند کلان سیاستهای فنی، علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و زیست محیطی در سطح جهان وضع شده است. جهانی شدن یا جهانی سازی در واقع مفهومی ذهنی است و واقعیت بیرونی مشخص ندارد بلکه صرفاً از طریق آثار و تبعات آن روند کلان به این مفهوم استناد می‌شود. مثلاً اگر جهانی سازی را تشدید روابط اجتماعی میان انسانهای کره ارض بدانیم در این صورت پدیده‌ی اینترنت برای ما خیلی جالب توجه و تأمل خواهد بود. اما نمی‌توانیم بگوییم، جهانی سازی مساوی با اینترنت است در حالیکه می‌توان گفت اینترنت زمینه ساز و وسیله‌ای برای تشدید روابط اجتماعی است. همچنین در نگاه منفی به جهانی شدن که در مفهوم جهانی سازی مستتر است احساس می‌شود که نیتها و پروژه‌هایی برای اهداف کاملاً مشخص در دست اجرا می‌باشد که به مجموعه‌ی آنها جهانی سازی اطلاع می‌شود، اما از این منظر نیز با توجه به نشانه‌های عینی و اثرات بیرونی آن روند کلان مثلاً گفته می‌شود که جهانی سازی یعنی گسترش فقر در جهان و افزایش فاصله‌ی دارا و ندار، در حالیکه فقر و گسترش آن در سطح جهان معلول آن روندهای کلان بوده و لذا نمی‌توان ادعا کرد جهانی سازی مساوی با گسترش فقر است. در نتیجه تعاریفی از این دست نمی‌تواند از غرضهای پژوهشگر برکنار بماند و نتیجه آن بیشتر توجیه یا تقبیح این پدیده را مدنظر دارد. از این رو می‌توان اذعان داشت که جهانی شدن (جهانی سازی) در مفهوم جدید می‌باشند اما نو بودنشان به معنای تازگی این پدیده نیست و به نظر ما اینها صرفاً مفاهیمی نو برای فرایندی کهن هستند. جهانی شدن آرمان همیشگی بشر بوده و همواره برای تحقق آن تلاش کرده، هر چند که با موانع بسیاری روبرو بوده است. این کوششها و فعالیتها از زمانی که بشر قدرت مقابله‌ی جدی با طبیعت و تغییر در آن را پیدا کرد به صورت جهانی سازی جلوه کرده است. به این معنی که وجود منافع و محدودیتها، بازیگران را به برنامه‌ریزی وای می‌دارد اما روند تغییرات به گونه‌ای فرابرنامه‌ای خود را به برنامه‌ها تحمیل می‌نماید که در این وضعیت بازیگران نهایت تلاش خود را به کار می‌برند که از وضعیتهای جدید و احیاناً پیش‌بینی نشده، حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. از همین روست که مفاهیم جدیدی از مدیریت ارائه می‌گردد و پیشنهادهای در خصوص تغییر معنای مدیریت و حدود و وظایف آن

در جهت سازگاری بیشتر و توان بهره برداریافزون تر از موقعیتها داده می شود. این چالش (چالش توانایی و سازگاری) سابقه ای طولانی دارد و گذر موفقیت آمیز از این چالشها به عنوان رمز بقای هر بازیگر است. به هر صورت چه قایل به جهانی سازی باشیم و چه موافق جهانی شدن، بی تردید کار گزار آن اراده، فعل و برنامه ی انسان است هر چند که نمی توان فارغ از برخی محدودیتها باشد. بنابراین شاید بهتر باشد که در تحلیلهایمان در عرصه ی جهانی شدن بیشتر به کار گزاران روند کلان آنها توجه شود و در این راستا از تقسیم بندیهای بی فایده دست برداشت. از آنجا که موتور محرکه پدیده ی جهانی شدن چه در معنای مثبت و چه در معنای منفی آن یکی علم است و دیگری منافع (اقتصادی) و عملاً نفع اقتصادی با رشد علمی گره خورده است بنابراین در یک تحلیل می توان نفع اقتصادی را متغیر مستقل دانست و تحولات نظامهای فرهنگی را متغیر وابسته آن دانست. به عبارت دیگر گسترانیده شدن نفع اقتصادی گره خورده به علم در سراسر جهان آثار متفاوتی بر جای می گذارد که از آنها با عنوان جهانی شدن یا جهانی سازی یاد می شود و امروزه این پدیده، خود به عنوان یک «داده» برای نظامهای مختلف منطقه ای بین المللی تلقی می شود. و پاسخ بسیاری از سؤالات موجود با ملاحظه ی تحلیل فوق نتایج روشن و آینده نگرانه ای بدنبال دارد. با توجه به تحلیل فوق از مفهوم جهانی شدن در قالب نظریه سازی سه رویکرد را برای آن ارائه داده اند و «پروژه» و «پروسه» و «پدیده». مطالعه هر یک از رویکردها نشان می دهد که جهانی شدن به سان شمشیر دو دم عمل می کند. همین دوگانگی از ارزیابی جهانی شدن تردیدی است بر اینکه امنیت سوز یا امنیت ساز است. برای مطالعه جهانی شدن رهیافتی چند بعدی ضروری است چرا که رهیافت تک بعدی جهانی را توصیف می کند که یا خوب است یا بد، مثبت یا منفی است. اما رهیافت چند بعدی منطق علی واحد را رد می کند. این اصطلاح جهانی شدن که برانگیزنده واکنشهای ابهام انگیزی شده، چالش ها خطرها و فرصت هایی را پیش آورد که نه مطلقاً جذب و نه صرفاً بد هستند، و این اراده و خواست ملتها و دولتهاست که جهانی شدن را رقم خواهد زد. با این توضیح تجزیه و تحلیل تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی میسر می باشد. براین اساس فرضیه مقاله چنین است. تأثیر جهانی شدن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران از سویی متأثر از کارکرد مفهوم جهانی شدن از سوی دولتها، قدرتها و جامعه جهانی و از سوی دیگر اراده ملت ایران در استفاده از مناسب از امکانات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خویش است. امنیت و امنیت ملی (۳) امنیت و امنیت ملی از جمله مفاهیمی هستند که پس از پیدایش دولتهای ملی رایج شده اند. استفاده از این واژه در ادبیات سیاسی همواره متداول بوده است اما منجر به تعریف مشخص نگردیده است. پس از جنگ جهانی دوم پژوهشگران علوم سیاسی به عنوان یک واژه کاربردی به مطالعه ی آن روی آوردند و در قالب نظریه های مختلف مسأله امنیت ملی را کارشناسی بررسی کردند. بسیاری از پژوهشگران امنیت ملی را «توانایی یک کشور در حفظ ارزشهای فردی در برابر تهدیدهای خارجی» می دانند. (۴) به تعبیری امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد. حفاظت یک ملت در مقابل انواع تجاوزات خارجی، جاسوسی، عملیات شناسایی، خرابکاری و... (۵) تعریف دیگری است که امنیت ملی شده است. امروزه مفهوم اصلی امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه ی زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانه در امور داخلی کشور از طریق افزایش توان نظامی است. به هر حال پس از جنگ جهانی دوم تهدیدات گسترده ای که جهان را فرا گرفت مسأله امنیت ملی را به مخاطره انداخت خصوصاً خلیج فارس که دائماً مواجه با جنگهای فیزیکی و روانی قرار داشت و تلاش دولتها دائماً در ایجاد طرح های امنیتی معطوف بود. اما هیچگاه نتوانسته اند امنیت را به ارمغان آورند. دخالت و رقابت دولتهای خارجی در جهت حفظ منافع و مطامع بین المللی خود موجب ناامنی و بی ثباتی گردید. بروز ناامنیهای منطقه ای از دیدگاه کشورهای منطقه با توجه به برداشتهای متفاوت هر یک از مفهوم امنیت قابل تحلیل می باشد به طوری که امنیت هر یک از دولتهای منطقه ای می تواند با ناامنی دیگر کشورها تعریف شود و

هر کشوری با تعریف خاص امنیت ملی خود با امکانات و منابع موجود در چارچوبی که از تعریف منطقه وارند، دفاع کنند. امنیت ملی با تمامیت ارضی رابطه مستقیم دارد و در نهایت به دفاع ملی منتهی می شود. استراتژی های دراز مدت اقتصادی، نظامی و سیاسی می تواند مرزهای امنیت ملی را تا حد مناطق نفوذ یک کشور وسعت بخشد و ظرفیتهای اقتصادی یک کشور که سرچشمه تمام قدرتهای اوست باضافه وضع نمادهای سیاسی و حقوقی کشور می تواند در تحکیم امنیت ملی بسیار مؤثر باشد از سویی به قول والترلیمن امنیت ملی در معنی عام کلمه همیشه همراه با قدرت نظامی خواهد بود. به طوری که بود و نبود امنیت وابسته به توانایی کشور در رفع و از بین بردن حمله نظامی است. (۶) «گزارش کمیسیون ویژه زمامداری جهانی» معتقد است که تحولات عرصه بین الملل به تولید مفهوم «امنیت مشترک» **Common Security** و به امنیت دسته جمعی **Collective Security** و سپس به «امنیت فراگیر» **Comprehensive security** و در نهایت به «امنیت جهانی» دست یافت. البته امنیت همواره در بحث جهانی شدن مورد توجه قرار داده شده است. «اسویر لودگارد» **Swere Lodgrd** یکی از شاخصه های اصلی فضای امنیتی جهان معاصر را در «تولید انبوه ناامنی» (۷) داشته است. با این توضیح که زندگی انسان معاصر از حیث امنیتی بسیار آسیب پذیر می نماید و ما با هر قدمی که در جهت توسعه به جلو برمی داریم به صورت مستقیم تهدید تازه ای را برای خود پدید می آوریم. به عقیده «رامونه» این تهدید فقط مختص به پیرامون نیست بلکه جوامع غربی نیز آینده روشنی را در آئینه زمان نمی بینند، آنها نگران بیکاری، بهت از عدم اطمینان، وحشت زده به لحاظ تکنولوژیهای جدید، مشوش از جهانی شدن اقتصاد، دلمشغولی صدمات محیط زیست و فساد لجام گسیخته شدیداً مایوس و ناامید هستند. (۸) امنیت ملی در عرصه ی جهانی شد امروزه در دنیای جهانی شده، امنیت ملی با سطوح فردی، منطقه ای و بین الملل (۹) در ارتباط است و بدون آن محقق نمی شود. یک عامل مهمل نما (**Paradoxica**) در امنیت سیاسی، فرهنگی این است که خود تهدیدها، اغلب موجب تقویت و تحکیم همان هویت های مورد تهاجم می گردد. چنانکه درجه وفاداری نسبت به برخی باورها نیز احتمالاً در واکنش به فشارهای خارجی افزایش می یابد. (۱۰) دولت برای تحقق امنیت نیاز به وضعیتی دارد که جامعه به سطح قابل قبولی از اطمینان برای تحصیل و پاسداری از منافع ملی اش دست یافته باشد. جامعه ما دارای امتیازاتی است که باعث توسعه سیاسی گردید و همچنین حکومت همگام با تغییرات و تحولات دست به تغییر و تحول جهت دستیابی به ثبات و دوام زده است. این شاخصها هر چند وجود داشته و به ماهیت تحولات ساختار اجتماعی جامعه مرتبط بوده است اما جهانی شدن باعث آگاهی و توجه به آنها شده است و نظام چند قطبی اش ناشی از جهانی شدن به ما کمک می کند که بدور از سلطه تک قطبی یا دو قطبی به تلاش جهت انطباق توانائیهای خود را نظام بین الملل برآمده است. در روند جهانی شدن کشورهاییکه نتوانند خود را با شرایط جهانی وفق دهند محکوم به نابودی هستند چرا که وسایل و نهادهای غیردولتی با دور زدن حکومتها به مردم آگاهی داده و آنها را به تحرک وادار می کنند یا دولتهایی که آگاهانه می کوشند جهان را به گونه ای که بود مجدداً مستقر کنند به حاشیه رانده می شوند یا می کوشند از طریق تلاشهایی برای حصار کشیدن به دور خود به درجه ای از خودبسندگی دست یابند که اکثراً موفق نمی شوند. در این صورت به گفته اندیشمندان حوزه جهانی شدن دولت ملت از بین می روند. اما کشورهاییکه از دولت و ملتی قوی برخوردارند قادر خواهند بود تندبادهای جهانی شدن را با موفقیت پشت سر بگذارند. چنین دولتهایی در عرصه جهانی می توانند به بازیگری فعال تبدیل شوند. به عقیده «باری بوزان» کشورهاییکه دارای «قدرت محدود» ولی «انجام و پشتوانه مردمی» داشته باشند هر چند دامنه حاکمیت ملی کاهش می یابد ولی این کشورها فعالانه وارد بازی جهانی شدن می گردند و آگاهانه نسبت به سازوکارهای آن عکس العمل نشان می دهند و دارای «مزیت» خواهد بود دولت های یاد شده با تن دادن به اصطلاحات رفتاری موجودیت خود را در تحولات آتی همچنان با استحکام و اقتدار حفظ خواهند کرد. این دولتها که برخوردار از بالاترین و ارزشمندترین سرمایه اجتماعی یعنی انسجام ملی هستند مناسب ترین وضع را در مواجهه با جهانی شدن خواهند داشت. (۱۱) جمهوری اسلامی ایران در همین قسم از دولتها قرار دارد که بخاطر پشتوانه مردمی نه تنها زوال پذیر

نیست بلکه به همراهی و ایفای نقش در روند جاری می پردازد. اندیشه «مردم سالاری دینی» امکانات و پتانسیل لازم و منطقی را برای مواجهه فعالانه با شاخصهای مطرح شده از سوی طرفداران جهانی شدن داراست. شیوه مردم سالاری دینی متضمن پویایی های فراوانی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است به نحوی که آن را برخوردار از توانایی «انعطاف» و «انطباق» با شرایط متغیر، متحول بیرونی و بین المللی می سازد. برای ساختارهای مردم سالارانه تنها تهدید نیست بلکه فرصت بالقوه نیز فراهم می سازد. هر چند اجماع کلی در مورد مردم سالاری دینی از طرف نخبگان وجود ندارد و جامعه دچار انتخاباتی است اما در حال ثبات یافتن می باشد تا بتواند ضمن آرامش و تعادل و انرژی و تحرک هر چه بیشتر و با استفاده از محیط جدید بین المللی ضمن کمال جویی در توسعه سیاسی، از فرصت های موجود نهایت بهره برداری را به عمل آورد. (۱۲) چرا که ما مسالمت جو تر از همسایگان در منطقه خلیج فارس هستیم بنابراین انعطاف پذیر عمل می کنیم. دولت می تواند با تکنولوژیهای ارتباطی بر قدرت خویش بیفزاید با دولت های همسطح به تشکیل ایده های مشترک دست بزند و در نهایت با جو اقتصادی حاکم بر جهان به همکاری بیشتر اقدام کند تا در مقابل تهدیدات دچار ضربه پذیری می شود. سایت خارجی امروزه در ارتباط با جهان دچار تغییرات سیاسی شده است که ما را به اهداف نزدیک تر می کند. اقداماتی نظیر تنش زدایی با شعار «عزت، حکمت و مصلحت» نگرش «دیپلماسی تجاری» به روابط بین الملل بجای سیاست و ایدئولوژی صرف، ایجاد ارتباط با ملل مختلف و ایفای نقش های متعدد و... این تغییرات در طی دو دهه گذشته نظیر گروگانهای امریکایی، جنگ تحمیلی، بحران خلیج فارس و افغانستان، دستگاه دیپلماسی را عمیقاً ورزیده و مستحکم نموده است. بنابراین جمهوری اسلامی با برخورداری از شاخصهای متعدد انسجام ملی موقعیت استراتژیک، ذخایر غنی نفت و گاز، شور و حرارت ایدئولوژیک، میل شدید به استقلال خواهی، بازار اقتصادی وسیع، نسل انقلاب دیده، طعم جنگ چشیده، تجربه تاریخی، فرهنگ و ادب غنی، نسل جوان تحصیل کرده و... نه تنها در حال قوام بخشیدن به مردم سالاری دینی است بلکه اغراق نخواهد بود اگر بگوییم «هژمون منطقه ای» و یکی از بازیگران بالقوه عرصه جهانی می باشد. چرا که از مهم ترین خصلت یک موجود زنده، یعنی تغییر و دگرگونی برخوردار است و مطابق نظام بین الملل حرکت می کند. امنیت ملی و آسیب پذیری اقتصادی شاید وجود هیچ گسستی به اندازه شکاف اقتصادی از حیث روانی برای شهروندان کشورهای مختلف تأثیر سوء بر جای نگذاشته است. ملاحظات اقتصادی نظیر گسست فقر و غنا، عدم استفاده از قابلیت های انسانی، استفاده بی رویه از طبیعت و ملاحظات سازمانی و قانونی است که باری بوزان می گوید: «جهانی شدن دچار طاعون ابهام است». مهمترین تهدید امنیت ملی در بعد اقتصادی قابل تأمل می باشد. اگر چه جهانی شدن اقتصاد امکانات جدیدی را برای همه کشورها فراهم ساخته است و برخی مصادیق وجود دارد که کشورهایی که نظام جهانی را پذیرفته اند و سعی در سهم خواهی با آن برآمدند توانستند به اوضاع اقتصادی خود سامان دهند و مطالعه ی کشورهای آسیایی جنوب شرقی و برخی کشورهای امریکایی نشان می دهد که در طی سالهای گذشته رشد اقتصادی به مراتب بیشتر از کشورهای غربی داشتند. (۱۳) آمارها نشان می دهد که در نظام اقتصاد جهانی به روی کشورها بسته نیست و جهانی شدن اقتصاد امکانات جدیدی را برای همه کشورها فراهم ساخته است. از سویی ایران همانند برخی کشورهای جهان سوم دچار اغتشاش و بحرانهای شدید اقتصادی نمی شود. اما برای رسیدن به جایگاه خاص خود نیاز به همکاری جهانی است. جمهوری اسلامی از طرفی دارای منابع عظیم زیرزمینی جمعیت زیاد و هوش و استعداد ایرانی می باشد و اگر محور اصلی اقتصاد جهانی شده را دانش و اطلاعات بدانیم و ثروت را هوش و استعداد انسانی، امکان ورود ایران به صحنه فن آوری مبتنی بر دانش باز است و ایران توانایی آن را نیز دارد. بنابراین، تهدید امنیت ملی ناشی از اقتصاد از در حاشیه قرار دادن ایران از سوی مخالفان جمهوری اسلامی است. تهدید اصلی زمانی است که حاشیه نشینی جمهوری اسلامی بیشتر شود. فشار جهانی شدن باعث گرایش ایران به حضور فعال در عرصه بین المللی و ایجاد همکاری با کشورهای همسایه و کسب منافع وادار شد. سیاست ایران در عرصه جهانی شدن به مثابه سوار شدن بر کشتی جهانی شده می ماند. به طوری که باید از آن استفاده کرد هر چند در

بدترین نقطه آن جای داشت چرا که سوار نشدن به کشتی ممکن است ما را دچار طوفانهای مهیب گرداند. کسب موفقیت‌های بسیار از نظر وجهه بین‌المللی، قراردادهای مختلف، پذیرش سرمایه‌گذاری، مذاکرات مختلف و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، کاهش موانع گمرکی، تأمین خسارت صادرکنندگان، روابط با کشورهای همسایه قابل توجه و اندازه‌گیری است. ایران از نظر اقتصادی توانایی کسب سود را دارا می‌باشد و سعی در شفافیت سیاستهای اقتصادی، هماهنگی با اقتصاد جهانی و رقابت در عضویت «سازمان تجارت جهانی» فعال کردن مناطق آزاد تجاری، صادرات غیرنفتی، اعطای اعتبار به خریداران کالاهای ایرانی در خارج، تقویت شبکه بانکی در جهت تأمین اعتبار، تقویت شبکه اطلاع‌رسانی بازرگانی، گسترش فرهنگ صادراتی و... عکس‌العمل ایران در قبال تأثیرات جهانی شدن است. امروزه تأثیر جهانی شدن بر جمهوری اسلامی ایران در برخی از شاخصه‌های جهانی مشهود است. از قبیل افزایش کیفیت کالاهای داخلی، از بین رفتن رانت، رشد بر مبنای توانایی و منابع و منطقه حداقل سرمایه‌گذاری غیرمستقیم، استفاده بهینه از منابع و امکانات، رشد اتحادیه‌های تولیدی و تجاری، واکنش انعطاف‌پذیر در برابر بازار جهانی، نقل و انتقال نیروی کار، توجه به نیروی انسانی، رقابت، رفاه، بهبود شرایط زندگی، کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش خصوصی‌سازی و غیره می‌باشد. اشاره به چند مؤلفه اقتصادی تأثیر جهانی شدن را نشان می‌دهد. از جمله رقابت، شرکتها همه جا را بازار خود می‌دانند، بنابراین در پی کسب سود بیشتر سعی در رقابت و کاهش قیمت و افزایش کیفیت جهت کسب بازارها می‌باشند که در آن مردم می‌توانند انتخاب کنند. این عامل در بعضی از بخشها باعث رشد شد و در بعضی از بخشها بخاطر ترس رقیب و عدم توانایی محصولات داخلی (مثل اتومبیل) باعث کیفیتی پایین و قیمت بالا شد. در صورتیکه رقابت در صنایع مخابراتی بین‌المللی باعث کاهش هر پالس مکالمه تلفن از ۳۰ دلار به ۱ دلار شد. اشتغال، ایجاد اشتغال چه از طریق مهاجرت به مناطق دیگر (ژاپن، کانادا) و چه با ورود سرمایه و ایجاد کار (فولاد مبارکه و کابل شهید قندی و...) مهیا می‌شود. بررسی وضعیت جهان معاصر و تأثیرات عمیق جوامع از فرایندهای جهانی شدن سیاست‌دلالان دارد بر اقبال مردم به حضور در عرصه اداره امور جامعه که از آن به مشارکت سیاسی یاد شده است که در برخی جوامع باعث نابودی حکومت‌های «پاتریمونیال» شده است. رشد جمعیت، گسترش روابط و ظهور فناوریهای ارتباطی و... از ایجادکنندگان روندی هستند که اداره جامعه را بر عهده دارد. همچنین دستیابی به اطلاعات، بهبود شرایط و فرصت‌ها برای زنان، ارتقای سطح تحصیلات و ایجاد آگاهی سیاسی معطوف به قدرت با توجه به رشد فزاینده جمعیت و تقویت و افزایش سازمانهای غیردولتی و شکل‌گیری اپوزیسیون دلالان بر شأن مردم در اداره امور حکومتی می‌باشد که به یکی از نمودهای مردم‌سالاری می‌انجامد. (۱۴) در نظام مدرن دولت مرکب از حاکمیت، مردم و سرزمین و نهادهای حکومتی است که حاکمیت در درجه نخست قرار دارد. حاکمیت است که حتی در صورت نارضایتی مردم می‌تواند تا مدت زیادی باعث دوام حکومت گردد. اما در دوران جدید این حاکمیت از طریق عوامل مختلف جهانی شدن به چالش کشیده شده است (مانند سرمایه‌گذاری و وسایل ارتباطی و انتقاد بین‌المللی و...) و باعث استانداردسازی و بسط آزادیهای سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد گسترش و تبلیغ مبانی دموکراسی و باعث کاهش دامنه اقتدار و حاکمیت کشورها را فراهم می‌آورد و دگرگونی جهان سیاست در عرصه جهانی شدن، امنیت ملی و جهانی شدن فرهنگ جهانی شدن در بعد فرهنگی برای ما که از گذشته‌ای با پشتوانه قوی تاریخی فرهنگی و نیز دین اسلام که مخاطب جهانی وارد یک فرصت است. اگر نمی‌توانیم به کالبدشکافی ساختارهای فرهنگی و یا تقویت عناصر مثبت فرهنگی دست بزنیم در راه رشد، تکامل و بروز هویت ایرانی که ترکیبی از تاریخ و مذهب است مانع ایجاد نکنیم تا این هویت را از حرکت متوقف کند. در آن صورت راه برای پذیرش فرهنگ‌های دیگر با تأثیر یکجانبه همواره خواهد شد. این مانع شدن همانا ساختن انسانهایی مسخ شده است که فقط پیروی می‌کنند. در مراحل بعدی می‌توان به «پروژه مصون‌سازی» و مواجهه تأثیرگذار پرداخت. تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که نباید وارد جنگ ایدئولوژیک با جهان و مخصوصاً غرب گردید. چرا که غرب نیاز به یک دشمن ایدئولوژیک حتی تخیلی برای توجیه و ادامه پروژه سلطه خود نیاز دارد.

چنانچه مفاهیمی نظیر شرق، غرب، جنگ تمدنها، نظم نوین جهانی، تروریسم، و شمال و جنوب و... در همین راستا قرار دارد که علاوه بر صرف وقت و هزینه بهره برداری ایدئولوژیک را نیز در پی دارد. همانطوریکه برخورد تمدنها باری نظم نوین آمریکایی و تداوم سروری امریکا ضروری می باشد. بنابراین نباید وارد این مفهوم سازی ها شده و بستر لازم را برای غرب فراهم سازیم. در بعد داخلی، با توجه به امکانات انسانی، منابع زیرزمینی، موقعیت ژئوپلتیک و ارتباطی و تجربه های مختلف (انقلاب، جنگ، سازندگی) به تدوین برنامه های راهبردی پردازیم. و همه شرایط را برای تقویت و به حداکثر رساندن مشروعیت به کار گیریم که قوی ترین عامل در مقابل تهدیدات و نیز با انگیزه ترین مؤلفه برای رشد و توسعه در دنیای جدید می باشد. کشوری که دچار بحران مشروعیت نگردد هیچ بحرانی آن را تهدید نمی کند. در ادامه مشروعیت زایی، باید به نهادمندبهای سیاسی و اداری جهت تصمیم سازی و پاسخ به مطالبات و نیز توجه به هویت ملی و همگونی ملی و همگونی اجتماعی، انتخاب و جابجایی نخبگان کارآمد و تقویت تواناییهای سیاسی و نظامی پرداخت. جهت فعالیت در جهانی که از سلطه ابرقدرتها و استعمار گران تقریباً رها شده و به «جهانی شدن» شهرت یافت، سیاست خارجی دارای نقش به سزایی است. جمهوری اسلامی می تواند با تدوین اصول جدید، عوامل تأثیرگذار، نهادهای مسئول در تصمیم گیری و روند برنامه ریزی و تکنیک ها و ابزارها در قالب سیاستهای خارجی زیر با اهرم وزارت خارجه به بازیگری پردازد. برخی مسائل ربط به این سیاستگذاریها که در تقویت امنیت ملی تأثیرگذار می باشد و نیاز به اقدام جدی دارد به تشریح ذیل است: همکاری و دوستی با کشورهای معمولی و مرتبط جهت تأثیرگذاری و رسیدن به اهداف و گرفتن حقوق مردمتداوم تنش زدایی با همسایگان و سایر کشورها استفاده بهینه از امکانات و منابع در جهت حفظ منافع ملیاصلاح مبانی نظری که در طی دو دهه علی رغم عوض شدن شرایط جهانی همچنان مستقر است (مفاهیمی چون استکبار،...) مشارکت جدی و ایفای نقش مؤثر در تحولات اما باید توجه داشت مشارکت ارادی دارای منافع می باشد که عنصر زمان و موقعیت مناسب از اولویتهای این مشارکت است. دخالت خیرخواهانه مؤسسات اقتصادی و سازمانهای فرهنگی در روند تصمیم گیریهای سیاست خارجی جهت تحقق اهداف و منافع ملیبررسی و تجدید نظر سیاستهای گذشتهبررسی حفظ منافع ملی و صیانت از امنیت ملی باید از امکانات و تواناییهای داخلی استفاده کرد از جمله: فرهنگ غنی، امکانات مادی بیشمار، تجربیات تاریخی متعدد (مشروطه، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی) رشد جمعیت و شهرنشینی، افزایش سطح سواد، دین اسلام به عنوان مکتب انسان گرا و عالم گیر، استعداد و تواناییهای انسانی و... ارزیابی درست تهدیدات، شناخت فرصت ها و کاهش و کنترل تهدید و کاهش آسیب پذیری داخلیاستراتژی فرهنگی جمهوری اسلامی باید بر اساس تأکید بر استقلال ملی و هدایت هویت یابی مرکب مشروعیت تاریخی بر اساس مرزبندیهای طبیعی باشد. پی نوشت ها: ۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). ۲. رابرتسون، رولاند، جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰، ص ۳۳). ۳. Jeffery, National Security, Security, National Security M.Eliz, the Arms Countrol, Disarmament and Milifary Security Ditionary, USA, California state university, ۱۹۸۹۵. جان ام گالینز، استراتژی بزرگ، ترجمه کورش بالیزر، (تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۰)، ص ۴۷۵۶. سیف زاده، حسین، اصول روابط بین الملل، تهران: نشر دانشگاه، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰.۷. به نقل از: مک کین لای، رابرت و ریچارد لیتل، امنیت جهانی، ترجمه اصدانتخاری، (تهران: راهبرد، ۱۳۸۰) ص ۲۱۸. رامونه، اگناسیو، آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود؟ ترجمه پریچهر شاهسون، (تهران: انتشار عطا، ۱۳۷۷) ص ۱۱۹. بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، راهبرد، ۱۳۷۸، ص ۳۹۹۱۰. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه مطالعات راهبردی (تهران: راهبرد، ۱۳۷۷) ص ۱۴۹۱۱. قریب، حسین، «جهانی شدن و چالشهای امنیتی ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم مرداد شهریور ۱۳۸۰، ص ۱۶۷۱۲. قریب، حسین، جهانی شدن و چالشهای امنیتی ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم مرداد شهریور، ۱۳۸۰، ص ۷۱۱۳. به نقل از: ماندل، مارابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه مطالعات راهبردی، (تهران، راهبرد، ۱۳۷۷، ص

۱۴(۲۱۴). تهرانیان، مجید و دیگران، جهانی شدن (چالشها و ناامنی‌ها) (تهران: راهبرد، ۱۳۸۰، ص ۸۰)

حکومت واحد جهانی از منظر ادیان و اسلام

روح‌الله شاکری زواردهی

چکیده: این مقاله بر آن است تا به بحث آینده حکومت در نگاه ادیان - به ویژه اسلام - بپردازد. نگاه ادیان آسمانی همچون اسلام به آینده، مثبت و سرشار از امید است و این امیدواری، باعث تلاشی برای پاک زیستن و پاک کردن آلودگی‌ها از گیتی شده است.

در این نوشتار، تلاش شده است ضمن بررسی

دیدگاه ادیان دربارهٔ آینده بشر، به کمک عقل و نقل و استقرا به مهدویت و آینده بشر از جنبه حکومت نیز توجه شود. بحث حاضر در حوزه ادیان و دین‌شناسی مطرح شده است. کلید واژه‌ها: ادیان، اسلام، مهدویت، حکومت واحد جهانی. مقدمه‌بحث حکومت واحد جهانی، با موضوعات گوناگونی عجین و مرتبط است؛ مانند موضوعات جهانی شدن یا جهانی سازی، آینده‌پژوهی از دید روایت وحی یا درایت عقل، مباحث آخرالزمان، امکان یا عدم امکان پیش‌بینی آینده جهان، فلسفه تاریخ. در این نوشتار، تلاش می‌شود آینده تاریخ و بشر، در قالب یک حکومت واحد جهانی الهی از دیدگاه آموزه دینی - به خصوص اسلام - ترسیم گردد؛ یعنی یک نوع نگاه به آینده از دریچه تعالیم ادیان درباره منجی موعود، بدون این که به مشروح روش‌های دیگر آینده‌پژوهی پرداخته شود. برآیند چنین پژوهشی، اثبات و استقرار یک حکومت اخلاقی، کمال‌خواه، الهی، انسانی و... است که بشر امروز را امیدوار و متحرک می‌کند. به نظر می‌رسد بحث از نوع حکومت بشر بر اساس متون دینی به ویژه آیات و روایات اسلامی - راهی مطمئن و نتیجه‌بخش است؛ چون اولاً به وحی مستند است و وحی هیچ‌گاه خطا نمی‌کند. ثانیاً تا امروز برخی پیش‌گویی‌ها به وقوع پیوسته و این راه، از آزمون، موفق به درآمده است. [۱] یکی از مبانی مشترک میان ادیان در موضوع مهدویت، باور به یک حکومت واحد جهانی است. اثبات این امر، از دو راه ممکن است: الف. راه تحلیلیا تحلیل و بررسی مبانی مشترک ادیان، ضرورت حکومت واحد جهانی آشکار می‌شود. اگر از پیروان ادیان سؤال شود: امید به نجات در پرتو موعود و منجی چگونه محقق می‌شود؟ آیا این نجات و رهایی از نارسایی‌ها و بیداد و فساد، خودجوش و بدون رهبری و سازمان است؟ آیا اصولاً چنین چیزی امکان دارد؟ آیا کمال خواهی و عدالت‌خواهی که مبنای مشترک ادیان و مهم‌ترین ارمغان منجی موعود است، در فقدان یک تشکیلات و سازمان کارآمد میسر است؟ آیا کمال و عدالت بدون یک نیروی کمال‌خواه و عدالت‌خواه، ممکن است؟ در همه این موارد، پاسخ منفی است؛ چون اگر جامعه بشری بدون برنامه و رهبر الهی توان نجات کامل و نجات حقیقی را داشت، تاکنون چنین کرده بود یا در آینده نزدیک انجام می‌داد. این که هنوز نجات کامل را انتظار می‌کشد و آنرا در سایه منجی موعود جست‌وجو می‌کند، گواه بر مطلب است. نیز منجی موعود بدون استمداد از نیروهای موفق و کارآمد و بدون ایجاد سازمان و تشکیلات منظم (حکومت) توان برقراری کمال و عدالت را ندارد. چون در هر برهه مخالفان و فاسدانی حضور دارند که مقابله با آنان در گرو حکومت و تشکیلات است. با یک تحلیل کوتاه و رویکرد سیاسی اجتماعی، ضرورت حکومت آن هم از نوع حکومت واحد و جهانی، برای تحقق آرمان‌های موعود ادیان، آشکار می‌شود. بهبودی حیات اجتماعی و آینده تاریخ و سامان یافتن سرنوشت انسان‌ها، از نظر بیشتر فلاسفه و سیاستمداران به دست خود انسان‌ها است. روند شکل‌گیری تاریخ و حکومت‌ها یک امر قهری و اجباری نیست؛ بلکه در اختیار و اراده انسان‌ها است؛ لذا می‌توان گفت: همه پیروان ادیان و مکاتب که در انتظار منجی موعود و تحقق وعده‌ها هستند، باید دست به کار شوند. آغاز کار و تحقق آرمان‌ها، در سایه تحقق حکومت قدرتمند است؛ چون: ۱. سیاست [۲] یعنی علم و هنر راهبری یک دولت و در معنای عام، یعنی هر نوع روش اداره یا بهبودی امور شخصی یا اجتماع (آقابخشی، ۱۳۷۴: ص ۲۶۲). سیاست، یکی از حقایق اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان، به نوعی با مسائل سیاسی درگیرند (رابرت دال، ۱۳۷۴: ص ۱۱). تنها

از راه روند سیاسی است که انسان می‌تواند امیدوار باشد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوب‌ها قرار دهد (عالم، ۱۳۷۹: ص ۲۴). دولت چارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن زندگی جریان می‌یابد. و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد (کارگر، ۱۳۸۳: ۷۸). افراد، درون دولت زندگی می‌کنند و رشد و رفاه آنان، به دولت بستگی دارد. از نظر علمی مشکل می‌توان زندگی را بدون دولت تصور کرد (قاضی، ۱۳۷۲: ص ۱۷۷). دولت، تجلی و نتیجه قدرت ناشی از تشکّل سیاسی یک جامعه است که از عناصر مردم (ملت یا امت)، سرزمین (کشور و مملکت)، حکومت (سازمان و تشکیلات) و حاکمیت (اقتدار داخلی و خارجی) برخوردار است (عالم، همان: ص ۱۳۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۷۰). نتیجه این دو امر - یعنی سیاست و تدبیر حیات انسان‌ها - با دولت و حکومت، پیوند ناگسستنی دارد. نجات و استقرار کمال و عدالت، مهم‌ترین ارمان منجی موعود است که به برقراری حکومت نیاز دارد؛ از این رو، لازمه رسیدن به نجات فردی و اجتماعی، نجات کامل و نجات همگانی در گرو حضور رهبر و تشکیلات است و نیز لازمه تحقق کمال و عدالت، تشکیل یک نظام کارآمد و جهانی است؛ چون کمال و عدالت، جهانی است. ب. راه استقرار مطالعه اهداف، ویژگی‌ها، برنامه‌ها و دیگر مناسبات منجی موعود در ادیان، نشان می‌دهد ظهور و پیروزی آن، با تشکیل حکومت همراه است. اخبار، نشانه‌ها و اوصافی که در ادیان برای منجی حکایت شده است، می‌رساند که تشکیل حکومت و سیطره بر اوضاع سیاسی، از لوازم کار منجی است. از این استقرا و بررسی سیره منجی موعود و برنامه‌های او که در ادیان و مکاتب نقل شده است، به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که تشکیل حکومت، آن هم از نوع واحد و جهانی آن، از برنامه‌های اصلی منجی است. این امر، مورد پذیرش پیروان ادیان موجود و یکی از مبانی مشترک است. آیین زرتشت و حکومت واحد جهانی [۳] طبق عقاید این دین، بعد از زرتشت، سه نجات دهنده به صورت پیاپی و هر کدام به فاصله یک هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان به نام اوشیدر [۴] است که یک هزار سال بعد از زرتشت پدیدار گشت. دومین که اوشیدر ماه [۵] نام داشت، دوهزار سال بعد از زرتشت به جهان آمد. سرانجام آخرین ایشان که سوشیانت [۶] نام دارد، در پایان سه هزاره چهارم هزاره دوازدهم که آخرالزمان است، می‌آید و روزگار با او پایان می‌پذیرد (جان بی‌ناس، ۱۳۵۴: ص ۳۱۹). بر اساس منابع زرتشتیان تاریخ، به قول مشهور، دوازده هزاره است که به چهار تا سه هزاره تقسیم می‌شود. موعودهای سه گانه، در سه هزاره چهارم خواهند آمد؛ یعنی در هزاره دهم، اوشیدر، در هزاره یازدهم، اوشیدر ماه و در هزاره دوازدهم، سوشیانت خواهد آمد (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۱۸۲-۲۱۳). سوشیانت (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد و فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد. ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار کند (کامل سلیمان، ۱۴۰۵: ص ۱۳). از این دیدگاه، آخرالزمان، یک دوره هزار ساله شکوهمند است؛ بر خلاف نظریه‌های بدبینانه که پایان تاریخ را تاریک و با تباهی می‌بینند. آخرالزمان، عصر دین و دین‌باوری است؛ چون سوشیانت دین را در جهان رواج می‌دهد و رواج جهانی، بدون فرمانروایی بر همه جهان و تشکیل حکومت جهانی ممکن نیست. ارمغان مهم این حکومت جهانی، رفاه عمومی و ریشه کنی فقر است. مسلماً چنین موهبتی بدون عدالت و دولت عدالت‌گستر، ممکن نیست. ارمغان مهم دیگر این حکومت، برقراری هم‌فکری و هم‌سخنی و هم‌دلی است. این ارمغان عالی‌ترین کمال برای بشریت است. آخرالزمان که عصر دینداری است، دارای دین واحد است؛ یعنی آنچه سوشیانت شایسته می‌داند، همان رایج می‌شود؛ پس جایی برای سکولاریزم (دین زدایی) و پلورالیزم (ادیان متعدد با تعدد صراط‌ها) نیست. در منابع مربوط به زرتشتیان، سخن از آخرین پیکار میان اهورامزدا و سپاهش با اهریمن و لشکریانش است که به پیروزی اهورامزدا می‌انجامد (جان بی‌ناس، همان، ص ۳۱۹). مسلم است جنگ و پیروزی بدون تشکیل سپاه کارآمد و تدبیر جامعه، بی‌معنا است. حفظ پیروزی، در گرو حکومت کارآمد است. در جای دیگر آمده است: اداره جهان، حکومت و رهبری آن، در دست سوشیانت خواهد بود. او که فرمانروایی «خونیره» را بر عهده دارد، با یاری شش یاور نزدیک خویش که افراد خاصی هستند، بر جهان حکمرانی خواهد کرد. [۷] آیین هندو و حکومت واحد جهانی‌کلکی یا کلکین، منجی موعود هندوان چنان توصیف و معرفی شده که عهده

داری حکومت و نوع حکومت جهانی، از برنامه‌های اصلاحی او است. دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو [۸] که کلکی یا کلکین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیر آخته و شهابگون ظهور می‌کند، تا شرارت و ظلم را ریشه کن و عدالت و فضیلت را برقرار سازد. اسب سفید، نماد قدرت و فراگیری است. او یمه [۹] یا مرگ را در هم می‌شکند و تار و مار می‌کند و بر همه نیروهای مخالف پیروز می‌شود (موحدیان، عطار، ۱۳۸۳: ش ۲۱). او کسی است که بر تمام نیروهای بشر پیروز می‌شود... و زمین را به برهمنان می‌بخشد... همه اشقیای جهان، نابود خواهند شد (جلالی مقدم، ۱۳۸۱: ص ۲۹۳-۲۹۴). از این اوصاف، به خوبی اصل حکومت و نوع آن در منجی موعود هندو نمایان است. بر خلاف ظاهر نژادمدارانه دین هندو، اندیشه موعودگرایی هندو به هیچ روی، قوم مدار نیست؛ بلکه کاملاً جهان شمول است (موحدیان عطار، همان: ص ۱۱۷). در کتاب باسک، از کتب آسمانی هندوان، آمده است: «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راست با او باشد» (...صادقی، همان: ص ۲۴۶). در کتاب شاکمونی آمده است: پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود. او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند. بر ابرها سوار شود، فرشتگان، کارکنان او باشند. جن و انس، در خدمت او باشند. از سودان که زیر خط استوا است، تا سرزمین تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود (...صادقی، همان: ص ۲۴۲). آیین بودا و حکومت واحد جهانی‌آیین بودا، با وجود آن که به آداب و ریاضت‌های فردی توجه دارد و به مسائل اجتماعی و سیاسی کمتر می‌پردازد، درباره‌ی پایان تاریخ و برقراری یک حکومت کارآمد، سخن و برنامه دارد. در دین بودا یک دور مکرر از انحطاط اخلاقی و باخیزش [۱۰] وجود دارد. اسطوره با فرمانروایی به نام «دالهامی» [۱۱] آغاز می‌شود که بدون نیاز به زور و خشونت، به درستی و عدالت بر جهان حکم می‌راند؛ اما بین وارثان او در نسل سوم، جریان امور به نقص و اشتباه دچار می‌شود. فرمانروای این نسل، قانون و نظم را محفوظ نگه می‌دارد؛ اما درباره‌ی انتقال ثروت به مستمندان کوتاهی می‌کند. به دنبال این امر، دزد و دزدی و در پی اعدام دزد، دروغ‌گویی و نهایتاً اعدام‌ها به خشونت متقابل دامن می‌زند و انحطاط اخلاقی و کاهش طول عمر به وجود می‌آید. این انحطاط، تا آن‌جا می‌رسد که طول عمر بشر، از هشتاد هزار سال به ده سال خواهد رسید و طعم‌های لذت بخش هم از بین خواهد رفت و در نهایت، حسیض ذلت فرا خواهد رسید. به مدت یک هفته هر کس برای دیگری به صورت حیوانی وحشی در خواهد آمد و به شکستن همدیگر دست خواهند زد. در این میان، عده‌ای که به کوه‌ها و جنگل‌ها پناه برده و مخفی شده‌اند و از ریشه گیاهان تغذیه کرده‌اند، پس از یک هفته از مخفی‌گاه‌ها بیرون می‌آیند و یک‌دیگر را در آغوش می‌کشند و به هم تبریک گفته، به پاس زنده ماندن، نغمه‌های شادی سر خواهند داد. و به یاد خواهند آورد که بر اثر شرارت و بدکاری دچار این امر شده بودند. لذا مصمم می‌شوند که از هر گونه کشتار و تبه کاری خودداری کنند. بدین ترتیب، تسلسل جهنمی به جهت مخالف می‌افتد و مردم دست از بدکاری بر می‌دارند. طول عمر، دوباره به هشتاد هزار سال قبلی می‌رسد و سن بلوغ به پانصدسالگی. در این زمان، بودایی به نام «منی یه» تولد یافته و به اشراق نایل می‌شود و پس از سیر و سلوک به نیروانا خواهد رسید. همچنین فرمانروای بزرگی در هند (بنارس که آن زمان به «کتومانی» شهرت خواهد داشت) حکومت خواهد کرد. این فرمانروا را با همان کلمات و عبارات توصیف خواهند کرد که در آغاز، فرمانروایی «دالهامی» را وصف می‌کردند (آلن وین، ۱۳۷۴: ص ۲۳۲-۲۳۵). در الهیات بودایی او را (منجی) یا بودای پنجم و آخرین بودا می‌دانند که هنوز نیامده و خواهد آمد، تا همگان را نجات دهد. برخی او را بودای هفتم نامند (لنگستر، ۱۳۸۳: ص ۲۲۲). آیین بودا هر چند به وظایف و اخلاق فردی توجه دارد، اصلاح‌نهایی را در گروه یک خیزش جمعی و یک حرکت حساب شده اجتماعی می‌بیند. این خیزش، ماهیت اصلاحی دارد و پس از فراگیری خشونت و ظلم، پا به میدان می‌گذارد. همزمان با این خیزش و نهضت اصلاحی، فرمانروا و رهبری پا به عرصه وجود می‌گذارد که مانند همان رهبر اولیه بودایی است (کامل و مطلوب). یهود و حکومت واحد جهانی‌منجی و موعود باوری در فرهنگ دینی یهود و مسیحیت، با موضوع حکومت و پادشاهی و قدرت سیاسی عجین شده است. واژه «مسیحا

باوری» از کلمه «مسیح» [۱۲] گرفته شده که ترجمه واژه عبری ماشیح [۱۳] (تدهین شده) است و در اصل بر پادشاهی دلالت می‌کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن مقدس اعلام می‌شد. در کتاب‌های مقدس یهودی (عهد عتیق) همیشه برای اشاره به پادشاه وقت بنی‌اسرائیل به کار رفته است (طالوت، داود و سلیمان)؛ اما در دوره بین دو عهد، این واژه به پادشاه آینده اطلاق می‌شد که انتظار می‌رفت پادشاهی بنی‌اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شر تمام شیاطین نجات دهد. یکی از اشکال امید به مسیح موعود در یهودیت این است: مسیح، فرزند داوود است. او با خرد و عدل، حکومت خواهد کرد. قدرت‌های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهد کرد که در آن، مردم در صلح و سعادت زندگی خواهند کرد (جندقی، ۱۳۸۱: ص ۲۶۵). جای دیگر، از میراث بردن منتظران عدل و پیروزی جهانی صالحان سخن می‌گوید: از وجود شیطان و اشرار، دلتنگ مباح که به زودی ریشه ظالمان بریده خواهد شد و منتظران عدل الهی، زمین را به میراث برند. و آنان که لعنت شده‌اند، پراکنده شوند و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان، در آن زندگی کنند (مزامیر داود، ۳۷: ص ۹). در کتاب تورات درباره منجی آخرالزمان آمده است: ... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیای نبی، ۱۱: ۱-۱۰). از این عبارت نکات زیر به دست می‌آید: داوری عادلانه، بدون در دست داشتن حکومت ممکن نیست؛ حکم به راستی کردن، شامل مظلومان جهان است «جهان را به عصای خویش می‌زند و جهان از معرفت خدا پر خواهد شد»؛ یعنی برنامه او جهانی است و عدالت و داوری او، همراه معرفت خدایی است. در جای دیگری از تورات آمده است: «و یهوه = خداوند) بر تمام زمین پادشاه خواهد بود. آن روز، یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» (زکریای نبی، ۱۴: ۹-۱۰). این فراز به خوبی دو نکته مهم را می‌رساند: دین واحد الهی، عالم گیر است؛ حکومت جهانی که از نوع حکومت الهی است. جایی برای حکومت اومانیستی، سکولاریستی، لیبرالیستی، کمونیستی و ... نمی‌گذارد. در جای دیگر تورات آمده است: «و او (= منجی موعود) امت‌ها را داوری خواهد کرد و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد» (... اشعیای نبی، ۲: ۵۴). مسلماً داوری امت‌ها و تنبیه اقوام، بدون حکومت واحد ممکن نخواهد بود. در قسمت‌هایی از تورات، حوادث ظهور منجی، بسیار جالب بیان شده است: «و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان برای حیات جاودانی و آنان برای خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال نبی، ۱۲: ۳ و ۲). این فقره، به خوبی از رجعت نیکان و بدان و فلسفه رجعت سخن می‌گوید. در پایان کار، خداوند منتظران را وارث زمین معرفی می‌کند (مزامیر داوود، ۳۷: ۹ و ۱۰ و ۲۹ و ۳۰). قرآن مجید نیز از زبان حضرت موسی علیه السلام نقل می‌کند که به پرهیزکاران عاقبت به خیری و وراثت زمین را مژده می‌دهد: (قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (اعراف، ۱۲۸). کتاب اشعیای نبی، پس از بشارت بهروزی برای قوم خدا می‌گوید: زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده است؛ پسری برای ما بخشیده شده و بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد کرد و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهای نخواهد بود. خداوند قادر متعال، چنین اراده فرموده است و این را انجام خواهد داد (اشعیای نبی، ۹-۱۰-۷). در کتاب حزقیال نیز آمده است: «در زمان ماشیح، تمام شهرهای ویران شده، از نو آباد خواهد شد و در جهان، جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای سدوم و عمورا نیز آباد خواهد شد» (حزقیال، ۴۷: ۱۲). در فصل هفتم کتاب حقیوق نبی آمده است: ... «و گرچه تاخیر کند، برایش منتظر باش؛ زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد؛ بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع خواهد کرد و همه را برای خویش فراهم می‌سازد» (مکارم شیرازی، بی تا، ص ۵۵). در فصل دوم کتاب حکای نبی آمده است: «تمام امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمد و پرکنم این خانه را

از جلال، امر خدای لشکرهاست» (صادقی، همان: ۳۳۸). مسیحیت و حکومت واحد جهانیجات عالم و ایجاد عصر با شکوه به دنبال ظهور دوم [۱۴] (بازگشت عیسی علیه السلام) از اعتقادات جدی مسیحیان است. «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید... مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید» (لوقا، ۱۲: ۳۵ و ۳۶ و ۴۱). برخی از مسیحیان باور دارند که پیش از بازگشت مسیح علیه السلام آخرین نبرد تاریخ، جنگ آخرالزمان (آرماگدون یا هارمجدون) [۱۵] اتفاق خواهد افتاد... (هال سل، ۱۳۷۷: ص ۵۰). طبق مباحث کتاب مکاشفه، نبرد عصر ظهور، جنگی بسیار وحشتناک است که برخی آن را نبرد «هسته ای» تفسیر می‌کنند (هال سل، همان: ص ۳۷-۴۹). در یکی از کتب مقدس مسیحیان آمده است: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید. چشمانش چون شعله آتشی است و بر سرش افسرهای بسیار است. اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند. جامه خون آلوده در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبوس از عقب او می‌آیند. از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید، تا به آن، امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱-۱۷). از بررسی اجمالی فرازهای مذکور، مطالب زیر به دست می‌آید: اعلام آمادگی سراسری برای استقبال از منجی موعود؛ اعلام نبرد آخرین و سرنوشت ساز؛ رهبر این قیام، امین و حق نام دارد که به عدل، داوری و جنگ می‌کند؛ مرحله نهایی حکمرانی بر مردمان است. پس حکومت واحد جهانی از نظر مسیحیت، بار معنوی و عدالت‌منشی دارد. جای دیگر، انجیل از رجعت [۱۶] و پرستش توحیدی سخن می‌گوید که در حکومت آخرالزمان محقق می‌شود؛ یعنی اصل حکومت نیز جهانی و الهی بودن آن را تایید می‌کند: «تخت‌ها دیدم و بر آن‌ها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به سبب شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند... و نشان او را بر پیشانی و دست خود پذیرفتند، زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند (مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴-۵). هنگامی که من، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت با شکوه خواهم نشست. سپس تمام قوم‌های روی زمین، مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را جدا خواهم کرد (...متی، ۲۶: ۳۱-۳۲). مورمون‌ها (فرقه‌های مذهبی مسیحی) می‌گفتند: «ما اعتقاد داریم که صهیون (حکومت یهود) بر این قاره (آمریکا) بنا می‌شود. عیسی شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد. زمین از نو ساخته خواهد شد و شکوه بهشتی خود را باز خواهد یافت» (استفان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۲). عموم مسیحیان بر این عقیده‌اند که در آینده، روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند، بر سرتاسر زمین جاری شود. عبارت «حکومت و سلطنت الهی» و «سلطنت آسمان‌ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل‌ها به چشم می‌خورد. واقعیت حکومت نهایی خدا (سلطنت یا ملکوتی الهی) بدون شک مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان است. سلطنت خدا [۱۷] یعنی «برقراری حکومت خدای بر زمین و غلبه نیروی الهی بر نیروی شیطان». در برخی از انجیل‌ها (متی) سخن از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» نیز به میان آمده است؛ اما در بیشتر روایات انجیل‌های هم‌نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خدا است. در منابع مسیحی و یهودی - که بین سال‌های ۲۰۰ ق.م تا ۱۵۰ م نوشته شده‌اند، دنیا میدان نبرد بین نیروهای خیر و شر معرفی می‌شود. نویسندگان درباره عذاب دردناک و بی‌عدالتی و درباره انتظار طولانی برای مداخله الهی و آوردن عصری جدید که معمولاً سلطنت خدا نامیده می‌شود و در آن، قوم نیکوی خدا در کمال سعادت زندگی می‌کنند، مطالب می‌نویسند (کارگر، همان: ص ۱۰۰-۱۰۱). تحلیل و تطبیق منجی موعود در این مقال، چهره منجی موعود در قالب تشکیل حکومت و رهبری سیاسی جامعه ترسیم شد. نتیجه گفتار و باور یهود و مسیح درباره حکومت آن موعود این شد که او حکومت واحد جهانی را بر پایه عدل و داد تاسیس می‌کند؛ ظالمان و گردنکشان را سرکوب می‌کند و بشر را به سعادت رهنمون می‌شود. اکنون نوبت این پرسش است که آیا آن موعود، ظهور کرده و آن وعده‌ها محقق شده است؟ اگر آن موعود، همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، چه مشکلی پیش می‌آید؟ برخی از نظریه پردازان یهود و مسیح به جای جست‌وجوی راه‌حل درست، دست به تأویل و توجیه عقیده مسلم دین خود

زده، و از حکومت و سلطنت منجی موعود، عدول کرده‌اند. در طول دو قرن قبل از تولد عیسی علیه السلام، حجم وسیعی از نوشته‌ها درباره آمدن سلطنت خدا و زوال نیروهای شیطانی موجود بود و تصور رایجی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، وجود داشت؛ جهان که تحت سلطه نیروهای شیطانی است، جای درد و رنج‌های فراوان است، تا این که خدا برخیزد و بر سلطنت شیطان غلبه کند. در این حال، بسیاری از اندیشه‌ها درباره «مسیحا»، متوجه فتح و پیروزی نظامی بود. ممکن است مسیحا خردمند باشد؛ اما بیشتر از هر چیز باید پادشاهی جنگجو و مقتدر باشد که بتواند بر شیطان غلبه کند و عصری از برکت و سعادت را آغاز کند. «اسنی‌ها (فرقه‌ای از یهودیان) زندگی خود را در بیابان می‌گذراندند و برای آمدن سلطنت خدا آماده بودند. به اعتقاد آنان، پایان جهان نزدیک است و خدا در شرف آغاز سلطنت مسیحایی روی زمین و پیمان جدیدی با آنان است» (کارگر، همان: ص ۱۰۸). کلیسا در آغاز، همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می‌کرد؛ همان گونه که در مکاشفه یوحنا به سلطنت هزارساله مسیح اشاره شده است (کارگر، همان). پس چون قرن‌های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز هم پس از دو هزار سال اثری ظاهر نشده است، با استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که به زمان و مکان مقید نیست و دردل مومنان برپا خواهد شد. در انجیل لوقا آمده است: روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: «ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟» عیسی جواب داد: «ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد و نخواهند گفت در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا، میان شما است (لوقا، ۷: ۲۰ و ۱۱). در انجیل متی به صراحت از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» سخن گفته می‌شود؛ نه از پادشاهی خداوند. در انجیل‌های دیگر نیز - همان گونه که در مرقس دیده می‌شود - این قلمرو به نحوی توجیه می‌شود که حاکمیت از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت‌های انسانی - که در آن خدا فرمانروا و او شاه باشد - به نظر نیاید؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است (آشتیانی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۴۰). در بیشتر روایات انجیل‌های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خدا است. گفتنی است کلیسا هیچ گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد و هنوز هم به آن اعتقاد دارد؛ اما رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری بر گرفت و به آینده افکند و بیشتر و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد (کارگر، همان: ص ۱۰۹). خود عیسی علیه السلام نیز به صراحت اشاره می‌کند که برای پادشاهی نیامده است: «من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می‌جنگیدند، تا در جنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من، متعلق به دنیا نیست» (یوحنا، ۱۸: ۳۶). اصولاً حضرت عیسی علیه السلام در دوران پیامبری خود، تنها به ابلاغ پیام الهی و ارتباط با مستمندان و نیازمندان بسنده کرد و از در ستیزه‌جویی و پرخاشگری نیامد. از طرفی برخی نشانه‌ها و علامات مورد انتظار یهود درباره «منجی‌گری» و «مسیحایی» در او محقق نشد و وضع آن‌ها بهبود نیافت؛ پس، از در مخالفت با او در آمدند و او را به عنوان «مسیحای موعود» پذیرفتند. در واقع نیز چنین بود؛ چون بعضی از علایم و معیارهای مطرح در کتب عهد قدیم، در او وجود نداشت؛ برای مثال، او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد. یکی از مطالبی که با حکومت خدا پیوند یافته است، بازگشت عیسی مسیح علیه السلام است؛ اما سؤال این است که این بازگشت برای چیست؟ برای تشکیل حکومت خدا؛ پادشاهی مسیح؛ نجات‌بخشی و رهایی مؤمنان؛ داوری بین گناه کاران و مؤمنان یا؟! ... با توجه به متون کتب مقدس می‌توان این موارد را یافت؛ مثلاً در انجیل متی آمده است: هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت‌های روی زمین، مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد؛ همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند. گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم (متی، ۲۵: ۳۱-۳۳). نیز در رومیان آمده است: «زمین از تباهی آزاد خواهد شد با آمدن مسیح» (... رومیان، ۸: ۲۱) یا در متی آمده است: «من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و برای هر کس از روی اعمالش داوری خواهم کرد» (متی، ۱۶: ۲۷) و ده‌ها نمونه دیگر. در این رابطه توجه به انگاره‌های زیر ضروری است: ۱. ملکوت خدا (سلطنت الهی) در دنیا تحقق

خواهد یافت؛ اما چگونگی آن از نظر مسیحیان مبهم است. ۲. پیوند میان بازگشت مسیح علیه السلام و تحقق سلطنت خدا نیز روشن است و مسیحیان به آن اعتقاد دارند. ۳. خود عیسی علیه السلام بیان کرده است که پادشاهی من در دنیا نیست؛ پس ممکن است این مطلب به ذهن‌ها برسد که او برای تشکیل دولت نمی‌آید. حتی از دیدگاه برخی، ملکوت خدا در آن جهان است. ۴. «پادشاهی مسیح» تا کنون تحقق نیافته است. عده‌ای به غلط می‌پنداشتند بعد از مرگ مسیح علیه السلام، او به زودی برای برپایی حکومت خواهد آمد که چنین نشد و حتی دیدگاه هزاره گرایان نیز نادرست از آب درآمد. ۵. خود عیسی مسیح علیه السلام، هیچ وقت ادعای پادشاهی نکرده است. تنها در بعضی از متون (مثل مکاشفه) [۱۸] به صورت رمزی به سلطنت هزارساله او اشاره شده است که معتبر و روشن به نظر نمی‌رسد و دلیل دیگری نیز برای اثبات آن ارائه نشده است. ۶. طبق تفسیر برخی اربابان کلیسا، مسیح سلطان دل‌ها است و سلطنت او دنیایی نمی‌باشد؛ بلکه در ملکوت آسمان‌ها است؛ یعنی بازگشت زمینی ندارد، بلکه فرازمینی است (تسالونیکان اول، ۴: ۱۶). ۷. خود عیسی علیه السلام نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده و عباراتی که در این باره بیان می‌کرده، برای شخص غایب بوده است (نه خودش). ویژگی‌ها و صفات بر شمرده شده درباره منجی موعود، با شخص دیگری تطبیق می‌یابد و آن، کسی جز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست که عیسی علیه السلام نیز به یاری او خواهد شتافت و در بازگشت نهایی خود، در جایگاه وزیر و مشاور او عمل خواهد کرد. نگاه گذرا به آیات قرآن که درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است، این حقیقت را می‌رساند که اهل کتاب (یهود و مسیحیت) در همین دنیا به حقیقت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؛ یعنی یهود به حقانیت عیسی علیه السلام پی می‌برند و مسیحیت نیز از ادعای الوهیت او دست بر می‌دارند و به این ترتیب، زمینه ظهور فراهم می‌شود. (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا) (نساء، ۱۵۷-۱۵۹). از این آیه چند نکته به دست می‌آید: حضرت عیسی علیه السلام کشته نشده و نمرده است؛ او به آسمان نزد خداوند رفته است؛ اهل کتاب (یهود و مسیح) قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام، به او ایمان می‌آورند؛ ایمان همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام هنوز اتفاق نیفتاده است و این پدیده سترگ، قبل از مرگ آن حضرت علیه السلام محقق می‌شود. این، یعنی یک انتظار و یک تحول و چون از مقام خلافت و زعامت حضرت عیسی علیه السلام چیزی نگفته است، معلوم می‌شود او سمت وزیر و معاون را خواهد داشت. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: «ان عیسی علیه السلام ينزل قبل يوم القيامة الى الدنيا فلا يبقى اهل مله يهودى ولا غيره الا آمنوا به قبل موتهم و يصلی عیسی خلف المهدی. عیسی علیه السلام قبل از فرا رسیدن قیامت به دنیا نزول خواهد کرد و هیچ ملتی نیست اعم از یهودی و غیر یهودی (مسیحی) که به او قبل از مرگشان ایمان می‌آورند، و این در حالی است که عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد» (فندوزی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۷). گفت‌وگوی یکی از دانشمندان اسلامی معاصر با یک دانشمند برجسته کاتولیک در این باره خواندنی است: در انجیل نوشته است مسیح، ظهور خواهد کرد. این، یک حقیقت است؛ ولی آنان (مسیحیان) همین بحث را غالباً به حکومت جهانی تعبیر نمی‌کنند. آقای رات سینگر بزرگ‌ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او نظر علمی را از وی می‌گیرند. وقتی با او صحبت کردم، دیدم زیر بار حکومت نمی‌رود و حکومت جهانی را نمی‌پذیرد. او می‌گفت: «مسیح، ظهور خواهد کرد»؛ ولی آن را به اسکاتولوژی - که همان عالم آخرت باشد - وصل می‌کرد می‌گفت: «در عالم آخرت است که عدل خداوند، ظهور تام دارد و حضرت مسیح، مجری عدل خداوند است. آن‌جا است که همه به کیفر و پاداش می‌رسند» (امامی کاشانی، بی‌تا: ش ۵۴۲۰). دین اسلام و حکومت واحد جهانی همه ادیان، داعیه دار حکومت واحد جهانی در آخرالزمان هستند؛ اما در این میان، اسلام به صورت جدی و بسیار روشن نظریه‌پردازی کرده است. اسلام، حکومت واحد جهانی را بسیار روشن ترسیم کرده، راه‌های رسیدن به آن را بیان و رهبری و اهداف قیام، سرزمین‌های استراتژیک، نشانه‌های نزدیک شدن و... را کاملاً بیان

کرده است. قرآن و سنت دو منبع اصلی اسلام، درباره حکومت واحد جهانی سخن فراوان دارند: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء، ۱۰۵). طبق روایت، «عباد صالح»، قائم علیه السلام و اصحاب او بند (قمی، ۱۴۱۱: ۲، ص ۷۷). آیه، به صراحت می‌فرماید: «الأرض»؛ یعنی همه زمین در قلمرو حکومت صالحان است؛ چنان که در آیه دیگر آمده است: (الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ) (حج، ۴۲). حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «هذه لآل محمد المهدی و اصحابه یملکهم الله تعالی مشارق الأرض و مغاربها (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۳۴)؛ این (مژده) برای آل محمد است مهدی و یارانش خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد». در آیه دیگر، غلبه جهانی حق طلبان با دین حق همراه شده است: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (توبه، ۳۳: صف، ۹). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل و الأديان الاختلاف و يكون الدين كله واحداً كما قال جل ذكره: «ان الدين عند الله الاسلام» و قال الله تعالی: «من يتبع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين؛ پس به خدا سوگندای مفضل! همانا که از آیین‌ها و دین‌ها اختلاف را برطرف می‌کند و دین همه‌اش یکی خواهد شد همان گونه که او - که یادش والا باد - فرمود: همانا دین نزد خدا اسلام است و خدای تعالی (باز) فرمود: هر کس از دینی جز اسلام پیروی کند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۴-۵). آیه دیگر، علاوه بر تأیید حکومت جهانی، به برخی اهداف آن نیز اشاره می‌کند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ الْأَرْضَ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (... نور، ۵۵). طبق روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه، معلوم می‌شود این آیه، مربوط به حکومت آخرالزمان است که هم جهانی است و هم به دست منجی موعود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. لم یجئ تأویل هذه الآية و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآية و لیبغین دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ الليل، حتی لایکون مشرک علی ظهر الأرض كما قال الله تعالی: «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً؛ تأویل این آیه نیامده است و اگر بعد از این قائم ما برخیزد هر که او را درک کند آنچه از تأویل این آیه می‌شود را خواهد دید و دین محمد صلی الله علیه و آله به هر جا که شب (به آن) می‌رسد به یقین می‌رسد به حدی که مشرکی بر پشت زمین نباشد، همانگونه که خدای تعالی فرموده است: مرا پپرستند و چیزی را با من شریک قرار ندهند (مجلسی، همان: ج ۵۱، ص ۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۱: ج ۱۵، ص ۱۶۸). آیه دیگر، از اراده حتمی خداوند مبنی بر امام و پیشوا قرار گرفتن مستضعفان و به ارث رسیدن زمین و تمکن بر زمین حکایت دارد. (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَنْعَمًا وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ) (قصص، ۶۵). امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند: ان هذه الآية مخصوصه بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان و بيده الجبارة و الفراعنة و يملك الأرض شرقاً و غرباً، فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً؛ این آیه مخصوص صاحب الامر است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و جباران و فرعون‌ها را ریشه کن می‌نماید و زمین را از شرق و غرب در اختیار گیرد و آن را از عدل پر کند همان گونه که از ستم پرشده است (بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۲۳۰). در این روایت، سخن از نابودی جباران و فرعون‌ها و برقراری عدالت جهانی است. اسلام، برای تثبیت حکومت صالح دستور می‌دهد: (قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) (انفال، ۳۹). دستور جهاد، مطلق و فتنه بدون قید است و هر دو، به مقصد سلطنت بخشیدن به دین الهی است. امام فرمود: لم یجئ تأویل هذه الآية، فاذا جاء تأويلها، يقتل المشركون حتى يوحدوا الله عزوجل و حتى لا يكون شرك، و ذلك في قيام قائمنا؛ تأویل این آیه نیامده است وقتی تأویل آن آمر مشرکان کشته می‌شوند تا خدای عزوجل را به یگانگی عقیده بورزند و تا آنکه شرکی (در میان) نباشد و آن در مورد قیام قائم ماست (بحرانی، ۱۳۹۸: ص ۷۸). مهم‌ترین تأیید برای مفهوم این آیه و تأیید جهانی بودن حکومت منجی موعود، آیات و روایات متواتری است که خاتمیت و جهانی بودن اسلام را اعلام می‌کند (تکویر، ۲۷؛ اعراف، ۱۵۸)؛ چون حکومت مهدوی، ادامه حکومت نبوی است که هم قابلیت‌های جهانی شدن را دارد

و هم تجربه آن‌را. امام عسکری علیه السلام ولادت حضرت مهدی را به مادر او چنین مژده می‌دهد: «أبشری بولد یملک الدنیا شرقاً و غرباً و یملاً الأرض قسطاً و عدلاً» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۲۸؛ صدوق، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۴۲۳). امام باقر علیه السلام فرمود: «لو قد خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله یفتح الله له الروم و الصين و الترك و السند و الهند و کابل شاه و الخزر» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۲). مخاطب پیام و ندای حضرت مهدی علیه السلام تمام جهانیانند. «الا یا اهل العالم انا الامام القائم» (حایری، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۸۲). تحلیل و بررسی اوصاف، برنامه‌ها، دستاوردها و کارکردهای حکومت واحد مهدوی در چشم‌انداز مکتب اسلام و تشیع، این حقیقت را تأیید می‌کند که هدف حکومت مهدوی، برقراری عدل و انصاف بر اساس دین اسلام است. این هدف نیز برای زمینه‌سازی عبادت و عبودیت است و تحقق عبادت و مقام عبودیت نیز هدف نهایی خلقت است؛ بنابراین ظهور دولت مهدوی ریشه در هدف آفرینش دارد. این جا است که موعود باوری در اسلام و شیعه بسیار فراتر از دنیای مادی و حیات فردی است. دولت مهدوی حرکت همه انبیا را به نتیجه می‌رساند. توضیح این که هر فاعل حکیمی در کارش دارای هدف است. خداوند حکیم نیز از خلقت جهان و انسان هدف داشته است (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (مؤمنون، ۱۱۵). هدف از خلقت جهان خدمت به انسان بوده است (خَلَقَ لَكُمْ مِا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) (بقره، ۲۹) و هدف از خلقت انسان هم رسیدن به مقام عبودیت (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات، ۵۶) و برگشت به سوی خدا است (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره، ۱۵۶). این هدف به شکل عمومی و همگانی اش در دولت مهدوی محقق می‌شود (وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ... يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (نور، ۵۵)، (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ) (...حج، ۴۱) عبادت خالصانه خدا و نماز که تجسم عبادت است، در عصر حکومت مهدوی همگانی می‌شود. قالب و نمودار کلی حکومت مهدوی بر اساس «عدالت» است و همین عامل موجب جهانی شدن و مقبولیت دولت او می‌شود. جامعه شناسان، همواره آرمانشهر و مدینه فاضله خود را بر عدالت پایه گذاری کرده‌اند. افلاطون، با طرح مدینه فاضله در صدد آفرینش پیوندی عمیق میان جامعه بشری بود. وی وحدت بخشیدن به جوامع متفرق را هدف اولیه خود می‌دانست (کویره، ۱۳۶۰: ص ۵۱). مسلماً چنین ایده‌ای بدون استقرار عدالت، نشدنی است. جمع بندی اصولاً رسیدن به نجات و کمال و عدالت فراگیر بدون یک نظام واحد هم‌گرا و یکسان، دشوار، بلکه چه بسا ناممکن می‌باشد. از همین روی ادیانی که خواهان موارد فوق هستند به دنبال یک نظم واحد و یک حکومت واحد جهانی هستند؛ زیرا مقوله‌هایی نظیر عدالت، کمال، نجات، سعادت و ... گم شد و امید دیرباز بشر بوده‌اند و همه انسانها در طول تاریخ در آرزوی تحقق آنها به سر می‌برند. البته ممکن است در برخی آئین‌ها تصریح به حکومت واحد نشده باشد؛ اما ملازمه میان تحقق آرزوها و آرمانهای موعود با تشکیل حکومت می‌گوید، حکومت مطلوب آنان است، چنانچه در فرهنگ سیاسی جهان مشاهده می‌شود که هر ایده و اندیشه‌ای برای بسط و ترویج افکار خود باید به تشکیل حکومت و در دست گرفتن قدرت همت گمارد. ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی همه با توجه به آموزه هایشان جدی‌ترین مطالبات موعود منجی را اقامه عدل و داد و برپایی نظامی عادلانه و استقرار حکومت و بسط قدرت الهی می‌دانند؛ چون تمام پیامبران به دنبال تحقق هدف واحدی بودند که بر مبنای آن، همه گروه‌ها و طیف‌های مختلف اجتماع بشر با هر نوع رنگ و نژاد و سلیقه‌ای، در یک جا و زیر یک پرچم جمع شوند. ادیان غیر ابراهیمی نیز همین اهداف را در مراتب پایین تری دنبال می‌کنند. ادیان ابراهیمی بعضاً مثل یهودیت اگرچه در ابتداء یک نگاه قومی و بعضاً نژادی و محدود به جهان نگرسته، ولی به تدریج از این اندیشه قوم مدار بیرون آمده و جهانی می‌نگرد و امروزه داعیه حکومت موعود بر تمام گیتی را دارد. در مقابل اسلام از بدو تولد، دعوت جهان‌شمولی داشته و در تمامی قرون گذشته این ایده تداوم داشته و دارد. لذا با توجه به آیات و روایاتی که مطرح شد می‌توان گفت: اولاً هرگز تردیدی نخواهد بود که حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر تمامی زمین فراگیر خواهد شد، و ثانیاً «به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن، جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نمایند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۳۰۸) و این امر

در پرتو حکومت واحد جهانی محقق خواهد شد. منابع ۱. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران، نشر نگارش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش. ۲. آقابخشی، علی و، ... فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک، ۱۳۷۴ ش. ۳. آلن وین، لئو و او، پیش‌گویی آینده، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ ش. ۴. امامی کاشانی، محمد، نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت، رسالت، شماره ۵. ۵۴۲۰. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق. ۶. بحرانی، هاشم، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، قم، ۱۳۹۸ ق. ۷. بی‌ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴ ش. ۸. جلالی مقدم، مسعود، مقالات و بررسی‌ها، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۱ ش، دفتر ۹. ۷۱. جندقی، بهروز، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی، انتظار موعود، سال دوم، ۱۳۸۱ ش، شماره ۶، چاپ دوم. ۱۰. جوویور، مری، در آمدی به مسیحیت، ترجمه حسین قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش. ۱۱. جی گولد، استفان و، ... سال ۲۰۰۰ (چهار گفتگو درباره آخرالزمان)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، بهنام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش. ۱۲. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، نشر اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق. ۱۳. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر مترجم، ۱۳۶۴ ش. ۱۴. راسل، برتراند، آیا بشر آینده دارد؟ ترجمه: منصور، تهران، مروارید، ۱۳۴۴ ش. ۱۵. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش. ۱۶. شاکری، روح‌الله، منجی در ادیان، نشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۳۸۸ ش. ۱۷. شاملی، پیامبر اعظم از دیدگاه برخی از دانشمندان، ترجمه حسین مسعودی، معارف، شماره ۳۵، ۱۳۸۵ ش. ۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ ق. ۱۹. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق. ۲۰. صادقی، محمد، بشارات عهدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۶ ش. ۲۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق. ۲۲. طباطبائی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش. ۲۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. ۲۴. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش. ۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش. ۲۶. فلسفی، محمدتقی، حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش. ۲۷. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش. ۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح موسوی جزایری، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ ق. ۲۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، تحقیق محمد مهدی خراسان، کاظمیه، دارالکتب العراقیه، ۱۳۸۵ ق. ۳۰. کارگر، رحیم، آینده جهان، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۳ ش. ۳۱. کامل، سلیمان روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، سال ۱۴۰۵ ق. ۳۲. کویره، الکساندر، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه حسین جهاننگلو، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰ ش. ۳۳. گریس، هال سل، تدارک جنگ بزرگ براساس پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل، ترجمه خسرو اسلامی، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۷ ش. ۳۴. لوئیس، لنکستر، میتریه موعود بودایی، علی اصغر شجاعی، هفت آسمان، سال ششم، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۵. ۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق. ۳۶. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ ش و مجموعه آثار، نشر صدرا، جلد دوم. ۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی تا، بی جا. ۳۸. موحدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه مهدویت، هفت آسمان، سال ششم، بهار ۱۳۸۳ ش، شماره ۳۹. ۲۱. نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تبریز، ۱۳۸۳ ق. [۱]. مانند: تحقق مفاد سوره کوثر، هفتاد و سه گروه شدن امت اسلام و... [۲]. [۳]. Politics]. مشروح دیدگاه آیین زرتشت، در کتاب‌های این آیین قابل بررسی است. این جا فقط به بعد حکومتی و اداره اجتماعی آن

می‌پردازیم.[۴]. [۷]. Saoshyan. [۶]. Aushetar mah. [۵]. Aushetar. یشت نوزدهم، بند ۹۴؛ صادقی، بشارت عهدین، ۱۳۳۶: صص ۲۴۳-۲۳۷-۲۷۳ از منجی موعود به گونه‌ای سخن گفته که کاملاً بر مهدی موعود اسلام مطابق است.[۸].
 Vishnu.[۹]. Yama.[۱۰]. Resurgence.[۱۱]. Dalhanemi.[۱۲]. Messiah.[۱۳]. Mashiah.[۱۴]. second
 [۱۶]. Armageddon.[۱۵]. coming. «... آن گاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده‌اند، زنده خواهند شد، تا خداوند را ملاقات کنند» (تسالونیکان اول، باب ۴، آیه ۱۶). [۱۷]. [۱۸]. Kingdom of God. آن گاه در آسمان صدایی بلند شنیدم که اعلان می‌کرد: «زمان نجات و قدرت و سلطنت خدا و حکومت برحق «مسیح» فرا رسیده است...» (مکاشفه: ۱۲، بند ۱۰). [مجله شماره ۲۹: - مقالات]
<http://www.entizar.ir/page.php?page=showarticles&id=۴۰۷>

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

